

# فتح الفصاحات

مجموعہ کلمات قضا و حضرت رسولؐ

مترجمہ فارسی

مترجمہ فراہم کنندہ :

ابوالقاسم پاشیدہ

گفتار محمد از گفتار آسمانی قروتر  
و از گفتار انسانی فراتر است

# فَجْ الْفَصَاحَةِ

مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)

امام محمد فارسی

با انضمام فهرست موضوعی

در آخر کتاب

و مقدمه‌ای جامع از زندگانی محمد (ص)

کتابخانه

مرکز تحقیقات گاه و بوقری علوم اسلامی

شماره ثبت: ۰۰۶۵۷۵

مترجم و فراهم آورنده الحاقیه ثبت:

ابوالقاسم پاینده



مرکز تحقیقات کتاب و اطلاع‌رسانی



بنیانگذار: محمود علمی

## نهج الفصاحه

مترجم و فراهم آورنده: ابو القاسم پاینده

تیراژ: دو هزار و دویست جلد

نوبت چاپ: چهارم - ۱۳۸۲

چاپ: چاپخانه زیبا

شابک: ۹۶۴ - ۶۷۱۸ - ۰۴ - ۳

ISBN : 964 - 6718 - 04 - 3

## مقدمه چاپ اول

به نام خدای سخن آفرین

سخن آئینه روح است زیرا تصورات و امیال و افکار و معتقدات گویندگان در آن جلوه گر می شود و محقق است که هر چه روح بزرگتر و نیرومندتر باشد، جلوه آن زیباتر و دلپذیرتر است.

بزرگی و توانائی روح را از آثار آن می توان شناخت. کسانی که در جهان کارهای بزرگ و شگفت انگیز انجام داده اند اعمالشان بر بزرگی و توانائی روحشان شاهدهی صادق است. از این میانه آن ها که اعمال بزرگ و حیرت انگیزشان مایه بهبود و کمال و صلاح انسانیت شده در مرحله عظمت و کبر، در صفت اول جای دارند و از سایر بزرگان جهان ممتازند. اینان در میان فرزندان انسان مانند خورشید در میان ستارگانند که با حرارت و نور و نیروی خود زندگی و نظم معنوی جهان را از زوال و آشفتنی حفظ می کنند و رفتار و گفتارشان برای راهنمایی کسان، به کمال مطلوب انسانیت و رها ساختن بیخبران از بند هوی و پای بند شهوت بهترین وسیله است.

در ظلمتکده جهان که حقیقت با اوهام و ظنون آمیخته و راه از چاه هویدا نیست و از تصادم امیال و وظایف و قیود در هر قدم هزاران پیچ و خم و پرنگاه در پیش است، برای فرار از حیرت و گمراهی، بناچار دلیلی را می باید جست و به پرتو او این راه سخت و



پرخاطر را آسان و بی خطر پیمود.

این کار از همه کسی ساخته نیست. اگر رهبری، مشکل و پرخاطر باشد محققاً رهبری، هزار بار مشککتر است. طبیعتی پاک باید و گوهری اصیل و روحی چون کوه استوار و همتی چون آسمان بلند و حوصله‌ای چون دریا وسیع و از همه اینها مهمتر، دلی باید از شوق لبریز و سری از عشق پرشور و روحی از پرتو غیب، روشن تابه نیروی شوق و رهنمایی عشق و پرتو غیب، راه از چاه باز شناسد و از تاریکی نجات یابد و آنگاه گمشدگان مسالک را از مهالک برهاند و به سرمنزله مقصود برساند.

این مقام عالی، اوج کمال انسانی است. کسی که بدین مرحله رسید چنان را با هر چه در آنست زیاده‌ها می‌گذارد و از سرمنزله طبیعت تا سرحد حقیقت بالا می‌رود. از خلق می‌گذرد و به حق می‌رسد و آنگاه از مرحله وصول نزول می‌کند تا دیگران را نیز که در راه طلب از فرط تعب از رفتار باز می‌مانند یا چنان سخت در دام طبیعت افتاده‌اند، که به اندیشه طلب نیفتاده‌اند در این سیر ابدی راهبری و راهنمایی کند. کسی که بدین مقام رسید رفتارش برای دیگران سرمشق کمال و گفتارش دستور فضیلت و اخلافت، و سخنانی که از روح بزرگ او تراوش می‌کند برای جان‌های سرگشته و حیرت‌زده که در کار خویش فرو مانده و در ظلمات وهم و تردید فرو رفته‌اند، مانند آب حیات است که آن‌ها را در جهان معانی، زندگی جساودانی می‌بخشد.

می‌گویند ارزش سخن را بمقام صاحب سخن نباید سنجید و در این مرحله باید از وضع و مقام گوینده چشم پوشید و مقام و وضع گفتار را دید و مرد خردمند باید گفتار سودمند را اگر چه نقش دیوار

باشد نقش خاطر و آویز گوش کند. این سخن در عالم فرض صحیح است، اما در عالم عمل، طبع کسان این نکته را مشکل می‌پذیرد یا اصلاً نمی‌پذیرد.

تأثیر سخن بسته به رفتار صاحب سخن است. وقتی گوینده به چیزی معتقد بود چون ایمان ملازم عمل است، طبعاً بدان عمل می‌کند و از تکرار عمل عقیده‌وی راسخ‌تر می‌شود و به مرحله‌ی یقین می‌رسد و همینکه درباره‌ی آن چیز، سخن گوید گوئی شعله‌ای از ایمان خود را در قالب الفاظ و عبارات جای داده، در روح شنونده سر می‌دهد و او را گرم و نورانی می‌کند. اما سخنی که به قصد خودنمایی و فریفتن دیگران گفته شود چون در دل گوینده جا ندارد از دل بر نمی‌خیزد و مسلم است که وقتی سخن از دل بر نخیزد بر دل نمی‌نشیند و حدود تأثیر آن از منطقه‌ی گوش، تجاوز نمی‌کند، بدینجهت است که مردم گفتار را به کردار می‌سنجند و اگر گفتاری با کردار، همراه یا موافق نبود آنرا بدیوار می‌زنند، ~~چونکه این نکته~~ <sup>چونکه این نکته</sup> ~~بالتبع~~ <sup>بالتبع</sup> معلوم است که گفتار بی‌کردار موج هواست.

سخنی خوب و مؤثر آنست که در دل نفوذ کند و روح را از تاریکی و زشتی و پلیدی برهاند و از پستی و فروافتادگی اوج دهد و در افقی وسیع و باصفا که به نور ایمان روشن است سردهد. روحی که ایمان ندارد سخنی چنین مؤثر و نافذ از او بوجود نمی‌آید زیرا در پیش اهل نظر مسلم است که عطاکننده‌ی شئی فاقد آن نیست و طبعاً فاقد شئی عطاکننده‌ی آن نتواند بود، یعنی آنکه یقین ندارد دیگران را به یقین نمی‌رساند و آنکه کور است از عصاره‌ی دیگران ناتوانست. بنابراین تأثیر سخن با ایمان گوینده تناسب مستقیم دارد و هر چه ایمان صاحب سخن استوارتر باشد، نفوذ سخنش بیشتر است.

اکنون با سرعت و اجمال زندگانی مرد بزرگی را که این مجموعه سخنان، نماینده روح بزرگوار اوست از نظر می‌گذرانیم. تا از قوت یقین و ثبات ایمان او و بالتیجه از ارزش اخلاقی و نفوذ معنوی سخنانش آگاه شویم.



در سرزمینی دور از مدیته، در میان دره‌ای خشک و بی‌حاصل، طفلی یتیم که از رعایت پدر و محبت مادر محروم و از تعلیم بی‌بهره بود پرورش یافت. طفولیت وی به گوسفندچرانی گذشت. فقیر بود اما امین و درستکار بود و روح وی در معبر زندگانی، از آلائش زشتی و پستی برکنار ماند. در سن چهل سالگی بر ضدت پرمستی و پستی و بیدادگری که در آن روزگار، در میان مردمش سحت رواج داشت، قد برافراشت و مردم عرب را که دائماً چون درندگان با یکدیگر در جدال و ستیز بودند، به یگانگی خواند و گفت باید از پرستش بتان چشم پوشند و خدای یگانه و یگانه‌تر یک را که پزائیده و زائیده نشده و کسی همتای او نیست پرستند و با یکدیگر برادر و برابر باشند و هیچکس را جز به وسیله پرهیزگاری امتیازی ندهند.

مالداران و متنفذان قریش که تعلیمات او را مخالف مرکزیت مکه و بالتیجه، منافی سیادت اقتصادی و دینی و سیاسی خود میدانستند با تمام قوت بمخالفتش برخاستند و تا آنجا که قدرت و وسیله داشتند کوشیدند تا شاید او را از این راه بازگردانند. نخست او را تهدید نمودند، سپس به مال و مقام تطمیع کردند، اما از این کارها، سودی نبردند. پس از آن روابط خود را با او و کسانش بریدند و آنها را در دره‌ای محصور ساختند، ولی او از گفتار خویش دست برنداشت و همچنان در کار دعوت خود استوار بود. مالداران قریش که او را

مایه ویرانی خود می‌دانستند به مشورت یکدیگر برای ریختن خونش طرحی ماهرانه ریختند. وی ناچار شد هستی و دیار خویش را بگذارد و فرار کند، اما در همه این احوال چون کوهی استوار و پابرجا بود و به تهدید کسان و فعی نمی‌گذاشت و به تطمیعشان اعتنا نمی‌کرد و از آزارشان باکت نداشت. ضعف و ترزل و اضطراب را نمیشناخت. با ایمان و عقیده‌ای ثابت و خلل‌ناپذیر دائماً بسوی خدا نگران بود شعله‌ای که در روحش موزان بود خاموشی و سردی نمی‌پذیرفت و مخالفت کسان در آن بی‌اثر بود.

هنگامیکه از شهر خود گریخته از بیم تعصب دشمنان، در غاری پنهان شده بود، کافران بجستجویش تا در غار رفتند و مصاحب وی، وقتی صدایشان را شنید از وحشت بلرزید اما او همچنان خونسرد و بی‌اعتنا بود و وقتی تریس مصاحب خود را دید گفت: «غم مخور خدا با ما است».



زمانی که از دیار خود چشم پوشید و در مدینه مقیم شد، کار صورت دیگر گرفت. متنفذان قریش که باور نمی‌کردند کار او چنین بالا بگیرد، وقتی دیدند نفوذ وی در شهری که معبر تجارت شام بود استقرار یافت از سرنوشت تجارت و زوال سیادت خود بترسیدند و مبارزه آن‌ها که تا آنوقت صورت تهدید و تطمیع و محصور کردن داشت، بصورت مبارزه مسلحانه درآمد، ولی او ایمانی ترزل‌ناپذیر داشت و به نیروی ایمان و پشتیبانی خدا از هیچکس باکت نداشت.

در جنگ بدر که پیروان او با نیروئی سه برابر نیروی خود و از لحاظ لوازم جنگی چند برابر روبرو شدند، همین که ضعف کسان خود و نیروی مخالفان را بدید نگران شد، اما متوخش نشد، سر به آسمان برداشت و گفت: «خدایا اگر این گروه هلاک شوند کسی ترا

پرستش نخواهد کرد.»

در جنگ احد که شکست در پیروان وی افتاد و دشمنان از هر طرف در میانش گرفتند تا از میانش برگیرند، نیروی ایمانش مستی نگرفت و مضطرب نشد. بیشتر پیروانش از مقابل دشمن گریختند و او را در معرکه تنها گذاشتند اما خدا با او بود.

در جنگ حنین که دشمنان در تاریکی شب بناگاه از کمینگاه بر سر مسلمانان تاختند و تفرقه در آنها انداختند، وی با چند تن از صمیمی ترین یاران خود در مقابل انبوه دشمن که چون سیل دمان، از دامن کوه به اعماق دره سرازیر بود ایستاد و نه فقط بخيال فرار نیفتاد، بلکه از فرط ایمان و حمیت، چنان به هیجان آمد که میخواست یک تنه به قلب سپاه بزند و اگر یکی از خویشاوندانش جلو استرش را نمبگرفت هیچ چیز او را از این اقدام خطرناک باز نمیداشت. خطر بزرگ بود ولی ایمان وی از خطر بزرگتر بود.

بدین طریق در مدینه زندگانی عملی خود در همه جا و همه وقت با ایمان و ثبات بجانب هدف عالی خویش که کمال انسانیت بود، توجه داشت، چیزی نگذشت که سراسر عربستان و پس از مدتی قسمت اعظم دنیای آن زمان پیرو تعلیمات او شد.

مردی چنین بزرگ و نیرومند و مؤمن که تا این حد در مبادی خود استوار بود سزاوار است که پیشوای جهانیان باشد زیرا تنها چیزی که زندگانی پر آشوب این جهان را با صلح و صفا و خوبی و نیکی و جمال قرین می کند ایمان پاک و اعتقاد بی خلل است. ایمان شعله حیات است و روشنی و گرمی آن، جهانرا از خاموشی و خمودی و سردی و تاریکی نجات میدهد. روح بی ایمان مانند سنگی جامد و یخی منجمد است که در ظلمت و وحشت و پرودت و جمود فرو

رفته و کاری از او ساخته نیست. آنکس که ایمان ندارد و بمرض و سواس و تردید دچار است همیشه بیچاره و بی‌نوا است و چون پشهای ضعیف در مقابل میلها و هوسهای مختلف، هر دم بسوئی نگرانست، عمری را به اضطراب و حیرت و دودلی میگذراند و سرانجام با وحشت و ترس، به این زندگانی بدتر از مرگ خاتمه میدهد.

بدینجهت من این مجموعه را که از سخنان یکی از مؤمن‌ترین مردان جهان جمع‌آوری کرده‌ام بنسل حاضر ایران که در روشنائی عصر جدید برای احراز نفوذ و اثبات لیاقت نژاد ایران می‌کوشد، ارمغان میفرستم و امیدوارم این سخنان بزرگ که تراوش یک روح نیرومند است برای تهذیب و تصفیه جوانان امروز که مردان فردا هستند عاملی مؤثر باشد.

برای بحث از زیبایی اسلوب و میزان فصاحت و اهمیت ادبی سخنان محمد کتابی فصل فی الاقل مقالی مطول لازم است. جاحظ که بحق یکی از معروف‌ترین و تواناترین و مطلعترین نویسندگان عرب است و شهادت وی در این قبیل مسائل سندی تردیدناپذیر است درباره سخنان محمد (ص) چنین میگوید:

و سخن است که شماره حروفش اندک و شماره معانی بسیار، از تصحیح بری و از تکلف برکنار است. آنجا که تفصیل باید مفصل و آنجا که اختصار شاید مختصر است، از کلمات نامأنوس و فراری و از سخنان مبتذل و بازاری مبرا است. کلماتش با حکمت هندوش و با عصمت هم آغوش و با تأیید قرین و با توفیق هم‌نشین بود. این گفتار را خداوند، با محبت و قبول توأم ساخت بود. مهابت و جلالت و انهام و اختصار را با هم داشت. از تکرار سخن بی‌نیاز بود و شنونده را بدینکار نیاز نمی‌افزاد. با وجود این هیچوقت کلمه‌ای از سخنان نمی‌افزاد و خطائی

بر او رخ نمیداد و دلیلش سستی نمیگرفت، هیچکس بر او فائق نمیشد و سخندانی او را معجب نمیکرد. سخنان مفصل را با کلمه مختصر رد میکرد. برای اسکاوت حریف، در حدود معلومات او سخن می گفت. جز سخن راست دلیلی نمی آورد و غلبه را جز بوسیله حقیقت نمیخواست. سخنان فریسته و خدعه آمیز نمیگفت. عیبجویی نمیکرد. گوشه نمیزد. در سخن نه کند بود و نه تند. گفتارش نه طولانی بود و نه مبهم. مردم سخنی سودمندتر و شواتر و رسانر و مؤثرتر و روانتر و فصیحتر و واضحتر از سخن وی نمیدند.

جاحظ پس از ذکر این سخن از بیم آنکه مبادا گفتار وی در نظر کوتاه نظران و بی خبران گراف جلوه کند چنین گوید:

«شاید آنها که از دانش بهره کافی ندارند و از رموز سخن و سخندانی بی خبرند گمان برند که ما در ستایش سخن محمدی راه تکلف پیمودیم و درباره اهمیت آن گراف گفتیم، چنین نیست، گفتم به آنکه گراف گوئی را بر دانشمندان حرام کرده و تکلف را در نظر اهل نظر قبیح ساخته و دروغگویان را در پیش خردمندان بی قدر نموده، این گمان را گمانی می کنند که از راه حقیقت محرف شده اند.»

این سخن از محمد (ص) سخت مشهور است که میگفت: «من از همه مردم عرب فصیحترم» هر چند این سخن در مقام تحدی و دعوت بمعارضه گفته نشده اما مسلم است که گفتاری چنین و ادعائی بدین صراحت و وضوح، حثیت مردم عرب را که فصاحت و بلاغت را ناحیه تخصص و مایه تشخیص خود میدانستند تحریک می کرد و آنها را بمعارضه وامیداشت و محققاً اگر قدرت داشتند، دست از معارضه برنمی داشتند و این خود دلیلی روشن است که وی در میان سخنگویان عرب، در فصاحت ممتاز و در بلاغت بی معنا بود و این عجب نیست، زیرا قلب وی مهبط الهام بود و گفتار الهی بر زبانش

جاری میشد، هر چند اسلوب سخنان وی با گفتار الهی مختلف است اما در اینجهت باهم اشتراک دارد که هر دو از دسترس معارضه و تقلید برکنار است.

ابوبکر که در علم احوال و اخبار عرب تبخّری بسزا داشت یکبار بدو گفت: «من در میان عرب گشته و گفتار فصحای عرب را شنیده و از تو مصیحتی کسی را ندیده‌ام، چه کسی ترا ادب آموخت؟» جواب داد: «خدایم ادب آموخت و نیک آموخت.»

\*\*\*

منابعی که در جمع‌آوری این مجموعه از آنها استفاده شده از این قرار است:

- ۱- اصول اربعه: کافی، من لا یخضر، الفقیه، تهذیب، استبصار.
- ۲- صحاح ستّه: بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی.
- ۳- اعیان الشیعه تألیف سید محمد علی شریعتی.
- ۴- ناسخ التواریخ (جلد دوم) تألیف محمد تقی سپهر.
- ۵- الجامع القصیر من حدیث البشیر التذیر تألیف سیوطی.
- ۶- تیسیر الوصول الی جامع الاصول تألیف ابن دیبع شیبانی.
- ۷- کنوزالحقایق فی حدیث خیر الخلائق تألیف امام عبدالرؤف

مناوی.

- ۸- کمال التصحیحه والادب تألیف کمال الدین عراقی.
- ۹- البیان والتبیین تألیف ابو عمر و عثمان جاحظ.
- ۱۰- العقد الفرید تألیف شهاب الدین احمد بن عبدربه.
- ۱۱- ربیع الابرار تألیف جلال الله محمود زمخشری.

نکته‌ای که تذکر آن لازم می‌نماید اینست که بعضی کلمات این



مجموعه در ردیف کلمات قصار علی بن ایطالب (ع) نقل شده و این  
توارد در بسیاری از کلمات و اخبار منتسب به علی بن ایطالب (ع) دیده  
می شود. بعضیها گمان کرده اند این قضیه نتیجه اشتباه راویان است ولی  
حقیقت اینست که تبارب و تشابه معنوی که میان محمّد (ص) و  
علی (ع) وجود داشته این توارد و تشابه را بوجود آورده است.

علی (ع) از طفولیت در پناه محبت و رعایت محمّد (ص) نشو و  
نما یافت و در دوره جوانی نیز تحت تربیت و نشو و فکری او بود.  
بدینجهت شاید در دنیا دو تن را بتوان یافت که تا این حد از لحاظ فکر  
و عقیده و معنویات با هم نزدیک باشند و عجب نیست اگر گفتارهایی  
که منسوب به این دو تن است از بعضی جهات متشابه و حتی از لحاظ  
لفظ و معنی متوارد باشد.

سید رضی فراهم آورنده نهج البلاغه در ذیل یکی از کلمات  
قصار میگوید: «این سخن  می کنند و عجب نیست  
اگر دو سخن شبیه هم باشند و هر دو از یک یکی است».

جای تأسف است که این مجموعه زیبا که کمال معنی و جمال  
ظاهر را یکجا دارد از یک عیب که نمیدانم کوچکش بنام یا بزرگ  
خالی نیست، آنها که با کار چاپ و چاپخانه سروکار دارند میدانند که  
چاپ کتاب بی غلط عاده محال است، بارها شده که برای اكمال  
تصحیح، چند بار نمونه های چاپخانه غلط گیری شده و باز در موقع  
چاپ یک یا چند حرف از جای خود در رفته و پس و پیش شده  
است. اینهمه اشکال در چاپ و تصحیح عبارات فارسی از تعداد  
اشکال حروف پدید می آید. وقتی حروف معرب باشد اشکال  
تصحیح دو چندان است بدینجهت وقتی چاپ این مجموعه آغاز  
میشد امیدوار نبودم بتوانم آنرا بی غلط از چاپ درآرم و اعتراف

میکنم که صحت آن تا این حد نیز موافق انتظار منست زیرا خوشبختانه اخلاطی که از تغییر یک کلمه پدید آمده بسیار کم و انگشت شمار است و بیشتر غلطها از آنجاست که یک نقطه افتاده یا بیجا افتاده و یا اعرایی زیر و زبر شده است. خوشبختانه بیشتر این غلطها چندان مهم نیست و در معنی اثر ندارد بعلاوه خواننده اگر دقیق باشد صحیح آنرا به آسانی تشخیص میدهد.

این مجموعه دو قسمت متمایز است: قسمتی که سخنان محقق است از حدود عیجوئی و خرده گیری برکنار است. قسمت دیگر کار من است که مفاد سخنان محقق (ص) را ضمن آن بفارسی آورده‌ام. آنان که بر این قسمت بیچشم عنایت نگرند و بخطاتی برخوردند اگر سر عیجوئی دارند باید در نظر آرند که کامل مطلق خداست و انسان همعان سهو و قرین نسیان است و اگر منظورشان اصلاح خطا و اظهار حقیقت است امیدوارم با اول نظر بابت خود رهین امتنانم کنند.

وَمَا لَنَا إِذْ أَخَذْنَا ابْنَ نَبِيِّنَا أَوْ أَضَلُّوا سَبِيلَ رَبِّنَا وَلَا لَنَا بِالْبَاطِلِ أَعْيُنٌ تُبْصِرُ  
الدُّعَاء.

مرداد ۱۳۲۴ ابوالقاسم پاینده

## مقدمه چاپ دوم

آن بامداد که محمد امین (ص) هراسان از حرایب آمد و گفت: «در خلوت‌نگه غار، فرشته خدا را دیدم که بمن گفت: «بخوان» و کلماتی خواند... هیچکس باور نمی‌کرد کز این شهود نیمشب موحی جهان‌گیر میزاید.

وحی نخستین از پس سال‌ها خلوت و ریاضت، چون برفی در ظلمات ظنون جست و آنگاه فترتی شد که این جان روشن از تجلی وحی، از هول قطع رابطه با خدای، دل بر سقوط از فراز ابوقیس نهاده بود. اما حیرت نیافتید و باز وحی آمد و ندای: *مَا وَدَّعَكَ رَبِّكَ* <sup>(۱)</sup> این ضمیر طوفان زده را از آن حالت *الطَّمَعِ* که خاص موهبت یافتگان است سرشار کرد و بدنیال آن، *قُلْ فَأَنذِرْ* <sup>(۲)</sup> رسید و اسلام از خانه محمد (ص) جوانه زدن آغاز کرد و شاگردی معنا و همسر با وفایش که خفایای کار او را *مَوْحِی* *فَلَنَسْتَدْرِیْ* گفتگو بحوزه دین نو در آمدند. پس از آن برور زمان، ننی چند از اشراف زادگان جوان که به تمبیر پدران‌شان راه رشاد گم کرده بودند، و به تبع ایشان گروهی ناچیز از بندگان و موالیان و بدویان که از سودجویی و زورگوئی و امتیازطلبی قرشیان به جان آمده بودند و از جورشان مفری می‌جستند بمسلمانان نخستین پیوستند که در مدت سه سال و بیشتر، مجموعشان از سی و پنج شش کس فروتر نبود. آنگاه ندای: *وَ أَنذِرْ عَشِیرَتَكَ الْأَقْرَبِینَ* <sup>(۳)</sup> و خطاب: *فَاَصْدَعْ بِأَثَرِمْ* <sup>(۴)</sup> رسید و دعوت که در نهان

۱ - سورة الضحی آیه دوم،

۲ - مژده، ۳

۳ - شعراء، ۲۱۲

۴ - حجر، ۹۴

انجام میشد آفتابی شد و از بالای صفاصلای: قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِبُوا  
برخاست. سیر دعوت کند بود و این چشمه زلال که از بطحا میجوشید  
در آن ریگزارهای سوزان، راه خود را آهسته می پیمود و از آن مردم  
عطشان، آبجویان فراوان نمی یافت. صلاهی دعوت عام بود اما قبول  
آن خاص کسانی بود که گوش مستمع و جان مستعد داشتند.

ده سال بعد که حقیقت قرشیان بجوشید و امید آشتی نماند و کار  
دشمنی بالا گرفت و همه مسلمانان جز تنی چند از مستضعفان، چون  
مجرمان فراری، بنحشبان راه شهرک یثرب، موطن قبايل یعنی، رقیبان  
دیرین قرشیان را پیش گرفتند، بعداً کثرت بیش از هشتاد و پنج یا شش  
کس نبودند، اما دین جدید چون نهالی اصیل که مدت ها ریشه کرده و  
شاخه زده با همین گروه به ظاهر معدوم به معنی فرون، مایه کافی برای  
باروری و سایه گسری حاصل آمده بود.

در یثرب (مدینه) سیر حواریان از ائتلاف هشتاد و چند  
مهاجر مکی با دویست قریشی و بنی نضیر و بنی سدی و خزرجی از  
طوایف قحطانی که اگر به سابقه از مهاجران کم بودند به همت از آنان  
کم نبودند، نیروی فراهم آمد که میشد به دستگیری آن راه تجارت  
مکیان را که به برکت ابلاف قریش، قرن های پیاپی در عربستان  
پر آشوب از دستبرد مصون مانده بود، بست و قرشیان مغرور را به  
خفقان اقتصادی گرفت و انتقام آن حصار هول انگیز را که چند سال  
پیش در مکه، حریم امن و امان، بناحق بگروهی از همین مهاجران  
تحمیل کرده بودند کشید و تلوان آن مال و اثاث را که از مسلمانان  
مهاجر در مکه به جا مانده و غالباً چپاول شده بود از اموال کاروان ها  
که در عبور از مکه بشام ناچار از حومه یثرب میگذشتند گرفت که  
قانون فطرت همین است: فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ يَمْلِكُ

خطری بزرگ بود، جمهوری مکه برای شکستن حصار و رفع خطر از تجارت شمال، چند بار به قلمرو دین جدید هجوم برد، در جنگ بدر شکستی رسوا خورد، در جنگ احد انتقام ناتمام گرفت، در جنگ احزاب از محاصره فرسوده شد و نومید پس رفت، آنگاه مکه شهر مرفه دیروز که زیارتش منروک و تجارتش مختل بود بزائو درآمد و با وجود تعلل حدیبیه که لجوجان قوم برای حفظ ظاهر کردند، خواه ناخواه دروازه‌های خویش را بر فراریان دیرین گشود، که چون فاتحان وارد آن شدند و محمد (ص) که هشت سال پیش بحکم سنای مکه مهدورالدم بقلم رفته بود در مقابل اشراف قریش که پس از عزت قرون درمانده و زبون شده بودند، بانگ زد: بروید که شما آزاد شدگانید. وعده خدا محقق گشت بود عربستان بجنبش آمده، مردم قبایل ته تک تک بل اوج فوج مسلمان میشدند.

اسلام اوج میگر فتنه قریش که با کفر اسلام در نتیجه بیست و سه سال کوشش دائم چون ستاره صبحدم به افولگاه میرفت. در حج وداع صدای: اَلْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ (۲) داد و فرمان: فَسَمِعَ مُحَمَّدٌ رِيكَ (۳). شنید. دین خدا از جنوب تا شمال عربستان از مرزهای شام تا اقصای یمن مستقر شد و او پس از یک بیماری دو هفته که معلوم نشد چیست، به مرجع جانهای مطمئن پیوست.

در همه مدت دعوت، کار پیمبر بلاغ بود و وسیله بلاغ سخن بود و این هیمالیای سربلند تاریخ، جانهای قابل را که استعداد هدایت داشتند به نیروی بیان صیقل میداد تا جلوه حق را در آفاق به بینند و

۱ - مانند، ۵.

۱ - بقره، ۱۹۱.

۲ - نصر، ۳.

به کمک کلمات، چیزی از آن شور و حال را که در ضمیر وی موج میزد در ضمیرشان سرمیداد و از شتربانان حقیر مکه، قهرمانان بزرگ تاریخ میساخت.

قسمتی از آن کلمات بیانات که محمد(ص) به هنگام بلاغ میگفت نظم و سیاق خاص داشت که در شرایطی ممتاز بدو نازل میشد. این کلمات خدا بود، روح بزرگ کائنات که بی اقتران به همه اشیا دروشت و بی افتراق از همه اشیا بروشت. این جان روشن مهذب را جلوه گاه اراده خویش کرده بود و کلمات خدا با کلمات فصیح عربی، که نظم و اسلوب آن چون العاس تراشیده، زیبا و یک دست بود، بوسیله روح القدس، فرشته امین، به قلب وی القا میشد که از مجموع آن معجز حاودان، یعنی قرآن بدید آمده که ضمن مقدمه ای بر ترجمه قرآن کمی از آنچه باید درباره آن گفته شود، گفته ام.

و قسمت دیگر مبدعای خطیب بود که از کلام خدا ممتاز بود و در عین بلاغت و قوت بیان که سیاق و سباق قرآن از قرآمین تا آسمان تفاوت داشت و این مجمل را بعنوان تکمله بر چاپ تازه و کامل مجموعه ای از این سخنان پرداخته ام که طبعاً همه سخن خاص آن بایدم کرد: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ<sup>(۱)</sup>

محمد(ص) خاتم پیامبران از دودمان قریش بود و در طایفه بنی سعد پرورش یافته بود. لهجه اصیل و دلاویز بنی سعدیان در سراسر جزیره ضرب المثل بود و اریستوکرات های تجمل طلب مکی، نوزادان خویش را، هم برای رضاع و هم برای لهجه آموزی بدیشان میسپردند. قرشیان که به تدبیر دهاء، درّه بی حاصل و بی آب خویش را معروف ترین شهر دنیای قدیم کرده بودند و قبایل چپاولگر صحرا را

چنان بنظم ایلاف قریش بسته بودند که به برکت آن، جزیره محصور  
عرب، سر پل تجارت قاره ها شده بود، طبعاً لهجه خاصشان هم  
آهنگ با زندگی مادی، رونق و کمالی فوق العاده داشت که رسائی  
کلمات و زیبایی معانی از احوال نفوس می آید و زندگی قوم هر چه  
گشاده تر باشد ضمیرشان معنی آفرین تر و کلمات زبانیشان به ادای  
حالات گونه گون، رساتر میشود و عجب نیست اگر قرشیان، هم  
آهنگ توفیق تجارت در فنون سخن نیز میرفبایل بودند و در آن  
بازارها که برای منافره و مفاخره و مشاعره یا میشد و سخن پردازان از  
اقصای جزیره برای عرض متاع خویش بدانجا میشدند، وجوه نقادان  
سخن از قرشیان بودند و سر آمد پیمبران بتأیید خدا در جمع قرشیان  
بنصاحت بگه بود و بی باک از تعریف کسان، صلاهی: انا افصح العرب  
میداد که فرموده بود: «خدا قرشیان را از عرب برگزید و مرا از قریش»  
حقاً محمّد (ص) افصح العرب و اما فصاحت وی در آن گونه  
سخن که نه به وحی الشّکر بلکه به لایحه خاطر میگفت از فصاحت  
قرآن نبود، از نوع دیگر بود بحر نیست مادون قرآن، اما در مرحله ای  
ما فوق بلاغت عادی که از فرط عذوبت و سهولت و صفا، جان امتیان  
صحرا از ذوق آن به وجد می آید و خاطرشانرا چنان می ربود که  
پروانه او میشدند، اوج فصاحت وی چون قرآن دراعلای ثریا نبود اما  
از ثری فراتر بود، در حقیقت سخنی بود فاصل میان بلاغت خالق و  
صنعت مخلوق.

درباره راز فصاحت و قوت بیان، و هم این نکته که فصاحت،  
خاص کلمه است و از آنجا بمعنی میرود یا خاص معنی است و کلمه  
به تبع آن حال فصاحت میگیرد، گفتگوها کرده اند از همان باب که  
شرر از تبشه خیزد یا زستگ است، اما حق اینست که فصاحت، چون

جمال است یعنی فصاحت بیان جمال جانست و جستجوی راز  
فصاحت چون جستجوی راز جمال بحثی بیحاصل است.

به پندار من فصاحت نه در کلمه است نه در معنی، بلکه در ضمیر  
گوینده است و قوت بیان از قدرت جان می آید و این گوینده فصاحت  
شعار است که چون حفر معدن الماس از خنایای ضمیر خویش آن  
معانی باریک را که به روزگاران از تجربه ها و حادثه ها و موهبت ها  
تکوین شده کشف میکند و در کپسول کلمات میریزد. جان سخن  
همین است و همه آن فرض ها که پیشاهنگان فن درباره فصاحت و  
وسایل آن کرده اند گفتگو از توابع و نتایج است و از صمیم مطلب،  
کمتر سخن کرده اند یا نکرده اند: و عَلَّمَك مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ.

فصاحت محمدی فصاحت شریب بود نه مصنوع. آن جان  
نیرومند که نورافکن تاریخ بود، آن الفتار عجیب بر احاطه معانی که  
خدایش داده بود، با آن تسلط خارق العاده که بر لهجات عرب، خاصه  
لهجه مذهب و کامل فواید و کمال معنی و عزیمت و استقامت طبع  
که با حوادث سهمگین تحدی میکرد با آن صنایع خاطر که چون  
آسمان بلند مافوق حوادث بود و غبار کدورت آسان نمیکرفت، بحق  
در سایه قرآن، بمرحله ای مادون آن بسی منازع بر اورنگ فصاحت  
عرب تکیه زده بود.

براستی که خدایش برای ابلاغ رسالت نکو پرورانیده بود و برای  
وصول بدان اوج کمال که خلوتگه راز است، همه رنجهای گونه گون  
حیات را از مرارت بنیمی و حرمان محبت مادر و گزش فقر و داغ  
فرزند و هول دائم خطر و حیرت نابسامانی و محنت غربت و بدتر از  
همه انزوای توانفرسای کشنده یعنی بلیه تنهایی در جمع بی خبران  
پرمدها چشیده بود و این جان نورانی باریک بین که از پرواز دادن



طابری، بر تپه‌ای مشرف به خانه‌ای در مدینه که در طفولیت در آن سفر آخر همراه مادر جوانمرگ خویش دیده بود چنان به رقت آمده بود که در سال‌های آخر عمر پس از نیم قرن حوادث موسپیدکن، هنوز آنرا بخاطر داشت<sup>(۱)</sup> در بونه این بلایای سخت که می‌بایست تحمل کند تا خلعت «خلق عظیم» به تن کند، خوب گداخته بود و به عمل نه پندار از آن رنجهای جانکاه که دهر فساوت گر بر ابنای بشر تحمّل میکند و تا جان در بند زندگی است از تحمل آن چاره نیست، خبر یافته بود و رمز هدایت جماعات را در مسالک پرخطر حیات تا گور و ماورای گور که عنوان آن پیغمبری است به اراده ازلی در مکتب حرمان و رنج آموخته بود، انسان کامل شده بود، پیداست که از ضمیری چنین مهذب که آینه بی‌نظمی جلوه خداست چه میزاید، همه درهای شاهوار.



بنابراین سرآمد پیغمبران بجز معجزات المعجزات قرآن که ولوله در جهان افکند معجز دیگر در دستش که جلوه سلطنت او بود و چیزی از آن در کلمات وی از دستبرد قرون مصون مانده و از آن گرمی و روشنی که هنوز دارد، توان دانست که این جرقه‌ها در آن روزگار که از کانون می‌جهیده چسان بوده است. آنها که در عصر رسالت چیزی از این سخنانرا به مشافهه شنیده‌اند از موالف و مخالف معترف بوده‌اند که سرگل دودمان هاشم، قوت بیانی معجز آسا دارد، یکبار در نیمه راه دهوت که اسلام چون نهال نوکار از باد حوادث می‌لرزید، اشراف مکه پیش از موسم حج انجمنی کردند تا به مشورت و تدبیر از بسط نفوذ محمد(ص) بر زائران کعبه جلوگیری کنند، اینان گرگان جزیره بودند که از رمز نفوذ در جماعات که جادو همان بود، نکته‌ها

آموخته بودند یکیشان گفت: «بر راه‌ها نشینیم و به زائران تازه رسیده گوئیم، این جادوگری جن‌زده است، یعنی بکسمک تلقین، ضمیر بی‌رنگ کسانرا به نقش پندار خویش آلوده کنیم تا گوش از سخن حق بدارند که وقتی نشی به لوح کرده باشند نقش نو بر آن مشویش میشود، اما یکی دیگرشان که اتفاقاً از عنودترین دشمنان اسلام یعنی طایفه مغزوم بود، وقتی این کار را نمایان کرد و گفت: «قوت بیان محمد چنانست که وقتی کسان با او روبرو شوند افسون مایبی اثر مشود» (۱)

من نمیدانم در وصف بیان محمد (ص) از شهادت جاحظ، پادشاه نثر عرب در همه قرون که عین آنرا در جای دیگر آورده‌ام (۲) بیشتر چه میتوان گفت که امام صناعت مباحث مفصل را در کلمات مجمل آورده و از عبارت‌ها به کلمات مایبی کرده، اما حق سخن را درباره آن قوت و فصاحت و فصاحت و انسجام که کلام محمد (ص) را هست ادا کرده و بر سخن وی سخن، افزودن خرمایه بصره بردن است.

گفتار محمد (ص) شیوه‌ای دارد که خاص اوست، این جان منور که ثبات کوه و مناعت آسمان و شکوه صحرا داشت به هنگام کلام از ضمیر دریاوش خویش مرور میدهمی پراکند که نقاد خیر، از محک آن به حیرت می‌شود که گفتار وی از آن اوج و حضیض‌ها که در سخنها هست و از آن ضعف و قوت بیانی که بلای متکلمانست مصون مانده، چون موج دریا بکنواخت و چون قطرات باران، آسان و روان از پی هم میرسد. از آن صنعت سجع که کاهنان سلف می‌پرداخته‌اند و متادبان خلف تقلید آن کرده‌اند و سخن را از نظم عادی و صفای

قطری منقلب میکند نشانی ندارد. کلمات با دقتی معجز آسا قالب معانیست و معانی درست. در خور کلماتست. حقاً عنوان سهل و ممتنع درخور این کلمات نامت است که معانی عالی در عبارات عادی. بری از تصنع و تشویش و اغلاق. چون سروارید غلطان از صدف فکرت مردی که خدایش حاصی رسالت خویش کرده بود، یکسان برآمده و چون آب زلال و زمین تنبیده خاطر ربا است. کلمات در سلک کلام به قوت و انسجام فولاد آبدیده صیقلی شده را ماند که نشان اعوجاج و خلل در آن نیست. در همه جا اجزای جمله چنان خوب بهم پیوسته که صدر و ذیل و میان آن چون نغمه‌ای موزون هم آهنگ و طرب‌انگیز است. عبارات در عین سادگی چنان پر شور و هیجانت که گوئی حیات و قوت در آن موج میزند و یک عقل نوزانی از حلال کلمات برآورد می‌کند.

انطباق لفظ و معنی چنانکه جامه لفظ بقامت معنی رسا باشد و معنی از حوصله لفظ کمتر و بیشتر باشد. از معجزات کلام است که وصول بمعراج آن حاصل می‌شود. این غنمه‌ها و متممه‌ها که متکلمان دارند و آفت کلام و نفرت گوش و حجاب فاهم است، از آنجا است که در سرسرای خاطر، اندیشه‌ای آماده ظهور دارند، اما در محفظه ضمیر کلمه‌ای که قالب آن تواند شد حاضر ندارند و کارشان به آن رسوائی می‌کشد که لکت معنوی است و وارون آن چنان است که گوینده از مضبوط خاطر، الفاظ مکرر فراهم کند، چون تفاله که از آب و روغن معنی نهی است که وادی معنی تنگ است و پای فکرت لنگ. چون کور که در جهان پرنور جز ابهام نمی‌بیند و عریض خود میبرد و زحمت مستمعان میدارد و این بلیه عظمی در روزگار ما که غول گونمیرگ از طلسم آزاد شده و هر روز

از صنعت مترسّان خوراک تازه میجوید و پیوسته: قَل مِنْ مَزِيد  
میگوید، شیوعی عجیب دارد که در نتیجه آن هنر بیان حکایت سبصرغ  
و کیمیاست.

کلام محمد (ص) از همه آفات سخن آنچه گفتیم و آنچه نگفتیم  
و فهرست آنرا در کتب بلاغت می توان جست برکنار است که سخن  
پیمبر، پیمبر سخن است و فضل آن بر دیگر سخنان همان است که  
پیمبر را بر دیگران بود.

درباره گفتار محمد (ص) سخن مفضل تر از این باید گفت و این  
اجمالی از آن مقال است که در وصف بلاغت وی باید آورد که مایه  
از بلاغت الهی داشت و آن شور شور که در عصر اول در اقوام صحرا  
فکند که شربانان نهامه و چوپانان نجد در مدتی کوتاه نظم جهانرا  
دگرگون کردند و قاره ها را پیاپی تشاطر پیمودند، از قرآن و اینگونه  
سخن که در ضمیر خود داشت مایه میگرفت که شعله بجانها میزد: لَمَّا  
نَشَأْتُ بُغِضْتُ إِلَى الْأَوَّلِينَ وَ بُغِضْتُ إِلَى الْآخِرِينَ (۱)

آن قوت و شکوه و جلوه و روشنی که قرآن و بیان محمد (ص)  
داشت، این پندار را در مخالفان راسخ کرده بود که او را به شاعری  
منتسب کنند که معجز وی از نوع سخن بود، غافل از آنکه تسخیر  
قلوب، با کلماتی که همه وعظ و عبرت و بند و مثل است، با کار  
شاعران، تفاوت بسیار دارد که همه هنر شاعر، گاهی را به مقام کوه  
بردن و از انبان خیال، نقش های گریبا برون آوردن است. گستراب  
بِقِيَمَةٍ يَحْسَبُهَا الظَّالِمُ مَاءً (۲)

افلاطون، خرد پیشه یونان، در آن جمهوری پنداری، شاعران را  
به طبقات جماعت نیاورده که با او هم خویش فکر هموطنان

جمهوری را مشوش میکنند، الشُّعْرَاءُ يَسْجَعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ  
وَادٍ يَهِيمُونَ. وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْقَهُونَ (۱)

و بنظر صاحب نظر، بدتر از شاعران ضلال افکن، شاعران ستایش  
گردد که به تشاجی خیال، بتان منفور انسانی را رنگ میزنند و بازار  
بت پرستی را روتق میدهند و نابکاران دژ مخوی متمگر دون را بصف  
فرشتگان مقرب میرند که حقاً خطر اینان برای جماعات از خطر بتان  
بیش است. شاعران عرب نیز جز این نبودند که دیوان شعر عرب  
بجز تشبیب و تغزل و تذکار مفاخر اجداد، همه مدحی بود یا قدحی،  
که نه مدوح، آنهمه فضایل داشت و نه مقدوح آنهمه رذایل، که  
شعرشان دروغی بود مزخرف که بتندگان خدا را از استقامت منحرف  
میکرد و اینهمه نتیجه هیام شاعر بود که از خشت خیال، بناها  
میساخت و خدای عزوجل بر بنده متعجب خویش که میباید بنای  
دنای کهن را واژگون کند و بر روی آن طرحی دیگر بریزد و بتانرا  
بی آبرو کند و بتان مال و قدرت و نسب را از عرش جبروت بزیار آورد  
و صلاهی **إِنْ أَكْرَمَكُمُ اللَّهُ فَمِنْ أَكْرَمِكُمْ** (۲) بر آورد هم آهنگی شاعرانرا  
نپسندید و ما عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ (۳) و از کودکی شعر را چون بتان، منفور  
وی کرده بود تا بدانجا که با همه دقت نظر، به اراده خدا سلیقه نظم  
کلام از او دور بود که اگر چیزی انشاد کردی بجز مصرعی نکردی و  
اگر شعر، کامل بود به وزن، کامل نبود که خمیره شعر در ضمیر وی  
نبود و سزاوار وی نبود و ما يُبْغِي لَهْ که شعر فساد جماعت و تفریر  
خافل و نایب ظالم و ترویج باطل است چون مایه چرکین که از  
تشویش مزاج میآید لِأَنَّ يَمْتَلِي الْمَرْءَ قَبِيحاً خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِي شِعْراً که

۲ - حجرات، ۱۳

۱ - شعراء، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶

۳ - یس، ۶۹

چرک فساد یکی است و شعر فساد همگان، البته اینهمه درباره تخیل و تزییل و قدح و مدح است و گرنه شاعر خردمند که اعتبار سخن سبک نکند و مدح و ذم کس نگوید و به تاجدار زمان فخر کند که ایام معدی در ایام اوست از باب دیگر است که: **إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً** و باز این حکمت در خور پیمبر نبود که پیغمبری از وادی دیگر است. **قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ** (۱)

براستی که محمد (ص) حکومت دلها داشت و این حکومت را بنیاید خدا به نیروی سخن داشت و به اعجاز قرآن و قدرت بیان، چنان جانها را مسح کرد که اکنون پس از قرن‌ها هنوز آن دولت پاینده خلل نیافته: **الْإِسْلَامُ يَقُولُوا وَلَا يَفْلُ عَلَيْهِ** و این توفیق شگفت که بحق، معجز تاریخ است بسیار کسان را به نقل و روایت خرق عادت‌ها از آن نوع که انبیای سلف داشته‌اند و داشته که ضبط آن به تفاوت از چند تا یکصد و چند است و تسبیح حصا و تکلم حیوان از آن جمله است و در قبالی اینان، بعضی محققان پنداشته‌اند که همه یا بعضی از این روایات با قرآن سازگار نیست که به حکایت آن مخالفان از ختم رسل معجزه‌ها می‌خواستند: **لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ** (۲) **لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ** (۳) **لَوْلَا نُنَزِّلُ آيَةً مِنْ رَبِّهِ** (۴) **لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ** (۵) و به توییح این متکلفان، به طعنی بدیع بدنبال همین آیه از سوره عنکبوت گوید: **أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ** (۶) و باز بنیاید این نکته در وصف خارق عادت طلبان که سرلجاج داشتند نه کشف حق گوید:

۲ - روح، ۲۷.

۴ - طه، ۳۳.

۶ - عنکبوت، ۵۱.

۱ - عنکبوت، ۲۹.

۳ - انعام، ۲۹.

۵ - عنکبوت، ۵۰.

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا أَالَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ<sup>(۱)</sup> و هم این گروه، بنایید نظر خویش گویند که روایت خرق عادات در متون سیرت قدیم که زمان تألیف آن کمی پس از عصر اول است یا نیست و اگر هست کم است و این قرینه دیگر است که اینگونه روایات در دورانیهای بعد بصنعت قصاصان پدید آمده و بعضی محققان به غلوی بیشتر پنداشته‌اند که روایت خرق عادات با بساحت قرآن و جلال رسول، وهنی نارواست که این وهم هست که خرق عادت جویان، جذبه قرآن و شور سخنان محمد را برای جلب آنها که لوح دلشان تذکار جو بوده کافی نمی‌دانسته‌اند که برخلاف سنت خدا روایات را بنایید آن آورده‌اند.

و مرا این پندار هست که از بود و نبود این روایات قوت و وهنی نمی‌آید که معجز جاوید می‌آید پیغمبر است که با تخیلی همراه بود و از معارف و معانی پنداشت که با وجود آن همه روایت‌ها گویا باشد، البته بنایید روایات نوازش پنداشت که خدا بمصلحتی سنت مقرر خویش بشکند که به دیدن نیزین، در تکوین اسباب و سبب حادثه‌ها نظم هست اما جبر نیست اما فطرت سلیم از فرض وقوع تا وقوع فرض فاصله می‌بیند. برآستی که جز قرآن و اوج بلاغت که محمد راست، در سیرت وی از حوادث مسلم خرق عادات است که از بعضی روایات قصه و ش که محتملاً اغراق‌ات آن دس<sup>۲</sup> دشمنانست بقوت و دلالت کمتر نیست. فی‌المثل آن صفا و بی‌پیرایگی که داشت و در اوج قدرت مدینه بتواضع جوپان فقیر مکه بود با قیاس با آنچه از دخایل نفوس میدانیم، اگر خرق عادت نیست چیست؟

مردی از حقیض فقر و حیرت بنیمی به اوج آمده چون اهرام

۲ - مانند، شبیه، دیس.

بلند در میان جماعات شیفته که در خیرگی توفیق‌های عظیم، بتعظیم وی هر فکری را پذیرا بودند، پیوسته بانک: **إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ** <sup>(۱)</sup> میزد و ندای **إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ** <sup>(۲)</sup> میداد و: **لَوْ كُنْتَ تُعْلِمُ الْغَيْبُ لَاسْتَكْثَرْتَ مِنَ الْحَيَرِ** می‌گفت و نشان میداد که برخلاف انسانهای عادی از این دعوت، هدفی بزرگتر و بالاتر از تعظیم خویش دارد.

صدافت بی‌بدیل محمد (ص) در کار بلاغ دعوت، خرق عادت دیگری بود، همو درباره آن مسلمان سرشار از حمیت بدوی که چون فولاد اصیل در کوره تعلیمات اسلام آب ثبات و صراحت دیده بود و در اعلای حق، ضعف و نهاون نداشت یعنی ابوذر غفاری فرموده بود: «آسمان بر راستگوتر از ابوذر سایه نکرد و توان این سخن را استعاره کرد که زیر آسمان از محمد (ص) راستگوتری نبود و سیرت وی که از دقایق آن، چیزی نهان نیست بر این مدعا شاهدهی صادق است.

محمد (ص) از آغاز دعوت اعلام کرده که کار به وحی خدا میکنم اما هر جا و حی نبود از ضرورت و قبول رأی کسان دریغ نداشت. پیش از جنگ بدر و جنگ خیبر به شهاب قافله بیرون شدند. بر سر چاه بدر که معلوم شد قافله از راه دیگر رفته و حامیان جنگجوی قافله با عده‌ای ساز و برگ کافی نزد بکند و بجای غنیمت آسان، تصادمی خونین در پیش است، حباب بن منذر انصاری درباره جایگاه مسلمانان رأی خاص داشت که به پندار وی شایسته بود این گروه بر چاهی نزدیک دشمن فرود آیند، و چاه‌های دیگر را پر کنند تا دشمن فزون بشمار، از تنگی آب در کار خویش فروماند که: **الْحَرْبُ خَدْعَةٌ** و چون احتمال میداد که جای مسلمانان به انتخاب محمد (ص) و وحی خداست این نکته را پرسید و او مثل همیشه بی‌تحفظ و دریغ اعلام



کرد که وحی نبوده و چون رأی حباب را پسندیده یافت کار  
بمشورت وی کرد.

و صبحگاهان احد، در آن شورای جنگ، در خانه محمد(ص)  
که پیران قوم طرفدار جنگ حصار بودند و جوانان پر حمیت و شور،  
مضر بودند با دشمن کینه توز که با اباطح و ظواهر قریش و گروه  
اجابیش<sup>(۱)</sup> و دسته کمکی غطفان سه برابر نیروی مسلمانان بود در  
میدان روبرو شوند، وی با حصاربان، همدل بود اما چون رأی پیران با  
حمیت جوانان برنیامد و سنگ اکثریت به کفه ایشان افتاد، کار برای  
جوانان، کرد اما رأی خویش را با آن بیم که از شکست مسلمانان در  
جنگ میدان داشت پنهان نکرد.

بی گفتگو، اگر صداقت وی نشان خلل داشت، به سهولت  
میتوانست رأی خویش را که در جنگ اصابت آن معلوم شد، به  
دستاویز وحی غالب کند اما نکرده و بعضی اهل نظر، حوادثی از اینگونه  
را که نظایر آن در متون سیرت و خفایای آن جان پاک را  
آفتابی می کند از غالب روایات پیروی نکرده با فرض صحت،  
بسیاری از آنرا بجدل با حکایات مشعبدان مانند توانند کرده، در راه  
مقصود که کشف صدق پی افکن اسلام است بدلت قویتر می بینند.

و دلیل دیگر بر صداقت بی شایه محمد(ص) آن تعرض هاست که  
در عبارات وحی بر رفتار او هست که اگر قرآن منسوج خاطر وی بود،  
نه القای وحی، این تعرض بر رفتار خویش کردن و ترک اولاهای  
خویش و نمودن خاصه در آن دوران اول که اسلام نیروی ظاهر

---

۱ - قریش اباطح قرشیان اصیل و مقیم دره مکه بودند قریش ظواهر وابستگان قریش  
و مقیم خارج دره و در حقیقت قرشیان افتخاری بودند و اجابیش گروه بستگان و آزاد  
شدگان قریش بودند. «الذرة المعارف اسلامي».

نداشت و دشمنان نیرومند لجوج داشت، معقول نبود که سیرت انسانها جز این نیست که بزبان همه تکریم خویش گویند و ضعف خویش قوت نمایند.

نمونه این تعرض را، در سورة عبس سورة هشتم نظم موجود قرآن میتوان یافت. و قصه چنان بود که وی با تنی چند از مقتدران و توانگران قریش، عتبة ابن ربیع و عمرو بن هشام و عباس بن عبدالمطلب و امیه و ابی پسران خلف انجمن بود و با آنها به راز سخن می گفت که به اسلامشان امید میداشت که شوکشان مایه قوت اسلام توانست شد. عتبة شیخ طایفه امیه و عضو متنفذ سنای مکه بود و تنها کس بود که در مکه خانه مزین به آئینه بنام دارالقواریر داشت<sup>(۱)</sup> و همو بود که در شب هجرت در تصویب قتله امیه شجاعت (ص) خلل کرد<sup>(۲)</sup>.

عمرو بن هشام پیشوای محرومیان، مطلب به ابوالحکم معروف به ابوجهل، سردمدار سنل و علمدار جمهوری مکه بود، از همه معارف آن دوران، تنها کس او بود که هنوز هوشی بصره نیاورده برخلاف سنت به دارالندوه رفت و بر شیوخ قوم مقدم نشست<sup>(۳)</sup> ابی و امیه پسران جمع از طایفه عبدالدار از جمله مالداران مکه بودند. نگفته پیداست که نرم کردن مردانی چنین برای نهضت نوزاد که در آن روزگار نیلوفری آویخته بشاخ بود، توفیقی بزرگ مینمود که در دنیای ماحق مجرد پانعیگیرد و مبادی بلند اگر پشتیبانهای قوی از پسران آدم نداشته باشد جز به اوراق دفتر یا بخاطر منکر نفوذ نمیکند، و عجب نبود اگر محمد (ص) دقت و توجه خویش را همه خاضعیشان کرده بود. در آن اثنا ابن ام مکتوم که کوری فقیر بود پیاخاست و طبعاً با آن

۱ - الطبقات الکبیر.

۲ - انسان العیون

۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

آهنگ ناخوشایند که بدویان ناعیندب داشتند و مستوجب ملام قرآن شده اند بانگ زد از فرساده خدا از آنچه خدایت آموخته بمن بیاموز. و چون اقبالی ندید غافل از اینکه پیمبر از او بدیگران مشغول است لذا مکرر و بانگ بلند تر کرد تا آنجا که اثر کراهت در قیافه پیمبر نمودار شد و خاصه بشری در او بچسبید که اکنون این بزرگان اندیشه کنند که پیروان محمد همه کوران و فرومایگان و بندگانشند<sup>(۱)</sup> و چهره درهم کشند و با آن کسان رازگوئی از سر گرفت.

همانوقت وحی آغاز شد که: عَبَسَ وَ تَوَلَّى. اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمَى. وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلُّهُ يَزْكَى. اَوْ يَذْكُرُ فَيْتَحُّهُ الذُّكْرَى. اَمَّا مَنِ اشْتَقَى. فَانْتَ لَهُ تَصَدَّى. وَ مَا عَلَيْكَ اَلَا يَزْكَى. اَمَّا مَنِ جَاءَكَ يَسْعَى. وَ هُوَ يَخْشَى. فَانْتَ عَنْهُ تَلَهَّى. كَلَّا اِنَّهَا لَذِكْرَةٌ لِّكَ<sup>(۲)</sup>

آیه اول دوم و صف حال پیمبر است که: «روی تروش کرد و پشت بگردانید که چرا آن کور و بی بین آمده. آنگاه تعرض آغاز میشود که: تو چه دانی شاید در میان کور و بین باشد و تذکارش سود دهد.» سپس لعن تعرض اوج میگیرد که: «اما آنکه بی نیازی میکند. تو بدو اقبال میکنی که اگر هم پاک نشود گناهی بر تو نیست.» و بار دیگر تعرض رنگ عتاب میگیرد که: «اما آنکه شنایان نزد تو آمده و همو ترسد، تو از وی نغافل میکنی.» کلمه کلاً در قرآن بسیار نیست و هر چه هست در آیات مکی است و همه جا برای نشدید عتابست که: «هرگز چنین روانیست که این تذکار نیست و هر که خواهد آنرا یاد گیرد» که نزد خدا آنکه بطلب حق می شتابد اگر چه کوری فقیر است از آن قدر تمند فخر فروش که از حق بی نیازی میکند و با پیروان حق سرگرانی میکند، گرامی تر است که کرم مرد به مال و جاه و حسب

نیست، به حق جوئی و تقوی است.

از پس این حادثه پیمبر این ام مکتوم را سخت گرامی داشتی و هر وقت او را بدیدی گفتی: «مرحبا به آنکه خدایم درباره او عتاب کرده است.»

و مورد دیگر از تعرض وحی بر رفتار رسول (ص) درباره اذن تخلف از سفر پرخطر و رنج تبوک بود و قصه چنان بود که پس از فتح مکه و تسلیم قریش سال هشتم هجرت که غلبه دین خدا مسلم شد، آن گروه از مردم حدود عنود که سالها در مدینه دندان بر جگر داشتند و آرزومند سقوط اسلام بودند و قرآن از آنان بعنوان منافقان یاد میکنند، سخت بجنیدند و توطئه ها کردند، مگر کاری بسازند که نفوذ روزافزون اسلام مقاصدشانرا به خطر داشت. در همان دوران گروهی از بنی عوف ظاهر آفتاب مسجد قبا و در باطن به تلقین ابوعامر، راهب معروف به فاسق که از سالها پیش مسیحی شده و تعمید گرفته بود و با فرماندار رومی شام سر و سری داشت و به انگای دولت مستعمراتی روم، حکومت جزیره بالاقلا مدینه را خاص خود میخواست و بر ضد اسلام سنون پنجمی بنیاد میکرد، مسجدی ساختند که به تعبیر قرآن مسجد ضرار عنوان یافت. ابوعامر همان بود که پس از بدر بکه رفت و بر کشتگان قریش نوحه کرد و در احد به همدستی فرشیان بر ضد اسلام به میدان آمد مگر از آن نفوذ که پنداشت در مردم مدینه دارد کاری برای کینه جویان مکه بسازد و نساخت، و پیوسته به یاران خود وعده میداد که بزودی به کمک سپاه روم محمد (ص) را از مدینه برون خواهد کرد.

اتفاقاً در آن تابستان گرم، سفر تبوک پیش آمد که پس از دو سه سال قحط، نخل ها بشمر آمده بود و سایه نخیلات میوه دار را رها

کردن و در صحراهای سوزان با استقبال خطر رفتن، خاصه با آن تلقین‌ها که منافقان می‌کردند و سقوط اسلام را قریب الوقوع میدانستند که به پندار ایشان با دولت عظیمی چون روم شرقی، پنجه افکندن مشت به سندان کوفتن بود، حقاً سخت مینمود. هنگام سفر، در مدینه جنجالی شد و هر کس به بهانه‌ای سر از سفر باز زد و گروهی از آنها که دل باسکندر داشتند به سنت مردم مآل اندیش دنیا که هنگام خطر جز حفظ خویش بهر دناات هدفی ندارند از محقق (ص) اذن ماندن می‌خواستند تا در مدینه مرافب کار باشند و از ثمرات توطئه، اگر به نتیجه میرسید، بی بهره نمانند، و وی که به الهام خدا از مخفیات کارشان خبر داشت از آن شرم حضور که یکمال داشت اذن ماندنشان داد و عتاب سخت قرآن آمد که: **لَمْ يَأْذِنَتْ لَهُمْ<sup>(۱)</sup>** اما این عتاب به تلطیف: **بِأَعْقَابِ اللَّهِ عَنكَ** آغاز نموده بود.

و مورد دیگر از تعریض **عَنْكُمْ** مرافب عبداللّه ابن ابی‌ابن سلول بود که وی را به **تَعْرِضُوا لِيَوْمٍ** صفتی مخالفان اسلام با ابوجهل، عمرو بن هشام مخزومی فیاس توان کرد که او در مکه و این در مدینه از حمیت و جاه طلبی، روزگار مسلمانان را زهر آگین کرده بودند و از کارشکنیهای عیان و نهان کاری که نکردند، نبود. ابن ابی همان بود که در احد به این بهانه که یهودان معاهد او را بکار جنگ نگرفته‌اند از نیمه راه میدان با سیصد تن از کسان خود بازگشت و مسلمانان را در مقابل نیروی چهار برابر تنها گذاشت و هم او بود که در احزاب وحدت یثرب از تفتین وی بخطر بود و قرآن شعار: **يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ<sup>(۲)</sup>** را بحکایت گفتار وی یاد میکند و هم در آن فقهه الک که مخالفان ناجوانمرد به تشفی آن کینه‌ها که از توفیق

اسلام در سینه داشتند عرض پاک محمد (ص) را هدف کرده بودند و دامن زنی را که قرآن به تأیید عفت وی نازل شد، چون دلهای خویش آلوده میخواستند، آتش افروز فضاحت، اینابی بود و دیگران همه افزارکار بودند و هم او بود که به تعبیر قرآن سخن کفرآمیز گفته بود که کار ما و مهاجران چنانست که سنگ را چاق کن تا ترا بخورد وَاللّٰهُ لَیِّنٌ رَّحِیْمٌ اِلَى الْمَدِیْنَةِ لِنُخْرِجَنَّ اِلَیْهَا لَآذِلٌ (۱) و هم در آن توطئه عظیم راه تبوک که بنا بود محمد (ص) را در تنگنای راه از میان بردارند و در مدینه آشوب کنند و کاری را که سی سال بعد به دست معاویه انجام شد زودتر کنند و قرآن با عبارت: هُمُ اِیْمَانٌ یَسْأَلُوْا (۲) از آن باد میکند انگشت، وی نمودار بود که هنگام سفر تبوک برای شوکت نمائی، با یاران خویش در دوزخ زده اردو زد و گروه وی از آن گروه که با محمد (ص) دُوْنِیْهِ اِلَیْهِ اَمَدُوْا زده بودند کمتر نبود (۳)، اما بهانه‌ای کرد و به تبوک بیست و چهار هزار بازگشت و منظر حوادث بود.

مرکز تحقیق و پژوهش اسلامی

پس از تبوک این ابی، شایسته‌ترین کار همه عمر خود را کرد یعنی مرد و جانها از شرش بیاسود و اسلام از کید این دشمن درونی که بخطر از دشمنان برونی بزرگتر بود و قسمتی از سوره برائت و همه سوره منافقون، قدح وی و اعمال اوست رهائی یافت، اما پس روی که مسلمانی نیک اعتقاد بود پس از مرگ پدر از پیغمبر خواست که پیراهن تن خویش برای کفن میت ایشا کند و بر او نماز ببرد و استغفار کند، پیغمبر پیراهن خویش بداد و بر قبر این ابی ایستاد و استغفار کرد که از خیار: اِسْتَغْفِرُ لَهُمْ اَوْ لَا اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ (۴) این کار را روا دانسته بود و

۲- برائت، ۷۵.

۴- برائت، ۸۰.

۱- منافقون، ۸.

۳- امتناع الاسماع

تَعْرِضُ وَحِي بِلَحْنٍ خَفِيفٍ آمِدْ كَه: وَلَا تُصَلِّ عَلَى قَبْرِ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ  
أَبْدَأُ وَلَا تُقُمْ عَلَى قَبْرِهِ (۱)

موارد دیگر از این باب هست که هر یک بر صدق دعوی محمد  
(ص) شاهد دیگر است که هیچکس از ابداع خاطر، تعریض خویش  
چنین مکرر نمی کند.

چرا حادثه مرگ ابراهیم را نگوئیم که مقارن آن، آفتاب گرفت  
و کسان که آشفته گی این جان مطمش را از غم مرگ یگانه پسر دیده  
بودند که خاطر منورش از شدت غم منکسف بود پنداشتند کسوف  
خورشید به رعایت خاطر اوست اما وی این وهم را بشدت سرکوب  
کرد و گفت: «این آیات خداست که سستی معین دارد و گرنه خورشید و  
ماه از مرگ کسی نمی گیرند».

و از زندگی خاص وی که متون سکوت و حدیث و طبقات،  
جزئیات آنرا به دقت ثبت کرده اند، بر این صداقت شاهدها است که  
قدرت طلبان دروغزن توغی را برای جاه و جبروت و عیش مهیا و  
معاش مهتا میجویند اما محمد (ص) در فقر و غنا و ضعف و قدرت و  
حضیض و اوج همان بود که بود بارها دیده بودند که کفش خویش  
میدوخت یا وصله بهجامه خود میزد، یا در اجاق آتش میافروخت یا  
خاشاک بجاروب از خانه میرفت یا به دوشیدن بز اشتغال داشت یا از  
بازار برای کسان خود چیزی میخرید و به هر که میرسید به سلام کردن  
پیشی میگرفت.

این رفتار کسی بود که بر عصر خویش نفوذی نگفتنی داشت و  
این نفوذ مافوق انسانی بدانجا رسیده بود که یک روز سوار بر استر  
فقط با یک ملازم، بیرون مدینه رفت و یکی را که در گرما گرم جنگ

احد، بکینه دیرین، مسلمانانی را از پشت سر هدف کرده بود، در دلی  
 قبیله او، با حضور سران قبیله، به دست یکی از آنها گردن زد و  
 بازگشت. آنها که دانند، عرب بحکم عادات قرون در کار حمایت از  
 افراد قبیله بی اختیار است، همین قصه را از لحاظ خرق عادات عصر،  
 از تسبیح حصا عجیب تر می دانند.

زهدوی عجب بود. در همه عمر گوشه ای خاص خود نداشت و  
 آن اطاق های حقیر گلین که در جوار مسجد خاص همسران خود  
 داشت، طافهائی از چوب نخل داشت و بجای در، پرده ها از موی بز با  
 پشم شتر بر آن آویخته بود. آن هفته ها که به تحریک عایشه و نفین  
 حفصه، خلاف در خانه وی افتاده بود و از اطاق زنان دوری گرفت،  
 در بالاخانه ای سکونت داشت که فرش آن حصیری کوتاه بود و چون  
 بر آن می خفت یک نیمه تنش بر زمین بود. متکاتی زیر سر داشت که  
 آنرا از برگ خرما پر کرده بودند بالای سر او پوست خاکی آویخته و  
 مقداری گندم در گوشه ای آویخته بود<sup>(۱)</sup> در اوقات دیگر نیز بستروی  
 از این بهتر نبود. تشکی از چرم بر آزار برگ خرما داشت که همه عمر بر  
 آن میخفت. زیرپوش وی از پارچه ای خشن بود که تن را میخورد و  
 ردائی از پشم شتر داشت. این بستر و لباس کسی بود که پس از حنین  
 از غنائم هوازن چهار هزار شتر و بیش از چهل هزار گوسفند و آنقدر  
 طلا و نقره که یکی چون او که جقه ای از متوسط درشت تر داشت، از  
 پس انبوه آن نهان تواند شد به این و آن بخشید، گمان ندارم بی اطلاع  
 کافی از مبانی اقتصاد آن عصر بتوانید ارزش این ثروت بی حساب را  
 حدس بزنید.

خوراک وی و کسانش از منزل و اثاث و لباس نیز حقیرانه تر بود.



ای بسا ماهها میگذشت که در خانه وی چراغ روشن نمیشد و برای  
 طبع، آتش نمیافروختند، غذایش همه خرما و نان جو بود<sup>(۱)</sup> هیچ  
 وقت دو روز پیایی غذای سیر نخورد<sup>۲</sup> و یک روز دوبار سیر از سفره  
 برنخواست<sup>(۲)</sup> مکرر میشد که او و کسانی شبهای پیایی گرسنه  
 میخفتند<sup>(۳)</sup> روزی فاطمه (ع) پاره نانی جوین برای وی آورد که نانی  
 پختم و دلم رضا نداد برای تو نیارم، آنرا بخورد و گفت: «این تنها  
 غذائیست که پدرت از سه روز پیش میخورد». روزی که در نخلستان  
 یکی از انصار خرما میخورد فرمود: «روز چهارم است که چیزی  
 نخورده‌ام». گاهی از شدت گرسنگی سنگ بشکم می‌بست که سنگ  
 به شکم بستن گرسنگی را تسکین میدهد. هنگام مرگ زره وی در  
 قبال سی پیمانه جو پیش یک بهوشیده گرو بود<sup>(۴)</sup>.

زندگی محمد (ص) در او قدرتی که عربستان را زیر فرمان  
 داشت و از همه جا زکات و عقیقه<sup>۱</sup> به حساب بندو میرسید،  
 بدینگونه بود. آیا همین قدرتی که میفرمود که بنفاد جهان از تحمل نظیر آن  
 یاکت دارند دلیل صدق گفتار وی نیست؟ که دروغگویان چون بنوایی  
 رسیدند اگر بساط عیش نگسترند لااقل معاش خود را بسطی می‌دهند،  
 اما محمد (ص) هر چه به دست می‌آورد، و کم نبود، بی حساب و دریغ  
 به این و آن بذل میکرد و دیناری ذخیره معاش نمیکرد. دریغ است  
 اگر خرده بینان کم انصاف، آنهمه آیات زهد و فناعت را در زندگی  
 مردی که با امکان و قدرت از نعم جهان گذشته بود نبینند و شمار  
 زنان وی را که به قوت پندار از آن حرمسرائی میکنند، دستاویز  
 تعرض کنند که به پندار درست، آنهمه زن که در خانه داشت برای

۱ - الترهیب و الترهیب

۲ - بخاری

۱ و ۲ - مسلم

۳ - ترمذی

کسب لذت و اقتناع شهوت نبود، بجز عایشه زن محبوب وی که سترون بود، بیشتر زنان وی فرتوتان مانده از شوهر یا شوهران بودند که در رعایتشان مصلحتی بود. حقیقاً در آن تنور داغ تهامه که زنان از فوران اعصاب نه ساله بالغ میشوند، زن پتجاه و فزون ساله را بحکم دل بخانه نمی‌برند.

به پندار من این زنهای مکرر گرفتن، بدنبال آن آرزوی قوی یعنی پسر داشتن بود که همه عمر به دل داشت که در طبع انسانی حبّ حیات مقوم ذات است و چون همه انسانها بحکم آن جبر که در طبع اشیا هست از این ورطه هلاک میشوند، فرزند داشتن خاصه پسر که حامل نام و مظهر موارث پدر است، گوئی استمرار بقای اوست و اگر خطا نکنم این خاصه، در مردم عرب نیرومندتر است.

در آن دوران که محمد (ص) ایسکه بود و تشریف رسالت نداشت، پسر یا پسران او نزدیک بلوغ می‌رسیدند و ضم مرگشان دل وی را چون لاله صحرا داغدار کرد، عجب نیست اگر بخانه بشری، پیوسته هوای فرزند پسر به سر می‌زد و در پی این آرزو که تقدیر از تحقیق آن دریغ داشت، زنان مکرر می‌گرفت. اما خدا نمیخواست و این عقده نمی‌گشود. مخالفان مکه که در زندگی وی خللی برای نمودار کردن می‌جستند و نمی‌یافتند، از اینکه فرزند پسر نداشت به تعبیر وی کوششها کردند که: *إِنَّا أُعْطِيتَاكَ الْكَوْثَرَ* به دفع آن آمده در مدینه نیز پسر نداشتن وی دستاویز معاندان بود و پراکنده بودند که ساحره یهودی وی را جادو کرده و بسیار عادیست که مردی آرزومند، چون او بطلب فرزند پسر، زنان مکرر بخانه برد.

در سالهای آخر عمر که تنش از حوادث ایام فرسوده بود و دل از حق ناشناسی کسان ریش داشت این آرزو رخ نمود و ماهی چند

چشم و دل وی بدیدار ابراهیم روشن و شاد بود، اما مرگ وی داغی دیگر بر آن داغها که از ایام قدیم مکه به دل داشت افزود و یاران با حیرت فراوان این مرد گرانقدر بلند همت دریا حوصله را که در مهالک صعب، خم به ابرو نداشت و در کام خطر، قهرمانی ناثربنا پذیر بود دیدند که در غم مرگ طفلک شانزده ماهه برخلاف شیمه خویش و رسم عرب، زار میگریست که امید عمرش در هم شکسته بود. وقتی بدو گفتند تو که ما را صبر میفرمودی و همه جا نمونه صبر و ثبات بودی پس این گریه بیتاب چیست؟ فرمود: «دل می سوزد و اشک میریزد، و جز آنچه خدا پسندد نگوئیم.» چه میشد کرد؟ خدای رازدان به اقتضای مصلحت نهان، پیمبر مستخب خویش را بکمال آرزو رسیده نمیخواست!

در جهان ما دروغزنان فراوان بوده اند که بطلب جبروت و جاه، جماعات زودبایور را بدنبال خویش به وادی ضلال برده اند و حاصل دروغشان همه وبال بوده و هیا شده اما با هر که دروغ گفته اند با خویش دروغ گفتن نتوانسته اند که دروغزنان رسوا در اتفاقات دشوار چون بندباز توازن باخته، لرزان میشود که از راز خویش واقف است و نیک داند که در انبان چیست، اما محمد (ص) در حوادث سخت تر میشد و هر چه حادثه سخت تر بود، اطمینان وی بیشتر بود که به هدف خویش ایمان داشت، چرا که او بمقام شهود کامل رسیده بود!

میراث بزرگ محمد (ص) که قرنهایست از دستبرد روزگار فسادت گر، مصون مانده بر صدق گفتار وی آبتی دیگر است که بگفته کارلایل با دروغ، سنگی روی سنگی نتوان نهاد، راستی با این همه دلایل صدق و امانت، که چون اعمار تابان به دور خورشید قرآن هست، اگر روایات خرق عادات چنانکه پنداشته اند اصیل نباشد یا در

خور تاویل باشد، از انکار یا تاویل آن کدام مشکل می آید!

سخن از سخن محقق (ص) داشتیم و این خوض که در حالات وی کردیم بدنبال بحث از صدق دعوی بود و هم از آنرو که سخن صدای ضمیر سخنور است و فضلی سخن از فضیلت سخنگو است.

سخن کردن محقق (ص) آداب خاص داشت. جز بموقع سخن نمی گفت و پیش از حاجت نمیگفت. پیوسته در اندیشه بود و گاهی خاموشی وی دراز میشد و فرموده بود: «ما پیغمبران کم سخنیم»<sup>(۱)</sup> و هم میفرمود: «خدا پرگوئی را دوست ندارد، هر که سخن بقدر حاجت کند خدایش سرسبز دارد»<sup>(۲)</sup>. و هم میفرمود: «خدایم فرمان داده سخن کوتاه گویم»<sup>(۳)</sup> به عمار صحابی معروف گفته بود: «نماز دراز و سخن کوتاه کن.» صدائی رسا داشت اما سخن آهسته می گفت، میفرمود: «خدا بلند گفتن را دوست ندارد» سخن به تفارق می گفت تا بمرور زمان در ضمیر کسان نفوذ کند و ملول نشوند»<sup>(۴)</sup> میفرمود خدا ملول نشود مگر وقتی شما ملول شوید. کلمات را به تائی ادا میکرد که اگر خواستند توانستند شمرده آنکه غالباً برای اطعیان از سماع و فهم هر سخن را سه بار می گفت و بدنبال آن: اَللّٰهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ می گفت و گاه: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ می گفت و خدا را شاهد بلاغ خویش می گرفت.

سخن کردن وی به دوران مکه در آن انجمنها بود که مسلمانان در خانه ها داشتند. گویی در سالهای اول، پیش از همه در خانه ارقم مخزومی فراهم میشدند که به کناری بود و رفت و آمد آن جلب نظر نمیکرد و وسعتی داشت و همه مسلمانان را که به دیدار پیغمبر و استماع

۲ - عمده این رشتیق

۴ - مسلم

۱ - اهجاز القرآن

۳ - ابودلوه

۵ - بخاری

سخنانش اشتیافی داشتند جای توانست داد، و هم در آنجا جماعت، از کید دشمن، ایمن بود که سر رشته دارانِ خصومت، همه مخرومیان بودند و این گروه معاند بحکم عرف و سنت میباید حرمت خانه هم قبیله خویش و همه آنها که در جوار وی بودند نگهدارند.

و بیشتر کلام این ایام توضیح اصول اسلام و تشویق خیر و ترغیب کمال و استقامت در شدا بد بود که تهدید مخالفان سخت بود و شمار آن کسان از نو مسلمانان خارج از حمایت قبایل که بگناه مسلمانی از شکنجه دشمنان جان باخته بودند، از انگشتان دو دست بیشتر شده بود و اگر سخنان گرم و جاذب وی همت ها را قوت نمیداد، خدا میداند آن گروه ناچیز که در کام خطر روزنه توفیقی نمی دیدند، به وسواس ضمیر فریبگر از بوته امتحان های سخت چگونه برون میشدند، برای ناپید مستضعفان، حکایت از گنه گاران می گفت، یکبار که بعضی یاران شکایت بدو بردند که چرا از خدا بی روی عاجل نخواهی؟ بهشتم آمد و گفت: به روزگاران سلف یکی را گرفته گور وی می کنند آنگاه از بر سرش نهاده به دو بیض میگرداند اما از دین خویش باز نمی گشت و یکی را با شانه آهنین گوشت و پی از استخوان جدا میکردند اما از دین خود باز نمیگشت،<sup>(۱)</sup> و هم برای استوار کردن قدمها و گرم کردن دل ها از پیشرفت دین خدا نویدها میداد، میفرمود: «بخدا این دین اوج می گیرد تا آنجا که سوار از حضرموت موت به صنع رود و جز از خدایا از گرگ بر گوسفندان خویش بیم نکند»<sup>(۲)</sup> صنعاً پایتخت یمن، در اقصای جنوب شرق جزیره بر ساحل بحر احمر مجاور باب المندب است و حضرموت در جنوب جزیره هم بر ساحل دریاست و برای عبور از صنعاً به حضرموت یک نیمه بیشتر عرض

جزیره را باید پیمود و از بسیار قبایل عرب چون بنی‌کنده و بنی‌حارث و بنی‌بجیله باید گذشت و حدیث شریف بتوضیح آیه: **وَلْتَعْلَمَنَّ نَبَاَهُ** بَعْدَ حَیْنٍ، بسط اسلام را در همه عربستان پیشگوئی میکند.

دوران تشریع از مدینه آغاز شد. در مکه حکم صریح جز منع شرک و تحریم ربا نیامد و آن نماز که مسلمانان به فرادی یا جماعت همی خواندند، بر غبت بود نه وجوب و با نماز مدینه تفاوت‌ها داشت. از جمله رکوع نداشت و از قیام به سجود می‌شدند و به تشهد ختم میکردند<sup>(۱)</sup>.

در مکه فراغ بیشتر بود اما از بیم خطر، مجال گفت و شنود کمتر بود و بیشتر فعالیت پیغمبر در این دوران، تلقی و الفای آیات قرآن بود که قسمت اعظم سوره‌ها در مکه نازل شد. گرچه در شمار سوره‌های مکی و مدنی خلاف هست، اما به خطای درست از یکصد و چهارده سوره قرآن، هشتاد و شش سوره در مکه آمده<sup>(۲)</sup> البته بیشتر سوره‌های مکی کوتاه است و گاه از سه یا چهار آیه بیشتر نیست، اما اگر شمار آیات را مقیاس کنیم از سوره‌های مدنی و بیشتر آیه قرآن به تقریب هزار و شصت و چند آیه یعنی کمی بیشتر از ربع، مدنی و مابقی مکی است. اما در غالب سوره‌های مکی آیه‌ها کوتاه است و اگر شمار کلمات را مقیاس کنیم به تقریب، کمی بیش از یک ثلث قرآن در مدینه و دو ثلث کمتر در مکه آمده.

ولی گفتار مضبوط پیغمبر که عنوان حدیث بدان داده‌اند بیشتر از اتمام مدینه یادگار است که در مکه پیروان، کم و ضعیف بودند و انجمن عام چون مسجد برای بحث و گفتگو و توضیح احکام و تفسیر

۱ - ابن ابی‌الحدیث

۲ - الاتقان، البرهان، مقدمتان فی علوم القرآن

آیات نبود و آن گفتگوها که در انجمن خاص میشد، چون بیشتر بحث و ترغیب بود نه انشا و تشریع، کمتر مضبوط ماند که غالب نو مسلمانان، ایمانی چنانکه باید قوی نداشتند و با وجود وعده قرآن و تأیید پیغمبر، در آن ضعف و تشویش و بیم، برای ضبط سخنانی که بعدها بطلب آن شرف و غرب می‌پمودند، شوق کافی نبود.

به دوران مدینه مسجد محل نماز و گفتار و بحث و توضیح و حلّ و عقد امور شد. وافدان عرب در آنجا پذیرفته میشدند و آن گروه مسلمانان که از قبایل اطراف بودند و در مدینه خانه و سامان نداشتند، در صفاً مسجد اقامت می‌گرفتند.

مسجد، چهار دیواری ساده‌ای بود که بنای آن از همان روزهای اول هجرت آغاز شد. هنگام ورود پیغمبر به مدینه، بسیار کسان میزبانی وی را بجان می‌خواستند، اما گویی بیم آن بود که از همچشمی‌ها رنجشی خیزد و از همان آغاز کار گفته‌های خفته اوس و خزرج که در جاهلیت ایام خونین داشت بیدار شود، از اینرو وی در کوچه‌های مدینه همچنان بر شتر خویش میرفت تا متر نزدیک زمینی از دو طفل یتیم که گوشه‌ای از آن نمازگاه اسمعین زراره نقیب انصار بود بخت و پیغمبر همه زمین را به ده دینار خرید و خاص مسجد و خانه خویش کرد و تا کار بنا پرداخته شود، ماهی چند، در خانه ابو ایوب انصاری که بنه وی بدانجا رفته بود و نزدیک مسجد بود و مخلا بود که ابو ایوب زن نداشت، اقامت گرفت و بلافاصله بنای مسجد و خانه‌های وی آغاز شد.

خانه را در اینجا بمعنی اطاق باید گرفت که مترجمان حدیث همه جا «دار» بمعنی «خانه» و «بیت» بمعنی «طاق» را «خانه» گفته‌اند. قسمتی از زمین، خاص مسجد شد و اطراف قسمت دیگر به مرور

زمان، اطاق‌های گلین برآوردند که در هر اطاقی یکی از زنان پیمبر جا می‌گرفت. پایه دیوار و همه درگاه مسجد را از سنگ برآوردند و آنگاه دیوار باندازه قامتی با خشت بالا رفت. محمد(ص) در محل خشت با مسلمانان هم‌دست بود و خشت به عیای خود نهاده پای کار میرد، چنانکه تنش خاک آلود شد. علی(ع) و عمار در این کار از دیگران نشاطی بیشتر داشتند که خشتهای سنگین را دو و سه و چهار بدوش میردند و از غبار آن باک نداشتند<sup>(۱)</sup>. بر قسمتی از حیاط طافی از حصیر بر ستون‌ها از تنه‌های خرما زدند و روی آنرا گل ریختند، اما گل اندک بود و هنگام باران آب گل آلود بر نماز گزاران میریخت. یکبار پیمبر را گفتند: «اگر فرمودی گل بیشتر بر آن بریزیم که آب نریزد، یکبار نیز گروهی از انصار مالی فراهم کرده بیاوردند که این مسجد بساز و زینت آن بگیری، منکر ما چند توانیم زیر این حصیرها نماز کنیم، و پیمبر فرمود: «نزدیک وقوع قیامت، مردم بزینت مسجدها تفاخر کنند»<sup>(۲)</sup> و مسجد همچنان بود تا پس از او تغییرها در آن دادند. زمین مسجد خاک بود و هر کس دامنش ش میبرد و بجای خویش میریخت که هنگام نماز بخاک و گل آلوده نشود، پیمبر این بدید و فرمود: «فرشی نکوست» و همه مسجد را ش ریختند، و همه زینت که در ایام پیمبر بمسجد وی کردند همین بود. در سالهای اول وقتی پیمبر سخن می‌آستاد، پشت به یکی از ستونها میداد. سال پنجم هجرت نجاری از انصار به تبع نمونه‌ای که در شام دیده بود منبری سه پله ساخت که پیمبر هنگام سخن بر آن می‌نشت<sup>(۳)</sup>.

۲ - انسان العیون

۱ - فی منزل الوحی

۳ - الاطلاق النطیبه




معمولاً پیغمبر از پس نماز، سخن می‌گفت. در مناسبات خاص و حوادث بزرگ، سخنان وی از معمول بیشتر میشد. ضمن گفتار به سؤال کسان پاسخ میداد اما توغل در سؤال را خوش نداشت. مردم بدوی که تربیت کافی نداشتند، ادب حضور نگه نمیداشتند، گاه به امتیازا سؤالات نامناسب میکردند، یکی که شتر گم کرده بود میگفت: «شتر من کجاست؟» و یکی دیگر می‌پرسید: «بدر من کیست؟» و آیه صدویکم از سوره مائده بجواب وی آمد که: لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْأَلُكُمْ<sup>(۱)</sup> که ترمیزی از نوع عالی متناسب با مقام قرآن دارد. بعضی دیگر سؤالات بی‌فائده می‌کردند، یکی می‌پرسید: «در بهشت اسب هست در بهشت شتر هست؟»<sup>(۲)</sup> گاهی مسائل سوقطائی طرح می‌کردند که اثر تلقین یهودان در آن نمایان بود. می‌گفتند: «ما که کشته شویم می‌خوریم به‌گونه کشته شدگان خوریم»<sup>(۳)</sup> مقصودشان از کشته انسانی ذبیحه بود که بحکم شرح جلال است و از کشته خدا حیوان مرده را منظور داشتند. این کنگوها اذهان ساده را مشوش توانست کرد. پیغمبر درباره آن می‌فرمود: مَا دَامَ كَيْفَ شَيْءٍ نَكْفُمُ مَرَا وَ أَكْثَرُ اسْلَافِ شَعْبِكَ مِنْ سِئَالِ بَضَلَالٍ افْتَادُوا، وَ قَدْ دَسْتُورِي بِشَعْبِ دَادِمٍ هَرَّ جِهَةٍ تَوَانِيْدُ بَدَانِ كَارِ كُنِيْدُ وَ چُونِ اَزْ كَارِ مَنَعْتَانِ كَرْدِمِ بَسِ كُنِيْدُ كِهْ رَاهِ صِلَاحِ اَيْنِسْتِ<sup>(۴)</sup>، اَزْ قَبِيْلِ وَ قَالِ بَنِيْ اِسْرَآئِيْلِيْ كِهْ دَرْ قُرُونِ بَعْدِ دَرْ كَارِ مُسْلِمَانَانِ خَلَلْهَا كَرْدِ بَشْدَتِ بِيْزَارِ بُوْدِ. رُوْزِيْ گِرُوْهيْ نَزْدِيْكِ خَانَةِ عَآيِشَهْ دَرْ بَارَةِ قَدَرِ گَفْتَنُگُو دَاشْتَنْدِ، بَشْنِيْدِ وَ خَشْمِگِيْنِ بَرُوْنِ شُدِ وَ گَفْتِ: «اَمْتِهَآيِ سَلَفِ نِيْزِ چَنِيْنِ گَمْرَآهْ شُدَنْدِ»<sup>(۵)</sup> بار دیگر

۱ - بخاری  
۲ - ابن ماجه  
۳ - ترمذی  
۴ - ترمذی  
۵ - اعلام الموقعين

بکسانی که درباره قدر سخن داشتند گفت: «اسلاف شما از بحث قدر بهلاک افتادند بشما دستور میدهم، که در این باب مشاجره نکنید.»<sup>(۱)</sup> درباره کسانی که به بحث‌های بی حاصل سرخوشند میفرمود: «پیوسته سؤال میکنید تا آنجا که گوئید: همه چیز را خدا آفرید اما خدا را کی آفرید.»

مجلس وی عام بود، هر که خواهی گویا و هر که خواهی گوهر و خانه وی نیز حاجب و دربان نداشت. اما زائران سمیع موقع نشناس را خوش نداشت. گوئی ابوهریره دوسنی از این جمله بود که بدو فرموده بود: «زُرْنِي غَبًّا تَزِدُّ حُبًّا» و گویا حدیث: «زُرْغَبًا تَزِدُّ حُبًّا» که با حذف ضمیر متکلم بصورت عام روایت شده تحریف همین عبارت است.

ادب و انضباط مجلس را  در آن رعایت می‌نمودند. روزی بمسجد شد و حاضران را دید که حلقه‌ها بر حلقه‌ها می‌نشیند و جفا می‌فرمودند (۲) که فرموده بود: *يَذَالِ لِرِمَّةٍ أَوْ لِرِمَّةٍ* در آن مجلس عام، همگان بدور وی حلقه می‌زدند و هر که می‌رسید بی رعایت نسب و مقام، هر جا فراغی بود می‌نشست (۳) فرموده بود: «کسی، کسی را از جابر نخبزانند که بجای او بنشینند.» (۴) و هر که از جای خود برخاست و بازگشت باشغال آن اولی است» (۵) و: «روا نیست در مجلس میان دو کسی بی اجازه آنها فاصله افکنند.» (۶) و آن کسان را که از جمع جلوتر آمده درون حلقه می‌نشستند لعنت کرده بود. (۷) یک روز سه کسی بیامدند، یکی در

- |                                 |                   |
|---------------------------------|-------------------|
| ۱ - مسلم، بخاری، ابوداود        | ۲ - ابوداود، مسلم |
| ۳ - بخاری حدیث جابر بن ابی سمره | ۴ - بخاری         |
| ۵ - بخاری                       | ۶ - ابوداود       |
| ۷ - ترمذی حدیث حذیفه            |                   |

جمع جائی جُست و نشست و آن دیگر برون جمع جا گرفت و یکی برفت پیمبر گفت: «این یکی از خدا جا خواست و جایش داده، آن دیگر شرم کرد و خدا از او شرم کرد و مؤمنی روی از خدا بگردانید خدا نیز روی از او بگردانید.»<sup>(۱)</sup>

با همهٔ مهربانی و فروتنی، در دلِ کسان مهابلی داشت. آن یاران ممنحن که به نور تعلیم وی روشن بودند غالباً در انجمن، خاموش و منتظر میماندند تا بیگانه‌ای نامقید به ادب حضور بیابد و در سؤال بگشاید و پیمبر بسخن آید و فایده‌ها ببرند. البته آنها که به سبق و همت و ثبات و انس از دیگران ممتاز بودند از این قید آسودگی داشتند. علی (ع) گوید: «من هر روز و شب پیش وی میرفتم. هر جا بود، با او بودم گاه او بخانه من میآمد، وقتی نزد وی میشدم خلوت میکرد و زنان را برون میفرستاد چون از او میرسیدم جواب میداد و چون ساکت می شدم سخن آغاز میکرد»<sup>(۲)</sup>.

در دوران مدینه که اعلام یلوح گرفته بود، مستمعان به نقل سخنان وی رغبتی فوق العاده داشتند و آنها که از قبایل دور و نزدیک به یثرب می شدند چیزی از گفتار پیمبر را ره آورد کسان خویش میکردند. مسلم است که اینای بشر به سماع و فهم و حفظ و امانت یکسان نیستند. در همان دوران بودند کسان که به عمد، یا غفلت، گفتار وی را تحریف میکردند، یکبار بسخن ایستاد و گفت: «دروغ بر من فراوان میزنند، هر که دروغی بمن ببندد، جایگاهش از آتش پر شود»<sup>(۳)</sup>. اما نقل دقیق گفتار خویش را می پسندید، میفرمود: «هر که سخن من بشنود و بفهمد و برای ناشنیده نقل کند، خدایش سرسبز

دارد<sup>(۱)</sup> و هم هنگام سخن میفرمود: «حاضر بنایب برساند که حاضر تواند سخن بکسی رساند که از وی فهمیم تر باشد»<sup>(۲)</sup> کسان را ترغیب میکرد که گفتار وی بخاطر سپارند. می فرمود: «هر که چهل حدیث از من بخاطر سپارد خدایش به بهشت درآرد» و یا: «... خدایش روز قیامت دانا برانگیزد» و یا: «... به معرض حساب نیارد» و یا: «... روز قیامت شفاعت او کنم»<sup>(۳)</sup>

گوئی در همان دوران، بعض کسان به ثبت قسمتی از سخنان وی پرداخته بودند که فرمود: «چیزی از من ننویسد و هر که جز قرآن چیزی نوشته باید محو کند».

شاید این منع از آن رو بود که بیم میرفت، ماثور نبوی با آیه های قرآن بهم آمیزد که بیشتر آن اسقاطها که در کلمات و آیات قرآن توهم کرده اند از اینجاست که توضیح آیه ای یا حدیث مستقلی را از عبارت قرآن امتیاز نداده اند. فی المثل در آیه دوازدهم از سوره نساء بدنبال: «وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ» جمله: «مِنْ أُمِّ» افزوده اند با در آیه یکصد و نود و هشتم از سوره بقره بدنبال: «أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» عبارت: «فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ» خوانده اند و یا در آیه یکصد و چهارم از سوره آل عمران بدنبال: «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» جمله: «وَيَسْتَقْبِلُونَ اللَّهَ عَلَى مَا أُصَابَهُمْ» آورده اند با در آیه بیست و ششم از سوره فتح بدنبال: «فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» جمله: «وَلَوْ حَكِيمٌ كَمَا حَمَّوْا الْقَسْدَ الْمُسْجِدَ الْحَرَامَ» خوانده اند<sup>(۴)</sup> و مسلم است که این عبارات اضافی که در عصر اول مایه گفتگوها شده از متن و سیاق قرآن نیست، توضیحاتی است که پیمر یا اصحاب

۲ - بخاری

۴ - مقدمتان فی علوم القرآن

۱ - نسائی

۳ - غصال صدوق

وی هنگام سخن یا قرائت در بعض آیات قرآن میکرده‌اند و توهم قرآن بودن آن از ضعف دقت مستمعان بوده است و هم آن عبارت معروف: «لَوْ كَانَ لِإِبْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ ذَهَبٍ لَآبْتَغَىٰ وَادِيَانِ الْفُلَّاءَ وَآلِ الْفُلَّاءِ» که به غلط از اسقاطات قرآن به قلم برده‌اند، بی‌گفتگو حدیث پیمبر است و این غلط از ضبط مستمعان آمده که در آن روزگار نیز فهم درست و گوش دقیق فراوان نبود و آن بحر زخار معرفت که از دیار بی‌نشان به تعلیم نوع بشر آمده بود، از حسرت فهم درست خوندل بود که میفرمود: «هر که سخن مرا بشنود و بفهمد خدایش رحمت کند» و «ارزش مرد به فهم و ادراک اوست».

گوئی منع کتابت حدیث، غیر از بیم خلط دلیل دیگر نیز داشت که الفبای عربی به دوره خامی بود و وصل حروف و اسقاط دامن‌ها صورت قطعی نداشت. اعراب و نقطه نبود آنچه مینوشتند رموزی بود که فقط نویسنده بکمک حافظه از آن بهره‌ها توانست برد و دیگران در کار خواندن آن زحمت‌ها داشتند و تحریرها می‌کردند که تفصیل آن بیاید. بعلاوه شمار آنها که خط توانستند نوشت، بسیار نبود تا آنجا که بعضی اسیران بدر را در هوض تعلیم خط آزاد کردند، و سابل نوشتن نیز کمیاب بود. فقط نامه‌های پیمبر را که به ملوک عصر فرستاد بر پوست صاف شده آهو نوشتند. آیه‌های قرآن را بر پاره‌های چرم و چوب و سنگ و استخوان ثبت کرده بودند و مجموع قرآن به دوران پیمبر در کیسه‌ای بود و اگر بعضی اصحاب صحیفه‌ای خاص خود داشتند فقط سوره‌ای یا آیه‌ای چند بود که پوست صاف آهو که صحیفه‌ای از آن توانستند کرد کمیاب بود و همه قرآن را بر آن نوشتن میسر نبود. به دوران بعد همه قرآن به صحیفه آمد و مصحف نام یافت.

پیمبر میخواست همه دقت مسلمانان را خاص قرآن شود.

بنویسارند و بخوانند و بخاطر سپارند و بیاموزند و بیاموزانند و بکار  
 بندند و در فضیلت قرآن و ترغیب کسان به مؤانت آن سخنان  
 فراوان داشت، میفرمود: «فضیلت گفتار خدا بر سخنان دیگر چون  
 فضیلت خدا بر مخلوق خویش است.»<sup>(۱)</sup> و: «بهترین شما کسی است  
 که قرآن بیاموزد و بیاموزاند»<sup>(۲)</sup> و: «هر که قرآن نیک خواند قرین  
 فرشتگان است.»<sup>(۳)</sup> و: «اگر یکتان هر روز بمسجد آید و دو آیه قرآن  
 آموزد از دو شتر داشتن بهتر است و سه آیه از سه شتر و چهار آیه از  
 چهار شتر و همچنین»<sup>(۴)</sup> و: «آن کسان که در خانه‌ای فراهم آمده به  
 قرائت و دقت قرآن بردارند در رحمت خدایند.»<sup>(۵)</sup> ضمیر خالی از  
 قرآن را به خانه ویران مانند میکرد<sup>(۶)</sup> و کسان را از فراموش کردن  
 قرآن بر حذر میداشت میفرمود: «قرآن را یاد آرید که از سینه کسان از  
 گوسفندان فراری، گریزان تر است»<sup>(۷)</sup> و: «حافظ قرآن چون آنست که  
 شتر خویش عقاب کرده، اگر مراقب آن باشد بماند و اگر غافل شود  
 برود»<sup>(۸)</sup> و: «گناهی بزرگتر از آن نیست که کسی سوره یا آیه قرآن  
 بیاموزد و از خاطر ببرد»<sup>(۹)</sup> و در فضل قرائت قرآن میفرمود: «خانه‌ای  
 که قرآن در آن خوانده شود شیطان بدان در نیاید»<sup>(۱۰)</sup> و: «قرآن  
 بخوانید که روز قیامت از باران خویش شفاعت میکند»<sup>(۱۱)</sup> در وصف  
 قرآن میفرمود: «رسمان محکم خدا و نور روشن اوست ذکر حکیم  
 است و صراط مستقیم»<sup>(۱۲)</sup> و در فضیلت ضبط و حفظ قرآن میفرمود:

۲ - بخاری، ابوداود، ترمذی

۴ - مسلم، ابوداود

۶ - ترمذی

۸ - بخاری

۱۰ - ترمذی

۱ - ترمذی

۳ - مسلم، ابوداود

۵ - مسلم

۷ - مسلم

۹ - ابوداود

۱۱ - ترمذی

«هر که ثلث قرآن فراگیرد ثلث پیمبری را فرا گرفته و هر که نصف قرآن فراگیرد و بدان عمل کند نصف پیمبری را فرا گرفته و هر که همه قرآن را فراگیرد همه پیمبری را فرا گرفته، فقط وحی بدو نمیرسد.»<sup>(۱)</sup> درباره مؤمن و منافق قرآن خوان و نخوان تمثیلی بدیع داشت، میفرمود: «مؤمن قرآن خوان چون ترنج است که بویش خوش است و طعمش خوب و مؤمن قرآن نخوان چون خرما است بی بو، با طعم شیرین. و منافق قرآن خوان چون علفی است خوش بو با طعم تلخ و منافق قرآن نخوان چون حنظل است بی بو و تلخ»<sup>(۲)</sup>.

به نزد وی اعتبار کسان به دانستن قرآن بود. روزی گروهی را به سفر جنگی میفرستاد، بدانها گفت: قرآن هر چه می دانید بیارید، یکی که از همه قوم جوانتر بود گفت: من فلان و فلان و سوره بقره را از بردارم. فرمود: برو که امیر آن گروه قرشی<sup>(۳)</sup> مصعب بن عمیر قرشی و معاذ بن جبل انصاری که هر دو روزگار جوانی با وجود اعتراض شیوخ، به مأموریت هجرت و سرپرستی مسلمانان مدینه را پیش از هجرت و حکومت مکه را پس از فتح بعیده گرفتند از اینرو بود که در تعلیم و قرائت و حفظ قرآن، گوی سبق از دیگران برده بودند.

قرآن آموختن آسان نبود که میباید آموخته را بخاطر سپرد. عمر سوره بقره را به دوازده سال آموخت و چون پایان برد، شتری بکشت<sup>(۴)</sup> و پسر وی عبدالله همین سوره را به هشت سال آموخت<sup>(۵)</sup> افاضل اصحاب هر یک سوره ای بیشتر نیاموخته بودند<sup>(۶)</sup> کسانی که

۲ - بخاری

۴ - الجامع لاحکام القرآن

۶ - ترمذی

۱ - الجامع لاحکام القرآن

۳ - ترمذی

۵ - الموطاء

همه قرآن آموخته بودند چهار یا شش تن پیش نبودند که علی (ع) و عبدالله بن مسعود و ابن ابی کعب و معاذ بن جبل از آن جمله بودند<sup>(۱)</sup>. عبدالله بن مسعود میگفت: ما قرآن مشکل آموزیم و آسان عمل کنیم و اخلاف ما آسان آموزند و مشکل عمل کنند<sup>(۲)</sup>.

پیمبر نمیخواست یاران بکنای غیر قرآن توجه کنند، روزی عمر صحیفه‌ای از تورات (شاید قسمتی از تورات) نزد وی آورد و گفت: «این تورات است» پیمبر خاموش ماند. عمر خواندن آغاز کرد و وی خشمگین شد و گفت: «بخدا اگر موسی ظهور میکرد پیرو او میشدید و مرا رها میکردید، و اگر موسی نبوت مرا درک کرده بود پیرو من میشد»<sup>(۳)</sup> درباره حرمت قرآن سخت دقیق بود، اجازه نمیداد کسان قرآن را با خود به سرزمین کفار<sup>(۴)</sup> بیاورند به دست ناکس افتد و حرمت آن برود<sup>(۵)</sup> یک روز قسمتی از قرآن را پیش یکی از جوانان هدیل دید که بکت یهودی نوشته بود گفت: «هر که چنین کرده خدایش لعنت کند، احترام کتاب خدا را بیگانه وارسته است»<sup>(۶)</sup> بعضی سوره‌ها را بر بعضی دیگر ترجیح میداد، میفرمود (یس) قلب قرآن است<sup>(۷)</sup> حقیقاً آن سیاق بسیار موزون که (یس) دارد و کلماتش چون زیباترین اصوات آهنگین طرب انگیز است و جمال معنی که در آن هست که وصف دقیق بهشتیان و جهنمیان است، شایسته وصفی چنین است که قرآن اوج بلاغت است و (یس) زبده بلاغت قرآن است. پس از نزول سوره فتح درباره آن فرمود امشب سوره‌ای بمن نازل شد که آنرا از همه

۲ - الجامع لاحکام القرآن

۴ - دارمی

۶ - الجامع لاحکام القرآن

۱ - مقدمتان فی علوم القرآن

۳ - ابو داود

۵ - توضیحات مالک

۷ - بیهقی ترمذی



جهان عزیزتر دارم<sup>(۱)</sup> که نزول فتح در لحظه‌ای دقیق بود، بسال ششم هجرت که وی با مسلمانان سر زیارت کعبه داشت، مکیان راه بیستند و در حدیبیه پیمانی بسته شد که آن سال باز گردند و سال بعد زیارت کعبه روند که آنرا عمره القضا گفتند. بازگشت بظاهر شکستی بود و بعضی یاران عجول غافل از دقایق سیاست، جنجالی کردند، اما بحق قرارداد حدیبیه فتحی بزرگ بود که مکه معاند، دولت نوزاد اسلام را شناخته بود که راه مکه بر مسلمانان باز شده بود و هنگام بازگشت در راه که پیغمبر بر پشت شتر بود وحی آمد و همه سوره فتح یکجا نازل شد و نوید الهی، مسلمانان غمزه را که در حوادث فردا نتایج حدیبیه را نمی‌دیدند شادمان کرد، خدا اجل و علا رأی پیغمبر خویش را تسجیل کرده بود.

قرآن، محبوب وی بود که افقوائت و استماع و املا و تلقین آن سیر نمیشد. همیشه پیش از خواب و بیدار قرآن یعنی سوره حمد و حشر و صف و جمعه و تلقین را که کمی نزدیک جزو قرآن کمتر است می‌خواند.<sup>(۲)</sup> گاهی نیز بخواندن الم سجده و سوره ملک اکتفا میکرد.<sup>(۳)</sup> بسا میشد که شبانگاه بقره و آل عمران را در یک رکعت میخواند.<sup>(۴)</sup> این دو سوره از چهار جزو قرآن کمی کمتر است و اگر بیاد داشته باشیم که وی قرائت به تقطیع میکرد مثلاً در قرائت حمد بر الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وقف میکرد و باز بر الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وقف میکرد<sup>(۵)</sup> صبر و ثبات وی بر این قرائت طولانی در نماز شب آشکارتر میشود. شب هنگام آنقدر بخواندن سوره‌های طولانی بسا

۲ - ترمذی

۱ - بخاری

۴ - مقدمتان فی علوم القرآن

۳ - مقدمتان فی علوم القرآن

۵ - ترمذی

می ایستاد که بیم میرفت پاهایش بشکافتد. در آخر عمر که از ضعف، و هم از سنگینی تن قدرت قیام طولانی نداشت نشسته نماز شب میکرد و هنگام رکوع بپای ایستاد و به رکوع میرفت<sup>(۱)</sup>.

قرآن بدو نازل شده بود همه را کلمه به کلمه و آیه به آیه میدانست. وقتی آیه‌ای می‌آمد به کاتبان وحی می‌گفت این را به دنبال فلان آیه بگذارید.<sup>(۲)</sup> هر سال جبریل قسمتهای نازل شده قرآن را بر او تکرار میکرد و باز خوش داشت کلمات آسمانی را از قاریان دیگر بشنود. ابن مسعود گوید: روزی بمن گفت: برای من قرآن بخوان. گفتم: برای تو که قرآن بتو نازل شده؟ گفت: دوست دارم از دیگری بشنوم. سوره نساء را آغاز کردم و همینکه به آیه چهل و یکم رسیدم که: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً دیدم که دیدگان وی از اشک پر شده گفت: بس است.<sup>(۳)</sup> و هم شبی از خانه یکی از یاران برون شدم از خانه‌ای صدای قرآن بلند بود پایستاد و مدتی گوش داد<sup>(۴)</sup>.

اگر کتابت قرآن بعهده کاتبان بود املا و تفسیر آن همه بعهده وی بود. علی (ع) گوید: «آیه‌ای بر پیغمبر نازل نشد مگر برای من خواند و املا کرد و بخط خویش نوشتم و تفسیر آن بمن آموخت».<sup>(۵)</sup> ابن مسعود می‌گفت: هفتاد و چند سوره قرآن را از دهان پیغمبر آموختم.<sup>(۶)</sup> قرآن را رشته وحدت جماعت می‌شمرد. میفرمود مادام که دل‌هایتان به قرآن مؤلف است بخوانید و همینکه مختلف شدید

۱ - بخاری

۲ - اتفاق

۳ - الجامع لاحکام القرآن

۴ - مقدمتان فی علوم القرآن

۵ - غصال صدوق

بس کنید. (۱) یک بار شنید که دو تن در آیه‌ای اختلاف کرده‌اند خشمگین شد و فرمود: «اسلاف شما از اینجهت هلاک شدند که در کتاب خویش اختلاف کردند». (۲) میفرمود: «قرآن نازل نشده که آیه‌های آنرا با هم قیاس کنید که آیه‌های قرآن مصدق یکدیگر است. هرچه از آنرا دانستید عمل کنید و هر چه متشابه بود بدان مؤمن باشید». (۳) از تفسیر قرآن به هوس و رأی، بشدت منع کرده بود که: «هر که قرآن را برای خویش تفسیر کند اگر هم بصواب کند خطا کرده است». بهمین جهت قسمتی از گفتار وی توضیح آیه‌های قرآن بود که قرآن مشکلات و تشابهات داشت و بسیار کسان به غرض یا بغفلت حتی آیه‌های واضح را توضیحات عجیب میکردند. فی‌المثل در آیه یک صد و هشتاد و چهارم از سوره بقره درباره شب صیام که گوید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ وَ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» و سپیدی صبح و سیاهی شب در اختلاف سحرگاه برشته سپید و سیاه همانند شده و استعاره‌ای ظریف شایسته قرآن در سخن هست. یکی از باران، شبانگاه و روز، و سیاه و سپید و سیاه یکف در حیاط همرفت تا سیاه از سفید کی تواند شناخت و پیمبر او را از غفلت باز آورد که رشته سیاه و سفید، روشنی و تاریکی روز و شب است.

و هم آیه نود و چهارم از سوره مائده که متعم آیه تحریم خمر است و بجواب شبهه کسان درباره آن مؤمنان که خمر میخورده و بمرده‌اند آمده که: لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا جُنَاحٌ بِمَا طَعَمُوا، شبهه دیگر پدید آورده بود که عثمان بن عفون و عمرو بن معدی‌کرب که مردمی تجمل‌دوست بودند و به میخوارگی رغبتی داشتند پنداشتند که بحکم

۲ - مسلم

۱ - بخاری

۳ - اهل‌الوقتین

آیه میخوارگی را ادامه توانند داد که بدینخواه خویش فعل ماضی را از زمان منسلخ میکردند تا معنی چنین شود که مؤمنان هر چه خورند گناه ندارند.

و هم آیه یکصد و نهم از سوره بقره که گوید: وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَمِنْ وَجْهِ اللَّهِ لَكُمْ خُصُوفٌ وَأَمَّا الْغَافِلُونَ  
از رعایت قبله معافیت هست که هر جا رو کنند جهت خدا است. غافل از آنکه آیه مناسبت و حادثه خاص دارد که شبانگاهی گروهی از مسلمانان راهسپهر بودند و سمت قبله نتوانستند یافت و هر کس به پندار خویش نماز بسوئی برد و صبحگاهان حال پیش پیمبر آوردند و این آیه، خاص حالت ایشان بود که مشرق و مغرب خاص خداست و (بهنگام حیرت) هر جا رو کنید جهت خدا همانجاست.

و هم آیه یکصد و هشتاد و هشتم از سوره آل عمران که گوید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ» که در همان دوران اول بعضی کسان از عسوم آن بحیرت بودند که بنی کنگره همه کس از آنچه دارد شادمانست و دوست دارد بآنچه نکرده ثنایش کنند، غافل از آنکه آیه درباره گروهی از یهودان است که پیمبر درباره حکم تورات نکته‌ای از ایشان پرسید و حق را نهان کردند و چیزی بخلاف واقع گفتند و به کار ناکرده، منتظر ثنای پیمبر بودند که او را از واقع کار بی‌خبر می‌پنداشتند.

قرآن از این بلیه‌ها بسیار داشته و در هر دوران کسان بوده‌اند که از نبودن فهم درست یا بودن غرض، گفتار خدا را از معنی آن بگردانیده با نقش پندار خویش منطبق میکرده‌اند و بعضی از این تحریفها که در معنی قرآن شده شگفت‌انگیز است. از جمله بیان بن

سمعان پیشوای فرقه یبانیه که از فرق منقرض اسلام است جمله: هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ را از آیه یکصدوسی و هشتم سوره آل عمران با نام خویش انطباق میداد و دعوی داشت که قرآن بنام وی ناطق است! و مانند وی، عبیدالله مهدی که در افریقا کُر و فری داشت و حکومتی پی افکند دو دستیار بنام نصرالله و فتح داشت و آیه اول سوره نصر را که گوید: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحِ وَصَفَ حَالِهَا قَلَمَداد میکرد که به زخم وی از پس آمدن نصرالله و فتح مردم افریقا فوج فوج بدین خدا درون میشدند<sup>(۱)</sup> و البته دین خدا مطابق این توجیه نازوا همان فرقه فاسد وی بود! و نظیر این گفته آنهاست که پنداشته‌اند بقره محکوم بقتل در آیه شصت و هفتم از سوره دوم قرآن هایشه است و جبت و طاغوت در آیه شصتم از سوره نساء معاویه و عمرو بن عاص است<sup>(۲)</sup> و نظیر این انحراف از حدیث قرآن، تاویلات ابن عربی شیخ طریقت اشراق است که به پندار وی در حکایت موسی «صندوق» یعنی «طبع انسانی» و «دریای» یعنی «ورطه معرفت عالی» که موسی را در صندوق طبع انسانی کرده و در بحر معرفت الهی افکنده‌اند<sup>(۳)</sup> و خرافه اغنام بی بها خذلهم الله از همین باب است که پنداشته‌اند کلمه «امر» در قرآن اشاره بطریقه ملعونه ایشان است. حقا عجب است یکی پرمایه کم مایه متعرب بجای «کار» گوید «امر» و تنی چند فرومایه تر از او پندارند که این کلمه را خاص ایشان کرده‌اند! و این از همان باب است که یکی مدعی نبوت میگفت پیغمبر از ظهور من خبر داده که نام من «لا» است و او فرموده: «لَأَنْتَ بَعْدِي» یعنی «لا» پس از من پیغمبر است. دریغا که در دنیای ما از جهل بی خبران و کوشش صاحب

۲ - تاویل مختلف الحدیث

۱ - محاسن التاویل

۳ - نصوص الحکم فصل ۲۵

غرضان، بازار لطایل کساد نیست و از غیابت کسان پناه بخدای متان  
باید برد.

به شهود آن وضع و پیش بینی این اوضاع بود که پیمبر تفسیر  
قرآن را مقید کرده بود و همه جا کتاب و سنت را قرین میکرد و به  
رعایت و تبعیت آن سفارش میفرمود که نزد وی کتاب و سنت در  
تعیین حق دین و دنیا، چون دو پهلوی مسطر مکمل یکدیگرند،  
می فرمود: «یکیشان بر جای خود نشیند و گوید هر چه در کتاب هست  
مرا بس است.» و آن علم که بدان ترغیب میفرمود و در فضل آن  
گفتارها داشت قرآن و حدیث بود که فرموده بود: «علم آیه ای استوار  
است با ستنی برقرار الخ...»<sup>(۱)</sup> و در متون حدیث هر جا حدیث از علم  
هست، بی گفتگو منظور علم حدیث است که در آن روزگار علم متبع  
جز آن نبود.

بنابراین همه کار پیمبر برگزید و تعظیم و توضیح قرآن بود که  
فانون اساسی اسلام همان بود که در اسلام قانونگزاری خاص  
خداست: وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَلَكُمْ إِلَى اللَّهِ<sup>(۲)</sup> و هر که خدا را  
دوست دارد باید پیمبر را اطاعت و تبعیت کند، إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ  
فَاتَّبِعُونِي<sup>(۳)</sup> که خدا مرجع فصل امور است و پیمبر را تالی خویش  
کرده که: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالِىَ الرَّسُولِ<sup>(۴)</sup> و حکم  
رسول، حکم خداست: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى<sup>(۵)</sup> و آنچه فرمان دهد  
باید پذیرفت و از آنچه منع کند باید پس کرد: وَمَا أَمَّاكُمْ الرَّسُولُ  
فَخَذُّوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا<sup>(۶)</sup>، که برای مسلمانان مقتدائی نکوست:

۱ - این ماجده

۲ - شوری، ۱۰

۳ - آل عمران، ۳۱

۴ - نساء، ۵۹

۵ - نجم، ۳

۶ - حشر، ۳

وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. <sup>(۱)</sup> و اطاعت وی اطاعت خداست: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ <sup>(۲)</sup> و در موارد مکرر اطاعت وی قرین اطاعت خدا آمده: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ <sup>(۳)</sup>، و در موارد دیگر اطاعت وی از اطاعت خدا حتی به لفظ فاصله ندارد که نه قرین اطاعت خدا بل عین اطاعت خداست: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ <sup>(۴)</sup>، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ <sup>(۵)</sup>، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ <sup>(۶)</sup> أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ <sup>(۷)</sup> و نتیجه اطاعت فوز و فلاح و بهشت و هدایت است: وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ <sup>(۸)</sup>، وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ <sup>(۹)</sup> وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ <sup>(۱۰)</sup>، وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ <sup>(۱۱)</sup> وَ أَنْ تُطِيعُوا تَهْتَدُوا <sup>(۱۲)</sup>، و عصیان پیمبر عصیان خداست و نتیجه هر دو ضلال است و جهنم است: وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ <sup>(۱۳)</sup>، وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ... يُدْخِلْهُ نَارًا <sup>(۱۴)</sup> و معارضة با پیمبر معارضة با خداست و موجب سرکوفتگی و ذلت است: إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُتِبُوا <sup>(۱۵)</sup>، إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ <sup>(۱۶)</sup>، و مرتکب آن مستحق جهنم است: إِنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ <sup>(۱۷)</sup>.

- |                 |                    |
|-----------------|--------------------|
| ۱ - احزاب، ۲۱.  | ۲ - نساء، ۸۰.      |
| ۳ - محمد، ۲۳.   | ۴ - آل عمران، ۱۳۲. |
| ۵ - انفال، ۲۰.  | ۶ - تها، ۱۲۹.      |
| ۷ - نساء، ۵۹.   | ۸ - فتح، ۱۰.       |
| ۹ - نساء، ۱۳.   | ۱۰ - احزاب، ۷۱.    |
| ۱۱ - نور، ۵۲.   | ۱۲ - نور، ۵۲.      |
| ۱۳ - احزاب، ۳۶. | ۱۴ - نساء، ۱۴.     |
| ۱۵ - مجادله، ۵. | ۱۶ - مجادله، ۳۰.   |
| ۱۷ - توبه، ۳۳.  |                    |

مبادی دین همه در قرآن بود و کار پیغمبر همه توضیح و شرح فروع بود. فی المثل نماز در قرآن هست اما کیفیت آن نیست و هم درباره زکات هیچ توضیح نیست و درباره حج و نکاح و طلاق و سایر عبادات و معاملات و عقود و ایقاعات و قرائض، توضیحات همه فروع را از نصوص پیغمبر گرفته‌اند و این فقه دامنه‌دار را که بی‌گفتگی مجموعه‌ای به زیبایی و نظم و شمول آن در دفتر معنویات بشر نیست پی‌افکنده‌اند و آن خرده بیان که از اشتراک بعضی تشریعات وی با مبادی تورات و حقوق روم و رسوم بابل، فرصتی برای غرض نمائی دیده‌اند ندانسته‌اند یا نخواسته‌اند بدانند که خمیر مایه عدل و نصفت در سنت خدا و فطرت بشر بیش از یکی نیست، حفظ جان و حمایت خانه و حاصل کار و فروع بسیار در این بابها متفق علیه نوع بشر است و هر جا فطرت سلیم از قید هنجار آزاد شود، چون قطب نمای سالم، سوی این مبادی می‌رود. راستی مگر این خرده بیان که تنی چند از خاورشناسان یهود پیش صف آنها می‌دیدند، شایسته می‌دیدند پیغمبر ما بحکم آنکه حمورابی در تیغ خود می‌نویسد در تورات، و روم در مجموعه حقوق بحکم فطرت با هدایت خدا چیزی از مایه نصفت و عدالت داشته‌اند، تشریعی بر ضد آن بیارد و سنت مستقر خدا را نقض کند؟

بجز آن سخنان که در توضیح مسائل دین می‌گفت، به ترغیب خیر و اعلای فضیلت و توهین رذیلت و تأیید آن صفات که فاصل انسان و حیوان است سخنها داشت که میان او و رسوم کهن که به نفع مردگان از ماورای قرون و از ظلمات قبور بر ضمیر جماعات حکومت داشتند جنگی سخت بود، حفاً آن دشمنان صعب و هول که محمد و اسلام از ایشان به رنج و خطر بودند، گروههای مجهز بدر و اُحد و



احزاب و حنین نبودند که به تأیید خدا همه شوکت ایشان بساعتی و روزی چند بشکست. مغرور آمدند و زبون برفتند و نور خدا از دیشان خموشی نگرفت. بلکه خطر بزرگ از جانب آن دیوان تنوره زن بود که از رسوم سلف در ضمیر ابتدای زمان کمین داشتند و هر چه توفیق اسلام بیشتر میشد چون ماران گرما دیده هیجانشان فزونی میگرفت. جهاد اکبر و جنگ پرخطر این بود و دریغ که آن قهرمان قهرمانان در این جنگ مهیب بخلاف جنگهای میدان، یاران فراوان نداشت.

این نهضت عجیب که به دیده قرشیان، هوسی گذران می نمود و یهودان یثرب بغلط آنرا بازیچه اهوای خویش میخواستند نورافکن بزرگ تاریخ بود. دنیای کهن در کار سقوط بود و دنیای نو در شهرک یثرب، از مادر زمانه میزاد و نظام جدید، با همه کارشکنیها که قرشیان و منافقان و یهودان بر ضد آن میگردید چون موجی بزرگ به دریای طوفانی پیوسته وسعت میگرفت. خدا چنین بود که خسروان از صحنه تاریخ برون شوند و عیسی در آن زمان ظهور کند و پیروانش و اواسط الناس ابطح و کله بانان یثرب به نور مسلمانی در عرصه حوادث تجلی کنند، پی افکن این تحول بزرگ محمد (ص) بود که از آن مردم ضعیف، جماعتی نیرومند میساخت. جماعتی که میباید شش قرن و بیشتر از یثرب و دمشق و بغداد و قاهره و قرطبه بر دنیا حکومت کند و قرنهای پس از آن به نفوذ معنوی چون اهرام بلند، در عرصه تاریخ مشار بالبنان باشد!

جماعت خوب را از افراد مهذب میتوان ساخت، اما شمار افراد مهذب فراوان نبود. مشکل بزرگ همین بود، میباید همه چیز را از نو ساخت. از مردم عرب، بدویان همه خشن و بی ادب و شهریان یکسره

فاسد بودند، مکه جاهلیت عیاشخانه عرب بود و از ام‌الفساد بزرگ تعدن یعنی زن، بوضعی سنگین تر از آنچه توان پنداشت، بهره‌ور می‌شدند. رومیان، بسیار بودند و از آنجمله هفت تن در مکه مقارن بعثت در اوج شهرت بر خانه خویش پرچم داشتند<sup>(۱)</sup>. در یثرب شهر دوم حجاز نیز زنان بدکاره فراوان بودند که خویشی بکرایه می‌دادند و از همه مردم شهر مالدارتر بودند. رسوم زمان، کسب مال را از تن زنان ناروانی شمرد.

عبدالله ابن جدعان تیمی از کرایه دادن کنیزان، سود فراوان می‌برد. عبدالله بن ابی، مدعی سلطنت یثرب چند کنیز داشت که به زناکاری می‌فرستاد و از حاصل کارشان جیب می‌انباشت و اگر روزی دخلشان کمتر از انتظار بود از خانه بیرون می‌کرد که بروید کار کنید و آیه سی و سوم از سوره نوره توییح وی آمد که: وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَانَكُمْ عَلَى الْبَغَاءِ. رسومی بسیار زیست داشت یکی زن خود بخانه مرد دیگر می‌فرستاد که با وی همبستر شود و در روزهای هفته‌ها بخانه بیگانه می‌ماند و این را نکاح استیضاع می‌گفتند. مردان فراوان، کمتر از ده، با زنی رابطه می‌یافتند و مولود حاصل از این عمل بدلخواه زن یا بحکم قیافه شناس خاص یکی از آنها بود.<sup>(۲)</sup> عمرو بن عاص داهیه عرب و فاتح مصر و موجد جنگال حکمت صفین، از چنین فضاحتی زاده بود<sup>(۳)</sup>. طلبکار بحکم رسوم، زن یا دختر بدکار را بحریف میداد و از کار مزدشان، طلب خویش ایفا میکرد. این رسوائی در فقه نامکتوب آنزمان عنوان مساعات داشت<sup>(۴)</sup> و لو بنات و قتل فرزند از بیم فقر که قرآن بر واج آن ناطقست و شناخت قوم لوط از دفتر سقوط این مردم

۱ - اسباب النزول واحدی

۲ - ابن ابی الحدید

۳ - من تاریخ الحركات الفكرية في الاسلام

۴ - ابن ابی الحدید

نیم وحشی که در بوته تعلیمات محمدی گذاخته و صافی شدند برگزین  
 بیش نیست. از وضع خوراک ایشان کلمه‌ای بشنوید تا بدانید جبر  
 اقتصاد این جماعت محصور در کوهستان‌های خشک و کویرهای  
 بی آب را در ورطه فلاکت ناکجا برده بود! خوردن موش و سوسمار  
 و مار عار نبود. کنه آغشته بخون، براده شاخ، باقی مانده ناخن، عقرب  
 و عنکبوت را با هر چه جانی داشت و قوتی توانست شد میخوردند.  
 مردم بنی اسد را بخوردن سنگ عیب میکردند<sup>(۱)</sup>. شایع بود که همینان  
 و مردمی از طوایف دیگر از خوردن انسان نیز باک نداشته‌اند.<sup>(۲)</sup> مایع  
 شکنجه شتر را برای رفع تشنگی میخوردند<sup>(۳)</sup> هنگام عبور از خیابانهای  
 سخت، شتران را سیراب میکردند تا در شکنجه آن ذخیره آب داشته  
 باشند<sup>(۴)</sup> وقتی شتری را سر میبردند خون آنرا به ظرفی کرده بچوب  
 میزدند تا لخته‌ها ته‌نشین شود و بعد آب باقی مانده را برای رفع عطش  
 میخوردند<sup>(۵)</sup>. فکر کنید مردمی که همه عمر روغن بتن زنند و آب  
 زنند در آن گرمای سحرآمیز چقدر تشنه می‌شوند؟ از همین  
 مشقت قصه خروار توان خوانند و حقاً مردمی چنین را به نور تاریخ و  
 تمدن کشیدن کاری معجز آميز است و فقط خدا میداند پیمبر منتخب  
 مهذب وی در کار تهذیب آن شهریان نیم بدوی که دستخوش رسوم  
 چنین رسوا بودند و آن صحراگردان خشن که: *أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا عَامًا* و صف  
 حال ایشان است چه رنجها کشید که بیم شکست بدر و هول سقوط  
 احد و خطر تفرقه چنین در قبال آن هیچ است.

از اینهمه رنج، فقط شمه‌ای از تاریخ تراوش میکند. بیچاره تاریخ  
 نیم کور از آن لرزه‌ها که این جان مهذب در تماس با مردم بی ادب

۱- البخلاء

۲- البخلاء

۳- صیون الاخبار

پیوسته بدان دچار بود چه میدانند! چیزی از آنچه گفته بخوانید و همه آنچه نگفته بقیاس بدانید. فی الحثل مردم بنی ظفر که از انصار بودند تقاضائی عجیب داشتند که یکی از ایشان طعمه نام، زرهی از همسایه خود بر بود و در خانه زید بن سمین یهودی نهان کرد. صاحب مال زره خویش بجست و یهودی قصه خویش بر ملا کرد که زره از طعمه گرفتم. ظفریان نزد پیمبر شدند که از ظفری طرفگیری کند و نهمت بر یهودی افکند و آیه صد و چهارم تا صد و سیزدهم سوره نساء در همین باب آمد که خطاب: لَمَكْتُ طَائِفَةً مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ ضَمِنَ آتِست. (۱) راستی برای یکی چون محمد (ص) که خاطری از افکار آسمانی سرشار داشت چه رنجی جانکاه تر از این که کسان به این دستاویز که از نور هدایت وی اقتباسی کرده اند، چامش را به دنات های زندگی حقیر خویش آلوده خواهند!

و بلاهت مکیان از این عجیب تر بود که در صبحگاهان دعوت، که خورشید نورافشانی کرده بود به سازش آمدند که خدای محمد (ص) را به صف بتان خویش بپذیرند و همه را با هم ستایش کنند و همه سوره: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ به تفریع ایشان آمد. براستی رنج سنگ خوردن و دندان باختن و آواره قبايل شدن بقیاس این رنجها که زندگی محمد (ص) از آن مالا مال بود، شهد شیرین است.

قرآن از سبکسری بدویان و آن سرگرانی که با پیمبر داشتند و آن منت که از مسلمانی خویش بر او مینهادند حکایت میکند و آیه هفدهم از سوره حجرات ملامت آنهاست: قُلْ لَا تَغْتَوَا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ. بدویان تعیم که به یثرب آمده بودند از صحن مسجد محمد (ص) را که در خانه خویش بود، به بانگهای ناهنجار میخواندند که ای محمد

بیا! ای محمّد بیا! و آیه چهارم سورة حجرات بی خردیشان را میکند  
 که: **إِنَّ الَّذِينَ يَتَأَدُّونَكَ مِنْ دَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ**، از آیه  
 پنجاه و سوم سورة احزاب که: **لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ**  
**دُبَالَهُ** آن که مزاحمان موقع ناشناس را از جلوس نابهنگام در خانه  
 پیمبر منع میکند، توان دانست که حتی شهریان ضریق در خشونت  
 بدوی از ساده ترین اصول تربیت که القبای زندگی مدنی است، بی خبر  
 بوده اند. یک روز در کوچه های یثرب او را دیدند که بسادیه نشینی  
 عبای وی را بسختی همی کشید چنانکه گردنش از فشار عباسرخ شده  
 بود و بانگ میزد ای محمّد! بقدر بار این دوشتر بمن بده تو که از مال  
 پدرت نمیدهی! از او هام عجیب بدویان یک نمونه بشنوید که برای  
 تشخیص خوب و بد و حق و ناحق مقیاسی خاص داشتند، یکی از  
 آنها به یثرب میشد، اگر در غایب او زنی بسر آورده و اسبش کزّه ای  
 کرده بود میگفت: چه دین **استخمسو** اگر زنش بار نگذاشته و  
 اسبش کزّه نکرده بود میگفت: **چه دین بدی است**.<sup>(۱)</sup> حتی در آن  
 دوران که اسلام از ورطه بلایای سخت سالم درآمده بود و بسط و  
 استقرار آن قطعی میشد، بعضی بدویان که از مناعت قبیله خویش  
 غروری داشتند، از دین خدا امتیاز میخواستند که بتان خویش  
 نگهدارند و نیمه مسلمان و نیمه بت پرست باشند که به استقرار دین  
 نوامید میداشتند و از بازگشت وضع کهن بیمناک بودند و پنداشتند  
 احتیاط همین است. بعضی کسان چون عمرو بن سعدیگرب موقع  
 داشتند پیمبر حرمت شراب از ایشان بردارد. ثقیفیان که توفیق اسلام را  
 تفوق قریش میشمردند از مسلمانی، امتیازات بیشتر میخواستند،  
 میگفتند ما مردمی عزیزیم از زنا چگونه توانیم گذشت و هم از ترک زنا

بیم داشتند، میگفتند: «همه کسب و سود ما از رباست، حرمت ربا و زنا از ما بردارید که ربا خوریم و زنا کنیم و مسلمان باشیم.»<sup>(۱)</sup>

عاقبت آن کوشش مداوم پنجاه شصت ساله از چوپانی و بادیه پیمائی و مقابله با حریفان و فرماندهی جنگ و تدبیر امور جماعت و نگرانی دائم از سرنوشت اسلام با آن رنجهای توانکاه که شمه‌ای از آن گفتیم محقق (ص) را خیلی زودتر از آنچه انتظار میرفت از پا درآورد. در سالهای آخر این بنیه نیرومند که نمونه قوت و صلابت بود در هم شکسته بود. گفتند یک زن یهودی بانضمام کشتگان خیبر بره بریان زهر آلود پیش آورد و وی از شانه آن چیزی چشید، من ندانم اثر زهر در مزاج انسان چگونه بتدریج ظاهر تواند شد اما گوئی آن شرنگهای مداوم که از حوادث نعلایم در جان وی نفوذ کرده بود برای ویرانی بنیه‌ای به نیرومندی وی که در همه عمر تب نکرده بود بس بود. در حج و اداع چنان ناتوان بود که طواف کعبه و سعی صفا و مروه را بر شتر کرد و آن خطبه معروف را که در عرفه گفت و آخرین خطبه مفصل اوست، با فواصل پیش از معمول گفت که از ناتوانی، قدرت استمرار سخن نداشت.<sup>(۲)</sup>

در همین دوران چند مری سید بر سر و محاسن وی نمودار شده بود، میفرمود: «سوره هود و نظایر آن یعنی همه سوره‌ها که وصف احوال قیامت است، مرا پیر کرد.» در سال آخر میفرمود: «جبریل هر سال یکبار قرآن را بمن عرضه میکرد و امسال دوبار کرد.» معلوم میشد این ضمیر منور که به تأیید خدا تکلیف بزرگ خود را انجام شده میدید، از کوشش ظاهر بریده بکوشش معنوی دل بسته و از خلق رو بخالق کرده بود. گوئی در همین دوران به رؤیا دید پسران ابی العاص

چون بوزینگان بمنبر وی جست و خیز میکنند و مردم را از راه بدر میبرند و از آن پس تا هنگام مرگ وی را شادمان ندیدند و آیه شصتم از سوره بنی اسرائیل بنوضیح این حال است که: **وَمَا جَعَلْنَا الزُّوْءَیْنِی أَرْثَیْکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِی الْقُرْآنِ** (۱۱)

در اینجا گوشه‌ای از زندگی رفت‌انگیز محمد (ص) نمایان می‌شود که از همه مصیبت‌ها جانسوزتر است. تو گوئی باغبانی به نیروی خلاق ایمان، از تیغستانی صعب باغی فرج‌ا کرده و در آن از همه گل‌ها آورده به رنگ و بو دلفریب و جانفزا و ناگاه به رؤیای صادق بیند که سگ بهجگان در باغ بتکاپو درند و گلها پامال و رنجها هدر شده! و رنج محمد (ص) از این سخت‌تر بود که همه صلاحات خویش به اسلام داده بود و خدا میداند در طی بیست و سه سال و بیشتر در پی افکندن و بر آوردن این کلمه رفیع مسلمانی از ابنای زمان و خاصه از امویان مکار دون که با دردمان هشتم، کینه دیرین داشتند چه رنجها دیده بود! خدا یاد در این دنیا که بازاده خویش آفریده‌ای رنجها هست که نه با کلمات عادی توان گفت و نه دراکه‌های معمولی درک آن توانند کرد. باید آن حالات را داشت که درک سوزش آتش جز به لمس نتوان کرد.

محمد (ص) همه عمر از کید قرشیان به رنج بود. در صبحگاه دعوت که مسلمانان از تهدید دایم ایشان بخطر بودند گروهیشان از راه باب‌المندب آواره‌الرفیفا شدند و همو با باقیمانده مسلمانان، محصور دره ابوطالب شد و آذوقه بر آنها بسته شد و عاقبت بدعوت کسان آواره قبایل شد و از خطر محقق به یثرب پناه برد. سلسله جناب همه جنگ‌های خونین، قرشیان بودند اما چون کاری از پیش نبردند و

ستاره دین نو اوج گرفت و مکه به قلمرو اسلام افتاد، آن مردم معامله گر سود طلب که همه چیز را بمیزان دانک و قیراط می سنجیدند با نرمشی عجیب رو بمسلمانی کردند و دشمنان دیروز، مسلمانان امروز شدند که سوداگران بودند و همه جاسود خویش می جستند. نامسلمانی و مسلمانی بهانه بود که هدف، یکی بیش نبود و مسلمانی دستاویز شد. پس از فتح مکه آن دم که بلال از فراز کعبه گلبانگ الله اکبر بر آورد همینان که بزبان، مسلمان و به دل کافر بودند، کفر خویش عیان کردند<sup>(۱)</sup> و آن صبحگاه که در تنگنای دره حنین تفرقه در جمع اسلام افتاد سخنان کفر آمیز گفتند که جادوی محمد (ص) باطل شد و محمد و مسلمانان قد علم نخواهند کرد و چون از ثبات تنی چند از مسلمانان بدل، شکست محقق بفتح بدل شد باز همینان زبان بمسلمانی نهادند و همه غنائم هوازن خاص خویش کردند<sup>(۲)</sup>. ابوسفیان، دشمن شماره یک اسلام با دو پسرش یزید و معاویه هر کدام یک صد شتر و چهل کیل تفره گرفتند<sup>(۳)</sup> و همو در سفر حنین بدنبال سپاه میرفت و از مخلفات راه بار شتر خویش سنگین کرد و بعد از حنین مدد و مال از مدینه بدو میرسید<sup>(۴)</sup> و دیگر فرشیان که تا هفته پیش علمدار جنبش ضد اسلام بودند و از ماجراجویی ثمر نبرده بودند از اسلام دروغین خویش بهره گزاف بردند و هر کدام از غنائم حنین یک صد و دو پست و سیصد شتر گرفتند.

اما این بزرگ منشی که محمد (ص) بجای شمشیر نیز کیسه زر می نهاد در دل این دغلان اثر نداشت که عمری به کفر خو کرده بودند و همه خاطرات قدیم در ضمیر خویش داشتند و پیوسته میکوشیدند تا

۲- انسان العیون

۱- آیه داده

۱- امتاع الاسماع

۳- امتاع الاسماع



نهضت نو را که چون سیل نیرومند از سرشان گذشته بود، در مجرای آرزوهای خویش سر دهند و همه آن قدرت که با ظهور اسلام از کف داده بودند در سایه مسلمانی بچنگ آورند، تاریخ از این قضایا جز به تلمیح سخن نمیکند که چون روغن بسطح حوادث میلغزد و از توطئه‌ها و ائتلاف‌های نهان که چرخ عفریه حوادث است، چیزی نمی‌بیند و آنجا که نص نیست سخن به تخمین نباید گفت اما این سخن که پیمبر فرمود: «این طایفه قریش است مرا نابود خواهد کرد»<sup>(۱)</sup> از روایت‌های مفصل‌گویاتر است. معلوم نیست در ضمیر محمد از فتنه‌جویی فرشیان که به میراث عظیم او چشم طمع داشتند و بی‌گفتگو آثار این طمع را در حوادث و قیافه‌ها عیان میدید چه طوفانها بود که در آن ایام آخر در آن شب که بجال تب به بقیع رفت بتلویح آرزوی مرگ کرد و خطاب باهل قور گفت: «این حال که دارید بشما خوش باد» و گویی حوادث نهان را در آن شب عیان میدید که افزود: «فتنه‌ها چون پاره‌های شب سیاه از پی هم می‌رسند، آخر به اول پیوسته و فتنه آخر از فتنه اول بدتر است»<sup>(۲)</sup> این سخن آنکس میگفت که در همه عمر نشان ثبات و استقامت و صلابت بود، از حوادث مخوف باک نداشت و مقابله با خطر تفنّن او بود! خدا یا مگر حق‌شناسی‌ها و زیاده‌طلبیها و فرومایگیهای ابنای زمان با این مافوق‌انسان چه کرده بود که به استقبال مرگ میرفت!

غوغا از بستر مرگ وی آغاز شد. می‌خواست نامه‌ای بنویسد یا بنویسند، تا به تعبیر وی: «وثیقه‌ام باشد و با وجود آن هرگز گمراه نشوند، گفتند: «ولش کنید که یاوه می‌گوید». حقا یاوه‌ای هول‌انگیز گفتند و خطائی عظیم کردند که نگذاشتند این مرد رنج دیده در دم

واپسین، آخرین آرزوی خود را عملی کند. افسوس! که پس از مرگ  
 وی فتنه‌های تاریک نمایان شده قریش میراث عظیم محمد(ص) را  
 خاص خود میخواست. انصار لااقل یک نیمه میراث را حق خود  
 میدانست و امیری جدا طلب می نمود. علی(ع) با اطمینان از اولویت  
 خویش در خانه بجمع قرآن مشغول بود. ولوله در قبایل افتاد و  
 مسلمانان به فوج آمده بهمان سهولت از دین خدا روی برتافتند و روز  
 دوم مرگ پیمبر در زیر طافک بنی ساعده به ابتکار عمره گوی توفیق  
 در آستین عتیق نبی مکنی بابوبکر بعداً ملقب به صدیق افتاد و  
 حبله گران قریش که گوئی مرگ محمد غافلگیرشان کرده بوده، به این  
 راه حل رضا دادند که پیری ناتوان نزدیک بمرگ از اواسط الناس  
 قریش چیزی مانند دولت محلل باشد تا فرصت بیشتر برای دقت و  
 تفکر داشته باشند و توطئه بزرگ خویش را که دوازده سال بعد با  
 انتخاب عثمان براه نمر دادن افتاد و میراث محمد(ص) را بازپچه  
 خاندان عبد شمس کرده، کامل کنند.  
 وقتی گل دچار خزان شد، گلستان خراب و گران میشود. مسلمانان  
 که تا دیروز این خورشید نورافشان را در میان خود داشتند و هر روز و  
 ساعت آهنگ گرم او را می شنیدند، با مرگ وی فراغی عظیم در  
 معنویات خود یافتند که برای پرکردنش به نقل و بحث و تنظیم گفتار  
 پیمبر پرداختند و علم حدیث مایه از آنجا گرفت. حدیث بمعنی گفتار  
 است و در اصطلاح همه آن گفته‌هاست که از گفتار یا رفتار پیمبر و  
 فرزندان وی حکایت میکند. عامه در این تعریف، اصحاب را بجای  
 «فرزندان» نهاده‌اند که به پندار ایشان، اصحاب پیمبر همه عادل و  
 راستگو بوده‌اند و گفتار و رفتارشان حاکی از گفتار و رفتار پیمبر است.  
 پس از مرگ پیمبر بحث و روایت و ضبط حدیث، رواجی

گرفت که تجدید خاطره‌های شیرین و تعلیم مسائل دین و تذکار  
مفاخر سلف از حدیث بود. در آن دوران که هنوز مهابت رسالت  
بخاطر ها بود صلحای قوم در نقل حدیث احتیاط بلیغ میکردند.  
عبدالله بن مسعود که از حافظان قرآن بود، حدیث به ندرت میگفت و  
چون می‌گفت: پیمبر چنین گفت، اضافه میکرد یا کمتر از این یا بیشتر  
از این یا نزدیکه این یا مثل این گفت،<sup>(۱)</sup> تا شبهه تحریف گفتار پیمبر  
از میان برخیزد. ابودردا هنگام نقل حدیث آغاز سخن بدین گونه  
میکرد که: پیمبر چنین گفت، یا مثل این گفت یا شکل این گفت<sup>(۲)</sup>  
بعضی یاران پیمبر از فرط احتیاط از نقل حدیث دریغ داشتند. عبدالله  
بن زبیر به پدر خود گفته بود: چرا تو نیز مثل قلان و فلان، حدیث از  
پیمبر نگوئی؟ و زبیر جواب داد: هر که من پیوسته بصحبت وی  
بودم اما شنیدم که گفت: «هر که بر من دروغ بگوید جهنمی است»<sup>(۳)</sup>  
سایب بن زید گوید با سعد بن مالک از مدینه بمکه رفتم و شنیدم که از  
پیمبر حتی یک حدیث گوید. شعبه گوید سالی با عبدالله بن عمر رفتم  
و آمد داشتم و شنیدم چیزی از پیمبر نقل کنند.<sup>(۴)</sup> انس بن مالک گفته  
بود این حدیث که هر که بر من دروغ بگوید جهنمی است مانع است که  
شما را از پیمبر حدیث بسیار گویم<sup>(۵)</sup>. زید بن ارقم را گفتند: «برای ما  
حدیث از پیمبر خدا گوی» گفت: «ما پیر شده‌ایم و قراموشی آمده و  
حدیث از پیمبر گفتن مشکل است»<sup>(۶)</sup>. جابر بن زید هیچوقت از پیمبر  
حدیث نمیگفت که بیم داشت ندانسته تحریفی کند<sup>(۷)</sup>. عبدالرحمن

۲ - داری

۴ - ابن ماجه

۶ - ابن ماجه

۱ - ابن ماجه

۳ - بخاری

۵ - بخاری

۷ - داری

بن ایلی لیلی گفته بود: «یکصد و بیست تن از یاران رسول را دیدار کردم که هر یک چون حدیثی میگفت آرزو داشت دیگری این حدیث گفته باشد.» (۱)

ابوبکر نقل حدیث را خوش نداشت و پس از وفات پیغمبر مردم را فراهم آورد و گفت: «شما از پیغمبر حدیثها نقل میکنید که مایه اختلافتان میشود و اختلاف شما بیشتر اختلاف خواهند کرده پس از رسول خدا چیزی نقل نکنید و هر کس از شما درباره پیغمبر چیزی پرسید گوئید کتاب خدا میان ما و شماست.» (۲) عمر در این باب بسیار سخت گیر بود. وقتی به دوران او حدیث فراوان شد گفت احادیث نوشته را بیارند و دستور داد همه را بسوزانند، آنگاه گفت: «چرا شما نیز مانند اهل کتاب بجز کتاب خدا چیزی مینویسید.» (۳) و هم او ابن مسعود و ابودردا و ابومسعود انصاری را که هر سه از صلحای اصحاب بودند بزنندان کرد **باین گناه** که حدیث از پیغمبر بسیار میگفتند. (۴) یکبار نیز ابوهریره را به تازیانه زد و گفت: «حدیث بسیار میگوئی و دروغ میگوئی یا حدیث گفتی بگذار با تو را بسوزمین دوس (یا سرزمین بوزینگان) میفرستم.» (۵) سخت گیری عمر در کار حدیث بآنجا رسیده بود که از راویان، شاهد میخواست. روزی ابوموسی پیش وی آمد و به رسم زمان از پشت در سه بار سلام داد و اجازه نیافت و بازگشت. «عمر کس بدنبال وی فرستاد که چرا بازگشتی؟» گفت: «شنیدم پیغمبر گفت: هر که سه بار سلام کند و جوابش ندهند، باید باز گردد. عمر گفت: یا بر این سخن شاهی بیار و گرنه هر

۱ - تقریب نووی

۲ - تذکرة الحفاظ ذهبی

۳ - الطبقات الکبیر

۴ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

چه دیدی از چشم خود دیده‌ای... ابو موسی مضطرب برفت و از جمله اصحاب که این سخن از پیمبر شنیده بودند یکی را بشهادت پیش عمر آورد<sup>(۱)</sup> گوئی اصرار عمر در جلوگیری از نقل حدیث از آنرو بود که رواج حدیث را مایه بی رغبتی کسان به قرآن می‌شمرد. وقتی گروهی از انصار از مدینه به شام می‌شدند، عمر بایشان گفت: «شما پیش مردمی می‌روید که زبانشان به قرآن گویاست، آنها را بحدیث از قرآن باز مدارید»<sup>(۲)</sup> مسلم است اینهمه سخنگیری کسان را از ضبط و نقل حدیث باز نمی‌داشت و آن مایه حدیث درست که در صحاح عامه و اصول خاصه هست از کوشش آن دوران بجای مانده است.

ضبط حدیث بحافظه می‌کردند و در کار کتابت آن، ملاحظات و نظریات مختلف بود. در حیات پیمبر از احادیث وی مجموعه‌ها کرده بودند، گوئی آن منع صریح که از ثبت گفتار خویش کرده بود عام و مطلق نبود و مردم دقیق عالم به حقیقات امور که به ثبت و فهم و دقت و ضبطشان اعتمادی بود، اینکار به اجازه وی می‌کردند. علی (ع) مجموعه‌ای از احادیث به املائی پیمبر به قلم آورده بود که در خاندان وی نسل به نسل میرفت و قسمتی از آن در کتاب بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار که از منابع اساسی احادیث خاصه بقلم میرود ثبت افتاده است.<sup>(۳)</sup> و هم ابورافع مولای پیمبر از احکام و قضایای وی مجموعه‌ای فراهم کرده بود<sup>(۴)</sup>. اسما دختر عیسی همسر جعفر بن ابیطالب مجموعه‌ای داشت که بعضی احادیث رسول را در آن فراهم آورده بود، و هم سعد بن عبادہ انصاری متوفی بسال ۱۵ هجری مجموعه‌ای داشت که بعضی اعمال و اقوال پیمبر در آن ثبت

۱ - مقدمة معرفة علوم الحديث  
 ۲ - تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام  
 ۳ - تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام  
 ۴ - دارمی

بود، و هم جابر بن عبدالله انصاری متوفی بسال ۶۸ هجری و سمره بن جندب، هر یک مجموعه حدیثی نوشته داشتند. (۱) عبدالله بن عمرو بن عاص که مردی زاهد بود و به سیئات اعمال پدر آلوده نبود پیش از او به مسلمانان رو کرده بود، در زندگی پیمبر از گفتار او چیزی ثبت میکرد. بدو گفتند: «مگر ندانی که پیمبر بحال آرامش و خشم سخن گویند» وی از پیمبر پرسید و جواب شنید: «بنویس که من جز حق نگویم». (۲) عبدالله مجموعه خویش را صادقه نامیده بود و می گفت: «از همه جهان بدان خوشدلیم». (۳) عمر در حکومت خویش بفکر افتاده بود همه احادیث پیمبر را در مجموعه ای فراهم کند، یک ماه به تفکر و مشاوره سر کرد و عاقبت از اینکار صرف نظر کرد گفت: «چیزی را هم سنگ قرآن نمی کنیم». یکی از اصحاب هنگام مرگ نوشته های خود را که همه حدیث بود بشت، گفت: «بیم دارم، بدست کسانی افتد که آنرا بجای خود نگیرند». (۴) بعضی اصحاب نوشتن حدیث را خوش نداشتند. اوسعید خدری را گفتند: «حدیث برای ما بنویس که بخاطر سپردن مشکل است». گفت: «ما حدیث ننویسیم و آنرا هم سنگ قرآن نکنیم، ما از پیمبر بخاطر سپردیم، شما نیز بخاطر سپارید». اوزاعی گفته بود: حدیث: «عزیز بود نا به دفتر آمد و به نا اعلان رسید».

به دوران عمر حتی گفتگو از تفسیر قرآن برای همه کس روا نبود. مردی بنام ضبیع به مدینه آمده بود و از مشابهاات قرآن می پرسید؛ عمر فرستاد او را بیاوردند، مقداری چوب خرما حاضر کرده بود، وقتی بیامد چوبی برگرفت و او را بزد تا سرش خونین شد،

۲ - مستدین حنبل

۴ - همان کتاب.

۱ - تاریخ الفقه الاسلامی

۳ - دارمی

گفت: «بس است آنچه در سر من بود برفت.» عمر از نوشتن تفسیر قرآن نیز منع میکرد. وقتی قرآنی بدست یکی دید که به هر آیه توضیحی پهلوی آن نوشته بود مقراضی خواست و آنرا مقراض کرد.<sup>(۱)</sup>

وقتی درباره حدیث و تفسیر چنین سختگیر بودند نگفته پیداست که درباره نوشته‌های دیگر چه رفتاری داشتند. ابومره کندی کتابی از شام آورده بود و به ابن مسعود داد. وی در آن نظر کرد و طشتی پر آب بخواست و کتاب را در آن فرو برد و گفت: «اسلاف شما هلاک شدند که کتاب خویش را کردند و به کتابهای دیگر پرداختند.»<sup>(۲)</sup> به قرینه این روایات آن شایعات که از کتابسوزی فاتحان عرب در تاریخ هست بی‌مایه نیست. البته به شیمه بشر که اشپای مفقود را از آنچه بوده زیاده‌تر بزرگتر می‌بیند، هم در تعداد و هم در طعمه این کتابسوزی‌ها اغراق گفته‌اند. در شرایط آن روز دنیا یک میلیون و نیم میلیون کتاب در اسکندریه و مداین و هر جای دیگر فراهم کردن محال عادی بوده است. تاریخ به نقش راغب است، یک کلاغ را چهل کلاغ می‌کند.

مادام که طبع بشر گونه‌گون است یعنی تا آن سوی رستخیز حکم عام در تاریخ نیست. آن دقت و احتیاط که گفتیم در نقل حدیث میکردند خاصّی تنی چند از باران مؤمن بود که دین و شرف و امانت خویش بگرو مقاصد دنیا نمیدادند و گرنه آن گروه اویاشن که در زندگی پیغمبر دروغزنی آغاز کرده بودند، نگفته پیداست که در غیاب وی چه میکردند. در تعریف صحابی میان اهل حدیث خلافتی هست اگر هر که پیغمبر را ولو یکبار دیدار کرده صحابی است، شمار صحابیان

از یکصد و چهارده هزار قزون میشود که در حج و اداع شمار همراهان چنین بود و از مردم قباہل و ہم از مردم مدینہ بسیار کسان بہ سفر نیامده بودند و ہم مردم مکہ را کہ چند ہزار بودند براین شمار باید افزود. این گروہای عظیم، غالباً مسلمانان بہ فوج آمدہ بودند و بعضیشان فقط یکبار پیمر را در جلسہ عام با برہ دیدہ بودند و از فیض تعلیم وی بہرہ کافی کہ در جانشان مؤثر تواند بودہ نبرده بودند، حتی بسیاری از آنها کہ فیض صحبت بیشتر یافته بودند ظلمات خاطرشان بہ نور اسلام مقہور شدہ بود. ابوہریرہ دوسی و مغیرہ بن شعبہ ثقفی و عمرو بن عاص و معاویہ پسر ابوسفیان را کہ از رنج گرسنگی و بیم فصاص یا بطلب فخر و مال پیش از عمرہ القضا یا پس از فتح مکہ بہ اسلام رو کردہ بودند ہم بیشتر مسلمانان بعد از فتح از فحاش ایشان بودند بعنوان نمونہ یاد میکنیم.

سنت تاریخ چنین است: خوشہ چنان گرد خرمین قدرت، حلقہ میزنند و ای بسا حرمت خرمین را در میان خوشہ ای میکنند، در مدت بیست و چند سال از حوادث زلزکہ و ش، قدرت های معنوی و سیاسی و اقتصادی عصر در ہم ریختہ بود و بجای آن قدرتی نوزاد بہ نام اسلام پدید آمدہ بود و اخلاط ناموس روی آن کردہ بودند و در نهاد انسان نہادہ اند کہ بہ ابراز تفاخر یا کسب اعتبار یا ہر منظور دیگر حق را وارون میکنند، آنچه را میباید دیدہ یا شنیدہ باشد و نبودہ تابشنود و بہ بیندہ دیدہ و شنیدہ میگیرد و این نکتہ در قضایای ضمیر شناسان چون اولیات اقلیدس است. از اینجا بہ وضوح توان یافت کہ در آن سالہای پس از مرگ پیمر، از تصادم اغراض گوتہ گون و فخر فروشیا و اعتبار جوئیا و دعوی صحبتہا کہ نو مسلمانان داشتند حدیث دروغ بہ پیمر بستن چہ رواجی گرفته بودہ اما هنوز مہابت رسالت بہ دلہا



بود و صلحای قوم در سماع و استماع حدیث دقتی نزدیک به و سواس می کردند و قدرتهای وقت بشدت مانع بسط حدیث بودند و همین نکات آن آشفته گی سهمگین را که سنت پیمبر بعدها بدان دچار شد بیست و چند سال عقب انداخت.

پیمبر برای نقد حدیث معیاری نهاده بود که چون حدیثی از من بشما رسید، آنرا به قرآن و سنت عرضه کنید و هر چه موافق آن بود بگیرید. منظور از سنت، احادیث مسلم است که مضمون آن محکم حدیث مشکوک از سنت، احادیث مسلم است که مضمون آن محکم حدیث مشکوک تواند شد و هم فرموده بود: هر چه از من بشما رسید و موافق قرآن نبود من نگفته ام، اما همه کس از این معیار استفاده نمی توانست کرد که به تعبیر علی (ع) در قرآن آیات، محتمل الوجوه هست و تشخیص حدیث مسلم که معیار حدیث مشکوک تواند شد، مشکل دیگر است که ذهن عادی به حل آن قادر نیست، بدین جهت بیشتر یکسان، حدیث درست را از صدق راوی می شناختند که بفطرت بدوی و مقاربت ایام راستگو را از دروغگو آسان توانستند شناخت و هسته علم درایت یعنی احوال رجال از اینجا پدید آمد و در همان زمان بسیار کسان بجستجوی حدیث درست و سماع از راوی راستگو شرق و غرب میسپردند و از مدینه بمصر و شام و گاه تا فرغانه و سمرقند می رفتند و محنت سفر را که بحق در آن روزگار نمونه سفر بود در راه این مقصد بزرگ آسان می شمردند. جابر بن عبدالله انصاری صحابی معروف از مدینه بشام رفت تا حدیثی را که عبدالله بن انیس جهنمی از پیمبر روایت می کرد از او بشنود<sup>(۱)</sup>، و هم او از مدینه تا مصر سفر کرد تا از عقبه بن عامر حدیثی فرا

گیرد. (۱) در مسجد دمشق یکی پیش ابودردا آمد و گفت: «از مدینه آمده‌ام تا حدیثی را که از پیمبر روایت میکنی از تو بشنوم. (۲) نکته اینجا است که هم جابر و هم آن مرد مدنی، حدیث مطلوب را از راویان دیگر شنیده بودند و این راه دراز به قدم شوق می‌سپردند تا از سلسله راویان حدیث یکی کمتر گردد و سند آن به پیمبر نزدیکتر شود و حدیث از کسی بشنوند که از پیمبر شنیده باشد. کار ابویوب انصاری از این جالب‌تر بود. وی حدیثی از پیمبر شنیده بود و شنید که عقبه بن عامر نیز همان حدیث را روایت می‌کند. از مدینه بمصر سفر کرد و بخانه عقبه رفت و حدیث را از او شنید. (۳) اینکار برای نایب حدیث شنیده می‌کرد تا مطمئن شود در سماع وی خطائی نیست. ابن عباس گوید: «من همه جا از پی یاران پیمبر بودم می‌شنیدم یکی حدیثی شنیده و نیمروز به در خانه می‌نشستم و جای خویش گسترده می‌خفتم و باد بر من همی وزید وقتی از خانه بیرون می‌شدم از دیدن من تعجب میکرد می‌گفتم: «به کس قیاس می‌کنی که این پیمبر روایت میکنی آمده‌ام.» (۴) در دورانه‌های بعد یکی از محدثان برای آنکه حدیثی را به یک واسطه کمتر بشنود از بغداد تا سمرقند رفته بود. همه این دقت و کوشش برای جلوگیری از رواج حدیث نادرست بود که حدیث از همه کس مسموع نبود، دقت و ضبط و امانت حس نیت و شهرت راوی شرط بود. ابن عباس گفته بود: «ما سابقاً وقتی می‌شنیدیم یکی می‌گفت پیمبر چنین گفت چشم بدر میدوختیم و چون مردم بدو خوب بهم آمیختند از دیگران جز آنچه صحت آن توانیم شناخت فرا

۱ - الحجرج والتعديل  
۲ - مقدمتان فی علوم القرآن

۱ - معرفة علوم الحديث  
۳ - معرفة علوم الحديث

نمی گیریم» (۱)

در کار تفسیر قرآن نیز علاقه و طلب چنین بود شعبی گوید:  
 «یکی از مدینه به جستجوی تفسیر آیه ای بصره رفت، گفتند: «آنکه  
 تفسیر آیه بدانت بشام است» و او از بصره بشام رفت تا تفسیر آیه از  
 او بشنید (۲)». عکرمه محدث معروف گوید بیست و چهار سال  
 به جستجو بودم تا نام کسی را که آیه: **وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى  
 اللَّهِ** درباره وی آمده کشف کردم. (۳)

این همه کوشش در راه سماع حدیث از راوی صدق با آن دقت  
 که قدرنهای وقت در جلوگیری از نقل و رواج حدیث داشتند تا حدی  
 هوسها را مهار کرده بود. دوران ابوبکر کوتاه بود، عمر چنان با  
 خشونت حکومت میکرد که در ایام او کسی جرأت دم زدن نداشت،  
 امویان عمر را کشتند تا راه خویش بخوابد قدرت هموار کنند، وی در  
 ایام آخر پیوسته میگفت: **خدا یا من ارا ایشان** (یعنی قریش) خسته  
 شده ام و ایشان نیز از من خسته شده اند (۴). قاتل وی فیروز مسیحی  
 ایرانی به کینه ابولؤلؤ، غلام مغیره بن شعبه ثقفی حاکم کوفه بود. این  
 ثقفی حبله گره سوابقی تیره و گمان آور داشت، معترف بود که در یک  
 سفر تجارت همراهان خفته خویش را سربریده و مالشان ربوده و  
 باسلام پناه آورده است. (۵) ثقفیان و امویان در جاهلیت و اسلام  
 روابط نزدیک داشتند که فضاحت ستم و زیاد، گوشه ای از آن بود.  
 مغیره رازدار و همدل معاویه بود و هم او بود که سالها بعد زمینه بیعت  
 یزید را در عراق فراهم کرد، حقا حیرت انگیز است که مغیره چند ماه

۲ - الجامع  
 ۳ - ابن ابی الحدید

۱ - معرفة علوم الحديث  
 ۳ - همان کتاب  
 ۵ - ابن ابی الحدید

پیش از حادثه باصرار از عمر بخلاف فرمان عمومی وی که موالی یعنی همه مردم غیر عرب را از ورود مدینه ممنوع کرده بود برای غلام خویش اجازه اقامت گرفت<sup>(۱)</sup> و وقتی غلام او عمر را بکشت و خود را نیز کشت هیچ کس نخواست دست مغیره و انگشت معاویه را بخون عمر آلوده ببیند. عثمان بقدرت رسیده بود و کف امویان سنگین بود. بنی عاص و بنی امیه دو نیره خاندان عبد شمس رؤیای قدرت قدیم را در میدانی وسیعتر تعبیر می کردند، ظهور اسلام تجارت جنوب و شمال را از ایشان گرفته بود اما بتدبیر و دها سیاست جنوب و شمال را به کف گرفته بودند. هیچ کس اصرار نداشت انگشت به لانه زنبور کند. سایه معاویه با کیسه های طلا که جادوی بزرگ تمدن ماست بر مدینه افتاده بود و خاموشی را به بهای گران می خرید. هرمرزان سردار مشکوک الحال را که وابسته به یکی از خاندانهای بزرگ ایران بود و گویی در خوزستان به عمد با سوارانگویی یک با چند شهر را تسلیم کرده و راه نفوذ قوم فاتحین را با اقصای فلسطین مانع کرده بود دیدند، یا گفتند دیده اند که روزی در کوچه ای به لذت همربانی با فیروز گفتگویی داشته بود و به توطئه متهم کردند و به دست عبیدالله پسرکم خرد و سریع التأثير عمر که از مرگ پدر بهیجان بود خونس بریختند تا اذهارا منحرف کنند. شایعات برای خلط و تشویش فراوان بود، گفتند: «فیروز با انتقام سقوط مداین دشنه بشکم عمر فرو برده است.» کسی نگفت که توطئه قتل را در کوچه نمی کنند، اندیشه نکردند و تاریخ نه عادت به اندیشه دارد نه حاجت، که اگر معنویاتی به این قوت در مردم ایران میبود کشوری چنان وسیع با آن فر و شکوه که مرز شرقی در اقصای ماوراءالنهر داشت و بر نیمه جهان فرمانروا

بود با آن گارد جاویدان که طنطنه آن از ماورای قرون بگوش میرسد، در قادسیه و نهاوند در برابر سی هزار و کمتر جریک پیاده و شتر سوار هاری از نظم و تعلیم جنگی که بسیاری از ازار حمله و دفاع چویی بیشتر نداشتند سقوط نمیکرد و بزدگرد نگون بخت با آن جیروت که اسلاف وی تازیانه به دریا می زدند از تبسفون تا مرو شتابان به استقبال مرگ در آسیا نمیرفت.

خواستند دامن علی را بخون آلوده کنند، ادعائی رسوا بود، این مرد که نمونه زهد و بزرگواری و نفوی بود و در همه عمر چون سایه از پی محمد و در خط تعلیمات وی میرفت و یک ترک اولی نکرد، از قتل عمر چه میخواست؟ در جلسه نهائی شورای مستخبان، عبدالرحمن عوف از او میخواست تمهد کند که بفرض انتخاب بر روش ابوبکر و عمر میرود و نکرد گفت: «به اجتهاد خویش میروم».

مردم عادی تمهداتی از این قبیل را آشت می کنند و آسانتر فراموش میکنند و گویا تمهدی به مقتدر دیگر در عمل بکردن از دست بخون آلودن آسانتر است. تاریخ میگوید که عمال معاویه از پس قتل عمر در مدینه حاتم بخشی آغاز کردند تا زمینه خلافت عثمان محکم کنند و کردند و این قرینه دیگر است که معاویه انگشتی در توطئه داشت و عمال وی از پیش به انتظار و آماده کار بودند تا به مال معاویه عثمان را که پله قدرت امویان بود، نایب کنند. از قتل عمر تا انتخاب عثمان سه روز بود و از مدینه تا دمشق بشتاب ممکن آن زمان دست کم دو هفته راه بود.

با توفیق عثمان، امویان سر برداشتند، منصبهای معتبر خاص ایشان شد، نواحی وسیع را به نیول بردند و فنانیم فراوان به کیسه ریختند و آنها که از پیش ثروتی اندوخته بودند و از هولی عمر، جرئت تظاهر

نداشتند فارغ‌البال با استفاده از آن نشستند. گویند در آن جلسه نخست که خلافت بعثمان رسیده بود و جمع امویان بخانه وی بودند، ابوسفیان که مدتها بود دیده ظاهرش نیز چون باطن کور بود گفته: «بیگانه‌ای میان شما نیست؟» گفتند: «نه» گفت: «ای پسران عبده مناف! این قدرت را چون گوی دست به دست برید که بخدا نه وحیی آمد و نه جبریلی بود! شاید گفتار پیر عرب با آن تحفظ که داشت در جمع کسان سخن چنین بی‌پرده نمی‌گفت و اگر می‌گفت کسی بتاریخ باز نمی‌گفت، اما بی‌گفتگو ندای ضمیر او همین بود که از دو خاندان قدرت طلب فریش که در جاهلیت چون دو اسب رهان دوش به دوش میرفتند شوکت مخزومیان در بدر و بعلبدر درهم شکسته بود و از ایشان که مردمی دلیر و جاه طلب و لجوج بودند جز خالد بن ولید سردار معروف که به نبوغ جنگی و زیره کاریهای سیاسی غافل بود و عمر به کینه دیرین، قدرت از دست داده بود، کسی فرصت خودنمایی نیافته بود، امویان گوی سر قیام که پیر غلبه همواره سهای دیرین فرشیان در ایشان تجلی کرده بود.

معاویه پسر ابوسفیان از دوران عمر، حکومت شام داشت و این حکومت بجای برادر خود یزید یافته بود که حکومت از ابوبکر داشت و چون در شام بمرد، عمر بتقاضای ابوسفیان جای وی بمعاویه داد. یزید همان بود که در فتح مکه گروهی از اوباش قوم را فراهم آورده در کوچه‌ها راه بر مسلمانان بسته و خالد بن ولید او را به اسیری گرفت، و ابوسفیان وی را از خالد رهوده بخانه خویش برد که خانه وی حریم امان شده بود<sup>(۱)</sup>.

شام یعنی سوریه و لبنان امروز، از آن پیش ییلاقگاه رومیان بود

که بیشتر اراضی آن به تیول داشتند و پس از محو قدرتشان زمینها  
بی صاحب مانده بود، معاویه به دستور عمر همه را بضبط آورد و از  
درآمد آن سالانه شصت میلیارد درهم برمی داشت. (۱)

قتل عثمان که همه فتنه ها از آن بود، معنائی است. بی گفتگو اگر  
مروان حکم پسر عم وی که بعدها قدرت از خاندان ابوسفیان ربود و  
خلیفه چهارم اموی شد، منشی و رازدار عثمان نبود، خورش نمیریخت  
که علی (ع) و خیراندیشان قوم، شورشیان را به مدارا از شهر برون کرده  
بودند و مصریان در راه بازگشت یکی را دیدند جفازه سوار به حالی  
گمان انگیز که گاه از راه، برون و گاه درون میشد و گوئی میگفت  
عس مرا بگیر و در قمقمه وی نامه ای به موم گرفته، بخط مروان و  
مهر عثمان یافتند که بحاکم مصر نوشته بود شورشیان به آشنی بازگشته  
را دست و پا ببرد و با هیجان باز آمدند و خانه اش به حصار گرفتند و در  
آن لحظات سخت، باز هم مروان از تحریک دشمنان پرهیزان  
کوتاهی نکرد و از غراز تیول یکی از جماعت را به تیر زد و کشت و  
غوغا طغیان کرد و شد آنچه شد.

مدتها پیش از آنکه خطر علنی شود و دود از خاکستر نمایان شود  
عثمان از معاویه کمک خواسته بود و وی سپاهی از شام به امارت  
یزید بن اسد قسری فرستاد که تا ذی حشب نزدیک مدینه آمد و  
بدستور معاویه همانجا بماند تا عثمان کشته شد و باز پس رفت (۲).  
بی گفتگو اگر معاویه به دست مروان در خون عثمان انگشت نداشت،  
از قتل وی دلگیر نبود که با همه دهای اموی از آن بهره برداری کرد و  
به دستاویز خونخواهی عثمان اسلام را که با همه بحرانا هنوز در خط  
خود میرفت از راه به در برد و نهضت بزرگ محمد (ص) را در قالب

امپراطوری متعصب عرب ریخت.

جنگ جمل که نخستین جنگ داخلی اسلام بود به کمک بنی‌امیه و اعتبار عایشه راه افتاد. یعلی بن منیه اموی که خراجگیر عثمان در یمن بود از آن مال که با خود آورده بود، مصارف جنگ را داد، عایشه از آن کینهٔ دیرین که با علی داشت از غم قتل عثمان که تا زنده بود او را به نمثل گدای یهودی مانند میکرد، فغان برآورد و آبروی خویش و سیلهٔ تحریک کسان کرد و آتش جنگ بی‌فروخت و دو مسلمان قدیمی زیرین عوام اسدی پسر عمه محمد (ص) و طلحه بن عبیدالله تیمی که از ترکازی امویان به دوران عثمان خوندل بودند و خلع وی به آرزو میخواستند و از علی تقاضای حکومت بصره و کوفه یعنی همهٔ قلمرو میان خلیج فارس و بحر مازندران داشتند و اگر صبر میکردند شاید میافتاد همراهِ عایشه خواه نخواه شاید باین امید که تظاهری میشود و جنگی میشود تا بصره رفتند و در گرمای گرم مرکه، مروان اموی، به کشتگان بدر، طلحه را از پشت سر به تیری زد و کشت<sup>(۱)</sup> و زیر بملاست ضمیر خویش از مرکه هرفت و بیرون میدان کشته شد. فتح جمل را علی کرد اما سود آنرا معاویه برد که تصادم صفین عقب افتاد و معاویه فرصت تدارک یافت و از آن کشتارِ خونین جمل، حمیت‌های علی بچینید و همهٔ قبایلِ خونی به دل یا عمل مؤید امویان شدند. جنگِ صفین تصادم جنوب و شمال بود که یارانِ علی همهٔ قبایلِ انصارِ جنوبی نژاد و از دیان و مرادیان و نخعیان یمنی بودند. معاویه بظاهر خون عثمان میخواست و به دل کینهٔ مرگ پدر بزرگ و برادر و عموی خویش که در بدر به دست علی و هاشمیان بخون غلطیده بودند میجست. میر جنگ نشان داد که هم خانه محمد



و قهرمان بدر و أحد و احزاب و خیبر و حنین که نزدیک سی سال جنگ و میدان ندیده بود و بدوران فراغت همه در ینع حفاری و آبیاری و درختکاری کرده و شصت هزار نخل به ثمر آورده بود و از حاصل ایام عزلت شاهکاری بدیع چون نهج البلاغه بزبان عرب داده بود، در شصت و بیشتر سالگی همان بود که در جوانی بود و سی سال عزلت و حرمان و رنج، در شجاعت و همت وی خلل نیاورده بود. در لحظه فاصل جنگ که معاویه اسب خواسته بود تا فرار کند، روباه عرب به نیرنگ حاصل جنگ را ربود. قرآنها به نیزه ها کردند، باطلی به نیت حق گفتند، دسیسه حکمت به ضرر علی (ع) انجام شد و از طغیان آن بدویان متمصب که در کپسول کلمات خود محصور بودند، فتنه ها برخاست و دشت نهر دجله از خون جماعت قایم اللیل صائم النهار قرآن خوان اما که سلبه که خطرشان از کفار حریری کم نبود رنگین شد و عاقبت علی (ع) که بر روی میراث عظیم محمد (ص) سرپرسی نگو بود، در نتیجه قتل و کشتار کم ظاهر آیه تن از خوارج کرده بودند، و معاویه و عمرو عاص از خطر آن مصون ماندند و همین نیز معامی است، در محراب نماز بخون غلطید و بانگ زد: «بخدای آسوده شدم». منافرة صد و بیشتر ساله هاشم و امیه و فرزندانسان به نفع بنی امیه پایان یافته بود، مکه جای خود را به دمشق داد، معاویه پایه امپراطوری خود را محکم کرده بود!

این مجمل از حوادث اسلام بعد از وفات پیغمبر تا قتل علی از آن رو گفتم که با گفتگوی حدیث که این صفحات، خاص تحقیق درباره آن کرده ام، رابطهای نزدیک دارد که بلای حدیث از این فتنه ها بود. با قتل علی (ع) معاویه نیاسود که هنوز هاشمیان قوتی و مسلمانان همتی داشتند و نیز از حمیت قبایل قحطانی که از توفیق امویان عدنانی

خشنود نبودند خطرها بود و پسر همد جگرخوار که با همه تدبیر و  
 دها، گوی توفیق را از لب پرتگاه بتصادف ربوده بود، از سرنوشت آن  
 بیم داشت، بدینجهت همه قدرت و مال وی و همت امویان شام که  
 اندک نبودند بکار افتاد تا وضع موجود را مستقر کنند و وسیله کارشان  
 تبلیغ بود که در آن روزگار نیز مثل دوران ما ضمیر کسان را بجادوی  
 کلمات مطمئن بی معنی میشد فریفت، به دوران جاهلیت، وسیله تبلیغ و  
 نفوذ در خاطر کسان، سخن موزون بود، اما نفوذ اسلام در طی شصت  
 و چند سال و آن بی اعتنائی که سران قوم به شعر و شاعران داشتند از  
 قوت آن کاسته بود و در تصادمی چنین صعب، که امویان از سویی و  
 هاشمیان و صلحای مسلمانان و قبایل ناراضی از سوی دیگر صف  
 آراسته بودند، افسون شاعران کاری نمیباخت. وسیله مؤثرتر، حدیث  
 پیمبر بود که در خاطرها نفوذی قوی العاده داشت و امویان از آن  
 کمک جستند یعنی مقاصد خود را در قالب سخن بنام حدیث رواج  
 دادند. جعل حدیث در عرصه‌ای وسیع به تأیید معاویه و نکریم عثمان  
 و تعظیم ابوبکر و عمر که حکومتشان بایسته حکومت عثمان بود و  
 توهین هاشمیان خاصه علی که خونی امویان بود و از قیام اخلاف وی  
 هر دم بیم خطر بود، آغاز شد. معاویه به همه حکام خود، به تعبیر  
 زمان ما بخشنامه کرد هر که حدیثی در فضل عثمان یا ذم ابوتراب  
 روایت کند به او جایزه باید داد و احترام باید کرد و هم او گروهی از  
 یاران سست رای دون همت پیمبر را که مسلمانان نان بودند برای  
 جعل حدیث اجیر کرد و به بهای آن منصب و مال میداد. نگفته  
 پیداست که مردم بی مروت و شرف دنیا که هدفی جز اشباع شکم و  
 اقناع متعلقات آن ندارند، بجلب رضای ارباب قدرت که زرشان در  
 مشت آماده ریختن و مشتشان در آستین، آماده فرود آمدنست چه‌ها

می‌کنند که مردم به دین ملوکند و صلاح و فساد جماعت همه از حکومت است و هر عیب که سلطان پسندد هنر رایج زمان میشود، مسابقه‌ای عجیب آغاز شد، هر کس از گفتار پیمبر حدیثی دیگر می‌ساخت. عمرو عاص میگفت: «از پیمبر شنیدم که فرمود خاندان ابوطالب دوستان من نیستند دوستان من پرهیزکارانند»<sup>(۱)</sup>، گوئی حدیثی بدین مضمون از پیمبر بود که بجای ابوطالب ابوالعاص بود. بخاری نیز در نقل این روایت تحفظ کرده و در نسخه‌های قدیم جای عاص را که سفید بوده و کاتبان رعایت امانت و از بیم خلط در محل خالی کلمه بیاض نوشته‌اند که کلمه قبل و بعد بهم وصل نشود و بعضی‌ها متن حدیث را «خاندان ابی بیاض» خوانده‌اند<sup>(۲)</sup> ابوهریره دوسی که بشمار اصحاب صنف بود و همیشه میگفت: «نماز با علی خوشتر اما آتش معاویه چربتر است»<sup>(۳)</sup> یکم اعتبار آن صحبت سه ساله پیمبر چشم بست و دهان گشود و آنچه از بادیه نشین و قبیح تازه بدوران رسیده‌ای شایسته است بنام حدیث پیمبر درباره علی بزبان آورد هم او پس از جنگ صفین و قتل علی همراه معاویه بمراق آمد و در مسجد کوفه گفت: «مردم تصور می‌کنید من به پیمبر دروغ زنم و خویشتن را جهنمی کنم؟ بخدا من از پیمبر شنیدم که فرمود هر پیغمبری را حرمی بود و مدینه حرم من است و هر که در آن حادثه‌ای پدید آرد لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد»<sup>(۴)</sup>، این سخن را که شاید راست بود از پیمبر گفت و برگشته خویش افزود که خدا را گواه میگیرم که علی در مدینه حادثه پدید آورده است، قصد وی تلمیح بقتل عثمان بود که علی کرده است و معاویه چون این گفتار بشنید

۲ - تاریخ الفقه الاسلامی

۱ - بحر الاسلام

۳ - ابوهریره شرف الدین

حکومت مدینه بدو داد که دنیا همیشه دنیا بوده است. پیدا است که حاصل این سخن مطلق ناسزای علی (ع) بود که در همه دوران حکومت اموی جز سالی چند در ایام عمر بن عبدالعزیز بر منبرها رواج داشت و پس از حمد خدا و نعت پیغمبر - خاکشان بدهن - توهین علی (ع) میگفتند. هم آهنگ با وهن علی (ع) احادیث در فضل خلفا جعل میشد. ابوهریره میگفت: «بخانه رقیه دختر پیغمبر شدم شانه‌ای به دست داشت و گفت هم اکنون پیغمبر پیش من بود و موی وی شانه زدم و بمن گفت شوهرت چطور است؟ گفتم خوب است گفت او را عزیز دار که خوی وی از همه بارانم به من مانند تر است.»

جماعت، کودکی است که به بوی قدرت و رنگ مال، هر بلاهتی را می‌پذیرد. از آن جماعت مستمعان که حدیث ابوهریره شنیدند یکی اندیشه نکرد که رقیه دختر پیغمبر بنکال سوم هجرت بمرد و این دوسی بی سر و پا بسال هفتم، بعضی مسلمانان آمد و چگونه تواند بخانه رقیه رفته باشد؟ آنکه حدیث میگفت حاکم مدینه بود و همیشه حق با حاکم است!

بجز این در وصف عثمان، لاطایلات فراوان ساختند که شمع‌های از آن در فهرست موضوعات هست گفتند: «از آسمان درمهای مسکوک خاص عثمان پیامد که بر آن نقش بود، مکه خدا برای عثمان بن عفان، درباره ابوبکر گفتند: «پیغمبر شب معراج جدا از جبریل از تنهایی به وحشت افتاد ناگهان ابوبکر را دید که بر اوج آسمانها تکیه زده است و ترشش برفت.» و هم از پیغمبر نقل کردند که بر عرش جریده‌ای سبز دیدم که نام ابوبکر صدیق به نور سپید بر آن نوشته بود و یا: «از خدا خواستم که پس از من علی را خلیفه کند و فرشتگان با اضطراب آمدند - یعنی متینگ آسمانی راه انداختند - و

گفتند ای محمد! خدا هر چه خواهد کند، خلیفه ابوبکر است. و در فضل عمر از گفتار جبریل نقل کردند که ای محمد اگر همان مدت که نوح در قوم خویش بود یعنی هزار پنجاه سال کم ذکر فضائل عمر کنم یکی از فضائل او نیارم گفت: (۱)

بعضی از این معمولات به هدیای دیوانگان تبار مانند بود چون این: بهشت و جهنم مفاخره کردند، جهنم بهشت گفت من بقدر از تو فروزم که فرعونان و جباران و شاهان و شهزادگان مقیم منند و خدا به بهشت وحی کرد بگو من افضلم که خدایم برای ابوبکر و عمر زینت کرده است.

من در این سخن مایه‌ای از هنر جلال اجیر می‌بینم که دل به جمل نداشته و گویی به عمد مدحی مانند ذم آورده که دو خلیفه را با فرعونان و جباران هم‌آورد کرده است. این، که بروایت عایشه از گفتار پیغمبر در فضل ابوبکر آورده‌اند: جبریل گفت که خدا روح ابوبکر را برگزید و خاک آن را از بهشت و آب آن را از چشمه حیوان کرد، و در بهشت، قصری از یک‌دیگر زیاده‌تر از آن ساخت و تعهد کرد که ثواب از او برنگیرد و گناه از او بازخواست نکند و خدا هم ضامن است که در مجاورت قبر من جز او کسی نخواهد (ولابد هم به نقض ضمانت خدا خفته است) و خلیفه من جز او نباشد که جبریل و میکائیل و گروهی از شیطانهای دریا بر این پیمان کرده‌اند (ولابد پیمان شیطانهای دریا برای محکم‌کاری است تا اگر خدای نکرده جبریل و میکائیل جر زدند و از ادای شهادت دریغ کردند، محصول خاک بهشت و آب حیوان بی‌گواه نماند) و هم این حدیث در فضایل ابوبکر گفتنی است که پندارند پیغمبر گفته: روز قیامت برای ابراهیم

منبری رو بروی عرش نهند و برای من منبری نهند و برای ابوبکر نیز منبری نهند و خدا تجلی کند و نوبنی به روی ابراهیم خندد و نوبنی به روی من خندد و نوبنی به روی ابوبکر خندد».

بعضی فضایل معمول را گونی از افسانه‌های یونانی رونویس کرده‌اند از جمله این: «مردم مصر پیش عمرو عاص شدند که نیل ما رسمی دارد که اگر هر ساله دختری قربان آن نکنیم از جریان می‌ایستد، عمرو از اجرای رسم قدیم جلوگیری کرد و نیل ایستاد و مردم قصد جلای وطن کردند، عمرو قصه به عمر نوشت و جواب آمد که نوشته‌ای با این نامه هست در نیل بینداز. در نوشته نخست نام صاحب نامه و عنوان نیل بود که از بنده خدا و امیر مؤمنان به نیل مصر و آنگاه نوشته بود: اما بعد اگر به اراده خویش روانی که بمان و اگر خدای یگانه قهار ترا روان میکند از این می‌خواهیم که روانت کند و نیل (که لابد عربی میدانست و از خطاب عمر مرعوب شد) براه افتاد و یکشنبه شانزده ذراع برفت چون مدنی ایستاده بود باید آهسته آهسته براه بیفتند و از آن روز که بدین تاریخ منقضی برداشت<sup>(۱)</sup> و یا این: «عمر به منبر بود و ناگهان در اثنای سخن فریاد زد ساریه کوه! ساریه کوه! و مستمعان حیران شدند، و بعد معلوم شد که ساریه یکی از سرداران عرب در نقطه‌ای دور بارومیان یا ایرانیان به پیکار بود و عمر به چشم شهود عرصه پیکار را دیده بود که دشمن به کمین مسلمانان است، و از منبر بانگ زد ساریه کوه یعنی به کوه، پناه ببر و بعضی روایات افزوده‌اند که بعدها ساریه اعتراف کرد که به موقع ندای عمر را شنیده و خطای سوق الجیشی خود را اصلاح کرده و فقط در نتیجه همین تذکار، جنگ را که قطعاً باخته بود، برده است.

و این حدیث در فضل خلیفگان سه گانه شنیدنی است که بر برگ درختان بهشت نام خدا و محمد و ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین نوشته اند: البته میرسید که چرا در این اوراق بهشتی نام علی را لا اقل به ردیف چهارم خلفا نیاورده اند! جعل تابع هوس است، ضابطه و قانون ندارد.

و گویی بعضی غلات شیعه که دوستان نادان بوده اند بتقلید این ترهات از منسوج خاطر، روایاتی چون آن کاروان آسمانی که سی هزار بار سی هزار سال روان بود و بار آن، همه کتاب بود که فضیلتی را مکرر می کرد با حدیث کرکره و دردره و صرصره که نمونه ای از افسانه های هندی است، رواج داده اند و به هر حال جعل، جعل است به نفع امویان نیز حدیثها ساخته شد، از جمله در فضیلت ابوسفیان آوردند که وی به پیمبر گفت مرا خجسته تقاضا هست: دخترم را که زیبا ترین دختر عرب است. به زنی بگیری و معاویه را کاتب خویش کنی و مرا اجازه جهاد دهی! این حدیث که نه در فهرست موضوعات بل در صحیح مسلم که محتویات آنرا قطعی و خدشه ناپذیر میدانند، هست، بی گفتگو معمولست که حفصه دختر ابوسفیان، سالها پیش از مسلمان شدن وی زن پیمبر شده بود، حفصه در اول، همسر عبیدالله جحش اسدی بود و با شوهر خود به مهاجرت حبشه رفت، در آنجا عبیدالله دین ترسا گزید و ترسا بمرد و از او دختری ماند حبیبه نام که کنیه ام حبیبه برای حفصه از آنجا بود و پیمبر کس به حبشه فرستاد و از او خواستگاری کرد و او را به زنی گرفت<sup>(۱)</sup> اما این فرینه مسلم تاریخی مانع از رواج حدیث نشده که از فضل معاویه نیز سخنی داشته و او را کاتب پیمبر خواسته است و گویی همه آن شایعات که پسر ابوسفیان را

به صف کاتبان وحی آورده از روایاتی نظیر این مایه میگیرد و درباره آن محتاط باید بود که به پندار من، پس از آن تجربه تلخ که پیمبر از عبدالله بن ابی سرح اموی داشت که وی پس از چندی که کاتب وحی بود غوغا در انداخت که بهنگام کتابت، تحریف وحی میکرده ام مشکل بود اموی زاده ای را به کتابت وحی، امین شمارد و نمی شمرد. درباره جهاد ابوسفیان باید گفت در زندگی پیمبر بیشتر جهاد برضد ابوسفیانش و همدستان وی بود و هنگامی که اینان دل بشکست دادند و پیکار پنهان بر ضد اسلام آغاز کردند، بظاهر جهادی نماند، حتی بود که وی به طمع غنیمت نه قصد جهاد همراه مسلمانان رفت. در طایف ابوسفیان نبود و اگر بود جنگ نکرد! در تبوک نیز برای قتل پیمبر رفته بود که خدا فرصت این کار به توطئه گران نداد وَ هُوَ بِأَلَمٍ يَنَالُوا، خواستند ولی نتوانستند. <sup>و این اجازه جهاد خواستن، دروغی</sup> رسوا بود، اتفاقاً مقدمه این روایت نگار است، که گوید: «مسلمانان از ابوسفیان نفرت داشتند و با او دوستی و برخاست نمیکردند. درست است و سخن درستی را ~~مقتضی میگردیدند~~ میگردانند.

به نفع مروان بن نیز حدیثها آوردند، پیمبر مروان را از مدینه بیرون کرده و به زبان خویش، وی و اعقابش را ملعون شمرده بود و تا پیمبر بود مدینه نتوانست آمد که جاسوسین اعمال رسول بود و به مراقبت دایم، خفایای امور وی را کشف کرده به دشمنان میگفت و روزی که پیمبر از ضعف مزاج، خلجانی در اعضا داشت، به حکایت حالی وی، حرکات و قیح کرده بود و ابوهریره قطعاً با اشاره مروان برای رفع اثر از حدیث لعن و نفی بلند که بسیار مشهور بود و انکار آن میسر نبود، حدیثی آورد که: **خدا یا! محمدا!** چون همه انبای بشر خشمگین میشود، هر مؤمنی را اذیت کرده یا ناسزا گفته ام عمل مرا کفاره گناه یا



مایهٔ تقرب او کن. و مروان و کسان او به رواج این حدیث که مایهٔ تطهیرشان بود و به موجب آن به جبران لعن پیمبر چیزی از خدا طلبکار بودند، به مال و مغال کوشیدند و مروان در آن روزگار که حاکم مدینه بود به نائید ابوهریره که این حدیث ساخته بود شایع کرد که ابوهریره را بخانهٔ حکومت آوردیم و در خفا کاتبی نشانیدیم که از روایت او صفحه‌ها نوشت و سال دیگر باز بحضور ما و خفای کاتب همهٔ روایت‌ها را تکرار کرد و مقابله کردیم و یکت و او، پس و پیش نبود. این توثیق رسوا از ابوهریره دروغگوی ابن‌الوقت برای آن میکردند که دروغ‌زنی او بر ملا شده بود و بیشتر کسان، وی را به این صفت میشناختند.

در فضائل معاویه نیز حدیث‌ها ساخته بودند، از جمله اینکه پیمبر گفته بود: «خدا یا او را از عذاب معذون دار و قرآن بدو بیاموز»<sup>(۱)</sup> و با خدا یا وی را هدایت یافته و هدایت گر حسن و از همه جالبتر اینکه ابوهریره میگفت پیمبر تیری بسطامه داد و گفت این را نگهدار تا در بهشت بهم برسم. و یا: «تو حق را می‌گوئی و من را می‌فریبانی» خویش کرد من و جبریل و معاویه و هم او را خال مؤمنان عنوان داده بودند که در قرآن زنان پیمبر عنوان مادر مؤمنان دارند و چون خواهر وی زن پیمبر بوده پس او خال مؤمنان است.

این گفتگوها به پشتیبانی قدرت و مال امویان در جهان اسلام رواج مییافت و در ضمیر کسان نفوذ میکرد که حق را وارونه می‌دیدند، علی شهسوار اسلام را که در اعلای این دین، سهمی بزرگ داشت قاتل عثمان و مؤول خونریزیهای جمل و صفین و نهروان قلمداد میکردند و از پس هر نماز ناسزاها قرین نام بلند وی می‌آوردند

و نفوذ ترهات در غوغای غافل بی خبر چنان بود که وقتی علی را ضربت زدند مردمی از قبایل معاند که شنیدند این حادثه در محراب رخ داده بحیرت گفتند: عجب مگر علی هم بمسجد میرفت! نزدیک به قرن بعد ابوبکر صولی در بصره روایتی از فضایل علی (ع) نقل کرده بود و مردم بجهتجوی او برخاستند که خونس بریزند و بناچار تا آخر عمر نهان میزیست. (۱)

و معاویه دشمن مسلمانی که وقتی از اعلای کفر، امید برید به جیب انباشتن رو به اسلام کرد، خال مؤمنان و کاتب وحی پیمبر و مورد علاقه وی بقلم میرفت و هاله‌ای از جلال دروغین به دور وی میساختند و این اراجیف مدت یک قرن چنان رواج یافته بود که تا قرن‌ها بعد نفوذ آن از اذهان نرفته بود.

مقدسی در قرن چهارم در **اصطحان** یکی را که به زهد و عبادت شهرتی داشت دیده بود که میگفت معاویه پیمبر مرسل است و چون این معنی را انکار کرد کارش قیامت **بزرگ** کشید و اگر فاصله بموقع حرکت نمیکرد جان وی بخطر بود. (۲)

و همو در جامع واسط یکی را دیده بود که حدیث از پیمبر میگفت: «روز قیامت خدا معاویه را نزد خویش آورد و چون عروس به مردم بنمایاند» و چون پرسید معاویه این فضیلت از کجا یافت، گفت: «از آنجا که با علی جنگ کرده» و چون اعتراض کرد بانگ زد بگیرد که این رافضی است و او بزحمت از میانه سالم جست (۳). ابو عبدالرحمن نسائی محدث معروف و صاحب سنن را در دمشق از فضائل معاویه پرسیدند گفت من که فضیلتی از معاویه نمیدانم و مردم

پسرش ریختند و بزدند و از مسجد برون انداختند و عاقبت از همین زحمت بمرد. <sup>(۱)</sup> در بغداد سال ۲۵۰ فتنه‌ای شد و سپاهیان ترک و سودان بجان مردم افتاده هر که را می‌گرفتند می‌گفتند خال تو کیست و اگر نمی‌گفت معاویه، بسختی او را می‌زدند. <sup>(۲)</sup> در همین دوران مایکی بصورت دانشوران نه سیرت ایشان که کالای تعلق بپهای خوب همی فروشد به یک لبنانی که پنداشته بود بتقلید آبای خویش تعایلات اموی دارد گفته بود من از کتاب تاریخ خویش فصل معاویه را بریده‌ام که مورخان بی‌انصاف، بخال عزیز مؤمنان اهانت کرده‌اند و مرا از داشتن آن دل فکار است. از اینفرار هنوز استخوانهای پسر ابوسفیان از اعماق گور بر جان فرومایگان حکومت میکند.

برضد شورشیان عثمان که بنشین مسلمانان دلبسته بودند و برای جلوگیری از بسط قدرت امویان که آثار آن عیان شده بود شورش کرده بودند حدیثها ساختند از جمله اینست: پیمبر فرمود: سلیمان شیطین را بدریا بزنجیر کرده و جوی می‌آید در آنجا در مساجد بقرآن و حدیث با مردم مناقشه کنند آنکه این حدیث ساخته غافل بوده که به دوران پیمبر، هجرت مبداء تاریخ نبود و این کار از ایام عمر شد و تعیین سال ۲۵ هجری ضمن حدیث پیمبر چیزی نظیر قرآن بخط یوسف نبی است.

از جمله حدیثهای فراوان که امویان به تضعیف نهضت عباسیان ساخته بودند یکی این است که پیمبر رو به مشرق داشت و فرمود: «فتنه آنجاست، فتنه آنجاست از آنجاست که شاخ شیطان نمودار میشود» بی‌گفتگو این حدیث را در اواخر دوران اموی که از خراسان خبرهای ناگوار میرسید ساختند که از ناحیه مشرق یمناک بودند و

عاقبت نیز دولت امویان بقدرت خراسانیان در هم پیچیده شد و مسلمانان از استبداد این مردم جاه طلب پرغرور که اسلام را دستخوش هوسهای خود کرده بودند رها شدند.

میدان جعل، تنگ نبود و در همان دوران که در این حدیث، مشرق را مظهر شاخ شیطان می‌پنداشتند و کشاکش امویان نرفته و عباسیان نیامده درگیر بود و عباسیان، تن پوش سیاه را شعار خود کرده بودند یکی دیگر که نمایلات عباسی داشت و از دولت ایشان امید منفعت میداشت این حدیث آورد که جبریل نزد من آمد، عمامه سیاه به سر و قبای سیاه بتن و کفش سیاه پیا و کمر بند سیاه بکمر داشت گفتم: «این چیست؟» گفت: «این لباس بنی‌عمان تو است که رستاخیز بر ملک ایشان میرسد جاعل حدیث سرشار از اخلاص عباسیان از زبان پیمبر بقای دولت ایشان را تا به رستاخیز خبر داده است و لابد آروز که بغداد سقوط کرد بوجه این رواج گفتند که رستاخیز همین یورش ترکان و سقوط بنگل و قتل مستعصم است که بر دولت عباسیان درآمد.

و نمی‌دانم کدام طماع متعلقی به مدافعت از خلیفه اموی یا عباسی که دژم و دینار غارتی از خلق خدا را بی‌دریغ می‌بخشید این حدیث میگفت که پیمبر فرمود از خلفای شما یکی باشد که مال پراکند و شمارد.

تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است که وقتی ملک از باغ میبی خورد غلامان درخت از بیخ بر آرند، رواج جعل از امویان بود اما جماعت از اغراق در اینکار دریغ نکرد که همه جعل حدیث بخاطر امویان نبود و مدت دو قرن تا عصر اول عباسیان که جعل حدیث رواج داشت، هر کس همدی داشت حدیثی بتأیید آن

میساخت، بسیاری احادیث بتأیید شهرها یا طایفه‌ها ساخته شد. از جمله این: «مکه آیت شرف است و مدینه معدن دین است و شام معدن اسلام است و مصر لانه شیطان است» (۱)

و پیداست که حدیث را بتأیید شام و مذمت مصر ساخته‌اند و فضل مکه و مدینه را تکیه گاه سخن کرده‌اند و یا این: «شیطان در عراق تخم گذاشت و در مصر جا پهن کرد و چون بشام رفت برویش کردند که قدح عراق و ذم مصر و مدح شام است و رنگ دروغ در آن چنان هویدا است که برای تشخیص آن حاجت بهیچ دفت نیست و یا این حدیث که پیداست یکی خون دل از مظالم عباسیان به ذم پایتخت ایشان ساخته و آرزوی خویش را که بغداد بر زمین فرو رود در آن جای داده که پیمبر فرمود: شهری میان دجله و دجله کوچک ساخته شود که مالیات جهان سوی آن آیند و بشتاب چون صیخ آهن در خاک سست بر زمین فرو میرود، و یا این حدیث که پیداست برای ترغیب کسان با قامت پادگان عسقلان ساخته‌اند که پیمبر فرمود: هر که شبی و روزی در پادگان عسقلان بماند و شصت سال پس از آن بمیرد شهید مرده است، و یا این حدیث که گوئی یکی از قزوین در فضل شهر خویش از گفتار پیمبر آورده که فرمود: شهری بنام قزوین گشوده میشود که هر که چهل روز در پادگان آن باشد در بهشت ستونی از طلا دارد و این حدیث که بتأیید دمشق ساخته‌اند که: چهار شهر از بهشت است مکه و مدینه و بیت المقدس و دمشق. و حدیث از اینگونه درباره بغداد و بصره و کوفه و مرو و قزوین و عسقلان و نصیبین و اسکندریه و انطاکیه بسیار است که موافقان بمدح و مخالفان در قدح آن ساخته‌اند، گویند محمد بن عمر و وافدی که در آغاز قرن

دوم میزیست سی هزار حدیث روایت میکرد که یکی درست نبود و از اینجا توان یافت که اهل غرض در عرصهٔ جعل حدیث چه ترکنازی کرده بودند.

در اواخر عهد اموی و عصر اول عباسی که اقتباس از علوم یونان رواجی گرفت و باب روز شد و از تأثیر آن فرقه‌های گونه‌گون پدید آمد هر فرقه به تأیید خویش و تضعیف دیگران حدیث میساخت که بسیاری از آنرا در فهرست موضوعات آورده‌اند و چیزی از آن در صحاح نیز هست، فی‌المثل این حدیث که گوید: «چهار فرقه بزبان هفتاد پیمبر لعنت شده‌اند: قدریان و جهمیان و مرجثان و اباضیان» صرف‌نظر از ملاحظات دیگر در این نکته دقت کنید که پیمبران یهود که در عهد عتیق نامشان هست از هفتاد پیمبر کمترند و معلوم نیست جاعل حدیث، فهرست هفتاد پیمبر را از کجا آورده است؟

و گروهی دیگر از جاعلان حدیث که خطرشان از همه بیشتر بود، یهودیان و فرسایان بودند که چهره‌های گوسفند گرگی میکردند و چون از دشمنی کاری ساخته بودند، به سنگر دوستی نشسته از خلط و جعل حدیث، ضعف اسلام و وهن پیمبر میخواستند. فی‌المثل از یهودان یمن کمب الاحبار و عبدالله بن سبا و از پارسی نژادان آن سامان وهب بن منبه و از نصاری تمیم داری فلسطینی که بظاهر مسلمان بودند با آن افسانه‌های عجیب که بحدیث و تفسیر می‌آمیختند و عقول ساده تلقین‌پذیر را بضلال می‌بردند، بیش از دشمنان میدان، به اسلام زیان میزدند و بسیاری آشفته‌گی‌ها که در حدیث و تفسیر و سیرت و تاریخ هست و خدا می‌داند چه انحرافها از آن زاده است حاصل کار آنهاست. این مردم مغرض از اوهام خویش بنام تورات و انجیل نفش‌ها میزدند و طباع تنوع طلب که به نکات

غریب رغبتی داشتند ترهاتشان را آسان می پذیرفتند، کعب الاحبار گفته بود من هفتاد کتاب منزل خوانده‌ام و دروغ این سخن هویدا است که کتب منزل هفتاد نیست و این کلمه هفتاد که یادگار ریاضیات هفتی مردم آمیای غریبی است، بر زبان جاعلان بسیار می رفته که حساب را هفت و هفتاد داشته‌اند و هفتصد را سرحد ارقام میدانسته‌اند. یکی در مداین پاره‌ای از فرش بهارستان به غنیمت برد و به هفتصد درم فروخت، گفتندش ارزان دادی. گفت: مگر از هفتصد بالاتر هم چیزی هست! این یهودی خبیث که گوئی به مدافعه و تحبیب کعب الاحبار یعنی سرآمد عالمان یهودش می‌گفتند از مختلقات خویش هر چه میخواست بنام تورات نقل میکرد گوئی تورات روزنامه حوادث آینده بود و نه چون رمل و طلسمات به ابهام و رمز، بل با عباراتی روشن از جزئیات کار آیندگان خبر میداد. هم او بود که چند روز پیش از قتل عمر بدو گفت در تورات می‌بینم که چند روز دیگر ترا میکشند و عمر که با همه توها از یهودی مردم بدوی بی بهره نبود گفت نام مرا بتورات دیده‌ای؟ گفت نه بعلائم دیده‌ام و آنروز که پهلوی عمر به دشنه فیروزان درید هیچکس به اندیشه نیفتاد از این یهودی دروغزن که اگر در نوطه دستی نداشت بی گفتگو خبری از آن داشت تحقیق و بازخواستی کند!

و هب این منبه در افسانه سازی از شهرزاد قصه گو سبق میرد و بیشتر افسانه‌ها که با متون تفسیر آمیخته و عقل و شرع از آن بری است حاصل تخیل اوست. وی برادری داشت که اوراقی مکشوب از شام میخريد و طبعاً برای افسانه‌های وی مایه فراهم میکرد و او نیز که طباع ساده را راغب افسانه‌های خویش میدید همه میراث بابل و آشور را که انبوهی از خرافات بی سروبن است بنام کتاب‌های آسمانی نقل میکرد

و در اذهان جای میداد. تمیم داری راهبی از مردم فلسطین بود و سال نهم مسلمان شد و نخستین کسی بود که چراغ بمسجد افروخت که پیش از آن روشنی مسجد از سوختن شاخ خرما بود. هم او بود که جام آن مرد سهمی بدزدید<sup>(۱)</sup>، و آیه صد و ششم و هفتم و هشتم سورة مائده در همین باب آمد و گوئی بعضی روایت های دجال مایه از او میگیرد و آن حدیث مفصل دیدار دجال در یکی از جزائر بحرکه مسلم، بخطا بنقل پیمبر از او روایت میکند اقتباسی از افسانه سندباد بحری است که دجال را بجای دیو نهاده اند و تمیم، به قالب سندباد رفته است.

عبدالله بن سبا همان بود که فکر خدائی علی را که با فکر خدائی عیسی از فلسفه افلاطونی جدید ~~میخواهد~~ تبلیغ میکرد و فرمان علی (ع) وی و یارانش را به آتش ~~میخواستند~~ باقی بلند کردند اما مگر میشد همه خاطر ها را که با افکار پلیدی آلوده بود با آتش پاک کرد.

بجز اینان زندیقان ~~نیز~~ ~~فرقه یهودیه~~ که بعد از جعل حدیث از اسلام انتقام می گرفتند. گویند وقتی ابن ابی العوجا زندیق معروف را میبردند که گردش بزنند گفت بخدا چهار هزار حدیث بساختم که با آن حلال را حرام و حرام را حلال کردم. زندیقی نزد مهدی عباسی اعتراف کرده بود که چهار صد حدیث از ساخته وی بزبان و قلم مردم همی رود و هم یکی از آنها که از ضلال باز آمده بود میگفت: و بنگرید که ما وقتی رانی داشتیم حدیثی بتأیید آن میساختیم<sup>(۲)</sup>

مهلّب بن ابی صفره که از جناب امویان بسرکوبی خوارج میرفت به ذم و تفسیح ایشان حدیث می ساخت<sup>(۳)</sup>. نگفته پیداست که خوارج



نیز از معارضه دریغ نداشتند و حدیث معمولی را بحديث معمولی مقابل می کردند، سنگی در قبال کلوخی میزدند، یکی از ایشان از آن پس که توبه کرده بود اعتراف میکرد که ما اغراض خویش به قالب حدیث می کردیم. حاکم نیشابوری صاحب مستدرک گوید محمد بن قاسم جابکانی که از سران فرقه مرجئه بود به تأیید مذهب خویش حدیث می ساخت، مرجئان منعطفان بودند که در مسائل مورد خلاف چون خلافت و حق علویان و قتل عثمان خاموش بودند و می گفتند حقیقت حال خدا نیک تر داند.

در فتنه های پایی، در یک قرن، حکومت اموی و عصر اول عباسی نورسیدگان قدرت طلب فراوان بودند که بتأیید خویش احادیث معمول میخواستند و این کالای فاسد به بهای خوب میخریدند. مختار بن ابی عبیده ثقفی که گویا نسبتی نیز بمانند حال و کارش مشکوک است به یکی از محدثان گفته بود: «از گفتار پیمبر حدیثی درباره من یار که وی فرمود که هر مردی بیاید و انتقام خون فرزندم بگیرد و این خلعت و مرکب و خادم و ده هزار درم مزد آن بگیرد» و او گفته بود: «حدیث دروغ از پیمبر نگویم اما از گفته اصحاب هر چه خواهی گویم و مزد هر چه خواهی ده که حدیث از پیمبر مؤکدتر اما عذاب سخت تر است. گویی به همه دورانها جعل حدیث بیشتر برای جلب نظر ارباب قدرت میکرده اند. گویند غیاث بن ابراهیم بنزد مهدی عباسی شد، بدو گفتند: «برای خلیفه حدیث گوی» و وی از پیمبر روایت کرد که: «مسابقه فقط در تیراندازی و سواری و کبوترپرانی رواست. حدیث پیمبر پیش از تیر و اسب نیست و الحاق کبوتر بخاطر خلیفه بود که دلبسته کبوتران می بود. مهدی کیسه زری

بدو داد و چون برفت فرمان داد تا همه کبوترانرا سربریدند. (۱) و هم بدوران نزدیک ما آن حدیث تباهی را برای صاحب قدرتی ساخته‌اند که عادت نکو هیده داشت و به جبر ضعیف تاب و گذاشتن آن نداشت، و چون مایه‌ای از دین و شرف در خاطر داشت از عواقب گناه مشوش بود خواستند تا به تباهی آلائش گناه از جان بشوید و خاطر مبارکش آسوده باشد! و گرنه در دفتر حدیث سلف نشانی از این نیست و عقل نمی‌پذیرد که کار دروغی را پاداشی چنین گراف دهند؟

گوئی همه جاعلان حدیث، سودجو و جاه‌طلب نبوده‌اند و کسانی بوده‌اند که این جنایت عظیم از حسن نیت به قصد اعلای دین یا ترویج قرآن و تهذیب اخلاق مبر کرده‌اند، ابو عبدالله نهانندی گوید غلام خلیل را که حدیث بسیار می‌گفت و به جعل متهم بود گفتیم: این حدیث که می‌گوئی ضعیف است. گفت: ما این حدیث بساختیم تا قلوب عوام بدان رفیق کنیم. و هم از او نقل کنند که حدیث از بکر بن عیسی می‌گفت گفتند شیر این مرد به دوران قدیم وفات کرد و تو او را ندیدی حدیث از او چگونه می‌گوئی؟ گفت در راهم محدثان قدیم چنان بود که حدیث از سماع با پدرشان کرده گفت از آن گروه که به بصره حدیث از ایشان شنیدم شصت تن بکر بن عیسی نام دارند (۲). این جوزی گوید: «غلام خلیل مردی زاهد پیشه بود و از شهوات دنیا به کنار بود و خوراک دائم وی باقلا بود و به روز مرگ وی در بغداد همه بازارها بسته شد، اما شیطان این کار زشت را بدیده او نکو نموده بود که بی‌پروا حدیث می‌ساخت.» و هم ابوداود نخعی به شب همه نماز می‌گذاشت و به روز روزه می‌داشت اما حدیث می‌ساخت و هم ابوبشر احمد بن محمد فقیه مروزی به کار دین از همه مردم زمان

خویش سخت‌تر بود اما از حدیث ساختن باک نداشت. میسرۀ ابن عبدربه را که در فضایل قرآن حدیث فراوان داشت گفتند: این همه حدیث در فضل قرآن از کجا گرفتی؟ گفت: این حدیث ساختن تا مردم را به قرائت قرآن راغب کنم. ابوزرعۀ رازی گوید: میسرۀ حدیث آسان میساخت و چهل حدیث در فضیلت قزوین ساخته بود و میگفت این کار به رضای خدا میکنم. و هم ابو عصمه مروزی در فضیلت قرآن حدیث بسیار میگفت و در فضل قرائت هر سوره قرآن روایتی پر اغراق داشت گفتند: این حدیث که تو از عکرمه از ابن عباس میگوئی چیست که یاران عکرمه از آن بی‌خبرند؟ گفت: «مردم را دیدم که به فقه ابوحنیفه و جنگنامه ابن اسحق از قرآن مشغولند و این احادیث به رضای خدا و ترویج قرآن ساختم. ابو جعفر هاشمی از جمل احادیثی که مؤید حق بود بدیدم نداشت. خالد بن یزید از محمد بن سعید دمشقی نقل کرده بود که هر سخنی نیکو باشد به پیمبر منسوب میدارم<sup>(۱)</sup> نگفته پیداست که شیعیان حق و نکو به سلیقه ایشان بود و ای بسا حضرت عقیق بن ابی ریحان را که از زشت بدتر بود.

وقتی مهابت جمل از میان برخاست کار به کوچه و بازار افتاد، گویند سعد بن طریف فرزند خویش را دید که از خشونت معلّم میگریست، گفت بگذار تا حدیثی درباره او بگویم، عکرمه از ابن عباس از پیمبر گفت که معلمان اطفال بدترین خلق خدایند. به مأمون بن احمد گفتند: «یاران شافعی در خراسان فراوانند.» گفت: «از احمد بن عبدالله بن معدان از انس شنیدم که پیمبر فرمود از امت من مردی بنام محمد بن ادريس پدید آید که ضرر وی از ابليس بیشتر

باشد» که نام شافعی محمّد بن ادریس میبود.

و بعضی جاعلان، قصه گویان بودند که به افتناع مستمعان، احادیث قصه و ش میساختند و بعضیشان در کار خویش جرّائی عجیب داشتند. احمد بن حنبل صاحب مسند معروف گوید: «من و یحیی بن معین در مسجد رصافه به بغداد نماز کردیم. پس از نماز یکی بپا ایستاد و گفت: «احمد بن حنبل و یحیی بن معین روایت کرده‌اند که پیمبر فرمود هر که لا اله الا الله گوید خدا از هر کلمه او مرغی بیافریند با مقدار طلا و پر مرجان و...» و قصه‌ای منقّح بیش از بیست ورق گفت همه دروغ، و ما همچنان به تعجب خاموش بودیم تا او سخن بسر برد و پرسیدیم: این حدیث با تو که گفت؟ گفت: «از احمد بن حنبل و یحیی بن معین شنیده‌ام.» یحیی گفت: «اینکه من یحیی بن معینم و این احمد بن حنبل است و از حدیث پیمبر چنین شنیده‌ایم.» قصه گو گفت: «تو یحیی بن معینی؟» گفت: «بله.» گفت: «شهادت بودم احمقی و اکنون یقین کردم، مگر در این دنیا یحیی بن معین و احمد بن حنبل بودن منحصر به شماست؟ من از هفده ائمه شیعیان روایت شنیده‌ام.»<sup>(۱)</sup> و طبع افسانه درست مردم این قصه‌ها را می‌پذیرفت و رواج می‌داد. مقدسی گوید: «مردم چنینند اگر گویی شتری پرید خوشتر دارند که گویی شتری دوید.»<sup>(۲)</sup>

بدینسان تا اواخر قرن دوم به کوشش جاعلان، حدیث منسوب به پیمبر فراوان شده بود و شماره آن به ششصد و هفتصد هزار میرسید که بگفتار دار فطنی صاحب صحیح معروف، حدیث درست در آن میان چون موی سپید بر گاو سیاه بود.<sup>(۳)</sup> عمر بن عبدالعزیز که بر

۲- البدّه، والتاریخ

۱- الجامع الاحکام القرآن

۳- زندگانی محمد

پیشانی حکومت سیاه امویان ستاره‌ای بود به ابوبکر بن حزم نوشت:  
 «بنگر از حدیث پیمبر هر چه هست بنویس که بیم دارم علم از میان  
 برود و عالمان کم شوند و جز حدیث پیمبر نقل مکن»<sup>(۱)</sup>. نخستین کسی  
 که به دوران عمر بن عبدالعزیز حدیث فراهم کرد، محمّد بن شهاب  
 زهري فقيه حجاز و شام بود که میان محدّثان درباره امانت وی  
 گفتگوهاست و پس از او به قرن دوم ابن جریج در مکه و ابن اسحاق  
 و مالک در مدینه و ربیع بن صبیح و چند تن دیگر در بصره و سفیان  
 ثوری در کوفه و اوزاعی در شام و هشیم در واسط و معمر در یمن،  
 مجموعه‌هایی از حدیث صحیح فراهم کردند که در آن گفتار پیمبر با  
 گفته اصحاب و فتوای تابعان بهم آمیخته بود و تفریق حدیث پیمبر از  
 فتوای اصحاب، از قرن سوم آغاز شد<sup>(۲)</sup>.

از دوران اول رسم بود که در حدیث و ثبت حدیث، راوی و یا  
 راویان را یاد میکردند که اعتبار حدیث، به راوی بود و همه آن  
 عبارات که در صدر حدیث بذكر نام رواة اختصاص داشت مسند  
 حدیث نامیده میشد و هر حدیث که بعد از آن پیوسته بود مسند بود و  
 هر مجموعه که حدیث مسند در آن ثبت میشد مسند نام مییافت. به  
 قرن دوم در هر یک از نواحی اسلام مسندی فراهم کرده بودند که بنام  
 آن معروف بود، چون مسند بغداد و مسند مصر و مسند شام و مسند  
 یمن<sup>(۳)</sup> و چون زنان نیز به حدیث اشتغال داشتند حدیث ایشانرا مسنده  
 می‌گفتند.<sup>(۴)</sup> منصور دوانقی خلیفه عباسی به مالک بن انس گفته بود:  
 «میخواهم این حدیث یکی کنم و بحاکمان و امیران سپاه و قاضیان

۱ - بخاری

۲ - مقدمه معرفة علوم الحديث

۳ - الجامع الفقه الاسلامی

۴ - رحمه ابن بطوطه

بنویسم که آنرا تعلیم دهند و هر که مخالفت کند گردنش بزنم»<sup>(۱)</sup>.  
 پیداست منظور منصور این بود که مجموعه‌ای از احادیث را رسمی  
 کند که حدیث جز آن نگویند. این کار را اگر به دوران اول از پس  
 مرگ پیمبر کرده بودند خلط و تشویش حدیث رخ نمی‌داد و بازار  
 جاعلان دغل رواج نمی‌گرفت اما به دوران منصور دیگر دیر شده بود  
 با همه آن کوشش‌ها که برای ثبت حدیث به دفترها میشد، بعضی  
 حافظان، در حفظ احادیث قدرتی شگفت داشتند، ابن عقده (م ۲۲۳)  
 دوست و پنجاه هزار حدیث با متن و سند بخاطر داشت<sup>(۲)</sup> قاضی  
 موصل دوست هزار حدیث بخاطر سپرده بود<sup>(۳)</sup> عبدالله بن سلمان  
 اشعث (م ۳۱۶) محدث عراق به سجنان رفت و سی هزار حدیث از  
 حافظه خویش بر مردم فرو خواند و چون مخالفتش از بغداد کسی  
 فرستادند و همه آن احادیث بخاطر وی را در شش حدیث به خطا  
 منسوب کردند که فقط در سه حدیث خطا کرده بود.<sup>(۴)</sup>

تنظیم آن مجموعه‌ها که مؤلفانش کوشش داشتند، همه حدیث  
 صحیح در آن فراهم کنند در ثلث دوم قرن سوم آغاز شد بخاری (م  
 ۲۵۶) از آن مخلوط عجیب اوهام و اساطیر که از گفتار پیمبر چیزی  
 بدان آمیخته بود، هفت هزار حدیث برگزید که به پندار وی صحیح  
 بود و بنام صحیح ملحق بنام وی معروفست. از حدیث بخاری سه  
 هزار مکرر است که با اسناد مختلف آورده و نامکرر آن چهار هزار  
 بیش نیست. از اینقرار از هفتصد هزار حدیث متداول آن زمان از هر  
 صد و پنجاه و بیشتر یکی را برگزیده پس از او مسلم (م ۲۶۱) و  
 ابوداود و ترمذی (م ۲۷۹) و ابن ماجه (م ۲۷۳) و نسائی (م ۳۰۳)

۱ - المنجم

۲ - البکی

۱ - المبرج والتعديل

۲ - همان کتاب

هر یک از مجموعه‌ای بنام صحیح یا سنن فراهم آورده‌اند که مایه آن احادیث بخاری است و بعضیشان در شرایط صدق و عدالت راویان تساهل بیشتر کرده و کم و بیش بر احادیث بخاری افزوده‌اند و این جمله به صحاح شش‌گانه معروف است.

بنای این مؤلفان در نقد حدیث و تشخیص صحیح از ناصحیح بر تفحص حال راویان بوده است که پایه علم درایت بر معرفت حال رجال نهاده‌اند و ایشان اگر سند حدیث از ناقل حاضر تا پیمبر یا یکی از یاران وی پیوسته باشد و راویانش همگی عادل و ثقه و صدیق باشند حدیث را صحیح باید نام داد و بجز آن درباره حدیث اصطلاحات دیگر از حسن و ضعیف و مرفوع و منقطع و موقوف و موصول و مرسل و معضل و مفلق و غریب و شاذ کرده‌اند<sup>(۱)</sup> که تفصیل آن از کتب علم حدیث باید جست.

و چون راوی حدیث در عقبه اول همیشه صحابی است، همه اصحاب را باعتبار دوران صحبتشان طبقه‌بندی کرده‌اند، آنها که در سالهای اول به دوران خفای دعوت اسلام<sup>صلی الله علیه و آله</sup> آورده‌اند و آنها که هنگام ظهور دعوت یکجا به اسلام گرویده و صف مسلمانان را قوت داده‌اند و آنها که به مکه ایمان آورده و بر آزار و تهدید مخالفان پایمردی کرده‌اند و آنها که پس از مسلمان شدن برای فرار از محنت مخالفان سوی حبشه رفته‌اند و آنها که از مردم مدینه به مکه آمده در عقبه اول با پیمبر بیعت کرده‌اند و آنها هم که از مردم مدینه به مکه در عقبه دوم با پیمبر بحماییت وی پیمان کرده‌اند و آنها که حاضران بدر بوده‌اند و پیمبر درباره ایشان فرمود شاید خدا بر اهل بدر نگریسته و گفته هر چه خواهید کنید که شما را بخشیده‌ام و آنها که از مکه پس از بدر به

هجرت سوی مدینه آمده‌اند و آنها که در حدیبیه زیر آن درخت با پیمبر بمقاومت پیمان کرده‌اند و اهل بیعت رضوانشان می‌گفتند و آنها که پس از حدیبیه و پیش از فتح مکه به هجرت بصف مسلمانان پیوسته‌اند و آنها که در فتح مکه به رضا یا اکراه بصف مسلمانان آمده‌اند و آنها که در فتح مکه و حج و داع نورسان و کودکان بوده‌اند و فیض دیدار پیمبر یافته‌اند که این جمله دوازده طبقه‌اند و همه را به صف اصحاب آورده‌اند<sup>(۱)</sup> پیداست که این طبقات به فضل و عدل و امانت و خلوص یکسان نبودند، اما اهل سنت که اهل جماعتشان نیز گویند دربارهٔ اصحاب اعتقادی خاص دارند و بعضیشان به غلوی عجیب صحابی را به حکم صحبت پیمبر، عدل و ثقه و امین دانند و بر خطا حتی جنایت او عیب گرفتن رواندانند و گویند اجتهاد کرده و در اجتهاد خویش خطا کرده است.

در مرحله بعد، راویان را مراجعه فیما بین عدالت و فهم و دقت، طبقه‌بندی کرده و هر طبقه را عنوان دیگر داده‌اند. نخست ثقه یا متقن یا ثبت است که بالاتر از آن هیچ شیخ و مجتهد را به عدول روات می‌دهند که به امانت و ورع و حفظ و فهم یگانه باشند و حدیث ایشان اگر از راویان دیگر مخدوش نباشد، بکمال صحت است، پس از آن حجت و عدل و حافظ و ضابط است که حدیثشان بی‌عیب از روات دیگر، مادون صحیح است و پس از آن صدق یا محل الصدق یا لا باس به است که روایت وی قابل قبول است<sup>(۲)</sup>. و چون مؤلفان صحاح در تشخیص عدالت و امانت راوی شرایط واحد ندارند طبعاً صحاح ششگانه در نظر محدثان به یک مرحله از صحت و اعتبار نیست و از آن جمله بخاری و مسلم که عنوان «شیخین» دارند و دو



صحیححشان را «صحیحین» مطلق گویند، به اعتبار در صف اولند و به پندار اهل جماعت هر چه بخاری و مسلم آورده‌اند قطعاً صحیح است و علم قطعی به صحت آن حاصل است<sup>(۱)</sup> و به تعبیر ابن خلدون «اجماع امت بر قبول و عمل به مندرجات آن هست»<sup>(۲)</sup> و تردید در صحت آن مخالفت اجماع است.

و شیعه دوازده امامی را در کار حدیث اصول دیگر هست که در فضیلت و عدالت اصحاب با اهل جماعت هم داستان نیستند و از همه اصحاب گروهی معدود را صاحب عدل و امانت شمارند و در روایت و درایت، طرق خاص دارند، چنانکه گفتیم علی (ع) در حیات پیمبر مجموعه‌ای از احادیث وی نوشته بود که هشت حدیث شیعه از آنجاست و مدتها بعد، همان کتاب را به خط علی (ع) در خاندان وی دیده بودند. از آن پس فرزندان و نوادگان که وارث حق خاندان علوی بودند با همه زجر و آزار و تعقیب و مزاحمت که در دوران امویان بیشتر و در ایام عباسیان کمتر ولی مستمر بود از نقل و روایت و تفهیم و توضیح حدیث فارغ نبودند و در این کتاب از نقل اشیان مجموعه‌ها کرده بودند که بنام «اصل» یا «اصول» خوانده میشد.

به دوران جعفر صادق (ع) که مزاحمت اهل قدرت تخفیف یافته بود برای بسط و ترویج حدیث شیعه فرصت بیشتر بود و چهار هزار کس حدیث از او شنیدند و روایت کردند،<sup>(۳)</sup> و از تقریر وی مجموعه‌ها فراهم آوردند که شمار آن به چهارصد می‌رسید و به «اصول چهار صد گانه معروف بود»<sup>(۴)</sup>.

نخستین مجموعه مفصل و منظم از حدیث پیمبر و فرزندان وی

۱ - همان کتاب

۲ - مقدمه ابن خلدون

۳ - تأسیس الشيعة لتعليم الاسلام

۴ - ارشاد مفید

که از طریق شیعه به دست است «اصول کافی» است که شیخ طریقت امامیه محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸) شکرده هزار و بیشتر حدیث مسند در آن فراهم آورده است. پس از لوایی جعفر ابن بابویه ملقب به صدوق (م ۳۸۱) مجموعه (من لایحضره الفقیه) را از نه هزار و بیشتر حدیث فراهم کرد. آنگاه ابو جعفر محمد معروف به شیخ طوسی ملقب به شیخ طایفه (م ۴۵۹) کتاب تهذیب را از سیزده هزار و پانصد و بیشتر حدیث و استبصار را از پنج هزار و پانصد حدیث ترتیب داد، که این چهار کتاب بنام «اصول چهارگانه» معروف است و بنای فقه و آداب شیعه را بر آن نهاده اند.

پس از آن کتاب های دیگر با استقصای بیشتر چون بحار و وافى و وسایل و مستدرک فراهم آمد که چون در شرایط روایت دقت کمتر کرده اند بسیاری روایات که در اصول نیست در آن هست و از آن جمله بحار الانوار از آن جهت که بارهاى احادیث قطعاً ضعیف محتملاً معمول در آن تحقیق کرده اند و در باره آن افراطی کرده اند. مؤلف بحار، محمد باقر مجلسی چنانکه از مقدمه آن پیداست کتاب بسیار مفصل خویش را از اندماج یک صد کتاب متداول شیعه فراهم آورده که بسیاری از آن از دستبرد دهر قساوتگر مصون نمانده و اگر در بحار نبود اثری از آن نمی بود. در حقیقت بحار الانوار در طی قرون، مضبوطه ای برای حفظ ذخائر شیعه بوده و از این لحاظ حق و مفاسد مسلم دارد، اما دریغ که مشاغل عادی و محتملاً آن گرفتار بهای عظیم که همیشه عالم مراقب سیاست، با آن دست و گریبان است و علم و گاهی عالم را در مذبح سیاست، قربان می کند، مؤلف را نگذاشته تا اجزای مؤلف بحار را که گوئی تنظیم آن بعهده دیگران بوده نیک نظر کند و خر مهره از گوهر

جدا افکند و بیخبران غافل از این نکات که زشت و زیبا را آمیخته بهم دیده‌اند بعضی روایات آنرا دستاویز طعن ناروا کرده‌اند. فی‌المثل در عروسی پیمبر و خدیجه از گفتار خدیجه و حاضران شعرها آورده که از سیاق زبان عرب بدور است و طبع سلیم از پذیرفتن آن معذور است و هم پیمبر را بآئین خسروان ناجی از طلای سرخ مرصع بسر و خلخال طلای فیروزه نشان بیا و قلاده زمرد و یاقوت بگردن بمجلس عروسی آورده و خانه خدیجه را آنقدر وسعت داده که همه اهل مکه در آن جای گرفته‌اند و این همه با حقایق تاریخ و اقتصاد آن عصر خلافتی عجیب دارد. حیف که اراجیف از اینگونه در بحار، بسیار هست که دریا، بی‌خس و خاشاک نیست.

محدثان شیعه نیز چون محدثان جماعت، روایان را طبقه‌بندی کرده‌اند اما اصطلاحشان با جماعتی یکی نیست که اینان عدالت و امامی بودن را شرط قبول روایت داشته‌اند و در کفایت عدالت ظاهر یا لزوم عدالت باطن یعنی تبحر و کمال را شرط عدالت نام می‌دهند خلاف کرده‌اند. در طبقه‌بندی حدیث نیز قدمای شیعه اصطلاح خاص داشته‌اند که حدیث را دو دسته می‌کرده‌اند: صحیح و ضعیف. بنظر ایشان حدیث صحیح آن بود که به فرائض مختلف میشد اطمینان یافت که از معصوم آمده و عمل به مفاد آن لازم بود و این اطمینان از ثبت کتب معتبر یا نقل مکرر روایان معتمد با مطابقت عقل با قرآن یا حدیث مسلم‌الصدور یا اجماع امامیه حاصل توانست شد و هر حدیث که این صفات نداشت ضعیف بود و عمل به مفاد آن لازم نبود چنین بود تا به دوران حسن بن مطهر حلی معروف به علامه یا در ایام سید جلال‌الدین بن طاووس که بتعبیر بهاء‌الدین محقق عاملی در نتیجه طول زمان و تسلط حکام متمگر بعضی اصول معتمد که رواج و

استنساخ آن مشکل مینمود از یادها رفته بود و همه اصول متداول در اصول مشهور درج شده بود و آن حدیثها که از اصول معتمد آمده بود با آنچه از اصول غیر معتمد بود بهم آمیخته بود و تشخیص آن محتاج دقت و نظر بود بناچار قانونی بایست که حدیث معتبر از نامعتبر بدان سنجش کنند و در طبقه بندی حدیث، اصطلاحی تازه کردند<sup>(۱)</sup>

در اصطلاح تازه، حدیث را بصحیح و حسن و موثق و ضعیف تقسیم کردند. صحیح یعنی حدیثی که همه راویانش امامیان موثق باشند، حسن یعنی حدیثی که همه راویانش امامیان باشند اما همه یا بعضیشان کاملاً ثقة باشند. موثق یعنی حدیثی که راویانش یک یا چند غیر امامی، اما ثقة باشند، ضعیف یعنی حدیثی که شرایط صحت و حسن و موثق نداشته باشد.

و بعضی از این اقسام بروع دیگر در آمد که ضعیف، مقبول است و نامقبول و صحیح، به تفاوت شرایط و دلوی، مسند است و مطلق و

مرسل و مشهور و عالی<sup>(۲)</sup>

چنانکه گفتیم مقیاس مؤلفان صحیح در نقد حدیث، فقط دقت در احوال روات بود که رشته حدیث چون به صحابی میرسد از چون و چرا دور بود که ایقان درباره صحابیان خوشیاوری ساده لوحانه داشته اند و می پنداشته اند صحبت رسول بی فید و شرط مایه فضیلت است و هر که از این چشمه فیض کفی برگرفت همه لکه رذیلت از خاطرش شسته میشود، گویی از خصایص فطرت بشر غافل بوده اند و آن دیو مهیب هفت سر را که همه در ضمیر خویش دارند و فقط معدودی موهوبان مهارتی بر آن زده اند، نشناخته اند تا بدانند برای بهره وری از مایه فیض مقابله و صحبت پس نیست، استعداد قبول نیز

باید که خفاش کور بر چشمه نور همچنان کور است و زنگی پس از هفت شستشو همچنان سیاه. البته اعتماد به امانت و اخلاص راوی در آن قضایا که از عقل فطری مقیاس روشن ندارد مایه اطمینان تواند شد اما به هیچیک از بندگان خدا جز آنها که صولت نفس اماره شان در هم شکسته. اعتماد مطلق نمی توان کرد که کشافان روح انسانی یعنی ضمیر شناسان عصر ما از خصایص ضمائر فریب گر که گاهی به دروغ و ریا «من خویش» را نیز براه خطا می برند، از حاصل استقراء عروس منطق نو، نکته ها آورده اند که با توجه بدان اعتماد، به ضمیر انسان کردن چون بر باد نشستن و بر موج خفتن است و پیغمبر ما همه این مباحث مفصل را که به مجلدها دراست در سخنی کوتاه که نمونه ای از کلمات جامعات اوست آورده که: لَقَلْبُ ابْنِ آدَمَ كَرِيْشَةٌ يَفْلَاةٌ يَّقْلِبُهَا الرِّياحُ وَ صَدَقَ رَسُوْلُ اللهِ.

صحت نقل را بجز امانت راوی به قراین دیگر چون منقولات مسلم و ملاحظات عقلیه و شایان آن می توان سنجید و آن مقیاس که پیغمبر از سنت و کتاب خویش برای نقد حدیث آورد جز این نیست که کتاب، متن مسلم است و سنت، مجموع قراین دیگر است و بی گفتگو به «تنقیح مناط حکم» همه قراین معتبر را که مایه کشف حقیقت تواند شد در نقد حدیث بکار میتوان برد و باید برد و اگر بفرض امانت راوی قراین دیگر برخلاف متن حدیث بود در قبول آن تأمل باید کرد و جامعان صحیح که در فراهم کردن حدیث پیغمبر رنجی مفرط برده اند از این نکته غفلت داشته اند و از این غفلت چه خطاها زائیده است.

گوئی نخستین حدیث که پس از مرگ پیغمبر نقل شد حدیث عایشه و ابوبکر درباره مدفن وی بود که مسلمانان در باب آن خلاف

کردند. مهاجران این شرف را خاص مکه موطن قدیم خویش میخواستند. از بیت المقدس نیز سخنی رفت، اما بردن جسد بمکه و بیت المقدس مشکلات عملی و سیاسی داشت، بناچار کفه انصار بچربید و مدینه مدفن وی شد و خواستند گوشه‌ای از مسجد، مقبره او کنند اما عایشه گفت: در روزهای اخیر از پیمبر شنیدم که می‌گفت: «خدا گروهی را که قبر پیمبران خویش را مسجد کردند لعنت کند». گرچه مراد در دلالت این حدیث نظر است که طبق آن مقبره را مسجد نباید کرد اما در آنجا گفتگو بود که مسجد را مقبره کنند. رفتار عایشه در زندگی پیمبر و آن فتنه‌ها که در خانه وی میکرد و همه آشوب در آن خانه از او بود و هم رفتار وی پس از مرگ پیمبر قرینه بسیار قویست که احتمال جعل حدیث چندان ضعیف نیست. زنی که بجای طلبی از مکه تا بصره یابانها می‌پیوسته و در میدان جنگ به قلب میاه جا می‌گرفت، تواند بطلب فخری که گردن‌ها سوی آن دراز بود، از گشتار شوهر متوفای خویش که در زندگی نیز این مکدر کردن خاطرش پاک نداشت دروغی بسازد.

اما در آن لحظات آشوب و غم، هیچکس در صحت و دلالت این حدیث که همسر پیمبر و دختر خلیفه وی می‌گفت شک نیاورد و این فکر که قبر پیمبر بمسجد کنند، سرکوب شد. انتخاب مکان دیگر مایه خلاف نازه میشد، جسد پیمبر در خانه یعنی اطاق هایشه بود و گویی در زندگی خویش اطاق زنانه را به ایشان بخشیده بود و ابوبکر مرد مجرب پیر در لحظه مناسب این حدیث آورد که شنیدم پیمبر گفت: «پیمبری نمره مگر آنجا که مرد مدفون شده و کار یکسره شد و نفوس حیران بی‌حناک از نتیجه خلاف که گویی از آن فصول و تأخیر که در دفن پیمبر کرده بودند نامشوش نبودند، دم نزدند و پیمبر را در

همان جا که دوست داشت ایام بیماری را بسر برد بخاک کردند و کوی افتخار که سود بسیار داشت به دامن عایشه افتاد و خاندان تیم به یک روز دو توفیق بزرگ که هر یک پنهانی برای سرافراز کردن خاندان هابس بود به دست آورد. ابوبکر بجای پیمبر نشسته و جثه او را در ملک دختر خویش خاک کرده بود.

بی گفتگو حدیث ابوبکر درباره پیمبران بنی اسرائیل است که به اقتضای آن ممات و مدفنشان یکی بوده است. اما تورات بخلاف این می گوید که «ابراهم را در مغاره مکیلا در کشتزار عفرون دفن کردند»<sup>(۱)</sup> و «اسحق نیز در آنجا دفن شد»<sup>(۲)</sup> و «داود با پدران خویش خوابید و در شهر داود مدفون شد»<sup>(۳)</sup> و «سلیمان با پدران خویش خوابید و در شهر داود مدفون شد»<sup>(۴)</sup> البته توان پنداشت که ابراهیم در مغاره کشتزار عفرون مرده و در همانجا مدفون شده و هم برای نصیحیح روایت ابوبکر با اولی می توان کرد که اسحق به هنگام مرگ به مقبره ابراهیم رفته و همانجا مرده و بخاک رفته است و سلیمان و داود نیز در مقبره پدران خویش مرده اند تا مدفنشان از جای مردنشان جدا نباشد و حدیث ابوبکر نادرست شود، اما بگفته تورات «یعقوب در مصر مرد و یوسف جثه او را بکنعان بود و بخاک سپرد»<sup>(۵)</sup> و «یوسف را پس از مرگ بلسان مالیده بتابوئی نهادند»<sup>(۶)</sup> و «موسی استخوانهای وی را همراه برد»<sup>(۷)</sup> از این قرار یعقوب و یوسف که به نص قرآن، پیمبر بوده اند به صریح تورات، جای مرگشان مدفنشان نبود و این با

۱ - تکوین فصل ۲۵ شماره ۹      ۲ - تکوین فصل ۲۹ شماره ۲۹، ۳۰

۳ - اول ملوک فصل دوم شماره ۱۱      ۴ - اول ملوک فصل یازدهم شماره ۲۳

۵ - تکوین فصل پنجاهم شماره ۲ تا ۷

۶ - تکوین فصل پنجاهم شماره ۲۶      ۷ - خروج فصل سیزدهم شماره دو

حدیث ابوبکر سازگار نیست، حقیقاً این پندار که ابوبکر از پس بیست و سه سال مسلمانی در برابر جثه مردی که خاندان گمنام تیم را شهرت جاوید داد و از لب پرتگاه آتش به هدایت خدا آورد، حدیثی نادرست گفته باشد احتمالی هول‌انگیز است که هنوز کفن پیمبر تر بود و دروغ بر او بستن از شرف مسلمانی دور بود، اما از سوی دیگر راه نیست و آن فرض تحریف که درباره تورات هست مشکل ما را حل نمیکند که اگر تحریفی بود خاص بشارات بود که جعل و تحریف را به طلب نفع و دفع ضرر می‌کنند و معلوم نیست یهودان از تحریف مدفن یعقوب و یوسف چه سود می‌برده‌اند؟ مگر برای نصیحیح حدیث و دفع افترا از کسی که اهل جماعت عنوان صدیق بدو داده‌اند به وسعت نظر توان گفت که مصر و کنعان یکی است که هر دو سرزمین خداست! اتفاقاً در تفسیرات ابن قیم و شیخ الاسلام مطلق که حقیقاً قدرت منطقی وی را باید ستود، نظایر این بسیار هست که به تعبیر معلّم اول استدلال کردن از حدیثی برای مطلوب می‌نه حق - رفتن است!

اتفاقاً حدیث: نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٌّ كَيْفَ سَبَقَ يَمَامَتِ نَبِيٍّ دَارِدِ یا تورات سازگار نیست که می‌گویند: سلیمان بر تخت پدر نشست<sup>(۱)</sup> و قرآن نیز بهمین معنی ناطق است و پسر سلیمان بجایش سلطنت نمود<sup>(۲)</sup> مگر گوئیم که سلیمان و پسر، سلطنت از پدر به صدقه برده‌اند نه ارث! و گوئیم این هر دو حدیث را از سیاق حدیث: مَا كَانَ نَبِيٌّ إِلَّا رَاغِي غَنَمٍ گرفته‌اند که درست است و همه انبیای یهود چوپانان بوده‌اند اما خبر و امامت و لائورث با تورات سازگار نیست و بی‌گفتگو از تورات و ابوبکر یکی دروغ گفته‌اند!

در صحیح بخاری بجز حدیث ابوبکر احادیث دیگر بسیار هست



که به توثیق راوی از متنی حدیث و اختلاف آن با قراین مسلم، غافل مانده است. از جمله این حدیث که در باب هجرت از انس نقل می‌کند که: «پیمبر سوی مدینه آمد و ابوبکر بردیف بر شتر وی سوار بود. پیمبر جوانی ناشناس بود و ابوبکر پیری سرشناس و هر که بدو میرسید می‌گفت ای ابوبکر این کیست؟» مسلم است و بخاری نیز در باب سن پیمبر روایت می‌کند که وی هنگام مرگ دست کم شصت و سه سال داشت و نیز مسلم است که ابوبکر بشصت و سه سالگی مرد پس دو سال و چند ماه از پیمبر کوچکتر بود و نمی‌توانست در آنحال که پیمبر سن پنجاه و سه سالگی جوانی ناشناس بود، پیری سرشناس باشد! بعضی مفسران بخاری که دقت از او بیشتر داشته‌اند برای رفع توهم جعل، که آسانترین راه حل مشکل است، گفته‌اند موی ابوبکر سید بود و پیرنما بود و پیمبر موی سفید داشت و جوان می‌نمود؛ شاید اشکال پیری و جوانی را با این توجیه نجیب حل توان کرد اما اشکال ناشناس و سرشناس بجای خود هست و مفسران بخاری درباره آن گفته‌اند: «ابوبکر در کار تجارت رفت و آمد داشت و بخلاف پیمبر، در همه جا معروف بود. اما در متون سلف هیچ جا از تجارت ابوبکر در بیرون مکه سخن نیست که همه تجارت وی برآزی کوجه‌های مکه بود، اما محمد سفرهای مکرر بشام رفته و از مدینه گذشته بود، در این شهر خویشاوندان از طرف مادر داشت و هشناد و چند کس از مردم شهر در عقبه اول و دوم با او پیمان کرده بودند و بسیار کسان دیگر که در سالهای دعوت مکه از مدینه به حج می‌شدند او را دیده بودند و مردی چنین به دعوت مشهور که پنجاه و سه سال داشت جوانی ناشناس نبود. در حقیقت این مفسران خوش نیت که ضعف حدیث بخاری را نادیده گرفته‌اند خواسته‌اند دروغی را به دروغ دیگر رفو

کنند!

بخاری در همین باب هجرت، در روایت دیگر گوید: «پیمبر با پیشوایان خویش در طایفه بنی عمرو بن عوف فرود آمد و خاموش بود و از جمع انصاریان کسانی که او را ندیده بودند وقتی میآمدند به ابوبکر سلام می کردند تا آفتاب بر پیمبر افتاد و ابوبکر با عباى خویش بر او سایه کرد و مردم پیمبر را شناختند، راستی عجیب است که هشتاد و چند نفر بیعت کنان عقبه که در آن شهر کوچک بثر ب همه سرشناس و میر قبایل بودند در آن روز که از پس سالی انتظار آرزویشان محقق میشد همگی در خانه نشسته و در بسته بودند و یکیشان در میان جماعت نبود که پیمبر را بدیگران بشناساند و این اشتباه آنقدر دوام یافت تا آفتاب بیامد و پیمبر را شناسانید!

بی گفتگو این حدیث را ~~مستخرج~~ حدیث سابق به تأیید ابوبکر ساخته اند که جلال و وقار او ~~کتابت~~ کند و از این معنی غافل مانده اند که لازم هر حدیث و هر پیمبر است و این عساکر در همین زمینه حدیث دیگر آورده که پیمبر از ابوبکر پرسید: «من و تو کدام بزرگتریم؟» گفت: «من از تو بزرگترم و تو از من بزرگتری.» و این دروغ مسلم بن جلیل ابوبکر و تلقین ادب او آورده است و چون محقق است که سن وی از پیمبر کمتر بوده است بنیاد این گفتگو بر هواست و به تبع آن همه روایات دیگر که درباره شیخوخت ابوبکر بدوران جاهلیت در صحاح هست بکسر بی مایه است که وی هنگام بعثت سی و هفت سال و چند ماه پیش نداشت و جایی که محقق پنجاه و سه ساله جوانی ناشناس باشد، جوان سی و هفت ساله و چند ماهه را پیر نمیگویند.

نرمدی در کتاب تفسیر از عایشه حدیث میکند که در آیه:

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ از پیمبر پرسیدم اینان آن کسانی که شراب نوشند و دزدی کنند؟ گفت: نه ای دختر صدیق! بل آن کسانی که روزه دارند و نماز کنند و صدقه دهند و بیم دارند از ایشان پذیرفته نشود. مورد گفتگو آیه شصتم از سوره مومنون است و معنی آن واضح است: «آنها که از آنچه دارند دهند و قلوبشان ترسان است.» و سؤال عایشه پیمرود است یعنی او که عرب بوده و زبان میدانسته و بشر آن مانوس بوده، نمیتوانسته چنین سؤالی کرده باشد و نکرده و گوئی این حدیث را برای همان کلمه «ای دختر صدیق» ساخته‌اند که در حقیقت محور جمل حدیث است.

من نمی‌دانم عنوان صدیق از چه وقت برای ابوبکر ابداع شد که نام وی عتیق بود و شاید کنیه ابوبکر از این جهت یافت که عایشه نخستین همسر دوشیره پیمبر بود و وقتی با پدر بکر عنوان دادند و در منابعی که به دسترس داشتم چیزی در این باب نتوانستم یافت، اما از این روایت و روایات دیگر که به ساجیل صدیق در صحاح هست و مجعول بودن آن روشن است اسکاط عنوان کرد که عنوان صدیق را پس از ایام رسول بدو داده‌اند، و در این حدیث و نظایر آن خواسته‌اند به تعظیم وی عنوان صدیق را بزبان پیمبر جاری کنند.

از جمله این حدیث است که در بخاری و ترمذی و ابوداود و نسائی و ابن ماجه هست که انس گفت: «پیمبر با ابوبکر و عمر و عثمان بر اُحد رفت و کوه بلرزید، پیمبر فرمود: «أُحُدُ! استوار باش که پیمبری و صدیقی و دو شهید بر تو هست.» سیاق حدیث گواهی میدهد که اصل نیست و خواسته‌اند ضمن آن از گفتار پیمبر بر صداقت ابوبکر و شهادت عمر و عثمان شاهد بیاورند. اُحد کوه آتش‌فشان نبود تا بلرزد و پیمبر برای اسکات آن به آبروی صدیق و

دو شهید متوسل شود.

ترمذی در فضائل عثمان همین مضمون را درباره کوه ثبیر که در مکه است نقل میکند با این اضافه که: «از لرزش ثبیر سنگ ها فرو ریخت و پیمبر پای بر آن زد که ثبیر آرام باش تا آخر...»

و در حدیث دیگر که همین ترمذی نقل میکند «کوه حراء برای لرزیدن انتخاب شده و بدنبال آن گفتار پیمبر چنین است: «آرام باش که بر تو جز پیمبری و صدیقی و دو شهید نیست، که گوئی حرا از ترس حضور بیگانه بلرزیده و پیمبر فرموده که اینجا جز آشنا نیست، چون آفتاب روشن است که جاعلی حدیثی در فضل خلفای ساخته و زمینه این بوده که ضمن حادثه ای از گفتار پیمبر صداقت ابوبکر و شهادت دو خلیفه دیگر تأیید شود. صحبه کار را کوهی کرده اند تا سخن استوارتر شود و حادثه را لرزیدن کوه دانسته اند تا به غرابت آن مستمعان مرعوب شوند و درباره حدیث اندیشه نکنند و این صنعت استعار است که دروغی و شبهه دروغی پوشانند و این کوه گاهی احد بوده و زمانی ثبیر و حرا می شده و گوئی این تشویق از حافظه جاعل است که ضبط کافی نداشته و کوه مدینه و مکه را امتیاز نمیکرده و راویان غافل از این نکات همه را نقل کرده و مشت جاعل را باز کرده اند!

بعضی حدیث سازان که قصد تفضیل خلفا می داشته اند، غالباً - ندانم به عمد یا غفلت - این تفضیل را قرین و هن پیمبر کرده اند، چون آن حدیث که ترمذی در فضائل عمر از گفتار عایشه آورده که گوید: «نشسته بودیم و هدایی شنیدیم پیمبر برخاست و زنی حبشی دیدیم که داف می زد و رقص میکرد و کودکان اطراف وی بودند، پیمبر گفت: «عایشه بیا تماشا کن» و من پهلوی وی بتماشا ایستادم و همی

گفت: «سیر نشدی سیر نشدی» و من برای آنکه منزلت خویش پیش وی بدانم می‌گفتم: نه، ناگهان عمر بیامد و مردم پراکنده شدند و پیمبر گفت: می‌بینم که شیطان‌های جن و انس از عمر گریزانند، محور جعل حدیث حرمت عایشه و مهابت عمر است، حدیث ساز صحنه پرداز، پیمبر را با عایشه به تماشای رقص و دف حبشی کشیده تا حرمت عایشه ثابت کند که پیمبر دستخوش اراده‌ی وی بود. اگر در ابراز حرمت عایشه و هنی بر پیمبر هست جاعل را چه غم که به بهای حدیث، دینار و درهم می‌دهند و عمر، قهرمان داستان است که چون بیاید شیطانها که از پیمبر بیم نداشتند از او گریزان شدند و معرکه ختم شد! و از همین خمیرمایه، حدیثی دیگر ساخته‌اند که جعل آسان نبود و دریغ بود از مایه‌ای مهیا پیش از یک حدیث قالب نزنند، حدیث این است: پیمبر از سفر جنگ آمده بود زنی سیاه حضور وی آمده گفت نذر کرده‌ام اگر سالم بازگشتی بحضور تو دف بزنم، پیمبر گفت: «اگر نذر کرده‌ای بزنی» و او آغاز کرد، ابوبکر بیامد و او همچنان میزد و عثمان بیامد و میزد و چون عمر بیامد دف را نهان کرد و پیمبر گفت: «عمر! شیطان از تو می‌ترسد» جاعل کوردل، حدیث پیمبر نشنیده بود که نذر بر انجام معصیت روا نیست و به هنی پیمبر حرمت عمر می‌افزود که در حضور او دف می‌زدند و از این بیم داشتند.

در اینجا دیدیم که ابوبکر و عثمان و عمر از پی یکدیگر به صحنه آمدند که اقتضای جعل چنین بود، اما در آن حدیث که مسلم از فضائل عثمان آورده سیاق داستان اقتضای دیگر دارد و ابوبکر اول و بعد عمر و پس از همه عثمان نمودار می‌شود.

عایشه گوید: پیمبر در خانه من خفته بود و رانها با ساق‌های وی برهنه بود، ابوبکر بیامد و همچنان بود، عمر بیامد و همچنان بود و

چون عثمان بیامد پیمبر بنشست و لباس خویش مرتب کرد و گفت چگونه از مردی که فرشتگان از او شرم دارند شرم نکنم؟ حقاً عجیب است آنها که میدانسته‌اند به صریح حدیث پیمبر ران، عورت است و نهان کردنی است، این خرافه به مقام صحاح چنان برده‌اند و چنین بی‌باک، و هن پیمبر چرا خواسته‌اند که بحضور کسان نیم‌برهنه خفته بود و آنجا که باید شرم میکرد جز بحضور عثمان نمیکرد! خدا میاست را لعنت کند که اینهمه فضاحت از او است و ارباب دنیا در مذبح قدرت، دین و شرف پیمبر، همه را قربان میکنند!

حدیث سازان و هن خدا و پیمبران و فرشتگان نیز می‌کرده‌اند و چیزی از متخلقات ایشان بصحاح معتبر نه یافته است. بخاری و مسلم و ترمذی از ابوهریره حدیث می‌کنند که جهنم پیوسته هَلْ مِنْ مَزَیْدٍ گوید تا خدا قدم در آن نهاده و جهنم گوید: بس بس و بهم پیچیده شود!



و ترمذی در باب تعبیر حدیثی دارد که خدا چون آدم را بیافرید همه ذریه او را نمودار کرد و وی داود را بدید و دلپسته او شد و از خدا پرسید این کیست و جواب آمد این مردی است داود نام از ملت‌های اخیر، و چون آدم بدانست که عمر داود فقط شصت سال است از خدا خواست که چهل سال از عمر وی بر آن بیفزاید. چون فرشته مرگ بر او درآمد گفت زود آمده‌ای که مرا عمر هزار سال تمام است فرشته گفت مگر نه آن چهل سال به داود دادی و آدم انکار کرد و از آن روز که آدم جرزد، سند نوشتن و شاهد گرفتن مقرر گشت! و هم در بخاری و مسلم که به تعبیر نووی هر چه در آن هست قطعی و یگانه این خلدون مورد اجماع است، قصه‌ای رسواتر از این هست که اگر رموز حمزه از خرافه‌های نو نبود می‌گفتم از آنجا

گرفته‌اند. قصه اینست: «فرشته مرگ به موسی در آمد که جانش را بگیرد، موسی مثنی بزد و چشمش کور کرد. فرشته (لابد گریان و نالان) پیش خدا رفت که مرا پیش بنده‌ای فرستادی که نمی‌خواهد بمیرد و چشمم را کور کرد، خدا چشم وی باز داد و گفت به بنده من بگو اگر دوست داری زنده بمانی دست بر پوست گاو نه و بشمار، هر مو که زیر دست تو نهان شود سالی زنده خواهی بود! و ابن حنبل در مسند خویش بر این قصه حدیث نمافزوده که تا این حادثه، فرشته مرگ آشکارا نزد کسان میشد و از آن پس که ضرب شست موسی بدید نهان گشت».

قصه ساز عامی یهودی در خور ملامت نیست که به تعظیم موسی از الگوی عقل خویش افسانه قهوه‌خانه‌ای آورده. اما جامعان حدیث به قید صحیح را ملامت می‌توان کردند چرا خرف را در دامن صدف نشانده‌اند. در بخاری و مسلم از حدیث ابوهریره درباره موسی قصه دیگر هست که گوئی برای چندین مادران بچه مرده آورده‌اند بدین مضمون: «موسی همیشه نهان از بنی اسرائیل آب تنی میکرد، گفتند قطعاً فتی دارد، یک روز که لباس خود به سنگی نهاده بود سنگ براه افتاد و موسی بدنبال آن تا میان قوم دوید تا وی را بدیدند آنگاه سنگ ایستاد و موسی لباس خویش برداشت و سنگ را زدن گرفت و شش هفت زخم بدان زد و آیه شصت و نهم از سوره احزاب که گوید: لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أَذْرَأَ مُوسَىٰ قَبْرَهُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا اِشْرَءُ بِهِمْ حَادِثُهُ است. رسوائی این حدیث هم بعین و هم بسند عیان است، سند از ابوهریره دروغگو است که در صف اصحاب، دروغگوتر از اوئی نبود و متن همین است، دویدن سنگ و آنگاه شش هفت زخم خوردن از مشت موسی که لابد هرکول آهنین بوده است و بدتر از

همه در این قصه مخفی و هن قرآن نیز هست که آیه‌ای را با خرافه‌ای  
مربوط می‌کند و دو جامع حدیث که مفید بوده‌اند از احادیث جز  
صحیح نیارند آنرا روایت کرده‌اند.

من ندانم آن حدیث که بخاری و مسلم در باب معراج از و خالت  
موسی در کار نماز و مراجعه مکرر پیمبر برای تخفیف آن آورده‌اند،  
و هن پیمبر ماست یا تعظیم پیمبر یهود! حدیث اینست و از گفتار پیمبر  
نقل میکند که شب معراج هنگام بازگشت، چون به موسی رسیدم بدو  
گفتم بر اقامت من پنجاه نماز مقرر شد، موسی گفت من مردم را از تو  
بهتر می‌شناسم که با بنی اسرائیل تجربه‌های سخت کرده‌ام و امت تو  
طاقت این نماز ندارند، موسی خدا باز گرد و تخفیف بخواه و باز گشتم  
و از خدا خواستم و چهل نماز شد و باز موسی مرا به تخفیف گرفتن  
فرستاد و بار دیگر بیست و بعد از عاقبت پنج نماز شد موسی  
میخواست باز مرا بنقضای تخفیف فرستاد و گفتم بنیکی سر فرود  
آورده‌ام.

این افسانه نمونه‌ای از تفسیرهای یهود است که از چانه  
وانمی مانند و گوئی جعل آن نیز یهودان کرده‌اند تا دوستی موسی و  
یهود در دل مسلمانان نفوذ دهند و از سیاق افسانه ویش حدیث  
مجموع بودن آن چنان مسلم است که حاجت به هیچ توضیح نیست.  
پیمبر در حالت جلال نبوت بود و تعریض وی موجب کفر و  
ارتداد و قتل می‌شد، با وجود این جاعلان ناجوانمرد که از جنایت  
خویش، و هن اسلام میخواستند از تطاول به حدود وی دریغ  
نکرده‌اند و آثار خبشان در صحاح هست، چون این حدیث که  
ابوداود و ترمذی از گفته ابن عباس آورده‌اند که روز بدر قطیفه‌ای گم  
شد و گفتند مگر پیمبر برداشته است و آیه یک صد و شصتم از سوره



آل عمران بدین مناسبت آمد که: وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ. حَقّاً حدیثی هول‌انگیز است که حدیث ساز خبیث از تلفیق افسانه‌ای با آیه‌ای به پندار خویش ساخت پیمبر را به وهم خیانت در قطیفه‌ای آلوده است. و حدیث‌سازان اجیر ملعون، اگر درباره پیمبر بضرورت احتیاطی می‌کرده و سوءنیت خویش چون حدیث قطیفه در لفافه می‌آورده‌اند، درباره خاندان و کسان او از هیچ رذالت پروا نکرده‌اند که از آنجمله در صحاح نمونه‌ها مانده است. چون آن حدیث که مسلم و ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند که پیمبر بر گور مادر خویش نشست و بگریست و گفت از خدا خواستم که برای او آمرزش طلبم و اجازه نیافتم و بعضی حدیث‌سازان نظیر این درباره پدر وی آورده‌اند که از گور او گریه کنان برخاست و پنداشته‌اند آیه یک صد و شانزدهم از سوره نوبه که گوید: وَمَا كَانَ لِلَّذِينَ يَقُولُونَ أَنَّهُم مُّشْرِكُونَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ فِي هَٰذَا الْعَالَمِ أَن يَسْتَفِيزُوا لِلْمُشْرِكِينَ خَيْرٌ مِّنْ خَيْرِ الْمُسْلِمِينَ. و ما کان لعلیهم من الله شئ. محور حدیث مسلم و ابوداود و ترمذی و هم آیهی شریفه است که می‌گوید: وَمَا كَانَ لِلَّذِينَ يَقُولُونَ أَنَّهُم مُّشْرِكُونَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ فِي هَٰذَا الْعَالَمِ أَن يَسْتَفِيزُوا لِلْمُشْرِكِينَ خَيْرٌ مِّنْ خَيْرِ الْمُسْلِمِينَ. اثبات شرک ایشان می‌خواسته‌اند و این افترائی عظیم است که پدران وی بر دین حنیف بوده‌اند و فرضاً نمی‌بودند به دوران حیرت و فترت رسل بود و این وهن نیست. گویی هدف جاعلان از فرض کفر آبای پیمبر جز این نبود که بار کفر از دوش اسلاف بنی‌امیه که کافر بودند و به‌جنگ ایمان آمدند و با کفر بمردند سبک کنند!

فاطمه دختر پیمبر نیز از تعریض حدیث سازان مصون نماند. بخاری و مسلم و ترمذی نقل می‌کنند که وقتی آیه: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ بیامد پیمبر گفت: ای مردم فریض کاری از من برای شما ساخته نیست (و گروهی از نزدیکان خود را نام برد) آنگاه گفت ای

فاطمه دختر محمد (ص) هر چه خواهی از مال من بخواه تا بتو دهم  
 اما پیش خداکاری از من برای تو ساخته نیست. خدا جاعل و قبیح را  
 لعنت کند که از کوردلی ندانسته و نخواسته بداند که به اتفاق اهل  
 حدیث، آیه انذار عشیره بسال سوم هجرت و یازودتر آمد و در آن  
 روزگار فاطمه نبود و اگر بود کودکی بود که در خور این خطاب نبود  
 که پیمبروی را با سران قریش به معرض عتاب آرد و از خشم خدا بیم  
 دهد که عتابی چنین شایسته گنهکاران بزرگ است و دخترک نورس  
 دو سه و حداکثر چهار ساله در خور آن نیست و این عبارت: «هر چه  
 از مال من بخواهی» فریضه دیگر است که نادرستی حدیث را هویدا  
 میکند که پیمبر مالی نداشت تا چیزی بفاطمه بادیگری دهد.

کینه‌های نهان اموی، حتی مادر فاطمه را از تعریض، مصون  
 نداشت و جاعلانِ خداشناس از این عیب خویش درباره او چیزی  
 آوردند. احمد بن حنبل حدیثی از پدر خویش دارد که خویلد پدر  
 خدیجه به همسری دختر خویش علی بن ابی طالب (ص) راضی نبود، خدیجه  
 غذائی آماده کرد و گروهی از بزرگان قریش را با پدر خویش بر سفره  
 نشاند و بخوردند و بنوشیدند تا مست شدند و در آن حال از خویلد  
 رضایت گرفت و چون از مستی بازآمد گفت: من دختر خویش به  
 بنیم ابوطالب ندهم و بعد راضی شد. گوئی از این حدیث نادرست هم  
 تعریض خدیجه و هم و هن پیمبر خواسته‌اند، اما ندانسته‌اند که خویلد  
 سالها پیش از آن مرده بود و اگر مرده بود نمی‌توانست از همسری  
 دختر خویش با خاندان هاشمیان ناخشنود باشد که خدیجه از آن  
 پیش، به یکی از تیمیان شوهر کرده بود و بیوهٔ چهل و پنج سالهٔ تیمیان  
 که از اواسط قبایل بودند به عروسی هاشمیان دادن، و هن خویلد نبود و  
 جاعلان خواسته‌اند یادگارِ درخشانِ زنی را که با خرج بی دریغ مالی

خود، حتی بزرگ بر مسلمانی دارد با این حدیث نادرست بیالایند که همه گناه وی آن بود که دختری چون فاطمه داشت که همسر علی شده بود و امویان از او خوش دل نبودند.

ابوطالب نیز بهمین جهت هدف واضعان حدیث بود که درباره دین علی سخن آسان نمی توانستند گفت، اما از کفر ابوطالب، افسانه می توانستند ساخت که وهن پدر، وهن پسر بود.

بخاری و مسلم، دو صحیح مطلق، روایت می کنند که چون مرگ ابوطالب در رسید پیمبر پیش وی آمد و ابو جهل و عبدالله بن ابی امیه آنجا بودند، پیمبر گفت عموا! یک کلمه لا اله الا الله بگو که نزد خدا برای تو گواهی دهم! ابو جهل و عبدالله گفتند ای ابوطالب! مگر از دین عبدالمطلب بیزار شده ای! پیمبر چوبینه شهادت بر او عرضه می کرد و آن دو تن گفتار خویش تکرار می کردند و آخر سخن که ابوطالب گفت این بود که بر دین عبدالمطلب لا اله الا الله گفتن ابا کرد و پیمبر گفت مادام که منتم نیکند برای من آموزش خواهم خواست و آیه منع استغفار که از این پیش گفتیم نزول آن را درباره پدر پیمبر پنداشته اند، درباره وی آمده و از این نکته غافل بوده اند که منع استغفار آیه ۱۱۴ سوره برالت است که در مدینه آمده و مرگ ابوطالب در مکه بود. در این حدیث تنها تعریف ابوطالب نیست، تعریف عبدالمطلب نیز که جد پیمبر بوده هست که او را نیز بناحق متهم داشته اند.

بخاری و مسلم روایت دیگر دارند که نزد پیمبر پیاد ابوطالب کردند و وی گفت: شاید شفاعت منش سود دهد و او را در آتشی نهند که فقط تا قوزکش باشد و مغز سرش از آن بجوشد، و باز روایت کنند که عباس از پیمبر پرسید: آیا برای ابوطالب که ترا حمایت

میکرد سودمند بودی؟ گفت آری تا کمرش در آتش است و اگر من نبودم در اعماق آتش بود. یا: ... او را در اعماق آتش دیدم و برون آوردم که تا کمر در آتش است.

و هم بخاری و مسلم و ترمذی نقل کرده‌اند که پیغمبر به غم خود گفت بگو لا اله الا الله تا روز قیامت برای تو گواهی دهم. گفت اگر بیم نداشتم که فریش گویند از بیم مرگ، مسلمان شد چشم تو بدین گفتار روشن میکردم و آیه ۵۶ از سوره قصص پیامد که: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ.

سیاق احادیث از رسوائی آن حکایت میکنند. حفاً این مثنوی عجیب است که یکی را فقط تا کمر در آتش کنند! و تازه هنوز رستاخیز نشده تا شیخ بنی هاشم را برض کفر به جهنم برند و همه یا نیمه او را در آتش کنند! برآستی که درباره این مرد شریف بصیر دوراندیش که بر اسلام مثنوی عظیم دارد اوصاف نکرده‌اند، من ندانم که اگر به دوران اول دعوت، این مرد شجاع با آن حمایت بی دریغ و مراقبت دائم، کید دشمنی از بی انگشتان دور نمی‌کرد نهضت نوزاد از دوران ضعف مکه چنان می‌گذشت.

سیرت ابوطالب و آن دلسوزی‌ها که از دوران طفولیت و جوانی درباره محمد داشت نشان می‌دهد که وی به تأیید خدا حوادث آینده را به فراست می‌دید و میکوشید تا برادرزاده خود را به فراغ از غم معاش واصل کند تا مشکلات عادی زندگی، سنگ راه کمال او نشود، محمد به دوران جوانی، پیش از همسری خدیجه در خانه ابوطالب میزیست و اندیشه داشت فاخته دختر وی را بزنی بگیرد، فاخته همانست که در تاریخ بنام ام هانی شهرت دارد، اما ابوطالب دختر خویش بزنی به هبیره ابن ابی وهب مخزومی داد که از پیش با

مخزومیان رابطه نسب داشت. خال وی هاشم ابن مغیره که مرگ وی مبدأ تاریخ بود از ایشان بود و معدلی این طایفه نیرومند را برای مقابله با آن کارشکنیها که امویان به کینه دیرین هاشم و امیه در کار وی میکردند لازم میشمرد و به محمد گفت: «برای تو زنی بگیرم که بی نیازت کند.» از اینقرار با احتمال قوی مدتها پیش از آنکه محمد اجبر خدیجه شود و بامانت و لیاقت بیوه مالدار را مایل خویش کند. پیر بصیر بنی هاشم نقش این ازدواج مناسب را که به برکت آن محمد (ص) از گرفتاری معاش آسوده شد بخاطر داشت.

وقتی آن پیمان شوم میان فرشیان بسته شد و هاشمیان را به حصار گرفتند، این پیر دلیر که همی به بلندی کوه و اراده‌ای به صلابت سنگ داشت دل به زبونی نداد و نلرزید و هاشمیان را در گوشه دره مکه که بنام شعب ابوطالب معروف است قواجم آورد و در دفاع از اسلام و مراقبت از محمد (ص) ثباتی نشان داد که تنها ثبات فرزند وی را در میدان‌های جنگ همانند آن توان کرد و سه سال بعد وقتی پیمان پاره شد و حصار بشکست و این مرد عزیمت هتاد و چند ساله از رنج و اضطراب سه ساله، درهم شکسته بود و شمع جانش رو به خاموشی میرفت، گوشتی به رؤیا دیده بود که پس از مرگ وی دعوت نوزاد چه خطرها دارد که در بستر مرگ به محمد (ص) گفت: «ما در مدینه خویشان داریم که از تو حمایت می‌کنند.» و فکر هجرت و بسط اسلام در خارج مکه را پیش آورد و دریغ است اگر مردی چنین ثابت و شریف و مخلص را فقط به این گناه که پسرش در جنگ بدر پدر بزرگ و خال و برادر معاویه را بخاک افکنده است به شرک نسبت دهند! برآستی از این مسلمانان عصر اول که بیش از هفت هزارشان را بنام و نشان در فهرستها آورده‌اند، بجز محمد و علی کدامشان در

استقرار اسلام حقّی چون ابوطالب داشته‌اند!

حدیث‌سازان می‌خواسته‌اند اینهمه شجاعت و ثبات و وفا را در راه دفاع اسلام به حمیت قبیله منسوب کنند و به تلویح، خاندان عبدالمطلب را کافر به قلم آرند و هم درباره علی و هنی کنند که پدر وی کافر مرده و تا کمر در جهنم بوده است! ای سیاست بنام تو چه حماقت‌ها میکنند!

و علی شهسوار اسلام که مادر دهر چون اوئی نژاد، هدف حدیث‌سازان بود و از طعن وی دفترها کرده‌اند که از آن در صحاح متداول نمونه‌ها مانده است. ابوداود و ترمذی از گفته علی آورده‌اند که گفت: «عبدالرحمن عوف غذائی آماده کرد و ما را بخواند و شرابمان داد و شراب بگرفتمان و هنگام نماز شبیم مرا امام کردند و در نماز بدنبال: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ چنین خواندم: تَقْبَلُوا تَقْبُدُونَ. و آیه چهل و یکم از سوره نساء پیامد که لَا تَقْرَبُوا الْعِلْمَ و انتم سکاری!

و باز بخاری از گنجه‌ای نقل میکند که پیمبر شبانگاه بخانه ما آمد و من و فاطمه خفته بودیم گفت مگر نماز نمی‌کنید؟ گفتم ضمیر ما به دست خداست اگر خواهد تواند که ما را برخیزاند پیمبر برفت و چیزی بمانگفت و شنیدم هنگام برون شدن دست به ران خود میزد و میخواند: وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ جَدَلًا!

راستی باور کردنی است علی با آن زهد و ملایمت که داشت مست به نماز ایستاد و قرآن وارونه خواند و همین شاگرد صمیمی که در همه عمر در اراده محمد فنا بود بجای خویش خفته بود و چون او پیامد برنخواست و همانطور خفته، به جواب او منسطفه گفت! حقا که: كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ جَدَلًا وَ جَفَلًا وَ زَلَلًا وَ ضَلَالًا و آنها که کار جدل و جعل و زلل و ضلال را بدینجا رسانیده‌اند از انسان بدورند و بایدشان

گفت: وَكَانَ الْحَيَوَانُ...

و هم ابوداود و حاکم روایت میکنند که پیمبر فتنه‌ها را یاد کرد و گفت: «آنگاه فتنه جنگ خواهد بود که شعله افروز آن یکی از خاندان من است که پندارد از من است و از من نیست که یاران من پرهیزکارانند.» و رنگ سیاست اموی در این حدیث نمایان است که حدیث سازان خواسته‌اند مسئولیت جمل و صفین و کشتار مسلمانان را برگردن علی بار کنند.

مؤلفان صحیح که همه اعتبار روایت را به شخصیت راوی می‌دانسته‌اند چنان بطریقه خویش خو کرده بودند که قرائن دیگر را مطلقاً ندیده حدیثهای نادرست را که برخلاف حقایق مسلم تاریخی و طبیعی و لغوی است فراوان ضبط کرده‌اند. فی‌المثل ابوداود از گفتار پیمبر نقل میکند که: «یکی از اهل مدینه به ار سوی مکه رود و سپاهی از شام سوی او فرستند که به صحرا میان مکه و مدینه بزمین فرو روده» این حدیث را به نفع عبد الله بن مسعود که بر ضد امویان قیام کرد و در مکه مقام گرفت ساخته‌اند مگر از بیم فرو رفتن زمین، تفرقه در سپاه امویان افتد، اما سپاه شام بیامد و مکه را محاصره کرد و کعبه را سنگباران کرد و عبد الله را بگرفت و بردار کرد و ابن پیشگوئی که اگر از پیمبر بود میبایست تحقق یافته باشد رخ نمود و از آن گروه انبوه، حتی یکی بزمین فرو نرفت معذک ابو داود دو قرن بعد این حدیث نادرست را که فصاحت آن از پیش هویدا شده بود به صف احادیث درست برد. بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی نیز حدیثی بهمین مضمون و عبارت دیگر دارند که یکی بکعبه پناه برد و سپاهی بر ضد او براه افتد و در صحرا بزمین رزد. گوئی از این بزرگواران چنان در احادیث خویش محصور بوده‌اند که حوادث تاریخ عصر اول را که با

ایشان فاصله بسیار نداشت نمی دیده اند!

ترمذی روایت میکند که پیمبر سه طایفه را گرامی داشت: ثقیف و بنی حنیفه و بنی امیه! بنی حنیفه همان بود که مسیلمه کذاب از آن برخاست، حال بنی امیه عیان است، و ثقیفان اگر به فساد بنی امیه نبودند، نمی توانستند مورد مکرمت خاص پیمبر باشند و این حدیث بخلاف حقایق تاریخ است.

بخاری و مسلم حدیثی از پیمبر روایت کرده اند که فرمود: «شیطان در نماز مزاحم من شد با او کشتی گرفتم و مغلوبش کردم و خواستم او را بیندم تا بازیچه کودکان مدینه شود.» حقا که افسانه ای واهی است و بگفتار پیمبر نمی ماند و این افسانه از عقول بدوی که شیطان را موجود مشخص خارجی پنداشته اند مابیه گرفته و اتفاقاً سند آن نیز اعتبار ندارد که ابو هریره در جمع جا به جعل و دروغ معروف است، معذک بیشتر از یکصد و ده روایات بخاری از اوست.

و ترمذی این حدیث نقل میکند که انی پس جنگ بدر به پیمبر گفتند اکنون از پس کاروان باید رفت که مدافع ندارد و عباس که در بند بود بانگ زد روانیست که خدا یکی از دو گروه را بنو وعده کرده بود و وعده خویش وفا کرد. پیمبر گفت راست گفتی. بی گفتگو این حدیث به تأیید عباسیان و تعظیم جد ایشان ساخته اند! غافل از این و هن که عباس همه عمر به ریا مشغول که با مکیان بجنگ مسلمانان آمده بود، فقه و قرآن به پیمبر آموزد! بر ضد حقایق لغوی نیز حدیث در صحاح هست از جمله حدیث ترمذی است که در تفسیر: یا وِیْلُنَا اِنَّا کُنَّا ظَالِمِینَ از گفتار پیمبر آورده که وِیل دره ای است به جهنم که کافر چهل سال در آن فرو رود و به قعرش نرسد. قرآن بزبان عرب آمده و معنی وِیل نزد عرب واضح است و این جعل فاضح را قصه گویان



کرده‌اند که از درهای چنین عمیق مستمعان خود را اقناع میکرده‌اند.  
 خدایا! این قصه سازان و افسانه باغان با دین تو که پایه آن بر عقل  
 و فطرت سلیم انسان بود چه کردند! ندانم در کدام تفسیر دیدم آیه  
 چهلم سورة اعراف را که گوید: **إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا**  
**عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ** مربوط  
 بجنگ جمل دانسته و روایتی بر این زعم واهی آورده بود که در  
 آنجا جملی بوده و در آیه نیز جملی هست و هر چه باشد جمل جمل  
 است! و یکی کم هوش سرشار از تعصب نار و امرا به تعرض گرفته بود  
 که چرا در قرآن ترجمه کوثر را غزونی آورده‌ام که شیخته روایات  
 درباره کوثر میبود و دریغ داشت داستانهای چنین خاطر فریب  
 شاهی از قرآن عزیز نداشته باشد.

به پندار من آن جنایت که امویان از خلط و جعل احادیث  
 کرده‌اند از فاجعه عظیم عاشورا **عاشوراء** قتل عام حزه و هنک حرم رسول،  
 هول انگیزتر بوده که اکنون **عاشوراء** را طبعی قریب منتهی عواقب این جنایت  
 هست و بلیه عظمای اسلام است و آن طعن که فرنگیان بر اسلام میزنند  
 بیشتر به دستاویز همان روایات افسانه‌وش است و من در آن قصه  
 غرائق که در کتب حدیث هست و به موجب آن پیمبر روزی یا  
 ساعتی از خط خویش بگردید و به نفوذ بتان تسلیم شد، انگشت  
 حدیث سازان اموی را می‌بینم که کینه‌های بدر و احد و احزاب را به  
 میدان حدیث آورده بودند و از خاطره این بنده متخبط خدا که با  
 دعوت خویش اقتصاد و سیاست مکه را بهم ریخته و قدرت‌های  
 جاهلیت را بگور سپرده و در راه این هدف، گروهی از معاریف قریش  
 و بنی‌امیه را بهلاکت داده بود انتقام میکشیدند و دین وی را با  
 احادیث مجعول مشوش میخواستند و در مدت یک قرن انبوهی

افسانه و وهم و غرض، بهم انباشتند که در هر مجموعه حدیث هر قدر هم در انتخاب آن دقت کرده باشند چیزی از آن هست.

ابوحنیفه نعمان مؤسس فقه و مذهب حنفی که به حدیث، بی اعتنا بود و قیاس و استنباط عقل را در صف دلایل فقه بمقام اول میبرد از هر شصت و هفتصد حدیث متداول زمان خویش یکی برگزیده و یکهزار و شصت و هفت حدیث برگرفته که شاگرد وی ابویوسف (م ۱۸۲ هـ) همه را در مجموعه‌ای بنام مسند ابوحنیفه آورده و باز در میان آن مجموعه‌ها محقق هست!

از جمله حدیث عایشه است که گوید: پیش از آنکه پیمبر مرا بگیرد، جبریل تصویر مرا برای وی آورده بوده. بخاری و مسلم و ترمذی نیز حدیثی به همین مضمون دارند که جبریل تصویر عایشه را بر پارچه ابریشمین برای پیمبر برده بود. گوئی خلاف نیست که در اسلام تصویر موجودات جاندار کشیدن و باقیع داشتن و دیدن حرام است و ابوحنیفه را فتنی همین است. مگر بجدل گویند که جبریل فرشته است و بر فرشته تکلیف نیست که تواند تصویر عایشه برای پیمبر بیارد و پیمبر تواند بک نظر به مخطوبه خویش کند، اما در همان مسند ابوحنیفه حدیث دیگر از گفته جبریل هست که با پیمبر گفت: «دیروز پیش تو آمدم اما برای این پرده مصور که بر در است به درون نیامدم، سر این تصویر را ببریده معلوم نیست جبریلی که برای پرده مصور از ورود بخانه پیمبر سر فتنر میکند، چگونه تصویر عایشه را برای وی میبرد. و هم در مسند ابوحنیفه روایت دیگر هست که یکی پیش پیمبر آمد و گفت قرآن آموختن نتوانم چیزی بمن بیاموز که از قرآن کفایت کند پیمبر گفت بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و من با اطمینان کامل رنگت جعل را در این حدیث می بینم که پیمبر چیزی را با قرآن برابر نمی کرده. بعلاوه کسی که تواند این عبارات را که ملفقی از کلمات قرآن است بخاطر سپارد چگونه تواند معادل آن از قرآن فرا گیرد!

و عجب تر از همه این حدیث است که یکی پیش علی (ع) آمد و گفت: «بهنر از تو کسی ندیده ام.» پرسید: پیمبر را دیده ای؟ گفت نه، گفت: «اگر دیده بودی گردنت میزد.» بعد پرسید: «ابوبکر و عمر را دیده ای؟» گفت نه، گفت: «اگر دیده بودی مجازات می کردم.» بی گفتگو این جعل به تعظیم ابوبکر و عمر کرده اند و مقدمه آن برای پی گم کردن است و جاعل میخواستند اعتراف علی را در حدیثی بگنجانند و سخن از پیمبر برای نیرو دادن حدیث است. فرضاً علی، ابوبکر و عمر را افضل میشمرد و آنرا برای سخنی که مسلماً مفید بزمان و مکان بود و حکم عام نبوغ یکی را گردن بزند یا مجازات کند. و نظیر این، روایت دیگری است که ابوحنیفه به فید شنیدم آورده که به عمر گفتند: «چرا علی را به عتابت کشتی؟» و او گفت: «ترسوی گمنامی است.» با اطمینان میتوان گفت همه آن افسانه ها که جلالان اجیر معاویه و مروان و اعقابشان بر ضد علی و خاندان وی ساختند هیچیک در شجاعت وی خدشه نکرد که بی انصافانی از آن گونه که بطلب درم و دینار چشم بسته و دهان گشوده داشتند و هر ناروایی را بتقلب حدیث میریختند، خورشید به گیل اندودن نمیتوانستند، گفتند پدرش کافر بود، در دین مادرش که مربی پیمبر بود و او را از فرزندان خویش عزیزتر می داشت خلل پنداشتند، اما کس نگفت علی که نبی از فیروزی بدر از او بود که در احد اگر ثبات بی دریغ او دردم آخر نبود خدا میداند چه میشد که در خیر قلعه

محکم یهود بگشود که در احزاب با قتل عمرو، صولت مهاجمان بشکست و مدینه را از سقوط، نگهداشت که در چنین به پایمردی وی فراریان صبحگاهان دلگرم باز آمدند و شکست محقق، فتح عظیم شد که در جمل و صفین ضرب شست خویش بنمود و دشت بصره و صفین را از خون دوستاناران بنی امیه رنگین کرد، کسی نگفت علی با این سوابق که نام بلند او هم نام محمد در آفاق میروند نرسو و گمنام بوده است! این ابی الحدید حدیثی نزدیک باین مضمون دارد که عمر گفته: «علی نرمخوست،» البته نسبت به خشونت عمر که نازیانه بر فرق کسان نهاده بود، علی آنجا که پای حق در میان نبود، نرمخو بود، به پندار من حدیث ابوحنیفه تحریف همین حدیث است که زمینه را گرفته و کلمه ای را به کلمه دیگر بدل آورده و معنی را برگردانیده اند و این از جمل کامل خطرناک است که کشف تحریف دقیق در متن و سیاق درست حتی برای آئی ها که با حدیث انس کافی دارند مشکل است و از اینگونه در صحاح بسیار هست که تذکار آن مقدمه ما را کتابی جدا میکند.

از جمله حدیثها که سیاق درست دارد و یک کلمه آن را تحریف کرده اند آن حدیث است که به نائید هوش و ایمان پارسى نژادان آورده اند که اگر ایمان (یا علم) به ثریا بودی مردمی از اهل پارس بدان رسیدندی.

و این از تحریفات شعیبیه است که در قدح عرب و مدح غیر عرب کوششی داشتند. اصل حدیث که بخاری و مسلم و ترمذی در باب تفسیر آورده اند چنین است که راوی گوید: «ما نزد پیمبر بودیم که سوره جمعه بیامد، آیه اول را که وصف بهمت وی در میان ایمان است بخواند و به آیه دوم رسید که وصف به هدایت نه پیوستگان

است، یکی گفت آنها که بما پیوسته‌اند کیانند و پیمبر (که سؤال بی جا را خوش نداشت) در جواب او سکوت کرد. آنگاه دست بر سلمان فارسی که در میان حاضران بود نهاد و گفت اگر ایمان به ثریا بودی مردمی مانند این بدان رسیدندی. متن حدیث این است و گوئی شعوبیان که غالباً غیر عرب بوده و سلیقه کافی برای جعل حدیث تمام نداشته‌اند. مردمی مانند این را تحریف کرده بجای آن «مردانی از یارس» نهاده‌اند و هم در روایت دیگر برای مزید تفصیل «ایمان» را به «علم» بدل کرده‌اند که بنظر ایشان در عرصه مفاخره با عرب اعتبار علم از «ایمان» بیشتر بوده است، اما روح حدیث از این هر دو تحریف بیزار است که سلمان عنوان‌های مختلف داشت. او مردی جهان دیده بوده مملوک سابق بود، هوشی مجرب داشت، در ادیان سلف دستی داشت؛ از دین یهود رسته و پیش از مسلمانان به دین نصاری پیوسته بود، در علوم آن زمان دستی داشت، خدای به ابتکار او کنده شد، در جنگ طائف که کار بسیار مشکل بود، منجیق و دبابه به راهنمایی او ساختند تا آنجا که بعضی فرنگان خاورشناس عنوان مهندسی باو داده‌اند. مسلمانان نیک اعتقاد و از یاران مخلص پیمبر و فارسی نژاد نیز بود و معلوم نیست آن تأیید که پیمبر در ضمن حدیث از او میکرد به کدامیک از این عنوان‌هاست، اما شعوبی شیفته محامد غیر عرب حدیثی دید و به تحریف، هدف خویش در آن نهاد و در آفاق سمر شد که پیمبر ایمان داری یا هوشیاری مردم یارس را ستوده است. البته هوش و ایمان یارسی نژادان ستودنی است، اما حدیث بدان صورت که آورده‌اند از پیمبر نیست و ای عجب که عربان ضدشعوبی خاموش نمالند که در صنعت جعل استادتر بودند و در قبال این، حدیثی دیگر از انبان جعل بر آوردند که پیمبر گفت: ای سلمان مرا دشمن مدار که

از دین برون شوی» و سلمان به حیرت گفت: «چگونه ترا دشمن دارم که خدا ما را به برکت تو هدایت کرده است» گفت: «عرب را دشمن داری، مرا دشمن داشته‌ای»<sup>(۱)</sup>، گرچه قضیه قابل خلاف است اما به پندار من از سیاق حدیث مسلم است که از مجموعه‌لات ضدشعوبی است که بدوران پیمبر، اسلام از حدود عربستان برون نرفته بود و مسئله حب و بغض عرب مطرح نبود و پیمبر که صلی: لَافْضَلُ لِقَرَبِی عَلٰی عَجْمِی داده بود محبت عرب را تبلیغ نمیکرد و این سخنان یادگار زمان امویان است که اسلام را از صنای فطری، به در بردند و حمیت جاهلیت را زنده کردند و غرور ملل غیر عرب را که به اسلام دلبنگی داشتند برانگیختند و نمایلات شعوبی بر ضد عرب قوت گرفت. در آن روزگاران که نطفه انقلاب ضداموی ظاهر آ به تأیید علویان و در معنی برای عباسیان در خراسان بسته میشد و محور تاریخ به مد میرفت و کافر کوبهای خراسانی برای درهم کوفتن پای حکومت عرب، نه اسلام آماده میشد، حامیان سیاست عرب که خطر وای نزدیک می‌دیدند به صحنه مازی و جعل حدیث میرداختند و از زبان پیمبر به سلمان میگفتند: «دشمنی عرب - همان عربها که بیشتر از همه مردم جهان با پیمبر دشمنی کرده بودند - دشمنی من است».

و هم آن حدیث که در صحاح نیست اما در مجموعه‌های حدیث از زبان پیمبر هست که: من در زمان شاه عادل زاده‌ام. از مجموعه‌لات شعوبیان است که به تأیید شاهان قدیم قالب زده‌اند و آنها که سیاق حدیث شناسند و با زبان فخر پیمبران انس دارند نیک دانند که این سخن از دیار آشنا نیست و این مرد عرب نژاد ملهم از جانب خدا از این مرحله بسیار دور بود که با سیاقی چنین از حلیه بلاغت بری

که اضافات پیشاپیش بوی جعل پاری می دهد از استخوان کسری که بیت القصیده فضایلش همه قتل عام منہمان مزدکی و تجدید قدرت اسپهبدان و مؤبدان و وابستگان ایشان بود و بیاد آن هرج عظیم را که مشروط مداین از آن زاد همونهاد، تمجید کند و قطعاً نکرده است. بی گفتگو آنکس که همه قدرتهای عصر خویش را از خرد و کلان به دیده نفرت و حقارت می دید و میگفت: «زشتترین نامها نزد خدا مردیست که نام وی ملک الاملاک باشد که خدا وی را دشمن دارد و خبیث شمارد که مالکی جز خدا نیست»<sup>(۱)</sup> چنین کسی زبان به مدح ملک الاملاک نمی گشود.

بجز آن جعل مفروض و آن تحریفهای عمد که در حدیث کرده اند از آشتنگی خط عرب بسی تحریفها در متون آمده که برگان قوم از همان عصر اول از نسبت دامنه آن به تشویش بودند. خط عربی را از القبای آرامی گرفته بودند و بدوران ظهور اسلام از این اقتباس سالی چند میگذشت. نمونه های خط آن زمان که هست چنانست که با سبق ذهن و حدس و تخمین به رحمت کلمه ای را میتوان خواند، نقطه و اعراب معمول نبود و مابه زبان چنانست که بی اعراب و نقطه از تشابه کلمات مشکلهای بزرگ میزاید به یک نقطه محرم مجرم میشود، زبر و زبری معنی را زبر و زبر میکند. زَيْدٌ قَاتِلُ أَخِي را اگر به ضَمّ لام قَاتِلٌ بخوانند معنی می دهد که زید برادر مرا میکشد و اگر به تنوین یعنی نونی که در لفظ هست و در خط نیست قَاتِلٌ بخوانند معنی می دهد که زید برادر مرا کشته است. در: مَا أَحْسَنَ زَيْدٌ اگر زید را به تنوین مرفوع بخوانیم معنی می دهد که زید کار خوب نکرد و اگر به تنوین منصوب خوانده شود معنی می دهد که چه زیباست زید و اگر

۱ - بخاری مسلم، ابوداود، ترمذی

نون احسن مضموم شود و زید را مجرور بخوانیم سؤال از زیباترین صفت یا حالت ما عضو زید است.

به پندار من بیشتر اختلافات در قرائت قرآن از همین جاست که کلمات بی نقطه و اعراب را بحالت گونه گون خوانده اند و از آن جمله همه قرائت ها که با سیاق و معنی سازگار بوده مضبوط مانده است.

و مردم بی خبر بعضی آیه ها را بخلاف سیاق و معنی میخواندند چون آیه سوم از سوره برالت که چنین است: **إِنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ** که در سیاق جمله رسول به الله پیوسته و مفتوح باید خواند و معنی چنین است که خدا و رسول وی از مشرکان بیزارند. به زمان عمر یکی بتعلیم قرآن بمدینه آمده بود و چون معلم قرآن آیه بر او خواند رسول را بمشرکین پیوسته کرد و مکسور خواند که معنی چنین می داد: خدا از مشرکان و از پیغمبر خویش بیزار است و نوآموز قرآن گفت: «من نیز از آنکه خدا از او بیزار است بیزارم» و عمر چون این بشنید تعلیم قرآن را برای کسانی که علم و صلاح کافی نداشتند ممنوع کرد. و هم آیه یست و پنجم از سوره فاطر که گوید: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** که الله مفعول و علما فاعل فعل است و اول را مفتوح و دوم را مضموم باید خواند و معنی چنین است که از بندگان خدا فقط علما از او میترسند اما اگر الله را مضموم و علما را مفتوح بخوانند معنی وارون میشود که گوئی خدا را از بندگان خویش فقط از علما میترسد و چنانکه میگویند ابوالاسود دثلی یکی را شنید که آیه را به همین خلط میخواند و بفکر افتاد بر کلمات، نقطه و اعراب نهد و هم قواعد نحو را ضبط کند و نخستین کس که قرآن معرب و منقوط کرد او بود و هم نخستین کس که چیزی از قواعد زبان عرب ثبت کرد و اساس نحو نهاد او بود.



این آشفتگی بیشتر از خلط مردم غیر عرب با عرب آمده بود که مردم عرب بحکم فطرت جز در موارد خلاف که از لهجه خاص قبایل است زبان خویش با اعراب صحیح میخوانند چنانکه در آن معارضه که میان دو امام نحو سیویه پاری و کسانی بصری بحضور خلیفه عباسی در قضیه زبوریه شد و حق با سیویه بود اما رأی بخلاف وی داده بودند هر چه گفت که چند باده نشین را به تلفظ قضیه وادارند مسموع نیفتاد.

شیخ علامه پاری نژاد به تجربه نیک می دانست که باده نشین اصیل بخلاف قانون اعراب چیزی بزبان نتواند آورد.

خدا می داند از تغیر اعراب و نقط در احادیث پیمر چه تحریفها زاده و چه مشکلهای نگشودنی پدید آمده است. در کتابهای حدیث و درایت شمای از تحریفهای مضبوط برای عبرت کسان آورده اند از جمله در بخاری هست که پیمر فرمود خدا قتل را از مکه نگهداشت و این در اصل قیل بوده که خدا از مکه نگهداشت نه قتل و از تغیر و افزودن نقطه ها قیل به قیل تبدیل شده است. درباره یکی از اصحاب پیمر حدیثی در متون هست که مردی غبین بود و این کلمه با غبین و یا و یا، بمعنی مغبون است و در بعضی متون، غبین را تحریف کرده و عین یا عین و نون و یا نوشته و بتوضیح آن نکته ها گفته اند.

ابو احمد رازی بمجلس محمد خزیمه شنیده بود که یکی حدیث از مختصر فقه مزنی میخواند که عمر از آبی که در حر زن ترسا بود وضو گرفت و همه را خنده گرفت، به قرینه پیدا است که حر جر بوده که بمعنی کوزه است و سقوط نقطه کوزه را چیزی کرده که نباید گفت. محققین عبدوس از شیخ خود شنیده بود که پیمر فرمود: اَذْهَبُوا

عَنَّا یعنی از پیش ما برویده و این تصحیف حدیث: إِذْهِنُوا غُبًّا است.  
 یعنی دیر به دیر روغن بزنید که بدوران وی حمام نبود و شستشوی تن  
 جز بضرورت نمیکردند و روغن زدن وسیله آرایش مردمان بود که  
 بعضی زنان مکه نذر کردند تا انتقام کشتگان بدر روغن نزنند و بعضی  
 کسان چنان در روغن زدن افراط میکردند که لباسشان چون  
 روغن فروشان بود و پیمبر برای پاکیزه ماندن تن و لباس این دستور  
 فرموده بود:

حامد صوفی از محققین مذکر شنیده بود که پیمبر فرمود: زَرَعْنَا  
 تَرْدَادُ حَنَّا. یعنی کجی زراعت مافزون میشود و آنگاه قصه‌ای طولانی  
 گفته بود ماحصل اینکه گروهی بودند که زکات غلات خویش  
 نمی‌دادند و صدقه نمیکردند و همه بااعتشان رویهم خشت و همه  
 این قصه بیجا بود که اصل حدیث: زَرَعْنَا تَرْدَادُ حَنَّا بود که با افزودن  
 یک الف و دو تصحیف از معنی بیرون افتاده بود.

ابو منصور محمد فقیه به یکی از بزرگان مدینه می‌گفت پیمبر  
 چون بنماز می‌ایستاد، بُزْی برابر خویش مینهاد و چون حدیث  
 مورد استشهاد وی را دید چنین بود: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا صَلَّى نَصَبَ بَيْنَ  
 يَدَيْهِ عَقْرَةً و این مرد عَقْرَةَ را که نون وسط آن مفتوح است و نیزه معنی  
 می‌دهد با جزم نون خوانده بود که معنی آن بز میشود.

و یکی از مشایخ بزرگ دوران اخیر که از اقطاب فقه و اصول  
 بود در این حدیث پیمبر که: مَنْ كَانَ عَلَى جَذَةٍ وَجَبَ لَهُ الْحَجُّ، جَذَهُ را  
 که به کسر جیم و فتح دال بمعنی دارائست جَذَهُ با جیم مفتوح و دال  
 مشدد مکسور خوانده و به توجیه آن که چگونه هر که در جده باشد  
 حج بر او واجب میشود تقریری منصل کرده بود.

و شیخ ما محمد گنابادی خراسانی رحمه الله علیه که به فطنت و

ذقت در عصر خویش معنائداشت در اسفار الهی در بحث علل آنجا که عبارتی از شیخ ابن سینا نقل میکند که: إِذَا عَجَزَ الطَّبِيعَةُ أَغْنَاهَا بِالصَّنْعَةِ در مطالعه پیش از درس کلمه سوم را اُغْنَاهَا به صیغه غایب خوانده بود و از تعیین فاعل درمانده و معنی را نیافته بود و بناچار نسخه خویش را با ظرافتی که همو داشت تراشیده و: أَعْنَاهَا را اُغْنِيْنَاهَا کرده بوده و هنگام درس بما میگفت نسخه های دیگر را که همه از یک چاپ بود اصلاح کنیم. وقتی بدو گفتیم: اَعْنَاهَا به فتح عین و تشدید نون، فعل متکلم است و فاعل در آنست و با مقصود سازگار است یعنی وقتی طبیعت ناتوان شود به صنعت کمکش کنیم، از عجله خویش بشگفت شد، خدایش رحمت کند، همیشه به دعا میگفت خدایا ذهن ما را منحرف مکن.

و هم در آن روزگار که مغنی الطیب ابن هشام انصاری را بر ادیب حبیب آبادی که خدایش **عمر دهاد** به درس می خواندیم، و یاد آن روزگاران بخیر باد بگفت: **أَجَلْتُ بِرِيَادٍ** در لُجْجَم می گفت: «معنی معضلات لا ینحل دارد» و مرا حیرت افتاد که از این معضلات بی خبر مانده بودم برای نمونه یکی را گفت که در مفردات در حرف اجل چنین بود: ... حَرْفُ جَوَابٍ وَ قَيْدًا لِمَا لَقِيَ الْخَبَرَ بِالْمُثَبِّتِ و معنی چنین است اجل خاص جواب است و مالفی (تحوی معروف) خبر را به مثبت مقید کرده و این صحیح است که اجل یعنی بله و بجواب جمله منفی بله نتوان گفت که مدعی عبارت را چنین خوانده بود: وَ قَيْدًا لِمَا لَقِيَ الْخَبَرَ بِالْمُثَبِّتِ و در ظلمات حیرت افتاده بود که ذهن انسان چون آهن ریاست، وقتی چیزی را گرفت آسان و انمیگذارد و بسیاری از مشکلات از اینجاست که ذهن منحرف مدرکات خویش را نتواند کرد و خدا ما را از این بلا محفوظ دارد که فلج جان است.

انحراف از معنی حدیث نیز چون تحریف آن، مایه تشویش می‌شود و از آن نمونه بسیار است فی‌المثل مؤلف ضعی‌الاسلام از مقصد این حدیث که بخاری در باب فتن آورده که پیغمبر فرمود: «صد سال دیگر از آنها که بر پشت زمینند یکی نخواهد بود» منحرف شده و آنرا دروغ پنداشته که به نظر وی اقتضای حدیث این بوده که پس از صد سال یکی در دنیا نباشد و چون چنین نشده پس بی‌گفتگو حدیث دروغ است. اما گویی معنی چنین است که پس از صد سال از آنها که در زمان حدیث بر پشت زمین بوده‌اند یکی نماند و جز این نشده است، ممکن است در سند حدیث خللی باشد یا بر مفاد آن اشکالی توان گرفت که این توضیحات و اضحات است اما به هر حال در متن حدیث، دلیلی بر دروغ بودن آن نیست.

شاید همین تحریفها و انحرافها در معن حدیث که قطعاً بسیاری از آن نامکشوف مانده مشایخ قدیمین را داشته تا نقل و روایت را به اجازه خاص مفید کنند که شرط آن قرائت شفاهی بود و این رسم از قرون ماضی تا نزدیک به دوران ما محفوظ بود و اگر رشته حدیث نگسیخته و سنت پیغمبر مشوش نشده نتیجه آن خیریت و حمیت است که اهل حدیث در ضبط و روایت دقیق آن می‌کرده‌اند.

این شمه‌ای از آن خلطها و تشویشهاست که معتقدان مغرض و جاعلان خبیث و غافلان خوش نیت در میراث عظیم محمد (ص) کرده‌اند، میراثی که اگر خاکستر اوهام و اساطیر از آن برخیزد شعله‌ای جهان افروز است و هنوز پس از قرن‌ها برای روشن کردن جانها و رهانیدن جهان ما از این افراطهای خطرناک و تفریطهای هول‌انگیز مایه‌ای رسا دارد.

و من این مجموعه از حدیث شریف پیغمبر را ضمن فحص و

بحث متون بسالها پرداختم و چیزی از نقد عمر بر آن صرف کردم و در نقد آن به امکان خویش کوشیدم و اگر با همه دقت از آن غفلت که در نهاد انسان هست حدیثی ناسره در این میان آمده مشوش نیستم که چیزی به عمد بر پیمبر نبسته‌ام و نقل حدیث دیگران با علم بضعف نکرده‌ام و هم مجوز دیگر داشتم که مجموعه ما احادیث حلال و حرام نیست، حدیث خیر و فضیلت و صلاح و کمال است و ائمه سلف تساهل در اسناد اینگونه احادیث را به اتفاق روا داشته‌اند که حدیث مشهور میگوید: «هر که شنود کار خیری ثوابی دارد و به انجام آن پردازد، پاداش آن یابد و گرچه پیمبر نگفته باشد»<sup>(۱)</sup> و یا: «... حدیث چنانکه بدو رسیده نباشد».

هسته این مجموعه در آغاز از ایلاف چند اربعین و دو رساله صد کلمه‌ای پدید آمد. اربعین مجموعه‌ایست که محدثان سلف، بقصد ادراک ثواب و بهره‌وری از شفاعت موجود، از چهل حدیث معتبر و مسلم مرتب میکرده و متن آنرا بخاطر میسرده و بر تکرار و تلقین و تعلیم آن مواظبتی دقیق داشته‌اند تا آنجا که من به ضبط آورده‌ام، مجموعه‌های اربعین از مؤلفات سلف از اربعین بیشتر است و هم بعضی محدثان به رعایت احتیاط از بیم آنکه مبادا یک یا چند حدیث منقولشان مسلم‌الصدور نباشد برای اطمینان از حصول ثواب و فیض و شفاعت، مجموعه‌ای از یکصد حدیث فراهم میکرده‌اند تا قطعاً چهل حدیث مسلم را ضبط کرده باشند.

بسال ۱۳۱۳ که فراغت بهشتی داشتم و مایه بیشتر کارهای من از آن دوران است، اندیشه تنظیم مجموعه‌ای از کلمات خیرالبشر که موضوع آن فضیلت و اخلاق باشد نه احکام، در من قوت گرفت و

چند اربعین خطی و چاپی و دو مجموعه صد حدیث را بهم پیوستم که پس از حذف مکررات و احادیث احکام که از حفظ و ضبط آن، مردم عادی را سود نیست چیزی کمتر از سیصد حدیث بجا ماند و باقیمانده را به اسناد آن از متون خاصه و اصول عامه عرضه کردم و چند حدیث را که در ترازوی درایت وزنی نداشت رها کردم و مابقی را با ترجمه فارسی بعنوان سخنان محقق (ص) بسال ۱۳۱۶ به چاپ دادم که در مدتی کم دوبار چاپ شد و اکنون بیشتر از بیست سال است نسخه آن آسان به دست نمی آید و بدنبال آن از لطف خدای متان توفیق دیگر بود و در انشای ترجمه زندگانی محقق (ص) که ناسخ بیشتر سیرتهای متداول است، ضمن آن مراجعه ها که برای حل مشکلات متن به کتب حدیث و تفسیر و تاریخ میکردم، بعضی کلمات مناسب این باب به دست آمد که در مجموعه سخنان محقق افزودم و باز ضمن تتبع در متون قدیم برای شالوده ریزی طرحی جدید، در سرگذشت شاگرد یا وفای محقق (ص) یعنی علی (ع) که سالهاست نیمه تمام است، مجموعه ما بدین صورت که می بینید بیاری خدا کامل و یا نزدیک به کامل شد و همه یا غالب کلمات محقق که ترغیب خیر و تأیید فضیلت و کمال است در یکجا فراهم آمد و معانی آن به قالب فارسی ریخته شد و یک نیمه از آن بسال ۱۳۲۴ به چاپ رسید و عنوان آنرا به اقتضای شریف رضی که کلمات علی (ع) فراهم کرده بود، نهج الفصاحه کردم که این دو مجموعه بزرگ که یکی از کائنات فضیلت محمّدی هست و دیگری از ضمیر پاک شاگرد بی بدلی وی تراوش کرده از پس قرآن که بکه ناز بلاغت فروز است چون دو سبق جو در این مضمار پیش و پس میروند و اگر آن نهج بلاغت است این نهج فصاحت است و شایسته مجموعه ای چون این عنوانی جز این

نبود.

چاپ نیمه دوم نهج الفصاحه مقوفی ماند که مرا از امور واهی دنیا اشتعالات دیگر بود و در این سالیان دراز نیمه چاپ شده کتاب دیر یاب شده بود و احیاناً اگر دست دوم نسخه‌ای می‌آمد به رضایت به چند برابر قیمت می‌بردند که آشنایان دانسته بودند منافع ماکجائیت تا در ماههای اخیر که خدا خواست و مقدمات کار فراهم آمد و چاپ همه کتاب یعنی نیمه چاپ شده و نیمه چاپ نشده با مشکلاتی که داشت آغاز و زودتر از آنچه انتظار میرفت انجام شد.

در این مدت که نیمه‌ای از نهج الفصاحه به دستها بود بسیار کسان هم از آنها که از بحث و سؤال وضوح حق می‌خواهند و هم آنها که سودای دگر دارند درباره کلمات غری و اصالت و طرق روایت آن و بسیاری مسائل دیگر نکته‌ها طرح می‌کردند که لازم آمد درباره آن در حدود مکتب که مراست موشکافی شود و این سطور که در حقیقت تکلمه چاپ کامل است از اینچای دید آمد که اگر خدا خواهد، طالبان معرفت حدیث را مدخلی شایسته تواند شد که بحثی چنین رسا درباره حدیث و اطراف آن در متون قدیم و جدید نیست و اگر رغبت و فرصتی داشتید توانید آن بحث را که دایرة المعارف اسلامی درباره حدیث آورده یا فصل احمد امین را در فجر الاسلام و ضحی الاسلام راجع به حدیث با این سطور موازنه کنید و هم تنویه فضل خداست اگر گویم و او را شکر که در همه قرون از این همه حافظ حدیث در عرب و عجم مجموعه‌ای منقح از این نوع کلمات پیمبر نپرداخته‌اند و خدای متان این فخر، خاص بنده ناتوان خویش کرد که به روزگاری نزدیک موهبتی خوبتر از اینش داده بود و او را سپاسگزار دیده بود که دل از همه برگرفته و بدو داده بود.

یکی از معاصران بر عنوان مجموعه ما خرده گرفته که از عنوان نهج الفصاحه بر کلمات پیمبر این وهم تواند زاد که وی تعلیم دیده است، او بیش از این نگفته و من از گفته وی بیش از این نتوانستم دانست که اعتراضی واهی است حدیث «انا افصح العرب» اگر متواتر نیست به شیاع از احادیث عادی برتر است و عنوان «افصح» که پیمبر بخویش می دهد کافی است که مجموعه ای از کلمات او را نهج الفصاحه توان نامید که نهج طریقه روشن است و سخنان افصح عرب، راه روشن فصاحت است.

شاید این معترض عزیز، مطلب خویش را وارونه گفته و پنداشته عنوان نهج الفصاحه این وهم تواند آورد که رسول را معلّم فصاحت دانسته ایم و اگر چنین است حقاًّ انبیا همی نیز واهی تر است. آنکس که رموز کمال و خیر و صلاح و تقوی بجهانبیان آموخت از آموختن فصاحت چه و هنری تواند داشت؟ حقاًّ مجموعه ما برای آنها که قوت و مایه ای در زبان عربی دارند و می خواهند فصاحت است که ائمه فن هم سخفند که رموز بلاغت را بقواعد و اصول نمی توان آموخت، بلکه مؤانست میراث فصحا تواند شعله ای از آتش ایشان را بجان نوآموز افکند، من ندانم از پس قرآن در زبان عرب مجموعه ای که به فصاحت از این قوی تر باشد از کجا خواهند جست؟

و یکی از آنان که همیشه عاشق مفقودند و دشمن موجود،  
خرده‌ای دیگر گرفته که میخواستیم خاموش از آن بگذرم که گفته بود:  
«فلان، یعنی من بنده، او جی عجیب گرفته که گفتار خویش به گفتار  
پیمبر برابر کرده و در یک صفحه نبی از سخن رسول آورده و نبی  
از سخن خویش اندانم به نقیض گفته او بیش از آنچه گفته چه میتوان  
گفت، من از خویش گفتاری نداشته‌ام و سخنی نگفته‌ام و اگر شوری به



جان دارم به برکات قرآن و این کلمات بوده که بوئی از کمال همنشین  
در من افتاده و این فضل خداست که مرا فرصت جمع آوری و توفیق  
ترجمانی کلمات بزرگترین مرد تاریخ داده بدانسان که معترضان  
بائنصاف انگشت نقد بر آن نتوانند نهاد و گوئی اهل نظر ترجمه را با  
اصل مقابل نهادن ناروا ندانند و بسیار کسان همین طریقه را بهتر  
پسندند که ضمن خواندن، اصل ترجمه را توانند دید و هنگام خواندن  
ترجمه، اصل را پیش چشم خواهند داشت، به پندار من، که شاید از  
مایه تشخیص این مسائل بی بهره نباشم این گناه نیست که کرده‌ام و اگر  
هست خدا از بخشش آن دریغ نخواهد کرد.

و معترض دیگر فرموده بود: قسمی از این کلمات از منابع عامه است و ندانم وجه اشکال چیست که در مجموعه‌ای از این باب صحبت خاصه و عامه نیست. همه حکایت از فضیلت است و ترغیب به خیر و قدح ردیلت که مایه اسلام و تعالیم محمد همه اینست و اگر بسیاری احادیث در متون ~~عظیم و کثیر~~ آورده اند، پس از آن نقد دقیق که کرده‌ام و ناسره از سره برون آورده‌ام چه محذور می‌داشته است؟ خدا یکی و پیغمبر یکی و دین یکی و کتاب یکی، اگر خلافت هست در کار خلافت و مسائل مربوط به آن است و در این احادیث که مجموعه ما از آنست نه خلاف هست و نه جعل، و تصرف در آن فایده‌ای داشته است. بعلاوه گرنی معترض عزیز از یاد برده یا اصلاً بیاد نداشته که محدثان خاصه بسیاری احادیث از طریق عامه آورده‌اند و همین «اصول چهارصدگانه» که مایه «اصول چهارگانه» ما شده بسیاری از آنرا غیر امامیان پرداخته‌اند.

حقاً من از این معترضان و آنها که اعتراضشان ثبت نکردم به  
حیرتم که در این دوران پر آشوب که سیل خروشان از دو سو از غرب

و شرق در بن دیوار افتاده و ایوانِ عظیم، از نهیبِ آن میلرزد، این  
دلوختگان را همه غم آنست که من به پندار ایشان فلان نقش را از  
آنچه میباید کمرنگ‌تر کشیده‌ام، انصافاً که خرد جز این میگوید، تا  
خرد خاص اینان چه گوید. واللّٰه المستعان.

تهران اسفند ۱۳۳۶ - ابوالقاسم پاینده



مرکز تحقیق و پژوهش زبان و ادبیات فارسی

# در تحریر مقدمه از این کتابها کمک گرفته‌ام

## الف: کتب تفسیر و علوم قرآن

- |                                     |                          |
|-------------------------------------|--------------------------|
| ۱ - تفصیل الایات القرآن الحکیم      | محمّد فواد عبدالبالی     |
| ۲ - الجامع لاحکام القرآن            | فرطی                     |
| ۳ - مقدمتان فی علوم القرآن          | ابن عطیه                 |
| ۴ - محاسن التّأویل                  | محمّد جمال الدین قاسمی   |
| ۵ - اسباب التّزول                   | ابی الحسن واحدی نیشابوری |
| ۶ - لباب التّفول                    | علامه سیوطی              |
| ۷ - البرهان فی علوم القرآن          | بدرالدین محمّد زکشی      |
| ۸ - معجم آیات القرآن                | دکتر حسین نصار           |
| ۹ - ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن      | رمانی، خطابی، جرجانی     |
| ۱۰ - غاویل مشکل القرآن              | ابن فنیبه دینوری         |
| ۱۱ - البیان فی تفسیر القرآن         | سید ابوالقاسم خولی       |
| ۱۲ - الزّ القرآن فی تطویر النّظم    | محمّد زغلول سلام         |
| ۱۳ - من بلاغة القرآن                | دکتر احمد احمد بدوی      |
| ۱۴ - اعجاز القرآن و البلاغة النبویه | مصطفی صادق رافعی         |
| ۱۵ - مذاهب التفسیر الاسلامی         | اکنتس کلنرهر             |

## ب: کتب حدیث

- |                   |                  |
|-------------------|------------------|
| ۱۶ - خصال صدوق    | شیخ حر عاملی     |
| ۱۷ - وسائل الشیعه | محمّد باقر مجلسی |
| ۱۸ - بحار الانوار |                  |
| ۱۹ - صحیح بخاری   |                  |
| ۲۰ - صحیح مسلم    |                  |

- ۲۱ - سنن ابی داؤد  
 ۲۲ - سنن نسائی  
 ۲۳ - صحیح ترمذی  
 ۲۴ - سنن ابن ماجہ  
 ۲۵ - سنن دارمی  
 ۲۶ - مسند احمد بن حنبل

### ج : کتب سیرت

- |                      |                              |
|----------------------|------------------------------|
| ۲۷ - حیاة محمد (ص)   | دکتر محمد حسنین ہیکل         |
| ۲۸ - الرسول محمد (ص) | ر. ف. بودلی                  |
| ۲۹ - نورالیقین       | شیخ محمد خضری                |
| ۳۰ - امتاع الاسماع   | تمی الدین احمد بن علی مقریزی |
| ۳۱ - انسان الامون    | برهان الدین حلبی             |
| ۳۲ - التروض الاقف    | ابوالقاسم عبدالرحمن خیفی     |



فکر کتب علم حدیث  
 مرکز تحقیقات و نشر کتب اسلامی

- |  |                     |
|--|---------------------|
| ۳۳ - معرفة علوم الحديث                               | حاکم نیشاپوری       |
| ۳۴ - جامع المقال فيما يتعلق به احوال الحديث و الرجال | شیخ فخر الدین طریقی |
| ۳۵ - تاویل مختلف الحديث                              | ابن قتیبہ دینوری    |
| ۳۶ - تذكرة الموضوعات                                 | ابن جوزی            |
| ۳۷ - آلاء المصنوعه                                   | علامہ سیوطی         |
| ۳۸ - غایة المامول                                    | شیخ منصور علی ناصف  |
| ۳۹ - مفتاح كنوز السنه                                | فہرست               |

### ھ : کتب انساب و رجال

- |                     |                   |
|---------------------|-------------------|
| ۴۰ - الملبات الكبير | محققین سعد والیدی |
|---------------------|-------------------|

- ٢١ - نسب فريش  
 ابو عبدالله مصعب زيري  
 ٢٢ - الاصابه في تمييز الصحابه  
 ابن حجر عسقلاني  
 ٢٣ - الاستيعاب في اسماء الاصحاب  
 ابن هبالبقر قرطبي  
 ٢٤ - اسد الغابه في معرفة الصحابه  
 عز الدين ابن اثير جزري  
 ٢٥ - العرج والتعديل  
 ابو حاتم رازي

## و: كتب تاريخ

- ٢٦ - اشهر مشاهير الاسلام  
 رفيق بك العظيم  
 ٢٧ - الحضارة الاسلاميه في القرن الرابع  
 آدام متو  
 ٢٨ - الدولة العريه وسقوطها  
 ولهاوزن  
 ٢٩ - المجتمعات الاسلاميه في القرن الاول  
 شكوى فيصل  
 ٥٠ - تاريخ الشعوب الاسلاميه  
 بروكلمان  
 ٥١ - تاريخ التمدن الاسلامي  
 جرحي زيدان  
 ٥٢ - العرب قبل الاسلام  
 محمود شكوى الوسي



مركز توثيق ودراسات  
 مركز توثيق ودراسات

- ٥٣ - دائرة المعارف اسلامي (ماده حديث)  
 لا ماني  
 ٥٤ - شرح نهج البلاغه  
 عز الدين ابن ابى الحديد  
 ٥٥ - نظرة عامه في تاريخ الفقه اسلامي  
 دكتور علي عبدالقادر  
 ٥٦ - العشائره  
 عمرو بن بحر جاحظ  
 ٥٧ - الرحلة الحجازيه  
 محمّد كبيب بتانوني  
 ٥٨ - في منزل الوحي  
 دكتور محمّد حسين هيكل  
 ٥٩ - تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام  
 سيد محسن صدر

گفتار محمد از گفتار آسمانی فروتر

و از گفتار انسانی فراتر است

# فَتْحُ الْفَيْصَانِ حَتْمًا

مجموعہ کلمات قصار حضرت رسول اکرم میں



مکتبہ انجمن ترویج اسلام

بالضمان فہرست موضوعی

مترجم و فراہم آورنده:

ابوالقاسم پائیدہ



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

# بسم الله الرحمن الرحيم

- ۱ سرکشی آفت شجاعت است،  
تفاخر آفت شرافت است،  
سماحت است، خود پسندی آفت  
جمال است، دروغ آفت سخن است  
فراموشی آفت دانش است، سفاکی  
آفت بردباری است، اسراف آفت  
بخشش است، هوس آفت دین است.
- آفَةُ الشُّجَاعَةِ الْبَنَىٰ وَآفَةُ  
الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ وَآفَةُ السَّاحَةِ  
الْعَنُ وَآفَةُ الْجَمَالِ الْخِلَالُ  
وَآفَةُ الْعَدِيثِ الْعَكْذِبُ وَ  
آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ وَآفَةُ الْحِلْمِ  
السَّفَهُ وَآفَةُ الْجُودِ السَّرَفُ وَ  
آفَةُ الدِّينِ الْهَوَىٰ.



ما تحفه به نور عیون پسند

- ۲ دقتی شمارا دعوت کردند پذیرید.
- إِثْنُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ.
- ۳ نیک کردار باش و از کار بد پرهیز  
بین میل داری دیگران در باره تو  
چه بگویند همانطور رفتار کن و  
از آنچه نمیخواهی در باره تو  
بگویند بر کنار باش.
- إِنَّتِ الْمَعْرُوفَ وَاجْتَنِبِ  
الْمُنْكَرَ وَانْظُرْ مَا يُجِيبُ أَذُنَكَ  
أَنْ يَقُولَ لَكَ الْقَوْمُ إِذَا قُنتَ  
مِنْ عِنْدِهِمْ فَأَنْتَ وَانْظُرِ الَّذِي  
تَكْرَهُ أَنْ يَقُولَ لَكَ الْقَوْمُ إِذَا  
قُنتَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَاجْتَنِبْهُ.



۴. آفَةُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ فَقِيهٌ فَاجِرٌ  
وَأِمَامٌ جَائِرٌ وَمُجْتَهِدٌ جَاهِلٌ
۵. آفَةُ الْعِلْمِ النَّسيَانُ وَإِضَاعَتُهُ  
أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ.
۶. أَكَلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَ  
أَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ.
۷. أَمْرُوا النِّسَاءَ فِي بَنَاتِهِنَّ.  
آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ، إِذَا  
حَدَّثَ كَذِبًا وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ  
وَإِذَا اتَّعَمَّنَ خَانَ.
۸. أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ لِقَاتِلِ  
الْمُؤْمِنِ تَوْبَةً.
۹. أَبَى اللَّهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ صَاحِبِ  
بِدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بِدْعَتَهُ.
۱۰. ابْتَغُوا الرِّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ تَعْلَمُ  
عَمَّنْ جَهْلَ عَلَيْكَ وَتُعْطِي  
مَنْ حَرَمَكَ.
- آفت دین سه چیز است، دانای بد  
کار و پیشوای ستم کار و مجتهد نادان
- آفت دانش فراموشیست و دانشی  
که بنا اهل بسیاری تلف میشود.
- مانند بندگان غذا میخورد و  
مانند آنها بر زمین می نشینم.
- بازنان در باره دخترانشان شود کنید  
نشان منافق سه چیز است، سخن  
بدوغ گوید، از وعده تخلف کند و  
در امانت خیانت نماید.
- خداوند از گناه قاتل مؤمن  
نمیگذرد و توبه او را نمی پذیرد.
- خداوند عمل بدعتگذار را نمی  
پذیرد تا از بدعت خویش دست بردارد
- اگر میخواهید پیش خداوند  
منزلتی بلند یابید خشونت را بر دباری  
و معروفیت را ببطا تلافی کنید.

أَبْدِ الْمَوَدَّةَ لِمَنْ وَادَّكَ فَإِنَّهَا  
أَثْبَتُ .

آنکه با تو در دوستی می زند با ۱۱  
وی ره دوستی گیر که این گونه  
دوستی پایدار تر است.

إِبْدِ يَنْفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا  
فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلَا تُهْلِكَ فَإِنْ  
فَضَلَ شَيْءٌ عَنْ أَهْلِكَ فَلِذِي  
قَرَابَتِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي  
قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا  
إِبْدِ بِمَنْ تَقُولُ .

صدقه را از خویشتن آغاز کن ۱۲  
اگر چیزی فزون آمد بکسان خود  
ده اگر از کسان تو چیزی فزون  
آمد بخویشانده و اگر از خویشان  
نیز چیزی فزون آمد به دیگران  
و همچنین صدقه را از عیال خویش



أَبَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ  
إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ .

خداوند نخواست که بنده مؤمن خویش را ۱۳  
از جایی که انتظار ندارد میرساند

إِبْدُوا يَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ .

صدقه را از آنچه خداوند آغاز ۱۴  
کرده است آغاز کنید

أَبْشِرُوا وَبَشِّرُوا مَنْ وَرَاءَكُمْ  
أَنَّ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
صَادِقًا لَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ .

شمارا مرده میدهم و شما بدیگران ۱۵  
مرده دهید که هر کس شهادت دهد  
که خدای جز خدای یگانه نیست و  
بدان معتقد باشد و در بهشت می شود

أَبْغِضُ الْحَلَائِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ .

منفورترین چیزهای حلال در ۱۶  
پیش خدا طلاق است.

۱۷ أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَمَنَ  
منفودترین مردم پیش خدا آن  
کس است که ایمان آورد و سپس  
کافر شود.

۱۸ أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدُّ  
منفودترین مردان در پیش خدا مرد  
لجوج و مستیزه جوست.

۱۹ أَبْغَضُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ مَنْ كَانَ  
تَوْبَاهُ خَيْرًا مِنْ عَمَلِهِ: أَنْ تَكُونَ  
ثِيَابُهُ ثِيَابَ الْأَنْبِيَاءِ وَعَمَلُهُ  
عَمَلُ الْجَبَّارِينَ.

منفودترین بندگان در پیش خدا  
کسی است که جگانه وی از کارش  
بہتر باشد، یعنی جگانه او جگانه  
پیامبران باشد و کار وی کار  
ستمگران.

۲۰ أَتُبْرِي الصُّفَاءَ فَإِنَّا نُرْزِقُونَ  
وَنُنَصِّرُونَ بِصُفَاءِكُمْ.

ناتوانان را پیش من آید زیرا  
شما پیرکت ناتوانان خود روزی  
می خوردید و یاری می شوید.

۲۱ أَيْشُوا حَاجَةً مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ  
إِبْلَاحَ حَاجَتِهِ. فَمَنْ أَيْلَغَ سُلْطَانًا  
حَاجَةً مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاحَهَا  
كَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصِّرَاطِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

حاجت کسی را که از ابلاغ آن  
ناتوانست بیزرگان برساند زیرا هر  
کس حاجت درممانده ابرای بیزرکی  
برساند و زردمماند خدای او ندپاهای  
وی را بر صراط استوار می سازد.

ابن آدم اطلع ربك تسى  
عاقلاً ولا تغميه فتسى جاهلاً.

فرزند آدم؛ پروردگار خویش را  
فرمانبردار باش تا ترا خردمند  
خوانند و از فرمان وی بیرون مباشی  
که ترا نادان شمارند.

ابن آدم اذا أصبت معافى في  
جسدك آمناً في سرِّك عندك  
قوت يومك فعلى الدنيا لعاف.

فرزند آدم وقتی تن تو سالم است و  
خاطرت آسوده است و قوت یکر روز  
خوبش را داری جهان گو مباح.

ابن آدم عندك ما يكفيك  
و تطلب ما يطغيك ابن آدم  
لا يقليل تقنع ولا يكبر تشبع

فرزند آدم، آنچه حاجت ترا دفع  
کند در دسترس خود داری و در  
پیش تو آنچه ترا بطغیان و امیدارد روز  
مگذاری، بآنند که قناعت نمیکنی  
و از بسیار سیر نمیشوی.

أتاني جبريل فقال يا محمد  
عش ما شئت فأنت مَيِّتٌ  
وأحب ما شئت فأنت مُفَارِقُهُ  
وَأَمَل ما شئت فأنت مَجْزِيٌّ  
به. و أعلم أن شرف المؤمن  
قيامه بالليل وعزه استغناؤه  
عن الناس.

جبریل پیش من آمد و گفت ای  
محمد هر چه میخواهی زنده بمان  
که عاقبت خواهی مرد، هر چه را  
میخواهی دوست بدار زیرا از آن  
جدا خواهی شد و هر چه میخواهی  
بکن که پاداش آن را خواهی دید و  
بدان که شرف مؤمن پیاختامتن شب  
است و عزت وی بی نیازی از مردم

۲۶ أَنَا فِي جِبْرِيلُ فَقَالَ بَشِّرْ أُمَّتَكَ

إِنَّهُ مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ

شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ يَا جِبْرِيلُ

وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ ذَنَى قَالَ نَعَمْ

قُلْتُ وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ ذَنَى قَالَ

نَعَمْ قُلْتُ وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ ذَنَى

قَالَ نَعَمْ وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ

۲۷ أَتُحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَتُذْرِكَ

حَاجَتَكَ؟ إِنْ رَحِمَ الْيَتِيمَ وَامْسَحَ

رَأْسَهُ وَأَطْعَمَهُ مِنْ طَعَامِكَ يَلِينْ

قَلْبُكَ وَتُذْرِكَ حَاجَتَكَ

۲۸ أَتَحْسِبُونَ الشَّدَّةَ فِي حَمْلِ

الْحِجَارَةِ إِنَّا الشَّدَّةُ أَنْ يَنْتَلِي

أَحَدُكُمْ غَيْظًا ثُمَّ يَنْتَلِيهِ

۲۹ إِنَّا نَخِذُّوهُ عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَبَادِي

فَإِنْ لَهُمْ دَوْلَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

جبریل پیش من آمد و گفت امت

خود را بشانت بده که هر کس بمیرد

و چیزی را با خدا شریک نسازد به

بهشت میرود گفتم ای جبریل و

اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا

کرده باشد گفت آری گفتم و اگر

دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده

باشد گفت آری گفتم و اگر دزدی

کرده باشد و اگر زنا کرده باشد گفت

آری و اگر هم شراب خورده باشد

آبادوست داری دلت نرم شود

حاجت خود بیایی بریتیم رحمت

آورد و بعدا بنواز و از غذای خویش

بده بخور آن تا دلت نرم شود و حاجت

خود بیایی

آیا گمان میکنید نیرومندی در

بردن سنگ است، نیرومند حقیقی

آنست که خشمگین شود و بر خشم

خود غالب گردد

با فقرا دوستی کنید زیرا در روز

رستاخیز دولتی بزرگ دارند

أَتَذَرُونَ مَا لَبِئْتُكُمْ بِهِ . . كَقُلِّ  
الْعَدِيثِ مِنْ بَعْضِ النَّاسِ إِلَى  
بَعْضٍ لِيُفْسِدُوا تِينَهُمْ .

۳۰ آیا میدانید سخن چینی چیست؟  
سخن چینی آنست که سخنی را از  
کسان پیش دیگران نقل کنند و  
میان آنها را بهم بزنند

أَتَرَكَ فُضُولَ الْكَلَامِ وَحَسْبُكَ  
مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ  
أَتُرْكُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّهُ  
مَنْ أَخَذَ مِنْهُ فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ  
أَخَذَ مِنْ حَتْفِهِ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ .

۳۱ از سخنان بیهوده چشم پیوش  
سخنی که رفع حاجت کند ترا  
کفایت کند.

۳۲ دنیا را بمرده دنیا وا گذارید زیرا  
هر کس از دنیا یش از حد کفایت  
نیگردد در هلاک خویش میکوشد  
بها نهد.

إِنِّى اللَّهُ فِي عُسْرِكَ وَمُسْرِكَ .

۳۳ از خدا بترس در سختی و آسانی

إِنِّى اللَّهُ وَلَا تَعْقِرَنَّ مِنَ  
الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تُفْرِغَ مِنْ  
دَلْوِكَ فِي إِيَّاهُ الْمُسْتَسْقَى وَأَنْ  
تَلْقَى أَخَاكَ وَوَجْهَكَ إِلَيْهِ مُنْبَسِطٌ .

۳۴ از خدا بترس و هیچ کار نیکی را  
حقیر مشمار گرچه کار نیک منحصر  
باین باشد که دلو خویش را در ظرف  
تشنه ای بریزی و برادر خود را با  
روی گشاده ملاقات کنی.

إِنِّى دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ فَإِنَّمَا  
يَسْأَلُ اللَّهُ تَعَالَى حَقَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ  
تَعَالَى لَا يَسْمَعُ دُاعِيَ حَقِّهِ .

۳۵ از دعای مظلوم پرهیز زیرا وی  
بدعا حق خویش را از خدا میخواند  
و خدا حق را از حق دار دریغ نمیدارد.

۳۶ اِتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدُوا لَوَاقِنَ اَوْلَادِكُمْ  
کما تُحِبُّونَ اَنْ يَبْرُوْكُمْ.

از خدا بترسید و میان فرزندان  
خود بعدالت رفتار کنید همانطور که  
میخواهید یا شما باینکی رفتار کنند.

۳۷ اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَاِنَّهَا  
تُحْمَلُ عَلَى الْغَنَامِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى  
وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا نَصْرَ لَكَ  
وَ لَوْ بَنَدَحِينَ .

از فَرین مظلوم بترسید زیرا فَرین  
وی بر ابرها می رود و خداوند می  
گوید بعزت و جلال من سوگند  
که ترا یاری میکنم اگر چه پس  
از مدتی باشد.

۳۸ اِتَّقُوا الْحَجَرَ الْحَرَامَ فِي الْبُتْيَانِ  
فَاِنَّهُ اَسَاسُ الْخَرَابِ .

از استعمال سنگ حرام در ساختمان  
پرهیزید که پایه ویرانی است.

۳۹ اِتَّقُوا قَرَارَةَ الْمُؤْمِنِ فَاِنَّهُ  
يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

از فراسـت مؤمن بترسید که چیزها  
را با نور خدا مینگرد.

۴۰ اِتَّقُوا الشَّعْ فَاِنَّ الشَّعَّ اَهْلَكَ  
مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَحَمَلَهُمْ عَلَى  
اَنْ يَسْفِكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحْلَوْا  
مَعَارِمَهُمْ .

از بخل پرهیزید زیرا که بخل  
یشینان را هلاک کرد و آنها را  
دادار کرد که بخون یکدیگر دست  
میالایند و معارم خویش را حلال  
شمارند .

۴۱ اِتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ نَمْرَةٍ  
فَاِنْ لَمْ تَعْبُدُوا فَبِكَلِمَةٍ طَبِيعَةٍ .

از آتش پرهیزید و گرچه بوسیله  
یک پاره خرما باشد و اگر نندارید  
بوسیله سخنی نیک.

إِتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ  
وَأَرْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ  
أَغْنَى النَّاسِ .

۴۲ از چیزهای حرام پرهیز تا از  
همه کس عابدتر باشی و بقسمت  
خویش راضی باشی تا از همه کس  
نروتمندتر باشی .

أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقُّ  
فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ .

۴۳ از همه مردم پرهیزگارتر آنکس  
است که حق را بر نفع و ضرر خویش  
بگوید .

إِتَّقُوا الدُّنْيَا قَوْلَ الَّذِي نَفْسُ  
بِيَدِهِ إِنَّهَا لَا تَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ  
وَمَارُوتَ .

۴۴ از دنیا پرهیزید، قسم بآنکس که  
جان من در کف اوست که دنیا از  
هاروت و ماروت ساحرتر است .

إِتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَالَّذِي بَيْنَ  
يَدَيْهِمَا هَبْطٌ وَهُمَا ظِلْفُهُمَا فِي  
يَدَيْهِمَا .

۴۵ در چهاره زبان از خدا بترسید که  
آنها پیش شما اسپرند .

إِتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ  
السَّبِيلَ الْحَسَنَةَ تَتَجَمَّأْ وَخَالِقِ  
النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ .

۴۶ هر کجاستی از خدا بترس؛ به  
دنبال گناه کار نیک انجام بده تا آن  
را معفو کند و با مردم خوش اخلاق  
و نیکو رفتار باش .

إِتَّقُوا دَعْوَةَ الظَّالِمِ فَإِنَّهَا  
تَقْعُدُ إِلَى الشَّيْءِ كَأَنَّهَا شَرَارَةٌ .

۴۷ از نفرین مظلوم بترسید که چون  
شعله آتش بر آسمان میرود .



۴۸ اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَ اِنْ  
 كَانَ كَافِرًا فَاِنَّهَا لَيْسَ دُونَهَا  
 حِجَابٌ .  
 از نفرین مظلوم بترسید اگرچه  
 کافر باشد، زیرا در برابر نفرین  
 مظلوم پرده و مانعی نیست.

۴۹ اِتَّقُوا اللَّهَ وَ اصْلِحُوا ذَاتَ  
 نَفْسِكُمْ .  
 از خدا بترسید و میان خویش را  
 اصلاح کنید .

۵۰ اِتَّقُوا الدُّنْيَا وَ اتَّقُوا النَّاسَ  
 فَاِنَّ ابْلِسَ طَلَّاعٌ رَّصَادٌ وَ مَا  
 هُوَ بِشَيْءٍ مِنْ فُخُوحِهِ بَلْ هُوَ  
 لَصَيْدُهُ فِي الْاَتَقْيَاءِ مِنَ النَّاسِ .  
 از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید  
 زیرا شیطان نگران و در کمین است  
 و هیچیک از دامهای وی برای صید  
 پرهیزکاران مانند زنان ، مورد  
 اطمینان نیست.

۵۱ اِتَّقُوا الظُّلُمَ فَاِنَّ الظُّلُمَ ظُلُمَاتٌ  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ .  
 از ستمگری بپرهیزید که ستمگری  
 مایه تاریکی روز رستاخیز است.

۵۲ اِتَّقُوا صَاحِبَ الْجُدَامِ كَمَا  
 يُتَّقَى السَّبُعُ اِذَا هَبَطَ وَاِدِيًا  
 فَاهْبِطُوا غَيْرَهُ .  
 از بیماری که بخوره مبتلا است  
 بپرهیزید چنانکه از شیر میگریزید  
 اگر در دره ای فرود آمد شکار در  
 دره دیگر فرود آید.

۵۳ اِتَّقُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ وَ اَنْتَظِرُوا  
 قَيْتَهُ .  
 از لغزش دانا بترسید و منتظر باز  
 گشت وی باشید.

إِنَّمَا لَا تُجَاوِزُ صَلَاتُهَا  
رُؤُسُهُمْ عَبْدُ أَبِي مَرْيَمَ حَتَّى  
تَرْجِعَ وَامْرَأَةٌ غَصَّتْ رُؤُوسَهَا  
حَتَّى تَرْجِعَ.

۵۴ دو کسند که نمازشان از سرشان  
بالتر نبرد بند ای که از آقایان  
خود گریخته باشد تا هنگامی که  
باز گردد و زنیکه شوهر خود را  
نافرمانی کرده باشد تا باز گردد.

إِنَّمَا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ قَاطِعُ الرَّحِمِ وَجَارُ السُّوءِ.

۵۵ دو کس را خداوند روز قیامت بنظر  
رحمت نمی نگرد، آنکه با خویشان  
برد و آنکه با همسایه بدی کند.

إِنَّمَا خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ  
خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ  
ثَلَاثَةٍ فَصَلِّكُمْ بِالْجَمَاعَةِ.

۵۶ دو تن از یکی بهتر و سه تن از دو  
تن بهتر و چهار تن از سه تن نیکوتر  
است، همیشه باجماعت باشید.

إِنَّمَا يَكْرَهُهَا ابْنُ آدَمَ  
الْمَوْتُ وَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ  
الْفِتْنَةِ وَيَكْرَهُ قِلَّةَ الْهَالِ وَقِلَّةُ  
الْهَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ.

۵۷ فرزند آدم از دو چیز بیزار است  
یکی مرگ در صورتیکه مرگ برای  
او از فتنه بهتر است و کمی مال در  
صورتی که هرچه مال کمتر باشد  
حساب آن آسانتر است.

إِنَّمَا يُجَبِّلُهُمَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا  
الْبَغْيُ وَالْعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ.

۵۸ دو چیز را خداوند در این جهان  
کیفر می دهد تعدی و ناسپاسی پدر  
و مادر.

۵۹ إِنْجَنِبُوا الْخُمْرَ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ عَرٍ  
از شراب بگریزد که کلید همه بدیهاست.

۶۰ إِنْجَنِبُوا التَّكْبُرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ تَعَالَى أَصْكَبُوا عَبْدِي هَذَا فِي الْجَبَارِينِ  
از تکبر پرهیزد زیرا بنده همیشه بتکبر خو گرفت خداوند می گوید این بنده را در شمار کردن کشان بشمار آید.

۶۱ إِنْجَنِبُوا كُلَّ مُسْكِرٍ  
از هر چه مست میکند پرهیزد.

۶۲ اجْتَنِبِ الْغَضَبَ  
از خشم پرهیز.



۶۳ إِنْجَنِبُوا دَعْوَاتِ الْمَظْلُومِ حَتَّى يَبْغِضَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ  
از تقربین های مظلوم بترسید که میان آن و خدا حجابی نیست.

۶۴ أَجْرُكُمْ عَلَى قَسَمِ الْجَدِّ أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ  
هر کس از شما در خوردن قسم جدی جری تراست به جهنم نزدیکتر است.

۶۵ إِنْ لِكُلِّ مَلَكٍ حِمًى وَ إِنْ حِمًى اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَحَارِمُهُ  
هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خدا در زمین محرمات اوست.

۶۶ أَجِلُوا اللَّهَ يَغْفِرَ لَكُمْ  
خدا را استایش کنید تا شما را ایامرزد.

أَجْمِلُوا فِي تَلَبِّ الدُّنْيَا فَإِنْ  
كُلًّا مَيَّسَرٌ لِمَا كُتِبَ لَهُ مِنْهَا.

در طلب دنیا معتدل باشید زیرا بهر  
کس هر چه قسمت اوست میرسد.

أَجْوَغُ النَّاسِ طَالِبُ الْعِلْمِ  
وَأَشْبَهُهُمُ الَّذِي لَا يَتَغَيَّرُ.

از همه مردم گرسنه تر آنکس  
است که در پی دانش میرود و از همه  
مردم سیرتر آنکس است که طالب  
آن نیست.

أَجِيبُوا الدَّاعِيَ وَلَا تَرُدُّوا  
الْهَدْيَةَ وَلَا تَضْرِبُوا السُّلَاحِينَ.

دعوت را بپذیرید، هدیه را رد  
نکنید و مسلمانان را نزنید.

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ  
الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَهَا ثُمَّ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ  
ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

محبوبترین کارها در نزد خدا نماز  
هست (وقت است آنگاه نیکی بپدر و مادر  
آنگاه جنگ در راه خدا).

أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا  
وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَشْوَاقُهَا.  
أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْأَتَقِيَاءُ  
الْأَخْفِيَاءُ.

محبوبترین جای شهرها در پیش  
خدا مسجدهاست و منفورترین جای  
شهرها در پیش خدا بازارهاست.  
محبوبترین بندگان در پیش خدا  
پرهیزکاران کتمانند.

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهَا  
وَإِنْ قَلَّ.

محبوبترین کارها در پیش خدا  
کار است که دوام آن بیشتر است  
اگر چه اندک باشد.

۷۴ أَحِبِّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا عَسَى  
 أَنْ يَكُونَ بَيْنُكَ يَوْمًا مَا  
 وَأَلْفِضْ بَيْنُكَ هَوْنًا مَا عَسَى  
 أَنْ يَكُونَ حَبِيبِكَ يَوْمًا مَا.

در دوستی هیأتی نگه دار که شاید  
 دوست روزی دشمن تو شود و در  
 دشمنی راه افراط بسیار که شاید  
 دشمن روزی دوست گردد.

۷۵ أَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ  
 تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَتَحِبُّ مُجَاوِرَةً  
 مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا.

آنچه برای خود می خواهی  
 برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و  
 با همسایگان نیکی کن تا مسلمان  
 باشی.

۷۶ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَنْ  
 أَطْعَمَ مِنْ جُوعٍ أَوْ دَفَعَ عَنِ مَعْرَمَةٍ  
 أَوْ كَشَفَ عَنْهُ كَرْبًا تَقِيَهُ بَنِي إِسْرَءِيلَ

بهترین کارها در پیش خدا آنست  
 که ینوائی را سیر کنند، یا قرص  
 اودا بردارند یا زحمتی را از او  
 دفع نمایند

۷۷ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ  
 الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى  
 الْمُسْلِمِ.

بهترین کارها در پیش خدا بعد  
 از ادای واجبات خوشحال کردن  
 مرد مسلمان است.

۷۸ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ  
 اللِّسَانِ.

بهترین کارها در پیش خدا نگه  
 داری زبان است.

۷۹ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الْحُبُّ

بهترین کارها در پیش خدا دوستی

ودشمنی در راه خداست.

فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ.

۸۰ بهترین جهادها در پیش خدا  
سخن حقیقی است که به پیشوای ستم  
کار گویند.

أَحَبُّ الْجِهَادِ إِلَى اللَّهِ كَلِمَةُ  
حَقٍّ تُقَالُ لِإِمَامٍ جَائِرٍ.

۸۱ در نظر من بهترین سخنان آنست  
که راست تر باشد.

أَحَبُّ الْحَدِيثِ إِلَى أَصْدَقِهِ

۸۲ بهترین غذاها در پیش خدا آن  
است که گروهی بسیار بر آن  
بنشینند.

أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا  
كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي.

۸۳ بهترین بازی ها در پیش خدا اسب  
درانی و تیراندازی است.

أَحَبُّ اللَّهْوِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
إِجْرَاءُ الْخَيْلِ وَالرَّمِي.

۸۴ بهترین بندگان در پیش خدا کسی  
است که خلقتش نیکتر باشد.

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ  
أَحْسَنُهُمْ خَلْقًا.

۸۵ خداوند بندهای را که بهنگام خرید  
و هنگام فروش و هنگام پرداخت  
و هنگام دریافت سهل انگار است  
دوست دارد.

أَحَبُّ اللَّهِ تَعَالَى عَبْدًا سَمِعًا إِذَا  
بَاعَ وَسَمِعًا إِذَا اشْتَرَى وَسَمِعًا  
إِذَا قَضَى وَسَمِعًا إِذَا اقْتَضَى.

۸۶ از جمله بندگان آنکس پیش خدا  
محبوبتر است که برای بندگان  
خدا سودمندتر است.

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ  
أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

۸۷ أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا نُصِبَ  
لِنَفْسِكَ.  
آنچه برای خود میخواهی برای  
مردم بخواه

۸۸ أَحَبُّ يَوْمِنَا إِلَى اللَّهِ يَوْمُ  
فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ.  
محبوبترین خانه های شما در  
نظر خدا خانه ایست که در آن  
یتیمی محترم باشد.

۸۹ اخترسوا من الناس رؤس  
الظن.  
بوسیله بدگمانی از مردم در  
امان باشید.

۹۰ اختکار الطعام بمكة  
الحاد.  
احتکار خوردنیها در مکه کفر  
است.

۹۱ اخنوا التراب  
النداحين.  
در خاک چهره ستایشگران خاک  
پیشانیید.

۹۲ اخذران اري عليك آثار  
المحسنين وأنت تخلص من ذلك  
فتحضر مع المرائين.  
مبادا آثار نیکان در تو نمودار  
باشد و نیک نباشی که در اینصورت  
با ریاکاران معشورخواهی شد.

۹۳ اخذروا الشهوة الخفية  
أما لم يحب أن يجلس إليه.  
از شهوت مخفی پرهیزید شهوت  
مخفی آنست که دانشمند درست  
دارد کسان در محضروی بنشینند

- ۹۴ از متمگری پرهیزید زیرا کفری  
از کفر متمکاری آماده تر نیست.
- أَحْذَرُوا الْبَغْيَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ  
عُقُوبَةٍ هِيَ أَحْضَرُ مِنْ عُقُوبَةِ  
الْبَغْيِ.
- ۹۵ آنکه در فرو بردن خشم از دیگران  
بیشتر است از همه کس دور اندیش  
تر است
- أَحْزَمُ النَّاسِ أَكْثَرُهُمْ لِلنَّيْظِ.
- ۹۶ از لغزش عالم پرهیزید که لغزش  
او در آتش نگون سارش خواهد  
کرد
- أَحْذَرُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ فَإِنْ زَلَّتْهُ  
تُكَبِّكُهُ فِي النَّارِ.
- ۹۷ نعمتهای خدا را بدانید و آن را  
از خود مرانید زیرا کمتر ممکن  
است که نعمتی از قومی زایل شود پس  
آنان باز گردد.
- أَحْسِنُوا جَوَارِعَ نِعَمِ اللَّهِ لَا تَنْفِرُوهَا فَقَدْ زَالَتْ عَنْ قَوْمٍ لَمْ يَنْفِرُوا مِنْهَا قَطُّ إِنْهَا دُونَ ذَلِكَ.
- ۹۸ وقتی فرمان روائی یافتید به نیکی  
گرایید و زبردستان خود را ببخشید
- أَحْسِنُوا إِذَا وَلَّيْتُمْ وَأَعْفُوا  
عَمَّا مَلَكَتُمْ.
- ۹۹ جانب خدا را نگهدار تا همیشه  
ویدار و بروینی.
- إِحْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ.
- ۱۰۰ زبان خویش را نگهدار.
- إِحْفَظْ لِسَانَكَ.



۱۰۱ إَحْفَظْ مَا بَيْنَ لَحْيَيْكَ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْكَ.  
دهان و فرج خویش را نگهدار.

۱۰۲ إَحْفَظْ وَدَّ أَيْبِكَ لَا تَقْطَعَهُ  
فَيُعْطِيَكَ اللَّهُ نُورَكَ.  
دوستی پدید خویش را حفظ کن  
و رشته آنرا مبر که خداوند نور  
تورا خاموش میکند.

۱۰۳ إَحْفَظْ عَوْرَتَكَ إِلَّا مِنْ  
زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ.  
قبل إذا كان القوم بعضهم من  
بعض قال إن استطفت من  
يؤيتها أحد فلا يؤيتها قبل  
كان أحدنا خاليا قال الله أحمق  
أن يستحي منه من الناس.  
عورت خویش را جز از همسر و  
کنیز خود مستور دار گفتند اگر  
کسان خویشاوندان یکدیگر  
باشند؟ گفت اگر توانستی که هیچ  
کس آنرا نبیند بهتر است که نه  
باشند گفتند اگر یکی از ما تنها  
باشد گفت از خداوند بیش از  
مردم باید شرم کنند.

۱۰۴ أَحِلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِأَنَّا  
أُمِّيٌّ وَحُرْمٌ عَلَى ذُكُورِهَا.  
طلا و ابریشم بر زنان است  
حلال است و بر مردانشان حرام.

۱۰۵ أَخَافُ عَلَى أُمِّي مِنْ بَعْدِي  
پس از خودم بر اتم از سه چیز

ثَلَاثًا: ضَلَالَةَ الْأَهْوَاءِ وَاتِّبَاعَ  
الشَّهَوَاتِ فِي الْبُطُونِ وَالْفُرُوجِ  
وَالْعَفْلَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ.

بیم دارم، گمراهی هوسها و پیروی  
خواهشهای شکمها و فرجها و غفلت  
پس از معرفت.

إِخْتَبَرُوا النَّاسَ بِأَخْدَانِهِمْ  
فَإِنَّ الرَّجُلَ يُخَادِنُ مَنْ يُحِبُّهُ.

مردم را از معاشرانشان بشناسید ۱۰۶  
زیرا کند هم جنس با هم جنس  
برواز.

أَخْذُ الْأَمِيرِ الْهَدِيَّةَ سُخْتُ وَ  
قَبُولُ الْقَاضِي الرُّشْوَةَ كُفْرٌ.

هدیه گرفتن امیر نادر است و ۱۰۷  
رشوه گرفتن قاضی کفر است

أَخْسَرُ النَّاسِ صَفَقَةً وَجُلٌّ  
أَخْلَقَ يَدَيْهِ فِي أَمَالِهِ وَلَمْ  
يُسَاعِدْهُ الْيَوْمُ عَلَى أَمْنِيَّتِهِ  
فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ زَادٍ وَ  
قَدِيمٍ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِغَيْرِ حُجَّةٍ.

دیانکارترین مردم آن کس است که ۱۰۸  
که عمری با رزق گذارند و روزگاری  
را بمنظور نرسانند و از دنیا بی توشه  
برون رود و در پیشگاه خداوند  
دلیلی نداشته باشد.

أَخْشَى مَا خَشِيتُ عَلَى أَمْتِي  
كِبَرُ الْبُطْنِ وَ مُدَاوَمَةُ النَّوْمِ  
وَالْكَسَلُ وَ ضَعْفُ الْيَقِينِ.

بر امت خویش، بیشتر از هر ۱۰۹  
چیز، از شکم پرستی و پر خوابی  
و بیکارگی و بی ایمانی بیمناکم.

۱۱۰ اَخْلَصْ دِيْنَكَ يَكْفِكَ الْقَلِيلُ  
مِنْ الْعَمَلِ.

ایمان خویش را خالص کن که  
اندکی عبادت ترا کفایت کند.

۱۱۱ اَخْلَصُوا اَعْمَالَكُمْ لِلّٰهِ فَإِنَّ اِلَهَ  
لَا يَقْبَلُ اِلَّا مَا خَلَصَ لَهُ.

اعمال خویش را برای خداوند از  
روی اخلاص انجام دهید، زیرا خدا  
فقط کارهایی را میپذیرد که از روی  
اخلاص برای او انجام گرفته باشد

۱۱۲ اَخَوْفُ مَا اخَافُ عَلَى اُمْتِي  
كُلُّ مُنَافِقٍ عَلِيمُ اللِّسَانِ.

بیش از هر چیز از منافقان دانابر  
امت خود بیم دارم.

۱۱۳ اِخْوَانُكُمْ خَوَلُكُمْ جَعَلَهُمُ اللّٰهُ  
قِنِيَّةً لِّتَحْتَ اَيْدِيكُمْ فَمَنْ كَانَ

برادران شما برادران شما هستند  
که خداوند آنها را از پر دست شما

اُخْوَهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطِيعُوهُ مِنْ  
طَمَاحِهِ وَلْيَلْبَسْهُ مِنْ لِبَاسِهِ وَلَا

قرارداده هر کسی برادر وی زیر  
دستش باشد باید از غذای خود بدهد و  
ببخورد و از لباس خویش بر او

يُكَلِّفُهُ مَا يَغِيْبُهُ فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا  
يَغِيْبُهُ فليُغْنِهِ.

میوشاند و کاریکه بیش از طاقت  
وی باشد بدو رجوع نکند و اگر کار  
سختی بدو رجوع کرد یارایش کند

۱۱۴ اَخَوْفُ مَا اخَافُ عَلَى اُمْتِي  
الْهَوَى وَ طُولُ الْاَمَلِ.

بر امت خویش بیش از هر چیز  
آزهوس و آرزوی دراز بیم دارم.

۱۱۵ اَدِّ مَا افْتَرَضَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْكَ

واجبات خدا را بجای آر تا عابد

تَكُنْ مِنَ أَتْبَاعِ النَّاسِ وَاجْتَنِبْ  
مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنَ  
أَوْرَعَ النَّاسِ وَارْضَ بِمَا قَسَمَهُ  
اللَّهُ لَكَ تَكُنْ مِنَ أَغْنَى النَّاسِ  
ادْعُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ  
بِالْإِجَابَةِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا  
يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلْبٌ غَافِلٌ  
لَهُ .

ترین مردم باشی، و از معرمان خدا  
پرهیز تا پادشاهترین مردم باشی به  
قسمتیکه خدا برای تو تعیین کرده  
راضی باشی تا بی نیازترین مردم باشی.

۱۱۶ خدا را بخوانید و باجابت دعای  
خود یقین داشته باشید و بدانید که  
خداوند دعا را از قلب غافل و بیخبر  
نمیپذیرد.

أَذِ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ أُفْتِنِكَ  
وَلَا تَخُنْ مَنْ خَالَكَ .  
با کسیکه تو را امین میداند به  
خیانت مکن و با کسیکه بتو  
خیانت کرده است خیانت مکن

۱۱۸ ادبني ربي فأحسن تأديبي .  
خداوند مرا ادب آموخت و نیک  
آموخت.

إِذْرُوا الْحُدُودَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ  
مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا يَنْ  
يُخْطِئُ فِي الْمَفْضُولِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ  
يُخْطِئَ فِي الْمَقْصُودِ .  
تا آنجا که می توانید مجازات ها  
را از مسلمانان باز دارید زیرا اگر  
پیشوائی در بخشش خطا کند بهتر  
از آن است که در مجازات خطا  
کند.

۱۲۰ اِدْرَوْا الْحُدُودَ بِالْشُّبُهَاتِ وَ  
اَقْبِلُوا الْكِرَامَ عَثَرَاتِهِمْ اِلَّا  
فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ.

وقتی تردید پیش آمد مجازاتها را  
باز دارید و لغزشهای بزرگان را  
بیخشید مگر در کار حدود و مجازات

۱۲۱ اَذْنَىٰ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَنْتَعِلُ  
بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي دِمَاغُهُ مِنْ  
حَرَارَةِ نَعْلَيْهِ.

از مردم جهنم آنکه عذابش از  
همه آسانتر است دو کفش آتشین  
پا دارد که مغز وی از حرارت  
کفشهایش بجوش میآید.

۱۲۲ اَذْنَىٰ جَبَذَاتِ الْمَوْتِ بِمَنْزِلَةِ  
مِائَةِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ.

آسانترین کششهای مرگ مانند  
صد ضربت شمشیر است.



۱۲۳ اِذَا أُبْرِدْتُمْ اِلَىٰ رَبِّدَا فَاَتِمُّوْهُ  
حَسَنَ الْوُجْهِ حَسَنَ الْاِسْمِ

وقتی قاصدی پیش من میفرستید  
نیکو صورت و نیک اسم بفرستید.

۱۲۴ اِذَا ابْتَغَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ فَاطْلُبُوْهُ  
عِنْدَ حَسَنِ الْوُجُوْهِ.

اگر نیکی میخواهید آن را پیش  
نیکو رندان بجوئید.

۱۲۵ اِذَا ابْتُلِيَ أَحَدُكُمْ بِالْقَضَاءِ بَيْنَ  
الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَقْضِ وَهُوَ غَضَبَانُ  
وَلَيْسَ يَتَفَهَّمُ فِي النَّظَرِ وَالْمَجْلِسِ  
وَالْإِشَارَةِ.

اگر یکی از شما بکار قضاوت  
میان مسلمانان دچار شود باید به  
هنگام غضب از قضاوت خودداری  
کند و میان ارباب دعوی در نگاه  
و نشیمنگاه و اشاره تفاوتی نگذارد

إِذَا أَتَى عَلَى يَوْمٍ لَا أَرْدَادُ  
فِيهِ عِلْمًا يُقَرَّبُنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
فَلَا بُرْكَ لِي فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ  
ذَلِكَ الْيَوْمَ .

اگر روزی بر من بگذرد و در ۱۲۶  
آن روز دانشی نیاموزم که مرا  
بخداوند نزدیک کند، طلوع آفتاب  
آن روز بر من مبارک عباد.

إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ  
قَدْ كَفَاهُ عِلَاجُهُ وَ دُخَانُهُ  
فَلْيَجْلِسْ مَعَهُ فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ  
فَلْيَسْأَلْهُ أَكَلَهُ أَوْ أَكَلَتَيْنِ .

وقتی خادم شما غذایی می آورد که ۱۲۷  
آن را تهیه کرده و دود آن را خورده  
باید وی را با خویشن بنشاند و  
اگر او را نتشاند يك يا دو لقمه باو

إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَسْتَبْرِئْ  
وَلَا يَتَجَرَّدَانِ تَجَرَّدَ الْعَرَيْنِ  
وَقَتِي بَلْكَ اذْ شَمَائِشِ كَسَانِ خُودِ  
شتران برهنه نباشند.

اگر خداوند چیزی بتو داد باید ۱۲۹  
نشان نعمت و کرم وی در تو  
پدیدار شود.

إِذَا آتَاكَ اللَّهُ مَالًا فَلْيَبْرَأْ  
نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ كَرَامَتِهِ .

وقتی کسی که خلق و دین وی ۱۳۰  
مایه رضایت است بخواستگاری می  
آید بوی زن بدهید و اگر چنین  
نکنید فتنه و فساد در زمین فراوان  
خواهد شد.

إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ  
وَدِينَهُ فَرَوْجُوهُ إِنْ لَا تَفْعَلُوا  
تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ  
عَرِضٌ .

۱۳۱ إِذَا أَتَاكُمُ السَّائِلُ فَضَعُوا فِي  
يَدِهِ وَلَوْ ظِلْفًا مُحَرَّقًا.

وقتی سائلی پیش شما آمد چیزی  
بدو بدهید اگرچه یکقطعه سم  
سوخته باشد.

۱۳۲ إِذَا أَتَاكُمُ كَرِيمٌ قَوْمٍ  
فَاكْرُمُوهُ.

وقتی بزرگ طایفه‌ای پیش شما  
آمد او را بزرگ شمارید.

۱۳۳ إِذَا أَتَى عَلَيْكَ جِرَانُكَ أَنتَ  
مُحْسِنٌ فَأَنْتَ مُحْسِنٌ وَإِذَا أَتَى  
عَلَيْكَ جِرَانُكَ أَنتَ مُسِيءٌ  
فَأَنْتَ مُسِيءٌ.

اگر همسایگانت ترا نیکو کار  
دانستند نیکو کاری و اگر همسایه  
گانت ترا بدکار شعر دند بد کاری

۱۳۴ إِذَا اجْتَمَعَ الْعَالَمُ وَالْعَابِدُ عَلَى  
الصِّرَاطِ قِيلَ لِلْعَابِدِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ  
وَتَنَعَّمْ بِعِبَادَتِكَ وَقِيلَ لِلْعَالِمِ  
قِفْ هُنَا فَاشْفَعْ لِمَنْ أَحْبَبْتَ  
فَإِنَّكَ لَا تَشْفَعُ لِأَحَدٍ إِلَّا شَفَعْتَ  
فَقَامَ مَقَامَ الْأَنْبِيَاءِ.

وقتی عالم و عابد بر صراط  
اجتماع کنند بعابد گویند بیهشت  
در آی و از عبادت خویش بهره‌مند  
شو و بعالم گویند اینجا بایست و  
برای هر که میخواهی شفاعت کن  
زیرا هر که را شفاعت کنی  
شفاعت تو پذیرفته خواهد شد آنگاه  
عالم در صف پیغمبران میایستد.

۱۳۵ إِذَا اجْتَمَعَ الدَّاعِيَانِ فَأَجِبْ  
أَقْرَبَهُمَا بَابًا فَإِنْ أَقْرَبَهُمَا بَابًا  
أَقْرَبَهُمَا جَوَارًا وَإِنْ سَبَقَ

وقتی دو کس ترا با هم دعوت  
کردند دعوت کسی را که خانه‌اش  
نزدیکتر است بپذیر زیرا آنکه

أَحَدُهُمَا فَأَجِبِ الَّذِي سَبَقَ.

خانه‌اش نزدیکتر است در همسایگی  
مقدم است و اگر یکی زودتر دعوت  
کرده است دعوت او را بپذیر.

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ وَ  
إِذَا أَحَبَّهُ الْحُبُّ الْبَالِغُ افْتَنَاهُ  
قَالُوا مَا افْتِنَاؤُهُ قَالَ لَا يَتْرُكُ  
لَهُ مَالًا وَلَا وَلَدًا.

وقتی خداوند بنده ایرا دوست ۱۳۶  
دارد وی را مبتلا سازد و وقتی ویرا  
کمال دوست دارد او را خاص خود  
سازد گفتند چگونه او را خاص خود  
میسازد گفت مال و فرزندی برای  
او باقی نمیگذارد

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا حَمَاهُ  
الدُّنْيَا كَمَا يَظَلُّ أَحَدُكُمْ بَحْمِي  
سَقِيهِ الْمَاءَ.

وقتی خداوند بنده ایرا دوست ۱۳۷  
دارد دنیا را از او منع میکند چنانکه  
سما مریضی خوشتر از نوشیدن  
آب منع میکنید.

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ  
لِيَسْمَعَ تَضَرُّعَهُ.

وقتی خداوند بنده ایرا دوست ۱۳۸  
دارد ویرا مبتلا سازد تا تضرع او را  
بشنود.

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا قَذَى حُبِّهِ  
فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ وَ إِذَا  
أُبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا قَذَى بُغْضِهِ  
فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ يَقْذِفُهُ  
فِي قُلُوبِ الْآدَمِيِّينَ.

وقتی خداوند بنده ایرا دوست ۱۳۹  
دارد دوستی ویرا در دل فرشتگان  
جای میدهد و وقتی بنده ایرا دشمن  
دارد دشمنی او را در دل فرشتگان  
اندازد سپس آنرا در دل آدمیان جای  
دهد.



۱۴۰ إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُعْلِمْهُ  
فَإِنَّهُ أَبْقَى فِي الْأُلْفَةِ وَأَثْبَتُ  
فِي الْمَوَدَّةِ .

وقتی کسی آشنای خود را  
دوست دارد بدو خبر دهد که این  
کار موجب بقای الفت و دوام  
مودت است .

۱۴۱ إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَلَا تُهَارِهِ  
وَلَا تُجَارِهِ وَلَا تُشَارِهِ وَلَا تُسَلِّ  
عَنْهُ أَحَدًا فَصَلَّى أَنْ تُوَافِيَ لَهُ عَدُوًّا  
فَيُخْبِرَكَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَيَفْرُقَ  
مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ .

وقتی با کسی دوست شدی با او  
مجادله و رقابت مکن و برادرتری  
مجو و از هیچکس درباره او چیزی  
مپرس چه ممکن است به یکی از  
دشمنان او برخوردی و درباره وی  
سخن بخطا گوید و میان شما را  
تفرقه اندازد .

۱۴۲ إِذَا أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَعْلَمُوا مَا لِقَبَدِ  
عِنْدَ رَبِّهِ فَاحْظَرُوا مَا يَنْجِبُهُ  
مِنَ الْقَتْلِ .

وقتی بخواهید مقام بنده را در  
نظر خدای تعالی بدانید بشکرید که پشت  
سرا چه میگویند .

۱۴۳ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ  
فِي الدِّينِ وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا  
وَبَصَّرَهُ عِيُوبَهُ .

وقتی خداوند برای بنده ای  
نیکی خواهد و بر او در کار دین دانا  
و بد دنیا بی اعتنا سازد و عیوب و پرا  
بنده بنمایاند .

۱۴۴ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا صَبَّرَ  
حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْهِ .

وقتی خداوند برای بنده ای  
نیکی خواهد حاجت های مردم را  
در دست او قرار میدهد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ  
عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا وَ  
إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمَسَكَ  
عَنْهُ بَذَنِيهِ حَتَّى يُوَفِّيَ بِهِ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ .

۱۴۵ وقتی خداوند برای بنده خویش  
نیکی خواهد کفر او را در دنیا  
میدهد و وقتی برای او بد خواهد  
گناه وی را میگذارد که در روز  
رستاخیز کفر دهد.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَ  
لَهُ قُلُوبَ قُلُوبِهِ وَجَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ  
وَالصَّدْقَ وَجَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا  
لِمَا سَلَكَ فِيهِ وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا  
وَلِسَانَهُ صَادِقًا وَخَلْقَهُ  
مُسْتَقِيمًا وَجَعَلَ أذُنَهُ سَمِيعَةً  
وَعَيْنَهُ بَصِيرَةً .

۱۴۶ وقتی خداوند برای بنده ای  
خوبی خواهد قفل دل و پیرامیکشاید  
و در آن ایمان و راستی قرار میدهد  
و قلب وی را نسبت برقرار او  
موسس میسازد دل وی را سلیم و  
زبانش را راستگو و اخلاقش را  
مستقیم و گوش و پیراشنا و چشمش  
را بینا میسازد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا  
فَقَهَّرَهُمْ فِي الدِّينِ وَوَقَّرَ صَغِيرَهُمْ  
كَبِيرَهُمْ وَرَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي  
مَعِيشَتِهِمُ وَالْقَصْدَ فِي تَقَاتِهِمْ وَ  
بَصَرَهُمْ عِيُوبَهُمْ فَيَتُوبُوا مِنْهَا

۱۴۷ وقتی خداوند برای مردم خانه  
ای نیکی خواهد آنان را در کاردین  
دانا سازد و خورد سالانشان سال -  
خورد گانشان را محترم دارند .  
مدارا در معیشت و اعتدال در خرج  
را نصیب آنها سازد و عیوبشان را  
بآنها بنمایاند تا از آن باز گردند .

و اگر برای آنها جز این خواهد  
بخودشان واگذارشان کند .

وَإِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَهُمْ  
هَمَلًا .

وقتی خداوند برای قومی نیکی  
خواهد عمرشانرا دراز و زبانیشان  
را بشکر باز کند .

۱۴۸ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَمَدَّ  
لَهُمْ فِي الْعُمُرِ وَاللَّهُمَّ الشُّكْرَ .

وقتی خدا بخواند قومی را  
بزرگ کند آنها را صاحب عفت و  
گذشت میکند و وقتی بخواند  
قومی را متعرض سازد در خیانت  
را برویشان میگشاید .

۱۴۹ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ نَهًا رَزَقَهُمُ  
السَّهَاحَةَ وَالْمِغَافَ وَإِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ  
إِنْقِطَاعًا فَتَحَّ عَلَيْهِمُ بَابُ الْخِيَانَةِ .

وقتی خداوند برای قومی نیکی  
خواهد عمرشانرا دراز و زبانیشان  
فرمانروا سازد و دانشمندانشان  
میان آنها قضاوت کند و مال را  
بدست بخشندگان دهد و وقتی  
برای قومی بدی خواهد سفیهانسان  
را بر آنها فرمانروا سازد و نادانان  
میان آنها قضاوت کنند و مال را  
بدست بخیلانسان دهد .

۱۵۰ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا وَتَوَلَّى  
عَلَيْهِمْ حُلُمًا ثُمَّ وَقَضَىٰ لِيَتَّخِذُوا  
عَمَلًا ثُمَّ وَجَّعَ أَلَمًا فِي سَمْعَائِهِمْ  
وَإِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ شَرًّا وَتَوَلَّى  
عَلَيْهِمْ سَفَهًا ثُمَّ وَقَضَىٰ لِيَتَّخِذُوا  
عَمَلًا ثُمَّ وَجَّعَ أَلَمًا فِي بُحُلَائِهِمْ .

وقتی خدا برای مردم خانه ای نیکی  
خواهد آنها را با امدار را قریب سازد

۱۵۱ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ يَتِّ خَيْرًا  
أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ الرَّفْقَ .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ جَعَلٍ  
أَمْرَهُمْ إِلَى مُتَرَفٍ فِيهِمْ.

۱۵۲ وقتی خداوند برای مردمی  
بدی خواهد کارشانرا بدست .تجعل  
پرستان آنها می سپارد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَرْيَةٍ هَلَاكًا  
أَظْهَرَ فِيهِمُ الزَّانَا.

۱۵۳ وقتی خدا بخواهد مردم قریه ای  
را نابود سازد زنا را در میان آنها  
پدید می آورد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا  
جَعَلَ لَهُ وَاعِظًا مِنْ نَفْسِهِ  
يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ.

۱۵۴ وقتی خدا برای بنده ای نیکی  
خواهد و اعظمی از نفس وی بر او  
گمارد که او را بکار نیک و ا دارد  
و از کار بد باز دارد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَظْهَرَ  
قَبْلَ مَوْتِهِ قَالُوا وَمَا أَظْهَرُ  
أَلْبَدِ قَالَ عَمَلٌ صَالِحٌ يَأْمُرُهُ  
إِيَّاهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ عَلَيْهِ.

۱۵۵ وقتی خدا برای بنده ای نیکی  
خواهد او را پیش از مرگش پاک  
نموده و بگوید که اینست که  
است گفت کار نیکی بدو الهام می  
کند تا جان وی را در انتای انجام  
آن بگیرد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَابَهُ  
فِي مَنَامِهِ.

۱۵۶ وقتی خداوند برای بنده ای  
نیکی خواهد او را در خواب عتاب  
کند

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَسَلَهُ  
قِيلَ وَمَا عَسَلَهُ قَالَ يَفْتَحُ لَهُ عَمَلًا

۱۵۷ وقتی خداوند برای بنده ای  
نیکی خواهد او را شیرین کنند  
گفتند شیرینی او چگونه است

صَالِحًا قَبْلَ مَوْتِهِ ثُمَّ يَقْبِضُهُ عَلَيْهِ.

گفت پیش از مرگش کاریکی را  
پیش پای او میگذارد و در انهای  
انجام آن جانش را میگیرد.

۱۵۸ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِبَدْنٍ خَيْرًا اسْتَمَلَهُ  
قَبْلَ وَمَا اسْتَمَلَهُ قَالَ يَفْتَحُ لَهُ  
عَمَلًا صَالِحًا يَتْنِ يَدَيْ مَوْتِهِ  
حَتَّى يَرْضَى عَنْهُ مِنْ حَوْلِهِ.

وقتی خداوند برای بنده ای  
نیکی خواهد او را بکار گیرد گفتند  
بکار گرفتن او چگونه است گفت  
تزدیک مرگ وی کاریکی را پیش  
پایش میگذارد تا اطرافیان را از  
او خوشنود کند.

۱۵۹ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِبَدْنٍ خَيْرًا رَزَقَهُمُ  
الرِّفْقَ فِي مَعَائِشِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ  
بِهِمْ شَرًّا رَزَقَهُمُ الْخُرْقَ فِي  
مَعَائِشِهِمْ.

وقتی خداوند برای بندگان  
نیکی خواهد آنها را در کارهای  
زندگیشان با مدارا قرین سازد  
و هنگامیکه برایشان بدی خواهد  
آنها را با زیاده روی همراه کند.

۱۶۰ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا جَعَلَ  
لَهُ وَزِيرًا صَدَقَ إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ  
وَإِنْ ذَكَرَ أَعَاكَهْ وَإِذَا أَرَادَ بِهِ  
شَرًّا جَعَلَ ذَلِكَ وَزِيرًا سَوًّا  
إِنْ نَسِيَ لَمْ يَذْكُرْهُ وَإِنْ ذَكَرَ  
لَمْ يُعْنَهُ.

وقتی خداوند برای امیر نیکی  
خواهد برای او وزیر راست و  
درست قرار میدهد که اگر چیزی  
را فراموش کرد یاد آوریش کند  
و اگر یاد آورد در انجام آن یاریش  
کند و اگر برای او چیز این خواهد  
برای او وزیر بدی قرار دهد که اگر  
چیزی را فراموش کرد یاد آوریش  
نکند و اگر یاد آورد یاریش نکند.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا  
جَعَلَ صَنَائِعَهُ وَمَعْرُوفَهُ فِي أَهْلِ  
الْحِفَاطِ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ  
شَرًّا جَعَلَ صَنَائِعَهُ وَمَعْرُوفَهُ  
فِي غَيْرِ أَهْلِ الْحِفَاطِ.

۱۶۱ وقتی خدا برای کسی نیکی  
خواهد سر و کار او با مردم حقشناس  
میافتد و موقعیکه برای کسی بدی  
خواهد سر و کار او با مردم حق  
ناشناس میافتد.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ  
غَنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَتَقَاهُ فِي قَلْبِهِ  
وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا جَعَلَ  
فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

۱۶۲ وقتی خدا برای کسی نیکی  
خواهد ثروتش را در روحش و  
تقوایش را در قلبش قرار میدهد و  
فقرش را برای کسی بدی خواهد قرار  
بیش چشم او جای میدهد.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا كَثَّرَ لَهُمُ  
فُقَهَاءَهُمْ وَأَقَلَّ جُهَالَهُمْ فَإِذَا  
تَكَلَّمَ الْفَقِيهُ وَجَدَ أَعْوَانًا وَإِذَا  
تَكَلَّمَ الْجَاهِلُ قُهرَ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ  
بِقَوْمٍ شَرًّا كَثَّرَ جُهَالَهُمْ وَ  
أَقَلَّ فُقَهَاءَهُمْ فَإِذَا تَكَلَّمَ  
الْجَاهِلُ وَجَدَ أَعْوَانًا وَإِذَا  
تَكَلَّمَ الْفَقِيهُ قُهرَ.

۱۶۳ وقتی خدا برای قومی نیکی  
خواهد دانایان آنها را زیاد و نادانها  
بشان را کم کند تا هنگامیکه دانا  
سخن گوید یاریش کنند و موقعی  
که نادان لب گشاید مغلوب گردد  
و وقتی برای قومی بد خواهد نادان  
هابشان را زیاد و دانایان آنها را  
کم کند تا هنگامیکه نادان لب  
گشاید یاریش کنند و وقتی دانا  
سخن گوید مغلوب گردد.

۱۶۴ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُوَفِّقَ عَبْدًا  
أَعْنَى عَلَيْهِ الْحِيلَ.

وقتی خداوند خواهد بنده ای  
را از پا درآورد راههای چاره را  
بر او بیند.

۱۶۵ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَمْ  
يَنْفَعْهُ شَيْءٌ.

وقتی خدا بخواند چیزی را  
نیافریند چیزی مانع او نمیشود.

۱۶۶ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ قَبْضَ عَبْدٍ بِأَرْضٍ  
جَعَلَ لَهُ فِيهَا حَاجَةً.

وقتی خداوند بنده ای را در سرزمینی بمیراند برای وی  
در آنجا حاجتی پدید میآورد.



۱۶۷ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَفَادَ عَمَلَهُ  
وَقَدَرَهُ سَابَ ذَوِي الْقَوْلِ عَقُولَهُمْ  
حَتَّى يُنْفِذَ فِيهِمْ قَضَائِهِ وَ قَدَرَهُ  
فَإِذَا قَضَى أَمْرَهُ رَدَّ إِلَيْهِمْ عُقُولَهُمْ  
وَوَقَّتِ الدَّامَةُ.

وقتی خدا بخواند قضا و قدر  
خویش را اجرا کند عقل صاحب  
خردان را میگیرد و قضای خویش  
را در باره آنها جاری میسازد،  
وقتی فرمان وی انجام گرفت  
عقولشان را باز پس میدهد و  
پشیمانی رخ میدهد.

۱۶۸ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَبِيعَ  
مَقَارَهُ فَلْيَمْرِضْهُ عَلَى جَارِهِ.

وقتی کسی بخواند خانه یا ملک  
خویش را بفروشد باید نفیست به  
همسایه خویش پیشنهاد کند.

إِذَا أَرَدْتَ أَمْرًا فَعَلَيْكَ  
بِالتَّوَدُّعِ حَتَّى يُرِيكَ اللَّهُ مِنْهُ  
الْمَخْرَجَ.

وقتی خواستی کاری را انجام ۱۶۹  
دهی تأمل کن تا خدا راه آنرا  
بتو نشان دهد.

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ اللَّهُ  
فَاَبْغِضِ الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ  
يُحِبَّكَ النَّاسُ فَمَا كَانَ عِنْدَكَ  
مِنْ فَضُولٍهَا فَاَبْغِضْهُ إِلَيْهِمْ.

اگر میخواهی خدا ترا دوست ۱۷۰  
دارد دنیا را دشمن دار و اگر می  
خواهی مردم ترا دوست دارند آنچه  
از ذوابد دنیا داری پیش آن ها  
بریز.

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَفْعَلَ أَمْرًا  
فَتَدْبِرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا  
فَأَمْضِهِ وَإِنْ كَانَ شَرًّا فَاتَّعِ.

وقتی در کاری تصمیم میگیری ۱۷۱  
در نتیجه آن بیندیش اگر نتیجه  
خوب است آنرا کار را انجام بده و اگر  
بد است از آن درگذر.

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَذْكُرَ عُيُوبَ  
غَيْرِكَ فَادْكُرْ عُيُوبَ نَفْسِكَ.

وقتی میخواهی عیوب دیگران را ۱۷۲  
یاد کنی عیوب خویش را یاد آر.

إِذَا أَسَأْتَ فَأَحِینْ.

وقتی بدی کردی، بدیرا بنیکی ۱۷۳  
محو کن.

إِذَا اسْتَأْجَرَ أَحَدُكُمْ أَجْرًا  
فَلْيَعْلَمْهُ أَجْرُهُ.

وقتی یکی از شما کسرا مزدور ۱۷۴  
می کند مزدش را باو بگوید.



۱۷۵ إِذَا اسْتَشَارَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ  
فَلْيُشِرْ عَلَيْهِ.

وقتی یکی از شما با برادر خود  
مشورت می کند وی باید رأی خود  
را صریح بگوید.

۱۷۶ إِذَا اسْتَشَاطَ السَّاطَانُ تَسَاطَ  
الشَّيْطَانُ.

وقتی سلطان بغضب آید شیطان  
تسلط یابد.

۱۷۷ إِذَا اسْتَعْطَرَتِ الْمَرْأَةُ فَمَرَّتْ  
عَلَى الْقَوْمِ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فِيهِ  
زَانِيَةً.

اگر زنی خود را معطر کند  
بر مردمی بگذرد که بوی او را  
درپایند زناکار است.



۱۷۸ إِذَا اسْتَكْتَمَ فَاسْكُوكُوا عَمْرُسًا

وقتی مسواک می کنید مسواک  
را بعرض دهان بسکشید.

۱۷۹ إِذَا أَسَاتَ فَاثَمِينَ فَإِنَّ الْحَسَنَاتِ  
يُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ.

وقتی بدی کردی بدنیال آن  
نیکی کن که نیکی ها بدیها را  
محو می کند.

۱۸۰ إِذَا اشْتَدَّ كَلْبُ الْجُوعِ فَتَلَيْكُ  
بِرَغِيفٍ وَجَرٍ مِنْ مَاءِ الْقُرْأَحِ  
وَقُلْ عَلَى الدُّنْيَا وَاهْلِهَا  
مِنِّي الدَّمَارُ.

وقتی گرسنگی سخت شدنانی  
و جرعه آبی برگیر و جهان و هر  
چه در آنست گو مباش.

إِذَا اشْتَكَى الْمُؤْمِنُ أَخْلَصَهُ  
مِنَ الذُّمِّ بِمَا يُغَاصُ الْكِبَرُ  
خُبْتُ الْحَدِيدَ .

۱۸۱ مصیبتی که بر مؤمن وارد میشود  
اورا از گناهان پاک می کند چنانکه  
کوره کثافت آهن را پاک میسازد.

إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ فَإِنْ  
الْأَعْضَاءُ كُلُّهَا تُكْفَرُ اللِّسَانُ  
فَقُولُ اتَّقِ اللَّهَ فَبِنَا فَإِنَّا نَعْنُ  
بِكَ فَإِنْ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَإِنْ  
إِنْعَوْجَتْ إِنْعَوْجْنَا .

۱۸۲ وقتی صبح فرارسد همه اعضای  
تن در مقابل زبان تعظیم کنند و  
گویند در باره ما از خدا بترس زیرا  
صلاح کار ما بتو وابسته است، اگر  
باستقامت گرایدی ما نیز باستقامت  
کنانیم و اگر بکجی متمایل شدی  
ما نیز کج شویم.

إِذَا أُعْطِيَ اللَّهُ أَحَدُكُمْ خَيْرًا  
فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ

۱۸۳ وقتی خدا یکی از شما چیزی  
داد در هر حال آن را از خود و کسان خود  
آغاز کند.

إِذَا لَقِيَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيفِهِمَا  
فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَالْقَاتِلُ  
وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ  
اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ  
قَالَ إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ  
صَاحِبِهِ .

۱۸۴ وقتی دو مسلمان شمشیر بدست  
با یکدیگر روبرو شوند و یکی از  
آنها دیگری را بکشد قاتل و مقتول  
به جهنم میروند، گفتند ای پیغمبر  
خدا قاتل بجای خود مقتول چرا گفت  
برای آنکه او نیز بکشتن دیگری  
راغب بود.

۱۸۵ إِذَا أَتَى اللَّهُ فِي قَلْبِ امْرَأَةٍ  
خُطْبَةً امْرَأَةً فَلَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ  
إِلَيْهَا.

وقتی خداوند خواستگاری زنی  
را بدلی کسی انداخته باشد مانعی  
نیست که او را بنگرد.

۱۸۶ إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ  
فَإِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ  
وَالضَّعِيفَ وَالْمَرِيضَ وَذَا الْعَاجِزَةِ  
وَإِذَا صَلَّى لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ  
مَا يَشَاءُ.

وقتی کسی در نماز پیشوای  
مردم شد نماز را سبک گیرد که در  
میان کسان کوچک و بزرگ و بیمار  
و ناتوان و حاجتمند هست و هر  
وقت برای خود نماز گذارد هر  
چه خواهد طول دهد.



۱۸۷ إِذَا بَاتَ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فَارْتَضِ  
زَوْجَهَا لَعَنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى  
تُضْبِعَ.

وقتی زنی دور از بستر شوهر  
خود بخوابد یا در روز آوردن فرشتگان  
تأصیح او را لعنت کنند.

۱۸۸ إِذَا تَطَيَّبَتِ الْمَرْأَةُ لِنَيْزِ زَوْجِهَا  
فَإِنَّهَا هُوَ نَارٌ وَشَنَارٌ.

وقتی زنی برای کسی جز شوهر  
خود بوی خوش بکارد برد مایه  
آتش و عار است.

۱۸۹ إِذَا تَقَارَبَ الزَّمَانُ أَتَى الْعَوْتَ  
خِيَارَ أَمْنِي كَمَا بَنْتَنِي أَحَدُكُمْ  
خِيَارَ الرُّطْبِ مِنَ الطُّبِّ.

وقتی آخر زمان فرا رسد  
مرك نیکان امت مرا گلچین می  
کند چنانکه شما خرماهای خوب  
را از طبق انتخاب می کنید.

إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَنْظُرْ  
مَا تَمَنَّى فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا كُتِبَ  
لَهُ مِنْ أَمْنِيَّتِهِ .

۱۹۰ وقتی کسی آرزوی می‌کند  
مراقب باشد که چه آرزو می‌کند  
زیرا نمیداند که از آرزوی وی در نامه  
اعمال چه مینویسند.

إِذَا تَمَّ فُجُورُ الْعَبْدِ مَا لَكَ  
عَيْنِيهِ فَبِكَيْ بِيهَا مَتَى شَاءَ .

۱۹۱ وقتی بدکاری بنده کمال یابد  
چشمانش در اختیار او باشد و هر  
وقت بخواهد گریه آغاز کند.

إِذَا جَاءَكُمْ الزَّائِرُ فَاكْرِمُوهُ .

۱۹۲ وقتی کسی بملاقات شما آمد  
و اگر ارامی دارید

إِذَا جَاءَكُمْ الْأَكْفَاءُ  
فَأَنْكَحُوهُمْ وَلَا تَرْبُصُوا بِهِمْ  
الْحِدْمَانِ .

۱۹۳ وقتی اشخاص همشان بخواست  
کاری پیش شما آمدند دختران خود  
را بشوهر بدهید و در کار آنها منتظر  
حوادث مباشید.

إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ بِطَالِبِ الْعِلْمِ  
مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ .

۱۹۴ وقتی مرگ طالب علم فرا رسد  
شهید می‌میرد.

إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ أَوْ  
جَارِبَتَهُ فَلَا يَنْظُرُ إِلَى فَرْجِهَا  
فَإِنَّ ذَلِكَ يُورِثُ الْيُسَى .

۱۹۵ وقتی یکی از شما با همسر یا مملوک  
خوبش نزدیک شود بفرج او ننگرد  
که مایه کوری است.

۱۹۶ إِذَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ شَيْئًا فَدَعَّهُ.  
وقتی دل تو از کاری چرکین  
است از آن چشمه بیوش.

۱۹۷ إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِحَدِيثٍ ثُمَّ  
أَلْفَتَ فِيهِ أَمَانَةً.  
وقتی مردی سخنی گفت و به  
اطراف خود نگریست آن سخن در  
پیش شما امانت است.

۱۹۸ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِلَهِ مِنْ غَيْرِ  
حَلِّهِ قَالَتْ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ  
قَالَ اللَّهُ لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ  
هَذَا مَرْدُودٌ عَلَيْكَ.  
وقتی کسی بامالی که حلال  
نیست حجج رودهنگامی که  
گوید لایک خدا یا لایک ، خدا  
گوید نه لایک و نه سعیدیک این ها  
به تو باز میگردد.

۱۹۹ إِذَا حَسَدْتُمْ فَلَا تَبْغُوا وَلَا تَحْزَنْتُمْ  
فَلَا تُحَقِّقُوا وَإِذَا وَزَنْتُمْ  
فَارْجِعُوا.  
وقتی دچار حسد شدید تعدی  
نکنید و وقتی گمان بردید آن را  
حقیقت میندازید و وقتی چیزی را  
وزن میکنید چیزی بر آن بیفزائید.

۲۰۰ إِذَا حَكَمْتُمْ قَاعِدُوا وَإِذَا  
قُلْتُمْ فَأَحْسِنُوا فَإِنَّ اللَّهَ مُحْسِنٌ  
بِحَبِيبِ الْمُحْسِنِينَ.  
وقتی حکم می کنید به عدل  
رفتار کنید و وقتی سخن میگوئید  
نیک گوئید زیرا خدا نیک است و  
نیکوکاران را دوست دارد.

۲۰۱ إِذَا خَافَ اللَّهُ الْعَبْدُ أَخَافَ اللَّهُ  
مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَإِذَا لَمْ يَخَفِ  
وقتی بنده از خدای بترسد  
خداوند همه چیز را از او بترساند

الْعَبْدُ اللَّهِ أَخَافُهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ .

و اگر بنده از خدای ترسد خداوند او را از همه چیز بترساند .

إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ وَهُوَ يَغْضِبُ بِالسَّوَادِ فَلْيُعْلِمْهَا أَنَّهُ يَغْضِبُ .

اگر کسی زن را خواستگاری کرد و موی خود را رنگ میزند باید بدو خبر دهد که موی خود را رنگ می زند .

إِذَا خَفِيتِ الْخَطِيئَةَ لَا يَضُرُّ إِلَّا صَاحِبَهَا وَإِذَا ظَهَرَتْ فَلَمْ تُغَيَّرْ ضَرَبَ الْعَامَّةَ .

وقتی گناهی مخفی بماند بجز گنهکار کسی را ضرر نمیرساند و اگر آشکار شود و از آن جلوگیری نکنند برای همه مردم زیان دارد .

إِذَا دَخَلَ الضَّيْفُ عَلَى الْقَوْمِ دَخَلَ بِرِزْقِهِ وَإِذَا خَرَجَ خَرَجَ بِمَغْفِرَةِ ذُنُوبِهِمْ .

وقتی میهمانی بر کسان درآید روزی خود را همراه میآورد و وقتی برون رود با آمرزش گناهان آنها برون رود .

إِذَا رَأَيْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَارْجُهُ: الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ وَالصَّدْقُ وَإِذَا لَمْ تَرَهَا فَلَا تَرْجُهُ .

وقتی در برادر خود سه صفت دیدی بدو امیدوار باش، حیاء و امانت و راستی و اگر این صفات را ندارد از او امیدوی نداشته باش .

إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِهِ

وقتی یکی از شما از خود یا مال

أَوْ مَالِهِ أَوْ مِنْ أَخِيهِ مَا يُحِبُّهُ  
فَلْيَدْعُ لَهُ بِالْبَرَكَاتِ فَإِنَّ الْعَيْنَ  
حَقٌّ.

خود یا برادر خود چیز جالب  
توجهی دید برای وی بدعا برکت  
خواهد ذریا چشم حق است

۲۰۷ إذا رأيت الناس قد مرجت  
عهودهم وخفت أماناتهم وكانوا  
هكذا - وشبك بين أناميله -  
قالزم يفتك وأملك عليك  
لسانك وأخذ ما تعرف ودع  
ما تنكر وعليك بغضه أمر  
نفسك ودع عنك أمر العامة أمر

وقتی دیدی که مردم پیمان  
هایشان سست شده و امانتشان  
سبکی گرفته و چنین شده اند - و  
انگشتان خود را از هم باز کرد در  
خانه خود بنشین و زبان خویش را  
نگهدار و آنچه را می شناسی بگیر  
و آنچه را نمی شناسی رها کن؛  
بکار خویش مشغول باش و از کار  
مردم کناره گیر

۲۰۸ إذا رأيتم الأمر لا تستطيعون  
تغييره فاصبروا حتى يكون الله  
هو الذي يغيره .

وقتی دیدید نمی توانید چیزی  
را تغییر دهید صبر کنید تا خدا آن  
را تغییر دهد.

۲۰۹ إذا رأيتم أهل الجوع والتفكر  
فادعوا منهم فإن الحكمة تجري  
على ألسنتهم .

وقتی اهل گرسنگی و تفکر را  
دیدید بآنها نزدیک شوید زیرا  
حکمت بر زبان آنها جاری میشود

إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ فَاتَّبِعُوا  
اللَّهَ الْمَافِيَهُ.

وقتی اهل بلا را دیدید از خداوند ۲۱۰  
طلب عافیت کنید.

إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ أَلَمَ اللَّهُ بِهِ  
الْفَقْرَ وَالْمَرَضَ فَإِنَّ اللَّهَ يُبْدِ  
أَنْ يُصَافِيَهُ.

وقتی دیدید خداوند فقر و مرض ۲۱۱  
را برنده ای فرود آورد میخواست  
او را تصفیه کند.

إِذَا زَنَى الْعَبْدُ خَرَجَ مِنْهُ  
الْإِيمَانُ فَكَانَ عَلَى رَأْسِهِ كَالظِّلَّةِ  
فَإِذَا أَقْلَعَ رَجَعَ إِلَيْهِ.

وقتی بنده ای زنا کند ایمان از ۲۱۲  
او بیرون رود و چون سایه ای بر  
پیشانی بایستد و هنگامی که از آن  
دست بردارد باز میگردد.

إِذَا سَبَّكَ رَجُلٌ بِمَا يَعْلَمُ مِنْكَ  
فَلَا تَسِبَّهُ بِمَا تَعْلَمُ مِنْهُ فَيَكُونَ  
أَجْرُ ذَلِكَ لَكَ وَوَبَّالَهُ عَلَيْهِ.

اگر کسی ترا بداند چه از تو می ۲۱۳  
داند دشنام گوید تو بداند چه از او  
میدانی و بر او دشنام مگوی تا اجر این  
کار نصیب تو شود و وبال آن بدو  
باز گردد.

إِذَا سَرَّكَ حَسَنَتُكَ وَسَاءَتْ لَكَ  
سَيِّئَتُكَ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ.

اگر از کار نیک خود خوشحال ۲۱۴  
و از کار بد خود دلگیر میشوی مؤمن  
هستی.

إِذَا سَمِعْتُمْ بِجَبَلٍ زَالَ عَنْ  
مَكَانِهِ فَصَدُّوا وَإِذَا سَمِعْتُمْ

اگر شنیدید کوهی از جای خود ۲۱۵  
تکان خورده باور کنید و اگر شنیدید



بِرَجُلٍ زَالَ عَنْ خُلُقِهِ فَلَا  
تَصَدُّقُوا فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِلَى مَا  
جُبِلَ عَلَيْهِ .

کسی از خوی خویش دست بر  
داشته باور مکنید زیرا عاقبت به  
فطرت خویش باز میگردد.

۲۱۶ إِذَا شَهَرَ الْمَسِيحُ عَلَى أَخِيهِ  
سِلَاحًا فَلَا تَرَالُ مَلَائِكَةُ اللَّهِ  
تَعَالَى تَلْعَنُهُ حَتَّى يَشِيَمَهُ عَنْهُ .

وقتی مسلمانی بروی برادر  
خود شمشیر کشد فرشتگان او را  
لعنت کنند تا هنگامی که شمشیر  
را در غلاف کند.

۲۱۷ إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ  
حَاجَةً فَلَا يَبْدَأْهُ بِالْمِدْحَةِ فَيَقْطَعُ  
ظَهْرَهُ .

اگر کسی از برادر خویش  
حاجتی میخواهد گفتار خود را با  
مدح آغاز نکند و پشت او را گران  
نماید.

۲۱۸ إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ  
فَقَدْ أَحْأَوْا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ .

وقتی زناکاری و رباخواری  
در دهکده‌ای آشکار شود مردم  
آن عذاب خدا را بخود خریده‌اند.

۲۱۹ إِذَا ظَهَرَتِ الْفَاحِشَةُ كَانَتْ الرُّجْفَةُ  
وَإِذَا جَارَ الْحُكَّامُ قُلُوبَ الْمَطْرُوقِ وَإِذَا  
غَدَرَ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ ظَهَرَ الْعَدُوُّ .

وقتی دنا رواج گیرد زلزله  
پیدا شود، وقتی حاکمان ستم  
کنند باران کم شود و وقتی که  
با دشمنان خیانت شود دشمنان چیره  
شوند.

إِذَا عَلِمَ الْعَالَمُ قَلَمَ يَعْمَلُ كَانَ  
كَأَلِصَبَاحٍ يُضِيئُ لِلنَّاسِ وَ  
يُحْرِقُ نَفْسَهُ.

دانشمندی که بداند و بکار  
نبرد مانند چراغ است که مردم  
را روشن کند و خود را بسوزد.

إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَفَنَّهُ

هر کس کاری میکند باید آنرا  
خوب انجام دهد.

إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعِدْ  
عِنْدَهَا تَوْبَةً، السِّرُّ بِالْإِسْرَارِ وَ  
الْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ.

وقتی کار بدی از تو سر زد از آن  
توبه کن برای گناه نهانی توبه نهانی  
و برای گناه آشکار توبه آشکار.

إِذَا عَمِلْتَ الْخَطِيئَةَ فِي الْأَرْضِ  
كَانَ مِنْ شَيْءٍ هَا فَكِّرْ فِيهَا  
كَمَنْ غَابَ عَنْهَا وَمَنْ غَابَ عَنْهَا  
فَرَضِيهَا كَانَ كَمَنْ شَهِدَهَا.

وقتی گناهی در زمین رخ دهد  
کسی که آنرا دیده ولی از آن  
متفر است مانند کسیست که  
آنرا ندیده و کسی که آنرا ندیده  
ولی از آن راضیست مانند کسیست  
که آنرا دیده باشد.

إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَكَانَ  
قَائِمًا فَلْيَقْعُدْ وَإِنْ كَانَ قَاعِدًا  
فَلْيَضْطَجِعْ.

وقتی یکی از شما خشمگین شود  
اگر ایستاده است بنشیند و اگر  
نشسته است بخوابد.

إِذَا غَضِبْتَ فَانْكُتْ.

وقتی خشمگین شدی خاموش باش

۲۲۶ إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ لِرَوْحِهَا  
مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ فَقَدْ  
حَبِطَ عَمَلُهَا.

وقتی زنی بشوهر خود گوید  
از تو چیزی ندیدم اعمال نیکش  
بی اثر میشود.

۲۲۷ إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَأَجَلِ  
الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

وقتی بر دشمن خود قدرت  
یافتی بشکرانه قدرت از او در گذر.

۲۲۸ إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ مِنْ سَفَرٍ  
فَلْيَقْدِمْ مَعَهُ يَهْدِيَةٌ وَلَوْ يُلْقَى  
فِي مَخْلَإَةٍ حَجَرًا.

وقتی کسی از سفری می آید  
از معنائی با خود بیاورد اگر چه  
سنگی در توپره خود بیندازد.



۲۲۹ إِذَا قَصَرَ الْعَبْدُ فِي السَّبِيلِ  
ابْتَلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَلْهَمٍ.

وقتی بنده ای در عمل کوتاهی  
کند خداوند او را بغم مبتلا سازد.

۲۳۰ إِذَا كَانَتْ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا  
تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا.

وقتی دو تن آهسته سخن می  
گویند میان آنها داخل مشو.

۲۳۱ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ فَلَا  
تَطْلُبْ مَا يُطْنِيكَ.

اگر چیزی که مایه کفایت باشد  
در دسترس داری در جستجوی آنچه  
ترا بطفیان و امیدارد مباش

۲۳۲ إِذَا كَانَتْ أَمْرًا وَكُمْ

وقتی امرای شما نیکان شما باشند  
و تروت مندان شما بخشندگان

خَبَارَكُمْ وَأَغْنِيَاكُمْ مَسْحَاءَكُمْ  
وَأُمُورَكُمْ سُورِي يَتَنَكَّمُ فَظَهَرَ  
الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا وَإِذَا  
كَانَتْ أَمْرًا وَكُمْ أَشْرَارَكُمْ  
وَأَغْنِيَاكُمْ بَغْلًا كُمْ وَ  
أُمُورَكُمْ إِلَى نِسَاءكُمْ فَبَطْنُ  
الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا.

باشند و کارها میان شما بمشورت  
انجام گیرد پشت زمین از شکم آن  
برای شما بهتر است و وقتی امرای  
شما اشرار شما و ثروتمندان شما  
بخیلان باشند و کارهای شما به  
دست زنان افتد شکم زمین برای  
شما بهتر از پشت آنست.

۲۳۳ إذا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ  
مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لِيَعْبُدَ اللَّهَ فَلْيَعْمَلْ  
تَوَابَهُ مِنْ عَمَلِهِ لَهُ .  
وقتی روز دستاخیز در آید  
بانگ می زند بانگ میزند که هر کس  
کاری برای غیر خدا انجام داده  
باشد از آنکس که برای  
او کار کرده بگیرد.

۲۳۴ إذا كَانَتْ عِنْدَ الرَّجُلِ امْرَأَتَانِ  
فَلَمْ يَمْدُلْ يَتَنَاهَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَشِقَّةٌ سَاقِطَةٌ .  
وقتی مردی دوزن داشته باشد  
و میان آنها بعدالت رفتار نکند روز  
دستاخیز يك نيمه او افتاده است

۲۳۵ إذا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَوْنَ  
إِثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ .  
وقتی سه تن باهمند دوتا شان  
آهسته باهم سخن نگویند.

۲۳۶ إذا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَوْنَ  
وقتی سه تن باهمید دوتا از شما

رَجُلَانِ دُونَ الْآخِرِ حَتَّى تَخْتَاطُوا  
بِالنَّاسِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزُنُهُ.

با هم آهسته سخن نگویید تا  
با دیگران مغلوط شوید زیرا این  
کار دیرا غمگین می کند.

۲۳۷ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعَبْدِ فَلَمْ  
يَكُنْ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا  
إِبْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحَزَنِ لِيُكَفِّرَ عَنْهُ.

وقتی گناهان بنده فزونی گیرد  
و کار نیک آنقدر نداشته باشد که  
گناهان را جبران کند، خداوند او  
را بغم مبتلا سازد تا گناهانش را  
جبران کند.

۲۳۸ إِذَا لَمْ تَسْتَغِيْهِ فَأَصْنَعْ مَا شِئْتَ.

وقتی حیا نداری هر کار می  
خواهی بکن.

۲۳۹ إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ  
إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ  
عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ  
يَدْعُو لَهُ.

وقتی انسان بمیرد دنباله کار  
های نیک او بریده شود جز سه چیز  
صدقه جاری و دانشی که کسان  
از آن بهره ور شوند و فرزند درست  
کاری که برای او دعا کند.

۲۴۰ إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ  
تَعَالَى لَهُ لَا تُسْكِبُهُ قَبْرَتُهُمْ وَلَدُ  
عَبْدِي ؟ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ  
مَاذَا قَالَ عَبْدِي ؟ فَيَقُولُونَ حَمْدُكَ

وقتی فرزند بنده ای بمیرد  
خداوند بفرشتگان گوید فرزند  
بنده مرا گرفتید؟ گویند آری گوید  
بنده من چه گفت؟ گویند ترا سپاس  
گذاشت و گفت همه ما متعلق به

وَاسْتَرْجِعْ قِيْقُولُ اللّٰهُ اَبْنُوا  
اَبَدِيْ لَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَتَسْمُوهُ  
يَتَّ الْحَمْدِ .

خدا هستیم و بسوی او باز میگردیم  
خداوند گوید برای بنده من خانه  
ای در بهشت بسازید و آنرا خانه  
مپاسگزاری نام نهید.

اِذَا مَاتَ صَاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ لَا  
تَعْمُوا فِيْهِ

۲۴۱ وقتی کسی بمیرد ویرا بگذارید  
و از او بد نگوئید.

اِذَا مَاتَ الْعَبْدُ قَالَ النَّاسُ مَا  
خَلْفَ وَقَالَ الْمَلَاِئِكَةُ مَا قَدَّمَ

۲۴۲ وقتی بنده ای بمیرد مردم گویند  
چه بجا گذاشت و فرشتگان گویند  
چه همراه آورد؟

اِذَا نَظَرَ اَحَدُكُمْ اِلَى اَخِيْهِ مِنْ  
فَضْلٍ عَلَيْهِ فِي الْاَالِ وَالْخَلْقِ  
فَلْيَنْظُرْ اِلَى مَنْ هُوَ اَسْفَلُ مِنْهُ .

۲۴۳ وقتی کسی را که در مال و جمال  
از شما پیش است مینگرید بکسی  
که از شما پست تر است نیز نظری  
ببفکنید.

اِذَا هَمَمْتَ بِاَمْرٍ فَاسْتَخِرْ رَّبَّكَ  
فِيْهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ اَنْظُرْ اِلَى  
الَّذِيْ يَسْبِقُ اِلَى قَلْبِكَ فَاِنَّ  
الْخَيْرَةَ فِيْهِ .

۲۴۴ وقتی بکاری تصمیم گرفتی هفت  
بار استخاره کن سپس بنگر دل تو  
به کدام طرف نگران است زیرا  
نیکی در آن است .

اِذَا وَجَدَ اَحَدُكُمْ لِاَخِيْهِ

۲۴۵ اگر کسی نصیحت برای برادر

نُصْحًا فِي نَفْسِهِ فَلَيْدَ كُرْهُ لَهُ .

خود در خاطر می باید باز یاد  
آوری کند

٢٤٦ إِذَا وَدَّ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ  
فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ .

وقتی کار را بدست ناهالان سپارند  
منتظر رستاخیز باش.

٢٤٧ إِذَا وَقَعَ فِي الرَّجُلِ وَأَنْتَ فِي  
مَلَأٍ فَكُنْ لِلرَّجُلِ نَاصِرًا وَلِلْقَوْمِ  
زَاجِرًا وَفَمَّ عَنْهُمْ .

وقتی در انجمنی که توهستی در  
بارۀ مردی بد میگویند آن مرد را  
یاری کن و آن گروه را از بد  
گوئی باز دار و از آنجا برخیز.

٢٤٨ أَذْكُرُ اللَّهَ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَكَ عَلَى  
مَا تَطْلُبُ .

خداوند را یاد کن زیرا او در  
کارها یار و توانست.



٢٤٩ أَذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوَالِكِكُمْ وَ  
كُفُّوا عَنْ مَسَاوِيهِمْ .

نیکی های مردگان خود را یاد  
کنید و از بدیهایشان چشم پوشید.

٢٥٠ أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ .

خوارترین مردم کسی است که  
مردم را خوار شمارد.

٢٥١ أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ  
مَافَاتِكَ مِنَ الدُّنْيَا صِدْقُ الْحَدِيثِ  
وَحِفْظُ الْأَمَانَةِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ  
وَعِفَّةُ مَطْعَمٍ .

چهار چیز است که اگر داری  
بر آنچه نداری غم نخور: راستی  
گفتار و حفظ امانت و نیکوی خلق  
و عفت در کار خوراک.

أَرْبَعَةٌ قَلِيلٌهَا كَثِيرٌ : الْفَقْرُ  
وَالْوَجَعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ.

چهار چیز است که اندك آن ۲۵۲  
بسیار است بینوائی و درد و دشمنی  
و آتش.

أَرْبَعَةٌ يُبْقِضُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى :  
الْبَيَاعُ الْخَلَافُ وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ  
وَالشَّيْخُ الزَّانِي وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ.

چهار کس را خداوند دشمن ۲۵۳  
دارد ، فروشنده قسم خور ، فقیر  
متکبر و پیر زنا کار و پیشوای  
ستمگر.

أَرْبَعٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ  
لَا يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ وَلَا يُدْبِقَهُمُ  
نَعِيمُهَا : مُدْمِنْ خَمْرٍ وَ آكِلُ  
الرِّبَا وَ آكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِسِيَرَتِهِ  
حَقٌّ وَالْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ.

چهار کس را خداوند ببشت ۲۵۴  
در نیارد و از نعيم آن نچشاند ،  
شرابخوار و رباخوار و آنکس که  
مال یتیم بناحق خورد و آنکس که  
بسیار خمر بنوشد و پیر که پدر و مادر از او ناخشنود باشند.

أَرْبَعٌ خِصَالٌ مِنَ الشَّقَاءِ : جُمُودُ  
الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بُدُوُ  
الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ.

چهار چیز نشان بدبختی است ۲۵۵  
خشکی چشم و سستی دل و آرزوی  
دراز و حب بقا (پیش از حد لزوم)

أَرْبَعٌ لَا يَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً  
مِنْهَا إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يَقْمَرْ

چهار چیز است که هریک از آنها ۲۵۶  
در خانه ای در آید خراب شود  
و بیرکت آباد نکرده ، خیانت و



بِالْبَرَكَاتِ: الْغِيَاثَةُ وَالسَّرَقَةُ  
وَشَرْبُ الْخَمْرِ وَالزَّانَا.  
دزدی و شرابخواری و زنا.

۲۵۷ أَرْبَعٌ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ  
تَكُونَ زَوْجَتُهُ صَالِحَةً وَأَوْلَادُهُ  
أَبْرَارًا وَخُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَأَنْ  
يَكُونَ رِزْقُهُ فِي بَلَدِهِ.  
چهار چیز نشان خوشبختی  
مرد است، زنی پادشا باشد و  
فرزندانش نیکوکار باشند، و  
معاشرانش صالح باشند و روزی  
خوبش را در شهر خود بدست آورد.

۲۵۸ أَرْبَعٌ مَنْ كُنْ فِيهِ حَرَمَةُ اللَّهِ  
كَمَالِي عَلَى النَّارِ وَعَمَلُهُ مِنَ  
الشَّيْطَانِ مَنْ مَلَكَ قَلْبُهُ حَسْبُ  
يَرْغَبُ وَحِينَ يَرْغَبُ وَحِينَ  
يَشْتَمِي وَحِينَ يَفْضِبُ.  
چهار چیز است که هر که دارد  
خدایش بر آتش حرام و از شیطان  
حراست کند آنکه بهنگام رغبت  
و بهنگام بیم و وقت شهوت و موقع  
غضب عنان خویش از کف نکذارد.

۲۵۹ أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَ هُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ  
خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لِسَانٌ  
ذَاكِرٌ وَقَلْبٌ شَاكِرٌ وَبَدَنٌ  
عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرٌ وَزَوْجَةٌ لَا تَبْغِيهِ  
خَوْنًا فِي نَفْسِهَا وَلَا مَالًا.  
چهار چیز است که هر کس از  
آن بهره دارد، از نیکی دو جهان  
بهره ور است، زبانی که یاد خدا کند  
و قلبی که سپاس پروردگار گذارد  
و تنی که بر بلا صبور باشد و زنی که  
بناموس و حال وی خیانت نکند.

أَرَبِيَ الرَّبَّ شَتْمُ الْأَعْرَاضِ وَ  
أَشَدُّ الشَّتْمِ الْهَجَاءُ وَالرَّأْوِيَةُ  
أَحَدُ الشَّائِنَيْنِ .

۲۶۰ بدترین دباها ناسزائی است که  
درباره عرض کسان گویند و سخت  
ترین ناسزاها هجو است و کسیکه  
هجا را نقل کند یکی از ناسزا  
گویان است.

إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ  
مَنْ فِي السَّمَاءِ .

۲۶۱ بآنها که در زمینند رحم کن  
تا آنکه در آسمان است بر تو رحم  
کند.

إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ وَغَنِيًّا افْتَقَرَ  
وَعَالِيًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ .

۲۶۲ بر سه کس رحم کنید، عزیزی  
که خوار شده و نروتمندی که فقیر  
گشته و دانشمندی که میان جاهلان

گمناهمانند

إِرْحَمُوا تُرْحَمُوا وَاعْفِرُوا  
يُعْفَرَ لَكُمْ .

۲۶۳ کسان را رحم کنید تا شما  
رحم کنید دیگران را ببخشید تا  
بخشیده شوید.

إِرْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ الْمُسْلِمِينَ  
وَإِذَا مَاتَ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَقُولُوا  
فِيهِ خَيْرًا .

۲۶۴ زبان خود را از بدگویی مسلمانان  
باز دارید، اگر کسی مرد درباره  
او بیهیکی سخن گوئید .

أَرْقَأَكُمْ أَرْقَأَكُمْ فَأَطِيعُوا  
مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْبِسُوتُمْ

۲۶۵ بندگان خود را اطاعت کنید  
هرچه میخورید بآنها بخورانید و

مِمَّا تَلْبَسُونَ وَإِنْ جَاؤَا بِذَنْبٍ  
لَا تُرِيدُونَ أَنْ تُتَفَرَّوْهُ قَبْلَهُمْ  
عِبَادَ اللَّهِ وَلَا تُعَذِّبُوهُمْ

هر چه می پوشید بآن ها بپوشانید  
و اگر گناهی کردند که نمیخواهید  
بخشیت آنها را بفروشید و عذابشان  
ندهید .

۲۶۶ اِرْقَاؤُكُمْ إِنْخَاؤُكُمْ فَأَحْسِنُوا  
إِلَيْهِمْ إِنَّمِيزُواكُمْ عَلَى مَا غَلَبَكُمْ  
وَأَعِينُواكُمْ عَلَى مَا غَلَبَهُمْ

بندکان شما برادران شما  
هستند با آنها یکی کنید آنها  
را در کارهای مشکل خود کمک  
گیرید و آنها را در کارهای  
مشکل کمک کنید.

۲۶۷ اِرْمُوا وَارْكَبُوا وَأَنْ تَرْمُوا  
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا  
تَشِيءُ يَلْهُو بِهِ الرَّجُلُ بِالرَّجُلٍ  
وَلَا يَرْمِي الرَّجُلُ غَوْلَهُ أَوْ تَأْدِيبُهُ  
فَرَسَهُ أَوْ مُلَاعَبَتَهُ امْرَأَتَهُ فَإِنْ  
مِنْ الْحَقِّ وَمَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ  
مَا عَلِمَهُ فَقَدْ كَفَرَ الَّذِي عَلَّمَهُ

تیراندازی کنید و سواری کنید  
اگر تیراندازی کنید بیشتر دوست  
دارم که سواری کنید هر چیزی  
که بخواهد بداند سرگرم شود بیهوده  
است جز آنکه مردی با کمان خود  
تیراندازد یا اسب خود را تربیت  
کند یا با زن خود بازی کند همه  
اینها حق است و هر کس تیراندازی  
آموزد و آنرا ترک کند حق معلم  
خود را ادا نکرده است.

۲۶۸ إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ  
وَإِزْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ

از دنیا چشم بیوش تا خدا ترا  
دوست دارد و از آنچه در دست  
مردم است چشم بیوش تا مردم ترا

يُحِبُّكَ النَّاسُ.

دوست دارند.

أَزْهَدُ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ أَهْلُهُ  
وَجِرَانُهُ.

کسان و همسایگان مرد دانشمند ۲۶۹  
از همه مردم نسبت با او بی رغبت ترند.

أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَنْسِ الْقَبْرَ  
وَالْبَلَاءَ وَتَرَكَ أَفْضَلَ زِينَةِ  
الدُّنْيَا وَآخِرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا  
يَفْنَى وَلَمْ يَمُدَّ غَدَاً مِنْ أَيَّامِهِ  
وَعَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتِ.

زاهدترین مردم آنکس است ۲۷۰  
که قبر و بلا را فراموش نکند و از  
بهترین زینت دنیا چشم پیوشد و  
نعمت باقی را بر نعمت فانی ترجیح  
دهد و فردا را از عمر خویش حساب  
نکند و خود را در ردیف مردگان



إِسْتِثْمًا الْمَعْرُوفِ خَيْرٌ مِنْ  
إِيتِدَائِهِ.

انجام دادن کار نیک بهتر از آغاز ۲۷۱  
بر روی کار نیک است.

إِسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ إِسْتِحْيَاءَكَ  
مِنْ رَجُلَيْنِ مِنْ صَالِحِي عَشِيرَتِكَ

از خدا مانند دو تن از خویشان ۲۷۲  
صالح خود شرمگین باش.

إِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى حَقَّ  
الْحَيَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ قَسَمَ لِيُنْعَكُمُ  
أَخْلَاقَكُمْ كَمَا قَسَمَ يَنْعَكُمُ  
أَرْزَاقَكُمْ.

از خداوند چنانکه باید آزر ۲۷۳  
داشته باشید زیرا خداوند اخلاق شما  
را نیز مانند روزیتان میان شما تقسیم  
کرده است.

۲۷۴ اِسْتَحْيُوا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ

از خداوند چنانکه شایسته است  
شرم کنید، هر که از خدا چنانکه  
شاید شرم کند سر و اعضای آن را  
از گناه نگهدارد و شکم و متعلقات  
آن را از ناروا حفظ کند و مرک  
و بلا را بغا طر داشته باشد و هر که  
نعیم آن جهان را خواهد ذینت این  
جهان را ترک کند و هر که چنین  
کند از خدا چنانکه باید شرم  
کرده است.

مَنْ اسْتَحْيَى مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ  
فَلْيَحْظِ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى  
وَلْيَحْظِ الْبَطْنَ وَمَا حَوَى  
وَلْيَذْكُرِ الْمَوْتَ وَالْبَلَاءَ وَمَنْ  
أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الْحَيَاةِ  
الدُّنْيَا فَمَنْ قَسَلَ ذَلِكَ فَقَدْ  
اسْتَحْيَا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ .



۲۷۵

اِسْتَرْشِدُوا الْعَاقِلَ تَرْشِدُوا

وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا .

از خردمند رهبری جوئید تا  
نکنید که پشیمانی برید .

پیش از آنکه مرک در آید  
برای آن آماده باش .

۲۷۶ اِسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ قَبْلَ زُؤْلِ

الْمَوْتِ .

از شر همسایه مقیم ، بخدا پناه  
برید زیرا همسایه مسافر اگر  
خواهد از او بر کنار شود، بر کنار  
شود .

۲۷۷ اِسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ جَارِ

النِّقَامِ فَإِنْ جَارَ السَّافِرِ إِذَا شَاءَ  
أَنْ يُزَايِلَ زَايِلَ .

۲۷۸ اِسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ وَ

أَلْعِيْلَةُ وَ مِنْ أَنْ تَظْلِمُوا أَوْ  
تُظْلَمُوا .  
و اینکه ظلم کنید یا تحمل ظلم  
کنید.

إِسْتَعِيْذُوا بِاللّٰهِ مِنْ شِرَارِ النِّسَاءِ  
وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ فِي حَذَرٍ  
از زنان بد بخدا پناه ببرید و  
از نیکانشان پرهیزید.

إِسْتَعِيْذُوا بِاللّٰهِ مِنَ الْعَيْنِ فَإِنَّ  
الْعَيْنَ حَقٌّ .  
از چشم بد بخدا پناه ببرید زیرا  
چشم حق است.

إِسْتَعِيْذُوا عَلَى أُمُورِكُمْ  
بِالْكَثْرَانِ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نَفْسَةٍ  
مَحْسُودٌ .  
بوسیله برده پوشی بر انجام  
کارهای خودیاری جوید زیرا هر که  
نفسی دارد محسود کسانست.

مرا تحقیق کنی پیر سرمدی

إِسْتَعِيْذُوا عَلَى النِّسَاءِ بِالْعُرَى  
فَإِنَّ إِحْدَاهُنَّ إِذَا كَثُرَتْ  
نِيَابُهَا وَأَحْسَنْتْ زِينَتَهَا أَتَجَبَّتَا  
الْخُرُوجُ .  
از بی لباسی برای نگهداری  
زنان کمک جوید زیرا زن وقتی  
لباس فرادان و زینت کامل دارد مایل  
به بیرون رفتن است.

إِسْتَقْنُوا مِنَ النَّاسِ وَ لَوْ  
بِشَوْصِ السَّوَالِ .  
از مردم بی نیاز باشید و يك  
قطعه چوب مسواك هم از آن ها  
نخواهید.

۲۸۴ اِسْتَفْتِ نَفْسَكَ وَ اِنْ اَهْلَكَ  
السُّتُوْنَ .

نیکی و بدی چیزها را از دل  
خوش پیرس ، دیگران هر چه  
میخواهند بگویند

۲۸۵ اِسْتَقِمْ وَلِيَحْسُنْ خُلُقُكَ لِلنَّاسِ

استوار باش و رفتار خویش را  
درباره مردم نیک ساز.

۲۸۶ اِسْتَقِيمُوا وَ نِعْمًا اِنْ اِسْتَقَمْتُمْ.

استوار باشید و چه نیکست  
که استوار باشید.

۲۸۷ اِسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا قَانَ

با زنان بنیکی رفتار کنید زیرا  
زن از دنده کج خلق شده است و  
داده آنچه کجتر است بالاتر  
است و اگر بنخواهید راستش کنید  
آرامی شکنید و اگر رهاش کنید  
کج میماند پس با زنان بنیکی  
رفتار کنید .

الرَّأۡةُ خُلِقَتْ مِنْ ضَلٰٓعِ اَعْوَجَ  
وَ اِنْ اَعْوَجَ شَیْءٌ فِی السَّالِیۡنِ  
اَعْلٰهُ قَانَ ذَهَبْتَ تُقِیۡمُ کَیۡفَیۡتَهُ  
وَ اِنْ تَرَضَّکَہٗ لَمْ تَزَلْ اَعْوَجَ  
فَاِسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا .

۲۸۸ اِسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ  
قُلُوبُکُمْ .

با یکدیگر برابر شوید و مختلف  
مشوید تا دلهایتان مختلف نشود .

۲۸۹ اِسْتَوُوا تَسْتَوِ قُلُوبُکُمْ وَ  
تَمَاسُوا تَرَاحُمُوا .

با یکدیگر برابر شوید تا دل  
هایتان برابر شود و با یکدیگر  
آمیزش کنید تا بهم رحم کنید .

أَسَدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ ذِكْرُ اللَّهِ  
عَلَى كُلِّ حَالٍ وَالْإِنْصَافُ مِنْ  
تَفْسِيكَ وَمُواساةُ الْإِخِ فِي الْهَالِ

استوارترین کارها سه چیز است ۲۹۰  
یاد خداوند در همه حال و رعایت  
انصاف بر ضرر خویش و تقسیم مال  
با برادر دینی.

أَسْرَعُ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَ  
صَلَةُ الرَّحِمِ وَأَسْرَعُ الشَّرِّ عُقُوبَةُ  
الْبَغْيِ وَطَعْنَةُ الرَّحِمِ.

باداش نیکو کاری و پیوند ۲۹۱  
خوشاوندان از نیکی های دیگر  
زودتر میرسد و کیفر ستمکاری و  
بریدن از خوشاوندان از بد های

خوبی سریعتر میرسد

أَسْرَعُ الدُّعَاءِ إِجَابَةُ دُعَائِهِ  
غَائِبٍ لِغَائِبٍ.

دعای که غایبی برای غایبی ۲۹۱  
دیگر کند از همه دعاهای زودتر  
مسجاب می شود.

إِسْمَعُ يُسْمَعُ لَكَ.

با کسان سهل انگاری کن تا با ۲۹۳  
تو سهل انگاری کنند.

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ  
زَعَمَ أَنَّهُ مَلِكُ الْأَمْثَلِ لَا  
مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ.

خشم خدا بر آنکه گمان می ۲۹۴  
کند مَلِكُ ملک است بسیار سخت  
است ملکی جز خدا نیست.

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الزُّمَاهِ.

خشم خدا نسبت بر زناکاران ۲۹۵  
بسیار سخت است.



۲۹۶ اِشْتَدَّتْ اَزْمَةٌ تَنْفَرِجِي.

وقتی کار بنهایت سختی رسید  
راه چاره پیدا می شود.

۲۹۷ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ

زنی که فرزندی به خطا پدید  
آورد و بر خانواده ای در آورد که  
بناحق محارم آنها را ببیند و در  
اموالشان شرکت کند خشم خدا  
نسبت بوی بسیار سخت است.

اَدْخَلَتْ عَلَى قَوْمٍ وَلَدًا لَيْسَ  
مِنْهُمْ يَطْلُعُ عَلَى عَوْرَاتِهِمْ وَ  
يَشْرِكُهُمْ فِي اَمْوَالِهِمْ.

۲۹۸ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ ظَلَمَ

آنکسکه بر ینوایی که بجز  
خدا پناهی ندارد دستم میکند خشم  
خدا نسبت با او بسیار سخت است

مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرَ اللَّهِ.

۲۹۹ اَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلِبَ هَوَاهُ

شجاعترین مردم آنکس است  
که بر هوس خویش تسلط یابد.

۳۰۰ اَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
إِمَامٌ جَائِرٌ.

روز رستاخیز عذاب بیشوای  
ستمگر از همه کس سختتر است

۳۰۱ اَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ

ابتلای پیغمبران از همه مردم  
سختتر است و پس از آن هر که  
بآنها نزدیکتر باشد، مرد باندازه  
قوت دین خود بلامی بیند اگر دین  
او محکم باشد ابتلای او سخت است

الْأَمَثَلُ قَالُوا مَثَلُ يَتَتَلَى الرَّجُلُ  
عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَإِنْ كَانَ  
فِي دِينِهِ ضَلَالًا اِشْتَدَّ بَلَاؤُهُ

و اگر دین او مست باشد باندازه  
 دین خود بلا می بیند بلا بر بندم فرو  
 می آید تا همه گاهان او را پاک  
 کند

وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ إِبْتَلَىٰ  
 عَلَىٰ قَدَرٍ دِينَهُ فَمَا يَبْرَحُ الْبَلَاءُ  
 بِالْعَبْدِ حَتَّىٰ يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَىٰ  
 الْأَرْضِ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ.

آنکه در دنیا مردم را بیشتر ۳۰۲  
 آزار کند در روز رستاخیز پیش  
 خدا از همه مردم عذاب وی سخت  
 تر است

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا لِلنَّاسِ فِي  
 الدُّنْيَا أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ  
 اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

در روز رستاخیز از همه مردم ۳۰۳  
 آنکس سخت تر است که  
 مردم گمان میکنند بخیری در او  
 مرکز تحقیق که بخیر است ولی بخیری در او نیست

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 مَنْ يُدْرِي النَّاسَ أَنْ فِيهِ خَيْرٌ  
 وَلَا خَيْرَ فِيهِ.

روز رستاخیز عذاب دانشمندی ۳۰۴  
 که از دانش خود بهره نمی برد از  
 همه مردم سخت تر است.

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ عِلْمُهُ.

دو کس روز رستاخیز از همه ۳۰۵  
 مردم بیشتر حسرت میخورند یکی  
 مردی که در دنیا برای طلب دانش  
 فرصت داشته ولی به جستجوی آن  
 بر نخواست است یکی دیگر مردی  
 که دانشی بدیگری آموخته و

أَشَدُّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 رَجُلٌ أَمْسَكَهُ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي  
 الدُّنْيَا فَلَمْ يَطْلُبْهُ وَرَجُلٌ عَلَّمَ  
 عِلْمًا فَانْتَفَعَ بِهِ مَنْ سِوَهُ مِنْهُ

شاگردوی از آن بهره‌مند شده  
ولی از بی بهره مانده است.

٣٠٦ أَشَدُّكُمْ مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ عِنْدَ  
الْغَضَبِ وَأَحْلَمَكُمْ مَنْ عَفَى بَعْدَ  
الْمَقْدِرَةِ .  
نیرومندترین شما کسی است  
که هنگام غضب بر خود تسلط  
داشته باشد و بردبارترین شما کسی  
است که پس از قدرت از گناه  
کسان درگذرد.

٣٠٧ أَشْرَفُ الْإِيمَانِ أَنْ يَأْمَنَكَ  
النَّاسُ وَأَشْرَفُ الْإِسْلَامِ أَنْ  
يَسْلَمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِكَ وَتَدْلِكَ  
بِهِمُ الْإِيمَانُ .  
بهترین ایمان آنستکه مردم  
از تو در امان باشند و بهترین اسلام  
آنست که مردم از دست و زبان تو  
سلامت مانند

٣٠٨ أَشْرَفُ الزُّهْدِ أَنْ يَسْئَلَ  
قَدْرَكَ عَلَى مَا رَزَقْتَ وَإِنْ أَشْرَفُ  
مَا تَسْأَلُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْعَافِيَةُ  
فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا .  
بهترین زهد آنست که از آنچه  
داری بخشنود باشی و بهترین  
چیزی که از خدا توان خواست  
عافیت دین و دنیا است \*

٣٠٩ أَشْمَرُ كَلِمَةٍ تَكْتُمُ بِهَا الْعَرَبُ  
كَلِمَةً لَبِيدٍ: الْأَكْلُ شَبِيهُ مَا  
خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ .  
بهترین شعری که عرب گفته  
سخن لبید است که گوید بجز خدا  
همه چیز باطل است.

اِسْفَقُوا تُحْمَدُوا وَ تُؤْجَرُوا.

مهربان باشید تا شما راستایش  
کنند و پاداش یابید.

اَشْقَى الْاَشْفِيَاءَ مَنْ اجْتَمَعَ  
عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ

از همه بدبختان بدبخت تر کسی  
است که فقر دنیا و عذاب آخرت را  
با هم دارد.

اَشْكُرُ النَّاسَ اَشْكُرُهُمُ لِلنَّاسِ.

از همه مردم سپاسگزارتر آن  
کسی است که بهتر سپاس مردم را  
می گزارد.

اَشْهَدُوا النِّكَاحَ وَ اَعْلَنُوهُ.

عقد نکاح را محکم کنید و  
آنرا اعلانی سازید.

اَصَابَتْكُمْ فِتْنَةُ الضَّرَاءِ  
فَصَبْرُكُمْ وَاِنْ اَخَوْفَ مَا اَحْصَاهُ  
عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ السَّرَّاءِ مِنْ قَبْلِ  
النِّسَاءِ اِذَا تَسَوَّرْنَ الذَّهَبَ وَ  
لَبَسْنَ رُبُطَ الشَّامِ وَ عَصَبَ  
الْيَمَنِ وَ اَتَمَّنَّ الْفَنِيَّ وَ كَلَفْنَ  
الْفَقِيرَ مَا لَا يَجِدُ.

فتنه سخت را دیدید و صبر  
کم کردید و من از فتنه ای سخت تر  
بر شما بیم دارم که از طرف زنان  
می آید هنگامی که انگوی طلا  
بندست و پارچه های فاخر ببر کنند و  
توانگران را بزحمت اندازند و از  
فقیر چیزی که بدان دسترس ندارد  
بخواهند.

اَصْدَقُ الرُّؤْيَا بِالْاَسْحَارِ.

راست ترین خوابها را در سحر  
گاه توان دید.

۳۱۶ أَصْرِمُ الْأَتَقَّ. بِالْحَقِّ آمِيزْ مَكْن.

۳۱۷ أَصْلَحُ النَّاسِ أَصْلَحُهُمُ لِلنَّاسِ. بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر است.

۳۱۸ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ وَ لَوْ تَغَيَّرَ الْكُذْبُ. میان مردم را با اصلاح آرا که چه بادروغ باشد.

۳۱۹ أَصْلَحُوا دُنْيَاكُمْ وَاعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ كَأَنَّمْ تَعْمَلُونَ عِنْدَ

دنیای خویش را اصلاح کنید و برای آخرت خویش بکوشید چنانکه گویی فردا خواهید مرد.

۳۲۰ اصْنَعِ الْمَرْوُفَ وَاجْتَنِبِ الْمُنْكَرَ بَا أَنْكَسَكَ سَزَادَار نِیْکِی است و آنکسکه سزادار آن نیست نِیْکِی کن، اگر نِیْکِی تو با اهل آن رسید چه بهتر و گرنه تو خود اهل آن هستی.

۳۲۱ اِضْمِنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ اِضْمِنَ لَكُمْ الْجَنَّةَ اَصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَ أَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ وَ أَدُوا إِذَا أَتَيْتُمْ وَ احْفَظُوا

شش چیز را از طرف خود برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شما تعهد کنم وقتی سخنی می گوئید راست گوئید و وقتی وعده میدهید وفا کنید و وقتی امانت به

فَرُوجِكُمْ وَتُغْضُوا أَبْصَارَكُمْ  
وَكَفُّوا أَيْدِيَكُمْ

شما سپردند در کنید خوبشتر  
از آمیزشهای ناپاک حفظ کنید ،  
چشمهای خود را \* از نگاههای نا  
رواه ببندید و دست خویش را \* از  
اعمال ناپسند نگه دارید .

إِضْمَنُوا لِي يَوْمَ إِخْصَالِ  
أَمْثَلِكُمْ الْجَنَّةَ لَا تُظَالِمُوا  
عِنْدَ قِسْمَةِ مَوَارِيثَكُمْ وَأَنْصِفُوا  
النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَجْنُونُوا  
عِنْدَ قِتَالِ عَدُوِّكُمْ وَلَا تَقْلُوا  
غَنَائِمَكُمْ وَأَمْنُوا ظَالِمَكُمْ مِنْ غَنَائِمِكُمْ  
مُظْلَمِيكُمْ

۳۲۲ شش صفت را برای من تعهد  
کنید تا بهشت را برای شما تعهد  
کنم، هنگام تقسیم ارث یکدیگر  
ستم نکنید ؛ با مردم به انصاف  
رفتار کنید و هنگام جنگ با دشمن  
خیانت نکنید و در غنائم خیانت  
نکنید و ظالم را از مظلوم دفع  
نکنید و از مظلوم خود بترسید

ترجمه از تفسیر قرآنی

۳۲۳ روزی را در نهانگاههای زمین  
بجوئید

اطْلُبُوا الرِّزْقَ فِي خَبَائِطِ  
الْأَرْضِ

۳۲۴ دانش را بجوئید اگرچه در  
چین باشد زیرا طلب دانش بر هر  
مسلمانی واجب است و فرشتگان  
بال خویش را برای طالب علم پهن  
می کنند زیرا از آنچه وی در طلب

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَكُنْ بِالصَّبْرِ  
فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ عَلَى  
كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ  
أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا

آنست خشتود هستند.

يَا يَطْلُبُ.

حوالچ خویش را با عزت نفس  
بجوئید زیرا کارها جریان مقدس  
دارد.

۳۲۵ اَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةٍ لَا تُفْسِدُ  
كَأَنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ.

عاقبت را برای دیگران بخواه  
تا نصیب تو شود.

۳۲۶ اَطْلُبِ الْعَافِيَةَ لِتَرْكَ رُزْقِهَا  
فِي نَفْسِكَ.

از کهواره تا گوردانش بجوئید.

۳۲۷ اَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَسَدِ إِلَى  
الْوَحْدِ.

بخدای خود را به پرهیز کاران  
بخودانید و نیکیهای خود را در  
بارۀ مؤمنان انجام دهید.

۳۲۸ اَطِيعُوا أَمْرًا مِمَّنْ لَا تَقِيَاءُ  
أَوْ لَوْ أَقْرَبُكُمْ الْمُؤْمِنِينَ.

بزرگواری را در پیش رحیمان  
امت من بجوئید و در پناه آنها  
زندگی کنید و آن را از سنک  
دلان سجوئید

۳۲۹ اَطْلِبُوا الْفَضْلَ عِنْدَ الرَّحْمَاءِ مِنْ  
أُمَّتِي تَعِيشُوا فِي أَكْنَافِهِمْ وَلَا  
تَطْلُبُوهُ مِنَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ.

در قبرها بنگر و از دستاخیز  
پند آموز

۳۳۰ اَطْلِعْ فِي الْقُبُورِ وَ اعْتَبِرْ  
بِالنُّشُورِ.

أُطْلِفْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ  
أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَ أُطْلِفْتُ  
فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا  
النِّسَاءَ .

در بهشت نگریستم و دیدم که ۳۳۱  
بیشتر مردم آن فقیرانند و در جهنم  
نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن  
زنانند.

أَطِيبُ الْكَسْبِ عَمَلُ الرَّجُلِ  
بِيَدِهِ .

بهترین کسبها آنست که مرد با ۳۳۲  
دست خود کار کند.

أَطِيبُ كَسْبِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ  
سَهْمُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

بهترین کسب مرد مسلمان تیری ۳۳۳  
آنست که در راه خدا میاندازد

أَطِيبُ الطَّيِّبِ الْمِسْكُ .  
بهترین بویهای خوش مشک ۳۳۴



أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ  
كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ .

خدای را چنان پرستش کن که ۳۳۵  
گویی او را می بینی اگر تو او را  
نمی بینی او ترا می بیند.

إِعْتَبِرُوا الصَّاحِبَ بِالصَّاحِبِ .  
یار را یار توان منجید ۳۳۶

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّنْيَا  
وَأُبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِسَلَامٍ .  
عاجزترین مردم آنکس است که ۳۳۷  
از کار دنیا عاجز ماند و بخیل ترین  
مردم آنکس است که در ادای سلام  
بخش ورزد.



۳۳۸ أَغْذِي عَدُوَّكَ تَفْسُكَ الَّتِي يَنْ  
جَنِبُكَ .  
خطرناکترین دشمن تو نفس  
تو است که میان دو پهلوئی تو  
است.

۳۳۹ أَغْذِي عَدُوَّكَ زَوْجَتَكَ الَّتِي  
تُضَاجِعُكَ وَمَا مَلَكَتْ بِمِيتِكَ .  
خطرناکترین دشمن تو همسر  
تو است که با تو همخوابه است و  
مملوک تو.

۳۴۰ أَعْدِلْ النَّاسَ مَنْ رَضِيَ النَّاسَ  
مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لِمَا  
كَرِهَ لِنَفْسِهِ .  
عادلتر از همه مردم کسی است  
که آنچه برای خود پسندد برای  
مردم نیز پسندد و آنچه بر خود  
دوا ندارد بر مردم دوا ندارد



۳۴۱ إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ بِالْحَقِّ  
كَأُحِبُّونَ أَنْ يَدْعُوا بِكُمْ  
فِي الْبِرِّ وَالْأُطْف .  
شما که میخواهید فرزندان  
در نیکی و محبت باشما بعدالت  
رفتار کنند در کار بخشش با آنها  
بعدالت رفتار کنید.

۳۴۲ أَعْذِرَ اللَّهُ إِلَى أَمْرِهِ الْآخِرَ  
أَجَلُهُ حَتَّى يَبْلُغَ سِتِّينَ سَنَةً .  
هر کس را خداوند تا شصت  
سال زنده نگاهدارد در عذر را  
به روی او بسته است.

۳۴۳ أَعْرُوا النِّسَاءَ يَلْزِمْنَ الْحِجَالَ .  
زنان را بی لباس بگذارید تا  
در خانه بمانند .

أَعَزُّ أَمْرًا لِلَّهِ يُعِزُّكَ اللَّهُ.

۳۴۴ کار خدا را عزیز دان تا خدایت  
عزیز کند.

أَعَزِّلِ الْأَذَى عَنْ طَرِيقِ  
الْمُسْلِمِينَ.

۳۴۵ مانع از راه مسلمانان دور کن.

أَعْطِي وَلَا تُكِنِّي فَوْكَأَ  
عَلَيْكَ.

۳۴۶ ببخش و تنگ نگیر که بر تو  
تنگ گیرند.

أَعْطِ السَّائِلَ وَلَوْ جَاءَكَ عَلَى  
فَرَسٍ وَأَعْطِ الْأَجِيرَ حَقَّهُ قَبْلَ  
أَنْ يَجُفَّ عَرَفُهُ.

۳۴۷ بگذا چیزی بده و گرچه براسب  
بنویسد تو آمد و مزد اجیر را پیش از  
آنکه مراش خفتش شود بپرداز.

مرا تحقیق که پیر سر بر سر

أَعْطَيْتُ جَوَامِعَ الْعَكْلِيمِ  
وَأَخْتَصِرَ لِي الْكَلَامَ اخْتِصَارًا.

۳۴۸ کلمات جامع و پرمعنی را بمن  
بخشیدند و سخن برای من پیچیده  
و مختصر شد.

أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفِيهَا.

۳۴۹ پر اجر ترین عبادت ها آنستکه  
نهایترا باشد.

أَعْظَمُ النَّاسِ هُمَا الْمُؤْمِنُ يُهْتَمُّ  
بِأَمْرِ دُنْيَاهُ وَأَمْرِ آخِرَتِهِ.

۳۵۰ مؤمن از همه مردم گرفتار تر  
است زیرا باید بکار دنیا و آخرت  
هر دو برسد.

أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ

۳۵۱ شوهر از همه کس بیشتر بر زن

زَوْجُهَا وَأَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى  
الرَّجُلِ أُمُّهُ.

حق دارد و مادر از همه کس بیشتر  
بر مرد حق دارد.

۳۵۲ أَكْظَمُ الْخَطَايَا اللِّسَانُ الْكَذُوبُ.

سر گناهان، زبان دروغپردازی  
است.

۳۵۳ أَكْظَمُ الظُّلْمِ ذِرَاعٌ مِنَ الْأَرْضِ  
يَنْتَقِصُهُ الْمَرْءُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ  
أَيْسَرُ حِصَاةٍ أَخَذَهَا إِلَّا طَوَّقَهَا  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

بزرگترین ستمها آنست که  
مردی بکند ذراع زمین از حق برادر  
خویش بگیرد، هر دیکسی که بدین  
طریق در تصرف او در آید روز  
دستخیز در گردن او طوقی میشود.



۳۵۴ أَكْظَمُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا خَطَرًا  
مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطَرًا.

بزرگترین خطر در دنیا کسی بیشتر است  
که دیارد نظرش قند ندارد.

۳۵۵ أَكْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا مَنْ تَرَكَ  
مَا لَا يَنْفِيهِ.

عالیقدر از همه مردم کسیست  
که در آنچه بدو مربوط نیست  
مداخله نکند.

۳۵۶ أَكْظَمُ النِّسَاءِ أَحْسَنُهُنَّ وَجُوهًا  
وَأَرْحَصُهُنَّ مَهْرًا.

بهترین زنان آن است که درویش  
خوبتر و مهرش کمتر است.

۳۵۷ أَكْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَةً أَقْلُهُنَّ

از همه زنان پربرکت تر آنست

مَوْنَةً.

که خرجش کمتر باشد.

أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةَ  
النَّاسِ.

عاقلمتر از همه مردم کسی است که  
با مردم بیشتر مدارا کند.

إِعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ.

زانوی شتر را ببند و توکل کن.

أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ  
النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

دانشمندتر از همه مردم کسی  
است که دانش دیگران را بدانش  
خود بیفزاید.

إِنَّمَا أَنْ الْخَلَائِقَ لَوْ اجْتَمَعُوا  
عَلَى أَنْ يُنْطَوِّكَ شَيْئًا وَلَمْ يُمْدِدْ  
اللَّهُ أَنْ يُطِيعَكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ  
أَوْ يَصْرِفُوا عَنْكَ شَيْئًا أَرَادَ اللَّهُ  
أَنْ يُصِيبَكَ بِهِ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى  
ذَلِكَ فَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ  
وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ.

بدانکه اگر جهانیان بخواهند  
چیزی را بخواهند یا اگر جهانیان بخواهند  
چیزی را که خداوند برای تو خواسته  
از تو منع کنند نمیتوانند بنا بر این  
وقتی چیزی میخواهی از خدا بخواه  
و وقتی کمک می جویی از خدا  
بجوی

إِنَّمَا أَنْ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ  
لِيُخْطَأَكَ وَمَا أَخْطَأَكَ لَمْ

بدانکه آنچه بتو رسیده ناچار  
میرسید و آنچه از تو فوت شده

يَكُنْ لِيَصِيبَكَ.

بناچار فوت میشد.

۳۶۳ اَعْلَمَ أَنْ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَأَنَّ  
الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ وَأَنَّ مَعَ  
الضَّرِّ يُسْرًا.

بدانکه ظفر قرین صبر است و  
کشایش قرین رنج و بدنبال سختی  
سستی ای هست.

۳۶۴ اَعْلَمَ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ جَرَى بِمَا هُوَ  
كَائِنٌ.

بدان که قلم تقدیر، بر همه شدنیا  
رفته است.

۳۶۵ اَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ  
إِلَّا مَالٌ وَارِثَةٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ  
مَالِهِ. مَا لَكَ مَا قَدَّمْتَ وَمَا لَكَ  
وَارِثَكَ مَا آخَرْتَ.

بدانید که همه شما مال وارث  
خویش را از مال خویش بیشتر دوست  
دارید. مال تو آنست که از پیش  
میفرستی و مال وارث آنست که  
بجا میگذاری.

۳۶۶ أَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السَّتِينَ  
إِلَى السَّبْعِينَ.

عمرهای امت من میان شصت  
و هفتاد سال است.

۳۶۷ اِعْمَلْ عَمَلْ أَمْرِي وَ يَخُنْ أَنَّهُ  
لَنْ يَمُوتَ أَبَدًا وَ احْذَرْ حَذَرَ  
أَمْرِي وَ يَخْشَى أَنْ يَمُوتَ قَدًّا.

چنان کار کن که گویی هیچ  
وقت نخواهی مرد و چنان بپسند  
باش که گویی فردا خواهی مرد.

۳۶۸ اِعْمَلُوا فَكُلُّ مُيسَّرٍ لِمَا

کار کنید زیرا هر کسی آنچه

خَلَقَ لَهُ.

را برای آن ساخته شده بدست  
می آورد.

الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ.

کارها وابسته به نیت است ۳۶۹

أَعِينُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى الْبِرِّ  
مَنْ شَاءَ إِسْتَخْرَجَ الْمُفْقُوقَ مِنْ  
وَلَدِهِ.

فرزندان خود را در خوب شدن  
کمک کنید زیرا هر که بخواهد می  
تواند نافرمانی را از فرزند خود  
بیرون آورد.

أَغْبَطُ النَّاسِ عِنْدِي مُؤْمِنٌ  
خَفِيفُ الْحَاذِ ذُو حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ  
وَكَانَ رِزْقُهُ كِفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ  
حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ  
رَبِّهِ وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ  
عَجَلَتْ مَنِيَّتُهُ وَقَلَّ ثَرَاؤُهُ وَ  
قُلْتُ بَوَاكِه.

خوشبخت ترین مردم در نظر  
من مؤمنی است که متعلقاتش کم  
و از نماز بهره ور باشد، روزی او  
محدود گفای باشد و با آن بسازد تا  
به خدای خویش برسد، خدای را به  
توکل بر سرش کند و در میان مردم  
گمنام باشد، وقتی مرگش برسد  
ارزش کم باشد و گریند گانش انگشت  
شمار باشند.

بنج چیز را پیش از پنج چیز ۳۷۲  
غنیمت شمار جوانی پیش از پیری  
صحت پیش از بیماری و ثروت پیش  
از نیازمندی و فراغت پیش از اشتغال  
و زندگی پیش از مرگ

إِغْتَنِمْ خَفَسًا قَبْلَ خَسٍ  
شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتَكَ  
قَبْلَ سُقْمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ  
وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ  
حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.

۳۷۳ اِغْتَنِمُوا الدُّمَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ  
 بهنگام رقت دعا را غنیمت  
 شمارید که رقت مایه رحمت است  
 فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ.

۳۷۴ اِغْتَنِمُوا دَعْوَةَ الْمُؤْمِنِ الْمُبْتَلَى  
 دعای مؤمن مبتلا را غنیمت  
 شمارید.

۳۷۵ اَعْدُوا عَالِيًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ مُسْتَعِيماً  
 دانشمند باش یا دانش آموز یا  
 مستمع یا دوستدار علم و پیغمبر  
 مَبَاشْ كَيْ لَا تَكُنَ الْخَامِسَةَ  
 مباش که هلاک خواهی شد.  
 فَتَهْلِكَ.

۳۷۶ اَعْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ  
 در طلب علم زود خیز باشید  
 اَلْعُدُوَّ بَرَكَهٌ وَ نَجَاحٌ.  
 زیرا زود خیزی مایه برکت و کام  
 یابی است.

۳۷۷ اَغْسُوا يَدَايَكُمْ وَ خُذُوا مِنْ  
 لباسهای خود را تمیز کنید  
 شُعُورِكُمْ وَ اسْتَاكُوا وَ تَرَيُّوْا  
 موهای خود را کم کنید، مسواک  
 وَ تَنْظِفُوا فَإِنَّ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَمْ  
 بزنید و آداست و پاکیزه باشید  
 يَكُونُوا بِفَعْلُوْنَ ذَلِكَ فَزَنَتْ  
 زیرا یهودان چنین نکردند و زنان  
 نِسَاؤُهُمْ  
 شان زناکار شدند.

۳۷۸ اِنْفِرْ، فَإِنْ عَاقَبْتَ فَصَاقِبْ  
 گناه کسان را ببخش و اگر  
 بِقَدْرِ الذَّنْبِ وَ اتَّقِ الْوَجْهَ.  
 مجازات میکنی بقدر گناه مجازات  
 کن و صورت را میازار.

أَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَعَمَّدْ  
بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ.

۳۷۹ غافلتر از همه مردم کسی است  
که از تغیر احوال جهان پند نگیرد

أَغْنَى النَّاسِ مَنْ لَمْ يَكُنْ  
لِلْعِرْصِ أُسِيرًا.

۳۸۰ بی نیازتر از همه مردم کسی است  
که در بند آذنیاشد.

أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ تَحَابُّوا.

۳۸۱ سلام را آشکار کنید تا رشته  
دوستی شما استوار شود.

أَفْشُوا السَّلَامَ تَلَمَّوا.

۳۸۲ سلام را آشکار سازید تا سلامت

أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطِيعُوا الطَّعَامَ  
وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ وَتَمَّوْا بِاللَّيْلِ  
وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ  
بِسَلَامٍ.

۳۸۳ سلام را افشای کنید و طعام بخورائید،  
با خویشان وندان الفت گیرید و  
هنگام شب که مردم در خوابند  
نماز بخوانید تا وارد بهشت شوید.

أَفْضَلُ الْأَصْحَابِ مَنْ إِذَا  
ذَكَرْتَ أَعَانَكَ وَإِذَا نَسِيتَ  
ذَكَرَكَ.

۳۸۴ بهترین دوستان کسی است که  
وقتی یاد کردی ترا یاری کند و  
ووقتی فراموش کردی ترا یاد آرد.

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ:

۳۸۵ بهترین کارها سه چیز است:



تواضع بهنگام دولت و عفو بهنگام  
قدرت و بخشش بدون منت.

التَّوَّاضِعُ عِنْدَ الدَّوْلَةِ وَالْعَفْوُ  
عِنْدَ الْقُدْرَةِ وَالْحَيْثُ بِغَيْرِ الْمِنَّةِ.

بهترین کارها آنستکه برادر  
مؤمن خویش را خوشحال سازی  
با قرض او را پردازی.

۳۸۶ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْ تُدْخَلَ  
عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ سُورَةً أَوْ  
تَقْضَى عَنْهُ دَيْنًا.

بهترین کارها پس از ایمان به  
خدا دوستی با مردم است.

۳۸۷ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِيمَانِ  
بِاللهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ.

بهترین کارها کسب حلال

۳۸۸ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحَصَصُ  
مِنْ الْحَلَالِ.

بهترین کارها خدا شناسی است  
کاری که با دانش قرینست اندک  
و بسیار آن سودمند است و کاری  
که با نادانی قرینست نه اندک  
آن سود میدهد و نه بسیار.

۳۸۹ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْعِلْمُ بِاللهِ  
إِنَّ الْعِلْمَ يَنْفَعُ مِمَّا قَلِيلُ الْعَمَلِ  
وَكَثِيرُهُ وَإِنَّ الْجَهْلَ لَا يَنْفَعُ  
مِمَّا قَلِيلُ الْعَمَلِ وَلَا كَثِيرُهُ.

بهترین کارها دوستی و دشمنی  
دراز خداست.

۳۹۰ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللهِ  
وَالْبُغْضُ فِي اللهِ.

أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ  
اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُمَا كُنْتَ.

بهترین اقسام ایمان آنست که  
بدانی هر جا هستی خدا با توست.

أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ اللَّهَ  
وَتُبْغِضَ اللَّهَ وَتُعِيلَ لِسَانَكَ  
فِي ذِكْرِ اللَّهِ وَأَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ  
مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتُكَرِّهَ لَهُمْ  
مَا تُكَرِّهُ لِنَفْسِكَ وَأَنْ تَقُولَ  
خَيْرًا أَوْ تَصِفَ.

بهترین اقسام ایمان اینست که  
برای خدا دوست بداری و برای  
خدا دشمن بداری و آنچه برای  
خود میخواستی برای مردم بخواهی و  
آنچه برای خود نمیخواستی برای  
دیگران نخواهی و سخن نیک بگویی  
یا خاموش مانی.



أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ وَالسَّابِقَةُ  
بِأَمْرِ اللَّهِ وَتَرْكُ مَا فِيهِ

أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ  
سُلْطَانٍ جَائِرٍ.

بهترین جهاد سخن حقیقت است که  
پیش پادشاه ستمکار گویند.

أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ  
يَهْمُ بِظُلْمِ أَحَدٍ.

بهترین اقسام جهاد آنست که  
کسی روز آغاز کند و در اندیشه ظلم  
کسی نباشد.

أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ تَكْرِمَةُ  
الْجُلَسَاءِ.

بهترین کارهای نیک آنست که  
جلیسان را عزیزداری.

۳۹۷ أَفْضَلُ الْجِهَادِ أَنْ يُجَاهِدَ الرَّجُلُ  
نَفْسَهُ وَهَوَاهُ .

بهترین جهاد آنست که انسان  
با نفس و هوس خود پیکار کند .

۳۹۸ أَفْضَلُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِنَفْسِهِ .

بهترین دعاها دعا نیست که  
انسان برای خود میکند

۳۹۹ أَفْضَلُ الدَّنَائِرِ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ  
الرَّجُلُ عَلَى عِيَالِهِ .

بهترین پولها پولی است که  
انسان برای نان خوردن خود خرج  
میکند.

۴۰۰ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ كَفَرٍ  
غَنَى وَالْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ  
السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَحِبُّ مِنْ عِيَالِكَ

بهترین صدقه‌ها اینست که در  
حال ینیازی صورت گیرد و دست  
دهنده بهتر از دست گیرنده است .

۴۰۱ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْمَرْءُ  
الْمُسْلِمُ عِلْمًا ثُمَّ يُعَلِّمُهُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ .

بهترین صدقه‌ها آن است که  
مرد مسلمان دانشی بیاموزد و به  
برادر مسلمان خود تعلیم دهد .

۴۰۲ أَفْضَلُ صَدَقَةِ اللِّسَانِ الشَّفَاعَةُ  
تَفْكَ بِهَا الْأَسِيرَ وَ تَحْقِنُ  
بِهَا الدَّمَ وَ تَجْرُ بِهَا الْمَعْرُوفَ وَ

بهترین صدقه زبان، شفاعتی  
است که بوسیله آن اسیر را آزاد  
سازی و از ریختن خون جلوگیری  
کنی و نیکی و احسان را بمسوی

برادر خویش بکشانی و بدی را  
از او دفع کنی.

الْإِحْسَانُ إِلَى أَخِيكَ وَتَدْفَعُ  
عَنْهُ الْكَرِيهَةَ.

۴۰۳ بهترین کارها آنست که گرسنه  
داسی و کنی.

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْ تُشَبِّعَ  
كَبِدًا جَائِعًا.

۴۰۴ بهترین صدقه ها ، نگهداری  
زبانست.

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ حِفْظُ اللِّسَانِ.

۴۰۵ بهترین صدقه ها ، صدقه زبان

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ صَدَقَةُ اللِّسَانِ.

۴۰۶ بهترین صدقه ها آنست که هنگامی

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ تُصَدِّقَ

در حال غم و تنگدستی و امید نروست  
و بیم فقر داری صدقه بدهی نه  
آنکه بگذاری تا وقتی جان بگلو  
رسید گویی؛ این مال فلانی و این مال  
فلانی، زیرا آنها متعلق بفلانی شده  
است.

وَأَنْتَ صَاحِبٌ صَاحِبٌ تَامِلٌ  
الْفَنَى وَتَخْشَى الْفَقْرَ وَلَا تَعْمَلُ  
حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُقُومَ قُلْتَ  
لِفُلَانٍ كَذَا وَ لِفُلَانٍ كَذَا،  
أَلَا وَقَدْ كَانَتْ لِفُلَانٍ.

۴۰۷ بهترین اقسام صدقه آنست که  
میان دو کس را اصلاح دهی.

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ  
ذَاتِ الْبَيْنِ.

٤٠٨ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ الصَّدَقَةُ عَلَى  
ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ.

بهترین صدقهها آنست که به  
خویشاوندی که دشمن توست چیزی  
بدهی.

٤٠٩ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

بهترین اقسام عبادت انتظار  
گشایش است.

٤١٠ أَفْضَلُ الْعَمَلِ أَذْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ.

بهترین کارها آن است که دوامش  
بیشتر است اگرچه اندک باشد.

٤١١ أَفْضَلُ الْعَمَلِ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ.

بهترین کارها نیت پاک است

٤١٢ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا سُورَةُ  
الْقِيَامِ مِنْ عِنْدِ الْمَرِيضِ.

از همه عبادت ها بهتر و پر  
اجرت تر آن است که زودتر از  
پیش مریض برخیزی.

٤١٣ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ أَنْ تَصِلَ مِنْ  
قَطْعِكَ وَتُنْطَى مِنْ حَرَمِكَ  
وَتَصْفَحَ عَنْ ظَلَمِكَ.

بهترین فضایل اینست که با  
آنکه از تو ببرد پیوند گیری  
وبکسی که تو را محروم میکند  
عطا کنی و از آنکه بر تو ستم  
کند درگذری

٤١٤ أَفْضَلُ الْكَسْبِ بَيْعٌ مَبْرُورٌ  
وَعَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ.

بهترین کسبها معامله ای است  
که نادرستی در آن نباشد و کاری  
است که مرد با دسی خود انجام  
دهد.

أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِسْلَامًا مَنْ  
سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ  
وَأَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا  
أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.

۴۱۵ از همه مؤمنان اسلام آنکس  
بهتر است که مسلمانان از دست و  
زبانش در امان باشند و از همه  
مؤمنان ایمان آنکس بهتر است که  
اخلاق وی نیکتر است.

أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا الَّذِي  
إِذَا سُئِلَ أَعْطَى وَإِذَا لَمْ يُسْأَلْ  
اِسْتَعْنَى.

۴۱۶ از همه مؤمنان ایمان آنکس  
بهتر است که وقتی از او چیزی  
بخواهند بدهد و اگر چیزی بخوا  
ندهند راه بی نیازی سپرد.

أَفْضَلُ النَّاسِ رَجُلٌ يَنْفَعُ بَعْدَهُ  
بِشَرِّهِمْ مَرْدَمَ آتِيَةٍ كَهَذِهِ  
كَيْفَ يَخْلُصُ خُودًا بَكْرًا مَبْرُورًا

۴۱۸ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَ لُبًّا  
شود.

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ  
رِفْعَةٍ وَزَهَدَ عَنْ غُنْيَةٍ وَأَنْصَفَ  
عَنْ قُوَّةٍ وَحَلُمَ عَنْ قُدْرَةٍ .  
بهر از همه مردم کسی است  
که در حال رفعت فروتنی کند و در  
عین ثروت زاهد باشد و در عین قوت  
انصاف دهد و در حال قدرت برد  
باری کند

۴۲۰ أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ  
أَخْلَاقًا .  
هر کس از همه اخلاقش نیکتر  
ایمانش بهتر است.

۴۲۱ أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّامِعُ . طمعکار از همه مردم فقیر تر

است .

۴۲۲ أَفْلَحَ مَنْ هَدِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ  
وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَقَفَّعَ بِهِ . هر که باسلام راهبر شده و لوازم زندگی بقدر رفع حاجت دارد و بدان قناعت کند دستگارشده است .

۴۲۳ إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا اِتَّفَقْتُمْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ فَقْرُوا . قرآن را تا هنگامیکه دلهای شما بر آن اتفاق دارد بخوانید و وقتی در باره آن اختلاف پیدا کردید بر خیزید .

۴۲۴ إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ قُلُوبُكُمْ لَمْ يَنْهَكَ قُلُوبُكُمْ تَقْرَأُوا . اگر خواندن قرآن ترا از کار بد منع میکند آنرا بخوان ولی اگر ترا از کار بد و امیدارد به حقیقت قرآن نمیخوانی .

۴۲۵ إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَاعْمَلُوا بِهِ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ وَلَا تَكَلُّوا فِيهِ وَلَا تَأْكُلُوا بِهِ وَلَا تَسْتَكْثِرُوا بِهِ . قرآن را بخوانید و بدان عمل کنید و از آن دور نشوید و در آن غلو نکنید بوسیله قرآن انسان نخورید و به کمک آن فرزندی مجوید .

۴۲۶ إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ قُلُوبًا وَعَى الْقُرْآنَ . قرآن را بخوانید زیرا خداوند دلی را که قرآن را دریافته معذب نمیکند .

أَقْرَبُ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ الْجِهَادُ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يُقَارَى بِهِ شَيْءٌ.

نزدیکترین کارها بخدا جهاد ۴۲۷  
در درام خداست و چیزی مانند آن نیست

إِقْبَلِ الْحَقَّ مِنْ أَتَاكَ بِهِ مِنْ  
صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَإِنْ كَانَ بَنِيضًا  
بَعِيدًا وَازْدَدِ الْبَاطِلَ عَلَى مَنْ  
جَاءَكَ بِهِ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَ  
إِنْ كَانَ حَبِيبًا قَرِيبًا.

سخن حق را از هر که شنیدی به ۴۲۸  
پذیر اگرچه دشمن و بیگانه باشد  
و ناحق را از هر که شنیدی نپذیر  
اگرچه دوست و نزدیک باشد.

إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَلَا تَرْدَادُ  
النَّاسُ عَلَى الدُّنْيَا إِلَّا حَرْبًا  
وَلَا تَرْدَادُ مِنْهُمْ إِلَّا بَدْءًا

نزدیکتر شده است و باز ۴۲۹  
مردم دنیا دائماً بیشتر و دنیا از آنها  
دورتر میشود.

أَقْلُ النَّاسِ رَاحَةً الْبَخِيلُ.

آسایش بخیل از همه کس کمتر ۴۳۱  
است.

أَقْلُ النَّاسِ لَذَّةَ الْحَسُودِ.

لذت حسود از همه کس کمتر است ۴۳۰

أَقْلُ مِنَ الدُّنْيَى تَمِشُ حُرًّا.

قرض کمتر گیر تا آزاد باشی. ۴۳۲

أَقْلُ مِنَ الذُّنُوبِ يَنْ عَمَلِكَ  
الْمَوْتُ.

گناه کمتر کن تا مرگ بر تو آسان ۴۳۳  
شود.



۴۳۴ أَقْلُوا الدُّخُولَ عَلَى الْاَغْنِيَاءِ  
فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ لَا تَرْدَرُوا بِعَمِّ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

پیش توانگران کمتر روید زیرا  
در اینصورت نعمتهای خدا را خوار  
نخواهید شمرد.

۴۳۵ أَقْبِلُوا السَّيِّئَ زَلَّتْ قَدَمُ اللَّهِ  
أَخِذْ يَدَهُ كُلَّمَا عَثَرَ.

از لغزش مرد سخاوتمند بگذرید  
زیرا هر دم بلفزد خدا دست او را  
میگیرد.

۴۳۶ أَقْبِلُوا حُدُودَ اللَّهِ تَعَالَى فِي  
الْبَعِيدِ وَالْقَرِيبِ وَلَا تَأْخُذْكُمْ  
فِي اللَّهِ كَوْمَةٌ لَا يَمُرُّ.

مقررات خدا را درباره ییگانه  
و خویش اجرا کنید و در کار خدا  
بسخن کان گوش مدهید.

۴۳۷ أَكْبَرُ أُمَّيَ الدِّينِ لَمْ يُعْطُوا  
فَيَنْطَرُوا وَلَمْ يُقْتَرْ عَلَيْهِمْ  
فَيَسْأَلُوا.

بزرگترین افراد امت من آنها  
هستند که نه چندان توانگرند که  
خود را کم کنند و نه چندان فقیرند  
که دست بسؤال گشایند.

۴۳۸ أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ  
وَقَتْلُ النَّفْسِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ  
وَشَهَادَةُ الزُّورِ.

بزرگترین گناهان بزرگ شرک  
بخدا و قتل نفس و بدرفتاری با  
پدر و مادر و شهادت دروغ است.

۴۳۹ أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ

بدترین گناهان بزرگ بدگمانی  
بخدا است.

أَكْثَرُ خُطَابَا ابْنِ آدَمَ فِي  
لِسَانِهِ.

بیشتر گناهان فرزند آدم از زبان  
اوست .

أَكْثَرُ النَّاسِ ذُنُوبًا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِيهَا لَا  
يَعْنِيهِ .

در روز دستاویز از همه مردم گناه  
آنکس بیشتر است که بیشتر از همه  
در چیزهایی که بدد مربوط نیست  
سخن گوید.

أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ  
عِلْمًا .

هر که بدانش از دیگران پیش  
تر است، قیمتش از دیگران بیشتر



أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنْ  
ذَكَرَهُ يُسَّائِلُكَ مِمَّا يَسْأَلُ .

بیشتر ذکر مرگ را یاد کن زیرا  
یاد مرگ ترا از رنج های دیگر  
تسلیت می دهد.

أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ  
يَحْصِلُ الذُّمُّ بِوَبٍّ وَ يُؤْهِدُ فِي  
الدُّنْيَا فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ  
الْغِنَى هَدَمَهُ وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ  
الْفَقْرِ أَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ .

مرگ را بسیار به یاد آرید زیرا یاد  
مرگ گناهان را پاک می کند و  
حرص دنیا را کم می کند ، اگر  
مرگ را بهنگام توانگری به یاد  
آرید اهمیت آن را کم میکند و  
اگر بهنگام تنگدستی یاد کنید ،  
شمار از رفتن کی تان خشنود می سازد.

دوست بسیار گیرید زیرا خدای  
شما با حیا و بخشنده است و شرم  
دارد که روز رستاخیز بنده خود  
را میان برادرانش عذاب کند

۴۴۵ أَكْثِرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ  
رَبَّكُمْ حَسْبُكُمْ كَرِيمٌ يَسْتَجِيبُ  
أَنْ يُعَذِّبَ عَبْدَهُ بَيْنَ إِخْوَانِهِ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

بسیار دعا کن که دعا قضا را  
دفع میکند

۴۴۶ أَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ  
يُرْدُّ الْقَضَاءَ.

مرك را بسیار بیاد آرید زیرا یاد  
مرك بسیار را کم و کم را کافی جلوه  
می دهد.

۴۴۷ أَكْثِرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ  
الذَّاتِ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ فِي كَثَرِ  
إِلَّا قَلِيلٌ وَلَا فِي قَلِيلٍ إِلَّا  
أَجْزَلَةٌ.

شاهدان را گرامی شمارید زیرا  
خدا حقوق کسان را بوسیله آنان  
احقاق میکند و ستم را بوسیله  
آنها دفع می نماید.

۴۴۸ أَكْرِمُوا الشُّهُودَ فَإِنَّ اللَّهَ  
يَسْتَخْرِجُ بِهِمُ الْحُقُوقَ وَيَدْفَعُ  
بِهِمُ الظُّلْمَ.

بزرگوارتر از همه مردم کسی  
است که پرهیزکارتر است

۴۴۹ أَكْرَمُ النَّاسِ أَتْقَاهُ.

دانشمندان را گرامی دارید که  
آنها وارثان پیغمبرانند و هر که

۴۵۰ أَكْرَمُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ  
وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ

فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ.

آنهارا عزیز دارد خدا و پیغمبر را  
عزیز داشته است.

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا  
أَدَابَهُمْ.

فرزندان خود را گرامی شمارید ۴۵۱  
و نیکو تربیتشان کنید.

أَكْرِمُوا الْغُبَرَ فَإِنَّ اللَّهَ أُنْزِلَهُ  
مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ وَأَخْرَجَهُ  
مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ.

نان را گرامی شمارید زیرا ۴۵۲  
خداوند آن را از برکات آسمان  
فرو فرستاده و از برکات زمین بیرون  
آورده است.

إِكْلَفُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا  
إِنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ.

توانائی خود عبادت کنید ۴۵۳  
برای آنکه شما ملول شدید خدا نیز  
ملول می شود، در نظر خدا بهترین  
عمل آنست که بادوامتر است اگر  
چه اندک باشد.

أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا  
أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخِيَارُكُمْ  
خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ.

کامل ترین مؤمنان آن است که ۴۵۴  
خلقتش نیک تر است و از همه شما  
نیک تر کسانی هستند که برای زنان  
خود نیکترند.

إِلَّا أَخْبِرُكَ بِأَهْلِ النَّارِ كُلِّ  
جَهَنَّمِيٍّ جَوَاطٍ مُسْتَصْكَبٍ  
جَمَاعَ مَنْوِيَعٍ.

می خواهی تو را از اهل جهنم خبر ۴۵۵  
دهم؟ هر کس که خودپسند و خود  
خواه و متکبر و حرص و بخیل باشد

۴۵۶. أَلَا أَخْبَرُكَ بِخَيْرِ مَا يَكْنِزُ  
الْمَرْءُ ؟ ... الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ إِذَا  
نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتُهُ وَ إِذَا أَمَرَهَا  
أَطَاعَتْهُ وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ .

میخواهی ترا از بهترین گنجینه  
مرد خبر دهم؟ زن پارسا که وقتی  
بدون کرد مسرور شود و همینکه  
بدو فرمان دهد اطاعت کند و هنگام  
غیبت امانت او را محفوظ دارد

۴۵۷. أَلَا أَخْبَرُكَ عَنْ مُلُوكِ الْجَنَّةِ ؟  
رَجُلٌ ضَعِيفٌ مُسْتَضْفٌ ذُو  
طَمَرَيْنِ لَا يُؤْتِيهِ لَهُ لَوْ أَقْسَمَ  
عَلَى اللَّهِ لَا يَرَهُ .

میخواهی ترا از پادشاهان بهشت  
خبر دهم؟ مرد ضعیف و ناتوان و زنده  
پوش که هیچکس بدو اعتنا نکند  
و اگر قسم خورد که چیزی واقع  
نشود خداوند قسم او را راست  
نگد.



۴۵۸. أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ زَكَاةٍ  
الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصَّدَقَةِ ؟  
صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنْ قَسَادَ  
ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ .

میخواهید شما را از چیزی که  
بہتر از روزه و نماز و صدقه است خبر  
دهم؟ اصلاح میان کسان، زیرا فساد  
میان کسان مایه هلاک است.

۴۵۹. أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِبَعَنِ يَحْرُمُ عَلَيْهِ  
النَّارُ غَدَاً ؟ عَلَى كُلِّ هَيْنٍ لَيْلٍ  
قَرِيبٍ سَهْلٍ .

میخواهید شما را خبر دهم که  
فردا آتش بر چه کس حرام است؟  
هر کس که ملایم و نرم و زود جوش  
و آسان گیر باشد.

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِنِسَائِكُمْ مِنْ  
أَهْلِ الْجَنَّةِ ؟ أَلَوْ دُودُ الْوَلُودِ  
الْمُتَوَدُّ الَّتِي إِذَا ظَلَمَتْ قَالَتْ  
هَذِهِ بَدِي فِي يَدِكَ لَا أَذُوقُ  
غَمَضًا حَتَّى تَرْضَى .

۴۶۰ می‌خواهید شما را اذنانیکه اهل  
بهشتند خبر دهم؟ زن وفاداری که  
فرزند زیاد آورد و زود آشتی کند  
و همینکه بدی کرد گوید این دست  
من در دست توست چشم بر هم نمی  
گذارد تا از من داضی شوی.

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِكُمْ مِنْ  
شَرِّكُمْ ؟ خَيْرُكُمْ مَنْ يُجِبِي  
خَيْرُهُ وَيُؤْتِي شَرَّهُ وَ شَرُّكُمْ  
مَنْ لَا يُجِبِي خَيْرُهُ وَلَا يُؤْتِي  
شَرَّهُ .

۴۶۱ می‌خواهید شما را از بدان و نیکان  
نان خبر دهم؟ بهترین شما کسی است  
که بخیرش امید توان داشت و از  
شرش آمان توان یافت و بدترین شما  
کسی است که بخیرش امید و از  
شرش آمان نیست.

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَيَسَرِّ الْعِبَادَةِ  
وَأَهْوَنِهَا عَلَى الْبَدَنِ ؟ الصَّوْمُ  
وَحُسْنُ الْخُلُقِ .

۴۶۲ می‌خواهید شما را بعبادت‌ی که از  
همه عبادتها بر بدن آسانتر است  
خبر دهم؟ سکوت و نیکهویی.

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَشَدِّكُمْ ؟  
أَمَلَكُمْ عِنْدَ النَّصَبِ .

۴۶۳ می‌خواهید شما را بآنکس که از  
همه زورمندتر است دهم؟ آنکه  
آنکه هنگام خشم بهتر خود را نگاه  
می‌دارد.

٤٦٤ أَلَا أُنَبِّئُكَ بِشَرِّ النَّاسِ ؟ مَنْ  
 أَكَلَ وَحْدَهُ وَفَتَنَ رَفْدَهُ وَسَافَرَ  
 وَحْدَهُ وَصَرَبَ عَبْدَهُ ، أَلَا  
 أُنَبِّئُكَ بِشَرِّ مَنْ هَذَا ؟ مَنْ  
 بَغَضَ شَرَّهُ وَلَا يُدْجِي خَيْرَهُ  
 أَلَا أُنَبِّئُكَ بِشَرِّ مَنْ هَذَا ؟ مَنْ  
 بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ أَلَا  
 أُنَبِّئُكَ بِشَرِّ مَنْ هَذَا ؟ مَنْ أَكَلَ  
 الدُّنْيَا بِالْإِيمَانِ .

میخواهی ترا از کسی که از همه  
 مردم بدتر است خبر دهم؟  
 آنکس که تنها غذا خورد و بسافر  
 چیزی ندهد و تنها سفر کند و بنده  
 خویش را بزند، میخواهی ترا از  
 کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟  
 آنکه از شر او بترسد و بغیرش  
 امید نداشته باشند میخواهی ترا از  
 کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟  
 آنکه آخرت خویش را بدنیای  
 دیگری فروشد میخواهی ترا از کسی  
 که بدتر از اوست خبر دهم؟ آنکه  
 بوسیله دین از دنیا بهره مند شود

٤٦٥ أَلَا أَعْلَمُكَ خَصَالَاتٍ يَنْفَعُكَ أَفٍّ  
 تَعَالَى بَيْنَ ؟ عَلَيْكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ  
 الْعِلْمَ تَخْلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمَ وَزِيْرُهُ  
 وَالْقُلَّ دَلِيلُهُ وَالْعَمَلَ قِيَمُهُ  
 وَالرَّفْقَ أَبُوهُ وَاللِّينَ أَخُوهُ  
 وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ .

میخواهی صفاتی بتو بیاموزم که  
 خداوند ترا بآنها منتفع سازد؟  
 دانش آموز که دانش دوست مؤمن  
 است و بردباری پشتیبان از عقل  
 رهبر و عمل قیم و مدارا پند و  
 ملایمت برادر اوست صبر امیر  
 سپاه وی بشمار میرود.

أَلَا إِنَّ الْقَضَبَ جَعْرَةٌ تُوَقَّدُ  
فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ الْأَتْرُونَ  
إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَ إِنْ تَفَاحَ  
أَوْ دَاجِهِ فَإِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ثَمِينًا  
مِنْ ذَلِكَ فَأَلَا أَرْضَ الْأَرْضِ  
أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ  
مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ  
أَتْقَاهُمْ .

بدانید که خشم آتشی است که در ۴۶۶  
دل انسان مشتعل می شود؛ مگر نمی  
بینید که هنگام خشم چشمهای او  
سرخ و در گهایش متورم می شود و وقتی  
یکی از شما چنین شد روی زمین  
روی زمین!

بدانید که مردم از آدم پدید ۴۶۷  
آمده اند و آدم از خاک و بزرگوار  
ترین مردم در نظر خدا برهیز کلا  
منی آنهاست.

أَلَا إِنَّ بَنِي آدَمَ خُلِقُوا عَلَى  
طَبَقَاتٍ ثَلَاثٍ، مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ  
مُؤْمِنًا وَ يَخِيَا مُؤْمِنًا وَ يَمُوتُ  
مُؤْمِنًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا  
وَ يَخِيَا كَافِرًا وَ يَمُوتُ كَافِرًا  
وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا وَ يَخِيَا  
كَافِرًا وَ يَمُوتُ مُؤْمِنًا .

بدانید که مردم بر طبقات مختلف ۴۶۸  
آفریده شده اند؛ بعضی مؤمن متولد  
می شوند و مؤمن زندگی میکنند  
و مؤمن می میرند. بعضی دیگر کافر  
متولد می شوند و کافر زندگی میکنند  
و کافر می میرند. بعضی کافر  
متولد میشوند و کافر زندگی میکنند  
ولی مؤمن می میرند.

أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرِّجَالِ مَنْ كَانَ  
بَطْنِي الْقَضَبِ سَرِيعَ الرِّضَا وَ

بدانید که بهترین مردان آنست ۴۶۹  
که دیر بخشم آیند و آسان بخشود



شَرُّ الرُّجَالِ مَنْ كَانَتْ سَرِيعَ  
النَّفْسِ بَطِيءَ الرِّضَا ، فَإِذَا كَانَ  
الرَّجُلُ بَطِيءَ النَّفْسِ بَطِيءَ الْفِيءِ  
وَسَرِيعَ النَّفْسِ سَرِيعَ الْفِيءِ  
فَإِنَّهَا بِهَا .

شود و بدترین مردان آنست که زود  
بخشم آید و دیر خشنود شود، اگر  
مردی دیر بخشم آید و دیر خشنود  
شود یا زود بخشم آید و زود  
خشنود شود آنهم چیز است.

٤٧. أَلَا إِنَّ خَيْرَ التُّجَّارِ مَنْ كَانَتْ  
حَسَنَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ وَشَرُّ  
التُّجَّارِ مَنْ كَانَتْ سَيِّئَ الْقَضَاءِ  
سَيِّئَ الطَّلَبِ فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ  
حَسَنَ الْقَضَاءِ سَيِّئَ الطَّلَبِ أَوْ  
كَانَ سَيِّئَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ  
فَإِنَّهَا بِهَا .

بدانید که بهترین تاجران کسی  
است که خوش پرداخت و خوش  
طلب باشد و بدترین تاجران کسی  
است که بد پرداخت و بد طلب باشد  
اگر مردی خوش پرداخت و بد طلب  
یا بد پرداخت و خوش طلب باشد  
آنهم چیز است.

٤٧١ أَلَا إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَزَنٌ  
بِرَبْوَةٍ أَلَا إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ  
سَهْلٌ بِسَهْوَةٍ .

بدانید که کار اهل بهشت مانند  
آنست که از راه سختی بر تپه  
مرتفعی بالا روند و کار اهل جهنم  
مانند آنست که در سراشیب زمین  
همواری راه سپرند .

٤٧٢ أَلَا رَبُّ مُكْرِمٍ لِنَفْسِهِ وَهُوَ

چه بسیار کسان که خود را عزیز

لَهَا مُهَيَّنٌ إِلَّا رَبُّ مُهَيِّنٌ لِنَفْسِهِ  
وَهُوَ لَهَا مُكْرَمٌ.

میکند و به حقیقت خوار می کنند  
و چه بسیار کسانی که خود  
را خوار میکنند و به حقیقت عزیز  
می کنند.

إِلَّا رَبُّ شَفِوَةٌ سَاعَةٍ أَوْ رَتَّتْ  
حُزْنًا طَوِيلًا.

رنج طولانی شده است.

إِلَّا رَبُّ قَائِمٌ كَيْسَ لَهُ مِنْ  
الْقِيَامِ إِلَّا الشَّهْرُ وَرَبُّ صَائِمٍ  
كَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ  
وَالْعَطَشُ.

چه بسیار کسان که هنگام شب ۴۷۴  
برای نماز بر می خیزند و از کار  
خود جز بیداری ثمری نمی برند و  
بسیار کسانی که روزه می گیرند  
و از روزه خویش جز گرسنگی و  
تشنگی سودی نمی برند.

بزرگوارترین کتاب توحید و عقاید

بدانید که در تن قطعه گوشتی است ۴۷۵  
که اگر صالح بود تمام تن بصلاح  
آید و اگر فاسد بود تمام تن بفساد  
گراید، بدانید که آن قلب است.

إِلَّا وَإِنْ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةٌ إِذَا  
صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا  
فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ إِلَّا  
وَمِ الْقَلْبُ.

چه بسیار کسان که در اینجهان ۴۷۶  
سیر و خوشند و در روز رستاخیز  
گرسنه و برهنه اند و چه بسیار  
کسان که در اینجهان گرسنه و

إِلَّا يَا رَبُّ نَفْسٍ طَائِعَةٍ نَاعِمَةٍ  
فِي الدُّنْيَا جَائِعَةٍ عَارِيَةٍ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ . إِلَّا يَا رَبُّ نَفْسٍ

جَائِعَةٌ عَارِيَةٌ فِي الدُّنْيَا طَاعِمَةٌ  
طَاعِمَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .  
برهنه‌اند و روز دستاخیز سیر و  
خوشند .

٤٧٧ أَلَا يَتَذَكَّرُ رَجُلًا مَخَافَةَ النَّاسِ  
أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ إِذَا عَلِمَهُ .  
کسی که سخن حقی می‌داند  
نباید از بیم مردم از گفتن آن  
خودداری کند .

٤٧٨ أَلَا يَغْلُوبُ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ  
إِلَّا كَانَ مَالَهُمَا الشَّيْطَانُ .  
بدانید که هیچ مردی با زن نا  
معهم خلوت نمی‌کند جز آنکه  
سومی آنها شیطان است .

٤٧٩ اَلْبَسْ جَدِيدًا وَعِشْ حَمِيمًا  
لباس نویوش و نیک نام بزی

٤٨٠ اَلْتَمِسُوا الْجَارَ قَبْلَ شَرِّ الدَّارِ  
وَالرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ .  
پیش از خریدن خانه همسایه  
بجوئید و پیش از سفر رفیق بیابید .

٤٨١ اَلْتَمِسُوا الرِّزْقَ بِالنَّكَاحِ .  
بوسیله زناشویی روزی بجوئید

٤٨٢ اَلْتَمِسْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ .  
انگشتری داشته باش اگرچه  
از آهن باشد

٤٨٣ اَلْزُمُوا الْجِهَادَ تَصِحُّوا وَ  
تَسْتَفْزُوا .  
جهاد کنید تا سالم باشید  
نیاز شوید .

اللَّهُ اللَّهُ فِيهَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ  
الْبِسُوا ظُهُورَكُمْ . وَأَنْشَبُوا  
بَطُونَهُمْ وَأَلْبِسُوا لَهُمُ الْقَوْلَ .

۴۸۴ در رفتار با بندگان خود خدا را  
در نظر داشته باشید ، تنشان را به  
پوشانید و شکمشان را سیر کنید و  
با آنها بملايمت سخن گوئيد .

اللَّهُ اللَّهُ فِيمَنْ كَيْسَ لَهُ فَاِصْرُ  
إِلَّا اللَّهُ .


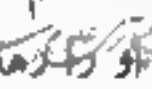
۴۸۵ در باره کسی که جز خدا یاری  
ندارد خدا را در نظر داشته باشید

اللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ  
فِي عَوْنِ أَخِيهِ .

۴۸۶ تا هنگامی که شخص یاری برادر  
خویش می پردازد خداوند یار

لَا يَنْفَعُ .

اللَّهُ مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَجْرُ كَإِنَّمَا  
جَارَ تَعَالَى اللَّهُ عَنْهُ وَكَانَ مَوْجِبُ  
الشَّيْطَانِ .

۴۸۷  خداوند یار قاضی است تا موقعی  
که ستم نکند ، وقتی ستم کرد خدا  
او را  می کند و شیطان قرین او  
می شود .

اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ  
عَلَيَّ عِنْدَ كِبَرِ سِنِي وَأَنْقِطَاعِ  
عُمْرِي .

۴۸۸ خدایا روزی مرا هنگام پیری و  
پسین زندگانی بیشتر از مواقع دیگر  
وسعت ببخش .

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ حَتَّى  
كَأَنِّي أُرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ

۴۸۹ خدایا مرا چنان از ذات خود  
ترسان کن که گویی ترا می بینم و

وَلَا تَشْقِنِي بِمَنْصِبِكَ وَخَزَائِي  
فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ  
حَتَّى لَا أَحِبُّ تَجْهِيلَ مَا أُخْرِتَ  
وَلَا تَأْخِرَ مَا صَبَّحْتَ وَاجْعَلْ  
غِنَايَ فِي نَفْسِي.

مرا پر عزیز کاری خود خوشبخت  
کن و بنا فرمائی خود بدبخت مکن  
قضای خود را برای من انتخاب کن  
و تقدیر خود را بر من مبارک کن  
که نخواهم آنچه را مؤخر کرده‌ای  
مقدم کنی یا آنچه را مقدم داشته‌ای  
مؤخر کنی و ثروت مرا در روحم  
مستقر کن.

۴۹۰ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَاجْعَلْنِي  
صَبُورًا وَاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي مُنِيرًا  
وَفِي اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا

خداوند مرا شاکر و صابر کن  
و مرا در چشم خویش خوار و در  
نظر مردم بزرگوار کن.



۴۹۱ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ اِذَا  
اَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَاِذَا سَاوَا  
اسْتَغْفَرُوا.

خداایا مرا از جمله کسانی قرار  
ده که وقتی نیکی کنند خوشحال  
میشوند و وقتی بد کنند آمرزش  
می طلبند.

۴۹۲ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَوَسِّعْ لِي  
فِي دَارِي وَبَارِكْ لِي فِي رِزْقِي.

خداایا گناه مرا ببخش و خدایت  
مرا وسعت بخش و روزی مرا افزون  
کن.

۴۹۳ اَللّٰهُمَّ اَحْنِنْ عَاقِبَتَنَا فِي

خداایا در همه کارها عاقبت ما را  
بگیر کن و ما را از خوارى دنیا و

عذاب آخرت نگهدار .

الْأُمُور كُلَّهَا وَأَجْرًا مِنْ خِزْيِ  
الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ.

۴۹۴ خدایا مرا هنگام خفتن و استادن  
در نشستن بوسیله اسلام حفظ کن و  
مرا به سرزنش دشمن و حسود مبتلا  
مساز ، خدایا همه نیکی های که  
گنجینه آن را بدست داری از تو  
می خواهم و از همه بدیهایی که گنجینه  
آن را بدست داری بتو می برم .

اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِالْإِسْلَامِ قَائِمًا  
وَاحْفَظْنِي بِالْإِسْلَامِ قَاعِدًا  
وَاحْفَظْنِي بِالْإِسْلَامِ رَاقِدًا وَلَا  
تُشِيتْ بِي عَدُوًّا وَلَا حَائِدًا  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ  
خَيْرٍ خَزَائِنُهُ بِيَدِكَ وَأَعُوذُ بِكَ  
مِنْ كُلِّ شَرٍّ خَزَائِنُهُ بِيَدِكَ.



۴۹۵ خدایا مرا در زندگی فقیر دار و  
فقیر بمیران و در صف فقیران مشهور  
مساز ، بدبخت تر از همه بدبختان  
کسی است که فقر دنیا و عذاب  
آخرت را با هم داشته باشد .

اللَّهُمَّ احْنِنِي مِسْكِينًا وَتَوَهَّجْنِي  
مِسْكِينًا وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ  
الْمَسَاكِينِ وَإِنْ أَشْفَى الْأَشْقِيَاءِ  
مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا  
وَعَذَابُ الْآخِرَةِ.

۴۹۶ خدایا میان ما را اصلاح ده و  
دل های ما را متفق ساز و ما را با آرامش  
هدایت کن و از تاریکی ها بسوی  
روشنی رهائی بخش و از زشتی

اللَّهُمَّ اصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ  
أَلْفَ بَيْنِ قُلُوبِنَا وَاهْدِنَا سُبُلَ  
السَّلَامِ وَتَجَنَّبْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ

إلی التَّوَرِ وَجَنَّبْنَا الْفَوَاحِشَ مَا  
 ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ. اللَّهُمَّ  
 بَارِكْ لَنَا فِي أَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا  
 وَقُلُوبِنَا وَأَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا  
 وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ  
 الرَّحِيمُ.

۴۹۷ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَيْنَيْنِ هَاطَاتَيْنِ  
 تَشْفِيَانِ الْقَلْبَ بِذُرُوفِ الدَّمُوعِ  
 مِنْ خَشْيَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَكُونِ  
 الدَّمُوعُ دَمًا وَالْأَصْرَارُ شَجَرًا

خدایا مرا دو چشم اشکبار بخش  
 که دل را از ریزش اشکهای که  
 از بیم تو میریزد شفا بخشند پیش  
 از آن که اشکها خون و دندان  
 های آتش شود.

۴۹۸ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ  
 عِصْمَةُ أَمْرِي. وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ  
 الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي  
 الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ  
 زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ  
 الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ.

خدایا دین مرا که محافظ کار من  
 است و دنیای مرا که زندگی من  
 در آنست و آخرت مرا که باز  
 گشتم بسوی آنست بصلاح آر  
 زندگی را برای من مایه افزایش  
 نیکیها ساز و مرگ را برای من  
 مایه آسایش از بدیها کن.

اَللّٰهُمَّ اَعِنِّيْ عَلَى غَمَرَاتِ  
اَلْمَوْتِ وَتَسْكِرَاتِ اَلْمَوْتِ.

خدایا مرا بر تحمل سختیها و ۴۹۹  
رنجهای مرگ کمک کن.

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذَنْبِيْ وَوَسِّعْ لِيْ  
فِيْ دَارِيْ وَبَارِكْ لِيْ فِيْ رِزْقِيْ.

خدایا گناه مرا ببخش و خانه‌ام ۵۰۰  
را وسعت بخش و روزی مرا برکسده.

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ خَطِيْئَتِيْ وَجَهْلِيْ  
وَ اِسْرَافِيْ فِيْ اَمْرِيْ وَ مَا اَنْتَ  
اَعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ . اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ  
خَطِيْئَتِيْ وَعَمْدِيْ وَ هَزْلِيْ وَ جَدِيْ  
وَ كُلُّ ذٰلِكَ عِنْدِيْ . اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ  
لِيْ مَا قَدَّمْتُ وَ مَا اَخَّرْتُ وَ مَا  
اَسْرَرْتُ وَ مَا اَعْلَنْتُ .

خدایا از گناه و جهالت و افراط ۵۰۱  
کاری من و آنچه بهتر از من میدانی  
در گذر خدایا خطا و عمد و شوخی  
و چندی من همه را ببخش خدایا  
گناهان سابق و لاحق و نهان و عیان

مرا عفو کن  
و بر رحمت خود  
تو را تو را

اَللّٰهُمَّ اَغْنِنِيْ بِالْعِلْمِ وَ زَيِّنِيْ  
بِالْعِلْمِ وَ اكْرِمْنِيْ بِالتَّقْوَى  
وَ جَمِّعْنِيْ بِالْعَافِيَةِ .

خدایا مرا با علم توانگر ساز و ۵۰۲  
با علم زینت بخش و بتقوی عزیز کن  
و بمعافیت زیبایی ده .

اَللّٰهُمَّ اَقْسِمُ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ  
مَا تَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعَاصِيكَ

خدایا از ترس خود آتقد نصیب ۵۰۳  
ما ساز که میان ما و نافرمانی تو  
حایل شود و از اطاعت خود آتقد



وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَاثِنَا بِهِ جَنَّتِكَ  
وَمِنْ الْيَقِينِ مَا يُهَوِّنُ عَلَيْنَا  
مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا وَتَمَتُّعَنَا بِأَسْمَاعِنَا  
وَأَبْصَارِنَا وَفُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا  
وَأَجَلَهُ الْوَارِثِ مِنَّا وَاجْعَلْ ثَارَنَا  
عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا وَانْصُرْنَا عَلَى مَنْ  
عَادَا وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا  
وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمًّا  
وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَلَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا  
مَنْ لَا يَرْحَمُنَا.

که ما را بیست برساند از یقین  
آنقدر که مصیبت های جهان را بر  
ما آسان کند ما را تا هنگامیکه  
زنده میداری از چشم و گوش و  
نیروی خود بهره ور ساز و آن را تا  
آخرین لحظه برای ما محفوظ دارد  
و انتقام ما را از کسانی که به ماست  
کرده اند بگیر و ما را بر کسانی که  
با ما دشمنی میکنند فیروز ساز و  
مصیبت ما را در دینمان قرار نده  
و کار دنیا را بزرگترین غم ما و  
بهایت دانشمان ساز و کسی را  
که بر ما رحم نمیکند به ما مسلط  
مگردان.

۵۰۴ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَلَقْتَ نَفْسِيْ وَ اَنْتَ  
تَوْفِيْهَا لَكَ مَوَاتُهَا وَ مَحْيَاها اِنْ  
اَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَ اِنْ اَمَاتَهَا  
فَاغْفِرْ لَهَا . اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ  
الْعَافِيَةَ .

خدایا تو جان مرا آفریدی و تو  
آن را میگیری زندگی و مرگ آن  
متعلق بتو است اگر زنده اش داشتی  
محفوظش دار و اگر دچار مرگش  
ساختی بر او ببخش. خدایا من  
از تو عافیت میخواهم.

۵۰۵ اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِيْ بِمَا عَلَّمْتَنِيْ  
خدایا مرا با آنچه تعلیم داده ای

وَعَلَّمَنِي مَا يَنْفَعُنِي وَزِدَّنِي عِلْمًا.

منتفع کن و آنچه را برای من نافع  
است بمن بیاموز و دانش مرا افزون  
کن.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ الْهُدٰی  
وَالْقُرْبٰی وَالْعَفَافَ وَالنِّیَّۃَ.

خدایا من از تو هدایت و تقوی ۵۰۶  
و عفت و بی نیازی میسخواهم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ صِیْعَةً فِی  
اِیْمَانٍ وَّ اِیْمَانًا فِیْ حُسْنِ خُلُقٍ  
وَّ نَجَاحًا یَّتَّبِعُهُ قَلَاحٌ.

خدایا من از تو صحتی میسخواهم ۵۰۷  
که قرین ایمان باشد و ایمانی  
که با نیک خوئی همراه باشد و  
موفقیتی که دستکاری دنبال آن  
باشد.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنَ التَّوْبَةِ  
کُلِّهَا مَا عَلِمْتُ وَ مَا لَمْ اَعْلَمْ  
وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ کُلِّهِ مَا  
عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ اَعْلَمْ.

خدایا من از تو توبه‌های نیکی‌هایی را که می ۵۰۸  
دانم و نمیدانم از تو میسخواهم و از  
بدیهایی که میدانم و نمی دانم بتو  
پناه میبرم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ  
الْبَرَسِ وَ الْجُنُوْنِ وَ الْجُذَامِ  
وَ مِنْ سَیِّئِ الْاَسْقَامِ.

خدایا من از برص و دیوانگی و ۵۰۹  
خوردن و امراض بد بتو پناه می‌برم.

۵۱۰ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَجْرِ  
وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ  
وَالْهَرَمِ وَالْقَسْوَةِ وَالْغَفْلَةِ وَالْمَبِلَةِ  
وَالذَّلَّةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَاَعُوْذُ بِكَ  
مِنَ الْفَقْرِ وَالْكَفْرِ وَالْفُسُوْقِ وَ  
الشَّقَاكِ وَالنِّفَاقِ وَالشَّعَةِ وَالرِّیَاءِ  
وَاَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْعَمَمِ وَالْبَحْمِ  
وَالْجُنُوْنِ وَالْجُدَامِ وَالْبَرَصِ وَ  
سَبِيْءِ الْاَسْقَامِ .



مرا تَحْقِيقْ تَعْقِیْبِ تَوَاصُلِ سِدْرِ

خدایا من از ناتوانی و تنبلی و  
ترس و بخل و پیری و سنگدلی و  
غفلت و تنگدستی و ذلت و  
مستمندی بتو پناه میبرم و از فقر  
و کفر و فسق و اختلاف و نفاق و  
ریا بتو پناه میبرم و از کوری و  
کنگی و دیوانگی و خورد و برص  
و امراض بد بتو پناه میبرم

۵۱۱ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَجْرِ  
وَالْحَكْسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ  
وَالْهَرَمِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ  
الْقَبْرِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ  
وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا  
وَالْمَمَاتِ .

خدایا از ناتوانی و تنبلی و ترس  
و بخل و پیری بتو پناه میبرم و از  
عذاب قبر بتو پناه میبرم و از عذاب  
جهنم بتو پناه میبرم و از رسوائی  
در زندگی بتو پناه میبرم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ  
الْفَقْرِ وَالْقِلَّةِ وَالذَّلَّةِ وَ اَعُوْذُ  
بِكَ مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ.

خدایا از فقر و تنگدستی و ۵۱۲  
ذلت بشو پناه میبرم و از ستمکشی و  
ستمگری که بشو پناه میبرم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ  
الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْثَمِ وَ  
الْمَغْرَمِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ  
الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ  
النَّارِ وَمِنْ سُرِّ فِتْنَةِ الْبُغْيِ وَ  
اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ

خدایا از تنبلی و پیری و کناهِ و ۵۱۳  
فرض و بلیه قبر و عذاب قبر و  
رسوائی جهنم و بلیه جهنم و عذاب  
جهنم و بلیه ثروت و بلیه فقر بشو پناه



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ  
جَارِ السُّوْءِ فِیْ دَارِ الْمَقَامَةِ اِنْ  
جَارَ الْبَادِيَةِ يَتَحَوَّلُ.

خدایا از همسایه بد در خانه اقامت ۵۱۴  
بشو پناه میبرم زیرا همسایه صحرا  
بزرودی تغییر می یابد.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ  
تَخْلِيْلِ مَا كَرِهَ عَيْنَاهُ تَرْبَانِیْ وَ  
قَلْبُهُ يَدْعَانِیْ اِنْ رَأَى حَسَنَةً  
دَفَنَهَا وَ اِنْ رَأَى سَيِّئَةً اَذَاعَهَا.

خداوند! بشو پناه میبرم از دوست ۵۱۵  
حیله باز که دید گانش مرا میبندد و  
دلش مراقب منست ، اگر نیکی به  
بیند مستور سازد و اگر بدی بیند  
مشهور سازد.

۵۱۶ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ  
نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُتَاةِ  
نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ.

خدایا از زوال نعمت و تغییر  
عافیت و غضب ناگهانی و هتاهیز  
هائی که مایه ناخشنودی تو است  
بتو پناه میبرم.

۵۱۷ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ  
لَا يَنْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يُرْفَعُ، وَدُعَاءٍ  
لَا يُسْمَعُ.

خدایا از دانشی که سود ندهد و  
عملی که مقبول نیفتد و دعائی  
که شنیده نشود بتو پناه میبرم.

۵۱۸ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ  
لَا يَنْفَعُ وَقَلْبٍ لَا يَفْهَمُ وَدُعَاءٍ  
لَا يُسْمَعُ وَنَفْسٍ لَا تَهْتَكُ بِأَعُوذِ  
بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ شَرِّ هَؤُلَاءِ  
الْأَرْبَعِ.

خدایا از دانشی که سود ندهد  
و دلی که سوز ندارد و دعائی که  
شنیده نشود و نفسی که سیری  
نپذیرد بتو پناه میبرم خدایا از این  
چهار چیز بتو پناه میبرم

۵۱۹ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ  
الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الْعَدُوِّ وَشَهَادَةِ  
الْأَعْدَاءِ.

خدایا از چیرگی قرض و غلبه  
دشمن و سرزنش مخالفان بتو پناه  
میبرم.

۵۲۰ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ  
النِّسَاءِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

خدایا از فتنه زنان بتو پناه  
میبرم و از عذاب قبر بتو پناه میبرم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ  
مُنْكَرَاتِ الْاِخْلَاقِ وَالْاَعْمَالِ  
وَالْاَهْوَاءِ وَالْاَذْوَاءِ.

خدایا از اخلاق بد و اعمال بد و  
هوسهای بد و مرضهای بدبتو پناه  
می برم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ یَوْمِ  
السَّوْءِ وَ مِنْ لَیْلَةِ السَّوْءِ وَ مِنْ  
سَاعَةِ السَّوْءِ وَ مِنْ صَاحِبِ السَّوْءِ  
وَ مِنْ جَارِ السَّوْءِ فِیْ دَارِ الْمَقَامَةِ.

خدایا از روز بد و شب بد و ساعت بد  
و یار بد و همسایه بد در خانه  
اقامت بتو پناه می برم.

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِاُمَّتِیْ فِیْ  
بُكُوْرِهَا.

خدایا سحر خیزی را بر امت من  
مبارک ساز.  
*مرا قوت کتب و ترمیم ساری*

اَللّٰهُمَّ یَعْلَمُكَ الْغِیْبَ وَ  
قُدْرَتُكَ عَلَی الْخَلْقِ اَحْسِنِیْ مَا  
عَمِلْتَ الْحَیَاةَ خَیْرًا لِّیْ وَ تَوَفَّنِیْ  
اِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَیْرًا لِّیْ،  
اَللّٰهُمَّ وَ اَسْأَلُكَ خَشِیَّتَكَ فِی  
الْغِیْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ اَسْأَلُكَ  
كَلِمَةَ الْاِخْلَاصِ فِی الرِّضَا وَ

خدایا ترا به غیب دانی و قدرتی  
که بر آفرینش داری سوگند می  
دهم تا موقعی که زندگی را برای  
من بهتر میدانی مرا زنده نگه‌دار  
و موقعی که مرا برای من بهتر  
میدانی مرا بمیران خدایا از تو می  
خواهم که ترس خود را در آشکار  
و نهان نصیب من کنی و در حال  
بخشنودی و خشم کلمه اخلاص را

الْقَضْبِ وَأَنَا لَكَ الْفَقْرُ فِي الْفَقْرِ  
وَالْفَقْرِ .

بزیان من جاری نمائی و در حال  
فقر و توانگری میانه روی داشتم  
من سازی.

۵۲۵ اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً  
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ  
النَّارِ .

خدایا پروردگار ما در دنیا و آخرت  
بما نیکی بخش، و ما را از عذاب  
جهنم محفوظ دار.

۵۲۶ اللَّهُمَّ زِدْنَا وَلَا تَقْصُصْنَا وَ  
اَكْرِمْنَا وَلَا تُهِنَّا، وَاطْمِئِنَّا  
وَلَا تَحْزِنْنَا وَآرِزْنَا وَلَا تَحْزِنْنَا  
عَلَيْنَا وَارْضْنَا وَارْضَ قَلْبَنَا .

خدایا ما را بیفزای و دچار نقص  
مساز ما را اگر امی دارد و خوار مکن  
ما را عطا ده و محروم مساز و ما را  
برتری ده و کسی را بر ما برتری عده  
ما را خوشنود مساز و از ما خوشنود باش.

۵۲۷ اللَّهُمَّ عَافِي فِي بَدَنِي اللَّهُمَّ  
عَافِي فِي سَمِي . اللَّهُمَّ عَافِي فِي  
بَصَرِي . اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ  
مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ . اللَّهُمَّ إِنِّي  
أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ ،  
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ .

خدایا تن مرا سالم دار خدایا  
گوش مرا سالم دار خدایا چشم مرا  
سالم دار خدایا از کفر و فقر و تنویناه  
می برم، خدایا از عذاب قبر و تنویناه  
میبرم، خدائی جز تو نیست.

۵۲۸ اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ  
مُخَلْقِي .

خدایا چنانکه صورت مرا نیک  
کردی سیرت مرا نیز نیک کن.

اَللّٰهُمَّ لَا تَكْلُنِيْ اِلَى نَفْسِيْ  
طَرَفَةً عَيْنٍ وَلَا تَنْزِعْ مِنِّيْ  
صَالِحَ مَا اَعْطَيْتَنِيْ.

۵۲۹ خداوندایک لحظه مرا بخودم وا  
مگذار و چیزهای خوبی که بمن  
بخشیده‌ای از من باز مگیر.

اَللّٰهُمَّ مَنْ وَّلِيَ مِنْ اَمْرِ اُمِّيْ  
شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْفُقْ عَلَيْهِ  
وَمَنْ وَّلِيَ مِنْ اَمْرِ اُمِّيْ شَيْئًا  
فَرَفَقْ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ.

۵۳۰ خدایا هر کس عهده دار کار است  
من شد و بر آنها سخت گرفت برادر  
سخت گیر و هر کس عهده دار کار  
است من شد و با آنها مدارا کرد با  
او مدارا کن.

اَلهٰوَا وَالتَّبٰوَا قُلٰتِيْ اَكْرَهًا  
اَنْ يُدْىٰى فِىْ دِيْنِكُمْ غِلَظَةً

۵۳۱ الهوا و التباوا قلاتی اکرها  
تدارم که در دین شما خشونتی دیده  
مرا تفتیش خود و عیب پسندی

اَمَّا اِنْ الْعَرِيفَ يُدْفَعُ فِى النَّارِ  
دَفْعًا.

۵۳۲ شخص غیب گو در جهنم رانده  
میشود.

اَمَّا اِنْ رَبَّكَ يُحِبُّ الْمَدْحَ.

۵۳۳ پروردگار تو ستایش را دوست  
دارد.

اَمَّا تَرْضٰى اِنْ حٰدَا كُنَّ اَنْهَا  
اِذَا كَانَتْ حَامِلًا مِنْ زَوْجِهَا  
وَهُوَ عَنْهَا رَاضٍ اَنْ لَهَا مِثْلَ

۵۳۴ آیا خشنود نیستید که وقتی  
یکی از شما از شوهر خود آبستن  
است و شوهرش از او خشنود است  
توابع کسی دارد که روز روزه



أَجْرِ الْعَالَمِ الْعَالَمِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
فَإِذَا وَصَّيْتُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ لَبِنِهَا  
جُرْعَةً وَلَمْ يَمَسَّ مِنْ نَذِيهَا مَصَّةً  
إِلَّا كَانَ لَهَا بِكُلِّ جُرْعَةٍ وَبِكُلِّ  
مَصَّةٍ حَسَنَةٌ، فَإِنْ أَشْرَهَا لَيْلَةً  
كَانَ لَهَا مِثْلُ أَجْرِ سَبْعِينَ رَقَبَةً  
تُعْتَقُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

گیرد و شب برای عبادت خدای پیا  
خیزد و هنگامیکه بار گذارد هر  
جرعه ای که از شیر او در آید و هر  
دفعه که پستان او مکیده شود برای  
هر جرعه شیر و هر مکیده شدن  
پستان ثوابی دارد، و اگر برای  
مراقبت طفل خود شبی بیدار ماند  
پاداش او چنانست که هفتاد بنده  
در راه خدا آزاد کرده باشد.

۵۳۵ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِي  
مَكَانَ قَبْلَهُ وَأَنَّ الْهَجْرَةَ يَهْدِي  
مَكَانَ قَبْلَهَا وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِي  
مَكَانَ قَبْلَهُ؟

آیا نمیدانی که اسلام آنچه را پیش  
از آن بوده معیوم میکند و هجرت آنچه  
پیش از آن رخ داده از میان می  
برد و حج آنچه را پیش از آن بوده  
ناپوش میسازد.

۵۳۶ أَمَا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا  
فَلَا يُهْمُ لَا يَتَوُتُونَ فِيهَا وَلَا  
يَعْيُونَ وَلَكِنْ هُمْ أَصَابَتْهُمْ  
النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ فَأَمَّا ثَمَمُ  
إِمَانَةٍ حَتَّى إِذَا كَانُوا فَجَاءَ

جهنمیانی که در جهنم ماندنی  
هستند در آن نمرک و زندگی ندارند  
ولی مردمی که بواسطه گناهان  
خود جهنمی شده اند در جهنم می  
میرند و همینکه ذغال شدند  
اجازه شفاعت داده میشود و آنها  
را گروه گروه می آورند و بکنار

نهرهای بهشت میاندازند سپس به  
بهشتیان گویند آب بر آنها بریزید  
و آنها چون دانه ای که در گذرگاه  
سیل باشد از نو میرویند.

أَذِنَ بِالشَّفَاعَةِ فَجِيءَ بِهِمْ ضَبَائِرُ  
ضَبَائِرَ قَبَسُوا عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ  
ثُمَّ قِيلَ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفِيضُوا  
عَلَيْهِمْ فَيَنْبُثُونَ ثَبَاتَ الْعِبَةِ  
تَكُونُ فِي حِمْلِ السَّيْلِ.

۵۳۷ اما بعد ای مردم من بشری هستم  
که نزدیکست فرستاده خدا پیش  
من آید و دعوت او را اجابت کنم  
در چیز سنگین میان شما میگذارم  
یکی کتاب خداوند که در آن  
هدایت و نور است و هر کس بدان  
چنگ زند و آن را بگیرد قرین هدایت  
است و هر کس آن را رها کند گم  
راه میشود، کتاب خدا را بگیرید و  
بدان چنگ زنید؛ و خانواده من، در  
بارۀ خانواده ام خدا را بیاد شما می  
آورم دربارۀ خانواده ام خدا را بیاد  
شما می آورم.

أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا  
أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنِّي بَشَرٌ  
رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبْ وَأَنَا تَارِكٌ  
فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ  
فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ مَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ  
بِهِ وَأَخَذَ بِهِ كَانَ عَلَى الْهُدَى  
وَمَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا فَخُذُوا بِكِتَابِ  
اللَّهِ تَعَالَى وَاسْتَفْسِكُوا بِهِ وَ  
أَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي  
أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي  
أَهْلِ بَيْتِي.

۵۳۸ اما بعد دنیا سبز و شیرین است و  
خداوند شما را در آن جای داده

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ

و نگران است که چگونه رفتار  
 میکنید، از دنیا پرهیزید و از  
 زنان نیز پرهیزید زیرا نخستین  
 گمراهی یهودان در خصوص زنان  
 بود.

حُلُوهُ وَإِذَا اللَّهُ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا  
 فَنَظَرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَأَتَقُوا  
 الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ  
 بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ.

اما بعد چرا کسی که ما کاری بدو  
 میسپاریم، وقتی از مأموریت خود  
 بیاید گوید اینها را برای شما  
 وصول کردم و اینها را بمن هدیه  
 داده اند، چرا در خانه پدر و مادر  
 خود نشست تا ببیند هدیه ای باو

۵۳۹. أَمَّا بَعْدُ فَمَا بَالُ الْعَامِلِ نَسْتَعْمِلُهُ  
 فَيَأْتِينَا فَيَقُولُ هَذَا مِنْ قَمَلِكُمْ  
 وَهَذَا أَهْدَى إِلَيَّ، أَفَلَا قَدْ فِي  
 نَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَنْظُرُ هَلْ يَنْجِدِي  
 لَهُ أَم لَا ؟

میدهند یا نه؟

زنی که فرزند بسیار آرد در  
 پیش خداوند از زن زیبایی که  
 فرزند نمی آرد بهتر است من در  
 روز قیامت بفرزندی شما افتخار می  
 کنم.

۵۴۰. اِمْرَاةٌ وَلَوْ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ  
 كَعَالِيٍّ مِنْ اِمْرَاةٍ حَسَنَاءٍ لَا يُلِدُ  
 لِي مُكَارَئُ بِكُمْ الْاُمَمِ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ.

راهی میان افراط و تفریط است  
 و بهترین کارها میانه رویست.

۵۴۱. اَمْرَيْنِ اَمْرَيْنِ وَخَيْرُ الْأُمُورِ  
 أَوْسَطُهَا.

کار زنان بدست پدرهايشانست

۵۴۲. اَمْرُ النِّسَاءِ إِلَى آبَائِهِنَّ وَ

رِضَاهُنَّ الشُّكُوتُ.

و رضایت آنها سکوت است.

أَمِرْتُ بِالسَّوَالِ حَتَّى خَشِيتُ  
أَنْ يُكْتَبَ عَلَيَّ.

۵۴۳ مرا آنقدر بمسواک زدن فرمان  
دادند که ترسیدم مسواک زدن بر من  
واجب شود.

أَمِرْتُ بِالسَّوَالِ حَتَّى خِفْتُ  
عَلَى أَسْنَانِي.

۵۴۴ مرا آنقدر بمسواک زدن فرمان  
دادند که بر دندانهای خود بیمناک

أَمِطِ الْأَذَى عَنْ طَرِيقِ  
الْمُسْلِمِينَ تَكْثُرَ حَسَنَاتُكَ.

مانع از راه مسلمانان دور کن  
ناحسانات تو بسیار شود.

أُمُّكَ، أُمُّكَ، ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ  
أَبَاكَ، ثُمَّ لَا قَرَبَ قَالَا قَرَبَ.

۵۴۶ مادر خود، مادر خود، مادر خود،  
پدر خود، پدر خود، سپس پدر خود و سپس  
از آن کسانی که بتو نزدیکترند.

إِمْلَأْ يَدَكَ.

۵۴۷ دست خویش را نگهدار.

إِمْلَأْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ.

۵۴۸ زبان خویش را نگهدار.

إِمْلَأْهُ الْخَيْرَ خَيْرٌ مِنَ  
الشُّكُوتِ وَالشُّكُوتُ خَيْرٌ  
مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ.

۵۴۹ القای خیر از خاموشی بهتر  
خاموشی از القای شر برتر است.

۵۵۰ أَمْنَكَ مَنْ عَتَبَكَ .

هر که ترا سرزنش کرد از کینه  
خویش ایمن ساخت

۵۵۱ أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ .

من از همه مردم عرب فصیح ترم .

۵۵۲ أَنَا الشَّاهِدُ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَغْتَرَّ

من از طرف خدا تعهد میکنم که  
عاقلی نلغزد مگر آنکه خدا او  
را بلند کند پس از آن نلغزد مگر  
آنکه او را بلند کند پس از آن  
نلغزد مگر او را بلند کند پس از آن  
نلغزد مگر او را بلند کند تا سر  
انجام او را بهشت بکشد

عَاقِلٌ إِلَّا رَفَعَهُ ثُمَّ لَا يَغْتَرُّ إِلَّا  
رَفَعَهُ ثُمَّ لَا يَغْتَرُّ إِلَّا رَفَعَهُ ثُمَّ  
لَا يَغْتَرُّ إِلَّا رَفَعَهُ حَتَّى يَجْعَلَ  
مَصِيرَهُ إِلَى الْجَنَّةِ .

۵۵۳ أَنَا النَّذِيرُ وَالْمَوْتُ الْمُسَوِّدُ لِمَنْ يَمُوتُ دُونَهُ وَمَرَكُ يَطْمَأَنَّ

وَالسَّاعَةُ الْمَوْعِدُ .

اگر میخواهید که خدا و پیغمبر  
شما را دوست بدانند وقتی امانتی  
به شما سپردند رد کنید و همین  
که سخن می گوید راست گوید  
و با همسایگان خود به نیکی  
رفتار کنید .

۵۵۴ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ يُحِبَّكُمْ اللَّهُ

وَرَسُولُهُ فَادُّوا إِذَا أَتَيْتُمْ

وَأَصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَأُحْسِنُوا

جَوَارَ مَنْ جَاوَزَكُمْ .

انتظار گشایش که با صبر قرین  
باشد عبادت است .

۵۵۵ إِنْ تَنْتَظِرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ .

انتظار گشایش از جانب خداوند

۵۵۶ إِنْ تَنْتَظِرُ الْفَرَجَ مِنْ اللَّهِ عِبَادَةٌ .

عبادتست و هر که بروزی اندک  
راضی باشد خداوند از او بعبادت  
اندک راضی میشود.

وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ  
رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ بِالْقَلِيلِ  
مِنَ الْعَمَلِ.

تا هنگامی که مستی نادانی و  
مستی دنیا پرستی از شما پدیدار  
نشود بخداوند خویش اطمینان  
دارید.

أَنْتُمْ عَلَى يَتِّفَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ  
مَا لَمْ تَنْظُرُوا مِنْكُمْ سَكْرَاتٍ  
سَكْرَةُ الْجَهْلِ وَ سَكْرَةُ حُبِّ  
الدُّنْيَا.

نو و آنچه داری متعلق بیدرت



أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَيِّكَ.

مردم را در مقام خودشان از بدی  
مردم را در مقام خودشان از بدی

أَنْزِلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ مِنَ  
الْخَيْرِ وَالْشَّرِّ.

اگر بخواهید شما را از ریاست خبر  
می‌دهم که چیست ، اولین مرحله  
آن ملامت است و دومین مرحله  
آن ندامت و سومین مرحله آن  
عذاب روز قیامت .

إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأْنَكُمْ عَنِ الْإِمَارَةِ  
وَمَا هِيَ، أَوَّلُهَا مَلَامَةٌ وَثَانِيهَا  
نَدَامَةٌ وَثَالِثُهَا عَذَابُ يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ.

برادر خود را باری کن چه  
منمگر باشد و چه ستم دیده اگر

أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا  
إِنْ يَكُ ظَالِمًا فَأَرْدُدْهُ

عَنْ ظُلْمِهِ وَإِنَّ يَكُ مَظْلُومًا  
فَأَنْصُرْهُ.  
ستمگر است او را از ستم بازدار  
و اگر ستم دیده است او را یاری  
کن.

٥٦٢ أَنْظُرْ فَإِنَّكَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِنْ  
أَحْمَرَ وَلَا أَسْوَدَ إِلَّا أَنْ تَفْضُلَهُ  
بِتَقْوَى.  
بنگر که تو از سرخ پوست و سیاه  
پوست بهتر نیستی جز آنکه در  
برهیزکاری از او برتر باشی

٥٦٣ أَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ  
مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ  
فَوْقَكُمْ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَذَرُوا  
نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.  
به آنکه از شما پایین تر است  
بنگرید و به آنکه از شما بالاتر است  
منگريد زیرا بدین وسیله قدر نعمت  
خدا را بهتر می دانید.

٥٦٤ أَنْظُرْ فِي أَيِّ نَصَابٍ تَضَعُ وَجْهَكَ  
فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَاسٌ.  
بنگر فرزند خود را در کجا قرار  
میدی که خون تأثیر خود را  
باقی میگذارد.

٥٦٥ أَنْيَمَ عَلَى نَفْسِكَ كَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ  
عَلَيْكَ.  
نعمتی را که خدا بتو داده از آن  
بهره بگیر.

٥٦٦ أَتَقْتِي وَلَا تُحْصِي قَبْحَى اللَّهِ  
عَلَيْكَ وَلَا تُوعِي قَبُوحَى اللَّهِ  
عَلَيْكَ.  
خرج کن و حساب مکن که خدا  
بر تو حساب کند و بخل و ورز که  
خدا بر تو بخل ورزد.

إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ  
أَحَدِكُمْ قَبِيلَةٌ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ  
لَا يَقُومَ حَتَّى يَفْرُسَهَا فَلْيَفْرُسْهَا.

أَنْكِحُوا قُلُوبِي مُكَارِثُ بَكُمُ.

إِنَّ آدَمَ قَبْلَ أَنْ يُصِيبَ  
الذَّنْبَ كَانَ أَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ  
وَأَمَلُهُ خَافَهُ فَلَمَّا أَصَابَ الذَّنْبَ  
جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَمَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ  
وَأَجَلُهُ خَلْفَهُ فَلَا يَرَاهُ بَرُّهُ  
حَتَّى يَمُوتَ.

إِنَّ أَبْغَلَ النَّاسِ مَنْ بَغِلَ  
بِالسَّلَامِ وَأَعْجَزَ النَّاسِ مَنْ  
عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ.

إِنَّ ابْنَ آدَمَ لَحَرِيصٌ عَلَى  
مَا مَنَعَ.

اگر دستاخیز پیاشد و نهالی در  
دست یکی از شماست اگر میتواند  
آنرا بکارد باید بکارد.

زناشومی کنید که من از فرونی  
شما تنافخر میکنم.

آدم پیش از آنکه مرتکب گناه  
شود مرگش جلو چشمش و آرزویش  
پشت سرش بود و همینکه مرتکب  
گناه شد خداوند آرزوی او را جلو  
چشمش و مرگش را پشت سرش قرار  
داد بدینجهت پیوسته آرزو میکند  
تا بمیرد.

بخیل ترین مردم آنکس است  
که از سلام دادن بخیل درزد و  
ناتوان ترین مردم کسی است که از  
دعای ناتوان باشد.

آدمیزاد بر چیزی که از آن منع  
شده سخت حریص است.



۵۷۲ إِنْ أَمَرَ الْبَرُّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ  
أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُؤَلَّى الْأَبُ.

بهترین نیکی آنست که مرد  
پس از مرگ پدر خویش با دوستان  
از دوستی کند.

۵۷۳ إِنْ أَتَيْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ  
الْغَيْرِ النَّفَرِ الَّذِي لَمْ يُزَأْ  
فِي مَالٍ وَلَا وَلَدٍ.

منفردترین بندگان خدا بنزدوی  
شخص سرکشی است که در مال  
و فرزند معصیت ندیده است.

۵۷۴ إِنْ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى اللَّهِ  
ثُمَّ يَمُتُ سَرَابَهُ فَأَذَانُكُمْ مِنْهُ  
مَنْزِلَةٌ أَكْبَرُكُمْ فَتَنْتَ بَعْثُ  
أَحَدُكُمْ فَيَقُولُ فَكَيْفَ كَذَبُوا  
فَقُلْتُ كَذَبُوا فَيَقُولُ مَا صَنَعْتُ  
شَيْئًا وَيَجِيءُ أَحَدُكُمْ فَيَقُولُ مَا  
تَرَكْتُهُ حَتَّىٰ فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ  
أَهْلِهِ فَيُذَنِّبُهُ مِنْهُ وَيَقُولُ نَسَمَ  
أَنْتَ.

شیطان تخت خویش را بر آبی  
گذارد و دسته‌های خود را به  
اطراف می‌فرستد و آنها که گمراهی  
در گمراهی دیدند آمدند منزلتشان بدو  
نزدیک تر است، یکی از آنها بیاید  
و گوید چنین کردم و چنان کردم  
ابلیس گوید کاری نکرده‌ای ،  
یکی از آنها بیاید و گوید ویدا  
رها نکردم تا میان او و کسانش  
تفرقه انداختم، شیطان او را بنمود  
نزدیک کند و گوید تو خوبی.

۵۷۵ إِنْ إِبْلِيسَ يَمُتُ أَشَدَّ  
أَصْحَابِهِ وَأَقْوَىٰ أَصْحَابِهِ إِلَىٰ

شیطان محکمترین و نیرومند  
ترین یاران خود را برای گمراهی

مَنْ يَصْنَعُ الْمَعْرُوفَ فِي مَالِهِ.

کسی فرستد که با دارائی خود کار  
نیک انجام میدهد .

إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ  
السُّيُوفِ.

درهای بهشت زیر سایه شمشیر  
هست.

إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَجْلِسُ  
إِمَامٍ عَادِلٍ وَأَبْنُ النَّاسِ إِلَى  
اللَّهِ تَعَالَى وَأَبْدَهُمْ مِنْهُ إِمَامٌ  
جَائِرٌ.

محبوبترین مردم در نظر خدا  
روز قیامت و نزدیکتر از همه باو  
پیشوای دادگستر است و منفور  
ترین مردم و دورتر از همه باو  
پیشوای ستمگر است.



إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ  
أَنْصَحُهُمْ لِعِبَادِهِ.

محبوبترین بندگان خدا بنزد  
وی کسی است که با بندگان او  
مهربانتر باشد.

إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ مَنْ  
حَبَّبَ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفَ وَحَبَّبَ  
إِلَيْهِ فُسَاخَهُ.

محبوبترین بندگان خدا بنزد وی  
کسی است که کار نیک را محبوب  
اوساخته و میل انجام آنرا در دلش  
انداخته است .

إِنْ أَحَدَكُمْ مِرَاةُ أَخِيهِ فَإِذَا  
رَأَى بِهِ أَذَى فَلْيَمُطْهُ عَنْهُ.

هر يك از شما آئینه برادر  
خویش است وقتی عیبی بر او دید  
باید بزداید.

۵۸۱ إِنْ أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بَطْنِ  
 أُمِّهِ أَوْ بَيْنَ يَوْمَا نَظْفَةِ ثُمَّ يَكُونُ  
 عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً  
 مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ  
 مَلَكًا وَ يُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَ  
 يُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ وَ رِزْقَهُ  
 وَ أَجَلَهُ وَ سَقِيْ أَوْ سَمِيعٌ، ثُمَّ  
 يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ.

هر يك از شما در شکم مادر  
 خود چهل روز نطفه است پس از  
 آن چهل روز علقه است پس از  
 آن چهل روز مضغه است پس از  
 آن خداوند فرشته ای بسوی او  
 میفرستد و او را بچهار کلام مأمور  
 می سازد و میگوید عمل و روزی و  
 مرگ او را و اینکه خوشبختست  
 یا بدبخت دم بزن پس از آن روح  
 در او دمیده می شود.



۵۸۲ إِنْ الرَّجُلُ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ عَمَلًا  
 أَهْلُ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونُ يَوْمَ يَنْفَخُ  
 وَ يَبْعَثُهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ  
 الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِمَعْلُ أَهْلِ النَّارِ  
 فَيَدْخُلُ النَّارَ وَ إِنْ الرَّجُلُ لَيَعْمَلُ  
 بِمَعْلُ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونُ  
 يَوْمَ يَبْعَثُهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ  
 عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِمَعْلُ أَهْلِ  
 الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

کسی از شما کار بهشتیان را  
 انجام میدهد تا آنجا که میان او و  
 بهشت ذراعی بیش نماند ولی  
 سرنوشت بر او چیره شود و کار  
 جهنمیان کند و به جهنم  
 رود و نیز کسی کار جهنمیان کند  
 تا آنجا که میان او و جهنم ذراعی  
 بیش نیست ولی سرنوشت بر او  
 چیره شود و کار بهشتیان کند و  
 بهشت رود.

إِنَّ أَحْسَبَ أَهْلِ الدُّنْيَا الَّذِينَ  
يَذْهَبُونَ إِلَيْهِ هَذَا أَلْهَالُ.

ما به افتخار مردم دنیا که بسوی ۵۸۳  
آن میروند اینمال است.

إِنَّ أَحْسَنَ الْحُسْنِ الْخُلُقُ  
الْحَسَنُ.

بهترین نیکی ها سیرت: نیک ۵۸۴  
است.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى  
أُمَّتِي كُلِّ مُنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ.

بیش از هر چیز بر امت خود از ۵۸۵  
منافق چرب زبان بیم دارم.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى  
أُمَّتِي الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ أَمَا إِنِّي  
لَسْتُ أَقُولُ يَصْدُقُونَ قَبِيحًا  
وَلَا قَمْرًا وَلَا وَتَقًا وَلَكِنْ  
أَعْمَالًا لَتَبْرَاهُ وَشَهْوَةً خَفِيَّةً.

بیش از هر چیز بر امت خود از ۵۸۶  
آنکه بخدا بیم دارم، من نمیگویم  
که خود رشید و ماه یا بت میپرستند  
ولی کارهایی برای غیر خدا  
نمیکنند و دستخوش شهوت  
نهانی میشوند.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى  
أُمَّتِي الْأَثَمَةُ الْمُضِلُّونَ.

بیش از هر چیز بر امت خود از ۵۸۷  
پیشوایان گمراه کننده بیم دارم.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى  
أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمٍ لُوطٍ.

بیشتر از هر چیز بر امت خود ۵۸۸  
از کردار قوم لوط بیم دارم.

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ تَدَامَةً يَوْمَ

بشیمانتر از همه مردم در روز ۵۸۹

الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا  
غَيْرِهِ .  
قیامت، مردی است که آخرت  
خود را بدنیای دیگری فروخته است .

۵۹۰ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ .  
بروز رستاخیز عذاب دانشمندی  
که خداوند او را از دانشش منتفع  
نکرده از همه مردم سختتر است .

۵۹۱ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ تَصَدِّيقًا لِلنَّاسِ  
أَصْدُقُهُمْ حَدِيثًا وَإِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ  
تَكْذِيبًا أَكْذَبُهُمْ حَدِيثًا .  
هر که راستگوتر است سخن مردم  
را زودتر باور میکند و هر که  
دروغگوتر است بیشتر مردم را  
دروغگو می شمارد .

۵۹۲ إِنَّ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنْ أَجْتَمَعَ  
عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ .  
بدبختترین بدبختان کسی است  
که فقر دنیا و عذاب آخرت را با  
هم دارد .

۵۹۳ إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ أَشْكَرُهُمُ  
لِلنَّاسِ .  
سپاسگزارتر از همه مردم کسی  
است که سپاس مردم را بیشتر می  
گذارد .

۵۹۴ إِنَّ أَطْيَبَ طَعَامِكُمْ مَا مَسَّتْهُ النَّارُ .  
بهترین غذاهای شما آنست که  
بآتش پخته شود .

إِنَّ أَطْيَبَ الْكَسْبِ كَسْبُ  
التَّجَارِ الَّذِينَ إِذَا حُدُّوا لَمْ  
يَكْذِبُوا وَإِذَا اتُّمِنُوا لَمْ يَخُونُوا  
وَإِذَا وَعِدُوا لَمْ يَخْلِفُوا وَإِذَا  
كَانَ عَلَيْهِمْ دَيْنٌ لَمْ يَنْطَلُوا وَإِذَا  
كَانَ لَهُمْ لَمْ يَسِيرُوا وَإِذَا بَاعُوا  
لَمْ يُطْرُوا وَإِذَا اشْتَرَوْا لَمْ  
يَذْمُوا.

بهترین کسب ها کسب تجاری ۵۹۵  
است که بهنگام سخن دروغ  
نگویند و در امانت خیانت نکنند  
و بوعده وفا کنند و در پرداخت قرض  
خود تعلل نکنند و در مطالبه سخت  
گیری نکنند و بهنگام فروش در  
متابش جنس خود مبالغه نکنند و  
بهنگام خرید از جنس دیگران بد  
نگویند.

إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ  
كَسْبِكُمْ وَ إِنْ أَوْلَادَكُمْ مِنْ  
كَسْبِكُمْ.

بهترین روزی شما آنست که ۵۹۶  
از کسب بهشت آرید و فرزند شما  
جزو کسب شماست.

إِنَّ أَنَاسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَطْمَئِنُّونَ  
إِلَى أَنَاسٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ  
بِمَا دَخَلْتُمُ النَّارَ فَوَ اللَّهُ مَا دَخَلْنَا  
الْجَنَّةَ إِلَّا بِمَا تَعَلَّمْنَا مِنْكُمْ.  
فَيَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَقُولُ  
وَلَا تَفْعَلْ.

مردمی از بهشتیان بسوی گروهی ۵۹۷  
از جهنمیان نگران شوند و گویند  
برای چه به جهنم رفتید؟ بندها به کمک  
چیزهایی که از شما آموختیم به بهشت  
در آمدیم جهنمیان گویند ما می گفتیم  
ولی عمل نمی کردیم.

۵۹۸ إِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ ظَالِمِينَ  
يَلْقَاهُ بِهَا عَبْدٌ مُبْتَلًى  
نَهَى اللَّهُ عَنْهَا أَنْ يَمُوتَ الرَّجُلُ  
وَعَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدَعُ لَهُ قَضَاءً.

بعد از گناهان بزرگ که خداوند  
از آن نهی کرده بزرگتر از همه  
گناهان آنست که مردی بمیرد و  
قرضی داشته باشد و معلى برای  
پرداخت آن نگذارد.

۵۹۹ إِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ ظَالِمِينَ  
أَكْثَرُهُمْ خَوْفًا فِي الْبَاطِلِ.

بروز رستاخیز گناه آنکس از همه  
مردم بیشتر است که بیشتر از همه  
گفتگوی بیهوده کرده باشد.



۶۰۰ إِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ ظَالِمِينَ  
أَكْثَرُهُمْ خَوْفًا فِي الْبَاطِلِ.

توابع نیکی با خویشاوندان را  
کارهای نیک زودتر می  
دهند.

۶۰۱ إِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ ظَالِمِينَ  
أَكْثَرُهُمْ خَوْفًا فِي الْبَاطِلِ.

بهترین عمل مؤمن، جهاد در  
راه خداست.

۶۰۲ إِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ ظَالِمِينَ  
أَكْثَرُهُمْ خَوْفًا فِي الْبَاطِلِ.

دهانهای شما معبر قرآنست آن  
را با مسواک پاکیزه کنید.

۶۰۳ إِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ ظَالِمِينَ  
أَكْثَرُهُمْ خَوْفًا فِي الْبَاطِلِ.

کمترین ساکنان بهشت زنانند

إِنَّ أَكْثَرَ الْإِثْمِ عِنْدَ اللَّهِ  
أَنْ يُضَيِّعَ الرَّجُلُ مَنْ يَقُوتُ.

بزرگترین گناهان در نظر خدا ۶۰۴  
آن است که مردی نانخور خود را  
سرگردان کند.

إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ شَجَبًا فِي  
الدُّنْيَا أَطْلَوْهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

آنکه در دنیا از همه مردم سیر ۶۰۵  
تر است روز رستاخیز بیشتر از همه  
گرسنه خواهد ماند.

إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ.

بیشتر بهشتیان ابلهانند. ۶۰۶

إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ  
النَّارَ الْأَجُوفَانِ: الْفَمُ وَالْفَرْجُ.

مردم بیشتر از همه بواسطه دو ۶۰۷  
چیز خالی بهشت میروند: دهان  
و مقعد.

إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ الْجَنَّةَ  
النَّاسَ قُتُوبُ اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ.

مردم بیشتر بواسطه ترس خدا و ۶۰۸  
نیک خلقی بهشت میروند.

إِنَّ الْأَظْمَقَ يُصِيبُ بِحُفَّتِهِ  
أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ.

احمق بواسطه حماقت بیشتر از ۶۰۹  
مردم بدکار گناه میکند.

إِنَّ الْأَرْضَ لَتُنَادِي كُلَّ

زمین هر روز هفتاد بار بانك ۶۱۰



يَوْمَ سَبْعِينَ مَرَّةً يَا بَنِي آدَمَ كُلُوا  
مِمَّا شِئْتُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ لَا يَكُنْ  
لَكُمْ مِمَّا كُفِرْتُمْ بِهِ وَتُجْلَدُونَ

میزند، آدیزادگان هر چه می  
خواهید و دوست دارید بخورید  
بخدا که گوشت و پوست شمارا  
خواهم خورد.

٦١١ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَتَسَعُّودُ  
غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ .

اسلام در آغاز غریب بود و باز  
همچنانکه بود غریب خواهد شد  
خوشا به حال غریبان

٦١٢ إِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ فَتَنْظِفُوا  
فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ

اسلام پاکیزه است، شما نیز  
پاکیزه باشید که هر کس پاکیزه  
نیست بیبهشت نمی رود.

٦١٣ إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَخْلُقُ فِي جَوْشَن  
أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبَ عَمَّا تَلْبَسُونَ  
اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُجَدِّدَ الْإِيمَانَ فِي  
قُلُوبِكُمْ .

ایمان شما چون لباسی که به  
تن بپوشید گهواره می شود از خدا  
بخواهید که ایمان را در دل شما  
تازه کند.

٦١٤ إِنَّ الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ يَسْتَطِيلَانِ  
الْأَعْمَارَ وَيُعَمِّرَانِ الدِّيَارَ وَيُكَثِّرَانِ  
الْأَمْوَالَ وَلَوْ كَانَ الْقَوْمُ هَجَارًا .

نیکی باکسان و مهربانی با  
خویشان عمرها را دراز و شهرها  
را آباد و اموال را زیاد می کند  
اگرچه انجام دهندگان آن بد  
کاران باشند.

إِنَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ  
إِلَّا رَفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعْكُمْ اللَّهُ  
وَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا  
عِزًّا فَاعْفُوا يُعِزِّكُمْ اللَّهُ وَإِنَّ  
الصَّدَقَةَ لَا تَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا نَاءً  
فَتَصَدَّقُوا يَزِدَّكُمْ اللَّهُ.

تواضع مایهٔ رفعت است تواضع ۶۱۵  
کنید تا خدا شما را رفعت دهد عفو  
مایهٔ عزت است عفو کنید تا خدا شما  
را عزت بخشد صدقه موجب افزونی  
مالست صدقه دهید تا خدا مالتان  
را زیاد کند

إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ  
كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

حسد نیکی‌ها را می‌خورد چنانکه ۶۱۶  
آتش هیزم را می‌خورد.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

إِنَّ الْحِكْمَةَ تَرْبِيْدُ الشَّرِيفَ  
شَرَفًا.

حکمت شرافت شریف را افزون ۶۱۷

حبا و ایمان قرین یکدیگرند ۶۱۸  
وقتی یکی را گرفتند دیگری همراه  
آن میرود.

إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْإِيمَانَ قُرْنَانِ  
جَمِيعًا فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ  
الْآخَرُ.

جهان شیرین و سبز است و ۶۱۹  
خدا شمار در آن جای داده مقاببیند  
چه میکنند.

إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ  
اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا لِيَنْظُرَ  
كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

هر که از روش و کار دیگری  
راستی باشد مثل اوست.

٦٢٠ إِنْ الرَّجُلَ إِذَا رَضِيَ هَدْيَ  
الرَّجُلِ وَعَمَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ.

وقتی مرد بزن خود نکرد و  
زنش بدو نکرد خداوند بدیده  
رحمت بر آنها می نکرد.

٦٢١ إِنْ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ  
وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرًا اللَّهُ تَعَالَى  
إِلَيْهَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ.

مرد تا هنگامی که مشورت  
کنان خود را رهبری می کند از  
اصابت رأی بهره وراست و همینکه  
با مشورت کنان خیانت کرد خدا  
اصابت رأی را از او میگیرد.

٦٢٢ إِنْ الرَّجُلَ لَا تَزَالُ فِي صِحَّةٍ رَأَيْهِ  
مَا نَصَحَ لِمُسْتَشِيرِهِ ، فَإِذَا غَشَّ  
مُسْتَشِيرُهُ سَلَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى صِحَّةَ  
رَأْيِهِ.

مقام یکی را در بهشت بالا برند  
و گوید این مقام از کجا برای من  
حاصل شده گویند فرزندی برای  
تو آمرزش طلبیده.

٦٢٣ إِنْ الرَّجُلَ لَتَرْفَعُ دَرَجَتَهُ فِي  
الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَنَّى لِي هَذَا ؟ فَيُقَالُ  
بِاسْتِغْفَارٍ وَلَدِكَ لَكَ .

انسان بسبب گناه از روزی محنوم  
محروم ماند و تقدیر جز بدعا  
برنگردد و عمر جز به نیکوکاری  
دراز نشود .

٦٢٤ إِنْ الرَّجُلَ لَيُحْرَمَ الرِّزْقُ  
بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ وَلَا يَرُدُّ الْقَدَرُ  
إِلَّا الدُّعَاءَ وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ  
إِلَّا الْبِرَّ .

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَطْلُبُ الْحَاجَةَ  
فَيَرْوِيهَا اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ لَهَا هُوَ  
خَيْرٌ لَهُ فَيَتَّبِعُهُ النَّاسُ ظُلْمًا لَهُمْ  
فَيَقُولُ مَنْ سَبَقَنِي .

انسان حاجتی میخواهد و خدا ۶۲۵  
برای مصلحتی حاجت او را بر نمی  
آورد و او بستم مردم را متهم میکند  
که کی حق مرا برد.

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ أَوَّالَةً  
بِطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى سِتِينَ سَنَةً ثُمَّ  
يَخْضُرُهَا الْمَوْتُ فَيُضَارَانِ فِي  
الْوَصِيَّةِ فَتَجِبُ لَهَا النَّارُ .

مرد یا زن شصت سال خدا را ۶۲۶  
عبادت می کند و هنگام مرگ در وصیت  
بعق رفتار نمی کنند و جهنم بر  
آنها واجب می شود.

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ الْجَنَّةِ  
فِيهَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ  
النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ  
النَّارِ فِيهَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ  
أَهْلِ الْجَنَّةِ .

گاه می شود که انسان در نظر ۶۲۷  
کار بهشتیان می کند اما به  
حقیقت از جهنمیان است و گاه می  
شود که انسان در نظر مردم کار  
جهنمیان می کند و بحقیقت اهل  
بهشت است.

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ  
الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ  
يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ .

گاه میشود که انسان مدتی دراز ۶۲۸  
کار بهشتیان می کند پس از آنکار  
وی بد رفتار جهنمیان خاتمه می یابد و  
گاه می شود انسان مدتی دراز کار

جهنمیان میکنند و پس از آنکار  
وی به رفتار بهشتیان خاتمه می یابد

وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ  
يَعْمَلُ أَهْلَ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ عَمَلُهُ  
بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

مردمی که در میان آنها کسی  
از خوبشاندان بریده باشد ،  
رحمت خدا بر آنها فرود نمی آید .

۶۲۹ إِنَّ الرَّحْمَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ  
فِيهِمْ قَاطِعٌ رَحِيمٍ.

روزی بیشتر از اجل در جستجوی  
بنده است .

۶۳۰ إِنَّ الرِّزْقَ لِيَطْلُبُ الْعَبْدَ  
أَكْثَرَ مِمَّا يَطْلُبُهُ أَجْدُهُ.

روز قیامت چهره زناکاران از  
آتش مشتعل است .



۶۳۱ إِنَّ الزَّهَّاقَةَ يَا تُوتُ فَتَشْتَعِلُ  
وُجُوهُهُمْ نَارًا.

مراقبت کن که چه می آید

سعادت کامل آنست که عمر دراز  
را در عبادت خداوند بیابان برند .

۶۳۲ إِنَّ السَّعَادَةَ كُلَّ السَّعَادَةِ طُولُ  
الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.

خوشبخت آنست که از فتنه ها  
کناره گیرد و آنکه بزحمتی مبتلا  
شود و صبر کند.

۶۳۳ إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جَنَّبَ الْفِتَنَ  
وَلَمَنْ ابْتَلَى فَصَبَرَ.

هفت آسمان و هفت زمین و کوه  
ها و دریاها را لعنت می کنند و  
تعفن عورت زناکار جهنمیان را

۶۳۴ إِنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضَيْنِ  
السَّبْعَ وَالْجِبَالَ لَيَلْعَنُ الشَّيْخُ الزَّانِي

وَإِنْ غُرُوجُ الزَّانَةِ لَيُؤْذِي أَهْلَ  
النَّارِ تَتَنُ رِجْعَهَا.

اذیت میکند .

۶۳۵ آقا بخیل نمیشود .  
۶۳۶ حاضر چیزها بیند که غایب  
ند بیند .  
إِنَّ السَّيِّدَ لَا يَكُونُ بَغِيلاً .  
إِنَّ الشَّاهِدَ يَمُوتُ مَا لَا تَمُوتُ  
الْغَائِبُ .

۶۳۷ شیطانها صبحگاهان با برقههای  
خود بیازارها میروند و با هر که  
زودتر بیازار رود داخل می شوند و با  
هر که دیرتر د آید بیرون می آیند .  
إِنَّ الشَّيَاطِينَ تَتَدَوُّوا بِرِجَالِهِمْ  
إِلَى الْأَسْوَاقِ قَبْلَ خُلُوقِ مَعَ  
أَوَّلِ دَاخِلٍ وَبَعْدَ جُودٍ مَعَ  
آخِرِ خَارِجٍ .

۶۳۸ شیطان با یکتا است و ازدو تن  
دوگانه است .  
إِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ  
هُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَجَدٌ .

۶۳۹ شیطان پیش یکی از شما آید  
گوید کی ترا خلق کرده جواب  
دهد خدا ، گوید خدا را کی  
خلق کرد اگر یکی از شما چنین  
پنداری بنخاطر یافت گوید بخدا  
و پیغمبر او ایمان دارم و این پندار  
از خاطر او برود .  
إِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْتِي أَحَدَكُمْ  
فَيَقُولُ مَنْ خَلَقَكَ ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ  
فَيَقُولُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ ؟ فَإِذَا  
وَجَدَ أَحَدَكُمْ ذَلِكَ فليقل :  
آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنْ  
ذَلِكَ يَذْهَبُ عَنْهُ .

۶۴۰ إِنْ الشَّيْطَانُ يَجْرِي مِنْ أَمْرِ  
آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ  
شیطان مانند خون در تن انسان  
جاریست

۶۴۱ إِنْ الشَّيْطَانُ يُحِبُّ الْحُمْرَةَ  
فَإِيَّاكُمْ وَالْحُمْرَةَ وَكُلَّ نَوْبٍ  
فِي شُهْرَةٍ .  
شیطان سرخی را دوست دارد  
از سرخی و هر لباسی که باعث  
انگشت نماییست پرهیزید.

۶۴۲ إِنْ الشَّيْطَانُ قَالَ وَعِزَّتِكَ يَا رَبِّ  
لَأُتْرَحُ أَغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتِ  
أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ قَالَ الرَّبُّ  
وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَزَالُهُ أَغْوِيهِمْ  
لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي .  
شیطان گفت پروردگارا بعزت  
تو سوگند که تا وقتی که روح  
بندگان تو در تنشان است پیوسته  
آنها را گمراه میکنم، خداوند گفت  
بعزت و جلالم سوگند که تا وقتی  
از من بخشش طلبند پیوسته آنها  
را می بخشم.

۶۴۳ إِنْ الصُّبْحَةُ تَمْنَعُ بَعْضَ الرِّزْقِ .  
خواب صبحگاهی مانع قسمتی  
از روزی میشود.

۶۴۴ إِنْ الصَّبْرَ عِنْدَ الصَّدَقَةِ الْأُولَى .  
صبر حقیقی در صدمه نخستین  
است.

۶۴۵ إِنْ الصَّدَقَةُ عَلَى ذِي قَرَابَةٍ  
يُضَيِّفُ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ .  
صدقه ای که بنحویشاوند دهند  
پاداش مکرر دارد .

إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِي غَضَبَ  
الرَّبِّ وَتَذْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ.

صدقه خشم خداوند را فرو می  
نشاند و از مَرَك بدجلوگیری  
میکند.

إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِي عَنْ أَهْلِهَا  
حَرَّ الْقُبُورِ وَإِنَّمَا يَسْتَظِلُّ الْمُؤْمِنُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَةٍ.

صدقه گرمای قبر صدقه دهندگان  
را تخفیف می دهد و مؤمن روز  
رستاخیز در سایه صدقه خویش  
قرار میگیرد.

إِنَّ الصَّفَا الزَّلَالِ الَّذِي لَا تَثْبُتُ  
عَلَيْهِ أَقْدَامُ الْعُلَمَاءِ الطَّعْمُ.

طمع سَنَك لغزانی است که پای  
دانشمندان بر آن استوار نمیماند.



إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ  
وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ .  
وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى  
يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ حِدَّتُهَا وَإِنْ  
الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنْ  
الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنْ  
الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ  
عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا .

۶۴۸ صدقه راهی به نیکی  
راهنمای بهشت است و هر که راست  
میگوید تا پیش خدا راستگو بقلم  
میرود. دروغ راهنمای بدیست و  
بدی راهنمای جهنم است و هر که  
دروغ میگوید تا پیش خدا دروغگو  
بقلم میرود.



۶۴۹ إِنْ الصَّدَقَةَ لَا تَرِيدُ إِلَّا  
صدقه مالدا افزون میکند .  
كثْرَةً .

۶۵۰ إِنْ الْعَارَ لَيَلْزِمُ الْعَرَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
در قیامت آن قدر ننگ گریبانگیر  
تَحْتَى يَقُولُ يَا رَبِّ لَا تُسَالِكَ بِي  
انسان میشود که میگوید خدایا اگر  
إِلَى الْفَارِ أَيْسَرُ عَلَيَّ مِمَّا أَتَى وَإِنَّهُ  
مرا بجهنم بفرستی بهتر از این  
وَضَعُ اسْتَدْعُو صَوْرَتِي كَمَا أَسْخَنِي  
وضع است در صورتی که از سختی  
عَذَابُ جَهَنَّمَ خَيْرٌ دَارِدُ .  
عذاب جهنم خبر دارد .

۶۵۱ إِنْ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً  
بنده وقتی گناهی کند نقطه  
نُكِبَتْ فِي قَلْبِهِ نَكْثَةً سَوِيًّا  
بهای در دل او پدیدمی آید اگر  
فَإِنْ هُوَ رَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَابْتَغَى  
از گناه دل بر کند و بخشش خواست  
صُقِلَ قَلْبُهُ وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا  
و توبه کرد دلش صاف میشود  
تَحْتَى تَعْلُو عَلَى قَلْبِهِ وَهُوَ الرَّانُ  
اگر گناهی دیگر کرد نقطه سیاه  
الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى «كَلَّا بَلْ رَانَ  
افزون میشود تادل را فرو گیرد  
عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»  
این «چیرگی گناه» است که  
محدودند گوید: «نه بلکه گناهشان  
بر دلهایشان چیره شده

۶۵۲ إِنْ الْعَبْدَ إِذَا كَانَتْ هَمُّهُ  
بنده اگر در آخرت دل بسته  
الْآخِرَةِ كَفَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ

صَمِعَتْهُ وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ فَلَا  
يُصْبِحُ إِلَّا غَنِيًّا وَإِذَا كَانَ هَهُ  
الدُّنْيَا أَفْشَى اللَّهُ تَعَالَى صَمِعَتْهُ  
وَجَعَلَ فَقْرَهُ كَثِيرَ عَيْنِيهِ فَلَا  
يُمْسِي إِلَّا فَقِيرًا وَلَا يُصْبِحُ  
إِلَّا فَقِيرًا.

کفاف کند و ثروتش را در قلبش  
قرار دهد و پیوسته بی نیاز باشد و  
اگر بدنیا دل بسته باشد خداوند  
دادایی او را فراوان کند و فقر را در  
برویش قرار دهد و پیوسته فقیر  
باشد.

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَصَدَّقُ بِالْكَسْرِ  
تَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تَكُونَ  
مِثْلَ أَحَدٍ.

بنده بکپاره نان صدقه می دهد و  
بیش خدا بزرگ میشود تا مثل کوه  
آحاد میشود



إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْرِكُ بِمَعْصِيَةِ  
الْخُلُقِ دَرَجَةَ الصَّالِحِ الْقَائِمِ  
إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ  
فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ يَكُونُ  
نَصَبَ عَيْنِيهِ تَائِبًا فَارًا حَتَّى  
يَدْخُلَ بِهِ الْجَنَّةَ.

بنده بوسیله کسری و بوسیله خوش خلقی  
بمقام درجه دار و نماز گزار میرسد.

بنده گناهی میکند و بوسیله آن  
ببهشت میرود زیرا گناه پیوسته در  
خاطر اوست و دی توبه کنان و از  
گناه گریزان است.

إِنَّ الْمُجِبَّ لَيُخْبِطُ عَمَلَ  
سَبْعِينَ سَنَةً.

خود پسندی و فرود عبادت هفتاد  
ساله را نابود میکند.

۶۵۷ إِنْ أَلْسَاءٌ هُمْ وَرَثَةُ الْإِنْبِيَاءِ  
وَرِثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ  
بِحَظٍّ وَافِرٍ .

دانشمندان وارث پیغمبرانند و  
دانش را از آنها میراث برده‌اند  
هر کس دانش فرا گیرد سهم فراوان  
از میراث پیغمبران گرفته است .

۶۵۸ إِنْ الْعَيْنَ لَتَدْخُلَ الرَّجُلَ الْقَبْرَ  
وَتَدْخُلَ الْجَمَلَ الْقَدْرَ .

چشم بد مرد را بقبر میرساند  
و شتر را بدیگ میکشاند .

۶۵۹ إِنْ الْغَادِرَ يُنْصَبُ لَهُ لَوَاهُ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ أَلَا هَذِهِ غَدْرَةُ  
فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ .

روز رستاخیز برای پیمان شکن  
بر چمی بر افرازد و گویند این  
پیمان شکنی فلان پسر فلان است .



۶۶۰ إِنْ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَابْنَ  
الشَّيْطَانِ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا  
تُطْفَأُ النَّارُ بِالسَّاءِ فَإِذَا غَضِبَ  
أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَخَّأْ .

خشم از شیطان است و شیطان  
از آتش پدید آمد و آتش را بآب  
خاموش توان کرد وقتی یکی از  
شما خشمگین شود وضو گیرد .

۶۶۱ إِنْ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فَتَنْسِفُ الْعِبَادَ  
نَفْسًا وَتَنْجِرُ الْعَالَمَ مِنْهَا بِعَاجِلٍ .

فتنه بیاید و بندگان را مفلوب  
کند و دانشمند بکمک دانش خود  
از آن رهایی یابد .

۶۶۲ إِنْ الْفُحْشَ وَ التَّفَحُّشَ

بدگویی و بدزبانی از صفات  
اسلام نیست و از همه مردم اسلام

آن کس بهتر است که : اخلاقی  
بیکتر است .

لَيْسَ مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ وَ  
إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ إِسْلَامًا  
أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا .

۶۶۳ دان جزو عورت است .

إِنَّ الْفَخْذَ عَوْرَةٌ .

۶۶۴ قاضی عادل را روز قیامت بحساب  
میکشند و از سختی حساب چیزها  
می بیند که آرزو می کند میان دو  
کس درباره يك خبر مافضالت نکرده

إِنَّ الْقَاضِيَ الْعَدْلَ لَيُجَاهِدَ بِهِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى مِنْ شِدَّةِ  
الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّى أَنْ لَا يَكُونَ  
قَضَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمَرَةٍ .

۶۶۵ قلب میال دد انگشت از انگشتان  
خداست و اگر زیر و رو می کند

إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ أَصْبَحِينَ  
مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يَقْلِبُهَا .

۶۶۶ خداوند سه بار خواهش مراد درباره  
بخشش کسی که مؤمنی را کشته  
رد کرد .

إِنَّ اللَّهَ أَبِي عَلَى فِيمَنْ قَتَلَ  
مُؤْمِنًا ثَلَاثًا .

۶۶۷ وقتی خداوند توبه دایر بدعت گزار  
ممنوع ساخته است .

إِنَّ اللَّهَ احْتَجَزَ التَّوْبَةَ عَلَى  
كُلِّ صَاحِبِ بَدْعَةٍ .

۶۶۸ وقتی خداوند خیر کسی را به  
دست دیگری انجام دهد و او را  
سپاس نگذارد سپاس خدا را نیز

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَجْرَى عَلَى يَدِ  
رَجُلٍ خَيْرَ الرَّجُلِ فَلَمْ يَشْكُرْهُ

نداشته است.

فَلَيْسَ لِلَّهِ بَشَارِكٌ.

خداوند وقتی بخواهد کاری را  
انجام دهد عقل خردمندان را بگیرد

٦٦٩ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ إِذَا أَحَبَّ أَنْفَازَ أَمْرٍ  
تَسَبَّ كُلُّ ذِي لُبٍّ لَّهِ.

وقتی خداوند چیزی بر بنده  
خوش عقد سازد تقدیر وی تغییر  
پذیر نیست.

٦٧٠ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ إِذَا قَضَىٰ عَلَىٰ عَبْدٍ  
قَضَاءً لَمْ يَكُنْ لِقَضَائِهِ مَرَدٌّ.

خداوند وقتی بخواهد بنده را  
هلاک سازد حیا را از او بگیرد  
وقتی حیا از او گرفته شود متغیر  
و منقور شود. وقتی متغیر و منقور  
شود امانت از او گرفته شود و  
همینکه امانت از او گرفته شد  
راه خیانت پیش گیرد و کسان  
نیز بدو خیانت کنند و وقتی  
چنین شد رحم از او بر خیزد  
وقتی رحم از او برخاست مطرود  
و ملعون شود و طوق اسلام را  
از گردن او بردارند.

٦٧١ إِنْ أَرَادَ أَنْ يُنْزِلَ عَبْدًا  
زَرْعَ مِنْهُ الْحَيَاءِ فَإِذَا زَرْعَ مِنَ  
الْحَيَاءِ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مُقْبِلًا مُّغْتَابًا  
فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مُقْبِلًا مُّغْتَابًا  
زُرْعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ فَإِذَا زُرْعَتْ  
مِنْهُ الْأَمَانَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِفًا  
مُخَوَّنًا زُرْعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ فَإِذَا  
زُرْعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا  
رَجِيحًا مُّلْعَنًا زُرْعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ  
الْإِسْلَامِ.

وقتی خداوند برای قومی نیکی

٦٧٢ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَقُومَ خَيْرًا

إِبْتِلَاءٌ.

خواهد آنها را مبتلا سازد.

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ إِمْضَاءَ أَمْرٍ  
زَرَعَ عُقُولَ الرِّجَالِ حَتَّى يَنْفِي  
أَمْرَهُ فَإِذَا أَمْضَاهُ رَدَّ إِلَيْهِمْ  
عُقُولَهُمْ وَوَقَّتِ النَّدَامَةَ.

وقتی خداوند بخواهد کاری را انجام دهد  
عقل مردان را بگیرد تا کار  
خود را انجام دهد و وقتی که آن را  
انجام داد عقلشان را باز پس دهد  
و پشیمانی رخ نماید.

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أُنْفِىَ عَلَى عَبْدٍ  
نِعْمَةٌ أَحَبَّ أَنْ تُرَى عَلَيْهِ.

وقتی خداوند نعمتی بپنده ای  
بدهد دوست دارد که آنرا بر او  
نمایند.

إِنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ عَلَى أُمَّةٍ  
لَمْ يُنْزِلْ بِهَا عَذَابَ تَخَفٍ وَلَا  
مَسْخٍ غَمَّتْ أَسْعَارُهَا وَتَحْبَسُ  
عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَيَلِي عَلَيْهَا  
أَشْرَارُهَا.

وقتی خداوند بر قومی خشمگین  
گردد و بر آنها آفتی نازل کند  
مسخ نکند قیمتهاشان گران شود  
و باران بر آنها کم یارد و اشرارشان  
زمام کارشان را به دست گیرند.

إِنَّ اللَّهَ اسْتَغْلَصَ هَذَا الدِّينَ  
لِنَفْسِهِ وَلَا يَصْلُحُ لِدِينِكُمْ إِلَّا  
السَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا  
فَرَّيْنُوا دِينَكُمْ بِهَا.

خداوند این دین را خاص خود کرده  
است، با دین شما جز بخشش  
و خوش خلقی سازگار نیست؛ دین  
خود را باین دو صفت آرایش دهید.

۶۷۷ إِنْ أَتَىٰ اللَّهُ أَمْرِي بُدِّدَ الرَّاسُ كَمَا  
أَمَرْتَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.

خداوند بمن فرمان داده بسا  
مردم بمدارا رفتار کنم، همچنان  
که مرا بادای واجبات مأمور  
ساخته است.

۶۷۸ إِنْ أَتَىٰ اللَّهُ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا  
حَتَّىٰ لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَىٰ أَحَدٍ  
وَلَا يَنْبَغِي أَحَدٌ عَلَىٰ أَحَدٍ.

خداوند بمن وحی فرستاده که  
فروتنی کنید تا کسی بر کسی افتخار  
نکند و کسی بر کسی تعدی نکند.

۶۷۹ إِنْ أَتَىٰ اللَّهُ بِحِكْمَتِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ  
الرُّوحَ وَالْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَالرَّحْمَةَ  
وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ  
وَالسُّخْطِ.

خداوند بحکمت و فضل خویش  
آسایش و شادی را در یقین و رضا  
قرار داده و غم و اندوه را در تردید  
و غضب و ذیغه نهاده است.

۶۸۰ إِنْ أَتَىٰ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا  
دَعَا جِبْرِيلَ فَقَالَ إِنِّي أَحِبُّ فُلَانًا  
فَأَحِبَّهُ فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يَنْادِي  
فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ إِنْ أَتَىٰ اللَّهُ يُحِبُّ فُلَانًا  
فَأَحِبُّوه فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ

خداوند وقتی بنده ایراد دوست دارد  
جبرئیل را فرو خواند و گوید من  
فلانی را دوست دارم او را دوست  
بدار و جبرئیل او را دوست دارد  
سپس در آسمان ندادهد و گوید  
خداوند فلان را دوست دارد او را  
دوست دارید و اهل آسمان نیز او  
را دوست دارند پس از آن در زمین

نیز مقبول گسان شود. و همین که  
خدا بنده‌ای را دشمن داشت جبرئیل  
را فرود خواند و گوید من فلانی را  
دشمن دارم او را دشمن بدار و جبرئیل  
او را دشمن دارد پس در میان اهل  
آسمان بانگ زند که خداوند فلانی  
را دشمن دارد او را دشمن بدارید  
و او را دشمن دارند و در زمین نیز  
مقبوض گسان شود.

يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ  
وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ  
فَيَقُولُ إِنِّي أَبْغَضُ فُلَانًا فَأَبْغِضْهُ  
فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي  
أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ  
فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ فَيَبْغِضُونَهُ ثُمَّ  
يُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ.

۶۸۱ وقتی خداوند بنده‌ای را دوست دارد  
روزی او را بقدر کفایت کند.  
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا  
جَعَلَ رِزْقَهُ كَفَافًا.

۶۸۲ خداوند وقتی مرضی را از آسمان  
بر مردم فرود آورد آنرا از بانیان  
مساجد بگرداند  
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْزَلَ عَاصَةً  
مِنَ السَّمَاءِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ  
صَرَفَتْ عَنْ عُمَارِ الْمَسَاجِدِ.

۶۸۳ خداوند وقتی نعمتی بنده‌ای  
دهد دوست دارد اثر نعمت بر او  
دیده شود و تظاهر بتنگدستی را  
دوست ندارد و گدای پر رو را  
دشمن دارد و شخص باحیای غنیف  
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْعَمَ عَلَى  
عَبْدٍ نِقْمَةً يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ  
النِّعْمَةِ عَلَيْهِ وَيَعْكُرُهُ الْبُؤْسُ  
وَالْتِبَاطُوسُ وَ يُبْغِضُ السَّائِلَ



۶۸۴ التَّائِبُ وَ يُحِبُّ الْحَبِيبَ الْعَفِيفَ  
 را که از معمرات دوری یگیرد  
 دوست دارد .

۶۸۵ إِنْ أَنْتَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى إِيَّاكَ أَعْلَمُ عَلَى أَهْلِ  
 بدو و قالِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ  
 غَفَرْتُ لَكُمْ .  
 خداوند به بدویان نگریست و  
 گفت هر چه میخواستید بکنید که  
 شمارا بخشیدم .

۶۸۶ إِنْ أَنْتَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى تَجَاوَزَ لِأَمْنِي عَمَّا  
 حَدَّثْتُ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَسْكُنْ  
 أَوْ تَقُلْ بِهِ .  
 خداوند بر امت من چیزهایی را  
 که در دلشان بگفتند اگر بگفتار  
 و کردار منجر نشود بخشیده است .

۶۸۷ إِنْ أَنْتَ إِلَّا اللَّهُ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أَمْنِي  
 الْخَطَاةِ وَالنَّشْيَانِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا  
 عَلَيْهِ .  
 خداوند اشتباه و فراموشی و کار  
 های استغفاری است مرا بمن بخشیده  
 است .

۶۸۷ إِنْ أَنْتَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ  
 وَجُوهًا مِنْ خَلْقِهِ حَبِيبَ إِلَيْهِمْ  
 الْمَعْرُوفَ وَ حَبِيبَ إِلَيْهِمْ ضَالَّهُ  
 وَ وَجَهَ طَلَابِ الْمَعْرُوفِ إِلَيْهِمْ  
 وَ يَسَّرَ عَلَيْهِمْ إِعْطَاءَهُ كَمَا يَسَّرَ  
 خداوند کسانی از خلق خود را  
 برای نیکوکاری قرار داده و نیکی  
 را محبوب آنها ساخته و میل  
 انجام آنها در دلشان انداخته و  
 طالبان نیکی را بسویشان روان  
 کرده و انجام نیکی را برای آنها  
 آسان کرده است چنانکه باران

را آسان بر زمین بی آب می‌رساند تا  
 آنرا آباد و مردمش را منتفع سازد  
 و خداوند کسانی از خلق خود را دشمن  
 نیکوکاری قرار داده و نیکی را  
 منقور آنها ساخته و انجام آنرا بر  
 آنها ممنوع گردانیده چنانکه باران  
 را بر زمین بی آب ممنوع میکند تا  
 آنرا خراب و مردمش را هلاک  
 کند.

أَلَيْسَتْ إِلَى الْأَرْضِ الْجَدِيَّةُ  
 لِيُخَيِّبَهَا وَيُغْنِي بِهَا أَهْلَهَا وَ  
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ  
 أَعْدَاءَ مِنْ تَخْلِقِهِ بَعْضُ إِيَّاهُمْ  
 الْمَعْرُوفُ وَخَطَرَ عَلَيْهِمْ إِنْطَاءُهُ  
 كَمَا يَخْطُرُ أَلَيْسَتْ عَنِ الْأَرْضِ  
 الْجَدِيَّةُ لِيُهْلِكَهَا وَيُهْلِكَ بِهَا  
 أَهْلَهَا.

۶۸۹ خداوند چیزی را که از آدمیزاد  
 بیرون می‌آید مثال دنیا قرار داده  
 است.

۶۹۰ خداوند زیباست و زیبا را دوست  
 دارد، بخشنده است و بخشش را  
 دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی  
 را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ  
 الْجَمَالَ نَسِيحٌ يُحِبُّ النَّسَاءَ ،  
 تَطَيِّفٌ يُحِبُّ التَّطَايُفَ

۶۹۱ خداوند بخشنده است و بخشش  
 را دوست دارد و اخلاق عالیا  
 دوست دارد و اخلاق پست را دوست  
 ندارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَوَادٌ يُحِبُّ  
 الْجُودَ وَيُحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ  
 وَيَكْرَهُ تَفْسَافَهَا.

خداوند که درد را آفریده درمان  
را نیز آفریده پس دردهای خویش  
را درمان کنید.

خداوند بهشت را بر دینا کار  
حرام کرده است.

خداوند باحیا و پرده پوش است  
وحیا و پرده پوش را دوست دارد،  
پس هنگامیکه یکی از شما غسل  
میکند خود را مستور کند.

خداوند باحیا و بخشنده است  
دستی مردی دست های خود را به  
موسیٰ بلند کرد شرم دارد که آن  
را خالی و نوید باز گرداند.

خداوند خلق را بیافریده همینکه  
از خلقت فراغت یافت خویشاوندی  
پیاپی است، خدا گفت چیست؟  
خویشاوندی گفت از قطع رشته  
خویش بتو پناه می برم، خداوند  
گفت خوب آیا راضی نیستی هر  
که ترا بیوند دهد با او بیوند گیرم و  
هر که ترا ببرد از او بیرم گفت

۶۹۲ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الدَّاءَ  
خَلَقَ الدَّوَاءَ فَتَدَاوُوا .

۶۹۳ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى  
كُلِّ مُرَاءٍ .

۶۹۴ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى حَيَّيْ سِتِيرٌ  
يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ فَإِذَا افْتَسَلَ  
أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتِثِرْ .

۶۹۵ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى حَيَّيْ صَكْرِي  
يَسْتَعِينِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَهُ  
يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهَا صَفْرًا خَائِبَتَيْنِ .


۶۹۶ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى  
إِذَا فَرَّغَ مِنْ خَلْقِهِ قَامَتِ الرَّحِمُ  
فَقَالَ مَهْ ؟ قَالَتْ هَذَا مَقَامُ  
الْمَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ ،

قَالَ نَعَمْ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أُصِلَ  
مَنْ وَصَلَكَ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ

قَالَتْ تَلَىٰ يَا رَبِّ قَالَ قَدْ لَكَ لَكَ . چرا پروردگار گفت چنین باشد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ خَلَقَ الرَّحْمَةَ  
يَوْمَ خَلَقَهَا مِائَةً رَّحْمَةً فَأَمْسَكَتْ  
عِنْدَهُ تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَّحْمَةً وَ  
أَرْسَلَ فِي خَلْقِهِ كُلِّهَا رَّحْمَةً فَأَوْ  
يَعْلَمُ الْكَافِرُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ  
مِنَ الرَّحْمَةِ لَمْ يَنَاسُ مِنَ الْجَنَّةِ  
وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي عِنْدَ اللَّهِ  
مِنَ الْعَذَابِ لَمْ يَأْمَنْ مِنَ النَّارِ

خداوند روزی که رحمت را آفرید ۶۹۷  
صد قسمت آفرید نود و نه قسمت را  
پیش خود نگهداشت و یکقسمت را  
بهمه مخلوق داداگر کافر میدانست  
چقدر رحمت پیش خدا است از بهشت  
مأیوس نمیشد و اگر مؤمن میدانست  
چقدر عذاب پیش خدا است از جهنم  
ایمن نبود.



مجلس شورای اسلامی ایران

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ خَلَقَ الْجَنَّةَ  
بِضَاءٍ وَأَحَبُّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ  
الْبَيَاضُ .

خداوند بهشت را سفید آفریده ۶۹۸  
و سفیدی از همه رنگها پیش خدا  
محبوبتر است .

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي  
ظُلْمَةٍ فَأَلْقَىٰ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ  
فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ

خداوند مخلوق خود را در ۶۹۹  
تاریکی بیافرید و از نور خود بر  
آنها انداخت ، هرکس در آنروز  
از آن نور بدو رسید هدایت یافت

يَوْمَئِذٍ يُهْتَدَى وَمَنْ أَخْطَاهُ ضَلَّ.      و هر کس از آن دور ماند گمراه گشت.

۷۰۰. إِنْ اللَّهُ تَعَالَى رَضِيَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ الْبُسْرَ وَكَرِهَ لَهَا الْمُسْرَ.      خداوند برای این امت آسانرا پسندیده و سختیرا نپسندیده است.

۷۰۱. إِنْ اللَّهُ تَعَالَى رَفِيقٌ يُجِيبُ الرُّفُقَ وَ يُنْطِي عَلَيْهِ مَا لَا يُنْطِي عَلَى الْعُنْفِ.      خداوند ملازمست و ملازمت را دوست دارد و بوسیله آن چیز ها میدهد که بوسیله خشونت نمی دهد.

۷۰۲. إِنْ اللَّهُ تَعَالَى سَائِلٌ كُلُّ سَائِلٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ ، أَحْفَظَ ذَلِكَ أَمَّ ضَيْعَةٍ حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ.      خداوند از هر کسی درباره ذیر هستن میبرد که آیا آن را نگاه داشته یا ضایع گذاشته است تا آنجا که از مرد درباره اهل خانه اش پرسش میکند.

۷۰۳. إِنْ اللَّهُ تَعَالَى طَيِّبٌ يُجِيبُ الطَّيِّبَ تَطْلِيفٌ يُجِيبُ النِّظَافَةَ ، كَرِيمٌ يُجِيبُ الْكَرَمَ ، جَوَادٌ يُجِيبُ الْجُودَ فَتَنْظِفُوا أَفْئِيتَكُمْ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.      خداوند خوشبواست و بوی خوش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد، بزرگوارد است و بزرگوادیرا دوست دارد بخشنده است و بخشش را دوست دارد پس جلو خانه های خوبش را پاکیزه سازید و مانند یهودان مباشید.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَفُوٌّ يُحِبُّ الْعَفْوَ

خداوند بخشنده است و بخشش ۷۰۴  
را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ  
قَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدَهُ وَلْيَنْظُرْ  
مَا يَقُولُ.

خداوند مراقب زبان هر گوینده ۷۰۵  
است بنده باید از خدا بترسد و  
بشکرد که چه میگوید.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ  
الْغَيُورَ.

خداوند غیرتمند است و مرد ۷۰۶  
غیرتمند را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ حَرَّمَ عَلَى  
النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
يَتَّخِذُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ.

خداوند هر کسی را که بگوید ۷۰۷  
لا اله الا الله و از این سخن جز خدا  
منظور نداشته باشد به جهم حرام  
نمیگیرد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْحَسَنَاتِ  
وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ فَمَنْ مِمَّنْ  
بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ  
تَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً  
قَالَ هُمْ بِهَا فَعَمِلَهَا  
صَكَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ  
حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفٍ

خداوند نیکی ها و بدیها و ۷۰۸  
چیزهایی را که میان آنهاست رقم  
زد هر کس انجام نیکی را در دل  
گیرد و انجام ندهد خداوند برای  
او يك نیکی کامل رقم زند و اگر  
در دل گیرد و انجام دهد خداوند  
ده نیکی تا هفتصد برابر و بیشتر رقم  
زند و اگر بدی ای را در دل گیرد  
و انجام ندهد خداوند آن را نیکی

کامل رقم زند و اگر در دل گیرد  
و انجام دهد خداوند فقط یکبندی  
رقم میزند، بنا بر این هر که در  
پیشگاه خدا هلاک شود سزاوار  
هلاک است.

إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ ، وَإِنْ هُمْ  
بَسِئَةٌ فَلَمْ يَمْلَأْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ  
عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ مَرَّ بِهَا  
فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ تَسِيئَةً وَاحِدَةً  
وَلَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ .

خداوند کوشش را بر شما مقدر  
داشته است پس بکوشید.

۷۰۹ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى كَتَبَ عَلَيْكُمْ  
السَّيِّئَةَ فَاسْمَعُوا .

خداوند رنج هو و داری را  
بسیب زنان و جنک را قسمت مردان  
نموده و هر زنی از روی ایمان و  
خداوند انتظار پاداش خدا بر رنج هو و  
داری صبر کنند ثواب شهید دارد .

۷۱۰ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى كَتَبَ النَّزْوَ  
عَلَى النِّسَاءِ وَالْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ  
فَمَنْ صَبَرَ مِنْهُنَّ إِيَّاهُ فَإِنَّهُ يَكُونُ  
كَأَنَّهَا مِنْ أَجْرِ الشَّهِيدِ .

خداوند بر آدمیزاد قسمتی از  
زنا رقم زده است که ناچار مرتکب  
آن میشود، زنا و چشم نگاه نا  
رواست و زنا و زبان سخن بیجا است  
نفس آرزو میکند و میخواهد و  
عودت آنرا راست یا دروغ میسازد

۷۱۱ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى كَتَبَ عَلَى ابْنِ  
آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّوْنِ أَدْرَكَ ذَلِكَ  
لَا مَعَالَةَ ، فَرَأَى الْعَيْنَ النَّظْرُ ، وَ  
زَانَ اللِّسَانُ الْمَنْطِقُ وَالْفُفْسُ تَغْنَى  
وَتَشْتَهَى وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ  
أَوْ يُكَذِّبُهُ .

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِيمٌ يُجِيبُ  
الْكُرَمَ.

خداوند بزرگوار است و ۷۱۲  
بزرگوار را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُجِيبُ الْفَاحِشَ  
الْمُتَفَحِّشَ وَلَا الصَّيَّاحَ فِي  
الْأَسْوَاقِ.

خداوند مردم بدگو و بدذیان و ۷۱۳  
بانگزنان در بازار را دوست ندارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُجِيبُ  
الذَّوَاقِينَ وَلَا الذَّوَاقَاتِ.

خداوند مردان را که مکرر زن ۷۱۴  
بگیرند و زنان را که مکرر شوهر  
کنند دوست ندارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَظْلِمُ الْمُؤْمِنَ  
حَسَنَةً يُعْطِي عَلَيْهَا فِي الدُّنْيَا  
يُنَابُ عَلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا  
الْكَافِرُ فَيُطْعِمُ بِحَسَنَاتِهِ فِي  
الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَقْبَضَ إِلَى  
الْآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ  
يُعْطَى بِهَا خَيْرًا.

خداوند هیچیک از کارهای نیک ۷۱۵  
مؤمن را از قلم نمی اندازد و در دنیا  
و آخرت به او پاداش آن را می دهد ؛  
ولی کافر در دنیا بوسیله کارهای  
نیک خود روزی می خورد و همینکه  
بآخرت رسید کار نیکی ندارد که  
بوسیله آن پاداش یابد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ مِنْ  
عِبَادِهِ إِلَّا الْهَارِدَ الْمُتَعَرِّدَ الَّذِي

خداوند از بندگانش خود جز ۷۱۶  
سرکش مفروزی را که از اطاعت خدا  
سرکشی کند و از گفتن



يَتَمَرَّدُ عَلَى اللَّهِ وَأَبَى أَنْ يَقُولَ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

لا اله الا الله اعتناح دارد عذاب نمی  
کند.

٧١٧ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ  
إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتِغَى بِهِ  
وَجْهَهُ .

خداوند از عبادت ها جز آنچه  
خاص او باشد و بغاظر او انجام  
گیرد نمیپذیرد.

٧١٨ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُقَدِّسُ أُمَّةً لَا  
يُضِلُّونَ الضَّعِيفَ مِنْهُمْ حَقَّهُ

خداوند ملتی را که حق ضعیفان  
خود را نمیدهند، تقدیس نمیکند.

٧١٩ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى  
صَوْرَتِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ  
يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ .

خداوند بصورت ها و اموال  
نما نمینگرد، بلکه بدلهای اعمال  
شما را مینگرد.

٧٢٠ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنَامُ وَلَا يَبْغِي  
لَهُ أَنْ يَنَامَ يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَ  
يَرْفَعُهُ ، يُرَفِّعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ  
قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ  
عَمَلِ اللَّيْلِ حِجَابُهُ النُّورُ ، تَوَكَّلْ  
كَشَفَهُ لَا حَرَفَتْ سُبُجَاتُ وَجْهِهِ

خداوند نمیخوابد و خواب بر  
او روا نیست قسمت کسان را پایین  
میاورد و بالا میبرد عمل شب را  
پیش از عمل روز و عمل روز را  
پیش از عمل شب بصورتی او بالایی  
برند، پرده او نور است و اگر پرده  
بردارد جلوه روی او همه مخلوقات  
را که چشم بر او میکشایند خواهد

مَا أَتَتْهُ إِلَّا بِبَصَرَةٍ مِنْ خَلْقِهِ . سوخت

۷۲۱ خداوند وقتی پرده بنده ابراهیم را  
دره نیکی در او باشد نمیدرد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَهْتِكُ سِتْرَ  
عَبْدٍ فِيهِ مِنْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ .

۷۲۲ خداوند وقتی دنیا را آفرید روی  
از آن بگردانید و چنان در نظر  
خدا ناچیز بود که بر آن  
تکریست .

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا خَلْقَ الدُّنْيَا  
أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا  
مِنْ هَوَاهَا عَلَيْهِ .

۷۲۳ خداوند وقتی خلق را بیافرید بر  
عرش مرور داشت که رحمت من  
کتاب پیسده علی قلبی است .

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا خَلْقَ الْخَلْقِ  
كَتَبَ بِسَدِّهِ عَلَى قَلْبِي أَنْفَاسُكُمْ  
رَحْمَتِي قَلْبُ غَضِي .

۷۲۴ خداوند مخلوقی که در نظر او  
مبغوضتر از دنیا باشد نیافریده و از  
بس آنرا دشمن دارد از هنگام  
آفرینش بر آن نگریسته است .

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا  
هُوَ أَبْغَضُ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا  
نَظَرَ إِلَيْهَا مِنْذُ خَلْقِهَا بَغْضًا لَهَا .

۷۲۵ خداوند مرا اشکال گیر و اشکال  
تراش نفرستاده بلکه آموزگار و  
آسانگیر فرستاده است .

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَعْثِي مُعْتَكًا  
وَلَا مُتَعْتًا وَلَكِنْ بَعَثِي مُعَلِّمًا  
مُبَسِّرًا .

خداوند اسلام را بمردانی که  
مسلمان نیستند یاری میکند.

۷۲۶ إِنْ أَفْهَ تَعَالَىٰ لَيُؤَيِّدُ الْإِسْلَامَ  
بِرِجَالٍ مَا مِمَّنْ أَهْلِهِ.

خداوند چون بنده مؤمن خود  
را دوست دارد او را از دنیا پرهیز  
میدهد چنانکه شما مریض خود  
را از بیم مرض از خوردن و نوشیدن  
پرهیز میدهید.

۷۲۷ إِنْ أَفْهَ تَعَالَىٰ لَيَنْجِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ  
مِنَ الدُّنْيَا وَهُوَ يُجِبُهُ كَمَا تَضَوُّونَ  
مَرِيضَكُمْ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ  
تَضَافُونَ عَلَيْهِ.

خداوند بخاطر مسلمان پادشاه  
بلا را از سد خانه همسایه اودفع  
میکند.

۷۲۸ إِنْ أَفْهَ تَعَالَىٰ لَيَدْفَعُ بِالْمُسْلِمِ  
الصَّالِحِ عَنْ مِائَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ  
جِبَرَانِ الْبَلَاءِ.

مرکز تحقیقات و پژوهش اسلامی

خداوند جوانی را که جوانی  
نمیکند بدیده تحسین مینگرد.

۷۲۹ إِنْ أَفْهَ تَعَالَىٰ لَيُعْجِبُ مِنَ الشَّابِّ  
لَيْسَتْ لَهُ حَبُوءٌ.

گاه باشد. خداوند بنده را به  
گناهی که میکند منتفع می سازد.

۷۳۰ إِنْ أَفْهَ تَعَالَىٰ لَيَنْفَعُ الْعَبْدَ  
بِالدُّنْبِ يُذْنِبُهُ.

خداوند نیکوکار است شما نیز  
نیکویی کنید.

۷۳۱ إِنْ أَفْهَ تَعَالَىٰ مُحْسِنٌ فَاتْحَسِنُوا.

خداوند تا هنگامیکه قاضی از

۷۳۲ إِنْ أَفْهَ تَعَالَىٰ مَعَ الْقَاضِي

مَا لَمْ يَحِيفْ عَمْدًا.

روزی عمدستم نکند یار اوست.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَعَ الدَّائِنِ حَتَّى يَقْضِيَ دَيْنَهُ مَا لَمْ يَكُنْ دَيْنُهُ فِيهَا يُكْرِهُهُ اللَّهُ.

۷۳۳ خداوند یار قرض دار است تا قرض خود را پرداورد بشرط آنکه قرض وی بر خلاف رضای خداوند نباشد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَاةَ وَالنَّيِّبَاتِ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ.

۷۳۴ خداوند خطا و فراموشی و اضطراب را بر امت من بخشیده است.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكَلَّ بِالرَّحِمِ مَلِكًا يَقُولُ أَيُّ رَبِّ لُطْفَةٍ أَوْ أَيُّ رَبِّ عَاقِبَةٍ، أَيُّ رَبِّ مُضَعَّةٍ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهَا قَالَ أَيُّ رَبِّ شَفِيٍّ أَوْ تَعَبِيدٍ؟ ذَكَرَهُ أَوْ أَتَى؟ فَمَا الرِّزْقُ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيَكْتَسِبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

۷۳۵ خداوند بشکم مادر فرشته ای گذاشته است که میگوید خدایا اکنون لطفه است، خدایا اکنون عاقبه است، خدایا اکنون مضاعفه است، وقتی خداوند خواست خلقت او را کامل کند گوید خدایا بدیخت یا خوشبخت؟، نریا ماده؟ روزی و عمر او چیست؟ و بهمین طریق در شکم مادر او رقم میزند.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَاهِي

۷۳۶ خدا بجوان عاید بر فرشتگان مباحثات میکند و میگوید بنده مرا

۷۳۷ بِالشَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَأْتِكَةَ، يَقُولُ  
بنگرید که بخاطر من از تمایلات  
خود چشم پوشیده است.  
أَنْظَرُوا إِلَى عَبْدِي تَرَكَ مَشْوَرَتَهُ  
مِنْ أَجَلِي.

۷۳۸ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الطَّلَاقَ .  
خداوند طلاق را دشمن دارد.

۷۳۹ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْفُجْرَ  
خداوند فروتنی و ستمگر و پیر  
نادان و فقیر متکبر را دشمن دارد.  
الظُّلْمَ وَ الشَّيْخَ الْجَهُولَ وَ الْعَائِلَ  
الْمُخْتَالَ.

۷۴۰ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْكِبْرَ فِي  
خداوند کسی را که در مقابل  
وُجُوهِ إِخْوَانِهِ.  
برادران خود عبوس باشد دشمن  
دارد.

۷۴۱ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْوَسْخَ  
خداوند کثافت و زویدگی را  
وَالشَّتَّ .  
دشمن دارد.

۷۴۲ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي  
خداوند کسی را که در زندگی  
حَيَاتِهِ السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ .  
بخیل باشد و هنگام مرگ بخشنده  
شود . دشمن دارد.

۷۴۳ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ  
خداوند مؤمنی را که عقل ندارد  
الَّذِي لَا زَنْبَ لَهُ .  
دشمن دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْفَاحِشَ  
الْمُنْفَقَّ.

خداوند شخص بدگو و بدزبان را  
دشمن دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ ابْنَ  
السَّبْعِينَ فِي أَهْلِهِ ابْنَ عَشْرِينَ  
فِي مَشِيَّتِهِ وَمَنْظَرِهِ.

خداوند پیر هفتاد ساله را که  
نیت و رفتار وی چون جوانان بیست  
ساله باشد دشمن دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ  
أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقَنَهُ.

خداوند دوست دارد که وقتی  
یکی از شما کاری میکند آن را

کامل کند.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الرَّفِيقَ  
فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ.

خداوند ملائمت را در همه چیز

دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ السَّهْلَ  
الطَّالِقَ.

خداوند شخص آسانگیر آزاده  
را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الشَّابَّ  
التَّائِبَ.

خداوند جوان توبه کار را دوست  
دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ  
الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ.

خداوند بنده مؤمن پیشه‌ور را  
دوست دارد.

۷۵۱ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُدَاوِمَةَ  
 خداوند ادامه دوستی دیرینه را  
 دوست دارد، بنا بر این دوستی دیرینه  
 را ادامه دهید.

۷۵۲ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ مَنْ عِبَادِهِ  
 خداوند از بندگان خود شخص  
 غیور را دوست دارد.  
 الصَّوْرَ.

۷۵۳ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ  
 خداوند بنده مؤمن فقیر و غنی  
 عیالمند را دوست دارد.  
 الْفَقِيرَ الْمُتَعَفِّفَ أَبَا الْعِيَالِ.

۷۵۴ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ تَعْدُوَ  
 خداوند دوست دارد که میان  
 بندگان خود حتی در بسوسیدن  
 آنها بعدالت رفتار کنید.  
 بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّى فِي الْقَبْلِ.

۷۵۵ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ فِي عُمَرِ الرَّجُلِ  
 خداوند بوسیله یکی بپند و  
 مادر عمر انسان را فزون میکند.  
 بِيَرِّهِ وَالِدَيْهِ.

۷۵۶ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ إِغَاثَةَ الْهَفَانِ  
 خداوند یاری کردن کسانی را که  
 کمالت می جویند دوست دارد.

۷۵۷ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ  
 خداوند بنده پرهیزگار ثروتمند  
 مهربان را دوست دارد.  
 الْغَنِيَّ الْحَفِيَّ.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ  
الْوَحِيدِ ثَلَاثَةَ أَلْفَةَ الْجَنَّةِ : سَائِمَةً  
يَخْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَ  
الرَّامِي بِهِ وَمُسْبِلَهُ.

۷۵۸ خداوند بوسیله يك تیر سه نفر  
را بهشت میبرد: آنکه تیر را میسازد  
و از ساعتن آن منظور نیک دارد و  
آنکه تیر را می اندازد و آنکه تیر  
را به تیرانداز دهد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُدْخِلُ الْمُؤْمِنَ  
فِيَضَعُ عَلَيْهِ كَفَّهُ وَتَشْرَهُ مِنَ  
النَّاسِ وَيُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ  
أَتُفَرِّقُ ذَنْبَ كَذَا ؟ أَتُفَرِّقُ  
ذَنْبَ كَذَا ؟ فَيَقُولُ نَعَمْ أَيْ  
رَبِّ حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ  
رَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ قَدْ هَلَكَ قَالَ  
فَإِنِّي قَدْ شَرَّتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا  
وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ ثُمَّ يُعْطِي  
كِتَابَ حَسَنَاتِهِ يَمِينَهُ وَأَمَّا  
الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُ فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ  
« هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى  
رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ »

۷۵۹ خداوند مؤمن را پیش آورد  
و او را از مردم مستور و محفوظ  
دارد و بگناهان خود معترف  
کند و گوید آیا فلان گناه را  
میبخشای؟ آیا فلان گناه را می  
بخشای؟ و او جواب میدهد بله  
خدا یا تا وقتی که او را بگناهانش  
معترف ساخت و در خاطرش گذشت  
که از کثرت گناهان هلاک شده  
است خدا گوید من گناهان تو را  
در دنیا مستور داشتم و امروز بر تو  
میبخشم پس نامه کارهای نیک  
او را بدست راستش دهد ولی در  
باره کافر و منافق آشکارا گوید:  
« اینها کسانی هستند که بر خدای  
خود دروغ بستند لعنت خداوند بر  
کروه مستکبران ».



۷۶۰ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى يُدْخِلُ بِلَقْمَةِ الْخُبْزِ  
وَقَبْضَةَ التَّمْرِ وَ مِثْلَهُ مِمَّا يَنْفَعُ  
الْمَسْكِينِ ثَلَاثَةَ أَلْفَةِ صَاحِبِ  
النِّيتِ الْأَمْرِ بِهِ وَالزَّوْجَةُ الْمُصْلِحَةُ  
وَالْغَادِمُ الَّذِي يُنَاوِلُ الْمَسْكِينِ.

خداوند بوسیله یک لقمه نان و  
یک مشت خرما و امثال آن که فقیر  
را سودمند اقتدا سه تن را بیست  
میبرد صاحب خانه که بدادن آن  
فرمان دهد و زنی که آن را  
آماده کند و خادمی که آنرا  
بفقیر دهد.

۷۶۱ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى يَسْأَلُ الْعَبْدَ عَنْ  
فَضْلٍ عَلَيْهِ كَمَا يَسْأَلُهُ عَنْ فَضْلٍ  
مَالِهِ.

خداوند از بند میپرسد که فزونی  
دانش خود را کجا صرف کرده  
همچنانکه از فزونی مال می پرسد



۷۶۲ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى يُعَافِي الْأَمْرِيينَ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَالًا يُعَافِي أَلْمَاءَ.

خداوند روز استاخیز بر پیسوادان  
چیزهایی را می بخشد که بر  
دانشمندان نمی بخشد.

۷۶۳ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى يُعَذِّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا.

خداوند روز دستاخیز کسانی  
را که در دنیا مردم را عذاب کرده اند  
عذاب میکند.

۷۶۴ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى يُنَارُ وَإِنْ الْمُؤْمِنِ  
يُنَارُ وَفَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ  
مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

خداوند غیرت میبرد و مؤمن  
غیرت میبرد غیرت خدا اینست که  
مؤمن مرتکب کاری شود که خدا  
حرام کرده است.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ  
وَيَأْخُذُهَا بِيَمِينِهِ فَيُرِيهَا  
لِأَحَدِكُمْ كَمَا يُرِي أَحَدُكُمْ  
مُهِرَهُ، حَتَّىٰ إِنَّ اللَّقْمَةَ تَصِيرُ  
مِثْلَ أَحَدٍ.

۷۶۵ خداوند صدقه را میپذیرد و  
آنرا بدست راست خود میگیرد و  
برای شما بزرگ میکند همچنانکه  
کره اسب خود را بزرگ میکنید  
تا آنجا که يك لقمه باندازه کوه  
احد شود.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ  
مَا لَمْ يُغْرِغْهُ.

۷۶۶ خداوند تا دم واپسین توبه بند را  
را میپذیرد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا مَالُ  
الشَّرِيكِينِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا  
صَاحِبَهُ فَإِذَا خَانَهُ خَرَجْتُ مِنْهُ  
بَيْنَهُمَا.

۷۶۷ خداوند گوید تا هنگامی که  
یکی از دو شریک بادیگری خیانت  
نکند من سومی آنها هستم و همیشه  
خیانت بمان آمدن از میان آنها  
میرود.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا مَعَ  
عَبْدِي مَا ذَكَرَنِي وَتَعَرَّكَتْ  
بِي شَفَتَاهُ.

۷۶۸ خداوند گوید تا هنگامی که  
بند نام مرا یاد میکند و لبهایش  
بنام من میجنبند با او هستم.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا خَيْرُ  
قَسِيمٍ لِّمَنْ أَشْرَكَ بِي مِنْ أَشْرَكَ  
بِي شَيْئًا فَإِنَّ عَمَلَهُ قَلِيلَةٌ

۷۶۹ خداوند گوید من عمل کسی  
را که برای من شریک قرار می  
دهد خوب تقسیم میکنم هر که  
چیزی را با من شریک کند عمل

۷۷۰ وَكَثِيرَةٌ لِّشَرِيكِهِ الَّذِي اشْرَكَ  
بِي، أَنَا عَنْهُ غَنِيٌّ.

او از کم و زیاد متعلق بشریکست  
و من از آن بی نیازم.

۷۷۱ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ  
قَبْدِي بِي إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ  
شَرًّا فَشَرًّا.

خداوند گوید من ناظر گمان  
بنده خویشم اگر گمان خوب بمن  
برد خوبی بیند و اگر گمان بد برد  
بدی بیند.

۷۷۲ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ الصَّوْمَ  
لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ إِنَّ لِلصَّائِمِ  
فَرْحَتَيْنِ، إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ وَإِذَا  
لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى فَجَزَاهُ فَرِحَ كَمَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ عَظِيمٍ

خداوند گوید روزه برای من  
است و من یادش آن را میدهم روزه  
دارد و خوشحالی دارد و وقتی افطار  
کند خوشحال می شود و همینکه  
خدا را دیدار کند و او را یادش  
دهد باز خوشحال میشود.

۷۷۳ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ  
عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ  
مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ قَالَ لَعَنَ  
فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا  
وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ  
بِي شَيْئًا فَأَنْتَ إِلَّا الشِّرْكَ.

خداوند بآنکه از همه اهل جهنم  
عذابش آسان تر است گوید اگر  
همه دنیا مال تو بود میدادی که  
از عذاب رها شوی؟ گوید بله  
خدا گوید هنگامی که در پشت  
آدم بودی از تو چیزی خواستم که  
از این آسان تر بود از تو خواستم  
کسی را بامن شریک نسازی و  
دریغ کردی.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَا بَنِي آدَمَ  
تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَتَمَلَأُ صَدْرَكَ  
غِنًى وَأُسَدُّ فَقْرَكَ وَإِلَّا تَفْعَلْ  
مَلَأتُ يَدَيْكَ سُخْلًا وَلَمْ  
أُسَدِّ فَقْرَكَ.

خداوند گوید آدمیزاد وقت ۷۷۴  
خود را صرف عبادت من کن تا مینه  
ترا از بی نیازی پر کنم و فقر را از  
تو دور سازم و اگر چنین نکنی ترا  
سخت بدنی مشغول سازم و فقر را از  
تو دور نکنم.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
يَا بَنِي آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تُعِدْنِي،  
قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَ  
أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ أَمَا  
عِلِمْتُ أَنْ عَبْدِي فَلَانًا مَرَضْتُ  
فَلَمْ تَعُدَّهُ؟ أَمَا عَلِمْتُ أَنَّكَ لَوْ  
عُدَّتُهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا بَنِي  
آدَمَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَطْعِمَنِي  
فَقَالَ يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَطْعِمُكَ  
وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ أَمَا  
عِلِمْتُ أَنَّ اسْتَطَعْتُمْ عَبْدِي  
فُلَانٌ فَلَمْ تَطْعِمَهُ؟ أَمَا عَلِمْتُ  
أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتُهُ لَوَجَدْتَهُ ذَلِكَ

خداوند روز رستاخیز گوید ۷۷۵  
آدمیزاد ای بیمار شدم مرا عیادت  
نکردی، گوید خدایا چگونه ترا  
که پروردگار جهانیانی عیادت  
نکردم گوید مگر نمی دانی که فلان  
بسته من بیمار بود و او را عیادت  
نکردی مگر نمی دانی که اگر او  
را عیادت میکردی مرا پیش او می  
یافتی... آدمیزاد! من از تو غذا  
خواستم بمن غذا ندادی! گوید  
پروردگارا چگونه ترا که پرورد  
گار جهانیانی غذا دهم؟ گوید مگر  
نمی دانی که فلان بسته من از تو غذا  
خواست و با تو غذا ندادی! مگر نمی  
دانی که اگر او را غذا می دادی  
اکنون پادشاه آنرا پیش من می یافتی  
آدمیزاد از تو آب خواستم بمن

عِنْدِي؟ يَا بَنَ آدَمَ اِسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ  
تَسْقِنِي قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ اُسْقِيكَ  
وَاَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ اِسْتَسْقَاكَ  
عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ اَمَّا اِنَّكَ لَوْ  
سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي.

آب ندادی! گوید چگونه ترا که  
بروردگار جهانیا نی آب بدهم؟  
گوید فلان بنده من از تو آب  
خواست، باو آب ندادی اگر باو آب  
داده بودی اکنون پاداش آن را  
پیش من می یافتی.

۷۷۶ اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی يُنْزِلُ السَّوْنَةَ  
عَلٰی قَدْرِ الْمَوْنَةِ وَ يُنْزِلُ الصَّبْرَ  
عَلٰی قَدْرِ الْبَلَاءِ.

خداوند کمک را بقدر احتیاج  
نازل میسازد و صبر را باندازه بلا  
می دهد.



۷۷۷ اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی يَنْهَاكُمُ عَنْ فَوَاحِشِكُمْ الَّتِي لَا تُعْلِنُ  
بِآبَاءِكُمْ.

خداوند نهی کرده که پدران  
خود قسم بنخورید.

۷۷۸ اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی يُوصِيْكُمْ  
بِمَهَانِكُمْ ثَلَاثًا ، اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی  
يُوصِيْكُمْ بِآبَائِكُمْ مَرَّتَيْنِ  
اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی يُوصِيْكُمْ بِالْاَقْرَبِ  
فَالْاَقْرَبِ .

خداوند شما را درباره مادرانتان  
سه بار سفارش میکند خداوند شما  
را درباره پدرانتان دو بار سفارش  
میکند خداوند شما را درباره  
نزدیکان بترتیب سفارش می کند.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ  
خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ  
وَخَالَاتُكُمْ.

خداوند شما را درباره زنان به ۷۷۹  
یکی سفارش میکند زیرا زنها  
مادران و دختران و خاله های شما  
هستند.

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.

خداوند زیباست و زیبایی را ۷۸۰  
دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ  
كُلُّ رَحْمَةٍ طَبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ  
وَالْأَرْضِ فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ  
رَحْمَةً فَبِهَا تَنْطَفِئُ الْوَالِدَةُ عَلَى  
وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا  
عَلَى بَعْضٍ وَآخَرُ نَسَمًا وَ  
تَسْعِينَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ.

خداوند روزی که آسمانها و ۷۸۱  
زمین را آفرید صد رحمت بیافرید  
که هر یک از آنها میان زمین و  
آسمان را پر میکند و یکی را در  
زمین فرود داد که بوسیله آن مادر  
بچهره مهر بانست و وحش و طیر  
یکی بر دیگری مائوسند و نود و نه رحمت  
را نگه داشته و همینکه روز قیامت  
شود این یک رحمت را نیز بر آن  
بیفزاید.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ الْكُذْبِ  
فِي الصَّلَاحِ وَأَبْغَضُ الصَّدْقِ  
فِي الْفَسَادِ.

خداوند دروغ مصلحت آمیز را ۷۸۲  
دوست دارد و از راست فساد انگیز  
بیزار است.

۷۸۳ إِنْ أَلَّهِ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ ،  
فَأَيُّتَقِ اللَّهَ عَبْدٌ ، وَلَيَنْظُرُ  
مَا يَقُولُ .  
خداوند ناظر زبان هر گوینده  
ایست بنده باید از خدا بترسد  
و ببیند چه میگوید.

۷۸۴ إِنْ أَلَّهِ لَا يُؤَاخِذُ الْمَزَاحُ الصَّادِقُ  
فِي مَزَاحِهِ .  
خداوند شوخی را که در شوخی  
خود راستگو باشد مؤاخذه نمیکند  
فی مزاحیه .

۷۸۵ إِنْ أَلَّهِ لَا يَرْحَمُ مِنْ عِبَادِهِ  
إِلَّا الرَّحْمَاءُ .  
خداوند فقط بندگان رحیم خود  
رحم میکند.

۸۸۶ إِنْ أَلَّهِ لَا يَقْبَلُ عَمَلُ عَبْدٍ  
حَتَّى يَرْضَى قَوْلَهُ  
خداوند عمل بنده را نمیپذیرد  
مگر آنکه از گفتار وی خوشنود باشد  
مگر آنکه از گفتار وی خوشنود باشد

۷۸۷ إِنْ أَلَّهِ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ  
لَهُ شِفَاءً .  
خداوند دردی پدید نیاورده جز آنکه  
علاجی برای آن قرار داده است.

۷۸۸ إِنْ أَلَّهِ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ  
لَهُ شِفَاءً إِلَّا الْهَرَمَ .  
خداوند دردی پدید نیاورده جز  
آنکه علاجی برای آن قرار داده  
بجز پیری.

۷۸۹ إِنْ أَلَّهِ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ  
لَهُ دَوَاءً عَلَيْهِ مِنْ عِلْمِهِ وَجِهَهُ  
مِنْ جِهَتِهِ ، إِلَّا السَّامَ وَهُوَ الْمَوْتُ .  
خداوند دردی پدید نیاورده  
جز اینکه دوائی برای آن فرستاده  
هر که آنرا بداند بداند و هر که  
نداند نداند بجز مرگ

إِنَّ اللَّهَ لَيَذَرُهُ بِالصَّدَقَةِ  
سَبْعِينَ مِائَةً مِنَ السَّوَةِ

خداوند بوسیله صدقه هفتاد قسم  
مرك بد را دفع میکند.

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ  
يَأْكُلَ الْأَكْرَامَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا  
أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا.

خداوند از بنده خشنود میشود  
باینکه غذا بخورد و خدا را سپاس  
گزارد، یا آب بیاشامد و خدا را  
سپاس گزارد.

إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ  
بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ.

خداوند این دین را بمرء بدکار  
تأيید میکند.



إِنَّ اللَّهَ يَتَلَي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ  
بِالسَّقَمِ حَتَّى يُكْفِرَ عَنْهُ كُلَّ  
ذَنْبٍ.

خداوند بتلاطم مؤمن خود را بمرض  
مبتلا می کند تا همه گناهان او  
بریزد.

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ

خداوند گدای سمج را دشمن  
دارد.

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الشَّيْخَ الزَّانِيَ وَ  
الْفَنِيَّ الظَّالِمَ وَ الْفَقَرَ الْمُخْتَالِ.

خداوند پیر زناکار و نروتمند  
ستمکار و فقیر متکبر را دشمن دارد.



۷۹۶ إِنْ اللَّهُ يُبْغِضُ كُلَّ عَالِمٍ  
بِالدُّنْيَا جَاهِلٍ بِالْآخِرَةِ.

خداوند هر کسی را که بکار  
دنیا دانا و در کار آخرت نادان  
است دشمن دارد.

۷۹۷ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى  
عَبْدِهِ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ وَ  
يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ.

خدا دوست دارد که وقتی به  
کسی نعمت داد اثر نعمتش بر او  
آشکار دیده شود و از فقر و اظهار  
فقر بی زار است.

۷۹۸ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْأَوْرَارَ الْأَخْفِيَاءَ  
الْأَتْقِيَاءَ.

خدا نیکو کاران گمنام پرهیز  
کار را دوست دارد.



۷۹۹ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْبَصَرَ النَّافِعَ النَّافِلَ  
عِنْدَ مَجِيءِ الشَّوَاهِدِ وَالْكَامِلِ  
عِنْدَ زَوَالِ الشُّبُهَاتِ يُحِبُّ السَّاحَةَ  
وَلَوْ عَلَى ثَمَرَةٍ وَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ  
وَلَوْ عَلَى قَتْلِ حَيَّةٍ.

خداوند چشمی را که بهنگام  
شکوت باریک بین و پیش بین و  
بهنگام شبهه دقیق است دوست  
دارد و بخشش را اگر چه بکسر ما  
باشد و شجاعت را اگر چه بکشتن  
ماری باشد دوست دارد.

۸۰۰ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي  
يُقْنِي شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.

خداوند جوانی را که عمر خود را  
در عبادت خدا بسر میبرد دوست  
دارد.

۸۰۱ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمَلْحَصِينَ

خداوند کسانی را که در کار دعا

فی الدعاء.

اصرار میورزند دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخْصَتُهُ  
كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُشْرَكَ مَقْصِيَّتُهُ.

خداوند دوست دارد کارهای را  
که روا داشته انجام دهند چنانکه  
دوست دارد از نافرمانی او چشم پوشند

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ سُكْلَ قَابِ  
خَزِينٍ.

خداوند دل غمگین را دوست  
دارد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِي الْأُمُورِ  
وَأَشْرَافَهَا وَيَكْرَهُ تَفْسَافَهَا.

خداوند چیزهای بلند و شریف را  
دوست دارد و از چیزهای پست بی

إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّسُ الْقُلُوبَ الْمَيَّةَ  
بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُخَيِّسُ الْأَرْضَ  
بِوَابِلِ السَّاءِ.

خداوند دلهای مرده را بنور  
حکمت میبخشد چنانکه  
زمین را بپاران آسمان زنده می  
سازد.

إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْعَبْدِ  
أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ فَيَرُدُّهُمَا  
خَائِبِينَ.

خداوند از بنده شرم دارد که  
دستهای خود را بسوی او بلند کند  
و آنرا نومید باز گرداند.

إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا عَلَى  
نِيَّةِ الْآخِرَةِ وَأَبَى أَنْ يُعْطَى

خداوند دنیا را بنیت آخرت می  
دهد ولی آخرت را به نیت دنیا

الْآخِرَةَ عَلَى نِيَّةِ الدُّنْيَا . نمی‌دهد

۸۰۸ إِنْ أَقْبَلَ بَصَارُ الْمُسْلِمِ عَلَى  
الْمُسْلِمِ قُلِّيَعًا .

خداوند برای مسلمانان غیرت  
میرد، آنها نیز باید غیرت ببرند.

۸۰۹ إِنْ أَقْبَلَ بَصَارُ الْمُسْلِمِ عَلَى  
الْمُسْلِمِ قُلِّيَعًا .

خداوند شمارا از گفتگوهای  
یهوده نهی کرده است .

۸۱۰ إِنْ أَقْبَلَ بَصَارُ الْمُسْلِمِ عَلَى  
الْمُسْلِمِ قُلِّيَعًا .

کسی که در ظرف نقره و طلا  
میخورد و میاشامد آتش جهنم را  
در شکم خود فرو میبرد.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۸۱۱ إِنْ أَقْبَلَ بَصَارُ الْمُسْلِمِ عَلَى  
الْمُسْلِمِ قُلِّيَعًا .

کسی که از روی تکبر جامه  
خود را میکشد خدا روز دستاویز  
بند نمیکرد.

۸۱۲ إِنْ أَقْبَلَ بَصَارُ الْمُسْلِمِ عَلَى  
الْمُسْلِمِ قُلِّيَعًا .

آب پاکستد چیزی آن را نجس  
نمیکند.

۸۱۳ إِنْ أَقْبَلَ بَصَارُ الْمُسْلِمِ عَلَى  
الْمُسْلِمِ قُلِّيَعًا .

آب را چیزی نجس نمیکند جز  
آنچه بو و مزه و رنگ آن را  
تغییر دهد .

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحُسْنِ  
الْخُلُقِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا  
يُحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْفِضُ وَلَا يَأْتِيهِمْ  
فِتْنٌ يُحِبُّ وَلَا يُضِيمُ مَا -

اسْتَوْدَعَ وَلَا يَحْضُدُ وَلَا يَطْعُنُ  
وَلَا يَلْعَنُ وَيَشْتَرِفُ بِالْعَقِّ وَ  
إِنْ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهِ وَلَا يَتَنَازَرُ

بِالْأَلْقَابِ فِي الصَّلَاةِ مُتَخَشِّعًا  
إِلَى الزَّكَاةِ مُسْرِعًا فِي الزَّلَازِلِ

وَقُورًا فِي الرَّخَاءِ شَكُورًا قَانِعًا  
بِالَّذِي لَهُ لَا يَدْعِي مَا لَيْسَ لَهُ

وَلَا يَغْلِبُهُ الشَّعْثُ عَنْ مَعْرُوفٍ  
مُحِيدُهُ، يُغَالِطُ النَّاسَ كَيْ يَتَلَمَّ

وَيُنَاطِقُ النَّاسَ كَيْ يَفْهَمَ وَإِنْ  
ظَلِمَ وَبُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى

يَكُونَ الرَّحْمَنُ هُوَ الَّذِي  
يَنْتَصِرُ لَهُ.

۸۹۴ مؤمن بوسیله خوش خلقی به  
مقام نماز شب گزار و روزه دار میرسد.

۸۹۵ بنده مؤمن بر دشمنان ستم نمی  
کند و برای رعایت دوستان مرتکب  
گناه نمیشود. امانت را تلف نمی  
کند. حدود و بد گو و لعنتگر  
نیست حق را میگوید اگرچه از او  
شهادت نخواهند. بغضی بی جا به  
کس نمیبرد. در نماز خاشع است و  
در کار زکوة سریع است. در  
مسئله موقر و بهنگام نعمت شاکر  
است. بدانچه دارد قانع است و  
آنچه ندارد نمیجوید بخل او را  
از کار نیک باز نمی دارد. با مردم  
آمیزش میکند تا چیزی یاد گیرد و با  
آن ها گفتگو میکند تا چیزی بفهمد  
اگر ستمی دید و بر او تجاوزی شد  
صبر میکند تا خداوند ستم را از  
او دفع کند.

۸۱۶ إِنْ الْمُؤْمِنَ يُوجَرُ فِي تَفَقَّهِ كُلِّهَا  
مؤمن از مخارج خود ثواب  
میرد جز آنچه بضاک سپارد یا  
ساختمان کند.

۸۱۷ إِنْ الْمُؤْمِنَ يُنْضِي شَيْطَانَهُ كَمَا  
مؤمن شیطان خود را لاغر می  
کند چنانکه یکی از شما اشتر خود  
را دسفر لاغر میکند.

۸۱۸ إِنْ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ  
مؤمن با شمشیر و زبان خود  
جهاد میکند .  
لِسَانِهِ .



۸۱۹ إِنْ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ فِي ظِلِّ  
آن‌ها که در راه خدا دوستی  
میکند در سایه عرش جای دارند .  
الْعَرْشِ .

۸۲۰ إِنْ الْمَرْءَ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ  
انسان با برادر و عموزاده خود  
بسیار می‌شود.

۸۲۱ إِنْ الْمَرْأَةَ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ  
زن بصورت شیطان می‌آید و  
شیطان و تُدَبِّرُ فِي صُورَةِ  
بصورت شیطان می‌رود وقتی یکی از  
شما زنی دید که ویرایشگفت آورد  
پیش همسر خود و وزیرا بدینوسیله  
إِمْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَلَيَاتِ أَهْلَهُ

آنچه در دل دارد از میان میرود.

فَإِنْ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ.

۸۲۲ زن برای دین و مال و جمالش  
گیرند زن دین دار بجویند.

إِنَّ الْمَرْأَةَ تُفْكَحُ لِدِينِهَا وَ  
مَالِهَا وَجَمَالِهَا فَعَلَيْكَ بِذَاتِ  
الدِّينِ كَرَبْتَ يَدَاكَ.

۸۲۳ انسان میان دو روز است روزی  
که گذشته و اعمالش بحساب آمده  
و مختوم گشته و روزی که باقی  
مانده ولی چه می داند شاید بآن  
روز نرسد.

إِنَّ الْمَرْءَ بَيْنَ يَوْمَيْنِ يَوْمٌ قَدْ  
مَضَى أَحْصَى فِيهِ عَمَلُهُ فَخْتِمَ  
عَلَيْهِ وَ يَوْمٌ قَدْ بَقِيَ فَلَا يَذَرِي  
لَعَلَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ.

۸۲۴ زن از دنده ای خلق شده که به  
هیچوجه راستی پذیر نیست اگر  
یا کجی او بسازی ساخته ای و اگر  
خواهی بر راستی باز آری او را  
میشکنی و شکستنش طلاق دادن  
است.

إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضَلَعٍ  
لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ  
فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا  
وَبِهَا عَوَجٌ وَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهَا  
كَسَرْتَهَا وَكَسَرُهَا طَلَاقُهَا.

۸۲۵ زن از دنده ای خلق شده اگر  
بخواهی دنده را راست کنی آنرا  
میشکنی پس با او مدارا کن که با

إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضَلَعٍ  
وَإِنْ لَكَ أَنْ تُرَدَّ إِقَامَةُ الضِّلَعِ

تَكْسِرُهَا فَعَدَارِهَا تَمِسُ بِهَا. اوزندگی کنی.

۸۲۶ إِنْ السُّلَيْمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ السُّلَيْمَ  
لَمْ يَزَلْ فِي مَعْرِقَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى  
يَرْجِعَ. مسلمان وقتی بیعت برادر  
مسلمان خود می‌رود تاهنگامی که  
که باز گردد در بهشت قدم می‌زند.

۸۲۷ إِنْ الْمُصَلِّيَ لَيَقْرَحُ بَابَ الْمَلِكِ  
وَإِنَّهُ مَنْ يَدُمُ قَرْحَ الْبَابِ  
يُوشِكُ أَنْ يَفْتَحَ لَهُ. نمازگزار در خداوند را می  
کوبد و هر که پیوسته دری را  
بکوبد عاقبت بروی او باز می‌شود.

۸۲۸ إِنْ الْمَظْلُومِينَ مِمَّنِ الْمَظْلُومِينَ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ستم‌دیدگان در روز رستاخیز  
رستگارانند.

مَرَاتِبُ كَلْبِ بَرِ بَرِ بَرِ

۸۲۹ إِنْ الْمُظْلَمِينَ عِنْدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ  
وَكُلُّهَا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَقْدُرُونَ  
فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَاؤُهُمْ. دادگران روز رستاخیز در  
پیشگاه خدا بر منبرهای نورند که  
طرف راست وی جای دارند و هر دو  
دست خدا راست است دادگران  
کسانی هستند که در حکم خود و  
درباره کسان و بر دستان خود بداد  
رفتار می‌کنند.

۸۳۰ إِنْ الْعَالَمُ لَتَضَعُ أُنْجِيَّتَهَا  
لِطَالِبِ الْعَامِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ. فرشتگان بالهای خود را برای  
طالب علم بهمن می‌کنند زیرا از آنچه  
می‌جوید رضایت دارند.

إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا دُفِنَ سَمِعَ خَفَقَ  
نِصَالِهِمْ إِذَا وَلُوا عَنْهُ مُنْصَرِفِينَ.

وقتی مرده را بخاک سپارند ، ۸۳۱  
صدای کفش کسان را که از قبر  
وی باز میگردند خواهند شنید .

إِنَّ الْمَيِّتَ يَعْرِفُ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ  
مَنْ يَنْسِلُهُ وَمَنْ يُدَلِّيهِ فِي قَبْرِهِ.

مرده کسی را که بلندش کند و ۸۳۲  
کسی را که غسلش دهد و کسی را  
که در قبرش نهد میشناسد .

إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ قَلَمَ  
يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ  
يُعْصِمَهُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ.

وقتی مردم ستمگر را دیدند و او ۸۳۳  
را از ستم باز نداشتند بیم آن می  
آید که خدا همه را به عذاب خود



إِنَّ النَّاسَ لَا يَرْفُضُونَ عَيْنِيكَ ۖ  
إِلَّا وَضَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى.

بهر مردم چیزی را برتری ندهند جز ۸۳۴  
آنکه خدا آن را تنزل دهد .

إِنَّ النَّاسَ لَمْ يُعْطُوا مَعِينًا  
خَيْرًا مِنْ خُلُقِي حَسَنٍ.

بهر مردم چیزی بهتر از اخلاق نیک ۸۳۵  
نداده اند .

إِنَّ الْوُدَّ يُورِثُ وَالْعَدَاوَةَ  
تُورِثُ.

دوستی موروثی است و دشمنی ۸۳۶  
موروثی است .

إِنَّ الْوَلَدَ مَبْخُلَةٌ مَجْبَنَةٌ

فرزند موجب بغل و ترس و ۸۳۷



مَجْهَلَةٌ مَحْزَنَةٌ.

نادانی و غم است.

۸۳۸ إِنْ أَنَا مِنْ أَمَنِي يَسْتَفْهِونَ  
فِي الدِّينِ وَ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَ  
يَقُولُونَ: تَأْتِي الْأُمَرَاءُ فَتُصِيبُ  
مِنْ دُنْيَانَا وَ نَعْتَرُ لَهُمْ بِدِينِنَا وَ لَا  
يَكُونُ ذَلِكَ، كَمَا لَا يُجْتَنَى مِنَ  
الْقِتَادِ إِلَّا الشُّوكُ، لَا يُجْتَنَى مِنَ  
قُرْبِهِمْ إِلَّا خَطَابَا.

کسانی اذامت من در کاد دین  
دانش جویند و قرآن خوانند و  
گویند پیش امیران رویم و از  
مقامشان بهره گیریم و دین خود را  
از آن ها برکنار نگه داریم ولی  
چنین چیزی نمی شود همان طور  
که از درخت قناد جز خار نمی  
توان چید از نزدیکی امیران نیز جز  
گناه بهره نمیتوان برد.



۸۳۹ إِنْ أَهْلُ الْجَنَّةِ لَيَتَرَوْنَ أَهْلَ  
النُّرِّ فِي الْجَنَّةِ كَمَا رَأَوْنَ  
الْكُوكِبَ فِي السَّمَاءِ.

اهل بهشت صاحبان غرفه های  
بالا را چنان می بینند که شما  
ستارگان آسمان را می بینید.

۸۴۰ إِنْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا  
أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَإِنْ  
أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ  
الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ وَإِنْ أَوَّلُ أَهْلِ  
الْجَنَّةِ دَخُلُوا ثُمَّ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

نیکوکاران این جهان نیکو  
کاران آن جهانند و بدکاران این  
جهان بدکاران آن جهانند و نیکو  
کاران پیش از همه مردم بهشت  
در می آیند.

إِنَّ أَهْلَ الشَّيْبَعِ فِي الدُّنْيَا  
أَهْلُ الْجُوعِ قَدًّا فِي الْآخِرَةِ.

میران این جهان گرسنگان آن  
جهانند.

إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِسْلَامِ أَنْ  
تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ.

محکمترین دستاورهای اسلام این  
است که کسیرا برای خدا دوست  
داری و کسیرا برای خدا دشمن داری.

إِنَّ أَوَّلَ مَا يُجَازَى بِهِ الْمُؤْمِنُ  
بَعْدَ مَوْتِهِ أَنْ يُغْفَرَ لِكُلِّ مَن  
تَبِعَ جَنَازَتَهُ.

نخستین پاداشی که پس از مرگ  
به مؤمن می‌دهند اینست که همه  
کسانی که دنبال جنازه او رفته‌اند  
آمرزش شوند.



إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَائِقَ  
فَاخْذَرُوا.

پیش از دست‌آویز دروغ‌گویان پدیدار  
میشوند از آن‌ها حذر کنید.

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ لَيُذِيبُ  
الْخَطِيئَةَ حَكَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ  
الْجَلِيدَ.

خوش اخلاقی گناه را محو میکند  
چنانکه آفتاب یخ را آب می  
کند.

إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ حُسْنِ  
عِبَادَةِ اللَّهِ.

گمان خوب به خدا داشتن از  
خوب عبادت کردن اوست.

۸۴۷ إِنْ أَحْسَنَ الْعَهْدَ مِنَ الْإِيمَانِ. رعایت پیمان از لوازم ایمان است.

۸۴۸ إِنْ حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ. بر خدا لازم است که چیزی از دنیا را بالا نبرد جز اینکه آن را تنزل دهد.

۸۴۹ إِنْ حَقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَوَجَّعَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كَمَا يَأْلَمُ الْجَسَدَ الرَّأْسُ. مؤمنان باید از رنج یکدیگر متألم شوند چنانکه تن از رنج سر متألم می شود.

۸۵۰ إِنْ خِيارَ عِبَادِ اللَّهِ الْمُؤْمِنُونَ الْمُطِيعُونَ. بهترین بندگان خدا آن ها هستند که بوعده وفا کنند و بوی خوش بکار برند.

۸۵۱ إِنْ رَبِّكَ يُحِبُّ السَّامِعَةَ. خدای تو ستایش را دوست دارد.

۸۵۲ إِنْ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ يَكُونَ نُطْقِي ذِكْرًا وَ نَظْرِي عِبْرًا. پروردگارم بمن فرمان داده که سخضم ذکر باشد و نظرم هایت عبرت.

۸۵۳ إِنْ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رَوْعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَحْكِلَ أَجْلَهَا وَ تَسْتَوْعِبَ. روح القدس این پندار را در خاطر من انداخت که هیچکس نمیرد جز آنکه روزش پیاپیان برسد و روزی خود را تمام کند پس از

رِزْقَهَا فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَجْبِلُوا فِي  
الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّ أَحَدُكُمْ  
اِسْتِغْطَاءَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ  
بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا  
يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

خدا بترسید و در طلب معتدل  
باشید و اگر روزی یکی از شما  
دیر رسید آن را بوسیله معصیت خدا  
نجوید زیرا آنچه پیش خداست  
جز بوسیله اطاعت او بدست نمی  
آید.

إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَنْ يَخَافُ النَّاسَ  
مِنْ شَرِّهِ.

۸۵۴ بدتر از همه مردم پیش خدا  
روز قیامت کسی است که مردم از شر  
او بترسند.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

إِنَّ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ  
اللَّهِ مَنْ قَرِهَ النَّاسَ بِتَعَاهُ فُحْشِهِ.

۸۵۵ بدتر از همه مردم پیش خدا روز  
قیامت کسی است که مردم از بیم بد  
زبانیش از او حذر کنند.

إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ لَهُ سُلْطَانٌ  
عَلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقْضِيَهُ.

۸۵۶ طبکار بر قرض دار تسلط دارد تا  
هنگامیکه قرض خود را بپردازد.

إِنَّ صَاحِبَ الْمَكْسِ فِي النَّارِ.

۸۵۷ راهدار در جهنم است.

۸۵۸ إِنْ صَدَقَ السِّرُّ تُطْفِئُ غَضَبَ  
الرَّبِّ وَإِنْ صَلَّ الرِّجْمُ تَرِيدُ فِي  
الْعُثْرِ وَإِنْ صَنَائِعَ الْعُرُوفِ  
تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ.

صدقه نهان خشم خدا را فرو  
میشاند و نیکی با خویشاوندان  
عمر را افزون میکند و کار های  
نیک از هر گهای بد جلوگیری  
میکند.

۸۵۹ إِنْ عَذَابُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُجَلَّ  
فِي دُنْيَاهَا.

عذاب این امت را در دنیا قرار  
داده اند.

۸۶۰ إِنْ عِلْمًا لَا يُنْتَفَعُ مِنْهُ لَكَزَلًا  
يُنْفِقُ مِنْهُ.

دانشیکه از آن سود نبرند مثل  
کنجی است که از آن خرج  
نکند.



۸۶۱ إِنْ غَلَا أَسْعَارُكُمْ وَوَسَّخَتْ  
بَيْدُ اللَّهِ.

گرانی و ارزانی قیمت های شما  
بدست خداست.

۸۶۲ إِنْ فِي الْجَسَدِ مُضَغَّةٌ إِذَا صَلَحَتْ  
صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ  
فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ.

در تن پاره گوشتی است که  
وقتی بصلاح گراید تمام تن بصلاح  
آید و وقتی فاسد شود همه تن فاسد  
شود و آن قلب است.

۸۶۳ إِنْ فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ يَفْتُ  
الْأَسْخِيَاءِ.

در بهشت خانه ای هست که آن  
را خانه سخاوتمندان نامند.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا  
دَارُ الْفَرَجِ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ  
فَرَحَ بِتَمَامِ الْمُؤْمِنِينَ.

در بهشت خانه ای هست که آنرا ۸۶۴  
خانه خوشحالی نامند و جز کسانی  
که یثیمان مؤمنان را خوشحال کرده  
باشند، وارد آن نمیشوند.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا  
إِلَّا أَصْحَابُ الْهُمُومِ.

در بهشت درجه ای هست که جز ۸۶۵  
غم دیدگان بدان نمیرسند.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ سُوقًا مَا فِيهَا  
بِشْرَاءٍ وَلَا بَيْعٌ إِلَّا الصُّورُ مِنَ  
الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَإِذَا أَشْتَهَى  
الرَّجُلُ صُورَةَ دَخَلَ فِيهَا.

در بهشت بازاری هست که در ۸۶۶  
آنجا چیزی برای خرید و فروش  
نباشد جز تصویر مردان و زنان و  
کسی تصویر را پسندد مانند  
آن میشود.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ لَوْ  
أَنَّ الْعَالَمِينَ اجْتَمَعُوا فِي إِحْدَاهُنَّ  
لَوَسِعَتْهُمْ.

در بهشت صد درجه هست که اگر ۸۶۷  
جهانیان در یکی از آنها مجتمع  
شوند در آن جای گیرند.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنَ رَأَتْ  
وَلَا أُذُنَ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ  
عَلَى قَلْبِ أَحَدٍ.

در بهشت چیزها هست که نه چشمی ۸۶۸  
دیدنه و نه گوشی شنیده و نه در خاطر  
کسی گذشته است.

إِنَّ فِي الصَّجَمِ شِفَاءً.

۸۶۹ حجامت مایه شفاست.

۸۷۰ إِنْ فِي الْهَالِ حَقًّا يَسْوَى الزَّكَاةِ . در مال بجز زکاة حقی هست.

۸۷۱ إِنْ فِي الْمَعَارِضِ لَمَسْدُوحَةٌ هُنَّ الْكِذْبُ . سخنان گوشه‌دار وسیله رهایی از دروغ است .

۸۷۲ إِنْ قَلْبَ ابْنِ آدَمَ مِثْلُ الْمُصْفُورِ يَنْقَلِبُ فِي الْيَوْمِ سَبْعَ مَرَّاتٍ . دل آدمیزاد چون گنجشک است و هر روز هفت بار دگرگون می‌شود .

۸۷۳ إِنْ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ كَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ . کار اندک که با بصیرت و دانش انجام گیرد بسیار است و کار بسیار که با نادانی صورت پذیرد اندک است .

۷۷۴ إِنْ كَذَبَا عَلِيٍّ لَيْسَ كَكِذْبِ عَلِيٍّ أَحَدٍ فَمَنْ كَذَبَ عَلِيًّا مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوهُ مَقَمَّهُ مِنَ النَّارِ . دروغ بستن بر من مثل دروغ بستن بر دیگری نیست هر که بعمد دروغ بندد در آتش جای گیرد .

۸۷۵ إِنْكَ إِنْ تَرَكْتَ أَوْلَادَكَ أَغْنِيَا خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَرَكْتَهُمْ عَالَةً . اگر پس از تو اطفالی بی نیاز باشند بهتر است که محتاج باشند

إِنَّكَ لَا تَدَعُ شَيْئًا اتَّقَا اللَّهَ  
إِلَّا أَعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ.

اگر از ترس خدا از چیزی در ۸۷۶  
گذری خداوند بهتر از آنرا بگو  
خواهد داد.

إِنَّكُمْ أَنْ تَسْمُوا النَّاسَ  
بَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَسْأَلُكُمْ  
بِاخْلَافِكُمْ.

مال شما بهمه مردم نمی رسد پس ۸۷۷  
با اخلاق خود همه را خرسند  
کنید.

إِنَّ لِلتَّوْبَةِ بَابًا عَرَضُ مَا بَيْنَ  
مِصْرَاعَيْهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ  
الْمَغْرِبِ لَا يُفْلَقُ حَتَّى تَطْلُعَ  
الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا.

توبه دری دارد که پهنای آن ۸۷۸  
مانند وسعت مشرق و مغرب است  
و تا خورشید از مغرب طلوع نکند  
بسته نمیشود.

إِنَّ لَجَنَّتِهِمْ بَابًا لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا  
مَنْ تَمَتَّى غَيْظُهُ بِمَغْفِيَةِ اللَّهِ.

جهنم دروازه‌ای دارد که فقط ۸۷۹  
کسانی که خشم خود را بگناه خدا  
فروشانده باشند از آن داخل  
میشوند.

إِنَّ لِجَوَابِ الْكِتَابِ حَقًّا  
كَرَدَ السَّلَامِ.

جواب نامه مانند جواب سلام ۸۸۰  
لازم است.

إِنَّ لِلزَّوْجِ مِنَ الْمَرْأَةِ كَشْبَةً  
مَا هِيَ لِشَيْءٍ.

شوهر در پیش زن مقامی دارد ۸۸۱  
که هیچ چیز ندارد.



۸۸۲ إِنْ لِلشَّيْطَانِ مَصَالِي وَفُخُوحًا  
وَإِنْ مِنْ مَصَالِيهِ وَفُخُوحِهِ الْبَطْرُ  
بِنَسَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَالْفَخْرُ بِطَاءِ اللَّهِ  
وَالْكِبَرُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَاتِّبَاعُ  
الْهَوَى فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ .

شیطان دامها و تله‌ها دارد و  
از جمله دامها و تله‌های وی ایست  
که از نعمتهای خدا مغرور شوند  
و به بخششهای او تفاخر کنند و با  
بندگان خدا تکبر کنند و خود  
در کاروی پیرو هوس شوند .

۸۸۳ إِنْ لِلشَّيْطَانِ لَعْنَةٌ يَا بَنِ آدَمَ  
وَلِلْمَلِكِ لَعْنَةٌ فَأَمَّا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ  
فَأَيُّعَادٌ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبٌ بِالْحَقِّ  
وَأَمَّا لَعْنَةُ الْمَلِكِ فَأَيُّعَادٌ بِالْعِزِّ  
وَتَصْدِيقٌ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ  
ذَلِكَ فَلْيُحْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى  
فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ الْآخِرَ  
فَلْيَتَمَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ .

شیطان بآدمیزاد نزدیکی ای  
دارد و خداوند نزدیکی ای، نزدیکی  
شیطان وعده به بدی و تکذیب  
حق است و نزدیکی خداوند وعده  
نیکو و تصدیق حق است هر که  
خود را در خود یافت بداند  
که از جانب خداوند است و او را  
سیاس گزارد و هر که حال دیگر  
را در خود یافت از شیطان بخدا  
بناه ببرد.

۸۸۴ إِنْ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا .

آنکه حق دارد گفتاری مؤثر  
دارد.

۸۸۵ إِنْ لِلطَّاعِمِ الشَّاكِرِ مِنَ الْأَجْرِ  
مِثْلَ مَا لِلصَّائِمِ الصَّائِرِ .

پاداش آنکه غذا میخورد و شکر  
میگزارد مانند روزمه دارد صبر است

۸۸۶ هر اختیاری بلیه‌ای هست و بلیه  
امت من مال است .

إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَإِنَّ  
فِتْنَةَ أُمَّتِي الْهَالِكُ .

۸۸۷ هر دینی خوی خاص دارد و  
خوی دین ما حیات است .

إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ مُخْلَقًا وَإِنَّ  
مُخْلَقَ هَذَا الدِّينِ الْحَيَاءُ .

۸۸۸ هر رهپاری مقصدی دارد و  
مقصد آدمیزاد مرگ است از یاد  
خدا غافل مشوید که یاد خدا کار  
هارا آسان و شمارا بآنجهان رانند

إِنَّ لِكُلِّ سَائِعٍ غَايَةً وَغَايَةَ  
ابْنِ آدَمَ الْمَوْتُ فَتَلَبَّسُوا  
بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُسَهِّلُ لَكُمْ  
يُرْغِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ .

۸۸۹ هر درختی میوه‌ای دارد و میوه  
دل فرزندان است .

إِنَّ لِكُلِّ شَجَرَةٍ ثَمَرَةً وَثَمَرَةُ  
ثَمَرَةِ الْقَلْبِ الْوَلَدُ .

۸۹۰ هر چیزی اساسی دارد و اساس  
این دین دانش است و یک دانشمند  
برای شیطان از هزار عابد بدتر است .

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَ  
دِعَامَةَ هَذَا الدِّينِ الْفَقْهُ وَالْفَقِيهُ  
وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ  
أَلْفٍ عَابِدٍ .

۸۹۱ هر چیزی معدنی دارد و معدن  
برهیز کاری دل عارفانست .

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنًا وَمَعْدِنَ  
التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ .

۸۹۲ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةً وَمَا بَلَغَ  
عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَقْلَمَ أَنْ  
مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ وَمَا  
أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

هر چیزی حقیقی دارد و بنده  
بحقیقت ایمان نمیرسد مگر اینکه  
بداند که هر چه باو رسیده ممکن  
نبود نرسد و هر چه بندو نرسیده  
ممکن نبود برسد.

۸۹۳ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَقْوَامًا يَخْتَصِمُ لَهُمْ  
بِالنَّعِيمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ وَيُقِرُّهَا  
فِيهِمْ مَا بَدَّلُوهَا فَإِذَا مَنُوعٌ  
فَرَعَهَا مِنْهُمْ فَحَوَّلَهَا إِلَى الْغَيْرِ مِنْهُمْ

خداوند را گروهی است که  
نعمتهای خویش خاص ایشان کند  
تا بندگان را منتفع کنند و مادام  
که بهش کنند نعمت را بنزد ایشان  
نگهدارد و چون امساک کنند از  
آنها بگیرد و بدیگران دهد.

۸۹۴ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِبَادًا اخْتَصَمَهُمْ  
يَحْوِئُ النَّاسَ، يَفْزَعُ النَّاسُ  
إِلَيْهِمْ فِي حَوَائِجِهِمْ أُولَئِكَ  
الْآمِنُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ.

خداوند را بندگانیست که خاص  
حوایج مردمان کرده است و کسان  
در حوائج خویش بایشان پناه برند  
آنها از عذاب خدا ایمنند.

۸۹۵ إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ  
النَّاسِ.

خداوند بندگان را خلق کرده که  
برای رفع حاجات مردم خلق  
کرده است.

خداوند بندگانی دارد که مردم  
را بفرست شناسند.

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْرِفُونَ النَّاسَ  
بِالتَّوَسُّمِ.

۸۹۶ خداوند پیش بعضی مردم نعمت  
هائی دارد که تاقیتی از انجام حوائج  
مردم باز نمیمانند نعمت خود را  
پیش آنها نگاه میدارد و همینکه  
از اینکار باز ماندند نعمت را به  
اشخاص دیگر منتقل میکند.

إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ أَقْوَامٍ نِعَمًا يُقْرِهَا  
عِنْدَهُمْ مَا دَامُوا فِي حَوَائِجِ  
النَّاسِ مَا لَمْ يَمَلُّوا فَإِذَا مَلُّوا  
نَقَلَهَا اللَّهُ إِلَى غَيْرِهِمْ.

۸۹۷ خداوند در زمین فرشتگانی دارد  
که زبان آدمیزادگان سخن می  
گویند و از بد و نیک کسان خبر  
دهند.

إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ  
تَنْطَلِقُ عَلَى السِّنَةِ بَنِي آدَمَ  
فِي الرِّءْءِ مِنَ الْخَيْرِ وَالْشَّرِّ.

۸۹۸ خداوند فرشته‌ای دارد که  
هنگام نماز بانك میزند آدمیزاد  
گان بر خیزند و آتشهایی را که بر  
خوابش فروخته‌اید بنماز خاموش  
کنید.

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي عِنْدَ كُلِّ  
صَلَاةٍ: يَا بَنِي آدَمَ قُومُوا إِلَى  
نِيرانِكُمُ الَّتِي أَوْ قَدْ تُمُوها عَلَى  
أَنْفُسِكُمْ فَأَطِئُوهَا بِالصَّلَاةِ.

۸۹۹ آنچه در شکم مادر مقدس شده  
شدنی است.

إِنَّ مَا قَدَّرَ فِي الرَّحِمِ سَيَكُونُ

۹۰۰. إِنْ مَثَلَ الَّذِي يَعْمَلُ السَّيِّئَاتِ  
ثُمَّ يَعْمَلُ الْحَسَنَاتِ كَمَثَلِ رَجُلٍ  
كَانَتْ عَلَيْهِ دِرْعٌ ضَيِّقَةٌ قَدْ خَنَقَتْهُ  
ثُمَّ عَمِلَ حَسَنَةً فَأَنْفَكَتِ حَاقَةً  
ثُمَّ عَمِلَ أُخْرَى فَأَنْفَكَتِ الْأُخْرَى  
حَتَّى يُخْرِجَ إِلَى الْأَرْضِ.

آن کس که کارهای بد میکند  
سپس کارهای نیک میکند مانند  
مردیست که زره تنگ بتن دارد و  
نفس او را تنگ میکند، کار نیکی  
میکند و حلقه‌ای از آن گشوده  
می‌شود سپس کار نیک دیگری می  
کند و حلقه دیگری گشوده می  
شود تا بزمین می‌افتد.

۹۰۱. إِنْ مَثَلَ الَّذِي يُعَوِّدُ فِي عَطِيَّتِهِ  
كَكَمَلِ الْكَلْبِ أَكَلَ حَتَّى إِذَا  
شَبِعَ فَأَدَّ ثُمَّ عَادَ فِي قَيْتِهِ لَمْ يَأْكُلْ

آنکه بخشش خود را پس میگیرد  
مانند سگ است که بخورد و وقتی  
میرشد قی کند و آنگاه به قی کرده  
خود باز گردد و آنرا بخورد.  
آنکه حلال را حرام میکند  
مانند کسی است که حرام را حلال  
می‌کند.

۹۰۲. إِنْ مُحَرَّمٌ الْحَلَالِ كَمَحَلٍّ  
الْحَرَامِ.

۹۰۳. إِنْ مَطْعَمَ ابْنِ آدَمَ قَدْ ضُرِبَ  
مَثَلًا لِلدُّنْيَا وَإِنْ قَزَحَهُ وَمَا حَهُ  
فَانْظُرْ إِلَى مَا يَصِيرُ.

غذای آدمیزاد را نمونه دنیا قرار  
داده‌اند هر قدر آن را ادویه و  
نمک بزنند بشکر آخر چه می‌شود.

۹۰۴. إِنْ مُعَافَاةَ اللَّهِ الْعَبْدَ فِي الدُّنْيَا  
أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ مَمِيئَةٌ.

بخشش خداوند نسبت پبنده در  
اینجهان اینست که گناهان او را  
مستور دارد.

إِنَّ مُغَيِّرَ الْخُلُقِ كَمُغَيِّرِ الْخَلْقِ  
أَنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُغَيِّرَ  
خُلُقَهُ حَتَّى تُغَيِّرَ خَلْقَهُ.

آنکه میخواهد سیرت را تغییر دهد ۹۰۵  
مانند کسی است که میخواهد  
صورت را تغییر دهد اگر توانستی  
صورت را تغییر دهی سیرت را نیز  
تغییر توانی داد.

إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ  
وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا نَشَرَهُ  
وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ وَمُصْحَفًا  
وَرَثَهُ أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ يَتِيمًا  
لَا يَنْ السَّبِيلِ بَقَاةً أَوْ تَهْرُاقًا  
أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ  
مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ تَلَحُّقَهُ  
مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ.

از جمله اعمال و نیکیهای مؤمن ۹۰۶  
که بعد از مرگ بدو میرسد دانشی  
است که منتشر کرده باشد و فرزند  
پارسی است که بجا گذاشته باشد و  
قرآنی است که به ارث گذاشته باشد  
مسجدی که بنا کرده باشد یا  
کاروانیان یا کرده  
یافته باشد یا مالی که در دوران صحت  
و حیات از مال خویش جدا کرده باشد  
همه اینها پس از مرگ بدو میرسد.

إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ  
أَخْلَاقًا.

هر کس از شما خوش خلق تر ۹۰۷  
است بیش من محبوبتر است.

إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ  
يُزْفَعَ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ وَ

از علامت رستاخیز آنستکه دانش ۹۰۸  
از میان بر خیزد و جهالت

آشکارا شود و زنا رواج گیرد و  
شراب نوشند، مردان بروند و زنان  
بمانند تا حدی که پنجاه زن یکسر  
پرست داشته باشند.

يَفْشُوا الزَّانَا وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ  
وَيَذْهَبَ الرِّجَالُ وَيَبْقَى النِّسَاءُ  
حَتَّى يَكُونَ لِفَاحِشٍ امْرَأَةٌ  
قِيمٌ وَاحِدٌ.

از گناهان بزرگ اینست که مال  
دیگر را بدون حق تصرف کنند  
و عیادت مریض از کارهای نیک  
است.



۹۰۹ إِنْ مِنْ أَكْظَمِ الْخَطَايَا مَنْ أَفْطَحَ  
مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ  
وَإِنْ مِنَ الْحَسَنَاتِ عِيَادَةُ  
الْمَرِيضِ.

از همه مؤمنان ایمان آن کس  
کاملتر است که اخلاقش نیکتر است  
و با کسان خود بهتر رفتار میکند.

۹۱۰ إِنْ مِنْ أَكْمَلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا  
أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا وَأَلْطَفَهُمْ بِأَهْلِهِ.

نشانه کمال ایمان مرد اینست که  
در همه سخن خود استثنائی بیاورد.

۹۱۱ إِنْ مِنْ تَامِ إِيْمَانِ الْعَبْدِ أَنْ  
يُسْتَفْتِيَ فِي كُلِّ حَدِيثٍ.

از لوازم سعادت مرد اینست که  
زندگانی او دراز شود و خداوند  
توبه را نصیب وی کند.

۹۱۲ إِنْ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ  
عُمُرُهُ وَيَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَةَ.

۹۱۵ بدترین مردم در نظر خدا روزی  
رستاخیز بنده ایست که آخرت خود  
را برای دنیای دیگری از دست  
داده باشد.

إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلَةً  
عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدًا  
أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

۹۱۶ بعضی بیانها سحر است و بعضی  
شعرها حکمت است و بعضی سخن  
ها الکنی است و بعضی دانشجوئی  
ها جهالت است.

إِنَّ مِنْ أَلْبَانٍ لَيَحِرُّاً وَإِنْ  
مِنَ الشَّعْرِ لَحِكْماً وَإِنْ مِنْ  
الْقَوْلِ عَيْباً وَإِنْ مِنْ طَلَبِ  
الْعِلْمِ جَهْلًا.

۹۱۷ بعضی گناهان هست که نماز و  
روزه و حج و عمره آنرا معفو نمی  
کند فقط گرفتاری در طلب معاش  
آنرا نابود میکند.

إِنَّ مِنْ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا  
يُكَفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَلَا الصِّيَامُ وَلَا  
الْحَجُّ وَلَا الْعُمْرَةُ، يُكَفِّرُهَا  
الْهُوْمُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ.

۹۱۸ یکی از اقسام اسراف اینست که  
هرچه میخواهی بخوری.

إِنَّ مِنْ السَّرَفِ أَنْ تَأْكُلَ  
كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ.

۹۱۹ خوبست که مرد با مهمان خود  
تا در خانه برود.

إِنَّ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يَخْرُجَ  
الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.



۹۲۰ إِنْ مِنَ النَّاسِ نَاسًا مَّفَاتِيحُ  
لِلْخَيْرِ مَفَاتِيحُ لِلشَّرِّ وَإِنْ مِنَ  
النَّاسِ نَاسًا مَفَاتِيحُ الشَّرِّ مَفَاتِيحُ  
لِلْخَيْرِ فَطُوبَى لِمَنْ جَمَعَ اللَّهُ  
مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ عَلَى يَدَيْهِ وَوَيْلٌ  
لِمَنْ جَمَعَ اللَّهُ مَفَاتِيحَ الشَّرِّ  
عَلَى يَدَيْهِ.

بعضی مردم کلید خیرند و قفل  
شر و بعض دیگر کلید شرند و قفل  
خیر خوشحال آن کسکه خداوند  
کلید خیر را در دست او قرار داده  
و بدا به حال آن کس که خدا کلید  
شر را بدست او سپرده است.



۹۲۱ إِنْ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا يَخْلُقَ  
أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَا تَجْمَعُ  
أَحَدًا عَلَى مَا آتَاكَ اللَّهُ وَلَا تَذْمُ  
أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ ،  
فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصُ  
حَرِيصٍ وَلَا يَصْرِفُهُ كِرَاهَةُ كَارِهِ .

از لوازم ایمان اینست که برای  
خستودی کسان خدا را خشمگین  
نکنی و بر نعمتی که خدا داده  
کسی را سیاس نگزاری و برای آنچه  
خدا نداده کسی را مذمت نکنی که  
روزی به آرزو حریصان فرونی نگیرد  
و به تنفر کسان نقصان نپذیرد .

۹۲۲ إِنْ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ  
صَكَمَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يُهْتَدَى  
بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ،

دانشمندان در زمین مانند  
ستارگان آسمانند که در ظلمات  
خشکی و دریا بکمک آن راه جویند  
و همینکه ستارگان نهان شدند

ممکن است ده یافتگان نیزه گمراه شوند.

فَإِذَا أَنْظَمْتَ الْفُجُومُ أَوْشَكَ  
أَنْ تَضِلَّ الْهُدَاةُ.

۹۲۳ از جمله حقوق فرزند بر پدر آنست که او را نوشتن آموزد و نام او را خوب انتخاب کند و هنگام بلوغ به او زن بدهد.

إِنْ مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ  
أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَأَنْ يُخَيِّنَ  
اسْمَهُ وَأَنْ يُزَوِّجَهُ إِذَا بَلَغَ.

۹۲۴ بعضی بندگان خدا هستند که اگر قسم خوردند که خدا چنین میکند چنان خواهد کرد.

إِنْ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ  
عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّةَ.

۹۲۵ هر که از خدا چیزی نخواهد گرفت خدا او را خشمگین می‌شود.

إِنْ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئًا  
يَغْضَبْ عَلَيْهِ.

۹۲۶ از جمله منابع پرهیزکاری این است که ندانسته‌ها را بیاموزی و بدانسته‌ها ضمیمه کنی، اگر افزایش دانش کم شود مایه نقصان آن میشود و کسی که از دانسته‌های خود کمتر سود برد، در آموختن ندانسته‌ها سستی میکند.

إِنْ مِنْ مَعَادِنِ التَّقْوَى تَعَلِّكَ  
إِلَى مَا قَدْ عَلِمْتَ عِلْمَ مَا لَمْ تَعْلَمْ  
وَالنَّقْصَ فِيهَا قَدْ عَلِمْتَ قِلَّةَ  
الزِّيَادَةِ فِيهِ وَإِنَّا نُزْهِدُ الرَّجُلَ  
فِي عِلْمٍ مَا لَمْ يَعْلَمْ قِلَّةَ الْإِنْتِفَاعِ  
بِمَا قَدْ عِلِمَ.

۹۲۷ إِنْ مِنْ مُوجِبَاتِ الْخَفَرَةِ  
از جمله لوازم آمرزش اینست  
که برادر مؤمن خود را عذر  
سازی.

۹۲۸ إِنْ مِنْ مُوجِبَاتِ الْخَفَرَةِ بِذَلِكَ  
از جمله لوازم آمرزش ادای  
السلام و حسن الکلام.

۹۲۹ إِنْ مِنْ يُغْنِي الْمَرَأَةَ تَبِيرَ  
نشان میمنت زن اینست که  
خواستگارش آسان و مهرش سبک  
خطبتش و تبیر صداقتها.

۹۳۰ إِنْ نَارُكُمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ  
این آتش شما یکجزء از هفتاد  
تسعين جزء من نار جهنم و لو لا  
جزء از آتش جهنم است و اگر دو  
أَنَّهَا أُخْفِيتُ بِالسَّمَاءِ مَرَّتَيْنِ  
پار آتش خاموش نشده بود از  
آن بهره‌مند نتوانستید شد آتش  
دنيا از خدا می‌خواهد که او را  
بجهنم باز نگرداند.

۹۳۱ إِنْ هَذَا الدِّينُ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ  
این دین محکم است بملاکت در  
فیه برفق و لا تُبْقِضْ إِلَى نَفْسِكَ  
آن پیش برو و عبادت خدا را  
عِبَادَةَ اللَّهِ فَإِنَّ التَّيْبَتَ لَا أَرْضًا  
منفور خود مکن زیرا هر و عجزول  
قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى  
نه راهی سپرده و نه مرکوب خود  
را حفظ کرده است.

إِنَّ هَذَا الدِّينَارَ وَالْدَّرْهَمَ  
أَهْلَكَمَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَهُمَا  
مُهِلْكَاكُمْ .

این دینار و درهم پیشینیان شما  
را هلاک کرد و شما را دانیز هلاک  
خواهد کرد.

إِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مِنْ اللَّهِ  
فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ خَيْرًا  
مَنْحَهُ خُلُقًا حَسَنًا وَمَنْ أَرَادَ  
بِهِ سُوءَ مَنْحَهُ خُلُقًا مَسِيئًا .

این اخلاق از خدا و نداشت و  
خدا برای هر که نیکی خواهد  
خلقش نکوبد و دهد و برای هر که  
بدی خواهد خلق بدی بدو دهد .

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَهُ كَمَا  
يَصْدَهُ الْحَدِيدُ قَبْلَ قِيَامِ تَجْلَاهَا  
قَالَ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَتِلَاوَةُ  
الْقُرْآنِ .

دلها مانند آهن زنک میزند  
گفته میقل آن چیست گفت یاد  
ذکر مرگ و خواندن قرآن.

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ  
فَخَيْرُهَا أَوْعَاها .

دلها مانند ظرف است و بهتر از همه  
دلیست که ظرفیت آن بیشتر است.

إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ  
لَا تُمَنِّي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْسَلَتْ  
أُمُّ وَلَدًا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا .

امید رحمت خدا برای امت من  
است اگر امید نبود مادی فرزند  
خود را شیر نمی داد و کسی درختی  
نمیکاشت.

۹۳۷ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ  
 ارزش اعمال به نیت و سرانجام  
 آنست . وَالْغَوَاةِ سِيمِ .

۹۳۸ إِنَّمَا الْحَلْفُ حَنْتٌ أَوْ تَدْمٌ .  
 نتیجه قسم شکستن است یا  
 ندامت .

۹۳۹ إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّحْلِيمِ وَإِنَّمَا الْعِلْمُ  
 بِالتَّحْلِيمِ وَمَنْ يَخْرُجْ الْخَيْرَ يُنْقِطْهُ  
 علم از تعلم و حلم از تظاهر به  
 حلم حاصل میشود هر که جوایب  
 خیر باشد همانرا دهند و هر که از  
 شریکریزد از آن برکنارمانند .  
 وَ مَنْ يَتَّقِ الشَّرَّ يُؤْتَهُ .


۹۴۰ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ  
 مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا زِينَتَكُمْ إِذَا  
 أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيِي فَإِنَّمَا  
 أَنَا بَشَرٌ .  
 من انسانی مانند شما هستم  
 وقتی شما را بچیزی در کار دین  
 دستور دادم بدان رفتار کنید و وقتی  
 از بیش خود شما را بچیزی فرمان  
 دادم من انسان هستم .

۹۴۱ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَإِنَّ الظَّنَّ  
 يُضِلِّي وَيُصِيبُ وَلَكِنْ مَا قُلْتُ  
 لَكُمْ قَالَ اللَّهُ فَلَنْ أَكْذِبَ  
 عَلَى اللَّهِ .  
 من انسانی مثل شما هستم و  
 گمان بخطا یا صواب میرود ولی  
 هر چه را بگویم خدا گفته است بر  
 خدا دروغ نمی بندم .

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنتُمْ تُخْتَصِمُونَ  
إِلَيَّ، فَأَعْلَلْتُ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ  
الْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي  
لَهُ عَلَى نَفْوٍ مَا أَسْعُ فَنَنْ  
قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا  
هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيَأْخُذْهَا  
أَوْ يَشْرُكْهَا.

۹۴۲ من انسانی هستم و شما دعاوی  
خود را پیش من میآوردید شاید  
بعضی از شما دلایل خود را بهتر از  
دیگری بیان کند و من مطابق  
مسموعات خود بنفع او قضاوت کنم  
هر کس بموجب قضاوت من حق  
مسلمانی را تصرف کند پاره‌ای از  
آتش را به دست خود آورده است  
خواهد نگهدارد و خواهد رها کند.

إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ  
أَنْتُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمْ  
الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ وَإِذَا سَرَقَ  
فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ.

۹۴۳  پیشینیان شما از آنجا  
که دزد معتبر را رها میکردند  
و دزد ضعیف را مجازات میدادند.

إِنَّمَا بُنِيتُ لِأَتِمَّ مَكَارِمَ  
الْأَخْلَاقِ.

۹۴۴ من مبعوث شدم تا فضائل اخلاق  
را بکمال رسانم.

إِنَّمَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا بَلَاءٌ وَ  
فِتْنَةٌ.

۹۴۵ از دنیا جز بلا و فتنه باقی نمانده  
است.

۹۴۶ اِنَّمَا شِفَاةُ الْعِيِّ السُّؤَالُ . علاج نادانی سؤال است.

۹۴۷ اِنَّمَا مَثَلُ الْقَلْبِ مِثْلُ رِيْشَةٍ  
بِالْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِيْ اَصْلِ شَجَرَةٍ  
يُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا بَطْنًا .  
دل مانند رشته ایست در بیابانی  
بدختری آویخته که باد پیوسته  
آن را زیر و رو میکند.

۹۴۸ اِنَّمَا يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَىٰ نِيَّاتِهِمْ .  
مردم مطابق پندارهای خود  
معشور میشوند

۹۴۹ اِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانِ  
بِأَمَانَةِ اللَّهِ تَعَالَىٰ قَوْلًا بَعِيْدًا  
لَّا أُخْذِيْهُمَا اَنْ يُّفْشِيَ عَلَيْهِمَا سِرَّهُ  
مَا يُخَافُ .  
جلیشان نگهدار امانت یکدیگرند  
و روا نیست یکی از آنها را از  
وفاق خود را آشکار سازد.

۹۵۰ اِنَّمَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ تَزَوَّجَهَا  
وَ اِنَّمَا يُجَنَّبُ النَّارَ مَنْ يَخَافُهَا  
وَ اِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ تَزَحَّمُ .  
کسی بهشت میرود که امید  
آن دارد و کسی از جهنم دور می  
ماند که از آن بپسناک باشد ،  
خداوند فقط بکسی رحم میکند  
که رحم کند .

۹۵۱ اِنَّمَا يُدْرِكُ الْغَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ  
وَلَا دِيْنَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ .  
همه خوینها را بعقل می توان  
دریافت و هر که عقل ندارد دین ندارد .

إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ  
الرَّحِمَاءَ

خداوند پندگان رحیم خود ۹۵۲  
رحم میکند.

إِنَّمَا يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ  
مَنْ خَافَهُ ابْنُ آدَمَ وَلَوْ أَنَّ ابْنَ  
آدَمَ لَمْ يَخَفْ غَيْرَ اللَّهِ لَمْ يُسَلِّطِ  
اللَّهُ عَلَيْهِ أَحَدًا وَإِنَّا وَكَلْتُ ابْنَ  
آدَمَ لَمَنْ رَجَا ابْنَ آدَمَ وَلَوْ  
أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخُجْ إِلَّا اللَّهُ لَمْ  
يَكُنْ لَهُ إِلَى غَيْرِهِ .

خداوند کسی را که آدمیزاد از ۹۵۳  
او می ترسد بروی مسلط می کند اگر  
جز خدا از کسی نمی ترسید خدا  
کسی را بر او مسلط نمی کرد آدمیزاد  
بکسی که بدو امیدوار است و -  
گزار می شود را اگر جز خدا بکسی  
امید نداشت خدا او را بدیگری



میرزا تقی محمد پور سمرقانی

إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ مَا كَانَ فِي  
الدُّنْيَا مِثْلَ زَادِ الرَّائِبِ .

برای شما در دنیا چیزیکه به ۹۵۴  
اندازه توشه مسافری باشد کافی  
است .

إِنَّهُ يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ  
الْفَضْلِ أَهْلُ الْفَضْلِ .

فضیلت اهل فضیلت را صاحب ۵۵  
فضیلت می شناسد .

إِنِّي أُخْرِجُ عَائِدَكُمْ حَقَّ  
الضَّعِيفِينَ : الْيَتِيمَ وَالْمَرْأَةَ .

شمارا از حق دو ضعیف بسختی ۹۵۶  
بر حذر میکنم : یتیم وزن -



۹۵۷ إِنْني أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي  
 اَعْمَالًا ثَلَاثَةً: زَلَّةَ عَالِيهِمْ وَحُكْمَ  
 جَائِرٍ وَهَوَى مُتَّبِعًا.  
 من پس از خودم بر ائمتّم از سه  
 چیز بیم دارم لغزش دانایان و فرمانروایی  
 مستکّر و پیروی هوس.

۹۵۸ إِنْني فِيهَا لَمْ يُوحَ إِلَيَّ كَأَحَدِكُمْ.  
 من در چیزهایی که بمن وحی  
 نرسیده مانند یکی از شما هستم.

۹۵۹ إِنْني لَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ فِيهَا  
 لَا تَعْلَمُونَ وَلَكِنْ أَنْظِرُوا  
 كَيْفَ تَعْمَلُونَ فِيهَا تَعْلَمُونَ  
 من از آنچه نمیدانید، نگرانی  
 ندارم ولی باید دید آنچه را می  
 دانید چگونه بکار می بندید.



۹۶۰ إِنْني لَا يُغْنِي الْمَرْوَةَ تَخْرِجُ  
 مِنْ بَيْتِهَا تَجْرُ ذَيْلُهَا تَشْكُو  
 زَوْجَهَا.  
 من زنی را که از خانه خود دامن  
 کشان برای شکایت از شوهرش  
 بیرون شود دشمن دارم.

۹۶۱ إِنْني لَمْ أَوْمَرْ أَنْ أَتَقَبَّ عَلَى  
 قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشُقَّ بَطُونَهُمْ.  
 من مأمور نیستم بردلمای مردم  
 راه یابم یا باطن آنها را بشکافم.

۹۶۲ أَنْهَالِكُ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ:  
 الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْكِبَرِ.  
 از سه خصلت دور باشی حسد و  
 حرص و تکبر.

- ۹۶۳ آنها کم عن الزور . از شرک و دروغ پرهیزید .
- ۹۶۴ آنها کم عن قليل ما انكره كثيره . هر چه زیادش مست میکند از کمش نیز اجتناب کنید .
- ۹۶۵ اِهْتَبِلُوا الْعَفْوَ عَنْ عَثَرَاتِ ذَوِي الْمُرُؤَاتِ . برای گناهان جوانمردان عذر تراشی کنید .
- ۹۶۶ أَهْلُ الْجَوْرِ وَأَعْوَانُهُمْ فِي النَّارِ . ستمگران و یارانشان در جهنمند .
- ۹۶۷ أَهْوَنُ الرَّبَا كَالَّذِي يَنْكِحُ أُمَّهُ وَإِنْ أَرَبَى الرَّبَا اسْتَطَاعَ الْمُخْتَنُ كَيْفَ يَأْمُرُ بِأُمِّهِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ يَنْكِحُ أُمَّهُ وَ إِنْ أَرَبَى الرَّبَا اسْتَطَاعَ الْمُخْتَنُ كَيْفَ يَأْمُرُ بِأُمِّهِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ يَنْكِحُ أُمَّهُ . رباها چنانست که برادر دینی خود زبان درازی کند .
- ۹۶۸ أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ تَوَضَّعَ فِي أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ . روز رستاخیز از مردم جهنم آنکه عذابش از همه آسانتر است مردی است که دو قطعه آتش بکف پایش نهند که از حرارت آن مغز سرش بجوش می آید .
- ۹۶۹ أَوَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ . سخنان مختصر و جامع را بمن دادند .

۹۷۰ أَوْثَقُ سِلَاحٍ إِبْلِيسَ النَّاسِ . محکمترین سلاح شیطان زنانه .

۹۷۱ أَوْصِيكَ أَنْ تَسْتَحْيَ مِنْ اللَّهِ كَمَا تَسْتَحْيِ مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ . بنو سفارش میکنم از خدا چنان شرم کن که از مردی پارسا از کسان خود شرم میکنی .

۹۷۲ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ تَعَالَى فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَعَلَانِيَتِهِ وَإِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ وَلَا تَسْأَلَنَّ أَهْلًا بِمَنْيَتِكَ وَلَا تَقْبِضْ أَمَانَةً وَلَا تَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ . بنو سفارش میکنم که در نهان و عیان پرهیزگار باشی وقتی بدی کردی نیکی کن و از کسی چیزی میخواهی امانت بگیر و میان دو کس قضاوت مکن .



۹۷۳ أَوْصِيكُمْ بِالْجَارِ . شما را درباره همسایه سفارش می‌کنم .

۹۷۴ أَوْلى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ . هر که را قدرت مجازات بیشتر است عفو از او پسندیده‌تر است .

۹۷۵ أَوْلى النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ . هر که با متهمان آمیزش کند بیشتر از همه مردم سزاوارتر تهمت است .

۹۷۶ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ . نخستین مرحله عبادت خاموشی است .

أَوَّلُ مَا تَفْقِدُونَ مِنْ دِينِكُمْ  
الْأَمَانَةُ وَآخِرُ مَا تَفْقِدُونَ  
الصَّلَاةَ.

نخستین چیزی که از دین خود از  
دست میدهید امانت است و آخرین  
چیزی که از دست میدهید نماز  
است.

أَوَّلُ مَا تَنْهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ  
عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ شَرْبُ الْخَمْرِ وَ  
مُلاحَاةُ الرِّجَالِ.

پس از بت پرستی نخستین چیزی  
که خدایم مرا از آن نهی کرد شراب  
خواری و بدگوئی مردان پیکدیگر  
است.

أَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الصَّلَاةَ.

نخستین چیزی که بحساب آن میروند

أَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَمِ  
الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ.

نخستین چیزی که از میان این  
امت بر می آید حیاء و امانت است.

أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ.

نخستین بار روز دستاویز میان  
مردم در باره خونهای اداری میکنند.

أَوَّلُ مَا يُوزَنُ فِي الْمِيزَانِ  
الْخُلُقُ الْحَسَنُ.

نخستین چیزی که در ترازو گذاشته  
می شود خلق نیک است.

أَوَّلُ مَا يُوَضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ  
تَفَقُّهُ عَلَى أَهْلِهِ.

نخستین چیزی که در ترازوی بنده  
میگذارند خرجی است که برای  
کسان خود کرده است.

۹۸۴ أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ  
الْحَمَادُونَ الَّذِينَ يَخْدُونَ اللَّهَ  
نخستین کسانی که بی‌هشت دعوت  
م می‌شوند ستایشگر اند که خدا را  
ستایش میکنند.

۹۸۵ إِيَّاكُمْ وَالتَّوْبَةَ وَطُولَ  
الْأَمَلِ فَإِنَّهُ كَانَ سَبَبًا لِهَلَاكِ  
الْأُمَمِ  
از ای شما و التَّوْبَةَ و طول اهل پیر هیزید  
که موجب هلاکت اقوام است.

۹۸۶ إِيَّاكُمْ وَالتَّمَقُّقَ فِي الدِّينِ  
فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ سَهْلًا  
فَخُذُوا مِنْهُ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ  
يُحِبُّ مَا دَامَ مِنْ عَمَلٍ بِرَّكَاتٍ  
إِنْ كَانَ يَسِيرًا  
از کنجکاری در کار دین به  
پیر هیزید زیرا خداوند دین را آسان  
کرده است بنا بر این از مسائل  
دین آنچه را طاقت دارید فرا  
گیرید زیرا که خداوند کار نیک را دوام  
را دوست دارد اگر چه اندک باشد

۹۸۷ إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ  
يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا يَأْكُلُ النَّارُ  
الْحَطَبَ  
از حسد پیر هیزید زیرا حسد  
کارهای نیک را می‌خورد چنانکه  
آتش هیزم را می‌خورد.

۹۸۸ إِيَّاكُمْ وَالْخُمْرَةَ فَإِنَّهَا  
أَحَبُّ الزَّيْنَةِ إِلَى الشَّيْطَانِ  
از سرخی پیر هیزید زیرا سرخی  
از همه زینتها نزد شیطان محبوبتر  
است.

إِيَّاكُمْ وَالْخَمْرَ فَإِنَّ خَطِيئَتَهَا  
تُفَرِّعُ الْخَطَايَا كَمَا أَنَّ شَجَرَتَهَا  
تُفَرِّعُ الشُّجَرَ.

از شراب پرهیزید که از گناه ۹۸۹  
آن گناهان میزاید چنانکه از  
درخت آن درختان میروید.

إِيَّاكُمْ وَالذِّينَ فَإِنَّهُ تَمَّ  
بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ.

از قرض پرهیزید که غم شب ۹۹۰  
و ذلت روز است.

إِيَّاكُمْ وَالزَّانَا فَإِنَّ فِيهِ أَرْبَعَ  
خِصَالٍ تُذْهِبُ الْبَهَاءَ عَنِ الْوَجْهِ  
وَتَقْطَعُ الرِّزْقَ وَتُسْخِطُ  
الرَّحْمَنَ وَالْخَلْقَ فِي النَّارِ.

از زنا پرهیزید که در آن چهار ۹۹۱  
خصلت است رونق از چهره ببرد  
و روزی را ببرد و خدا را عصبانی  
کند و مایه عذاب جاودان شود.



مَرْثِيَّةٌ لِمَوْلَانَا سَيِّدِنَا

إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّهَا هَلَكٌ مَن  
كَانَ قَبْلَكَ بِالشُّحِّ أَمْرٌ مِّنْ الْبُخْلِ  
فَبَخِلُوا وَ أَمْرٌ مِّنْ الْقَطِيْعَةِ  
فَقَطِّعُوا وَ أَمْرٌ مِّنْ الْفَجْرِ  
فَفَجِّرُوا.

از حرص پرهیزید که پیشینیان ۹۹۲  
شما در نتیجه حرص هلاک شدند،  
حرص آنها را ببخل و ادا کردن و  
بخیل شدند، بیریدن از خویشان و  
ادا کردن و از خویشان بریدن  
بیدکاری و اداشان کرد و بدکار  
شدند.

إِيَّاكُمْ وَالطَّمَعَ فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ  
الْحَاضِرُ.

از طمع پرهیزید که فقر آماده ۹۹۳  
است.

۹۹۴ إِيَّاكُمْ وَالْعِصَّةَ النَّمِيمَةَ الْقَالَةَ  
يُنِنَ النَّاسَ .  
از سخن چینی مردم پرهیز  
کنید.

۹۹۵ إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِي الدِّينِ  
فَإِنَّا هَلَكٌ مَن كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْعُلُوِّ  
فِي الدِّينِ .  
از افراط در کار دین پرهیزید  
که پیشینیان شما از افراط  
در کار دین هلاک شدند.

۹۹۶ إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ  
أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا. إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ  
مَذَّنِي وَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَإِنْ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ  
حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ .  
از غیبت پرهیزید که غیبت از  
زنا سختتر است کسی که زنا میکند  
و توبه میکند خدا توبه او را میپذیرد  
ولی آنکه غیبت می کند گناهش  
آمرزیده نمی شود تا آنکه غیبت او  
را کرده است از گناهش بگذرد.

۹۹۷ إِيَّاكُمْ وَالْكِبْرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ  
حَمَلَهُ الْكِبْرَ عَلَى أَنْ لَا يَسْجُدَ  
لِآدَمَ وَإِيَّاكُمْ وَالْحِرْصَ فَإِنَّ  
آدَمَ حَمَلَهُ الْحِرْصَ عَلَى أَنْ يَأْكُلَ  
مِنَ الشَّجَرَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ  
فَإِنَّ ابْنِي آدَمَ إِنَّمَا قَتَلَ أَحَدَهُمَا  
صَاحِبَهُ حَسَدًا فَهُنَّ أَصْلُ كُلِّ  
خَطِيئَةٍ .  
از تکبر پرهیز کنید که شیطان  
بواسطه تکبر از سجده آدم دریغ کرد  
و از حرص بگریزد که آدم بواسطه  
حرص از میوه درخت بخورد و از  
حسد دور مانید که هابیل بواسطه  
حسد قایل را کشت بنابراین تکبر  
و حرص و حسد سرچشمه همه  
گناهان است.

إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ  
مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ .

از دروغ پرهیزید که دروغ با ایمان  
سازگار نیست.

إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ  
الْكَذِبَ لَا يَصْلُحُ لَا بِالْجِدِّ  
وَلَا بِالْهَزْلِ وَلَا يَعِدُّ الرَّجُلُ  
صَبِيَّةً لَا يَفِي لَهُ وَإِنَّ الْكَذِبَ  
يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ  
يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الصِّدْقَ  
يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ  
يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ .

از دروغ پرهیزید زیرا دروغ نه  
جدی و نه شوخی روا نیست، انسان  
نباید بطفل خود وعده دهد و وفا  
نکند، دروغ کسانرا بیدکاری می  
کشانند و بدکاری آنها را بجهنم می  
رسانند و راستی کسانرا به نیکو  
کاری می کشانند و نیکو کاری آنها  
به بهشت می رساند.

میرزا محمد تقی شیرازی

إِيَّاكُمْ وَالْمَدْحَ فَإِنَّهُ الذَّبْحُ .

از مدح کردن پرهیزید که مانند  
سر بریدن است.

إِيَّاكُمْ وَالْهَوَىٰ فَإِنَّ الْهَوَىٰ  
يُعْمِي وَيُصِمُّ .

از هوس پرهیزید که هوس  
انسانرا کور و کر می کند.

إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ  
وَمَا تَخْضِرَاءُ الدِّمَنِ ؟ قَالَ  
الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبَتٍ سَوَاءٍ .

از سبزه مزبله پرهیزید گفتند  
سبزه مزبله چیست؟ گفت زن زیبا  
در خانواده بد.



۱۰۰۳ إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الظَّالِمِينَ وَإِنْ

از نفرین مظلوم پرهیزید اگر  
چه کافر باشد زیرا میان آن و  
خدا حاجبی نیست.

كَانَ مِنْ كَافِرٍ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا  
حِجَابٌ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

از گفتگو با زنان پرهیزید  
که هر وقت مردی با زنی خلوت  
کند، قصد او میکند.

۱۰۰۴ إِيَّاكُمْ وَمُعَادَاةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ

لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا  
مَحْرَمٌ إِلَّا هُمُ بِهَا.

از گناهان کوچک پرهیزید،  
مثال گناهان کوچک مانند گروهی  
است که در دره فرود آیند یکی  
چوبی آرد و دیگری چوبی آرد

۱۰۰۵ إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا

مِثْلُ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ كَمَسْئَلِ  
قَوْمٍ زَلُّوا بَطْنَ وَادٍ فَجَاءَ ذَا بَعْدٍ

و آنقدر هیزم میاورند که با مجموع  
آن نان خود را بپزند. گناهان  
حقیر نیز وقتی از مرتکب آن باز  
خواست کنند مایه هلاک آدمی شود.

و جَاءَ ذَا بَعْدٍ حَتَّى يَخْلُوهَا  
أَنْضَجُوا بِهِ خَبْزَ قَمْ. وَإِنْ مُحَقَّرَاتِ

الذُّنُوبِ مَتَى يُؤْخَذُ بِهَا صَاحِبُهَا  
تُهْلِكُهُ.

از اهمال پرهیز که تو برای  
امروز زنده نه برای فردا اگر  
فردائی بود فردا نیز مثل امروز  
باشی و اگر فردائی نبود از اهمال و  
سستی امروز پشیمان نخواهی

۱۰۰۶ إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ بِأَمَلِكَ

فَإِنَّكَ لِيَوْمِكَ وَكَسْتَ بِهَا بَعْدُ  
فَإِنَّ يَكُ غَدٌ لَكَ فَكُنْ فِي

الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَإِنْ  
لَمْ يَكُنْ غَدٌ لَكَ لَمْ تَنْدَمْ

عَلَىٰ مَا قَرَّطْتَ فِي الْيَوْمِ. بود.

إِيَّاكَ وَالسُّؤَالَ فَإِنَّهُ ذُلٌّ  
حَاضِرٌ وَفَقْرٌ تَتَجَبَّلُهُ.

از سؤال و تقاضا پرهیز که سؤال ۱۰۰۷  
ذلت نقد است و فقرست که در  
رسیدن آن شتاب می کنی.

إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ فَإِنَّ أَوَّلَهَا  
جَهْلٌ وَآخِرُهَا نَدَامَةٌ.

از لجاجت پرهیز که آغازش ۱۰۰۸  
جهالت است و انجامش ندامت.

إِيَّاكَ وَخَصَائِفَ الصُّجَرِ وَ  
الْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ  
تَصْبِرْ عَلَىٰ حَقٍّ وَإِنْ كَسَيْتَ  
لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا.

از دو صفت پرهیز: ملالت و تنبلی ۱۰۰۹  
که اگر ملول باشی حق را تحمل  
نکنی و اگر تنبل باشی از ادای حق



مرکز تحقیقات و پژوهش اسلامی

إِيَّاكَ وَكُلَّ أَمْرٍ يُتَذَرُ مِنْهُ.

از هر کاری که عند آن باید ۱۰۱۰  
خواست پرهیز.

إِيَّاكَ وَمَا يَسُوهُ الْأَذُنُّ.

از هر چه بگوش بد آید پرهیز. ۱۰۱۱

إِيَّاكَ وَتَقَرُّبَ الشُّوهِ فَإِنَّكَ  
بِهِ تُعْرِفُ.

از یار بد پرهیز که ترا بدو ۱۰۱۲  
شناسند.

إِيَّاكَ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ  
فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا.

از گناهان کوچک پرهیز که ۱۰۱۳  
خدا از آن بازخواست میکند.

۱۰۱۴ إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ  
كَسْرَابٍ يُقَرَّبُ إِلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ  
يُعَدُّ إِلَيْكَ الْغَرِيبَ .

از مصاحبت دروغگو بپرهیز که  
دروغگو چون سراب است دور را  
نزدیک می نماید و نزدیک را دور .

۱۰۱۵ إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ  
يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ .

از مصاحبت احمق بگریز که  
می خواهد بتو نفع رساند ضرر  
می رساند .

۱۰۱۶ أَيُّهَا الْأُمَّةُ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ  
فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ وَلَكِنْ أَنْظُرُوا  
كَيْفَ تَعْمَلُونَ فِيمَا تَعْلَمُونَ

ای امت من از آنچه نمی دانید  
بر شما بیم ندارم ولی بنگرید آنچه  
رامی دانید چگونه عمل می کنید .



۱۰۱۷ أَيُّ دَاءٍ أَدَوِي مِنَ الْغِبْلِ بِرَأْسِهِ هُجْرٌ دَرْدِي بَدْتَرُ أَزْبَغْلٍ نِيَسْت .

هر زنی فرزندی را بناحق به  
کسانی ملحق کند خدا از او بیزار  
باشد و او را بیبهشت نبرد و هر  
مردی که فرزند خود را که بدو  
نگران است انکار کند خدا از او  
دور شود و روز رستاخیز وی را  
میان اولین و آخرین رسوا کند .

۱۰۱۸ أَيُّهَا امْرَأَةُ أَخَاتٍ عَلَى قَوْمٍ  
مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ  
فِي شَيْءٍ وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ  
وَ أَيُّهَا رَجُلٍ جَعَدَ وَلَدَهُ وَهُوَ  
يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللَّهُ مِنْهُ وَ  
فَضَحَهُ عَلَى رُؤْسِ الْأَوَّلِينَ وَ  
الْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

أَيُّ امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ ثُمَّ  
خَرَجَتْ فَعَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ  
لِيَجِدُوا رِيحَهَا فِي زَانِيَةٍ وَ  
كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ.

هر زنی عطر بزند و بیرون رود ۱۰۱۹  
و بر گروهی بگذرد که بوی او را  
دریابند زناکار است و هر دیده زنا  
کار است.

أَيُّ امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا  
بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا كَأَنَّ فِي  
سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى  
بَيْتِهَا أَوْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجُهَا.

هر زنی که بدون اجازه شوهر ۱۰۲۰  
از خانه خود بیرون رود مورد خشم  
خداست تا بخانه بر گردد یا شوهرش  
از او راضی شود.



أَيُّ امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا  
الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ مَا تَأْسٍ فَحَرَامٌ  
عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ.

هر زنی که بدون جهت از شوهر ۱۰۲۱  
خواست طلاق بگوید بوی بهشت برای او  
حرام است.

أَيُّ امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ زَوْجُهَا  
عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ.

هر زنیکه بمیرد و شوهرش از او ۱۰۲۲  
خشنود باشد بهشت میبرد.

أَيُّ امْرَأَةٍ تَزَعَّتْ ثِيَابَهَا فِي  
غَيْرِ بَيْتِهَا خَرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
عَنْهَا مِسْقَرَةً.

هر زنیکه لباس خود را جز ۱۰۲۳  
در خانه خود بیرون آورد خدا پرده  
خویش را از او برگیرد.

۱۰۲۴ أَيَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ  
يَتِّتِ زَوْجَهَا فَقَدْ هَتَكَتْ يَسْرَ  
مَا يَتَنَهَا وَيِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

هر زنی که لباس خود را جز در  
خانه شوهر بیرون آورد پرده‌ای را  
که میان او و خدا است پاره کرده  
است.

۱۰۲۵ أَيَا امْرَأَةٍ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ  
شَيْئًا لَمْ يُحِطْهُمْ بِهَا يُغْوِطُ نَفْسَهُ  
لَمْ يَدْخُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.

هر کسی چیزی از کار مسلمانان را  
بدست گیرد و در کار آنها مانند  
کار خود دلسوزی نکند بوی  
بهشت بند نخواهد رسید.



۱۰۲۶ أَيَا دَاعٍ دَعَا إِلَى ضَلَالٍ لَمْ يَلْتَمِسْ  
كَفَّارَةً عَلَيْهِ مِثْلَ أَوْزَارِ شَيْئٍ  
وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا وَ  
أَيَا دَاعٍ دَعَا إِلَى هُدًى فَاتَّبَعَ  
كَفَّارَةٌ لَهُ مِثْلَ أَجُورِ مَنْ اتَّبَعَهُ وَلَا  
يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا.

هر که کسانی را بسوی گمراهی  
خواند و او را پیروی کنند نظیر  
گناهان بیرون خود را بدوش می  
برد بدون آنکه از گناهان آنها  
چیزی کم شود و هر که کسانی را به  
سوی هدایت خواند و او را پیروی  
کنند نظیر ثواب پیرانش نصیب  
او می شود بدون اینکه از ثواب  
آنها چیزی کم شود.

۱۰۲۷ أَيَا رَاغٍ غَشَّ رَعِيَّتُهُ فُهِوَ فِي النَّارِ.

هر که با زیردستان خود بنیرنگ  
رفتار کند اهل جهنم است.

أَيُّ رَابِعٍ لَمْ يَحْتَمِ رَعِيَّتُهُ حَرَمَ  
اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.

هر کس به زیردستان خود رحم  
نکند خداوند بهشت را بر او حرام  
کند.

أَيُّ رَجُلٍ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى  
عَشْرَةِ أَنْفُسٍ عَلِمَ أَنَّ فِي الْعَشْرَةِ  
أَفْضَلَ مِنْهُ اسْتَعْمَلَ فَقَدْ غَشَّ  
اللَّهُ وَغَشَّ رَسُولُهُ وَغَشَّ  
جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ.

هر کس مردی را برده تن ریاست  
دهد و بداند که میان آنها کسی  
هست که از او برتر است با خدا و  
پیغمبر و گروه مسلمانان تقلب  
کرده است.

أَيُّ رَجُلٍ تَدَيْنَ دَيْنًا وَهُوَ  
مُجْبِعٌ أَنْ لَا يُوفِيَهُ إِيَّاهُ لَقِيَ اللَّهَ  
سَارِقًا.

هر کس قرضی بگیرد و در خاطر  
داشتن باشد که آنرا نپردازد مانند  
دزدان معشور شود.

أَيُّ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَتَوَى  
أَنْ لَا يُعْطِيَهَا مِنْ صَدَاقِهَا شَيْئًا  
مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ زَانٍ  
وَأَيُّ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ  
يَتَعَا فَتَوَى أَنْ لَا يُعْطِيَهُ مِنْ  
كَنْهِهِ شَيْئًا مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ  
هُوَ خَائِنٌ وَالْخَائِنُ فِي النَّارِ.

هر که زنی گیرد و در خاطر داشته  
باشد که مهر او را نپردازد هنگام  
مړه چون زناکاران بمیرد و هر  
کس چیزی از مردی بخرد و در  
خاطر داشته باشد که قیمت آنرا  
نپردازد هنگام مړه چون خائنان  
بمیرد و خائن در آتش است.

۱۰۳۲ أَيْمَارُ جُلٍ ظَلَمَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ  
كَلَّفَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَغْفِرَهُ حَتَّى  
يَبْلُغَ آخِرَ سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يَطْوِقَهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقْضِيَ نَيْنَ  
النَّاسِ .

هر کس بقدر بکوجب زمین را  
بناحق تصرف کند روز رستاخیز  
خدا وادارش میکند که آنرا تا عمق  
زمین هفتم بکند و طوق کردن  
کند تا رسیدگی میان مردم پیاپیان  
رسد .

۱۰۳۳ أَيْمَارُ جُلٍ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ  
حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ  
فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ .

هر کس شفاعت او مانع از اجرای  
حدی شود در معرض خشم خداست  
تا از کار خود دست دارد .

مرکز تحقیقات و تفسیر قرآن

۱۰۳۴ أَيْمَاءُ شَابٍ تَرَوُجَ فِي حَدَائِقِ بَيْتِهِ  
عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَثِقَهُ عَصَمَ مِنِّي  
دِينُهُ .

هر جوانی در آغاز جوانی زن  
بگیرد شیطان وی بانگ برآورد وای  
بر او دین خود را از دستبرد من  
محفوظ داشت .

۱۰۳۵ أَيْمَاءُ مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ  
بِخَيْرٍ أَدْخَاهُ اللَّهُ تَعَالَى الْجَنَّةَ .

هر مسلمانی که چهار تن بشکلی  
او شهادت دهند خدا او را بهشت  
می برد .

أَيُّهَا مُسْلِمُ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا  
عَلَى عُرْيٍ كَسَاهُ اللَّهُ تَعَالَى  
مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ وَأَيُّهَا مُسْلِمُ  
أُطْعِمَ مُسْلِمًا عَلَى جُوعٍ أَطْعَمَهُ  
اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارِ  
الْجَنَّةِ وَأَيُّهَا مُسْلِمُ سَقَى مُسْلِمًا  
عَلَى ظَمَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
مِنْ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.

هر مسلمانیکه مسلمان برهنه ۱۰۳۶  
رای پوشاند خداوند از پارچه های سبز  
بهشت بدو پوشاند و هر مسلمانیکه  
مسلمان گرسنه را سیر کند خداوند  
روز رستاخیز از میوه های بهشت  
بدو بپوشاند و هر مسلمانیکه  
مسلمان تشنه را سیراب کند خداوند  
روز قیامت از شربت سر به مهر به  
او بنوشاند.



أَيُّهَا نَاشِئٌ نَشَأَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ  
وَالْعِبَادَةِ حَتَّى يَكْبُرَ أُعْطَاهُ اللَّهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوَابَ اثْنَيْنِ وَ  
سَبْعِينَ صَدِيقًا.

هر طفلی که در طلب علم و عبادت ۱۰۳۷  
بزرگ شود خداوند ثواب هفتاد و  
دوستانه بدو عطا کند.

أَيُّهَا رَايِعُ اسْتَرْعَى رَعِيَّةً فَلَمْ  
يُحِطْهَا بِالْأَمَانَةِ وَالنَّصِيحَةِ  
ضَاقَتْ عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى  
أَنِّي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ.

هر کس سرپرستی گروهی را ۱۰۳۸  
بهمه گیرد و در کار آنها به امانت  
و دلسوزی رفتار نکند رحمت خدا  
که شامل همه چیز است پاو نمیرسد.

أَيُّهَا وَالِيٌّ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ

هر زمامداری چیزی از کار ۱۰۳۹



امت را بدست گیرد و در کار آنها  
مثل کارهای خصوصی خود دل  
سوزی و کوشش نکند و ز رستاخیز  
خداوند او را وارونه در آتش  
اندازد.

أَمْتِي فَلَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ وَ يَجْتَهِدْ  
لَهُمْ كَنْصَبِيهِ وَ يُجْهِدِ لِنَفْسِهِ  
كَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ .

هر کس بزمامداری برسد و با مردم  
بملايمت و مدارا رفتار کند خداوند  
روز قیامت با او مدارا کند .

۱۰۴۰ أَيْمًا وَالِ وَلِيَّ قَلَانَ وَ رَفِيقَ  
رَفِيقَ اللَّهِ تَعَالَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر زمامدار بکه پس از من کار  
امت مرا بدست گیرد و ز رستاخیز  
بر صراط متوقف شود و فرشتگان  
نامه اعمال او را بکشایند اگر عادل  
باشد خداوند او را بوسیله عدلش  
نجات دهد و اگر متعمر باشد  
صراط زیر پای او چنان بلرزد که  
بندهای او را از هم جدا کند  
چنانکه میان دو عضو او صد سال  
راه فاصله باشد سپس از صراط  
بیفتند

۱۰۴۱ أَيْمًا وَالِ وَلِيَّ مِنْ أَمْرِ أُمِّي  
بَعْدِي أَقِيمَ عَلَى الصِّرَاطِ وَ تَشْرِيبِ  
الْمَلَائِكَةِ صَحِيفَتَهُ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا  
جَاءَهُ اللَّهُ بِدَلِيلِهِ وَإِنْ كَانَ جَائِرًا  
انْتَفَضَ بِهِ الصِّرَاطُ انْتِفَاضَةً تَرَايِلُ  
بَيْنَ مَفَاصِلِهِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَ  
عُضْوَيْنِ مِنْ أَعْضَائِهِ مَسِيرَةُ مِائَةِ  
عَامٍ ثُمَّ يَنْخَرِقُ بِهِ الصِّرَاطُ .

ای مردم از خدا بترسید بخدا  
مؤمنی مؤمنی را ستم نکند جز

۱۰۴۲ أَيْمًا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ قَوْلَ اللَّهِ لَا  
يُظْلِمُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْتَقَمَ

اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

آنکه روز دستاخیز خدا از او انتقام گیرد.

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ فَإِنْ تَفَسَّ كُنْ تَوْتٍ حَتَّى كَسْتَوْفِي رِزْقَهَا وَإِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ.

ای مردم از خدا بترسید و در طلب معتدل باشید زیرا هیچ کس نمیبرد تا روزی خود را بیابان برد اگر چه روزی او دیر برسد از خدا بترسید و در کار طلب معتدل باشید.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ إِيَّاهُ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَبِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى.

ای مردم خدای شما یکی و پسر شما یکی است همه فرزندان آدم و آدم از خاک است هر کس نزد خدا بزرگوارتر است عربی بر عجمی جز پرهیزکاری امتیاز ندارد.

أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِاتَّقْصِدِ صَالِيكُمْ بِاتَّقْصِدِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَمَلُ حَتَّى تَمْلُوا.

ای مردم معتدل باشید زیرا خدا ملول نمی شود مگر هنگامی که شما ملول شوید.

أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُصَلُّوا عَلَى

ای مردم هیچ چیز را بمن مربوط

بِوَاحِدَةٍ، مَا أَهْلَتْ إِلَّا مَا أَهَلَ  
اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ مَا حَرَّمَ إِلَّا مَا  
حَرَّمَ اللَّهُ.

نکنید من حلال نکردم مگر  
آنچه را خداوند حلال کرده است  
و حرام نکردم مگر آنچه را  
خداوند حرام کرده است.

۱۰۴۷ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي بِوَاقِعُ  
كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا قَاتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ  
يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ.

ای مردم هر چه از من برای شما  
نقل کردند و موافق قرآنست من  
گفتم و هر چه برای شما نقل  
کردند و مخالف قرآنست من  
نگفتم.

۱۰۴۸ أَلَا مَرُوبٌ بِالْمَعْرُوفِ كَفَّالٌ

آنکه بکار نیک فرمان  
دهد مانند کسی است که آنرا انجام

مرا تحقیق کن پیر سرور می دهد

۱۰۴۹ أَلَا إِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ  
تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.

نیکی آنست که خدا را چنان پرستش  
کنی گویی که او را می بینی اگر  
نواد را نمی بینی او تو را می بیند.

۱۰۵۰ أَلَا يَأْخُذُ وَالْمُطْعَىٰ مَمَآلَ فِي الرِّبَا.

آنکه ربا می دهد و آنکه می  
گیرد در گناه برابرند.

۱۰۵۱ أَلَا أَرْضُ أَرْضُ اللَّهِ ، وَالْعِبَادُ  
عِبَادُ اللَّهِ ، مَنْ أَحْيَا مَوَاتًا

زمین زمین خداست و بندگان  
بندگان خدا هستند هر که زمین

مرده‌ای را آباد کند متعلق باوست.

فِي لَه.

الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ فَمَا  
تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَافَرَ  
مِنْهَا اخْتَلَفَ.

۱۰۵۲ ارواح مانند سپاهیان منظمند  
روحهای آشنا موافقت و روحهای  
نا آشنا مختلف.

الْإِسْتِغْفَارُ مِثْلُ نَوْبٍ  
الْإِسْلَامُ عَلَانِيَةٌ وَالْإِيمَانُ  
فِي الْقَلْبِ.

۱۰۵۳ استغفار وسیله معفو گناهانست  
۱۰۵۴ اسلام آشکار است و ایمان در دل  
نهیفته است.

الْإِسْلَامُ تَطْيِيفٌ فَتَنْظِفُوا  
فَمَا لَهُ لَا يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا تَطْيِيفٌ.

۱۰۵۵ اسلام پاکیزه است شما نیز پاکیزه  
باشید زیرا که هیچ پاکیزگان کسی به  
بهشت نمیرود.

الْإِسْلَامُ يَتْلُو وَلَا يُعَلِّى عَلَيْهِ.  
بِرَّانِ بَرْتَرِي تَكِيدُ.

۱۰۵۶ اسلام برتری می گیرد و چیزی  
بر آن برتری نگذرد.

الْإِقْتِصَادُ فِي النِّفَقَةِ نِصْفُ  
الْحَيَاةِ وَالتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ  
نِصْفُ الْعَقْلِ وَحُسْنُ السُّؤَالِ  
نِصْفُ الْعِلْمِ.

۵۷ میان روی در خرج يك نیمه معیشت  
است و دوستی با مردم يك نیمه عقل  
است و خوب پرسیدن يك نیمه دانش  
است.

۱۰۵۸ الْإِقْتِسَادُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَحُسْنُ  
الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ.

میانہ روی یک نیمہ معیشت است  
دخوش خلقی یک نیمہ دین است.

۱۰۵۹ الْأَكْبَرُ مِنَ الْإِخْوَةِ بِمَنْزِلَةِ  
الْأَبِ.

برادر بزرگ بمنزلہ پدر است.

۱۰۶۰ الْأَكْلُ فِي الشُّوقِ دُمَاءٌ.

غذا خوردن در بازار نشان پستی  
است.

۱۰۶۱ الْأَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ مِنَ التَّوَاضُعِ

چیز خوردن با خادم از فروتنی  
است.

۱۰۶۲ الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ  
تَجْلِبُ الْفَقْرَ.

امانت موجب رزق است و

خیانت باعث فقر.

۱۰۶۳ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ نِصْتَانِ مَضْبُوتَ  
فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ.

امنیت و سلامت دو نداشت که  
بسیاری از مردم در آن مغفوتند.

۱۰۶۴ الْأُمُورُ كُلُّهَا خَيْرٌهَا وَشَرُّهَا  
مِنْ اللَّهِ.

همه چیزها بد از بد و خوب از  
جانب خداوند است.

۱۰۶۵ الْأَنْأَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ  
الشَّيْطَانِ.

تأنی از یزدان است و شتاب از  
شیطان.

أَلَا يُدِي ثَلَاثَةً فَيَدُ اللَّهُ الْعَالِيَا  
وَيَدُ الْمُنْعِي أَلَّتِي تَلِيهَا وَيَدُ  
السَّائِلِ السُّفْلَى فَاَعْطِ الْفَضْلَ  
وَلَا تَحْجِزْ عَنْ نَفْسِكَ.

دستها سه گونه است دست ۱۰۶۶  
خداوند بالا است و دست دهنده زیر  
آنست و دست سائل پائین است پس  
بخشش کن و دست بسته مباش.

الْإِيمَانُ الصَّبْرُ وَالسَّهَادَةُ.

ایمان صبر است و بخشش. ۱۰۶۷

الْإِيمَانُ بِالْقَدَرِ يُذْهِبُ أَلَمَ  
وَالْحُزْنَ.

اعتقاد بتقدیر غم و اندوه را میبرد. ۱۰۶۸



الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ الْقَلْبِ وَقَوْلُ  
بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

ایمان معرفت قلب است و گفتار ۱۰۶۹  
زبان و عمل اعضا.

الْإِيمَانُ نِصْفَانِ نِصْفٌ فِي  
الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ.

ایمان دو نیمه است نیمی صبر و ۱۰۷۰  
نیمی شکر.

الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ قَرِينَانِ لَا  
يُفْلَحُ شَكْلٌ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَّا  
مَعَ صَاحِبِهِ.

ایمان و عمل قرین یکدیگرند و ۱۰۷۱  
هیچیک از آنها بدون دیگری  
درست نیست.

۱۰۷۲ بَابَانِ مُجَلَّانِ عُقُوبَتُهُمَا فِي الدُّنْيَا  
الْبَنَى وَالْعُقُوقُ .

دو چیز است که کیفر آنرا در دنیا  
می دهند : ظلم و بد رفتاری با  
بدر و مادر .

۱۰۷۳ بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ :  
شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتِكَ  
قَبْلَ سَقَمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ  
وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ .

چهار چیز را پیش از چهار چیز  
غنیمت شمار جوانی پیش از پیری  
صحت پیش از بیماری و توانگری  
پیش از فقر و زندگی پیش از مرگ



۱۰۷۴ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا : **إِمْلَأُوا**  
السُّفْهَاءَ وَكَثْرَةَ الشَّرْطِ تَوَكُّبًا  
الْحُكْمِ وَاسْتِخْفَافًا بِالْدِّمِ وَقَطِيعَةَ  
الرَّحِمِ وَنَشَاءَ يَتَّخِذُونَ الْقُرْآنَ  
مَزَامِيرَ يُقَدِّمُونَ أَحَدَهُمْ لِيُغْنِيَهُمْ  
وَإِنْ كَانَ أَقْلَهُمْ فَضْلاً .

فرست را برای اعمال نیک پیش از  
آنکه شش چیز رخ دهد غنیمت  
شمارید : فرمانداری سفیهان و کثرت  
شرط در کار معامله و فروش منصبها  
و کوچک شمردن خونریزی و بریدن  
باخویشاوندان و تازه رسیدگانیکه  
قرآن را با آواز خوانند و یکی را  
بامامت وادارند که برای آنها تنگی  
کند اگرچه دانش او کمتر باشد .

۱۰۷۵ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقِطْعِ  
اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ : يُصْبِحُ الرَّجُلُ

فرست را برای اعمال نیک پیش از آنکه  
فتنه هایی مانند پاره های شب تاریک  
پدید آید غنیمت

مُؤْمِنًا وَ يُؤْمِسِي كَافِرًا، وَ يُؤْمِسِي  
مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا، يَجِيعُ  
أَحَدُهُمْ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا  
قَابِلٍ .

شمارید در آتینکام انسان صبح ۱۰۷۶  
مؤمن است و شب کافر می شود شب  
کافر است و روز مؤمن میشود و  
دین خود را به عرض ناچیز دنیای  
فروشد.

بَاكِرُوا بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ الْبَلَاءَ  
لَا يَنْخَطِئُ الصَّدَقَةَ .

بامداد خود را با صدقه آغاز ۱۰۷۷  
کنید زیرا بلا از صدقه نمیگذرد.

بَاكِرُوا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ  
الْحَوَائِجِ فَإِنَّ الْغَدُوَّ بَرَكَةٌ وَ  
نَجَاحٌ .

صبح زود در طلب روزی و ۱۰۷۸  
حاجتهای خود بروید، زیرا صبح  
خیر و برکت و دستگیری است.

بِشِّ الْعَبْدِ الْحَتَكِرِ: إِنْ  
أَرْحَمَ اللَّهُ تَصَالَى الْأَشْعَارَ  
حَزَنَ وَإِنْ أَغْلَاهَا اللَّهُ فَرِحَ .

چه بد است محترک اگر خدا ۱۰۷۹  
قیمتها را ارزان کند غمگین شود  
و اگر گران کند خوشحال گردد .

بِشِّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْعَرْمِ  
يَطْعَمُهُ الْأَغْنِيَاءُ وَ يُنَمُّهُ  
الْمَسَاكِينُ .

چه بد است غذای عروسی که ۱۰۸۰  
تروتمندان از آن بخورند و فقیران  
معروم مانند.



۱۰۸۱ بَشِّرَ الْقَوْمَ قَوْمٌ لَا يُنْزِلُونَ  
الضَّيْفَ .  
چه بداند مردمی که مهمان بخانه  
نمی آورند.

۱۰۸۲ بَشِّرَ الْقَوْمَ قَوْمٌ بَنِي الْمُؤْمِنِ  
فِيهِمْ بِالْثَّقِيَّةِ وَالْكَثَارِ .  
چه بداند مردمی که مؤمن در میان  
آنها با ثقیه و کثمان راه رود.

۱۰۸۳ بِحَسْبِ الْمَرْءِ إِذَا رَأَى مُشْكراً  
لَا يَسْتَطِيعُ لَهُ تَغْيِيراً أَنْ يَعْلَمَ  
اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ لَهُ مُشْكِرٌ .  
برای مرد کافیست که وقتی نا  
روائی دید و نمی تواند آنرا تغییر  
دهد خدا بداند که قلباً از آن  
بیزار است.



۱۰۸۴ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ  
يُشَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فِي دِينٍ  
أَوْ دُنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَى اللَّهَ .  
برای مرد این بدی کافیست که در  
کار دین یا دنیا انگشت نما باشد  
جز کسی که خدایش حفظ کند.

۱۰۸۵ تَبَرَّى مِنَ الشَّحِّ مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ  
وَقَرَى الضَّيْفَ وَأَعْطَى فِي النَّائِبَةِ .  
هر که زکات خود را بپردازد و  
مهمان بخانه ببرد و هنگام سختی  
بخشش کند از بخل برکنار است.

۱۰۸۶ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ يُجْزَى عَنِ الْجِهَادِ .  
نیکی با پدر و مادر جای جهاد  
را می گیرد.

بِرَّ الْوَالِدَيْنِ زَيْدٌ فِي الْمَعْرُوفِ  
الْكُذْبُ يَنْهَى عَنْ الرِّزْقِ وَالْدُّعَاءُ  
يُرَدُّ الْقَضَاءُ .

نیکی بایند و مادر و پدر را  
افزون کند و دروغ روزی را  
کاهش دهد و دعا قضا را دفع کند .

بَرِّدُوا عِلْمَكُمْ يُبَارِكْ لَكُمْ  
فِيهِ .

غذای خود را سرد کنید تا  
برکت یابد .

بِرُّوْا آبَاءَكُمْ تَبَرُّوْهُمْ أَبْنَاؤُكُمْ  
وَعَفْوُهُمْ عَفْوُكُمْ .

با پدران خود نیکی کنید تا  
فرزندان شما نیکی کنند و عفو  
شما عفو فرزندانشان باشد .

بَشِّرِ الْمَشَاقِينَ فِي ظُلُمِ الدُّلَى  
إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِ  
الْقِيَامَةِ .

بأنها که در ظلمات شب پسوی  
سجدها میروند بشارت بده که  
روزی در نور کامل دارند .

بُشِّرَى الدُّنْيَا الرُّؤْيَا بِالصَّالِحَةِ .  
است .

بشارت این جهان رؤیای نیک  
است .

لُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّعَةِ وَ  
مَنْ خَالَفَ سُتِّي فَلَيْسَ مِنِّي .

من دینی ساده و آسان آورده ام  
و هر که با روش من مخالفت کند  
از من نیست .

لُعِثْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ .

من بمذاکرات با مردم مبعوث شده ام .

۱۰۹۴ بُلُوا أَرْحَامَكُمْ وَتَوَّ بِالْإِسْلَامِ.

با خویشان نزدیکی جوئید اگر چه بوسیله اسلام باشد.

۱۰۹۵ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ :  
شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ  
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ  
وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَ  
صَوْمِ رَمَضَانَ.

اسلام بر پنج چیز استوار شده  
شهادت اینکه خدائی جز خدای  
یگانه نیست و محمد پیغمبر خدا  
است و پیاداشتن نماز و ادای زکوة و  
ذبات خانه و روزه رمضان.

۱۰۹۶ بَيْتٌ لَا صَبِيَّانَ فِيهِ لَا تَرَكَّةَ  
فِيهِ.

خانه که بچه در آن نیست برکت  
در آن نیست.



۱۰۹۷ بَيْنَ الْعَالَمِ وَالْعَالَمِ سَبْعُونَ  
دَرَجَةً.

میان عالم و عابد هفتاد درجه  
است.

۱۰۹۸ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ  
الصَّلَاةِ.

میان بنده و کفر ترك نماز فاصله  
است.

۱۰۹۹ بَيْنَ الْعَبْدِ وَالْجَنَّةِ سَبْعُ عِقَابٍ  
أَهْوَنُهَا الْمَوْتُ وَأَصْعَبُهَا الْوُقُوفُ  
بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى إِذَا تَلَقَّى  
الْمَظْلُومُونَ بِالظَّالِمِينَ.

میان بنده و بهشت هفت عقبه است  
که آسانتر از همه ترك است و  
سختتر از همه توقف در پیشگاه  
خداست هنگامیکه ستم کشان  
دامن ستمگرانرا بگیرند.

تَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامُ الْهَرَجِ.

پیش از دستاخیز روز گاری آشفته ۱۱۰۰  
است

تَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فَتَنٌ  
كَقِطْعِ النَّبْلِ.

پیش از دستاخیز فتنه هاپدید آید ۱۱۰۱  
چون قطعات شب تاریک.

أَلْبَادِي بِالسَّلَامِ بَرِيٌّ مِنَ  
الْكِبَرِ.

آنکه سلام آغاز می کند از تکبر ۱۱۰۲  
برکنار است.

أَلْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ  
قَلَمٌ يُصَلُّ عَلَى.

بخیل آنست که مرا پیش او یاد ۱۱۰۳  
شمار و بر من صلوات فرستد.

أَلْبَذَاهُ سُؤْمٌ وَسُوءُ الْعَلِيَّةِ  
لَوْ م.

بذنی مایه شامت است و بد ۱۱۰۴  
مرکزیت است یعنی سرچشمه شامت.

أَلْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِيْمُ  
مَا حَاكَ فِي الصَّدْرِ وَكَرِهَتْ  
أَنْ يَطْلُعَ عَلَيْهِ النَّاسُ.

نیکی خلق نیک است و گناه ۱۱۰۵  
آنست که بر دل ننشیند و دوست  
نداری که مردم از آن مطلع شوند.

أَلْبِرُّ لَا يُبْنَىٰ وَالذَّنْبُ لَا  
يُنْسَىٰ وَالذَّيَّانُ لَا يَمُوتُ إِعْمَلْ  
مَا شِئْتَ فَكَمَا تُدِينُ تُدَانُ.

نیکی کهنگی نگیرد و بدی ۱۱۰۶  
فراموشی نپذیرد و خدای عادل  
نمیرد هرچه میخواهی بکن که  
هرچه کنی سزایت دهند.

۱۱۰۷ أَلْبَرُّ مَا أَطْمَأَنُّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ  
وَأَطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْإِيمَانُ  
مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي  
الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَكَ الْمُفْتُونُ.

نیکی آنست که دل بدان آرام گیرد  
و روح از آن اطمینان یابد و بوی  
آنست که بر دل نشیند و دوست  
نداری مردم از آن خبر دار شوند  
دیگران هر چه می خواهند بگویند.

۱۱۰۸ أَلْبَرَكَةُ فِي أَكْبَرِنَا قَمَنْ لَمْ يَرْحَمِ  
صَغِيرَنَا وَيُجِلْ كَبِيرَنَا قَائِسَ مِنَّا.

برکت در بزرگان ماست و هر  
کس بر کوچک ما رحم نکند و  
بزرگ ما را محترم نشمارد از ما  
نیست.



۱۱۰۹ أَلْبَرَكَةُ فِي نَوَاصِي الْخَلِّ

برکت در پشانی اسب است.

۱۱۱۰ أَلْبَرَكَةُ مَعَ أَكْبَرِكُمْ

برکت با بزرگان شماست.

۱۱۱۱ أَلْبَطَانَةُ نَفْسِي الْقَابُ.

بر خوری دل را سخت می‌کند.

۱۱۱۲ أَلْبَغَايَا اللَّاتِي يُنْكِيحُنَ أَنْفُسَهُنَّ  
بِفَيْرٍ كَيْدَةٍ.

زنانی که بی حضور شاهد شوهر  
میکنند زنا کارند.

۱۱۱۳ أَلْبُكَاءُ مِنَ الرَّحْمَةِ وَالصَّرَاحُ  
مِنَ الشَّيْطَانِ.

گریه از رحمت است و فریاد  
از شیطان است.

۱۱۱۴ أَلْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِأَقْوَالِ مَا

بلا بسخن وابسته است.

قَالَ عَبْدُ لَهِیْءَ: «لَا وَاللَّهِ لَا  
أُغْلَهُ أَبَدًا» إِلَّا تَرَكَ الشَّيْطَانُ  
كُلَّ عَمَلٍ وَوَلَعَ بِذَلِكَ مِنْهُ  
حَتَّى يُؤْنِسَهُ.

وقتی بنده ای گوید بخدا هرگز این  
کار را نمی کنم شیطان همه کارها را  
بگذارد و سخت دل بستگی کند تا  
او را به گناه وادارد.

الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ  
فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا غَيَّرَ رَجُلًا  
بِرِضَائِهِ كَلَبَهُ لَرَضَاهَا.

بلا بسخن وابسته است اگر ۱۱۱۵  
کسی دیگر را بشیر خوردن از  
سگی سرزنش کند از او شیر خواهد  
خورد.

الْبِلَادُ بِلَادُ اللَّهِ وَالْمِبَادُ مِبَادُ  
اللَّهِ فَحَيْثُمَا أَصَبْتَ خَيْرًا كَلِمَةٍ  
زَمِينِ زَمِينِ خِدَاسِ وَبَنَدِ گانِ ۱۱۱۶  
بندگان بخدایند هر جا نیکی بتو  
رسید اقامت گیر.

أَلْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ  
يُتَرَاءَى لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا  
تُتَرَاءَى النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ.  
خانه ای که در آن قرآن خوانده ۱۱۱۷  
میشود در نظر اهل آسمان چنان  
مینماید که ستارگان در نظر اهل  
زمین.

۱۱۱۸ تَأْكُلُ النَّارُ ابْنَ آدَمَ إِلَّا أَثَرَ  
السُّجُودِ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى  
النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ .

آتش جهنم آدمیزاد را می  
خورد جز جای سجده را زیرا  
خداوند جای سجده را بر آتش  
حرام کرده است.

۱۱۱۹ تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ  
صَدَقَةٌ، وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ  
نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ  
إِنْ شَاذَكَ الرَّجُلُ فِي أَرْضِ الْفَلَاحِ  
لَكَ صَدَقَةٌ وَإِمَاطَتُكَ الْحَجَرَ وَ  
الشُّوكَ وَالْعِظَمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ  
صَدَقَةٌ .

لبخند تو بر روی برادر تو صدقه  
است امر بمعروف و نهی از منکر  
کردن صدقه است و رهنمائی کسی  
که راه را گم کرده صدقه است و  
سجود کردن سنگ و خار و استخاره آن  
از راه صدقه است.

۱۱۲۰ تَبْنُونَ مَالًا تَسْكُنُونَ وَتَجْمَعُونَ  
مَالًا تَأْكُلُونَ وَتَأْمَلُونَ مَالًا  
تُدْرِكُونَ .

خانها میسازید که در آن سکونت  
نمیگیرید و چیزها فراهم میکنید  
که نمیخورید و آرزوها دارید که  
بدان نمیرسید.

تَجَافَوْا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ  
اللَّهَ آخِذٌ بِيَدِهِ كُلَّ عَثْرَةٍ .

گناه‌سخت‌ها و تمندی را ندیده بگیرید  
که هر دم بلغزد خدایش دست  
بگیرد .

تَجَافَوْا عَنْ عُقُوبَةِ ذَوِي  
الرُّوْقِ مَا لَمْ تَكُنْ أَحَدًا مِنْ  
حُدُودِ اللَّهِ .

از عقوبت کردن جوانمردان در  
گنبدید مگر آنکه حد بر آنها لازم  
شده باشد .

تَجَاوَزُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ وَ  
زَلَّةِ الْعَالِمِ وَ سَطْوَةِ السُّلْطَانِ  
الْعَادِلِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى آخِذٌ  
بِيَدِهِمْ كُلَّ عَثْرَةٍ مِنْهُمْ .

از گناه سخت‌ها و لغزش دانا  
و سطوت پادشاه مد گذرید که هر  
پشت از آنها را پای بلغزد خدایشان  
دست بگیرد .

تَجَاوَزُوا لِذَوِي الرُّوْقِ عَنْ  
عَثْرَاتِهِمْ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ  
إِنْ أَحَدٌ مِنْكُمْ لَيُعْثِرُ وَإِنْ يَدُهُ  
لَفِي يَدِ اللَّهِ .

از لغزش جوانمردان بگذرید  
زیرا بخدائی که جان من بدست  
اوست جوانمرد می‌لغزد و دست او  
در دست خداست .

تَجِدُ الْمُؤْمِنَ مُجْتَهِدًا فِيمَا  
يُطِيقُ مُتَمَلِّقًا عَلَى مَا لَا يُطِيقُ .  
تَجِدُونَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا-

مؤمن چنانست که در کار خیر  
هرچه تواند کوشد و هرچه را  
نتواند بآرزو خواهد  
بدترین مردم شخص دوروست



الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَا يَوْنُجِي  
وَهُوَ لَا يَوْنُجِي .  
که با گروهی روی و با گروهی  
دیگر روی دیگر دارد.

۱۱۲۷ تَحَرَّوْا الصَّدَقَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ أَنَّ  
فِيهِ الْهَلَكَةَ فَإِنْ فِيهِ النِّجَاةَ  
وَأَجْتَنِبُوا الْكِذْبَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ أَنَّ  
فِيهِ النِّجَاةَ فَإِنْ فِيهِ الْهَلَكَةَ .  
راستی کنید اگر چه پندارید  
مایه هلاک است که راستی مایه  
نجات است و از دروغ بپرهیزید  
اگر چه پندارید مایه نجات است  
که دروغ مایه هلاک است.

۱۱۲۸ تُحَفُّهُ الْمُؤْمِنِ الْعَوْتُ .  
مَرَك ارمغان مؤمن است.



۱۱۲۹ تُحَفُّهُ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا الْفَقْرُ  
اِرْهَافان مؤمن در اینجهان فقر  
است.

۱۱۳۰ تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أَمْكُ  
وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ عَامِلٍ عَلَيْهَا  
خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَهِيَ مُخْبِرَةٌ بِهِ .  
حرمت زمین را بدارید که  
بمنزله مادرش است و هر که روی  
زمین کاربرد یا خوبی کند ، از آن  
خبر میدهد .

۱۱۳۱ تَخَالَوْا فَإِنَّهُ نَظَافَةٌ وَ النِّظَافَةُ  
تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ  
مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ .  
دندانها را تمیز کنید زیر مایه  
نظافت است و نظافت باعث ایمان  
است و ایمان با صاحب خود در  
بهشت است .

تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَأَنْكِحُوا  
الْأَكْفَاءَ وَأَنْكِحُوا إِلَيْنِهِمْ.

برای نطفه‌های خود محل مناسب  
انتخاب کنید و از اشخاص همشان  
خود زن بگیرید و بآنها زن بدهید.

تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ  
يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَ  
أَخَوَاتِهِنَّ.

برای نطفه‌های خود جای ۱۱۳۲  
مناسب انتخاب کنید زیرا زنان  
نظیر برادران و خواهران خود فرزند  
میاورند.

تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَاجْتَنِبُوا  
هَذَا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لَوْنٌ مُشْوَدٌ.

برای نطفه‌های خود جای مناسب ۱۱۳۳  
انتخاب کنید از سیاهان پرهیزید  
که سیاهی رنگ زشتی است.

تَدَارَكُوا الْهُومَ وَالْغُومَ  
بِالصَّدَقَاتِ يَكْشِفِ اللَّهُ تَعَالَى  
ضُرَّكُمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَى  
عَدُوِّكُمْ.

از رنج و غمها بوسیله صدقه ۱۱۳۴  
بجای بگریزید تا خدا رنجتانرا  
برطرف کند و شما را بر دشمنان  
فیروزی دهد.

تَدَاوُوا بِالْبَنِ الْبَقَرِ فَإِنِّي  
أَرْجُوا أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهَا شِفَاءً  
فَإِنَّهَا تَأْكُلُ مِنْ كُلِّ الشَّجَرِ.

باشیر گاو مدوا کنید زیرا من ۱۱۳۵  
امید دارم که خدا در آن شفا قرار داده  
باشد زیرا از همه درختان میچرد.

تَدَاوُوا عِبَادَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

بندگان خدا امراض خود را ۱۱۳۶

تَعَالَى لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ  
دَوَاءً غَيْرَ دَاءٍ وَاحِدٍ أَلْهَرَمَ .

مداوا کنید زیرا خدا مرضی پدید  
نیآورده جز آنکه دوائی برای آن  
قرار داده مگر يك درد که پیری  
است .

۱۱۳۷ تَدَاوَوْا فَإِنَّ الَّذِي أُنْزِلَ الدَّاءُ  
أُنْزِلَ الدَّوَاءُ .

مداوا کنید زیرا آنکه در دوا  
فرستاد دوا را نیز فرستاد .

۱۱۳۸ تَذَرُونَ مَا يَقُولُ الْأَسَدُ فِي  
زَيْبِهِ؟ يَقُولُ: اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْنِي  
عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْعُرُونِ .

می دانید شیر در غرش خود چه  
می گوید؟ گوید خدایا مرا بر  
هیچکس از نیکوکاران مسلط  
نمکن .

۱۱۳۹ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاخُمِهِمْ وَ  
تَوَادِّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَدِّ  
إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ  
سَائِرُ جَسَدِهِ بِالْهَوْنِ وَالْحَيَّ .

مؤمنان در مهربانی و دوستی يك  
دیگر چون اعضای يك پسرند که  
وقتی عضوی بدد آید اعضای دیگر  
آرام نگیرند .

۱۱۴۰ تَرَأَى الدُّنْيَا أَمْرًا مِنَ الصَّبْرِ وَ  
أَشَدَّ مِنْ تَحْطُمِ السُّيُوفِ فِي تَسْبِيلِ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

گذشتن از دنیا از صبر تلختر و  
از شکستن شمشیرها در راه خدا  
سخت تر است .

۱۱۴۱ وصیت نکردن مایه تنک این  
جهان و آتش آنجهانست.

تَرَكَ الْوَصِيَّةَ عَارًا فِي الدُّنْيَا وَ  
نَارًا وَ شَرَارًا فِي الْآخِرَةِ .

۱۱۴۲ دو چیز در میان شما گذاشتم  
که با وجود آنها گمراه نخواهید  
شد، کتاب خدا و روش من و ازم  
جدا نمیشوند تا بر سر حوض بمن  
برسند.

تَرَكَتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ  
تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَ  
سُنَّتِي وَ أَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَجِدَا  
عَلَى الْحَوْضِ .

۱۱۴۳ زن بگیرد کدزنان توانگری

تَرَوْجُوا النِّسَاءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ  
بِالْهَالِ .

۱۱۴۴ زن مهربان و بچه آور بگیرد  
دیگر از من بکثرت شما بر سایر پیغمبران  
افتخار می کنم.

تَرَوْجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنِّي  
مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ .

۱۱۴۵ زن بگیرد که من بکثرت شما  
بر مثل دیگر افتخار می کنم و مانند  
مسیحیان راه رهبانیت پیش نگیرد.

تَرَوْجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ  
الْأُمَمَ وَلَا تَكُونُوا كَرَهْبَانِيَّةِ  
النَّصَارَى .

۱۱۴۶ زن بگیرد و طلاق دهد زیرا  
خداوند مردانی را که مکرر زن  
گیرند و زنانی را که مکرر شوهر  
کنند دوست ندارد.

تَرَوْجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ  
لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَلَا  
الذَّوَاقَاتِ .

۱۱۴۷ تَزَوُّجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ  
الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ.  
زن بگیرد و طلاق مدهد زیرا  
عرش از وقوع طلاق می لرزد.

۱۱۴۸ تَصَافَتُوا الضَّغَائِنَ.  
کینه ها را دور بیندازید.

۱۱۴۹ تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ  
بِرَّكَهً.  
سحر بخیز باشید زیرا سحر خیزی  
مایه برکت است.

۱۱۵۰ تَصَافَحُوا يَذْهَبِ الْغِلُّ عَنْ  
قُلُوبِكُمْ.  
با یکدیگر دست بدهید تا کینه از  
قلوب شما برود.



۱۱۵۱ تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ فَكَاكُمُ  
مِنَ النَّارِ.  
صدقه بدهید زیرا صدقه مایه  
آزادی شما از آتش جهنم است.

۱۱۵۲ تَصَدَّقُوا فَسَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ  
يَمْشِي الرَّجُلُ بِصَدَقَتِهِ فَيَقُولُ  
الَّذِي يَأْتِيهِ بِهَا: لَوْ جِثَّ بِهَا  
بِالْأُمْسِ لَقَبِلْتُهَا فَأَمَّا الْآنَ فَلَا  
حَاجَةَ لِي فِيهَا فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا.  
صدقه بدهید زیرا زمانی بیاید که  
انسان برای صدقه دادن برود و  
آنکه صدقه را برای او برده اند  
گوید اگر دیروز آورده بودی  
قبول می کردم اما امروز بدان حاجت  
ندارم و کسی را نیابد که صدقه او  
را قبول کند.

تَصَدَّقُوا وَآتُوا بِقَمَرَةٍ فَإِنَّهَا  
تُسَدُّ مِنَ الْجَائِعِ وَتُطْفِئُ  
الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ.

صدقه بدهید و گرچه يك خرما  
باشد زیرا رنج گرسنه ابر را تخفیف  
میدهد و گناه را خاموش میکند  
چنانکه آب آتش را خاموش میکند.

تَعَاَفُوا الْحُدُودَ فِيهَا يَتَنَبَّهُونَ فَمَا  
بَاقِيَ مِنْ حَدٍّ فَقَدْ وَجِبَ.

در میان خودتان از گناهانی که  
موجب مجازات است در گذرید  
زیرا وقتی گناهی به اطلاع من  
رسید مجازات آن واجب است.

تَعَاَفُوا يَسْقُطِ الضَّغَائِنُ لَيْتَكُمْ.

همدیگر را ببخشید تا کینه  
های بین از میان برخیزد.

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى  
يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ فَيُخَيَّرُ  
اللَّهُ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ مُتَشَابِهِينَ  
أَوْ قَاطِعٍ رَحِيمٍ.

روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال را  
بر خداوند عرضه می دارند و خداوند  
گناه کسانرا میبخشد مگر گناه  
ستیزه جویان و کسی که از  
خویشانندان بریده باشد.

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ  
وَالْخَمِيسِ عَلَى اللَّهِ وَتُعْرَضُ  
عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَعَلَى الْأَبَاءِ وَ  
الْأُمَّهَاتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيُخَيَّرُ حَتَّى

روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال  
را بر خداوند عرضه میدارند و روز  
جمعه از نظر پدران و مادران می  
گذرانند و از کارهای نیک خوشحال  
میشوند و چهره هایشان سفید و

بِحَسَنَاتِهِمْ وَتَرَدَادُ وُجُوهِهُمْ  
بَيَاضًا وَإِشْرَاقًا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا  
تُؤْذُوا مَوْتَاكُمْ.

روشن میشود پس از خدا ایرهیزید  
و مردگان خود را اذیت مکنید.

۱۱۵۸ تَعْرِفُ إِلَى اللَّهِ فِي الرُّخَاءِ  
يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَةِ.

در موقع آسایش خداداد بشناس تا  
در موقع سختی ترا بشناسد.

۱۱۵۹ تَشَبَّهُوا وَلَوْ بِكَفٍّ مِنْ حَشَفٍ  
فَإِنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةً.

شام بخورید اگر چه مشتکی خرمای  
پست باشد زیرا شام نخوردن مایه  
ضعف و پیری است.

۱۱۶۰ تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ  
السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ وَتَوَاضَعُوا  
لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ.

دانش بیاموزید و بادانش وقار و  
آرامش آموزید و نسبت بآموزگار  
خویشتن فروتن باشید.

۱۱۶۱ تَعَلَّمُوا مَا يَشْتُمُ أَنْ تَعَلَّمُوا فَلَنْ  
يَنْفَعَكُمْ اللَّهُ بِالْعِلْمِ حَتَّى تَعَلَّمُوا  
بِمَا تَعَلَّمُونَ.

هر چه خواهید بیاموزید زیرا  
خداوند شمارا از علم منتفع نکند  
مگر آنکه هر چه را میدانید بکار  
بندید.

۱۱۶۲ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ ثَلَاثٍ فَوَاقِرَ  
جَارٍ سُوءٍ إِنْ رَأَى خَيْرًا كَتَمَهُ  
وَإِنْ رَأَى شَرًّا أَذَاعَهُ وَزَوْجَهُ

از سه چیز بخدا پناه ببرید که کمر  
شکن است: همسایه بد که اگر خیری  
بیند مستور دارد و اگر بدی بیند  
منتشر سازد و همسر بدی که اگر

سُوءَ إِنْ دَخَلَتْ عَلَيْهَا لَسَنَتُكَ  
وَإِنْ قُبِتَ عَنْهَا خَاتَمُكَ وَإِمَامُكَ  
سُوءَ إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَقْبَلْ وَ  
إِنْ أَسَاءْتَ لَمْ يَغْفِرْ.

پیش وی باشی بد زبانی کند و اگر ۱۱۶۳  
پیش وی نباشی بتو خیانت کند و  
پیشوای بدی که اگر نیکی کنی نپذیرد  
و اگر بدی کنی نبخشد.

تَمُودُوا بِاللَّهِ مِنْ جُهدِ الْبَلَاءِ  
وَدَرْكِ الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْقَضَاءِ  
وَعَمَلَةِ الْأَعْدَاءِ.

از بلا و بدبختی و قضای بد و ۱۱۶۴  
سرزنش دشمنان بخدا پناه ببرید.

تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي كُلِّ  
يَوْمٍ اثْنَيْنِ وَخَمْسِينَ فَيُغْفَرُ فِي  
ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ  
بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا مَنْ يَبْغِ وَيَنْ  
أَخِيهِ شَحْنَاءً.

هر روز دو شنبه و پنجشنبه ۱۱۶۵  
درهای آسمان گشوده میشود و در  
آن روز گناهان هر کس را که برای خدا  
شریک قائل نباشد میبخشد مگر آنکس  
که با برادر خود دشمنی داشته باشد.

تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ نِصْفَ  
الَّيْلِ فَيُنَادِي مُنَادٌ : هَلْ مِنْ  
دَائِعٍ فَيُسْتَجَابُ لَهُ ؟ هَلْ مِنْ  
سَائِلٍ فَيُعْطَى ؟ هَلْ مِنْ مُكْرُوبٍ

نیم شب درهای آسمان را بگشایند ۱۱۶۶  
و یکی ندا کند آیا کسی هست دعا  
کند تا مستجاب شود ، آیا کسی  
هست که چیزی بخواهد تا باو  
داده شود ، آیا غمزده ای



۱۱۶۷ قَيَّرَجُ عَنْهُ ۖ فَلَا يَبْقَى مُسْلِمٌ  
يَدْعُو بِدَعْوَةٍ إِلَّا أَسْتَجَابَ اللَّهُ  
تَعَالَى لَهُ إِلَّا زَانِيَةً تَسْعَى يَفْرَجُهَا  
أَوْ عَشَارًا.

هست که غمش تخفیف یابد در این  
هنگام هر مسلمانی چیزی بخواهد  
خداوند خواهش او را می پذیرد  
مگر زن زناکاری که باناموس خود  
کسب کند یا عشاری که مال مردم  
بستم میگیرد.

۱۱۶۸ تَفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَيُجْتَابُ  
الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ : عِنْدَ  
الْتِقَاءِ الصُّلُوفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ  
عِنْدَ زُيُولِ النَّفْسِ وَ عِنْدَ  
الصَّلَاةِ وَ عِنْدَ رُؤْيَا الْكَفَرَةِ وَ عِنْدَ

چهار موقع درهای آسمان را بگشایند  
و دعا ها را مستجاب کنند . هنگام  
تلاقی صف مبارزان در راه خدا و  
هنگام نزول باران و هنگام نماز و  
هنگام دیدار کعبه .



الْكُفْرِ وَ عِنْدَ تَوْبَةِ الْمَرْءِ إِلَى اللَّهِ

۱۱۶۹ قَفَرُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا  
مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا  
أَكْبَرَ هَمِّهِ أَفْشَى اللَّهُ ضَيْعَتَهُ وَ  
جَعَلَ قَفَرَهُ يَمِينَ عَيْنَيْهِ وَ مَنْ  
كَانَتْ الْآخِرَةُ أَكْبَرَ هَمِّهِ  
جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى أَمْرَهُ وَ جَعَلَ  
غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ .

هر چند تو انبید از غم دنیا فارغ مانید  
زیرا هر که غم جهان بیشتر خورد  
خداوند اعمالش را فراوان کند و فقر  
او را رو برویش نهد و هر که  
غم آخرت بیشتر خورد خداوند  
کاهش را بنظام آورد و بی نیازی  
او را در دلش قرار دهد.

تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ وَلَا  
تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ .

در نعمتهای خدا بیندیشید اما  
در باره ذات خدا بیندیشید.

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا  
تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ فَإِنَّكُمْ  
لَا تَقْدِرُونَ قُدْرَهُ .

در باره خلق بیندیشید و در باره  
خالق بیندیشید که بکنه ذات او  
نتوانید رسید.

تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا  
تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَتَهْلِكُوا .

در باره خلق تفکر کنید و در  
باره خدا تفکر نکنید که هلاک  
خواهید شد.

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا  
تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ .

در همه چیز بیندیشید ولی در  
ذات خدا بیندیشید.

تَقَبَّلُوا لِي بَيْتٍ أَتَقَبَّلَ لَكُمْ  
بِالْجَنَّةِ إِذَا حَدَّثَ أَحَدُكُمْ فَلَا  
يَكْذِبُ وَإِذَا وَعَدَ فَلَا يُخَافُ  
وَإِذَا اتَّخَذَ غُصْنًا فَلَا يَغْنُ غُصْنًا  
أَبْصَارَكُمْ وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ  
وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ .

شش چیز را برای من بپذیرید  
تا بهشت را برای شما بپذیرم کنم؛  
وقتی که یکی از شما سخن گوید  
دروغ نگوید و هنگامی که وعده  
دهد تخلف نکند و وقتی احانت به  
او سپارند خیانت نکند، دیده خود  
را بیندیشد دست خود را نگه دارید  
و عورت خود را محفوظ دارید.

۱۱۷۵ تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ يُغْفِرَ أَهْلَ  
الْمَعَاصِي وَالْقَوْمَ بِوُجْهِهِ مُكَفِّرَةً  
وَالْتَمِسُوا رِضَا اللَّهِ يَسْخَطَهُمْ  
وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ يَلْتَبَاعِدَ مِنْهُمْ.

بوسیله دشمنی گناهکاران به  
خدا نزدیک شوید و با آنها با چهره های  
عبوس دیدار کنید و خشنودی خدا را  
در ناخشنودی آنها بجوئید و بوسیله  
دوری از آنها بخدا تقرب جوئید.

۱۱۷۶ تَسَاهَمُ الْبِرُّ أَنْ تَعْمَلَ فِي السِّرِّ  
عَمَلَ الْعَلَانِيَةِ.

کمال یکی آنست که در نهان  
همان کنی که آشکارا میکنی.



۱۱۷۷ تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ قَابِضًا  
بِكُمِ يَدًا.

زمین را مسح کنید که نسبت به  
شما نیگست.

مرکز تحقیقات و پژوهش های اسلامی

۱۱۷۸ تَنَاصَحُوا فِي الْعِلْمِ وَلَا يَكْتُمُ  
بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْخِيَانَةَ فِي الْعِلْمِ  
أَشَدُّ مِنْ الْخِيَانَةِ فِي الْمَالِ.

در کار دانش یار هم دیگر باشید  
و دانش خود را از یکدیگر پوشیده  
مداورید که خیانت در علم بدتر از  
خیانت در مالست.

۱۱۷۹ تَنَاجَوْا تَكْثُرُوا قَائِلِي أَبَاهِي  
بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

از دراج کنید تا عده شما بسیار  
شود زیرا من در روز رستاخیز  
بفرزنی شما بر امت های دیگر افتخار  
می کنم.

تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي .  
چشمان من بخواب می‌رود ولی  
دلم بخواب نمی‌رود . ۱۱۸۰

تَنَزَّهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَامَّةَ  
از بول پرهیزید زیرا بیشتر عذاب  
عذابِ الْقَبْرِ مِنْهُ .  
قبر از آن است . ۱۱۸۱

تَنْظَّفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ  
هر چه می‌توانید پاکیزه باشید  
فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ  
زیرا خداوند اسلام را بر پاکیزگی  
عَلَى النِّظَافَةِ وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ  
نهاد و جز مردم پاکیزه کسی  
إِلَّا كُلُّ تَطْيِفٍ .  
بیشتر نمی‌رود . ۱۱۸۲



تُكْعُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ وَهِيَ  
نیم برای چهار چیز گیرند، مال  
لِجَالِهَا ، وَلِحَسَبِهَا وَلِجَمَالِهَا  
و شرف و جمال و دین و تو زن دین  
و لِدِينِهَا فَأَخْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ  
دار بجوی . ۱۱۸۳  
تَرَبَّتْ بِدَاك .

تَوَاضَعْ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَإِنْ  
هر که با تو نیکی کند با وی  
كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَانْتَصِفْ  
متواضع باش و گرچه برده حبشی  
مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِنْ كَانَ  
است و هر که با تو بدی کند از او  
مُحَرًّا قُرَشِيًّا .  
انتقام بگیر و گرچه آزاد قرشی  
است . ۱۱۸۴

۱۱۸۵ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ مِنْهُ  
وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ قُلَّمُوهُ وَلَا  
تَكُونُوا جِبَايِرَ عَلَى الْعُلَمَاءِ .

با استاد و پاشا گرده خود تواضع  
کنید و دانشمندان سرکش مباشید .

۱۱۸۶ تَوَاضَعُوا وَجَالِسُوا الْمَسَاكِينَ  
تَسْكُونُوا مِنْ كِبَرَاءِ اللَّهِ وَ  
تَخْرُجُوا مِنَ الْكِبَرِ .

فروتنی کنید و با فقیران به  
نشینید تا در پیش خدا بزرگ  
باشید و از تکبر برکنار مانید .

۱۱۸۷ تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنِ انْتُوبَ  
إِلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً .

از خدا بخشش بخواهید زیرا  
من هر روز صد بار از او بخشش  
مبخواهم .



۱۱۸۸ تَوُوبُوا إِلَى رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ  
تَكُونُوا وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ  
الزَّائِكَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا .

پیش از آنکه مرگ فرا رسد  
توبه کنید و پیش از آنکه گرفتار  
شوید کارهای نیک انجام دهید .

۱۱۸۹ تَهَادَوْا تَصَابُوا فَإِنَّ الْهَدْيَةَ  
تُضَعِفُ الْحُبَّ وَتُذْهِبُ غَوَائِلَ  
الْصَّدْرِ .

هدیه بیا که دیگر بدهید تا رشته  
محبتتان استوار شود زیرا هدیه  
محبت را پیا فزاید و کینه و کدورت  
را از میان ببرد .

تَهَادَوْا تَرَدَادُوا حُبًّا وَهَاجِرُوا  
تُورُوا أَيْبَانَكُمْ مَجْدًا وَأَقْبَلُوا  
الْكِرَامَ عَثْرَاتِهِمْ .

هدیه یکدیگر بدهید تا محبت ۱۱۹۰  
تان افزون شود و مهاجرت کنید تا  
برای فرزندان خود بافتخار بجا  
آید نهید و از لغزش بزرگان  
در گذرید .

تَهَادَوْا إِنْ الْهَدِيَّةَ تُذْهِبُ  
وَحَزَّ الصَّدْرُ وَلَا تَحْقِرَنَّ حَارَةً  
لِجَارَتِهَا وَلَوْ شَقَّ فَرْسُ شَاةٍ .

هدیه یکدیگر بدهید زیرا هدیه ۱۱۹۱  
دلگیری را از میان میبرد و هدیه را  
اگرچه يك قطعه پارچه بزر باشد  
حقیر نشمارید .

تَهَادَوْا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تُذْهِبُ  
بِالسَّخِيَّةِ وَلَوْ دُعِيَتْ إِلَى  
كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ وَلَوْ أُهْدِيَ لَكَ  
إِلَى كُرَاعٍ لَقَبِلْتُ .

هدیه یکدیگر بدهید که هدیه ۱۱۹۲  
دلگیری را از میان میبرد اگر همراه  
کسی که سفندی دعوت کنند میروم و  
اگر کسی هدیه بدهد بمن هدیه دهند  
می پذیرم .

تَهَادَوْا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تُضَعِّفُ  
الْحُبَّ وَتُذْهِبُ بِغَوَائِلِ الصَّدْرِ .

هدیه یکدیگر بدهید زیرا ۱۱۹۳  
هدیه محبت را افزون میکند و دل  
گیری ها را از میان میبرد .

الْثَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَعَنْ  
لَا ذَنْبَ لَهُ وَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ  
عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ .

کسی که از گناه توبه کند ۱۱۹۴  
چنانست که گناه نکرده باشد  
و وقتی خدا بخواهد دوست  
داشت گناه او را زیان نمیرساند

۱۱۹۵ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا  
ذَنْبَ لَهُ وَالْمُتَّعِفُ مِنَ الذَّنْبِ  
وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهِ كَالْمُسْتَهْزِئِ  
بِرَبِّهِ وَمَنْ آذَى مُسْلِمًا كَانَ عَلَيْهِ  
مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ مَنَابِتِ النَّخْلِ.

کسی که از گناه توبه کند  
چنانست که گناه نکرده باشد و  
کسی که از گناه آمرزش طلبد و باز  
مرتکب آن شود چنانست که  
پروردگار خویش را مسخره کند  
و هر که - ملعمانی را آزار رساند  
گناهش باندازه نخلستانهاست.

۱۱۹۶ التَّاجِرُ الْأَمِينُ الصَّدُوقُ الْمُسْلِمُ  
مَعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ



تاجر درستکار راست گوی  
مسلمان روز رستاخیز با شهیدان  
است.

۱۱۹۷ التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ  
مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ.

برای تاجر راستگوی درستکار با  
همای بهشت حجابی نیست.

۱۱۹۸ التَّاجِرُ الصَّدُوقُ لَا يُحْجَبُ مِنْ  
أَبْوَابِ الْجَنَّةِ.

تاجر کم دل حرمان - برد و  
تاجر پر دل روزی خورد -

۱۱۹۹ التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ وَالتَّاجِرُ  
الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ.

التَّاجِرُ يَنْتَظِرُ الرِّزْقَ وَ  
الْمُحْتَكِرُ يَنْتَظِرُ اللَّعْنَةَ .  
تاجر در انتظار روزیست و محسّن  
در انتظار لعنت .

التَّائِي مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ  
الشَّيْطَانِ .  
تأیی از بزدان است و شتاب از  
شیطان .

أَلْتَحَدَّثُ بِنِعَمِ اللَّهِ شُكْرًا  
وَتَرْكُهُ كُفْرًا وَمَنْ لَا يَشْكُرُ  
الْقَلِيلَ لَا يَشْكُرُ الْكَثِيرَ وَمَنْ  
لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ  
وَالْجَمَاعَةُ خَيْرٌ وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ  
كُنْتُمْ أَهْلَهُ .  
گفتگو از نعمتهای خداوند شکر  
است و ترك آن كفر است و هر كه  
بنعمت كم سپاس نگذارد ، سپاس  
بسیار را نخواهد گذاشت و  
هر كه مردم را سپاس ندارد سپاس  
خدا را نخواهد داشت اجتماع هابه  
خوبتر است و تفرقه موجب رنج و  
عذاب است .

التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ  
التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْقُلُوبِ وَالْهَمُّ  
نِصْفُ الْهَرَمِ وَ قَوْلُهُ الْعِيَالِ  
أَحَدُ الْيَسَارِينِ .  
تدبیر يك نیمه عیشت است و مردم  
داری يك نیمه عقل است و غم يك  
نیمه پیری است و كمی عیال يك نیمه  
توانگری است .

التَّذَلُّ لِلْحَقِّ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ  
مِنَ التَّعَزُّزِ بِالْبَاطِلِ .  
كسی كه در مقابل حق خوار شود  
عزیزتر از آنست كه بیاطل عزت  
جوید .



۱۲۰۵ التَّسْوِيفُ شِعَارُ الشَّيْطَانِ يُنْقِصُهُ  
فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.

اهمال شمار شیطانست که آن  
را در دل مؤمنان افکند.

۱۲۰۶ الثَّمَرُ بِالتَّمَرِ وَالْحِنْطَةُ بِالْحِنْطَةِ  
وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ  
مِثْلًا يَمِثِلُ يَدَا يَدٍ فَمَنْ زَادَ  
وَأَسْتَزَادَ فَقَدْ أَرَبَىٰ إِلَّا  
مَا اخْتَلَفَتْ أَلْوَانُهُ.

خرما در مقابل خرما، گندم  
در مقابل گندم و جو در مقابل جو،  
نمک در مقابل نمک، جنس در مقابل  
جنس و مشت در مقابل مشت به  
دهید و بگیری هر کس بیشتر بدهد  
یا بگیرد ربا خوار است مگر آنکه  
در جنس مختلف باشد.

۱۲۰۷ التَّوَاضُّعُ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَحْمَةً  
فَتَوَاضَّعُوا بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَالْعَمَلُ  
لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَاعْبُوا  
بِعِزِّكُمْ اللَّهُ وَالصَّدَقَةُ لَا يَزِيدُ  
أَهْلًا إِلَّا كَفْرَةً فَتَصَدَّقُوا  
بِرَحْمَةِ اللَّهِ.

تواضع مایه رفعت است تواضع  
کنید تا خدا شما را رفعت بخشند  
بخشش مایه عزت است بخشش  
کنید تا خدا شما را عزیز سازد.  
صدقه موجب فزونی مال است  
صدقه بدهید تا خدا شما را رحمت  
آرد.

۱۲۰۸ التَّوَدُّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ إِلَّا  
فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ.

تأنی در همه چیز نیک است جز  
در کار آخرت.

التَّوْبَةُ وَالْإِقْتَصَادُ وَالسَّمْتُ  
الْحَسَنُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ  
جُزْءٍ مِنَ النَّبُوءَةِ.

تانی و صرفہ جوئی و نیکنامی ۱۲۰۹  
یک جزء از بیست و چهار جزء  
پیغمبری است.

التَّوْبَةُ النَّصُوحُ الْقَدَمُ عَلَى  
الذَّنْبِ : حِينَ يَفْرُطُ مِنْكَ  
فَتَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى ثُمَّ لَا تَعُودُ  
إِلَيْهِ أَبَدًا.

توبه کامل پشیمانی از گناهست ۱۲۱۰  
که وقتی گناه از تو سرزد از خدا  
آمرزش طلبی و دیگر هرگز مرتکب  
آن نشوی.



التَّوْبَةُ مِنَ الذَّنْبِ أَنْ لَا تَعُودَ  
إِلَيْهِ.

توبه گناه این است که دیگر  
مرتکب آن نشوی.



۱۲۱۲ ثَلَاثٌ أَحْلَفُ عَلَيْهِنَّ : لَا يَبْغُلُ

اللَّهُ تَعَالَى مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ

كَغْنٍ لَا سَهْمَ لَهُ وَأَنْسَهُمُ الْإِسْلَامُ

ثَلَاثَةٌ : الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالزَّكَاةُ

وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا

قَبُولِهِ خَيْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا

يُحِبُّ رَجُلٌ قَوْمًا إِلَّا جَمَعَهُ اللَّهُ

مَعَهُمُ وَالرَّابِعَةُ لَوْ حَلَفْتُ عَلَيْهَا

وَجِئْتُ أَنْ لَا آتِيَنَّ، لَا يَسْتُرُ اللَّهُ

عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ.

سه چیز است که من درباره آن

قسم می خورم، خداوند کسی را

که در اسلام سهمی دارد مانند

کسیکه سهمی ندارد قرار نمی دهد،

سهمهای اسلام سه تا است، نماز و

روزه و زکوة وقتی خدا باینده ای

دستی کرد روز قیامت او را به

دیگری وا نمی گذارد و هر که

گروهی را دوست دارد خداویرا با

آنها محشور کند و چهارمین اگر

درباره آن سوگند بخورم امیدوارم

گناه نباشد وقتی خدا کار بندهای را

در دنیا مستور داشت در روز قیامت

خیز نیز مستور خواهد داشت.

۱۲۱۳ ثَلَاثٌ أَعْلَمُ أَنَّهِنَّ حَقٌّ :

مَا عَفَا امْرَأَةٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا

سه چیز است که می دانم حقیقت

هر که ستمی را که بر او رفته

زَادَهُ اللهُ تَعَالَى بِهَا عِزًّا وَمَا فَتَحَ  
 رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ  
 يَنْتَهِي بِهَا كَثْرَةُ إِلَّا زَادَهُ اللهُ  
 تَعَالَى بِهَا فَقْرًا وَمَا فَتَحَ رَجُلٌ  
 عَلَى نَفْسِهِ بَابَ صَدَقَةٍ يَنْتَهِي  
 بِهَا وَجْهَ اللهِ تَعَالَى إِلَّا زَادَهُ اللهُ  
 كَثْرَةً.

بیخشاید خدایش عزت دهد و هر که  
 از زیاد مطلبی در سؤال بر خویش  
 بگشاید خدا فقر او را افزون کند  
 و هر که برضای خدا صدقه دهد  
 خدا حالش را زیاد کند.

ثَلَاثٌ أَقْسِمُ عَلَيْكُمْ: مَا نَقَصَ  
 مَالٌ قَطُّ مِنْ صَدَقَةٍ فَتَصَدَّقُوا  
 وَلَا تَعْفُوا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ ظَلَمَهَا  
 إِلَّا زَادَهُ اللهُ تَعَالَى بِهَا عِزًّا  
 فَاصْفُوا يَوْذَكُمْ اللهُ عِزًّا وَلَا فَتَحَ  
 رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ  
 يَسْأَلُ النَّاسَ إِلَّا فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ  
 بَابَ فَقْرٍ.

سه چیز است که قسم میخورم هیچوقت مال از صدقه  
 و هیچکس ستمی را که بر او رفته  
 است نبخشد مگر آنکه خداوند  
 عزت او را بیافزاید پس ببخشید تا  
 خداوند عزت شما را بیفزاید و هیچ  
 کس در سؤال را بر خود نگشاید  
 و تن بسؤال ندهد مگر آنکه  
 خداوند در فقر را بر او بگشاید.

۱۲۱۶ ثَلَاثُ أَقْسِمٍ عَلَيْهِنَ : مَا نَقَصَ

مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا ظُلْمَ

عَبْدٌ مَظْلَمَةٌ صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ

اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ عِزًّا وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ

بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ

بَابَ فَقْرٍ وَأَحَدُكُمْ حَدِيثًا

فَأَحْفَظُوهُ إِنَّمَا الدُّنْيَا لَارِبَةٌ تَفْرُقُ

عَبْدَ رِزْقِهِ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي

فِيهِ رَبَّهُ وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَةُ اللَّهِ

فِيهِ خِفَافًا فَيُذَابُ بِأَفْضَلِ الْمَقُولِ

وَعَبْدُ رِزْقِهِ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ

مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النَّبِيِّ يَقُولُ : لَوْ أَنَّ

لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ

بَيْنَتُهُ فَأَجْرُهُمَا مَسْوَاهُ. وَعَبْدٌ

رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ

عِلْمًا يَخْبِطُ فِي مَالِهِ بِفَسِيرِ

عِلْمٍ : لَا يَتَنَبَّهُ فِيهِ رَبُّهُ وَ

سه چیز است که من درباره آن

سوگند می خورم مال کسی از صدقه

دادن کاهش نپذیرد و کسیکه

ستمی بیند و بر آن صبر کند خدا

عزت او را بیافزاید و هر کس دست

بسؤال کشاید خداوند در فقر را

بر او باز کند و سخنی باشما می

گویم که آنرا بخاطر بسپارید ،

مردم دنیا چهار گونه اند یکی خدا

مال و دانش باو داده در مال داری

جانب خدا را رعایت کند و

خود بخواند انرا دست گیره و داند

که خدا را در مال او حقی

است و او مقامی برجسته دارد یکی

دیگر خداوند باو دانش داده و مال

نداده نیتی صادق دارد گوید اگر

مال داشتم مانند فلانی رفتار میکردم

او بیرون نیت خویش است و پاداش

آنها برابر است دیگری خداوند باو

مال داده و دانش نداده در مال خود

بدون دانش تصرف کند جانب

لَا يَصِلُ فِيهِ رَحْمَةٌ وَلَا يَقَامُ  
 اللَّهُ فِيهِ حَقًّا قَدْ بَاخَبْتَ  
 الْمَنَازِلَ . وَعَبْدٌ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ  
 مَالًا وَلَا عِيًّا فَهُوَ يَقُولُ: كَوَأْنُ  
 لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ  
 فَهُوَ بِنَيْبَتِهِ قَوِزٌ رَهَا سَوَاءً.

خدا دار عایت نمکند و خویشاوندان ۱۲۱۷  
 را دست نگیرد و در مال خویش  
 حقی برای خدا قائل نیست وی  
 مقامی بمت دارد و یکی دیگر خدا  
 نه مال باو داده و نه دانش گوید  
 اگر مالی داشتم مانند فلانی رفتار  
 میکردم او پیرو نیت خویش است  
 و گناهشان مساوی است .

ثَلَاثَةٌ إِذَا رَأَيْتَهُنَّ فَهِنَّ ذَلِكَ  
 قَوْمُ السَّاعَةِ: خَرَابُ الْعَامِرِ  
 عِمَارَةُ الْغَرَابِ وَ أَنْ يَكُونَ  
 الْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرُ  
 مَعْرُوفًا وَ أَنْ يَتَمَرَّسَ الرَّجُلُ  
 بِالْأَمَانَةِ تَمَرُّسُ الْبَحِيرِ بِالشَّجَرَةِ.

سه چیز است که وقتی رخ داد ۱۲۱۸  
 متعجب آن رستاخیز پیا میشود  
 آن که آباد را ویران و ویران را آباد  
 کنند و نیک بد و بدی نیک شود و  
 شخص با امانت بازی کند چنان که  
 شتر با درخت بازی می کند .

ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى  
 عَوْنُهُمْ: الْجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
 وَالْمَكَاتِبُ الَّتِي يُرِيدُ الْإِدَاءَ وَ  
 النَّاسِكُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَا.

سه کسند که یاری آنها بر خدا ۱۲۱۹  
 لازم است آن که در راه خدا جهاد  
 کند و بنده ای که برای آزادی  
 خود قرارداد بسته و میخواهد قیمت  
 آنرا بپردازد و کسی که بمنظور  
 عفت زن میگردد .

۱۲۲۰ كَلَّا لَئِنَّهُ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

يَوْمَ لَا يَظِلُّ إِلَّا ظِلُّهُ : وَأَصِلُ الرَّحِمَ

تَزِيدُ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ وَيُعِدُّ فِي أَجَلِهِ

وَأَمْرًا مَاتَ زَوْجُهَا وَتَرَكَ عَلَيْهَا

اِبْتِمَاءً صَغَارًا وَقَالَتْ : لَا أَتَرُوجُ

عَلَى اِبْتِمَائِي حَتَّى يَمُوتُوا أَوْ

يُنْشِئَهُمُ اللَّهُ وَعَبْدٌ صَنَعَ طَعَامًا

فَأَضَافَ ضَيْفَهُ وَأَحْسَنَ تَقَفُّهُ

فَدَعَا عَلَيْهِ الْيَتِيمَ وَالْمِسْكِينَ

فَأَطْمَعَهُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

سه که کسی روز دستاویز هنگامی

که سایه ای جز سایه عرش نیست در

سایه آن جای دارند، کسی که با

خویشان نیکی کند خداوند روزی

او را زیاد و عمرش را دراز کند و

زنی که شوهرش بمیرد و اطفال

صغیری باقی گذارد و وی گوید من

با وجود بیمان خود شوهر نمیکنم

تا بمیرند یا خداوند آنها را بی نیاز

کند و کسی که غذائی فراهم

آورد و بمهمان خود بخوراند و

بنفیرانی او را کامل کند سپس یتیم

باشد و دیون بر آن دعوت کند آنها

را برای رضای خدا غذا دهد .

۱۲۲۱ كَلَّا لَئِنَّهُ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ

مُدَّ مِنْ الْخَمْرِ وَالْعَاقُ وَالْدُّيُونُ

الَّذِي يُقَرُّ فِي أَهْلِهِ الْخُبْتُ .

سه کنند که خداوند بهشت را

بر آنها حرام کرده است شرابخوار

و آنکه پدر و مادر از او ناراضی

باشند و دیون که بی ناموس را در

خانواده خود ندیده گیرد .

۱۲۲۲ كَلَّا لَئِنَّهُ لَا تُجَاوِزُ صَلَاتَهُمْ

أَذَانَهُمْ : الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّى

سه کنند که نمازشان از گوشها

شان بالاتر نمیرود بنده فرازی تا

باز گردد و زنی که شب بخواهد و  
شوهرش بر او خشمگین باشد و  
پیشوای قومی که آن قوم از او متنفر  
باشند .

تَرْجِعَ وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا  
عَلَيْهَا سَاحِطٌ وَإِمَامٌ قَوْمٍ وَهُمْ  
لَهَا كَارِهُونَ .

سه کند که آبرویشان محترم ۱۲۲۳  
نیست . آنکه بفسق تجاهر کند و  
پیشوای ستمگر و بدعت گزار .

ثَلَاثَةٌ لَا تَحْرُمُ عَلَيْكَ أَقْرَابُهُمْ  
الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَالْإِمَامُ  
الْبَاجِرُ وَالْمُبْتَدِعُ .

سه کند که از آنها سخن مگوی ۱۲۲۴  
مردی که از جماعت دوری گرفته  
و پیشوای خود را نافرمانی کرده و بر  
پادشاهی یا فرمانی در گذشته باشد ، و کنیز یا  
بنده ای که از آقای خود گریخته و در  
حال گریز مرده باشد و زنی که  
شوهرش از او دور باشد و منخرج  
اورا پردازد و او در غیبت شوهرش  
آرایش کند ، از آنها سخن مگوی .

ثَلَاثَةٌ لَا تَسْتَلُ عَنْهُمْ : رَجُلٌ  
فَارَقَ الْجَمَاعَةَ وَاعْتَصَى إِمَامَهُ  
وَمَاتَ عَاصِيًا وَآمَنَ أَوْ تَعَدَّى  
أَبَقَ مِنْ سَيِّدِهِ فَهَاتَ وَامْرَأَةٌ  
غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدْ كَفَاها  
مَوُوتَةً الدُّنْيَا فَخَبَّرَ جَتَ بَعْدَهُ  
فَلَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ .

سه کند که خدا دعایشان را ۱۲۲۵  
نمیپذیرد : مردی که در خانه ویران  
جای گیرد و مردی که کنار راه اقامت

ثَلَاثَةٌ لَا يُجِيبُهُمْ رَبُّكَ عَزَّ  
وَجَلَّ رَجُلٌ نَزَلَ يَتَا خَرِبًا  
وَرَجُلٌ نَزَلَ عَلَى طَرِيقِ السَّبِيلِ



وَرَجُلٌ أُرْسِلَ دَابَّتُهُ نَمٌ جَعَلَ  
يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَخْسِيَهَا.

گزینند و مردیکه حیوان خود را  
رها کند و سپس دعا کند که خدا  
آنها را ننگهدارد.

١٢٢٦ ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ النَّارَ: أَلْمَنَانُ  
وَعَاقٌ وَالِدِيهِ وَمُذْمِنُ الْخَيْرِ.

سه کسند که میان آنها و جهنم  
جغایی نیست، منت گزار و عاق  
پدر و مادر و شرابخوار.

١٢٢٧ ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَبَدًا:  
أَلْدَيُوثُ وَالرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ وَ  
مُذْمِنُ الْخَيْرِ.

سه کسند که هرگز داخل  
بهشت نمی شوند دیوث و زنان مرد  
نما و شرابخوار.

١٢٢٨ ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَبَدًا:  
لَوْلَا دِيهِ وَالدُّيُوثُ وَرَجُلَةُ النِّسَاءِ.

سه کسند که داخل بهشت نمی  
شوند عاق پدر و مادر و دیوث و  
زنان مردنما.

١٢٢٩ ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُذْمِنُ  
الْخَيْرِ وَقَاطِعُ الرَّحِمِ وَ مُصَدِّقٌ  
بِالسَّحْرِ.

سه کسند که داخل بهشت نشوند  
شرابخوار و آنکه از خویشان ببرد  
و آنکه جادو را تصدیق کند.

١٢٣٠ ثَلَاثَةٌ لَا يَرُدُّهُ اللَّهُ دُعَائِهِمْ:  
الَّذَا كَرُّهُ اللَّهُ كَثِيرًا وَالْمُظْلُومُ

سه کسند که خدا دعایشان را رد  
نمیکند آنکه فراوان یاد خدا کند

وَالْإِمَامُ الْمُقْسِطُ.

و مستعديده و پیشوای داد گر .

ثَلَاثَةٌ لَا يُرْصُونَ رَاحَةَ الْجَنَّةِ:  
رَجُلٌ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَ  
رَجُلٌ كَذَبَ عَلَى وَ رَجُلٌ  
كَذَبَ عَلَى عَيْنَيْهِ.

سه کسند که بوی بهشت بدانها ۱۲۳۱  
نمیرسد مردی که خود را بکسی جز  
پندش نسبت دهد و مردی که بر من  
دروغ بندد و کسی که بر خلاف  
آنچه دیده است سخن گوید.

ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَخِفُّ بِحُفَّتِهِمْ إِلَّا  
مُنَافِقٌ ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ  
وَذُو الْعِلْمِ وَ إِمَامٌ مُقْسِطٌ.

سه کسند که هر که تحقیقشان ۱۲۳۲  
کند منافق است آن که مویش در  
اسلام سپید شده باشد و دانشمند و  
پیشوای داد کمتر .

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی قم

ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ وَلَا  
تَرْفَعُ لَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ حَسَنَةٌ  
الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى  
مَوَالِيهِ وَالْمَرْأَةُ السَّاحِطُ عَلَيْهَا  
زَوْجُهَا حَتَّى يَرْضَى وَالسُّكَرَانُ  
حَتَّى يَصْحَوْ.

سه کسند که دعایشان پذیرفته ۱۲۳۳  
نمیشود و کار نیکشان را با آسمان  
نمیبرد بنده گریزان تا پیش صاحب  
خود باز گردد و زنی که شوهر از او  
ناراضی باشد تا وی را بخشود کند  
و مست تا هنگامی که بهوش آید.

ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ يَوْمَ

سه کسند که روز رستاخیز ۱۲۳۴

الْقِيَامَةِ صَرَفًا وَلَا عَدْلًا : عَاقِبُ  
وَمَنَّا وَكَذِبٌ بِالْقَدْرِ .

خداوند از آنها عومنی نمیپذیرد  
عاق و منت گذار و کسیکه تقدیر  
را تکذیب کند.

۱۲۳۵ ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ : رَجُلٌ حَلَفَ  
عَلَى نَفْسِهِ لَعَنَ أَهْلَ بَيْتِهِ أَوْ كَثَرَ  
مِمَّا أُعْطِيَ وَهُوَ كَاذِبٌ وَ رَجُلٌ  
حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ لِيَقْتُلَ  
بِهَا مَالَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَ رَجُلٌ  
مَنَعَ فَضْلَ مَالِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ أَتَمَنَعُ فَضْلِي كَمَا مَنَعْتَ فَضْلَ مَا  
لَمْ تَعْمَلْ بِدَاك .

سه کسانی که روز قیامت خداوند  
بآنها سخن نگوید و بآنها ننگرد  
مردی که به دروغ قسم خورد که  
جنس خود را بیشتر از قیمت واقعی  
خریده است و مردی که قسم بدروغ  
خورد تا مال مسلمان را تصرف کند  
و مردی که آب زیادی خود را از  
کسان دریغ کند خداوند گوید  
اکنون تو کرم خود را از تو دریغ کنم  
چنانکه تو نیز مازاد چیزی را که  
دست تو در تهیه آن دخالت نداشته  
دریغ کردی.

۱۲۳۶ ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : شَيْخٌ زَانٍ  
وَمَلِكٌ كَذَّابٌ وَ عَائِلٌ  
مُسْتَكْبِرٌ .

سه کسانی که خداوند در روز استاخیر  
بآنها سخن نمی گوید و عذابی  
دردناک دارند پوزناکار و پادشاه  
دروغ گو و فقیر متکبر .

سه کس از سه کس انتقام بگیرند ۱۲۳۷  
آزاد از بنده و دانا از نادان و توانا  
از ناتوان .

سه کسند که روز رستاخیز خدا ۱۲۳۸  
بسوی آنها نمینگرد پیر زنا کار  
و مردی که قسم را سرمایه خود  
قرارداده در حق و باطل قسم میخورد  
و فقیر متکبر و مغرور .

سه کسند که خدا روز رستاخیز ۱۲۳۹  
بسوی آنها نمینگرد عاق والدین  
و کسی که مرد نما باشد و دیوث .

سه کسند که در روز رستاخیز ۱۲۴۰  
خدا بسوی آنها نمینگرد و پاکشان  
نمیکند و عذابی دردناک دارند  
پیر زنا کار و فقیر متکبر و مردی که  
خدا را سرمایه خود کرده چیزی  
نخرد مگر با قسم و چیزی  
نفرودد مگر با قسم .

ثَلَاثَةٌ لَا يَتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ  
حُرٍّ مِنْ عَبْدٍ وَ عَالِمٍ مِنْ جَاهِلٍ  
وَ قَوِيٍّ مِنْ ضَعِيفٍ .

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ عَذَابُ  
شَيْخٍ زَانٍ وَ رَجُلٍ اتَّخَذَ الْإِيمَانَ  
بِضَاعَةً يَخْلِفُ مِنْ كُلِّ حَقٍّ وَ  
بَاطِلٍ وَ فَقِيرٍ مُخْتَالٍ تَوَهُو .

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ الْمَاقِ لَوَالِدَيْهِ وَ الْمَرْأَةِ  
الْمُتَرَجِّلَةِ الْمُتَشَبِّهِةِ بِالرَّجُلِ تَوَهُو  
الدُّثُوثُ .

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ وَ لَا يُذَكِّرُهُمْ وَلَهُمْ  
عَذَابٌ أَلِيمٌ أَشْمَطُ زَانٍ وَ عَائِلٌ  
مُسْتَكْبِرٌ وَ رَجُلٌ جَعَلَ اللَّهَ  
بِضَاعَتَهُ لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِمِيزِنِهِ  
وَ لَا يَبِيعُ إِلَّا بِمِيزِنِهِ .

۱۲۴۱ ثَلَاثَةٌ لَا يَنْفَعُ مِمَّنْ عَمِلَ ،  
الشَّرْكَ بِاللَّهِ وَحُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ  
وَالْفِرَارُ مِنَ الزُّحْفِ .

سه گناهست که باوجود آن هیچ  
کار نیکی سودمند نیست شریک  
قراردادن برای خدا و ناخشنودی  
بدد و مادر و فرار از جنگ .

۱۲۴۲ ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَ ثَلَاثَةٌ  
مِنَ الشَّقَاءِ فَمِنَ السَّعَادَةِ : الْمَرْأَةُ  
الصَّالِحَةُ تَرَاهَا فَتُحْيِيكَ وَ تَغِيبُ  
عَنْهَا فَتَأْمِنُهَا عَلَى نَفْسِهَا وَ مَالِكَ  
وَالدَّابَّةُ تَكُونُ وَطِنَةً فَتُلْحِقُكَ  
بِأَصْحَابِكَ وَالدَّارُ تَكُونُ وَاسِعَةً  
كَثِيرَةَ الْمَرَافِقِ وَ مِنَ الشَّقَاءِ :  
الْمَرْأَةُ تَرَاهَا فَتُسَوِّدُكَ وَ تَحْمِلُ  
لِسَانَهَا عَلَيْكَ وَ إِنْ غِيبَتْ عَنْهَا لَمْ  
تَأْمِنْهَا عَلَى نَفْسِهَا وَ مَالِكَ  
وَالدَّابَّةُ تَكُونُ قَطُوفًا فَإِنْ  
ضَرَبَتْهَا أَثَقَبَتْكَ وَ إِنْ تَرَكَتَهَا  
لَمْ تُلْحِقْكَ بِأَصْحَابِكَ وَالدَّارُ  
تَكُونُ ضَيِّقَةً قَلِيلَةَ الْمَرَافِقِ .

سه چیز است مایه خوشبختی است  
و سه چیز مایه بدبختی است آنچه  
مایه خوشبختی است زن بارمائیست  
که دیدارش ترا سرور سازد  
و از او غایب شوی و ویرا بر عفت  
خوبش و مال خود امین دانی و  
مرکب دهاوار که ترابمقصد رساند  
و خانه ای که وسیع باشد و جای  
فراوان داشته باشد ، و سه چیز  
که مایه بدبختی است زنی است که  
دیدارش ترا دلگیر سازد و بانو  
زبان درازی کند و اگر از او غایب  
شوی ویرا بر عفت خوبش و مال  
خود امین ندانی و مرکب کند رفتار  
که اگر او را بزنی ترا برنج اندد  
آرد و اگر بحال خود گذاری ترا  
بمقصد نرساند و خانه کوچک که  
جای کم داشته باشد .

ثَلَاثَةٌ مَنْ قَالَ هُنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ:  
 مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ  
 دِينًا وَبِعَمَلِهِ رَسُولًا وَالرَّابِعَةُ  
 لَهَا مِنَ الْفَضْلِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ  
 وَالْأَرْضِ وَهِيَ الْجِهَادُ فِي  
 سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

سه چیز است که هر که بگوید ۱۲۴۳  
 داخل بهشت میشود هر که خدا را  
 پروردگار و اسلام را دین و عمل را  
 پیغمبر خود داند و چهارمی فضیلتی  
 بزرگ مانند زمین و آسمان دارد  
 و آن جهاد در راه خداوند است.

ثَلَاثَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ  
 إِيْمَانَهُ رَجُلٌ لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ  
 لَوْمَةً لَائِمَةً وَلَا يُدَانِي بَشِيءٌ  
 مِنْ عَمَلِهِ وَإِذَا عُرِضَ عَلَيْهِ  
 أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرِ  
 لِلْآخِرَةِ اخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ  
 عَلَى الدُّنْيَا.

سه چیز است که در هر که باشد ۱۲۴۴  
 ایمان او کامل است. مردی که در  
 کار خدا از ملامت گران بیم ندارد  
 و در کار خویش ریا نمیکند و اگر دو  
 کار پیش آید که یکی مربوط به دنیا  
 و دیگری مربوط به آخرت است کار  
 آخرت را بر دنیا ترجیح دهد.

ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ  
 عِنْدَ اللَّهِ: أَنْ تَعْفُوَ عَنِ ظُلْمِكَ  
 وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَتَقِلَّ  
 مِنْ قَطْعِكَ.

سه چیز است که در پیش خدا ۱۲۴۵  
 از فضائل اخلاق است، آنکه از  
 ستم گر در گزندی و کسی را که تو را  
 محروم کرده است عطا دهی و با آنکه  
 از تو بریده است پیوند گیری.

۱۲۴۶ ثَلَاثَةُ مَوَاطِنَ لَا تُرَدُّ فِيهَا دَعْوَةُ عَبْدٍ : رَجُلٌ يَكُونُ فِي بَرِيَّةٍ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ فَيَقُومُ فَيُصَلِّي وَرَجُلٌ يَكُونُ مَعَ قَتْلَةٍ فَيَفِرُّ عَنْهُ أَصْحَابُهُ فَيَثْبُتُ وَرَجُلٌ يَقُومُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ .

سه مورد است که دعای کسی در آن رد نمیشود یکی آن که مردی در بیابانی باشد که جز خدا کسی او را نمی بیند و برخیزد و نماز گزارد دیگر آنکه مردی با گروهی در جنگ باشد و یاران وی بگریزند و او استوار ماند و سوم آن که مرد در آخر شب برای عبادت برخیزد .

۱۲۴۷ ثَلَاثَةٌ نَفَرَ كَانَ لِأَحَدِهِمْ عَشْرَةُ دَنَاقِيرَ فَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِدَنَاقِيرٍ وَكَانَ لِأَخْرَ عَشْرُ أَوَاقٍ فَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِأَوْقِيَةٍ وَآخِرُكَانَ لَهُ عَشْرُ أَوْقِيَةٍ فَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِعَشْرِ أَوَاقٍ هُمْ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ كُلٌّ تَصَدَّقَ بِعَشْرِ مَالٍ .

سه نفر بودند یکی ده دینار داشت و يك دینار صدقه داد و دیگری ده اوقیه طلا داشت و يك اوقیه صدقه داده و سومی صد اوقیه طلا داشت و صد اوقیه صدقه داد همه در ثواب برابرند زیرا هر کدام ده يك مال خود را صدقه داده اند .

۱۲۴۸ ثَلَاثَةٌ هُمْ تُحْدِثُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، رَجُلٌ لَمْ يَمْشَ يَمِينَ اثْنَيْنِ يَمِيراً قَطُّ وَرَجُلٌ لَمْ

سه کسند که روز قیامت هم صحبت خدایند کسیکه میان دو تن سخن چینی نکند و کسیکه هیچ

يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِرَمَا قَطُّ وَرَجُلٌ  
لَمْ يَخِاطَ كَتَبَهُ بِرَبِّ قَطُّ.

وقت بفکر زنائیفتاده باشد و کسیکه  
کسب خود را بر با نیامیخته باشد

ثَلَاثَةٌ يَتَحَدَّثُونَ فِي ظِلِّ  
الْعَرْشِ آمِنِينَ وَالنَّاسُ فِي  
الْحِسَابِ: رَجُلٌ لَمْ تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ  
كَوْمَةٌ لَا يَمُوتُ وَرَجُلٌ لَمْ يَمُدَّ يَدَيْهِ  
إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَرَجُلٌ لَمْ  
يَنْظُرْ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

سه کسند که در سایه عرش ۱۲۴۹  
آسوده گفتگو میکنند و مردم  
گرفتار حسابند آنکه در راه خدا از  
ملامتگران باک ندارد و آنکه  
دستهای خود را بآنچه بر او  
حلال نیست دراز نکند و کسی  
که بآنچه خدا بر او حرام کرده



ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:  
رَجُلٌ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتْلُو  
كِتَابَ اللَّهِ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ  
صَدَقَةٌ يَتَمَيَّنُ بِهَا مِنْ شِمَالِهِ  
وَرَجُلٌ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَنْهَزَمَ  
أَصْحَابُهُ فَاسْتَقْبَلَ الْمَدُودَ.

سه کسند که خدا آنها را دوست ۱۲۵۰  
دارد کسی که شب برخیزد و کتاب  
خدا را بخواند و کسی که با دست  
راست خود صدقه دهد و آنرا از  
دست چپ خود مخفی دارد و کسیکه  
با گروهی بچنگ رود و یارانش  
بگریزند و او بسوی دشمن رود.

ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ وَثَلَاثَةٌ  
يُبْغِضُهُمْ اللَّهُ فَأَمَّا الَّذِينَ يُحِبُّهُمْ

سه کسند که خدا آنها را دوست ۱۲۵۱  
دارد و سه کسند که خدا آنها را



اللَّهُ : فَرَجُلٌ أَتَى قَوْمًا فَسَأَلَهُمْ  
 بِاللَّهِ وَلَمْ يَسْأَلَهُمْ لِقَاءَ رَبِّهِ  
 وَكَفَنَهُمْ فَمَنْعُوهُ فَتَخَافَ رَجُلٌ  
 بِأَعْقَابِهِمْ فَأَعْطَاهُ سِرًّا لَا يَعْلَمُ  
 بِطَبِئَتِهِ إِلَّا اللَّهُ وَالَّذِي أُعْطَاهُ وَ  
 قَوْمٌ سَارُوا لَيْلَتَهُمْ حَتَّى إِذَا كَانَ  
 النَّوْمُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعْدَلُ بِهِ  
 فَوَضَعُوا رُؤُوسَهُمْ فَقَامَ أَحَدُهُمْ  
 يُصَلِّي وَيَتْلُو آيَاتِ اللَّهِ وَرَجُلٌ  
 كَانَ فِي سَرِيرَةٍ فَلَمَّا قَرَأَ مِنْهَا  
 فَأَقْبَلَ بِصَدْرِهِ حَتَّى يُقْتَلَ أَوْ  
 يَفْتَحَ لَهُ وَالثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُخَيِّضُهُمُ  
 اللَّهُ : الشَّيْخُ الزَّانِي وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ  
 وَالْغَنِيُّ الظَّالِمُ .

۱۲۵۲ ثَلَاثَةٌ يُخَيِّضُهُمُ اللَّهُ وَثَلَاثَةٌ  
 يَشْتَوِيَهُمُ اللَّهُ : الرَّجُلُ يَلْقَى

دشمن دارد، آنها که خدا ایشان  
 دوست دارد یکی آنکس که مردی  
 پیش گروهی آید و بنام خدا از  
 آنها چیزی خواهد ■ بنام -  
 خوششانندی که میان آنهاست و  
 چیز باور ندهند و از آنها کناره  
 گیرد و محرمانه بار چیزی دهد که  
 جز از خدا از آن خبر دار نشود  
 دیگر کسی که با قومی شبانه راه سپارد  
 و وقتی خواب از همه چیز برای  
 آنها دلچسب تر باشد سرهای خود  
 را بزمین گذارند وی بر خیزد  
 و نماز گزارد و قرآن بخواند، سوم  
 مردی که با گروهی بجنگ رود و  
 با دشمن رو برو شوند یا رانش -  
 بگیرزند او سینه در مقابل دشمن  
 سپر کند تا کشته شود یا فیروز  
 گردد و سه کس که خدا ایشان دشمن  
 دارد پیر زنا کار است و فقیر متکبر  
 و ثروتمند متکبر .

سه کسند که خدا دوستشان  
 دارد ، سه کسند که خدا

الْعَدُوِّ فِي قِتَّةٍ وَ يَنْصِبُ لَهُمْ  
 نَصْرَهُ حَتَّى يُقْتَلَ أَوْ يَفْتَحَ  
 لِأَصْحَابِهِ وَالْقَوْمُ يُسَافِرُونَ  
 فَيَطْلُو سُورًا حَتَّى يُجِبُوا أَنْ  
 يَمْسُوا الْأَرْضَ فَيَنْزِلُونَ  
 فَيَتَخَلَّى أَحَدُهُمْ فَيُصَلِّي حَتَّى  
 يُوقِظَهُمْ لِرَحِيلِهِمْ وَالرَّجُلُ  
 يَكُونُ لَهُ الْجَارُ يُؤْذِيهِ جَارُهُ  
 فَيَضْرِبُ عَلَى أَذَاهُ حَتَّى يُفَرِّقَ  
 بَيْنَهُمَا مَوْتَ أَوْ ظَنُّهُ وَلِلَّذِينَ  
 يَشْنُوهُمُ اللَّهُ: التَّاجِرُ الْخَلَّافُ  
 وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ وَالْبَخِيلُ  
 الْمَنَانُ.

دشمنشان دارد، یکی مردی که هم  
 راه گروهی با دشمن روبرو شود و  
 سینه مقابل آنها سپر کند تا کشته  
 شود یا یاران خود را فیروز سازد  
 دیگر آنکه با گروهی سفر کنند  
 پیاده راه سپرند تا خوابشان گیرد  
 و فرود آیند و او از یاران خود  
 کناره گیرد و نماز خواند تا هنگام  
 رحیل آنها را بیدار کند سوهمردی  
 که همسایه اش او را آزار میکند  
 آزار وی را تحمل کند تا مرگ  
 سفر میانشان جدائی اندازد و  
 آنها که خداوند دشمنشان دارد،  
 تاجر قسمخوار و فقیر متکبر و بخیل  
 متکبر است.

سه کسند که دعا کنند و ۱۲۵۳  
 دعایشان اجابت نشود  
 کسی که زن بد اخلاق دارد و  
 او را طلاق ندهد و کسیکه مالی  
 بیش کسی دارد و شاهد بر آن

ثَلَاثَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ  
 فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ، رَجُلٌ كَانَتْ  
 تَحْتَهُ امْرَأَةٌ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ فَلَمْ  
 يُطَلِّقْهَا وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى

رَجُلٍ مَالٌ فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ وَرَجُلٍ  
آتَى نَفْسِيًّا مَالَهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى  
وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ

نگیرد و کسی که مال خود را به  
سفیهی سپارد در صورتیکه خداوند  
گفته است اموال خود را بدست  
سفیهان سپارید .

۱۲۵۴ ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَهَزْلُهُنَّ  
جِدٌّ: النِّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالرَّجْعَةُ.

سه چیز است که جدی آن  
جدیست و شوخی آن نیز جدی  
است، نکاح و طلاق و رجوع .

۱۲۵۵ ثَلَاثٌ حَقٌّ عَلَى آفَةٍ أَنْ لَا تَزُودَ  
لَهُمْ دَفْعَةً: الصَّائِمُ حَتَّى يُفْعَرَ  
وَالْمُظْلُومُ حَتَّى يُنْتَصَرَ وَالْمُسَافِرُ حَتَّى يَخْرُجَ  
حَتَّى يَرْجِعَ.

سه گسند که برخدا لازمست  
همایشان را رد نکند روزه دار تا  
افطار کند و مستعبدیده تا مستم از او  
دفع شود و مسافر تا بوطن خود  
باز گردد.

۱۲۵۶ ثَلَاثٌ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ:  
الْتِمَسُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالسَّوَاكُ وَ  
الطَّيِّبُ.

سه چیز است که بر هر مسلمانی  
لازمست غسل جمعه و مسواک زدن  
و استعمال بوی خوش.

۱۲۵۷ ثَلَاثٌ خِصَالٍ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ  
الْمُسْلِمِ فِي الدُّنْيَا: الْجَارُ

سه چیز در این جهان مایه  
سعادت مرد مسلمانست، همسایه

الصَّالِحُ وَالْمُسْكِنُ الْوَاسِعُ وَ  
الْعَرَّكَبُ الْهَبْيُ.

خوب و خانه وسیع و مرکب -  
خوش رفتار.

ثَلَاثٌ خِلَالِ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ  
وَاحِدَةٌ مِنْهُمْ كَانَ الْكَلْبُ خَيْرًا  
مِنْهُ: وَرَعَ يَخْجُزُهُ عَنْ مَعَارِمِ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ حِلْمٌ يَدُّدُ بِهِ  
جَهْلَ جَاهِلٍ أَوْ مُحْسَنُ خُلُقٍ  
يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ.

سه صفت است که هر که یکی ۱۲۵۸  
از آنها در و نیست سگ بر او شرف  
دارد، تقوایی که وی را از معصیات  
خدا مانع شود یا علمی که  
بوسیله آن جهالت جاهلی را  
دفع نماید یا اخلاق نیکی که به  
وسیله آن با مردم زندگی کند.



ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ  
لَا تُشَكُّ فِيهِنَّ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ  
وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ وَدَعْوَةُ  
الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ.

سه دعا بدلان شک ۱۲۵۹ مستجاب  
میشود، دعای ستمدیده و مسافر و  
نفرین پدر در حق فرزند

ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْبَرَكَةُ: الْبَيْعُ  
إِلَى أَجَلٍ وَالْمُقَارَضَةُ وَالْإِخْلَاطُ  
الْبُرُّ بِالشَّعْرِ لِلْبَيْتِ لَا لِلْبَيْعِ.

سه چیز مایه برکت است فردش ۱۲۶۰  
نسیه و قرض یکدیگر دادن و  
آمیختن گندم بجو برای مصرف نه  
برای فروش.

۱۲۶۱ ثَلَاثٌ لَا تُؤَخَّرُ وَهُنَّ الصَّلَاةُ  
إِذَا أَنْتَ وَالْجَنَازَةُ إِذَا حَضَرَتْ  
وَالْأَيْمُ إِذَا وَجَدْتَ كُفْرًا.

سه چیز را نباید تأخیر انداخت  
نماز همینکه وقت آن رسید و بر  
داشتن جنازه وقتی آماده شد و  
شوهر دادن بیوه وقتی همشانی یافت.

۱۲۶۲ ثَلَاثٌ لَا زِمَاتٌ لِأَمْنِي : سُوءُ  
الظَّنِّ وَالْحَسَدِ وَالطَّيْرَةِ فَإِذَا  
ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ وَإِذَا حَدَّثَ  
فَاخْتَفِرِ اللَّهَ وَ إِذَا تَطَيَّرْتَ  
فَامْضِ.

سه چیز همراه امت من است بد  
گمانی و حسد و تفؤل وقتی گمان  
بد بردی گمان خود را محقق مدان  
و وقتی احساس حسد کردی از  
خدا آمرزش بخواه و وقتی تفؤل  
زدی بدان ترتیب اثر مده و برای  
که در پیش داری برو.



۱۲۶۳ ثَلَاثٌ لَا يَجُوزُ الْعَبْدُ فِيهِنَّ :  
الطَّلَاقُ وَالنِّكَاحُ وَالْعِتْقُ.

سه چیز است که شوخی در آن  
روا نیست طلاق و نکاح و آزاد  
کردن بنده.

۱۲۶۴ ثَلَاثٌ لَيْسَ لِأَحَدٍ النَّاسِ فِيهِ  
رَخْصَةٌ : بَرُّ الْوَالِدَيْنِ مُسْلِمًا كَانَ  
أَوْ كَافِرًا وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِمُسْلِمٍ  
أَوْ كَافِرٍ وَالْأَمَانَةُ إِلَى مُسْلِمٍ  
كَانَ أَوْ كَافِرٍ.

سه چیز است که هیچکس بترك  
آن مجاز نیست، نیکی با پدر و  
مادر مسلمان باشند یا کافر و وفای  
بعهد برای مسلمان یا کافر و رد  
امانت مسلمان یا کافر.

ثَلَاثٌ مُعَلِّقَاتٌ بِالْعَرْشِ :  
 الرَّحِمُ تَقُولُ : « اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ بِكَ  
 فَلَا اَقْطَعُ » وَالْاَمَانَةُ تَقُولُ :  
 « اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ بِكَ فَلَا اُخْشَانُ »  
 وَالنُّفْسُ تَقُولُ : « اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ  
 بِكَ فَلَا اُكْفِرُ .

سه چیز بهرش آویخته است ، ۱۲۶۵  
 خویشتاوندی گوید : «خدایا من بتو  
 وابسته‌ام مرا نبرنده و امانت گوید:  
 خدایا من بتو وابسته‌ام درمن خیانت  
 نکند» و نعمت گوید: «خدایا من  
 بتو وابسته‌ام مرا کفران نکند».

ثَلَاثٌ مِنْ اَبْوَابِ الْبِرِّ سَخَاهُ  
 النَّفْسُ وَطَيَّبَ الْكَلَامُ وَالصَّبْرُ  
 عَلَى الْاَذَى .

سه چیز از لوازم نیکو کار است ۱۲۶۶  
 بخانیازی و نیکی گفتار و صبر بر



ثَلَاثٌ مِنْ اخْلَاقِ الْاِيْمَانِ كَتَبَتْهُ  
 مَنْ اِذَا غَضِبَ لَمْ يَدْخِلْهُ غَضَبُهُ  
 فِي بَاطِلٍ وَ مَنْ اِذَا رَضِيَ لَمْ  
 يُخْرِجْهُ رِضَاهُ مِنْ حَقٍّ وَ مَنْ  
 اِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ .

سه چیز از لوازم ایمان است ۱۲۶۷  
 آنکه وقتی خشمگین شد خشمش  
 و در باطل بکار نماند و آنکه  
 وقتی راضی شد رضایش او را از حق  
 دور نسازد و آنکه وقتی قدرت داشت  
 بدانچه حق ندارد دست نبرد.

ثَلَاثٌ مِنَ الْاِيْمَانِ: اَلْاِتِّفَاقُ  
 مِنَ الْاِقْتِرَارِ وَبَذْلُ السَّلَامِ لِلْعَالَمِ  
 وَالْاِنْصَافُ مِنْ نَفْسِكَ .

سه چیز از لوازم ایمان است ، ۱۲۶۸  
 بخشش بهنکام تنگدستی و سلام به  
 دانشمند و رعایت انصاف بر خود  
 خویش.

۱۲۶۹ ثَلَاثٌ مَنْ أُوْبِيَهُمْ فَقَدْ أُوْبِيَ  
مِثْلَ مَا أُوْبِيَ آلُ دَاوُدَ: الْعَدْلُ  
فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا وَالْقَصْدُ فِي  
الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَخَشْيَةُ اللَّهِ تَعَالَى  
فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ.

سه چیز است که هر که داشته  
باشد همان دارد که خانواده دارد  
داشتند، عدالت هنگام خشم و رضا  
و اعتدال در فقر و توانگری و ترس  
از خدا در آشکار و نهان.

۱۲۷۰ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ: تَكْفُفُ لِسَانِكَ  
وَتَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ وَ يَسْمُكُ  
بِيَتِّكَ.

سه چیز مایه نجات است زبان  
خود را نگهداری بر گناه، خویش  
گریه کنی و در خانه خویش مقام  
گیری.



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۱۲۷۱ ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ:  
الْإِتِّفَاقُ مِنَ الْإِخْتَارِ وَإِنْصَافُكَ  
النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَبَذْلُ الْعِلْمِ  
لِلْمُتَعَلِّمِ.

سه چیز از حقایق ایمانست  
بخشش با تنگدستی و رعایت انصاف  
در باره مردم بر ضرر خویش و بذل  
علم برای دانش آموز.

۱۲۷۲ ثَلَاثٌ مَنْ فَهَمَنَّ رَحْمَةً بِاللَّهِ  
وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ  
تَعَالَى أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ:

سه کار است که هر کس با اعتماد  
خدا و با انتظار ثواب کند بر خدا  
لازمست که وی را یاری کند و او

مَنْ سَمِيَ فِي فَكَالِكَ رَقَبَتِهِ ثَقَّةٌ  
بِاللهِ وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى  
اللهِ تَعَالَى أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ  
لَهُ وَ مَنْ تَرَوَّجَ ثَقَّةٌ بِاللهِ  
وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ  
يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ وَ مَنْ  
أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً ثَقَّةٌ بِاللهِ  
وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ  
تَعَالَى أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ

را برکت دهد هر کس در آزاد ساختن  
خود باعتماد خدا و بامید ثواب  
بکوشد بر خدا لازم است که وی  
را یاری کند و او را برکت دهد و  
هر که باعتماد خدا و بامید ثواب  
از دواج کند بر خدا لازم است که وی  
را یاری کند و او را برکت دهد و  
هر که اعتماد بخدا و بامید ثواب  
زمین باری را آباد کند بر خدا  
لازم است که وی را یاری کند و او

را برکت دهد

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلْنِ فَقَدْ أَجْرَمَ:  
مَنْ فَقَدَ لَوْاءَ فِي غَيْرِ حَقٍّ أَوْ  
عَقَّ وَالِدَيْهِ أَوْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ  
لَيَنْصُرَهُ.

سه کار است که هر کس بکند ۱۲۷۳  
خطا کار است هر کس پرچمی جز  
در راه حق بر افرازد یا با پدر و  
مادر بدی کند یا باستمگری راه سپرد  
تا او را یاری کند

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ آوَاهُ اللهُ  
فِي كَذْبِهِ وَ نَشَرَ عَلَيْهِ رَحْمَتَهُ  
وَ أَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ: مَنْ إِذَا أُعْطِيَ

سه چیز است که در هر که باشد ۱۲۷۴  
خداوند او را در پناه خود بجای دهد  
و رحمت خویش را بر او بگستراند



شَكَرًا وَإِذَا قَدَرَ غَفْرًا وَإِذَا  
غَضِبَ فَتَرًا.

و داخل بهشت کند آنکه وقتی عطا  
یابد شکر گزارد و وقتی قدرت  
دارد عفو کند و وقتی بخشم آید  
صفتی پیشه نماید.

۱۲۷۵ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلُ  
خِصَالُ الْإِيمَانِ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ  
يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ  
لَمْ يُغْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا  
قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ.

سه چیز است که در هر که باشد  
صفات ایمان در او کامل است آنکه  
وقتی خشنود شد بیاطل نگراید  
و وقتی خشمگین شد از حق تجاوز  
نکند و وقتی قدرت یافت  
بمال کسان دست نبرد.



۱۲۷۶ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَوْجِبَ  
الثَّوَابَ وَاسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ:  
خُلِقَ يَبِيسًا فِي النَّاسِ وَوَرَعَ  
يَحْجُزُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ  
حِلْمٌ يَرُدُّهُ عَنِ جَهْلِ الْجَاهِلِ.

باشد سزادار ثواب است و ایمانش  
کاملست اخلاقی که بوسیله آن با  
مردم زندگی کند و تقوائی که وی  
را از محرمات خدا دور سازد و  
حلمی که او را از جهالت باجاهل  
برکنار دارد.

سه چیز است که در هر که باشد  
خداوند وی را روزی که سایه ای جز

۱۲۷۷ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَظْلَلَهُ اللَّهُ

تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ؛ أَلَوْضَوْهُ عَلَى الْمَكَارِهِ وَالْمَشْيُ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ وَإِطْعَامُ الْجَائِعِ.

سایه خدا نیست در سایه عرش جای دهد، وضو گرفتن با زحمت و راه مسجد سپردن در تاریکی و سیر کردن گرسنه.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسِبُهُ اللَّهُ تَعَالَى حِسَابًا يَسِيرًا وَأُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ؛ تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ وَتَنْفَوُ عَنْ ظِلْمِكَ وَتَصِلُكَ مَنْ قَطَعَكَ.

سه چیز است که در هر که باشد ۱۲۷۷ خدا حساب را بر او آسان گیرد و دیرا باقتضای رحمت خود بهشت دهد آورد، عطایا آنکس که تو را محروم کردم است و عفو آنکس که بر تو شتم روا داشته است و پیوند با آن که از تو بریده است.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْفِرُ لَهُ مَا سِوَى ذَلِكَ؛ مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَمْ يَكُنْ سَاحِرًا يَتَّبِعُ السَّحَرَةَ وَلَمْ يَحْتَدِ عَلَى أَخِيهِ؛

سه چیز است که در هر که ۱۲۷۸ باشد خداوند همه گناهان او را می بخشد هر که بمیرد و شریکی برای خدا قرار ندهد و جادوگر نباشد جادوگران را پیروی نکند و نسبت به برادر خویش کینه نرزد.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مِنْ

سه چیز است که در هر که باشد ۱۲۷۹

الْأُبْدَالِ : الرِّضَا بِاتِّقَا وَالصَّبْرِ  
عَنْ مَعَارِمِ اللَّهِ وَالنَّضْبِ فِي  
ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

از نیکانست، رضا بقضا و صرف نظر  
از معمرات خدا و خشکین شدن  
در دام خدا.

۱۲۸۰ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ قَهْوٌ  
مُنَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَحَجَّ  
وَاعْتَمَرَ وَقَالَ : « إِنِّي مُسْلِمٌ »  
مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَ إِذَا  
وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أَتَيْنَ خَلَفَ

سه چیز است که در هر که هست  
منافقت اگر چه روزه دارد و نماز  
کزارد و حج و عمره کند و گوید  
من مسلمانم ، آنکه وقتی سخن  
گوید دروغ گوید و وقتی وعده  
کند تخلف ورزد و وقتی امانت  
گردد خیانت کند.

۱۲۸۱ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ رَايَةٌ عَلَى صَاحِبِهَا : الْبَغْيُ  
وَالْمَكْرُ وَالنَّكَثُ .

سه چیز است که در هر که باشد  
بصاحب خود باز میگردد ستم و  
مکر و پیمان شکنی.

۱۲۸۲ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشْرَاقُهُ  
تَعَالَى عَلَيْهِ كَنَفُهُ وَأَدْخَلَهُ جَنَّتُهُ  
رَفَقَ بِالضَّعِيفِ وَ شَفَقَهُ عَلَى  
الْوَالِدَيْنِ وَالْإِحْسَانُ إِلَى  
الْمَمْلُوكِ .

سه چیز است که در هر که باشد  
خداوند وی را پناهدد و ببشت  
برد، مدارا با ناتوان و مهربانی با  
پند و معاد و نیکی با زیر دست.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنْ فِيهِ وَجَدَ  
 حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ  
 وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا  
 وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا  
 اللَّهُ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي  
 الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَتَاهُ اللَّهُ مِنْهُ  
 كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُثْقَى فِي النَّارِ.

سه چیز است که در هر که هست ۱۲۸۳  
 شیرینی ایمان را چشیده است آنکه  
 خدا و پیغمبرش را از همه دوستتر  
 دارد دیگر آنکه کسی را برای خدا  
 دوست دارد موم آنکه پس از آنکه  
 خدا او را از کفر نجات داد از باز  
 گشت بدان نیز ازار است چنانکه افتادن  
 در آتش را دوست ندارد.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنْ فِيهِ وَفِي  
 شَحْ نَفْسِهِ: مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ  
 وَقَرَى الضَّعِيفَ وَاعْتَصَمَ بِرَبِّهِ  
 النَّائِبَةِ.

سه چیز است که در هر که ۱۲۸۴  
 هست از بغل بر کنار است آنکه  
 زکات میدهد و مهمان میبرد و در  
 بندهش میخیزد.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنْزُ الْبِرِّ: إِخْفَاءُ  
 الصَّدَقَةِ وَكِتْمَانُ الْمُسِيبَةِ وَ  
 كِتْمَانُ الشُّكْوَى يَقُولُ اللَّهُ:  
 إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي فَصَبْرٌ وَلَمْ  
 يَشْكُرْ بِي إِلَى عَوَادِهِ أَبَدَلْتُهُ  
 لَعْنًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ وَدَمًا خَيْرًا

سه چیز از گنجینه های یکی ۱۲۸۵  
 است مخفی ساختن صدقه و پنهان  
 داشتن مصیبت و مستور ساختن  
 شکایت، خداوند گوید: وقتی بنده  
 خود را مبتلا ساختم و صبر کرد و با  
 عبادت کنندگان خود از من شکایت  
 نکرد گوشتی بهتر از گوشت او و

مِنْ دَمِهِ فَإِنْ أَرَاهُ آبْرَأَهُ وَلَا  
ذَنْبَ لَهُ وَإِنْ تَوَفَّيْتَهُ فَإِلَى  
رَحْمَتِي.

خونی بهتراز خون وی بندیدم  
اگر او را شفا دادم همه گناهانش  
محو شده است و اگر جانش را  
گرفتم او را مشمول رحمت خود  
کرده‌ام

۱۲۸۶ ثَلَاثٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمَانُ  
الْأَوْجَاعِ وَالْبَلَوَى وَالْمُعِيبَاتِ  
وَمَنْ بَثَّ لَمْ يَصْبِرْ.

سه چیز از گنجینه‌های نیکی  
است نهان داشتن دردها و گرفتاری  
ها و معیبت‌ها هر که مصیبت خود  
را آشکار سازد بر آن صبر نتواند  
کرد.



۱۲۸۷ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكُنْ  
عَمَلُهُ وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ  
إِلَهُ وَخُلُقٍ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ  
يَحْلُمُ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ.

سه چیز است که در هر که نیست  
کارش سرانجام نگیرد تقوائی که  
عمل او را باز دارد و اخلاقی  
که با مردم مدارا کند و حلمی  
که با آن سبکی سبکسران دفع  
کنند.

۱۲۸۸ ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْ تَغْفُوَ  
عَنْ ظَلَمِكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ  
وَتَحْلُمَ عَنْ جَهْلِ عَدُوِّكَ.

سه چیز در جهان از فضائل  
اخلاقت از ستمگر در گذری،  
و با کسی که از تو بریده پیوند گیری  
و با کسی که با تو سبکسری میکند  
بحلم رفتار کنی.

ثَلَاثٌ مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا وَإِنْ  
كَانَ لَا نَعِيمَ لَهَا مَرْكَبٌ وَطَيُّ  
وَالْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَنْزِلُ  
الْوَاسِعُ.

سه چیز از نعيم دنياست اگرچه ۱۲۸۹  
دنيا نعيمی نيست مرکب راهوار و  
زن پارسا و خانه وسيع.

ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَثَلَاثٌ  
مُنْجِيَّاتٌ قَالَ الْمُهْلِكَاتُ شُحٌّ  
مُطَاعٌ وَهَوًى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ  
الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَالثَّلَاثُ الْمُنْجِيَّاتُ  
خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ  
وَالْقَصْدُ فِي الْغِنَا وَالْفَقْرِ وَالْعَدْلُ  
فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا.

سه چیز هلاک کننده است و سه ۱۲۹۰  
چیز نجات دهنده است ، سه چیز  
هلاک کننده بخلى است که مطيع آن  
شوند و هوسى است که از آن  
پيروى کنند. و اعجاب مرد نسبت به  
خودش و سه چیز نجات دهنده ترس  
از خداست در آشکار و نهان و  
اعتدال در فقر و توانگرى و عدالت  
در حال خشم و خشنودى.

ثَلَاثٌ يَجْلِيْنَ الْبَصَرَ: النَّظَرُ  
إِلَى الْخُضْرَةِ وَإِلَى أَلْيَاءِ الْبَارِي  
وَإِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ.

سه چیز چشم را قوت ميدهد، ۱۲۹۱  
دیدن سبز و آب جاری و  
روی خوب.

ثَلَاثٌ يُذَرِّكُ بَيْنَ الْمَبْنَدِ  
وَرَغَائِبِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الصَّبْرُ

سه چیز است که بنده بوسیله آن ۱۲۹۲  
خواستنیهای دنیا و آخرت را بدست

عَلَى الْبَلَاءِ وَالرَّضَا بِالْقَضَاءِ وَ  
الدُّعَا فِي الرَّخَاءِ .  
میا آورد، صبر بر بلا و رضا بقضا و  
دعا در حال فراخ دستی.

١٢٩٣ ثَلَاثٌ يُصِفِينَ لَكَ وَدَّ اخِيكَ  
تُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيْتَهُ وَتُوسِّعَ لَهُ  
فِي الْمَجْلِسِ وَ تَذْعُوهُ بِأَحَبِّ  
أَسْمَائِهِ إِلَيْهِ .  
سه چیز محبت دوست را خالص  
میکنند سلامش کنی وقتی او را  
دیدی در مجلس جای او را باز کنی  
و او را به بهترین نامهایش بخوانی.

١٢٩٤ ثَمَانِيَةٌ أُنْفَضُ خَلِيقَةُ اللَّهِ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ: السَّقَارُونَ - وَهُمْ الْمَكْدَرُونَ  
وَالْمُضَيَّاعُونَ - وَهُمْ الْمُسْتَكْبِرُونَ  
وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْبَقْضَاءَ  
لَا يَخَوِّنُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ إِذَا  
لَقَوْهُمْ تَخَلَّفُوا لَهُمْ وَالَّذِينَ إِذَا  
دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ كَانُوا بِطَاءَ  
وَإِذَا دُعُوا إِلَى الشَّيْطَانِ كَانُوا إِسْرَاعًا  
وَالَّذِينَ لَا يُشْرِفُ لَهُمْ طَمَعٌ  
مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ بِأَيِّمِهِمْ  
هشت گشت کنند که روز دستاخیزان  
همه خلق خدا منفود ترند دروغ  
گوینان و متکبران و آنها که  
دشمنی برادران خود را در دل  
دارند ولی وقتی آنها را ببینند  
گشاده روی کنند و آنها که وقتی  
بسوی خدا و پیغمبر دعوت شوند  
کند باشند همین که بسوی شیطان  
دعوت شوند تند باشند و  
آنها که وقتی بچیزی از  
مطامع دنیا رغبت کردند آنرا بقسم

وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ ذَلِكَ بِحَقٍّ  
وَالْمَشَاوُنَ بِالتَّمِيمَةِ وَالْمُفَرَّقُونَ  
بَيْنَ الْأَحِبَّةِ وَالْبَاغُونَ الْبِرَاءَ  
الدَّحَضَةَ أُولَئِكَ يَقْذَرُهُمُ  
الرَّحْمَنُ عَزَّ وَجَلَّ.

جلب کنند اگر چه بدان حق نداشته  
باشند و معین چنان و آنها که میان  
دوستان جدائی اندازند و کسانی که  
بر بیگانهان از پا افتاده ستم کنند  
آنها را خداوند کثیف می‌شمارد .

ثَمَنُ الْخَمْرِ حَرَامٌ وَثَمَنُ الْبَيْعِ  
حَرَامٌ وَثَمَنُ الْكَلْبِ حَرَامٌ وَ  
الْكُوبَةُ حَرَامٌ وَإِنْ أَتَاكَ صَاحِبُ  
الْكَلْبِ يَلْتَمِسُ ثَمَنَهُ فَأَمْلَأْهُ  
بِدَيْهِ تَرَابًا وَالْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ  
حَرَامٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ.

قیمت شراب حرام است و مهر ۱۲۹۵  
زنا کار حرام است و قیمت سگ  
حرام است و شطرنج حرام است اگر  
صاحب سگ پیش تو آمد و قیمت  
آنرا خواست دستهای او را پر از  
خاک کن ، شراب و قمار حرام است  
و هر مست کننده ای حرام است .

الثَّانِي وَالثَّلَاثُ كَثِيرٌ إِنَّكَ  
أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ  
أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ  
وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي

ضمن وصیت فقط ثلث مال خود ۱۲۹۶  
را بدیگران ده و ثلث بسیار است  
تو اگر وارثان خود را بی نیاز  
و اگذاری بهتر از آنست که فقیر و  
محتاج مردم باشند ، تو هیچ خرجی  
در راه خدا نمیکنی مگر آنکه در



بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَجْرُكَ بِهَا حَقٌّ  
مَا تَجْعَلُ فِي فِي أَمْرٍ أَنْتَ

مقابل آن پاداش میبایی حتی غذایی  
که بزن خود میخودانی .

۱۲۹۷ أَلَيْسَ أَوْحَىٰ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا  
وَالْبُكْرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوهَا فِي نَفْسِهَا  
وَإِذْنُهَا صَاهُهَا .

زن با اظهار نظر در کار خویش  
بر ولی خود مقدم است و دوشیزه  
نیز پدرش باید درباره کارش از او  
اجازه بگیرد و اجازه او سکوت  
است .



همسایه خانه در خرید خانه ۲۹۸  
همسایه مقدم است.

جَارُ الدَّارِ أَحَقُّ بِدَارِ الْجَارِ.

با نیکان مجالست کن که اگر ۱۲۹۹  
خوبی کردی ترا ستایش کنند و اگر  
خطا کردی بآنها بسختی رفتار نکنند.

جَالِسِ الْأَبْرَارِ فَإِنَّكَ إِذَا  
قُمْتَ خَيْرًا حَمَدُوكَ وَإِنْ  
أَخْطَأْتَ لَمْ يُنْفُوكَ.

با بزرگان مجالست کنید و از ۱۳۰۰  
کلمه حدیث بیاموزید و با حکیمان



میرزا محمد تقی میرزا

جَالِسُوا الْكِبَرَاءَ وَسَاءِلُوا  
الْعُلَمَاءَ وَخَالِطُوا الْحُكَمَاءَ.

با اموال و جانها و مالهای خود ۱۳۰۱  
با مشرکان جهاد کنید.

جَاهِدُوا الْمَشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ  
وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّتِمَ.

با هوسهای خود مبارزه کنید تا ۱۳۰۲  
بر نفس خود تسلط یابید.

جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ تَلِكُوا  
أَنْفُسَكُمْ.

دلها باقتضای فطرت آنکس را ۱۳۰۳

تَجِبَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ

مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغِضَ مِنْ  
أَسَاءَ إِلَيْهَا.

که با آنها یکی کند دوست دارند  
و آنکس را که با آنها بدی کند  
دشمن دارند.

۱۳۰۴ جَدُّوا إِنَّمَا نَعُمُ أَكْثَرُوَا مِنْ  
قَوْلِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

ایمان خود را تازه کند، لا اله  
إلا الله بسیار گویند.

۱۳۰۵ جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ  
فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ  
جُزْءً وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا  
وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَنْتَهِجُ رِجْلُ  
الْخَلْقِ حَتَّى تَرْفَعَ الْفَرَسُ حَافِرَهَا  
عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةً أَنْ تُصِيبَهُ.

خدا رحم را صد قسمت کرده  
و نود و نه قسمت را پیش خود  
نگه داشته و یک قسمت را بر زمین  
فرستاده و بواسطه همین یک قسمت  
مردم بر یکدیگر رحم میکنند تا  
آنجا که اسب سم خود را بلند میکند  
میبادا بفرزندانش خود آسیب برساند

۱۳۰۶ جَعَلَ اللَّهُ عَذَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي  
دُنْيَاهَا.

خداوند عذاب این امت را در  
دنیا نهاده است.

۱۳۰۷ جُعِلَتِ الدُّنْيَا كُلُّهَا فِي بَيْتٍ  
وَجُعِلَ مِفْتَاحُهَا فِي شُرْبِ الْخَمْرِ.

همه گناهان را در خانه ای نهاده  
و کلید آنرا در شرابخواری قرار  
داده اند.

جَفَّ الْقَلَمُ بِالشَّقِيِّ وَالسَّعِيدِ . بدبخت و بیکبخت بقلم رفته است ۱۳۰۸

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ . مرنوشت تو بقلم رفته است . ۱۳۰۹

جُلسَاءُ اللَّهِ قَدْ أَهْلُ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا . فردا همشینان خدا صاحبان ورع و زهد در این جهانند . ۱۳۱۰

جَهَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ . جمال مرد به فصاحت اوست . ۱۳۱۱

جُهِدُ الْبَلَاءِ أَنْ تَحْتَاجُوا إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَتَمْنَعُوا . کمال طلب اینست که به آنچه دیگران دارند محتاج شوید و از آن دریغ کنید . ۱۳۱۲

جُهِدُ الْبَلَاءِ قِلَّةَ الصَّبْرِ . نهایت بلا قلت صبر است . ۱۳۱۳

جُهِدُ الْبَلَاءِ كَثْرَةَ الْعِيَالِ مَعَ قِلَّةِ الشَّيْءِ . نهایت بلا عیالندی و تنگدستی است . ۱۳۱۴

أَلْجَارُ أَحَقُّ بِشُفْعَةِ جَارِهِ يُنْتَظَرُ بِهَا وَإِنْ كَانَ غَائِبًا إِذَا كَانَ طَرَفُهَا وَاحِدًا . همسایه در معامله مهم همسایه ۱۳۱۵  
مقدم است اگر راه آنها یکی است  
باید منتظر او بماند اگر چه غایب باشد .

۱۳۱۶ الْجَارُ قَبْلَ الدَّارِ وَالرَّفِيقُ قَبْلَ  
الطَّرِيقِ وَالزَّادُ قَبْلَ الرَّحِيلِ .

همسایه را پیش از خانه و رفیق  
را پیش از راه و توشه را پیش از  
سفر باید جست .

۱۳۱۷ الْجَابِ إِلَى سُورِقِنَا كَالْجَاهِدِ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُحْتَكِرُ فِي سُورِقِنَا  
كَالْمُجِدِّ فِي كِتَابِ اللَّهِ .

آنکه بپازار ما چیزی وارد  
می کند مانند آنکس است که در  
راه خدا جهاد میکند و آنکه  
در بازار ما احتکار میکند مانند  
کسی است که در کتاب خدا کافر  
شماردفته است .



۱۳۱۸ الْجَابُ مَرْزُوقٌ وَالْمُحْتَكِرُ  
مَأْمُومٌ .

وارد کننده روزی میخورد و  
احتکار لعنت میرسد .

۱۳۱۹ الْجَاهِلُ يَظْلِمُ مَنْ خَالَطَهُ وَ  
يَمْتَدِّي عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ  
يَتَطَاوَلُ عَلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ وَ  
يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ تَعْيِيرٍ .

نادان با معاشران ستم کند و  
بر زبردستان تعدی کند و بزرگان  
تکبر فروشد و بدون تمیز سخن  
گوید .

مجادله درباره قرآن کفر است

۱۳۲۰ الْجِدَالُ فِي الْقُرْآنِ كُفْرٌ .

الْجَفَاءُ كُلُّ الْجَفَاءِ وَالْكُفْرُ  
مَنْ سَمِعَ مَنَادِيَّ اللَّهِ تَعَالَى  
يُنَادِي بِالصَّلَاةِ وَيَدْعُوهُ  
إِلَى الْفَلَاحِ فَلَا يُجِيبُهُ .

نشان خشونت و کفر نفاق آنست  
که کسی منادی خدا را بشنود که  
بنماز ندا میدهد و ویرا برستگاری  
میخواند و دعوت او را اجابت نکند

الْجُلُوسُ مَعَ الْفُقَرَاءِ مِنَ  
التَّوَاضُّعِ .

همنشینی با فقیران از لوازم  
تواضع است .

الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ  
عَذَابٌ .

جماعت مایه رحمت و تفرقه  
موجب عذاب است .



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

الْجَمَالُ صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ  
وَالْكَمَالُ حُسْنُ الْفِعَالِ بِالصَّدَقِ .

جمال درستی گفتار مطابق حق  
است و کمال یکی رفتار مطابق  
راستی است .

الْجَمَالُ فِي الرَّجُلِ اللِّسَانُ .

جمال مرد ، در زبان اوست .

الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ  
مِنْ شِرَاكِ قَعْلِهِ وَ النَّارُ مِثْلُ  
ذَلِكَ .

بهشت بشما از بند کفشتان  
نزدیکتر است و جهنم نیز چنین است .

۱۳۲۷ الْجَنَّةُ بَنَآؤُهَا كِبْنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ  
 كِبْنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ  
 الْأَذْفَرُ وَ حَصْبَاؤُهَا اللَّوْلُؤُ وَ  
 أَلْيَاقُوتُ وَ تَرْبَتُهَا الزَّعْفَرَانُ مَنْ  
 يَدْخُلُهَا يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ وَ يَخْلُدُ  
 لَا يَمُوتُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَلَا  
 يَفْنَى شَبَابُهُمْ.

ساختمان بهشت خشتی از نقره  
 و خشتی از طلاست و گل آن مشک  
 اذفر است و سنگریزه آن لؤلؤ و  
 یاقوت است و خاک آن زعفران  
 است و هر که وارد آن شود پیوسته  
 متنعّم است و از بدبختی برکنار ،  
 جاودان زنده است و نمیرد ،  
 لباسشان کهنه نمی شود و جوانیشان  
 پایان نپذیرد .



۱۳۲۸ الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَانِ

بهشت زیر قدم مادران است .

۱۳۲۹ الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلِّ الشُّوْقِ

بهشت زیر سایه شمشیرهاست .

۱۳۳۰ الْجَنَّةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ  
 أَنْ يَدْخُلَهَا .

دخول بهشت بر مردم بدذبان  
 حرام است .

۱۳۳۱ الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْخِيَاءِ .

بهشت خانه سخاوت مندان  
 است .

۱۳۳۲ الْجَنَّةُ لِكُلِّ تَائِبٍ وَ الرَّحْمَةُ  
 لِكُلِّ وَاقِفٍ .

بهشت متعلق بتوبه کاران است  
 و رحمت متعلق بوقفگزاران است .

۱۳۳۳ الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ

بهشت صد درجه است و فاصله

دَرَجَتَيْنِ كَمَا تَيْنَ السَّمَاءُ وَ  
الْأَرْضُ .

هر دو درجه مانند زمین و آسمان ۱۳۳۴  
است .

الْجَنَّةُ مِائَةُ دَرَجَةٍ مَا تَيْنَ كُلِّ  
دَرَجَتَيْنِ مَسِيرَةُ خَمِيسَةِ عَامٍ .

بهشت صد درجه است و فاصله ۱۳۳۵  
هر دو درجه پانصد سال راه است .

الْجَنَّةُ مِائَةُ دَرَجَةٍ وَلَوْ أَنَّ  
الْعَالَمِينَ اجْتَمَعُوا فِي إِحْدَاهُنَّ  
وَسِعَتْهُمْ .

بهشت صد درجه است و اگر ۱۳۳۶  
جهانیان در یکی از آنها مجتمع  
شوند جایشان میشود .

الْجَنُّ لَا تُغْبَلُ أَحَدًا فِي نَفْسِهِ  
عَتِيقٌ مِنَ الْخَيْلِ .

جن کسی را که اسبی اصیل ۱۳۳۷  
در خانه خود دارد مغیبت نمیکند .

الْجِهَادُ أَرْبَعٌ : الْأَمْرُ  
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَالصَّدَقُ فِي مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ  
مَشَانُ الْفَاسِقِ .

جهاد چهار قسم است : امر ۱۳۳۸  
بمعروف و نهی از منکر و راستی  
در موقع صبر و تنفر از فاسق .

الْجِرَانُ ثَلَاثَةٌ : قَبَارُ لَهُ حَقٌّ  
وَاحِدٌ وَهُوَ أَذَى الْجِرَانِ حَقًّا

همسایگان سه قسمند همسایه ای ۱۳۳۹  
که يك حق دارند و او از همه



وَجَارٌ لَهُ حَقَانٌ وَجَارٌ لَهُ ثَلَاثَةٌ  
 حُقُوقٍ فَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ  
 فَجَارٌ مُشْرِكٌ لَا رَحِمَ لَهُ لَهُ حَقٌّ  
 الْجَوَارِ وَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقَانٌ فَجَارٌ  
 مُسْلِمٌ لَهُ حَقٌّ الْإِسْلَامِ وَحَقٌّ  
 الْجَوَارِ وَأَمَّا الَّذِي لَهُ ثَلَاثَةٌ  
 حُقُوقٍ فَجَارٌ مُسْلِمٌ ذُو رَحِمٍ لَهُ  
 حَقٌّ الْإِسْلَامِ وَحَقٌّ الْجَوَارِ وَ  
 حَقٌّ الرَّحِمِ.

همسایگان کم حق تر است  
 و همسایه ای که دو حق دارد  
 و همسایه ای که سه حق دارد  
 همسایه ای که یک حق دارد همسایه  
 مشرک است که خویشاوندی ندارد  
 فقط حق همسایگی دارد همسایه ای که  
 دو حق دارد همسایه مسلمانی است  
 که حق اسلام و حق همسایگی  
 دارد و همسایه ای که سه حق دارد  
 همسایه مسلمان خویشاوند است  
 که حق اسلام و حق همسایگی و  
 حق خویشاوندی دارد \*



مرکز تحقیق و پژوهش اسلام و سنی



حَامِلَاتٌ وَالِدَاتٌ مُرَضِعَاتٌ  
رَحِيمَاتٌ بِأَوْلَادِهِنَّ كَوَلَا مَا  
يَأْتِينَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ دَخَلَ  
مُصَلِّيَاتُهُنَّ الْجَنَّةَ.

زنان باردار فرزندان دار و شیرده ۱۳۴۰  
که با فرزندان خود مهربانند اگر  
رفتاری که با شوهران خود میکنند  
نبود نماز گزارانشان به بهشت  
میرفتند.

حُبُّ الشَّاهِدِ مِنَ النَّاسِ يُغْنِي  
وَالْيَمِيمَ.

انتظار ستایش از مردم چشم را ۱۳۴۱  
کوچه داکویش را کر میکند.

حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

دوست داشتن دنیا سر همه گناهان ۱۳۴۲  
است.

مُحِبُّ إِلَى مِنْ دُنْيَاكُمْ الشَّاهِدِ  
وَالطَّيِّبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي  
فِي الصَّلَاةِ.

من از دنیای شما دو چیز را ۱۳۴۳  
دوست دارم زن و بوی خوش و  
روشنی چشم من در نماز است.

حَبِّوْا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ يُجِبْكُمْ  
اللَّهُ.

خدا را در پیش بندگانش ۱۳۴۴  
محبوب سازید تا خداوند شما را  
دوست دارد.

۱۳۴۵ حُبُّدَا الْمُتَغَلَّوْنَ مِنْ أُمَّتِي فِي  
الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ.

چه نیکند اذامت من آنها که  
در وضو و غذا مساواک میکنند .

۱۳۴۶ حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ .  
محبتی که نسبت به چیزی داری  
کور و کرت میکند.

۱۳۴۷ حُتِّمَ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَجِيبَ  
دَعْوَةَ مَظْلُومٍ وَلَا أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْهُ  
مَظْلَمَتِهِ .  
بر خدا لازم است که ستم -  
زده را که او نیز بد دیگری چنان  
ستمی کرده است نپذیرد .

۱۳۴۸ حُجِّبَتِ النَّسَارُ بِالشَّهَوَاتِ وَ  
حُجِّبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ .  
جهنم را بغواستنی ها پوشانیده اند  
داشته اند .

۱۳۴۹ حُجُّوا تَسْتَعْنُوا وَ سَافِرُوا  
تَصِحُّوا .  
بعج روید تا بی نیاز شوید و  
سفر کنید تا سالم مانید .

۱۳۵۰ حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا .  
۱۳۵۱ حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ .  
حد همسایگی چهل خانه است  
مزای ساحر یک ضربت شمشیر  
است .

تَحَدَّثَنِي جِبْرِيلُ قَالَ : يَقُولُ  
اللَّهُ تَعَالَى : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنْ  
عَذَابِي . »

جبرئیل با من سخن گفت و ۱۳۵۲  
گفت : خدا گوید لا اله الا الله قلعه  
من است و هر که وارد آن شود از  
عذاب من در امان است .

تَحَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ  
أَتُرِيدُونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَ  
رَسُولَهُ ؟

با مردم از آنچه توانند دانست ۱۳۵۳  
سخن گوید آیا میخواهید خدا و  
پیغمبر را تکذیب کنند .

تَحَدَّثُ يُفَعَّلُ فِي الْأَرْضِ خَيْرٌ  
لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يُنْطَرُوا  
أَرْبَعِينَ سَاعًا .

جایی که در زمین اجرا شود ۱۳۵۴  
برای زمینیان بهتر از آنست که  
چهل روز باران بیارد .

حَرَسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزْرٌ  
وَجَلٌّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ  
يُقَامُ لَيْلُهَا وَ يُصَامُ نَهَارُهَا .

بکشب نگهبانی در راه خدا از ۱۳۵۵  
هزار شب که نماز خوانند و روز آنرا  
روزه دارند بهتر است .

حَرَّمَ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ  
فَاحِشٍ بَذِيءٍ لَا يُيَايِي مَا قَالَتْ  
وَلَا مَا قِيلَ لَهُ .

خداوند بهشت را بر مردم بد ۱۳۵۶  
زبان که هر چه بگویند و شنوند  
اهمیت نمیدهند حرام کرده است .

۱۳۵۷ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَكُلَّ مُسْكِرٍ  
خداوند شراب را حرام کرده و هر چه مستی آرد حرام است .

۱۳۵۸ حُرِّمَتِ التَّجَارَةُ فِي الْخَمْرِ .  
تجارت شراب حرام است .

۱۳۵۹ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ .  
حرمت همسایه بر همسایه چون حرمت خون اوست .

۱۳۶۰ حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنِ بَكَتٍ  
مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَحُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنِ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
وَحُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنِ تَهْنُوتٍ مِنْ مَعَارِمِ اللَّهِ أَوْ عَيْنِ فَتَنَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ .  
جهنم بردیده‌ای که از بیم خدا گریسته و دیده‌ای که در راه خدا بیدارمانده و دیده‌ای که از مفرجات خدا بسته شده یا در راه خدا بیرون آمده حرام است .

۱۳۶۱ حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ  
حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست .

۱۳۶۲ حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ وَمَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلِفُ

رُجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ  
فَيُخَوَّنُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقَفَ لَهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيلَ لَهُ : قَدْ  
خَانَكَ فِي أَهْلِكَ فَخُذْ مِنْ  
حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ فَيَأْخُذُ مِنْ  
عَمَلِهِ مَا شَاءَ فَمَا ظَنُّكُمْ ؟

کس از بازماندگان که سرپرستی  
خانواده یکی از مجاهدانرا به عهده  
گیرد و نسبت بآنها تجاوز کند روز  
قیامت او را پشای دارند و بمجاهد  
گویند وی بخانواده تو تجاوز و  
خیانت کرد، از کارهای نیک وی  
هر چه میخواهی برگیر و وی از  
اعمال او هر چه خواهد برگیرد،  
چه فکر میکنید ؟ ...

مُحَرَّمٌ عَلَى النَّارِ كُلُّ هَيْنٍ لَيْنٍ  
تَسْلِي قَرِيبٍ مِنَ النَّاسِ .

هر که نرم و ملایم و آسانگیر  
نزدیک مردم باشد بر آتش حرام



مُحَرَّمٌ عَلَى عَيْنَيْنِ أَنْ تَنَالَهَا  
النَّارُ : عَيْنٌ بَكَتُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ  
وَعَيْنٌ بَاتَتْ قَهْرُسُ الْإِسْلَامِ  
وَأَهْلُهُ مِنَ الْكُفْرِ .

چشمی که از ترس خدا گریسته و  
چشمی که بیدار مانده و مسلمانانرا  
دو مقابل کافران نگهبانی کرده  
است .

مُحَرَّمٌ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ  
عَلَى ذِكْرِ أُمِّي وَ أَحِلَّ  
لِأَنَانِهِمْ .

پوشیدن ابریشم و طلا بر مردان  
است من حرام و بر زنانشان حلال  
است .

۱۳۶۶ حَسْبُ أَمْرِي مِنَ الْبُخْلِ أَنْ  
يَقُولَ آخِذْ خَفِي كُلَّهُ وَلَا أَدْعُ  
مِنْهُ شَيْئًا.

در بخل مرد همیشه پس  
که گوید همه حق خود را میگیرم  
و چیزی از آنرا وانمیگذارم.

۱۳۶۷ حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُظْهِرَ مَا  
عَلَيْتَ.

در نادانی تو همیشه پس که  
هر چه دانی آشکار کنی.

۱۳۶۸ حَسْبُكَ مِنَ الْكِذْبِ أَنْ تُحَدِّثَ  
بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ.

در دروغگویی تو همین قدر  
بس که هر چه شنیده‌ای نقل کنی.



۱۳۶۹ حَسْبِي رَجَائِي مِنْ خَالِقِي وَ  
حَسْبِي دِينِي مِنْ دُنْيَايَ.

امید خدایم مرا بس و ایم از  
دنیایم مرا کافی است.

۱۳۷۰ حُسْنُ الْبَشْرِ يُذْهِبُ بِالْخُبَةِ.

گشاده روی کینه را ببرد.

۱۳۷۱ حُسْنُ الْجَوَارِ يُعَمِّرُ الدِّيَارَ وَ  
يُنْشِئُ فِي الْأَعْمَارِ.

خوش همسایگی مایه آبادی  
شهرها و درازی عمرهاست.

۱۳۷۲ حُسْنُ الْخُلُقِ خُلُقُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ.

نیکی خوئی خلق بزرگ خداوند  
است.

حُسْنُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِنْ رَحْمَةِ  
 اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَالزَّمَامُ  
 بِيَدِ الْمَلِكِ وَالْمَلِكُ يَجْرُهُ إِلَى  
 الْخَيْرِ وَالْخَيْرُ يَجْرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ  
 وَسُوءُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِنْ عَذَابِ  
 اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَالزَّمَامُ  
 بِيَدِ الشَّيْطَانِ وَالشَّيْطَانُ يَجْرُهُ  
 إِلَى السُّوءِ وَالسُّوءُ يَجْرُهُ إِلَى  
 النَّارِ.

نیکخوئی زمام رحمت خداست ۱۳۷۳  
 که در بینی صاحب آنست و زمام  
 بدعت فرشته است و فرشته او را  
 بسوی نیکی میکشاند و نیکی او را  
 بسوی بهشت میراند و بدخوئی زمام  
 عذاب خداست که در بینی صاحب  
 آنست و زمام بدعت شیطان است و  
 شیطان او را بسوی بدی میکشاند  
 و بدی او را بسوی جهنم میراند.



حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ  
 نیکخوئی نیمی دین است.

حُسْنُ الْخُلُقِ يُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ  
 نیکخوئی دوستی را استوار می کند.

حُسْنُ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطَايَا  
 کما تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ  
 نیکخوئی گناهان را محو می کند چنانکه خورشید یخ را آب میکند.

حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ  
 نیک پرسیدن نیمی دانستن است.



۱۳۷۸ حُسْنُ الشَّعْرِ مَالٌ وَحُسْنُ الْوَجْهِ  
مَالٌ وَحُسْنُ اللِّسَانِ مَالٌ وَالْهَالُ  
مَالٌ .

نیکی موی داراییست و نیکی  
روی داراییست و نیکی زبان دارایی  
است و دارایی هم داراییست .

۱۳۷۹ حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ .

خوش گمانی از نیکی عبادت  
است .

۱۳۸۰ حُسْنُ الْمَلَكََةِ نَهَاءٌ وَسُوءُ الْخُلُقِ  
شَوْمٌ وَالْبِرُّ زِيَادَةٌ فِي الْمَعْرِ  
وَالصَّدَقَةُ تَنْمَعُ مِثْقَةَ السُّوءِ .

نیک خوئی رشد است  
و بد خوئی شامت است و نیکی  
افزایش عمر است و صدقه از  
مرگ بد جلوگیری میکند .

۱۳۸۱ حُسْنُ الْمَلَكََةِ يُنَمُّ وَسُوءُ الْمُنَى  
شَوْمٌ .

نیک خوئی برکت است  
و بد خوئی شامت است .

۱۳۸۲ حُسْنُ الْمَلَكََةِ يُنَمُّ وَسُوءُ الْخُلُقِ  
شَوْمٌ وَطَاعَةُ الْمَرْأَةِ كِدَامَةٌ  
وَالصَّدَقَةُ تَذْفَعُ الْقَضَاءَ الشَّوْءَ .

نیک خوئی رشد است و بد خوئی  
شامت است و نیکی افزایش  
عمر است و صدقه از مرگ  
جلوگیری میکند .

۱۳۸۳ حَسِّنُوا لِبَاسَكُمْ وَأَصْلِحُوا  
رِحَالَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَنْكُمْ شَامَةٌ  
فِي النَّاسِ .

لباس خود را نیک کنید و لوازم  
خود را باصلاح آرید چنانکه در  
میان کسان مانند خالی نمودار  
باشید .

تَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُم بِالزَّكَاةِ  
وَ دَاوُوا مَرْضَاكُم بِالصَّدَقَةِ  
وَأَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ الدُّعَاءَ .

اموال خود را بوسیله زکات  
محفوظ دارید و مریضان خود را  
باصدقه علاج کنید و برای جلوگیری  
از بلا بدعا متوسل شوید .

حِفْظُ الْعُلَامِ الصَّغِيرِ كَالنَّقْشِ  
فِي الْحَجَرِ وَ حِفْظُ الرَّجُلِ بَمَدِّ  
مَا يَكْبُرُ كَالكِتَابِ عَلَى الْمَاءِ .

محفوظات طفل نودس مانند  
نقشی است که بر سنگ رقم زنند  
و محفوظات مرد بزرگ مانند نوشته  
بر آب است .

حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ  
حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ .

بهشت با نامالایعات قرین است  
و جهنم با خواستنی ها همراه



مراکز تحقیقات اسلامی

حَقُّ الْجَارِ إِنْ مَرِضَ عُذَّتْهُ  
وَ إِنْ مَاتَ تَبِعَتْهُ وَ إِنْ  
اسْتَمْرَضَكَ أَقْرَضَتْهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ  
خَيْرٌ هَنَأَتْهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ  
عَزَّيَّتْهُ وَ لَا تَرْفَعْ بِنَاكَ فَوْقَ  
بِنَائِهِ فَتَسُدَّ عَلَيْهِ الرِّيحُ .

حق همسایه آنست که اگر  
مریض شد عیادتش کنی و اگر مرد  
همراه جنازه اش بروی و اگر از تو  
قرض خواست بدهی و اگر حادثه  
خوشی بر او رخ داد بدو تهنیت  
گویی و اگر مصیبتی رخ داد تعزیتش  
گویی و بنای خود را از بنای او  
فرا تر نبری و جریان باد را بر او نبندی .

حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ

حق شوهر بر زن آنست که

أَنْ لَا تَصُومَ يَوْمًا وَاحِدًا إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا الْفَرِيضَةَ فَإِنْ فَعَلْتَ أَثَمْتَ وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنْهَا وَأَنْ لَا تُطْعِيَ مِنْ آيَتِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلْتَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَكَانَ عَلَيْهَا الْوِزْرُ وَأَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلْتَ لَعَنَهَا اللَّهُ وَمَلَائِكَتُ الْمَعَانِبِ حَتَّى تَتُوبَ أَوْ تُرَاجَعَ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا.



مکتبہ کتب خانہ اسلامیہ

بدون اجازه او جز روزه واجب نگیرد و اگر گرفت گناهکار است نپذیرند و بدون اجازه او چیزی از مال او بکسان ندهد اگر داد توایش از شوهر و گناه از زن است و از خانه او بی اجازه اش بیرون نرود و اگر رفت خدادند و فرشتگان غضب او را لعنت کنند تا توبه کند یا باز گردد اگرچه شوهرش ستمگر باشد.

حق شوهر بر زن آنست که از بستر وی دوری نگیرد، و قسم او را انجام دهد و فرمایشش را اطاعت کند و بی اجازه او بیرون نرود و کسی را که دوست ندارد بخانه او نیاورد.

حق زن بر شوهر آنست که وقتی غذا خورد بار بخورداند و

۱۳۸۹ حق الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ : أَنْ لَا تَخْجُرَ فِرَاشَهُ وَأَنْ تُبْرِئَ قَسَمَهُ وَأَنْ تُطِيعَ أَمْرَهُ وَأَنْ لَا تَخْرُجَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَأَنْ لَا تُدْخِلَ إِلَيْهِ مَن يَكْرَهُ .

۱۳۹۰ حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ ، أَنْ يُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمَ وَ يَكْسُوَهَا

إِذَا اكْتَسَى وَلَا يَضْرِبُ الْوَجْهَ  
وَلَا يُقَبِّحُ وَلَا يَهْجُرُ إِلَّا فِي  
الْبَيْتِ.

وقتی لباس پوشید باو پیوشاند و  
بصورت او نرزد و پاو بد نگوید  
و جز در خانه ازا دوری نگیرد.

حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ  
بِئْسَ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِذَا  
دَعَاكَ فَأَجِبْهُ وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ  
فَانْصَحْ لَهُ وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدْ  
اللَّهَ فَسَمِّتْهُ وَإِذَا مَرَضَ فَعُدْهُ  
وَإِذَا مَاتَ فَاتْبِعْهُ.

حق مسلمان بر مسلمان شش ۱۳۹۲  
چیز است وقتی او را دیدی بر او  
سلام کن و وقتی ترا دعوت کرد  
پذیر و وقتی بانو مشورت کرد رای  
خود را با او بگو و همینکه عطسه  
زد عافیت باد بگو و همینکه مریض  
شد او را عیادت کن و همینکه مرد  
همراه جنازه اش برو.

حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ  
يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ مَوْضِعَهُ  
وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ.

حق پسر بر پدر آنست که نام  
او را نیک و جای او را نیک و ادب  
او را نیک کند.

حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ  
يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَاحَةَ وَ  
الرَّمَايَةَ وَأَنْ لَا يَزُقَّهُ إِلَّا طَبِيبًا  
وَأَنْ يُزَوِّجَهُ إِذَا بَلَغَ.

حق پسر بر پدر آنست که  
نرشتن و شنا کردن و تیر انداختن  
باو بیاموزد و جز غذای خوب بدو  
نخوراند و همینکه بالغ شد با وزن  
بدهد.

۱۳۹۵ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ  
أَسَمَهُ وَيُزَوِّجَهُ إِذَا أُذْرِكَ وَ  
يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَ.

حق پدر بر پدر آنست که نام  
او را نیک کند و همینکه ببلوغ  
رسید زنی دهد و خط نوشتن  
بدهد بیاموزد.

۱۳۹۶ حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَمَلُ مَنْ نَكَحَ  
إِلْتِمَاسَ الْعَفَافِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ.

هر که زن گیرد باین منظور  
که از محرمات بزرگنار ماند بر خدا  
لازم است که او را یاری کند.

۱۳۹۷ حَقُّ كَبِيرِ الْأَخَوَةِ عَلَى صَغِيرِهِمْ  
كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ.

حق برادر بزرگ بر برادرهای  
کوچک مانند حق پدر بر فرزند  
است.

۱۳۹۸ حَقُّ اللَّهِ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ  
يَتَسَلَّلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا  
يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ.

حق خدا بر هر مسلمانی این  
است که هر هفت روز یکبار غسل  
کند سر و تن خود را بشوید.

۱۳۹۹ حَقِّقِ بِالْمَرْءِ أَنْ يَكُونَتْ لَهُ  
تَجَالِسُ يَخْلُو فِيهَا وَيَذْكُرُ  
ذُنُوبَهُ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهَا.

چه خوب است که مردگاهی  
خلوت کند و گناهان خود را بیاد  
آورد و از خدا آمرزش خواهد.

۱۴۰۰ حُلُوءُ الدُّنْيَا مُرَّةٌ الْآخِرَةِ  
وَمُرَّةُ الدُّنْيَا حُلُوءُ الْآخِرَةِ.

شیرینی دنیا تلخی آخرت و  
تلخی دنیا شیرینی آخرت است.

حُوسِبَ رَجُلٌ مِّنْ كَانَ قَبْلَكَ  
 فَلَمْ يُوَجدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ  
 إِلَّا أَنَّهُ كَانَ رَجُلًا مُّوْسِرًا وَ  
 كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ يَأْمُرُ  
 غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُسِيرِ  
 فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَأْتَكِيهِ  
 نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ تَجَاوَزُوا  
 عَنْهُ

یکی از پیشینیان را به حساب ۱۴۰۱  
 کشیدند و کار نیکی نداشت جز  
 آنکه مرد توانگری بود و با مردم  
 داد و ستد داشت و بقالان خود  
 میگفت از مطالبه و اماندگان در  
 گذرید خداوند بفرشتگان گفت  
 ما بگذشت از او سزاوارتریم، از او  
 در گذرید.



الْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ  
 إِلَّا الْجَنَّةُ

حج مقبول مزایای جز بهشت ۱۴۰۲ ندارد.

الْحَجُّ جِهَادٌ كُلٌّ ضَعِيفٌ وَ  
 جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ

حج جهاد ضعیفان است و جهاد ۱۴۰۳  
 زن، شوهرداری خوب است.

الْحَرَّاءُ صَلَاحُ الْبَيْتِ وَ  
 الْإِمَاءُ فَسَادُ الْبَيْتِ

زن آزاد مایه اصلاح خانه است ۱۴۰۴  
 و زن بنده موجب فساد خانه است.

الْحَرَامُ بَيْنَ وَ الْعَلَالُ بَيْنَ  
 قَدْخَ مَا يَرْيُوكَ إِلَى مَا لَا يَرْيُوكَ

حرام روشن است و حلال روشن ۱۴۰۵  
 است چیزهای شبهه ناک را بگذارد  
 و چیزهای بی شبهه را برگیرد.

۱۴۰۶ الْحَرْبُ خُدْعَةٌ.

جنگ یعنی خدعه .

۱۴۰۷ الْحَرِيسُ الَّذِي يَطْلُبُ الْمَكِيبَةَ  
مِنْ غَيْرِ حَلَا.

حریص آنست که سود به  
نامشروع جوید .

۱۴۰۸ الْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ.

دور اندیشی بدگمان بودن  
است .

۱۴۰۹ الْحَسَبُ الْهَالُ.

برتری را همال دانند .

۱۴۱۰ الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا

حسد کارهای نیک را میخورد

تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ وَالْمُصِصَّةُ

چنانکه آتش هیزم را میخورد و

مُطْفِئَةُ الْخَطِيئَةِ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ

سده گناه را نابود میکند چنانکه

النَّارَ.

آب آتش را خاموش میکند .

۱۴۱۱ الْحَسَدُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا

حسد ایمان را فاسد میکند

يُفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَمَلَ.

چنانکه صبر تلخ عمل را فاسد  
میکند.

۱۴۱۲ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا

حکمت گمشده مومن است

مِمَّنْ تَسَمِعُهَا وَلَا تُبَالِي فِي أَيِّ رِوَاءٍ

از هر که بشنود فرا گیرد و اهمیت

تَخَرَّجَتْ.

ندهد که از کجا آمده است .

الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنَ وَ  
يَقْتَضِيهِ أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهَا  
كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ : فَمَنْ أَقْبَى  
الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِعَرِضِهِ  
وَدِينِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ  
وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَرَامٍ تَدْعِي  
حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ  
أَلَا وَإِنْ لِكُلِّ مَلِكٍ حَتَّى الْأُ  
وَإِنْ حَتَّى اللَّهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ  
مَعَارِضُهُ أَلَا وَإِنْ فِي الْجَبَدِ  
مُضْغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ  
كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ  
كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ .

حلال روشن است و حرام روشن ۱۴۱۴  
است و میان آنها چیزهای شبهه ناک  
هست که بسیاری از مردم آن را  
ندانند هر که از چیزهای شبهه ناک  
دوری گیرد دین و آبروی خود را  
از ارتکاب محرمات برکنار داشته  
و هر که در چیزهای شبهه ناک افتد  
در حرام افتد مانند چوپانی که  
اطراف قرق گوسفند چراند بیم  
هر روز که در قرق افتد بداند که  
مریدشاهی قرقی دارد و قرق  
خداوند در زمین محرمات است  
بنابراین که در تن پاره گوشتی است  
که اگر بصلاح آمد همه تن بصلاح  
آید و اگر بفساد آمد همه تن بفساد  
آید بداند که او همین قلب است .

الْحَلَالُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ  
وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ  
وَمَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ مِنْهَا عُنْفَى  
عَنْهُ .

حلال آنست که خداوند در ۱۴۱۵  
قرآن حلال کرده باشد و حرام  
آنست که خداوند در قرآن حرام  
کرده باشد و هر چه را مسکوت  
گذاشته مورد گذشت است .



۱۴۱۶ اَلْحَلْفُ حَيْثُ اَوْ نَدَمُ .  
مرا انجام قسم یا شکستن است  
یا پشیمانی .

۱۴۱۷ اَلْحَلْفُ مُنْفِقَةٌ لِلنَّعْمَةِ مُنْحِقَةٌ  
لِلْبَرَكَةِ .  
قسم در معامله جنس را تمام  
و برکت را نابود میکند .

۱۴۱۸ اَلْحَلِيمُ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَ سَيِّدٌ  
فِي الْآخِرَةِ .  
بردار در دنیا و آخرت  
بزرگوار است .

۱۴۱۹ اَلْحَمْدُ عَلَى النِّعَةِ اَمَانٌ لِزَوَالِهَا .  
سپاس بر نعمت مایه امنیت از  
فدال آنست .

۱۴۲۰ اَلْحُمْرَةُ مِنْ زِينَةِ الشَّيْطَانِ .  
سرخی آرایش شیطان است .

۱۴۲۱ اَلْحُمَى نَعْتُ الْخَطَايَا كَمَا نَعْتُ  
الشَّجَرَةَ وَرَقَهَا .  
تب گناهان را میریزد چنانکه  
درخت برگهای خود را میریزد .

۱۴۲۲ اَلْحُمَى حَظٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ  
مِنَ النَّارِ وَ حُمَى لَيْلَةٍ يُكْفَرُ  
خَطَايَا سَنَةٍ .  
تبعیست مؤمن از آتش جهنم  
است و تب یکشب گناهان یکسال  
را محو میکند .

۱۴۲۳ اَلْحُمَى رَائِدُ الْمَوْتِ وَ يَسْجَنُ  
اَللّٰهُ فِي الْاَرْضِ .  
تب پیشاهنگ مرگ و زندان  
خداوند در روی زمین است .

۱۴۲۴ . حیا سراسر نیکی است . الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ :

۱۴۲۵ حیا عایه زینت و تقوی عایه  
بزرگی است و بهترین وسیله وصول  
بمقصود صبر است و انتظار کشایش  
از طرف خداوند عبادت است . الْحَيَاءُ زِينَةٌ وَالتَّقَى كَرَمٌ وَ  
خَيْرُ الْمَرْكَبِ الصَّبْرُ وَانْتِظَارُ  
الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ :

۱۴۲۶ حیا شعبه ای از ایمان است . الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ :

از حیا جز نیکی نمی آید . الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ :

۱۴۲۷ حیا از لوازم ایمان است و ایمان  
در بهشت است و بد زبانی از  
خلوت است و خشونت در جهنم  
است . الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ  
فِي الْجَنَّةِ وَالْبُذَاهُ مِنَ الْخَفَاءِ وَ  
الْجَفَاءُ فِي النَّارِ :

۱۴۲۸ حیا تمام دین است . الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ :

۱۴۲۹ حیا و ایمان قرین یکدیگرند  
اگر یکی از میان برخاست دیگری  
هم برود . الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ قُرْنَانِ جَمِيعَا  
فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ :

۱۴۳۰ حیا و ایمان قرین یکدیگرند  
اگر یکی رفت دیگری نیز همراه  
قرین واحد . الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي  
قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا

۱۴۳۱ تَبِعَهُ الْآخَرُ.

آن می‌رود.

۱۴۳۲ الْهَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ

حیا و ایمان قرین یکدیگرند  
و جز باهم از کسی دور نشوند.

لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَّا جَمِيعًا.

۱۴۳۳ الْهَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مُجْتَبَانِ

حیا و کمزبائی دو شعبه ایمان  
است و خشونت و زبان آوری از  
لوازم نفاق است.

مِنَ الْإِيمَانِ وَالْبُذَاهِ وَالْبَيَانِ

شُعْبَتَانِ مِنَ النِّفَاقِ.



خَابَ عَبْدٌ وَ خَيْرَ لَمْ يَجَلِ  
اللهُ تَعَالَى فِي قَلْبِهِ رَحْمَةً لِلْبَشَرِ

بندمای که خداوند رحم نسبت  
بکسان را در دل او قرار نداده  
زیانکار است .

خِدْمَتُكَ زَوْجَتُكَ صَدَقَةٌ

خدمتی که بزَن خود میکنی  
صدقهاست .

خَالِطُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ  
خَالِفُوهُمْ فِي أَهْوَالِهِمْ

با مردم آن در اخلاقشان معاشرت  
بکنید و در اعمالشان مخالف  
باشید

خُذِ الْأَمْرَ بِالْتَّذْيِيرِ قَدْ  
رَأَيْتَ فِي مَا قَبَيْتَهُ خَيْرًا فَأَنْضِ  
وَإِنْ خِفْتَ غَيًّا فَأَنْسِكَ

کار را بتذییر بنگر اگر دسر  
انجام آن خیری هست قدم بگذار  
و اگر از عاقبت آن بیم داری دست  
نگهدار

خُذُوا عَلَى أَيْدِي سُفَهَاكُمُ

از تجاوز سفیهان خود جلوگیری  
کنید .

خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَدُلُّ حَتَّى تَمْلُؤُوا

عمل بقدر طاقت کنید زیرا  
ملالت شما مایه ملالت خدا میشود

۱۴۴۰ خَرَجَ رَجُلٌ مِّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ  
 فِي حِلَّةٍ لَهُ يُبْتَغَىٰ فِيهَا فَأَمَرَ اللَّهُ  
 الْأَرْضَ فَأَخَذَتْهُ فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ  
 فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

مردی از پیشینان حله‌ای پوشید  
 و در کبرانه بیرون آمد خداوند  
 زمین فرمان داد تا او را گرفت  
 و تا روز قیامت در آن دست و پا  
 میزند .

۱۴۴۱ خَرَجَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ بِالنَّاسِ  
 يَسْتَسْقُونَ اللَّهَ تَعَالَىٰ قَالُوا هُوَ  
 بِنَمْلَةٍ رَافِعَةٍ بَعْضَ قَوَائِمِهَا إِلَى  
 السَّمَاءِ فَقَالَ ارْجِعُوا فَقَدْ اسْتَجَبْتُ  
 لَكُمْ مِنْ أَجْلِ هَذِهِ النَّمْلَةِ .

پیغمبری با مردم برای دعای  
 باران بیرون آمد مورچه‌ای را دید  
 که دست خود را بطرف آسمان  
 بلند کرده است گفت بازگردید  
 که خدا بخاطر این مورچه دعای  
 شما را پذیرفت .

۱۴۴۲ خَشْيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ  
 وَالْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ .

ترس خدا سر همه حکمت‌هاست  
 و ورع پیشوای اعمال است .

۱۴۴۳ خُصَّ الْبَلَاءُ بِمَنْ عَرَفَ النَّاسَ  
 وَعَاشَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَغْرِفْهُمْ .

هر که کسان را شناخت فرین  
 بلا شد و هر که نشناختشان در  
 میانشان آسوده زیست .

۱۴۴۴ خَصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ  
 الْبُخْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ .

دو صفت است که در مؤمن  
 جمع نشود بخل و بدخوئی .

تَخْصِلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُنَافِقٍ  
مُحْسِنٌ سَمِيٌّ وَلَا فَقِيٌّ فِي الدِّينِ .

دو خصلت است که در منافق  
جمع نشود نیکنامی و دانایی در  
امور دین .

تَخْصِلَتَانِ لَيْسَ قَوْفُهُمَا مِنَ الْبِرِّ  
شَيْءٌ إِلَّا يَمَانُ بِاللَّهِ وَالنَّفْعُ  
لِعِبَادِ اللَّهِ .

دو خصلت است که نیکتر از آن  
نیست ایمان بخدا و سودمندی برای  
بندگان خدا .

تَخْصِلَتَانِ مَنْ كَانَا فِيهِ كَتَبَهُ  
اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا وَمَنْ لَمْ  
يَكُنَا فِيهِ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ لَا  
شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا : مَنْ نَظَرَ إِلَى  
فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ قَوْفُهُ  
فَأَقْبَدِي بِهِ وَنَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى  
مَنْ هُوَ دَوْنُهُ فَحَمِدَ اللَّهُ عَلَى  
مَا فَضَّلَهُ بِهِ عَلَيْهِ كَتَبَهُ اللَّهُ  
شَاكِرًا صَابِرًا وَمَنْ نَظَرَ فِي  
دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ دَوْنُهُ وَنَظَرَ فِي  
دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ قَوْفُهُ فَأَيْفَ

دو خصلت است که در هر که  
باشد خدا او را عبود و شکر گزار  
رقم زند و هر که از آن بی بهره باشد  
و بر او عاصی بر رقم زند نه شکر گزار  
شاکر و لا صابر : هر که در دین بکسی که فراتر  
از اوست بنگرد و او را پیروی کند  
و در کار دنیا بآنکه فروتر از اوست  
بنگرد و خدا را بر آنچه بیشتر دارد  
شکر کند ، خدا او را صابر و شاکر  
رقم زند و هر که در کار دین به آنکه  
فروتر از اوست بنگرد و در کار  
دنیا بآنکه فراتر از اوست بنگرد  
و بر آنچه کمتر دارد تأسف خورد

عَلَىٰ مَافَاةٍ مِنْهُ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ  
شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا.

خدا او را نه صابر رقم زد  
نه شکر گزار .

١٤٤٨ تَخْلُتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهَا  
مَفْتُونُ الصَّحَّةِ وَالْفَرَاغِ.

دو صفت است که بیشتر مردم  
بدان دلباخته اند صحت و فراغت.

١٤٤٩ تَخَلَّفْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَوْ تَضِلُّوْا  
بَعْدَهُمَا : كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنِّي  
وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَمُودَا  
عَلَى الْحَوْضِ.

دو چیز میان شما را گذاشتم  
که بعد از آن گمراه نخواهید شد  
قرآن و روش من و این دو از هم  
جدا نشوند تا بر سر حوض بمن  
برسند .

١٤٥٠ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَكُتِبَ أَجَالُهُمْ  
وَأَعْمَالُهُمْ وَأَرْزَاقُهُمْ.

خداوند خلق را یافرید و  
زندگی و اعمال و ارزاقشان را  
رقم زد .

١٤٥١ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجِنَّ  
ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ : صِنْفٌ حَيَاتٌ  
وَعَقَارِبٌ وَخَشَاشٌ الْأَرْضِ  
وَصِنْفٌ تَكَالَرِيحٌ فِي الْهَوَاءِ وَ  
صِنْفٌ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ وَالْعِقَابُ  
وَ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَ ثَلَاثَةَ

خداوند جن را سه قسم آفریده  
يك قسم مارها و عقربها و حشراتند  
و قسم دیگر مانند باد در هوا  
روانند و قسم دیگر حساب و عقاب  
دارند و آدمیان را سه قسم آفریده

أَصْنَافٍ : صِنْفٌ كَالْبَهَائِمِ وَ  
صِنْفٌ أَجْسَادُهُمْ أَجْسَادُ نَحْيِ آدَمَ  
وَأَرْوَاحُهُمْ أَرْوَاحُ الشَّيَاطِينِ  
وَصِنْفٌ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ  
إِلَّا ظِلُّهُ.

يك قسم مانند چهارپایانند و قسم دیگر  
تنهایشان مانند تن آدمیان و جانهایشان  
مانند جانهای شیاطین است و قسم دیگر  
روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست  
در سایه او هستند.

خَلَقَ اللَّهُ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَوَضَعَ  
رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ خَلْقِهِ  
يَتَرَاتَبُونَ بِهَا وَخَبَأَ عِنْدَهُ  
مِائَةً إِلَّا وَاحِدَةً.

خداوند صد جزء رحمت آفرید ۱۴۵۲  
و یکی را میان خلق نهاد که  
بوسیله آن بر یکدیگر رحم کنند  
و خود نه جزء آنرا پیش خود  
نگه داشت.

خَلَقَ اللَّهُ يَحْيَى ابْنَ زَكَرِيَّا  
فِي بَطْنِ أُمِّهِ مُؤْمِنًا وَخَلَقَ  
فِرْعَوْنَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَافِرًا.

خداوند یحیی بن زکریا را در شکم مادر  
مؤمن خلق کرد و فرعون  
را در شکم مادر کافر آفرید.

خُلِقَانِ يُعِيبُهُمَا اللَّهُ وَخُلِقَانِ  
يُبْرِئُهُمَا اللَّهُ فَأَمَّا اللَّذَانِ يُعِيبُهُمَا  
اللَّهُ فَالْسَّخَاءُ وَالسَّاحَةُ وَأَمَّا  
اللَّذَانِ يُبْرِئُهُمَا اللَّهُ فَسُوءُ

دو صفت را خدا دوست دارد و دو صفتی  
دو صفتی که خدا دوست دارد بخشش است  
و گذشت و دو صفتی که خدا دشمن  
دارد بدخوی و بغلست و همینکه  
خدا برای بنده ای نیکی خواهد



وی را برای دفع حوائج مردم بکار  
میرد.

الْخُلُقِ وَالْبُخْلِ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ  
يَعْبُدُ خَيْرًا إِنْ شَاءَ عَلَى قَضَاءِ  
حَوَائِجِ النَّاسِ .

هنگام وضو میان انگشتان خود  
فاصله دهید تا خدا بوسیله آتش  
میان آنها را فاصله ندهد.

۱۴۵۵ خَلَلُوا بَيْنَ أَصَابِعِكُمْ لَا يُخَلِّلُ  
اللَّهُ بَيْنَهَا بِالنَّارِ .

ریشهای خود را شانه کنید و  
ناخنهای خود را کوتاه سازید زیرا  
شیطان میان گوشت و ناخن  
روانست .

۱۴۵۶ خَلَلُوا لِحَاكِمٍ وَقَصُّوا أَظْفَارَكُمْ  
قَالَ الشَّيْطَانُ يَجْرِي مَا بَيْنَ  
اللَّحْمِ وَالظُّفْرِ .



بنج چیز از لوازم پنج چیز  
سوء کسانی که پیمان شکنند  
دشمنشان بر آنها مسلط شود و  
کسانی که برخلاف آنچه خدا  
گفته قضاوت کنند فقر میان آنها  
رواج یابد و کسانی که بی عفتی  
میان آنها رواج یابد مملکت ناگهانی  
میان آنها شایع شود و کسانی که  
کم فروشی پیشه کنند بقسط دچار  
شوند و کسانی که زکاة ندهند به  
خشکسالی مبتلا گردند.

۱۴۵۷ خَسَّ يَخْسُ مَا قَعَسَ قَوْمٌ  
الْعَهْدَ إِلَّا سَلَطَ عَلَيْهِمْ عَدُوُّهُمْ وَبَرَّ  
مَا حَكَمُوا بِتَرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ  
إِلَّا قَشَافِهِمْ الْفَقْرُ وَلَا ظَهَرَتْ  
فِيهِمْ الْفَاحِشَةُ إِلَّا قَشَافِهِمْ  
الْمَوْتُ وَلَا طَفَفُوا الْمِكْيَالَ إِلَّا  
مُنِعُوا النَّبَاتَ وَأَخَذُوا بِالسَّيْنِ  
بَلَا مَنَعُوا الزُّكَاةَ إِلَّا حَبَسَ  
عَنْهُمْ الْقَطَرُ .

خَمْسَةٌ مِنْ مَصَائِبِ الدُّنْيَا  
قَوْتُ الْحَبِيبِ وَذَهَابُ الْهَالِ  
وَشَهَادَةُ الْأَعْدَاءِ وَتَرْكُ الْعِلْمِ  
وَأَمْرُاءُ سُوءٍ.

پنج چیز از مصائب دنیاست ۱۴۵۸  
مرك دوست و تلف شدن مال و  
سرزنش دشمنان و ترك دانش و  
زن بد.

خَمْسُ خِصَالٍ يُفَطِّرُنَ الصَّائِمَ  
وَ يَنْقُضُنَ الْوُضُوءَ : الْكَذِبُ  
وَالْغِيبَةُ وَالنَّمِيمَةُ وَالنَّظَرُ بِشَهْوَةٍ  
وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ.

پنج کار است که روزه را باطل ۱۴۵۹  
میکند و وضو را می شکند، دروغ و  
غیبت و سخن چینی و نظر شهوت و



خَمْسُ دَعَوَاتٍ يُسْتَجَابُ لَهَا :  
دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ حَتَّى يُنْتَصَرَ وَ  
دَعْوَةُ الْحَاجِّ حَتَّى يُصَدَّرَ وَ  
دَعْوَةُ الْفَازِي حَتَّى يَقْفَلَ وَ  
دَعْوَةُ الْمَرِيضِ حَتَّى يَبْرَأَ وَ  
دَعْوَةُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْقَيْبِ  
وَاسْرَعَ هَذِهِ الدَّعَوَاتِ إِجَابَةٌ  
دَعْوَةُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْقَيْبِ.

پنج دعاست که مستجاب میشود ۱۴۶۰  
دعای مظلوم تا یاری شود و دعای  
زائر کعبه تا باز گردد و دعای کسی  
که بجهاد میرود تا باقامتگاه خود  
برسد و دعای مریض تا شفا یابد ،  
و دعای برادری که در غیبت برادر  
خود برای او کند و این دعا از همه  
دعاها زودتر مستجاب میشود.

۱۴۱۶ خَمْسٌ لَيْسَ لَهَا كَفَّارَةٌ :

پنج گناهست که محو شدنی

نیست ، شريك فرار دادن  
برای خدا و کشتن کسان بناحق  
و بهتان زدن بمؤمن و فرار از  
جنگ و قسم ناحق که بوسیله آن  
مال کسانرا ببرند.

الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ بِغَيْرِ  
حَقٍّ وَ بَهْتُ الْمُؤْمِنِ وَ الْفِرَارُ  
مِنَ الزَّحْفِ وَ بَيْنُ صَايِرَةٍ يَفْتَطِعُ  
بِهَا مَالًا يَغْيِرُ حَقَّ

۱۴۶۲ خَمْسٌ مِنَ الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَكُنْ

پنج چیز از لوازم ایمانست و  
هر که یکی از آنها دراد نباشد  
ایمان ندارد تسلیم بفرمان خدا و  
رضا بقضای خدا و تفویض کارها  
بخدا و توکل بخدا و صبر هنگام  
صدیق نخستین

فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُمْ فَلَا إِيمَانَ لَهُ  
التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالرَّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ  
وَالْتَفْوِضُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّوَكُّلُ  
عَلَى اللَّهِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْغَلَبَةِ  
الْأُولَى .

۱۴۶۳ خَمْسٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ :

پنج چیز از سنت پیغمبرانست  
حیا و حلم و حجامت و مسواک و  
عطر زدن

الْحَيَاءُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحِجَامَةُ  
وَالسُّوَاكُ وَ التَّعْطُرُ .

۱۴۶۴ خَمْسٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظُّهْرِ :

پنج چیز کمر شکن است ، بد  
رفتاری با پدر و مادر و زنی که  
شوهرش بدو اطمینان دارد ولی

عَفْوُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْمَرْأَةِ يَا قَتْلَهَا  
زَوْجَهَا تَعْوُنَهُ وَ الْإِمَامُ يُطِيعُهُ

النَّاسُ وَ يَعْصِي اللَّهَ وَ رَجُلٌ  
وَعَدَ عَنْ نَفْسِهِ خَيْرًا فَأَخْلَفَ  
وَ اعْتِرَاضُ الْمَرْءِ فِي أَنْسَابِ  
النَّاسِ .

بدو خیانت کند و پیشوائی که مردم  
او را اطاعت کنند ولی او خدا را  
اطاعت نکند و مردی که وعده دهد  
و تخلف کند و بدگوئی شخص  
در باره نسب مردم .

خَمْسٌ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِصَاحِبِهَا  
الْعُقُوبَةَ: الْبَنَى وَالْعَذْرُ وَ عَقُوقُ  
الْوَالِدَيْنِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ  
وَ مَعْرُوفٌ لَا يُشْكُرُ .

پنج چیز است که خدا مرتکب آنرا ۱۴۶۵  
زود کفر میدهد مستم و خیانت و بد  
رفتاری با پدر و مادر و بریدن از  
خویشاوندان و حق شناسی .

خِيَارُ أَيْتِمِكُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَهُمْ  
وَ يُحِبُّونَكُمْ وَ تُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ  
وَ يُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَ شِرَارُ  
أَيْتِمِكُمُ الَّذِينَ يُبَغِّضُونَهُمْ وَ  
يُبَغِّضُونَكُمْ وَ تَلْعَنُونَهُمْ وَ  
يَلْعَنُونَكُمْ .

چهارم پیشوایان شما کسانی ۱۴۶۶  
هستند که آنها را دوست دارید و  
شما را دوست دارند شما آنها را  
دعا کنید و آنها نیز شما را دعا  
کنند و بدترین پیشوایان شما  
کسانی هستند که آنها را دشمن  
دارید و شما را دشمن دارند و آنها  
را نفرین کنید و شما را نفرین کنند .

خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ الْقَانِعُ وَ  
شِرَارُهُمُ الطَّامِعُ .

بهترین مؤمنان کسی است که ۱۴۶۷  
قانعست و بدترین آنها کسی است  
که طمعکار است .

۱۴۶۸ خِيَارُ أُمِّي أَحَدَاوُهَا الَّذِينَ إِذَا  
غَضِبُوا رَجَعُوا.

بهترین امت من تند خویانند  
که وقتی بخشم آیند زود آرام  
شوند

۱۴۶۹ خِيَارُ أُمِّي عُلَمَاؤُهَا وَخِيَارُ  
عُلَمَاءِهَا حُلَمَاؤُهَا.

بهترین امت من دانشمندانند و  
بهترین دانشمندان امت من  
بردیارانند

۱۴۷۰ خِيَارُ أُمِّي حُلَمَاؤُهَا وَخِيَارُ

عُلَمَائِهَا رُحَمَاؤُهَا أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ

تَعَالَى لَيَغْفِرُ لِلْعَالَمِ أَرْبَعِينَ ذَنْبًا

قَبْلَ أَنْ يَغْفِرَ لِلْجَاهِلِ ذَنْبًا

وَاحِدًا، أَلَا وَإِنَّ الْعَالَمَ لَمَرْحُومٌ

يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنْ نُورُهُ

قَدْ أَضَاءَ بِمَشْرِقِهِ مَا تَبَيَّنَ الْمَشْرِقُ

وَالْمَغْرِبُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوَاكِبُ

الدَّرِيءُ.

۱۴۷۱ خِيَارُ أُمِّي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ

تَعَالَى وَحَبَّبَ عِبَادَهُ إِلَيْهِ.

۱۴۷۲ خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا

وَأَكْثَرُكُمْ عِلْمًا.

بهترین امت من کسی است که  
مردم را بسوی خدا بخواند و  
بندگان خدا را دوستدار اوست

بهترین شما کسانی هستند که

الَّذِينَ يَأْتُونَ وَ يُوْتُونَ.

اخلاقشان بهتر است و با مردم ۱۴۷۳  
سازگارند و کسان را با یکدیگر  
سازگاری دهند.

خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءَ  
لِلدَّيْنِ.

بهترین شما کسانی هستند که ۱۴۷۴  
قرض خود را بهتر ادا کنند.

خِيَارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْمَاراً وَ  
أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً.

بهترین شما کسانی هستند که ۱۴۷۵  
عمرشان درازتر و اخلاقشان نیکتر

خِيَارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْمَاراً  
وَ أَحْسَنُكُمْ أَعْمَالاً.

بهترین شما کسانی هستند که ۱۴۷۶  
عمرهایشان درازتر و اعمالشان بهتر



خِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِلنِّسَائِهِمْ.

بهترین شما کسانی هستند که ۱۴۷۷  
برای زنان خود بهتر باشند.

خِيَارُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.

بهترین شما کسی است که ۱۴۷۸  
کسان خود بهتر است.

خِيَارُكُمْ مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ  
رُؤْيَاهُ وَزَادَ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ  
وَرَعْبَكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.

بهترین شما آنکس است که ۱۴۷۸  
دیدار او خدا را بیاد شما آورد و  
سخنانش دانش شما را بیفزاید و  
رفتارش شما را با آخرت دایم سازد.

۱۴۷۹ خَيْرُ الْأَصْحَابِ صَاحِبٌ إِذَا  
ذَكَرْتَ اللَّهَ أَعَانَكَ وَإِذَا  
نَسِيتَ ذَكَرَكَ.

بهترین یاران کسی است که وقتی  
خدا را یاد کردی ترا کمک کند  
وقتی یاد خدا را فراموشی کردی  
او را یاد تو آورد.

۱۴۸۰ خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُ مَنْ  
لِصَاحِبِهِ وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ  
خَيْرُ مَنْ لِحَارِهِ.

بهترین رفیقان پیش خدا کسیست  
که برای رفیق خود بهتر باشد و  
بهترین همسایگان کسی است که  
برای همسایه خود بهتر باشد.

۱۴۸۱ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا  
بِهَيْرِنِ كُلِّهَا أَنْتَ كَمَا بَهْ

اَهْتَدَالِ قَرْدِيكَتَرِ اسْت.



۱۴۸۲ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ  
وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ.

نیکم دنیا و آخرت با دانش هم  
را هست و بدی دنیا و آخرت با  
نادانی قرین است.

۱۴۸۳ خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ وَخَيْرُ  
الرِّزْقِ مَا يَكْفِي.

بهترین ذکرها آنست که مخفی  
باشد و بهترین روزیها آنست که  
کافی باشد.

۱۴۷۴ خَيْرُ الرِّزْقِ مَا كَانَتْ يَوْمًا  
يَوْمٌ كَفَافًا.

بهترین روزی آنست که روز به  
روز بعد کفایت برسد.

۱۴۸۵ خَيْرُ الرِّقَقَاءِ أَرْبَعَةٌ وَخَيْرُ

بهترین دوستان چهار تن و

الطَّلَاحِ أَزْبُيَاةٍ وَخَيْرُ الْجِيُوشِ  
أَرْبَعَةُ آلَافٍ .

بهترین پیش قراولان چهارصد و  
بهترین سپاهیان چهار هزار است.

خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى وَخَيْرُ مَا  
أَلْقَى فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ .

بهترین توشه های سفر حیات تقوی ۱۴۷۳  
است و بهترین صفات قلب ایمان  
است.

خَيْرُ الشَّهَادَةِ مَا شَهِدَ بِهَا  
صَاحِبُهَا قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَ .

بهترین شهادت ها شهادتی است ۱۴۸۷  
که پیش از آنکه پرسند ادا  
شود.

خَيْرُ الشُّهُودِ مَنْ أَدَّى شَهَادَتَهُ  
قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَ .

بهترین شهادت ها کسی است که ۱۴۸۸  
پیش از آنکه پرسند شهادت دهد.

خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ .

بهترین مهرها آنست که سبکتر ۱۴۸۹  
باشد.

خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا أَتَتْ غَنًى  
وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ  
السُّفْلَى وَأَبْدَاءُ بَيْنَ قَوْلٍ .

بهترین صدقه ها آنست که چیزی ۱۴۹۰  
پس از آن بجای ماند، و دست  
دهنده بهتر از دست گیرنده است و  
صدقه را از نانخوران خود آغاز کن

خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ  
ظَهْرِ غَنًى .

بهترین صدقه آنست که بافراخ ۱۴۹۱  
دستی انجام دهند.



۱۴۹۲ خَيْرُ الْعِبَادَةِ أَخْفِيهَا .  
بهترین عبادت ها آنست که  
پنهان تر است .

۱۴۹۳ خَيْرُ الْعَمَلِ أَنْ تُفَارِقَ الدُّنْيَا  
وَلِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ .  
بهترین کارها آنستکه هنگام  
مفارقت از جهان زیباتر به نام  
خدا گویا باشد .

۱۴۹۴ خَيْرُ الْعَمَلِ مَا نَفَعَ وَخَيْرُ الْهُدَى  
مَا اتَّبَعَ .  
بهترین اعمال آنست که سودمند  
باشد و بهترین هدایتها آنستکه  
پیروی کنند .

۱۴۹۵ خَيْرُ الْكُتُبِ كُتُبُ يَدِ الْعَامِلِ  
إِذَا نَصَحَ .  
بهترین کتبها کسی است که  
کارگر بادست کند اگر با دقت  
انجام گیرد .



۱۴۹۶ خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا .  
بهترین مجالس آنست که وسیع تر  
باشد .

۱۴۹۷ خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ سَلِمَ -  
الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ .  
بهترین مسلمانان کسی است که  
مسلمانان از دست و زبانش در  
امان باشند .

۱۴۹۸ خَيْرُ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا ;  
بهترین مردم کسانی هستند که  
اخلاقشان نیک تر باشد .

۱۴۹۹ خَيْرُ النَّاسِ أَقْرَبُهُمْ وَ  
أَقْنَمُهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ وَ أَتْقَاهُمْ  
بهترین مردم کسانی هستند  
که قرآن بهتر خوانند و در کار  
دین داناتر باشند و از خدا بیشتر

لِللّٰهِ وَآمَرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ  
أَنَّهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَوْصَلُهُمْ  
لِلرَّحِمِ .

ترسند و به نیکی بیشتر امر کنند  
از بدی بیشتر جلوگیری کنند و با  
خویشانندان بیشتر نزدیک شوند .

خَيْرُ النَّاسِ أَقَمُّهُمْ لِلنَّاسِ .

بهترین مردم کسی است که برای  
مردم سودمندتر باشد .

خَيْرُ النَّاسِ مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ  
يُعْطِي جُهْدَهُ .

بهترین مردم مومن فقیری است که  
بقدر توانائی خود انفاق کند .

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ إِتَّقَعَ بِهِ  
النَّاسُ .

بهترین مردم کسی است که مردم  
از او متعجب شوند .

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عُمْرُهُ  
وَحَسُنَ عَمَلُهُ وَبَكَرَ النَّاسِ مَنْ  
طَالَ عُمْرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ .

بهترین مردم کسی است که عمرش  
دراز و رفتارش نیک باشد و بدترین  
مردم کسی است که عمرش دراز و  
رفتارش بد باشد .

خَيْرُ النِّسَاءِ الَّتِي تَسْرُهُ إِذَا  
ظَنَرَ وَطُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَ وَلَا  
تُخَالِفُهُ فِي نَفْسِهَا وَلَا مَالِهَا بِإِ  
يَكْرَهُ .

بهترین زنان آنست که وقتی مرد  
بد نگردد مسرور شود و وقتی بدو  
فرمان دهد اطاعت کند و با تن و  
مال خود برخلاف رضای شوهر  
کاری نکند .

۱۵۰۵ خَيْرُ النِّسَاءِ الْوَلُودُ الْوَدُودُ.

بهترین زنان زن مهربانی است که  
فرزند بسیار آورد.

۱۵۰۶ خَيْرُ النِّسَاءِ مَنْ تَسْرُكَ إِذَا

أَبْصَرْتَ وَتُطِيعُكَ إِذَا أَمَرْتَ

وَتَحْفَظُ غَيْبَتَكَ فِي نَفْسِهَا

وَمَالِكَ.

بهترین زنان آنست که وقتی بدو  
نگری ترا سرور کند و وقتی  
فرمان دهی اطاعت کند و تن خویش  
و مال تو را در غیابت محفوظ دارد.

۱۵۰۷ خَيْرُ النِّكَاحِ أَيْسَرُهُ.

بهترین ازدواجها آنست که آسان  
تر انجام گیرد.



۱۵۰۸ خَيْرُ أَبْوَابِ الْبِرِّ الصَّدَقَةُ

بهترین راههای نیکی صدقه دادن  
است.

۱۵۰۹ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى

إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.

بهترین برداران شما آنست که  
عیوبتان را بشما آشکارا بگوید.

۱۵۱۰ خَيْرُ بَيْتٍ فِي الْمُسْلِمِينَ بَيْتٌ

فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ وَشَرُّ بَيْتٍ

فِي الْمُسْلِمِينَ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ

يُسَاءُ إِلَيْهِ أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ

فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا.

بهترین خانه های مسلمانان خانه  
ایست که در آن یتیمی باشد و باو  
نیکی کنند و بدترین خانه های  
مسلمانان خانه ایست که در آن  
یتیمی باشد و با او بدی کنند من  
کسی که کفالت یتیم را بعهده بگیرد  
در بهشت مانند دو انگشت همراهیم

خَيْرُ يَتِيمِكُمْ يَتٌ فِيهِ  
يَتِيمٌ مُكْرَمٌ.

بهترین خانه‌های شما خانه‌ایست ۱۵۱۱  
که در آن یتیمی محترم باشد.

خَيْرُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ.

بهترین صفات دین شما پرهیزکاری ۱۵۱۲  
است.

خَيْرُ دِينِكُمُ الْبِرُّ.

بهترین کارهای دین شما آنست ۱۵۱۳  
که آسانتر است.

خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ  
بِالْكُؤُلِ وَشَرُّكُمْ مَنْ  
تَشَبَهَ بِشَبَابِكُمْ.

بهترین جوانان شما آنستکه ۱۵۱۴  
بجای پیران پیش گیرد و بدترین  
جوانان شما آنستکه روش جوانان  
داشته باشد.

مرا تحقیق که پیران و جوانان

خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أُولَئِهَا  
وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَشَرُّ صُفُوفِ  
النِّسَاءِ أُولَئِهَا وَخَيْرُهَا آخِرُهَا.

بهترین صف‌های مردان صف اول ۱۵۱۵  
است و بدترینش صف آخر  
است و بدترین صف‌های زنان صف  
اولست و بدترینش صف  
آخر است.

خَيْرُ طَيْبِ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ  
وَخَفِيَ لَوْنُهُ وَخَيْرُ طَيْبِ النِّسَاءِ  
مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ.

بهترین عطر مردان آنستکه ۱۵۱۶  
بویش عیان و رنگش نهان باشد و  
بهترین عطر زنان آنستکه رنگش  
عیان و بویش نهان باشد.

۱۵۱۷ خَيْرُكُمْ أَزْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ  
 أَزْهَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ.  
 بهترین شما کسی است که دنیا  
 بی رغبتتر و باختر راغبتر است.

۱۵۱۸ خَيْرُكُمْ إِسْلَامًا أَحْسَنُكُمْ  
 أَخْلَاقًا إِذَا قَبَّهُوا.  
 از میان شما اسلام آنکس بهتر  
 است که اخلاقش نیکتر است اگر  
 در کار دین دانا باشند.

۱۵۱۹ خَيْرُكُمْ الْمُدَافِعُ عَنْ عَشِيرَتِهِ  
 مَا لَمْ يَأْتُمْ.  
 بهترین شما کسی است که از طایفه  
 خود دفاع میکند بشرط آنکه در  
 این راه مرتکب گناه نشود.



۱۵۲۰ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِ بَيْتِهِ  
 خَيْرُكُمْ لِأَهْلِ مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ  
 إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهَانُهُنَّ إِلَّا لَتِيمٌ.  
 بهترین شما کسی است که برای  
 کسان خود بهتر است، من از همه  
 شما برای کسان خود بهترم، بزرگ  
 مردان زنان را گرامی شمارند و  
 فرومایگان زنان را خوار دارند.

۱۵۲۱ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِلنِّسَاءِ.  
 بهترین شما کسانی هستند که  
 برای زنان بهترند.

۱۵۲۲ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِلنِّسَاءِ  
 وَ لِبَنَاتِهِ.  
 بهترین شما کسی است که برای  
 زنان و دختران خود بهتر باشد.

خَيْرُكُمْ مَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ  
عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا .

بهترین شما کسی است که خداوند  
کمکش کرده و بر خویشش تسلط  
یافته است .

خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ  
وَتَعَلَّمَهُ .

بهترین شما کسی است که قرآن را  
را تعلیم گیرد و تعلیم دهد .

خَيْرُكُمْ مَنْ لَمْ يَتْرِكْ آخِرَتَهُ  
لِدُنْيَاهُ وَلَا دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ  
وَلَمْ يَكُنْ كَلًّا عَلَى النَّاسِ .

بهترین شما کسی است که آخرت  
خود را برای دنیا از دست ندهد و  
دنای خود را برای آخرت از دست  
نگذارد و سربار مردم نباشد .

خَيْرُكُمْ مَنْ يُجِبِي خَيْرُهُ  
يُؤْمِنُ شَرُّهُ وَشَرُّكُمْ مَنْ  
لَا يُجِبِي خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمِنُ  
شَرُّهُ .

بهترین شما کسی است که بخیرش  
امید توان داشت و از شرش امان  
توان یافت و بدترین شما کسی است که  
بخیرش امید و از شرش امان نیست .

خَيْرُ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ السَّبَاحَةُ  
وَخَيْرُ لَهْوِ الْمَرْأَةِ الْمِزْلُ .

بهترین سرگرمی مؤمن شنامست  
و بهترین سرگرمی زن دستکاه نخ  
ریسی است .

خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الْبَاسَ خُلُقٌ  
حَسَنٌ .

بهترین چیزی که به مردم  
داده اند سخوی نیکست .

۱۵۲۹ خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الرَّجُلَ الْمُؤْمِنُ  
مُخْلَقٌ حَسَنٌ وَشَرُّ مَا أُعْطِيَ -  
الرَّجُلَ قُلُبُ سُوءٍ فِي صُورَةٍ  
حَسَنَةٍ .

بهترین چیزی که به مرد داده اند  
خوبی نیک است و بدترین چیزی  
که به مرد داده اند سیرت بد است در  
صورت نیک

۱۵۳۰ خَيْرُ مَا أَلْقَى فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ .  
بهترین صفتی که در قلب نهاده اند  
ایمان است .

۱۵۳۱ خَيْرُ مَا يُخَلَّفُ الْإِنْسَانُ بَعْدَهُ  
كَلَامٌ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ  
وَصَدَقَةٌ تَجْرِي يَنْتَفِعُ أَجْرُهَا  
وَعِلْمٌ يَنْتَفِعُ بِهِ مَنْ بَعْدَهُ .  
بهترین چیزی که انسان پس از  
خود و او میگذارد سه چیز است  
فرزند پارسا که برای او دعا کند  
و صدقه جاری که پاداش آن بدو  
رسد و دانشی که پس از وی از  
آن بهره مند شوند .

۱۵۳۲ خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ قَمَرُ  
يُؤْتِينَ .  
بهترین مسجد زنان کعبه خانه  
آنهاست .

۱۵۳۳ خَيْرُ نِسَاءٍ أُمِّي أَصْبَحَتْ  
وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا .  
بهترین زنان امت من کسانی  
هستند که رویشان نکوتر و مهر  
شان کمتر است .

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْعَلِيمَةُ  
عَفِيفَةٌ فِي فَرْجِهَا عَلِيمَةٌ عَلَى  
زَوْجِهَا .

بهترین زنان شما زن عقیقه دراعب ۱۵۳۴  
است که در ناموس خود عفت و به  
شوهر خود رغبت داشته باشد

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ  
الْمَوَاسِيَةُ الْمَوَاتِيَةُ إِذَا تَقَيَّنَ اللَّهُ  
وَكُفِّرَ نِسَائِكُمُ الْمُتَبَرِّجَاتُ  
الْمُتَغَيَّلَاتُ وَهُنَّ الْمُنَافِقَاتُ لَا  
يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ مِنْهُنَّ إِلَّا مِثْلُ  
الرَّابِ الْأَعْقَمِ .

بهترین زنان شما زن بچه آور ۱۵۳۵  
مهربان است که شریک و مطیع  
شوهر باشد اگر از خدا بترسند و  
بدترین زنان شما آرایش کنان و  
متکبرانند و آنان منافقاند و از آن  
ها جز باندازه کلاغی که خط سفید  
نگرددن دارد بهشت نمیروند .



خَيْرُهُنَّ أَيْسَرُهُنَّ صِدَاقُهُنَّ شَبِيحُ بَيْتِ فُلَانٍ أَيْسَرُ  
أَسَاطِرُهَا ۱۵۳۶  
آسانتر باشد

خَيْرُتُ بَيْنَ الشَّفَاعَةِ وَبَيْنَ  
أَنْ يَدْخُلَ شَطْرُ أُمَّتِي الْجَنَّةَ  
فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ لِأَنَّهَا أَعَمُّ  
وَأَكْفَى أَتَرَوْنَهَا لِلْمُؤْمِنِينَ  
الْمُتَّقِينَ ؟ لَا وَلَكِنَّهَا لِلْمُذْنِبِينَ  
الْمُتَلَوِّثِينَ الْخَطَّائِينَ .

مرا منبر ساختند که شفاعت کنم ۱۵۳۷  
یا یک نیمه اتمم بهشت در  
آیند و من شفاعت را اختیار کردم  
زیرا داعیه آن وسیعتر و کفایت آن  
بیشتر است ، تصور می کنید شفاعت  
برای مؤمنان برهیزگار است نه  
بلکه برای گناهکاران آلوده خطا  
کار است .



۱۵۳۸ خَيْرُ سَابِقَانِ تَيْنَ الْهَالِ وَالْمَلِكِ  
وَالْعِلْمِ فَاخْتَارَ الْعِلْمَ فَأُعْطِيَ  
الْمُلْكَ وَالْهَالِ لِاخْتِيَارِهِ الْعِلْمَ.

سلیمان پیغمبر را میان ملک و  
دانش بهخیر کردند دانش را به-  
گزید ملک را نیز بدو دادند برای  
آنکه دانش را بر گزیده بود.

۱۵۳۹ الْخَيْرُ الصَّالِحُ يَجِيءُ بِهِ الرَّجُلُ  
الصَّالِحُ وَالْخَيْرُ السُّوءُ يَجِيءُ بِهِ  
الرَّجُلُ السُّوءُ.

خبر خوب را مرد خوب آورد و  
خبر بد را مرد بد.



۱۵۴۰ الْخُرْقُ سُوءٌ وَالرَّفْقُ بَيْنَ  
مَرْكَبَيْنِ خَيْرٌ شَأْنٌ اسْت.

خشونت شامت است و مدارا

۱۵۴۱ الْخَطُّ الْحَسَنُ يَزِيدُ الْحَقَّ وَضَحًا.

خط نیک و صرح حق را افزون  
میکند.

۱۵۴۲ الْخُلُقُ الْحَسَنُ يُذِيبُ الْخَطَايَا  
كَمَا يُذِيبُ الْهَاءُ الْجَائِدَ وَالْخُلُقُ  
السُّوءُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ  
الْخَلُّ الْعَمَلَ.

خوی نیک گناهان را محو  
میکند چنانکه آب یخ را ذوب  
میکند و خوی بد اعمال را فاسد  
میکند چنانکه سرکه عسل را  
تباہ میکند.

أَخْلَقُ كُلَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ فَاحْبِبُهُمْ  
إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

مردم همه عیال خدایند و محبوب  
ترین کسان پیش خدا کسی است  
که برای عیال وی سودمندتر باشد.

الْخَمْرُ أُمُّ الْخِيَانَةِ قَدْ شَرِبَهَا  
لَمْ تُقْبَلْ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا  
فَإِنْ مَاتَ وَهِيَ فِي بَطْنِهِ مَاتَ  
مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.

شراب مادر ناپاکیهاست، هر که  
بنوشد چهل روز نمازش پذیرفته  
نشود و اگر بمیرد و شراب در شکم او  
باشد چنانست که در دوران جاهلیت  
مرده باشد.

الْخَمْرُ أُمُّ الْفَوَاحِشِ وَأَكْبَرُ  
الْكِبَائِرِ مَنْ شَرِبَهَا وَقَعَ عَلَى  
أُمِّهِ وَخَالَاتِهِ وَغَمَّتِهِ.

شراب مادر بدیهاست و از همه  
گناهان بزرگتر است هر که  
نوشد با او افتد و خاله و عمه  
و عمو و عمة خود زنا کنند.

الْخَمْرُ جَمَاعُ الْأَنَامِ.

شراب مجموعه گناهان است.

الْخِيَانَةُ تُجِرُّ الْفَقْرَ.

خیانت مایه فقر است.

الْخَيْرُ كَثِيرٌ وَمَنْ يَعْمَلْ بِهِ  
قَلِيلٌ.

خوبی بسیار است و کسی که  
بدان عمل کند اندک.

الْخَيْرُ مَعَ الْكَافِرِ كَمْ.

خوبی همراه بزرگان شماست.

۱۵۵۰ الْخَيْرُ مَمْقُودٌ بِتَوَاصِي الْخَيْرِ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْمُنْفِقُ عَلَى  
الْخَيْرِ كَالْبَاسِطِ كَفَّهُ بِالنَّفَقَةِ  
لَا يَقْبِضُهَا .

نیکی تا قیامت به پیشانی اسبان  
بسته است خرج اسب چون نفقه  
موردیست و نباید از آن امساک  
کنند.

۱۵۵۱ الْخَيْرُ مَمْقُودٌ بِتَوَاصِيهَا الْخَيْرُ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْغَنَمُ .

نیکی یعنی پاداش و غنیمت تا  
قیامت به پیشانی اسبان بسته است .

۱۵۵۲ الْخَيْرُ مَمْقُودٌ بِتَوَاصِيهَا الْخَيْرُ  
وَالنَّيْلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْلُ  
مُعَاوَنَ عَلَيْهَا وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا  
كَبَاسِطٍ يَدِهِ فِي صَدَقَةٍ .

نیکی و کامروائی تا قیامت به  
پیشانی اسبان بسته است و اسب -  
و نایل بوسیله آن معونت بینند و  
کسی که برای اسب خرج کند  
چنانست که صدقه داده باشد .


۱۵۵۳ الْخَيْرُ مَمْقُودٌ فِي تَوَاصِيهَا الْخَيْرُ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْلُهَا مُعَاوَنُونَ  
عَلَيْهَا فَامْسَحُوا بِتَوَاصِيهَا وَادْعُوا  
لَهَا بِالْبَرَكَاتِ وَقَلِّدُواهَا وَلَا  
تَقْلُدُواهَا الْأَوْتَارَ .

نیکی تا روز قیامت به پیشانی  
اسبان بسته است و اسب داران  
بوسیله آن کمک بینند به پیشانی  
اسب دست بکشید و برای آن برکت  
بخواهید چیز بدان بیاورید ولی  
زه کمان بیاورید .

دَاوُوا مَرَضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ  
فَإِنَّهَا تَدْفَعُ عَنْكُمُ الْأَمْرَاضَ  
وَالْأَعْرَاضَ.

بیماران خود را بوسیله صدقه  
علاج کنید زیرا صدقه امراض و  
اعراض را از شما دفع میکند.

دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأَلَامِ قَبْلَكُمْ  
الْعَصْدُ وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ  
حَالِقَةُ الدِّينِ لَا حَالِقَةَ الْحَرِّ وَنَارِ  
وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ رِيْدُهُ لَا  
تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا  
وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تُحَابِبُوا أَقْلَابَ  
أَبْنَائِكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْ  
تَحَابَبْتُمْ أَفْشَوْا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.

۱۵۵۵    
پایان امتهای قبل در شما نفوذ  
کرده است حسد و دشمنی که سترنده  
است اما نه سترنده موی بلکه سترنده  
دین است بخدائی که جان محمد  
بکف دوست بهشت نمی روید تا  
مؤمن شوید و مؤمن نشوید تا یک  
دیگر را دوست دارید آیا میخواهید  
شما را چیزی خبر دهم که اگر انجام  
دهید، یکدیگر را دوست دارید، به  
همدیگر سلام کنید.

دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَكْثَرُ  
أَهْلِهَا الْبُؤْسَةُ.

۱۵۵۶   
بهشت در آدم و بیشتر اهل آن  
ابلهان بودند.

۱۵۵۷ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلَىٰ

بَابِهَا : الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ

بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ فَهَلْتُ بِأَجْبَرِيلَ

كَيْفَ صَارَتِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ

وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ قَالَ

لِأَنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ فِي يَدِ الْفَقِيرِ

وَالْفَقِيرُ وَالْقَرْضُ لَا يَقَعُ إِلَّا

فِي يَدِ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ .



بهشت در آمدم و برد آن

نوشته دیدم، صدقه را ده برابر

باداش است و قرض را هجده برابر

باداش، گفتم ای جبرئیل چگونه

صدقه را ده برابر و قرض را هجده

برابر باداش دهند، گفتم برای

آنکه صدقه بدست بی نیاز و نیازمند

افتد و قرض جز بدست محتاجان

نیفتد.

۱۵۵۸ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِي

عَارِضَتِي الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا ثَلَاثَةَ

أَسْطُرٍ بِالذَّهَبِ : السَّطْرُ الْأَوَّلُ

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

وَالسَّطْرُ الثَّانِي «مَا قَدَّمْنَا وَجَدْنَا

وَمَا أَكَلْنَا رِيحْنَا وَ مَا خَلَقْنَا

خَيْرَنَا» وَالسَّطْرُ الثَّالِثُ «أُمَّةٌ

مُذْنِبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ» .

بهشت در آمدم و دیدم که در

در نمای آن سه سطر بطلانوشته

بود سطر اول چنین بود: «خدای

جز خدای یگانه نیست و محمد

پیغمبر خداست.» و سطر دوم

چنین بود: «آنچه را از پیش فرستادیم

یافتیم و آنچه را مصرف کردیم از

آن سود بردیم و آنچه را عقب

گذاشتیم از دست دادیم.» سطر

سوم چنین بود: «امتی گناهکار

است و پروردگاری بخشنده»

دَخَلَتْ امْرَأَةً النَّارَ فِي هِرَّةٍ  
رَبَطَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَدْعُهَا  
تَأْكُلْ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ  
حَتَّى مَاتَتْ.

۱۵۵۹ زنی بهنم رفت برای آنکه  
گربه‌ای را بسته بود و چیزی بدو  
نخورانید و نگذاشت از چیزهای  
زمین بخورد تا بمرد.

دَرَّعَ الرَّجُلُ يُنْفِقُ فِي صِحَّتِهِ  
خَيْرٌ مِنْ عَتَقِ رَقَبَةٍ عِنْدَ مَوْتِهِ.

۱۵۶۰ درهمی که انسان در حال صحت  
در راه خدا خرج کند بهتر از بنده  
ای است که هنگام مرگ آزاد کند.

دَرَّعَ رِبَاً يَأْكُلُهُ الرَّجُلُ -  
وَهُوَ يَعْلَمُ - أَمْسَدُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ  
سِتَةٍ وَثَلَاثِينَ رَنِيَّةً.

۱۵۶۱ درهم ربا که انسان دانسته  
مکورد و می‌خورد عجز خدا بدتر از سی و  
سه رناست.

دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ  
الْغَيْبِ لَا يُرَدُّ.

۱۵۶۲ دعای که برادر پشت سر برادر  
خود کند رد شدنی نیست.

دُعَاءُ الْمُحْسَنِ إِلَيْهِ لِلْمُحْسِنِ  
لَا يُرَدُّ.

۱۵۶۳ دعای که نیکویی دیده برای  
نیکوکار کند رد شدنی نیست.

دُعَاءُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ مُسْتَجَابٌ  
لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ عِنْدَ رَأْسِهِ

۱۵۶۴ دعای مرد مسلمان که پشت سر  
برادر خود کند پذیرفته شود بر سر

مَلَكَ مُوَكَّلٌ بِهِ كَلَامًا دَعَا لِأَخِيهِ  
يَخْيَرُ قَالَ الْمَلِكُ: آمِينَ وَكَانَ  
يُمِثِّلُ ذَلِكَ.

او فرشته‌ای موکل است و هر دم  
برای برادر خود دعائی کند گوید  
پذیرفته باد و برای تو نیز نظیر  
آن باشد.

۱۵۶۵ دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ كَدُعَاءِ -  
النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ.

دعائی که پدر برای فرزند کند  
مانند دعائیست که پیغمبر برای  
امت خود میکند.

۱۵۶۶ دَعُ قَبْلَ وَفَسَّالَ وَكَثْرَةَ -  
السُّؤَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ.

از قیل و قال و کثرت سؤال و  
تلف کردن مال در گذر.



۱۵۶۷ دَعُ مَا يُرِيدُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيدُكَ  
فَإِنَّ الصَّدَقَ يُنْجِي.

از آنچه شبیه ناک است بگذر و  
آنچه را شبیه ناک نیست بر گیر  
که راستی مایه نجات است.

۱۵۶۸ دَعُ مَا يُرِيدُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيدُكَ  
فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ قَدَّ شَيْءٍ  
تَرْكُهُ لِلَّهِ.

از آنچه شبیه ناک است در گذر  
و آنچه را شبیه ناک نیست بر گیر  
زیرا فقدان چیزی را که برای خدا  
رها کرده‌ای احساس نخواهی کرد.

۱۵۶۹ دَعُ مَا يُرِيدُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيدُكَ  
فَمَنْ رَعَى حَوْلَ الْعِيَى يُوشِكُ  
أَنْ يَقَعَ فِيهِ.

از آنچه شبیه ناک است در گذر و  
آنچه را شبیه ناک نیست بر گیر  
زیرا هر که در اطراف قرق گوسفند  
چراند ممکن است در آن افتد.

دَعُوا الْحَنَاءَ الْمَافِرَةَ  
تَرَوُّجُوا السُّودَاءَ الْوَلُودَ فَإِنِّي  
أَكْأَنُرُّ بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

۱۵۷۰ زیبایی عقیق را بگذارید و با سیاه  
پهلو آور از دواج کنید که من روز  
دستاخیز بفزونی شما بر امت های  
دیگر تفاخر میکنم.

دَعُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا ، مَنْ  
أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ مَا بَكَفِيهِ  
أَخَذَ حَتْفَهُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ.

۱۵۷۱ دنیا را باهل آن واگذارید ،  
هر که از دنیا بیش از حاجت خود  
فرا گیرد، حلاک خویش را گرفته  
و نمیداند .

دَعُوا النَّاسَ يَذُوقُوا اللَّهَ  
بِبَعْضِهِمْ بَعْضٌ .

۱۵۷۲ بگذارید خداوند بعضی  
را با بعضی دیگر ذوق دهد.

دَعُوا النَّاسَ يُصِيبُ بَعْضُهُمْ  
مِنْ بَعْضٍ فَإِنِ اسْتَنْصَحَ أَحَدُكُمْ  
أَخَاهُ فَلْيَنْصَحْهُ.

۱۵۷۳ بگذارید مردم از یکدیگر  
فائده برند و وقتی یکی از شما از  
برادر خویش مشورت خواست ، رأی  
خود را با او بگوید.

دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَإِنْ  
كَانَ فَاجِرًا فَجُورُهُ عَلَى نَفْسِهِ.

۱۵۷۴ دعای ستمدیده پذیرفته است  
اگرچه بدکار باشد بدکاری او  
مربوط به خودش است.



۱۵۷۵ دَعْوَانِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا وَتَيْنَ اللَّهُ  
حِجَابٌ دَعْوَةُ الْمَطْلُومِ وَ دَعْوَةُ  
الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ .

دو دعاست که میان آن و خدا  
پرده‌ای نیست، دعای مستمندی و  
دعایی که مرد پشت سر برادر خود  
کند.

۱۵۷۶ دَعْوَةٌ فِي السِّرِّ تَعْدِلُ تَسْبِيحَ  
دَعْوَةٍ فِي الْعَلَانِيَةِ .

يك دعای نهانی مساوی هفتاد  
دعای آشکار است .

۱۵۷۷ دَلِيلُ الْخَيْرِ كِفَايَةُ .

رهبر نیکی چون نگو کار است .

۱۵۷۸ دُورُوا مَعَ كِتَابِ اللَّهِ خَيْرًا  
دار .



مرکز تحقیق و پژوهش اسلامی

۱۵۸۰ دِينَارٌ أَنْفَقْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ  
دِينَارٌ أَنْفَقْتُ فِي رَقَبَةٍ وَ دِينَارٌ  
تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَى مَسْكِينٍ وَ دِينَارٌ  
أَنْفَقْتُ عَلَى أَهْلِكَ أَعْظَمُ أَجْرًا  
الَّذِي أَنْفَقْتُ عَلَى أَهْلِكَ .

دیناری در راه خدا خرج کرده‌ای  
و دیناری برای آزاد کردن بنده‌ای  
داده‌ای و دیناری بینوائی صدقه  
کرده‌ای و دیناری خرج کسان  
خود کرده‌ای، بهتر از همه دیناریست  
که خرج کسان خود کرده‌ای .

۱۵۸۱ دِينَ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَمَنْ لَا عَقْلَ  
لَهُ لَا دِينَ لَهُ .

دین مرد عقل اوست و هر که عقل  
ندارد دین ندارد .

الدَّارُ حَرَمٌ فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْكَ  
حَرَمَكَ فَاقْتُلْهُ.

خانه حرم است و هر که بی اجازه ۱۵۸۲  
به حرم تودد آمد او را بکش.

الدَّاعِي وَالْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ  
شَرِيكَانِ وَالْقَارِي وَالْمُسْتَعِ  
فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ وَالْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ  
فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ.

آنکه دعا میکند و آنکه آمین ۱۵۸۳  
گوید در پاداش شریکند و قاری  
و مستمع در پاداش شریکند و  
دانشمند و دانش آموز در پاداش  
شریکند.

الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِيهِ وَ  
اللَّهُ يُبِيبُ إِغَاثَةَ الْلَهْفَانِ.

رهبر نیکی چون نیکو کار است و ۱۵۸۴  
خداوند فریاد دسی یچارگان را  
دست دارد.

الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ  
لَا يُرَدُّ.

دعای که میان اذان و اقامه ۱۵۸۵  
کنند رد نمیشود.

الدُّعَاءُ جُنْدٌ مِنَ أَجْنَادِ اللَّهِ مُجَبَّدٌ  
يُرَدُّ الْقَضَاءُ بَعْدَ أَنْ يُبْرَمَ.

دعا سپاهی از سپاهیان مجبزه ۱۵۸۶  
خداست و قضای محتوم را دفع می  
کند.

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ.

دعا سلاح مؤمن است. ۱۵۸۷

الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ  
الْمُسْنُوهُ مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ وَالْعَلَاةِ

دعا کلید رحمت و وضو کلید ۱۵۸۸

## مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ.

نماز است و نماز کلید بهشت.

۱۵۸۹ الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ.

دعا عبادت است.

۱۵۹۰ الدُّعَاءُ يَرْدُّ الْبَلَاءَ.

دعا دافع بلاست.

۱۵۹۱ الدُّعَاءُ يَرْدُّ الْقَضَاءَ وَ إِنْ أَلْبَسَ

دعا دفع قضا کند و نیکی

يَرْدُّ فِي الرِّزْقِ وَ إِنْ أَلْبَسَ لِيُحَرِّمَ

روزی را بیفزاید و بنده بوسیله

الرِّزْقِ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ.

گناهی که مرتکب شود ازروزی

خود محروم ماند.



۱۵۹۲ الدُّعَاءُ يَنْفَعُ مَا نَزَلَ وَ مَا لَمْ

دعا دربارہ آنچه فرود آمده و

آنچه نیامده مفید است. بندگان

يَنْزِلُ فَصَلِّكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِإِلَهِامِ رَبِّهِمْ

خدا از دعا غافل مشوید.

۱۵۹۳ الدَّنَائِيرُ وَالْدَّرَاهِمُ خَوَاتِيمُ اللَّهِ

دینارها و درهمها مهرهای خدا

در روی زمین است و هر کد مهر

آقای خود را بیاورد حاجتش بر

آورده شود.

فِي أَرْضِهِ مَنْ جَاءَ بِغَاتِمٍ مَوْلَاةٌ

قَضِيَّتْ حَاجَتُهُ.

۱۵۹۴ الدُّنْيَا حَاوَةٌ خُضْرَةٌ قَعَنَ

دنیا شیرین و دوست داشتنی است

هر که از آن مطابق حق بهره گیرد

بر او مبارکباد و بسا کسان که در

أَخَذَهَا بِحَقِّهِ يُوْرِكُ لَهُ فِيهَا

وَ رَبُّ مَتَّعُوْضٍ فِيهَا أَشْتَهَتْ

نَفْسُهُ لَيْسَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا  
النَّارُ .

خواهشهای خود فرو روند و روز  
قیامت نصیبی جز آتش ندادند .

الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ  
الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى  
أَهْلِ الدُّنْيَا وَالِدُنْيَا وَالْآخِرَةُ  
حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ .

دنيا بر اهل آخرت حرام است ۱۵۹۵  
و آخرت بر اهل دنیا حرام است  
و دنیا و آخرت بر اهل خدا حرام  
است.

الدُّنْيَا خُضْرَةٌ حُلْوَةٌ مَنْ  
اِكْتَسَبَ فِيهَا مَالًا مِنْ حَلَالٍ وَ  
أَنْفَقَهُ فِي حَقِّهِ أَمَّا بَعْدُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
أُورِدَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنْ اِكْتَسَبَ  
فِيهَا مَالًا مِنْ غَيْرِ حَلَالٍ وَ أَنْفَقَهُ  
فِي غَيْرِ حَقِّهِ أَحْلَاهُ اللَّهُ دَارَ الْهَوَانِ .

دنيا شیرین و دوست داشتنی است ۱۵۹۶  
هر که در دنیا مالی از حلال بدست  
آورد و به حق خرج کند خدایش  
پاداش دهد و بهشت در آورد  
هر که مالی از غیر حلال به دست  
آورد و بناحق خرج کند خدا او  
را به جهنم در آورد.

الدُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَا دَارَ لَهُ وَ  
مَالٌ مَنْ لَا مَالَ لَهُ وَ لَهَا يَجْمَعُ  
مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ .

دنیا خانه کسی است که خانه ۱۵۹۷  
ندارد و مال کسی است که مال  
ندارد و کسی برای دنیا مال فراهم  
میکند که عقل ندارد.

۱۵۹۸ الدُّنْيَا دُولٌ فَمَا كَانَ لَكَ أُتَاكَ  
عَلَىٰ ضَعْفِكَ وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ  
لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ .

دنیا متغیر است منفعتی که  
نصیب تو است اگر ضعیف هم باشی  
بتو میرسد و ضرری را که نصیب  
تو است دفع آن بقوت نتوانی کرد

۱۵۹۹ الدُّنْيَا سَبْعَةُ أَيَّامٍ مِنْ أَيَّامِ  
الْآخِرَةِ .

عمر دنیا مساوی هفت روز از روز  
های آخرت است .

۱۶۰۰ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ  
الْكَافِرِ .

دنیا زندان مؤمن است و بهشت  
کافر .



۱۶۰۱ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعٍ  
الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ .

دنیا متاعی است و بهترین متاع  
آن زن پارساست .

۱۶۰۲ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَأْمُونٌ مَا فِيهَا  
إِلَّا أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ أَوْ نَهْيًا عَنِ  
مُنْكَرٍ أَوْ ذِكْرَ اللَّهِ .

دنیا ملعون است و هر چه در  
آنست ملعون است جز امر بمعروف  
و نهی از منکر یا ذکر خدا .

۱۶۰۳ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا  
إِلَّا ذِكْرَ اللَّهِ وَمَا وَالَاهُ وَهَالِيًا  
أَوْ مُتَعَلِّيًا .

دنیا ملعون است و هر چه در  
آنست ملعون است مگر ذکر خدا  
و متعلقات آن و دانشمند یادانش  
آموز .

الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا  
إِلَّا مَا كَانَ مِنْهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

دنیا ملعون است و هر چه در آنست ۱۶۰۴  
ملعون است مگر آنچه برای  
خداوند باشد

الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا  
فِيهَا إِلَّا مَا ابْتِغِيَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ  
عَزَّ وَجَلَّ.

دنیا ملعون است و هر چه در ۱۶۰۵  
آنست ملعونست مگر چیزی که  
رضای خدا بدان جویند.

الدَّوَاءُ مِنَ الْقَدَرِ وَقَدْ يَنْفَعُ  
بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

دوا از و سائل تقدیر است ۱۶۰۶  
به فرمان خدا فایده میدهد

الدَّوَابُّ ثَلَاثَةٌ: قَدِيوَانٌ لَا  
يَغْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا وَ دِيوَانٌ لَا  
يَعْبُو اللَّهُ بِهِ شَيْئًا وَ دِيوَانٌ لَا  
يَتْرُكُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا فَأَمَّا الدَّيْوَانُ  
الَّذِي لَا يَغْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا  
فَالْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَأَمَّا الدَّيْوَانُ  
الَّذِي لَا يَعْبُو اللَّهُ بِهِ شَيْئًا  
فَقَطْلُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِيهَا يَتَنَّهُ وَ  
يَتَنَزَّ رَبُّهُ مِنْ صَوْمِ يَوْمٍ تَرَكَهُ

برای اعمال بندگان سه دفتر ۱۶۰۷  
است. دفتر یکی که خدا چیزی از آنرا  
نمیآمرزد و دتریکه خدا بدان  
اهمیت نمیدهد و دتریکه خدا از  
هیچ چیز آن نمیکندد. دتریکه  
خدا چیزی از آنرا نمی آمرزد،  
شرك بخداست و دتریکه که خدا  
بدان اهمیت نمیدهد ستمی است  
که بنده میل خود و خدا بخوشتن  
کرده است مانند روزهای که نخورده  
یا نمازی که ترك کرده است و خداوند

أَوْ صَلَاةٍ تَرَكَهَا فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ  
ذَلِكَ إِنْ شَاءَ وَ يَتَجَاوَزُ وَ  
أَمَّا الدَّيَّانُ الَّذِي لَا يَقْرُكُ اللَّهُ  
مِنْهُ شَيْئًا فَعَظَائِمُ الْعِبَادِ يَنْتَهِمُ  
الْقِصَاصُ لَا مَحَالَةَ .

اگر بخواهد آن را ببخشود از  
آن در گذرد، دفتريکه خداوند  
از هيچ چيز آن نميگذرد ستمبائي  
که بندگان بيکديگر کرده اند و  
ناچار بايد تلافی شود.

۱۶۰۸ الدِّينُ النَّصِيحَةُ .

کمال دين خير خواهي

است.

۱۶۰۹ الدِّينُ دَيْنَانُ : فَمَنْ مَاتَ وَهُوَ  
يَتَوَي قَضَاءَهُ فَأَنَا وَلِيُّهُ مِنْ  
مَاتَ وَلَا يَتَوَي قَضَاءَهُ فَهُوَ  
الَّذِي يُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ لَيْسَ  
يَوْمَئِذٍ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ .

دو جور قرض هست هر که بميرد  
و در دل دارد که قرض خود را  
بردارد من ولي او هستم و هر که  
بميرد و در دل دارد قرض خود را  
نهدد، در مقابل آن از اعمال  
نيك وي بردارند زيرا در آن روز  
دينار و درهمي نيست.

۱۶۱۰ الدِّينُ رَايَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ  
فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُذِلَّ عَبْدًا وَضَعَهَا  
فِي مُنْقَبِهِ .

قرض پرچم خدا در روی زمین  
است و هر که را خواهد ذليل کند  
آن را بگردنش می گذارد.

۱۶۱۱ الدِّينُ شَيْنُ الدِّينِ .

قرض مايه خوارى دين است.

الدَّيْنُ ثُمَّ بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٌ  
 قَرْض غم شب و ذلت روز ۱۶۱۲  
 است. بالنهار.

الدَّيْنُ يَنْقُصُ مِنَ الدَّيْنِ وَ  
 قَرْض دین و بزرگوارا بکاهد ۱۶۱۳  
 الْعَصَبِ.



کتابخانه مرکزی و اسناد خطی



۱۶۱۴

ذَا كُرَّ اللَّهُ فِي الْغَافِلِينَ بِمَنْزِلَةٍ  
الصَّابِرِينَ فِي الْفَارِغِينَ .

آنکه در میان غافلان یاد خدا  
کند چنانست که در میان  
فراریان جنگ ثبات ورزد .

۱۶۱۵

ذَا كُرَّ اللَّهُ فِي الْغَافِلِينَ مِثْلُ  
الَّذِي يُقَاتِلُ عَنِ الْفَارِغِينَ وَ  
ذَا كُرَّ اللَّهُ فِي الْغَافِلِينَ كَأَلْمِصْبَاحٍ  
فِي الْبَيْتِ الْعَظِيمِ وَذَا كُرَّ اللَّهُ  
فِي الْغَافِلِينَ كَمِثْلِ الشَّجَرَةِ  
الْخَضِرَاءِ فِي وَسْطِ الشَّجَرِ الَّذِي

آنکه در میان غافلان یاد خدا  
کند چون آنکس است که از فراریان  
جنگ دفاع کند و آنکه در میان  
غافلان یاد خدا کند چون چراغ  
در خانه تاریک است و آنکه  
در میان غافلان یاد خدا کند چون  
درخت سبز است در میان درختانی  
که از سرما بر گریزان کرده . و  
آنکه در میان غافلان یاد خدا  
کند خدا جایگاهی و ادبیهست  
باو بنمایند و آنکه در میان غافلان  
یاد خدا کند خدا بشماره هر  
زباندار و کنگ او را بیامرزد .

قَدْ تَحَاتَّ مِنَ الصَّرِيدِ وَفَا كُرَّ  
اللَّهُ فِي الْغَافِلِينَ بِمَنْزِلَةٍ  
مَقْصَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَذَا كُرَّ اللَّهُ  
فِي الْغَافِلِينَ يَنْفِرُ اللَّهُ لَهُ بِدَدٍ  
كُلِّ فَصِيحٍ وَاعْجَمٍ .

۱۶۱۶

ذُوبُوا عَنْ أَعْرَاضِكُمْ بِأَمْوَالِكُمْ .

با اموالتان از آبرویتان دفاع  
کنید .

۱۶۱۷

ذُبِعَ الرَّجُلُ أَنْ تَرَكْتَهُ فِي  
وَجْهِهِ .

سر بریدن مرد آنست که در  
حضورش تمجید وی کنی .

ذُرُّوا الْحَسَنَاءَ الْعَقِيمَ وَعَلَيْكُمْ  
بِالسُّودَاءِ الْوَلُودِ .  
زن خوب روی نازا را وا گذارید  
و سیاهی که فرزندی بسیار آرد بر  
گزینید

ذِرْوَةُ سَنَامِ الْإِسْلَامِ الْجِهَادُ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَقَالُهُ إِلَّا  
أَفْضَاؤُهُمْ .  
اوج مسلمانی جهاد در راه خدا  
است که جز مسلمانان پر جسته  
بدان نرسند .

ذِكْرُ اللَّهِ يَشْفِي الْقُلُوبَ .  
یاد کردن خدا شفای دلهاست . ۱۶۲۰

الذِّكْرُ خَيْرٌ مِنَ الصَّدَقَةِ .  
یاد کردن خدا از صدقه دادن ۱۶۲۱



ذَنْبُ الْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ وَذَنْبُ الْغَافِلِ  
ذَنْبَانِ .  
گناه عالم یک گناه است و گناه  
نادان دو گناه . ۱۶۲۲

الذَّنْبُ سُؤْمٌ عَلَى غَيْرِ فَاعِلِهِ  
إِنْ غَيْرُهُ ابْتُلِيَ بِهِ وَإِنْ اغْتَابَهُ  
أَشِيمٌ وَإِنْ رَضِيَ بِهِ شَارَكُهُ .  
گناه برای غیر گنهکار نیز شوم  
است که اگر او را عیب کند  
بدان مبتلا شود و اگر غیبت او کند  
گنهکار شود و اگر بدان رضا  
دهد شریک وی باشد . ۱۶۲۳

ذَنْبٌ لَا يُفْقَرُ وَذَنْبٌ لَا  
يُتْرَكُ وَذَنْبٌ يُفْقَرُ فَأَمَّا الَّذِي  
گناهی هست که بخشیدنی نیست  
و گناهی هست که از آن چشم  
۱۶۲۴

۱۶۲۵ لَا يُغْفَرُ وَالشِّرْكُ بِاللَّهِ وَأَمَّا  
الَّذِي يُغْفَرُ فَذَنْبُ الْعَبْدِ يَسْتُرُهُ  
وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا  
الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ  
بَعْضِهِمْ بَعْضًا.

نپوشند و گناهی هست که بخشیده  
تواند شد آنچه بخشیدنی نیست  
شرك بخداست و آنچه بخشیده  
تواند شد گناه بنده میان خود و  
خدای عزوجل است اما آنچه از  
آن چشم نپوشند ستم کردن بنده  
گان به یکدیگر است.

۱۶۲۶ ذَنْبٌ يُغْفَرُ وَ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ  
وَ ذَنْبٌ يُجَازَى بِهِ فَأَمَّا الذَّنْبُ  
الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللَّهِ  
وَأَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي يُغْفَرُ فَغَمَامُكَ  
يَتْنِكَ وَتَيْنَ رَبِّكَ وَأَمَّا  
الذَّنْبُ الَّذِي يُجَازَى بِهِ فَظُلْمُكَ  
أَخَاكَ.

گناهی هست که بخشیده تواند  
شد و گناهی هست که بخشیدنی  
نیست و گناهی هست که سزای آن  
دهند اما گناهی که بخشیدنی  
نیست شرك بخداست اما گناهی  
که بخشیده تواند شد غمی است  
که میان خود و خدا کرده ای اما  
گناهی که سزای آن دهند ستمی  
است که برادر خویش کنی.

۱۶۲۷ ذُو الدَّرَاهِمَيْنِ أَشَدُّ حِسَابًا مِنْ  
ذِي الدَّرَاهِمِ وَ ذُو الدِّينَارَيْنِ  
أَشَدُّ حِسَابًا مِنْ ذِي الدِّينَارِ.

آنکه دو درهم دارد حساب وی  
از صاحب یکدرهم سختتر است.  
و آنکه دو دینار دارد حساب وی  
از صاحب یکدینار سختتر است.

۱۶۲۸ هر که در دنیا دورو باشد روز  
 قیامت ییابد و دو رو از آتش  
 داشت باشد.

ذُو الْوَجْهَيْنِ فِي الدُّنْيَا يَأْتِي  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ وَجْهَانِ مِنَ النَّارِ.

۱۶۲۹ دو رو آبرومند نخواهد بود.

ذُو الْوَجْهَيْنِ لَا يَكُونُ وَجِيهاً.

۱۶۳۰ پیغمبری پیاپیان رسید و پس از من  
 پیغمبری نیست مگر مرده رسانها  
 و آن خواهبای نیکوست که مرد  
 پیغمبرها برای او بینند.

ذَهَبَتِ النَّبُوءَةُ فَلَا نُبُوَّةَ بَعْدِي  
 إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ : الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ  
 يَرَاهَا الرَّجُلُ أَوْ تُرَى لَهُ .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



۱۶۳۱ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ .

اساس حکمت ترس خداست.

۱۶۳۲ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ .

اساس حکمت خدا شناسی  
است.

۱۶۳۳ رَأْسُ الدِّينِ الْوَرَعُ .

اساس دین پرهیزکاری است.

۱۶۳۴ رَأْسُ الدِّينِ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ  
وَلِكِتَابِهِ وَلِأَهْلِ الْكِتَابِ  
وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمِينَ عَامَةً .

اساس دین خیر خواهی برای  
خدا و دین خدا و پیغمبر خدا و  
کتاب خدا و پیشوایان مسلمانان  
و همه مسلمانانست.

۱۶۳۵ رَأْسُ الْعَقْلِ الْمُدَارَاةُ وَأَهْلُ  
الْعُرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْعُرُوفِ  
فِي الْآخِرَةِ .

اساس عقل مداراست و نیکو  
کاران دنیا نیکوکاران آخرتند

۱۶۳۶ رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِسْمَاءِ  
بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ

اساس عقل پس از ایمان بخدا

اصطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ إِلَى كُلِّ  
بَرٍّ وَفَاجِرٍ .

دوستی با مردم و نیکوکاری بابیک  
و بداست .

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ  
التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَمَا يَسْتَفِي  
رَجُلٌ مِّنْ مَّشُورَةٍ وَإِنْ أَهْلُ  
الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ  
الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَإِنْ أَهْلُ  
الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ  
الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ .

اساس عقل پس از ایمان بخدا ۱۶۳۷  
دوستی با مردم است هیچکس از  
مشورت بی نیاز نیست : نیکوکاران  
این جهان نیکوکاران آن جهانند  
و بدکاران این جهان بدکاران آن  
جهانند .



میرزا تقی محمد تهرانی

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ  
الْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ .

اساس عقل پس از ایمان بخدا ۱۶۳۸  
حیا و نیکبختی است .

رَأَى عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَجُلًا  
يَسْرِقُ فَقَالَ لَهُ : أَسْرَقْتَ ؟  
قَالَ : كَلَّا وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
وَقَالَ عِيسَى : آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ  
كَذَبْتَ عَيْنِي .

عیسی بن مریم مردی را دید ۱۶۳۹  
که دزدی میکند، بدو گفت آیا  
تو دزدی کرده ای؟ گفت بخدائی که  
جز او خدائی نیست نه، عیسی گفت  
من بخدا ایمان دارم و چشم من  
خطا کرده است .

۱۶۴۰ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعِينَ  
جُزْءٍ مِنَ النَّبُوءَةِ وَهِيَ عَلَى رَجُلٍ  
طَائِرٍ مَا لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا فَإِذَا تَحَدَّثَ  
بِهَا سَقَطَتْ وَلَا تُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا  
كَيِّبًا أَوْ حَبِيبًا.

رؤیای مؤمن یکجزء از چهل  
جزء پیغمبری است رؤیاینا موقعی  
که از آن سخن نگویند به پای  
مرغی بسته است و وقتی از آن  
سخن گویند خواهد افتاد، بنا بر  
این خواب خود را جز بمرد  
خردمند یا دوست صمیمی مگوی

۱۶۴۱ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ  
وَأَرْبَعِينَ جُزْءٍ مِنَ النَّبُوءَةِ.

رؤیای مؤمن يك جزء از چهل  
و شش جزء پیغمبری است.



۱۶۴۲ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ كَلَامٌ يَكُونُ  
الْعَبْدُ رَبَّهُ فِي الْمَنَامِ.

رؤیای مؤمن سخنی است که  
عبد در خواب با بنده خود  
گوید

۱۶۴۳ رَبِّ أَشَعَتْ أَغْبَرَ ذِي طَمَرَيْنِ  
تَنْبُو عَنْهُ أَعْيُنُ النَّاسِ لَوْ أَقْسَمَ  
عَلَى اللَّهِ لَا يَرَوْهُ.

چه بسا زولیده گرد آلود که  
دولباس کهنه دارد و چشم مردم از او  
بسی زار است اگر از جانب  
خدا تعهدی کند خداوند انجام  
دهد.

۱۶۴۴ رَبِّ حَامِلٍ فَقِهِ غَيْرِ فَقِيهِ وَ  
مَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ عِلْمُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ.

بسا کسان که حامل دانشند اما  
دانا نیستند هر که علمش سودش  
ندهد جهلش زیانش رساند.

إِقْرَأَ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَمَنْ لَمْ  
يَفْعَلْ فَلَسْتَ تَقْرؤه.

قرآن تا موقعی خوان که ترا از  
بدی جلو گیری کند و اگر جلو  
گیری نکند قرآن نمی خوانی.

رَبِّ صَائِمٍ كَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ  
إِلَّا الْجُوعُ وَرَبِّ قَائِمٍ كَيْسَ  
لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ.

بسا روزه دار که از روزه ۱۶۴۵  
خود جز گرسنگی ثمری ببرد و  
بسا نماز شب گزار که از نماز  
خود جز بیداری سودی نگیرد.

رَبِّ طَائِعٍ شَاكِرٍ أَكْبَرُ أَجْرًا  
مِنْ صَائِمٍ صَائِرٍ.

بسا کسان که غذا خورند ۱۶۴۶  
و شکر کنند و پاداششان از روزه  
دار صابر بیشتر باشد.

رَبِّ عَائِدٍ جَاهِلٍ وَرَبِّ عَالِمٍ  
فَاجِرٍ فَاحْذَرُوا الْجُهَالَ مِنَ الْعِبَادِ  
وَالْفُجَارَ مِنَ الْعُلَمَاءِ.

بسا عابد نادان و بسا دانشمند ۱۶۴۷  
بدکار که هست از جاهلان عابد  
بدکاران علما حذر کنید.

رَبِّ قَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ قِيَامِهِ  
السَّهَرُ وَرَبِّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ  
صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ.

بسا نماز شب گزار که نصیبش ۱۶۴۸  
از نماز فقط بیداری است و بسا  
روزمدار که سودش از روزه فقط  
گرسنگی و تشنگی است.

رَحِمَاءُ أُمِّي أَوْ سَاطِعَا.

رحیمان استمن متوسطانند . ۱۶۴۹



۱۶۵۰ رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ مِنْ أَمْنِي  
فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ.

خداوند ازامت من آنها را که  
هنگام وضو و غذا مسواک می کنند  
رحمت کند.

۱۶۵۱ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَصْلَحَ مِنْ  
لِسَانِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که  
زبان خود را اصلاح کند.

۱۶۵۲ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَكْتَسَبَ طَيْبًا  
وَأَتَّقَ قُضًا وَقَدَّمَ فَضْلًا لِيَوْمِ  
فَقْرِهِ وَحَاجَتِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که  
کسب حلال کند و باعتدال خرج  
کند و مازاد آنرا برای روز تنگ  
دستی و حاجت از پیش فرستد.

۱۶۵۳ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَمْسَكَ الْفَضْلَ  
مِنْ قَوْلِهِ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که  
مازاد گفتار خود را نگه دارد و  
مازاد مال خود را خرج کند.

۱۶۵۴ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَسْمِعَ مَنَاحِدَ بِنَا  
فِرْعَانَ ثُمَّ بَلَغَهُ مِنْهُ أَوْعَى مِنْهُ.

خدا رحمت کند کسی را که  
سخنی از ما بشنود و حفظ کند و  
بکسی که بهتر از او حفظ تواند  
کرد برساند.

۱۶۵۵ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَخَا إِذَا

خدا رحمت کند کسی را که

بَاعَ سَخًا إِذَا اشْتَرَى سَخًا إِذَا  
قَضَى سَخًا إِذَا أَقْتَضَى.

هنگام فروش سهل انگار باشد  
و هنگام خرید سهل انگار باشد و  
هنگام پرداخت سهل انگار باشد و  
هنگام طلب سهل انگار باشد.

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَخَنِمَ  
أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ.

خدا رحمت کند بنده ای را که  
سخن نیک گوید و غیبت برد یا از  
بدگویی سکوت کند و سالم ماند.

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا كَانَتْ لِأَخِيهِ  
عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فِي عِرْضٍ أَوْ مَالٍ  
فَجَاءَهُ فَاسْتَحْلَهُ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ  
وَلَيْسَ تَمَّ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ  
فَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْهَا  
حَسَنَاتِهِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ  
حَمَلُوا عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ.

خدا رحمت کند بنده ای را که  
به آبرو یا مال برادر خود تجاوزی  
کرده باشد و از وی حلال بود طلبید  
پیش از آنکه از او بازخواست کنند  
و دینار و درهمی نباشد اگر کار  
های نیک داشته باشد از آن به  
گیرند و اگر نداشته باشد از  
گناهان ستم دیده بر گناهان او  
بیفزایند.

رَحِمَ اللَّهُ عَيْنًا بَكَتْ مِنْ  
خَشْيَةِ اللَّهِ وَرَحِمَ اللَّهُ عَيْنًا  
سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

خدا رحمت کند دیده ای که  
از ترس خدا بگرید و رحمت  
کند دیده ای را که در راه خدا  
بیدار ماند.

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ

خدا رحمت کند آنکس را که  
زبان خود را حفظ کند و روزگار

وَعَرَفَ زَمَانَهُ وَاسْتَقَامَتْ  
طَرِيقَتُهُ .  
خود را بشناسد و روش او راست  
باشد.

۱۶۶۰ رَحِمَ اللَّهُ وَالِدًا أَعَانَ وَلَدَهُ  
عَلَى بَرٍّ .  
خدا رحمت کند پدری را که  
فرزند خود را کمک کند تا با پدر  
نیکی تواند کرد .

۱۶۶۱ رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ حَقٌّ كَرَرْدُ  
السَّلَامِ .  
جواب نامه نیز مانند جواب  
سلام لازمست .



۱۶۶۲ رُدُّوَالسَّلَامَ وَغُضُّوَالْبَصَرِ  
أَحْسِنُوا الْكَلَامَ .  
سلام را جواب بدهید و از  
معازم چشم بیوشید و سخن نیک  
گویید.

۱۶۶۳ رُدُّوَالْخِطَطَ وَالْخِطَاطَ مَنْ غَلَّ  
مَخِيطًا أَوْ خِيطًا كُفَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
أَنْ يَجِيءَ بِهِ وَلَيْسَ بِجَاءَ .  
باقی مانده نخ و پارچه را پس  
بدهید، هر که در پارچه و نخ خیانت  
کند روز قیامت بدو گویند نظیر  
آنرا یا آورد و او نتواند آورد.

۱۶۶۴ رَحِمَا الرَّبُّ فِي رَحْمَا الْوَالِدِ وَ  
سُخْطُ الرَّبِّ فِي سُخْطِ الْوَالِدِ .  
خشنودی خدا در خشنودی  
پدر است و آزرده گی خدا در آزرده گی  
پدر است .

رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ  
وَسُخْطُهُ فِي سُخْطِهِمَا.

خشنودی خدا در خشنودی پدر  
و مادر است و دلگیری وی در دل  
گیری آنها است.

رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ  
رَغِمَ أَنْفُهُ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَهُ  
الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا ثُمَّ لَمْ  
يَدْخُلِ الْجَنَّةَ.

خاك بر سرش، خاك بر سرش ۱۶۶۶  
خاك بر سرش كه پدر و مادرش يكي  
يا هر دو پيش او به پيري رسند و او  
بهشتي نشود.

رُفِعَ أَلْتَمُّ عَنْ ثَلَاثَةٍ : عَنْ  
الْمَجْنُونِ الْخُلُوبِ عَلَى قَفَلِهِ  
حَتَّى يَبْرَأَ وَ عَنِ الثَّامِمِ حَتَّى  
يَسْتَقِفَّظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى  
يَحْتَلِمَ.

قلم از سه كس برداشته اند ۱۶۶۷  
مجنونى كه اختيار عقل خود را  
ندارد تا شفا يابد و خفته تا بيدار  
شود و طفل تا بالغ شود.

رُفِعَ عَنْ أَمْسِيِ الْغَطَاءِ وَ  
النَّسْيَانِ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ.

خطا و فراموشی و اضطراب را ۱۶۶۸  
بر امتحان نمی گیرند.

رَكَعَتَانِ بِيَوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ  
سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ يَوَاكِ وَ  
دَعْوَةٌ فِي الرَّأْفِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ

دو ركعت نماز با مسواك بهتر از ۱۶۶۹  
هفتاد ركعت بدون مسواك است و  
يك دعای نهان بهتر از هفتاد دعای

آشکار است و یکصدقه نهان بهتر  
از هفتاد صدقه آشکار است.

دَعْوَةٌ فِي آلِهَ لَانِيَّةٍ وَصَدَقَةٌ فِي السُّرِّ  
أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَدَقَةً فِي  
آلِهَ لَانِيَّةٍ .

دو رکعت نماز کسی که زن دارد  
بهتر از هشتاد و دو رکعت نماز  
عزب است.

۱۶۷۰ رَكَعَتَانِ مِنَ الْمُتَاهِلِ خَيْرٌ مِنْ  
اَثْنَتَيْنِ وَ ثَمَانِينَ رَكْعَةً مِنْ  
الْعَزَبِ .

دو رکعت نماز شخص زن دار  
بهتر از هفتاد رکعت نماز عزب است.

۱۶۷۱ رَكَعَتَانِ مِنَ الْمُتَزَوِّجِ أَفْضَلُ  
مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنَ الْأَعَزَبِ .

دو رکعت نماز شخص پرهیز کار  
بهتر از هزار رکعت لا ابا لی است.

۱۶۷۲ رَكَعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرِيعٍ أَفْضَلُ  
مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مُخْطِئٍ .

دو رکعت نماز دانشمند بهتر از  
هفتاد رکعت غیر دانشمند است.

۱۶۷۳ رَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ أَفْضَلُ مِنْ  
سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ غَيْرِ عَالِمٍ .

دو رکعت نماز کسی که متوجه  
خدا باشد بهتر از هزار رکعت کسی  
است که از خدا غافل باشد.

۱۶۷۴ رَكْعَةٌ مِنْ عَالِمٍ بِاللَّهِ خَيْرٌ مِنْ  
أَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مُتَجَاهِلٍ بِاللَّهِ .

رَمِيَا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنْ أَبَاكُمْ  
كَانَ رَامِيًا .

فرزدان اسمعیل تیر اندازی ۱۶۷۵  
نبرد که پندرتان تیر انداز بود.

رِهَانُ الْغَيْلِ طَلُقُ .

شرط بندی روی اسب مباح ۱۶۷۶  
است .

رَوَاحُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى  
كُلِّ مُحْتَلِمٍ .

آمدن بنماز جمعه بر هر بالقی  
واجب است .

رَوْحُوا الْقُلُوبَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ .

دلها را ساعت بساعت استراحت ۱۶۷۷



رَبِيعُ الْجَنَّةِ يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ  
خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا مَنْ  
طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ .

جوی بهشت را از یانصدسال راه ۱۶۷۸  
نمی یابد و آن را پیدا نمی کند  
عمل آخرت جوید از آن بی نصیب  
ماند.

الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ .  
تَبَارَكَ وَتَعَالَى . إِرْحَمُوا مَنْ  
فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي  
السَّمَاءِ .

خداوند دخیما را رحم میکند ۱۶۷۹  
با آنها که، در زمین اند رحم کنید تا  
آن که در آسمانست به شما  
رحم کند.

رَشَوْ دهنده و گیرنده در ۱۶۸۰  
آتشند

الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي فِي النَّارِ .

۱۶۸۱ الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: قُبْشَرِيٌّ مِنْ آفَةٍ

رؤیا سه قسمت ، مؤده خدا و  
حدیث نفس است و تهدید شیطان

و حَدِيثُ النَّفْسِ وَ تَهْدِيفٌ مِنَ

وقتی یکی از شما خواب خوبیی

الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا

دید اگر خواهد برای کسان نقل

تُجِبُّهُ فَلْيَقْصُصْهَا إِنْ شَاءَ وَإِنْ

کند و اگر خواب بدی دید برای

رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلَا يَقْصُصْهُ

هیچکس نقل نکند، برخیزد و

عَلَى أَحَدٍ وَلْيَقُمْ يُصَلِّيْ.

نماز گزارد.

۱۶۸۲ الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: مِنْهَا تَهَادُلٌ مِنَ

رؤیا سه قسم است: یکقسم تهدید

الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ ابْنُ آدَمَ وَمِنْهَا

شیطانست که خواهد بوسیله آن

مَا يَهْمُ بِهِ الرَّجُلُ فِي رَقَبَتِهِ فَيَرَاهُ

آدمیزاد را غمگین کند و قسم دیگر

فِي مَنَامِهِ وَ مِنْهَا جُزْءٌ مِنْ بَيِّنَةٍ

کند و بخواب ببیند و قسم دیگر

وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ السُّبُورَةِ.

یکجزء از چهل و شش جزء

پنجصبری است.

۱۶۸۳ الرُّبَا ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ بَابًا

ربا هفتاد و سه قسم است و

أَيُّسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَفْكَحَ الرَّجُلُ

آسانتر از همه چنانست که کسی

أُمَّهُ وَإِنْ أَرَادَ الرُّبَا عَرْضَ الرَّجُلِ

با مادر خود زنا کند و بدتر از

همه رباها تجاوز پا بروی مسلمان

است.

الْمُنْزِلِ.

الرَّيَاوَانُ كَثُرَ فَإِنْ عَاقَبْتَهُ  
تَصِرْ إِلَى قُلٍّ.

ریا اگرچه بسیار باشد سرانجام ۱۶۸۴  
آن به کمی است.

الرَّجُلُ أَرْبَعَةٌ سَخِيٌّ وَكَرِيمٌ  
وَبَخِيلٌ وَكَنِيمٌ، فَالسَّخِيُّ الَّذِي  
يَأْكُلُ وَيُعْطِي وَالْكَرِيمُ الَّذِي  
لَا يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي وَالْبَخِيلُ  
الَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي وَالْكَنِيمُ  
الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي.

مردان چهار قسمند بخشنده ۱۶۸۵  
و جوانمرد و بخیل و فرومایه بخشنده  
آنست که بخورد و بخوراند جوان  
مرد آنست که نخورد و بخوراند،  
بخیل آنست که بخورد و  
نخوراند و فرومایه آنست که نه  
بخورد و نه بخوراند.

الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَأْتِي بِالْخَيْرِ  
الصَّالِحِ وَالرَّجُلُ السَّوِّءُ يَأْتِي  
بِالْغَيْرِ السَّوِّءِ.

مرد خوب خبر خوب آرد ۱۶۸۶  
و مرد بد خبر بد می آرد.

الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ  
فَإِنْظَرُوا أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالُ.

مرد بر دین یار خویشتن ۱۶۸۷  
است بنگرید باکی دوستی میکنند.

الرَّجُلُ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى  
يُغْضَى بَيْنَ النَّاسِ.

مرد در سایه صدقه خود پیا ساید ۱۶۸۸  
تا میان مردم قضاوت کنند.



۱۶۸۹ الرَّحْمَةُ عِنْدَ اللَّهِ مِائَةُ جُزْءٍ وَقَسَمَ  
بَيْنَ الْخَلَائِقِ جُزْءَ وَ آخَرَ تِسْعًا  
و تِسْعِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

رحمت خدا صد جزء است يك  
جزء را در میان خلق تقسیم کرده  
و نود و نه را برای روز دستاویز  
نگی داشته است.

۱۶۹۰ الرَّحْمُ شَجَنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَمَنْ  
وَصَلَّاهَا وَصَّاهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَهَا  
قَطَعَهُ اللَّهُ.

خوبشاوندی رشته ای از طرف  
خداوند است هر که آنرا پیوند  
دهد خدا او را پیوند دهد و هر که  
آنرا ببرد خدا او را ببرد.

۱۶۹۱ الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِأَمْرٍ يَقُولُ مَنْ  
وَصَلَّاهَا وَصَّاهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَهَا  
قَطَعَهُ اللَّهُ.

خوبشاوندی بهرش آویخته  
است و گوید هر که مرا پیوند دهد  
خدا او را پیوند دهد و هر که مرا  
ببرد خدا او را ببرد.

۱۶۹۲ الرِّزْقُ أَمْسَدُ طَلَبًا لِأَمْسَدٍ مِنْ  
أَجْبِهِ.

روزی بیشتر از هر که در جستجوی  
بنده است.

۱۶۹۳ الرِّزْقُ إِلَى بَيْتٍ فِيهِ سَخَاةٌ  
أَسْرَعُ مِنَ الشَّفَرَةِ إِلَى سَنَامِ الْبَحْرِ.

روزی بخانه ای که بخشش در  
آن هست از کارد بکوهان و  
شتر نزدیکتر است.

۱۶۹۴ الرِّضَاعُ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ.

رضاع طبایع را تغییر می دهد

الرَّحْمَةُ مَلَكَ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ  
مُؤَكَّلٌ بِالسَّحَابِ مَعَهُ مَخَارِيقُ  
مِنْ نَارٍ يَسُوقُ بِهَا السَّحَابَ حَيْثُ  
شَاءَ اللَّهُ.

۱۶۹۵ رعد فرشته‌ای از فرشتگان  
خداست که موکل ابرهاست و  
نازیانه‌هایی از آتش همراه دارد  
که ابرها را هر جا خدا خواهد  
میراند.

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكَثِّرُ أَلْهَمَ  
وَالْحَزْنَ وَالْبِطَانَةَ تُقْسِي الْقَابَ.

۱۶۹۵ علاقه بدنیای غم و اندوه را زیاد  
می‌کند و شکم پرستی دل را سخت  
میکند.

الرُّفْقُ بِهِ الزِّيَادَةُ وَالْبَرَكَاتُ  
وَمَنْ بَحِرِمَ الرُّفْقَ بَحِرِمَ الْخَيْرَ.

۱۶۹۷ مدارا قرین نزدیکی و برکت  
است و هر که از مدارا بی‌بهره باشد  
از خوبی بی‌بهره است.

الرُّفْقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ.

الرُّفْقُ يَنْبَغِي وَالْغُرْقُ سُوءٌ  
وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا  
أَدْخَلَ عَلَيْهِمْ بَابَ الرُّفْقِ فَإِنْ  
الرُّفْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَةٌ  
وَإِنْ الْغُرْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ  
إِلَّا شَانَةٌ.

۱۶۹۸ ملایمت مایه میمنت است و  
خشونت مایه شامت و همین که  
خداوند برای اهل خانه‌ای نیکی  
خواهد آنها را باملایمت قرین کند  
زیرا ملایمت در هر چه باشد آن را  
زیست دهد و خشونت در هر چه  
باشد آنرا خوار کند.

الرَّمِي خَيْرٌ مَا لَهَوْتُمْ بِهِ.

۱۶۹۹ تیراندازی بهترین تفریح‌های شماست

۱۷۰۰ زَارَ رَجُلٌ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ

فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ مَلَكًا عَلَى مَذْرَجَتِهِ

فَقَالَ: أَمِينَ تَزِيدُ قَالَ: أَخَا لِي فِي

هَذِهِ الْقَرْيَةِ، فَقَالَ: هَلْ لَهُ عَلَيْكَ

مِنْ نِعْمَةٍ تَرْبُهَا؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنِي

أَحِبُّهُ فِي اللَّهِ، قَالَ: فَأَنَّى رَسُولَ اللَّهِ

إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَحِبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ

مردی بدیدن برادر دینی خود

بدیده ای رفت، خداوند ملکی

در کند گاه او گماشت و بدو

گفت کجا میروی جواب داد:

برادری در این دهکده دارم. گفت

آیا نعمتی بنزد تو دارد که می خواهی

آنرا افزون کنی جواب دادند، او

را برای خدا دوست دارم، گفت من

فرستاده خدا هستم همانطور که او

را دوست داری خدا ترا دوست دارد.

۱۷۰۱ ذُرِ الْقُبُورِ تَذَكُّرُ بِهَا الْآخِرَةِ

وَأَغْسِلِ الْمَوْتَى فَإِنْ مُعَالَجَةً جَسَدٍ

خَاوٍ مَوْعِظَةٌ بَالِغَةٌ وَصَلٌّ عَلَى

الْجَنَائِزِ أَعْلَى ذَلِكَ يَعَزُّنَكَ فَإِنْ

الْحَزَنُ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

يَتَعَرَّضُ لِكُلِّ خَيْرٍ.

بزیارت قبرها برد تا آخرت را

بیاد آری و مردگانرا غسل بده

زیرا زیور و کردن جسد بیحرکت

موعظه ای کامل است بر مردگان

نماز گزارد شاید بدین وسیله غمگین

شوی زیرا شخص غمگین روز

درستانخیز در سایه خدا در معرض

همه نیکیهاست.

زُرْعًا تَزْدَدُ حُبًّا.

بزیادت کسان کمتر رو تا ۱۷۰۲  
محبوبتر باشی.

زَلَّةُ الْعَالِمِ مَضْرُوبٌ بِهَا الطَّبْلُ  
وَزَلَّةُ الْجَاهِلِ يُخَفِّبُهَا الْجَهْلُ.

لغزش دانشمند بزودی مشهور ۱۷۰۳  
شود و لغزش نادان را جهل مستور  
دارد.

زَنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظَرُ.

زناى چشمان نگاه نارواست. ۱۷۰۴

زَنَا اللِّسَانِ الْكَلَامُ.

زناى زبان سخن بیجااست.

زَوُّجُوا الْأَكْفَاءَ وَتَزَوُّجُوا  
الْأَكْفَاءَ، وَاخْتَارُوا لِنُطْفَتِكُمْ

باشخاص همشان زن بدهید و ۱۷۰۵  
از اشخاص همشان زن بگیرند و  
محل نطفه‌های خود را بدقت انتخاب  
کنید.

زَوَّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَىٰ وَغَفَرَ ذُنُوبَكَ  
وَيَسِّرْ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ.

خداوند پرهیزکاری را توشه ۱۷۰۶  
راه تو سازد و گناهات را ببخشد و  
هر جاهستی خوبی را برای تو آسان  
کند.

زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَذَكِّرُكُمْ  
الْآخِرَةَ.

بزیادت قبرها روید که آخرت ۱۷۰۷  
را یادشعاعی آورد.

۱۷۰۸. اَلْزَّانِي بِحَلِيلَةٍ جَارِهِ لَا يَنْظُرُ اللهُ  
إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِ  
وَيَقُولُ لَهُ : ادْخُلِ النَّارَ مَعَ  
الدَّاخِلِينَ .

آنکه با زن همسایه خود زنا  
کند روز قیامت خدا با او ننگرد و  
اورا باک نکند و بدو گوید یا  
جهنمیان بجهنم برو.

۱۷۰۹. اَلْزَّانِيَةُ إِلَىٰ هَذِهِ حَمَلَةٌ الْقُرْآنِ  
أَسْرَعُ مِنْهُمْ إِلَىٰ عِبْدَةِ الْأَوْثَانِ  
فَيَقُولُونَ : يُبْدِءُ بِنَا قَبْلَ عِبْدَةِ  
الْأَوْثَانِ ؟ قِيلَ لَهُمْ : لَيْسَ  
مَنْ يَظْلَمُ كُنَّ لَا يَظْلَمُ .

مأمورین عذاب فاسقان قرآن  
خوان را زودتر از بت پرستان به  
جهنم می آرند آنها گویند آیا  
مادایش از بت پرستان میبرد بداند آنها  
جواب دهند آنکه داند مانند  
آنکه نماند نیست .



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

زکات پل اسلام است.

۱۷۱۰. اَلزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ .

زنا مایه فقر است.

۱۷۱۱. اَلزَّانُورُ ثُ الْفَقْرُ .

۱۷۱۲. اَلزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ  
بِحَرَمٍ مَحْذُورٍ وَلَا إِسْوَاعٍ أَلْهَالٍ  
وَلَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا  
تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْ تَقْ مِنْكَ  
بِمَا فِي يَدَيْهِ وَأَنْ تَكُونَ

از جهان کنشگی این نیست  
که حلال را بر خود حرام کنی یا  
مال خود تلف نمایی از جهان  
کنشگی اینست که بدانچه در کف  
تو است بیشتر از آنچه در دست  
خداست اعتماد نداشته باشی و

هنگامی که مصیبتی بتو رخ داد  
یادش آن یشترا از رخ ندادن مصیبت  
علاقمند باشی.

فِي تَوَابِ الْمُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ  
أَصَبْتَ بِهَا أَرْغَبَ مِنْكَ فِيهَا  
لَوْ أَنَّهَا أَتَيْتَ لَكَ.

گذشتن از جهان تن و جهان را ۱۷۱۳  
آسایش دهد و دل بستگی بجهان  
غم و اندوه را افزون کند و شکم  
پرستی دل را سخت کند

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ  
وَ الْبَدَنَ وَ الرِّغْبَةُ فِيهَا تُكْثِرُ  
الْهَمَّ وَ الْحَزْنَ وَ الْبِطَانَةُ تُقْصِي  
الْقَابَ.

گذشتن از جهان تن و جانرا ۱۷۱۴  
بیا ساید و علاقه بجهان تن و  
بجزایرتی که تو را جبار است کند

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ  
وَ الْبَدَنَ . وَ الرِّغْبَةُ فِيهَا تُكْثِرُ  
الْقَابَ وَ الْبَدَنَ.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

گفتار محمد از گفتار آسمانی فردو  
و از گفتار انسانی خاتم است

# فَهْجُ الْفَصَاحَةِ

مجموعه کلمات قصار حضرت رسول

مأتمه فارسی

بانضمام فهرست موضوعی

مرکز تحقیقات کلامی و ادبی

جلد دوم

از: س. ی.

مترجم و فراهم آورنده

ابوالقاسم پاینده





مرکز تحقیقات کتاب و اسناد

سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ حِسَابَ  
أَمْنِي إِلَيَّ لِئَلَّا تَفْتَضِيحَ عِنْدَ  
الْأَمَمِ ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
إِلَيَّ : يَا مُحَمَّدُ بَلْ أَنَا أَحَاسِبُهُمْ  
فَإِنْ كَانَ مِنْهُمْ زَلَّةٌ سَتَرْتُهَا  
عَنْكَ إِلَّا تَفْتَضِيحَ عِنْدَكَ .

۱۷۱۵ از خدا خواستم که حساب امت  
مرا بمن واگذارد تا پیش امتهای  
دیگر رسوا نشود، پس خدای  
عزوجل بمن وحی کرد ای محمد  
نه، بلکه من حسابشان را میرسم  
و اگر گناهی از آنها سرزده از  
تو پوشیده می دادم که پیش تو نیز  
رسوا نشود.

سَأَلْتُ جِبْرِيلَ : هَلْ تَرَى  
رَبَّكَ ؟ قَالَ : إِنْ نَبِيٍّ وَبَيِّنَةٍ  
تَسْمِعُنِ حِجَابًا مِنْ نُورٍ لَوْرَأَيْتَ  
أَدْنَاهَا لَا حَرَفَتْ .

۱۷۱۶ از جبریل پرسیدم آیا پرورد  
گفتن را می بینی؟ گفت میان من  
او هفتاد پرده از نور است که  
اگر نزدیکترین پرده را بنگرم  
مرا توحید که نور پرستش است  
خواهم سوخت.

تَسَاعَدُكُمْ بِأُمُورِ النَّاسِ وَ  
أَخْلَاقِهِمْ : الرَّجُلُ يَكُونُ  
سَرِيعَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْغَيِّ  
فَلَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ كَفَافَةٌ وَالرَّجُلُ  
يَكُونُ بَعِيدَ الْغَضَبِ سَرِيعَ  
الْغَيِّ فَذَاكَ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ

۱۷۱۷ درباره کارهای مردم و اخلاق  
شان باشما سخن خواهیم گفت  
مردی که زود خشم گیرد و زود  
آرام شود. نه بد است نه خوب  
سریع و مردمی که دیرخشمگین  
شود و زود آرام گیرد خوبست  
نه بد.

وَالرَّجُلُ يَقْتَضِي الَّذِي لَهُ وَ  
 يَقْضِي الَّذِي عَلَيْهِ فَذَاكَ لَا لَهُ  
 وَلَا عَلَيْهِ . وَالرَّجُلُ يَقْتَضِي  
 الَّذِي لَهُ وَ يَمْطُلُ النَّاسَ الَّذِي  
 عَلَيْهِ فَذَاكَ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ .

و مردی که حق خود طلب کند و  
 دین خود پردازد نه بد است نه  
 خوب. و مردی که حق خود طلب  
 کند و پرداخت حق را که مردم  
 به عهده آوردند عقب اندازد بد است  
 نه خوب.

سَافِرُوا مَعَ ذَوِي الْجُدُودِ وَ  
 ذَوِي الْمَيْسَرَةِ . ۱۷۱۸

با مردم خوش اقبال مرفه سفر  
 کنید.

سَاعَاتُ الْأَذَى فِي الدُّنْيَا  
 يُذْهِبَنَّ سَاعَاتِ الْآخِرَةِ فِي ۱۷۱۹  
 الْأَخِرَةِ .

ساعتهای آزار این دنیا ساعت  
 های آزار آخرت را نابود میکند.

سَاعَاتُ الْأَمْرَاضِ يُذْهِبَنَّ  
 سَاعَاتُ الْخَطَايَا . ۱۷۲۰

ساعتهای مرض ساعت های گناه  
 را نابود می کند.

سَاعَتَانِ تُفْتَحُ فِيهِمَا أَبْوَابُ  
 السَّمَاءِ وَ قَلَمًا تُرَدُّ عَلَى دَائِعِ ۱۷۲۱  
 دَعْوَتِهِ حُضُورُ الصَّلَاةِ وَالصَّفِّ  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

دو وقت است که درهای آسمان  
 در انتهای آن گشوده می شود و  
 کمتر ممکنست دعای دعا کننده ای  
 رد شود؛ هنگام نماز و صف آرایی  
 در راه خدا.

سَابُّ الْمَوْتِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى  
الْمَهْلِكَةِ.

۱۷۲۲ بدگوی مردگان چون آنکس  
است که در معرض هلاک است.

سَارِعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ  
فَالْحَدِيثُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنْ  
الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ذَهَبٍ  
وَفِضَّةٍ.

۱۷۲۳ بطلب علم بشتایید که از راست  
گویی حدیث گفتن از دنیا و همه  
طلاها و نقره آن بهتر است.

سَاعَةٌ مِنْ عَالَمٍ مُتَكِيٍّ عَلَى  
فَرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ  
مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ سَبْعِينَ عَامًا

۱۷۲۴ یک ساعت وقت دانشوری که بر بستر  
خوابش تکیه زده در علم خویش  
می نگرد از هفتاد سال عبادت عابد

مرکز تحقیقات پژوهش‌های اسلامی  
پنج‌گانه تهران

سَافِرُوا تَصِحُّوا وَتَضَمُّوا.

۱۷۲۵ سفر کنید تا تندرست شوید و  
غنیمت یابید.

سَافِرُوا تَصِحُّوا وَتُرْزَقُوا.

۱۷۲۶ سفر کنید تا تندرست شوید و  
روزی یابید.

سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شَرُّبًا.

۱۷۲۷ سقایت گر قوم پس از همه  
نوشند.

سَاوُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي

۱۷۲۸ در کار بخشش میان فرزندان

خویش مساوات را رعایت کنید  
 من اگر کسی را برتری دادمی  
 زنان را برتری دادمی.

۱۷۲۹ سَبَابُ الْمُسْلِمِ فَوْقَ وَ  
 قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ  
 كَحُرْمَةِ دِمِهِ.

بدگوئی مسلمان گناه است و  
 جنگ او کفر است و حرمت مال  
 وی چون حرمت خون اوست.

۱۷۳۰ سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ  
 وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ  
 مَنْ عِلْمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرِي تَرْكِهِ  
 أَوْ حَفَرَ بَنَاءً، أَوْ غَرَسَ شَجَرًا  
 أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ  
 مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ  
 لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

هفت چیز است که پاداش آن  
 برای بنده در قبر او و پس از مر  
 گش دوام دارد کسی که علمی  
 تعلیم دهد، یا نهری بچریان آورد  
 یا چاه حفر کند یا تغلی بکارد  
 یا مسجدی بسازد یا مصحفی به  
 ارث گذارد یا فرزندی به جانهد  
 که پس از مرگش برای او آمرزش  
 خواهد.

۱۷۳۱ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ  
 عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ  
 رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ،

هفت کسند که خدا در روزی  
 که سایه ای جز سایه او نیست به  
 سایه عرش خود میبردشان. مردی  
 که دل او بمسجدها علاقه دارد و

وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ  
 فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلَانِ  
 تَحَابَّا فِي اللَّهِ، وَرَجُلٌ غَضَّ  
 عَيْنَهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَغَيْنٌ  
 حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَغَيْنٌ  
 بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

مردی که زن صاحب مقامی از او  
 کام خواهد و گوید از خدا بیم  
 دارم و مردانی که در راه خدا  
 دوستی کنند و مردی که از محارم  
 خدا چشم باز دارد و چشمی که  
 در راه خدا نگهبانی کند و چشمی  
 که از ترس خدا بگریزد.

سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ  
 لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ  
 وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ  
 وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمُسْتَجِيبِ  
 إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَبُودَ إِلَيْهِ،  
 وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ فَاجْتَمَعَا  
 عَلَى ذَلِكَ وَافْتَرَقَا عَلَيْهِ، وَ  
 رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَوَاضَتْ  
 عَيْنَاهُ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ  
 ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ:  
 إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ،

هفت کسند که خداوند در  
 روزی که سایه ای جز سایه او  
 نیست، بسایه خویششان میبرد  
 و شوی عدالتگر و جوانی که در  
 که وقتی از مسجد بیرون شود  
 دلش بدان پیوسته تا بدان جاباز  
 گردد و مردانی که در راه خدا  
 دوستی کنند و بر آن فراهم آیند  
 و بر آن جدا شوند و مردی که  
 بخلوت خدا رایاد کند و چشمانش  
 اشگریز شود و مردی که زنی  
 صاحب مقام و جمال از او کام  
 خواهد و گوید من از خدا

۱۷۳۲

وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ  
فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ  
مَا تُتْفِقُ يَمِينُهُ.

پروردگار جهانیان بیم دارم و  
مردی که صدقه ای دهد و آنرا  
نهان دارد که دست چپش نداند  
دست راستش چه اتفاق میکند.

١٧٣٣ سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ  
رَجُلٌ لَهُ دِرْهَمَانِ أَخَذَ أَحَدَهُمَا  
فَتَصَدَّقَ بِهِ ، وَرَجُلٌ لَهُ مَالٌ  
كَثِيرٌ فَأَخَذَ مِنْ عَرِيضِهِ مِائَةَ  
أَلْفٍ فَتَصَدَّقَ بِهَا.

یکدرهم از صد هزار درهم  
یشی گیرد مردی که دو درهم  
دارد یکی را برگیرد و صدقه دهد  
و مردی که مال فراوان دارد و از  
آنها صد هزار برگیرد و صدقه  
کند



١٧٣٤ تَتَكُونُ فِتْنٌ يُصِيبُ الرَّجُلَ  
فِيهَا مُؤْمِنًا وَ يُنْفِرُ كَافِرًا  
مَنْ أَحْبَبَهُ اللَّهُ بِالْعِلْمِ .

فتنه ها خواهد بود که در آئینای  
آن مرد بصبیح مؤمن باشد و شب  
کافر شود مگر آنکه خدایش به  
علم زنده دارد.

١٧٣٥ سِتُّ خِصَالٍ مِنَ الْغَيْرِ : جِهَادُ  
أَعْدَاءِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ ، وَالصَّوْمُ  
فِي يَوْمِ الصَّيْفِ ، وَحُسْنُ الصَّبْرِ  
عِنْدَ الْمُصِيبَةِ ، وَتَرْكُ الْبِرَاءِ ،  
وَالِاتِّفَاقُ فِي الْخِفَاءِ ، وَالسَّعَابَةِ  
فِي اللَّهِ .

شش صفت نیست پیکار با  
دشمنان خدا بوسیله شمشیر و روزه  
در روز تابستان و پیکسری به  
هنگام مصیبت و ترک مجادله و اتفاق  
در نهان و دوستی در راه خدا.

سِتَّةُ أَشْيَاءَ تُحِيطُ الْأَعْمَالُ:  
الِإِشْتِغَالُ بِعُيُوبِ الْخَلْقِ، وَ  
قِسْوَةُ الْقَافِ، وَحُبُّ الدُّنْيَا،  
وَقِلَّةُ الْحَيَاءِ، وَطُولُ الْأَمَلِ،  
وَزَالِمٌ لَا يَنْتَهِي.

۱۷۳۶ شش چیز است که اعمال خوب  
را نابود میکند: اشتغال به عیب  
مخلایق، سنگدلی و دنیا پرستی و  
بی‌شرمی و درازی آرزو و ستم  
گری که پس نکند.

تَسْكُونُ عَلَيْكُمْ أَيْتَةُ  
بِمَالِكُونَ أَرْزَاقَكُمْ يُحَدِّثُونَكُمْ  
فَيَكْذِبُونَكُمْ وَيَقْتُلُونَ  
فَيُسَيِّئُونَ الْعَمَلَ لَا تَرْضَوْنَ  
فِيكُمْ حَتَّى تَحْسَنُوا قَبِيحَهُمْ وَ  
تَصَدِّقُوا كِذْبَهُمْ فَأَعْلَوْهُمْ  
الْحَقُّ مَا رَضُوا بِهِ فَإِذَا تَجَاوَزُوا  
فَمَنْ قُتِلَ عَلَى ذَلِكَ قَتُلُوا  
شَهِيدٌ.

۱۷۳۷ پیشوایانی بر شما منصوب  
خواهند شد که روزیهای شما  
بخورند و با شما سخن کنند و  
مهر و عذر گویند و عمل کنند و بید کنند  
تا شما راضی نشوند تا کار زشت  
شان بر آید و شمارید و دروغشان  
را راست بحساب آرید، اگر بحق  
رضادادند مطابق آن با ایشان رفتار  
کنید اگر از حق تجاوز کردند  
هر که در این راه کشته شود شهید  
است.

سَخَافَةٌ بِالْعَرْمَةِ أَنْ يَسْتَعْدِمَ  
صَنِيفَةٌ.

۱۷۳۸ سبک عقلی مرد آنست که مهمان  
خویش را بخدمت گیرد.



۱۷۳۹ سَدُّدُوا وَقَارِبُوا . بصلاح آید و تقرب جوید .

۱۷۴۰ سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُجِيبُ أَنْ يُسْأَلَ ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ . خدا را از فضل او طلب کنید که خدا دوست دارد که از او بخواهند بهترین عبادتها انتظار گشایش است .

۱۷۴۱ سَلُوا اللَّهَ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الشَّعْخُ فَإِنَّ اللَّهَ إِنْ لَمْ يُسِرَّهُ لَمْ يَتَسَرَّ . همه چیز حتی بند سندان را از خدا بخواهید که اگر خدا آنرا میسور نکند میسر نخواهد شد .

۱۷۴۲ سَلُوا اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فَإِنْ أَحَدًا لَمْ يُنْطِقْ بِعَدِّ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْعَافِيَةِ . از خدا بخشش و عافیت طلب کنید که پس از ایمان، هیچکس را چیزی بهتر از عافیت نداده اند .

۱۷۴۳ سَلُوا اللَّهَ عِلْمًا نَافِعًا وَتَعَوُّذًا بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ . از خدا علمی سودمند بخواهید و از علمی که سود ندهد بخدا پناه برید .

۱۷۴۴ سَلُوا أَهْلَ الشَّرَفِ عَنِ الْعِلْمِ فَإِنْ كَانَ عِنْدَهُمْ عِلْمٌ فَاسْتَبَوْهُ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَ . شریفان را از علم پرسید اگر علمی نزد ایشان بود بنویسید که آنها دروغ نمی گویند .


سَلْ رَبَّكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِذَا  
أَعْطَيْتَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَ  
أَعْطَيْتَهَا فِي الْآخِرَةِ فَقَدْ  
أَفْلَحْتَ .

۱۷۴۵ از پروردگار خویش عافیت و  
معاف بودن دنیا و آخرت بخواه  
که اگر ترا در دنیا عافیت دهند  
در آخرت نیز دهند مستکار شده ای .

سَلَامَةُ الرَّجُلِ مِنَ الْفِتْنَةِ أَنْ  
يَلْزَمَ نَيْتَهُ .

۱۷۴۶ مرد که در خانه خویش بماند  
از فتنه سالم ماند .

سُوءُ الْخُلُقِ سُوءٌ وَشَرُّكُمْ  
أَسْوَأُكُمْ خُلُقًا .

۱۷۴۷ بدخوی شوم است و بدترین  
شما بدخوترین شماست .  


سُوءُ الْخُلُقِ سُوءٌ وَطَاعَةُ  
النِّسَاءِ لِدَامَةِ وَحُسْنِ الْعَالِكَةِ  
نَاءٌ .

۱۷۴۸ بدخوی شوم است و اطاعت زنان  
پشیمانی است و نیک سیرتی مایه  
رشد .

سُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا  
يُفْسِدُ الْخَلُّ السَّلَ .

۱۷۴۹ بدخوی عمل را فساد آورد  
چنانکه سرکه عسل را فاسد کند .

سُوءُ الْجَالِسَةِ مُسْحٌ وَفُتْحٌ

۱۷۵۰ بدصحبتی بغل است و فاسزا

وَسُوهُ خُلِقَ . گوئی و بد خوئی .

۱۷۵۱ سَوْدَاءُ وَ لُودٌ خَيْرٌ مِنْ  
حَسَنَاءَ لَا تِلْدُ وَ إِنِّي مُكَافِّرٌ  
بِكُمُ الْأُمَمَ . زن سیاه که فرزند بسیار آرد  
بتر از زن خوب روئی است که فرزند  
بیارد که من بفرونی شما بر امتهای  
دیگر تفاخر میکنم .

۱۷۵۲ مَيَّاتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ  
يُخَيَّرُ فِيهِ الرَّجُلُ بَيْنَ الْعَجْزِ وَ  
الْفُجُورِ ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ  
الزَّمَانَ فَلْيَخْتَرْ الْعَجْزَ عَلَى  
الْفُجُورِ . روزگاری بمردم رخ نماید  
که مرد میان بیعرضگی و نادردنی  
مخیر شود هر که در آن روزگار  
باشد باید بمرضگی را بر نادردنی  
تراجیح دهد .

مرکز تحقیق کتب و تفسیر علوم اسلامی

۱۷۵۳ سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ وَ سَاقِيهِمْ  
آخِرُهُمْ شَرَابًا . آقای کسان خدمتگزارشان  
است و سقایتگر کسان پس از  
همه نوشند .

۱۷۵۴ تَسِيْدُهُ هَذَا الدِّينُ بِرِجَالٍ  
لَيْسَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَلْقٌ  
تَسِيْكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ  
خَسْفٌ وَ قَذْفٌ وَ مَسْحٌ إِذَا  
این دین بمردانی که پیش خدا  
بهره ای ندارند نیرو خواهد گرفت  
در آخر زمان خسف و قذف و  
مسخی خواهد بود، هنگامی که  
که راهشگران و آرایشگران

ظَهَرَتِ الْمَغَازِفُ وَالْقَيْنَاتُ  
وَاسْتَحَلَّتِ الْخَمْرُ  
دیدند شوند و شراب حلال بشمار  
آید

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يَكْثُرُ  
فِيهِ الْفُقَرَاءُ وَيَقِلُّ الْفُقَهَاءُ وَ  
يُقْبَضُ الْعِلْمُ وَيَكْثُرُ الْهَرَجُ  
ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ زَمَانٌ  
يَقْرَأُ الْقُرْآنَ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي  
لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ  
بَعْدِ ذَلِكَ زَمَانٌ يُجَادِلُ  
الشُّرِكَ بِاللَّهِ الْمُؤْمِنُ فِي مِثْلِ  
مَا يَقُولُ  
برامت من زمانی بیاید که  
فقیران فراوان شوند و فقیهان کم  
شوند و علم بر گرفته شود و آشوب  
فزونی گیرد آنگاه از پس آن  
زمانی بیاید که مردانی از امت من  
قرآن خوانند که از گلویشان بالا  
نرود آنگاه از پس آن زمانی  
بیاید که مشرک بخدا با مؤمن  
مجادله کند و سخنانی نظیر او  
گوید

السَّابِقُ وَالْمُقْتَصِدُ يَدْخُلَانِ  
الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالظَّالِمُ  
لِنَفْسِهِ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا  
ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ  
پیشرو و میانه رو بی حساب  
بهشت روند و مستمگر خویش را  
محاسبه ای سبک کنند آنگاه به  
بهشت رود

السَّامِعُ عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَ  
آنکه در کار یتیم و یتیم

بکوشد چون مجاهد راه خدا یا  
نعاذ گزارد شب یا روزمداد روز  
است.

الْمُسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ  
اللَّهِ أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلِ الصَّائِمِ  
النَّهَارِ.

۱۷۵۸

سغاوتمند بخدا نزدیک و بمردم  
نزدیک و بهشت نزدیک و از جهنم  
دور است و بخیل از خدا دور و  
از مردم دور و از بهشت دور و به  
جهنم نزدیکست نادان سغاوتمند  
تزد خدا از عالم بخیل محسوبتر

الْغَنِيِّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ  
مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ  
بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ، وَالْبَخِيلُ  
بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ  
بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ  
النَّارِ، وَالْجَاهِلُ الْغَنِيُّ أَحَبُّ  
إِلَى اللَّهِ مِنْ عَالِمٍ بَخِيلٍ



است

۱۷۵۹

الْغَنَاءُ خُلِقَ اللَّهُ الْأَعْظَمُ.

۱۷۶۰

سغاوت درختی از درختهای  
بهشت است که شاخهای آن در  
دنیا آویخته است هر که شاخی  
از آن بگیرد همان شاخ وی را  
موی بهشت کشاند و بخل درختی  
از درختهای جهنم است که شاخهای

الْغَنَاءُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ  
الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا مُتَدَلِّسَاتٌ فِي  
الدُّنْيَا فَمَنْ أَخَذَ مِنْهَا  
فَادَهُ ذَلِكَ الْغَضَنُ إِلَى الْجَنَّةِ  
وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ

النَّارِ أَغْصَانُهَا مُتَدَلِّياتٌ فِي  
الدُّنْيَا فَمَنْ أَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْهَا  
قَادَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى النَّارِ .

آن در دنیا آویخته است و هر که  
شاخی از آن بگیرد همان شاخ  
وی را سوی جهنم کشاند.

السَّخِيُّ إِذَا مَا يَجُودُ بِحُسْنِ  
الظَّنِّ بِاللَّهِ وَالْبَخِيلُ إِذَا مَا يَخْلُ  
بِسُوءِ الظَّنِّ بِاللَّهِ .

سخاوتمند بسبب خوشگمانی  
بخدا سخاوت میکند و بخیل بعلت  
بدگمانی بخدا بخل میورزد.

السَّخِيُّ الْجَهُولُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ  
مِنَ الْعَالِمِ الْبَخِيلِ .

سخاوتمند نادان نزد خدا از  
دانشمند بخیل محبوبتر است.



السِّرُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ وَ  
الْعَلَانِيَةُ أَفْضَلُ لِمَنْ أَرَادَ  
الْإِفْتِدَاءَ .

عمل نهان بهتر از عمل عیان  
است اما عمل عیان برای آنکه  
خواهد سرمشق کسان شود بهتر  
است.

السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوْلُ  
الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ .

سعادت کامل عمر دراز در  
اطاعت خداست .

السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ  
وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ .

خوشبخت کسی است که در  
شکم مادرش خوشبخت شده و  
بدبخت کسی است که در شکم  
مادرش بدبخت شده است .

۱۷۶۶ السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ. سفر پاره‌ای از عذاب است.

۱۷۶۷ السَّكِينَةُ مَنَعَتْهُمُ وَ تَرَكَهَا مَفْرُومٌ. آرامش غنیمتی است و ترک آن خسارتی است.

۱۷۶۸ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِثْمَاءِ الشَّرِّ. خاموش بودن از القای شر بهتر است.

۱۷۶۹ سُكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ. خاموشی زبان مایه سلامت انسان است.

۱۷۷۰ السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَكْرَمَهُ أَكْرَمَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَهَانَهُ أَهَانَهُ اللَّهُ. سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است هر که وی را گرامی دارد خدایش گرامی دارد و هر که وی را خوار کند خدایش خوار کند.

۱۷۷۱ السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَدَأَ لَيْسَ بِهِ سُلْطَانٌ عَادِلٌ فَلَا يُقِيمَنَّ بِهِ. سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است اگر یکی از شما شهری در آید که سلطان عادل در آن نیست در آنجا اقامت نکند.

۱۷۷۲ السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْمُتَوَاضِعُ سلطان عادل متواضع سایه

ظَلَّ اللَّهُ وَرُوحَهُ فِي الْأَرْضِ  
يُؤَقِّعُ لَهُ عَمَلُ سَبْعِينَ صَدِّيقًا.

خدا و نیزه او بر روی زمین است  
و برای او عمل هفتاد صدیق را بالا  
می برند.

السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي  
الْأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ الضَّعِيفُ  
وَبِهِ يُنْتَصَرُ الْمَظْلُومُ.

سلطان عادل سایه خدا بر روی  
زمین است که ناتوان بدان پناه  
می برد و مظلوم از او یاری می  
جوید.

السَّلَامُ قَبْلَ السُّؤَالِ فَمَنْ  
بَدَأَكُمْ بِالسُّؤَالِ قَبْلَ السَّلَامِ  
فَلَا تُجِيبُوهُ.

سلام مقدم بر سؤال است هر  
کس که پیش از سلام سؤال آغاز کرد  
جوابش ندهید.

السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ.

سلام بدینخواه است و جواب  
آن واجب است.

السَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ  
وَصَمَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ فَأَفْشَوْهُ  
بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا  
مَرَّ بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ قَرَدُوا  
عَلَيْهِ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٍ  
بِتَذْكِرِهِ إِيَّاهُمْ السَّلَامُ فَإِنْ

سلام نامی از نامهای  
خداست که آنرا در زمین نهاده است  
سلام را میان خودتان فاش کنید  
زیرا مرد مسلمان وقتی به قومی  
گفتگردد و بر آنها سلام کند  
جوابش دهند، ویدابر آنها فردنی  
مرتبت است که سلام را یادشان  
آورده است و اگر جوابش ندهند



لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ مَنْ هُوَ  
خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطِيبُ  
کسی که از آنها بهتر و پاکیزه  
تر است جوابش دهد.

۱۷۷۷ أَلَسْلَامُ تَحِيَّةٌ لِمِلَّتِنَا وَ أَمَانٌ  
لِلدِّمَتِنَا.  
سلام درود ملت ما و حافظ دمه ما است.

۱۷۷۸ أَلَسَّتُ الْحَسَنُ وَ الثَّوَّةُ دَّةٌ وَ  
الْإِقْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ  
عِشْرِينَ جُزْءٍ مِنَ النَّبُوَّةِ.  
نام نیک و ملائمت و اعتدال  
یک جزء از بیست و چهار جزء  
پیغمبری است.

۱۷۷۹ أَلَسَّتُ الْحَسَنُ جُزْءٌ مِنْ  
خَمْسَةٍ وَ سَبْعِينَ جُزْءٍ مِنَ  
النَّبُوَّةِ.  
نام نیک یکجزء از هفتاد و پنج  
جزء پیغمبری است.

۱۷۸۰ أَلَسَّمُ وَ الطَّاعَةُ حَقٌّ عَلَى  
الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيهَا أَحَبُّ أَوْ كَرِهَ  
مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ  
بِمَعْصِيَةٍ فَلَا تَسْمَعُ عَلَيْهِ وَ لَا  
طَاعَةَ.  
شنیدن و اطاعت کردن بر مرد  
مسلمان در آنچه دوست دارد یا  
مکروه دارد مدام که بگناه فرمانش  
ندهند شایسته است، اگر بگناهی  
فرمانش دادند شنیدن و اطاعت  
کردن آن روا نیست.

۱۷۸۱ أَلَسَّاحُ رِيَّاحٌ وَ الْمَسْرُ شَوْمٌ.  
سهل انکاری مایه سودا است  
و سختگیری شوم است.

السَّوَاكُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ  
الْوُضُوءُ نِصْفُ الْإِيمَانِ .

۱۷۸۲ مسواک کردن یکنیمه ایمان  
است و وضو گرفتن یکنیمه ایمان  
است.

السَّوَاكُ يَزِيدُ الرَّجُلَ فَصَاحَةً .

۱۷۸۳ مسواک کردن فصاحت مرد را  
افزون میکند.

السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ  
لِلرَّبِّ وَ مَجَلَّةٌ لِلْبَصَرِ .

۱۷۸۴ مسواک کردن موجب پاکی  
دهان و رضایت پروردگار و روشنی  
چشم است.

السَّوَاكُ سُنَّةٌ فَأَسْتَأْذِنُكُمْ أَيَّ  
وَقْتٍ يَشْتُمُونَ .

۱۷۸۵ مسواک کردن سنت است هر  
وقت بخوابید مسواک کنید.



السَّوَاكُ مِنَ الْفِطْرَةِ .

۱۷۸۶ مسواک کردن اقتضای فطرت  
است.

السُّيُوفُ مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ .

۱۷۸۷ شمشیرها کلیدهای بهشت است.



- ۱۷۸۸ شَابٌ سَخِيٌّ حَسَنُ الْخُلُقِ  
جوان سخاوتمند نیک خو در  
نزد خدا از پیر بخیل عابد بد خو  
محبوبتر است .  
أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ بَخِيلٍ  
عَابِدٍ سَيِّئِ الْخُلُقِ .
- ۱۷۸۹ شَاهِدُ الزُّورِ لَا تَرُؤُا قَدَمَاهُ  
شاهد دروغ قدم بر ندارد تا  
جهنم بر او واجب شود .  
حَتَّى يُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ
- ۱۷۹۰ شَارِبُ الْخَمْرِ كَمَا يَدْرِي  
شراب خوار مانند بت پرست  
است .
- ۱۷۹۱ الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ .  
جوانی شعبه‌ای از دیوانگی  
است .
- ۱۷۹۲ الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ وَ  
النِّسَاءُ حِبَالُ الشَّيْطَانِ .  
جوانی شعبه‌ای از دیوانگی  
است و زنان دایم شیطانند .
- ۱۷۹۳ شَتَانِ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ قَمَلِي  
تَذْهَبُ لِدُنْهُ وَتَبْقَى تَبِعْتَهُ وَ  
میان دو عمل بسیار فرق است  
عملی که لذت آن برود و عواقب  
آن بماند و عملی که رحمت آن

عَمَلٍ تَذْهَبُ مَوْثِقُهُ وَتَبْقَى  
أَجْرُهُ .  
برود و پاداش آن بماند

الشَّحِيحُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ .  
بخیل بهشت درنیاید .  
۱۷۹۴

الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ .  
نیرومند آنست که بر خویشتن  
مسلط شود .  
۱۷۹۵

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يُبْغِضُ النَّاسَ  
وَيُبْغِضُوهُ .  
بدترین مردم آنکس است که  
مردم را دشمن دارد و او را دشمن  
دانند .  
۱۷۹۶



شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ  
أَقْضَاءَ شَرِّهِ .  
بدترین مردم آنکس است که  
گرامیترین مردم او را بیش دارند .  
۱۷۹۷

شَرُّ النَّاسِ مَنْ إِثْمَ اللَّهِ فِي  
قَضَائِهِ .  
بدترین مردم آنکس است که  
خدا را در قضایش متهم کند .  
۱۷۹۸

شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ  
بِدُنْيَاهِ وَشَرٌّ مِنْهُ مَنْ بَاعَ  
آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ .  
بدترین مردم آنکس است که  
آخرت خویش بدینا فروشد و بد  
تر از او کسی است که آخرت  
خویش بدینای دیگری فروشد .  
۱۷۹۹

۱۸۰۰

شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَحَدَّهُ  
وَمَنْعَ رِقْدَهُ وَجَلَدَ عَبْدَهُ وَ  
شَرُّ مَنْهُ مَنْ لَا يَقْبَلُ عَشْرَةَ وَ  
لَا يَقْبَلُ مَعْدِيْرَةَ وَشَرُّ مَنْهُ  
مَنْ لَا يُجِیْ خَيْرُهُ وَلَا  
يُؤْمِنُ شَرُّهُ.

بدترین مردم آنکس است که  
تنها غذا خورد و در سینه خویش را  
بی نصب کند و بنده خویش را  
بزند و بدتر از او کسی است که  
خطائی را نبخشد و عذری نپذیرد  
و بدتر از او کسی است که  
بخیرش امید نیست و از شرش امان  
نیست.

۱۸۰۱

شَرَّارُ أُمَّتِي مَنْ بَلَی الْقَضَاءَ  
إِنْ اشْتَبَهَ عَلَيْهِ لَمْ يُشَاهَرْ  
إِنْ أَصَابَ بَطَرَ وَإِنْ غَضِبَ  
عَفُفَ وَكَاتِبُ السُّوءِ كَالْعَامِلِ

بدترین امت من کسی است که  
عهده دار قضا شود اگر بتردید افتد  
مشورت نکند و اگر بصواب رود  
گریه فرازد و اگر خشمگین شود  
خشونت کند و هر که بدی را نویسد  
مانند کسی است که بدان عمل  
می کند.

۱۸۰۲

شَرَّارُ النَّاسِ شَرَّارُ الْعُلَمَاءِ.

بدترین مردم علمای بدند.

۱۸۰۳

شَرُّ مَا فِي الرَّجُلِ شَحُّ هَالِحٍ  
وَجَبْنٌ خَالِحٌ.

بدترین صفت مرد بخل مفرط  
است و ترس شدید.

۱۸۰۴

شَرَّارُ أُمَّتِي الشَّرَّارُونَ

بدان امت من پر گویان پر چانه

الْمُتَشَدِّقُونَ الْمُتَفِينَهُ قُونَ وَ  
خِيَارُ أُمَّتِي أَحْسَنُهُمْ أَخْلَاقًا .  
پرمعایند و نیکن امت من آنهاست  
که نیکگو ترند .

بِشَرِّ أَرْزَاقِكُمْ غُزَائِكُمْ وَ أَرَاذِلُ  
مَوَنَّاكُمْ غُزَائِكُمْ .  
بدترین شما عزیزانند و اراذل  
مردگان شما عزیزانند .

بِشَرِّ الْبُلْدَانِ أَسْوَأُهَا .  
بدترین جای شهرها بازارهاست .

بِشَرِّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيْمَةِ  
يُشْعِرُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَيُدْعَى إِلَيْهَا  
مَنْ يَأْبَاهَا .  
بدترین غذاها غذای ولیمه است  
که هر که بخواد ندعش  
و هر که نخواد بخوانشش .  
میرزا تقی خان کرمانی

بِشَرِّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيْمَةِ  
يُدْعَى إِلَيْهِ الشَّبَاعُ وَ يُحْبَسُ  
عَنْهُ الْجَائِعُ .  
بدترین غذاها غذای ولیمه  
است که سیر را بدان خوانند و  
گرسنه را از آن بازدارند .

بِشَرِّ الْمَجَالِسِ الْأَسْوَاقُ وَ  
الطَّرِيقُ .  
بدترین نشستگاهها بازارها و  
راههاست .

بِشَرِّ الْأُمُورِ مُعْدَنَاتُهَا وَ  
شَرُّ النَّاسِ عِي الْقَابِ وَ شَرُّ  
بدترین چیزها مبتدعات آنست  
و بدترین کوری ها کوری قلب  
است و بدترین توبه ها هنگامی

الْمَعْدِرَةِ حِينَ يَخْضَرُ الْمَوْتُ وَ  
 شَرُّ الدَّامَةِ يَوْمَ الْفِيَةِ وَ شَرُّ  
 النَّأْكِلِ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شَرُّ  
 الْمَكَايِبِ كَسْبُ الرِّبَا .

است که مرگ در آید و بدترین  
 پشیمانی ها روز قیامت است و بدترین  
 خوردن ها خوردن مال یتیم است و  
 بدترین کسب ها کسب ربا است .

۱۸۱۱ شَرُّ النَّاسِ الَّذِي يُسْأَلُ بِإِلهٍ  
 ثُمَّ لَا يُعْطَى .

بدترین مردم آنکس است  
 که بنام خدا از او بخواهند و  
 ندهد .

۱۸۱۲ شَرُّ النَّاسِ الْمَضِيقُ عَلَى أَخِيهِ

بدترین مردم آنکس است  
 که بر اهل خانه خود سخت گیرد .

۱۸۱۳ شَرُّ النَّاسِ مَنْزِلَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
 مَنْ يُخَافُ إِسَاءَتَهُ أَوْ يُخَافُ  
 شَرَّهُ .

بدترین مردم آنکس است که  
 همه مردم بدتر است که از زیان  
 ترسند یا از شرش بیم کنند .

۱۸۱۴ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ  
 أُمَّتِي .

شفاعت من خاص اهل کبائر از  
 امت من است .

۱۸۱۵ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ  
 وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ .

شرف مؤمن در شب زنده داری  
 اوست و عزت وی در بی نیازی از  
 مردم است .

الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ

حاضر چیزها بیند که غایب  
نبیند.

الشَّتَاءُ رَيْحُ الْمُؤْمِنِ.

زمستان بهار مؤمن است.

الشُّرْكُ الْخَفِيُّ أَنْ يَفْعَلَ الرَّجُلُ  
لِمَكَانِ الرَّجُلِ.

شرك نهان آنست که مرد برای  
حضور مرد دیگری عملی کند.

الشُّرْكُ أَخْفَى فِي أُمِّي مِنْ دَيْبِ  
النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظَّالِمَاءِ  
وَأَدْنَاهُ أَنْ تُحِبَّ عَلَى شَيْءٍ  
مِنَ الْجَوْرِ أَوْ تُبْقِضَ عَلَى شَيْءٍ  
مِنَ الْمَدْلِ وَهَلِ الذِّبُّ إِلَّا  
الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ ؟  
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : قُلْ إِنْ كُنْتُمْ  
تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي  
يُحِبِّكُمْ اللَّهُ.

شرك در امت من از گذر کردن  
مور بر ثوب صفا در شب تاریک  
نهایت است و نزدیکتر از همه  
آنست که چیزی از ستم را دوست  
داری یا چیزی از عدل را دشمن  
داری مگر دین جز دوستی در راه  
خدا و دشمنی در راه خداست ؟  
خداى والا گوید : بگو اگر خدا  
را دوست دارید مرا پیروی کنید  
تا خدا دوستان داند.

الشَّعْرُ الْحَسَنُ أَحَدُ الْجَبَّالَيْنِ  
يَكْسُوهُ اللَّهُ الرَّءُفُ الْمُسْلِمَ.

موی نیکویی از دوزیبا نیست  
که خدا بمرد مسلمان  
دهد.



۱۸۲۱ الشَّعْرُ بِمَنْزِلَةِ الْكَلَامِ فَحَسَنُهُ  
شعر چون سخن است شعر  
حَسَنُ الْكَلَامِ وَفَبِيعُهُ قَبِيحُ  
نیک سخن نیک است و شعر بد سخن  
الْكَلَامِ . بد است .

۱۸۲۲ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ  
بد بخت آنست که در شکم مادرش  
بد بخت شده است .

۱۸۲۳ الشَّقِيُّ كُلُّ الشَّقِيِّ مَنْ  
بد بخت کامل آنست که  
أَذْرَكَهُ السَّاعَةُ حَيًّا . رستاخیز بدو رسد و زنده باشد .

۱۸۲۴ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّيَاءُ شَرُّهُمَا  
جَاه طلبی و ریا شرک است .

۱۸۲۵ الشَّيْخُ شَابٌّ فِي حُبِّهِ نَشِيطٌ  
شایخ جوان در محبت دو چیز جوان  
فِي حُبِّ طَوْلِ الْحَيَاةِ وَكَثْرَةِ  
است محبت زندگی دراز و فراوانی  
الْمَالِ . مال .

۱۸۲۶ الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي  
پیر در میان کسان خود چون  
أُمَّتِهِ . پیغمبر در امت خویش است .

۱۸۲۷ الشَّيْخُ يَضَعُ جَنَّهُ وَقَلْبَهُ  
تن پیر ناتوان می شود و دل  
شَابٌّ عَلَى حُبِّ النَّتَنِ طَوِيلُ  
روی بر محبت دو چیز جوان است .

الْحَيَاةِ وَوُحْبِ الْمَالِ.

عمر دواز و محبت مال .

الشَّيْطَانُ يَهُمُّ بِالْوَاحِدِ وَ  
الْإِثْنَيْنِ فَإِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً لَمْ  
يَهْتَمُّ بِهِمْ .

شیطان بیک تن و دو تن پردازد ۱۸۲۸  
و چون سه تن شدند قصد ایشان  
نکند .



۱۸۲۹ صاحبُ الدِّينِ مَغْلُولٌ فِي قَبْرِهِ  
 قرضدار در قبر خویش در غل  
 لَا يَفُكُّهُ إِلَّا قَضَاءُ دَيْنِهِ .  
 است و جز پرداخت قرض وی غل  
 او را باز نمیکند .

۱۸۳۰ صَاحِبُ الشَّيْءِ أَحَقُّ بِالشَّيْءِ  
 صاحب چیز بجهل آن شایسته تر  
 أَنْ يَحْمِلَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ضَعِيفًا  
 است مگر آنکه ناتوان باشد و  
 يَجْزُ عَنْهُ فِعْيَتُهُ عَلَيْهِ أُخْرَى  
 از آن فروماند و برادر مسلماناش  
 بِرَحْمَلِ أَنْ كَمَكَشَ كُنْدَ .  
 بر جمل آن کمکش کند .  
 مزار تحقیق کتب پیرامون علوم دینی

۱۸۳۱ صَاحِبُ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ  
 همه چیز حتی ماهی دریا برای  
 شَيْءٍ حَتَّى الْحَوَاتِ فِي الْبَحْرِ .  
 دانشمند آمرزش میخواهد .

۱۸۳۲ صَدَقَ اللَّهُ فَصَدَقَهُ .  
 خدا راستگوست با او راست باشی

۱۸۳۳ صَدَقَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ تَرِيدُ فِي  
 صدقه مرد مسلمان عمر را  
 الْعُفْرِ وَ تَمْنَعُ مِثْلَهُ السُّوءُ وَ  
 فرو نمی دهد و از مروت بد  
 يَذْهَبُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا الْفَخْرَ وَ  
 جلوگیری کند و خدای والا  
 بوسیله آن تفاخر و تکبر را

الْكِبَرُ .

ببرد .

صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ  
الرَّبِّ .

صدقه نهان خشم پروردگار را  
خاموش می کند

صَغَارُكُمْ دَعَامِيسُ الْجَنَّةِ يَتَلَقَّى  
أَحَدُهُمْ أَبَاهُ فَيَأْخُذُ بِثَوْبِهِ فَلَا  
يَنْتَهِي حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ وَ  
إِبَاهُ الْجَنَّةِ .

کوچولوهای شما زالوهای  
بهشتند یکیشان پدر خوش را  
بهیند و لباسش را بگیرد و درها نکند  
تا خدا پدرش را با او بهشت  
در آورد .

صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَعْلَمَ نَعْنَ  
جَهْلَ عَالِيهِ وَيَتَجَاوَزَ عَنْ ظُلْمِهِ  
وَيَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ وَ  
يُسَاقِ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَابِ الْبَرِّ  
وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ  
فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَتَنِمَ وَ  
إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَمِلِمَ .

۱۸۳۶ عاقل آنست که با سبکسر  
بر باری کند و از سنگر در گذرد  
و با زیردستان تواضع کند و از  
زبردستان در راه نیکی سبقت جوید  
و چون خواهد سخن کند بیندیشد  
اگر نیک باشد بگوید و بهره  
برد و اگر بد باشد سکوت کند  
و سالم ماند .

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَأَعْطِ مَنْ

۱۸۳۷ با آنکه از تو بریده پیوند

حَرَمَكَ وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ .  
گیر و آنکه تو را محروم کرده  
عطایش ده و از آنکه با تو ستم  
کرده درگذر .

۱۸۳۸ صَلَّه الرِّحِمَ تَرِيدُ فِي الْعُمَرِ وَ  
تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ .  
پیوند خویشان عمر را فزونی  
دهد و از مرگ بد جلوگیری  
کند .

۱۸۳۹ صَلَّه الرِّحِمَ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ  
وَ حُسْنُ الْجَوَارِ يَصْرَانِ الدِّيارَ  
وَ يَزِدْنَ فِي الْأَعْمَارِ .  
پیوند خویشان و نیکبختی  
و خوش همسایگی شهرها را آباد  
کند و عمرها را فزونی دهد .

۱۸۴۰ صَلَّه الرِّحِمَ تَرِيدُ فِي الْعُمَرِ وَ  
صَدَقَةُ السَّرِّ تَطْفِي وَ تَحْبِبُ الْجَبِ  
پیوند خویشان عمر را فزونی  
دهد . و صدقه نهان خشم پرورد  
گار را خاموش کند .

۱۸۴۱ صَلَّه الْقَرَابَةِ مَثْرَاءٌ فِي الْأَهْلِ  
مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ مَنَسَاءٌ فِي الْأَجَلِ  
پیوند خویشاوندی مایه فراوانی  
مال و محبت کسان و تأخیر اجل  
است .

۱۸۴۲ صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَتَى إِلَى  
مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ قُلِ الْحَقُّ  
وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ .  
با هر که از تو ببرد پیوند گیر  
و با آنکه با تو بدی کرده نگوئی  
کن و حق را بگو و گرچه بر ضرر  
خودت باشد .

صَلُّوا قَرَابَاتِكُمْ وَلَا تُجَاوِرُوهُمْ  
فَإِنَّ الْجَوَارِ يُوْرَثُ يَتْنَصُّكُمْ  
الضَّغَائِنَ .

۱۸۴۳ با خویشان دوستی کنید و  
همسایه ایشان مشوید که همسایگی  
میان شما کینه‌ها پدید آورد .

صَلِّ صَلَاةَ مُورِيعٍ كَمَا أَنْتَ  
تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ  
يَوَاكُ ، وَائْيَاسٍ مِمَّا فِي أَيْدِي  
النَّاسِ تَعِشْ غَنِيًّا وَإِيَّاكَ وَمَا  
يُقْتَدَرُ مِنْهُ .

۱۸۴۴ نماز را با ترس گزار گوئی  
خدا را می بینی اگر تو او را نمی  
بینی او ترا می بیند و از آنچه در  
دست مردم است نومید باش تا  
بی نیاز زندگی کنی و از آنچه  
عند آن باید خواست پرهیز .



۱۸۴۵ صَلُّوا عَلَى أَطْفَالِكُمْ فَإِنَّهُمْ  
مِنْ أَفْرَاطِكُمْ .  
بر کودکان خویش درود  
فرستید که آنها پشاهانگان  
شمایند .

صَلُّوْةُ الْقَاعِدِ عَلَى النُّصَفِ  
مِنْ صَلُّوْةِ الْقَائِمِ .

۱۸۴۶ نماز نشسته یکنیمه نماز ایستاده  
است .

صَلَاةُ الرَّجُلِ تَطَوُّعًا حَيْثُ لَا  
يَرَاهُ النَّاسُ قَدْرُ صَلَاتِهِ عَلَى  
أَقْمِنِ النَّاسِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ .

۱۸۴۷ نماز مرد که بدینخواه درجائی  
که مردم او را نبینند کند برابر  
بیست و پنج نماز است که در دیده  
مردم کند

صَلَاةُ الْعَرَاةِ وَحْدَهَا تَفْضُلُ

۱۸۴۸ نماز زن تنها بیست و پنج بار از

نماز جماعت او بهتر است.

عَلَى صَلَاتِهَا فِي الْجَمْعِ بِنَفْسٍ  
وَعِشْرِينَ دَرَجَةً.

نمازی مسواک زده بهتر از هفتاد  
نماز مسواک نزده.

۱۸۴۹ صَلَاةٌ بِسِوَاكَ أَفْضَلُ مِنْ  
سَبْعِينَ صَلَاةً بِغَيْرِ سِوَاكَ.

صلاح متقدمان این امت برهد  
و ایمان است و متاخرانش ببخل  
و آرزوی دراز هلاک می شوند.

۱۸۵۰ صَلَاحُ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ  
بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ وَتَهْلِكَ  
آخِرُهَا بِالْبُخْلِ وَالْأَمَلِ.

سکوت صائم تسبیح گفتن است  
و خواب وی عبادت است و دعای  
وی مستجاب است و عمل او دو  
برابر است.



۱۸۵۱ صُمْتُ الصَّائِمِ تَسْبِيحٌ وَتَوَهُُّدٌ  
عِبَادَةٌ وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ وَ  
عَمَلُهُ مُضَاعَفٌ.

اعمال نیک از سقوطهای بد جلوه  
گیری میکند و صدقه نهانی خشم  
پروردگار را خاموش میکند و  
پیوستگی با خویشان عمر را افزون  
می کند و هر کار نیکی صدقه ای  
است و نیکوکاران دنیا نیکوکاران

۱۸۵۲ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِمَ  
السُّوءِ، وَالصَّدَقَةُ خَفِيًّا تُطْفِئُ  
غَضَبَ الرَّبِّ وَصَلَاةُ الرَّحِمِ  
زِيَادَةٌ فِي الْعُمُرِ وَكُلُّ مَعْرُوفٍ  
صَّدَقَةٌ، وَأَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي  
الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي

الْآخِرَةِ وَأَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي  
الدُّنْيَا أَمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي  
الْآخِرَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ  
الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

آخرتند و بدکاران دنیا بدکاران  
آخرتند و نخستین کسی که بهشت  
میرود نکوکارانند .

صِنْفَانِ مِنَ النَّاسِ إِذَا صَلَحَا  
صَلَحَ النَّاسُ وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَ  
النَّاسُ الْعُلَمَاءُ وَالْأُمَرَاءُ.

دو گروه از مردمند که اگر صالح  
بودند مردم به صلاح آیند و اگر  
فاسد بودند بفساد گرایند دانشوران  
و زمامداران.

صُومُوا تَصِحُّوا.

روزه دارید تا تندرست شوید. ۱۸۵۴

الْعَائِمُ فِي عِبَادَةِ مَنْ حِينَ  
يُضِجُ إِلَى أَنْ يَمْسِيَ مَا لَمْ يَغْتَبِ  
فَإِذَا اغْتَابَ خَرَقَ صَوْمَهُ.

روزمدار از آن هنگام که صبح  
جنگه تا شب در رود مادام که  
غیبت نکند در عبادت است در همین که  
غیبت کرد روزه او پاره شود.

الْعَائِمُ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُ.

دعای روزمدار رد نمیشود. ۱۸۵۶

الصَّبِيحَةُ تَنْعِمُ الرِّزْقَ.

خواب صبحگاهان مانع روزی  
است. ۱۸۵۷

الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى.

صبر حقیقی هنگام صدمه نخستین است. ۱۸۵۸

الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينُ

صبر بکنیه ایمان است و یقین ۱۸۵۹



همه ایمانست.

الْإِيمَانُ كُلُّهُ .

صبر مایه خشنودی است.

۱۸۶۰ الصَّبْرُ رِضَا .

صبر و سکون از آزاد کردن بندگان  
بہتر است و خدا صاحب آنرا بدون  
حساب ببہشت می برد .

۱۸۶۱ الصَّبْرُ وَالْإِحْتِسَابُ أَفْضَلُ  
مِنْ عِتْقِ الرِّقَابِ وَ يُدْخِلُ أَهْلَهُ  
صَاحِبَهُنَّ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ .

صبر نسبت بایمان چون سر نسبت  
بتن است.

۱۸۶۲ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِغَزَلَةٍ  
الرَّأْسِ مِنَ الْجَدِيدِ .

صحت و فراغت دو نعمت است  
که کفران آن کنند.



۱۸۶۳ الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ  
مَكْفُورَتَانِ .

راستی مایه آرامش است و دروغ  
مایه تشویش.

۱۸۶۴ الصِّدْقُ طُمَأْنِينَةٌ وَالْكَذِبُ  
رَيْبَةٌ .

صدق گناه را خاموش می  
کند چنانکه آب آتش را خاموش  
میکند.

۱۸۶۵ الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ النَّارَ  
وَالْخَطِيئَةَ تَكْثُرُ  
يُطْفِئُ أَلَاءَ النَّارِ .

صدقه بخویشاوندان هم صدقه  
است هم پیوستگی خویشاوندان.

۱۸۶۶ الصَّدَقَةُ عَلَى الْقَرَابَةِ صَدَقَةٌ  
وَصِلَةٌ .

الْصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مَبِيتَةَ السُّوءِ .

صدقه مانع مرگ بد میشود. ۱۸۶۷

الْصَّدَقَةُ تُسَدُّ سَبْعِينَ بَابًا مِنْ

صدقه هفتاد در بدی را مسدود کند ۱۸۶۸

السُّوءِ .

الْصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهَيْهَا وَأَصْطِنَاعُ  
الْمَعْرُوفِ وَرِثَةُ الْوَالِدَيْنِ وَ  
صِلَةُ الرَّحِمِ تُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً  
وَيَرْبِذُ فِي الْعُمْرِ وَتَقِي مَصَارِعَ  
السُّوءِ .

صدقه به موقع و بیکوکاری دینگی ۱۸۶۹  
بایند و مادر و پیوستگی خویشاوند  
بدبختی را بغوشبختی مبدل  
کند و عمر را افزایش دهد و از  
مرگ های بد جلوگیری کند.



الْصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ  
وَهِيَ عَلَى ذِي الرَّحِمِ اثْنَتَانِ  
صَدَقَةٌ وَصَلَاةُ الرَّحِمِ .

صدقه دادن به مستمند فقط صدقه ۱۸۷۰  
است و صدقه دادن بغویشاوند  
دو چیز است صدقا و پیوند  
خویشاوند.

الصَّدَقَاتُ بِالْأَفْدَوَاتِ يُذْهِبْنَ  
بِالْمَاهَاتِ .

صدقه صبحگاهامرض ها را میبرد. ۱۸۷۱

الصَّرْعَةُ كُلُّ الصَّرْعَةِ الَّذِي  
يُغْضِبُ فَيَشْتَدُّ غَضَبُهُ وَ يَحْمَرُّ

کمال دلبری آنست که کسی ۱۸۷۲  
خشمگین شود و خشمش سخت  
شود و چهره اش سرخ شود و

وَجَبْهَهُ وَيَقْشِرُ شَعْرَهُ فَيَصْرَعُ  
مویش بلرزد و بر خشم خود خیره  
غَضَبَهُ . شود.

۱۸۷۳ الصَّلَاحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ  
هر صلحی میان مسلمانان  
إِلَّا مُصَاحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ  
رواست مگر صلحی که حرامی  
حَلَالًا يَأْخُذُ بِحَالَتِهِ رَاحِرًا كُنْدَ  
را حلال یا حلالی را حرام کند.

۱۸۷۴ الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ .  
نماز نور مؤمن است.

۱۸۷۵ الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ .  
نماز ستون دین است.

۱۸۷۶ الصَّلَاةُ مِيزَانٌ قَلْبُ الْعَاقِلِ  
نماز چون ترازوست هر که کامل  
إِسْتَوَى .  
میزان است که ترازوست هر که کامل باشد.

۱۸۷۷ الصَّلَاةُ مُسَوِّدٌ وَجْهَ الشَّيْطَانِ  
نماز چهره شیطان را سیاه کند  
وَالصَّدَقَةُ تُكْثِرُ ظَهْرَهُ وَ  
و صدقه دادن پشت او را پشکند  
و الدُّوسَةُ دَرِ رَأْيِ خُذَا رِيشَهُ  
و دوستی در راه خدا ریشه او را  
بِكُنْدِ دَوَقَتِي چَتِينِ كَرْدِيدِ اَزْهَمَا  
بکند و وقتی چنین کردید از شما  
بِفَاصلِهِ شَرْقٍ وَغَرْبٍ دَوْرِي كُنْدَ .  
بفاصله شرق و غرب دوری کند .

۱۸۷۸ الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ  
نماز قربانی برهیز گذار است.

أَلَصَّتْ حُكْمٌ وَقَلِيلٌ فَأَعَاهُ.

خاموشی خردمندی است و  
خاموشی گزینان کمند.

أَلَصَّتْ أَرْفَعُ الْعِبَادَةِ.

خاموشی والاترین عبادت هاست.

أَلَصَّتْ زَيْنٌ لِلْعَالِمِ وَشَرٌّ

خاموشی زینت دانا و پسرده  
نادانست.

لِلْجَاهِلِ.

أَلَصَّتْ سَيِّدُ الْأَخْلَاقِ وَمَنْ

خاموشی سرور اخلاق است و هر  
که مزاح کند سبکشی گیرند.

مَزَحَ اسْتُخِفَّ بِهِ.

الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنْ تَعَذَابِ اللَّهِ.

روزه مهر عذاب خداست.

الصَّوْمُ فِي الشِّتَاءِ الْقَيْصَرَةُ

در زمستان روزه داشتن بهسر.

هنگام سردیست.

الْبَارِدَةُ.

الصِّيَامُ نِصْفُ الصَّبْرِ.

روزه یکنیمه صبر است.

الصِّيَامُ جُنَّةٌ مَا لَمْ يَغْرِقْهَا

روزه سپری است مادام که آنرا

بدردغ یا غیبت ندد.

يَكْذِبُ أَوْ غِيْبَةً.

الصِّيَامُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ فَمَنْ

روزه سپر آتش است و هر که

روزه گرفت آنروز سبکسری نکند.

أَصْبَحَ صَائِئًا فَلَا يَجْهَلُ يَوْمَئِذٍ

و اگر کسی با او جهالت کرد  
بدو ناسزا بدنگوید و بگوید من  
روزه دارم.

وَإِنْ أَصْرُوْكُمْ جَهْلٌ عَلَيْهِ فَلَا  
يُشْنِمُهُ وَلَا يَسْبُهُ وَلَيَقُلْ إِنِّي  
صَائِمٌ.

روزه داری بکنیمه صبوری است،  
هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن  
روزه داشتن است.

الصَّيَامُ نِصْفُ الصَّبْرِ وَ عَلَى  
كُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ  
الصَّيَامُ.

۱۸۸۸



ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ الْعِلْمُ كُلُّهَا قَيْدٌ  
حَدِيثًا طَلِبَ إِلَيْهِ آخِرُ .

۱۸۸۹ گم شده مؤمن علم است هر دم  
حدیثی فرا گیرد حدیثی دیگر  
مطلوب از شود .

ضِحْكُ رَبَّنَا مِنْ قُنُوطِ عِبَادِهِ

۱۸۹۰ پروردگار ما از نومیدی بندگان  
خویش عجب دارد

صَنَعَ فِي يَدِ الْيَسَكِينِ وَ لَوْ  
ظُلْفًا مُحَرَّقًا .

۱۸۹۱ چیزی بدست مستمند بگذار  
و گم چه سم سوخته باشد .

الضُّحْكُ ضِحْكُكَ ضِحْكُكَ ضِحْكُكَ  
اللَّهُ وَ ضِحْكُكَ يَقْتَهُهُ اللَّهُ فَأَمَّا  
الضُّحْكُ الَّذِي يُعْبَهُ اللَّهُ قَالَ رَجُلٌ  
يَكْثُرُ فِي وَجْهِ أَخِيهِ شَوْقًا  
إِلَى رُؤْيَيْهِ ، وَأَمَّا الضُّحْكُ  
الَّذِي يَقْتَهُهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ رَجُلٌ  
يَتَكَلَّمُ بِالْكَلَامَةِ الْجَفَاءِ وَالْبَاطِلِ  
لِيَضْحَكَ أَوْ يَضْحَكَ يَهْوَى بِهَا

۱۸۹۲ خنده دو قسم است خنده ایست  
که خدا آنرا دوست دارد و  
خنده ایست که خدا آنرا دشمن  
دارد، اما خنده ای که خدا آنرا  
دوست دارد، آنست که مرد به  
روی برادر خویش از شوق دیدار  
وی لبخند زند اما خنده ای که  
که خدای والا آنرا دشمن دارد  
آنست که مرد سخن خشن و ناروا  
گوید که بخندد یا بخندند و بسبب

فِي جَهَنَّمَ سَبْعِينَ خَرِيفًا.

آن هفتاد پائیز در جهنم سرنگون  
رود.

۱۸۹۳

الْضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ  
فَهُوَ صَدَقَةٌ وَعَلَى الضَّيْفِ أَنْ  
يَتَحَوَّلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

مهمانی سه روز است و هر چه  
بیشتر شد صدقه است و مهمان  
باید پس از سه روز تغییر جاده دهد.

۱۸۹۴

الضَّيْفُ يَأْتِي بِرِزْقِهِ وَتَزَلُّجُ  
بِذُنُوبِ الْقَوْمِ، يُحْصَى عَنْهُمْ  
ذُنُوبُهُمْ.

مهمان روزی خویش بپارد گناهان  
کسان ببرد و گناهان آنها را پاک  
کند.



مَنْ تَجَمَّعَتْ فِيهِ سِتْرَةٌ  
مِنْ ذُنُوبِهِ  
مَاتَ فِيهَا

طَاعَةُ اللَّهِ طَاعَةُ الْوَالِدِ وَمَعْصِيَةُ  
اللَّهِ مَعْصِيَةُ الْوَالِدِ.

۱۸۹۵ اطاعت پدر اطاعت خداست و  
نافرمانی پدر نافرمانی خداست.

طَالِبُ الْعِلْمِ تَبْطُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ  
أَجْنَحَتَهَا رِضًا بِمَا يَطْلُبُ.

۱۸۹۶ فرشتگان بالهای خویش برای  
طالب علم بگسترانند که از آنچه  
وی می جوید رضایت دارند.



طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجَهْلِ تَحِيَّةٍ  
كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ.

۱۸۹۷ جویند علم میان جاهلان چون  
زنده میان مردگانست.

طَالِبُ الْعِلْمِ اللَّهُ أَفْضَلُ  
عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْجَاهِدِ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ.

۱۸۹۸ هر که علم برای رضای خدا جوید  
نزد خدا از مجاهد فی سبیل الله  
بهتر است.

طَالِبُ الْعِلْمِ طَالِبُ الرَّحْمَةِ  
طَالِبُ الْعِلْمِ رُكْنُ الْإِسْلَامِ

۱۸۹۹ جویند علم جویند رحمت است،  
جویند علم رکن اسلام است و



و يُعْطَى أَجْرُهُ مَعَ النَّبِيِّينَ. یاداشی اور ابایمیران دهند.

۱۹۰۰ طَعَامُ السَّخِيِّ دَوَاءٌ وَطَعَامُ الشَّحِيحِ دَاءٌ. غذای سخاوت مند دوا و غذای بغیض درد است.

۱۹۰۱ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَأَنْتَ طَالِبُ الْعِلْمِ يَسْتَأْذِنُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَيْتَانِ فِي الْبَحْرِ. جشن علم بر هر مسلمانی واجب است و همه چیز، حتی ماهیان دریا برای جویای علم آمرزش میطلبند

۱۹۰۲ طَلَبُ الْعِلْمِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةٍ مِنَ الْمَلَأَةِ وَالصَّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. جشن علم نزد خدا از نماز روزه و حج و جهاد در راه خدا بهتر است.

۱۹۰۳ طَلَبُ الْعِلْمِ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَطَلَبُ الْعِلْمِ يَوْمًا خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ. ساعتی علم جشن بهتر از نماز گزاری يك شب است و روزی علم جشن بهتر از سه ماه روزه داری است.

۱۹۰۴ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَوَاضِعُ الْعِلْمِ جشن علم بر هر مسلمانی واجب است و آنکه علم را پیش نااهلان

نهد چنانست که گوهر و مروارید  
و طلا به گرازان آویزد.

عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمُقَدِّدِ الْخَزَائِرِ  
الْجَوْهَرِ وَاللُّؤْلُؤِ وَالذَّهَبِ.

جستن علم بر هر مرد مسلمان و  
هر زن مسلمان واجبست.

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى  
كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

پاگیرگی غذا و غذا و دین و روزی  
را افزون میکند.

ظُهُورُ الطَّعَامِ تَزِيدُ فِي الطَّعَامِ  
وَالدِّينِ وَالرِّزْقِ.

خوشا مخلصان آنان چراغ های  
هدایتند ویرتو آنها هر فتنه تاریک

بدین روشن  
میرفتند به نور هدایت

طُوبَى لِلْمُخْلِصِينَ أُولَئِكَ  
مَصَابِيحُ الْهُدَى تَنجِي بِهِمْ  
كُلَّ فِتْنَةٍ ظُلُمَاءٍ.

خوشا آنانکه زود ترا از همه بسایه  
خدا روند آنها که وقتی با حق  
روبرو شوند آنرا بپذیرند کسانی  
که برای مردم همان حکم کنند  
که برای خویش کنند.

طُوبَى لِلسَّابِقِينَ إِلَى ظِلِّ اللَّهِ  
الَّذِينَ إِذَا أُعْطُوا الْحَقَّ قَبَلُوهُ  
وَالَّذِينَ يَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ  
بِحُكْمِهِمْ لَا أَنْفُسِهِمْ.

خوشا آنانکه مسلمانست و همیشه  
کفاف دارد.

طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ  
كَفَافًا.

۱۹۱۰ طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ الْجَهْلَ وَ  
أَتَى الْفَضْلَ وَ عَمِلَ بِالْعَدْلِ.

خوشا آنکه سبکسری نکند و  
فرونی را ببخشد و بعدالت عمل  
کند

۱۹۱۱ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ فِي غَيْرِ  
مَنْقَصَةٍ وَ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ فِي غَيْرِ  
مَسْكَنَةٍ وَ أَنْفَقَ مِنْ مَالِ جَمَّةٍ  
فِي غَيْرِ مَنْصِبَةٍ وَ خَالَطَ أَهْلَ  
الْفِقْهِ وَ الْحِكْمَةِ وَ رَحِمَ أَهْلَ  
الذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ، طُوبَى لِمَنْ  
ذَلَّ نَفْسَهُ وَ طَابَتْ كَيْسُهُ وَ  
حَسُنَتْ سِرِّيَّتُهُ وَ كَرُمَتْ  
عَلَانِيَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ  
شَرُّهُ، طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ  
وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ  
أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ.

خوشا آنکه بدون منقصت تواضع  
کند و بدون مسکنت خویشتن را  
خوار دارد و از مالی که بدون معصیت  
فراهم آورده انفاق کند و با اهل  
دانش و خرد بیامیزد و بر اهل ذلت  
و مسکنت رحمت آرد. خوشا  
آنکه خویشتن را خوار دارد و  
کسب وی پاکیزه باشد و باطنش  
نیکی باشد و ظاهرش گرامی باشد  
و شر خویش را از مردم دور کند.  
خوشا آنکه بعلم خویش عمل  
کند و فرونی مال خویش انفاق کند  
و فرونی گفتار خویش نگه دارد.

۱۹۱۲ طُوبَى لِمَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ الْكَفَافَ  
ثُمَّ صَبَرَ عَلَيْهِ.

خوشا آنکه خدا روزی او بحد  
کفاف داده باشد و بر آن صبر کند.

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ  
عُيُوبِ النَّاسِ .  
خوشا آنکه عیوبش او را از عیوب  
مردم مشغول دارد.

طُوبَى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ  
حَسُنَ عَمَلُهُ فَحَسُنَ مُنْقَلَبُهُ إِذْ  
رَضِيَ عَنْهُ رَبُّهُ وَوَيْلٌ لِمَنْ  
طَالَ عُمُرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ فَسَاءَ  
مُنْقَلَبُهُ إِذْ سَخِطَ عَلَيْهِ رَبُّهُ .  
خوشا آنکه عمرش دراز شود و  
عملش نیکو باشد و عاقبتش نیک  
شود زیرا خدایش از او راضی  
است و وای بر آنکه عمرش دراز  
شود و عملش بد باشد و عاقبتش  
بد شود زیرا خدایش از او عشمگین

طُوبَى لِمَنْ هَدَى لِلْإِسْلَامِ  
وَكَانَ عَيْبُهُ كِفَافًا وَ قَنَعَ بِمَعْصِيَتهِ  
خوشا آنکه باسلام هدایت شود  
و معصیت او محدود کفاف باشد و  
قناعت کند.

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ  
عُيُوبِ النَّاسِ وَانْفَقَ مِنْ مَالٍ  
إِكْتِسَابَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ  
خَالَطَ أَهْلَ الْفَقْهِ وَالْحِكْمَةِ وَ  
جَانِبَ أَهْلِ الذُّلِّ وَالْمَعْصِيَةِ .  
خوشا آنکه عیوبش او را از  
عیوب مردم مشغول دارد و از مالی  
که بدون معصیت بدست آورده  
انفاق کند و با اهل دانش و جود  
یامیزد و از اهل ذلت و معصیت  
دوری کند.

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ  
خوشا آنکه در پیش خویش خوار

حَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ  
مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ  
قَوْلِهِ وَوَسَّعَتْ السَّنَةُ وَلَمْ  
يَبْدُهَا إِلَى الْبِدْعَةِ .

است و خوی او نیکست و فزونی  
مال خویش ببخشد و فزونی گفتار  
خویش نگه دارد و بیروست باشد  
و از سنت بدعت نرود .

۱۹۱۸ طُوبَى لِمَنْ مَلَكَ لِسَانُهُ وَ  
بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ .

خوشا آنکه اختیار زبان خویش  
دارد و بر گناه خویش بگریزد .

۱۹۱۹ طَيِّبُوا أَفْوَاهَكُمْ بِالسَّوَاكِ

دهانهای خویش را به مسواک  
باکیزه کنید .

۱۹۲۰ الطَّائِعُ الشَّاكِرُ يُنْزِلُ لَهُ الْعَاصِمُ  
الصَّابِرُ .

غذاخورد شکرگزار چون دروزه  
صبرآمیز است .

۱۹۲۱ الطَّمْعُ يُذْهِبُ الْحِكْمَةَ مِنْ  
قُلُوبِ الْعُلَمَاءِ .

طمع حکمت از دل دانشوران  
ببرد .

۱۹۲۲ الطَّيِّبُ اللَّهُ وَلَعَلَّكَ تَرْفُقُ  
بِأَشْيَاءَ تَخْرُقُ بِهَا غَيْرُكَ .

طیب حقیقی خداست شاید چیز  
هائی برای تو مناسب است که  
برای غیر تو نامناسب است .



الظُّلُمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

ستم مایه تاریکی روز قیامتست. ۱۹۲۳

الظُّلُمُ ثَلَاثَةٌ : قُضِيَ لَمْ يَغْفِرْهُ  
اللَّهُ وَ قُضِيَ لَمْ يَغْفِرْهُ وَ قُضِيَ لَمْ  
يَتْرُكْهُ ، فَأَمَّا الظُّلُمُ الَّذِي لَا  
يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشِّرْكَ قَالَ اللَّهُ :  
« إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ » ،  
وَأَمَّا الظُّلُمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ  
فَظُلْمُ الْعِبَادِ أَنْفُسَهُمْ فَمَا يَشْتَهُمْ  
وَبَيْنَ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الظُّلُمُ الَّذِي  
لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ  
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ .

ظلم سه قسم است، ظلمی هست  
که خدایش نمیآمرزد و ظلمی  
هست که میآمرزدش و ظلمی  
هست که از آن نمیکند اما ظلمی  
که خدا نمیآمرزد شرکست  
خدا گوید: «حقاً که شرک ظلمی  
بزرگ است» و اما ظلمی که خدا  
میان خود و پروردگارشان است  
اما ظلمی که خدا از آن نمیکند  
مرحمت ظلم بر دیگران نمیکند دیگر است.

الظُّلْمَةُ وَأَعْوَانُهُمْ فِي النَّارِ.

ستم گران و یارانشان در جهنمند. ۱۹۲۵



۱۹۲۶ عَابِدُ الْمَرِيضِ يَنْشِي فِي  
طَرِيقِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ .

کسی که بیماری را عیادت  
کند تا وقتی که باز گردد در راه  
بهشت قدم میزند .

۱۹۲۷ عَائِدُ الْمَرِيضِ يَخُوضُ فِي  
الرَّحْمَةِ فَإِذَا جَلَسَ عِنْدَهُ غَمَرَتْهُ  
الرَّحْمَةُ وَمِنْ نَسَائِمِ عِبَادِهِ  
الْمَرِيضُ أَنْ يَضَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ  
عَلَى وَجْهِهِ أَوْ عَلَى يَدَيْهِ  
فَيَسْأَلُهُ كَيْفَ هُوَ ؟ وَتِلْكَ  
تَحِيَّتُكُمْ بَيْنَكُمْ الْمُصَافَقَةُ .

کسیکه بیمار را عیادت کند در رحمت  
فرو میرود و چون نزد بیمار بنشیند  
رحمت او را فرو گیرد و کمال  
عیادت بیمار اینست که یکی از  
شما دست بر چهره یا دست او نهند از  
او پرسند حالش چطور است و کمال  
درد گفتن شما میان خودتان  
دست دادنست .

۱۹۲۸ عَاقِبُوا أَرْقَاءَكُمْ عَلَى قَدْرِ  
عُقُوبَتِهِمْ .

بندگان خویش را به اندازه  
عقوبتشان عقوبت کنید .

۱۹۲۹ عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِإِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ  
أَلْفِ عَابِدٍ .

دانشمندی که از علم او سود  
برند از هزار عابد بهتر است .

عامةُ أهلِ النارِ النساءُ .

قسمت اعظم جهنمیان زنانهند . ۱۹۳۰

عَجِبْتُ لِنَافِلٍ وَلَا يُغْفَلُ عَنْهُ  
عَجِبْتُ لِمُؤْمِلٍ دُنْيَا وَآلَمُوتٍ  
يَطْلُبُهُ وَعَجِبْتُ لِضَاحِكٍ مَلَأَ  
قَمِيهِ وَلَا يَذُرِي أَرْضِي اللَّهِ عَنْهُ  
أَمْ أَسْخَطَهُ .

عجب دارم از غافلی که از او  
غافل نشوند و عجب دارم از  
آرزومند دنیا که مرگ در طلب  
بوست و عجب دارم از آنکه از ته  
دل بخندد و نداند که آیا خدا از  
او خشنود است یا خشمگین .

عَجِبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ ، إِنَّ  
أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ  
لِلْأَحَدِ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ  
سَرَاءٌ شُكْرًا وَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَ  
إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ صَبْرًا فَكَانَ  
خَيْرًا لَهُ .

کدام مؤمن عجیب است که کار  
او همه برای نیکیست و هیچکس  
جز مؤمن چنین نیست اگر سختی  
بدو رسد شکر کند و برای او  
نیک باشد و اگر مرضی بدو رسد  
صبر کند و برای او نیک باشد .

عَجِبْتُ لِلْمُسْلِمِ إِذَا أَصَابَتْهُ  
مُصِيبَةٌ اخْتَسَبَ وَصَبَرَ وَإِذَا  
أَصَابَتْهُ خَيْرٌ حَمِدَ اللَّهَ وَشَكَرَ .

از مسلمان عجب دارم که  
وقتی مصیبتی بدو رسد صبر ورزد  
و چون خیری بدو رسد ستایش و  
شکر خدا کند .



۱۹۳۴ عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ قَوَالُهُ لَا يَقْضِي  
 ۱۹۳۴ عَجَباً للمؤمن قوَالَهِ لا يَقْضِي  
 که خدا قضائی برای مؤمن مقرر  
 ندارد مگر مایه خیر او باشد .  
 خَيْرًا لَهُ .

۱۹۳۵ عُدَمَنْ لَا يُعْودُكَ وَاهِدٍ لَنْ  
 ۱۹۳۵ عُدَمَنْ لَا يُعْودُكَ وَاهِدٍ لَنْ  
 عبادت کن و بآنکس که هدیه بتو  
 نمیدهد هدیه بده .  
 لَا يَهْدِي لَكَ .

۱۹۳۶ عَذْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ  
 ۱۹۳۶ عَذْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ  
 یکساعت عدالت از یکسال  
 عبادت بهتر است  
 سَفَةٍ .



۱۹۳۷ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ كَأَنْخَفَرٍ بِالْيَدِ  
 ۱۹۳۷ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ كَأَنْخَفَرٍ بِالْيَدِ  
 وعده مؤمن چون تسلیم کردن  
 است .  
 عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ كَأَنْخَفَرٍ بِالْيَدِ

۱۹۳۸ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ دَيْنٌ ، وَعِدَّةُ  
 ۱۹۳۸ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ دَيْنٌ ، وَعِدَّةُ  
 وعده مؤمن دین است و وعده  
 مؤمن چون تسلیم کردنست .  
 الْمُؤْمِنِ كَأَخَذٍ بِالْيَدِ .

۱۹۳۹ عَذَابُ هَذِهِ الْأُمَّةِ جُعِلَ بِأَيْدِيهَا  
 ۱۹۳۹ عَذَابُ هَذِهِ الْأُمَّةِ جُعِلَ بِأَيْدِيهَا  
 عذاب این امت را بدست  
 خودشان در دنیایشان نهاده اند .  
 فِي دُنْيَاهَا .

۱۹۴۰ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَغَرِهِ زِيَادَةُ  
 ۱۹۴۰ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَغَرِهِ زِيَادَةُ  
 سرکشی طفل در دوران کودکی  
 مایه فرونی عقل او در بزرگی  
 است .  
 فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ .

عَزِيزٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَأْخُذَ  
كُفْرِيَّتِي عَبْدٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ يَدْخُلَهُ  
النَّارَ .

برخدا گرانست که دو دختر ۱۹۴۱  
بنده مسلمانرا بگیرد آنگاه او  
را به جهنم برد.

عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ  
وَأُحِبُّ مَا أُحِبَّيْتَ فَإِنَّكَ  
مُفَارِقُهُ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ  
مَجْزِيٌّ بِهِ .

هرچه خواهی بمان که خواهی ۱۹۴۲  
مرد، هر که را خواهی دوست  
بدار که از او جدا خواهی شد  
و هر چه خواهی بکن که سزای  
آن را خواهی دید.

عَظُمَ الْأَجْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ  
إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ  
دوست داشتن خدا بزرگ است  
و چون خدا گروهی را  
دوست دارد ایشانرا مبتلا می کند.

عَفُوُّ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ ذُنُوبِكَ .  
نراست .

عَفْوٌ وَرَزِيدٌ تَارِئَانِ عَظِيمٌ ۱۹۴۵  
شوند و با پدران تن نیکی کنید تا  
فرزندان تن باشما نیکی کنند و هر  
که از برادر مسلمان خویش درباره  
رنجشی که از او دارد عذر بخواهد  
و عذرش نپذیرد بر سر حوض بنزد  
من نیاید .

عَفُّوا نَعْفُ نِسَائِكُمْ وَ بَرُّوا  
آبَاءَكُمْ تَبَرُّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَ مَنْ  
اعْتَذَرَ إِلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنْ  
شَيْءٍ بَلَّغَهُ عَنْهُ فَأَمَّ يَغْسِلُ  
عُذْرَهُ لَمْ يَرِدْ عَلَى الْحَوْضِ .

۱۹۴۶

عَقُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ لَعْنَةً  
نِسَاءَكُمْ وَابْنَاءَكُمْ وَابْنَاتَكُمْ  
أَبْنَاءَكُمْ وَمَنْ أُنْثَاهُ أَخُوهُ  
مُتَنَصِّلًا فَلْيَقْبَلْ ذَلِكَ مُحِقًّا  
كَانَ أَوْ مُبْطِلًا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ  
لَمْ يَزِدْ عَلَى الْحَوْضِ.

نسبت بزنان مردم عفت کنید تا  
زنانتان عقیف بمانند یا پسران  
خویش نیکی کنید تا فرزندانتان  
با شما نیکی کنند هر کس برادرش  
بعد از خواهی پیش وی آید باید  
عذروی را حق باشد یا باطل بپذیرد  
و اگر نپذیرد بر سر حوض بنزد من  
نیاید.

۱۹۴۷

عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ تَعَالَى حُبُّ  
ذِكْرِ اللَّهِ وَعَلَامَةُ بُغْضِ اللَّهِ  
بُغْضُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

نشان محبت خدا علاقه به ذکر  
خداست و نشان دشمنی خدا بی علاقه  
به ذکر خدای عزوجل است.

۱۹۴۸

عَلِمَ لَا يَنْفَعُ كَثْرَةَ لَا  
يُنْفِقُ مِنْهُ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصَّيَامُ

علمی که سود ندهد چون گنجی  
است که از آن خرج نکنند و هر  
چیزی زکاتی دارد و زکات تن  
روزه داشتن است.

۱۹۴۹

عَائِمٌ مِنَ الْأَعْمَالِ بِأُطْلُقُونَ  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمِلُ حَتَّى تَمْلُوا.

عبادت باندازه توانائی خود  
کنید که خدا ملول نشود تا وقتی  
که شما ملول شوید.

۱۹۵۰

عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى  
تُؤَدِّيَهُ.

هر کسی آنچه را گرفته بعهده  
دارد تا آنرا ادا کند.

عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ فَإِنْ  
لَمْ يَجِدْ فَيَقْلُ يَدِيهِ فَيَنْفَعُ  
نَفْسَهُ وَ يَتَصَدَّقُ ، فَإِنْ لَمْ  
يَسْتَطِيعْ فَيُؤَيِّنْ ذَا الْحَاجَةِ فَإِنْ  
لَمْ يَقْلُ فَيَأْمُرُ بِالْخَيْرِ ، فَإِنْ  
لَمْ يَفْعَلْ فَيُنْصِتُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ  
لَهُ صَدَقَةٌ .

۱۹۵۱ هر مسلمانی باید صدقه‌ای بدهد  
و اگر نیابد بدست خود کار کند  
و خود منتفع شود و صدقه نیز دهد  
و اگر نتواند حاجت‌مند را کمک  
کند و اگر نکند به نیکی وادار  
کند و اگر نکند از بدی باز دارد  
که همین صدقه اوست.

عَلَامَ يَقْتُلُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ ؟  
إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ مَا  
يُجِبُهُ فَيَذْعُ لَهُ بِالْبَرِّ كَمَا يَجِبُ عَلَيْهِ  
فَيَقْتُلُ بِهِ

۱۹۵۲ چرا برادر خود را میکشید؟  
وقتی یکی از برادر خویش  
چیزی را دید که برادرش را  
برای او برکت بخواند.

عِلْمٌ لَا يُقَالُ بِهِ كَكُنْزٍ لَا  
يُنْفَقُ مِنْهُ .

۱۹۵۳ علمی که ظاهر نکنند چون گنجی  
است که از آن خرج نکنند.

عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّمِيَّ  
وَالْمَرْأَةَ الْمَغْزَلَ .

۱۹۵۴ فرزندان خویش را شنا و تیر  
اندازی آموزید و زنان را نخ‌درشتن.

عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ السَّبَاحَةَ وَ

۱۹۵۵ فرزندان خود را شنا و تیر اندازی

الرَّحْمَانُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ  
يَتَّبِعُهَا الْمَغْزَلُ وَإِذَا دَعَاكَ رَبُّكَ  
فَأَجِبْ أَمَّا

آموزید و چرخ نخ ریسی برای  
زن مؤمن در خانه اش چهره گرمی  
خوبیست، وقتی پدر و مادر ترا  
خواندند اجابت مادر کن.

۱۹۵۶ عَلِّمُوا بَنِيكُمْ الرُّمِيَّ فَإِنَّهُ نِكَايَةُ  
الْعَدُوِّ.

فرزندان خویش را تیر اندازی  
آموزید که سرشکستگی دشمن  
است.

۱۹۵۷ عَلِّمُوا وَبَشِّرُوا، وَلَا تُعَسِّرُوا  
وَبَشِّرُوا وَلَا تُتَفَرِّقُوا وَإِذَا  
غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَكَلَّمْ

تعلیم دهید و سهل گیرید سخت  
مگیرید گشاده روی کنید و  
خشونت نکنید و چون یکی از  
شما خشمگین شود خاموش ماند.

۱۹۵۸ عَلِّمُوا وَلَا تُتَفَرِّقُوا فَإِنَّ التَّمَامَ  
خَيْرٌ مِنَ الْمُخْتَفِ.

تعلیم دهید و خشونت نکنید  
که آموزگار بهتر از خشونتگر  
است.

۱۹۵۹ عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مَا فِي أَيْدِي  
النَّاسِ وَإِيَّاكَ وَالطَّمَعُ فَإِنَّهُ  
الْفَقْرُ الْحَاضِرُ.

از آنچه در دست مردم است  
نومید باش، از طمع پرهیز که  
فقر مهیا است.

۱۹۶۰ عَلَيْكَ بِالْبِرِّ فَإِنَّ صَاحِبَ

بزرگواری که نیکو کار دوست

أَلْبَرُّ يُعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ النَّاسُ  
بِخَيْرٍ وَ فِي خَصْبٍ .  
دارد مردم در خیر و فراوانی باشند.

عَلَيْكَ بِأَيْلَمٍ فَإِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ  
الْمُؤْمِنِ وَالْعِلْمُ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلُ  
دَلِيلُهُ وَالْعَمَلُ قِيَمُهُ وَالرَّفْقُ  
أَبُوهُ وَاللِّينُ أَخُوهُ وَالصَّبْرُ  
أَمِيرُ جُنُودِهِ .  
۱۹۶۱ علم جوئید که علم یار مؤمن  
است و بردباری وزیر اوست و  
عقل دلیل اوست و عمل سرپرست  
اوست و ملایمت پدر اوست و  
مداور برادر اوست و صبر امیر  
سیاهان اوست.

عَلَيْكَ بِالسُّجُودِ فَإِنَّكَ لَا  
تَسْجُدُ لِلَّهِ تَسْجُدَةً إِلَّا وَفَّكَ  
اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَ حَطَّ عَنْكَ بِهَا  
خَطِيئَةٌ .  
۱۹۶۲ از سجده غافل مشو که هر  
سجده ای برای خدا نسی خداوند  
تو را یک مرتبه از گناه پاک  
کند و درجه ای به تو عطا کند.

عَلَيْكَ بِأَوَّلِ السَّوْمِ فَإِنَّ  
الرُّبْعَ مَعَ السَّاهِجِ .  
۱۹۶۳ در معامله نخستین عرضه را به  
پذیر که سود با تساهل قریب است.

عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا جِيعُ  
كُلِّ خَيْرٍ .  
از ترس خدا غافل مباش که  
سرچشمه نیکیهاست.

۱۹۶۵ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
مَا اسْتَطَعْتَ وَأَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ  
كُلِّ حَجَرٍ وَشَجَرٍ، وَإِذَا  
عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاخْبُرْ عِنْدَهَا  
تَوْبَةً: السِّرُّ بِالْسرِّ وَالْعَلَانِيَةُ  
بِالْعَلَانِيَةِ.

از ترس خدا غافل مباش و  
خدا را نزد هر سنگ و درخت یاد  
کن و اگر بدی کردی به هنگام  
آن توبه ای کن نهان بنهاند آشکار  
به آشکار.

۱۹۶۶ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، فَإِنَّ  
أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا أَحْسَنُهُمْ  
دِينًا.



نیک خوئی کن که از مردم  
هر که نیکو خوی تردینش نیکوتر.

میرزا تقی میرزا

۱۹۶۷ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَطَوَّلِ  
الصَّمْتَ هُوَ الَّذِي تَفْسِي يَنْدِهِ مَا  
تَجَمَّلَ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهِمَا.

نیک خوئی کن و خموشی طولانی  
گزین، قسم بخدائی که جان من  
بدست اوست خلائق ذیبتی مانند  
آن ندارند.

۱۹۶۸ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْكَلَامِ وَبَذْلِ  
الطَّعَامِ.

سخن نیک گوی و غذا بکسان ده

۱۹۶۹ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفِ  
وَالْفُحْشِ.

ملایمت کن و از خشونت و نا  
سزا پرهیز.

عَلَيْكُمْ بِالْتَّوَّاضِعِ فَإِنَّ التَّوَّاضِعَ  
فِي الْقَلْبِ وَلَا يُؤْذِنُ مُسْلِمٌ  
مُسْلِمًا.

۱۹۷۰ تواضع کنید که تواضع در دل  
است و مسلمان نباید مسلمانرا آزاد  
کند.

عَلَيْكُمْ بِالْحُزَنِ فَإِنَّهُ مِصْبَاحُ  
الْقَلْبِ أَجْعُوا أَنْفُسَكُمْ  
وَاطْمِنُوهَا.

۱۹۷۱ باغم خو کنید که چراغ دل است  
خویشن را گرسنه و تشنه دارید.

عَلَيْكُمْ بِالرَّمِيِّ فَإِنَّهُ مِنْ خَيْرِ  
سَفِيكٍ.

۱۹۷۲ تیراندازی کنید که از بهترین  
کوششهای شماس است.

عَلَيْكُمْ بِالزَّيْبِ فَإِنَّهُ يَكْتِفُ الْعُرَّةَ  
وَيَذْهَبُ بِالْبَاقِ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ  
وَيَذْهَبُ بِالْعِيَاءِ وَيُحْسِنُ الْخُلُقَ  
وَيُطِيبُ النَّفْسَ وَ يَذْهَبُ  
يَا لَهُم.

۱۹۷۳ مویر خورید که صغیر را غلیظ  
کند و بلغم را ببرد و عصب را قوی  
کند و کند ذهنی را ببرد و  
خلق را نیکو کند و جانرا پاک  
دارد و غم را ببرد.

عَلَيْكُمْ بِالسَّوَالِكِ فَإِنَّهُ مَطْيَبَةٌ  
لِلْقَسَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ.

۱۹۷۴ مسواک کنید که مایه پاکیزگی  
دهان و رضای خداست.

عَلَيْكُمْ بِالسَّوَالِكِ فَنِعْمَ الشَّيْءُ

۱۹۷۵ مسواک کنید که مسواک خوب



السَّوَالُ يَشُدُّ اللَّتَّةَ وَ يَذْهَبُ  
بِالْبَخْرِ وَيُصْلِحُ الْعِصَّةَ وَيَزِيدُ  
فِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ وَ يُرْضِي الرَّبَّ  
وَ يُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ .

چیزیست لئه را محکم کند و بوی  
دهان ببرد و معده را بصلاح آورد  
و در درجات بهشت بیفزاید و پروردگار  
را خشنود کند و شیطانرا بهشتم  
آرد .

عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّهُ مَعَ الْبِرِّ  
وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ  
فَإِنَّهُ مَعَ الْفُجُورِ وَهُمَا فِي النَّارِ  
وَ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَالْعَافِيَةَ  
فَإِنَّهُ لَمْ يَوْتَ أَحَدٌ بِلَدِّ الْيَقِينِ  
خَيْرًا مِنَ الْعَافِيَةِ وَلَا يُعَافَى وَلَا  
وَلَا تُبَاغِضُوا وَلَا تُفَاطَمُوا  
وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا  
أَمَرَ كُمْ اللَّهُ .

راستی پیشه کنید که راستی  
قرین بکیست و هر دو در بهشتند  
از دروغ بپرهیزید که دروغ بابد  
کادریست و هر دو در جهنمند از  
خدا یقین و عافیت بخواهید که  
هیچکس را بعد از یقین بهتر از  
عافیت نداده اند، حسادت نوزید  
و دشمنی نکنید پیوند بیدندگان  
خدا، چنانکه خدا فرمان داده  
برادران باشید .

عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ ، فَإِنَّ الصَّدَقَ  
يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنْ الْبِرَّ يَهْدِي  
إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا يَزَالُ الرَّجُلُ  
يَصَّدُقُ وَ يَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى

راستی پیشه کنید که راستی  
بسوی نیکی راهبر میشود و نیکی  
بسوی جنت راهبر میشود و مرد  
پیوسته راست گوید و راستی جوید  
تا نزد خدا راستی پیشه بقلم رود

يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا وَإِيمَانًا  
وَالْكَذِبُ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي  
إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي  
إِلَى النَّارِ وَمَا يُزَالُ الرَّجُلُ  
يَكْذِبُ وَ يُتَحَرَّى الْكَذِبَ  
حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا.

و از دروغ گویی پرهیزید که دروغ  
بسوی بدکاری و بدکاری بسوی  
جهنم میکشاند و مرد پیوسته  
دروغ گوید و دروغ جوید تا نزد  
خدا دروغ پیشه بقلم رود.

عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ بَابٌ  
مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَإِيمَانُكُمْ  
وَالْكَذِبُ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ  
النَّارِ.

۱۹۷۸ راستی پیشه کنید که راستی  
دری از درهای بهشت است و از  
دروغ گویی پرهیزید که دروغ از  
درهای جهنم است.

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَاتَّخِذُوهُ  
إِمَامًا وَقَائِدًا فَإِنَّهُ كَلَامُ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ الَّذِي هُوَ مِنْهُ وَإِلَيْهِ  
يَعُودُ، فَآمِنُوا بِمُتَشَابِهٍ  
وَأَعْتَبِرُوا بِأَمْتَالِهِ.

۱۹۷۹ باقرآن مانوس شوید و آنرا  
پیشوا و رهبر خویش گیرید که  
قرآن گفتار خدای جهانیا است  
که از اوست و بسوی او باز می رود  
بمتشابه آن ایمان داشته باشید و  
از مثل های آن عبرت گیرید.

۱۹۸۰ بِقِنَاعَتِمْ بِالْقِنَاعَةِ فَإِنَّ الْقِنَاعَةَ

بقناعت خو کنید زیرا قناع

مَالٌ لَا يَنْفَدُ .

مالی است که تمام شده‌نی نیست.

۱۹۸۱ عَلَیْكُمْ بِاصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ

اعمال نیک انجام دهید که از  
مقوله‌های بد جلوگیری میکنند  
صدقه نهان دهید که خشم خدا  
عزوجل را خاموش میکند.

فَاِنَّهُ يَنْسَعِ مَصَارِعَ السُّوءِ ،  
وَ عَلَیْكُمْ بِصَدَقَةِ الْبِرِّ فَإِنَّهَا  
تُطْفِئُ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ .

۱۹۸۲ عَلَیْكُمْ بِقِلَّةِ الْكَلَامِ وَلَا

سخن کمتر گوئید و شیطان  
مجنونان نکند .

يَسْتَهْوِ بِكُمْ الشَّيْطَانُ .



۱۹۸۳ عَلَیْكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا

عبادت بقدر طاقت خود کنید  
که بعد از ملول نشود تا شما ملول  
شوید .

تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمِيلُ  
حَتَّى تَمْلُؤُوا .

۱۹۸۴ عَلِمٌ لَا يَنْفَعُ كَنْزٌ لَا

علمی که سود ندهد گنجی است  
که از آن انفاق نکنند .

يُنْفَقُ مِنْهُ .

۱۹۸۵ خَلِيقَ بِالْإِنْسَانِ مَا فِي أَيْدِي

از آنچه در دست مردمست بنویسید  
بشر

النَّاسِ .

۱۹۸۶ عَلَیْكَ بِالرَّفَقِ فَإِنَّ الرَّفَقَ

مدارا کن که مدارا در چیزی

لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا  
زَانَهُ وَلَا يُزْعَ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ  
إِلَّا شَانَهُ.

باشد آنرا زینت دهد و در هر چه  
نباشد آنرا خوار کند.

عَمَلُ الْبِرِّ كُلُّهُ نِصْفُ الْعِبَادَةِ  
وَالدُّعَاءُ نِصْفُهَا إِذَا أَرَادَ اللَّهُ  
تَعَالَى بَعْدَ خَيْرٍ أَنْتَحِيَ قَلْبُهُ  
لِلدُّعَاءِ.

همه اعمال خیریک نیمه عبادتست ۱۹۸۷  
و دعا نیمه دیگر و چون خدا برای  
بندهای خیر خواهد قلب او را بدعا  
متمایل کند.

عَمَلُ الْجَنَّةِ الصَّدَقُ وَإِذَا  
صَدَقَ الْعَبْدُ بَرٌّ وَإِذَا بَرَّ أَمِنَ  
وَإِذَا أَمِنَ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ  
عَمَلُ النَّارِ الْكَذِبُ وَإِذَا  
كَذَبَ الْعَبْدُ فَجَرَ وَإِذَا فَجَرَ  
كَفَرَ وَإِذَا كَفَرَ دَخَلَ النَّارَ.

عمل بهشت راست گوئی است و چون  
بند راست گوید نیکی کند و چون  
نیکی کند ایمن شود و چون ایمن  
شود بهشت در آید و عمل جهنم دروغ  
است و چون بنده دروغ گوید بد  
کار شود و چون بدکار شود بکفر  
گراید و چون بکفر گراید به جهنم  
رود.

عَمَى الْقَلْبِ الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْهُدَى

کورى دل گمراهى پس از  
هدایتست. ۱۹۸۹

عِنْدَ اللَّهِ خَزَائِنُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ

خزینه های خیر و شر در ۱۹۹۰

مَفَاتِيحُهَا الرِّجَالُ، فَطُوبَى لِمَنْ  
جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحًا لِلْغَيْرِ مُفْلَقًا  
لِلشَّرِّ، وَوَيْلٌ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ  
مِفْتَاحًا لِلشَّرِّ مُفْلَقًا لِلْغَيْرِ.

بزرگداشت و کلیدهای آن مردانند  
خوشا آنکه خدایش کلید خیر  
و کلون شر کرده و وای بر آنکه  
خدایش کلید شر و کلون خیر  
کرده است.

عَهْدُ اللَّهِ تَعَالَى أَحَقُّ مَا أَدَّى. ۱۹۹۱

پیمان خدا نایسته وفاست.

عَوْدُوا لِلْمَرْضَى، وَ مَرُومٌ  
فَأَيَّدُوا لَكُمْ فَإِنَّ دَعْوَةَ  
الْمَرِيضِ مُسْتَجَابَةٌ وَ ذَنْبُهُ  
مَغْفُورٌ.

بیمارانرا عیادت کنید و  
بگوییدشان که برای شما دعا کنند  
که دعای بیمار مستجاب و گناه او  
آمرزیده است.



مَرْفُوعٌ كَمَا يَرَى عَيْنُ

عَوْدُوا لِلْمَرِيضِ وَاتَّبِعُوا  
الْجَنَائِزَ تَذَكُّرُكُمْ الْآخِرَةَ.

بیمار را عیادت کنید و جنازه را  
مشایعت کنید که آخرت را پیاد  
شما آرد.

عَوْدُوا قُلُوبُكُمْ التَّرَقُّبَ  
وَ اكْثِرُوا التَّفَكُّرَ.

دل‌های خویش را بمراقبت عادت  
دهید و اندیشه بسیار کنید.

عَوْنُ الْعَبْدِ أَخَاهُ يَوْمًا خَيْرٌ  
مِنْ إِعْتِكَافِهِ شَهْرًا.

کمک يك روزه که کسی به  
برادر خود کند بهتر از اعتکاف يك  
ماهه است.

عَيْنَانِ لَا يَمْسُهَا النَّارُ أَبَدًا :  
 عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ  
 عَيْنٌ بَاتَتْ تَخْرُسُ فِي سَبِيلِ  
 اللَّهِ .

۱۹۹۶ دو چشم است که هرگز آتش  
 بدان نرسد، چشمی که از ترس  
 خدا گریسته و چشمی که شب‌ها  
 بمراسم در راه خدا بسر برده .

أَلْعَالَمِ أَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ .

۱۹۹۷ دانشمند امین خدا در زمین است

أَلْعَالِمُ وَالْمَعْلَمُ شَرِيكَانِ فِي  
 الْخَيْرِ وَ سَائِرُ النَّاسِ لَا خَيْرَ  
 فِيهِمْ .

۱۹۹۸ عالم و متعلم در خیر شریکند  
 و سایر مردم خیری ندارند.



أَلْعَالِمُ إِذَا أَرَادَ يَسْأَلُ اللَّهَ وَ يَسْتَعِظُ بِهِ  
 اللَّهُ تَسْأَلُ هَابَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ  
 إِذَا أَرَادَ أَنْ يُكْثِرَ بِهِ الْكُنُوزَ  
 هَابَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ .

۱۹۹۹ عالم اگر آن علم خویش رضای  
 خدا خواهد همه چیز از او بترسد  
 و اگر خواهد بوسیله آن گنجها  
 بیندوزد از همه چیز بترسد .

أَلْمَائِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْكَلْبِ  
 يَعُودُ فِي قَيْئِهِ .

۲۰۰۰ آنکه به خشنودی خویش بس گیرد  
 چون سگ است که قی کرده خویش  
 بخورد.

أَلْمِبَادُ عِبَادُ اللَّهِ ، وَ أَلِبِلَادُ

۲۰۰۱ بندگان بندگان خدا بند داریار

بِإِذْنِ اللَّهِ كَمَنْ أُتْحِيَ مِنَ مَوَاتِ  
الْأَرْضِ شَيْئًا فَهُوَ لَهُ :  
دیار خداست و هر که چیزی از  
موات زمین را احیا کند متعلق  
باوست

۲۰۰۲ أَعْلِمُ وَالْعِلْمُ فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا  
لَمْ يَعْمَلِ الْعَالِمُ بِمَا يَعْلَمُ كَانَ  
الْعِلْمُ وَالْعَمَلُ فِي الْجَنَّةِ وَكَانَ  
الْعَالِمُ فِي النَّارِ .  
عالم و علم در بهشتند اگر عالم  
بعلم خویش عمل نکند علم و عمل  
در بهشتند و عالم در جهنم.

۲۰۰۳ أَلْعَبْدُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .  
هر کسی همسنگ چیزی است  
که دوست دارد .



۲۰۰۴ أَلْعَبْدُ الطَّيِّعُ لِوَلِيِّهِ  
لِرَبِّهِ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ .  
یکمسی که مطیع پدر و مادر و  
پروردگار خویش باشد در اعلای  
بهشت است.

۲۰۰۵ أَلْعِدَّةُ دَيْنٍ ، وَبَيْلٌ لِمَنْ  
وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ ، وَبَيْلٌ لِمَنْ  
وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ ، وَبَيْلٌ لِمَنْ  
وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ .  
وعده دادن چون دین بگردن  
گرفتن است، وای بر آنکه وعده  
دهد و تخلف کند، وای بر آنکه  
وعده دهد و تخلف کند، وای بر  
آنکه وعده دهد و تخلف کند.

۲۰۰۶ أَلْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَحِيكُنْ فِي  
عدالت نیکوست ولی از زمام

الْأَمْرَاءُ أَحْسَنُ، السُّعَاءُ حَسَنٌ  
وَلَكِنَّ فِي الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ،  
الْوَرَعُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي الْعُلَمَاءِ  
أَحْسَنُ، الصَّبْرُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ  
فِي الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ، الثَّوْبَةُ  
حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ،  
الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي النِّسَاءِ  
أَحْسَنُ.

داران نیکوتر است، سخاوت نیک  
است ولی از اغنیای نیکوتر است،  
تقوی نیکست ولی از علمای نیکوتر  
است صبر نیکست ولی از فقرا  
نیکوتر است، توبه نیکست ولی  
از جوانان نیکوتر است شرم نیک  
است ولی از زنان نیکوتر است.



الْعُرْفُ يَنْقَطِعُ فِيمَا بَيْنَ النَّاسِ  
وَلَا يَنْقَطِعُ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ وَتَحْتَهُ  
بَيْنَ مَنْ فَسَلَهُ.  
۲۰۰۷ نیکوئی میان مردم فراموش می  
شود و نیکوئی بین خدا و عامل نیکی  
فراموش نمیشود.

الْعَفَافُ زِينَةُ النِّسَاءِ.

۲۰۰۸ عفت زینت زنانست.

الْعَفْوُ أَحَقُّ مَا عَمِلَ بِهِ.

۲۰۰۹ عفو شایسته ترین کاریست که  
کنند.

الْعَقْلُ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا مَضَرَّةٌ  
وَالْعَقْلُ فِي أَمْرِ الدِّينِ مُسَرَّةٌ.

۲۰۱۰ عقل در کار دنیا مایه ضرر است  
و در کار دین مایه سرور.



۲۰۱۱      أَلْقَلُ آيَفُ مَا لَوْ .      عقل الفت گیر است دالفت پذیر .

۲۰۱۲      أَلْعَمَاءُ ثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ عَاشَ  
بِهِ النَّاسُ وَ عَاشَ بِعِلْمِهِ ، وَ  
رَجُلٌ عَاشَ بِهِ النَّاسُ وَ أَهْلَكَ  
نَفْسَهُ ، وَ رَجُلٌ عَاشَ بِعِلْمِهِ وَ  
لَمْ يَعْشَ بِهِ غَيْرُهُ .

دانشوران سه قسمند مردی که  
مردم از او سود برند و او نیز از  
علم خود سود برد و مردی که  
مردم از او سود برند و خود را  
هلاک کند . و مردی که از علم  
خود سود برد و دیگری از او سود  
نبرد .

۲۰۱۳      أَلْعَمَاءُ أَمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ  
لَوْ يَنْدُ .

دانشوران امینان خدا بر خلق  
ندیند .

۲۰۱۴      أَلْعَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ وَ  
خُلَفَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ وَرَثَتِي وَ  
وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ .

دانش دران چراغهای زمین  
و جانشین پیغمبران و وارثان من  
و وارث پیغمبرانند .

۲۰۱۵      أَلْعَمَاءُ قَادَةٌ وَ الْمُتَّقُونَ سَادَةٌ  
وَ مُجَالِسَتُهُمْ زِيَادَةٌ .

دانش دران پیشوایانند و پرهیز  
کاران سرورانند و مصاحبتشان  
مایه افزونی است .

۲۰۱۶      أَلْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ  
مِلَاكُ الدِّينِ الْوَرَعُ .

علم از عبادت بهتر است و اساس  
دین ترس خداست .

الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ وَخَيْرُ الْأَعْمَالِ أَوْسَطُهَا.

۲۰۱۷ علم از عبادت افضلست و بهترین عملها عملی است که معتدل تر است.

الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: كِتَابٌ نَاطِقٌ وَ سُنَّةٌ مَاضِيَةٌ وَ «لَا أَدْرِي».

۲۰۱۸ علم سه چیز است کتاب گویا و سنت متبع و «نمیدانم».

الْعِلْمُ حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَ عِمَادُ الْإِيمَانِ وَ مَنْ عَلِمَ عِلْمًا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ وَ مَنْ تَعَلَّمَ فَفَعِلَ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

۲۰۱۹ علم حیات اسلام و ستون ایمانست و هر که علمی بیاموزد خدا پاداش او را کامل کند و هر که تعلیم گیرد و عمل کند خدا آنچه نمی داند بآورد.

الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ فَسَلُوا بِرَحْمَةِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُجِبُّ فِيهِ أَرْبَعَةٌ: السَّائِلَ وَ الْمَعْلَمَ وَ الْمُسْتَعِمْ وَ الْحَبِيبَ لَهُمْ.

۲۰۲۰ علم گنجینه هاست و کلید آن پرسش است. پرسش با رحمت خدا بر شما رحمت آورد که خدا در کار علم چهار کس را پاداش می دهد پرسنده و آموزگار و شنونده و کسیکه دوستدار ایشانست.

الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْعِلْمُ وَزِيرُهُ وَ الْعَقْلُ دَلِيلُهُ وَ الْعَمَلُ قَائِدُهُ وَ الرَّفْقُ وَالِدُهُ وَ الْبِرُّ

۲۰۲۱ علم دوست مؤمن و برد یاری و وزیر او و عقل رهبر او و عمل سردار او و ملائمت پدر او و نیکی برادر

أَخُوهُ وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ . او وصبر امیر جبهه اوست .

۲۰۲۲ أَلَيْسَ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ وَمِلَاكُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَالْعَالِمُ مَنْ يَعْمَلُ . علم از عبادت بهتر است و اساس دین ترس خداست و عالم حقیقی آنست که عمل کند .

۲۰۲۳ أَلَيْسَ عِلْمَانِ: فَعِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذَلِكَ الْعِلْمُ الْغَايِعُ ، وَعِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ فَذَلِكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى ابْنِ آدَمَ . علم دو علم است عامی که در قلب است و علم غایب همین است و علمی است که بر زبانست و او حجت خدا بر فرزند آدمست .



۲۰۲۴ أَلَيْسَ مِيرَاقِي وَمِيرَاتُ الْإِسْلَامِ عَلَمِيرَانِ مِنْ وَمِيرَاتِ يَغْمِيرَانِ مِنْ قَبْلِي . مرا حقیقت که پیرایه اسلام است و علمیران من و میرات پیغمبران من از منست .

۲۰۲۵ أَلَيْسَ وَالْهَالُ يَسْتُرَانِ كُلَّ غَيْبٍ وَالْجَهْلُ وَالْفَقْرُ يَكْشِفَانِ كُلَّ غَيْبٍ . علم و مال هر عیبی را پوشانند و جهل و فقر هر عیبی را نمایان کنند .

۲۰۲۶ أَلَيْسَ لَا يَحِلُّ مَنَعُهُ . منع علم روا نیست .

۲۰۲۷ أَلَيْسَ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَاقِقَ الْقَدَرِ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ . چشم بد حق است اگر چیزی از تقدیر پیشی میگرفت چشم بد بودی .

چشم بد حق است شیطان و ۲۰۲۸  
حسد بنی آدم آنرا پدید میآورد.

الْعَيْنُ حَقٌّ لَا يَحْصُرُهَا الشَّيْطَانُ  
وَحَسَدُ ابْنِ آدَمَ.

چشمان زنا میکنند و دستان ۲۰۲۹  
زنا میکنند و پاها زنا میکنند و  
عودت نیز زنا میکند.

الْعَيْنَانِ تَرْنِيَانِ وَالْيَدَانِ  
تَرْنِيَانِ وَالرُّجُلَانِ تَرْنِيَانِ  
وَالْفَرْجُ يَخْزِي.



کتابخانه کتب خطی و مخطوطات

۲۰۳۰ غَرِيبَتَانِ كَلِمَةٌ حَكِيمَةٌ مِنْ  
سَفِيهِ قَاقَبَلُوْهَا وَ كَلِمَةٌ سَيِّئَةٌ  
مِنْ حَكِيمٍ قَافِفِرُوْهَا .

دو چیز عجیب است : سخن  
حکمت آمیز از سفيه، آنرا بپذیرید  
و سخن بد از خردمند، آنرا ببخشید .

۲۰۳۱ قَسَلُ الْإِنَاءِ وَ طَهَارَةُ الْفَنَاءِ  
يُورِيَانِ الْغِيَّ .

شستن ظرفها و پاکیزگی حیاط  
هأیه غناست .



۲۰۳۲ غَشِيَتْكُمْ سَكْرَتَانِ تَتَكَبَّرُ فِيهِمَا  
حُبُّ الْمَيْشِ وَ حُبُّ الْجَهْلِ  
فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا تَأْمُرُونَ  
بِالتَّعْرِوفِ وَلَا تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

دو مستی شما را خواهد گرفت  
مستی عیش و مستی و علاقه بنادانی  
در آن هنگام امر بمعروف و نهی از  
منکر نکنند .

۲۰۳۳ عَطَا فَعِيْذَكَ فَإِنْ فَعِيْذَ الرَّجُلِ  
عَوْرَةٌ .

ران خویش پیوش که ران مرد  
عورت است .

۲۰۳۴ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِرَجُلٍ

مردی که شاخه تیغی از راه

أَمَّا طُغْيَانُ شَوْكَ عَنِ الطَّرِيقِ  
مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ.

بردارد خدا گناهان کهنه و تازه  
اورا بیاورد.

غُفِرَ لَامْرَأَةٍ مُؤِمَّةٍ مَرَّتَ  
بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رَكِي يَنْهَثُ  
كَأَنَّهُ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ فَنَزَعَتْ  
خُفَّيْهَا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِيارِهَا فَنَزَعَتْ  
لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَنَفَرَ لَهَا بِذَلِكَ.

۲۰۳۵ زن روسی ای آمرزیده شد که  
بر مسکی گذشت که بر لب چاهی از  
تشنگی نزدیک بمرک بود، کفش  
خویش بکند و بسر پوش خویش  
بست و برای سگ آب بر آورد،  
برای همین آمرزیده شد.

غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا  
بِالْيَهُودِ.

۲۰۳۶ خود را سپیدارنگ کنید و چون  
یهودان مشوید.

الْعُدُوَّ وَالرَّوَاخُ فِي تَعْلِيمِ الْعِلْمِ  
أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْجِهَادِ.

۲۰۳۷ صبح و شب در کار تعلیم علم  
بسر بردن نزد خدا از جهاد  
بهتر است.

الْغُرَبَاءُ فِي الدُّنْيَا أَرْبَعَةٌ:  
قُرْآنٌ فِي جَوْفِ ظَالِمٍ، وَمَسْجِدٌ  
فِي نَادِي قَوْمٍ لَا يُصَلِّي فِيهِ، وَ  
مُصْحَفٌ فِي بَيْتٍ لَا يُقْرَأُ فِيهِ،  
وَرَجُلٌ صَالِحٌ مَعَ قَوْمٍ سُوءٍ.

۲۰۳۸ غریبان جهان چهارند: قرآن  
در خاطر منمکر، و مسجدی در  
ناحیه گروهی که در آن نماز  
نکنند، و مصحفی در خانه‌ای که  
نخوانند، و مرد پارسا با مردم بد.

۲۰۳۹ اَلْغَضَبُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالشَّيْطَانُ  
خشم از شیطان است و شیطان  
خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَ السَّمَاءُ يُطْفِئُ  
از آتش است و آب آتش را خاموش  
النَّارَ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ  
میکند، وقتی یکیشان خشمگین  
فَأَيْتَسَلِ  
شود غسل کند.

۲۰۴۰ اَللَّيْلُ وَالْحَدُّ يَأْكُلَانِ  
کینه و حد اعمال خوب را  
الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ  
میس خورد چنانکه آتش هیزم را  
الْحَطَبَ  
میس خورد.



۲۰۴۱ اَلْإِنْسَانُ يُنَبِّتُ النِّفَاقَ كَمَا يُنَبِّتُ  
تفنی نفاق را در قلب میرو باند  
كَمَا يُنَبِّتُ الْإِنْسَانُ الْزَّرْعَ  
چنانکه آب زراعت را.

۲۰۴۲ اَلْإِنْفَى الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ  
کمال بی نیازی آنست که از  
وَمَنْ مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمَعٍ  
آنچه در دست مردم است نومید  
فَلَيْتُمْ رُؤَيْدًا  
باشی و هر کس از شما براه طمعی  
میرود آهسته رود.

۲۰۴۳ اَلتَّمُّ بِرَكَّةٍ  
گوسفند مایه برکت است.

فَقِيلَ إِنَّهُ زَكِيٌّ إِلَىٰ طَعَالِيهِمْ  
 عیب است آنست که برادر خود را  
 بچیزی که دوست ندارد یاد کنی .

الْفَيْرَةُ مِنَ الْإِيْمَانِ وَالْمَذَّةُ  
 غیرتمندی از ایمانست و بی  
 من النفاق .  
 بند و باری از نفاق .



کتابخانه ملی و اسناد ایران



۲۰۴۶ فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَفَاعِلُ  
الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ .

عامل غیر از خیر بهتر و عامل  
شر از شر بدتر است .

۲۰۴۷ فَرَّغَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى كُلِّ  
عَبْدٍ مِنْ أَجَلِهِ وَرِزْقِهِ وَمَضِجِهِ  
وَسَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ .

خدای عزوجل مرگ و روزی  
و آرامگاه و بدبختی و نیکبختی  
هر بنده‌ای را از پیش معین کرده  
است .



۲۰۴۸ فَرَّغَ إِلَى ابْنِ آدَمَ مِنْ أَجَلِهِ وَرِزْقِهِ  
وَالْخُلُقِ وَالْخُسَاقِ وَالرِّزْقِ  
وَالْأَجَلِ .

این چهار چیز آدمیزاد : صورت  
و سیرت و روزی و مرگ و وی از پیش  
معین است .

۲۰۴۹ فَرَّغَ اللَّهُ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْ عَمَلِهِ  
وَأَجَلِهِ وَمَضِجِهِ وَرِزْقِهِ لَا  
يَتَعَدَّاهُنَّ أَبَدًا .

خدا عمل و اجل و آرامگاه  
و روزی هر بنده‌ای را از پیش معین  
کرده و هر گز از آن تجاوز نخواهد  
کرد .

۲۰۵۰ فَضَّلُ الشَّابُّ الْعَائِدُ الَّذِي  
يَعْبُدُ فِي صَبَاهُ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي

فضیلت جوان عابد که از آغاز  
جوانی عبادت کند بر پیری که وقتی

من بسیار یافت عبادت کند چون  
فضیلت پیغمبران بر سایر مرد هست

يُعْبَدُ بِمَا كَبُرَتْ مِنْهُ  
كَفَضْلِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ  
النَّاسِ .

فضیلت علم بیشتر از فضیلت  
عبادت است .

فَضْلُ الْعِلْمِ أَفْضَلُ مِنْ فَضْلِ  
الْعِبَادَةِ .

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت  
منست بر اعم

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ  
كَفَضْلِي عَلَى أُمَّتِي .

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت  
من بر ستمش بن شماسی ، خدای  
عز و جل و فرشتگان او و اهل  
آسمانها و زمین ها حتی مورچه  
در سوراخ و حتی ماهی کسی  
را که نیکی به مردم آموزد دعا  
میکنند .

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ  
كَفَضْلِي عَلَى أُمَّتِي إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ  
عَزَّ وَجَلَّ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَهْلَ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ حَتَّى النَّعْمَةَ  
فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْعُوتِ لِيُصَلُّوا  
عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ .

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت  
ماه دو هفته بر سایر ستارگانست .

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ  
كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى  
سَائِرِ الْكَوَاكِبِ .

۲۰۵۵ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ  
 درجه است که فاصله هر دو درجه  
 فضیلت عالم بر عابد هفتاد  
 چون فاصله زمین و آسمانست .  
 كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ .

۲۰۵۶ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ  
 فضیلت عالم بر غیر عالم چون  
 النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ .  
 فضیلت پیغمبر بر امت اوست .

۲۰۵۷ فَضُوحُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ  
 دسوائی دنیا آسانتر از دسوائی  
 فَضُوحِ الْآخِرَةِ .  
 آخرت است .

۲۰۵۸ قَفِيهِ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ  
 تعمیل یک قفیه برای شیطان از  
 مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ .  
 هزار عابد سخت تر است .

۲۰۵۹ فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ  
 ساعتی اندیشیدن بهتر از  
 بِسِتِّينَ سَنَةً .  
 شصت سال عبادت کردنست .

۲۰۶۰ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا  
 در بهشت چیزها هست که نه  
 أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى  
 چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه  
 قَلْبٍ بَشَرَ .  
 بر خاطر کسی گذشته .

۲۰۶۱ فِي السُّوَالِ ثَمَانِيَةُ خِصَالٍ :  
 در مسواک کردن هشت فائده

يُطَيِّبُ الْفَمَ، وَيَشُدُّ اللَّثَّةَ، وَ  
يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيَذْهَبُ الْبَاقِعَ،  
وَيُفْرِحُ الْمَلَائِكَةُ، وَ يُرْضَى  
الرَّبُّ، وَ يُزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ،  
وَ يَصِيحُ الْمَعْدَةُ.

هست : دهان را پاکیزه کند ، و  
لثه را محکم کند، و چشم را روشن  
کند ، و بلفم ببرد ، و فرشتگان  
را خوشحال کند ، و پروردگار را  
خشنود کند ، و اعمال خوب را  
ببفزاید ، و معده را بصلاح آورد .

الْفَاجِرُ الرَّاجِي رَحْمَةَ اللَّهِ  
تَعَالَى أَقْرَبُ مِنْهَا مِنَ الْمَائِدِ  
الْمُقْنَطِرِ .

۲۰۶۲ بد کاری که برحمت خدای  
والا امید دارد از عابد مأیوس ،  
بخت نزدیکتر است .



۲۰۶۳ الْفَقْرُ أَمَانَةٌ فَمَنْ كَتَمَهُ  
عَبَادَةٌ .  
فقیه امامت است و هر که آنرا  
پوشیده دارد عبادتی باشد .

الْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ وَ زَيْنٌ  
عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

۲۰۶۴ فقر بیش مردم زبونی است و  
روز قیامت بیش بخدا زینست .



۲۰۶۵ قَارُبُوا وَتَسَدُّوا قَفِي كُلِّ  
مَا يُصَابُ بِهِ الْمُسْلِمُ كَفَارَةً  
حَتَّى النَّكْبَةِ يُنَكِّبُهَا وَالشُّوْكَهَ  
يُشَاكُّهَا.

دوستی کنید و بصالح آمید  
مسلمان هر چه بیند کفاره اوست  
حتی مصیبتی که بدورسد و خاری  
که درپایش خلد.



۲۰۶۶ قَاضِيَانِ فِي النَّارِ وَقَاضٍ فِي  
الْجَنَّةِ: قَاضٍ عَرَفَ الْحَقَّ فَفَضَّلَهُ  
بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ، وَقَاضٍ عَرَفَ  
الْحَقَّ فَجَارَ مُتَعَمِّدًا أَوْ قَضَى  
بِفَيْرٍ عِلْمَ قَوْمٍ فِي النَّارِ.

دو قاضی درجهنمند و قاضی ای  
در بهشتست : قاضی ای که حق را  
بشناسد و بدان حکم کند در  
بهشتست ، و قاضی ای که حق را  
بشناسد و دانسته منحرف شود، یا  
ندانسته قضاوت کند هر دو در  
جهنم اند.

۲۰۶۷ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ لَمْ يَرْضَ  
بِقَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى أَلَايِي  
فَلَيْتَمِسْ رَبًّا سِوَايَ.

خدای والا فرماید : هر که  
بقضای من رضاندهد و بر بالای من  
صبر نکند خدائی جز من جوید.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : إِذَا هُمْ عَبْدِي  
بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبْتُهَا لَهُ  
حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا لَهُ  
عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ  
ضِعْفٍ وَإِذَا هُمْ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ  
يَعْمَلْهَا لَمْ أَكْتُبْهَا عَلَيْهِ فَإِنْ  
عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا عَلَيْهِ سَيِّئَةً  
وَاحِدَةً .

۲۰۶۸ خدای والا فرماید : وقتی بنده  
من کار نیکی اراده کند و نکند  
آنرا يك کار نيك برای وی ثبت  
کنم و اگر بکند ده کار نيك تا  
هفتصد برابر ثبت کنم و وقتی کار  
بدی اراده کند و نکند بر عهده  
او ثبت نکنم و اگر بکند يك  
کار بد بر عهده او ثبت کنم .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ، يُؤْذِنِي ابْنُ  
آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ فَيَمُوتُ  
بِيَدِي الْأَمْرُ أَقَابُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ .

۲۰۶۹ خدای والا فرماید فرزند آدم  
من را از این میگوید که هر روز گارناسزا  
میگوید ، روزگار منم و کارها  
بدست منست و شب و روز را تغییر  
میدهم .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَمَنْ أَظْلَمُ  
مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا  
كَخَلْقِي ؟ فَلْيَخْلُقُوا حَبَّةَ أَوْ  
لِيَخْلُقُوا ذَرَّةَ أَوْ لِيَخْلُقُوا  
شَعِيرَةً .

۲۰۷۰ خدای والا فرماید متمکر تر  
از آنکه خواهد مخلوقی چون مخلوق  
من بسازد کیست ؟ اگر توانند  
دانه ای بسازند یا مورچه ای یا دانه  
جوی بسازند .

۲۰۷۱      قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : إِذَا تَقَرَّبَ  
إِلَيَّ الْعَبْدُ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ  
ذِرَاعًا وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا  
تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَإِذَا أَتَانِي  
مَشِيًّا أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً .

خدای والا فرماید وقتی بنده  
یکجوب بمن نزدیک شود ذراعی  
بدو نزدیک شوم و چون ذراعی بمن  
نزدیک شود بیش از دو ذراع باو  
نزدیک شوم و اگر ملایم بسوی من  
آید بشتاب بسوی او شوم .

۲۰۷۲      قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَنَا أَغْنَى  
الشُّرَكَاءَ عَنِ الشِّرْكِ وَمَنْ عَمِلَ  
عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي  
تَرَكَتُهُ وَشِرْكَهُ .

خدای والا فرماید من از همه  
شریکان از شریک بی نیازترم و  
و هر که غیر مرا با من در عبادت  
خود شریک کند وی را با شرکش  
رها کنم .

۲۰۷۳      قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : الْكِبْرِيَاءُ  
رِدَائِي فَمَنْ نَازَعَنِي رِدَائِي  
قَصَبْتُهُ .

خدای والا فرماید کبریا ردای  
من است و هر که مدعی ردای من  
شود در همش شکم .

۲۰۷۴      قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَحَبُّ مَا تَبَدُّنِي  
بِهِ عَبْدِي النَّصْحُ لِي .

خدای والا فرماید محبوبترین  
عبادتی که بنده برای من تواند کرد  
خلوص است .

۲۰۷۵      قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : إِذَا وَجَّهْتُ  
إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي مُصِيبَةً

خدای والا فرماید وقتی مصیبت  
تن یا فرزند یا مال ، متوجه یکی

فِي بَدَنِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ أَوْ فِي مَالِهِ  
فَأَسْتَقْبَلَهُ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ  
: اِسْتَحْيَيْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ  
أَنْصَبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ  
دِيوانًا .

از بندگان خویش کنم و او با صبر  
نیکو مصیبت را استقبال کند روز  
قیامت شرم دارم که میزانی برای  
او نصب کنم یا دفتری برای او  
بهن کنم .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا عِنْدَ ظَنِّ  
عِبْدِي بِي إِنْ ظَنُّوا خَيْرًا فَلَهُ  
وَإِنْ ظَنُّوا شَرًّا فَلَهُ .

۲۰۷۶ خدای والا فرماید من یا گمان  
بندمام که بمن دارد قرینم . اگر  
بمن گمان کنند نیکی باید و اگر  
بمن گمان برد بد بینند .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ عَلِمَ أَنِّي ذُو  
قُدْرَةٍ عَلَى مَغْفِرَةِ الذُّنُوبِ  
فَغَفَرْتُ لَهُ وَلَا أَبَالِي مَا لَمْ  
يُشْرِكْ لِي شَيْئًا .

۲۰۷۷ خدای والا فرماید هر که یقین دارد  
من قدرت آمرزش گناهان دارم  
بیامرزش و مادام که چیزی را  
با من شریک نیارد مهم نیست .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا أَكْرَمُ وَ  
أَعْظَمُ عَفْوًا مِنْ أَنْ أُسْتَرْ عَلَى  
عَبْدٍ مُسْلِمٍ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ  
أَفْضَحَهُ بَعْدَ إِذْ سَتَرْتُهُ وَلَا

۲۰۷۸ خدای والا فرماید عفو من  
گرا هیتر و بزرگتر از آنست که در  
دنیا کار بنده مسلمانی را مستور  
دارم آنگاه از پس مستور داشتنش  
او را رسوا کنم ، و مادام که بنده ام



أَزَالُ أُغْفِرُ لِمَنْ عِبَدِي مَا اسْتَغْفِرَنِي

از من آمرزش خواهد اورا خواهم  
آمرزد .

۲۰۷۹

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَ عِزِّي وَ  
جَلَالِي لَا أَجْمَعُ لِعِبْدِي أَمْنَيْنِ  
وَلَا خَوْفَيْنِ إِنْ هُوَ أَمَنِي فِي  
الدُّنْيَا أَخَفَّتْهُ يَوْمَ أَجْمَعُ عِبَادِي  
وَإِنْ هُوَ خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَنْتُهُ  
يَوْمَ أَجْمَعُ عِبَادِي .

خدای والا فرماید بعزت و جلال  
قسم که يك بنده را دو امنیت و  
دو ترس با هم ندهم اگر در دنیا  
از من ایمن است در روزی که  
بندگانم را فراهم کنم او را  
بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد  
روزی که بندگانم را فراهم کنم  
ایمنش کنم.



۲۰۸۰

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
ثَلَاثَةٌ : وَاحِدَةٌ لِي وَوَاحِدَةٌ  
لَكَ وَوَاحِدَةٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ  
فَأَمَّا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي لَا تُشْرِكْ  
بِي شَيْئًا ، وَأَمَّا الَّتِي لَكَ فَهَا  
صَعِلَتْ مِنْ عَمَلٍ جَزَيْتُكَ بِهِ  
فَإِنْ أُغْفِرَ فَإِنَّا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ  
وَأَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَصَلِّتْكَ

خدای والا فرماید ای فرزندان آدم  
سه چیز هست یکی خاص من ،  
یکی خاص تو ، و یکی میان من  
و تو . اما آنکه خاص من است آنکه  
مرا پرستی و چیزی را با من انباز  
نکنی اما آنچه خاص تو است هر  
چه عمل کنی سزای تو دهم و  
اگر بیامرزم من آمرزگار و رحیمم  
اما آنچه میان من و تو است از

الدُّعَاءُ وَالْمَسْأَلَةُ وَعَلَى الْإِسْتِجَابَةِ  
وَالْعَطَاءِ .  
تودعا کردن و خواستن و از من  
اجابت و عطا کردن .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ لَا يَدْعُونِي  
أَغْضِبُ عَلَيْهِ .  
خدای والا فرماید هر که مرا  
نخواهد بر او عشمگین شوم .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ  
أُوتِي كُلَّ يَوْمٍ رِزْقَكَ وَأَنْتَ  
تَحْزَنُ وَتَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ  
عُمْرِكَ وَأَنْتَ تَفْرَحُ أَنْتَ فَمَا  
يَكْفِيكَ وَتَطْلُبُ مَا يُطْفِئُكَ  
لَا بَقِيلٍ تَقْنَعُ وَلَا مِنْ كَثِيرٍ  
تَشْبَعُ .  
خدای والا فرماید ای پسر آدم  
هر روز روزی تو دهند و غمگین  
باشی و هر روز از عمر تو کاسته  
شود و شادمانی کنی ، آنچه ترا  
کفایت کند داری و آنچه ترا بطفیان  
کشاند میطلبی نه بکم فایده شوی  
و نه با بسیار میر .

قَالَ دَاوُدُ يَا زَارِعَ السَّيِّئَاتِ  
أَنْتَ تَحْصُدُ شَوْكَهَا .  
داود فرمود ای که بدی کاشته ای  
خار آنرا درو خواهی کرد .

قَالَ دَاوُدُ إِدْخَالُكَ يَدَكَ فِي  
قَمَرِ التَّنْبِينِ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ الْبِرْقَاقَ  
داود فرمود اگر دست خویش  
را تا مرقق بکام اژدر کنی که

فَيَقْضِ الْخَيْرُ لَكَ مِنْ أَثَرِ  
تَسْأَلِ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَيْءٌ  
مِمَّ كَانَ .

آنرا درهم شکند بهتر است تا از  
تازه بدوران رسیده چیزی بخواهی .

۲۰۸۵ قَاتِلِ الْمُسْلِمَ كُفْرًا وَتَبَايُهُ  
فُسُوقٌ وَلَا تَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ  
يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ .

جنگ با مسلمان کفر است و  
ناسزا گفتنش گناه است و روا  
نیست که مسلمانی بیش از سه روز  
با برادر خود قهر کند .

۲۰۸۶ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ  
لِلْإِيمَانِ وَجَمَلَ قَلْبَهُ لِلْإِسْلَامِ  
لِسَانُهُ صَادِقًا وَفَسَّهُ مُطَهَّرَةً  
وَخَلِيقَتُهُ مُسْتَقِيمَةً وَأَذْنُهُ  
مُسْتَعِيمَةً وَعَيْنُهُ نَافِرَةً .

هر که ایمان قلبش خالص  
باشد و قلب خویش سالم و  
زبان خویش راستگو و جهان  
خویش آرام و خوی خویش مستقیم  
و گوش خویش شنوا و چشم خویش  
نگران کند دستکار شود .

۲۰۸۷ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَ كُتُبًا .  
هر که راز داده اندر ستگاری  
یافته است .

۲۰۸۸ قَرْضُ الشَّيْءِ خَيْرٌ مِنْ  
صَدَقَتِهِ .  
چیزی را بقرض بدی بهتر از  
آنست که بصدقه بدی .

قَرْضٌ مَرَّتَيْنِ خَيْرٌ مِنْ  
صَدَقَةٍ مَرَّةٍ.

دو بار قرض دادن بهتر از یکبار  
صدقه دادن است.

قَسَمٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يَدْخُلُ  
الْجَنَّةَ بَخِيلٌ.

قسم خداست که بخیلی وارد  
بهشت نمی شود.

قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ سِرِّي خَيْرًا  
مِنْ عَلَانِيَتِي وَاجْعَلْ عَلَانِيَتِي  
صَالِحَةً اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ  
صَالِحِ مَا تُؤْتِي النَّاسَ مِنَ الْهَالِ  
وَالْأَهْلِ وَالْوَلَدِ غَيْرِ الصَّالِحِ  
وَلَا الْمُضِلِّ.

بگو خدایا نهان مرا از عیانم  
بهتر کن و عیانم را شایسته کن ،  
خدایا از آنچه بمردم عنایت می کنی  
از مال دوزن و فرزند از نوع شایسته آن  
که گمراه باشد دهنه گمراه کن.  
و از تو می خواهم

قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَقْصَا  
مُطْمَئِنَّةً تُؤْمِنُ بِلِقَائِكَ وَتَرْضَى  
بِقَضَائِكَ وَتَقْنَعُ بِطَائِكَ.

بگو خدایا جان مطمئنی از تو  
میخواهم که بمعاد ایمان داشته  
باشد و بقضای تو رضا دهد و بعطای  
تو قناعت کند.

قُلِبُ الشَّيْخِ شَابٌ عَلَى حُبِّ  
اِثْنَيْنِ : حُبُّ الْعَيْشِ وَالْهَالِ.

دل پیر بر محبت دو چیز جوان  
است حب حیات و مال .

۲۰۹۴ قَلْبٌ شَاكِرٌ وَ لِسَانٌ  
ذَاكِرٌ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُكَ  
عَلَى أَمْرِ دُنْيَاكَ وَ دِينِكَ خَيْرٌ  
مَّا اكْتَسَرَ النَّاسُ .

دلی شکر گزار و زبانی ذکر-  
گوی و زنی پارسا که تو را در کار دنیا  
و دینت اعانت کند بهترین چیزی  
است که مردم ذخیره کنند.

۲۰۹۵ قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ  
الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا  
وَ عِلِّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لَا تَوَلُّوا  
جَهْلًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
الْجَاهِلَ .



دلی که نشانی از خرد در آن  
نباشد چون خانه خراب است پس  
تعلیم گیرید و تعلیم دهید و فقه  
آموزید و بر جاهل نمیرید که  
خدا از جاهل نمیگذرد.

مکتب کتب و کتب

۲۰۹۶ قَلِيلُ الْفَقْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ  
الْعِبَادَةِ وَ كَفَى بِالْعَرَةِ فَتْمًا  
إِذَا عَبَدَ اللَّهَ وَ كَفَى بِالْعَرَةِ  
جَهْلًا إِذَا أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ وَ إِنَّمَا  
النَّاسُ رَجُلَانِ مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ  
فَلَا تُؤْذِ الْمُؤْمِنَ وَلَا تُجَاوِزِ  
الْجَاهِلَ .

اندکی دانش بهتر از عبادت بسیار  
دانش مرد همین بس که خدا را  
پرستد و نادانی مرد همین بس که  
دلیسته رای خویش باشد، مردم دو  
گونه اند مؤمن و جاهل، مؤمن را  
میازار و بر جاهل تعدی مکن.

قَلِيلُ التَّوْفِيقِ خَيْرٌ مِنْ  
كَثْرِ الْعَقْلِ وَالْعَقْلِ فِي أَمْرِ  
الدُّنْيَا مُضِرَّةٌ وَالْعَقْلُ فِي أَمْرِ  
الدِّينِ مَسْرُوءٌ.

۲۰۹۷ اندکی توفیق به از عقل بسیار،  
عقل در کار دنیا مایه خسارت  
است و در کار دین مایه مسرف.

قَلِيلُ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ  
وَكَثِيرُ الْعَمَلِ لَا يَنْفَعُ مَعَ  
الْجَهْلِ.

۲۰۹۸ عمل اندک با علم سودمند افتد  
عمل بسیار با جهل سود ندهد.

قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرُهُ خَيْرٌ مِنْ  
كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ.

۲۰۹۹ اندکی که که شکر آن توان  
گذاشت بهتر از بسیاری که تاب آن  
نموانی داشت.

قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَتَيْنِ.

۲۱۰۰ نانخور کم داشتن یکی از طرق  
توانگر بودن است.

كُلِّ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا.

۲۱۰۱ حق را بگو و گرچه تلخ باشد.

قُولُوا خَيْرًا تَقْتَضُوا وَاسْكُنُوا  
عَنْ شَرِّ تَسْلَمُوا.

۲۱۰۲ خیری گوئید تا بهره برید و از  
شر بپرهیزید تا سلامت وید.

- ۲۱۰۳ قِوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ .  
اعتبار مرد بعقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد .
- ۲۱۰۴ قُوا بِأَمْوَالِكُمْ عَنْ أَعْرَاضٍ .  
آبرویتانرا بوسیله اموالتان حفظ کنید
- ۲۱۰۵ قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ .  
علم را بنوشتن در بند کنید .
- ۲۱۰۶ قِيدُهَا وَتَوَكَّلْ .  
شتر بند و توکل کن .
- ۲۱۰۷ الْقَبْرُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ .  
قبر نخستین منزل از منزلهای آخرت است .
- ۲۱۰۸ الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ .  
قرآن دواست .
- ۲۱۰۹ الْقُرْآنُ غِنَى لَا قَرَّ بَعْدَهُ وَلَا غِنَى دُونَهُ .  
قرآن غنایست که پس از آن قری نیست و غنای جز آن نیست .
- ۲۱۱۰ الْقَلْبُ مَلِكٌ وَلَهُ جُنُودٌ فَإِذَا صَلَحَ الْمَلِكُ صَلَحَتْ جُنُودُهُ وَإِذَا فَسَدَ الْمَلِكُ فَسَدَتْ جُنُودُهُ .  
دل پادشاهی است که سپاهیان دارد و چون شاه بصلاح آید سپاهیان بصلاح گرایند و چون شاه فاسد شود سپاهیان فاسد شوند .
- ۲۱۱۱ الْقِصَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ .  
قناعت مالی است که تمام نمیشود .

كَانِمُ الْعِلْمِ بِأَمْنِهِ كُلِّ شَيْءٍ  
حَتَّى الْحَوَى فِي الْبَحْرِ وَالطَّيْرِ  
فِي السَّمَاءِ .

همه چیز حتی ماهی دریا و مرغ  
هوا نهان کننده علم و امنیت کنند .

كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ قَبِيحًا .

نزدیک بود که شخص بردبار و پرهیزگار ،

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا .

بیم آنست که فقر بکفر انجامد .

كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَنْلِبَ الْقَدَرَ .

بیم آنست که چشم زخم بر تقدیر  
غالب شود .

كَانَ الْعَقُّ فِيهَا عَلَى غَيْرِهَا  
وَجَبَ وَكَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَى  
غَيْرِهَا كُتِبَ وَكَانَ الَّذِينَ يُشِيعُ  
مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرًا عَمَّا قَالُوا  
إِلْتِنَاعًا يُدُونُ قَبْرِهِمْ أَجْدَانَهُمْ

گوئی در این دنیا حق بر غیرها  
واجب است و گوئی در این دنیا مرگ  
بر غیرها مقرر است و گوئی  
آن مردگان که مشایعتشان کنند  
مسافرانند که بزودی بسوی ما باز  
می گردند تنشان را در گور میکنیم  
و مرانشان را میخوریم گوئی ما



وَنَآكُلُ تُرَاتُّهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ  
بَعْدَهُمْ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ وَ  
أَمْنًا كُلَّ جَائِعَةٍ .

پس از آنها جاودانیم هراندازی  
را فراموش کرده ایم و از هر  
حادثه ای در امانیم.

۲۱۱۷ كَانَتْ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ  
فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهٍ إِذَا أَتَيْتَ  
مُعِيرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللَّهَ  
أَنْ يَجَاوَزَ عَنَّا فَلَمَّا قَلَى اللَّهُ  
فَتَجَاوَزَ عَنْهُ .

مردی بود که با مردم معامله  
داشت و بخدمتگزار خود می گفت  
چون بتنگدستی بر خوردی از او  
در گذر شاید خدا از ما در گذرد  
پس پیشگاه خدا رفت و خدا از  
او در گذشت.



۲۱۱۸ كَانَ عَلَى الطَّرِيقِ فَصْنٌ لِعَبْدٍ  
يُؤْذِي النَّاسَ فَأَمَّا طَهَا رَجُلٌ  
فَادْخَلَ الْجَنَّةَ .

عَلَيْهِ سَلَامٌ  
در راه بود  
که مردم را آزار می داد مردی آن  
را دور کرد و بهشتش بردند.

۲۱۱۹ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ الْأَكْلُ  
مِنْ غَيْرِ جُوعٍ وَالنُّوْمُ مِنْ غَيْرِ  
سَهَرٍ وَالضُّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ

خوردن بی گرسنگی و خواب  
بدون خستگی و خنده بی شکفت  
نزد خدا بسختی منفور است.

۲۱۲۰ كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُعَدَّتْ

خیانتی بزرگ است که بپردازد

أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ  
وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ.

خویش سخنی گویی که راست گویت  
شمارد و تو دروغگو باشی.

كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى مَقَادِيرَ  
الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ  
أَلْفَ سَنَةٍ وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ.

۲۱۲۱ خدای والا تقدیر خلائق را پنجاه  
هزار سال پیش از آنکه آسمانها  
و زمین را بیافریند ثبت کرد و عرش  
وی بر آب بود.

كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيحَةً  
مِنَ الزَّانِمُدْرِكِ ذَلِكَ لَا مَعْالَةَ  
فَالْعَيْنَانُ زَانَاهُمَا النَّظْرُ، وَتَوْبَةُ  
الْأُذُنَيْنِ زَانَاهُمَا الْإِسْتِجَاعُ،  
وَاللِّسَانُ زَانَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ  
زَانَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زَانَاهَا  
الْعَطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوِي وَيَتَمَنَّى  
وَيَصْدُقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ  
يَكْذِبُهُ.

۲۱۲۲ «فرزند آدم سهم وی از زنا مقرر  
است که ناچار مرتکب بشود و زناى  
چو چنان نگاه است و زناى گوشها  
است و زناى دست تعدی است و  
زناى پاها رفتن است، قلب هوس  
کند و آرزو کند و عورت  
عمل کند یا نکند.»

كَثْرَةُ الضَّحْكَ تُعَيْتُ الْقَلْبَ.

۲۱۲۳ خنده بسیار دل را بعیراند.

۲۱۲۴ كَرَّمَ الْمَرْءَ دِينَهُ وَ مَرْوَتَهُ  
کرامت مرد بدین اوست و مروت  
وی بعقل اوست و شرف وی باخلاق  
اوست.

۲۱۲۵ كَرَّمَ الْكِتَابَ حَقُّهُ.  
اعتبارنامه بمهر است.

۲۱۲۶ كَفَى بِالذَّهْرِوَاعِظَاوِ بِالْمَوْتِ  
چه آموزگار است روزگار و چه  
جماعت پراکنی است مرگ.

۲۱۲۷ كَفَى بِالْمَرْءِ إِذَا أَنْ يُضِيعَ  
گناهکاری مرد همین بسکه  
عیال خویش را بی تکلیف گذارد.  
مَنْ يَفُوتُ.

۲۱۲۸ كَفَى بِالْمَرْءِ عِلْمًا أَنْ يَفْضُلَ  
در علم مرد همین بس که از خدا  
نبرد و جهل مرد همین بس که  
مفتون خویش باشد.  
اللَّهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ  
يُفْجَبَ بِنَفْسِهِ.

۲۱۲۹ كَفَى بِالْمَرْءِ فَقْهًا إِذَا عَبَدَ اللَّهَ  
دانش مرد همین بس که خدا را  
پرستد و نادانی مرد همین بسکه  
دل بسته رأی خویش باشد.  
وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِذَا  
أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ.

۲۱۳۰ كَفَى بِالْمَرْءِ كِذْبًا أَنْ  
دروغگویی مرد همین بس که  
هرچه بشنود بگوید.  
يُحَدِّثُ لِكُلِّ مَا سَمِعَ.

کَفَى بِالْمَرْءِ شَرًّا أَنْ يُشَارَ  
إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ .  
بدی مرد همین بسکه انگشت  
نما باشد . ۲۱۳۱

کَفَى بِالْمَرْءِ مِنَ الْكِذْبِ  
أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ وَ  
كَفَى بِالْمَرْءِ مِنَ الشُّحِّ أَنْ  
يَقُولَ أَخَذْتُ حَتَّى لَا أَتْرُكُ مِنْهُ  
شَيْئًا .  
دروغگوئی مرد همین بس که  
هرچه بشنود بگوید و بغل مرد  
همین بس که گوید حق خویش را  
میگیرم و از چیزی نمیگذارم . ۲۱۳۲

کَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا وَكَفَى  
بِالْيَقِينِ غَنًى .  
چه بند آموزیست مرگ و چه  
غنائیست ایمان .  
مرکز تحقیقات و نشر معارف اسلامی  
۲۱۳۳

کَفَى بِالْمَوْتِ مُرْهَدًا فِي  
الدُّنْيَا وَ مُرْغَبًا فِي الْآخِرَةِ .  
چه وسیله ای است مرگ برای  
بی رغبتی دنیا و رغبت با آخرت . ۲۱۳۴

کَفَى بِالْمَرْءِ سَعَادَةً أَنْ  
يُوثِقَ بِهِ فِي أَمْرِ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ .  
خوشبختی مرد همین بس که در  
کار دین و دنیا پش بر او اعتماد کنند . ۲۱۳۵

کَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ  
بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ .  
گناه مرد همین بس که هر چه  
میشنود بگوید . ۲۱۳۶

۲۱۳۷      كَفَىٰ إِنَّمَا أَنْ تَحْسَبَ عَمَّنْ  
 همین گناه بس که غذا از بنده  
 خویش منع کنی.  
 تَعْلِكَ قُوَّتُهُ .

۲۱۳۸      كَفَىٰ بِكَ إِنَّمَا أَنْ لَا تَرَأَىٰ  
 همین گناه ترا بس که پیوسته در  
 حال مخاصمه باشی .  
 مُخَاصِمًا .

۲۱۳۹      كَفَىٰ بِالْمَرْءِ نَصْرًا أَنْ  
 برای فیروزی مرد همین بس  
 که دشمن خویش را در معاصی  
 خدا ببیند .  
 يَنْظُرَ إِلَىٰ عَدُوِّهِ فِي مَعَاصِي اللَّهِ .

۲۱۴۰      كَفَىٰ بِالرَّجُلِ إِنَّمَا أَنْ يَكُونَ  
 گناه مرد همین بس که بد زبان  
 و بدکار و بخیل باشد .  
 بَذِيًّا فَاحِشًا بَخِيلًا .

۲۱۴۱      كَفَىٰ بِالْمَرْءِ إِنَّمَا أَنْ يَشَارَ  
 برای مرد همین گناه بس که  
 انگشت نما باشد اگر بخیر باشد  
 لغزش است مگر آنکه خدایش  
 رحم کند و اگر بشر باشد که شریست .  
 إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ إِنْ كَانَ خَيْرًا  
 فَهِيَ مَزَلَةٌ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ  
 تَعَالَىٰ وَإِنْ كَانَ شَرًّا فَهُوَ شَرٌّ .

۲۱۴۲      كَفَّارَةُ الذَّنْبِ الدَّامَةُ وَ لَوْ  
 كفاره گناه یسعیانی است اگر  
 شما گناه نمیکردید خدا مردمی  
 پدید می آورد که گناه کنند تا  
 بیمارزدشان .  
 لَمْ تُذْنِبُوا لَأَتَى اللَّهُ بِقَوْمٍ  
 يُذْنِبُونَ لِيَغْفِرَ لَهُمْ .

كَفَّارَةٌ مَنْ اغْتَبَتْ أَنْ  
تَسْتَغْفِرَ لَهُ.

۲۱۴۳ کفاره کسیکه عیب وی کرده‌ای  
اینست که برای او آمرزش بخواهی.

كَفَّ شَرَّكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا  
صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ.

۲۱۴۴ شر خویش را از مردم کوتاه کن  
که این صدق‌ایست که به خویش  
می‌دهی.

كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَائِيهِ  
لَا لَهُ إِلَّا أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ أَوْ  
نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ ذِكْرًا لِلَّهِ  
تَعَالَى.

۲۱۴۵ گفتار فرزند آدم بضرر اوست  
نه بنفع او مگر امر بمعروفی یا  
نهی از منکری یا ذکر خدای والا.



كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَةٌ كُلُّ حَكِيمٍ قَبِيلَةٍ  
كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ.

۲۱۴۶ گفتار حکمت آمیز گمشده هر  
خرمنندوست  
هر کار نیکی صدقه است.

كُلُّ صَاحِبِ عِلْمٍ غَرَّانٌ إِلَى  
عِلْمٍ.

۲۱۴۷ هر دانشمندی گرسنه علم دیگر  
است.

كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْجَبَرِ  
وَالْكَيسِ.

۲۱۴۸ هر چیزی مقرر است حتی  
ناتوانی و هوش.

كُلُّ نَبِيٍّ آدَمَ خَطَاةٍ وَخَيْرُ  
هَمِّهِ فِرْزَانِ آدَمَ خَطَاةٍ لَا يَنْدَرُ.

۲۱۴۹ همه فرزندان آدم خطا کارند

أَلْخَطَايَيْنِ التَّوَّابِينَ .  
بهترین خطاکاران توبه گرانند .

۲۱۵۰ كُلُّ خَلَّةٍ يَطْبَعُ عَلَيْهَا الْمُؤْمِنُ  
إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ .  
مؤمن هر صفتی تواند داشت  
مگر خیانت و دروغ .

۲۱۵۱ كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ  
يَغْفِرَهُ إِلَّا مَنْ مَاتَ مُشْرِكًا أَوْ  
قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا .  
هر گناهی را شاید خدا ببخشد  
مگر کسیکه مشرک مرده یا  
مؤمنی را بعمد کشته باشد .

۲۱۵۲ كُلُّ ذِي مَالٍ أَحَقُّ بِأَلِهِ  
بِصَنْعِهِ بِمَا يَشَاءُ .  
هر صاحبمالی بمال خویش شایسته  
تراست که با آن هر چه خواهد کند .

۲۱۵۳ كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ إِلَّا الشَّيْءُ  
فَاتَهُ يَزْدَادُ فِيهِ .  
هر چیزی کاسته شود بجز شر  
که فزونی گیرد .

۲۱۵۴ كُلُّ شَيْءٍ فَضَّلَ عَنْ ظُلِّ  
بَيْتٍ وَجَلْفُ الْغُبْرِ وَتَوْبُ  
يُوَارِي عَوْرَةَ الرَّجُلِ وَالْهَاءُ لَمْ  
يَكُنْ لِابْنِ آدَمَ فِيهِ حَقٌّ .  
آدمیزاد بیشتر از سایه خانه‌ای و  
خشک نانی و جامه‌ای که عورت مرد  
پوشاند و آب حق ندارد .

۲۱۵۵ كُلُّ شَيْءٍ سَاءَ الْمُؤْمِنُ فَوَّوْ  
مُصِيبَةٍ .  
هر چه مؤمن را از آن بد آید  
مصیبت است .

كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ وَالْمَرَأَةُ  
إِذَا اسْتَعْطَرَتْ قَعَرَتْ بِالْمَجْلِسِ  
فَهِيَ زَانِيَةٌ.

هر چشمی زناکار است و زن  
وقتی خشبو شود و بر انجمانی  
بگذرد زناکار است.

كُلُّ قَرْضٍ صَدَقَةٌ.

هر قرضی صدقه است.

كُلُّ أَمْرٍ وَحَسِبْتُ نَفْسِي.

هر کس حسابگر خویش نیست.

كُلُّ مُشْكِلٍ حَرَامٌ وَلاَ يَسَ  
فِي الدِّينِ مُشْكِلٌ.

هر عمل مشکلی حرام است و در  
دین مشکل نیست.

كُلُّ مَا هَوَاتِ قَرِيبٌ

هر چه آمد نیست نزدیک است.

كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ  
حَرَامٌ: دَمُهُ وَ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ.

همه چیز مسلمان خون و آبرو  
و مال او بر مسلمان حرام است.

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ  
عَنْ رَعِيَّتِهِ.

همه شما رعایت‌گیرید و همتان در  
باره رعیت خویش مسئولید.

كُلُّ الذُّنُوبِ يُؤَخِّرُ اللَّهَ  
تَعَالَى مَا شَاءَ مِنْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

خدای والا ، از همه گناهان  
هر چه را خواهد تا روز



رستاخیز مؤخر دارد مگر ناراضی  
پند و مادر که خداسزای آنرا در  
زندگی دنیا پیش از مرگ دهد.

إِلَّا عُقُوبَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ  
يَجْزِلُهُ لِصَاحِبِهِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
قَبْلَ الْمَمَاتِ .

همه دروغها بر فرزند آدم ثبت  
شود مگر سه دروغ مرد در جهنم  
دروغ گوید که جنک خدعه کردن  
است و مرد بزن دروغ گوید که  
او را خشنود کند و مرد با دو  
کس دروغ گوید که میانشان  
اصلاح دهد.

۲۱۶۵ كُلُّ الْكَذِبِ يُكْتَبُ عَلَى  
ابْنِ آدَمَ إِلَّا ثَلَاثٌ : الرَّجُلُ  
يَكْذِبُ فِي الْحَرْبِ فَإِنَّ الْحَرْبَ  
خُدْعَةٌ ، وَالرَّجُلُ يَكْذِبُ  
الْمَرْأَةَ فَيُرْضِيَهَا ، وَالرَّجُلُ  
يَكْذِبُ بَيْنَ اثْنَيْنِ لِيُصْلِحَ  
بَيْنَهُمَا .

همه چیز مسلمان، از مال و آبرو  
و خونس بر مسلمان حرامست ،  
برای مرد همین شر بس که برادر  
مسلمان خویش را تحقیر کند.

۲۱۶۶ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ  
حَرَامٌ : مَالُهُ وَ عِرْضُهُ وَ دَمُهُ ،  
حَسْبُ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ  
يُحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ .

همه امت من بخشوده اند مگر تظاهر  
کنان (بفسق) ، از جمله تظاهر

۲۱۶۷ كُلُّ أُمَّتٍ مُعَافٍ إِلَّا الْجَاهِلِينَ  
وَ إِنْ مِنْ الْجَاهِلِ أَنْ يَفْعَلَ

الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ثُمَّ يُصْبِحُ  
وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَقُولُ  
عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا  
وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ  
بِكُفٍّ يَسْتُرُ اللَّهُ عَنْهُ .

اینست که مرد شب عملی کند و  
صبح، با آنکه خدا عمل او را  
مستور داشته گوید شب گذشته  
چنان و چنان کردم، پروردگارش  
شب مستورش داشته و پروردگاره  
خدا را از خویشتن بر می دارد.

كُلُّ عِلْمٍ وَبِالْيَوْمِ الْقِيَامَةِ  
إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ .

همه علمها روز قیامت و بالاست ۲۱۶۸  
مگر علمی که بدان عمل کنند.

كُلُّ بَنِي آدَمَ حَسُودٌ وَلَا  
يُضَرُّ حَاسِدًا حَسَدُهُ عَالِمٌ  
يَتَكَلَّمُ بِاللِّسَانِ أَوْ يَعْمَلُ بِالْيَدِ .

همه فرزندان آدم حسودند و  
حسد حسودمادام که بزبان از آن  
سخن نگوید و بدست عملی نکند  
زبانش نمی زند.

كُلُّ قَرْضٍ جَرٌّ ضَعْفُهُ  
قَهْوَرِبَا .

هر قرضی که دو برابر خویش ۲۱۷۰  
آرد و با است.

كُلُّ مُوَذٍّ فِي النَّارِ .

هر آزارگری در جهنم است. ۲۱۷۱

كُلُّ مَفْرُوفٍ صَمْتُهُ إِلَى  
غَنِيٍّ أَوْ فَقِيرٍ فَهِيَ صَدَقَةٌ .

هر کارخیز که درباره ثروتمند ۲۱۷۲  
یا فقیری کنی، صدقه است.

۲۱۷۳ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَمَا أَتَقِنَ الْمُسْلِمُ مِنْ تَقَقَّةٍ عَلَى نَفْسِهِ وَأَهْلِيهِ كُتِبَ لَهُ بِهَا صَدَقَةٌ وَمَا وَفَى بِهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

هر کار نیکی صدقه است و هر چه مسلمان بر خویش و کسان خویش خرج کند در قبال آن برای او صدقه ای نویسند و هر چه مسلمان بوسیله آن آبروی خویش محفوظ دارد در قبال آن برایش صدقه ای نویسند.

۲۱۷۴ كُلُّ نَعِيمٍ زَائِلٌ إِلَّا نَعِيمُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَكُلُّ شَيْءٍ مُنْتَظَرٍ إِلَّا تَمَّ أَهْلُ النَّارِ.

هر نعمتی زایل شدنیست مگر نعمت بهشتیان و هر غمی قطع شدنیست مگر غم جهنمیان.



۲۱۷۵ كُلُّ نَفْسٍ تَحْتَ حَقٍّ هَوَاهَا ، فَتَنُ هَوَى الْكُفْرَةِ فَهِيَ مَعَ الْكُفْرَةِ وَلَا يَنْفَعُهُ عَمَلُهُ شَيْئًا.

هر کسی را بادل بستگیش محسوس کنند، هر که بکافران دلبسته باشد با کافران است و عملش سودش ندهد.

۲۱۷۶ كُلُّ ذِي نَفْسَةٍ مَحْسُودٌ إِلَّا صَاحِبَ التَّوَاضُّعِ.

هر که نعمتی دارد بمعرض حسد است مگر آنکه تواضع دارد.

۲۱۷۷ كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنِي آدَمَ

هريك از فرزندان آدم فرمان

سَيِّدٌ قَالَ رَجُلٌ سَيِّدُ أَهْلِهِ ،  
وَالْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا .  
دروا نیست مرد فرمانروای کسان  
خویش است در زن فرمانروای خانه  
خویش است .

كُلُّمَا طَالَ عُمُرُ الْمُسْلِمِ كَانَ  
لَهُ خَيْرٌ .  
عمر مسلمان هر چه دراز شود خیر  
اوست .

كُلُّوا الزَّيْتَ وَأَذِهُنُوا بِهِ  
فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ .  
زیتون خورید و با آن روغن  
کاری کنید که از درخت مبارک  
است .

كُلُّوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا  
قَابَ ظَمَامٌ الْوَاحِدُ يَكْفِي  
الْأَثْنَيْنِ وَطَعَامُ الْأَثْنَيْنِ يَكْفِي  
الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ كُلُّوا جَمِيعًا  
وَلَا تَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَاتِ  
مَعَ الْجَمَاعَةِ .  
با هم غذا خورید و پراکنده  
نشوید که غذای یکی برای دو تن  
کافی است و غذای دو تن برای  
سه تن و چهار تن کافی است، با  
هم غذا خورید و پراکنده نشوید  
که برکت قرین جماعت است .

كُلُّوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا  
وَأَلْبَسُوا فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ وَلَا  
مَخِيلَةٍ .  
بخورید و بنوشید و صدقه دهید  
و بپوشید بی اسراف و تکبر .

۲۱۸۲ کَمَا تَكُونُوا يُوتَىٰ عَلَيْكُمْ . چنانکه هستید بر شما حکومت کند.

۲۱۸۳ كَمَا لَا يُجْتَنَىٰ مِنَ الشُّوكِ الْغَيْبُ كَذَلِكَ لَا يَنْزِلُ الْفَجَارُ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ فَاسْكُوا أَيُّ طَرِيقٍ شِئْتُمْ فَأَيُّ طَرِيقٍ سَلَكَتُمْ وَرَدَّتْكُمْ عَلَىٰ أَهْلِهِ . چنانکه از خسار انگور نتوان چید بدکاران نیز بمقامات نکو کاران در نیایند بهر راه که خواھید روید که از هر راه روید بر اهل آن وارد میشوند

۲۱۸۴ كَمْ مِنْ مُسْتَقْبِلٍ يَنْتَظِرُ غَدًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ وَ مُنْتَظَرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ . بسا کس با به روزی برسد که آنرا بسر نبرد و انتظار فردائی برد که بدان نرسد

۲۱۸۵ كَمْ مِنْ عَاقِلٍ وَ هُوَ حَقِيرٌ عِنْدَ النَّاسِ ذَمِيمُ الْمَنْظَرِ يَنْجُو غَدًا وَ كَمْ مِنْ ظَرِيفِ اللِّسَانِ جَمِيلِ الْمَنْظَرِ عَظِيمِ الشَّأْنِ هَالِكٌ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ . بسا عاقل که پیش مردم حقیر است و منظری زشت دارد و فردا نجات یابد و بسا خوش زبان زیبا منظر بزرگ شأن که فردا در قیامت هلاک شدنیست

۲۱۸۶ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ در دنیا چنان باش که گویی

أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَعَدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ .  
 غریبی با رهگذر و خویشان را از  
 اهل قبور شمار .

كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْيَدَ النَّاسِ  
 وَ كُنْ فَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ  
 وَ أَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ  
 لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسِنَ  
 مَجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ  
 مُسِيئًا وَ أَقَلَّ الضَّحْكَ قَاتِ  
 كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُبَيِّتُ الْقَلْبَ

۲۱۸۷ پرهیزکار باشی تا عابد تر  
 از همه باشی ، قانع باشی تا شکر-  
 گزار تر از همه باشی ، هر چه برای  
 خویش خواهی برای مردم بخواه  
 تا مؤمن باشی و با مجاوران خویش  
 نیکو مجاورت کن تا مسلمان باشی  
 و خنده کمتر کن که خنده بسیار  
 دل را بمراند .



كُونُوا فِي الدُّنْيَا أَضْيَاقًا وَ  
 اتَّخِذُوا السَّاجِدَ يُوْتًا ، عَوْدُوا  
 قُلُوبَكُمْ الرَّقَّةَ وَ أَكْثِرُوا  
 التَّفَكُّرَ وَ الْبُكَاءَ وَ لَا تَخْتَلِفَنَّ  
 بَيْنَكُمْ إِلَّا هَوَاهُ تَبْثُوثَ مَا لَا  
 تَسْكُنُونَ وَ تَجْمَعُونَ مَا لَا  
 تَأْكُلُونَ وَ تَأْمَلُونَ مَا لَا  
 تُنْذِرُ كُونَ .

۲۱۸۸ در دنیا چون میهمانان باشید و  
 مسجدها را خانه کنید دلها را  
 برقت عادت دهید و اندیشه و گریه  
 بسیار کنید و هوسها شمارا از راه  
 نبرد بناها می سازید که در آن  
 ساکن نمیشوید و چیزها فراهم  
 میکنید که نمیخورید و امیدها  
 دارید که بدان نمیرسید .

- ۲۱۸۹ كَيْفَ يُقَدِّسُ اللَّهُ أُمَّةً لَا يُؤْخَذُ مِنْ شِدْدَتِهِمْ لِضَعْفِهِمْ؟  
خداوند مردمی را که حق  
ضعیفان را از نیرومندشان نگیرند  
چگونه تقدیس کند.
- ۲۱۹۰ أَلَكَايِبُ مِنْ يَدِهِ خَلِيلُ اللَّهِ.  
کسی که بدست خویش کسب  
کند دوست خداست.
- ۲۱۹۱ أَلَكِبْرُ مِنْ بَطَرِ الْحَقِّ وَغَمَطِ النَّاسِ.  
تکبر نتیجه بی اعتنائی به حق و  
تحقیر مردم است.
- ۲۱۹۲ أَلَكِذْبُ كُلُّهُ إِثْمٌ إِلَّا مَا تَقَعُ بِهِ مُسْلِمٌ.  
دروغ همه اش گناه است مگر  
دروغی که مسلمانی را سود دهد.
- ۲۱۹۳ أَلَكِذْبُ سُودُ الْوَجْهِ وَالْفِتْنَةُ عَذَابُ الْقَبْرِ.  
دروغ مایهٔ روسپاهی است و  
سخن چینی موجب عذاب قبر است.
- ۲۱۹۴ أَلْكَرَمُ التَّقْوَى ، وَالشَّرَفُ التَّوَاضُعُ وَالْبَقِيْنُ الْغِنَى.  
کرامت پرهیزکاری است و  
شرف بتواضع و بی نیازی یقین.
- ۲۱۹۵ أَلْكَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا.  
سخن حکمت آميز گمشده  
مؤمن است هر کجا یابدش بدان  
شایسته تر است.
- ۲۱۹۶ أَلْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةِ صَدَقَةٌ.  
سخن نیکو صدقه است.

الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ  
عَمِلَ لَهَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَاجِزُ  
مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَعَنَّى  
عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي.

هوشیار آن است که بر خویش مسلط است و برای پس از مرگ عمل کند و ناتوان آنست که هوسهای خویش را تبعیت کند و از خدا آرزوهای بسیار دارد.



مکتب‌خانه کتب قدسی



۲۱۹۸

لَهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ  
مِنْ أَحَدِكُمْ إِذَا وَجَدَ بَعِيرَهُ قَدْ  
أَضَلَّهُ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ .

خداوند از توبه بنده خویش،  
بیشتر از آن خرسند میشود که یکی از  
شما شتری را که در بیابانی گم  
کرده است بیابد.

۲۱۹۹

لَهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ  
الْمَقِيمِ الْوَالِدِ ، وَ مِنَ الضَّالِّ  
الْوَاكِدِ ، وَ مِنَ الظَّغَانِ الْوَارِدِ .

خداوند از توبه بنده خویش  
بیشتر از عقیمی که بزاید و گم  
کرده‌ای که بیابد و تشنه‌ای  
آب در آید خرسند است.

۲۲۰۰

لَهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ التَّائِبِ مِنْ  
الظَّغَانِ الْوَارِدِ ، وَ مِنَ الْمَقِيمِ  
الْوَالِدِ ، وَ مِنَ الضَّالِّ الْوَاكِدِ  
فَمَنْ تَابَ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا  
أَنْسَى اللَّهُ حَافِظِيهِ وَ جَوَارِحَهُ  
وَ بَقَاعَ الْأَرْضِ كُلَّهَا خَطَايَاهُ  
وَ ذُنُوبَهُ .

خداوند از توبه توبه گذار  
بیشتر از تشنه‌ای که آب در  
آید و عقیمی که بزاید و گم  
کرده‌ای که بیابد خوشحال میشود  
هر کس بنده از روی خلوص توبه  
برد، خداوند خطاها و گناهان  
و وی را از یاد دو فرشته نگهبان و  
اعضای وی و همه نقاط زمین ببرد.

لَهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ.

۲۲۰۱ قدرت خدا بر تو از قدرت تو بر او  
بیشتر است.

لَا نَا أَمْنٌ عَلَيْكُمْ خَوْفًا مِنَ  
النَّعَمِ مِنِّي مِنَ الذُّنُوبِ إِلَّا أَنْ  
النَّعَمَ الَّتِي لَا تُشْكِرُ هِيَ الْعَتَفُ  
الْقَاضِي.

۲۲۰۲ من درباره شما از نعمتهای بیشتر از  
گناهان بیمنایم بدانید که نعمت  
هایی که شکر آن نگزارند هلاک  
قطعی است.

لَا نَا مِنْ فِتْنَةِ السَّرَّاءِ أَخَوْفُ  
عَلَيْكُمْ مِنْ فِتْنَةِ الضَّرَّاءِ، إِنْكُمْ  
ابْتَأَيْتُمْ بِفِتْنَةِ الضَّرَّاءِ فَصَبِّرْهُمْ  
وَإِنْ الدُّنْيَا حُلَاوَةٌ خَضِرَةٌ

۲۲۰۳ من درباره شما از فتنه کشایش  
بیش از فتنه تنگ دستی بیم دارم  
شما بابت فتنه تنگدستی مبتلا شدید  
و اگر بخواهید حقاً که دنیا شیرین  
و دلپذیر است.

لَا أَنْ أُطْعِمَ أَخَا فِي اللَّهِ مُسْلِمًا  
لُقْمَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ  
بِدِرْهَمٍ وَ لَآنَ أُعْطِيَ أَخَا فِي اللَّهِ  
مُسْلِمًا دِرْهَمًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ  
أَتَصَدَّقَ بِعَشْرَةٍ وَ لَآنَ أُعْطِيَ  
عَشْرَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ  
رَقَبَةً.

۲۲۰۴ این که در راه خدا لقمه‌ای  
برادر مسلمانی بخورم نزد من  
محبوب تر است تا درهمی صدقه  
دهم و این که در راه خدا درهمی  
ببندم مسلمانی ببخشم نزد من  
محبوب تر است تا ده درهم صدقه  
کنم و این که ده درهم ببخشم پیش  
من محبوب تر است که بنده‌ای  
آزاد کنم.

۲۲۰۵ لَا تَأْتِ أَعْيُنَ أَخِي الْمُؤْمِنِ  
عَلَى حَاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ  
صِيَامِ شَهْرِ وَاعْتِكَافِي فِي  
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ .

اینکه برادر مؤمن خویش را بر  
حاجت‌های اعانت گشم پیش من از یکماه  
روزه و اعتکافی در مسجد الحرام  
محبوب‌تر است.

۲۲۰۶ لَأَنْ أَكُونَ فِي شِدَّةٍ أَوْفَعُ  
بَعْدَهَا رَخَاءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ  
أَنْ أَكُونَ فِي رَخَاءٍ أَوْفَعُ  
بَعْدَهُ شِدَّةٌ .

این که در سختی باشم  
و از پی آن امید و آسایش داشته  
باشم پیش من محبوب‌تر است تا  
در آسایشی باشم که از پی آن  
منتظر سختی باشم.

۲۲۰۷ لَأَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ فِي بَيْتِهَا  
خَيْرٌ لَهَا مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ فِي  
حُجْرَتِهَا، وَلَأَنْ تُصَلِّيَ فِي  
حُجْرَتِهَا خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ فِي  
الدَّارِ، وَلَأَنْ تُصَلِّيَ فِي الدَّارِ  
خَيْرٌ لَهَا مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْمَسْجِدِ .

اینکه زن در اطاق خویش  
نماز کند برای او بهتر است تا در  
ایوان خویش نماز کند و اینکه  
در ایوان خویش نماز کند بهتر  
است تا در صحن خانه نماز کند  
این که در صحن خانه نماز کند  
برای وی بهتر است تا در مسجد  
نماز کند .

۲۲۰۸ لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ ثُمَّ  
يَنْدُوا إِلَى الْجَبَلِ فَيَحْتَطِبَ

اینکه یکی از شما ریسمان  
خویش برگیرد و بکوه رود و هیزم

فَيَبِيعَ قِيًّا كُلَّ وَ يَتَصَدَّقَ خَيْرٌ  
لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ .

فراهم آورد و بفروشد و بخورد  
و صدقه کند برای وی بهتر است  
که از مردم بخواهد .

لَأَنْ يُؤَدِّبَ رَجُلٌ وَلَدَهُ خَيْرٌ  
لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ .

اینکه مردی فرزند خویش را  
ادب کند برای وی بهتر است از  
پیمانه‌ای صدقه کند .

لَأَنْ يَتَصَدَّقَ الْمَرْءُ فِي حَيَاتِهِ  
بِدِرْهَمٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ  
بِمِائَةِ عِنْدَ مَوْتِهِ .

اینکه مردی در زندگی خویش  
درهمی صدقه کند برای وی بهتر  
است تا صد درهم هنگام مرگش  
صدقه کند .

لَأَنْ يَجْعَلَ أَحَدُكُمْ فِي فَيْءٍ  
تُرَابًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ فِي  
فَيْءٍ مَا حَرَّمَ اللَّهُ .

اینکه یکی از شما خاک را در  
دستان خود ببرد و در فایز  
است تا چیزی را که خدا حرام  
کرده در دهان خود نهد .

لَأَنْ يَزْنِيَ الرَّجُلُ بِشَرَّةٍ  
نِسْوَةٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَزْنِيَ  
بِامْرَأَةٍ جَارِهِ ، وَلَأَنْ يَسْرِقَ  
الرَّجُلُ مِنْ عَشْرَةِ أَثْيَابٍ أَيْسَرُ  
لَهُ مِنْ أَنْ يَسْرِقَ مِنْ ثِيَابِ  
جَارِهِ .

اینکه مردی با زن زنا کند گناه  
آن کمتر است تا با زن همسایه  
خویش زنا کند و این که مرد از  
ده خانه دزدی کند برای وی آسان  
است تا از خانه همسایه خویش  
بدزدد .

۲۲۱۳ لَأَنْ يَطْعَنَ فِي رَأْسِ أَحَدِكُمْ  
بِخَيْطٍ مِنْ حَدِيدٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ  
أَنْ يَمَسَّ امْرَأَةً لَا تَحِلُّ لَهُ .

اینکه با سوزن آهنین بر سر  
یکی از شما زنند برای وی بهتر  
است تا بزنی که بر وی حلال نیست  
دست بزند.

۲۲۱۴ لَأَنْ يَلْبَسَ أَحَدُكُمْ ثَوْبًا  
مِنْ رِقَاعِ شَتَّى خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ  
يَأْخُذَ مِنْ غَيْرِهِ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ .

اینکه یکی از شما جامه ای از  
وصله های مختلف پوشد برای وی  
بهبتر است که آنچه ندارد از  
دیگری بگیرد .

۲۲۱۵ لَأَنْ يَتَلَيَّ جَوْفُ رَجُلٍ عِيًّا  
خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِي شَعْرَةً .

این که اندرون مردی از چرک  
بر شود برای وی بهتر است تا از  
شعر بر شود.

۲۲۱۶ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى بَدَنِكَ  
رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِنْهَا طَلَاتُ عَائِشَةَ  
الشَّمْسُ وَغُرَبَتُهَا .

اینکه خدا بدست تو مردی را  
هدایت کند برای تو از همه چیز  
هائی که خوردشید بر آن تو طلوع  
و غروب میکند بهتراست.

۲۲۱۷ أَيْرُدُّنَ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ  
مِنْ الشَّاةِ الْقَرَنَاءِ تَنْطِحُهَا .

روز قیامت حقوق کسان را  
باز پس دهند تا آنجا که از بز  
شاخدار که بز بیشاخ را شاخ زده  
تقاص کنند .

۲۲۱۸ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ

بنیکی را دارید و از بدی باز

عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيُسَلِّطَنَّ اللَّهُ  
عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَذُوعُوْا خِيَارَكُمْ  
فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ .

دادید و گرنه خدا بدانتانرا بر  
شما مسلط کند و نیکاتان دعا  
کنند و استجابیشان نکنند.

لَتَرْكَبُنَّ طُنُنًا مِّنْ كَان قَبْلَكُمْ  
شِبْرًا بِشِيرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ  
حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدُكُمْ دَخَلَ جُحْرًا  
صَبَّ لَدَخَاتُهُمْ وَ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ  
أَحَدُكُمْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ بِالطَّرِيقِ  
لَفَعَلَتْهُمُوهُ

دوش کسانی را که پیش از  
شما بوده اند و جب بوجب و ذراع  
بذراع تقلید خواهید کرد تا آنجا  
که اگر یکی از ایشان بسوراخ  
سوسماری در آمده در خواهد  
شد و تا آنجا که اگر یکیشان  
در راه با همسر خود جفت شده  
خواهد کرد.

۲۲۲۰ زمین از جور و ظلم پر میشود  
و چون بر شد خدا مردی را که  
اسم وی اسم منست و اسم پندش  
اسم پند منست برانگیزد تا آنرا  
از عدل و انصاف پر کند چنانکه  
از جور و ظلم پر شده است.

لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ جَوْرًا وَ  
ظُلْمًا فَإِذَا مِلَّتْ يَبْتَغِ اللَّهُ  
رَجُلًا مِّنِّي اسْمُهُ إِنْسِي وَ اسْمُ  
أَبِيهِ إِنْسَمُ أَبِي فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا  
وَ قِطْعًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا

۲۲۲۱ زمین از جور و تعدی پر می  
شود آنگاه مردی از خاندان من  
بیرون آید تا آنرا از انصاف و

لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَ  
عُدْوَانًا ثُمَّ لِيُخْرِجَنَّ رَجُلًا مِّنْ

أَهْلُ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قَسْطًا  
وَعَذْلًا كَمَا مِائَتُ ظُلْمًا وَعَذْوَانًا

عدل پر کند چنانکه از ظلم و تعدی  
پر شده است

۲۲۲۲ كَتَفَقَضَ عُرَا الْإِسْلَامِ عُرْوَةً  
عُرْوَةً فَكُلَّمَا انْفَقَضَتْ عُرْوَةٌ  
تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالَّتِي تَلِيهَا فَأُولَئِكَ  
تَقْضَى الْحُكْمُ وَآخِرُهُنَّ الصَّلَاةُ

دستاویز های اسلام یکایک  
شکسته میشود و چون دستاویزی  
شکسته شد مردم بدستاویز بعدی  
چنگ می زنند، نخستین  
دستاویزی که شکسته می شود  
حکومت حق است و آخر آن  
نماز است.

۲۲۲۳ لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ  
مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ

سقوط دنیا نزد خدا آسان تر  
از قتل يك مرد مسلمان است.

۲۲۲۴ لِسَانُ الْقَاضِي بَيْنَ طَرِيقَيْنِ  
إِمَّا إِلَى جَنَّةٍ وَإِمَّا إِلَى قَارٍ.

زبان قاضی میان دو راه است  
یا بسوی بهشت یا بسوی جهنم.

۲۲۲۵ كُنْتُ أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي غَوَاةً  
تَقْتُلُهُمْ وَلَا عُدُوًّا يَجْتَا حُرْمَتَهُمْ  
وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي إِثْمَةً  
مُضِلِّينَ إِنْ أَطَاعُوهُمْ فَتَفُتُّوهُمْ  
وَإِنْ عَصَوْهُمْ قَتَلُوهُمْ.

من بر امت خویش از انبوه  
هائیکه بکشندشان یا دشمنانیکه  
باهاشان کنند بیم ندارم بلکه از  
پیشوایان گمراه کاذب بر امت خویش  
بیمناکم که اگر اطاعت شان  
کنند مفتون شوند و اگر عصیان شان  
کنند مقتول شوند.

لَسَفَرَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ  
خَمْسِينَ حَجَّةً .

۲۲۲۶ سفری در راه خدا از پنجاه  
حج بهتر است.

لَعْنَةُ اللَّهِ فِي كَسْبِ حَلَالٍ أَفْضَلُ  
عِنْدَ اللَّهِ مِنْ ضَرْبِ بِسَيْفٍ  
حَوْلًا كَامِلًا .

۲۲۲۷ افتادنی در راه کسب حلال نزد  
خدا از یک سال شمشیر زدن بهتر  
است.

لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي

۲۲۲۸ لعنت خدا بر رشوه ده و رشوه  
گیر باد.

لَعَنَ اللَّهُ الْخُمْرَ وَشَارِبِيهَا وَ  
سَاقِيهَا وَبَايِعِيهَا وَمُبْتَاعِيهَا وَ  
عَاصِرِيهَا وَحَامِلِيهَا وَالْحَمُولَةَ  
إِلَيْهِ وَآكِلَ ثَعْنِيهَا .

۲۲۲۹ خدا شراب و نوشنده و ساقی و  
فروشنده و خریدار و فقارنده  
و حامل و گریزنده و خوردنده قیمت  
آنرا لعنت کند.

لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ  
وَالَّذِي يَنْشِي بَيْنَهُمَا .

۲۲۲۰ خدا رشو دهنده و رشوه گیر را با  
آنکه میان آنها واسطه میشود لعنت  
کند.

لَعَنَ اللَّهُ الرَّبَا وَآكِلَاهُ وَكَاتِبَهُ  
وَشَاهِدَهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ .

۲۲۲۱ خدا ربا و رباخوار را با نویسنده  
و شاهد معامله ربا اگر واقفند لعنت  
کند.

لَعَنَ اللَّهُ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لَبْسَةً

۲۲۲۲ خدا مردی را که چون زن



الْمَرْأَةُ وَالْمَرْأَةُ يَلْبَسُ لِبْسَةَ  
الرَّجُلِ .  
لباس پوشد و زنی را که چون مرد  
لباس پوشد لعنت کند.

۲۲۳۳ لَعَنَ اللَّهُ الرَّجُلَةَ مِنَ النِّسَاءِ .  
خدا زنان مردنما را لعنت کند.

۲۲۳۴ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ  
النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَالْمُتَشَبِّهِينَ  
مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ .  
خدا زنان مرد نما و مردان زن  
نماد را لعنت کند.

۲۲۳۵ لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلِّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ .  
خدا محلل را با کسی که برای وی  
محلل شوند لعنت کند.



۲۲۳۶ لَعَنَ اللَّهُ الْمُفْضِينَ مِنَ الرِّجَالِ  
وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ .  
خدا مردان مغضت و زنان مرد  
نماد را لعنت کند.

۲۲۳۷ لَعَنَ اللَّهُ الْمُسَوِّفَاتِ الَّتِي  
يَدْعُوها زَوْجُهَا إِلَى فِرَاشِهِ  
فَتَقُولُ : « سَوْفَ » حَتَّى  
تَعْلِيَهُ عَيْنَاهُ .  
خدا مما طله گردا لعنت کند  
یعنی زنی که شوهرش بسترش  
خواند و گوید : « کمی بعد » تا  
خواهش ببرد.

۲۲۳۸ لَعَنَ اللَّهُ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤَكَّلَهُ  
وَكَاثِبَهُ وَمَانِعَ الصَّدَقَةِ .  
خدا رباخوار و ربا دانه و نویسنده  
معامله ربا و مانع صدقه را لعنت  
کند.

لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةً : آكِلُ زَادِهِ  
وَتَحَدُّهُ، وَرَاكِبُ الْفَلَاةِ وَتَحَدُّهُ،  
وَالنَّائِمُ فِي يَمْتٍ وَتَحَدُّهُ.

۲۲۳۹ خدا سه کس را لعنت کند  
آنکه توفه خویش تنها خوردد  
آنکه تنها بیابان سپرد و آنکه  
در خانه ای تنها خوابد.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الْوَالِدَةِ  
وَوَلَدِهَا وَبَيْنَ الْأَخِ وَأَخِيهِ.

۲۲۴۰ خدا کسی را میان مادر و فرزند  
و میان دو برادر فرقت افکند  
لعنت کند.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ.

۲۲۴۱ هر که پدر و مادر خویش را  
لعن کند خدایش لعنت کند.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ يَسِمُ فِي الْوُجْهِ

۲۲۴۲ هر که بر چهره علامت نهید  
خدایش لعنت کند.

لَوْ عَسْبُدُ الدِّينَارِ وَلَوْ لَعَنَ  
عَبْدُ الدَّرَاهِمِ .

۲۲۴۳ بنده دینار ملعون باد و بنده  
درهم ملعون باد.

لَعْدُوَّةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ  
خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَلَقَابُ  
قَوْسٍ أَحَدِكُمْ أَوْ مَوْضِعُ قَدَمِهِ  
فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا  
فِيهَا وَلَوْ أَطْلَمَتْ إِمْرَأَةٌ مِنْ

۲۲۴۴ صبحدم رفتی در راه خدا یا  
شبانگاه رفتی از دنیا و هر چه در  
آنست بهتر، اندازه کمان بکیتان  
یا جای قدم او در بهشت از دنیا  
و هر چه در آن هست بهتر، اگر  
زنی از اهل بهشت بزمن نمایان

نِسَاءً أَهْلِي الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ  
كَمَا لَأَتَّ مَا يَنْتَهِي رِيحًا وَ  
لَأَضَاءُ مَا يَنْتَهِي وَ لَتَصِفُهَا  
عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا  
وَمَا فِيهَا.

شود میان زمین و آسمان از بوی  
خوش بر کند و روشن کند، سر  
پوش وی که بسر دارد از دنیا و  
هر چه در آنست بهتر است.

۲۲۴۵ لَقَدْ أَمَرْتُ أَنْ تَجُوزَ فِي الْقَوْلِ  
فَإِنَّ الْجَوَازَ فِي الْقَوْلِ هُوَ خَيْرٌ.

فرمان یافتم که در سخن مجاز  
گویم که مجاز در گفتار نیک  
است.

۲۲۴۶ لَقَدْ أَوْذَيْتُ فِي اللَّهِ وَمَا بُوْدِي  
أَحَدٌ وَأَخَفْتُ فِي اللَّهِ وَمَا بَطَلْتُ  
أَحَدٌ ، وَ لَقَدْ أَتَيْتُ عَلَى  
قَلَّائُونَ مِنْ بَيْنِ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ  
وَمَا لِي وَ إِبْلَالِ طَعَامٍ إِلَّا شَيْءٌ  
يُؤَارِيهِ إِبْطُ بَلَالٍ .

هنگامی در راه خدا اذیت  
دیدم که هیچکس اذیت نمی دید  
و هنگامی در راه خدا بیم ناک  
بودم که هیچکس بیم ناک نبود  
بسی روز و شب بر من گذشت  
که من و بلال جز چیزی که زیر بغل  
بلال نهان میشد غذایی نداشتیم.

۲۲۴۷ لَقَدْ بَارَكَ اللَّهُ لِرَجُلٍ فِي  
حَاجَةٍ أَكْثَرَ الدُّعَاءِ فِيهَا أُعْطِيَ  
أَوْ مُنِعَهَا .

خدا حاجتی را که مرد در  
باره آن بسیار دعا کند روا بشود  
یا نشود، مبارك کرده است.

لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي  
الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ  
الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤْذِي النَّاسَ .

۲۲۴۸ مردی را دیدم که در بهشت در  
درختی همیگشت که مزاحم راه  
کسان بود و آنرا کنده بود .

لَقَلْبُ ابْنِ آدَمَ أَسْرَعُ قَلْبًا  
مِنَ الْقِدْرِ إِذَا اسْتَجَبَتْ غَلِيَانًا

۲۲۴۹ دل فرزند آدم از دیگری که  
سخت جوشان باشد تغییر پذیر  
تر است .

تَقِيَامُ الرَّجُلُ فِي الصَّفِّ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَاعَةً  
أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً

۲۲۵۰ یکساعت ایستادن مرد بصف در راه  
خدا از شصت سال عبادت بهتر  
است .



تَقِيدُ سَوَاطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ  
خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

۲۲۵۱ پنداشتن و تالیان به یکی تان در بهشت  
بهتر از آن چیزهاست که میان  
آسمان و زمین است .

لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ  
دَوَاءُ الدَّاءِ بُرِيَ . بِإِذْنِ اللَّهِ  
تَعَالَى .

۲۲۵۲ هر دردی دوائی دارد و چون  
دوای درد بجا افتد باذن خدای  
والا به شود .

لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَدَوَاءُ الذُّنُوبِ  
الْإِسْتِغْفَارُ .

۲۲۵۳ هر دردی را دوائیست و دوائی  
گناهان آمرزش خواستن است .

۲۲۵۴ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا لِسُوءِ الْخُلُقِ .  
 هر گناهی را توبه‌ای هست مگر بدخوئی .

۲۲۵۵ لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ تُفْسِدُهُ وَ آفَةُ هَذَا الدِّينِ وِلَاةُ السُّوءِ .  
 هر چیزی آفتی دارد که مایه فساد آن میشود و آفت این دین زمامداران بدند .

۲۲۵۶ لِكُلِّ شَيْءٍ حُايَةٌ وَ حُايَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ .  
 هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صوت خوش است .

۲۲۵۷ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصَّوْمُ .  
 هر چیزی را زکاتی هست و زکات تن روزه داشتن است .



مراکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۲۲۵۸ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الدَّارِ بَيْتُ الضِّيَافَةِ .  
 هر چیزی را زکات و زکات خانه اطاق مهمانخانه است .

۲۲۵۹ لِكُلِّ شَيْءٍ طَرِيقٌ وَ طَرِيقُ الْجَنَّةِ الْعِلْمُ .  
 هر چیزی راهی دارد و راه بهشت دانش است .

۲۲۶۰ لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَ عِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفَقْهُ .  
 هر چیزی را ستونی هست و ستون این دین دانائی است .

لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ  
السَّمَوَاتِ قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

۲۲۶۱ هر چیزی را کلیدی هست و کلید  
آسمانها گفتار «لا اله الا الله» است.

لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ  
الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَالْفُقَرَاءِ

۲۲۶۲ هر چیزی را کلیدی هست و کلید  
بهشت دوستی مستمندان و فقیران  
است.

لِكُلِّ عَبْدٍ صَيْتٌ؛ فَإِذَا كَانَ  
صَالِحًا وَضِعَ فِي الْأَرْضِ وَإِنْ  
كَانَ سَافِرًا وَضِعَ فِي الْأَرْضِ.

۲۲۶۳ هر بنده ای شهرتی دارد اگر  
نیک باشد در زمین رود و اگر بد  
باشد در زمین رود.

لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
يُعْرَفُ بِهِ.

۲۲۶۴ هر حیانتکاری روز قیامت  
از خود برگردانده را که بدان شناخته شود.

لِلتَّوْبَةِ بَابٌ بِالْمَغْرِبِ مَسْرُورٌ  
سَبْعِينَ عَامًا لَا يُزَالُ كَذَلِكَ  
حَتَّى يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ  
طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا.

۲۲۶۵ توبه دری بمغرب دارد که وسعت  
آن هفتاد سال راه است و همچنان  
باز است تا بعضی آیات برودد.  
گارت میاید، طلوع خورشید از  
طرف مغرب.

۲۲۶۶ همسایه حقیقی دارد. لِلْجَارِ حَقٌّ.

۲۲۶۷ خوشیاوندی روز حساب زبانی لِلرَّحِمِ لِسَانٌ عِنْدَ الْمِيزَانِ

دارد و گوید خدایا هر که مرا  
برید او را بیر و هر که مرا پیوست  
او را پیونده.

تَقُولُ : يَا رَبِّ مَنْ قَطَعَنِي  
فَأَقِطْهُ وَمَنْ وَصَلَنِي فَصِلْهُ .

خواهنده حقی دارد اگر چه سوار  
است بیاید.

لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَإِنْ جَاءَ عَلَى  
فَرَسٍ . ۲۲۶۸

متکلف راسه نشانست در حضور  
تعلق گوید و در غیاب غیبت کند  
مصیبت را شامت کند.

لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ :  
يَتَمَلَّقُ إِذَا حَضَرَ وَيَقْتَابُ إِذَا  
غَابَ وَيَشْتُمُ بِالْمُصِيبَةِ . ۲۲۶۹

زن دو برده دارد قبر و زناشویی.



لِلْمَرْأَةِ ثَلَاثُ أَسْتِرَانٍ : الْقَبْرِ  
وَالزَّوْاجِ . ۲۲۷۰

ریا کار سه نشان دارد وقتی  
پیش مردم باشد نشیط است و وقتی  
تنها باشد ملول است و دوست  
دارد در همه کارش ستایش شود.

لِلْمُرْأَةِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ :  
يَنْشِطُ إِذَا كَانَ عِنْدَ النَّاسِ وَ  
يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ  
يُحِبُّ أَنْ يُخَمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ . ۲۲۷۱

مسلمان بر مسلمان پنج حق  
دارد وقتی بیندش یا سلام کند  
وقتی بخواندش میذیرد و وقتی  
بیمارش عیادتش کند و وقتی بمیرد

لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ :  
يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهِ وَ يُجِيبُهُ  
إِذَا دَعَاهُ وَ يُعَوِّدُهُ إِذَا مَرِضَ . ۲۲۷۲

وَيُشَبِّعُ جَنَازَتَهُ إِذَا مَاتَ وَ  
يُحِبُّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ .

جنازه اش را تشییع کند و هر چه  
برای خودش بخواند بخواند و  
بخواهد.

لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ  
بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يُكَلِّفُ مِنْ  
الْعَمَلِ إِلَّا مَا يَطِيقُ .

۲۲۷۳ مملوک حق طعام و غذای شایسته  
دارد و کاری که تاب آن ندارد  
بمهرده او نگذارند.

لِلْمَمْلُوكِ عَلَى سَيِّدِهِ ثَلَاثُ  
خِصَالٍ : لَا يَعْجَاهُ عَنْ صَلَاتِهِ  
وَلَا يَقْبِضُهُ عَنْ طَعَامِهِ وَيُشَبِّعُهُ  
كُلَّ الْأَشْبَاعِ .

۲۲۷۴ مملوک بر آقای خود سه حق  
دارد در ادای نماز شتاب زده اش  
نیکند و از غذا برش نخیزاند و  
کامل میرش کند

لِلْمُؤْمِنِ أَرْبَعَةُ أَعْدَاءٍ : مُؤْمِنٌ  
يَحْسَدُهُ وَ مُنَافِقٌ يَتَّقُهُ وَ  
شَيْطَانٌ يُضِلُّهُ وَ كَافِرٌ يُقَاتِلُهُ .

۲۲۷۵ مؤمن چهار دشمن دارد مؤمنی  
که بر او حسد برد و منافقی که  
دشمنش دارد و شیطانیکه گمراهش  
کند و کافری که با او بیکار کند.

لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ :  
إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا وَعَدَ  
أَخْلَفَ ، وَإِذَا اتَّعَيْنَ خَانَ .

۲۲۷۶ منافق سه نشان دارد وقتی سخن  
کند دروغ گوید و چون وعده  
دهد تخلف کند و چون امینش  
شمارند خیانت کند.

لِلنَّارِ بَابٌ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ

۲۲۷۷ جهنم را دری هست که جز آنکه



إِلَّا مَنْ شَفَىٰ غِيظَهُ بِسَخَطِ اللَّهِ  
غیظ خویش را به ناراضائی خدای  
والا فرد نشانده از آن دارد نه میشود.  
تعالی.

۲۲۷۸ لَمْ تَوُتُوا بَعْدَ كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ  
شما را پس از کلمه اخلاص چیزی مثل  
عافیت نداده اند از خدا عافیت طلبید.  
مِثْلَ الْعَافِيَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ

۲۲۷۹ لَمْ يَنْمَتِ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيًّا إِلَّا  
خدا هیچ پیغمبری را جز به زبان  
قَوْمِش نفرستاد.  
بِلُغَةِ قَوْمِهِ

۲۲۸۰ لَمْ يَبْقَ مِنَ النَّبِیَّةِ إِلَّا  
از پیغمبری جز بشارت رسانها  
النَّبِیَّاتِ : أَلَرُّؤُیَا الْمَآلِکَ  
نمانده یعنی رؤیای نیک.

۲۲۸۱ لَمْ يَكْذِبْ مَنْ تَقِيَّكُمْ  
کس میان دوتن سخنی گوید  
اِنَّنِی لَیَصْلِحُ  
که امام احسان حد دروغ نگفت

۲۲۸۲ لَمْ يَلْقَ ابْنُ آدَمَ شَيْئًا قَطُّ  
فرزند آدم از آن هنگام که  
مُنْذُ خَلَقَهُ اللَّهُ أَشَدَّ عَلَيْهِ  
خدایش آفریده چیزی سخت تر از  
مِنْ الْمَوْتِ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ  
مرگ ندیده و باز مرگ از مابعد  
لَا أَهْوَنُ مِمَّا بَعْدَهُ  
مرگ آسان تر است.

۲۲۸۳ لَمَّا صَوَّرَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ فِي  
چون خدای والا در بهشت آدم  
الْجَنَّةِ تَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ  
را آفرید وی را تا حدی که خواست

بِتَرْكِهِ ، فَجَلَّ إبْلِسُ  
يَطِيفُ بِهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَهُ  
أَجُوفَ عَرَفَ أَنَّهُ خَلْقٌ لَا  
يَتِمَّا لَكَ .

وا گذاشت و ابلیس بر او گشتن و  
نگریستن گرفت و چون دید که  
میان تهی است بدانست که این  
مخلوق خویشتن دار نیست .

لَمَّا عَرَجَ لِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ  
مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِثْلُ  
نَحَاسٍ يُخَمِّشُونَ وُجُوهَهُمْ وَ  
صُدُورَهُمْ قُلْتُ : مَنْ هَؤُلَاءِ  
يَا جِبْرِيلُ ؟ قَالَ : هَؤُلَاءِ  
الَّذِينَ يَا كُلُّونَ لَكُمْ النَّاسُ تَحْتَهُ بِرُءُوسِهِمْ  
يَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ .

وقتی پروردگارم عزوجل مرا  
بالا برد بقومی گذشتم که ناخن  
های مسین داشتند و صورت و سینه  
خوبش میخراشیدند گفتم ای  
جبرئیل اینها کیانند گفت اینان  
آنکسند که گوشت مردم می  
خوردند و از عرضشان سخن گفتند .

لَمَّا نَشَأْتُ بُنِصْتُ إِلَى الْأَوْتَانِ  
وَبُنِصْتُ إِلَى الشَّيْءِ وَلَمْ أَيْمِ  
بِشَيْءٍ كَانَتْ الْجَاهِلِيَّةُ قَسَلَةً  
إِلَّا مَرَّتَيْنِ فَصَنَعَنِي اللَّهُ مِنْهَا  
مِثْمَ لَمْ أَعُدْ .

وقتی بزرگشدم بتانرا منفور  
داشتم و از شعر منفور بودم و چیزی  
از آنچه مردم جاهلیت میکردند  
نخواستم جز دو بار که خدا مرا  
از آن مصون داشت و دیگر نخواستم

۲۲۸۶ لِمُعَالِجَةِ مَلِكِ الْمَوْتِ أَشَدُّ  
مِنْ أَلْفِ خُرْبَةِ السَّيْفِ.

جان گرفتن فرشته مرگ از هزار  
ضربت شمشیر سخت‌تر است.

۲۲۸۷      كُنْ تَرَوْكَ قَدَمُ شَاهِدِ الزُّبُورِ      شاهد دروغ از جا نرود تا  
حَتَّى يُوجِبَ اللهُ لَهُ النَّارَ .      خداوند جهنم را برای او واجب کند .

۲۲۸۸

لَنْ يَتَّبِلَ عَبْدٌ شَيْءًا أَشَدَّ  
مِنَ الشُّرْكِ وَلَنْ يَتَّبِلَ شَيْءًا  
بَعْدَ الشُّرْكِ أَشَدَّ مِنْ ذَهَابِ  
بَصَرِهِ وَلَنْ يَتَّبِلَ شَيْءًا  
يَذْهَابُ بَصَرُهُ قَبْلَ أَنْ  
يَمُوتَ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ

بسته را بلیه‌ای سختتر از  
شرک نیست و پس از شرک  
بلیه‌ای بدتر از کوری نیست  
و هر بنده‌ای که بکوری مبتلا  
شود و مابقی در زد خدایش  
بیامرزد

۲۲۸۹      كُنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ ظَانِئًا  
يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عَصَابَةٌ مِنْ  
الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ .

ابن دین پیوسته استوار است  
و گروهی از مسلمانان بر آن  
پیکار کنند تا قیامت در آید.

۲۲۹. كُنْ يَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى عَلٰی  
هَذِهِ الْأُمَّةِ سَيِّفَيْنِ : سَيْفًا  
مِنْهَا وَ سَيْفًا مِنْ عَدُوِّهَا .

خداوند شمشیر با هم بر این امت  
نهد شمشیری از خودشان  
و شمشیری از دشمن.

كُنْ يَزَالُ الْعَبْدُ فِي فَتْحَةٍ مِنْ  
دِينِهِ مَا لَمْ يَشْرَبِ الْخَمْرَ وَإِذَا  
شَرِبَهَا خَرَقَ اللَّهُ عَنْهُ سِتْرَهُ  
وَكَانَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ وَسَمِعَهُ  
وَبَصَرَهُ يَسُوقُهُ إِلَى كُلِّ  
شَرٍّ وَيَصْرِفُهُ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ.

۲۲۹۱ بنده تا شراب ننوشد عرصه  
دین بر او گشاده باشد و چون  
بنوشد پرده خدا از او بدر و شیطان  
یار و گوش و چشم او شود و او را  
همی بدیها براند و از نیکیها  
منصرف کند.

لَنْ يَشْبَعَ الْمُؤْمِنُ مِنْ خَيْرٍ  
يَسْمَعُهُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهَا  
الْجَنَّةَ.

۲۲۹۲ مؤمن از استماع خیر سیری نگیرد  
تا آنکه از آنجا باشد بهشت شود.



مرکز تحقیقات کتب و اسناد

لَنْ يَغْلِبَ عُصْرٌ يُسْرَتَيْنِ  
«إِنْ مَعَ الْعُصْرِ يُسْرًا، وَإِنْ مَعَ  
الْيُسْرِ يُسْرًا».

۲۲۹۳ يك سختی با دو گشایش بر  
نیاید که با هر سختی دو گشایش  
است که با هر سختی دو گشایش  
است.

لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرُمُ  
إِمْرَأَةً.

۲۲۹۴ گروهی که زمام کار بخوش  
برنی سپارند هرگز دستکار  
نشوند.

لَنْ يَنْفَعَكَ حَذَرٌ عَنْ قَدَرٍ

۲۲۹۵ احتیاط با تقدیر سود ندهد.

وَلَسَكِنَّ الدُّعَاءَ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَّلَ  
وَمِمَّا لَمْ يَنْزِلَ .

اما دعا در قبال بلاييكه آمده و  
نيامده مودمند است.

۲۲۹۶ لَنْ يَهْلِكَ أَمْرُؤُا بَعْدَ مَشُورَةٍ  
هيچكس از پس مشورت هلاک  
نشود.

۲۲۹۷ لَنْ يَهْلِكَ النَّاسُ حَتَّىٰ يَنْذَرُوا  
مِنْ أَنْفُسِهِمْ .

مردم هلاک نميشوند تا حجت  
برایشان تمام شود .

۲۲۹۸ لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ لَمْ يُذْنِبُوا لَخَلَقَ  
اللَّهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ ثُمَّ يَغْفِرُ  
لَهُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

اگر بندگان گناه نمیکردند  
خدا خلقي میافرید که گناه کنند  
تا بپامزدشان که او آمرزگار و  
رحیم است

۲۲۹۹ لَوْ أَنَّ الْإِلَهَ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ  
الْوَلَدُ أَهْرَفَتْهُ عَلَىٰ صَخْرَةٍ  
لَّا خَرَجَ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْهَا وَلَدًا  
وَإِن يَخْلُقَنَّ اللَّهُ تَعَالَىٰ نَفْسًا هُوَ  
خَالِقُهَا .

اگر آبی را که باید فرزند  
شود بر سنگی بریزی خدای  
والا فرزندی از آن بیرون خواهد  
آورد خدا کسی را که باید خلق  
کند خلق میکند.

۲۳۰۰ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ  
رِزْقِهِ كَمَا يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ

اگر آدمیزاد از روزی خویش  
بگریزد چنانکه از مرگ بگریزد

لَا ذَرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُذَرِكُهُ  
الْمَوْتُ .

روزی بش بند رسد چنانکه  
مرگ میرسد.

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَعْمَلُ فِي صَخْرَةٍ  
صَمَاءَ لَيْسَ لَهَا بَابٌ وَلَا كُوَّةٌ  
لَخَرَجَ عَمَلُهُ لِلنَّاسِ كَانِثًا مَا كَانَ

۲۳۰۱ اگر یکی‌تان در دل سنگ سخت  
کاری کند که نه در داشته باشد و  
نه روزن کار وی هر چه باشد  
میان مردم شایع شود.

لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ الْجَنَّةِ  
أَشْرَفَتْ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَّتِ  
الْأَرْضُ مِنْ رِيحِ الْمَيْتِ وَ  
لَا ذَهَبَتْ نُجُومُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ

۲۳۰۲ اگر زنی از زنان بهشت بر  
زمین نمودار شود زمین را از بوی  
مشتک پر کند و نور خورشید و



چهارمین کتاب

لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
أَشْرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَكَبَّهُمُ  
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي النَّارِ .

۲۳۰۳ اگر مردم آسمان و زمین در  
مذمت مؤمنی شرکت کنند خدای  
عز و جل در آتش و از گونشان کند.

لَوْ أَنَّ دُلُومًا مِنْ غِسْقٍ يُهْرَقُ  
فِي الدُّنْيَا لَا تَنَزَّ أَهْلُ الدُّنْيَا .

۲۳۰۴ اگر دلوئی از آنامیدنی جهنم در  
دنیا بریزند اهل دنیا را متعفن کند.

لَوْ أَنَّ رَجُلًا فِي حُجْرَةٍ دَرَاهِمَ

۲۳۰۵ اگر کسی درهم و دینار

يُقْسِمُهَا وَآخِرَ يَذْكُرُ اللَّهُ  
كَانَ الذَّاكِرُ لِلَّهِ أَفْضَلُ .  
باشد که تقسیم کند و دیگری خدا  
را یاد کند یاد خدا بهتر است.

۲۳۰۶ كَوْنُ أَنْ رَجُلًا يَعْبُرَ عَلَى وَجْهِهِ  
مِنْ يَوْمٍ يُؤْتَى وَيُلْدَأْ إِلَى يَوْمِ يَمُوتُ  
يَهْرَمًا فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ تَعَالَى لَتَعْفَاهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ .  
اگر کسی از روزی که زاده  
ناروزی که پیر بمیرد بجهلب رضای  
خدا بر چهره خویش بغلطد در زیامت  
عمل خویش را حقیر خواهد شمرد .

۲۳۰۷ كَوْنُ أَنْ شَرَرَةً مِنْ شَرِّ جَهَنَّمَ  
بِالْمَشْرِقِ كَوْنُ جَدِّ جَهَنَّمَ  
بِالْمَغْرِبِ  
اگر شعله ای از شعله های جهنم  
بمشرق باشد آنکه در مغربست  
گرمای آنرا احساس کند.

۲۳۰۸ كَوْنُ أَنْ قَطْرَةً مِنَ الرِّقْمِ  
قَطِرَتْ فِي الدُّنْيَا لَا أَفْسَدَتْ  
عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ  
فَكَيْفَ بَيْنَ تَكُونُ طَعَامُهُ ؟  
اگر قطره ای از رقوم جهنم را  
در دنیا بچکانند زنگی را بر مردم  
دنیا تباہ خواهد کرد پس آنکه  
خود را کس رقوم است چه خواهد  
کرد.

۲۳۰۹ كَوْنُ أَنْ مَقْعًا مِنْ حَدِيدِ جَهَنَّمَ  
وُضِعَ فِي الْأَرْضِ فَاجْتَمَعَ لَهُ  
التَّقْلَانُ مَا أَقْلَوْهُ مِنَ الْأَرْضِ  
اگر گریزی از آهن جهنم را در  
زمین نهند و همه جهانیان جمع  
شوند آنرا از زمین بر ندارند

وَلَوْ ضُرِبَ الْجَبَلُ بِمَقْمَعٍ مِنْ  
حَدِيدٍ كَمَا يُضْرَبُ أَهْلُ النَّارِ  
لَتَفَتَّتْ وَعَادَ غُبَارًا.

و اگر کوه را با گریزی از آهن  
بزنند چنانکه اهل جهنم را میزنند،  
دیز ریز شود و غبار گردد.

لَوْ أَنَّكُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ  
تَعَالَى حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا  
يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَقْدُوا خُفَاصًا وَ  
رُوحُ بَطَانًا.

اگر شما چنانکه شایسته توکل  
کردنست بخدا توکل داشتید،  
روزی شمارانیز چون روزی مرغان  
میرساند که بصبح گرسنه اند و



لَوْ أَنَّ لَابْنَ آدَمَ وَادِيَيْنِ مِنْ  
ذَهَبٍ لَأَبْتَغَى إِلَيْهِمَا وَادِيًا ثَلَاثِينَ كَفًّا  
وَلَا يَتَذَكَّرُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا  
الْتُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ  
تَابَ.

اگر ده تن از یهودان بمن ایمان  
آورده بودند همه یهودان بمن  
ایمان می آوردند.

لَوْ آمَنَ بِي عَشْرَةٌ مِنَ الْيَهُودِ  
لَأَمَنَ بِي الْيَهُودُ.

اگر آنقدر خطا کنید که خطاهایان ۲۳۱۳

لَوْ أَخْطَأْتُمْ حَتَّى تَبْلُغَ



خطایا کُمُ السَّاءُ ثُمَّ تُبْتُمْ لِنَابِ  
 بِآسمان برسو سپس توبه کنید  
 اللهُ عَلَيْكُمْ  
 خدا توبه شما را میپذیرد.

۲۳۱۴ لَوْ أَذِنَ اللهُ تَعَالَى فِي التَّجَارَةِ  
 اگر خدا باهل بهشت اجازه  
 لِأَهْلِ الْجَنَّةِ لَا تَجْرُوا فِي الْبَرِّ  
 تجارت داده بود تجارت پارچه و  
 وَالْعَطْرِ  
 عطر میکردند.

۲۳۱۵ لَوْ أَهْدِي إِلَى كِرَاعٍ لَقَبِلْتُ  
 اگر شانه گوسفندی بمن هدیه  
 وَ لَوْ دُعِيتُ إِلَيْهِ لَا جِبْتُ  
 دهند می‌پذیرم و اگر دعوتم کنند  
 أَجَابَتُ مِکْسَمُ  
 اجابت میکنم.

۲۳۱۶ لَوْ بَنَى جَبَلٌ عَلَى جَبَلٍ لَدَكِ  
 اگر کوهی بگوهی تجاوز کند  
 اللهُ الْبَاغِي مِنْهَا  
 خدا کوه متجاوز را درهم کوبد.

۲۳۱۷ لَوْ تَعَلَّمَ الْبَهَائِمُ مِنَ الْمَوْتِ  
 اگر حیوانات نیز چون آدمیزاد  
 مَا يَعْلَمُ ابْنُ آدَمَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْهَا  
 از مرگ خبر داشتند گوشت چاقی  
 تَسْعِينَا  
 نمیخوردید.

۲۳۱۸ لَوْ تَعَلَّمَ الْمَرْأَةُ حَقَّ الزَّوْجِ  
 اگر زن حق شوهر بداند  
 لَمْ تَقْعُدْ مَا حَضَرَ غَسَاؤُهُ وَ  
 هنگام نهار و شام او نشیند تا  
 عِشَاءُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ  
 فراغ یابد.

لَوْ تَعْلَمُونَ قَدْرَ رَحْمَةِ اللَّهِ  
لَا تَكُنْتُمْ عَلَيْهَا .

اگر از وسعت رحمت خدا خبر  
داشتید بر آن اعتماد میکردید .

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ  
قَلِيلًا وَ لَبَكَّيْتُمْ كَثِيرًا .

اگر آنچه من دانسته‌ام بدانید  
خنه کم و گریه بسیار میکنید .

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ  
قَلِيلًا وَ لَبَكَّيْتُمْ كَثِيرًا وَ لَا  
سَاعَ لَكُمْ الطَّعَامُ وَ لَا الشَّرَابُ .

اگر آنچه من دانسته‌ام بدانید  
خنه کم و گریه بسیار میکنید  
و غذا و نوشیدنی بر شما گوارا  
خواهد بود .

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَّيْتُمْ  
كَثِيرًا وَ أَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا  
لَعَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَبَارُونَ  
إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا تَذَرُونَ  
تَنْجُونَ أَوْ لَا تَنْجُونَ .

اگر آنچه من دانسته‌ام بدانید  
گریه بسیار و خنده کم میکنید  
و بر بلندیا رفته تضرع پیشگاه  
خدا میبرید و بی‌مناک خواهید بود  
که آیا نجات خواهید یافت یا نه .

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ أَبَكَّيْتُمْ  
كَثِيرًا وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا :  
يُظْهِرُ النِّفَاقَ وَ يُرَفِّعُ الْأَمَانَةَ  
وَ يُقْبِضُ الرُّحْمَةَ وَ يُتِمُّ الْأَمِينَ

اگر آنچه من می‌دانستم به  
دانستید بسیار می‌گریستید کمتر  
خنه می‌کردید ، نفاق آشکار شود  
و امانت بر خیزد و رحمت چیده  
شود امین را متهم کنند و خیانت

کر را امین شمارند و فتنه ها چون  
شب تاریک شما را فرا گیرد.

و يُؤْتَمَنُ غَيْرُ الْأَمِينِ يُحِيطُ  
بِكُمُ الْفِتْنُ كَأَمْتَالِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ

(ای فقیران) اگر بدانید چه  
چیزها برای شما ذخیره شده بر  
آنچه ندارید غم نخواهید خورد.

۲۳۲۴ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أُدْخِرَ لَكُمْ  
مَا خَزَّيْتُمْ عَلَىٰ مَا زَوَىٰ عَنْكُمْ

(ای فقیران) اگر بدانید پیش  
خدا چه ها دارید دوست خواهید داشت  
فقر و حاجت شما بیشتر شود.

۲۳۲۵ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ  
لَأُحِبِّبْتُكُمْ أَنْ تَرَدَادُوا فَاكَةً وَ  
حَاجَةً.

اگر از دنیا آنچه من میدانم  
بدانستید جانشان از غم آن آسوده  
میشد.



۲۳۲۶ لَوْ تَعْلَمُونَ مِنَ الدُّنْيَا مَا  
أَعْلَمُ لَأَسْتَرَأْتُمْ بِلِقَائِهِمْ  
مِنْهَا.

اگر می دانستید در سوال چه چیز  
ها هست هیچکس سوی دیگری  
نمی رفت که از او چیزی بخواهد.

۲۳۲۷ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِي السَّأَلَةِ مَا  
مَشَىٰ أَحَدٌ إِلَىٰ أَحَدٍ يَسْأَلُهُ شَيْئًا.

اگر میدانستید از پس مرگ  
چه خواهید دید هرگز غذایی با اشتها  
نمی خوردید و هرگز نوشیدنی ای

۲۳۲۸ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَنتُمْ لَأُقُونَ  
بَعْدَ الْمَوْتِ مَا أَكَلْتُمْ ظِلَامًا  
عَلَىٰ شَهْوَةٍ أَبَدًا وَلَا كَرَبْتُمْ

شَرَابًا عَلَى شَهْوَةٍ أَبَدًا وَلَا  
دَخَلْتُمْ بَيْتًا تَسْتَظِلُّونَ بِهِ وَ  
لَمَرَرْتُمْ إِلَى الصَّعَدَاتِ فَكَذَحُونِ  
صُدُورَكُمْ وَ تَبْكُونَ عَلَى  
أَنْفُسِكُمْ .

بر غبت نمی آشامیدید و بخانه ای  
در نمیشدید که در سازه آن آرام  
گیرید و بر بلندی ها رفته  
سینه خویش میخراشیدید و بحال  
خویش گویان بودید .

لَوْ جَاءَ الْمُرُّ قَدْ دَخَلَ هَذَا  
الْبُحْرَ لَجَاءَ الْيُسْرُ قَدْ دَخَلَ عَلَيْهِ  
فَأَخْرَجَهُ .

اگر سختی بیاید و وارد این  
سوراخ شود، گشایش بیاید و وارد  
آن شود و سختی را بیرون کند



اگر از خدا چنانچه شایسته

لَوْ خِفْتُمْ اللَّهَ تَعَالَى حَقَّ  
خِيفَتِهِ لَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ الَّذِي لَا يَنْفِي  
جَهْلَ مَنَّهُ ، وَ لَوْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ  
تَعَالَى حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتْ  
لِدُعَائِكُمُ الْجِبَالُ .

که بجهل از او بترس داشتید علمی  
که بجهل آمیخته نیست نصیبان میشد  
و اگر خدا را چنانکه شایسته  
شناختن اوست میشناختید بدعای  
شما کوهها جابجا میشد.

اگر اجل و رفتار آنرا به بینی  
امید و مسرت آنرا دشمن خواهی  
داشت.

لَوْ رَأَيْتَ الْأَجَلَ وَ مَسِيرَهُ  
أَبْغَضْتَ الْأَمَلَ وَ سُورَةَ .

اگر به جهنمیان گویند که

لَوْ قِيلَ لِأَهْلِ النَّارِ إِنَّكُمْ

ما كُثُنَ فِي النَّارِ عَدَدَ كُلِّ  
حِصَّةٍ فِي الدُّنْيَا كَفَرُوا بِهَا  
وَلَوْ قِيلَ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ إِنَّكُمْ  
مَا كُثُنَ عَدَدَ كُلِّ حِصَّةٍ  
لَعَزُّوا وَلَكِنْ جَعَلَ لَهُمُ الْآبَدَ

شماره ریگهای دنیا در جهنم  
خواهید ماند خوش حال شوند و  
اگر بهشتیان گویند که بشماره  
ریگها خواهید ماند غمگین شوند  
ولی آنها را جاودانی کرده اند.

۲۳۳۳ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ بِالثَّرِيَّا لَتَنَاولَهُ  
رِجَالٌ مِّنْ فَارَسٍ .

اگر ایمان در ثریا بود مردانی  
از فارس بدان می رسیدند.

۲۳۳۴ لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ رَجُلًا لَّكَانَ  
رَجُلًا صَالِحًا .

اگر حیا مردی بودی مرد  
شایسته ای بودی.

۲۳۳۵ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا رَزْزٌ عِنْدَ  
اللَّهِ تَجَنَّحَ بِسُوءَةٍ مَا سَلَى  
كَافِرًا شَرِبَةَ مَاءٍ .

اگر دنیا نزد خدا بقدر بیال  
بشده ای ارزش داشت شربت آبی  
بکافری نمی نوشانید.

۲۳۳۶ لَوْ كَانَ الصَّبْرُ رَجُلًا لَّكَانَ  
رَجُلًا كَرِيمًا .

اگر صبر مردی بودی ، مرد  
بزرگواری بودی.

۲۳۳۷ لَوْ كَانَ الْمُعْجَبُ رَجُلًا كَانَ  
رَجُلًا سُوءًا .

اگر خودپسندی مردی بودی  
مرد بدی بودی.

لَوْ كَانَ السُّرُّ فِي جُحْرِ لَدَخَلَ  
عَلَيْهِ الْبَشَرُ حَتَّىٰ يُخْرِجَهُ .

اگر سخنی به سوراخی باشد ۲۳۳۸  
گشایش بر آن در آید و بیرونش  
کند.

لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مُعَاقًا بِالثَّرِيَا  
لَتَنَاولَهُ قَوْمٌ مِّنْ أَبناءِ فارس .

اگر علم به ثریا آویخته بود ۲۳۳۹  
گروهی از فرزندان فارس  
بدان می رسیدند.

لَوْ كَانَ الْفُحْشُ خَلْقًا لَّكَانَ  
شَرُّ تَخْلُقِ اللَّهِ .

اگر بد و ناسزا مخلوقی بودی ۲۳۴۰  
بدترین مخلوق خدا بودی.

لَوْ كَانَتِ الْمُؤْمِنُ فِي جُحْرِ  
فَارَةٍ لَّقَبِضَ اللَّهُ لَهُ مَن يُؤْذِيهِ .

اگر مؤمن در سوراخ موشی ۲۳۴۱  
باشد خداوند یکی را سوی او  
فرستد که آزارش کند.

لَوْ كَانَ سُوءُ الْخُلُقِ رُجُلًا  
يَمْشِي فِي النَّاسِ لَكَانَ رُجُلًا  
سُوءَ وَأَنَّ اللَّهَ كَسَالَىٰ لَمْ يَخْلُقْنِي  
فَمَا شَأْنِي .

اگر بد خوئی مردی بودی که ۲۳۴۲  
میان مردم راه رفتی، مرد بدی  
بودی و خدا مرا ناسزاگو نیافرید.

لَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ  
لَسَبَقَتْهُ الْعَيْنُ .

اگر چیزی از تقدیر سبقت ۲۳۴۳  
توانستی گرفت چشم بد سبقت  
گرفت.

لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادٍ مِّنْ  
مَّالٍ لَا يَبْقَىٰ إِلَيْهِ نَائِيًا وَلَوْ

اگر آدم پسر از مال ۲۳۴۴  
داشت بعلاوه آن دره دیگر می

خواست و اگر دو دره می داشت  
با آن دره سوم می خواست شکم  
فرزند آدم را جز خاک سیر نمی  
کند و خدا توبه هر که را خواهد  
پذیرد.

كَانَ لَهُ وَادِيَانِ لَا يَبْقَىٰ لهُمَا  
ثَائِلٌ وَلَا يَفْلَاحُ جَوْفَ ابْنِ  
آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ  
عَلَىٰ مَنْ تَابَ .

اگر فرزند آدم دره ای از نخل  
می داشت مثل آنرا آرزو می کرد  
و باز مثل او را آرزو می کرد  
تا وادی ها آرزو کند شکم  
فرزند آدم را جز خاک سیر  
نمی کند.

لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادٍ مِنْ  
نَخْلٍ لَتَمَنَّىٰ مِثْلَهُ ثُمَّ تَمَنَّىٰ  
مِثْلَهُ حَتَّىٰ يَتَمَنَّىٰ أَوْدِيَةً وَلَا  
يَفْلَاحُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا  
التُّرَابُ .

۲۳۴۵

اگر باندازه کوه احد طلا  
داشتم دوست داشتم پس از سه روز  
چیزی از آن بنزد من نباشد  
مگر چیزی که برای قرضی  
فخیره کرده باشم.

لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ أَحَدِ قَعْبِ  
لَسَرَفْتِي أَنْ لَا يَبُرَّ عَلَيَّ ثَلَاثَ  
وَعِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ  
أَرِصْدُهُ لِلدِّينِ .

۲۳۴۶

اگر دنیا نزد خدا با بال پشه ای  
برابر بود، شربت آبی از آن به  
کافری نمی نوشانید.

لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ  
اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَفَىٰ  
كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ .

۲۳۴۷

اگر یکی دستور می دادم

لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ

۲۳۴۸

يَسْجُدَ لِأَحَدٍ إِلَّا مَرَّتُ الْمَرْأَةُ  
أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا .

کسی را سجده کند بهزن دستور  
میدادم شوهرش را سجده کند .

لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ  
يَسْجُدَ لِأَحَدٍ إِلَّا مَرَّتُ النِّسَاءُ  
أَنْ يَسْجُدْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ لِأَنَّ  
جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ

اگر یکی دستور میدادم کسی  
را سجده کند بزنان دستور میدادم  
شوهران خویش را سجده کنند  
از بس که خدا برای شوهران  
حق برگردن زنان نهاده است .

لَوْ لَمْ تُذْنِبْ لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ  
يُذْنِبُونَ فَيَغْفِرَ لَهُمْ وَيُذْخِلَهُمْ  
الْجَنَّةَ .

اگر تو گناه نمیکردی خدا  
قومی را می آورد که گناه کنند  
و بپارزدشان و بهشتشان در

لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَغَشِيَتْ عَلَيْكُمْ  
يَأْتِدُّ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبُ الْعُجْبُ

اگر گناه نمیکردید از چیزی  
بدتر از آن بر شما بیم ناک بودم  
خود پسندی خود پسندی

لَوْ لَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا  
يَوْمَ لَطَوَّاهُ اللَّهُ حَتَّى يَبْتَغَ  
فِيهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَالِي  
اسْمُهُ إِسْمِي وَإِسْمُ أَبِيهِ اسْمُ  
أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ

اگر از دنیا جز روزی نماند  
خدا آنرا دراز کند تا در انهای  
آن مردی از خاندان مرا بر  
انگیزد نام وی موافق نام من و نام  
پدرش نام پدر من باشد و زمین را  
که از ظلم و جور پر شده است از



عَدْلًا كَمَا مِائَتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا. انصاف و عدالت پر کند.

۲۳۵۳ لَوْ نَظَرْتُمْ إِلَى الْأَجَلِ وَ  
مَسِيرِهِ لَا تُغْنِيَكُمُ الْأَمْلُ وَ  
سُرُورُهُ. اگر سرگرمی و رفتار او را  
بنگرید امید و مسرت آنرا دشمن  
خواهید داشت.

۲۳۵۴ لَوْ نُهِيَ النَّاسُ عَنْ قَتْلِ الْبَغْرَةِ  
قَتَلُوا وَقَالُوا مَا نُهِنَا عَنْهُ إِلَّا  
وَفِيهِ شَيْءٌ. اگر مردم را از شکستن بشکل  
شتر منع کنند آنرا بشکنند و  
گویند ما را از این کار منع  
نکرده اند مگر که در آن چیزی  
است.

۲۳۵۵ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مِنْ الْوَحْدَةِ  
مَا أَعْلَمَ مَا سَارَ رَاكِبٌ بِأَيْلٍ  
وَوَحْدَةٍ. اگر مردم از تنهایی آنچه من  
دانسته ام بدانند هرگز سواری  
هنگام شب بتنهائی راه نخواهد  
سپرد.

۲۳۵۶ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ  
مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمِعَ فِي الْجَنَّةِ  
أَحَدٌ وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ  
اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَطَعَ مِنَ  
الْجَنَّةِ أَحَدٌ. اگر مؤمن عقوبتی را که نزد  
خدا هست بداند هیچکس در  
بهشت طمع نبندد و اگر کافر  
رحمتی را که نزد خدا هست  
بداند هیچکس از بهشت چشم  
آمید نبندد.

قَوْلًا أَنِ اشْقْ عَلَى أُمِّي  
لَأَمُرُّهُمْ بِالسَّوَالِ عِنْدَ كُلِّ  
صَلَاةٍ .

اگر نه مایه رنج امت خود ۲۳۵۷  
میشدم دستورشان میدادم که هنگام  
هر نماز سواک کنند.

قَوْلًا لِلرَّأَةِ لَدْخَلَ الرَّجُلُ  
الْجَنَّةَ .

اگر زن نبود مرد بیست و هفت گرفت . ۲۳۵۸

قَوْلًا أَنِ اشْقْ عَلَى أُمِّي  
لَأَمُرُّهُمْ أَنِ يَسْتَأْذِنُوا بِالْأَنْعَارِ

اگر نه مایه رنج امت خویش ۲۳۵۹  
میشدم دستورشان می دادم که سر  
کاهان سواک کنند.

قَوْلًا أَنِ السَّوَالُ يَكْذِبُونَ  
مَا قُدِّسَ مَنْ رَدَّمْ .

اگر دروغگوئی گدایان نبود ، ۲۳۶۰  
هر که نومیدشان میکرد ، تقدیس  
میکردند .

قَوْلًا لِلنِّسَاءِ يَتَعَبِدَ اللَّهُ حَقَّ  
عِبَادَتِهِ .

اگر زنان نبودند خدا چنانکه ۲۳۶۱  
شایسته پرستش است پرستیده  
میشد.

قَوْلًا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمٌّ  
وَلَدًا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا .

اگر امید نبود مادری فرزندی ۲۳۶۲  
نمیزاد و کسی درختی نمینشاند .

لَيَأْتِيَنَّ عَلَى الْقَاضِي الْعَادِلِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَاعَةٌ يَتَمَنَّى أَنَّهُ  
لَمْ يَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي ثَمَرَةٍ قَطُّ

روز قیامت بر قاضی عادل ساعتی ۲۳۶۳  
بگذرد که آرزو کند هرگز میان  
دو تن دوباره خرمائی قضاوت  
نکرده بود

۲۳۶۴      لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ  
لَا يُبَالِي الْمَرْءُ بِمَا أَخَذَ الْهَالِ  
أَمِنْ حَلَالٍ أَمْ مِنْ حَرَامٍ.

روزگاری بمردم رسد که مرد  
اهمیت ندهد که مال چگونه به  
دست آرد، از حلال یا از حرام.

۲۳۶۵      لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا  
يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَكَلَ الرَّبَا  
فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْهُ أَصَابَهُ مِنْ غَيْرِهِ.

روزگاری بمردم رسد که یکی  
نماند مگر آنکه ربا خورد و  
اگر نخورد غبار آن بوی رسد.

۲۳۶۶      لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ  
يُكَذِّبُ فِيهِ الصَّادِقُ وَيُصَدِّقُ  
فِيهِ الْكَاذِبُ وَ يُخَوِّبُ فِيهِ  
الْأَمِينُ وَ يُؤْتِمِنُ الْخَوْنُ  
وَ يَشْهَدُ الْمَرْءُ وَلَمْ يُسْتَشْهَدْ  
وَ يَخْلِفُ وَ إِنْ لَمْ يُسْتَحْلَفْ وَ  
يَكُونُ أَسْعَدَ النَّاسِ بِالْأَنْبِيَا  
لَكُمْ بَنِي لَكُمْ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ  
وَ رَسُولِهِ.

زمانی بمردم رسد که راست  
گو را تکذیب کند و دروغگو  
را تصدیق کند و امین را خائن  
شمرند و خائن را مؤمن پندارند  
و مرد بی آنکه شهادت از او  
خواهند شهادت دهد و بی آنکه  
قسم از او خواهند قسم خورد و  
خوشبخت ترین مردم فرومایه پسر  
فرومایه باشد که بخدا و پیغمبرش  
ایمان ندارد.

اینکه یکیتان ریسمان خویش

۲۳۶۷      لَيَأْخُذَنَّ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ

فَيَحْتَطِبُ بِهَا عَلَى ظَهْرِهِ أَهْوَنَ  
عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلًا أُعْطَاهُ  
اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَيَسْأَلُهُ أُعْطَاهُ  
أَوْ مَنَّمَهُ .

برگیرد و با آن به پشت خویش  
هیزم کشد آسان تر است تا پیش  
مردی رود که خدایش از فضل  
خویش چیزی داده و از وی سؤال  
کند بدهد یا ندهد.

لِيَأْخُذَ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ  
وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَمِنْ  
الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ وَمِنَ الْحَيَاةِ  
قَبْلَ الْمَوْتِ فَمَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ  
دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ وَالنَّارُ .

مرد باید از خویش برای خویش  
و از دنیای خویش برای آخرت  
خویش و از جوانی قبل از پیری  
و از زندگی قبل از مرگ برگرد  
و پس از دنیا خانه ای جز بهشت  
و جهنم نیست .

لِيُبَشِّرَ قُرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ  
بِالنِّقَاحِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَبْلَ  
الْأَغْنِيَاءِ بِمِقْدَارِ خَتْمِيَّاتِهِ عَامٍ  
هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ يُنْمَوْنَ وَ  
هَؤُلَاءِ يُحَاسَبُونَ .

مؤمنان فقیر را بشاد که روز  
قیامت به اندازه پانصد سال زودتر  
از اغنیاء فارغ شوند آنان در بهشت  
منتعمند و اینان حساب پس می  
دهند.

لَيَبْقَ أَحَدُكُمْ وَنَجَاهُ عَنِ النَّارِ  
وَلَوْ بِشِقِّ تَعْرَةٍ .

هر کس باید چهره خویش را  
از آتش جهنم مصون دارد و اگر  
چه بیک نیمه خرما باشد.

۲۳۷۱ لِيرُدْكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْرِفُ  
مِنْ نَفْسِكَ وَأَخْزَنْ لِسَانَكَ  
إِلَّا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّكَ بِذَلِكَ  
تَغِيبُ الشَّيْطَانَ .

آنچه از خویش می دانی ترا  
از (معایب) مردم باز دارد، زبان  
خویش را نگاه دار مگر از خیر که  
بدین وسیله بر شیطان چیره می  
شوی.

۲۳۷۲ لِيَسْتَحْيِي أَحَدُكُمْ مِنْ  
مَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعَهُ كَمَا يَسْتَحْيِي  
مِنْ رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ مِنْ جِرَانِهِ  
وَهُمَا مَعَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

شخص باید از دو فرشته خویش  
که با او هستند شرم کند چنانکه  
از دو مرد پارسا از همسایگان  
خود شرم می کند که فرشتگان  
شب و روز با او هستند.

۲۳۷۳ لَيْسَ الْأَعْمَىٰ مِنْ بُصْرِيٍّ  
إِنَّمَا الْأَعْمَىٰ مِنْ تَمَيٍّ بِبُصْرِيٍّ

کور آن نیست که چشم او کور  
است بلکه کور آنست که بصیرتش  
کور است.

۲۳۷۴ لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالَّذِي أَلْكَنَ  
هُوَ مَا وَرَقَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَقَهُ  
الْعَمَلُ .

ایمان داشتن به آرزو کردن نیست  
بلکه ایمان آنست که در قلب  
جای دارد و عمل آن را تصدیق  
کند.

۲۳۷۵ لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ الْلبَاسِ  
وَالزِّيِّ وَلكِنَّ الْبِرَّ السَّكِينَةُ  
وَالْوَقَارُ .

نیکی بخوبی لباس و ظاهر نیست  
بلکه نیکی آرامش و وقار است.

لَيْسَ الْبَيَانُ كَثْرَةُ الْكَلَامِ  
وَلَكِنَّ الْخَوْضَ فِيهَا يُحِبُّهُ اللَّهُ  
وَرُسُولُهُ وَلَيْسَ أَلْيُّ عَنِ  
اللسانِ وَلَكِنَّ قَلَّةَ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَقِّ  
لَيْسَ الْجِهَادُ أَنْ يَضْرِبَ الرَّجُلُ  
بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى ،  
إِنَّمَا الْجِهَادُ مَنْ عَالَ وَالِدَيْهِ وَ  
وَلَدَهُ هُوَ فِي جِهَادٍ وَمَنْ عَالَ  
نَفْسَهُ فَكَفَّهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ  
فِي جِهَادٍ .

۲۳۷۶ بیان خوب بفرادانی گفتار  
نیست بلکه به بحث از آن چیزها  
است که خدا و پیغمبرش دوست  
دارد، لکن بزبان نیست بلکه از  
قلت معرفت حقیقت.

۲۳۷۷ جهاد آن نیست که مرد در راه  
خدای دلا شمشیر زند، بلکه جهاد  
آن می کند که بار زندگی پدر  
و مادر و فرزند می برد هر که بار  
زندگی خویش می برد که از  
مردم بی نیاز شود جهاد می کند.



مَرْقُوبَةُ كِتَابِ رُغُوبِ رِسَالَةٍ

لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْعَايِنَةِ ، إِنَّ  
اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَ مُوسَى بِمَا  
صَنَعَ قَوْمُهُ فِي الْجَبَلِ فَلَمْ يَلَقَ  
الْأَلْوَاحَ ، فَلَمَّا عَايَنَ مَا صَنَعُوا  
أَلْقَى الْأَلْوَاحَ فَانْكَسَرَتْ .

۲۳۷۸ خبر چون معاینه نیست خدای  
والا بموسی رفتار قومش را درباره  
گوساله خبر داد و الواح را نيفکند  
و چون رفتارشان عیان دید الواح  
را ييفکند و بشکست.

لَيْسَ الْخُلْفُ أَنْ يَعِدَ الرَّجُلُ  
وَفِي نَيْتِهِ أَنْ يَفِي وَلَكِنْ

۲۳۷۹ خلف وعده آن نیست که مرد  
و وعده دهد و درخل دارد وفا کند

۲۳۸۰ الخُفَّ أَنْ يَعِدَ الرَّجُلُ وَفِي  
نَفْسِهِ أَنْ لَا يَفِي.

بلکه خُلف آنست که مرد وعده  
کند و در دل دارد که وفا نکند.

۲۳۸۱ لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا  
الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ  
الغَضَبِ.

نیرومندی بکشتی گرفتن نیست  
نیرومند آنکس است که هنگام  
خشم خوبشتن دار است.

۲۳۸۲ لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْمَرَضِ  
وَلَكِنْ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ.

بی نیازی بفرادانی مال نیست بی  
نیازی حقیقی بی نیازی ضمیر است.

۲۳۸۳ لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا مَلَأَمَنَ  
جَارُهُ بِوَائِقَةٍ.

هر که همسایه‌اش از شرش در  
آمان نیست مؤمن نیست.

مرا تحقیق که پیر سرور است

۲۳۸۴ لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَشْبَعُ  
وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ.

هر که سیر باشد و همسایه‌اش  
بهلوی وی گرسنه باشد مؤمن  
نیست.

۲۳۸۵ لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَلَا  
اللَّعَانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِي.

مؤمن طعنه زن و لعنتگر و بد  
گود بد زبان نیست.

۲۳۸۶ لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ  
عَلَى النَّاسِ قِرْدَةً لِقَمَةٍ وَ  
الْقَمَتَانِ وَالتَّمْرَةَ وَالتَّمْرَتَانِ

مستمند آن نیست که میان  
مردم رود و يك لقمه یا دو لقمه  
و يك خرما یا دو خرما بدو

وَلَكِنَّ الْمُسْكِينِ الَّذِي لَا يَجِدُ  
غَنِيَّ يُغْنِيهِ وَلَا يُعْطَى لَهُ  
فَيَتَصَدَّقُ عَلَيْهِ وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ

رشد بلکه مستمند آنست که  
چیزی ندارد و بدو توجه نکنند  
که صدقه اش دهند و برای سؤال  
نغیزد.

لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ  
مِنَ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ أَكْثَرَ مَعَاذٍ  
مِنَ اللَّهِ .

هیچکس ستایش را بیش از خدا  
دوست ندارد و هیچ کس بیش از  
خدا عذر نپذیرد .

لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يَقُولُ  
ثَلَاثَ ثَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ  
فَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ إِلَّا كُنَّ لَوْنِي مِنْ  
سُتْرٍ مِنَ النَّارِ .

هیچ کس از امت من نیست که  
سه مرتبه یا سه خواهر را تکفل  
کند و با آنها نیکی کند مگر  
که او را لونی از جهنم باشد .

لَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِأَكْسَبَ  
مِنَ أَحَدٍ قَدْ كَتَبَ اللَّهُ الْمُصِيبَةَ  
وَالْأَجَلَ وَقَسَمَ الْمَعِيشَةَ وَالْعَمَلَ

هیچ کس از دیگری بکسب  
توانا تر نیست که خدا مصیبت و مرگ  
را رقم زده و معیشت و کار را  
تقسیم کرده است .

لَيْسَ أَسْرَعَ عُقُوبَةً مِنْ بَنِي

عقوبتی از عقوبت ظلم سریعتر  
نیست .

لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مُسْتَكْمِلٍ

هر که بلا رانعمت و فراونی را



الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَغْرِضْ لِنَفْسِهِ  
وَالرَّخَاءِ مُصِيبَةً .

مصیبت ندانند ایمان وی کامل نیست .

۲۳۹۲ لَيْسَ بِحَكِيمٍ مَنْ لَمْ يُعَاشِرْ  
بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ  
مُعَاشِرَتِهِ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ  
مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجًا .

هر کس با آنکه از معاشرت  
وی ناچار است بنیکی معاشرت  
نکند تا خدا فرجی برای او پیش  
آرد خردمند نیست .

۲۳۹۳ لَيْسَ بِفَرِحٍ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ  
لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِلدُّنْيَا  
حَتَّى يُصِيبَ مِنْهُمَا جَمْعًا قَبْلَ  
الدُّنْيَا بِإِلَافٍ إِلَى الْآخِرَةِ وَلَا  
تَكُونُوا كَالَّذِينَ عَلَى النَّاسِ

بهرین شما آن نیست که دنیای  
خویش را برای آخرت خود دوام  
گذارد و نه آخرت خویش را  
برای دنیا و گذارد تا از هر دو  
بهره گیرد که دنیا وسیله رسیدن  
به آخرت است و سربار مردم  
نباشید .

۲۳۹۴ لَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَتَبٌ .

پس از مرگ عذرپذیری نیست .

۲۳۹۵ لَيْسَ بِكَذَّابٍ مَنْ أَصْلَحَ  
بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَالَ خَيْرًا أَوْ نَهَى  
خَيْرًا .

هر که میان دو تن اصلاح دهد و  
خیری گوید یا خیری نسبت دهد  
دروغگو نیست .

۲۳۹۶ لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَالشَّرِّكَ إِلَّا

میان بنده و شرک چیز ترک نماز

فاصله نیست و چون نماز را ترک  
کند مشرک است.

تَرَكَ الصَّلَاةَ فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ  
أَشْرَكَ.

در میزان اعمال، چیزی سنگین  
تر از خوی نیک نیست.

لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ  
مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.

پاداشی هیچ کداری که بوسیله  
آن اطاعت خدا کند سریعتر از پیوند  
خویشان نیست و عتاب هیچکداری  
سریعتر از ظلم و بریدن خویشان  
نیست و قسم نادرست دین را دیران

لَيْسَ شَيْءٌ أَطْيَعَ اللَّهِ فِيهِ  
أَعْجَلُ ثَوَابًا مِنْ صَلَةِ الرَّحِيمِ  
وَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْجَلُ عِقَابًا مِنْ  
الْبُغْيِ وَطَعْمَةِ الرَّحِمِ وَالْيَمِينِ  
الْفَاجِرَةُ تَدْعُ الدَّيَارَ بِالْأَفْعَى



مجلس شورای اسلامی ایران

هیچ چیز نزد خدای والا گرامی  
تر از مؤمن نیست.

لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ  
تَعَالَى مِنَ الْمُؤْمِنِ.

هیچ چیز نزد خدا گرامی تر  
از دعا نیست.

لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عِنْدَ اللَّهِ  
مِنَ الدُّعَاءِ.

جز انسان هیچ چیز بهتر از هزار  
مثل خود نیست.

لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا مِنْ أَلْفِ مِثْلِهِ  
إِلَّا الْإِنْسَانُ.

۲۴۰۲ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْجَسَدِ إِلَّا وَهُوَ يَشْكُو ذَرْبَ اللِّسَانِ .  
هیچ عضوی نیست مگر از آزاد  
زبان شکایت دارد.

۲۴۰۳ لَيْسَ عَدُوُّكَ الَّذِي إِنْ قَتَلْتَهُ كَانَ لَكَ نُورًا وَإِنْ قَتَلْتَكَ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَلَكِنْ أَعْدَى عَدُوِّكَ الَّذِي خَرَجَ مِنْ صُلْبِكَ ثُمَّ أَعْدَى عَدُوَّكَ مَا لَكَ الَّذِي مَلَكَكَ بِمِيتَتِكَ .  
دشمن تو آن نیست که اگر او  
را بکشی نور تو خواهد شد و  
اگر ترا بکشد بهشت میروی .  
بلکه بدترین دشمن تو فرزندی تو  
است که از صلب تو در آمده و  
باز بدترین دشمن تو مالتو است  
که مالک آن شده‌ای.



۲۴۰۴ لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ إِلَّا بِمَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا الْأَسْمَاءُ .  
هیچ بهشت از آنچه در دنیا  
هست چیزی نیست، مگر بنام.

۲۴۰۵ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالْإِيمَانِ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ .  
هیچ کس بر دیگری برتری  
ندارد مگر بوسیله دین یا عمل  
شایسته.

۲۴۰۶ لَيْسَ لِلدِّينِ رُودٌ إِلَّا الْقَضَاءُ وَالْوَفَاءُ وَالْحَمْدُ .  
دین طلایه دار ندارد مگر وظیفه  
شناسی و وفا و حمد.

۲۴۰۷ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْتَهِكَ  
زن حق ندارد چیزی از مال

كَيْفًا مِنْ مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ  
خود را بی اجازه شوهرش ببخشد .  
زَوْجِهَا .

كُنْتُ لِفَاسِقٍ غَيْبَةً .  
غیبت فاسق نساوا نیست . ۲۴۰۸

لَيْسَ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا  
از مال خویش بهره نداری جز  
أَكَلْتَ فَأَنْتِ أَوْ كَبْتِ  
آنکه بخوری و تمام کنی یا پوشی  
فَأَبَيْتِ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتِ  
و کهنه کنی یا صدقه کنی و ادا کنی .

لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ  
تعلق و حسد بر مؤمن روا ۲۴۱۰  
التَّمَلُّقُ وَلَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي  
نیست مگر در طلب علم .  
طَلَبِ الْعِلْمِ .  
  
مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

لَيْسَ مِنَ الْعُرْوَةِ الرَّبِيعِ عَلَى  
از برادران سود بردن با جوان ۲۴۱۱  
الْإِخْوَانِ .  
مردی سازگار نیست .

لَيْسَ مِنْ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ  
تعلق از اخلاق مؤمن نیست . ۲۴۱۲

لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا .  
هر که بغیر ما مانند شود از ما ۲۴۱۳  
نیست .

لَيْسَ مِنَّا مَنْ قَسَّ مُسْلِمًا أَوْ  
هر که با مسلمانان تقلب کند یا ۲۴۱۴  
ضَرَّهُ أَوْ مَكَرَهُ .  
باو ضرر رساند یا باو حیله  
کند از ما نیست .

۲۴۱۵ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ  
هر که قرآن به آهنگ نخواند  
از ما نیست.

۲۴۱۶ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْفِرِ الْكَبِيرَ  
وَيَرْحِمِ الصَّغِيرَ وَيَأْمُرَ  
بِالْعُرُوفِ وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
هر که بزرگتر را محترم ندارد  
و به کوچکتر رحم نکند و به  
نیکی و اندارد و از بدی باز  
ندارد از ما نیست.

۲۴۱۷ لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ  
ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ  
هر کس خدا بدو گشایش دهد  
و باز بر عیال خود سخت گیرد از  
ما نیست.

۲۴۱۸ لَيْسَ مِنِّي إِلَّا عَالِمٌ أَوْ مُعَلِّمٌ  
هیچ کس از من نیست بجز  
دانشمند یا دانش آموز.

۲۴۱۹ لَيَغْشَيْنَّ أُمِّي مِنْ بَعْدِي فَتَنٌ  
كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ  
الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُؤْسِي  
كَافِرًا، يَبِيعُ أَقْوَامَ دِينِهِمْ  
بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَابِلٍ  
پس از من اعمی من بعدی فتنه ها  
خواهد گرفت چون پاره های شب  
تاریک که در انتای آن مرد به  
صبح مؤمن است و بشب کافر  
شود و کسانی دینشان را بمال دنیا  
چیز دنیا فروشند.

۲۴۲۰ لَيَكْفِي الرَّجُلَ مِنْكُمْ كَزَادِ  
الرَّأْيِ كَبِ  
هر يك از شما ياندازه توشه  
مسافری اکتفا کند.

لَيَكُنْ بَلَاغُ أَحَدِكُمْ مِنْ  
الدُّنْيَا زَادُ الرَّاحِبِ.

بهره هر کدامتان از این دنیا چون  
توشه مسافر باشد.

لَيَنْصُرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا  
أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فِئْتِهِ  
قَاتَنَهُ لَهُ نَصْرَةٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا  
فَيَنْصُرُهُ.

مرد باید برادر خویش را یاری  
کند چه ستمگر باشد چه ستم  
دیده اگر ستمگر باشد او را باز  
دارد که این بمنزله یاری کردن  
اوست و اگر ستم دیده باشد یاریش  
کند.

الْبَاسُ يُظْهِرُ الْغَنَى وَالْدُّهْنَ  
يُذْهِبُ الْبُؤْسَ وَالْإِحْسَانُ  
إِلَى الْمَمْلُوكِ يَكْتِبُ اللَّهُ  
بِهِ الْمَدْو.

۲۴۲۳ غنا را نمایان می کند و  
دولت را آشوب فقر را می برد و نیکی  
با مملوک مایه مر شکستگی دشمن  
شود.

اللَّهُ فِي ثَلَاثٍ : قَادِرٌ  
قَرِيبٌ ، وَرَمِيكَ يَقْوَمُكَ  
وَمُلَاعِبَتِكَ أَهْلَكَ .

۲۴۲۴ بازی در سه چیز رواست اسیت  
را تربیت کنی و با کمان خودتیر  
اندازی کنی و با همسر خویش  
ملاعبه کنی.

لِيُؤَاجِدَ يُعَلِّعَ عِرْضَهُ وَ  
عُقُوبَتَهُ .

۲۴۲۵ سختگیری مرد دارا آبروی وی  
را بازیچه و عقوبت وی را آسان می  
کند.

۲۴۲۶ لَا تُجْرَ إِلَّا عَنْ حِسْبَةٍ وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ .  
 باداش در مقابل خلوص است و عمل به نیت وابسته است.

۲۴۲۷ لَا أَشْتَرِي شَيْئًا لَيْسَ عِنْدِي ثَمَنُهُ .  
 چیزی که قیمت آن را ندارم نمی‌خرم .

۲۴۲۸ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ .  
 هر که امانت ندارد ایمان ندارد.

۲۴۲۹ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ .  
 هر که امانت ندارد ایمان ندارد و هر که پیمان نگه ندارد دین ندارد.

۲۴۳۰ لَا بَأْسَ بِالْغَنِيِّ لِمَنْ اتَّقَىٰ وَالصَّحَّةُ لِمَنْ اتَّقَىٰ تَحْقِيقُهُ بِمَنْ سَوَّىٰ  
 لِمَنْ اتَّقَىٰ وَطَيْبُ النَّفْسِ مِنَ النَّعِيمِ .  
 هر که برهیزگاری کند اگر نترسد و نترسند باشد باک نیست و برای برهیزگار صحت از تروت بهتر است و آسایش ضمیر از جمله نعمتهاست.

۲۴۳۱ لَا تَغْرِقَنَّ عَلَىٰ أَحَدٍ سِتْرًا .  
 پرده هیچ کس را مبرد.

۲۴۳۲ لَا تُخْفُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْدِّينِ .  
 خویشتن را از دین مپوشانید.

۲۴۳۳ لَا تَدْعَنَّ حَقًّا لِنَدِّ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ .  
 کاری را برای فردا مگذار که هر روزی تکالیف خویش را دارد.

لَا تَذْهَبُ حَبِيبَتَا عَبْدٍ قَبِضَ  
وَلَا يَحْتَسِبُ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ .

۲۴۳۴ بندهای که دو چشم خویش از  
دست بدهد و صبر کند و برضای  
خدا قانع شود بیست می رود.  
به وسیله بد گفتن به کافری،  
مسلمانی را آزار نکنید.

لَا تُؤْذُوا مُسْلِمًا بِشْتَمٍ كَافٍ .

۲۴۳۵ بخدا سوگند نخورید که هر که  
بخدا سوگند خورد خدا او را  
تکذیب کند.

لَا تَأْتُوا عَلَى اللَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ  
تَأْتَى عَلَى اللَّهِ أَكْذَبُ اللَّهِ .

۲۴۳۶ دشمنی نکنید از هم روی مگردانید  
همچشمی مکنید بندگان خدا  
با دران باشید.

لَا تُبَاغِضُوا وَلَا تُكْدِرُوا  
وَلَا تُتَاغِضُوا وَكُونُوا عِبَادَ  
اللَّهِ إِخْوَانًا .

لَا تَتَمَتَّعُوا بِالْمَوْتِ .

۲۴۳۷ با برادر خویش مماطله مکن با  
او دشمنی مکن و حيله گری مکن .

لَا تُجَارِ أَخَاكَ وَلَا تُشَارِهِ  
وَلَا تُتَارِهِ .

۲۴۳۸ دو صفت در مؤمن فراهم نشود  
بخل و دروغ.

لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ:  
الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ .

۲۴۳۹ میان دو کس جز با اجازه آنها  
نشینید.

لَا تَجْلِسُوا بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا  
بِإِذْنِهِمَا .



۲۴۴۰ لَا تَجْنِي عَلَى الْمَرْءِ إِلَّا يَدُهُ.  
مرد جز از دست خویش بدی  
نمی‌یستد.

۲۴۴۱ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ بَدْوِيٍّ عَلَى  
شهادت بادیه نشین برده نشین روا  
صاحب قرآنی نیست.

۲۴۴۲ لَا تُعَاسِدُوا وَلَا تُنَاجِشُوا  
وَلَا تُبَاغِضُوا وَلَا تُدَايِرُوا  
وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلَا  
تَكُونُوا عِيَابِينَ وَلَا مَدَاجِينَ  
وَلَا طَلَانِينَ.  
حسد نورزید و در معامله بسالا  
دست هم نزنید، دشمنی نکنید ،  
راه خلاف مپوئید، بندگان خدا!  
برادران باشید عیبجو و مدحگو  
و طعنه زن مباشید.



۲۴۴۳ لَا تَعْقِرَنَّ مِنَ الشَّجَرِ وَتَهْتِكَنَّ  
وَلَا تُوَاعِدْ عَلَى أَخِيكَ مَوْعِدًا  
فَتُخْلَفُهُ.  
کار نیکی را حقیر شمارا  
برادر خود خلف وعده مکن.

۲۴۴۴ لَا تَعِيفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا  
صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَلَا  
تَجْعَلِ اللَّهَ عُرْضَةً لِمِيتِكَ  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ وَلَا يَرْحَمُ  
مَنْ خَلَفَ بِأَمْرِهِ كَاذِبًا.  
بی جهت بخدا راست یا دروغ  
قسم منخور و خدا را وسیله قسم  
خویش مکن که خدا کسی را که بنام  
وی بدروغ قسم خورد رحمت و  
رعایت نمی‌کند.

لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ  
هُوَ الدَّهْرُ.

روزگار را دشنام مدهید که ۲۴۴۵  
خدا همو روزگار است.

لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ وَتَعُوذُوا  
بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ.

شیطان را دشنام مگوئید و از ۲۴۴۶  
شر وی بخدا پناه برید.

لَا تَسْتَبْطُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ لَمْ  
يَكُنْ عَبْدًا لِمَيِّتٍ حَتَّى يَبْلُغَهُ  
آخِرُ رِزْقٍ هُوَ لَهُ، فَأَتَمُّوا اللَّهَ  
وَأَجْمِلُوا فِي الطَّالِبِ: أَخَذِ  
الْحَلَالَ وَتَرَكِ الْحَرَامَ.

مبندارید که روزی نان دبر می ۲۴۴۷  
رسد که هیچ بنده‌ای نمیرد تا  
آخرین بهره روزی او برسد، از خدا  
بترسید و در طلب ملائمت کنید  
(ملائمت در طلب) گرفتن حلال  
و رها کردن حرام است.

لَا تَرُدُّوا السَّائِلَ وَتَوْ  
بِشِقْ نَفَرَةٍ.

چیزی که به سائل بدهید و گرچه نصف ۲۴۴۸  
خرما باشد.

لَا تَرْضَيْنَ أَحَدًا بِسُخْطِ اللَّهِ  
وَلَا تَعْمَدَنَّ أَحَدًا عَلَى فَضْلِ  
اللَّهِ وَلَا تَدْمَنَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ  
يُؤْتِكَ اللَّهُ فَإِنَّ رِزْقَ اللَّهِ  
لَا يَسُوقُهُ إِلَيْكَ حِرْصٌ حَرِيصٍ  
وَلَا تَرُدُّهُ عَنْكَ كَرَاهَةً كَارِهِ.

رضایت هیچ کس را با خشمگین ۲۴۴۹  
کردن خدا مجوی و هیچ کس را  
بواسطه نفلی که خدا کرده  
ستایش مگوی و هیچکس را برای  
آنچه خدا بتو نداده مذمت مکن  
که روزی خدا را حرص حریص  
سوی تو نمی کشاند و نارضایت  
نارضائی آن را از تو دور نمی کند

۲۴۵۰ لَا تَزُوعُوا الْمُسْلِمَ فَإِنَّ زَوْعَةَ  
الْمُسْلِمِ ظُلْمٌ عَظِيمٌ .  
مسلمان را مترسانید که ترسانیدن  
مسلمان ستمی بزرگ است .

۲۴۵۱ لَا تَرَالُ الْمَسَلَّةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى  
يَلْقَى اللَّهَ وَمَا فِي وَجْهِهِ  
مُرْعَةٌ لَحْمٍ .  
هر که پیوسته به سؤال کوشد به  
پیشگاه خدا رود و قطعه گوشتی  
در چهره او نباشد .

۲۴۵۲ لَا تَرَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى  
الْحَقِّ ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَ  
أَمْرُ اللَّهِ .  
پیوسته گروهی از امت من بر  
حق استوار باشند تا فرمان  
خدا بیاید .



۲۴۵۳ لَا تَرَالُ نَفْسُ الرَّجُلِ مُعَلَّقَةً  
بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ .  
جان مرد (پس از مرگ) پیوسته  
بفرض وی آویخته است تا فرض وی  
ادا شود .

۲۴۵۴ لَا تَزُوجَنَّ عَجُوزًا وَلَا عَاقِرًا  
فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ .  
با زن پیر و نازا ازدواج نکنید  
که از فرزندی شما بر اهتای دیگر  
تفاخر می کنم .

۲۴۵۵ لَا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئًا وَلَا  
تَسْأَلَنَّ أَنْ سَقَطَ مِنْكَ حَتَّى  
تَنْزِلَ إِلَيْهِ فَتَأْخُذَهُ .  
از مردم چیزی نخواه ، اگر  
تأذیهات افتاد ، فرود آی و آن  
را بردار .

لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَلَهُنَّ سُبُّ  
قَدْ أَفْضَوْا إِلَىٰ مَا قَدَّمُوا .

مردگان را دشنام مدهید که آنها  
باعمالی که از پیش فرستاده‌اند  
رسیده‌اند .

لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَيَتَوَدَّوا  
الْأَحْيَاءَ .

مردگان را دشنام مدهید که  
زندگان آزرده شوند .

لَا تَشْرَبُوا الْخَمْرَ فَلَهَا مِفْتَاحُ  
كُلِّ شَرٍّ .

شراب منوشید که کلید همه بدی  
هستد

لَا تَشَاوُوا قُلُوبَكُمْ بِذِكْرِ  
الدُّنْيَا .

دل‌های خود را بذکر دنیا مشغول



لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا تَكُنْ لِصَاحِبِ  
يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا

غذای ترا جز پرهیزگار نخورد .

لَا تَصْحَبَنَّ أَحَدًا لَا تَرَىٰ لَكَ  
كَيْفَ مَا تَرَىٰ لَهُ .

با کسی که ترا همسنگ خود نداند  
مصاحبت مکن .

لَا تَصْلَحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ  
ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ .

نکوئی جزیش شریف و دیندار  
بشر نمی‌رسد .

لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَكُمْ عَلَىٰ

کنیزان خویش را برای شکستن

كَسَرِ إِنَائِكُمْ فَإِنَّ لَهَا أَجْلاً  
كَأَجَالِ النَّاسِ .

ظرفهایتان مزینید که ظرفها را نیز  
مثل مردمان اجلهاست.

۲۴۶۴ لَا تَصْغُرُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ غَيْرِ  
أَهْلِهَا فَتَظْلِمُوهَا وَلَا تَمْنُوهَا  
أَهْلِهَا فَتَظْلِمُوكُمْ .

حکمت بنا اهل مسپارید که  
بدان ستم میکنید واذ اهلش باز  
ندارید که به آنها ستم میکنید.

۲۴۶۵ لَا تُطِغُوا التَّسَاكِينَ مَا لَا  
تَأْكُلُونَ .

آنچه خودتان نمیخورید به  
مستمندان مخورانید .

۲۴۶۶ لَا تُطْلِقُوا النِّسَاءَ إِلَّا مِنْ رِبْتِهِنَّ  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الدُّوَالِمِينَ  
وَالذَّوْاقَاتِ .

زنان را جز در نتیجه بدگمانی  
طلاق مدهید که خدا مردان  
بسیار زن گیر و زنان بسیار شوهر  
گیر را دوست ندارد.

۲۴۶۷ لَا تُظْهِرِ الشَّهَادَةَ لِأَخِيكَ  
فَيُعَافِيهِ اللَّهُ وَيَتَّيَبِكَ .

برادر خویش را شهادت مکن که  
خدا او را معافی دارد و ترا مبتلا  
کند.

۲۴۶۸ لَا تُعْجِبُوا بِعَمَلِ عَامِلٍ حَتَّى  
تَنْظُرُوا بِمِ يَخْتَمُ لَهُ .

از کار هیچکس شگفتی مکنید  
تا بنگرید عاقبت آن چه می شود.

۲۴۶۹ لَا يُعْجِبُكُمْ إِسْلَامُ رَجُلٍ  
حَتَّى تَعْلَمُوا كُنْهَ عَقْلِهِ .

مسلمانی مردی شما را بشگفت  
نیارد تا کنه عقل وی بدانید .

لَا تَقْسَبُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا  
تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ .

غیبت مسلمانان مکنید و در  
جستجوی عیوب آنها نباشید .

لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْدَةٌ

خشمگین مشو که خشم مایه فساد  
است .

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى  
يُرَارِ النَّاسِ .

قیامت پیا نشود مگر بر اشرار خلق .

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقِلَّ  
الرِّجَالُ وَتَكْثُرَ النِّسَاءُ .

قیامت پیا نشود تا وقتی مردان  
کم و زنان بسیار شوند .



لَا تُؤْمِنُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ  
الْوَلَدُ غَيْظًا وَ تُفَيْضُ النَّسَامَ  
فَيْضًا وَ تُفَيْضُ الْكِرَامَ غَيْضًا  
وَ يَجْتَرِي الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ  
النَّيْمُ عَلَى الْكَرِيمِ .

ساعت پیا نشود تا وقتی فرزندان  
شویه غم و لثیمان فراوان  
شوند و کریمان کعیاب گردند و  
کوچک بر بزرگ جسارت ورزد و  
لثیم بر کریم جری شود .

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ  
الزُّهْدُ وَ الْوَرَعُ نَعْمًا .

قیامت پیا نشود تا وقتی که زهد  
و تقوی ساختگی باشد .

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ

قیامت پیا نشود تا خوشبختترین

۲۴۷۷ أَشْعَدُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا لَكُمْ  
ابْنُ لَكُمْ.

مردم جهان فرومایه پسر فرومایه  
باشد.

۲۴۷۸ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ  
الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ  
يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ.

قیامت به پا نشود تا مرد بقبر  
دیگری بگذرد و گوید کاش بجای  
او بودم.

۲۴۷۹ لَا تُكْثِرِ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ  
الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ.

خنده بسیار ممکن که بکشد بسیار  
دل را بمیراند.

۲۴۸۰ لَا تُكْثِرْ هَمَّكَ مَا عَدَرَ يَمِينُكَ  
وَمَا رَزَقَ يَافِئَكَ

غم بسیار مغرور که آنچه مقدر  
است می شود و آنچه روزیست  
گرفته اند بتو می رسد.

۲۴۸۱ لَا تُكْرِهُوا الْبَنَاتَ فَإِنَّهُنَّ  
الْمَوْنَاتُ.

دختران را مکروه مدارید که  
آنها مایه انسند.

۲۴۸۲ لَا تُكَلِّفُوا لِلضَّعِيفِ.

برای مهمان تکلف مکنید.

۲۴۸۳ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَشُدُّ عَلَى النَّاسِ  
وَيُخَفِّفُ عَلَى نَفْسِهِ.

از آنکسان مباش که بر مردم  
سخت و باخویش آسان گیرند.

۲۴۸۴ لَا تَكُونُ زَاهِدًا حَتَّى تَكُونَ  
مُتَوَاضِعًا.

نا متواضع نباشی زاهد نباشی.

لَا تُهَارُ أَخَاكَ وَلَا تُهَارِجُهُ  
وَلَا تَعِدُّهُ فَتُخْلِفُهُ .

۲۴۸۵ با برادر خویش حيله مكن و با  
او مزاح مكن و با او خلفه عده مكن .


لَا تَمْرَحْ قَيْدَ هَبْ بِهَاؤُكَ  
وَلَا تَكْذِبْ قَيْدَ هَبْ تُورُكَ .

۲۴۸۶ مزاح مكن كه در وقت ببرد و  
دروغ مگو كه در شنيت برود .

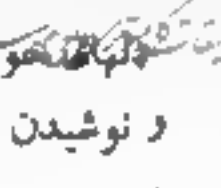
لَا تَمْسَحْ يَدَكَ بِثَوْبٍ مِّنْ  
لَا تَكْسُوهُ .

۲۴۸۷ دست خویش بجامه كسى كه او  
را نمى پوشانى خشك مكن .

لَا تُعْثَمَنَّ أَحَدًا كُمْ مَهَابَةً  
الْفَاسِ أَنْ يَقُومَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ .

۲۴۸۸  خويش مردم شما را از رعایت  
حق كم مهيبانيد باز ندارد .

لَا تُعْبِتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ  
الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ  
يُؤْتِ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ  
عَلَيْهِ الْمَاءُ .

۲۴۸۹  دلها را خويش با بكثرت خوردن  
و نوشيدن نمى رانيد كه دل چون  
زراعت است وقتى آب آن زياد  
شد خواهد مرد .

لَا تُنْزِعُ الرَّحْمَةَ إِلَّا مِنْ  
شَقِيٍّ .

۲۴۹۰ رحم را نكيرند مگر از بدبخت .

لَا حَلِيمَ إِلَّا ذُو عَشْرَةٍ وَلَا  
حَكِيمَ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ .

۲۴۹۱ آنكه لغزش نكرده بردبار نيست  
آنكه تجربه نيند و خسته خردمند  
نيست .



- ۲۴۹۲ لَا خَيْرَ لَكَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَا تَرَى لَكَ مَا تَرَى لِنَفْسِهِ . در مصاحبت کسی که ترا همسنگ خود نداند خیری نیست .
- ۲۴۹۳ لَا خَيْرَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَا تَرَى لَكَ مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ مَا تَرَى لَهُ . در مصاحبت کسی که حقی برای اوقائلی و نظیر آنرا برای تو فائلی نیست خیری نیست .
- ۲۴۹۴ لَا خَيْرَ فِي مَالٍ لَا يُزَوِّدُ مِنْهُ وَجَدٌ لَا يُنَالُ مِنْهُ . در مالی که آفت بدان ترسد و تنی که مصیبت نه بیند خیری نیست .
- ۲۴۹۵ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُضَيِّفُ . آنکه مهمان نپذیرد خیری در او نیست .
- ۲۴۹۶ لَا دِينَ إِلَّا بِعُرْوَةٍ . دین جز بجوانمردی قوام نمی گیرد .
- ۲۴۹۷ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ . هر که پیمان نگاه ندارد دین ندارد .
- ۲۴۹۸ لَا سَهْلَ إِلَّا مَا جَعَلَتْ سَهْلًا . هر چه آسان گیری آسان گذرد .
- ۲۴۹۹ لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجَنِ مِنَ اللِّسَانِ . هیچ چیز بزدان شدن شایسته تر از زبان نیست .
- ۲۵۰۰ لَا شَيْءَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ . هیچکس غیر تعندتر از خدا نیست .
- ۲۵۰۱ لَا صَدَقَةً وَدَّوْرَ حِمٍّ مُخْتِاجٍ . اگر خویشاوندی محتاج هست صدقه دادن روا نیست .

لَا طَاعَةَ لِأَحَدٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ  
إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ .

۲۵۰۲ اطاعت هیچکس در معصیت خدا روا  
نیست اطاعت فقط در کار نیک است.

لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ  
الْخَالِقِ .

۲۵۰۳ اطاعت مخلوق در معصیت خالق  
روا نیست.

لَا عَقْلَ كَالْتَذِيرِ وَلَا وَرَعَ  
كَالْكَفِّ وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ  
الْخُلُقِ .

۲۵۰۴ عقلی مانند تذییر نیست و تقوایی  
چون خوبشستن داری نیست و شرفی  
چون نیکگوئی نیست.

لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا  
مَالٌ أَغْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةٌ  
أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا حَسَبٌ  
كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا عِبَادَةٌ  
مِثْلُ التَّفَكُّرِ .

۲۵۰۵ فقری سختتر از نادانی نیست  
و مالی سودمندتر از جهل نیست  
و وحدتی وحشتناکتر از خود پسندی  
نیست و شرفی چون نیکگوئی  
نیست و عبادتی چون تفکر نیست.

لَا مُظَاهَرَةٌ أَوْ تَقِيٍّ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ  
وَلَا إِيْمَانٌ كَالْحَيَاءِ .

۲۵۰۶ تعاونی بهتر از مشورت نیست  
و ایمانی چون حیا نیست.

لَا فَاقَةَ لِعَبْدٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ  
وَلَا غِنًى لَهُ بَعْدَهُ .

۲۵۰۷ بنده ای که قرآن خواند فقیر  
نشود و او را بالاتر از قرآن  
هی نیازی ای نیست.

۲۵۰۸ لَا كِبِيرَةَ مَعَ اسْتِغْفَارٍ وَلَا  
صَغِيرَةَ مَعَ إِصْرَارٍ.

با استغفار هیچ گناهی کبیره  
نیست و با اصرار هیچ گناهی صغیره  
نیست.

۲۵۰۹ لَا تَدِيمَ مِنْ إِمْتِشَارٍ وَلَا  
إِفْتَقَرَ مِنْ إِقْتَصَادٍ.

هر که مشورت کند پشیمان  
نشود و هر که میانه روی کند فقیر  
نگردد.

۲۵۱۰ لَا تَقْلَمُ شَيْئًا خَيْرًا مِنْ  
أَلْفِ مِثْلِهِ إِلَّا الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ.

بجز مرد مؤمن چیزی را نمی  
شناسیم که از هزار مثل خویش بهتر  
باشد.

۲۵۱۱ لَا هَمَّ إِلَّا هَمُّ الدِّينِ وَلَا  
وَجَعٌ إِلَّا وَجَعُ الْعَيْنِ.

غمی چون غم قرص نیست و دردی  
چون درد چشم نیست.



۲۵۱۲ لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ بِحَسْبِ

پس از فتح (مکه) هجرت نیست

۲۵۱۳ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ  
لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.

هیچکس از شما مؤمن نباشد  
تا هر چه برای خویش می خواهد  
برای برادر خویش بخواهد.

۲۵۱۴ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِنَفْسِهِ  
مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ.

بنده ای مؤمن نباشد تا هر چیزی  
برای خویش می خواهد برای  
برادر مسلمان خویش بخواهد.

۲۵۱۵ لَا يَنْبَغِي عَلَى النَّاسِ إِلَّا وَلَدٌ  
بَغِيٍّ وَإِلَّا مَن فِيهِ عِرْقٌ مِنْهُ.

بر مردم ستم نکند جز فرزند  
زناکار یا کسی که رگی از زنا  
کار دارد.

- ۲۵۱۶ بنده بمقام پرهیزکاری نرسد تا  
از آنچه مباح است از بیم آنچه مباح  
نیست، صرف نظر کند.
- ۲۵۱۷ بنده بحقیقت ایمان نرسد تا  
زبان خویش نگهدارد.
- ۲۵۱۸ بنده بحقیقت ایمان نرسد تا  
بداند که آنچه بدو رسیده نمیشد  
نرسد و آنچه بدو نرسیده نمیشد  
نرسد.
- ۲۵۱۹ هیچ گروهی جز به اعتماد  
متبادل مجالست نتواند کرد.
- ۲۵۲۰ هیچکس نباید آنچه را قدرت  
ندارد بتکلف برای مهمان فراهم کند
- ۲۵۲۱ هیچ يك از شما آرزوی مرگ  
نکند اگر نکوکار است شاید  
نیکی فزون کند و اگر بدکار  
است شاید راه رضا صیرد.
- لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ  
مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا  
بَأْسَ بِهِ حَذَرًا لِمَا بِهِ الْبَأْسُ.
- لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ  
حَتَّى يَخْزَنَ مِنْ لِسَانِهِ.
- لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ  
حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ  
يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ  
يَكُنْ لِيُصِيبْهُ.
- لَا يَتَجَالَسُ قَوْمٌ إِلَّا بِالْأَمَانَةِ
- لَا يَتَكَلَّفَنَّ أَحَدٌ لِيُضِيفَهُ مَا لَا  
يَقْدِرُ.
- لَا يَتَعَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ أَمَّا  
مُحْسِنًا فَأَمَلُهُ تَزْدَادُ وَأَمَّا  
مُسِيئًا فَلَمَلُهُ يُسْتَعْتَبُ.

۲۵۲۲ لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ  
هیچکس نباید از مشقتی که  
بندو رسیده آرزوی مرگ کند .

۲۵۲۳ لَا يَجْلِسُ الرَّجُلُ بَيْنَ الرَّجُلِ  
و ابْنِهِ فِي الْمَجْلِسِ .  
مرد نباید در مجلس میان دیگری  
و فرزندش بنشیند .

۲۵۲۴ لَا تَعْتَكِرُ إِلَّا خَاطِي .  
جز خطاکار احتکار نمی کند .

۲۵۲۵ لَا يَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ وَلَا  
لِذِي مِرَّةٍ قَوِي .  
صدقه گرفتن بر غنی روا نیست  
و نیز برای آنکه طبعی نیرومند دارد .

۲۵۲۶ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَتَعَدَّ  
مُسْلِمًا .  
روا نیست که مسلمانی مسلمان  
دیگر را بشمارد .

۲۵۲۷ لَا يَحْمِلُكُمْ إِسْتِغْبَاةُ أَمْرِ  
عَلَى إِسْتِغْبَاةٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ  
وَجَلَّ لَا يَجْعَلُ بَعْجَةً أَحَدٍ .  
تصور تأخیر کاری و ادارتان  
نکند که آن را بشتاب خواهید  
که خدای عزوجل از عجله کسی  
عجله نمی کند .

۲۵۲۸ لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَإِنْ  
تَالَسَّهَ الشَّيْطَانُ .  
مرد نباید با زن بخلوت نشیند که  
سومی شان شیطان است .

۲۵۲۹ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا رَحِيمٌ .  
هر که رحم ندارد بهشت نرود .

۲۵۳۰ حبله گر و بخیل بیشت نمی روند. ۲۵۳۰  
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ وَلَا  
بَخِيلٌ.

۲۵۳۱ بدخوی بیشت نمی رود. ۲۵۳۱  
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَيِّئُ وَالْمَلَكَةُ

۲۵۳۲ بنده ای که همسایه از شرش در  
امان نباشد بیشت نمی رود.  
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ  
جَارُهُ بِوَأَمِّهِ.

۲۵۳۳ هر که پیوند خوشان بر دین بیشت  
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ رَحِمٍ.

۲۵۳۴ دروغ زن بیشت نمی رود. ۲۵۳۴  
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ.

۲۵۳۵ هر که بخیر کسی را که بر مردم رحم نکند  
رحم نمی کند.  
لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقٍ يَكْسِرُ رُكْبَةً بِمَرْدٍ رَحِمَ نَكَدٍ  
النَّاسَ.

۲۵۳۶ هیچکس نباید هدیه برادرش را  
رد کند اگر توانست عوض آن دهد.  
لَا يَرُدُّ الرَّجُلُ هَدِيَّةَ أَخِيهِ  
قَبْلَ أَنْ وَجَدَ فَلْيُكَافِئْهُ.

۲۵۳۷ قضا جز بدعا دفع نشود و چیزی  
جز نیکوکاری عمر را افزون نکند.  
لَا يَرُدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءَ وَلَا  
يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ.

۲۵۳۸ بنده مادام که منتظر نماز است  
در حال نماز است.  
لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا  
أَنْتَظَرَ الصَّلَاةَ.

۲۵۳۹ لَا يَزَالُ الْمَرْبُوقُ مِنْهُ فِي

دزد زده آنقدر کسانی را که از  
دزدی بی خبرند تهمت می زند که  
گناه او از دزد بیشتر می شود.

ثُمَّ مَنْ هُوَ بِرِيٍّ مِنْهُ حَتَّى  
يَكُونَ أَكْثَرُ جُرْمًا مِنَ السَّارِقِ

در کارها جز سخنی نمی افزاید  
دنیا جز به ادبار نمی گراید و مردم  
پیوسته بخیلتر می شوند.

۲۵۴۰ لَا يَزِدُّهُ إِلَّا شِدَّةُ

وَلَا الدُّنْيَا إِلَّا إِدْبَارًا وَلَا النَّاسُ  
إِلَّا شُحًّا

هر بنده ای که در دنیا برای  
دیگری از پوشی کند، روز قیامت  
خدا را از پوش وی شود.

۲۵۴۱ لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا

إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

ایمان بنده به استقامت نیاید تا  
قلب وی به استقامت گراید و قلب  
وی به استقامت نگراید تا زبان وی  
به استقامت آید.

۲۵۴۲ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى

يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ  
حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ

هیچکس از شما حقیقت ایمان  
را کامل نکند مگر آنکه زبان  
خویش نگهدارد.

۲۵۴۳ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ

الْإِيْمَانِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ

تا سه صفت در بنده ای نباشد  
ایمان وی کامل نشود صدقه دادن  
در تنگ دستی و انصاف دادن به

۲۵۴۴ لَا يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيْمَانَ

حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ  
الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْصَارِ وَ

الْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ بَذْلُ  
السَّلَامِ .  
ضرد خویش و سلام بسیار کردن .

لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُونَ جَارِهِ  
مؤمن نباید بدون همسایه خود ۲۵۴۵  
سیر شود.

لَا يَشْبَعُ عَالِمٌ مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى  
يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةُ .  
عالم از علم خویش سیر نگیرد ۲۵۴۶  
تا سر انجام بهشت رسد.

لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ  
النَّاسَ .  
هر که شکر مردم ندارد شکر ۲۵۴۷  
خدا نگزارد.

لَا يَصْلِحُ التَّلَقُّ إِلَّا لِلْوَالِدَيْنِ  
وَالْإِمَامِ الْمَادِلِ لَا تَصْلِحُ  
الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ  
أَوْ دِينٍ .  
تعلق گفتن جز از پدر و مادر ۲۵۴۸  
و امام عادل روا نباشد و نکستی  
جزییش شرافتمند و دیندار بشمر نرسد .

لَا يُفْنِي حَذْرٌ عَنْ قَدَرٍ .  
احتیاط چاره تقدیر نمی کند . ۲۵۴۹

لَا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ .  
مؤمن بکمین خون کس نریزد . ۲۵۵۰

لَا يَفْلَحُ قَوْمٌ تَمَلَّكَهُمْ امْرَأَةٌ  
گروهی که زمامدارشان زن است ۲۵۵۱  
رستگاری نه بیند.



۲۵۵۲ لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ  
مَرَّتَيْنِ .  
مؤمن از يك سوراخ دوبار گزیده  
نمی شود.

۲۵۵۳ لَا يَقْبَلُ إِيْمَانٌ إِلَّا عَمَلٌ وَلَا  
عَمَلٌ إِلَّا إِيْمَانٌ .  
ایمان بی عمل و عمل بی ایمان  
پذیرفته نیست.

۲۵۵۴ لَا يَمُوتَنَّ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ  
يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ .  
هر که می میرد باید بخداوند  
خوش گمان باشد.

۲۵۵۵ لَا يَنْبَغِي لِلَّذِي أَلُوَّجَّيْنِ أَنْ  
يَكُونَ أَمِينًا عِنْدَ اللَّهِ .  
دور و نزد خدا مورد اعتماد  
نیست.

۲۵۵۶ لَا يَنْبَغِي لِلصَّادِقِ أَنْ يَكُونَ  
لَعَنًا .  
حق ازار نیست که مرد راستی  
پیشه لعنت گر باشد.

۲۵۵۷ لَا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُذِلَّ  
نَفْسَهُ .  
شایسته مؤمن نیست که خوشتن  
را خوار کند .

۲۵۵۸ لَا يَهْلِكُ النَّاسُ حَتَّى يُعْذَرُوا  
مِنْ أَنْفُسِهِمْ .  
مردم هلاک نمی شوند مگر وقتی  
که حجت برایشان تمام شود .

لَا يَهْوَى الضَّالُّ إِلَّا ضَالًّا .  
گمراه را بهر گمراه دوست  
ندارد.

۲۵۶۰. بموض چیزی که انسان آبروی  
خوش بدان محفوظ دارد برای  
اوسدقه‌ای نویسند .
۲۵۶۱. ممرتی نیست که کدورتی به  
دنیا نداشته باشد .
۲۵۶۲. حکایت من و دنیا چون سواری  
است که روز گرمی در سایه درختی  
بنخوابد آنکاه برود و آت را بگذارد
۲۵۶۳. هر بنده‌ای که خدا رعیتی را به  
رعایت اوسپارد و نمیرد و بارعیت  
خوش فریبکاری کرده باشد خدا  
بهشت را بر او حرام کند .
۲۵۶۴. هیچ جرعه‌ای نزد خدا از جرعه  
خشمی که مردی فروبرد یا جرعه
- مَا وَفَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْسَهُ كُتِبَ  
لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ .
- مَا كَانَتْ فَرَحَةً إِلَّا تَبَعَتْهَا  
زَرَحَةٌ .
- مَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلَّا  
كِرَاكِبٌ قَالَ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ  
فِي يَوْمٍ حَارٍّ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا
- مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ  
رَعِيَّةً ثُمَّ يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ  
غَاشًّا لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ  
الْجَنَّةَ .
- مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ  
مِنْ جُرْعَةٍ قَيْظٍ كَطَعْمِهَا رَجُلٌ

أَوْ جُرْعَةً صَبْرٍ عَلَىٰ مُصِيبَةٍ  
وَمَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ  
مِنْ قَطْرَةٍ دَمِجَ أَهْرَافَتِ مِنْ  
خَشْيَةِ اللَّهِ وَقَطْرَةٍ دَمِ أَهْرَافَتِ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

مبری که بر مصیبت نوشد محبوب  
تر نیست و هیچ قطره ای نزد خدا  
از قطره اشکی که از ترس خدا  
ریخته شود یا قطره خونی که در  
راه خدا ریخته شود محبوب تر نیست

۲۵۶۵ مَا ذُبَانٌ ضَارِيَانِ فِي زَرْبَةٍ  
غَنِمٍ بِأَسْرَعٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ  
الشَّرَفِ وَالسَّالِ فِي دِينِ الْعَمَلِ  
الْمُسْلِمِ .

دو گرز گرسنه در آغل برای  
گوسفندان خطرناکتر از حب جاه  
و مال برای دین مرد مسلمان نیست



۲۵۶۶ مَا طَلَمَتْ شَمْسٌ قَطْرًا إِلَّا  
بِجَنَّتِهَا مَلَكٌ يَقُولَانِ اللَّهُمَّ  
عَجِّلْ لِمُنْفِقٍ خَلْقًا وَعَجِّلْ  
لِمُتْسِكٍ تَنَاقًا .

هر بار که خورشید طلوع می کند  
دو فرشته از دو سوی آن گویند  
خدایا اتفاق گر را زودتر عوض ده  
و بنخیل را زودتر آفتی ده.

۲۵۶۷ مَا يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ مِنَ الدُّنْيَا  
إِلَّا غَنًى مُطْعِيًا أَوْ قَفْرًا مُنْصِبًا  
أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا أَوْ هَرَمًا

از دنیا چه انتظار دارید، جز  
غنائمی که طغیان آرد یا فقری که  
نسیان آرد یا مرضی که فساد آرد  
یا پیری ای که زبونی آرد یا مرگی

مُفْتَدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا . که به سرعت از پا در آرد.

مَا اسْتَرْذَلَ اللَّهُ عَبْدًا إِلَّا  
حَطَّ عَنْهُ الْعِلْمُ وَالْأَدَبُ .

۲۵۶۸ خدا بنده‌ای را پست نشمارد  
مگر آنکه علم و ادب را از او فرو  
گذارد.

مَا أَكْرَمَ شَابٌ شَيْخًا لِسِنِّهِ  
إِلَّا لَا قَيْضَ اللَّهُ عِنْدَ سِنِّهِ مَنْ  
يُكْرِمُهُ .

۲۵۶۹ هر جوانی که پیری را برای  
سنش گرامی دارد خدا هم گرامی پیری  
دی یکی را ییارد که وی را گرامی  
دارد .

مَا شَفَى عَبْدٌ قَطُّ بِمَشُورَةٍ  
وَمَا سَعَدَ بِإِسْتِغْنَاءٍ بِرَأْيٍ .

۲۵۷۰ هیچکس از مشورت بدبخت نشد  
و از خود درایی خوشبخت نشد.



مَا أَصْرَ مَنْ اسْتَغْفَرَ وَلَوْ عَادَى سِتْرَهُ  
فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً .

۲۵۷۱ هر کس استغفار کند بر گناه اصرار  
نکرده و اگر چه در يك روز هفتاد  
بار بگناه باز گردد.

مَا تَرَكَ بَعْدِي فِتْنَةٌ أَضْرَّ عَلَى  
الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ .

۲۵۷۲ پس از من برای مردان فتنه‌ای  
زیان انگیز تر از زنان نخواهد  
بود .

مَا مَلَأَ آدَمِي وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ  
بَطْنٍ .

۲۵۷۳ انسان ظرفی بدتر از شکم پر نکند.

مَا مِنْ أَحَدٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ

۲۵۷۴ هیچکس نزد خدا از پیشوائی که

مِنْ إِمَامٍ إِنْ قَالَ صَدَقَ وَإِنْ  
حَكَمَ عَدَلَ .  
چون گوید راست گوید چون حکم  
کند عدالت کند برتر نیست.

۲۵۷۵ مَا مِنْ حَلَالٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ  
مِنَ الطَّلَاقِ .  
هیچ حلالی نزد خدا مبغوضتر  
از طلاق نیست.

۲۵۷۶ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ  
أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ وَزِيرٍ صَالِحٍ  
مَعَ إِمَامٍ يُطِيعُهُ وَيَأْمُرُهُ  
بِذَاتِ اللَّهِ .  
یاداش هیچ يك از مسلمانان از  
وزیر شایسته‌ای که با پیشوائی  
باشد و او را اطاعت کند و بفرمان  
خدا وادارد بزرگتر نیست.



۲۵۷۷ مَا عِبَادَةُ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ  
فِقْهِهِ فِي الدِّينِ .  
هیچ عبادتی بهتر از دانای شدن در  
کار دین نیست.

۲۵۷۸ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا كَمَا  
يَجْتَلِي أَحَدُكُمْ أَصْبَعَهُ السَّبَابَةَ  
فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمِمْ تَرْجِعُ .  
دنیا نسبت با آخرت چنانست که  
یکی تان انگشت بزرگ خویش را  
به دریا نهد بنگرد از دریا چه  
پرمیدارد .

۲۵۷۹ مَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ  
أَفْضَلَ مِنْ سُجُودٍ خَفِيِّ .  
هیچکس به چیزی بهتر از سجده  
نهان بخدا تقرب نمی‌جوید.

۲۵۸۰ هیچ اطاعتی را که برای خدا  
 کرده باشند زودتر از پیوند خویشان  
 ثواب ندهند و هیچ معصیتی را  
 زودتر از استمگري عقاب نکنند .  
 مَا مِنْ شَيْءٍ أَطِيعَ اللَّهَ فِيهِ  
 بِأَعَجَلِ ثَوَابٍ مِنْ صَلَةِ الرَّحِمِ  
 وَمَا مِنْ عَمَلٍ يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ  
 بِأَعَجَلِ عُقُوبَةٍ مِنْ نَبِيٍّ

۲۵۸۱ اندکی که کفایت کند بهتر از  
 بسیاری که مایه بطلالت شود .  
 مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ  
 وَاللَّهِ

۲۵۸۲ هیچ بدی مالی بهتر از ادب نیک  
 نیست .  
 مَا تَحَلَ وَالِدٌ وَلَدَهُ أَفْضَلَ  
 مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ

۲۵۸۳ هیچ کدایی بهتر از سیر کردن شکم  
 گرسنه نیست .  
 مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلُ مِنْ إِشْبَاحِ كَبِدٍ  
 كَرْمَةٍ جَائِعٍ

۲۵۸۴ صدقه بمالی نیامیزد مگر آنرا  
 نابود کند .  
 مَا خَالَطَتِ الصَّدَقَةُ مَالًا إِلَّا  
 أَهْلَكَتُهُ

۲۵۸۵ هیچ مؤمنی نیست مگر گناهی  
 دارد که گاه بگاه آنرا مرتکب  
 شود و از آن دوری نکند تا از دنیا  
 برود .  
 مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ ذَنْبٌ  
 يُصِيبُهُ الْفِتْنَةُ بَعْدَ الْفِتْنَةِ لَا  
 يُفَارِقُهُ حَتَّى يُفَارِقَ الدُّنْيَا

۲۵۸۶ مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ قَطُّ  
إِلَّا زَاكَةً وَمَا كَانَ الْغَرْقُ فِي  
شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَاةً.

مدا را در هر چه باشد آنرا زینت  
دهد و خشونت در هر چه باشد آن  
را خوار کند.

۲۵۸۷ مَا سَتَرَهُ عَلَى عَبْدٍ فِي  
الدُّنْيَا ذَنْبًا فَيُخْفِرُهُ يَوْمَ  
الْقِيَمَةِ.

وقتی خدا در دنیا گناه بنده ای  
را پوشانید در آخرت وی را بدین  
سزدنش نخواهد کرد.

۲۵۸۸ مَا صَلَّتْ امْرَأَةٌ صَلَاةً أَحَبَّ  
إِلَى اللَّهِ مِنْ صَلَاتِهَا فِي أَشَدِّ  
تَيْبِهَا ظِلْمَةً.

نمازی که زن در تاریکترین  
گوشه خانه خود کند از همه نماز  
های او نزد خدا محبوبتر است.

مرا تحقیق که پیوسته در سجده

۲۵۸۹ مَا غَابَ مَنْ اسْتَخَارَ وَلَا نَدِمَ  
مَنْ اسْتِشَارَ وَلَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ  
مَنْ اسْتَعْلَلَ مَحَارِمَهُ.

هر که از خدا خیر جوید ندمید نشود  
و هر که مشورت کند نادم نگردد.  
و هر که محارم قرآن را حلال شمارد  
بقرآن ایمان ندارد.

۲۵۹۰ مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَصَبٌّ وَلَا  
نَصَبٌ وَلَا سَقَمٌ وَلَا أَذَى وَلَا  
حَزَنٌ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ مِنْ  
خَطَايَاهُ.

رنج و سختی و مرض و آزاری و  
غمی بمؤمن نرسد مگر خدا  
در قبال آن از گناهان وی محو  
کند.

مَا أَغْرَا اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلَا  
أَذَلَّ اللَّهُ بِجِلْمٍ قَطُّ .

خدا کسی را به نادانی عزیز ندارد ۲۵۹۱  
و کسی را به بردباری ذلیل نمکند .

مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا  
عَفَى رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا زَادَهُ  
اللَّهُ بِهَا عِزًّا .

هیچ مالی از صدقه کاهش نگیرد ۲۵۹۲  
و هیچکس از مظلمه‌ای نگذرد  
مگر خدا در قبال آن عزت وی  
بیشتر دهد .

مَا رُزِقَ الْقَبْدُ رِزْقًا أَوْسَعَ  
عَلَيْهِ مِنَ الصَّبْرِ .

هیچکس را روزی‌ای وسیع‌تر ۲۵۹۳  
از صبر نداده‌اند .

مَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا أَنْزَلَ  
لَهُ شِفَاءً .

هیچ مرضی نفرستاده جز ۲۵۹۴  
برای آن فرستاده  
است .

مَا أُسْتَرْعِيَ اللَّهُ عَبْدًا رَعِيَّةً  
فَلَمْ يُحِطْ بِبُصْرِهِ إِلَّا حَرَّمَ  
اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ .

وقتی خدا رعیتی را بر عایت ۲۵۹۵  
کسی سپارد و او بلوازم خیرخواهی  
رعیت قیام نکند خدا بهشت را بر  
او حرام کند .

مَا أَحْسَنَ اللَّهُ خَلْقَ عَبْدٍ وَ  
خَلْقَهُ إِلَّا اسْتَحْيَا أَنْ يُطْعِمَ  
لَحْمَهُ النَّارَ .

وقتی خدا صورت و سیرت ۲۵۹۶  
بنده‌ای را نیکو کند شرم دارد  
که گوشت وی را خوراک آتش  
کند .



۲۵۹۷ مَا أَحْسَنَ عَبْدٌ الصَّدَقَةَ إِلَّا  
 وقتی بنده ای صدقه نیکو دهد  
 خدای سرانجام تر که او را نیکو کند.

۲۵۹۸ مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ  
 هیچکس دری از سؤال بروی  
 خود نگشاید مگر خدا دری از  
 فقر بروی او بگشاید.  
 بَابُ فَقْرٍ

۲۵۹۹ مَا رَأَيْتُ مِثْلَ النَّارِ مِمَّ هَارِبُهَا  
 چون جهنم چیزی ندیدم که  
 گریزنده آن خفته باشد و نه چون  
 بهشت که طالب آن خفته باشد.

۲۶۰۰ مَا زَانَ اللَّهُ عَبْدًا بِزِينَةِ أَفْضَلِ  
 خدا بپندۀ خویش زینتی بهتر  
 از عفت در دین و عورتش نداده  
 است.

۲۶۰۱ مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ  
 هر که میانروی کند فقیر نشود.  
 مَا الَّذِي يُنْطَلِ مِنْ سَعَةٍ بِأَعْظَمِ  
 یاداش کسیکه در حال گشایش  
 بخشش کند از آنکه بخشش  
 را میپذیرد بیشتر نیست بشرط  
 آنکه محتاج باشد.

۲۶۰۲ مَا الْمَوْتُ فِيمَا بَعْدَهُ إِلَّا  
 مرگ نسبت بمابعد آن چون  
 شاخ زدن بر است.  
 كَنْطَاحَةٍ عَنَرٍ

مَا أَتَى اللَّهُ عَالِيًا عِلْمًا إِلَّا أَخَذَ  
عَلَيْهِ الْبَيْتَ أَنْ لَا يَكْتُمَهُ .

۲۶۰۳ خدا بهالمی علم نداده مگر  
آنکه از او پیمان گرفته که علم  
خویش را نهان ندارد.

مَا اجْتَمَعَ الرَّجَاءُ وَالْخَوْفُ  
فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ  
عَزَّوَجَلَّ الرَّجَاءَ وَأَمَنَّهُ الْخَوْفَ .

۲۶۰۴ امید و ترس در دل مؤمن مجتمع  
نشد جز آنکه خدا عزوجل امید  
بدو عطا کند و از بیم ایمنش سازد.

مَا أَحَبَّ عَبْدٌ عَبْدًا قَدِ إِلَّا  
أَكْرَمَهُ رَبُّهُ .

۲۶۰۵ وقتی بنده ای بنده دیگر را برای  
خدا دوست دارد پروردگار او  
نزد گرامی کند.

مَا أَحَبُّ أَنْ أَحَدًا يُعَوَّلَ فِي  
ذَهَبًا يَنْكُتُ عِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ  
فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا دِينَارٌ أَرِيسُهُ  
لِدِينٍ .

دوست داشتن آنکه کسی را در  
دین من مبادله شود و دیناری از  
آن بیش از سه روز نزد من بماند  
مگر دیناری که برای قرض فحیره  
نگه دارم.

مَا أَحَدٌ أَكْثَرَ مِنَ الرِّبَا إِلَّا  
كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهِ إِلَى قُلَّةٍ .

هر که ربا فراوان خورد سر  
انجام او بفقرا انجامد.

مَا أَحْسَنَ الْقَصْدُ فِي الْبَيْتِ ، مَا  
أَحْسَنَ الْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَأَحْسَنَ  
الْقَصْدُ فِي الْبَيَادَةِ .

چه نیکست اعتدال هنگام بی  
نیازی، چه نیکست اعتدال هنگام  
نداری و چه نیکست اعتدال در  
عبادت.

۲۶۰۹ ما أَهْلَ اللَّهِ شَيْئًا أَبْغَضُ إِلَيْهِ  
خدا چیزی را حلال نکرده که  
مِنَ الطَّلَاقِ .  
نزدوی از طلاق دشمن تر باشد.

۲۶۱۰ مَا أَخَافُ عَلَى أَمِّي إِلَّا ضَعْفَ  
برamt خویش بیم ندارم مگر  
الْيَقِينِ .  
از ضعف ایمان.

۲۶۱۱ مَا أَخَافُ عَلَى أَمِّي فِتْنَةً  
از هیچ فتنه‌ای که خطرناکتر  
أَخَوْفُ عَلَيْهَا مِنَ النَّسَاءِ وَالْخُرِّ  
انذن و شراب باشد برamt خویش  
بیم ندارم .

۲۶۱۲ مَا أَخْشَىٰ عَلَيْكُمُ الْفَقْرَ وَلَكِنِّي  
از فقر بر شما بیم ناک نیستم  
أَخْشَىٰ عَلَيْكُمُ التَّكَاثُرَ وَمَا أَخْشَىٰ  
بلکه بیم دارم به کثرت اموال  
عَلَيْكُمُ الْخَطَا ، وَلَكِنِّي أَخْشَىٰ  
تفاخر کنید از خطا بر شما بیم  
عَلَيْكُمُ التَّمَعُّدَ .  
ناک نیستم بلکه از تمعد بیم دارم.

۲۶۱۳ مَا أَسْتَرْذَلُ اللَّهَ عَبْدًا إِلَّا  
خدا بنده‌ای را پست نشمارد  
خَطَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ .  
مگر علم و ادب را از او بازدارد .

۲۶۱۴ مَا أَخَذَتِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ  
دنیا از آخرت آنقدر گرفته  
إِلَّا كَمَا أَخَذَ الْبَغِيطُ غَرَسَ فِي  
که سوزنی که درد دنیا فرد کنند  
الْبَحْرِ مِنْ مَائِهِ .  
از آب آن گیرد .

مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى  
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرًا لَهُ مِنْ  
 زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ  
 وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتْهُ وَإِنْ  
 أَقْسَمَ عَلَيْهَا أَمَرَتْهُ وَإِنْ غَابَ  
 عَنْهَا نَصَحَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ .

۲۶۱۵ مؤمن پس از پرهیزکاری خدای  
 عزوجل چیزی بهتر از زن پارسایی  
 که فرمانش دهد اطاعت کند و  
 اگر بدو نگردد مسرورش کند و  
 اگر در پاره او قسم خورد قسمش  
 را رعایت کند و اگر از او غایب  
 شود مال وی و عفت خویش حفظ  
 کند، چیزی بهتر از این نیابد.

مَا أَسْرَّ عَبْدٌ سِرِّيَّةً إِلَّا  
 أَلْبَسَهُ اللَّهُ رِدَاءَهَا إِنْ خَيْرٌ  
 فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرٌّ فَشَرٌّ .

۲۶۱۶ هر نیتی که بنده پندل گیرد خدا  
 نمان آنرا بر او نمودار کند، اگر  
 نیک باشد نیک و اگر بد باشد بد.



مَا أَطْعَمَ زَوْجَتَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ  
 صَدَقَةٌ ، وَمَا أَطْعَمْتَ وَلَدَكَ  
 فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ ، وَمَا أَطْعَمْتَ  
 خَادِمَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ ، وَ  
 مَا أَطْعَمْتَ نَفْسَكَ فَهُوَ لَكَ  
 صَدَقَةٌ .

۲۶۱۷ هر چه به پدر خویش بخوردانی  
 صدقه کرده ای و هر چه به فرزند  
 خویش بخوردانی صدقه کرده ای و  
 هر چه به خدمتکار خویش بخوردانی  
 صدقه کرده ای، هر چه به خویش  
 خوردانی صدقه کرده ای.

مَا أُعْطِيَ أَهْلُ بَيْتِ الرَّفِيقِ  
 إِلَّا لِقَعْمِهِمْ .

۲۶۱۸ مدارا نصیب هیچ خاندانی نشود  
 مگر سودشان دهد.

۲۶۱۹ مَا أَكْتَسَبَ مُكْتَسِبٌ مِثْلَ  
فَضْلِ عَامٍ يَهْدِي صَاحِبُهُ إِلَى  
هُدًى أَوْ يَرُدُّهُ عَن رَدًى وَلَا  
اِسْتِقَامَ دِينَهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ عَقْلُهُ

هیچ کس چیزی چون مایه  
علمی که صاحب خویش را به هدایت  
رساند یا از خطری برهانند به دست  
نخواهد آورد و دین شخص استقامت  
نیابد تا عقل وی استقامت یابد.

۲۶۲۰ مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ  
خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ  
يَدِهِ وَإِنْ نَبِيَ اللَّهُ دَاوُدَ كَانَ  
يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ

هیچ کس غذایی بهتر از آنچه  
از عمل خویش خورد ، نخواهد  
خورد داود پیغمبر نان از عمل  
خویش میخورد.



۲۶۲۱ مَا أَنْتَ مُحَدِّثٌ قَوْمًا جَدِيدًا  
لَا تَبْنِيهِ عُقُولُهُمْ إِلَّا كَانَتْ  
عَلَى بَعْضِهِمْ فِتْنَةٌ

وقتی با قومی سخنی گویی  
که عقولشان بدان نرسد برای  
بعضیشان مایه فتنه خواهد بود.

۲۶۲۲ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً  
فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ  
الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعَةِ  
وَإِنْ عَظُمَتْ

وقتی خدا بنده ای را نعمتی  
دهد و خدا را بر آن ستایش کند  
این ستایش از آن نعمت هر قدر  
بزرگ باشد بهتر است.

۲۶۲۳ مَا أَنْكَرَ قَلْبُكَ فَدَعُهُ

هر چه را قلبت نمیپذیرد و اگذار

مَا أَهْدَى الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ  
هَدِيَّةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةِ حِكْمَةٍ  
تَزِيدُهُ اللَّهُ بِهَا هُدًى أَوْ يَزِيدَهُ  
بِهَا عَنْ رَدًى.

۲۶۲۴ مرد مسلمان برادر خویش  
هدیه‌ای بهتر از سخن حکمت آمیزی  
که خدا بوسیله آن هدایت وی  
افزون کند یا خطری از وی  
بگرداند نتواند داد.

مَا بَرَّ أَبَاهُ مَنْ شَدَّ إِلَيْهِ الْعَرْفَ  
بِالنَّصَبِ.

۲۶۲۵ هر که نگاه چشمگین سوی پدرب  
خویش افکند از فضیلت یکی با  
وی بی نصیب است.

مَا أَوْذَى أَحَدٌ مَا أَوْذَيْتُ  
فِي اللَّهِ.

۲۶۲۶ هیچ کس آنقدر که من در راه  
خدا اذیت دیدم اذیت نکشید.

مَا تَجَالَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا فَلَمْ  
يَنْصُتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِلَّا زُرِعَ  
مِنْ ذَلِكَ الْجَنَسِ الْبَرَكَةُ.

۲۶۲۷ هر گز گروهی که مجالست کنند و  
یک دیگر گوش فرا ندارند برکت  
از مجلسشان برخیزد.

مَا تَجَرَّعَ عَبْدٌ جُرْعَةً أَفْضَلَ  
عِنْدَ اللَّهِ مِنْ جُرْعَةٍ غَيَّلَ كَظْمُهَا  
إِيْتَاءً وَتَجَهَّ اللَّهُ.

۲۶۲۸ هیچکس جرعه‌ای ننوشد که  
نزد خدا از جرعه چشمیکه برای  
رضای خدا فربرد بهتر باشد.

مَا تَرَكَ عَبْدٌ لِلَّهِ أَمْرًا لَا

۲۶۲۹ هر که چیزی را برای خدا

۲۶۳۰ بِتَرْكِهِ إِلَّا لِلَّهِ إِلَّا عَوَّضُهُ  
اللَّهُ مِنْهُ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ مِنْهُ  
فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ .

ترك آن بکند. که جز برای خدا  
ترك آن نکند خدا بموضع آن  
چیزی که برای دین و دنیای  
وی بهتر باشد بدو بدهد .

۲۶۳۱ مَا تَشْهَدُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ لَهْوِكُمْ  
إِلَّا الرِّهَانُ وَالنِّضَالُ .

فرشتگان از بازیهای شما جز  
در اسب دوانی و کشتی حضور  
نمیابند.

۲۶۳۲ مَا تَصَدَّقَ النَّاسُ بِصَدَقَةٍ  
أَفْضَلُ مِنْ عِلْمٍ يُنْشَرُ .

هیچ صدقه‌ای که مردم دهند  
از علمی که منتشر شود بهتر نیست .



۲۶۳۳ مَا جَاءَنِي جِبْرِيلُ قَطُّ إِلَّا  
أَمَرَنِي بِالسَّوَالِ حَتَّى لَقَدْ  
خَشِيتُ أَنْ أُنْفِي مُقَدِّمَ فَعِي .

هر وقت جبریل پیش من  
آمد مرا بمسواک کردن فرمان داد  
تا آنجا که ترسیدم جلوه‌دهان  
خود را ببرم.

۲۶۳۴ مَا جَلَسَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ  
اللَّهَ تَعَالَى فَيَقُومُونَ حَتَّى يُقَالَ  
لَهُمْ قُومُوا قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ  
ذُنُوبَكُمْ وَبَدَّلَ سَيِّئَاتِكُمْ  
حَسَنَاتٍ .

گروهی که با هم بذكر خدا  
بنشینند، از جا بر نخیزند مگر  
بایشان بگویند برخیزید که خدای  
تان آمرزید و اعمال بدتان را  
باعمال خوب مبدل کرد.

مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ  
مِنْ عِلْمٍ إِلَى حِلْمٍ .

چیزی با چیز دیگر فراهم  
نیامده که از دانش و برد پاری  
بہتر باشد.

مَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْتِهِ  
يَطْلُبُ عِلْمًا إِلَّا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ  
طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ .

هر کس از خانه خویش به  
جستجوی علمی برون شود خدا  
برای وی راهی بسوی بهشت  
بگشاید .

مَا خَفَّفْتَ عَنْ خَادِمِكَ مِنْ  
عَمَلِهِ فَهُوَ أَجْرُكَ فِي مَوَازِينِكَ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر چه از کار خدمتگزار  
خوشتر سبک کنی پاداشی است که  
در قیامت در میزان عمل تو نهند .



بر تحقیق کتاب تو رسم بسوی

مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا  
وَقَدْ خَلَقَ لَهُ مَا يَفْلِحُهُ وَخَلَقَ  
رَحْمَتَهُ تَغْلِبُ غَضَبَهُ .

خداوند هر چه آفریده چیزی  
دیگری برای غلبه بر آن آفریده  
و رحمت خویش را برای غلبه بر  
غضبش آفریده .

مَا رَفَعَ قَوْمٌ أَكْفَرُكُمْ إِلَى اللَّهِ  
تَعَالَى بِسْأَلُوهُ شَيْئًا إِلَّا كَانَ  
حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَضَعَ فِي أَيْدِيهِمْ  
الَّذِي سَأَلُوا .

هیچ گروهی دستان خویش  
باستدعای چیزی سوی خدا بر  
ندارند مگر آنکه خدا عهدمدار  
است مسئولشان را بکفشان نهد .



۲۶۴۰ مازال جبریلُ یُوصِیْ بِالْجَارِ  
حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَبُوْرُهُ .

جبریل در باره همسایه آنقدر  
سفارش میکرد که پنداشتم همسایه  
اوست خواهد برد.

۲۶۴۱ مازان الله العبادَ بِرَبِّهِ أَفْضَلَ  
مِنْ زِهَادَةٍ فِي الدُّنْيَا وَ عِفَافٍ  
فِي بَطْنِهِ وَ قَرَجِهِ .

خدا بندگان خویش آرايشی  
بہتر از بی رغبتی بہ دنیا و عفت شکم  
و عورت ندادہ.

۲۶۴۲ مَا زُوِيَتْ الدُّنْيَا عَنْ أَحَدٍ  
إِلَّا كَانَتْ خَيْرًا لَهُ .

دنیا را از کسی نگرفتند مگر کہ  
خیر وی در آنست.



۲۶۴۳ مَا سَاءَ عَمَلُ قَوْمٍ قَطَعُوا  
زَخْرَفُوا مَسَاجِدَهُمْ .

چون عمل گروهی بد شود  
مساجد خویش را زینت کنند.

۲۶۴۴ مَا سَلَطَ اللهُ الْقَهْطَ عَلَى قَوْمٍ  
إِلَّا يَتَمَرَّدُوا عَلَى اللهِ .

خدا قحط را بر گروهی مسلط  
نکند مگر برای نافرمانی کہ از خدا  
کرده اند.

۲۶۴۵ مَا كُتِبَتْ خُرُوجَ الْمُؤْمِنِ  
مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مِثْلُ خُرُوجِ  
الصَّبِيِّ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ مِنْ ذَلِكَ  
النِّعَمِ وَالظُّلْمَةِ إِلَى رُوحِ الدُّنْيَا .

برون شدن مؤمن را از دنیا بہ  
برون شدن کودک از شکم مادر  
از آن محنت و ظلمت برداشت  
دنیا تشبیه میکنم.

مَا صَدَقَهُ أَفْضَلُ مِنْ  
ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى .

صدقه‌ای بهتر از یاد کردن  
خدای والا نیست.

مَا ضَاقَ مَجْلِسٌ بِمُتَحَابِّينِ .

هیچ نشیمن گاهی برای دو  
دوست تنگ نیست.

مَا صَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدًى كَانُوا  
عَالِيهِ إِلَّا أَوْتُوا الْجَدَلَ .

هیچ قومی پس از هدایت بضلال  
نیفتاد مگر آنکه بجدل خو گرفت .

مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ  
إِلَّا أَشْتَدَّتْ عَلَيْهِ مَوْنَةُ النَّاسِ  
فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلِ تِلْكَ الْمَوْنَةَ  
لِلنَّاسِ فَقَدْ عَرَضَ تِلْكَ النِّعْمَةُ  
لِلزَّوَالِ .

در قبی نعمت خدا بر بنده‌ای بزرگ  
شود عظمت مردم بر او بیشتر شود و هر  
کس که این حال جان را تحمل نکند نعمت  
بخویش بیاورد و زوال آورده است.

مَا عَلَّمَ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ تَدَامَةً  
عَلَى ذَنْبٍ إِلَّا غَفَرَ لَهُ قَبْلَ  
أَنْ يَسْتَغْفِرَهُ .

چون خدا پشیمانی بنده را از  
گناهی بداند پیش از آنکه آمرزش  
بخواهد وی را ببامرزد.

مَا عَمِلَ ابْنُ آدَمَ شَيْئًا أَفْضَلَ

بنده آدم کاری بهتر از نماز و

مِنْ الصَّلَاةِ وَصَلَحِ ذَاتِ الْبَيْنِ  
وَيُخْلِقِ حَسَنٍ .  
آشتی میان گسان و نیکخوئی  
نمیکند.

۲۶۵۲ مَا فَتَحَ رَجُلٌ بَابَ عَطِيَّةٍ  
بِصَدَقَةٍ أَوْ صَلَاةٍ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ  
تَعَالَى بِهَا كَثْرَةً ، وَ مَا فَتَحَ  
رَجُلٌ بَابَ مَسْئَلَةٍ يُرِيدُ بِهَا  
كَثْرَةً إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى  
بِهَا قِلَّةً .  
هر که با صدقه‌ای یا صله‌ای در  
بخششی گشاید خدای والا بسبب  
آن مال وی یفزاید هر که در سؤالی  
بگشاید و از این راه فروزی جوید  
خدای والا وی را نقصان فزاید.



۲۶۵۳ مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ  
إِلَّا شَانَهُ وَلَا كَانَ الْعِيَاءُ فِي  
شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ .  
بدی و بدذبانی در هر چه باشد  
آلوده را خوار کند و حیا در هر چه  
باشد آن را ذیبت دهد.  
مدارا در هر چه باشد آن را ذیبت  
دهد و از هر چه دور شود آن را  
خوار کند.

۲۶۵۴ مَا كَانَ الرَّفَقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا  
زَانَهُ وَلَا يُزْعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا  
شَانَهُ .  
هر چیزی که دوست نداری رو  
بروی برادر خویش کنی غیبت است.

۲۶۵۵ مَا كَرِهْتَ أَنْ تُوَاجِهَ بِهِ  
أَخَاكَ قَبُولَ غِيْبَةٍ .  
هر چیزی که دوست نداری رو  
بروی برادر خویش کنی غیبت است.

مَا كَرِهْتَ أَنْ يَوَاهُ النَّاسُ  
بِنِكَ فَلَا تَفْعَلْهُ بِنَفْسِكَ إِذَا  
خَلَوْتَ .

۲۶۵۶ هر کاری که دوست نداری مردم  
از تو ببینند وقتی بخلوت شدی به  
تنهایی مکن.

مَالِي وَلِلدُّنْيَا، مَا أَنَا وَاللَّهُ نِيَا  
إِلَّا كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ ثَمَثُ  
شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا .

۲۶۵۷ مرا با دنیا چه کار من در دنیا  
چون مسافری هستم که در سایه  
درختی نشست و برفت و آنرا ادا  
گذاشت.

مَا مَحِقَّ الْإِسْلَامَ مَحِقَّ  
الشَّعْ بَشِي .

۲۶۵۸ هیچ چیز مسلمانان را چون بخل

عجایب ما نمیکنند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

مَا مِنْ الْقُلُوبِ قَلْبٌ إِلَّا وَلَهُ  
سَحَابَةٌ كَسَحَابَةِ الْقَمَرِ بَيْنَمَا  
الْقَمَرُ يُضِيءُ أَوْ غَلَّتْهُ سَحَابَةٌ  
فَأُظْلِمَ أَوْ تَجَلَّتْ .


۲۶۵۹ هر دلی پاره ابری چون پاره  
ابر ماه دارد هنگامیکه ماه نور  
پاشی کند پاره ابری آنرا بپوشاند  
و تاریک شود یا باز روشن شود.

۲۶۶۰ هر انسانی در سرخویش حکمتی  
دارد که به دست فرشته ایست وقتی  
تواضع کند فرشته را گویند حکمت  
او را بر آرد و چون تکبر کند به

مَا مِنْ آدَمِيٍّ إِلَّا وَفِي رَأْسِهِ  
حِكْمَةٌ يَبْدِي مَلَكٌ فَإِذَا تَوَاضَعَ  
قِيلَ لِلْمَلِكِ ارْفَعْ حِكْمَتَهُ وَ

اِذَا تَكَبَّرَ قَبْلَ لِلْمَلِكِ صَمْعٌ  
حِكْمَتُهُ .  
فرشته گویند حکمت او را فرو بر .

۲۶۶۱ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا نَدِمَ  
إِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَدِمَ أَنْ لَا  
يَكُونَ أَزْدَادَ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا  
نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ زَوْجَ .  
هر که بمیرد پشیمان میشود، اگر  
نیکوکار بوده پشیمان است که  
چرا بیشتر نکرده و اگر بدکار  
بود پشیمانست که چرا بس نکرده .

۲۶۶۲ مَا مِنْ أَحَدٍ يُعْدِثُ فِي هَذِهِ  
الْأُمَّةِ حَدَثًا لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُ  
حَتَّى يُصِيبَهُ ذَلِكَ مِنْ تَحْقِيقِ تَوْبِهِ  
هر کس در این امت بدعتی بد  
دارد نمیرد تا مسزای آن بدو رسد .  


۲۶۶۳ مَا مِنْ إِمَامٍ يَفْقَهُ عِنْدَ الْقَضَبِ  
إِلَّا غَفَى اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .  
هر پیشوایی که هنگام قضاوت  
خدا روز قیامت او را ببخشد .

۲۶۶۴ مَا مِنْ أَحَدٍ يَلْبَسُ ثَوْبًا لِبَاسِي  
بِهِ فَيَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا لَمْ  
يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَهُ .  
هر که جامه ای بپوشد که بدان  
مباهات کند و مردم بدو نگرند  
خدا بدو ننگرد تا آن لباس را  
بکند .

۲۶۶۵ مَا مِنْ أَمْرٍ يُخْسِي أَرْضًا  
هر که زمین را احیا کند که

فَيَشْرَبُ مِنْهَا كَبَدُ حَرِّهِ  
إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَجْرًا.

۲۶۶۶ تشنه‌ای از آن آب نوشد خدا در قبال  
آن پاداشی برای وی ثبت کند.

مَا مِنْ أَمِيرٍ عَشْرَةَ إِلَّا وَهُوَ  
يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَمْلُوءًا  
حَتَّى يَفْكُهُ الْعَدْلُ أَوْ يُوبِقَهُ  
الْجَوْرُ.

۲۶۶۷ هر که زمام دارد ده تن باشد روز  
قیامت در غل پیار نقش تا عدالت  
غل او باز کند یا مستم هلاکش  
کند.

مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ  
تَعَالَى مِنْ جُرْعَةٍ غَيِّظَ بِكَظْمِهَا  
عَبْدٌ، مَا كَظَمَهَا عَبْدٌ إِلَّا مَلَائِكَةٌ  
اللَّهُ تَعَالَى جَوَّاهُ إِيْمَانًا.

۲۶۶۸ هیچ جرعه‌ای نزد خدا از جرعه  
بندگی بنده‌ای فرودبرد محبوب  
تر نیست. هر بنده‌ای جرعه خشم  
فرود برد خدا صمیر او را از ایمان  
بر کند.

مَا مِنْ خَارِجٍ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ  
فِي طَلَبِ الْعِلْمِ إِلَّا وَضَعَتْ لَهُ  
الْإِلَٰهَةُ أَجْرَ رِضَا بِمَا  
يَصْنَعُ حَتَّى يَرْجِعَ.

۲۶۶۹ هر که از خانه خویش بطالب دانش  
بیرون شود فرشتگان بسبب رضایتی  
که از رفتار او دارند بالهای خویش  
برای وی بگسترند تا باز گردد.

۲۶۷۰ هر حیوان برنده یا غیر آن بناحق

يُقْتَلُ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا سَخِصَ لَهُ  
 كشته شود روز قیامت با قاتل  
 خویش مخاصمه کند. يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

۲۶۷۱ مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُجَبَّلَ  
 گناهی چون گسستن از  
 اللَّهُ تَعَالَى لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةُ فِي  
 خویشاوند و خیانت و دروغ نیست  
 الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدْخُرُهُ لَهُ فِي  
 که خداوند بغیر از عقوبت آخرت،  
 الْآخِرَةِ مِنْ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَ  
 در این دنیا نیز هر تکب آنرا کیفر  
 الْخِيَانَةِ وَالْكَذِبِ وَإِنْ أُعْجِلَ  
 دهد. ثواب پیوند با خویشاوند  
 الطَّاعَةِ تَوَابًا لَصِلَةِ الرَّحِمِ حَتَّى  
 زودتر از همه اعمال خوب میرسد.  
 إِنْ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَكُونُنَّ كَهْرَمَانٍ  
 تا آنجا که خاندانی بدکارند اما  
 فَتَنَّمُوا أَمْوَالَهُمْ وَيَكْتُمُوا  
 اگر پیوسته شوند اموالشان فزونی  
 عَدَدُهُمْ إِذَا تَوَاصَلُوا.  
 گهرد و عددشان بیش شود.

۲۶۷۲ مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَلَهُ عِنْدَ  
 هر گناهی نزد خدا توبه ای  
 اللَّهِ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ  
 دارد مگر بدخوی که بدخوی از  
 لَا يَتُوبُ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا رَجَعَ  
 گناهی باز نکرد مگر بپدته از  
 إِلَّا مَا هُوَ شَرُّ مِنْهُ.

مَا مِنْ ذِي غِنًى إِلَّا سَبَّوْهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَوْ كَانَ إِلَّا آوِيًا  
مِنَ الدُّنْيَا قُوَّتًا .

۲۶۷۳ هر نروتمندی روز قیامت آرزو  
کند که در دنیا فقط قوت خویش  
می داشت

مَا مِنْ رَجُلٍ يَفْرُسُ غَرَسًا  
إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ  
قَدْرَ مَا يَخْرِجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ  
النَّارِ .

۲۶۷۴ هر که درختی بنشاند خدا به  
اندازه میوه ای که از آن درخت  
برون میشود پاداش برای وی ثبت  
کند

مَا مِنْ رَجُلٍ يَتَعَاطَمُ فِي نَفْسِهِ  
وَيَخْتَالُ فِي مَشِيَّتِهِ إِلَّا أَتَى اللَّهَ  
تَعَالَى وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَان .

۲۶۷۵ هر که در دینه خویش بزرگ  
نماید و در راه رفتن گردن افرازد  
و پیشگاه خدای والا رود خدا  
بر او خشمگین باشد.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ  
وَالِدَيْهِ نَظَرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَتَبَ  
اللَّهُ لَهُ بِهَا حُجَّةً مَقْبُولَةً مَبْرُورَةً .

۲۶۷۶ هر که از روی مهربانی بصورت  
پدر و مادر خویش نظر کند خدا  
پاداش آن برای وی حج مقبول  
نیکوئی رقم زند.

مَا مِنْ سَاعَةٍ تَمُرُّ بِابْنِ آدَمَ  
لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا حَسَرَ  
عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

۲۶۷۷ ساعتی بی ذکر خدای بر آدمیزاد  
نگذرد مگر روز قیامت بر  
آن حسرت خورد.



۲۶۷۸ مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ  
 مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ .  
 در میزان اعمال چیزی سنگین تر  
 از نیک خوئی نیست .

۲۶۷۹ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ  
 تَعَالَى مِنْ شَابٍ تَائِبٍ وَمَا مِنْ  
 شَيْءٍ أَفْضَلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ  
 شَيْخٍ مُفِيمٍ عَلَى مَعَاصِيهِ .  
 هیچکس پیش خدای والا  
 محبوبتر از جوان توبه گر نیست  
 و هیچکس پیش خدای والا چون  
 پیری که بگناهان خویش مشغول  
 باشد مبغوض نیست .

۲۶۸۰ مَا مِنْ صَبَاحٍ يَصْبَحُهُ الْعِبَادُ  
 إِلَّا صَارَخٌ يَصْرُخُ يَا أَيُّهَا اللَّهُ  
 لِدُّوَا لِلْغُرَابِ وَاجْمَعُوا لِلْمَقْتَدِرِ  
 وَابْنُوا لِلْخَرَابِ .  
 هر صبحدم که بر بندگان در آید  
 بانگ زنی بانگ زند :  
 ای مردم برای خاک تولید کنید و  
 برای نابودی فراهم آرید و برای  
 وراثت کثرت و برای بنای بنای

۲۶۸۱ مَا مِنْ صَدَقَةٍ أَفْضَلُ مِنْ  
 قَوْلٍ .  
 صدقه ای بهتر از گفتار نیک نیست .

۲۶۸۲ مَا مِنْ صَدَقَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ  
 مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ .  
 نزد خدا صدقه ای محبوبتر از  
 گفتار حق نیست .

۲۶۸۳ مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو  
 لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ  
 هر بنده مسلمانیکه در غیاب  
 برادر خویش برای او دعا کند .

الْمَلَكُ وَكَذَلِكَ يَمْثِلُهُ

فرشته گوید برای تو نیز نظیر  
آن باد.

مَا مِنْ عَبْدٍ يَبِيعُ قَالِدًا إِلَّا  
سَاطَأَ اللَّهُ عَايَةَ تَالِفًا.

۲۶۸۴ هر بنده که چیز فاسد فروشد  
خدا تلف کننده ابر او را مسلط  
کند.

مَا مِنْ عَبْدٍ كَانَتْ لَهُ نِيَّةٌ  
فِي أَدَاءِ دَيْنِهِ إِلَّا كَانَ لَهُ مِنَ  
اللَّهِ عَوْنٌ.

۲۶۸۵ هر بنده که نیت ادای دین خویش  
داشته باشد، از جانب خدا تایید  
شود.

مَا مِنْ عَبْدٍ ابْتُلِيَ بِبَلِيَّةٍ فِي  
الدُّنْيَا إِلَّا يَذْنِبُ وَاللَّهُ أَكْرَمُ  
وَأَعْظَمُ عَفْوًا مِنْ أَنْ يَسْأَلَ  
عَنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲۶۸۶ هر کس در دنیا ببلای مبتلا  
شود مگر در قبال گناهی که  
کرده و خدا کریمتر و بزرگتر از  
آنست که روز قیامت او را از آن  
گناه باز عفو است کند.

مَا مِنْ عَبْدٍ يَظْلِمُ رَجُلًا  
مَظْلَمَةً فِي الدُّنْيَا لَا يَقْصُهُ مِنْ  
نَفْسِهِ إِلَّا قَصَّهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲۶۸۷ هر کس در دنیا به دیگری ظلمی  
کند که شخصاً تلافی آن نکند  
خدای والا در روز قیامت تلافی  
آن از وی بگیرد.

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ صَيِّتٌ  
فِي السَّمَاءِ فَإِنْ كَانَ صَيِّتُهُ فِي السَّمَاءِ


۲۶۸۸ هر بنده ای در آسمان شهرتی  
دارد اگر شهرت وی در آسمان

تَحْسَنًا وَضَعَ فِي الْأَرْضِ وَإِنْ  
كَانَ صَيْتُهُ فِي السَّمَاءِ مَيِّتًا وَضَعَ  
فِي الْأَرْضِ .

نیک باشد در زمین نهند و اگر  
شهرت وی در آسمان بد باشد در  
زمین نهند.

۲۶۸۹ مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَعْيَا مِنَ الْعَلَالِ  
إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحَرَامِ .

هر که از حلال شرم کند خدا  
ویرا به حرام مبتلا کند.

۲۶۹۰ مَا مِنْ قَاضٍ مِنْ قَضَاءِ الْمُسْلِمِينَ  
إِلَّا وَمَعَهُ مَلَكٌ يُسَدُّ دَانَهُ  
إِلَى الْحَقِّ مَا لَمْ يُرِدْ غَيْرَهُ  فَلَإِنْ  
أَرَادَ غَيْرَهُ وَجَارَ مُتَعَدِّيًا تَبَرَّأَ  
مِنْهُ الْمَلَكُ وَوَكَّلَاهُ إِلَى نَفْسِهِ .

هر یک از قضات مسلمانان دو  
فرشته موکل دارد که ویرا مادام  
که جز حق نخواهد بر آن استوار  
کند و اگر غیر حق اراده کند و  
بعمد منحرف شود فرشتگان از او  
بری شوند و کار ویرا بخودش داده  
گذارند.

۲۶۹۱ مَا مِنْ قَلْبٍ إِلَّا وَهُوَ مَعْلُوقٌ  
بَيْنَ إِبْصَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ  
الرَّحْمَنِ إِنْ شَاءَ أَقَامَهُ وَإِنْ  
شَاءَ أَرَاغَهُ ، وَ الْمِيزَانُ يَبْدُو  
الرَّحْمَنِ يَرْفَعُ أَقْوَامًا وَيَخْفِضُ  
آخَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

هر دلی به دندانگشت از انگشتان  
قدرت خدای رحمان آویخته  
اگر خواهد آنرا ثابت دارد و  
اگر خواهد آنرا بگرداند و میزان  
کارها به دست خداست که تا  
روز قیامت گروهی را بالا برود  
گروهی دیگر را پایین برود.

مَا مِنْ قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ  
الْعَاصِي ثُمَّ أُعْزُّوا أَكْثَرُ مِنْ  
يَعْمَلُهُ ثُمَّ لَمْ يُنْقَرُوهُ إِلَّا عَنْهُمْ  
اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ بِعِقَابٍ .

۲۶۹۲ هر گروهی که در میانشان  
گناه کنند و ایشان از گنهکاران  
قوی تر و بیشتر باشند و جلو گیری  
نکنند، خدای والا از جانب خویش  
همه را عقوبت کند.

مَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّبَا  
إِلَّا أَخَذُوا بِالسَّيِّئَةِ وَمَا مِنْ  
قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّبَا إِلَّا  
أَخَذُوا بِالرُّعْبِ .

۲۶۹۳ هر گروهی که ربا میانشان  
رواج گیرد بقسط مبتلا شوند  
هر گروهی رشوه میانشان رواج  
گیرد بترس دچار شوند.

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ  
مِنْ آلِهِ لَمْ يَتَأْتُوا الْجَنَّةَ إِلَّا  
تَلَقَّوْهُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ  
مِنْ أَيْهَا شَاءَ دَخَلَ .

۲۶۹۴ هر مسلمانی که سه فرزندی قبل  
از آنکه بعقل رسند بمیرند بر  
هشت در بهشت بار بر خورند کنند  
که از هر کدام خواهد در آید.

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَةٍ  
أَوَّلَ رَمَقَةٍ ثُمَّ يَفْضُ بَصَرَهُ إِلَّا  
أُحْدِثَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عِبَادَةً  
يَجِدُ حِلَالَهَا فِي قَلْبِهِ .

۲۶۹۵ هر مسلمانی که یکبار به  
زنی بنگرد آنگاه چشم از او باز  
دارد خدای والایش با عبادتی انس  
دهد که لذت آنرا در قلب  
خویش احساس کند.

۲۶۹۶ مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُدْرِكُ لَهُ  
ابْنَتَانِ فَيَحْسُنَ إِلَيْهِمَا مَا صَحِبَتَاهُ  
إِلَّا أُدْخِلَتْهُ الْجَنَّةُ.  
هر مسلمانی که دو دختر وی بیلوع  
رسند و تا در خانه ویند با  
آنها نیکی کند بهشتی میشود.

۲۶۹۷ مَا مَلَأَ آدَمِي وَعَاءً شَرًّا  
مِنْ بَطْنِهِ يَجِبُ ابْنُ آدَمَ  
أَكْلَاتِ يُقَمِّنَ صُلْبَهُ.  
آدمی ظرفی بدتر از شکم پر  
نمیکند برای آدمیزاد همین قد  
غذا که بنیه او را نگه دارد کافیست.

۲۶۹۸ مَا قَصَعَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ  
وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا يَتَّقُوهُ إِلَّا  
عِزًّا وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا  
رَفَعَهُ اللَّهُ.  
مال از صدقه کاهش نگیرد و  
بنده ای که عفو کند خدایش جز  
عزت نینفزاید و هر که برای خدا  
تواضع کند خدایش رفعت دهد.

۲۶۹۹ مَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَشْتَدَّ  
إِلَى أَخِيهِ بِنَظَرَةٍ تُؤْذِيهِ.  
ردا نیست که مؤمنی بسرادر  
خویش بتندی نظر کند که مایه  
آزار او شود.

۲۷۰۰ مَا كَرِهَتْهُ لِنَفْسِكَ فَاكْرَهَتْهُ  
لِعَرِّكَ وَمَا أُحِبَّتَهُ لِنَفْسِكَ  
فَأُحِبَّتَهُ لِأَخِيكَ.  
هر چه بخود نمیپسندی بغیر خود  
مپسند و آنچه برای خود دوست  
داری برای برادرت دوست دارد.

مَا هَلَكَ أَمْرٌ وَعَرَفَ قَدْرَهُ.

هر که حد خویش بداند هلاک  
نشود.

مَا أَمْلَقَ تَاجِرٌ صَدُوقٌ.

تاجر راست گو فقیر نشود.

مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ.

مال از صدقه دادن نقصان نمی  
پذیرد.

مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ  
وَالْهَى.

اندکی که کفایت کند از بسیاری  
که بطالت آرد بهتر است.

مَا عَالَ أَمْرٌ أَقْتَصَدَ.

هر که میانه روی کند فقیر نشود.

مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَيْعَانٍ  
وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ  
يَعْلَمُ بِهِ.

هر که سیر بخوابد و همسایه او  
بهمان گرسنه باشد و او بداند  
بمن ایمان ندارد.

مَا يُكِبُّ النَّاسَ عَلَى  
مَنَاجِرِهِمْ إِلَّا تَحَايُّدُ أَلْسِنَتِهِمْ.

حاصل زبان مردمان حایه هلاکشان  
میشود.

مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ  
شَيْئًا أَقْلُ مِنَ الْعَقْلِ وَإِنَّ  
الْعَقْلَ فِي الْأَرْضِ أَقْلُ مِنَ

خدا در زمین چیزی کمتر  
از عقل نیافریده که عقل در زمین

## الْكِبَرِيَّةُ الْأُخْرَى .

از گوگرد سرخ کمتر است

۲۷۰۹

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ السَّبِيلَةِ  
يُغَرِّكُهَا الرِّيحُ فَتَقُومُ مَرَّةً وَ  
تَقَعُ أُخْرَى وَ مَثَلُ الْكَافِرِ  
كَخَلِّ الْأَرْضِ لَا تَرَالُ قَائِمَةً  
حَتَّى تَنْقِيرَ .

حکایت مؤمن چون خورشید  
است که باد آنرا تکان دهد نوبتی  
بایستد و نوبت دیگر بیفتد و  
حکایت کافر چون درخت صنوبر  
است که پیوسته بپا باشد تا از  
ریشه بر آید.

۲۷۱۰

مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مِثْلُ  
الدَّارِ إِنْ لَمْ يَجِدْكَ مِنْ عَطْرِ  
عَلَقَكَ مِنْ رِيحِهِ وَ مَثَلُ الْجَلِيسِ  
السُّوءِ مِثْلُ صَاحِبِ الْكَبْرِ إِنْ  
لَمْ يُغْرِقْكَ مِنْ شَرِّهِ فَمَرِهْ  
عَلَقَكَ مِنْ نَقِيهِ .

حکایت هم نشین خوب مثل  
عطارد است که اگر عطر خوش  
بنویسد بوی خوش آن در  
تو آویزد و حکایت هم نشین بد مثل  
آهنکراست اگر شراد آتش آن ترا  
نسوزد بوی بد آن در تو آویزد.

۲۷۱۱

مَثَلُ أَهْلِ يَثْرِبَ مِثْلُ سَفِينَةٍ  
نُوحٍ مِنْ رَكِيبٍ فِيهَا نَجَى وَ  
مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ .

حکایت خاندان من چون کشتی  
نوح است هر که در آن نشست  
برست و هر که از آن باز ماند  
غرق شد.

۲۷۱۲ حکایت مؤمنان در دوستی و  
 مهربانی‌شان چون اعضای تن است  
 وقتی یکی‌شان در نبود شود دیگران  
 بمراقبت و رعایت او هم داستان  
 شوند.

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ  
 تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا  
 امْتَسَكَ بَعْضُهُمْ نَدَاعَىٰ سَائِرُهُمْ  
 بِالسَّهْرِ وَالْحِمَىٰ.

۲۷۱۳ حکایت مؤمن چون غربال  
 است جز پاکیزه نخورد و جز  
 پاکیزه ندهد.

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْمِنْخَلَةِ  
 لَا تَأْكُلُ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا تَضَعُ  
 إِلَّا طَيِّبًا.

۲۷۱۴ حکایت دل چون رشته‌ای است  
 در زمین که بادهای آنرا زیر و

مَثَلُ الْقَلْبِ مِثْلُ رِبْشَةٍ بِأَرْضٍ  
 تُقَابِهَا الرِّيحُ.

مراقبت می‌کند و می‌کشد.

۲۷۱۵ حکایت زن چون دنده است  
 اگر بخواهی راستش کنی خواهد  
 شکست و اگر از آن بهره گیری با  
 وجود کجیش بهره توانی گرفت.

مَثَلُ الْمَرْأَةِ كَالْفُتْلَعِ إِنْ  
 أَرَدْتَ أَنْ تُقِيمَهُ كَسَرْتَهُ وَ  
 إِنْ اسْتَمْتَقَتْ بِهِ اسْتَمْتَقَتْ بِهِ  
 وَفِيهِ إِوْدٌ.

۲۷۱۶ حکایت مؤمن نیرومند چون  
 نخل است و حکایت مؤمن ناتوان  
 چون ساقه کشت.

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْقَوِيٍّ مِثْلُ النَّخْلَةِ  
 وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ كَعُصَاةِ  
 الزَّرْعِ.



۲۷۱۷ مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْقَتَمَيْنِ. حکایت منافق چون بز حیران میان دو گله است.

۲۷۱۸ مَثَلُ أُمِّي مِثْلُ الْمَطَرِ لَا يُدْرِي أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ. حکایت امت من چون باران است که نداند اول آن بهتر است یا آخرش.

۲۷۱۹ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَالْإِيمَانِ كَمِثْلِ الْفَرَسِ يَجُولُ فِي أُخْيَتِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ فِي أُخْيَتِهِ. حکایت مؤمن و ایمان چون اسب است که اطراف اخیه خویش جولان کند آنگاه باخیه خویش باز گردد.

۲۷۲۰ مَثَلُ الْقُرْآنِ مِثْلُ الْإِبِلِ الْحَقْلَةِ إِنْ عَقَّبَهَا صَاحِبُهَا سَلَّطَهَا عَلَيْهِمْ وَإِنْ تَرَكَهَا ذَهَبَتْ. حکایت قرآن چون شتر بسته است که صاحبش اگر پیچندش محفوظ ماند و اگر ولش کند از دست برود.

۲۷۲۱ مَثَلُ الرَّافِلَةِ فِي الزَّيْفَةِ مِنْ قَبْرِ أَهْلِهَا كَمِثْلِ ظُلْمَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا نُورَ لَهَا. حکایت زنی که در زینت خویش برون خانه دامن کشان رود چون ظلمتی است در روز قیامت که نور ندارد.

۲۷۲۲ مَثَلُ الْعَالِمِ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَ يَنْسِي نَفْسَهُ كَمِثْلِ... حکایت دانشمندی که مردم را تعلیم دهد و خورشتن را فراموش

السَّراجُ يُضيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ  
نَفْسَهُ.

کند چون چراغ است که مردم را  
روشن کند و خویش را بسوزاند.

مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ ثُمَّ  
لَا يُعَدِّثُ بِهِ كَمَثَلِ الَّذِي  
يَكْنِزُ الْكَنْزَ فَلَا يُنْفِقُ مِنْهُ.

۲۷۲۳ حکایت کسی که علم آموزد  
و از آن سخن نکند چون کسی  
است که گنجی نهی و از آن  
خرج نکند.

مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي  
صَفَرِهِ كَالنَّفْسِ عَلَى الْحَجَرِ  
وَمَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي  
كِبَرِهِ كَالَّذِي يَكْتُبُ عَلَى الْإِلْمِ

۲۷۲۴ حکایت کسی که در کوچکی  
علم آموزد چون نفس بر سنگ است  
حکایت کسی که در بزرگی علم  
آموزد چون کسی است که بر آب

مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ  
وَيَنْسِي نَفْسَهُ مِثْلُ الْفَتِيلَةِ  
تُضيءُ لِلنَّاسِ وَتُحْرِقُ نَفْسَهَا

۲۷۲۵ حکایت آنکه چیز به مردم  
آموزد و خویش را فراموش کند  
چون فتیله است که مردم را روشنی  
دهد و خویش را بسوزاند.

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ الْعِطَارِ  
إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ مَشَيْتَهُ  
نَفَعَكَ وَإِنْ شَارَكَتَهُ نَفَعَكَ.

۲۷۲۶ حکایت مؤمن چون عطار است  
اگر با او نشینی سودت دهد اگر  
با او روی سودت دهد و اگر با او  
شرکت کنی سودت دهد.

۲۷۲۷ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ النَّخْلَةِ ،  
مَا أَخَذَتْ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ وَكَفَّكَ  
حکایت مؤمن چون نخل است  
هر چه از آن گیری سودت دهد.

۲۷۲۸ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ خَامَةِ  
الزَّرْعِ ، مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ  
كَفَتْهَا فَإِذَا سَكَتَ إِعْتَدَلَتْ  
وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ يُسْكِنُهُ  
بِالْبَلَاءِ وَمِثْلُ الْفَاجِرِ كَالْأُرْزَةِ  
صَبَاةً مَعْتَدِلَةً حَتَّى يَقْضِيَهُ  
اللَّهُ تَعَالَى إِذَا شَاءَ .  
حکایت مؤمن چون ساق گشت  
است از هر سو که باد وزد آرا  
منعنی کند و چون باد ساکت شود  
راست شود مؤمن نیز چنین است  
که به بلیع منحنی شود و حکایت بدکار  
چون درخت صنوبر است استوار  
و برجها و تاورنیکه خدای دالا اگر  
نخواهد درهمش شکند .



مکتبہ شریعتیہ

۲۷۲۹ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ سَبِيكَةٍ  
الذَّهَبِ إِذَا قُضِيَ عَلَيْهَا  
إِخْرُتْ وَإِذَا وُزِنَتْ لَمْ  
تَنْقُصْ .  
حکایت مؤمن چون شمس طلا  
است اگر بر آن بدهند تا سرخ  
شود و وزنش کنند کمتر نشده  
است .

۲۷۳۰ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَأَبْنِ الْخَرِبِ  
فِي الظَّاهِرِ فَإِذَا دَخَلَتْهُ وَجَدَتْهُ  
مَوْثِقًا وَمِثْلُ الْفَاجِرِ كَمِثْلِ  
حکایت مؤمن چون خانه ای  
است به ظاهر خراب که چون  
وارد آن شوی ببینی پاکیزه است  
و حکایت بدکار چون قبر مرتفع

گج کاری است بیننده را بشکفت  
آرد و باطن آن از عفت پر است.

الْقَبْرِ الْمُشْرِفِ الْمُجَصِّصِ يُجِبُّ  
مَنْ رَأَاهُ وَجُوهَهُ مُنْتَهَى تَيْبًا.

۲۷۳۱ حکایت زن پارسا در میان زنان  
چون کلاغ نشاندار است که یکپای  
آن سفید باشد.

مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّامِعَةِ فِي النِّسَاءِ  
كَمَثَلِ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي  
إِذَا حُدِيَ رَجَلَيْهِ يَنْضَاءُ.

۲۷۳۲ حکایت این دنیا چون جامه ایست  
که از اول تا آخر دریده و به نخی  
از آخر آویخته باشد و نزدیک  
بلندی آن نخ میرود.

مَثَلُ هَذِهِ الدُّنْيَا مَثَلُ تَوْبٍ  
شَقَّ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فَجَعَلَ  
مُتَعَلِّقًا بِخَيْطٍ فِي آخِرِهِ قِيُومُكَ  
ذَلِكَ الْخَيْطُ أَنْ يَنْقَطِعَ.

۲۷۳۳ حکایت من و شما چون مردی  
است که آتش بی فروخت و پروانه  
ها و ملخها بنا کردند در آن  
یافتند و وی آنها را از آتش ننگه  
میداشت من کمر بندهای شما را  
گرفته ام که شما در آتش نیفتید و  
شما از دست من دور شوید.

مَتَلِي وَ مَتَلِكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ  
أَوْ قَدْ نَارًا فَجَعَلَ الْفِرَاشَ وَ  
الْجَنَادِبَ يَقَعْنَ فِيهَا وَ هُوَ  
يَذْهَبُ عَنْهَا وَأَنَا أَخَذُ بِحُجَرِكُمْ  
عَنِ النَّارِ وَأَنْتُمْ تُفْلِتُونَ مِنْ  
يَدِي.

۲۷۳۴ مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ  
تَفْسِيلُ أَحَدَاهُمَا الْأُخْرَى.

حکایت دو برادر چون دودست  
است که یکی دیگری را بشوید.

۲۷۳۵ مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ  
وَالرِّقْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيشِ.

مدارا کردن با مردم يك نيمه  
ایمانست و ملایمت با آنها يك  
نيمه خوش زیستن است.

۲۷۳۶ مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ.

مدارا کردن با مردم صدقه است.

۲۷۳۷ مُرُوا بِالْعُرُوفِ وَإِنْ لَمْ  
تَعْلَمُوهُ وَأَنَّهُوا عَنِ النَّسْكِ  
وَإِنْ لَمْ تَجِدْنِي فِي سَبِيلِهِ

امر بمعروف کنید و اگر چه خودتان  
نکنید و نهی از منکر کنید  
گرچه از همه آن اجتناب نکنید.



۲۷۳۸ مَسْأَلَةُ الْعَلِيِّ بْنِ أَبِي  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

سؤال کردن پی نیاز روز قیامت  
عیبی بچهره اوست.

۲۷۳۹ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ مِنْ أَعْمَالِ  
الْجَنَّةِ.

اخلاق خوب از اعمال بهشتست.

۲۷۴۰ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَشْرَةٌ  
يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ  
فِي إِيْتِهِ، وَ يَكُونُ فِي الْإِيْنِ  
وَلَا تَكُونُ فِي الْأَبِ، وَ

اخلاق خوب ده چیز است که در  
مرد هست و در پسرش نیست و در  
پسرش هست و در پدرش نیست.

يَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ  
 فِي سَيِّدِهِ يَقْسِمُهَا اللَّهُ لِمَنْ  
 أَرَادَ بِهِ السَّعَادَةَ : ، صِدْقُ  
 الْعَدِيثِ ، وَصِدْقُ الْبَاسِ ،  
 وَإِعْطَاءُ السَّائِلِ ، وَالْكَفَاةُ  
 بِالصَّنَائِعِ ، وَحِفْظُ الْأَمَانَةِ ،  
 وَصِلَةُ الرَّحِمِ ، وَالتَّذَمُّمُ لِلْجَارِ ،  
 وَالتَّذَمُّمُ لِلصَّاحِبِ ، وَإِقْرَاءُ  
 الضَّيْفِ وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ .

در بنده هست و در آقای او نیست .  
 خدا هر که را سعادتمند خواهد ،  
 قسمت او کند و راستی گفتار پای  
 مردی در جنگ ، عطای سائل ، نیکی  
 در عومن نیکی ، حفظ امانت ، پیوند  
 خویشان ، حمایت همسایه ، حمایت  
 دوست ، مهمانداری ، و سر سلسله  
 آن حیاست .



مِلَالُكَ الْأَمْرِ خَوَاتِمُهُ . *مرکز تحقیقات و پژوهش اسلامی* ۲۷۴۱

مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى  
 النَّاسِ .

هر کس همه بار خویش به  
 دوش مردم افکند ملعونست .

مَلْعُونٌ مَنْ ضَارَّ مُؤْمِنًا أَوْ  
 مَكْرَبًا .

هر که بمؤمنی زیان رساند یا با  
 او حيله کند ملعونست .

مَلْعُونٌ مَنْ سَبَّ أَبَاهُ ،  
 مَلْعُونٌ مَنْ سَبَّ أُمَّهُ .

هر که پسر خویش ناسزا گوید  
 ملعونست و هر که بمادر خویش  
 ناسزا گوید ملعونست .

۲۷۴۵ مَسْئَلَةُ الْغَنِيِّ هَارٍ . سؤال کردن بی نیاز چه نعمست .

۲۷۴۶ مَطْلُ الْغَنِيِّ ظَلَمٌ . معاطله ترو تمند ظلم است .

۲۷۴۷ مِلَالُ الدِّينِ الْوَرَعُ . اعتبار دین بتقوی است .

۲۷۴۸ مَشْهُومَانِ لَا يَشْتَعَانِ طَالِبُ الْعِلْمِ وَطَالِبُ الْمَالِ . دو گرسنه اند که صبری نپذیرند طالب علم و طالب مال .

۲۷۴۹ مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَتَرَاهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَفَى عَنْهُ فِي الدُّنْيَا قَالَهُ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَعُودَ فِي عَفْوِهِ قَدْ عَفَا عَنْهُ . هر که گناهی کند و خدا در دنیا گناه وی را ببخشد و ببخشد، خدا کریمتر از آنست که در بخشیده خود باز نگردد.

۲۷۵۰ مَنْ إِبْتَلَى مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنْ لَهُ مَسْرًا مِنَ النَّارِ . هر کس بپایه دختر داری مبتلا شود و با آنها نیکوکاری کند ، پرده وی از آتش جهنم شوند .

۲۷۵۱ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ وَمَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَ ذُنُوبُهُ وَمَنْ كَثُرَ . هر که گفتارش بسیار باشد خطایش بسیار گردد و هر که خطایش بسیار باشد گناهانش بسیار شود و هر که گناهانش بسیار

تُؤْتِيهِ كَانَتْ النَّارُ أُولَى بِهِ .  
باشد جهنم برای او شایسته تر  
است.

مَنْ كَانَتْ ذَا الْأَسَانِينَ فِي  
الدُّنْيَا جُبِلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
لِسَانَانِ مِنَ النَّارِ .  
هر که در دنیا دو زبان باشد  
برای وی روز قیامت دو زبان از  
آتش نهند.

مَنْ أُولَى مَعْرُوفًا فَلَمْ يَجِدْ  
جَزَاءَ إِلَّا الثَّنَاءَ فَقَدْ شَكَرَهُ  
وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ .  
هر که نیکی ای یابد و پاداشی  
جز ستایش نتواندشکر آن گزاشته  
است و هر که آنرا پنهان دارد  
مکفران آن کرده است.

مَنْ قَدَّرَ رِزْقَهُ اللَّهُ وَمَنْ خِفَ  
بِذَرِ حَرَمَةِ اللَّهِ .  
هر که اندازه نهد دارد خدایش  
روزی دهد و هر که اسراف کند  
خدایش محروم دارد.

مَنْ اقْتَرَبَ أَبْوَابَ السَّلَاطِينِ  
إِفْتِنَ .  
هر که بدربار پادشاهان نزدیک  
شود بفتنه افتد.

مَنْ نَفَسَ مِنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً  
مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ  
عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ  
هر که غمی از غمهای دنیا را از  
مؤمنی بردارد خدا غمی از غمهای  
روز قیامت از او بردارد و هر که



الْقِيَامَةِ ، وَ مَنْ يَسِّرَ عَلَى  
مُغِيرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ ، وَ مَنْ سَتَرَ عَلَى  
مُسْلِمٍ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ .

بر تنگدستی آسان گیرد خدا  
در دنیا و آخرت بر او آسان گیرد  
و هر که رازپوش مسلمانان شود  
خدا در دنیا و آخرت راز پوش  
وی شود .

۲۷۵۷ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَمَصِّلٍ  
سَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلِ  
شَفَاعَتِي .

هر که عذر مستندی را  
راست باشد یا دروغ نپذیرد از  
شفاعت من بهره‌ور نشود .



۲۷۵۸ مَنْ تَفَاقَرَ إِخْتَفَرَتْ تَحْتَهُ كَفَيَتْهُ سِدْرَتُ  
مَنْ تَفَاقَرَ إِخْتَفَرَتْ تَحْتَهُ كَفَيَتْهُ سِدْرَتُ  
شود .

مَنْ تَفَاقَرَ إِخْتَفَرَتْ تَحْتَهُ كَفَيَتْهُ سِدْرَتُ  
شود .

۲۷۵۹ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ

نیکبختی از سعادت مرد است .

۲۷۶۰ مِنْ أَعْظَمِ الْخَطَايَا اللِّسَانُ  
الْكَذُوبُ .

زبان دروغزن از گناهان بزرگست

۲۷۶۱ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمَسْكَنُ  
وَالْبَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ  
الْمَهْنِي .

مسکن و همسایه خوب و مرکب  
رام از سعادت مرد است .

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ قَلَمٌ يَظْلِمُهُمْ  
وَعَدَهُمْ قَلَمٌ يَكْذِبُهُمْ وَ  
وَعَدُهُمْ قَلَمٌ يَخْلِفُهُمْ قَوْمٌ مِّنْ  
صَكَمَتِ مُرُوءَتُهُ وَ ظَهَرَتْ  
عَدَالَتُهُ وَ وَجِبَتْ أَخُوَّةُ وَ  
حَرُمَتْ غَيْبَتُهُ .

۲۷۶۲ هر که ز ما مدد از مردم شود و دوستمشان  
نکند و با آنها سخن کند و  
دروغشان نگوید و وعده شان  
دهد و تخلف نکند وی از جمله  
کسانست که مروتش به کمال  
رسیده و عدالتش نمایان گشته و  
برادری با وی واجب و غیبتش  
حرامست .

مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا جَاءَ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَهُ صُرَاخٌ عِنْدَ  
الْعَرْشِ يَقُولُ رَبِّ سَلْ هَذَا  
فِيمَ قَتَلْتَنِي فِي غَيْرِ مَنَافَعَةٍ .

۲۷۶۳ هر که کنجشکی را بیهوده  
بکشد روز قیامت بیابد و نزد  
خدا زیاد زند و گوید پروردگارا  
این را بفرست بر من برای چه مرا  
بی فایده کشت .

مَنْ بَسَّطَ عَلَى أَخِيهِ سِتْرَهُ  
اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

۲۷۶۴ هر که پرده پوش برادر خویش  
شود خدا در دنیا و آخرت پرده  
پوشی وی کند .

مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَصُدُّهُ  
عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِذَا تَخَلَّى لَمْ يَبْأُ  
اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ .

۲۷۶۵ هر که تقوائی ندارد که بخلوت  
اورا از معصیت خدا باز دارد ،  
خدا با اعمال وی اعتنا نکند

۲۷۶۶ مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ  
يَدِي كُنْدُ خَدَّائِهِ دَر دُنْيَا وَ آخِرَةِ  
هر که برادر خویش را به حفظ الغیب  
یاری کند ،

۲۷۶۷ مَنْ مَشَى إِلَى طَعَامٍ لَمْ يَدْعَ  
إِلَيْهِ فَقَدْ دَخَلَ سَارِقًا وَخَرَجَ  
مُغِيرًا .  
هر که بی دعوت به طعامی رود  
دزد درون رود و ننگین بدر آید .

۲۷۶۸ مَنْ إِشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارِعًا  
إِلَى الْخَيْرَاتِ ، وَ مَنْ أَشْفَقَ  
مِنَ النَّارِ أَسَى عَنِ الشَّمِ وَأَمَامِ  
وَمَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ لَمْ يَمُتْ عَنِ  
الذَّاتِ ، وَ مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا  
هَاتَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ .  
هر که مشتاق بهشت باشد به اعمال  
خیر شتابد و هر که از جهنم ترسد از  
خواستنیها در گذرد و هر که انتظار  
مرگ دارد از لذتها چشم پیه بندد  
و هر که به دنیا بی رغبت باشد  
مصیبتها بر او آسان شود .

۲۷۶۹ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبِيرًا خَلَعَ  
اللَّهُ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ .  
هر که يك و جب از جماعت دور  
شود خدا طوق مسلمانی از گردن  
وی بردارد .

۲۷۷۰ مَنْ أُنْعِمَ عَلَى عَبْدٍ بِقَعْمَةٍ  
قَلَمَ يَشْكُرُهَا قَدَعًا عَلَيْهِ  
اِسْتُجِيبَ لَهُ .  
هر که نعمتی ببنده ای دهد که  
شکروى نگذارد و او را نفرین کند  
نفرینش پذیرفته شود .

مَنْ وَلَّى عَلَى عَشْرَةٍ كَانَ لَهُ  
عَقْلٌ أَرْبَعِينَ وَمَنْ وَلَّى  
أَرْبَعِينَ كَانَ لَهُ عَقْلٌ أَرْبَعًا ثَلَاثَةً.

۲۷۷۱ هر که زمامدار ده تن شود  
عقل چهل تن دارد و هر که  
زمامدار چهل تن شود عقل چهارصد  
تن دارد.

مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ  
فَمَا تَدَخَلَ النَّارَ.

۲۷۷۲ هر که بیش از سه روز از برادر  
خویش قهر کند و بمیرد به جهنم  
رود.

مَنْ تَأَنَّى أَدْرَكَ مَا تَنَى.

۲۷۷۳ هر که صبوری کند به آرزوی  
خویش برسد.

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ.

۲۷۷۴ هر که بخدا و آخرت ایمان  
دارد بایست همسایه خویش را گرامی  
بدارد.

مَنْ حَكَمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ نَحَاكَ  
إِلَيْهِ فَلَمْ يَقْضِ بَيْنَهُمَا بِالْحَقِّ  
فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

۲۷۷۵ هر که میان دو کس که داوری بدو  
برند داوری کند و بحق میانشان  
قضات نکند لعنت خدا بر او باد.

مَنْ تَعَوَّدَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ وَالْشَّرَابِ قَسَا قَلْبُهُ.

۲۷۷۶ هر که به پر خوری عادت کند  
دلش سخت شود.

مَنْ أَكَلَ وَذُو عَيْنَيْنِ يَنْظُرُ

۲۷۷۷ هر که غذا خورد و دیگری بدو

إِنَّمَا وَلَمْ يُوَاسِئِ ابْتَلَىٰ بِلَا، لَا  
دَوَاءَ لَهُ.

نگردد و چیزی بدو ندهد بیماری  
مبتلا شود که دوا نداشته باشد.

۲۷۷۸ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ  
عَلَىٰ أَنْ يَنْفِذَهُ مَلَأَهُ اللَّهُ أَمْنًا  
وَإِيمَانًا.

هر کس خشمی را که تواند  
آشکار کند فرو برد خدا وی را  
از امنیت و ایمان سرشار کند.

۲۷۷۹ مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَ  
مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقَمَ بَدَنُهُ وَ  
قَسَا قَلْبُهُ.

هر کس کم خورد سالم ماند  
و هر که بسیار خورد تنش  
بیمار و دلش سخت گردد.



۲۷۸۰ مَنْ غَالَبَ اللَّهُ غَالِبَهُ كَيْفَ يَكُونُ  
خَادِعَ اللَّهِ خَدَعَهُ.

هر که با خدا زور آزمایی کند  
خدا بر او غالب شود و هر که با  
خدا فریبکاری کند خدا سرای  
فریبش دهد.

۲۷۸۱ مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَخِيهِ نَظْرَ مَوَدَّةٍ  
لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ إِحْتَاءٌ لَمْ يَطْرَفْ  
حَتَّىٰ يَغْفِرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ

هر که به چشم مهربانی برادر  
خویش نظری کند که کینه در دل  
وی نباشد از آن پیش که دیده  
بر گیرد خداوند همه گناهان

۲۷۸۲ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلٍ  
گرفته وی را آمرزیده باشد.  
هر که عمل آخرت کند دنیا

طلبید از آخرت بهره‌ای ندارد.

الْآخِرَةِ فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ .

۲۷۸۳ هر که رضای خدا بخشم مردم جوید خدا از او خشنود شود و مردم را از او خشنود کند و هر که رضای مردم بخشم خدا جوید خدا بر او خشمگین شود و مردم را باوی خشمگین کند .

مَنْ إِيْتَمَسَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ رِضَى اللَّهِ عَنْهُ وَارْضَى عَنْهُ النَّاسُ وَمَنْ إِيْتَمَسَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَاسْخَطَ عَلَيْهِ النَّاسُ .

۲۷۸۴ هر که ستایش مردم را به نام خدا جوید ستایشگراش بر او عداوت خواهد نمود .

مَنْ تَلَبَّ مَحَامِدَ النَّاسِ بِمَا صَيَّ اللَّهُ عَادَا حَامِدُهُ سَمِيحًا وَبِغَيْرِهَا كَفَرًا .

۲۷۸۵ هر که میان مادر و فرزندی تفرقه اندازد خدا روز قیامت میان او و دوستانش جدائی افکند .

مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَوَلَدِهَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحَبِّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ .

۲۷۸۶ هر که بدعت‌گزاري را اهدت کند خدا روز وحشت بزرگ او را ایمن دارد

مَنْ أَهَانَ صَاحِبَ بَدْعَةٍ آمَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ .

۲۷۸۷ مَنْ كَانَتْ لَهُ مَرْبُوعَةٌ صَالِحَةٌ

هر که سیرتی نیک پا بد داشته  
باشد خداوند نشانی از آن بروی  
اندازد که بدان بشناسندش که  
بدان شناخته شود.

أَوْ سَيِّئَةٌ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْهَا  
رِداءً يُعْرِفُ بِهِ .

۲۷۸۸ مَنْ أَنْظَرَ مُسِيرًا وَوَضَعَ

هر که تنگدستی را مهلت دهد  
و بار از سبک کند خداوند روزی  
که سایه‌ای جز سایه او نیست، وی  
را بسایه عرش خویش در آورد.

عَفَا ظِلَّهُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ  
يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ .

۲۷۸۹ مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِينَ سَنَةً فَقَدْ

هر که خدا شصت سال عمر  
بدو دهد از جهت عمر حاجت بر او  
تمام کرده است.



أَعْذَرَ إِلَيْهِ فِي الْعَمْرِ

۲۷۹۰ مَنْ لَعِبَ بِالْتُرْكُشِيَّةِ فَيُحْسِنُ

هر که نردبازی کند چنانست  
که دست خویش در گوشت و  
خون خوک فرو برده باشد.

كَمَنْ غَمَسَ يَدَهُ فِي لَحْمِ  
الْخِنْزِيرِ وَدَمِهِ .

۲۷۹۱ مَنْ كَانَ وَصَلَةً لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ

هر کس پیش صاحب‌قدرتی برای  
برادر مسلمان خویش در موضوع  
خیری یا در گشودن مشکلی  
وسیله خیر شود روزی که قدمها  
بلغزد خداوی را بر عبود از صراط  
اعانت کند.

إِلَى ذِي سُلْطَانٍ فِي مَنْهَجٍ  
أَوْ يَتَبَرَّعُ عُمَرَاءَ اللَّهِ عَلَى  
إِجَازَةِ الصَّرَاطِ يَوْمَ تُدْخَلُ  
فِيهِ الْأَقْدَامُ .

مَنْ عَزَى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ  
أُجْرِهِ .

هر که مصیبت زده ای را تسلیت  
گوید مانند پاداش او دارد

مَنْ اسْتَعَاذَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعِذُوهُ  
وَمَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ  
وَمَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِبُوهُ وَ مَنْ  
أَتَى إِيَّكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافُوهُ  
فَإِنَّ لَمْ تَجِدُوهُ فَادْعُوا لَهُ  
حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ

هر که به نام خدا بشما پناه  
آورد پناهش دهید و هر که به  
نام خدا از شما سؤال کند چیزی  
باو بدهید و هر که شما را دعوت  
کند پذیرید و هر که با شما نیکی  
کرده تلافی کنید و اگر نتوانید  
برایش دعا کنید تا مطمئن شوید  
که کلاهی آن کرده اید

مَنْ يُدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفْقِهِ  
فِي الدِّينِ .

هر که خدا برای او نیکی  
خواهد وی را در کار دین دانا  
کند

مَنْ بَنَى مَسْجِدًا وَلَوْ مِثْلُ  
مَفْحَصِ قَطَاةِ بَنَى اللَّهُ لَهُ يَتِيمًا  
فِي الْجَنَّةِ .

هر که مسجدی بسازد گرچه  
باندازه جائی باشد که شتر مرغ  
در آن تخم بیند خدا در بهشت  
برای او خانه ای بسازد

مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ  
كُلَّ مَوْتَةٍ وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ  
لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى

هر که خاص خدا شود خدا  
همه حاجات او را کفایت کند و  
از جائی که انتظار ندارد روزیش  
دعد و هر که خاص دنیا شود خدا



الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا . او را به دنیا واگذارند.

۲۷۹۷ مَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرِّزْيَةِ يُؤْتِهِ اللَّهُ وَمَنْ يَكْظِمْ غَيْظَهُ يَأْجِرْهُ اللَّهُ . هر که بر مصیبت صبر کند خدایش عوض دهد و هر که خشم خویش بخورد خدایش پاداش دهد.

۲۷۹۸ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ يَافِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقُ مِنْهُ يَافِي يَدِهِ . هر که دوست دارد از همه مردم بی نیازتر باشد اعتمادوی با آنچه نزد خداست از آنچه بدست خویش دارد بیشتر باشد.



۲۷۹۹ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ يُكْذِبْهُ اللَّهُ . هر که برای خدا فردتنی کند خدایش بردارد و هر که گردن افرازد خدایش پست کند و هر که بخدا قسم دروغ خورد خدایش تکذیب کند.

۲۸۰۰ مَنْ أَذْأَبَ فِي الدُّنْيَا قَرِيبَ بِهِ قَالَهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُتَى عَقُوبَتُهُ عَلَى عَبْدِهِ . هر که در دنیا گناهی کند و عقوبت آن ببیند خدا عادل تر از آنست که عقوبت خویش را بر بنده تکرار کند.

۲۸۰۱ مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ أَهَانَهُ . هر که قندت خدا را خوار

اللَّهُ وَمَنْ أَكْرَمَ سُلْطَانَ اللَّهِ  
أَكْرَمَهُ اللَّهُ .

کند خدایش خوار کند و هر که  
قدردت خدا را گرامی دارد .  
خدایش گرامی دارد .

مَنْ أَلْقَى جَبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا  
غَيْبَةَ لَهُ .

۲۸۰۲ هر که پرده حیا بددد غیبتش  
رواست .

مَنْ أَصْبَحَ مُعَافًى فِي بَدَنِهِ  
آمِنًا فِي سِرِّهِ عِنْدَهُ قُوَّةُ  
يَوْمِهِ فَكَأَنَّا خَيْرَتْ لَهُ الدُّنْيَا  
بِحِذَائِهَا .

۲۸۰۳ هر که تنش سالم است و در  
جماعت خویش ایمن است و قوت  
روز خویش دارد جهان سراسر  
مثال است .



مَنْ تَأَنَّى أَصَابَ أَوْ كَادَ وَمَنْ تَسَبَّحَ تَائِلٌ كُنْدَ بَصَابِ رُودٍ  
عَجَلَ اخْطَا أَوْ كَادَ .

۲۸۰۴ یا تواند رفت و هر که شتاب ورزد  
بخطا رود یا تواند رفت .

مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ  
سَيِّئَتُهُ قَوِيَ مُؤْمِنٌ .

۲۸۰۵ هر که از اعمال خویش خرسند  
و از اعمال بد خویش دلنک شود  
مؤمن است .

مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ عُذِبَ .

۲۸۰۶ هر که بحساب درآید عذاب بیند .

مَنْ سَاءَتْهُ خَطِيئَتُهُ غُفِرَ لَهُ  
وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ .

۲۸۰۷ هر که گناهای او را دلنک  
کند آمرزیده شود و گرچه آمرزش  
نخواهد .

۲۸۰۸ مَنْ جُلَّ قَاضِيًا قَضَىٰ ذَرْبًا  
يَنْفِرَ سَكِينًا .  
هر که بقضای منصوب شود  
چنانست که بیکارد سرش بریده‌اند.

۲۸۰۹ مَنْ يَغْفِرُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ  
يَغْفُ يَغْفُ اللَّهُ عَنْهُ .  
هر که بیامرزد خدایش بیامرزد  
و هر که ببخشد خدایش ببخشد.

۲۸۱۰ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ خَيْرًا  
كَانَ أَوْ شَرًّا كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ .  
هر که عمل گروهی را خوب  
یابد دوست دارد چنانست که آنرا  
انجام داده‌است.



۲۸۱۱ مَنْ تَزَرَخَ خَيْرًا يَخْصِدُ فَجْهًا  
وَمَنْ تَزَرَخَ شَرًّا يَخْصِدُ  
هر که خیری بکارد سود برد  
و هر که شری بکارد آنرا بدرود.

۲۸۱۲ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ تَكُونَ  
لَهُ خَبِيَّةٌ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ  
هر که از شما تواند ذخیره‌نهانی از  
عمل شایسته داشته باشد باید چنین  
کند

۲۸۱۳ مَنْ كَثُرَتْ صَلَوَتُهُ بِاللَّيْلِ  
حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ .  
هر که بشب نماز بسیار کند  
بروز چهره‌اش نیکو شود.

۲۸۱۴ مَنْ كَذِبَ عَلَىٰ مُتَعَمِّدًا  
فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ .  
هر که بعد بر من دروغ بزند  
جایش از آتش پر شود.

مَنْ خَافَ أَذْلَجَ وَمَنْ أَذْلَجَ  
بَلَغَ الْمَنْزِلَ .

هر که بیم ناک باشد همه شب  
راه سپرد و هر که همه شب راه  
سپرد بمنزل رسد .

مَنْ تَمَّ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَرَكَهُ  
كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ .  
مَنْ صَمَتَ نَجَا .

هر که گناهی اراده کند آنگاه از  
آن درگفرد ترك گناه عمل نيك  
وی بحساب آید .  
هر که خاموش ماند نجات یابد .

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَدَيْنِ قَرَأَى  
مِنْهَا خَيْرًا قَلِيلًا كَفَرًا عَنْ بَيْعِهِ  
ثُمَّ لِيَفْعَلَ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ .

هر که بکاری قسم خورد و  
از آن پیش آید کفار مقسم  
خویش دهد و کاری که بهتر  
است انجام دهد .

مَنْ إِنْتَهَرَ صَاحِبَ بَدْعَةٍ مَلَأَ  
اللَّهُ قَاتِبَهُ آمَنًا وَإِيمَانًا .

هر که بدعتگزاری را توبیخ کند  
خدا قلب وی را از امان و ایمان  
پر کند .

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَعْوَى  
النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ .

هر که دوستدارد از همه مردم  
نیرومندتر باشد باید بخدا توکل  
کند .

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ  
شَهِيدٌ .

هر که ضمن دفاع از مال خویش  
کشته شود شهید است .

۲۸۲۱ مَنْ سَمِعَ النَّاسَ يَعْْلَمُهُ سَمِعَ  
 اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ خَلْقِهِ يَوْمَ  
 الْقِيَمَةِ وَحَقَّرَهُ وَصَفَّرَهُ .  
 هر که از شهرت علم خودش گوش  
 مردم را پر کند روز قیامت خدا از  
 ضیعت وی گوش مردم پر کند  
 و حقیر و ناچیزش کند.

۲۸۲۲ مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَوَتُهُ عَنْ  
 الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْهَا  
 مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا .  
 هر که نمازش از ناسزا و بدی بازش  
 ندارد به نماز از خدا دور  
 تر شود.

۲۸۲۳ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
 الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا وَلْيَصِبْ .  
 هر که بخدا و آخرت ایمان دارد  
 باخبری گوید و یا خاموش ماند .

۲۸۲۴ مَنْ قَطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِنْهُ عِلْمٌ  
 أَنْجَرَهُ .  
 هر که روزمندی را افطار دهد  
 نظیر پاداش وی دارد.

۲۸۲۵ مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِنَصِيحَةِ اللَّهِ  
 كَانَ أَقْوَمُ بِأَرْجَا وَأَقْرَبُ  
 لِمَجِيئِ مَا آتَى .  
 هر که خواهد کاری را بوسیله نا  
 فرمانی خدا انجام دهد امیدش نو می  
 شود و چیزی که از آن بیم داد زودتر  
 بدو رسد.

۲۸۲۶ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بُحْبُوحَةَ  
 الْجَنَّةِ فَلْيَلْزِمِ الْجَمَاعَةَ .  
 هر که دوست دارد در دل بهشت  
 سکونت گیرد هم آنکه جماعه باشد

مَنْ أَوَّلَىٰ مَعْرُوفًا قَائِكًا فِي يَه  
فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِيعْ فَلْيَذْكُرْهُ  
فَإِنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ.

هر که نیکی بیند آنرا اتلافی کند و  
اگر نتواند آنرا یاد کند که اگر یاد  
کند شکر آن گزاشته است.

مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ.

هر که بگروهی تشبه جوید از  
آنهاست.

مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَأَذَرَ لَهُ  
كَفَالَتَ مَنْ الْأَجْرِ وَمَنْ  
طَلَبَ عِلْمًا وَلَمْ يُدِرْ كَيْفَ  
لَهُ كَيْفَلٌ مِنَ الْأَجْرِ.

هر که علمی جوید و بیابد برای  
او دو بهره پاداش نویسد و هر که  
علمی جوید و نیابد برای او يك  
پاداش نویسد.

مَرْكَزِ تَحْقِيقِ کُتُبِ اَعْرَابِی

مَنْ أَدْبَلَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةً  
فَلْيَشْكُرْهَا.

هر که نعمتی یابد باید شکر  
آن بگزارد.

مَنْ مَاتَ عَلَىٰ خَيْرٍ عَمِلَهُ  
فَارْجُوا لَهُ خَيْرًا وَمَنْ مَاتَ  
عَلَىٰ شَرٍّ عَمِلَهُ فَخَافُوا عَلَيْهِ  
وَلَا تَبْأَسُوا.

هر که بر خیری که انجام داده بمیرد  
برای وی امیدوار باشید  
و هر که بر شری که عمل کرده بمیرد  
بر او بیمناک باشید و نومید نشوید

- ۲۸۳۲ مَنْ شَابَّ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ  
هر که مویش در اسلام سفید شود  
كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ.  
هر روز قیامت نوروی خواهد بود
- ۲۸۳۳ مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا.  
هر که با ما نادوستی کند از ما نیست
- ۲۸۳۴ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلِمَ فَلْيَلْزِمِ  
هر که دوست دارد بسلاطت هاند  
الصَّوْتُ.  
خاموشی گزیند
- ۲۸۳۵ مَنْ أَحْسَنَ صَلَوَتَهُ حِينَ يَرَاهُ  
هر که در حضور مردم نماز خویش  
النَّاسُ ثُمَّ أَسَاءَهَا حِينَ يَخْلُو  
نیکو کند چون بخلوت رود آن را بد  
فَتِلْكَ إِسْتِهَانَةٌ إِسْتِهَانَةٌ بِهَارِبَةٍ  
گزارد این اهانتی است که پیرورد  
كَارِ خَوْشٍ مِيكُنْدُ.  
کار خویش میکند
- ۲۸۳۶ مَنْ أَخَذَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسِينِ  
هر که چهل صبحگاه خاص خدا  
صَبَاحًا ظَهَرَتْ بِنَايِمِ الْحِكْمَةِ  
شود چشمه های حکمت از قلب  
مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.  
وی بر زبانش جاری شود
- ۲۸۳۷ مَنْ آوَى مُعَبَّةً إِلَى مُعَبَّةٍ  
هر که محبت خدا را بر محبت  
النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ مَوْنَةَ النَّاسِ.  
مردم ترجیح دهد خدا گرفتاری  
مردم را از او کفایت کند
- ۲۸۳۸ مَنْ أُعْطِيَ حَظُّهُ مِنَ الرَّفَقِ  
هر که از ملائمت نصیبی دادند نصیب

فَقَدْ أُعْطِيَ حَظُّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ .  
وی را از خیر دنیا و آخرت  
داده‌اند.

مَنْ كَذَبَ بِالشَّفَاعَةِ لَمْ يَنْلُهَا  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ .  
هر که شفاعت را دروغ شمارد  
روز قیامت از آن بی نصیب ماند .

مَنْ سَأَلَ عَنْ ظَهْرِ غَنَى  
فَصُدَّاعٌ فِي الرَّأْسِ وَ دَالٌّ فِي  
الْبَطْنِ .  
هر که با وجود بی نیازی سؤال کند  
رنجی بر سرش و دردی در شکمش  
افتد.



مَنْ تَبَعَ الصَّيْدَ عَقَلَهُ .  
هر که بدنبال شکار رود آن  
مرز حقیقتش را بگماید.

مَنْ أَضْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَسْرَعْ  
بِهِ نَسْبُهُ .  
هر که عملش پیش آورد نسبش  
پیشش نبرد .

مَنْ أُنْخِذَتْ فِي أَمْرٍ هَذَا مَا  
لَيْسَ فِيهِ قُوَّةٌ رَدٌّ .  
هر که در کار ما بدستی پدید  
آرد مردود باشد .

مَنْ كَانَتْ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ  
فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ .  
هر که بنیکی وادار کند همین  
وادار کردنش نیز بنیکی باشد.



۲۸۴۵ مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ  
تَكَثَّرَ فَإِنَّمَا هِيَ جَنَرٌ فَلَيْسَتْ قِلٌّ  
أَوْ لَيْسَتْ كَثِيرٌ.  
هر که برای فزون طلبی چیزی  
از مال مردم بخواهد آتش کم بر  
گیرد یا زیاد.

۲۸۴۶ مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ  
بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ  
او نگردد گوئی در جهنم نگریسته  
است.

۲۸۴۷ مَنْ مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمِيعٍ  
فَلَيْمَسْ رُؤُودًا.  
هر که از شما بدینال طامعی میرود  
آمسته رود.

۲۸۴۸ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ  
غُفِرَ لَهُ مَا جَنَى.  
هر که صبح کند و قصد ستم کسی  
نکند بخشیده شود.

۲۸۴۹ مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ.  
با مردم مدارا کردن صدقه دادن  
است.

۲۸۵۰ مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ  
أَلْجِمَ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ.  
هر که از علمی پرسندش و مکتوم  
داند لگامی از آتش بر او زنند.

۲۸۵۱ مَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ وَلَا يَصُومُونَ  
تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ.  
هر که مهمان قومی شود بی اجازه  
آنها روزه دلخواه نگیرد.

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ  
النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ .

۲۸۵۲ هر که دوست دارد گرامی تر از همه  
مردم باشد از خدا بترسد .

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ  
فَلْيُجِبِ الْمَرْءَ لَا يُجِبُهُ إِلَّا اللَّهُ  
تَعَالَى .

۲۸۵۳ هر که دوست دارد حلاوت ایمان  
بچشد کسی را فقط برای خدا  
دوست دارد .

مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ  
لِقَائَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ  
كَرِهَ اللَّهُ لِقَائَهُ .

۲۸۵۴ هر که دیدار خدا را دوست دارد  
خدا دیدار وی را دوست دارد و  
هر که بیدار خدا را ناخوش دارد  
خدا نیز بیدار وی را ناخوش دارد .



مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ مَاتَ مَيِّتَةً  
جَاهِلِيَّةٍ .

۲۸۵۵ هر که از جماعت ببرد به رسم  
جاهلیت بمیرد .

مَنْ حُسِنَ إِسْلَامُ الْمَرْءِ تَرَكَهُ  
مَالًا يُفْنِيهِ .

۲۸۵۶ کسی که فضول نباشد اسلامش  
نکو باشد .

مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَمَا  
بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ .

۲۸۵۷ هر که دهان و عورت خویش  
نگه دارد بهشتی شود .

مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ عَنْ أَعْرَاضٍ

۲۸۵۸ هر که زبان خویش از آبروی

النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .  
مردم نگاه دارد روز قیامت خدا گناهان وی ببخشد.

۲۸۵۹ مَنْ رَزَقَ مِنْ شَيْءٍ فَلْيَلْزِمُهُ  
هر که چیزی نصیبش کرده اند در حفظ آن بکوشد .

۲۸۶۰ مَنْ أَقَالَ تَادِمًا يَبْعَهُ أَقَالَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَشْرَتَهُ .  
هر که معامله بشیمانی را اقاله کند خدا از گناهانش بگذرد.

۲۸۶۱ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ .  
هر که از پی حاجت برادر خویش باشد خدا از پی حاجت وی باشد .

۲۸۶۲ مَنْ دَعَى عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ هَذَا أَتُصْبِرَ .  
هر که بر ظالم خویش نفرین کند یاری شود.

۲۸۶۳ مَنْ بَشَتْ كَرَامَةَ الْآخِرَةِ يَدْعُ زِينَةَ الدُّنْيَا .  
هر که حرمت آخرت خواهد زیست دنیاها کند .

۲۸۶۴ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ تَكْفَّلَ اللَّهُ بِرِزْقِهِ .  
هر که علم جوید خدا حبله راز روزی او شود.

۲۸۶۵ مَنْ جَادَلَ فِي خُصُومَةٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزَعَ .  
هر که در مناقشه ای بدون علم مجادله کند در خشم خدا باشد تا دست بردارد.

۲۸۶۶ هر که کالای خویش بر دارد از  
نکبر بری شود.

مَنْ حَمَلَ سَلْمَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ  
مِنَ الْكِبَرِ .

۲۸۶۷ هر که از خدا ترسد خدا همه چیز را  
از او بترساند.

مَنْ خَافَ اللَّهَ خَوْفَ اللَّهِ مِنْهُ  
كُلُّ شَيْءٍ .

۲۸۶۸ هر که خدایش نعمتی دهد  
باید اثر نعمت بر او نمایان شود .

مَنْ أَمَّاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَلْيُرْ عَلَيْهِ .

۳۸۶۹ هر که سپاس کم نگذارد سپاس  
سپاسگیر ندارد.

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ  
الْكَثِيرَ .

۲۸۷۰ هر که در راه دین خود  
کشته شود شهید شده است.

مَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ .

۲۸۷۱ هر که بغربت بمیرد شهید مرده  
است.

مَنْ مَاتَ غَرِيبًا مَاتَ شَهِيدًا .

۲۸۷۲ هر که روزه پیوسته دارد نه روزه  
داشته و نه افطار کرده.

مَنْ صَامَ الْأَبَدَ فَلَا صَامَ وَلَا  
أَفْطَرَ .

۲۸۷۳ هر که بسا ظالمی راه رود گناه  
کرده است.

مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ أَجْرَمَ .

۲۸۷۴ مَنْ رَفِقَ بِأَمَّتِي رَفِقَ اللَّهُ بِهِ  
هر که با امت من ملایمت کند  
خدا با وی ملایمت کند.

۲۸۷۵ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ  
خدا برای هر که نیکوئی خواهد  
میندازد.

۲۸۷۶ مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ مَهْأَوْشٍ  
اَذْهَبَهُ اللَّهُ فِي تَهْأَوْشٍ  
هر که مال از حرام بدست آورد  
در حوادث سخت از دست بدهد.

۲۸۷۷ مَنْ لَمْ يَنْفَعِ عِلْمُهُ بَعْضُهُ  
جَهْلُهُ  
هر که علمش سودش ندهد بجهلش  
زبانش رساند.



۲۸۷۸ مَنْ فَتَحَ لَهُ بَابٌ مِنْ خَيْرٍ  
قَالَتْ لَهُ قَائِلَةٌ قَائِلَةٌ لَا يَدْرِي  
مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ  
هر که دروازه‌ای از خیر بر او گشودند  
فرستادند غنیمت شمارد که نداند  
چه وقت بسته خواهد شد.

۲۸۷۹ مَنْ أَسَامَ عَلَىٰ بَذِيٍّ رَجُلٌ  
وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ  
هر که یکی بدست وی اسلام آورد  
بهشت بر او واجب شود.

۲۸۸۰ مَنْ أَوَّلَىٰ رَجُلًا مِنْ عِبْدِ الْمُطَلِّبِ  
مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَقْدِرْ  
هر که بایکی از خاندان عبدالمطلب در  
دنیا یکی کند و او نتواند تلافی آن

آن کند من در روز قیامت تلافی  
آن خواهم کرد.

أَنْ يُكَافِئَهُ كَافَأُهُ عَنْهُ يَوْمَ  
الْقِيَمَةِ .

از گنجینه‌های نیکی‌نشان داشتن ۲۸۸۱  
مصیبت‌ها و مرض‌ها و صدقه است.

مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كَثَابُ  
الْمَصَائِبِ وَالْأَمْرَاضِ وَ  
الصَّدَقَةِ .

هر که عورتی را به‌بند و مستور ۲۸۸۲  
دادد چنانست که دختر زنده بکود  
گردد و او را از قبر زنده بر آرد.

مَنْ رَأَى عَوْرَةَ فَتَرَهَا كَانَ  
كَعَنْ أَحْيَا مَوْتًا مِنْ قَبْرِهَا

هر که به تنگدستی گشایش دهد ۲۸۸۳  
خدا در دنیا و آخرت با او گشایش  
دهد

مَنْ يَسِّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ  
اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

هر که بوضیله مملوکان عزت جوید ۲۸۸۴  
خدایش ذلیل کند.

مَنْ إِعْتَزَّ بِالْعَبِيدِ أَذَلَّهُ اللَّهُ .

هر که رحم نکند رحمتش نکنند ۲۸۸۵  
و هر که نیامرزد او را نیامرزدند.

مَنْ لَا يُرْحَمُ لَا يُرْحَمُ وَمَنْ  
لَا يُفْقَرُ لَا يُفْقَرُ لَهُ .

هر که از مردم شرم‌نداد از خدا ۲۸۸۶  
شرم نکند.

مَنْ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ النَّاسِ  
لَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ .

۲۸۸۷ مَنْ يَتَزَوَّدُ فِي الدُّنْيَا يَنْفَعُهُ فِي الْآخِرَةِ .  
هر که از دنیا توشه برگیرد در آخرت سودش دهد.

۲۸۸۸ مَنْ يَتَكْفَلُ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَاتَّكَفَلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ كَيْسَتْ كِتْمَانِهِ  
کیست که تعهد کند از مردم چیزی نخواهد و من برای او بهشت را تعهد کنم.

۲۸۸۹ مَنْ يُرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ يُلْهِمَّهُ رُشْدَهُ .  
خدا برای هر که نیکی خواهد وی را در کار دین دانا کند و راه رشاد را باد الهام کند.

۲۸۹۰ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ فِي الدُّنْيَا  
هر که عمل بد کند در دنیا سزای آن بیند.



۲۸۹۱ مُنَاوَلَةُ الْمَسْكِينِ تَقِي مَيِّتَةَ السُّوءِ .  
عطا به مستمندان از مرگ بد جلوگیری میکند.

۲۸۹۲ مَهْنَةُ إِحْدَاكُنَّ فِي يَتِيمَا تُذَرَّكَ جَهَادَ الْجَاهِدِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ .  
(ای زنان) هر یک از شما با اشتغال در خانه خویش اگر خدا خواهد نواب مجاهدان خواهد یافت.

۲۸۹۳ مَنْ نَظَرَ إِلَى مُسْلِمٍ قَظَرَةً  
هر که بمسلمانی نظری تند کند

که بناحق او را بترسانند روز قیامت  
خدا او را بترساند.

يُخِيفُهُ بِهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّ  
أَخَافُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲۸۹۴ هر که بقرضدار خویش مهلت دهد  
با قرض او را قلم گیرد روز قیامت  
در سایه عرش باشد.

مَنْ تَقَسَّ عَنْ غَرِيمِهِ أَوْ مَحَى  
عَنْهُ كَاتٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲۸۹۵ هر که يك سال از برادر خویش  
قهر کند چنانست که خون وی را

مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ  
كَسَفِكَ دَمِهِ.

۲۸۹۶ هر که خدایش از شردهان و عورت

مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ  
لَحْيَيْهِ وَشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ  
دَخَلَ الْجَنَّةَ.

۲۸۹۷ هر که بدعتگذاری را محترم دارد  
بوی برانی اسلام کماک کرده است.

مَنْ وَقَرَّ صَاحِبَ بَدْعَةٍ فَقَدْ  
أَعَانَ عَلَى هَدْمِ الْإِسْلَامِ.

۲۸۹۸ هر که چیزی از امور مسلمانان  
را بعهده گیرد خدا در حاجت  
وی تنگداری در حوائج مسلمانان  
بنگردد.

مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ  
الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ فِي  
حَاجَتِهِ حَتَّى يَنْظُرَ فِي حَوَائِجِهِمْ.



۲۸۹۰. مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ.  
هر که بمردم رحم نکند خدا باو رحم نخواهد کرد.

۲۹۰۰. مَنْ لَا يَرْحَمُ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا يَرْحَمُهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ.  
هر که بمردم زمین رحم نکند  
خدای آسمان باو رحم نکند.

۲۹۰۱. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ فَلَا يَرُوعَنَّ مُتْلِمًا.  
هر که بخدا و روز جزا مؤمن  
است مسلمانی را ترساند.

۲۹۰۲. مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً إِذَا دُعِيَ  
إِلَيْهَا كَانَ كَمَنْ شَهِدَ بِالزُّورِ.  
هر که شهادتی را که از او خواسته اند  
نهان دارد چنانست که شهادت  
دروغی داده باشد.

۲۹۰۳. مَنْ كَتَمَ عِلْمًا عَنْ أَهْلِهِ  
الْجَمِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِحَامًا  
مِنْ نَارٍ.  
هر که علمی را از اهل آن نهان  
دارد روز قیامت لگامی از آتش  
بر او زنند.

۲۹۰۴. مَنْ كَرَّمَ أَصْلَهُ وَطَابَ  
مَوْلَدُهُ حَسَنَ مَحْضَرَةٍ.  
هر که اصلش گرامی و مولدش  
پاکیزه باشد محضرش نیکست.

۲۹۰۵. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَلَمْ  
يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَنَبِيِّهِ  
هر که بقضای خدا رضا نیست  
و بقضای خدا و پیغمبرش

يُؤْمِنُ بِقَدْرِ اللَّهِ فَلَْيَلْتَمِسَ إِلَهَا  
عِزَّ اللَّهِ .  
و بتقدیر خدا ایمان ندارد خدائی  
غیر خدای یکتا بجوید.

مَنْ مَاتَ عَلَى شَيْءٍ بَقَعَتْ  
اللَّهُ عَلَيْهِ .  
هر که بحالی بمیرد خدای را  
بهمان حال بر انگیزد.

مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ  
حَاجَةً كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ  
حَجَّ وَانْتَصَرَ .  
هر که حاجت برادر مسلمان  
خویش بر آرد چنانست که حج  
کرده و عمره گذاشته باشد.

مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَاجَةً  
كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ خَدَمَ  
اللَّهُ عُمْرَةً .  
هر که حاجت برادر مسلمان  
خویش بر آرد چنانست که همه  
عمر خویش را خدمت خدا کرده  
باشد.

مَنْ قَطَعَ رَحِمًا أَوْ حَلَفَ عَلَى  
يَمِينٍ فَاجْرَةٍ رَأَى وَبِأَنَّهُ قَبِلَ  
أَنْ يَمُوتَ .  
هر که از خویشاوند ببرد یا قسم  
دروغ خورد پیش از آنکه بمیرد  
و بهال آن بیند.

مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ  
إِلَّا بِاللَّهِ .  
هر که قسم بآیدش جز بخدا  
قسم نخورد.

۲۹۱۱ مَنْ كَانَ سَهْلًا هَيِّنًا لَيْسَ  
حَرَمُهُ اللَّهُ عَلَى الْفَارِ .

هر که آسانگیر و نرم و ملایم  
باشد خدا او را بجهنم حرام کند.

۲۹۱۲ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَهُمْ يَقْضَاهُ  
لَمْ يَزَلْ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ حَارِسٌ .

هر که قرضی داشته باشد و قصد  
پرداخت آن کند پیوسته نگهبانی  
از جانب خدا بر او گماشته باشد.

۲۹۱۳ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ  
تَحَنَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ .

هر که قلبی خوب داشته باشد  
خدا بوی مشتاقست.

۲۹۱۴ مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا  
كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَبَّاسَانِ  
مِنْ نَارٍ .

هر که در دنیا دو رو باشد در روز  
قیامت دو زبان از آتش دارد .



۲۹۱۵ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ وَ  
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ ضَيْفَهُ وَ مَنْ  
كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ كُتٌ .

هر که بخدا و روز جزا ایمان  
دارد با همسایه خویش نیکوئی  
کند هر که بخدا و روز جزا ایمان  
دارد مهمان خویش را گرامی  
دارد هر که بخدا و روز جزا ایمان  
دارد سخن بخیر گوید یا خاموش  
ماند.

مَنْ قَادَ أُنْعَىٰ أَرْبَعِينَ خَطْوَةً  
غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ .

هر که کوری را چهل قدم بکشد  
گناهان گذشته اش آمرزیده  
شود.

مَنْ قَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْ أُمِّهِ كَأَنَّ  
لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ .

هر که پیشانی مادر خویش را  
ببوسد از آتش جهنم مصون شود.

مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا بِغَيْرِ حَقٍّ  
سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که گنجشکی را بناحق بکشد  
خدا روز قیامت از وی بازخواست  
کند.

مَنْ عَفَا عِنْدَ الْقُدْرَةِ عَفَا اللَّهُ  
عَنْهُ يَوْمَ الْعُسْرَةِ .

هر که هنگام قدرت ببخشد خدا  
در روز سختی او را ببخشد.

مَنْ عِلِمَ عَلَيْهَا فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ  
عَمَلٍ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ  
الْعَامِلِ .

هر که علمی را بداند که بر او  
کسی که بدان عمل میکند از او است  
و پاداش عامل کاسته نشود.

مَنْ عَفَرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ  
حَتَّىٰ يَعْمَلَهُ .

هر که برادر خویش را بگناهی  
مرزش کند نمیرد تا مرتکب آن  
شود.

مَنْ غَرَسَ غَرْسًا لَمْ يَأْكُلْ  
مِنْهُ آدَمِيٌّ وَلَا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ  
اللَّهِ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ .

هر که درختی بکارد هر بار که  
انسانی یا یکی از مخلوق خدا از  
آن بخورد برای وی صدقه ای  
محسوب شود.

۲۹۲۲ - مَنْ عَشِنَا فَأَيْسَ مِنَّا بِالْعَمَلِ  
هر که با ما نادرستی کند از ما  
نیست مکر و خدعه در چشم نیست.

۲۹۲۳ - مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ كَانَ كَفَّارَةً  
هر که علم جوید کفاره گناهان  
إِلَّا مَضَى. گذشته وی باشد.

۲۹۲۴ - مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُجَارِيَ بِهِ  
هر که علم جوید که بوسیله آن  
الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيُجَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ  
با دانشوران هم چشمی کند یا با  
سفیهان مجادله کند یا توجه عامه  
را بسوی خود جلب کند خدایش  
أَذْخَاهُ اللَّهُ النَّارَ. بهنم برد.



۲۹۲۵ - مَنْ عَالَ ذَلَّاتٍ بَنَاتٍ فَأُذِيَتْهُنَّ  
هر که سه دختر داشته باشد و  
تربیتشان کند و شوهرشان دهد و  
بِأَنَّهُنَّ يَكُونُ كَنْدِ بَادَاشِ  
با آنها نیکوئی کند پاداش او  
بِشَقِيقَتِ. بهشت است.

۲۹۲۶ - مَنْ عَدَّ عَدًّا مِنْ أَجْسَادِهِ فَقَدْ  
هر که فردا را از عمر خویش  
أَسَاءَ صُحْبَةَ الْمَوْتِ. شمارد مرگ را خوب نشناخته  
است.

۲۹۲۷ - مَنْ حَضَرَ مَعْصِيَةَ فِكْرِهَا  
هر کس ناظر معصیتی باشد و  
فَكَأَنَّهَا غَابَ عَنْهَا وَمَنْ غَابَ  
آنرا مأمور دارد چنانست که غایب  
بوده و هر کس از معصیتی که در غیاب

عَنْهَا فَرَضِيهَا فَكَأَنَّهُ حَضَرَهَا

او کرده اند خشنود باشد چنانست  
که ناظر آن بوده است

مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ.

هر که بفر خدا قسم خورد  
مشرکست.

مَنْ خُتِبَ زَوْجَةً أَمْرٌ أَوْ  
مَمْلُوكٌ كَهُ قَلِيلٍ مِّنَّا.

هر که همسر کسی یا مملوک او  
را فریب دهد از ما نیست.

مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ  
الْآخِرِ مِثْلُ أَجُورِ مَنْ تَبِعَهُ  
لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجُورِهِمْ  
شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ  
كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْآثِمِ مِثْلُ آثَامِ  
مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ  
آثَامِهِمْ شَيْئًا.

هر که به هدایتی دعوت کند  
پاداش وی چون پاداش همه کسانی  
که پیروی آن کنند و  
از پاداش آنها چیزی نمیکاهد  
و هر که به ضلالتی دعوت کند گناه  
وی مثل گناهان همه کسانیست که  
پیروی آن کنند و از گناه آنها  
چیزی نمیکاهد.

مَنْ بَاعَ دَارًا ثُمَّ لَمْ يَجْعَلْ  
فِيهَا مِثْلَهَا لَمْ يُبَارَكَ لَهُ فِيهَا.

هر که خانه ای فروشد و باقیمت  
آن خانه دیگر نخرد برکت نیابد.

مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يُبَيِّنْهُ لَمْ يَزَلْ

هر که چیز معیوبی فروشد و

فِي مَقْتِ اللَّهِ وَلَمْ تُزَلِّ الْمَلَائِكَةُ  
تَأْمِنُهُ .  
نگوید پیوسته در دشمنی خدا باشد  
و فرشتگان پیوسته او را لعنت  
کند.

۲۹۳۳ مَنْ بَاعَ عَقْرًا دَارٍ مِنْ غَيْرِ  
ضُرُورَةٍ سَاطَأَ اللَّهُ عَلَى لَعْنِهَا  
تَالِفًا يَتْلِفُهُ .  
هر که بدون ضرورت خانه ای  
را بفروشد خدا تلف کننده ای را  
بگمارد که قیمت آنرا تلف کند.

۲۹۳۴ مَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ  
فَلَا تُجِيبُوهُ .  
هر که پیش از اسلام سخن آغازد  
جوابش مدهید .



۲۹۳۵ مَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ مَا حُجِّجَ  
فَإِنَّهَا نِفَّةٌ كُفْرٌ هَا بَيْنَهُمَا  
كُفْرٌ كَرِهٌ وَتَرَكَ كُنْدَ نِعْمَتِي رَا  
كُفْرَانِ كَرِهَةٍ اسْت .  
هر که تیر اندازی را تعلیم  
کرده باشد و ترک کند نعمتی را  
کفران کرده است.

۲۹۳۶ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اسْتَكْدَلَ  
نِصْفَ الْإِيمَانِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي  
النِّصْفِ الْبَاقِي .  
هر که زن بگیرد يك نيمه ايمان  
بخویش را كامل کرده از خدا در  
باده نيم ديگر بترسد .

۲۹۳۷ مَنْ تَعَنَّى عَلَى أُمَّتِي الْإِسْلَامِ  
لَيْلَةً وَاحِدَةً أَحْبَبَهُ اللَّهُ عَمَاءُهُ  
أَرْبَعِينَ سَنَةً .  
هر که برای امت من يكشب  
آرزوی گرانی کند خدا چهل  
سال عبادت او را باطل کند .

مَنْ أَفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ  
عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ وَمَنْ أَسَارَ عَلَى  
أَخِيهِ بِأَمْرِ يَعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ فِي  
غَيْرِهِ قَدْ خَالَهٗ .

۲۹۳۸ هر که بدون علم فتوی دهد گناه  
حاصل از آن را بگردن دارد  
و هر که بپیرادر خویش کاری  
سفارش کند و داند که مصلحت در  
غیر آنست بوی خیانت کرده است .

مَنْ اقْتَصَدَ أَغْنَاهُ اللَّهُ ، وَمَنْ  
بَذَرَ أَفْقَرَهُ اللَّهُ ، وَمَنْ تَوَاضَعَ  
رَفَعَهُ اللَّهُ ، وَمَنْ تَجَبَّرَ قَصَصَهُ اللَّهُ

۲۹۳۹ هر که میانددوی کند خدا بی  
نیازش کند و هر که اسراف کند  
خدا فقیرش کند و هر که فروتنی  
کند خدا بزرگوارش بدارد و هر که بزرگی  
بخوشم خدایش درهم شکند

مَنْ أَكْرَمَ امْرَأً مُسْلِمًا قَدْ قَتَلَ  
يُكْرِمُ اللَّهُ تَعَالَى .

۲۹۴۰ هر که گرامی را کرامی دارد  
خدا ی والا را گرامی داشته است .

مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ  
جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَرَجًا  
وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا وَرَزَقَهُ  
مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ .

۲۹۴۱ هر که استغفار کند خدا برای  
او از هر غمی گشایش و از هر  
تنگنایی مفری پدید آرد . و او را  
از جاییکه انتظار ندارد روزی  
دهد .

مَنْ أَكَلَ بِالْعِلْمِ طَمَسَ اللَّهُ

۲۹۴۲ هر که بوسیله علم نان خورد خدا



عَلَىٰ وَجْهِهِ وَرَدَّةٌ عَلَىٰ عَقِبِهِ  
وَكَانَتْ النَّارُ أُولَىٰ بِهِ .

چهره او را دگر گون کند و کارش  
را واژگون کند و جهنم سزاوار  
او باشد .

۲۹۴۳ مَنْ أَنْظَرَ مُصِيراً إِلَىٰ مُبْسَرَةٍ  
أَنْظَرَهُ اللَّهُ بِذَنْبِهِ إِلَىٰ تَوْبَتِهِ .

هر که تنگدستی را مهلت دهد  
تا گشایش یابد خدا گناهش را  
مهلت دهد تا توبه کند .

۲۹۴۴ مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَةً  
أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ .

هر که غذای دلخواه مریضی را به  
او بخوراند خدا از میوه های بهشت  
بر او بخوراند .

۲۹۴۵ مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ  
خداوند ستمگر را اعانت کند

۲۹۴۶ مَنْ أَعَانَ عَلَىٰ خُصُومَةٍ يَظْلِمُ  
لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّىٰ يُنْزَعَ

هر که بوسیله ستمی بر خصومتی  
کمک کند بیوسته مورد خشم خدا  
باشد تا دست بردارد .

۲۹۴۷ مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا لِيُدْحِضَ بَيَاطِلَهُ  
حَقًّا فَقَدْ بَرَّكَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ  
وَرَسُولِهِ .

هر که ستمگری را اعانت کند که  
بوسیله باطل خویش حق را باطل  
کند از حمایت خدا و پیغمبر  
برون باشد .

۲۹۴۸ مَنْ أَعْطَىٰ حَظَّهُ مِنَ الرَّفَقِ

هر که را از عطایت بهره داده اند

فَقَدْ أُعْطِيَ حَظُّهُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَنْ  
حُرِّمَ حَظُّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ  
حُرِّمَ حَظُّهُ مِنَ الْخَيْرِ.

از نیکی بهره اش داده اند و هر که  
را از ملایمت محروم کرده اند  
از نیکی بی نصیب کرده اند.

مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ  
قَلَمَ يَنْصُرْهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ  
نَصْرَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ.

هر که برادر مسلمانش را در حضور  
او غیبت کنند و تواند یاریش کند  
یاری وی نکند خدا او را در دنیا  
و آخرت خوار کند.

مَنْ أَصِيبَ بِبُصْبِيَّةٍ فِي مَالِهِ  
أَوْ جَسَدِهِ وَكَتَمَهَا وَلَمْ يَشْكُهَا  
إِلَى النَّاسِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ  
يَغْفِرَ لَهُ.

هر که در مال یا تن خوش  
سلیقه داشته باشد و پنهان کند و  
به کسی نگوید آن را مردم نبرد بر خدا  
واجب است که بیامرزدش.

مَنْ أَطْعَمَ مُسْلِمًا جَائِعًا أَطْعَمَهُ  
اللَّهُ مِنْ نَارِ الْجَنَّةِ.

هر که مسلمان گرسنه ای را غذا  
دهد خدا از میوه های بهشت بار  
بخورداند.

مَنْ اشْتَرَى سَرَقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ  
أَنَّهَا سَرَقَةٌ فَقَدْ شَرِكَ فِي عَارِهَا  
وَإِثْمِهَا.

هر که مال دزدی را بخرد و بداند  
که دزدیست در تنگ و گناه آن  
شریکست.

۲۹۵۳ مَنْ أَصَابَ حَدًّا فَجَلَّ عَقُوبَتُهُ  
فِي الدُّنْيَا قَالَهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ  
يُشْنَى عَلَى عَبْدِهِ الْعُقُوبَةُ فِي  
الْآخِرَةِ ، وَمَنْ أَصَابَ حَدًّا  
فَسَرَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَهُ أَكْرَمُ  
مِنْ أَنْ يَكُونَ يَوْمَ فِي شَيْءٍ قَدْ  
عَفَا عَنْهُ .

هر که گناهی کند و در دنیا  
عقوبت آن ببیند خدا عادل تر از  
آنستکه بار دیگر بنده خویش  
را در آخرت عقوبت کند و هر که  
گناهی کند و خدا آن را پوشاند  
خدا کرامتر از آنستکه به بخشیده  
خود باز گردد .

۲۹۵۴ مَنْ أَصْبَحَ وَهَمَّهُ التَّوْبُ ثُمَّ  
أَصَابَ فِيهَا تَيْنَ ذَلِكَ ذَنْبًا  
غَفَرَ اللَّهُ لَهُ .

هر که روز آغاز و سر پرهیزکاری  
داشته باشد و در این اثنا گناهی  
کند خدا وی را بیامرزد.



مَرْكَز تحقیق کتب و تفسیر اسلامی

۲۹۵۵ مَنْ أَصْبَحَ وَهَمَّهُ غَيْرُ اللَّهِ  
فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَمَنْ  
أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِالْمُسْلِمِينَ  
فَلَيْسَ مِنْهُمْ .

هر که روز آغاز و توجه او بغیر  
خدا باشد با خدا کاری ندارد.  
و هر که روز آغاز و بکار مسلمانان  
توجهی نداشته باشد مسلمان نیست

۲۹۵۶ مَنْ أَصْبَحَ مُطِيعًا لِلَّهِ فِي وَالِدَيْهِ  
أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ مِنَ  
الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَوَاحِدٌ

هر که روز آغاز و در کار پدر و  
مادر خویش مطیع خدا باشد و در  
در از بهشت برای او گشوده باشد و  
اگر یکی باشد یکی.

مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ  
يَسْتُرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِثَوْبِهِ  
فَلْيَفْعَلْ .

۲۹۵۷ هر کس از شما تواند بر اندمؤمن  
خوش را جامه‌ای بپوشاند ،  
پوشاند .

مَنْ اسْتَعْفَ أَغْفَهُ اللَّهُ وَمَنْ  
اسْتَعْفَى أَغْنَاهُ اللَّهُ .

۲۹۵۸ هر که عفت جوید خدایش عفت  
دهد و هر که غنا طلبد خدایش غنی  
کند .

مَنْ أَذْنَبَ وَهُوَ يَضْحَكُ  
دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَنكِ .

۲۹۵۹ هر که گنه کند و خندان باشد  
و از دوزخ هم شود و گریه‌ان باشد

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ  
اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ .

۲۹۶۰ هر که خواهد بداند نزد خدا چه  
دارد بشکرد خدا نزدی چه دارد .

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُسْتَجَابَ دَعْوُهُ  
وَأَنْ تَكْشَفَ كُرْبَتُهُ فَلْيَفْرَجْ  
عَنْ مُغِيرٍ .

۲۹۶۱ هر که خواهد دعوتش مستجاب  
شود و غمش از پیش بر خیزد تنگ  
دستی را گشایش دهد .

مَنْ أَرَادَ أَمْرًا فَشَاوَرَ فِيهِ  
أَمْرًا مُسْلِمًا وَفَقَّاهُ اللَّهُ لِأَرْشِدِ  
أُمُورِهِ .

۲۹۶۲ هر که اراده کاری کند و با مرد مسلمانی  
در باره آن مشورت کند خدایش  
بمعقولترین کارها توفیق دهد .

۲۹۶۳ مَنْ أَرْضَىٰ وَالِدَيْهِ فَقَدْ أَرْضَىٰ  
اللهَ وَمَنْ أَسْخَطَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ  
أَسْخَطَ اللَّهَ .  
هر که پدر و مادر خویش را خشنود  
کند خدا را خشنود کرده و هر که  
پدر و مادر خویش را خشمگین  
کند خدا را خشمگین کرده است .

۲۹۶۴ مَنْ أَزَادَ عِلْمًا وَلَمْ تَرُدَّ فِي  
الدُّنْيَا زُهْدًا لَمْ يَزِدْهُ مِنْ اللَّهِ  
إِلَّا بُعْدًا .  
هر که علمش افزون شود و بی رغبتی  
وی بدنیافزون نشود دوریش از  
خدا بیشتر شود .

۲۹۶۵ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَقْرِ  
دِينَهُ وَ عِرْمَتَهُ بِإِلِهِ فَلْيَنْفَلْ  
کند  
هر که از شما تواند دین و آبرو  
را بمال خود حفظ کند، حفظ

۲۹۶۶ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَلْ  
أَخَاهُ فَلْيَنْفَلْ .  
هر که از شما تواند بپیرادر  
خویش نفع برساند، برساند .

۲۹۶۷ مَنْ أَخْطَأَ خَطِيئَةً أَوْ أَذْنَبَ  
ذَنْبًا ثُمَّ نَدِمَ هُوَ كَفَّارَةٌ .  
هر که خطائی کند یا گناهی  
از او سرزند . آنگاه پشیمان شود  
پشیمانی کفاره است .

۲۹۶۸ مَنْ إِذَا نَدَىٰ دَيْنًا يَتَوَي قَضَاءَهُ  
أَدَاهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ .  
هر که دینی بعهده دارد که نیت  
پرداخت آن دارد ، خدا ،  
روز قیامت قرض وی را ادا کند .

۲۹۶۹ مَنْ أَذَلَّ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ  
فَهُوَ أَعَزُّ مِنْ تَمَرِّزٍ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ .  
هر که خویشتن را در اطاعت  
خدا خوار کند از کسی که به  
معصیت خدا عزت جسته باشد  
عزیز تر است .

مَنْ أَذِلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ قَلِمٌ  
يَنْصُرُهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ  
يَنْصُرَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ عَلَى رُؤُسِ  
الْأَشْهَادِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲۹۷۰ هر که مؤمنی را پیش او خوار کنند و  
تواند یاری او کند و نکند و ز قیامت  
خدا پیش همگان خوارش کند.

مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَصَلَّمَ أَنْ لَهُ  
رَبٌّ إِنْ شَاءَ غُفِرَ لَهُ وَإِنْ شَاءَ  
عَذَّبَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ  
يَغْفِرَ لَهُ.

۲۹۷۱ هر که گناهی کند و داند که  
پروردگاری دارد که اگر خواهد  
گناه وی بیامرزد و اگر خواهد  
عذابش کند بر خدا واجب است که

بیامرزدش .

مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَصَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ  
قَدْ إِطْلَعَ عَلَيْهِ غُفِرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ  
يَسْتَغْفِرْ.

۲۹۷۲ هر که گناهی کند و داند که  
خداوند نظر بر وی نموده ، خدا بیامرزدش  
و گرچه آمرزش نخواهد.

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَاطَ لَهُ فِي  
رِزْقِهِ وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ  
فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ.

۲۹۷۳ هر که دوست دارد که روزی  
وی گشاده کنند و زندگیش طولانی  
شود با خوبش او پیوند گیرد.

مَنْ إِيْتَجَبَ عَنِ النَّاسِ لَمْ  
يُجَبْ عَنِ النَّارِ.

۲۹۷۴ هر که در مردم بیند از جهنم  
مصون نماند.

۲۹۷۵      مَنْ إِحْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ  
 هر که خود را ک مسلمانان را  
 احتکار کند خدا بخود مبتلاش  
 کند

۲۹۷۶      مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ  
 هر که رابطه خویش را با خدا  
 نیک کند خدا رابطه وی با مردم  
 نیک کند و کسیکه باطن خویش به  
 صلاح آورد خدا ظاهر وی بصلاح  
 آورد

۲۹۷۷      مَنْ أَحْسَنَ الرِّمَى ثُمَّ تَرَكَهُ  
 هر که تیر اندازی بداند و  
 آن را ترك کند یکی از نعمتها را  
 ترك کرده است

۲۹۷۸      مَنْ أَخَافَ مُؤْمِنًا كَانَ تَحِيَابًا  
 هر که مؤمنی را بترساند برخدا  
 واجب است روز قیامت ایمنش نکند  
 نکند

۲۹۷۹      مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ الْفَاسِقِ يُرِيدُ  
 هر که مال مردم بگیرد و اراده  
 پرداخت آن داشته باشد خدا  
 پرداخت آن کند و هر که بگیرد و  
 اراده تلف کردن داشته خدا آن  
 را تلف کند

۲۹۸۰      مَنْ أَتَى اللَّهَ كُلَّ لِسَانَةٍ  
 هر که از خدا بترسد زبانش  
 کند شود و خشم خویش آشکار  
 نکند

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَقَاهُ كُلَّ شَيْءٍ

۲۹۸۱ هر که از خدا بشرد خدا او را از همه چیز محفوظ دارد.

مَنْ أُنْجِرَى اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ  
قَرَجًا لِسُلَيْمٍ قَرِجَ اللَّهُ عَنْهُ  
كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

۲۹۸۲ هر که خدا بدست روی گشایشی  
برای مسلمانی بدید آرد خدا صحت  
دنیا و آخرت از او بردارد.

مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأُبْغَضَ لِلَّهِ  
وَأَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَْعَ لِلَّهِ فَقَدْ  
اِسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ .

۲۹۸۳ هر که برای خدا دوست دارد  
و برای خدا دشمن دارد و برای خدا  
عطا کند و برای خدا منع کند به  
کمال ایمان رسیده است.

مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ  
مِنْ ذِكْرِهِ .

۲۹۸۴ هر که چیزی را دوست دارد بهاد  
آن بسیار کند.

مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ  
وَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ  
فَاِثْرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى .

۲۹۸۵ هر که دنیا را دوست دارد  
آخرت خود را زیان زند و هر که  
آخرت را دوست دارد  
بدنیای خویش زیان زند پس آنچه  
دائمیست بر آنچه فانیست ترجیح  
دهد.

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَشَرَهُ اللَّهُ  
فِي زُمْرَتِهِمْ .

۲۹۸۶ هر که گروهی را دوست دارد  
خدا وی را با آنها معشور کند.



۲۹۸۷ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَجِدَ حَاطَمَ  
الْإِيمَانِ فَلْيُجِبْ الْعَرَّ لَا يُجِبُهُ  
إِلَّا اللَّهُ . هر که دوست دارد لذت ایمان  
بپوشد کسی را دوست دارد که او  
را جز برای خدا دوست ندارد.

۲۹۸۸ مَنْ ابْتَلَى بِالْقَضَاءِ بَيْنَ  
الْمُسْلِمِينَ فَلْيُعْذِلْ كَيْفَهُمْ فِي  
لَحْظِهِ وَإِشَارَتِهِ وَمَجْلِسِهِ . هر که بقضاوت میان مسلمانان  
مبتلا شود میان آنها در نظر و  
اشاره و مجلس خویش برابری  
نهد.

۲۹۸۹ مَنْ ابْتَلَى بِالْقَضَاءِ بَيْنَ  
الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَرْفَعُ صَوْتَهُ عَلَى  
أَحَدٍ الْخَصْمَيْنِ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَهُ  
الْآخِرُ . هر که بقضاوت میان مسلمانان  
مبتلا شود صدای خویش بر یکی از  
مدعیان بلند نکند مگر اینکه بر  
دیگری نیز بلند کند.

۲۹۹۰ مَنْ ابْتَلَى قَصَبًا وَأَعْطَى  
قَشَكَرًا ، وَظَلَمَ قَفَرًا وَظَلَمَ  
فَاسْتَقْفَرَ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ  
وَهُمْ مُهْتَدُونَ . هر که مبتلا شود و صبر کند و  
عطایش دهند و شکر کند و ظلم  
یند و بیخشد و ظلم کند و آمرزش  
طلبد آنان در امانند و آنها  
هدایت یافتگانند .

۲۹۹۱ مَنْ أَتَى عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا  
هر که پیش غیبگویا کاهن رود

و گفته او را تصدیق کند بدین  
محمد کافر شده است.

قَصَدَقَهُ يَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ  
يَا أُرْزَلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَرَسُولِهِ

هر که با شما نکوئی کرد ۲۹۹۲  
عوضش دهید و اگر نتوانید برای  
او دعا کنید

مَنْ أُنِيَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا  
فَكَافُّوهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا  
فَادْعُوا لَهُ.

هر که برادرش بعد از خواهی پیش ۲۹۹۳  
وی آید باید عذری دادست باشد  
ناقص است بپذیرد و اگر نپذیرد  
بر من بعوض درآید

مَنْ أَمَّاهُ أَخُوهُ مُتَّصِلًا فَلْيَقْبَلْ  
ذَلِكَ مِنْهُ مُحِقًا أَوْ مُبْطِلًا فَإِنْ  
لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَرِدْ عَلَى الْحَوْضِ.

هر که از خدا بترسد خدا همه ۲۹۹۴  
چیز را از او بترساند و هر که از خدا  
نترسد خدا وی را از همه چیز  
بترساند.

مَنْ إِيْتَقَى اللَّهَ أَهَابَ اللَّهُ مِنْهُ  
كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ  
أَهَابَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.

هر که مؤمنی را بکفر نسبت ۲۹۹۵  
دهد چنانست که او را کشته باشد.

مَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ  
كَقَتْلِهِ.

هر که مؤمن را بترساند خدا ۲۹۹۶  
روز قیامت ترس او را با منیت

مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِنًا لَمْ يُؤْمِنْ اللَّهَ  
رَوْعَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَخِيَ

بَدَل نَکند و هَر کِه از مَؤمِنِی  
بَد گِوَمِی کَند خُدا رُوز قِیامتِ او  
خوار و زَبوَنش کَند .

يُؤْمِنِ اِقَامَهُ اللهُ مَقَامَ ذٰلِ  
وَيُخْزِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

۹۹۷  
مَنْ زَرَعَ زَرْعًا فَكَلَّ مِنْهُ  
طَيْرٌ كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ .

هَر کِه کِشتی کَند و پِرنده‌ای  
از آن بَخورد بَرای وی صَدقه‌ای  
مَحسوب شُود .

۲۹۹۸  
مَنْ زَنِيَ خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمَانُ  
فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ .

هَر کِه زَنّا کَند اِیمانِش بِرُود  
و اِگَر توبه کَند خُدا توبه‌او  
بِیذِیرد .

۲۹۹۹  
مَنْ زَنِيَ أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ  
زَعَّ اللَّهُ مِنْهُ الْإِيمَانَ كَمَا يَزَعُ  
الْإِنْسَانُ الْقَمِيصَ مِنْ رَأْسِهِ .

هَر کِه زَنّا کَند یا شَراب بَنُوشد  
خُدا اِیمانِ او را بَکَند هَمچنانکِه  
انسان پیراهنِ او را بِخُوش پِرون  
مَکَند .

۳۰۰۰  
مَنْ زَنِيَ زَنِيَ بِهِ .

هَر کِه زَنّا کَند بِا کِسانِ وی  
زَنّا کَند .

۳۰۰۱  
مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا عَلَّمَهُ اللَّهُ  
بِلَا تَعْلَمَ وَجَعَلَهُ بَصِيرًا .

هَر کِه از دُنیا بِگُذرَد خُدایش  
بِدُون تَعَلِمِ عِلْمِ آمُوزَد و بِصِیرت  
دَهد .

۳۰۰۲  
مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ  
وَمَنْ كَبُرَ هُمُهُ سَقَمَ بَدَنُهُ .

هَر کِه خُوش بَد بَاشَد خُوشِش  
را مَعذب دَارد و هَر کِه غَمش بَسیار

وَمَنْ لَأَمَى الرُّجَالَ ذَهَبَتْ  
گِرامَتُهُ وَتَقَطَّتْ مُرْوَتُهُ.  
شود تنش رنجور گردد و هر که  
با مردم منازعه کند گرامتش برود  
و جوانمردیش نابود شود.

مَنْ سَأَلَ مِنْ غَيْرِ فَقِيرٍ فَكَأَنَّا  
يَأْكُلُ الْخَمْرَ.  
هر که فقیر نباشد و سؤال کند  
گوئی شراب خورده است.

مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ  
عَذَابَهُ وَمَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ  
سَتَرَهُ اللَّهُ عَوْرَتَهُ.  
هر که غضب خویش بازدارد خدا  
عذاب خویش از وی بازدارد و هر  
که زبان خویش نگه دارد خدا  
عیب وی پوشاند.

مَنْ دَفَنَ أَلَاةً مِنَ الْوَلَدِ  
حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ.  
هر که سه اولاد بخاک بسیار  
کند ~~خاک را در جبهه~~ ~~جبهه را~~ ~~بر او حرام~~  
کند.

مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ  
أَجْرِ فَاعِلِهِ.  
هر که به نیکی راهبر شود  
پاداش نیکوکار دارد.

مَنْ ذَبَّ عَنْ عَرَضٍ أَخْبِهَ  
بِالْقَبِيَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ  
يَقِيَهُ مِنَ النَّارِ.  
هر که در غیاب برادرش  
از آبروی وی دفاع کند بر خدا  
واجب است که او را از جهنم  
مصون دارد.

۳۰۰۸ مَنْ ذَكَرَ أَمْرًا يَسْمَأُ فِيهِ لَيْعِيْبُهُ حَبَّةُ اللَّهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَأْتِي بِنَفَاذِ مَا قَالَ.

هر که بعیب جوئی کسی را بصفنی که در او نیست یاد کند خدا او را در آتش جهنم محبوس دارد تا گفته خویش را مجری دارد.

۳۰۰۹ مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا بِمَا فِيهِ فَقَدْ إِغْتَابَهُ.

هر که مردی را بصفتی که در او هست یاد کند غیبت وی کرده است.

۳۰۱۰ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ

هر کس از شما ناشایسته ای ببیند بدست خویش مانع آن شود و اگر نتواند بزبان و اگر نتواند بدلیل مانع شود که حداقل ایمان همین است.

۳۰۱۱ مَنْ رَأَى بِاللَّهِ بَشِيرًا فَقَدْ تَرَى مِنَ اللَّهِ.

هر که بکار خدا برای غیر خدا دیا کند از خدا بیزاری جسته است.

۳۰۱۲ مَنْ رَبَّى صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ.

هر که طفلی را تربیت کند تا لا اله الا الله گوید خدا از او حساب نخواهد.

۳۰۱۳ مَنْ رَحِمَ وَلَوْ ذَلِيقَةً عُصْفُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

هر که رحم کند و گرچه نسبت د باره سر بریدن بچه گنجشکی باشد خدا در روز قیامت او را رحم کند.

۳۰۱۴ هر که از آبروی برادر خویش  
دفاع کند خدا آتش را از چهره  
وی بازدارد.

مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ رَدَّ  
اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ.

۳۰۱۵ هر که را تقوی داده اند خیر  
دنیا و آخرت داده اند.

مَنْ رُزِقَ تَقَى فَقَدْ رُزِقَ خَيْرَ  
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

۳۰۱۶ هر که را خدا زنی پارسا داده  
وی را بر نصف دین خویش  
باری کرده و باید در باره نصف  
دیگر آن از خدا بترسد.

مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ امْرَأَةً صَالِحَةً  
فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ  
فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الْبَاقِي.

۳۰۱۷ هر که را خدا بر روزی اندک راضی شود  
بر نعمت آن روز عمل اندک راضی شود.

مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالنَّيِّبِ  
فِي الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ  
مِنَ الْعَمَلِ.

۳۰۱۸ هر که سنگی از راه بردارد عمل  
نیکی برای وی ثبت کند.

مَنْ رَفَعَ حَجَرًا عَنِ الطَّرِيقِ  
كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ.

۳۰۱۹ هر که با کنیزیکه زناکاری وی  
ندیده زنا کند روز قیامت خدا  
وی را بنار یا نه آتشین تازیانه زند  
از نار.

مَنْ زَنَى بِأَمَةٍ لَمْ يَرَهَا تَزْنِي  
جَلَدَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَوْطٍ  
مِنْ نَارٍ.

۳۰۲۰ مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا قَامَ يَفْضَحُهُ سِتْرُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ .  
 هر که در دنیا راز برادر مسلمان خویش بپوشد و او را رسوا نکند خدا روز قیامت راز وی بپوشاند.

۳۰۲۱ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ .  
 هر که دوست دارد از همه مردم نیرومندتر باشد بخدا توکل کند.

۳۰۲۲ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلِمَ قَائِلُزِمِ الصُّمْتُ .  
 هر که دوست دارد سالم ماند خاموشی گزیند.

۳۰۲۳ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْمُحْسَرِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّحَاءِ .  
 هر که دوست دارد خدا هنگام سختی و مصیبت دعای وی اجابت کند هنگام کشایش دعا بسیار کند.

۳۰۲۴ مَنْ سَعَى بِالنَّاسِ هُوَ بِغَيْرِ رُشْدِهِ أَوْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُ .  
 هر که بد مردم گوید از عقل به دور است یا خخلی در او هست.

۳۰۲۵ مَنْ تَمَكَّنَ الْبَادِيَةَ جَفَا .  
 هر که در صحرا سکونت گیرد خشن شود.

۳۰۲۶ مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ .  
 هر که بجهتجوی علم راهی سپرد خدا برای وی راهی سوی بهشت بگشاید.

مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ أَوْ عَطِشَانَ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ .

هر که شراب نوشد روز قیامت ۳۰۲۷  
تشنه یاباندش.

مَنْ شَرِبَ خَمْرًا خَرَجَ نُورُ  
الْإِيمَانِ مِنْ جَوْفِهِ .

هر که شراب نوشد نور ایمان از ۳۰۲۸  
ضمیرش برود .

مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً يُشْتَبَحُ بِهَا  
مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ يُسْفَكَ  
بِهَا دَمٌ فَقَدْ أُوجِبَ النَّارَ .

هر که شهادتی دهد که بسبب آن ۳۰۲۹  
مال مرد مسلمانی را بخورند یا  
خونی بریزند مستحق جهنمست.

مَنْ ضَارَّ ضَارَّ اللَّهُ بِهِ وَمَنْ  
شَاقَّ شَاقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ .

هر که زیان یکسان رساند خدا ۳۰۳۰  
زیانش رساند و هر که سختگیری  
کند خدا با وی سخت گیرد.

مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكَهُ ظَالِمًا  
أَقِيدَ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که مملوک خویش را بستم بزند ۳۰۳۱  
روز قیامت از او تقاص کنند .

مَنْ ضَرَبَ بِسَوْطٍ ظَلَمًا أَقْصَصَ  
مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که بستم تازیانه زدند روز قیامت ۳۰۳۲  
از او تقاص کنند .

مَنْ ضَمَّ يَتِيمًا لَهُ أَوْ لِفِئْرِهِ  
حَتَّى يُضَيِّعَ اللَّهُ عَنْهُ وَجْهَتَهُ  
الْجَنَّةَ .

هر که یتیم خویش یا یتیم دیگری ۳۰۳۳  
را نگه دارد تا خدایش از رعایت او  
بی نیاز کند بهشت بر او واجبست



۳۰۳۴ مَنْ كَرَّامَةٌ الْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ  
تَعَالَى تَقَاهُ تَوْبِهِ وَرِضَاهُ  
بِالْيَسِيرِ .  
از لوازم حرمت مؤمن نزد خدا  
است که جامه‌اش پاکیزه باشد و  
بانده‌اش خوشنود گردد.

۳۰۳۵ مِنْ مُوجِبَاتِ التَّغْفِيرَةِ إِطْعَامُ  
الْمُسْلِمِ السَّفْبَانِ .  
غذا دادن مسلمان گرسنه‌از  
موجب‌ات آمرزیده شدن است .

۳۰۳۶ مَنْ أَدَّى الْمُسْلِمِينَ فِي طُرُقِهِمْ  
وَجَبَتْ عَلَيْهِ لَعْنَتُهُمْ .  
هر که مسلمانان را در راه‌هایشان  
آزار کند لعنت وی بر ایشان واجب  
است .

۳۰۳۷ مَنْ أَدَّى مُسْلِمًا فَقَدْ أَذَى  
مَنْ أَدَّى فَقَدْ أَذَى اللَّهِ  
هر که مسلمان را آزار کند مرا  
آزار کرده و هر که مرا آزار کند  
خدا را آزار کرده است .

۳۰۳۸ مَنْ آوَى ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ مَا  
لَمْ يُرَفِّهَا .  
هر که گمشده‌ای را جا دهد مادام  
که وجود آن را اعلام نکند گم  
راه است .

۳۰۳۹ مَنْ ابْتِاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ  
حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ .  
هر که غذا می‌فروشد نفروشد با  
کامل بفروشد .

۳۰۴۰ مِنْ أَفْضَلِ الْعَمَلِ إِدْخَالُ  
السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَقْضِي  
از بهترین عملها خوشحال کردن  
مؤمن است یعنی دین وی را ادا کنی،

عَنْهُ دَيْنًا، تَقْضِي لَهُ حَاجَةً،  
نَفْسُ لَهُ كُرْبَةً.  
حاجتی از او بر آوری یا محتنی  
از او بر طرف کنی.

مِنْ تَامِ السَّحِيَّةِ الْأَخْذُ بِالْيَدِ  
کمال درود گفتن دست گرفتن  
۳۰۴۱ است.

مِنْ حُسْنِ عِبَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ  
ظَنِّهِ.  
از جمله عبادت نکوی مرد خوش  
گمان بودن او بخداست.  
۳۰۴۲

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ  
وَمِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ.  
نیک خوئی نیکبختی مرد است  
و نیک خوئی بدبختی است.  
۳۰۴۳

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَشْبَهَ أَبَاهُ  
از لوازم نیکبختی مرد آنست که  
مانند پدر خویش باشد.  
۳۰۴۴

مِنْ مُكْرِمَةِ النِّعْمَةِ إِفْسَاؤُهَا.  
از لوازم شکر نعمت داشتن  
نمودار کردن آنست.  
۳۰۴۵

مِنْ فَتَنِ الرَّجُلِ رِفْقُهُ فِي  
مَعَاشَتِهِ.  
مداراد در معاش از دانش مرد  
است.  
۳۰۴۶

مِنْ فَتَنِ الرَّجُلِ أَنْ يُصْلِحَ  
مَعَاشَتَهُ وَلَيْسَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا  
بِصَلَحِ مَا يُصْلِحُكَ.  
اصلاح معیشت از دانش مرد  
است و جستجوی چیزیکه معاش تو را  
بصالح آرد دنیا پرستی نیست.  
۳۰۴۷

۳۰۴۸ مَنْ إِنْ قَطَعَ رَجَاؤُهُ مِمَّا فَاتَ  
 اِشْتَرَا حَبْدَهُ وَمَنْ رَضِيَ بِمَا  
 قَسَمَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ.  
 هر که از نابود شده امید ببرد  
 راحت شود و هر که بقسمت خدا  
 راضی شود آسوده گردد.

۳۰۴۹ مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ  
 مِنْ أَهْلِ النَّارِ.  
 هر که از زبانش بترسد از اهل  
 جهنمست.

۳۰۵۰ مَنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِدِينِهِ وَلَا دُنْيَاهُ  
 فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي مُجَالَسَتِهِ وَمَنْ  
 لَمْ يُوجِبْ لَكَ فَلَا تُوجِبْ لَهُ  
 وَلَا كَرَامَةً.  
 هر که از دین یا دنیای او سودی  
 نبوی در مجالست او خیری نیست.



۳۰۵۱ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ  
 كَفَاهُ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ  
 وَمَنْ أَصْلَحَ سِرِّيَّتُهُ أَصْلَحَ اللَّهُ  
 عَلَانِيَتَهُ وَمَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ  
 كَفَاهُ اللَّهُ دُنْيَاهُ.  
 هر که روابط خویش با خدا نیکو  
 دارد خدا روابط او را با مردم به  
 صلاح آورد و هر که پنهان خویش  
 اصلاح کند خدا عیان او را به صلاح  
 آورد و هر که برای آخرت خویش  
 کار کند خدا دنیای وی را کفایت  
 کند.

۳۰۵۲ مَنْ تَنَفَّعَ بِتَفَعُّلِكَ وَمَنْ لَا يُعِدُّ  
 الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَفْجَرُ  
 هر که را سود دهی سودت دهد  
 و هر که در حوائج دنیا صبری نکند

وَمَنْ قَرَضَ النَّاسَ قَرْضَهُ  
وَمَنْ تَرَكَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوهُ  
عاجز ماند هر که بد مردم  
گوید بدش گویند و هر که آنها  
را رها کند رهایش نکنند

مَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فَلْيَحْفَظْ مَا  
تَجَرَّى بِهِ لِسَانُهُ وَلَا يَغْرَسْ مَا  
أُتِّلُوا عَلَيْهِ جَذَائُهُ وَلْيُحْسِنْ  
عَمَلَهُ وَلْيَصِرْ أَمَةً .  
هر که سلامت خواهد مراقب  
گفتار خویش باشد و از آنچه در  
دل دارد چیزی بزبان نیارد عمل  
نیک کند و آرزو کوتاه دارد.

مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ  
وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ .  
هر که برای خدا فروتنی کند  
خدا او را بزرگوار گرداند  
و هر که تکبر کند خدا او را پست کند

مَنْ أَذَاعَ فَاخِشَةً كَانَتْ  
كَمُتِّدِيهَا وَمَنْ غَيَّرَ مُؤْمِنًا  
بَشِيرًا لَمْ يَبْتَ حَتَّى يَذْكَبَهُ .  
هر که فاش کند چیزی را  
چون عامل آنست و هر که مؤمنی  
را بگری عیب کند نمیرد تا مرتکب  
آن شود.

مَنْ اسْتَوَلَى عَلَى الشَّجَرِ  
رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ .  
هر که ملالت بر او چیره شود  
راحت از او دور شود.

مَنْ حَرَّمَ الرَّفَقَ فَقَدْ حَرَّمَ  
الْخَيْرَ كُلَّهُ .  
هر که از مدارایی، سیب باشد از  
همه خوبیهای نصیب مانده است.

۳۰۵۸ مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ  
ما یفسد اکثر مما ینصیح .  
هر که بی علم عمل کند بیش از  
آنچه اصلاح میکند افساد خواهد  
کرد .

۳۰۵۹ مَنْ رَزَقَ حُسْنَ صُورَةٍ وَ  
حُسْنَ خُلُقٍ وَ زَوْجَةً صَالِحَةً  
وَسَخَاءً فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ  
خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .  
هر که را صورت نیک و سیرت  
نیک و جفت پارسا و سخاوتمندی  
دادند بهره او را از خیر دنیا و آخرت  
داده اند .

۳۰۶۰ مَنْ يَذْرَعُ خَيْرًا يَحْصِدُ زَعَةً  
وَمَنْ يَذْرَعُ شَرًّا يَحْصِدُ نَذْلَةً  
هر که نیکی کارد سود برد و  
که بدی کارد پشیمانی دردد .

۳۰۶۱ مَنْ لَا أَدَبَ لَهُ لَا عَقْلَ لَهُ  
هر که ادب ندارد عقل ندارد

۳۰۶۲ مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ .  
هر که چیزی بجوید و بکوشد  
بیاید .

۳۰۶۳ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ .  
هر که رحم نکند رحمش نکند

۳۰۶۴ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ  
اللَّهُ خَلِيلًا صَالِحًا .  
هر که خدا خیر او  
خواهد دوستی شایسته نصیب وی  
کند .

۳۰۶۵ مَنْ يُدِمُّ قَرْنَ الْبَابِ يُوشِكُ أَنْ  
يُفْتَحَ لَهُ .  
هر که بکوفتن در ادامه ده  
بر او بکشایند .

مَلْعُونٌ ذُو الْوَجْهِينِ مَلْعُونٌ  
ذُو اللَّسَانَيْنِ .

دو ملعون است دو زبان ۳۰۶۶  
ملعون است .

مِنَ الْبِرِّ أَنْ تُصِلَ صَدِيقَ أَبِيكَ

از جمله نکوئی اینست که با ۳۰۶۷  
دوست بندد خویش دوستی کنی

مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى  
النَّاسِ وَأَنْتَ طَلِقُ الْوَجْهِ .

از جمله صدقه اینست که بمردم ۳۰۶۸  
سلام کنی و گشاده رو باشی .

مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ يُعْلَمَ الرَّجُلُ  
الْعِلْمَ فَيَعْمَلَ بِهِ وَ يُعَلِّمَهُ .

از جمله صدقه اینست که مرد علم ۳۰۶۹  
آموزد بدان عمل کند و تعلیم دهد .



مِنَ الدُّرُودِ أَنْ يَنْصِتَ الْأَخُ  
لِأَخِيهِ إِذَا حَدَّثَهُ وَ مِنْ حُسْنِ  
الْمَاشَاةِ أَنْ يَقِفَ الْأَخُ لِأَخِيهِ  
إِذَا انْقَطَعَ شَيْعُ نَعْلِهِ .

از لوازم جوانمردی اینست که ۳۰۷۰  
بر آرد بگفتار برادر خویش وقتی باد  
سخن میکند، گوش فرادارد و از  
نیک رفتاری اینست که برادر با برادر  
خویش وقتی بند کفش وی بریده  
(ورفتن نتواند) توقف کند .

مِنَ أَسْوَأِ النَّاسِ مَنْ أَذْهَبَ  
آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ .

از جمله بدترین مردم کسیست ۳۰۷۱  
که آخرت خویش را بدنیای دیگری  
تلف کند .

مِنَ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ الْفُحْشُ

از علایم قیامت بد گوئی و بد ۳۰۷۲

وَالْتَفَحُّشُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ  
تَخَوُّبُ الْأَمِينِ وَإِيتَانُ الْخَائِنِ .  
کاری و بریدن خویشان و خائن  
شمردن امین و امین پنداشتن خائن  
است.

۳۰۷۳ مِنْ أَفْضَلِ الشَّفَاعَةِ أَنْ تُشْفَعَ  
بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي الشَّكَاحِ .  
از جمله بهترین وساطت و وساطت  
میان دو کس در کار درناشویی است

۳۰۷۴ مَوْتُ الْغَرِيبِ شَهَادَةٌ .  
مرگ غریب، شهادت است.

۳۰۷۵ مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ  
كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ .  
مقام نماز نسبت بدین چون  
مقام سر نسبت بتن است.

۳۰۷۶ الْجِبَاهُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي  
طَاعَةِ اللَّهِ .  
سجدها آنست که در کار اطاعت  
خدا باضمیر خویش جهاد کند.

۳۰۷۷ الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ .  
مرد بر دین دوست خویش  
است.

۳۰۷۸ الْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ .  
مرد بی‌رادر خویش نیزو میگیرد.

۳۰۷۹ أَلْمُسِيبَانِ مَا قَالَا قَهْوٌ عَلَى  
الْبَادِي مَا لَمْ يَمْتَدِدِ الْمَظْلُومُ .  
گناه دو ناسزا گو بر کسی  
است که آغاز کرد بشرط آنکه  
مظلوم تجاوز نکند.

الْمُسْلِمُ مَنْ تَمِلِمَ الْمُتَمِلُونَ  
مِنْ لِسَانِهِ وَتَدِيهِ .

۳۰۸۰ مسلمان کسی است که مسلمانان  
از دست و زبانش در امان باشد.

الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ  
أَوْ لَا يُسْلِمُهُ .

۳۰۸۱ مسلمان برادر مسلمان است بدو  
ستمش نکند و تسلیمش نکند.


الْمُسْلِمُونَ بَدٌّ وَاحِدَةٌ عَلَى  
مَنْ سِوَانِهِمْ .

۳۰۸۲ مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان  
همسخنند.

الْمَسْجِدُ يَنْتُ كُلُّ تَقِيٍّ .

۳۰۸۳ مسجدخانه هر پرهیزگراست

الْيَدَةُ يَنْتُ الدَّاءُ وَالْجَنَّةُ  
رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ .

۳۰۸۴  دسته خانم مرض است و پرهیز  
سر آمد دواهاست.

الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى  
أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَدِمَائِهِمْ .

۳۰۸۵ مؤمن آنست که مردم او را بر جان  
و مال و خون خویش امین شمرند.  
شمرند.

الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ  
يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا .

۳۰۸۶ مؤمن نسبت بمؤمن چون بنیاست  
که قسمتی از آن قسمت دیگر را  
محکم کند.

الْمُؤْمِنُ غُرٌّ كَرِيمٌ وَالْفَاجِرُ  
خَبٌّ لَئِيمٌ .

۳۰۸۷ مؤمن شریف و کریم است و  
فاجر فریبکار و فرومایه است.



۳۰۸۸ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي ظِلِّ  
 صدقه خویش است. مؤمن روز قیامت در سایه  
 صدقه خویش است.

۳۰۸۹ الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ قَطِينٌ حَذِرٌ.  
 مؤمن هوشیار و دقیق و محتاط  
 است.

۳۰۹۰ الْمُؤْمِنُ يَسِيرُ الْمَوْتَةُ.  
 مؤمن کم حاجتست. مؤذن روز قیامت از همه مردم  
 گسردن فرازترند. يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

۳۰۹۱ أَلَمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ  
 و مُسْلِمَةٍ.  
 مرگ برای هر فرد مسلمان و هر  
 زن مسلمانی کفاره گناهانست.



۳۰۹۲ أَلْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى  
 اللَّهُ عَنْهُ.  
 مهاجر آنست که از هر  
 چه خدا نهی کرده دوری کند.

۳۰۹۳ أَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ لَهُ  
 مَا اكْتَسَبَ.  
 مرد در صف دوستان خویش  
 است و نتیجه اعمالش بدو میرسد.

۲۰۹۴ أَلْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمِنٌ فَإِنْ شَاءَ  
 أَشَارَ وَإِنْ شَاءَ سَكَتَ فَإِنْ  
 أَشَارَ فَلْيُشِرْ بِهَا لَوْ تَزَلَّ بِهِ فَعَلَهُ  
 کسی که با وی مشورت کنند امانتدار  
 است اگر خواهد رأی دهد و اگر خواهد  
 خاموش ماند و اگر داد همان  
 گوید که اگر خود او بود میکر

الْمُشَاوَرَةُ حِصْنٌ مِنَ النَّدَامَةِ  
وَأَمْنٌ مِنَ الْعَلَامَةِ.

مشورت حصار ندامت است و ۳۰۹۵  
ایمنی از علامت.

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لَا يَدْعُ  
كَصِبْحَتِهِ عَلَى شَكْلِ حَالٍ.

مؤمن برادر مؤمنست و به هر ۳۰۹۶  
حال از طعنه خواهی از چشم نباشد.

الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِلَّيْنِ حَتَّى تَعَالَهُ  
مِنَ اللَّيْنِ أَحَقُّ.

مؤمن نرمخو و ملایمست تا ۳۰۹۷  
آنجا که از نرمخویی احمقش  
بنداری.

الْمُؤْمِنُ مَنْفَعَةٌ إِنْ مَا شَيْئُهُ  
نَفَعَكَ وَإِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعَكَ وَ  
إِنْ شَارَكَتَهُ نَفَعَكَ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ مَنْفَعَةٌ.

مؤمن مایه سوداست اگر همراهش ۳۰۹۸  
شوی سودت دهد و اگر با وی  
مشورت کنی سودت دهد و اگر  
شریکش شوی سودت دهد و همه  
کار وی مایه سوداست.

الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيِّنُونَ  
كَالْحَمَلِ الْأَلِفِ إِنْ قِيدَ إِقْدَادٌ  
وَ إِذَا أُنِيسَخَ عَلَى صَخْرَةٍ  
إِسْتَنَاحٌ.

مؤمنان نرمخو و ملایمند چون ۳۰۹۹  
شتر دست آموز که اگر بکشندش  
برود و اگر بر سنگی به  
خوابانندش بخواهد.

الْمُتَعَبِدُ يَنْبِرُ فَقِهِ كَالْحِمَارِ  
فِي الطَّاحُونِ.

کسی که بی دانش عبادت کند ۳۱۰۰  
چون الاغ آسیاست.

۳۱۰۱      الْمَرْضُ سَوَّطُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ  
بیماری تازیانه خدا در زمین  
است که بوسیله آن بندگان خویش  
را ادب میکند.

۳۱۰۲      الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنُ  
مؤمن آئینه مؤمنست مؤمن  
برادر مؤمنست از پشت سر مراقب  
اوست.

۳۱۰۳      الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ  
مؤمن نسبت بمؤمن چون بنای  
محکم است که اجزای آن یکدیگر  
را استحکام بخشد.

۳۱۰۴      الْمُؤْمِنُ يَأْلِفُ وَلَا يَخْفَى  
مؤمن الفت گیرد و هر که الفت  
نگیرد و الفت نیارد خبری در او  
لا یألف و لا یؤلف نیست.

۳۱۰۵      الْمُؤْمِنُ يُنَارُ وَاللَّهُ أَكْبَدُ غَيْرًا.  
مؤمن غیرت میبرد و غیرت  
خدا شدیدتر است.

۳۱۰۶      الْمُؤْمِنُ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ  
مؤمن نسبت باهل ایمان چون  
سرنسبت بتن است مؤمن از رنج  
مؤمنان رنجور شود چنانکه تن از  
رنج سر رنجور گردد.

۳۱۰۷      الْمُؤْمِنُ يَخِيرُ عَلَى شَكْلِ حَالٍ،  
مؤمن همیشه خوبست چنانکه

يَنْزِعُ نَفْسَهُ مِنْ بَيْنِ جَنَّتَيْهِ  
وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ.

ازین میرود و خدا را ستایش می  
کند.

الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ  
وَيَصْبِرُ عَلَى إِذَا مُمْ أَفْضَلُ  
مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يُخَالِطُ  
النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى إِذَا مُمْ.

۳۹۰۸ مؤمنی که با مردم آمیزش کند  
و بر آزارشان صبر کند از مؤمنی  
که با مردم آمیزش نکند و بر  
آزارشان صبر نکند بهتر است.

الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ  
بَعْضِ مَا لَيْتَ كَتَبَهُ.

۳۹۰۹ مؤمن نزد خدا از بعضی فرشتگان



۳۹۱۰ الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَنٌ إِنْ شَاؤَ تَنَبَّأَ بِكَيْسٍ كَمَا يَأْتِي بِشُؤْنٍ كُنْتُمْ أَمَانَتَ  
دار است اگر خواهد رأی دهد  
اگر نخواهد ندهد.

الْمُسْلِمُ مِرْآةَ الْمُسْلِمِ فَإِذَا  
رَأَى بِهِ عَيْبًا قَلْبًا خَذَهُ.

۳۹۱۱ مسلمان آئینه مسلمان است وقتی  
چیزی در او دید بگیرد.

الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ لَا فَضْلَ  
لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى.

۳۹۱۲ مسلمانان برادرانند هیچکس بر  
دیگری جز به پرهیزکاری  
برتری ندارد.

الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ مَا

۳۹۱۳ مسلمانان باید بشرايط خویش که

وَأَقْبَى الْعَقِّ مِنْ ذَلِكَ . مطابق حق باشد وفا کند .

۳۱۱۴ أَلْمَصَائِبُ وَالْأَمْرَاضُ بلیه و بیماری و غم کیفر دنیا است  
وَالْأَحْزَانُ فِي الدُّنْيَا جَزَاءُ .

۳۱۱۵ أَلْمَعْرُوفُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ نیکو دری از درهای بهشت است  
الْجَنَّةِ وَهُوَ يَسْدَقُ مَصَارِعَ و از مرگ بد جلو گیری میکند .  
السُّوءِ .

۳۱۱۶ أَلْمَعَكُ طَرَفٌ مِنَ الظُّلُمِ تأخیر برداخت دین ، شمه ای از ظلم  
است .

۳۱۱۷ أَلْمُقِيمُ عَلَى الزَّنا كَمَا يَدُّ وَثْنِ آنکه بر زنا اصرار ورزد چون  
ست پرست است .

۳۱۱۸ أَلْمَكْرُ وَالْخَدِيعَةُ وَالْخِيَانَةُ مکر و فریب و خیانت در جهنمست  
فِي النَّارِ .

۳۱۱۹ أَلْمُنَافِقُ يُمَاكُ عَيْنَيْهِ يَنكِ منافق بر دیدگان خویش مسلط  
است چنانکه بنخواهد گریه می  
کند .

۳۱۲۰ أَلْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا مِيت در قبر از ناله و فریادی  
که بر مرگ او کنند معذب میشود .  
يُنَاحُ عَلَيْهِ .

نَجَاءُ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالْيَقِينِ  
وَالزُّهْدِ وَبِهَلَاكِ آخِرِهَا بِالْبُخْلِ  
وَالْأَمَلِ .

۳۱۲۱ متقدمان این امت یقین و زهد  
نجات یابند و متأخرانش به بخل و  
آرزو هلاک شوند.

نَحْجُ الْأَذَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ

۳۱۲۲ آزار از راه مسلمانان دور کن.

نَصْفُ مَا يُخْفَرُ لِأُمِّي مِنْ  
الْقُبُورِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْعِدَّةِ .

۳۱۲۳ نصفه قبرها که برای امت من

بزرگوار است و از چشم بدویر خوری

است .

نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مِنَّا  
شَيْئًا فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ .

۳۱۲۴ خدا مردی را که چیزی از ما  
شنود و همانطور که شنیده بدیگران  
برساند، یاری کند.

نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مِنَّا  
حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ غَيْرَهُ  
قَرِيبًا حَامِلٍ فَقَسَهُ إِلَى مَا هُوَ

۳۱۲۵ خدا مردی را که سخنی از ما بشنود  
و بخاطر بسیار دانا بدیگری برساند  
یاری کند بسا کس که دانائی بدانانتر

أَفْقَهُ مِنْهُ رَبُّ حَامِلٍ فَقِهِ  
لَيْسَ بِفَقِيهِ .  
از خود برد و بسا کس که حامل  
دانائیست و دانائیست .

۳۱۲۶ نَعَمْ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ  
چه نیکوست هدیه بهنگام  
حاجت .

۳۱۲۷ نَعَمْ الْعَطِيَّةُ كَلِمَةُ حَقٍّ تَسْمَعُهَا  
ثُمَّ تَحْمِلُهَا إِلَى أَخٍ لَكَ مُسْلِمٍ .  
چه نیکو عطائیست سخن حقی  
که بشنوی و ببرد مؤمن خویش  
برسانی .

۳۱۲۸ نَعَمْ سَلَاحُ الْمُؤْمِنِ الصَّبْرُ وَ  
الدُّعَاءُ .  
چه نیکو سلاحی است صبر  
و دعا برای مؤمن .

۳۱۲۹ نِعَتَانِ مَقْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ  
النَّاسِ : الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ .  
دو نعمتست که بسیاری مردم در  
آن مغفونند صحت و فراغت .

۳۱۳۰ نَعَمْ أَهَالُ الصَّالِحِ لِلرُّجُلِ  
الصَّالِحِ .  
چه نیکوست هال شایسته برای  
مرد شایسته .

۳۱۳۱ نَعَمْ صَوْمِعَةُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ .  
خانه مسلمان برای او چه  
نیکو صومعه ایست

۳۱۳۲ نَعَمْ الْهَدِيَّةُ الْكَلِمَةُ مِنْ كَلَامِ  
الْحِكْمَةِ .  
چه نیکو هدیه ایست يك کلام  
گفتار حکمت آموز

۳۱۳۳ نَعَمْ الْإِدَامُ الْخِلُّ .  
چه نیکو نان خودشی است سرکه

نِعْمَ الشَّفِيعُ الْقُرْآنُ لِصَاحِبِهِ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ .  
۳۱۳۴ چه نیکو شفیعی است قرآن در روز  
قیامت برای کسی که قرآن  
خوانده باشد .

نِعْمَ الْهَالُ النَّخْلُ الرَّاسِخَاتُ  
فِي الْوَحْلِ .  
۳۱۳۵ چه نیکو مالیت نخل که در کل  
معمکست .

نِعْمَ الْعَمَلُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْهَالُ  
۳۱۳۶ مال برای پرهیزکاری خدا چه  
نیکو باوریست .

نَفَقَةُ الرَّجُلِ عَلَى أَهْلِهِ صَدَقَةٌ  
۳۱۳۷ خرجی که مرد برای کسان خود  
مقتضی است .

نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِهِ  
الْعَابِدِ .  
۳۱۳۸ خواب دانشمند از عبادت عابد  
بہتر است .

نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَصُمْتُهُ  
تَسْبِيحٌ وَعَمَلُهُ مُضَاعَفٌ وَدَعَاؤُهُ  
مُسْتَجَابٌ وَذَنْبُهُ مَغْفُورٌ .  
۳۱۳۹ خواب روزه دار عبادت است و  
سکونندی تسبیح است و عملش  
مضاعفت و دعایش مستجابست  
و گناهی آمرزیده .

نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ  
عَلَى جَهْلٍ .  
۳۱۴۰ خواب با علم بہتر از نماز با جهل  
است .



۳۱۴۱ تَوَرُّوا بِالْفَجْرِ فَإِنَّهُ أَكْظَمُ  
مسجدمان چراغ روشن کنید که  
باداش شما بیشتر شود.

۳۱۴۲ نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ  
عَمَلُ الْمُنَافِقِ خَيْرٌ مِنْ نِيَّتِهِ وَ  
كُلُّ يَكْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ فَإِذَا عَمِلَ  
الْمُؤْمِنُ عَمَلًا قَارَىٰ فِي قَابِهِ نُورٌ  
نیت مومن از عمل او بهتر است  
و عمل منافق از نیت او بهتر است  
و هر کدام بر نیت خود کار می  
کنند و چون مومن عملی کند در  
قلب وی نوری روشن شود.

۳۱۴۳ النَّاجِشُ أَكَلُ رِبَا مَأْمُونٍ  
النَّاسُ وَلَدُ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ  
الطِّينِ  
بازار گرم کن و باخوار ملعونی  
است.  
۳۱۴۴  
نَرَابِ .  
مردم (قابل اعتنا) دو گسند عالم  
و علم آموز و در غیر آنها خبری  
نیست.

۳۱۴۵ النَّاسُ رُجُلَانِ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ  
وَلَا خَيْرَ فِيهَا سِوَاهُمَا .  
مردم (قابل اعتنا) دو گسند عالم  
و علم آموز و در غیر آنها خبری  
نیست.

۳۱۴۶ النَّاسُ مَعَادِنُ وَالْعِرْقُ دَسَاسٌ  
وَأَدَبُ السُّوءِ كَعِرْقِ السُّوءِ .  
مردم چون معدن ها گونه گونند  
و نژاد در کسان نافذ است و تربیت  
بد چون نژاد است.

النَّاسُ كَمُ فِي قَوْمِهِ كَالْخَشَبِ  
فِي دَارِهِ .

آنکه از خاندان خویش زن گیرد ۴۱۴۷  
چنانست که در خانه خویش علف  
چیند

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَتْلُغُ مِنْ قَمَلِهِ .

نیت مومن از عمل وی شایسته تر ۴۱۴۸  
است .

النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ .

مردم چون دندانهای شانه اند . ۴۱۴۹

النَّاسُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحْبِبْهُمْ  
إِلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ لِنِيَالِهِ .

مردم همگی کسان خداوند  
و محبوبتر از همه پیش خدا کسی  
است که برای کسان او سودمندتر



النَّاسُ أَشْبَهُ بِزَمَانِهِمْ .

مردم شبیه به زمانه خودند . ۴۱۵۱  
*مردم شبیه به زمانه خودند*

النَّاسُ مَعَادِينُ كَمَعَادِنِ  
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ .

مردم معدنهایند چون معدن  
طلا و نقره . ۴۱۵۲

النِّسَاءُ حِبَالَةُ الشَّيْطَانِ .

زنان دامهای شیطانند . ۴۱۵۳

النَّاسُ كَالْإِبِلِ تَرَى الْيَسَاءَةَ  
لَا تَرَى فِيهِ رَاحِلَةً .

مردم چون شترانند حدشتر  
بینی و يك بار بردار در آرمیان  
نه بینی

۳۱۵۵      النَّاسُ يَمْلَوْنَ الْخَيْرَاتِ وَإِنَّمَا  
مردم کارهای نیک کنند اما  
يُطْلَوْنَ أَجْوَرَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
روز قیامت پاداششانرا بقدر  
عقولشان بدهند.  
كَلَىٰ قَدَرٍ عَقُولِهِمْ.

۳۱۵۶      النَّصْرُ مَعَ الصَّبْرِ وَالْفَرْجُ مَعَ  
فیروزی قرین صبر است و گشایش  
الْكَرْبِ وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.  
قرین رنج است و همراه هر سختی  
گشایشی هست.

۳۱۵۷      أَلَدُّكُمْ تَوْبَةً وَالتَّائِبُ مِنَ  
پشیمان شدن چون توبه کردن  
الذَّنْبِ كَعَنٍ لَا ذَنْبَ لَهُ  
است و هر که از گناه توبه کند  
چنانست که گناه نداشته.



۳۱۵۸      النَّظَرُ إِلَى الْخُسْرَةِ يَزِيدُ فِي  
بسیزہ نگریستن بینای دافزون  
الْبَصَرِ.  
میکند.

۳۱۵۹      النَّظَرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ  
نگاه بد تیری زهر آکین از  
سِهَامِ بَلِيسَ.  
تیرهای شیطانست.

۳۱۶۰      النَّظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحُصْنِاءِ وَ  
دیدن زن خوب روی و بسیزہ بینای  
الْخُسْرَةِ يَزِيدَانِ فِي الْبَصَرِ.  
را فزون میکند.

۳۱۶۱      النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ.  
پاکیزگی از ایمانست.

النَّيَّاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ.      نوحه گری از عمل جاهلیت ۴۱۶۲  
است.

النِّيَّةُ الْحَسَنَةُ تُدْخِلُ صَاحِبَهَا  
الْجَنَّةَ.      نیت خوب صاحب خویش را به ۴۱۶۳  
بهشت می برد.



مدرسه عالی کتب و خط و رسم و ساری

۳۱۶۴ هَدِيَّةُ اللَّهِ إِلَى الْمُؤْمِنِ السَّائِلِ  
 علی بابه  
 گدا هدیه خداست که برادر  
 مؤمن آید .

۳۱۶۵ هَلْ تُنْصَرُونَ إِلَّا بِضُفَائِكُمْ  
 بدعوتهم وأحلامهم  
 شما را بدعا و عقل ضعیفان  
 یاری میکنند .

۳۱۶۶ هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَنْشِي عَلَى اللَّهِ  
 إِلَّا ابْتَلَتْ قُدَمَاءَهُمْ  
 صاحب الذنوب  
 الذنوب  
 مگر کسی هست که بر آب  
 رود و پاهایش تر نشود؟ همچنین  
 دنیادار از گناه مصون نخواهد  
 ماند .

۳۱۶۷ هَلَكْتَ الرِّجَالُ حِينَ أَطَاعَتِ  
 النساء  
 مردان که اطاعت زنان کنند  
 بهلاکت افتند .

۳۱۶۸ هُنَّ أَغْلَبُ، يَعْنِي النِّسَاءُ  
 الهدية تصور عين الحكيم  
 آنها ، یعنی زنان ، چیره تر اند  
 هدیه چشم خردمندرا ببندد .

الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ بِالسَّمْعِ وَ  
الْبَصَرِ وَالْقَلْبِ .

۳۱۶۹ هدیه گوش و چشم و دل را  
از کار بیندازد.

الْهَدِيَّةُ رِزْقٌ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ  
أَهْدَى إِلَيْهِ شَيْئًا فَلْيَقْبَلْهُ .

۳۱۷۰ هدیه روزی خداست هر که  
چیزی بدو هدیه دادند بپذیرد.

الْهَوَى مُخْفَرٌ لِصَاحِبِهِ مَا لَمْ  
يَعْمَلْ بِهِ أَوْ يَتَكَلَّمْ .

۳۱۷۱ پندار بدا اگر بکردار و گفتار  
نیاید بخشوده است.

اَللّٰهُمَّ نِصْفُ الْهَرَمِ .

۳۱۷۲

عم یک نهمه پیری است.



مکتب کتب و علوم اسلامی

۳۱۷۳ وَاضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ  
 چنانست که گوهر و مروارید و  
 طلا بنوگان آویزد.  
 آنکه علم بنا اهل سپارد  
 اللّٰهُوُ وَالذَّهَبُ.

۳۱۷۴ وَاللّٰهُ مَا لَدُنِّيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا  
 بِمِثْلِ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ  
 هَذِهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ جَمْعُ  
 چنانست که یکیشان انگشت  
 خویش به دریا نهد ، بنگرد  
 چه میآورد ؟  
 وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي بِهَذَاكَ

۳۱۷۵ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ حُرِّ  
 النَّعَمِ.  
 بخدا قسم اینکه مردی را  
 هدایت کنی از داشتن شتران سرخ  
 مو بهتر است.  
 رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ حُرِّ

۳۱۷۶ وَاللّٰهُ لَا تَجِدُونَ بَعْدِي أَعْدَلَ  
 عَلَيْكُمْ مِنِّي.  
 بخدا قسم پس از من، کسی را  
 نخواهید یافت که در باره شما عادلتر  
 از من باشد.

۳۱۷۷ وَإِكْلِي صَيْفِكَ فَإِنَّ الضَّيْفَ  
 يَسْتَحْسِي أَنْ يَأْكُلَ وَحْدَهُ.  
 همراه مهمان بخویش غذا خورد  
 زیرا مهمان شرم دارد که تنها  
 غذا خورد.

وَالْإِشَاءَ إِنَّ رَحْمَتَهَا تَرْحَمُكَ اللَّهُ

۳۱۷۸ حتی به بزا اگر رحم کنی خدا  
بتو رحم کند.

وَأَيُّ دَاءٍ أَذْوَى مِنَ الْبُخْلِ

و چه مرضی از بخل بدتر است.

وَأَيُّ الْمُؤْمِنِ حَقٌّ وَاجِبٌ

۳۱۷۹ وعده مؤمن حقی است ( که  
ادای آن) واجب است.

وَجِبَتْ مُعِيبَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ  
غَضِبَ فَعَلِمَ

۳۱۸۰ کسی که خشم آورد و بردباری  
کنده بصف معیان خداست.

وَزَنَ حَبْرُ الْعُلَمَاءِ بِدَمِ الشُّهَدَاءِ  
فَرَجَعَ

۳۱۸۱ مرکب دانشوران را با خون  
شهادتین سنگ کردند و اولی سنگین  
تر بود

وَسَلُّوا الَّذِي يَنْتَكُمُ وَيَكْتَرُهُ ذِكْرُكُمْ إِيَّاهُ

۳۱۸۲ یاد کردن نشان پیوستگی کن

وَضَبُ الْمُؤْمِنِ كَفَّارَةُ  
الْخَطَايَا

۳۱۸۳ بیماری مؤمن کفار را گناهان  
است.

وَقَرُّوا مَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ  
وَقَرُّوا مَنْ تَعَلَّمُوهُ الْعِلْمَ

۳۱۸۴ کسی را که علم از او می  
آموزید محترم دارید و کسی را  
که علم بدو می آموزید محترم  
دارید.



۳۱۸۵ وَلَدُ الرَّجُلِ مِنْ كَسْبِهِ، مِنْ  
أَحْلَبِ كَسْبِهِ فَكُلُوا مِنْ  
أَمْوَالِهِمْ  
فرزند مرد از جمله کسب او  
است، از نیکوترین کسب او است،  
از اموال فرزندان بخورید.

۳۱۸۶ وَلَدُ الزَّانِثَةِ الثَّلَاثَةُ إِذَا عَمِلَ  
بِعَمَلِ أَبِيهِ .  
زنزاده اگر زنا کند از پدر و  
مادر خویش بدتر است.

۳۱۸۷ وَبِلٌ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنَ الْفُقَرَاءِ .  
وای بر ثروتمندان از فقیران!

۳۱۸۸ وَبِلٌ لِلْعَالِمِ مِنَ الْجَاهِلِ .  
وای بر عالم از جاهل! و وای بر  
بر جاهل از عالم!  
وَبِلٌ لِلْجَاهِلِ مِنَ الْعَالِمِ  
وای بر زحمتی که بی زحمات می بردی

۳۱۸۹ وَبِلٌ لِلَّذِي يُعَدِّثُ فِي كَذِبٍ  
فَيَضْحَكُ بِهِ الْقَوْمَ ، وَبِلٌ لَهُ ،  
وَبِلٌ لَهُ .  
وای بر آنکه سخن کند و دروغ  
گوید که کسان از آن بخندند  
وای بر او! وای بر او!

۳۱۹۰ وَبِلٌ لِلنِّسَاءِ مِنَ الْأَحْمَرِينَ :  
الذَّهَبِ وَالْمَصْفَرِّ .  
وای بر زنان از دو چیز رنگین  
طلا و جامه زیبا.

۳۱۹۱ وَبِلٌ لِأَمْتِي مِنْ عُلَمَاءِ السُّوءِ  
وای بر امت من از علمای بد.

وَقِيلَ لِمَنِ اسْتَطَالَ عَلَىٰ مُسْلِمٍ  
فَأَنْتَقَصَ حَقَّهُ.

وای بر آنکه به مؤمنی تظاول  
کند و حق او را بکاهد.

وَقِيلَ لِمَنِ لَا يَعْلَمُ وَوَقِيلَ  
لِمَنِ عِلْمٌ ثُمَّ لَا يَعْمَلُ.

وای بر آنکه نداند و ای بر آنکه  
بداند و عمل نکند.

الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ  
السُّوءِ وَالْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ  
مِنَ الْوَحْدَةِ، وَإِمْلَاءُ الْخَسِيرِ  
خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَالسُّكُوتُ  
خَيْرٌ مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ.

تنهایی از همشین بد بهتر و  
همشین شایسته از تنهایی بهتر  
نکو گفتن از سکوت بهتر و سکوت  
از بد گفتن بهتر.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

الْوَرِعُ الَّذِي يَقِفُ عِنْدَ  
الشُّبْهَةِ.

برهیز کار کسی است که کار  
شبهه ناک نکند.

الْوُدُّ يُتَوَارَثُ وَالْبُغْضُ  
يَتَوَارَثُ

دوستی را وارث میبرند و دشمنی  
را وارث میبرند.

الْوَرِعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ.

برهیز کاری سرآمد اعمال است.

الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي

وضو پیش از غذا فقر را ببرد و

الْفَقْرُ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي اللَّيْمَ وَ  
بمداد غذا وسواس را تا بیل کند و  
بصبح البصره  
چشمه را نیرو دهد

۴۱۹۹ أَلَوْضُوءُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَ  
السَّوَالُ شَطْرُ الْوُضُوءِ  
وضو نصف ایمان است و مسواک  
کردن نصف وضو است

۴۲۰۰ أَلَوْلَا ثَمَرَةُ الْقَلْبِ وَأَنَّهُ مَعْجِبَةٌ  
مَبْغَلَةٌ مَحْزَنَةٌ  
فرزند میوه دل است و عایه ترس  
و بخل و غم است

۴۲۰۱ أَلَوْلَادُ مِنْ رِيعَانِ الْجَنَّةِ  
فرزند از دیمه عیان بهشت است

۴۲۰۲ أَلَوْ يَلُ لَنْ تَرَكَ قِسَالَهُ  
بِخَيْرٍ وَ قَدِيمٍ عَلَى تَرْكِهِ بِخَيْرٍ  
وای بر آنکه خیر برای عیال  
بخود دهد و با شر بنزد خدا رود



۳۲۰۳ سخت در صمیم از آنکه  
 خانه چنانچه را باور دارد و برای  
 خانه غرور بکوشد.

يَا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُصَدِّقِ  
 بَدَارُ الْخُلُودِ وَهُوَ يَسْمِي لِدارِ  
 الْغُرُورِ.

۳۲۰۴ ابرو به بازگشتن خدا روز  
 رستاخیز بدکار محسور تان میکند  
 مگر آنکه راست گوید و  
 امانت نگه دارد.

يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ إِنَّ اللَّهَ بِاعْتِمَادِ  
 يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَجَارًا إِلَّا مَنْ  
 صَدَقَ وَادَى الْأَمَانَةَ.

۳۲۰۵ روزگاری بر مردم بیاید که هر  
 که خواهد دین خود نگه دارد  
 چنان باشد که آتش بدست گرفته  
 باشد.

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ  
 مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَائِضِ عَلَى  
 الْجَمْرِ.

۳۲۰۶ روزگاری بر مردم بیاید که  
 مؤمن از بزش خوارتر باشد.

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ  
 الْمُؤْمِنُ فِيهِ أَذَلُّ مِنْ شَانِهِ.

۳۲۰۷ روز رستاخیز مردم را بکینیه  
 نیت هایشان برانگیزد.

يُيَبِّتُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى  
 نِيَّاتِهِمْ.

۳۲۰۸ يَنْصُرُ أَحَدُكُمْ الْغَدِيَّ فِي عَيْنِ أَخِيهِ وَ يَدْعُ الْجَدْعَ فِي عَيْنِهِ  
 بکشتن آن کس را در چشم برادرش  
 بیند و تنه درخت را در چشم خویش  
 ندیده گیرد.

۳۲۰۹ يُبَيِّنُ شَاهِدُ الزَّوْرِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
 مُدْلَعًا لِسَانَهُ.  
 شاهد دروغ روز قیامت  
 آویخته زبان میبوت میشود.

۳۲۱۰ يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ أَلَانَهُ فَيَرْجِعُ  
 إِلَيْنَا وَيَتَّقِي وَاحِدًا : يَتَّبِعُهُ  
 أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ ، فَيَرْجِعُ  
 أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَتَّقِي عَمَلَهُ  
 سه چیز بدنبال میت روند دو  
 تا باز گردند و یکی بماند. اهل  
 و مال و عمل وی بدنبال روند اهل و  
 مالش باز گردند و عملش بماند.



۳۲۱۱ يَدَّاهُ عَلَى الْجَمْعِ عَنِ الْبُحْرِ  
 دست خدا همراه جماعت است.

۳۲۱۲ يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ أَصْلَافًا  
 الْأَوَّلُ فَأَلَّوْلُ حَتَّى لَا يَبْقَى  
 إِلَّا حُنَالَةٌ كَحُنَالَةِ الشَّعْرِ  
 وَالشَّعْرُ لَا يُبَالِي إِيَّاهُ بِيَوْمٍ.  
 شایستگان طبقه طبقه روند  
 تاجزبوستی چون پوست خرما و  
 جو نماند که خدا به آنها اعتنا  
 نکند.

۳۲۱۳ يَسْرُوا وَلَا تُعْسَرُوا.  
 سهل گیرید و سخت نگیرید.

۳۲۱۴ يُطَبِّعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ  
 مؤمن هر خوبی تواند داشت

خُلِقَ لَيْسَ الْخِيَانَةُ وَالْكَذِبُ.  
يُعْجِبُ رَبُّكَ مِنَ الشَّابِّ  
كَيْسَتْ لَهُ صَبُورُهُ.

مگر خیانت و دروغ گونی .

پروردگار تو جوانی را که  
جوانی نکند دوست دارد.

يَمْنُ الْخَيْلِ فِي شَفَرِهَا.

برکت اسب در رنک کمر است.

يُحِبُّ اللَّهُ الْعَامِلَ إِذَا عَمِلَ  
أَنْ يَحْسُنَ.

خدا دوست دارد که وقتی کسی  
کاری میکند کامل کند.

يَدُورُ الْمَعْرُوفُ عَلَى يَدِ مَاءٍ  
رَجُلٍ أُخِرْتُ فِيهِ كَأُولِهِمْ.

نیکی بدست صدف می‌چرخد که  
یادش آخریشان مانند اولیست .



يَمِينِكَ عَلَى مَا يُصَدِّقُكَ عَلَيْهِ  
صَاحِبُكَ.

سوگند درباره چیزی توانی  
خود را که صاحب تو تصدیق آن  
کند .

يَذْفِي أَنْ يَكُونَ لِلْمُؤْمِنِ  
ثَانِيَةٌ خِصَالٍ: وَقَارٌ عِنْدَ الْهَرَائِزِ  
وَصَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَشُكْرٌ  
عِنْدَ الرِّخَاءِ وَقُنُوعٌ بِمَا رَزَقَهُ  
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءُ  
وَلَا يَتَحَامَلُ عَلَى الْأَصْدِقَاءِ

مؤمن باید هشت صفت داشته  
باشد وقار در حوادث سخت و صبر  
به هنگام بلیه و شکر به هنگام  
گشایش و قناعت به روزی‌ای که  
خدای والاداده است بدشمنان منم نکند  
و مزاحم دوستان نشود، تنش برنج

بَدَنُهُ فِي قَبْرِ وَالنَّاسِ مِنْهُ  
 باشد و مردم از او در آسایش باشند.  
 فِي رَاحَةٍ.

۳۲۲۱ يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَتَنَى مَعَهُ  
 فرزند آدم پیر میشود و دو چیز  
 اثْنَتَانِ الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ.  
 باوی میماند حرص و آرزو.

۳۲۲۲ يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ  
 و خون شهیدان را همسنگ کنند و  
 وَ دَمُ الشُّهَدَاءِ فَيُرْجَعُ مِدَادُ  
 مرکب دانشوران بر خون شهیدان  
 الْعُلَمَاءِ عَلَى دَمِ الشُّهَدَاءِ.  
 مرجع شود.



۳۲۲۳ يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَسُبُّ مِنْهُ  
 فرزند آدم پیر میشود و دو چیز  
 اثْنَتَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْهَالِ  
 از او جوان می شود حرص مال و  
 وَالْحِرْصُ عَلَى الْعَمْرِ.  
 حرص عمر.

۳۲۲۴ أَيْدُ الْعُلَمَاءِ خَيْرٌ مِنْ أَيْدِ  
 دست دهنده از دست بگیر که  
 السُّفَلَى وَأَبْدَاءُ بَيْنَ قَوْلِ  
 بهتر است و صدقه را از دانشوران  
 خویشت آغاز کن.

۳۲۲۵ أَلَيْمِينَ الْكَاذِبَةُ مُنْفِقَةٌ لِلْسَّلَةِ  
 قسم دروغ کالارا تلف کند و  
 مُنْفِقَةٌ لِلْكَسْبِ.  
 کسب را از میان ببرد.

۳۲۲۶ أَلَيْمِينَ عَلَى قِيَةِ السُّتَحْلِفِ.  
 قسم مربوط به نیت قسم خود  
 است

ضمیمه اول

# حُطَبِ رُہایِ جَنّتِ سَوْنِک



ترجمہ و تفسیر: سید





سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

از خطبه‌های ییمر عده بسیار کمی را در متون سیرت و حدیث آورده اند . گویا بیشتر خطبه های فصل از طرف محدثان و راویان تقطیع شده و قسمتهای آن بیابهای مختلف رفته و در نتیجه شماره خطبه‌های موجود تقلیل یافته . قرائن مکرر بدست داریم که بسیاری کلمات کوتاه و روایتهای مختصر ، جزئی از خطبه فصل بوده اما چون در خطبه های ییمر فقرات کلام از یکدیگر استقلال داشته و هر يك مربوط بموضوع دیگر بوده کار تقطیع کردن آسان شده و خطبه هارا چون عقد گهر که رشته آن گسیخته پیرا کنندگی افکنده اند . برای نمونه این خطبه را که تقطیع شده است از حدیث آن نیز محفوظ مانده به بینید که تقریباً همه عبارات و فقرات آن را در کتابهای حدیث و هم در مجموعه ما میتوان یافت .

چرا می بینیم محبت دیسا بر	مالي أرى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ
بسیاری از مردم غالب آمده که	عَذِبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ
گوئی در اینجهان مرگ بر غیر ایشان	حَتَّى كَأَنَّ الْمَوْتَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا
مترشده و گوئی در اینجهان حق	عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ وَ كَأَنَّ
بر غیر ایشان واجب آمده ، چرا	الْحَقَّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ
اخلاف از سرنوشت اسلاف پند	

وَجِبَ، أَمَّا يَتَّعِظُ آخِرُهُمْ  
بِأُولِهِمْ لَقَدْ جَاهَلُوا وَتَسُوا كُلَّ  
مَوْعِظَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَأَمِنُوا  
شَرَّ كُلِّ عَاقِبَةٍ سُوِّءٍ، طُوبَى  
لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللَّهِ عَنْ خَوْفِ  
النَّاسِ، طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ  
وَصَالَتْ سِرْمَتُهُ وَحَسُنَتْ  
عَلَانِيَتُهُ وَاسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ  
طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ  
مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْهُ خَوْفًا  
طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ  
وَزَهَّدَ فِيهَا أَحِلَّ لَهُ مِنْ غَيْرِ  
رَغْبَةٍ عَنْ سُتْنِي وَاتَّبَعَ الْآخِيَارَ  
مِنْ هِثْرَتِي مِنْ بَعْدِي وَخَالَطَ  
أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ وَرَحِمَ  
أَهْلَ الْمَسْكِنَةِ، طُوبَى لِمَنْ  
اِكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا

نگیرند. هر بندی را که در کتاب  
خدا هست فراموش کرده و ندانسته  
اند و از شر هر عاقبت بد ایمن  
مانده‌اند، خوشا آنکه ترس خدا  
از ترس مردم مشغولش داشته،  
خوشا آنکه کسبش پاکیزه و باطنش  
نیک و ظاهرش خوب و خویش  
استوار است. خوشا آنکه فروزی  
مال خویش بدهد و فروزی گفتار  
خویش نگهدارد. خوشا آنکه  
برای خدا که یاد وی عزیز باد  
فروتنی کند و در آنچه بر وی حلال  
است بی انحراف از سنت من،  
زهد ورزد و از پس من نیکنان  
خاندان مرا پیروی کند و با اهل  
دانش و خرد آمیزش کند و بر  
مسکینان رحمت آرد. خوشا آن  
مؤمن که مالی نه از معصیت فراهم

مِنْ غَيْرِ مَقْصِدَةٍ وَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ  
مَقْصِدَةٍ وَجَادَ بِهِ عَلَى أَهْلِ  
السَّكْنَةِ وَجَانِبِ أَهْلِ الْغِيَلَاءِ  
وَالْتَفَاخِرِ وَالرَّقَبَةِ فِي الدُّنْيَا  
طُوبَى لِمَنْ حَسَنَ مَعَ النَّاسِ  
خُلُقُهُ وَبَذَلَ لَهُمْ مَعُونَتَهُ وَ  
عَدَلَ عَنْهُمْ شَرَّهُ (۱).

آرد و در غیر مقصیت خرج کند و از  
آن بر اهل مسکنت بیغشدد و از  
متکبران فخر و روش و دنیا دوستان  
دوری کند. خوشا آنکه غوی  
وی با مردم نکو باشد و کمک  
خوبش بذل ایشان کند و شر خویش  
از آنها بردارد.

این خطبه قدیمترین خطبه پیمانی است که هر نخستین روز دعوت  
ایراد کرد، معمولاً همیشه سخن را بحمد و ثنای خدا افتتاح میفرمود  
و راویان برای اختصار بجزایرت حمید را از اولی بعضی خطبه ها مختصر  
کرده و بجای آن عبارت «حمد الله و اتنی علیه» آورده اند.

... إِنْ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ  
أَمَانَهُ وَاللَّهُ لَوْ كَذَّبَتِ النَّاسَ  
جَمِيعًا مَا كَذَّبَتْكُمْ وَلَوْ غَرَرْتُ  
النَّاسَ جَمِيعًا مَا غَرَرْتُكُمْ وَاللَّهُ  
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي رَسُولُ  
اللَّهِ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً وَ إِلَى النَّاسِ

... پیشتاز بکسان خود  
دروغ نمیگوید، بخدا اگر با همه  
مردم دروغ گویم با شما دروغ  
نگویم و اگر همه مردم را فریب  
دهم شما را فریب ندهم، بآن خدا  
که خدایی جز او نیست، من  
فرستاده خدایم بسوی شما خصوصاً

كَافَّةً ، وَاللَّهُ لَتَمُوْنُ كَمَا  
تَنَامُوْنَ وَلَتُبْعَثُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُوْنَ  
وَلَتَحَاسِبُنَّ بِمَا تَعْمَلُوْنَ وَلَتَجْزُوْنَ  
بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَبِالسُّوْءِ  
سُوْءًا وَأَنَّهَا لَجَنَّةٌ أَبَدًا أَوْ  
كَذَابٌ أَبَدًا. (۲)

وسوی مردم عموماً بخدا چنانکه  
بغواب میروید خواهید مرد و  
چنانکه بیدار میشوید برانگیخته  
خواهید شد و اذاعمال خویش  
حساب پس میدهند و در قبال نیکی  
مزدای نیکتان میدهند و در قبال بدی  
مزدای بدتان میدهند که بهشت  
جاوید و جهنم جاوید است .

این خطبه را در نخستین روزهای اقامت مدینه ایراد فرمود :

أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَتَقَرَّبُوا  
لَا تُفْسِكُمْ وَاللَّهُ لَيَصْحَقَنَّ الْحَدِيثَ  
ثُمَّ لِيَدْعَنَّ عَنْهُ لَيْسَ لَهُ دَرَجَاتٌ  
ثُمَّ لَيَقُولُنَّ لَهُ رَبُّهُ وَلَيْسَ لَهُ  
تَرْجُمَانٌ وَلَا حَاجِبٌ يَخْبِيهِ  
دُعَاةُ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُولِي قَبْلَكَ  
وَأَتَيْتُكَ مَالًا وَأَفْضَلْتُ قَلْبِكَ  
فَمَا قَدَّمْتَ لِنَفْسِكَ ؟ فَلْيَنْظُرَنَّ  
يَمِينًا وَشِمَالًا فَلَا مَدَى شَيْئًا

اما بعد ای مردم برای خویش  
آگاهی کنید ، بخدا یکپشتان بمیرد  
گویند و خداوندان خویش بی چوبان  
گذارد آنگاه خدایش بی ترجمان  
و در بانی که حاجب وی شود  
گوید مگر بیمبر من نیامد و بتو  
ابلاغ نکرد مالی بنودادم و فرزونی  
بخشودم ، برای خویش چه کردی ؟  
آنگاه براست و چپ نکرد  
و چیزی نه بیند ، سپس بچلو خود

نگردد و جز جهنم نه بیند هر که  
تواند چهره خویش از آتش ولو  
به نیمه خرمائی مصون دارد چنین  
کند و هر که نیابد بگفتاری نیک  
که بوسیله آن نیکی داده برابر  
یا هفتصد برابر پاداش دهند ،  
درود و رحمت و برکات خدا بر  
شما و پیمبر خدا باد .

ثُمَّ فَلْيَنْظُرْنَ قَدَامَهُ فَلَا يَرَى  
غَيْرَ جَهَنَّمَ ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ  
تَقِيَ وَجْهَهُ مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ  
مِنْ تَمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ  
فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ فَإِنْ يَهَا تُجْزَى  
الْحَسَنَةُ عَشْرًا مِثْلَهَا إِلَى سَبْعِيَاثَةِ  
صُتْفٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى  
رُسُلِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ  
بَرَكَاتُهُ . (۳)



نخستین بار که در مدینه بنمار جمعه ایستاد از پس نماز این  
خطبه را ادا فرمود :

بتائش خاص خداست ، ستایش  
او میکنم و از او اعانت میجویم  
و آمرزش میخواهم و هدایت  
میطلبم ، بدو ایمان دارم و انکار  
او نمیکنم و با هر که انکار وی  
کند دشمنی میکنم و شهادت میدهم

أَلْحَدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَأَسْتَعِينُهُ  
وَأَسْتَغْفِرُهُ وَأَسْتَهْدِيهِ أَوْ مِنْ  
بِهِ وَلَا أَكْفُرُهُ وَأُعَادِي مَنْ  
يَكْفُرُهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا  
اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنْ

مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ أَرْسَلَهُ  
 بِالْهُدَى وَالنُّورِ وَالْمَوْعِظَةِ  
 عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَقَالَ مِنَ  
 الْعَالَمِ وَضَلَالَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ  
 انْقِطَاعٍ مِنَ الزَّمَانِ وَدُنُوٍّ مِنَ  
 السَّاعَةِ وَقُرْبٍ مِنَ الْآجِلِ مَنْ  
 يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ  
 وَمَنْ يَعْصِمْهَا فَقَدْ غَوَى وَفُرِطَ  
 وَضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا وَأَوْصِيَكُمْ  
 بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ  
 بِهِ الْمُسْلِمُ الْمُسْلِمُ أَنْ يَحْضَرَ  
 عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنْ يَأْمُرَهُ  
 بِتَقْوَى اللَّهِ ، فَاتَّخِذُوا مَا  
 حَسَدَرَكُمُ اللَّهُ مِنْ نَفْسِهِ وَلَا  
 أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ نَصِيحَةً وَلَا  
 أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرِي وَإِنَّهُ  
 تَقْوَى لِمَنْ عَمِلَ بِهِ عَلَى وَجْهِ

که خدائی جز خدای یکتا نیست  
 که تنها وی شریک است و شهادت  
 میدهم که محمد بنده و پیمبر اوست  
 که وی را با هدایت و نور و پند  
 هنگام فترت پیمبران و کمیابی  
 علم و ضلالت مردم و پایان یافتن  
 زمان و نزدیکی رستاخیز و قرب  
 اجل فرستاد هر که اطاعت خدا  
 و پیمبر کند هدایت یافته و هر که  
 عصیان امان کند گمراه شده و  
 ضلالت کرده و مضاللی سخت افتاده ،  
 و تقوی را خیرتر از هر کاری خدا سفارش  
 میکنم که نیکوترین اندوختی که  
 مسلمانان مسلمان دهد است نه  
 وی را بکار آخرت ترغیب کند و  
 پرهیزکاری خدا فرمان دهد ، از  
 آنچه خدایان بیم داده بررسید  
 که اندوختی بهتر از این نیست و  
 مذکاری بهتر از این نیست که این  
 مایه پرهیز کسی است که با بیم و  
 ترس بدان عمل کند و یادوری نکو

وَمَخَافَةٍ وَعَوْنٌ صِدْقٍ عَلَى  
 مَا تَبْتَغُونَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ ،  
 وَمَنْ يُصْلِحِ الَّذِي يَشَاءُ وَيَنْ  
 اللَّهُ مِنْ أَمْرِ السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لَا  
 يَنْوِي بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ  
 يَكُنْ لَهُ ذِكْرًا فِي عَاجِلِ أَمْرِهِ  
 وَذُخْرًا فِيهَا بَعْدَ الْمَوْتِ حِينَ  
 يَفْتَقِرُ الْمَرْءُ إِلَى مَا قَدَّمَ وَمَا  
 كَانَ مِنْ سِوَى ذَلِكَ يُوَكَّلُ لَوْ  
 أَنْ يَنْتَهَ وَبَيْنَهُ أَمْدٌ قَدِيمٌ  
 وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ تَفْسَهُ وَاللَّهُ  
 رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ ، وَالَّذِي صَدَقَ  
 قَوْلُهُ وَأَنْجِزْ وَعْدَهُ لَا خُفَافَ  
 لِذَلِكَ فَإِنَّهُ يَقُولُ تَعَالَى ( مَا يُبَدِّلُ  
 الْقَوْلُ لَدِي وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ )  
 وَاتَّقُوا اللَّهَ فِي عَاجِلِ أَمْرِكُمْ وَ  
 آجِيهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهُ

برای آن چیزهاست که از کار  
 آخرت میخواهید ، هر که روابط  
 نهان و آشکار خویش با خدا  
 بصلاح آرد و از آن جز رضای خدا  
 نخواهد برای وی در دنیا نام نیک  
 خواهد بود و پس از مرگ آن دم  
 که انسان با اعمال خویش نیاز  
 دارد ، ذخیره خواهد بود و هر چه  
 جز این باشد دوست دارد که  
 میان وی و آن فاصله ای بسیار باشد ،  
 خداوند شمارا از خویش میترساند  
 و هر که خدایه بندگان خود مهربان  
 است ، قسم بآنکه گفتار خویش  
 راست کرد و وعده خویش انجام  
 داد که خلاف در این نیست که  
 خدای والا گوید : « گفتار نزد  
 من تغییر نپذیرد و من ستمگر  
 بندگان نیستم . » در کار حاضر و  
 دور و نهان و میان از خدا بترسید  
 که هر که از خدا بترسد گناهان



(مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ  
وَيُعْظِمَ لَهُ أَجْرًا) (وَمَنْ يَتَّقِ  
اللَّهَ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) وَإِنْ  
تَقَوَى اللَّهَ تُوقَى مَقْتَهُ وَتُوقَى  
عُقُوبَتَهُ وَتُوقَى سُخْطَهُ وَإِنْ  
تَقَوَى اللَّهَ تَبَيَّضَ الْوَجْهَ وَتُرْمَى  
الرُّبُّ وَتَرْفَعُ الدَّرَجَةُ . خُذُوا  
بِعَظْمِكُمْ وَلَا تَفْرُطُوا فِي جَنْبِ  
اللَّهِ قَدْ عَلِمَكُمْ اللَّهُ كِتَابَهُ  
تَجَ لَكُمْ سَبِيلَهُ أَلَيْسَ لِلَّذِينَ  
صَدَقُوا وَلِإِلَهِ الْكَافِرِينَ  
فَأَحْسِنُوا كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ  
وَعَادُوا أَعْدَاءَهُ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ  
حَقَّ جِهَادِهِ ، هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ  
سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ لِيُذْهِبَ عَنْ  
هَذَاكَ عَنْ يَمِينِهِ وَيَخْلُسَ مَنْ حَيَّ  
عَنْ يَمِينِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ،

وی را محو کند و پاداش او بزرگ  
دهد و هر که از خدا بترسد کامیابی  
بزرگ یافته است ، ترس  
خدا از دشمنی و عقوبت و خشم  
وی مصون میدارد ، ترس  
خدا چهره را سید و خدا را  
خشنود و مرتبت را بلند میکند ،  
بهره خویش برگزید و در قبال  
خدا تقصیر نکنید ، خدا کتاب  
خویش بشما تعلیم داد و راه  
خویش بر شما روشن کرد  
ناگسائی را که راستگویند معلوم  
دارد و دینم را بگویند معلوم دارد  
بس چنانکه خدا با شما  
نکونی کرده نکونی کنید و با  
دشمنان وی دشمنی کنید ، و در  
راه خدا چنانکه شایسته جهاد  
کردنست ، جهاد کنید که او شما  
را برگزید و مسلمانان نامید تا  
هر که هلاک شد بدلیل هلاک شود  
و هر که حیات یافت بدلیل حیات  
یابد که نیروئی جز بتأیید خدا

فَاكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ، وَاعْمَلُوا  
لِإِبْتِغَاءِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ مَنْ أَصْلَحَ  
مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ يَكْفِهِ مَا بَيْنَهُ  
وَبَيْنَ النَّاسِ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يَقْضِي  
عَلَى النَّاسِ وَلَا يَقْضُونَ عَلَيْهِ  
وَيَمْلِكُ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَمْلِكُونَ  
مِنْهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا  
بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (٤)

نیست ، پس یاد خدا بسیار کنید  
و برای پس از مرگ کار کنید که  
هر که روابط خویش با خدا  
بصلاح آرد خدا مناسبات وی را  
بمردم کفایت کند که خدا بر مردم  
قضا میراند و مردم بر خدا قضا  
نمیرانند از اختیارداد مردم است  
و مردم اختیارداد او نیستند ، خدا  
بزرگ است و نیروی جز بتأیید  
خدای والای بزرگ نیست .

و پیش از جنگ احد این خطبه را ادا فرمود و چنانکه می بینید  
بعضی فقرات تقطیع شدگان در مجموع یکجمله است از متون حدیث ضمن  
کلمات قصار آمده .

... أَتَيْهَا النَّاسُ أَوْصِيَكُمْ بِهَا  
أَوْصَانِي بِهِ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ  
الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَالتَّنَاهِي عَنْ  
مَعَارِمِهِ فَإِنَّ جِهَادَ الْعَدُوِّ شَدِيدٌ  
شَدِيدٌ كَرِيهٌ قَلِيلٌ مَنْ يَصْبِرْ  
عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ عَزَمَ عَلَى رُشْدِهِ .

... ای مردم ! شما را به آن  
چیزها که خدایم در کتاب خویش  
بدان سفارش فرمود . از عمل  
بطاعت او و خود داری از معارم  
وی ، سفارش میکنم که پیکار  
دشمن سخت است ، سخت و  
میکروه و کسی که بر آن صبروی  
کند کم است مگر آنکه بر رشاد

إِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ أَطَاعَهُ وَإِنَّ  
 الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ عَصَاهُ فَاسْتَفْتِحُوا  
 أَعْمَالَكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْجِهَادِ  
 وَالتَّيَسُّوْا بِذَلِكَ مَا وَعَدَكُمْ  
 اللَّهُ وَعَلَيْكُمْ بِالَّذِي أَمَرَكُمْ بِهِ  
 فَإِنِّي حَرِيصٌ عَلَى رُشْدِكُمْ  
 إِنَّ الْإِخْتِلَافَ وَالتَّنَازُعَ وَ  
 التَّشْبِيْطَ مِنْ أَمْرِ الْعَجْزِ وَالضَّعْفِ  
 وَهُوَ مَا لَا يُجِبُهُ اللَّهُ وَلَا يُنْظَرُ  
 عَلَيْهِ النَّصْرَ وَالظَّفَرَ أَيُّهَا النَّاسُ  
 إِنَّهُ قَدْ فِى قَلْبِي أَنْ مَنْ كَانَتْ  
 عَلَيْهِ حُرَامٌ فَرِغَتْ عَنْهُ ابْتِغَاءُ مَا  
 عِنْدَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَمَنْ  
 صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَمَلَائِكَتُهُ عَشْرًا ، وَمَنْ أَحْسَنَ  
 مِنْ مُسْلِمٍ أَوْ كَافِرٍ وَقَعَ أَجْرُهُ  
 عَلَى اللَّهِ فِي عَاجِلِ دُنْيَاهُ أَوْ فِي

استوار است خدا قرین  
 مطیعان خویش است و شیطان  
 قرین عاصیان اوست در کارهای  
 خویش با صبوری در پیکار و ظفر  
 جوید و بدینوسیله چیزهایی را  
 که خدا بشما وعده داده طلب  
 کنید هرچه را خدا فرمان داده  
 انجام دهید که من بهدایت شما  
 سخت علاقه دارم ، اختلاف و نزاع  
 و دو دلی از ناتوانی و زبونی است  
 که خدا را آزار دوست ندارد و بدان  
 فیروزی و ظفر نمی بخشد ، ای  
 مردم در قلب من نهاده اند که هر  
 که بر کار حرامی باشد و بامید  
 آنچه نزد خداست از آن چشم  
 پوشد خدا گناهش را ببخشد  
 و هر که بر عهد صلوات گوید خدا  
 و ملائکه ده صلوات بر او گویند ،  
 هر کس از مؤمن و کافر نکونی  
 کند پاداش وی در دنیای حاضر یا

أَجَلِ آخِرَتِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ  
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَكَانَ الْجُمُعَةُ  
 يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا صَبِيًّا أَوْ امْرَأَةً  
 أَوْ مَرِيضًا أَوْ عَبْدًا مُطْلُوكًا وَ  
 مَنْ اسْتَغْنَى عَنْهَا اسْتَغْنَى اللَّهُ عَنْهُ  
 وَاللَّهُ غَفِيرٌ حَمِيدٌ مَا أَعْلَمُ مِنْ  
 عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ  
 أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَا أَعْلَمُ مِنْ عَمَلٍ  
 يُبْعِدُكُمْ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ  
 عَنْهُ وَإِنَّهُ قَدْ نَفَثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ  
 فِي رَوْعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ  
 حَتَّى تَسْتَوِي أَوْ قُبَى رِزْقِهَا لَا  
 يَنْقُصُ مِنْهُ شَيْءٌ وَإِنْ أَطَاعَهَا  
 فَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَأَنْجِلُوا فِي  
 طَلَبِ الرِّزْقِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ  
 اسْتِغْنَاءُ عَلَى أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعْصِيَةِ  
 رَبِّكُمْ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَيَّنَّ لَكُمْ

در آخرت موجل بعهده خداست.  
 هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد  
 مواظب جمعه باشد، مواظب روز  
 جمعه باشد، مگر طفلی یا زنی  
 یا بیماری یا بنده مملوکی و هر  
 که از جمعه بی نیازی کند خدا  
 از او بی نیازی کند که خدا بی نیاز  
 و ستوده است، من عملی که  
 شما را بخدا نزدیک کند ندانستم  
 مگر شما را بدان فرمان داده ام  
 و عملی را که شما را بجهنم نزدیک  
 کند ندانستم مگر شمار از آن  
 منع کرده ام، روح امین در قلب  
 من دمید که هیچکس نمیرد مگر  
 حد اکثر روزی خویش خورده  
 باشد و چیزی از آن کم نباشد  
 و گرچه کند بد و دسد پس از  
 خدا بترسید و در طلب روزی  
 تانی کنید و دیر آمدن روزی  
 و ادارتان نکند که آنرا بمعصیت  
 پروردگار خویش طلید. خدا  
 حلال و حرام را برای شما بیان  
 کرده جز اینکه میان آن

الْحَلَالِ وَالْعَرَامِ غَيْرَ أَنْ يَتَنَبَّهَ  
شُبَّهًا لَمْ يَفْلَحْهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ  
إِلَّا مَنْ عَصِمَ فَمَنْ تَرَكَهَا حَفِظَ  
عِرْضَهُ وَدِينَهُ وَمَنْ وَقَعَ فِيهَا  
كَانَ كَالرَّاعِي إِلَى جَنْبِ الْحَيِ  
أَوْشَكَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ وَلَيْسَ مَلِكٌ  
إِلَّا وَلَهُ حِمَى، أَلَا وَإِنْ حَمَى اللَّهِ  
مَحَارِمُهُ وَالْمُؤْمِنُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ  
كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ إِذَا أَشْتَكَى  
تَدَاعَى إِلَيْهِ سَائِرُ جَسَدِهِ وَالسَّلَامُ  
عَلَيْكُمْ (۵).

شبهه هاست که بسیاری از مردم  
ندانند. مگر آنکه مصونش  
داشته اند، هر که شبهه ها را  
بگذارد آبرو و دین خویش  
محفوظ داشته و هر که در آن افتد  
چنانست که نزدیک قرق گوسفند  
چراند و بیم آن باشد که در آن  
افتد، هر پادشاهی  
قرقی دارد، بدانید که قرق خدا  
چهارمات است. مؤمن نسبت  
به مؤمنان چون سر نسبت به تن  
است وقتی رنجور شود اعضای  
شکلش همدیگر را بیاری او خوانند  
و سلام بر شما باد.

... أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى  
رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَبَادِرُوا  
الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ قَبْلَ أَنْ تَشْغَلُوا  
وَصَلُّوا الَّذِي يَتَنَبَّهُ وَيَنْ

ای مردم! پیش از آنکه بمیرید  
بسوی پروردگارتان باز آیید و  
پیش از آنکه فراغ نیابید باعمال  
نیک عبادرت جوئید و میان خودتان  
را با پروردگارتان به بسیار یاد

رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ لَهُ  
 وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السَّرِّ  
 وَالْعَلَانِيَةِ تُرْزُقُوا وَتُوجَرُوا  
 وَتُصَرَّوْا وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ  
 عَزَّ وَجَلَّ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ  
 الْجُمُعَةَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي عَامِي  
 هَذَا فِي شَهْرِي هَذَا إِلَى يَوْمِ  
 الْقِيَامَةِ فَمَنْ تَرَكَهَا وَلَهُ إِمَامٌ  
 فَلَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ شَمْلَهُ وَلَا  
 بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ إِلَّا أَنْ يَخْرُجَ  
 لَهُ إِلَّا وَلَا صَوْمَ لَهُ إِلَّا وَلَا  
 صَدَقَةَ لَهُ إِلَّا وَلَا يَوْمَ أَنْعَامِي  
 مُهَاجِرًا إِلَّا وَلَا يَوْمَ فَاجِرٍ  
 مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْ يَغِيرَهُ سُلْطَانٌ  
 يَخَافُ سَيْفَهُ أَوْ سَوْطَهُ (٦)

کردن وی و بسیار صدقه دادن  
 نهان و آشکار پیوند دهید تا  
 روزی یابید و پاداش برید و فیروز  
 شوید، بدانید که خدای عزیز  
 جلیل حضور جمعه را در این  
 مقام من در این سال و در این ماه  
 تا روز قیامت بر شما واجب کرد  
 هر که امامی داشته باشد و جمعه  
 را ترک کند خدا پراکندگیش را  
 فراهم نیارد و کارش را مبارک  
 نکند، بدانید که حج او مقبول  
 نیست، بدانید که روزه او مقبول  
 نیست، بدانید که صدقه او مقبول  
 نیست، بدانید که بادیه نشین  
 امام مهاجر نشود، بدانید که  
 فاجر امام مؤمن نشود مگر آنکه  
 قدرتی که از شمشیر یا تازیانه اش  
 ترسد، ویرا مجبور کند.

... إِنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ  
وَأَسْتَعِينُهُ لَسَوْدٌ بِاللَّهِ مِنْ  
شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ  
أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ  
لَهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ  
لَهُ وَاشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِنْ أَحْسَنَ  
الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ قَدْ أَفْلَحَ  
مَنْ زَيَّنَهُ فِي قَلْبِهِ وَأَدْخَلَهُ  
فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْكُفْرِ  
وَأَخْتَارَهُ عَلَى مَا سِوَاهُ مِنْ  
أَحَادِيثِ النَّاسِ إِنَّهُ أَصْدَقُ  
الْحَدِيثِ وَأَبْلَغُهُ أَحِبُّوا مَنْ  
أَحَبَّ اللَّهُ وَأَحِبُّوا اللَّهَ مِنْ  
كُلِّ قُلُوبِكُمْ وَلَا تَدُلُّوا كَلَامَ  
اللَّهِ وَذِكْرَهُ وَلَا تَقْسُوا عَايَةَ

ستایش خاص خداست ، ستایش  
او میکنم و یاری از او میجویم ،  
از شر ضمیر و بدیهای عمل خویش  
بخدا پناه میبریم ، هر که را خدا  
هدایت کند کسی گمراهش نکند  
و هر که را خدا گمراه کند رهبری  
نیابد ، شهادت میدهم که خدایی  
جز خدای یکتا نیست ، که تنهاست  
و شریک ندارد ، بهترین گفتارها  
کتاب خداست و هر که آنرا در  
قلب خویش پیارابد و وی را از  
کفر باسلام آورده باشد و آنرا  
از گفتارهای مردم برگزیند دستگار  
شود که قرآن راست‌ترین و بلیغ  
ترین گفتارهاست ، هر که خدا را  
دوست دارد وی را دوست بدارید  
و خدا را از همه قلب خویش  
دوست بدارید و از گفتار خدا و  
یاد کردن خدا ملول نشوید و  
دل‌های خویش را در قبال آن سخت

قُلُوبُكُمْ أَنْعِبُوا اللَّهَ وَلَا  
 تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا إِنْ تَقُوا اللَّهَ  
 حَقَّ تَقَاتِهِ وَتَحَابُّوا إِلَى اللَّهِ  
 لَيُنْصِبْكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ  
 وَرَحْمَةُ اللَّهِ (۷)

مکنید ، خدا را پرستید و چیزی  
 را با او شریک مکنید ، از خدا  
 چنانکه شایسته ترسیدن اوست  
 بترسید و برحمت خدا بایکدیگر  
 دوستی کنید و سلام و رحمت خدا  
 بر شما باد .

و روز فتح مکه بر در کعبه ایستاد و چنین فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا  
 شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ  
 قَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحَمَلَهُ  
 الْأَكْلَ كُلَّ مَأْتَرَةٍ أَوْ دَمٍ أَوْ مَالٍ  
 مُدْعَى فَهُوَ تَحْتَ قَدَمِي  
 هَاتَيْنِ إِلَّا سِدَانَةَ الْبَيْتِ وَ  
 سِقَايَةَ الْحَاجِّ الْأَوْ قَتْلُ  
 الْخَطَا مِثْلُ الْعَمْدِ بِالسَّوْطِ وَ  
 الْعَصَا ، فِيهَا الدِّيَةُ مُنْظَرَةٌ مِنْهَا  
 أَرْبَعُونَ خَلْفَةً فِي بُطُونِهَا

خدائی جز خدای یکتا نیست  
 که تنهاست و شریک ندارد و وعده  
 خویش راست کرد و بنده خویش  
 فروزنش کرد و احزاب را بتنهایی  
 هزیمت کرد ، بدانید که هر اعتبار  
 با خون یا مال مورد ادعا زیر این  
 دو قدم من است مگر پرده داری  
 خانه و سقایت حاج ، بدانید که  
 قتل خطا با تازیانه و عصا مثل  
 عمد است و دیه کامل برای آن  
 هست از جمله چهل شتر آبستن  
 که بچهار در شکمهایشان باشد ،



أَوْلَادُهَا ، يَمْشِرَ قُرَيْشٌ إِنَّ  
 اللَّهُ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نِفْرَةَ  
 الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعْظَمَهَا بِالْآبَاءِ ،  
 النَّاسُ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ خُلِقَ  
 مِنْ تُرَابٍ ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا  
 خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ  
 جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ  
 لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ  
 أَتَقَاكُمْ ، يَمْشِرَ قُرَيْشٌ مَا  
 تَوْنَ لَوْ فَاعِلٌ بِكُمْ ؟ قَالَ لَوْلَا تَكُونُ  
 أَخْ كَرِيمٌ وَأَبْنُ أَخٍ كَرِيمٍ  
 قَالَ أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَقَاءُ (۸)

ای گروه قریش : خدا بخوت  
 جاهلیت و بزرگی کردن پیدران  
 را از شما ببرد ، مردم از نسل  
 آدمند و آنها را از خاک آفریده اند ،  
 ای مردم ما شما را از مرد و زن  
 آفریدیم و دسته ها و قبیله ها  
 کردیم تا همدیگر را بشناسید که  
 گرامیترین شما نزد خدا پرهیز -  
 کلامترین شماست ، ای گروه  
 قریش : بنظر تان درباره شما چه  
 حواهم کرد ؟ گفتند . برادری  
 بزرگوار و برادرزاده ای بزرگوار  
 گفت : بروید که شما آزاد شد گانید .

در یکی از سفرهای مکه در منی در همانجا که اکنون مسجد  
 خیف است چنین فرمود :

... نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي  
 قَوْمَهَا ثُمَّ أَذَاهَا إِلَى مَنْ لَمْ  
 ... بنده ای که گفتار مرا بشنود و  
 بفهمد و بآنکه شنیده بگوید خدایش

يَسْتَعْمَلُونَ قُرْبًا حَامِلٍ فِقْهٍ لَا فِقْهَ  
 لَهُ وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ  
 هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثٌ لَا يَمْلِكُ  
 عَلَيْهِمْ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ إِخْلَاصُ  
 الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِلْأُولَى  
 الْأَمْرُ وَالزُّوْمُ الْجَمَاعَةُ ، إِنَّ  
 دَعْوَتَهُمْ يَكُونُ مِنْ وَرَائِهِ وَ  
 مَنْ كَانَ هَمُّهُ الْآخِرَةُ جَمَعَ اللَّهُ  
 شَعْنَهُ وَجَعَلَ غَدَاةً فِي قَلْبِهِ وَ  
 أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ وَمَنْ  
 كَانَ هَمُّهُ الدُّنْيَا فَرَّقَ اللَّهُ أَمْرَهُ  
 وَجَعَلَ قَفْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَلَمْ  
 يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ  
 لَهُ (٩) .

سرسبز دارد که بسا حامل علم که  
 علم نداده و بسا کسان که علم  
 سوی عالمتر از خویش برد ، سه  
 چیز است که قلب مؤمن بدان  
 خیانت نرزد ، اخلاص عمل برای  
 خدا خیر خواهی کار داران ،  
 و همدلی با جماعت که دعای ایشان  
 پشت سر وی خواهد بود .  
 هر که همه غم آخرت دارد  
 خدا پراگندگی وی بفراموشی  
 آورد و دنیاخواه ناخواه سوی  
 وی آید و هر که همه غم دنیا  
 دارد خدا کار وی پراکنده کند  
 و فقر وی را مقابل دیدگانش نهد  
 و از دنیا جز آنچه مقرورش  
 داشته اند بدو نرسد .

و در سفر تبوك همینکه بمقصد رسید در جمع یاران ابن خطبه را ادا فرمود و چنانکه میبینید تقریباً همه فقرات آن مستقل است و غالباً تقطیع شده در متون حدیث و هم در مجموعه ما هست.

... أَتَيْهَا النَّاسُ إِنْ أَصْدَقَ	.. ای مردم راستترین گفتارها
الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَوْثَقُ	کتاب خداست و بهترین دستاویز
الرُّعْيِ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَخَيْرُ الْمَالِ	ها کلمه تقوی است و بهترین ملک
مِلَّةُ إِبْرَاهِيمَ وَخَيْرُ السَّنَنِ سُنَّةُ	ها ملت ابراهیم است و بهترین سنت ها سنت محمد است و شریف
مُحَمَّدٍ وَأَشْرَفُ الْحَدِيثِ ذِكْرُ	تقریبی سخنان، یاد کردن خداست
اللَّهِ وَأَحْسَنَ الْقِصَصِ الْقُرْآنُ	و بهترین حکایت ها قرآن است
وَخَيْرَ الْأُمُورِ عَزَائِمُهَا وَخَيْرُ	و بهترین کارها کارهای استوار
الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَأَحْسَنُ	نویدید است و بهترین هدایت ها
الْهُدَى هُدَى الْأَنْبِيَاءِ وَأَشْرَفُ	هدایت پیغمبران است و بهترین
الْقَتْلِ قَتْلُ الشُّهَدَاءِ وَأَعْمَى	کشته شدن آنها کشته شدن شهیدان
الْعَمَى الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْهُدَى وَخَيْرُ	است و سختترین کوری ها ضلالت
الْأَعْمَالِ مَا نَفَعَ وَخَيْرُ الْهُدَى	از پس هدایت است و بهترین کار
مَا أَتَّبَعَ وَشَرُّ الْعَمَى عَمَى	ها آنست که سود دهد و بهترین
الْقَلْبِ وَالْيَدِ الْمَلْيَا خَيْرٌ مِنَ	هدایت آنست که پیرو آن شوند
	و بدترین کوری ها کور دلی

أَيْدِ السُّفْلَى وَمَا قَلَّ وَكَفَى  
 خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَى، وَشَرُّ  
 الْمَعْدِرَةِ حِينَ يَحْضُرُ الْمَوْتُ وَ  
 شَرُّ النَّدَامَةِ نَدَامَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
 وَمِنْ أَكْثَرِ خَطَايَا اللِّسَانِ الْكِذْبُ  
 وَخَيْرُ النَّفْسِ غِنَى النَّفْسِ وَخَيْرُ  
 الزَّادِ التَّقْوَى وَرَأْسُ الْحِكْمَةِ  
 مَخَافَةُ اللَّهِ وَخَيْرُ مَا أَقْبَى فِي  
 الْقَلْبِ الْيَقِينُ وَالْمُسْكِرُ مِنَ  
 النَّارِ وَالْخَمْرُ جَمَاعُ الْأَشِيمِ  
 النِّسَاءُ حَبَالَاتُ إِبْلِيسَ وَ  
 الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُوبِ  
 وَشَرُّ الْمَكَايِبِ الرِّبَا وَشَرُّ  
 أَلَةِ آكُلِ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَ  
 السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بَعِيرِهِ وَالشَّقِيُّ  
 مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَإِنْسَا  
 يَصِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَوْضِعٍ

است و دست دهنده از گیرنده  
 بهتر است و کمی که کفایت کند  
 از بسیاری که غفلت آورد بهتر  
 است ، بدترین عذر ها هنگامیست  
 که مراکت در آید و بدترین پشیمانی  
 ها پشیمانی قیامتست و از بزرگ  
 ترین گناهان زبان دروغ گفتن  
 است و بهترین بی نیازی ها بی  
 نیازی جان است و بهترین توشه  
 هیز کاری است و سر حکمت  
 ترس خداست و بهترین چیزی که  
 در دل نهاده اند یقین است و معنی  
 بدبهاست و زنان دامهای شیطانند  
 و جوانی شعبه ای از جنون است و  
 بدترین کسبها ریاست و بدترین  
 خوردن ها خوردن مال یتیم است ،  
 خوشبخت آنست که از سرگذشت  
 غیر خود پند گیرد و بدبخت آنست  
 که در شکم مادر بدبخت شده  
 است ، هر يك از شما بچهار ذراع  
 جا میرود ، اعتبار کار بنجامه آن

أَرْبَعَةٌ أَذْرُعٌ وَمِلاَكُ الْعَمَلِ  
خَوَاتِيمُهُ وَكُلُّ مَا هُوَ آتٍ  
قَرِيبٌ وَسَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ  
وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ أَخِيهِ  
مَعْصِيَةٌ وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ  
دَمِهِ وَمَنْ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَغْفِرْ  
لَهُ وَمَنْ يَنْفُ يَنْفُ اللَّهُ عَنْهُ  
وَمَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرِّزْيَةِ يَمُوتْ  
اللَّهُ (١٠)

است و هر چه آمدنیست نزدیک  
است ، و نامز اگفتن مؤمن فسق  
کردنست و پیکار با وی کافر  
شدنست و خوردن گوشت وی  
گناهست و حرمت مال او چون  
حرمت خون دیست و هر که از  
خدا آمرزش خواهد خدایش  
بیامرزد و هر که ببخشد خدایش  
بخشد و هر که بر مصیبت صبر کند  
خدایش عوض دهد.



در هیچ وداع در میان جمع مسلمانان این خطبه را که مفصلترین  
خطبه وی بود ادا فرمود :

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَنَسْتَعِينُهُ وَ  
نَسْتَغْفِرُهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ  
بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ  
سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا ، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ  
فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلَّ فَلَا

ستایش خاص خداست یاری از  
او میجوئیم و آمرزش از او می  
خواهیم و بسوی او باز میگردیم  
و از شر ضعیف و اعمال بد خویش  
بخدا پناه میبریم هر که را خدا  
هدایت کند کشتی گمراه نکند و

هَادِي لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَوْسِبْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَأُحْسِنُكُمْ عَلَى طَاعَتِهِ وَاسْتَفْتِجْ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ، أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا

هر که را گمراه کند رهبری نیابد  
شهادت میدهم که خدای جز  
خدای یکتا نیست که تنهاست و  
شریک ندارد و شهادت میدهم که  
محمد بنده و پیغمبر اوست، بندگان  
خدا! شما را پیر هیز کاری خدا  
سفارش میکنم و بطاعت وی ترغیب  
میکنم و بدانچه نیکوست آغاز

مِنِّي آيُنُكُمْ قُلُوبِي لَا أَذْرِي لَمَعِي لَا الْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا فِي مَوْقِفِي هَذَا، أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ دِمَاءُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ إِلَى أَنْ تَلْقَوْا رَبَّكُمْ كَحَرِّمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ، أَللَّهُمَّ أَشْهَدُ أَنْ قَدْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فُلْيُودُهَا

میکنم اما بعدای مردم! از من بشنوید  
تأخیر برای شویایان کنم زیرا نمیدانم  
شاید پس از این سال هرگز شما  
را در چنین مکانی نه بینم، ای  
مردم! خونها و مالهای شما تا هنگامی  
که خدا را ملاقات کنید همانند این  
روزتان، در این ماهتان در این  
شهرتان بر شما حرام است آیا  
ابلاغ کردم! خدایا گواه باش! هر کس  
امانتی نزد او هست بصاحب

إِلَى مَنْ اتَّخَذَهُ عَلَيْهَا وَإِنْ  
 رَبًّا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَإِنْ  
 أَوَّلَ رَبًّا أَبَدَهُ بِهِ رَبًّا عَمِّي  
 الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَإِنْ  
 دِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ وَإِنْ  
 أَوَّلَ دَمٍ تَبَدَّدَ بِهِ دَمُ عَامِرِ بْنِ  
 رَبِيعَةَ بْنِ الْحَرْثِ بْنِ عَبْدِ  
 الْمُطَّلِبِ وَإِنْ مَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ  
 مَوْضُوعٌ خَيْرُ السَّدَانَةِ وَالسَّقَاةِ  
 وَالْعَمْدُ قَوْدٌ وَشِبْهُ الْعَقْرِ مَاءٌ  
 قُتِلَ بِالْعَصَا وَالْحَجَرِ وَفِيهِ  
 مِائَةٌ بَعِيرٍ قَدْ زَادَ فَهُوَ مِنْ  
 أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ .

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّبِعُ  
 أَنْ يُعْبَدَ فِي أَرْضِكُمْ هَذِهِ وَلَكِنَّهُ  
 قَدْ رَضِيَ أَنْ يُطَاعَ فِيهَا يَسُوءُ  
 ذَلِكَ مَا تَحْقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ

امانت پس دهد. ربای جاهلیت  
 ملفی است و نخستین ربایی که به  
 الفای آن میکنند ربای عموم  
 عباسی سر عبدالمطلب است و خون  
 های جاهلیت ملفی است و نخستین  
 خونی که الفای آن می  
 کنیم خون عامر سر ربیعه سر  
 حرث سر عبدالمطلب است ،  
 امپارات جاهلیت ملفی است بجز  
 برده داری و سقایت ، قتل عمد  
 رافضاس باید و هرچه با عصا و  
 سنگ کشته شود مانند عمد است  
 و یکصد شتر دبه باید و هر که  
 بیشتر کند از اهل جاهلیت است  
 ای مردم ، شیطان از اینکه در  
 سر زمین شما پرستیده شود نومید  
 شده ولی راضی است که در غیر  
 این از اعمالی که حقیر می شمارید

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا النَّاسُ زِيَادَةٌ  
 فِي الْكَفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 يُحِيلُونَهُ عَامًّا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًّا  
 لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ  
 إِنَّ الزَّمَانَ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ  
 يَوْمَ تَخْلُقُ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَ  
 الْأَرْضَ وَ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ  
 اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ  
 اللَّهِ يَوْمَ تَخْلُقُ السَّمَوَاتِ وَ  
 الْأَرْضَ ، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ هِيَ  
 ثَلَاثَةُ مُتَوَالِيَاتٍ وَوَاحِدٌ قَرْدُ  
 ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ  
 وَ رَجَبُ الَّذِي بَيْنَ جُحَادِي وَ  
 شَعْبَانَ الْأَهْلُ يَأْتُونَمُ اللَّهُمَّ  
 أَشْهَدُ

اطاعت او کنید، ای مردم! تأخیر  
 ماه حرام افراط در کفر است و  
 آنها که کافرند بدان گمراه میشوند  
 بکمال آنرا حلال میکنند و یک  
 سال حرام میکنند تا شماره محرمات  
 خدا را مطابق کنند، زمان به  
 هشت خویش آن روز که خدا  
 آسمانها و زمین را آفرید دور  
 زده و شماره ماهها نزد خدا در  
 مکتوب خدا روزی که آسمانها  
 و زمین را آفرید دوازده ماه است  
 که از آنجمله چهار ماه حرام  
 است سه ماه پیایی و یکی منفرد  
 ذوالقعدة و ذوالحججه و محرم و  
 رجب که میان جمادی و شعبان  
 است، ای گروه آبا ابلاغ کردم  
 خدایا گواه باش.

ای مردم زنانتان بر شما حقی  
 دارند و شما نیز بر آنها حقی

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِنِسَائِكُمْ  
 عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ



لَكُمْ عَلَيْهِنَ إِلَّا بُوْطُنُ فَرْسِكُمْ  
غَيْرَكُمْ وَلَا يُدْخِلْنَ أَحَدًا  
نُكْرَهُنَّ يَبُوتَكُمْ إِلَّا بِأَذْنِكُمْ  
وَلَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ قَبْلَ  
قَوْلِ اللَّهِ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْلُوهُنَّ  
وَتَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ  
تَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ  
فَإِنْ أَتَيْتُمُوهُنَّ فَطَمَسُوا فَمَنْ لَكُمْ  
رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ  
وَإِنَّمَا النَّسَاءُ عِنْدَكُمْ عَوَالِفٌ  
لَا يَمْلِكْنَ لَأَنْفُسِهِنَّ شَيْئًا  
أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةٍ اللَّهِ  
وَأَسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةٍ  
اللَّهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النَّسَاءِ  
وَأَسْتَوْصُوا بَيْنَ خَيْرٍ، إِلَّا  
بَلَّغْتُ، اللَّهُمَّ اشْهَدْ  
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

دارید. حق شما بر زنهایتان اینست  
که غیر شما را به بستر تان ننشانند و  
کسی را که از او کراهت دارید  
بی اجازه شما بخانهایتان نیارند و  
کار زشت نکنند و اگر کردند  
خدا بشما اجازه داده که آزار  
شان کنید و در خوابگاهها از آن  
ها دوری جوئید و به اعتدال کتک  
شان بزنید اگر بیس کردند و باطاعت  
نکردند روزی و پوشش ایشان به  
شایستگی بعهده شماست که زنان  
نزد شما اسیرند و در کار خویش  
اختیاری ندارند، آنها را به امانت  
خدا گرفته اید و بکلمه خدا  
حلالشان کرده اید، درباره زنان  
از خدا بترسید و با آنها نیک  
رفتاری کنید، ای گروه ایسا  
ابلاغ کردم، خدایا گواه باش  
ای مردم! مؤمنان برادرانند  
و برای هیچکس مال برادرش چیز

إِخْوَةٌ وَلَا يَحِلُّ لِأَمْرِيءَ مَالُ  
أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَلِبِ نَفْسٍ مِنْهُ،  
أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ أَلَلَّهُمَّ أَشْهَدُ.  
فَلَا تَرْجِعْنِ بَعْدِي كُفَّارًا  
يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ  
فَلَا بِي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ  
أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ  
اللَّهِ (۱۱)، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟  
أَلَلَّهُمَّ أَشْهَدُ!

برضای وی حلال نیست ای گروه  
آیا ابلاغ کردم! خدایا گواه  
باش پس بعد از من بکفر باز  
مگردید که گردن یکدیگر بزنید  
که من در میان شما چیزی را -  
گذاشتم که اگر آنرا بگیری در  
کز گمراه نشوید، کتاب خدا،  
ای گروه! آیا ابلاغ کردم! خدایا  
گواه باش! ای مردم! پروردگار

أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ رَبِّكُمْ وَكَفَيْتُمْ بِمَعْلُومِكُمْ لَهْتُ، بَعْدَتَانِ نِزِيكِي  
وَأَنْتَ أَبَاكُمْ وَاحِدُكُمْ  
لَا دَمَ وَآدَمَ مِنْ رَبِّ إِنْ  
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ  
وَلَيْسَ لِمَنْ رِيَّ عَلَى عَجْمِي  
فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى، أَلَا هَلْ  
بَلَّغْتُ؟ أَلَلَّهُمَّ أَشْهَدُ. قَالُوا

است، همه فرزندان آدم و آدم  
از خاکست و گرامیترین شما  
نزد خدا پرهیزکارترین شما است  
و عربی بر عجمی جز به پرهیزکاری  
برتری ندارد ای گروه! آیا ابلاغ  
کردم خدایا گواه باش، گفتند:

نعم! قالَ قَلِيلٌ يُبَلِّغُ الشَّاهِدُ  
بله گفت پس حاضر بغایب ابلاغ  
الغائب . کند.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ  
ای مردم خدا برای هر دارنی  
قَسَمَ لَكُمْ وَاِرْثَ نَصِيبِهِ مِنْ  
سهم وی را از میراث قسمت کرده  
الْمِيرَاثِ وَلَا يَجُوزُ لِوَارِثِ  
و وصیت بیش از ثلث در حق وارث  
وَصِيَّةٍ فِي أَكْثَرِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ  
نافذ نیست و عطف از بستر است  
الْوَالِدَيْنِ وَالْأَسْرَافِ وَالْحَبَرِ  
و نصیب زناکار سنگست و هر که  
مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ تَوَلَّاهُ  
بغیر پدرش خوانده شود یا بغیر  
غَيْرِ مَوَالِيهِ فَهُنَا لَعْنَةُ اللَّهِ  
موالی خویش بستگی جوید لعنت  
الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا  
خدا و فرشتگان و همه مردم بر او  
يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَمَلٌ  
باد و عوض و همسنگی از او  
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ (۱۲)  
نگیرند و سلام و رحمت خدا بر  
شما باد.

و در مرض موت آن روزها که از جهان و جهانیان رسته و رو  
 بخدا کرده بود يك روز که شدت تب سبک شد به مسجد رفت و این  
 خطبه را ادا کرد که در حقیقت آخرین سخنانی بود که در مجمع عام  
 فرمود و از آن پس بستر رفت و دیگر برنخواست تا بمرجع خویش پیوست  
 ... اما بعد أَيُّهَا النَّاسُ

فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَهِ الَّذِي لَا إِلَهَ  
 إِلَّا هُوَ وَإِنَّهُ قَدْ دَنَا مِنِّي خَفُوقٌ  
 مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ قَبْلَ أَنْ كُنْتُ  
 تَجَلَّدْتُ لَهُ ظَهْرًا قَهْدًا ظَهْرِي  
 فَأَيْتَقِدُ مِنْهُ وَمَنْ كَيْفَ يُرَى  
 شَتَّتُ لَهُ عِرْضًا قَهْدًا عِرْضِي  
 فَلَيْسَتْ قَدِ مِنْهُ وَمَنْ أَخَذْتُ لَهُ  
 مَالًا قَهْدًا مَالِي فَلْيَأْخُذْ مِنْهُ وَلَا  
 يَخْشَ الشُّعْثَاءَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّهَا  
 لَيْسَتْ مِنْ شَأْنِي إِلَّا وَابٍ  
 أَحْبَبُّكُمْ إِلَيَّ مَنْ أَخَذَ مِنِّي حَقًّا

اما بعد ای مردم من خدائی را که  
 خدائی جز او نیست ستایش می  
 کنم . غیبت من از میان شما نزدیک  
 شده و هر که پیشترش نافرمانه  
 کرده ام اینک پشت من از آن قصاص  
 گیرد و هر کس بعرض او ناسزا  
 گفته ام اینک عرض من از آن تلافی  
 کند و هر کس مالی از او گرفته ام  
 اینک مال من ؛ از آن بگیرد و از  
 دشمنی من بیم نکند که دشمنی  
 شأن من نیست ای گروه! محبوب  
 ترین شما پیش من کسی است که  
 اگر حقى دارد از من بگیرد یا مرا

إِنْ كَانَتْ لَهُ أُوحِلْنِي فَلَقَيْتُ رَبِّي وَأَنَا طَيِّبُ النَّفْسِ وَقَدْ أَرَى أَنْ هَذَا خَيْرٌ مُنْ عَنِّي حَتَّى أَقُومُ فِيكُمْ مُرَارًا.

حال کند که پروردگار خویش را  
 با خاطر آسوده دیدار کنم  
 بنظرم این کافی نیست تا بارها  
 میان شما بایستم.



مرکز تحقیقات و نشر اسلامی

ضمیمہ دوم

سُیْلَانِ حَضِرِ سَوْدَانِ




ترجمہ شہزادہ سید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پیغمبر خاتم در آن سخنان که نه بقصد تشریع بلکه بقصد ترویج فضیلت و معواتاریکیها و دفع بلیدیها داشت ، غالباً سخن بتمثیل میکرد که طبع انسان حق را در غالب مثل بهتر میپذیرد ، قرآن نیز امثال فراوان دارد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا تُوقَا  
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ .

تمثیلات پیغمبر سبکی بدیع داشت و از صمیم زندگی عرب مایه میگرفت ، امثال انجیل را دیدماید که همه از تاکستان و مزدوران باغ و کشت و زمین سخن میکند که در فلسطین باغ و مویستان و ذراعت بود ، امثال عهد  بیشتر از مسر و دشتان در راه و در باسختن میکند که :  
مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا قَوَّامَةً .

که زبان قوم تنها کلمات و عباراتشان نیست ، ذوق و تفکر و سلیقه خاصشان نیز هست .

به پندار من تمثلات نبوی ، در خور اینست که کتابی مستقل از آن پرداخته آید که از تفکر در این امثال افعهای تازه بروی جان می کشاید و افکار تازه میزاید ، و برای تکمیل این مجموعه شمه ای از آنرا در اینجا میآوریم که در هر يك بسیار نکته های لطیف هست . به بینید در این تمثیل ، راز هم بستگی اجتماعی را چه خوب بیان میکند که همیشه بلیه اش را باخبار نیز میرسد .



... مَثَلُ الْفَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ

وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ

إِسْتَهْوُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَأَصَابَ

بَعْضُهُمْ أَعْلاَهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا

فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا

اسْتَقَمُوا مِنَ الْهَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ

فَوْقَهُمْ فَقَالُوا لَوْ أَنَا خَرَقْنَا

فِي نَاصِيئِنَا خَرَقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ

فَوْقَنَا فَإِنْ مُمْ تَرَكَوْهُمْ وَمَا

أَرَادُوا هَلَكُوا أَجْمَعًا وَإِن تَوَلَّوْا

أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوًا

أَجْمَعًا (۱)

حکایت کسیکه در حدود خدا

بایستد و آنکه در حدود خدا افتد

مانند گروهی است که بر کشتی ای

قرعه زدند و قسمت بالای کشتی

ببعضی افتاد و پایین آن ببعض

دیگر افتاد آن ها که در پایین

کشتی بودند وقتی آب میخواستند

بر آنکسان که بالای سرشان

بودند میگذشتند و باخود گفتند

اگر در قسمت خود سوراخی

کنیم و آن ها را که در بالای سر

ما هستند اذیت نکنیم ، اگر بالا

آید و ما را بخواهند با قصدشان را -

گذارند همگی هلاک شوند و

اگر دستشان بگیرند همگی

نجات یابند.

و هم در این مثل قصه نفوذ جهال را بر رغبه عقلا در زندگی

جماعات در عبادتی کوتاه بخوانید :

مردی در میان پیشینیان

شمار بود که از قومی میزبانی

خواست و او را مهمان کردند و

إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِي بَنِي كَنْزٍ

قَبْلَهُمْ إِسْتَضَافَ قَوْمًا فَأَضَافُوهُ

وَلَهُمْ كَلْبَةٌ تَنْبَحُ فَقَالَتِ الْكَلْبَةُ  
لَا أَنْبَحُ ضَيْفَ أَهْلِ اللَّيْلَةِ فَبَلَغَ  
ذَلِكَ كَيْيَا لَهُمْ أَوْ قَبِيلًا لَهُمْ  
فَقَالَ مَثَلُ هَذِهِ مِثْلُ أُمَّةٍ تَكُونُ  
بَعْدَكُمْ يَتَقَرَّرُ سُفَهَاؤُهَا  
حُكَمَاءُهَا (۲)

مگی داشتند که پارس میکرد ،  
سك گفت امشب برای مهمان کسانم  
پارس نمیکنم (تا سرگردان شود)  
و این خبر به پیغمبرشان یا پادشاهشان  
رسید و گفت حکایت این مانند  
امتیست که پس از شما خواهد بود که  
صفیهانشان بر عقلایشان چیره شوند

و تمثیل مردم فرومایه که بطبع خویش از خرمن نیک جز خوشه  
بد نمیبهرند چنین میکند .

مَثَلُ الَّذِي يَسْمَعُ الْحِكْمَةَ  
وَلَا يَخْتَلِ إِلَّا شَرَّهَا كَقَيْلٍ  
رَجُلٍ أَتَى رَاعِيًا فَقَالَ أَجِرْنِي  
شَاةً مِنْ غَنَمِكَ فَقَالَ أَفْطَلِقْ  
فَخَذَ بِأُذُنِ شَاةٍ مِنْهَا فَذَهَبَ  
يَأْخُذُ بِأُذُنِ كُلِّبِ الْغَنَمِ (۳)

حکایت آنکس که حکمت را  
شنود اما جز بدترین آن را فرا  
نگیرد چون مردیست که پیش  
چوپانی آمد و گفت بزی از گله خود  
بمن اجاره بده گفت برو و گوش  
بزی را بگیر و او برود و گوش  
سك کله را بگیرد .

و تمثیل بخشنده و بخیل را به بیند که ضمیر دو انسان را چه خوب  
عیان میکند، روانشناسی جدید با همه غرور و ادعا ازین نکوتر چه  
خواهد گفت.

مَثَلُ الْمُنْفِقِ وَالْبَخِيلِ مِثْلُ	حکایت انفاقگر و بخیل چون
رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ	دو مرد است که دو زره آهن بتن
مِنْ لَدُنْ كَذِبِيهَا إِلَىٰ تَرَاقِيهَا فَإِذَا	دارند از پستان تا گلویشان و چون
أَرَادَ الْمُنْفِقُ أَنْ يُنْفِقَ تَبَيَّنَتْ	انفاقگر خواهد انفاق کند زره اش
عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَنْفُقُوا أَثَرَهُ وَإِذَا	کشاده شود تا اثر آن معو شود
أَرَادَ الْبَخِيلُ أَنْ يُنْفِقَ قَلَعَتْهُ	و چون بخیل خواهد انفاق کند
و كَرِمَتْ كُلُّ حَلَقَةٍ مَوْضِعَهَا	زره او بهم فشرده شود و هر حلقه
فَهُوَ يُوسِعُهَا وَلَا يَتَّسِعُ (٤)	بجای خود باشد و از همی بکشاده
	گردن آن کوشد اما کشاده نشود

و تمثیل خویش و آن ناحق شناسیها که از قوم خویش میدید  
که وقتی ببرکت دی برفاه دنیا رسیده بودند از سیر در مراحل کمال  
بی نیازی میکردند چنین میکند :

إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ وَمَثَلُ	حکایت من و شما و دنیا مانند
الدُّنْيَا كَمِثْلِ قَوْمٍ سَأَلُوا	گروهی است که دریابانی خشک
مَفَاذَ قُبُرَاءَ وَلَا يَذْرُؤُونَ	راه میسپردند و ندانستند آنچه
	از بیابان سپرده اند بیشتر است یا

مَا قَطَعُوا مِنْهَا أَكْثَرُ أَوْ مَا بَقِيَ  
 مِنْهَا فَحَصِرَتْ ظُهُورُهُمْ وَ قَفَدَ  
 زَادُهُمْ وَ سَقَطُوا بَيْنَ ظَهْرِي  
 الْمَفَازَةِ فَأَيُّقُنُوا بِالْهَلَكَةِ فَبَيْنَمَا  
 هُمْ كَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ  
 رَجُلٌ فِي حُلَّةٍ يَقْطُرُ رَأْسُهُ فَقَالُوا  
 إِنَّ هَذَا لَحَدِيثٌ عَهْدٍ بَرِّيفٍ  
 فَأَنْشَسُوهُ إِيَّاهُمْ فَقَالَ: يَا هَؤُلَاءِ  
 مَا شَأْنُكُمْ فَقَالُوا مَا تَرَى كَيْفَ  
 حَصِرَتْ ظُهُورُنَا وَ قَفَدَ زَادُنَا  
 أَوْ أَدْنَانَا بَيْنَ ظَهْرِي هَذِهِ الْمَفَازَةِ  
 وَلَا نَدْرِي مَا قَطَعْنَا مِنْهَا أَكْثَرُ  
 أَمْ مَا بَقِيَ ؟ فَقَالَ مَا تَجْعَلُونَ لِي  
 إِنْ أَوْزَدْتُكُمْ مَاءً رَوَاءَ وَ  
 رِيَاضًا خَضِرًا قَالُوا مُحْكَمٌ قَالَ  
 تَنْظُونِي مُوَائِقَكُمْ أَلَا تَنْصُونِي  
 فَعَمَلُوا قَالِ بِهِمْ فَأَوْزَدَهُمْ مَاءً

آنچه باقیمانده است و مرگهای  
 شان و امانده شد و نوشه ایشان  
 تمام شد در میان بیابان از پا در  
 افتادند و بپلاک یقین کردند. در  
 این حال بودند که مردی حله  
 پوشیده که از سرش آب میچکید  
 سوی ایشان آمد گفتند این از  
 آبادی میآید وقتی نزد ایشان رسید  
 گفت ای کسان حال شما چیست؟  
 گفتند چنانکه میبینی مرگهای  
 جان و امانده شده و نوشه ما در  
 دل این بیابان تمام شده و ندانیم  
 آنچه سپرده ایم بیشتر است یا آنچه  
 مانده است گفت اگر شمارا به آب  
 گوارا و باغهای سبز برسانم به من  
 چه خواهید داد گفتند هر چه خواهی  
 گفت بامن عهد کنید که عصیان من  
 نکنید پس عهد کردند و آنها را براه  
 بر دوه آب گوارا و باغهای سبز

رَوَاهُ وَرِيَاضًا خَضِرًا فَمَكَثَ  
 يَسِيرًا ثُمَّ قَالَ هَمُّوا إِلَى رِيَاضِ  
 أَغْشَبَ مِنْ رِيَاضِكُمْ هَذِهِ وَمَاءُ  
 أَرْوَى مِنْ مَائِكُمْ هَذَا فَصَاهُ  
 جُلُ الْقَوْمِ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ  
 أَلَسْتُمْ قَدْ جَعَلْتُمْ لِهَذَا الرَّجُلِ  
 مَوَالِيكُمْ أَنْ لَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ  
 صَدَقَكُمْ فِي أَوَّلِ حَدِيثِهِ فَأَخْرَجَهُ  
 حَدِيثَهُ مِنْ أَوَّلِهِ فَرَأَى وَرَأَى  
 مَعَهُ فَأَوْرَدَهُمْ رِيَاضًا خَضِرًا  
 مَاءَ رَوَاهُ وَأَتَى الْآخِرِينَ الْعَدُوَّ  
 مِنْ لَيْلَتِهِمْ فَأَصْبَحُوا مَا بَيْنَ  
 قَتِيلٍ وَأَسِيرٍ (٥)

رسانید و دمی توقف کرد آنکه  
 گفت یائید تا سوی باغهای انبوه  
 تر از این باغها و آبی گوارا تر  
 از این آب برویم و اکثر قوم عصیان  
 وی کردند و گروهی از آن ها  
 گفتند مگر شما با این مرد عهد  
 نکردید که عصیان او نکنید که  
 آغاز گفتار خویش با شما راست  
 گفت و آخر گفتارش مثل اولست  
 پس رفت و با وی رفتند و پیغام  
 های سبز و آب گوارا شان برد و  
 میانگاه دشمن بر دیگران در آمد  
 و همگی مقتول یا اسیر شدند

و هم این تمثیل چیزی نزدیک به همان مضمون است و نشان می دهد که آن جان منور از لجاجت آنها که گوش استماع حق نداشته اند چگونه برنج بوده است:

حکایت من و آنچه خدایم	إِنْ مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ
بدان مبعوث کرده مانند مردیست	كَمِثْلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمَهُ فَقَالَ
که سوی قوم خود آمد گفت ای	يَا قَوْمُ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بَعْنِي
قوم من سپاه را دیده ام و من بیم آورده ام	وَأَنَا النَّذِيرُ الْمُرْفَاتُ قَالَتَجَاءُ
گویم خود را برهائید پس گروهی	فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَأَذْخُوا
از آنها وی را اطاعت کردند و	عَلَى مَهْلِكِهِمْ فَتَجَبَرُوا وَكَذَّبَتْهُ
بقی شب را بملایمت راه پیمودند	طَائِفَةٌ فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ فَصَبَّحَهُمُ
و نجات یافتند و گروهی دیگر	الْجَيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ وَكَذَلِكَ
دیگر دروغگو شدند و بجای خود	مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي وَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ
رفتند صبحگاهان سپاه بدیشان	بِهِ وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ
رسید و نابودشان کرد حکایت	بِمَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ (٦)
کسی که مرا اطاعت کند و آنچه	
را آورده ام پیروی کند و حکایت	
کسی که عصیان من کند و این حق	
را که آورده ام تکذیب کند چنین	
است	

و تمثيل آدميزاد نگون بخت که در گردونه قضا از گهواره تا کور میشود و از حاصل کشمکش حیات جز عمل بیک ندارد چنین میکند:

من در باره دنیا و فرزند آدم	إِنِّي ضَرَبْتُ لِلدُّنْيَا مَثَلًا
هنکام مرگ مثلی میزنم مثال آن چون	و لِابْنِ آدَمَ عِنْدَ الْمَوْتِ مَثَلَهُ
مردیست که سه دوست دارد و چون	مِثْلُ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ أَخْلَاءَ فَلَمَّا
مرگش در رسد به یکیشان گوید تو	أَخْضَرَهُ الْمَوْتُ قَالَ لِأَحَدِهِمْ
دوست من بودی و از میان سه	إِنَّكَ كُنْتَ لِي خَلِيلًا وَكُنْتَ
دوست نزد من نکوتر بودی فرمان	أَمْرَ الثَّلَاثَةِ عِنْدِي وَقَدْ زِلْنِي
خدا چنانکه میبینی بمن رسیده چکار	مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا تَرَى فَمَا عِنْدَكَ
میکنی گوید چکار توانم کرد	فَيَقُولُ وَمَاذَا عِنْدِي ؟ وَهَذَا
خدا چنانکه میبینی بمن رسیده و	أَمْرُ اللَّهِ قَدْ غَلَبَنِي وَلَا أُسْتَطِيعُ
نتوانم محنت از تو بردارم و غم تو	أَنْ أَنْقَسَ كُرْبَتَكَ وَلَا أَفْرِجَ
بگشایم و ساعت تو مؤخر کنم	عَمَلَكَ وَلَا أَوْخِرَ سَاعَتِكَ وَلَكِنْ
ولی اینک من ریش توام مرا از ادخویش	هَذَا نَازًا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْنِي زَادًا
کن که همراه خود ببری که تو را	تَذْهَبُ بِهِ مَعَكَ فَإِنَّهُ يَنْفَعُكَ
سود دهد آنگاه دومی را بخواند	ثُمَّ دَعَا الثَّانِي فَقَالَ إِنَّكَ كُنْتَ
و گفت تو دوست من بودی و از	
میان سه دوست نزد من نکوتر بودی و	
فرمان خدا چنانکه میبینی بمن رسیده	

لِي خَلِيلًا وَكَُنْتُ أَمْرَ الثَّلَاثَةِ  
 عِنْدِي وَقَدْ نَزَلَ بِي مِنْ أَمْرِ  
 اللَّهِ مَا تَرَى فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ  
 وَمَاذَا عِنْدِي وَهَذَا أَمْرُ اللَّهِ  
 غَلَبَنِي وَلَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَنْفُسَ  
 كُرْبَتِكَ وَلَا أَفْرِجَ غَمَّكَ وَلَا  
 أَوْخِرَ سَاعَتِكَ وَلَكِنْ سَأَقُومُ  
 عَلَيْكَ فِي مَرَضِكَ فَإِذَا مِتَ  
 أَتَيْتُ خُصْلَتَكَ وَتَجَدَّدْتُ  
 كِسْوَتَكَ وَتَسَرَّتُ بِرَحْمَتِكَ  
 وَعَوَّرَتَكَ ثُمَّ دَعَا الثَّالِثَ فَقَالَ  
 قَدْ نَزَلَ بِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا تَرَى  
 وَكَُنْتُ أَهْوَنَ الثَّلَاثَةِ عَلَيَّ وَ  
 كُنْتُ لَكَ مُضِيْعًا وَفِيكَ زَاهِدًا  
 فَمَا عِنْدَكَ ؟ قَالَ عِنْدِي أَنِّي  
 قَرِيبُكَ وَحَلِيفُكَ فِي الدُّنْيَا  
 وَالْآخِرَةِ أَدْخُلُ مَعَكَ قَبْرَكَ

چه کار میکنی گوید چه کار توانم  
 کرد این فرمان خداست که بر من  
 غالبست و نتوانم معنت از تو بر  
 دارم و غم تو بگشایم و نه ساعت  
 تو مؤخر دارم ولی بهنگام مرض به  
 خدمت تو قیام میکنم و چون بیماری  
 غسل تو پاکیزه کنم و پوشش تو  
 نازه کنم و جسد و هودت تو به  
 پوشانم آنگاه سومی را بخوانند  
 گفت فرمان خدا چنانکه میبینی  
 بمن در آمده و تواز میان سه  
 دوست پیش من خواندتر بودی ترا  
 گداشتم و بتو رغبت نداشتم  
 اکنون چه کار میکنی ، گوید من  
 در دنیا و آخرت بسته و همدم  
 توام ، هنگامی که به قبر در آمی  
 بانو در آیم و چون از قبر بردن



حِينَ تَدْخُلُهُ وَأَخْرُجُ مِنْهُ حِينَ  
تَخْرُجُ مِنْهُ وَلَا أَفَارُقُكَ أَبَدًا  
هَذَا مَالُهُ وَأَهْلُهُ وَعَمَلُهُ (۷)

شوی برون شوم، و هرگز از تو  
جدا نشوم، این مال و کسان و  
عمل اوست.

و نقل از پیغمبر سلف بتعمیل شرك و حضور قلب نماز گزار و  
فضیلت روزه دار و برکت صدقه و یمن ذکر خدا گوید :

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ بِخَمْسٍ  
بَنَ ذَكَرِيَا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ  
لِيَعْمَلَ بِهَا وَيَأْمُرَ بِهِ إِسْرَائِيلُ  
أَنْ يَفْعَلُوا بِهَا فَجَمَعَ النَّاسُ فِي  
بَيْتِ الْمُقَدَّسِ قَامِتَاءَ الْمَسْجِدِ  
وَقَعَدُوا عَلَى الشَّرَفِ فَقَالَ إِنْ  
اللَّهُ أَمَرَنِي بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَوْ لَا هُنَّ  
أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا  
بِهِ كَيْفًا وَإِنْ مَثَلٌ مِّنْ أَشْرَكَ  
بِاللَّهِ كَعِثَلٍ رَّجُلٍ اشْتَرَى  
عَبْدًا مِنْ خَالِصِ مَالِهِ يَذْهَبُ

خدا سبحانه یحییٰ پسر زکریا  
را به پنج کلمه دستور داد که بدان  
عمل کند و بنی اسرائیل را دستور  
دهد که بدان عمل کنند، پس او  
مردم را در بیت المقدس فراهم  
کرد و مسجد پر شد و بر غرفه ها  
نشستند و گفت خدا مرا به پنج  
کلمه دستور داده اول آنکه خدا  
را پرستید و چیزی را با او انباز  
نکنید، حکایت کسی که بخدا  
شرك آورد مانند مردی است که

أَوْ وَرَقٍ فَقَالَ هَذِهِ دَارِي وَ  
 هَذَا عَلَيَّ فَأَعْمَلُ وَأَدَّالِي  
 فَكَانَ يَعْمَلُ وَيُؤَدِّي إِلَى غَيْرِ  
 نَسِيدِهِ فَأَيُّكُمْ يَرْضَى أَنْ تَكُونَ  
 عَبْدُهُ كَذَلِكَ وَإِنَّ اللَّهَ  
 أَمَرَكُمْ بِالصَّلَاةِ فَإِذَا صَلَّيْتُمْ  
 فَلَا تَلْفِتُوا فَإِنَّ اللَّهَ يَنْصَبُ  
 وَجْهَهُ لَوَجْهِ عَبْدِهِ فِي صَلَاتِهِ  
 مَا لَمْ يَلْتَفِتْ وَأَمَرَكُمْ بِالصِّيَامِ  
 فَإِنْ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ  
 فِي عَصَابَةِ مَعَةٍ مُرَّةٌ فِيهَا  
 مِنْكَ وَكُلُّهُمْ يُنَجِّبُهُ رِيحُهَا  
 وَإِنْ رِيحَ الصَّائِمِ أَطْلَبُ  
 عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ  
 أَمَرَكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنْ مَثَلَ  
 ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسْرَهُ الْمَدُّو

از خالص مال خویش بطلا یا تقره  
 بنده ای بخرد و گوید این خانه من  
 است و این کار من است کار کن  
 و بمن بپرداز پس او کار کند  
 و بهیر آقای خود دهد کدامیک  
 از شما رضایت میدهد که بنده او  
 چنین باشد و خدا شما را بنماز  
 فرمان داده و چون نماز میکنید  
 بپوش و راست ننگرید که خدا  
 چهره شما را بر وجه بنده خود میکند  
 بشرط آنکه بپوش و راست ننگرید  
 و شما را بر روزه فرمان داده و  
 حکایت آن چون مردیست در  
 گروهی که باوی کیسه ای هست  
 که در آن مشکست و همه از بوی آن  
 در شگفتند که بوی روزه دار نزد خدا  
 از بوی مشک خوبتر است و شما  
 را بصدقه دادن فرمان داده و حکایت  
 آن چون مردیست که دشمن او را

اسیر کرده و دستهایش بگردن  
 بسته و وی را آورده اند که  
 گردن زنند و گوید من هر چه  
 کم و بیش دارم بفدای خود می  
 دهم و خویش را بفدا از ایشان  
 برهاند و خدا دستور نان داده که  
 وی را یاد کنید و حکایت آن  
 چون مردیست که دشمنی از دنبال  
 وی بشتاب می رود تا بقلمه محکمی  
 رسد و خویشش را از ایشان به حرز  
 کند هم چنین بنده خویشش را جز  
 بیاد خدا از شیطان به حرز نکند؛

فَاَوْثَقُوا يَدَيْهِ اِلَىٰ عُنُقِهِ وَ  
 قَدَّمُوهُ لِيَضْرِبُوْا عُنُقَهُ فَقَالَ  
 اَنَا اَفْتَدِيْ مِنْكُمْ بِكُلِّ قَلِيْلٍ  
 وَ كَثِيْرٍ فَفَدَى نَفْسَهُ مِنْهُمْ وَ  
 اَمَرَكُمْ اَنْ تَذْكُرُوْا اللّٰهَ فَاِنْ  
 مَثَلْ ذٰلِكَ كَمِثْلِ رَجُلٍ  
 خَرَجَ الْمَدُوْى فِيْ اَثَرِهِ سِرَاعًا  
 حَتّٰى اِذَا اَتٰى عَلَىٰ حِصْنٍ خَصِيْلٍ  
 فَآخَرَزَ نَفْسَهُ مِنْهُمْ كَذٰلِكَ  
 الْعَبْدُ لَا يَحْرُزُ نَفْسَهُ مِنْ  
 الشَّيْطَانِ اِلَّا بِذِكْرِ اللّٰهِ (۸)

و تمثیل ختم پیمبری که از معجزات شك ناپذیر است چنین می کند

حکایت من و پیمبران پیش از  
 من چون مردیست که خانه ای  
 ساخت و آن را کامل کرد و  
 نيك بیاد است مگر جای خوشی

مَثَلِيْ وَ مَثَلُ الْاَنْبِيَاءِ قَبْلِيْ  
 كَمِثْلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا  
 فَاَكْمَلَهَا وَاَحْسَنَهَا اِلَّا مَوْضِعَ

و مردم بدان در آمدن بشگفت  
 میشدند و می گفتند اگر جای این  
 خشت ناقص نبود من جای آن  
 خستم.

لَبَنَةٌ فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا  
 وَ يَقْسِمُونَ مِنْهَا وَ يَقُولُونَ  
 لَوْلَا مَوْضِعُ تِلْكَ اللَّبَنَةِ  
 فَكُنْتُ أَنَا مَوْضِعُ تِلْكَ  
 اللَّبَنَةِ (٩).

و هم در تمثیل هدایت و قابلیت کسان گوید :

مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ  
 بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ  
 نَخِثٍ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَ مِنْهَا  
 طَائِفَةٌ قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتَ  
 الْكَلَاءُ وَالْعُشْبُ الْكَثِيرُ وَكَانَ  
 مِنْهَا أَجَادِبٌ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ  
 فَفَنَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرَبُوا  
 وَ زَرَعُوا وَ سَقَوْا وَأَصَابَ  
 طَائِفَةٌ أُخْرَى مِنْهَا إِنَّا هِيَ

حکایت من و آن هدایت که  
 هدایت بدان مبعوث کرده مانند  
 نخلی است که بر زمین بارید  
 گشتی از آنرا آب بگیرد و قارچ  
 و علف بسیار برویاند و قسمتی  
 از آن بی حاصل باشد و آب ننگه  
 دارد و مردم از آن سود برند و  
 بنوشند و زراعت کنند و آن  
 بنوشانند و بر قسمتی از آن  
 بیارد که سست است و آب ننگه

قِيَعَانُ لَا تُنِيكَ مَاءٌ وَلَا تُنَبِّتُ  
شَجَرًا قَدْ ذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَهُ فِي  
دِينِ اللَّهِ وَ نَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ  
بِهِ فَعَلِمَ وَعَلِمَ وَمَثَلُ مَنْ لَمْ  
يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي  
أَرْسَلْتُ بِهِ (۱۱).

ندارد و کما بر نیارو این حکایت  
کسی است که در دین خود دانش  
اندرخت و آنچه خدایم مرا  
بدان مبعوث کرده و مرا سودمند  
افتاد ، بدانست و تعلیم داد و  
حکایت کسی که هدایت خدا را  
که مرا با آن فرستاده اند نه  
پذیرفت.

و به تمثیل آن حالت تزلزل که قلوب را در اجتناب از معاصی  
هست گوید:

إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا  
عَلَى كُنْفَى الصِّرَاطِ سُورَةٌ مَسْرُومَةٌ  
لَهَا أَبْوَابٌ مُفْتَحَةٌ وَعَلَى  
الْأَبْوَابِ سُورٌ مُرْخَاةٌ وَعَلَى  
بَابِ الصِّرَاطِ دَايِعٌ يَقُولُ يَا  
أَيُّهَا النَّاسُ أَذْخَلُوا الصِّرَاطَ  
جَمِيعًا وَلَا تَعْرِجُوا وَدَايِعٌ  
يَدْعُو مِنْ فَوْقِ الصِّرَاطِ فَإِذَا

خدا منلی می زند راهی است  
که بر دو طرف راه دو قلعه هست که  
درهای گشاده دارد و بر درها  
برده های افتاده و بر دروازه راه  
دعوت گری گوید ای مردم همه به  
راه در آید و منحرف مشوید و  
دعوت گری از بالای راه دعوت  
همی کند و چون (عابر) خواهد



شيء؟ قالوا لا قال فذلك  
 مثل الصلوات الخمس يمحوا الله  
 عن الخطايا (۱۳).

نه ، گفت این حکایت نمازهای  
 پنجگانه است که خدا خطاها را  
 بدان محو می کند.

و هم در باره مؤمنان و متکرران از گفتار جبریل مثلی می فرمود  
 ضَرْبَ جِبْرِيلُ لِي وَلَا أُمِّي  
 مَثَلُ مَلِكٍ اتَّخَذَ دَارًا ثُمَّ  
 ابْنَى فِيهَا بَيْتًا ثُمَّ جَعَلَ مَائِدَةً  
 ثُمَّ بَعَثَ رَسُولًا يَدْعُو النَّاسَ  
 إِلَى طَعَامِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَجَابَ  
 الرَّسُولَ وَمِنْهُمْ مَنْ تَرَكَهُ  
 قَالَ هُوَ الْمَلِكُ وَالرَّسُولُ  
 مُحَمَّدٌ الدَّاعِي وَالْدَّارُ الْإِسْلَامُ  
 وَالْبَيْتُ الْجَنَّةُ ، فَمَنْ أَجَابَهُ  
 دَخَلَ الْإِسْلَامَ وَمَنْ دَخَلَ  
 الْإِسْلَامَ دَخَلَ دَارَ الْمَلِكِ وَأَكَلَ  
 مِنْهَا وَمَنْ لَمْ يُجِبْهُ لَمْ يَدْخُلْ  
 دَارَهُ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا (۱۴).

جبریل دربار من و منم است  
 بیادشاهی می زند که خانه ای  
 بگیرد و اطاقی در آن بساخت  
 آنکاه سفره ای نهاد و پیمبری  
 فرستاد که مردم را بطعام وی  
 دعوت کنید بعضشان دعوت  
 پیمبر را بپذیرفتند و بعضیشان  
 وی را رها کردند ، خدا  
 همان پادشاه است و پیمبر محمد  
 دعوت گراست و خانه، اسلام است و  
 اطاق بهشت است، هر که دعوت  
 محمد اجابت کند داخل به اسلام شود و  
 هر که داخل اسلام شود بخانه  
 پادشاه در آید و از آن بنخورد و  
 هر که اجابت وی نکند بخانه شاه  
 در نیاید و از آن نخورد.

و در باره مایه اساسی همه اعمال یعنی نیت خوب که پاداش بدان  
 میدهند سخنی گفته که بدیعت از آن چیزی نیست :

نخستین کسی از مردم که روز	إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ عَلَيْهِ
قیامت در باره وی داوری کنند	يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ اِسْتَشْهَدَ
مردی باشد که بشهادت رسیده و	قَاتِي بِهِ قَرْقَةً نِعْمَةٌ قَرَرَهَا
بیارندش و خدا نعمتهای خویش	قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ قَاتَلْتُ
بدو بر شمارد و همه را بشناسد و	فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ فَالَ
گوید در قبال آن چه کردی گوید	كَذِبْتُ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنَّ
درواه تو پیکار کردم تا شهید شدم	يُقَالُ جَرِيٌّ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ اِمْرَأَةٌ
گوید دروغ گفתי بلکه پیکار	بِهِ فَيُسَبَّحُ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى
کردی که بگویند مرد دلیر است	أَتَيْتُ فِي الدَّارِ وَرَجُلٌ تَعْلَمُ
و گویند آنگاه دستور دهند تا وی	الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ
را برو بکشانند تا به جهنم افکنند	قَاتِي بِهِ قَرْقَةً نِعْمَةٌ قَرَرَهَا
و مردی که علم آموخته و تعلیم داده	قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ تَعَلَّمْتُ
و قرآن خواندم بیارندش و خدا	الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ
نعمتهای خویش بدو بر شمارد و	الْقُرْآنَ قَالَ كَذِبْتُ وَلَكِنَّكَ
همه را بشناسد و گوید در قبال آن	تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ لِيُقَالَ عَالِمٌ وَقَرَأْتُ
چه کردی گوید علم آموختم و تعلیم	
دادم و قرآن برضای تو خواندم	
گوید دروغ گفתי بلکه علم	



الْقُرْآنَ يُقَالُ هُوَ قَارِئٌ فَقَدْ  
 فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَيُسْحَبُ  
 عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أَتَى فِي النَّارِ  
 وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ  
 مِنْ أَصْنَافِ الْأَلْهَالِ كُلِّهَا قَاتِي بِهِ  
 كَمَرْقَةٍ نَسَهُ قَمَرَهَا فَقَالَ مَا  
 صَيَلْتُ فِيهَا قَالَ مَا تَرَكْتُ مِنْ  
 سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا  
 إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ قَالَ  
 كَذِبْتَ وَلَئِنَّكَ قُلْتَ لِيَقَالَ  
 هُوَ تَجَوَّاهُ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ  
 فَيُسْحَبُ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ  
 فِي النَّارِ (١٥) .

آموختی که گویند دانشور است  
 و قرآن خواندی که گویند قاری  
 قرآن است و گفتند . پس دستور  
 دهند او را برو بکشاند تا به جهنم  
 افکنند و مردی که خدا وی را  
 گشایشی داده و از همه گونه مال  
 بدو بخشیده وی را بیارند و  
 نعمتهای خویش بدو بر شمارد و  
 همه را بشناسد و گوید درقبال آن  
 چه کرده‌ای گوید : هیچ راهی که  
 درست داشتی در آن اتفاق شود  
 نگذاشتم مگر برضای تو در آن  
 اتفاق کردم گوید دروغ می‌گویی  
 چنین کردی که گویند بخشنده  
 است و گفتند . آنگاه دستور دهند  
 وی را بروی بکشاند تا به جهنم  
 افکنند .

و هم این حکایت تمثیل مانند از مردم سلف که ضمن آن ادب و عفت و امانت سه رکن عظیم تعادل اجتماعی را که اگر استقرار مییافت دنیای ما رشك بهشت بود بچه خوب بیان میکنند :

هنگامی که سه تن راه میسپردند	يَتَيْنَا ثَلَاثَةً نَفَرٍ يَمْشُونَ
بارانشان گرفت و بنادر کوهی پناه بردند و سنگی از کوه بر دهانه غارشان افتاد و غار را بیست بهمدیگر گفتند اعمال شایسته ای را که برای خدا کرده اید بنظر آرید و خدا را بدان بخوانید شاید فرجی دهد. یکیشان گفت خدایا من پدر و مادری پیر و فرزندی داشتم با فرزندان صغیر و برای آنها چوپانی میکردم و چون نزد ایشان میشدم شیر میدوشیدم و بیدر و مادرم بیش از فرزندانم مینوشانیدم ، روزی دیر کردم و وقتی آمدم شب شده بود و دیدمشان که خفته اند و مثل معمول	أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ فَأَوْوَى إِلَى غَارٍ فِي جَبَلٍ فَأَنْحَطَتْ عَلَى قَمَرِ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَأَنْطَبَقَتْ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَنْظِرُوا أَعْمَالًا قَمِلَتْكُمْ مَا لَكُمْ اللَّهُ فَأَدْعُوا اللَّهَ بِهَا لَعَلَّهُ يَفْرَجُهَا عَنْكُمْ ، قَالَ أَحَدُهُمُ اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ وَلِي صَبِيَّةٌ صَغَارٌ كُنْتُ أَرْعِي عَنْهُنَّ فَأِذَا رُحْتُ عَلَيْهِنَّ حَاطَّتْ قَبْدَاتُ الْوَالِدَيَّ أُسْقِيَهُمَا قَبْلَ بُنْيٍ وَإِنِّي أَسْتَأْخِرُ ذَاتَ يَوْمٍ فَأَمَّ آتٍ حَتَّى أُمْسَيْتُ فَوَجَدْتُهُمَا

فَأَمِينٌ فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلَبُ  
 فَقُمْتُ عِنْدَ رُؤُسِهَا أَكْرِهَ أَنْ  
 أَوْ قَطَّهَا حَتَّى طَامَ الْفَجْرُ فَإِنْ  
 كُنْتُ تَعَامُ أَتِي فَعَلْتُهُ إِيْتَاءَ  
 وَجْهِكَ فَأَفْرَجَ لَنَا مُرَجَّةٌ مَرِي  
 مِنْهَا السَّيَاءُ فَفَرَجَ اللَّهُ قَرَأَ وَالسَّيَاءُ  
 وَقَالَ الْآخِرُ اللَّهُمَّ إِنَّهَا كَانَتْ  
 لِي بِنْتُ عَمٍّ أَحَبَّتُنِي كَأَنَّهَا  
 يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ فَطَلَبْتُ  
 مِنْهَا فَأَبَتْ حَتَّى أَرْتِيهَا خَالِفَةً  
 دِينَارٍ فَبَعَيْتُ حَتَّى جَمَعْتُهَا  
 فَلَمَّا وَقَفْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ  
 يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفْتَحِ  
 الْغَنَائِمَ إِلَّا بِحَقِّهِ فَقُمْتُ فَإِنْ  
 كُنْتُ تَعْلَمُ أَتِي فَعَلْتُهُ إِيْتَاءَ  
 وَجْهِكَ فَأَفْرَجَ عَنَّا مُرَجَّةٌ  
 فَفَرَجَ وَقَالَ الثَّالِثُ اللَّهُمَّ إِنِّي

شیر دوشیدم و بر سرشان ایستادم  
 که نمیخواستم بیدارشان کنم تا  
 صبح دمید اگر میدانی که من  
 اینکار برضای تو کرده ام روزنی  
 برای ما بگشای که آسمان از آن  
 دیده شود ، خدا روزنی گشود و  
 آسمانرا بدیدند . دیگری گفت  
 خدایا من دختر عمی داشتم که  
 مرا بکمال محبتی که مردان به  
 زنان دارند دوست داشتم و از او  
 کام خواستم و ابا کرد تا صدوشار  
 برای وی بیارم . بجستم تا فراهم  
 کردم و چون لحظه دقیق بیامد گفت  
 ای بنده خدا از خدا بترس مهر را جز  
 بحق مگشای پس برخاستم ، اگر  
 میدانی که اینکار برضای تو کردم  
 روزنی بر ما بگشای ، روزنی  
 گشوده شد . سومی گفت خدایا

اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا يُفَرِّقُ أَرْضِي  
 فَلَمَّا قَضَىٰ عَمَلَهُ قَالَ ااعْمِلْ لِي حَقِّي  
 فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ قَرِيبَ عَنْهُ  
 فَلَمْ أَزَلْ أَرْزِعُهُ حَتَّىٰ جَمَعْتُ  
 مِنْهُ بَقَرًا وَرُعَاتِهَا فَجَاءَنِي  
 فَقَالَ أَتَقِي اللَّهَ فَقُلْتُ أَتَقْبَلُ  
 إِلَىٰ تِلْكَ الْبَقَرَةِ وَرُعَاتِهَا فَخَذْتُ  
 فَقَالَ أَتَقِي اللَّهَ لَا تَسْتَهْزِئْ  
 بِي فَقُلْتُ إِنِّي لَا اسْتَهْزِئُ بِكَ  
 فَخَذْتُ فَآخَذَهُ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ  
 إِنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ إِبْتِغَاءَ وَجْهِكَ  
 فَأَفْرِجْ مَا بَقِيَ فَقَرَّبَ إِلَيَّ  
 فَأَخْرَجُوا يَمْسُورًا (١٦)


من مزدوری بیک کیل شلتوک  
 گرفتم و چون کار خویش انجام  
 داد گفت حق مرا بده ، خواستم  
 بدهم برفت و شلتوک را بکاشتم  
 تا از آن کله گاوی با چوپانان  
 آن فراهم کردم ، پس او بیامد و  
 گفت از خدا بترس ، گفتم برو این  
 کله گاو را با چوپانان آن بگیر  
 گفتم از خدا بترس و مرا مسخره  
 مکن ، گفتم من مسخره نمیکنم  
 بگو میبوی بگرفت ، اگر میدانی  
 که اینکار برضای تو کرده ام بقیه  
 روزن بگشای ، خدا گشود و  
 بیرون شدند و برفتند .



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

## شبه‌ای از نظریات دانشمندان کشور دوباره ترجمه آقای ابوالقاسم پاینده از قرآن مجید

در مدت چند ماهی که از انتشار چاپ اول ترجمه زیبا و سلیس آقای پاینده گذشته گروهی از معروفترین دانشمندان و نویسندگان کشور درباره آن تقریظ نوشته‌اند که ما از هریک از آنها جمله‌ای در اینجا نقل میکنیم :

آقای عبدالرحمن فرامرزی  مدیر دانشمند گیان که نظر ایشان در باره مسائل مربوط به زبان و ادبیات عرب حجت است در مجله روشنفکر چنین مینویسد: ~~شک نیست که ترجمه قرآن یک زبان دیگر بطوریکه هم لفظ و هم معنی را حفظ کند بطوریکه عبارات از روانی و شیرینی نبفتد قوه قریحه و قدرت قلمی میخواهد که خود نزدیکی اعجاز رسیده باشد و من بحقیقت میگویم که قلم ابوالقاسم پاینده ایسر را کرده است.~~

و آیت الله کمره‌ای مؤلف کتاب قبله اسلام و چند کتاب دیگر از اقطاب علوم مذهبی است در روزنامه ندای حق چنین مینویسد :  
« حقا کمال دقت و توفیق مترجم در کشف معضلات بوجه احسن و سیر از دقایق معانی بکلمات مناسب فارسی در غالب عبارات بلیغ و مانوس آهنگ و مفهم مقصود مایه اعجاب من شد » .

و علامه شیخ عبدالحسین ابن الدین مدرس مدرسه عالی سپهسالار  
در مجله مهر ایران مینویسد: « بنظر من ترجمه آقای پاینده از لحاظ  
صحت و دقت تعبیر از معانی و انطباق با متن و زیبایی بیان فارسی ممتاز  
است و ترجمه کاملی نظیر آن که جامع جمیع این جهات باشد تاکنون  
ندیده ام » .

آقای دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه تهران و استاد علوم  
اسلامی در دانشگاههای بزرگ امریکا در روزنامه کیهان مینویسد:  
« برای کسی که ترجمه قرآن پاینده را با نظم و دقتی که در چنین  
مواردی شرط پی بردن بر موزانها است مطالعه کند عیان خواهد شد  
که وی در پیدا کردن لغات و ترکیبات فارسی بطوریکه زیبنده آیات  
بینات باشد و سحر بیان قرآن را در فارسی در آورد چه رنجها برده  
و با چه طرز مجتهدانه و کامیاب شده و بچه خوبی در جمله های مفید  
و موجز معانی علوی را ادا نموده است »

و آقای دانا سرشت مترجم کتاب علم النفس شفای بو علی سینا  
در روزنامه طلوع مینویسد: « ترجمه قرآن آقای پاینده بقدری خوب  
و دقیق و شیرین و با امانت انجام شده که مدنی طول میکشد تا کسی  
تصور مقابله آنرا در سر بیوراند و تازه توفیق یافتن او مایه تردید است  
و من اطمینان دارم که خدای قرآن در قبال این خدمت برجسته پاداشی  
شایسته ب مترجم خواهد داد و شاید هم داده است . واقعا برای اهل هنر  
چه پاداشی شایسته تر از توفیق ایجاد يك کار هنری است که مورد قبول  
اهل نظر واقع شود و بر پیشانی قرون بدرخشد » .

و آقای دکتر زرین کوب دانشیار دانشگاه تهران در مجله سخن

مینویسد: « در واقع مزیت عمده این ترجمه سادگی و روانی و شیرینی آن است که مترجم بطور معجزه آسانی توفیق یافته همه جا معانی را بقاری درست و رسا بیان کند و این امری است که بسیاری از مترجمان سلف بدان دست نیافته اند ».

و آقای مدرسی چهار دهی معلم دانشگاه تهران و مؤلف کتاب فلاسفه اسلام در مجله دنیای جدید مینویسد: « شاهکار این نویسنده متبحر بسیار مقتدر که نام وی را در تاریخ ادب فارسی جاوید خواهد ساخت ترجمه قرآن است که بدون شبهه باید آنرا در صف برجسته ترین آثار دوران تحول نشر فارسی بشمار آورد. شما تا چیزی از این ترجمه را ننخوانید نمیتوانید تصور کنید که مترجم در تفسیر کلمات قرآن پایه دقت و قدرت سخن را تا کجا گذاشته است سیاق فارسی چنان قوی است که شیوه معروف ترین استادان نشر فارسی را یاد میآورد ».

و علامه حائری در روزنامه آزادی ایران مینویسد: « مترجم در ترجمه قرآن کمال اقتدار خود را در زبان فارسی و عربی و صنعت ترجمه نشان داده و در این مرحله توفیقی عظیم یافته و کلمات قرآن را چنان در قالب کلمات فارسی ریخته که بنظر من ترجمه ایشان از مفاخر زبان فارسی بشمار میرود و همه صفات يك ترجمه استادانه را در ترجمه جدید قرآن میتوان یافت زیرا از جهت مطابقت اصل بعد اکثر دقت ممکن رسیده و از جهت سلاست و قوت يك نمونه ترجمه دقیق و امین و عالی است و توفیقی که در این باب نصیب مترجم شده در بعضی موارد شگفت انگیز است ».

و علامه امینی مؤلف القدير که بحق باید آنرا دائرة المعارف



مذهب شیعه نام دارد در نامه بعنوان مترجم چنین مینویسد: « آنچه سرعایه خیر دنیا و آخرت شماس است این صحایف است و بس، زحمتی که باید برای آن ارزشی فوق العاده قائل شد و تقدیر و ستایش کرد و افتخار نمود این قدم برجسته است که در راه ترجمه قرآن عظیم برداشته اید و الحق خوب از عهده برآمده اید، آفرین بر آن محامه شیوا و یسان رما و شیرین ».

و آقای ابوالفضل لسانی دانشمند معروف در مجله ارمغان چنین مینویسد: « نحوه ترجمه آقای پاینده که در نهایت فصاحت انجام شده و در عین حال مفهوم خاص و عام است بخوبی میرساند که آقای پاینده چه زحمات طاقت فرسا برای این مقصود مقدس متقبل شده و بخوبی از عهده خدمتی بزرگ و جاودانی برآمده است ».

« وقتی اهمیت خدمت آقای پاینده روشن میشود که انسان ترجمه چند آیه از قرآن نه تنها در نگارش بلکه بل در نویسی فارسی طبع شده با ترجمه آقای پاینده تطبیق نماید آنوقت میزان دقت و هنری را که در صنعت ترجمه بکار برده اند درك میکند و در بعضی موارد حقا این دقت و هنر مایه شگفت میشود ».

و آقای سید محمد باقر حجازی نویسنده معروف و صاحب مطالعات دقیق در مسائل مذهبی در روزنامه وظیفه مینویسد: « بنظر ما آقای پاینده با تسلطی که در زبان عربی و فارسی دارد از عهده انجام این مهم برآمده و معانی قرآن را چنان در قالب الفاظ فارسی ریخته که بهتر و شیواتر از آنرا بزحمت میتوان تصور کرد، شما وقتی ترجمه جدید قرآن را میخوانید آثار تشویش و اغلاق کلمات و مستی کلام را که

در ترجمه های معمولی قرآن هست در آن نمی بینید. کلمات و کلام گویاست و مطابقت ترجمه با کلمات اصل بعد اکثر وقت ممکن رعایت شده و این دقت در بعضی موارد بعدیست که بهتر مترجم آفرین میگوید.

و آقای صدر بلاغی دانشمند و خطیب معروف و مؤلف در کتاب «برهان قرآن» و «قصص قرآن» در این باب مینویسد: «خوانندگان گرامی ضمن مطالعه این اثر نفیس از سر انصاف اذعان خواهند کرد که مترجم در کار خویش زحمات طاقت فرسایی تحمل کرده و در ترجمه قرآن توفیق یافته و ترجمه ایشان از بقایس ترجمه های معمولی برکنار است و متن فارسی آن روان و غیرین و فهم است.»

کانون طبع و نشر قرآن که از طرف گروهی از علاقمندان بنشر و ترویج کتاب آسمانی تشکیل یافته و افتخار دارد که چاپ دوم این اثر نفیس را با کافز بهتر و حاشیه طلایی و صحافی مرغوبتر در دسترس دوستداران حقایق قرآنی قرار میدهد، طالبین این هدیه گرانبها میتوانند نسخه آنرا از کانون طبع و نشر قرآن یا کتابفروشی اسلامیة یا سازمان پخش کتاب همه کتابفروشی های معتبر تهیه فرمایند.

**کانون طبع و نشر قرآن**



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

**فهرست موضوعات**



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

## فهرست موضوعات



- آب : ۳۳ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۹۰۶ - ۱۰۳۶ - ۱۲۳۵ - ۱۲۹۱ - ۱۷۳۰ - ۱۷۵۳ - ۲۰۳۵ - ۲۶۶۵
- آبادانی : ۱۰۵۱ - ۱۲۷۲ - ۱۳۷۱
- آبرو : ۲۶۰ - ۹۶۷ - ۱۲۲۳ - ۱۶۱۶ - ۱۶۸۳ - ۲۰۰۶ - ۲۱۰۴ - ۲۱۶۲ - ۲۱۶۶ - ۲۱۷۲ - ۲۲۸۴ - ۲۴۱۴ - ۲۵۶۰ - ۲۹۶۵
- آتش : ۲۵۲
- آخرت : ۲۷۲ - ۳۱۹ - ۳۶۷ - ۴۶۳ - ۵۸۹ - ۶۵۲ - ۷۹۶ - ۹۱۵ - ۱۱۶۹ - ۱۲۴۴ - ۱۵۱۷ - ۱۵۲۵ - ۱۶۷۸ - ۱۷۹۹ - ۲۰۵۷ - ۲۷۸۲ - ۲۸۶۳ - ۲۹۸۵ - ۳۰۷۱
- آخر الزمان : ۱۸۹ - ۴۶۳ - ۵۸۹ - ۸۴۴ - ۹۱۵ - ۱۰۷۴ - ۱۰۷۵ - ۱۷۳۴ - ۱۷۵۲ - ۱۷۵۴ - ۱۷۵۵ - ۱۷۹۹ - ۲۰۳۲ - ۲۲۱۹ - ۲۳۲۰ - ۲۳۲۱ - ۲۳۲۲ - ۲۳۲۳ - ۲۳۶۴ - ۲۳۶۵ - ۲۳۶۶ - ۳۰۷۱ - ۳۲۰۵ - ۳۲۰۶
- آدم : ۱۰۴۴ - ۲۳۱۱ - ۲۳۴۴ - ۲۳۴۵

آراستگی : ۲۷۷  
 آرزو : ۱۰۸-۱۱۴-۱۹۰-۲۵۵-۵۶۹-۹۸۵-۱۷۳۶-۲۱۹۷-  
 ۲۷۷۳-۳۰۵۳-۳۱۲۱-۳۲۲۱  
 آزارمسلمان : ۳۰۲-۱۱۹۵-۲۱۷۱-۳۱۲۲  
 آسان گیری : ۸۵-۴۵۹-۷۴۸-۱۲۶۳-۱۶۵۵-۱۹۵۷-۲۴۹۸-  
 ۲۷۵۶-۲۹۱۱-۳۲۱۳  
 آسایش : ۲۴۳۰-۲۵۰۶  
 آسمان : ۱۱۶۷-۱۱۶۸  
 آشپز : ۱۲۷  
 آفرینش : ۱۶۵  
 آمرزش : ۹۲۷-۱۳۹۹-۲۰۷۷  
 آموزش : ۱۳۸۵  
 آموزگار : ۱۱۶۰-۱۳۸۵  
 آمیزش : ۱۳۰۰-۲۴۳۶



مرکز تحقیقات و اسناد  
**الف**

ابتلاء : ۱۳۸-۳۰۱-۶۷۲-۷۹۳-۲۶۸۶-۲۸۷۵  
 ابریشم : ۱۳۶۵  
 اجل : ۱۴۵۰-۲۳۳۱  
 اجیر : ۱۷۴-۳۴۷  
 احتیاج : ۷۷۶-۱۳۱۲  
 احترام : ۱۳۲-۲۴۱۶  
 احتکار : ۹۰-۱۰۷۹-۱۲۰۰-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۲۵۲۴-۲۹۷۵  
 احمق : ۳۱۶-۶۰۶-۶۰۹-۱۰۱۵  
 ادب : ۲۵۶۸-۲۵۸۲-۲۶۱۳-۳۰۶۱-۳۱۴۶  
 ارث : ۳۲۲-۳۷۱-۵۶۴-۸۷۵-۳۱۴۶

ارزش اشیاء : ۸۳۴-۸۶۱

ارواح : ۱۰۵۲

ازدواج : ۱۳۰-۱۸۵-۱۹۳-۲۰۲-۳۱۳-۳۸۱-۵۶۴-۵۶۸

۷۱۴-۸۲۲-۱۰۳۴-۱۱۴۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵

۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۸۳-۱۲۱۹-۱۲۵۴-۱۲۶۳-۱۲۷۳-۱۳۹۶-۱۵۰۷

۱۵۷۰-۱۶۷۰-۱۶۷۱-۱۷۰۵-۲۴۵۴-۲۴۶۶-۲۹۳۶-۲۹۳۹-۳۰۷۳

۳۱۷۴

اسب : ۱۳-۲۶۷-۱۱۰۹-۱۲۴۲-۱۲۵۷-۱۳۳۷-۱۴۸۹

۱۵۵۰-۱۵۵۱-۱۵۵۲-۱۵۵۳-۱۶۷۶-۲۴۲۴-۲۶۳۱-۲۷۶۱-۳۲۱۶

استخاره : ۲۵۸۹

استقامت : ۲۸۵-۲۸۶

استغاثه : ۷۶۵

استغفار : ۶۲۲-۱۰۵۳-۳۹۹-۲۲۵۳-۲۵۰۸-۲۵۷۱

۲۹۴۱

اسراف : ۱-۹۱۸-۲۱۸۱-۲۷۵۴-۲۹۳۹

اسلام : ۳۰۷-۲۲۲-۳۹۹-۵۳۵-۶۷۷-۷۲۶-۷۹۲-۸۲۴

۹۳۱-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۹۵-۱۱۸۲-۱۲۳۲-۱۲۴۳-۱۳۵۴

۱۷۵۴-۱۹۵۵-۲۲۲۲-۲۲۵۵-۲۲۸۹-۲۶۶۲-۲۸۴۲-۲۸۷۲

اسم : ۱۲۳

اصلاح : ۴۹-۳۱۸-۳۱۹-۴۰۷-۴۵۸-۲۱۶۵-۲۲۸۱-۲۴۹۵

۲۶۵۱-۳۰۴۷

اصل و نسب : ۲۰۹۴

اضطراب : ۶۸۷-۷۳۴-۱۶۶۸

اطاعت : ۲۵۰۲-۲۵۰۳

اطعام : ۷۶-۱۲۷-۳۲۸-۴۰۴-۴۶۴-۷۶۰-۷۷۵-۱۰۳۶

۱۲۲۰-۱۸۰۰-۱۹۶۸-۲۲۰۲-۲۴۶۰-۲۵۴۵-۲۵۸۳-۲۹۵۱

۳۰۳۵

اعتدال (میانروی) : ۱۴۷-۲۴۷-۵۴۱-۱۰۲۳-۱۰۴۵-۱۰۵۷



۱۰۵۸-۱۲۰۹-۱۲۹۰-۱۴۸۱-۱۶۴۹-۱۶۵۲-۱۷۵۷-۱۷۷۸-۲۵۰۹-  
۲۶۰۱-۲۶۰۸-۲۷۰۵-۲۷۵۴-۲۹۳۹

اعتماد : ۲۵۱۹

اغنیاء ستمکار : ۷۹۵

افراط : ۵۴۱

افطار دادن : ۲۸۲۲

اقامت در شارع : ۱۲۲۵

الفت : ۳۱۰۴

امام عصر : ۲۲۲۰-۲۲۲۱-۲۲۶۵-۲۳۵۲

امانت : ۳-۷-۱۱۷-۲۰۵-۲۵۱-۳۲۱-۵۵۴-۶۷۱-۹۴۹-

۹۷۲-۹۷۷-۹۸۰-۱۰۶۲-۱۱۷۴-۱۲۱۸-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۸۰-

۱۹۵۰-۲۳۲۸-۲۴۲۹-۲۵۱۹-۳۴۴۰-۳۹۷۹

امت : ۱۰۵-۱۰۹-۳۴۶-۴۳۷-۵۳۰-۶۸۶-۶۸۷-۸۳۸-۹۸۰-

۱۰۱۶-۱۳۰۶-۱۴۶۹-۱۴۷۸-۱۷۱۵-۱۸۰۴-۱۸۱۹-۱۸۵۰-

۱۹۳۹-۲۲۱۹-۲۲۲۵-۲۲۹۰-۲۳۲۳-۲۳۱۳-۲۴۱۹-۲۴۵۲-۲۷۱۸-

۲۷۲۳-۲۸۷۴-۲۹۳۷-۳۱۴۱-۳۳۳۴-۳۳۳۵

امر بمعروف : ۱۰۴۸-۱۱۱۹-۱۳۳۸-۱۴۹۹-۱۶۰۲-۲۰۳۲-

۲۱۴۵-۲۲۱۸-۲۴۱۶-۲۷۳۷-۲۸۴۴-۳۰۱۰-

امساك : ۸۹۳

امنیت : ۱۰۶۳-۲۸۰۲

امید : ۹۲۶-۲۱۸۸-۲۳۳۱-۲۳۶۲-۳۰۴۸-

امین خالق : ۲۲۷۶

انبیاء و بلا : ۳۰۱ (انبیاء و سنت) : ۱۴۶۳

اندوه : ۸۴۷

انسان : ۵۸۱-۵۸۲-۶۲۷-۶۲۸-۸۲۰-۱۴۵۱-۱۵۸۲-۲۱۵۴-

۲۱۵۹-۲۱۸۲-۲۳۱۱-۲۳۴۴-۲۳۴۵-۲۴۵۴-۲۴۰۱-۲۹۶۰-۳۱۵۲-

اتفاق : ۵۶۶-۱۲۷۱-۱۵۰۱-۱۵۵۸-۱۵۶۰-۱۵۸۰-۱۵۹۳-

۱۶۵۲-۱۶۵۳-۱۷۳۵-۱۸۹۱-۱۹۱۱-۱۹۱۶-۱۹۱۷-۲۱۷۳-۲۵۴۴-

۲۵۶۶-۳۱۶۵

اهانت : ۲۵۰

اهل و عيال : ۱۸۳-۳۹۹-۷۰۲-۹۱۰-۹۸۳-۹۸۵-۱۵۸۰-

۱۵۹۵-۱۸۱۲-۲۱۷۳-۲۳۷۷-۲۴۱۷-۲۴۲۵-۲۶۱۷-۳۱۳۷-۳۲۲۵

اهمال : ۱۰۰۶-۱۲۰۵

ايمان : ۱۰۹-۱۱۵-۳۰۷-۲۹۱ تا ۳۹۳-۶۱۳-۶۱۸-۶۵۲-

۸۹۲-۹۲۱-۱۰۶۷-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۱۳۱-۱۲۶۷-۱۲۶۸-

۱۲۴۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۴۵۳-۱۴۶۲-۱۴۸۶-۱۷۰۱-۲۰۸۶-۲۱۸۵-

۲۳۷۳-۲۳۹۱-۲۵۴۲-۲۵۴۳-۲۵۵۳-۲۹۸۳-۳۰۱۰-۳۱۶۱

ايمان ايرانيان : ۲۳۳۳-۲۳۳۹



باد : ۱۳۸۷

باران : ۶۷۵

بار بدوش غير نهايت : ۲۸۶۴-۲۸۶۵-۲۸۶۶-۲۸۶۷-۲۸۶۸-

بازار : ۷۱-۶۳۷-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۸۰۶-۱۸۰۹-

بازيهای نيكو : ۸۳-۲۶۷-۵۴۱-۲۴۲۴

باطن (اصلاح باطن) : ۱۹۱۱-۲۹۷۶-۳۰۵۱

بخش : ۱۰-۴۱-۳۴۶-۳۸۵-۳۱۲-۴۶۳-۶۷۹-۶۹۱-۷۰۴-

۷۳۲-۷۶۰-۷۹۹-۸۹۳-۹۰۱-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۸۵-۱۲۴۵-۱۲۶۸-

۱۲۷۱-۱۲۷۷-۱۲۸۴-۱۴۵۴-۱۵۶۰-۱۵۹۳-۱۶۸۵-۱۶۹۳-۱۹۱۰-

۱۹۱۷-۲۰۰۰-۲۱۳۲-۲۲۰۳-۲۴۷۰-۲۶۰۱-۲۶۵۲-۲۹۸۳-

بخل : ۴۰-۳۳۷-۱۰۱۷-۱۲۹۰-۱۲۶۶-۱۴۴۴-۱۴۵۵-

۱۷۵۰-۱۷۶۰-۱۸۰۳-۲۱۴۰-۲۴۳۸-۲۶۵۸-۳۱۲۱-۳۱۷۸-

بخیل : ۳۳۱-۴۵۵-۶۳۵-۷۴۲-۱۰۸۵-۱۰۸۵-۱۱۰۳-۱۶۸۵-۱۷۵۸-

۱۷۶۱-۱۷۶۲-۱۷۵۸-۱۷۸۸-۱۷۹۴-۱۹۰۰-۲۰۹۰-۲۱۴۰-۲۵۳۰-

۲۵۶۶

بدبختی : ۱۱۶۴-۲۴۹۰

بدعت : ۷-۶۶۷-۱۲۲۳-۱۹۱۷-۲۶۶۲-۲۷۸۶-۲۸۱۸-۲۸۴۳

۲۸۹۷

بدگمانی : ۸۹-۱۲۶۲-۱۴۰۸

بدگویی : ۹۷۸

بدنشستن : ۱۳۹۸

بدی (بدکاری) : ۳-۱۷۲-۱۷۹-۴۰۲-۴۶۱-۷۰۸-۸۴۰-

- ۸۸۳-۹۷۲-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۸۴-۱۲۰۳-۱۶۳۷-۱۸۰۱-۱۸۵۲-

۱۹۵۱-۲۰۶۸-۲۰۸۳-۲۱۴-۲۱۸۴-۲۲۴۰-۲۴۴۰-۲۴۹۰-۲۸۹۰-

برادری (برادری) : ۲۴-۳۸۶-۳۸۶-۵۶۱-۵۸۰-۹۶۷-۱۰۵۹-

- ۱۱۱۹-۱۱۶۵-۱۲۷۸-۱۳۹۷-۱۵۰۹-۱۹۵۲-۱۹۷۶-۱۹۹۵-۲۰۸۵-

- ۲۴۱۱-۲۴۲۲-۲۴۳۶-۲۴۳۷-۲۴۴۲-۲۴۸۵-۲۶۹۹-۲۷۰۰-۲۷۱۲-

۲۷۳۴-۲۷۶۶-۲۷۷۲-۲۷۸۱-۲۸۴۶-۳۰۰۷-۳۰۱۴-۳۰۷۸-

بردباری : ۱۰-۳۱۶-۳۵۸-۱۲۵۸-۱۲۷۶-۱۲۸۷-۱۴۱۸-

۱۴۶۳-۱۸۳۶-۲۱۱۳-۲۳۹۱-۲۵۴۱-

برکات : ۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۱۲۶۰-

برهنه پوشیدن : ۲۰۳۶

بزرگان : ۱۲۰-۱۲۲-۱۷۵۲-۲۴۱۶-

بزرگواری : ۳۲۹-۷۰۳-۷۱۲-

بصیرت : ۲۳۷۳

بلا : ۲۵۹-۲۷۴-۳۰۱-۷۷۶-۱۱۱۳-۱۱۱۵-۱۱۶۴-۱۳۱۲-

۱۳۸۴-۳۱۱۴

بندگان خدا : ۵۴-۱۳۲-۷۱۷-۷۲۳-۷۲۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۳-

۷۴۵-۸۹۵-۹۲۴-۲۲۶۳

بنده (غلام) : ۵۷۸-۱۲۲۲-۱۲۲۴-۱۲۳۸-۱۲۶۳-۱۲۸۲-

۱۹۲۸-۲۱۳۷

بوی خوش : ۲۳۴-۷۰۲-۸۵۰-۱۲۴۳-۱۴۶۳-۱۵۱۶-

بول : ۱۱۸۱

بهشت : ۳۲۱-۳۲۲-۴۵۷-۴۷۱-۶۹۸-۷۶۷-۷۶۸-۸۳۹-۸۶۶  
 - ۸۶۷-۹۵۰-۱۰۹۹-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۳۲۰-۱۳۳۱-  
 ۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۸-۱۳۸۶-۱۵۵۵-۱۵۵۶-۱۶۷۸-  
 ۱۷۵۶-۱۷۸۷-۲۰۶۰-۲۱۷۴-۲۲۴۴-۲۲۵۱-۲۲۵۹-۲۲۶۲-۲۳۰۲-  
 ۲۳۳۲-۲۴۰۴-۲۵۹۹

بهشتیان : ۸۴۰-۸۶۵-۸۶۶-۹۸۴-۱۵۵۶

بیان خوب : ۲۳-۷۶-۹۱۶

بیداری شب : ۲۵-۱۳۶۰-۱۶۵۸-۱۹۹۶-۲۱۱۹

بیم و امید : ۲۵۸-۲۳۵۶

بیماری : ۲۱۱-۷۹۳-۱۱۴۶-۱۱۳۷-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۶۰-  
 - ۱۵۵۴-۱۷۲۰-۱۹۹۲-۲۲۵۲-۲۲۵۳-۲۸۸۱-۲۹۴۴-۲۹۵۰-۳۰۸۴-  
 ۳۱۰۱-۳۱۱۴

بی نیازی : ۱۱۵-۱۱۴-۱۱۳-۱۱۲-۱۱۱-۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶-  
 - ۱۰۵-۱۰۴-۱۰۳-۱۰۲-۱۰۱-۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۷-۹۶-۹۵-۹۴-۹۳-۹۲-۹۱-۹۰-۸۹-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳-۸۲-۸۱-۸۰-۷۹-۷۸-۷۷-۷۶-۷۵-۷۴-۷۳-۷۲-۷۱-۷۰-۶۹-۶۸-۶۷-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳-۶۲-۶۱-۶۰-۵۹-۵۸-۵۷-۵۶-۵۵-۵۴-۵۳-۵۲-۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱-۰



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

پادشاه : ۱۶۰-۱۷۶-۲۹۴-۱۱۲۳-۱۲۳۶-۱۷۷۰-۱۷۷۱-۱۷۷۲-  
 ۱۷۷۳-۲۵۶۳-۲۷۵۵-۲۷۶۲-۲۹۵۹

پاکدامن : ۶۸۳-۸۹-۱۰۸۹-۱۹۴۵-۱۹۴۶-۲۶۰۰-۲۹۵۸

پدر و مادر : ۵۸-۲۰۷-۱۰۲۵۴-۲۲۸-۵۴۶-۵۵۸-۶۲۳-۷۵۵-  
 ۷۷۸-۷۷۹-۱۰۷۲-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۹-۱۲۵۹-۱۲۶۴-۱۲۷۳-۱۲۸۲-  
 ۱۵۶۵-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۶۶۰-۱۶۶۵-۱۶۶۶-۱۸۶۹-۱۸۹۵-۱۹۴۵-  
 ۱۹۴۶-۲۰۰۴-۲۲۴۱-۲۳۷۷-۲۵۴۸-۲۶۲۵-۲۶۷۶-۲۷۴۴-۲۹۵۶-  
 ۲۹۶۳-۲۹۶۴

پرچم افراشتن : ۱۲۷۳

پر خوری : ۱۰۹-۹۱۸-۱۱۱۱-۱۶۹۵-۲۳۹۸-۲۵۷۳-۲۷۷۶-  
 ۳۱۲۳-۳۷۷۹

پرده پوشی : ۶۹۴-۲۸۱

پرده دزدی : ۲۴۳۱

پرسش : ۲۰۲۰-۱۳۷۷-۱۰۵۷-۹۴۶

پرگونی : ۱۸۰۴

پرهیز کاری : ۱۰۴۴-۹۲۴-۵۶۲-۴۴۹-۳۲۷-۱۱۵-۷۲

-۲۱۹۴-۲۰۱۵-۱۶۷۲-۱۶۴۳-۱۶۲۳-۱۵۱۲-۱۴۱۰-۱۲۸۷-۱۲۷۶

۳۱۹۷-۲۷۶۵-۲۵۰۴

پشت کار : ۳۰۶۵

پشیمانی : ۳۱۵۷-۲۱۴۲-۱۸۱۰

پناهنده : ۲۷۹۳

پلیدی : ۷۴۱

پول : ۲۲۴۳-۱۵۹۳-۹۳۲-۳۹۹

پیامبر : ۸۷۴-۷۲۵-۵۵۳-۵۵۱-۵۴۷-۳۴۸-۱۲۶-۱۱۸

- ۱۰۴۷ - ۱۰۴۶-۹۶۹-۹۶۱-۹۵۰-۹۵۸-۹۴۴-۹۴۲-۹۴۱-۹۴۰

-۱۴۴۴-۱۲۸۳-۱۲۴۳-۱۲۴۲-۱۲۴۱-۱۲۴۰-۱۱۰۸-۱۱۰۳-۱۰۹۳-۱۰۹۲

-۲۳۱۵-۲۳۱۲-۲۳۱۰-۲۳۰۸-۲۳۰۶-۲۳۰۴-۱۵۵۸-۱۵۳۷-۱۴۶۳

-۲۶۵۷-۲۶۲۶-۲۶۰۶-۲۵۶۲-۲۴۱۴-۲۳۴۶-۲۳۲۳-۲۳۲۱-۲۳۲۰

۳۱۷۶-۲۹۲۲-۲۸۸۰-۲۸۴۳-۲۸۱۴-۲۷۴۳-۲۷۱۱

پیشه ور : ۷۵۰

پسران : ۱۳۸۵-۱۲۳۶-۷۹۵-۷۸۸-۷۴۵-۷۳۹-۴۶۳-۲۵۳

-۳۲۲۱-۲۸۴۲-۲۶۷۹-۲۵۶۹-۲۰۹۴-۱۸۲۷-۱۸۲۶-۱۸۲۵-۱۵۱۴

۳۲۲۴

پیشوایان : ۹۵۷-۸۲۹-۷۰۲-۵۸۷-۵۷۷-۳۰۰-۲۵۳-۹۸-۴۰

-۱۲۳۲-۱۲۳۰-۱۲۲۴-۱۲۲۳-۱۲۲۲-۱۱۶۳-۱۰۳۸-۱۰۲۸-۱۰۲۷

۲۶۶۷-۲۶۶۳-۲۵۷۴-۲۵۴۸-۲۲۲۵-۱۷۳۷-۱۷۳۲-۱۴۶۶-۱۴۶۴

پییمان : ۱۴۶۴-۱۴۵۷-۱۲۸۱-۸۴۷-۶۵۹



تفکر و موجودات : ۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۹۹۴-

۲۵۰۵-۲۱۸۸-۲۰۵۹

تقدیر : ۲۶۴-۲۲۵-۶۷۰-۷۳۵-۸۹۹-۱۰۶۸-۱۲۳۴-۱۳۰۸-

۲۵۴۹-۲۴۸۰-۲۳۸۹-۲۲۹۵-۲۱۲۱-۲۰۴۹-۲۰۴۸-۲۰۴۷-۱۳۰۹-

۲۹۰۵

تقوی : ۷۲-۴۶۷-۵۶۲-۶۰۸-۷۵۷-۷۹۸-۹۲۶-۹۷۲-

۲۷۳۷-۲۵۰۴-۲۲۳۰-۱۴۹۹-۱۴۸۶-۱۲۸۷-۱۲۷۶-۱۲۵۸-۱۰۴۴-

۳۰۱۵-۲۹۵۴-۲۸۵۲

تکبر : ۶۰-۳۵۵-۸۱۹-۸۸۲-۹۶۲-۹۹۷-۱۱۸۶-۱۲۹۴-

۲۰۵۴-۲۹۳۹-۲۷۹۹-۲۶۶۰-۲۱۹۰-۲۱۸۱

تکدی : ۶۸۳-۷۹۴-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۲۴۵۱-۲۵۹۸-

۲۷۵۸



تمجید کردن : ۱۴۱۷

تملق : ۲۴۱۰-۲۴۱۲-۲۵۴۸

تنبلی : ۱۰۰۹

تنگدستی : ۲۱۴۵-۲۲۰۳-۲۷۵۶-

۲۷۸۸-۲۸۸۲-۲۹۴۳-۲۹۶۱

تنهایی : ۲۲۳۵-۲۲۳۹-۳۱۹۴

توانگر : ۲۲۴-۱۲۰۳-۱۲۳۷-۱۷۰۳-۲۱۰۰-۲۴۲۵

توانا : ۲۳۵۵

تواضع : ۳۸۵-۲۱۹-۶۱۵-۶۷۸-۱۰۶۱-۱۱۸۴-۱۱۸۵-

۲۴۸۴-۲۱۹۴-۲۱۷۶-۱۹۷۰-۱۹۱۱-۱۸۳۶-۱۳۲۲-۱۲۰۷-۱۱۸۶-

۲۶۶۰-۲۶۹۸-۲۷۹۹-۲۹۳۹-۳۰۵۴

توالد و تناسل : ۱۵۷۰-۱۶۱۸-۱۷۵۱

توبه : ۲۲۲-۶۵۵-۷۶۶-۸۷۸-۹۱۲-۹۹۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-

۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۳۳۲-۱۸۱۰-۱۹۶۵-۲۰۰۶-۲۱۴۹-

۲۱۹۸-۲۱۹۹-۲۲۰۰-۲۲۵۴-۲۲۶۵-۲۳۱۳-۲۳۴۴-۲۳۹۴-۲۶۷۹-

۳۱۵۷

توحید : ۱۰۹۵

توجه به غیر خدا : ۲۹۵۵

توشه : ۱۰۸-۹۵۴-۱۳۱۶-۱۴۷۶-۱۵۵۸-۲۲۳۹-۲۳۰۶ -

۲۸۸۷-۲۳۶۸

توفیق : ۲۰۹۷

توکل : ۳۵۹-۱۲۲۵-۱۴۶۲-۲۱۰۶-۲۳۱۰-۲۸۱۹-۳۰۲۱

تهمت : ۹۷۵-۱۴۶۱-۲۵۳۹-۳۰۰۸

تیراندازی : ۸۳-۲۶۷-۲۳۳-۷۵۸-۱۳۹۴-۱۶۷۵-۱۶۹۹ -

۱۹۵۴-۱۹۵۵-۱۹۵۶-۱۹۷۲-۲۲۲۴-۲۹۳۵-۲۹۷۷

## ث

ثروت : ۳۷۲-۴۱۹-۵۷۵-۷۵۲-۸۸۶-۱۰۷۳-۱۴۰۹-۱۶۲۷

۱۶۵۲-۲۴۲۰-۲۶۱۲-۲۶۷۲-۲۷۰۴

ثروتمند : ۲۶۲-۷۳۹-۱۲۵۱-۲۹۵

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

## ج

جادوگر : ۱۲۷۸-۱۳۵۱

جاه طلبی : ۱۸۲۴-۲۵۶۵

جانبازی : ۱۲۶۶

جاهل : ۳۷۵-۷۹۶-۱۳۱۹-۲۰۹۶-۳۱۴۰-۳۱۴۵-۳۱۹۳

جدل : ۲۶۴۸-۲۸۶۵

جذام : ۵۲

جماع : ۱۹۵

جماعت : ۵۶-۶۳۸-۱۲۰۲-۱۲۲۴-۱۳۲۳-۲۷۶۹-۲۸۲۶ -

۲۸۵۵-۲۹۷۴-۳۲۱۱

جمال : ۱۳۲۴





- حب بقا ومقام : ۲۵۶۵-۲۵۵
- حج : ۱۴۰۳-۱۴۰۲-۱۳۴۹-۱۰۹۵-۵۲۵-۱۹۸
- حجامت : ۱۴۶۲-۸۶۹
- حدومجازات : ۱۴۶۳-۱۳۴۵-۱۱۵۴-۱۲۰-۱۱۹
- حدیث : ۳۱۸۹-۳۱۲۶-۳۱۲۴-۱۶۵۴
- حرام : ۱۴۱۵-۱۴۰۵-۱۲۷۶-۱۲۴۹-۱۱۵-۶۵-۴۲-۳۸
- ۲۲۱۱-۱۷۳۱
- حرص وحرص : ۱۴۰۷-۹۹۷-۹۹۲-۹۶۲-۵۷۱-۴۵۵-۳۸۰
- ۱۸۲۵-۱۸۲۷-۲۰۹۳-۲۴۴۹-۲۲۲۱-۲۲۲۴
- حرفشنوائی : ۱۷۸۰
- حرم انسان : ۱۵۸۲
- حزم : ۱۴۰۸
- حزن : ۳۱۴۶-۱۹۶۱-۱۷۰۱-۲۲۷
- حسد : ۱۵۵۵-۱۴۱۱-۱۴۱۰-۱۲۶۲-۹۹۷-۹۸۷-۹۶۲-۲۳۰
- ۱۹۷۶-۲۴۴۲-۲۴۱۰-۲۱۶۹-۲۱۱۵-۲۰۴۰
- حسرت : ۲۰۵
- حسن خلق : ۴۶۲-۴۵۴-۴۲۰-۴۱۵-۴۸۵-۲۵۱-۸۴-۴۶
- ۵۸۴-۶۰۸-۶۵۴-۶۶۲-۶۷۶-۶۹۱-۸۱۴-۸۲۵-۸۴۵-۸۷۷-۹۰۷
- ۹۱۰-۹۳۳-۹۸۲-۱۰۵۸-۱۱۰۵-۱۱۱۹-۱۲۵۸-۱۲۷۶-۱۳۷۲-۱۳۷۵
- ۱۳۷۴-۱۳۷۳-۱۳۷۶-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۷۲-۱۳۷۵
- ۱۴۹۸-۱۵۱۸-۱۵۲۸-۱۵۲۹-۱۵۴۲-۱۶۳۸-۱۷۸۸-۱۸۳۹-۱۹۱۷
- ۱۹۴۶-۱۹۶۷-۲۱۲۴-۲۳۹۷-۲۵۰۴-۲۵۰۵-۲۵۶۱-۲۶۷۸-۲۷۳۹
- ۲۷۴۰-۲۷۵۹-۳۰۴۳-۳۰۵۹
- حسن ظن : ۳۰۴۲-۱۳۷۹
- حشر : ۲۱۸۳-۲۱۷۵
- حشرات : ۱۴۵۱
- حق کشی : ۳۱۹۲
- حق : ۱۶۰۷-۱۴۶۵-۱۳۶۶-۱۲۰۴-۸۸۴-۸۸۳-۷۱۸-۴۳

۲۴۸۸-۲۲۷۴-۲۲۷۳-۲۲۷۲-۲۱۰۱

حقیقت ایمان : ۸۹۲-۱۲۷۱

حکمت : ۶۱۷-۸۰۵-۱۴۱۲-۱۶۳۱-۱۶۳۲-۱۶۹۷-۲۰۹۵-

۲۱۴۶-۲۱۹۵-۲۴۶۴-۲۶۲۴-۳۱۳۲

حکیم : ۲۴۹۱

حکومت : ۲۱۸۲

حلال : ۹۰۲-۱۴۰۵-۱۴۱۵-۲۱۸۲-۲۶۸۹

حلم : ۴۶۵-۹۳۹-۱۲۰۸-۱۲۵۸-۱۲۷۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-

۱۴۶۲-۱۹۶۱-۲۶۳۵

حلم : ۳۰۶-۱۴۱۸

حوصله : ۱۲۰۸-۲۷۷۳

حیا : ۲۰۵-۲۳۸-۶۱۸-۶۷۱-۶۸۲-۶۹۴-۶۹۵-۸۸۷-۹۸۰-

۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۰-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۶۳-۱۶۳۸-۱۷۳۶-

۲۰۰۶-۲۳۳۴-۲۳۷۲-۲۵۰۶-۲۶۵۳-۲۸۰۲-۲۸۸۶

حیله : ۶۵۹-۲۲۶۴-۲۴۳۷-۲۴۸۰-۲۵۳۰-۲۷۴۳

حیوانات : ۱۲۲۵-۲۷۶۳-۲۸۰۲-۲۸۸۶

## خ

خانه : ۳۸-۱۶۸-۷۰۳-۱۰۹۶-۱۲۲۵-۱۲۴۲-۱۲۵۷-۱۲۷۰-۱۲۸۸-

۱۲۹۸-۱۳۸۷-۱۵۸۲-۲۰۳۱-۲۲۳۹-۲۲۵۸-۲۷۶۱-۲۹۳۱-۲۹۳۲-

خاله : ۷۷۹

خبر آورنده : ۱۵۳۹-۲۳۷۸

خدا : ۱۵-۶۵-۹۹-۱۲۹-۱۴۵-۱۴۷-۱۵۰-۱۵۲-۱۶۱-۱۶۲-

۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۷-۱۷۰-۲۱۱-۳۰۹-۳۳۲-۳۳۳-۴۳۶-۴۳۹-

۴۸۵-۵۶۵-۶۷۵-۶۹۰-۶۹۸-۶۹۹-۷۲۰-۷۷۱-۷۹۱-۸۴۶-۸۹۷-

۸۹۸-۹۲۴-۹۲۵-۹۳۳-۱۱۱۴-۱۱۵۸-۱۱۶۴-۱۱۹۵-۱۲۴۲-۱۲۸۵-

۱۲۹۴-۱۳۴۴-۱۳۴۷-۱۳۵۵-۱۳۹۸-۱۴۱۴-۱۴۷۱-۱۵۴۲-

۱۵۹۵-۱۶۰۷-۱۶۳۹-۱۶۵۸-۱۷۱۶-۱۷۳۹-۱۷۹۸-۱۸۱۱-۱۸۳۲-  
 ۱۸۹۰-۱۹۲۲-۱۹۹۱-۱۹۹۶-۲۰۶۲-۲۰۶۹-۲۰۷۰-۲۰۷۶-۲۱۹۸-  
 ۲۲۰۱-۲۲۲۶-۲۲۳۴-۲۲۹۹-۲۳۱۶-۲۳۵۶-۲۳۸۷-۲۴۳۵-۲۴۴۳-  
 ۲۴۴۵-۲۵۰۰-۲۵۲۷-۲۵۵۴-۲۵۸۹-۲۶۲۲-۲۷۸۰-۲۷۸۹-۲۷۹۶-  
 ۲۷۹۹-۲۸۰۱-۲۸۳۵-۲۸۸۹-۲۹۵۵-۳۰۴۲-۳۱۰۵-۳۱۴۶-۳۲۰۲

خدا و اطاعت او : ۲۲-۲۰۰۴-۲۵۰۴-۲۹۶۹-۳۰۷۶

خدا و ایمان با او : ۱۴۴۶-۱۶۳۹

خدا و پرستش او : ۳۲۵-۳۷۱-۷۷۴-۱۰۴۹-۲۰۸۰-۲۰۸۶

۲۱۲۹-۲۳۰۶-۲۳۸۷

خدا و کرس از او : ۳۳-۳۴-۳۶-۵۰-۲۰۱-۴۸۹-۶۰۸

۸۷۶-۹۵۳-۱۲۶۹-۱۲۹۰-۱۴۴۲-۱۶۳۱-۱۶۵۸-۱۷۳۱-۱۷۳۲

۱۹۶۴-۱۹۶۵-۱۹۹۶-۲۰۷۹-۲۱۲۸-۲۲۳-۲۵۵۲-۲۵۶۴-۲۸۱۵

۲۸۵۲-۲۸۶۷-۲۹۸۰-۲۹۸۱-۲۹۹۳

خدا و تفکر در ذات او : ۶۳۹-۱۱۴۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳

خدا و رحمت او : ۱۷۱۲-۲۷۹۸-۲۰۶۲-۹۵۳-۱۳۶۹-۶۹۰

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱۵۵۸-۲۳۵۰-۹۰۴

خدا و نعمت‌های او : ۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶

خدا و تقرب با او : ۱۲۶-۱۱۷۵-۱۷۳۹-۲۰۷۶

خدا و تمرکز از او : ۲۶۲۴-۲۲-۷۱۶-۲۶۴۴

خدا و خشم او : ۹۲۱-۲۴۴۹-۱۲۷۹-۲۷۸۳

خدا و تقاضا از او : ۴۶۱-۱۷۴۰-۱۷۴۱-۲۸۳۶-۳۰۸-۴۶۱

۱۷۴۰-۱۷۴۱-۱۷۴۲-۱۷۴۳-۱۷۴۵

خدا و دشمنی با او : ۱۳۹-۱۶۹-۶۷۱-۶۸۰-۷۹-۳۹۰-۳۹۲

۱۷۳۲-۸۴۲-۱۸۱۹-۲۸۵۴-۲۹۸۳

خدا و دوستی با او : ۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۳۹-۶۸۰-۷۲۷

۱۱۹۴-۱۲۵۰-۱۳۴۴-۱۵۴۳-۱۲۸۳-۲۸۳۷-۲۸۵۴-۱۹۴۷-۷۹

۳۹۰-۳۹۲-۸۱۹-۸۴۲-۱۲۸۳-۱۷۳۱-۱۷۴۲-۱۷۴۵-۱۸۱۰-۱۸۷۷

۲۶۰۵-۲۸۵۳-۲۹۸۳-۲۹۸۷

خدا و ذکر او : ۳۹۲-۷۰۷-۸۵۲-۱۶۰۲-۱۶۰۳-۱۹۳۷-  
 ۱۹۶۵-۲۱۴۵-۲۶۳۲-۲۶۴۶-۲۶۷۷-۲۰۹۴-۲۳۰۵-۱۴۹۳-۲۹۷۶-  
 ۳۰۵۱

خدا و رحمت او : ۶۹۷-۷۲۳-۱۳۰۵-۱۴۵۲-۱۶۸۹-۲۳۱۹-  
 ۲۳۵۶-۲۶۳۸-۷۸۵-۹۵۰-۲۶۳۸-۷۸۱-۲۷۸۳-۱۶۰۴-۱۶۰۵-  
 خدا و سایه او : ۱۷۰۱-۱۷۳۱-۱۷۳۲-۱۹۰۸-  
 خدا و ستایش او : ۶۶-۹۸۲-۲۴۰۶-۵۳۲-۸۵۱-۲۳۸۷-  
 خدا و سخاوتمندان : ۴۳۵-۱۱۲۱-۱۱۲۳-  
 خدا و شرم از او : ۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۹۷۱-  
 خدا و شکر بیه او : ۱۱۸۹-۲۱۵۱-۱۸۲۲-  
 خداشناسی : ۳۸۹-۸۹۱-۱۱۵۸-۱۶۳۲-۱۶۷۴-۲۸۰۱-  
 ۲۳۳۰

خدا و عفو او : ۲۱۵-۲۱۴۲-۱۵۵۸-۲۰۷۸-۲۲۹۸-  
 ۲۳۵۰

خدا و خطای پویشی او : ۲۰۲-۱۷۱۵-۲۵۸۷-  
 خدا و مثبت او : ۲۲۹۵-۶۲۵-۶۲۵-۶۲۵-  
 خدا و نافرمانی از او : ۸۰۲-۲۷۸۴-۲۸۲۵-  
 خدا و نیکی خواستش : ۱۵۴-۱۷۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۶۳-  
 ۶۷۲-۱۷۳-۱۴۳-۱۴۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۹۳۳-۱۴۵۴-  
 ۱۶۹۸-۲۷۹۴-۲۸۸۹-۳۰۶۴

خدا و یاد او : ۲۲۸-۲۹۰-۷۶۸-۸۸۹-۱۱۵۸-۱۲۳۰-۱۶۲۱-  
 ۱۷۳۲-۲۳۰۵-۸۸۸-۱۶۲۰-۱۶۱۴-۱۶۱۵-۱۹۶۵-  
 خدا و یکتائی : ۱۲۷۸-۱۵۵۸-۲۰۸۰-  
 خدعه : ۲۷۸۰-۲۸۲۲-۲۹۲۴-۳۱۱۸-  
 خدمت بخلق : ۷۶-۱۴۳۵-۲۰۳۵-۲۱۱۸-۲۲۴۸-۳۰۱۸-  
 خردمند : ۸۵-۳۱۸-۱۰۳۱-۱۲۳۵-۱۲۴۰-۱۶۵۲-۱۶۵۵-  
 ۱۹۶۳-۲۴۲۷-۲۷۵۲-۲۹۵۲-  
 خشم : ۲۸-۶۲-۹۵-۳۰۶-۴۶۳-۴۶۶-۴۶۹-۶۶۰-۸۷۹-۱۲۶۷-

-۱۹۵۸-۱۸۷۲-۱۷۱۷-۱۴۶۸-۱۴۶۳-۱۲۹۰-۱۲۷۵-۱۲۷۴-۱۲۶۹  
-۲۷۹۷-۲۷۷۸-۲۶۶۸-۲۶۲۸-۲۵۶۳-۲۴۱۱-۲۳۸۱-۲۲۷۷-۲۰۳۹  
۳۱۸۰-۳۰۰۲

خلمتکار : ۲۶۳۸

خضاب : ۲۰۳۶

خط نیکو : ۱۵۴۱

خطا : ۶۸۷-۷۳۴-۱۴۱۰-۱۶۶۸-۱۹۱۸-۲۹۶۷

- ۲۲۷۶ - ۱۶۶۷-۱۴۶۳-۱۲۸۰-۱۱۷۴-۷ : خلف وعده

۲۳۷۹-۲۳۸۰-۲۴۴۳-۲۴۸۵-۲۷۴۶

خلق : ۶۹۱-۱۲۷۳-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۴۲۴-۱۴۵۴

۱۵۴۲-۱۷۴۷-۱۷۴۸-۱۷۴۹-۱۷۵۰-۱۷۸۸-۲۲۵۴-۲۳۴۲-۲۵۴۱

۲۶۷۲-۲۷۸۷-۳۰۰۲-۳۰۴۲

خلقت : ۶۹۹-۱۱۷۱-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۲۰۷۰

خلوت : ۲۶۵۶

خنده : ۱۸۹۲-۱۹۳۱-۲۱۱۹-۲۱۴۳-۲۱۸۷-۲۳۷۹

- ۱۱۴۹ - ۱۰۹۱-۱۰۷۸-۲۶۳-۳۱۵-۱۵۶-۱۰۹ : خواب

۱۶۳۰-۱۶۲۰-۱۶۲۱-۱۶۴۲-۱۶۸۱-۱۶۸۲-۱۸۵۷-۲۱۱۹-۲۲۸۰

۲۵۷۰

خودرأی : ۱۳۸۳-۲۰۹۶-۲۱۲۹-۲۵۷۰

- ۲۳۴۷ - ۲۱۲۸-۱۲۹۰-۶۵۶-۷۵۶-۴۵۵-۱ : خودپسندی

۲۳۵۱-۲۵۰۵-۲۶۷۵

خودشناسی : ۲۷۰۱

خوردن : ۱۰۹-۱۰۶۰-۱۱۱۱-۱۱۵۹-۱۵۵۸-۲۱۱۹-۲۲۸۹

۲۷۷۶-۲۷۷۹

خوشبختی : ۲۶۲۳

خوشروئی : ۱۳۷۸-۱۲۷۰

خونریختن : ۹۸۱-۴۰۲-۲۵۶۴-۲۵۵۰

- ۵۷۴ - ۴۱۳-۴۰۸-۳۸۳-۲۹۱-۱۲۸-۵۵ : خویشاوندی



دروغگو : ۷-۳۵۲-۵۹۱-۶۴۸-۸۴۴-۱۰۱۴-۱۲۹۴-۲۲۷۶

۲۵۳۲

درخت خرما : ۱۷۳۰-۳۱۳۵

درخت کاری : ۵۶۷-۲۶۷۴-۲۹۲۱

دزد : ۲۵۶-۹۴۳-۲۲۱۲-۲۵۳۹-۲۹۵۲

دشمن : ۱۵۹۳-۱۶۲۷-۲۲۴۳

دست : ۳۰۷-۳۲۱-۵۴۷-۱۱۵۰-۱۱۷۴-۲۴۸۷-۳۰۴۱ -

۳۱۹۲-۳۲۲۵

دشمن : ۲۵۲-۲۲۸-۳۲۹-۸۳۶-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۲۹۴ -

۱۵۵۵-۱۷۹۶-۱۹۷۶-۲۱۴۸-۲۱۳۹-۲۴۳۶-۲۴۴۲-۳۱۹۶

دشنام : ۲۱۳

دعا : ۲۵-۳۷-۶۳-۱۱۶-۲۹۱-۳۰۸-۳۷۳-۳۷۴ - ۴۴۶ -

۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰ -

۸۲۰-۵۷۰-۶۱۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۸۰۱-۱۰۰۳-۱۰۸۷-۱۱۶۷ -

۱۲۲۵-۱۲۳۲-۱۲۴۶-۱۲۵۹-۱۲۸۴-۱۳۴۱-۱۳۶۰-۱۳۶۲ -

۱۵۶۳-۱۵۶۴-۱۵۶۵-۱۵۷۵-۱۵۸۴-۱۵۸۵-۱۵۸۶ -

۱۵۸۷-۱۵۸۸-۱۵۸۹-۱۵۹۰-۱۵۹۱-۱۵۹۲-۱۶۶۹-۱۷۰۶-۱۷۲۱ -

۱۷۴۰-۱۷۴۲-۱۷۴۳-۱۹۷۶-۱۹۸۷-۲۰۸۱-۲۰۹۱-۲۰۹۲-۲۲۱۸ -

۲۲۴۷-۲۲۹۵-۲۴۰۰-۲۵۲۷-۲۵۳۷-۲۶۸۳-۳۰۲۳-۳۱۲۸-۳۱۶۵ -

دعوت : ۳-۶۹-۱۳۵-۱۱۹۲-۱۲۲۰-۱۳۹۲-۱۴۷۱-۲۳۱۵ -

۲۷۶۷-۲۷۹۳-۲۹۳۰

دفاع از آبرو : ۱۶۱۶

دفع ظالم : ۸۳۳

دقیقه : ۸۱۶

دل : ۲۷-۳۲۹-۱۷۳۶-۲۱۸۸-۲۳۷۳

دنیا : ۳۲-۴۴-۶۷-۷۱-۱۷۰-۲۷۴-۳۱۹-۳۶۷-۳۵۴-۴۲۹ -

۴۶۴-۵۳۸-۵۵۷-۶۱۹-۶۵۲-۶۸۷-۷۲۲-۷۷۴-۷۹۶-۹۰۳-۹۴۵ -

۹۵۴-۱۱۴۰-۱۱۶۹-۱۳۴۲-۱۳۶۹-۱۴۰۰-۱۴۴۷-۱۵۱۷-۱۵۲۵ -



۱۵۷۱-۱۵۹۲-۱۵۹۵-۱۵۹۶-۱۵۹۷-۱۵۹۸-۱۵۹۹-۱۶۰۰-۱۶۰۲-  
 ۱۶۰۳-۱۶۰۴-۱۶۰۵-۱۶۷۸-۱۶۹۵-۱۷۱۲-۱۷۱۳-۱۷۱۴-۱۷۱۹-  
 ۱۷۳۶-۱۷۹۹-۲۰۵۷-۲۰۶۷-۲۰۹۷-۲۱۱۶-۲۱۸۶-۲۱۸۸-۲۲۰۳-  
 ۲۳۲۶-۲۳۳۵-۲۳۴۷-۲۳۶۸-۲۳۹۳-۲۴۲۰-۲۴۲۱-۲۴۵۹-۲۵۴۰-  
 ۲۵۷۸-۲۶۱۴-۲۶۴۱-۲۶۴۲-۲۷۳۲-۲۷۶۸-۲۷۸۲-۲۷۹۶-۲۸۰۳-  
 ۲۸۶۳-۲۸۸۷-۲۹۶۴-۲۹۸۵-۳۰۰۱-۳۱۶۶-۳۱۷۴-۳۲۰۳

دندان : ۱۱۳۱

دوراندیش : ۱۴۰۸-۱۴۳۷

دورویی : ۱۱۲۶-۱۲۹۳-۱۶۲۶-۱۶۲۸-۲۲۶۹-۲۵۵۵-

۲۷۵۲-۲۹۱۴

دوست : ۱۱-۲۳۶-۲۸۴-۲۸۷-۳۴۵-۵۷۲-۹۷۵-۱۰۱۲-

۱۲۰۳-۱۴۵۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۵-۱۶۳۶-۱۶۳۷-۱۶۸۷-۲۰۶۵-

۲۴۹۲-۲۴۹۳-۲۵۵۹-۲۶۳۷-۲۹۵۶-۳۰۶۴-۳۰۷۷-۳۰۹۳-

دوستی : ۷۳-۱۴۰-۱۴۱-۲۵۲-۵۷۲-۶۰۷-۷۵۱-۸۳۶-

۱۲۹۳-۱۳۳۶-۱۳۷۵-۲۰۴-۲۸۵۷-۲۸۹۶-۲۹۸۴-۳۰۶۷-۳۱۹۶-

دینار : ۲۳۷۸

دین : ۱-۲-۳۰۸-۴۶۴-۵۳۱-۷۰۰-۷۲۵-۸۳۸-۹۳۱-۹۸۶-

۹۹۵-۱۰۹۲-۱۴۲۷-۱۴۹۹-۱۵۱۳-۱۵۱۸-۱۵۵۵-۱۵۸۱-۱۶۰۸-

۱۶۳۴-۲۰۱۶-۲۰۲۲-۲۰۹۷-۲۱۶۰-۲۱۸۵-۲۲۵۵-۲۲۸۹-۲۴۰۵-

۲۶۰۰-۲۶۱۹-۲۷۳۷-۲۷۹۴-۲۸۷۰-۲۸۸۹-۲۹۶۵-۳۲۰۵-

دینار : ۲۴۴۳-۱۵۹۳-۳۹۹

دیوانه : ۱۶۶۷

دیون : ۱۲۲۱-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۳۹

ذ

ذلت : ۳۶۱-۴۷۲-۱۹۱۶-۲۵۵۷

ذکر : ۲۵۹

ذکر خفی : ۷۰۷-۱۳۰۴-۱۳۵۲-۱۴۸۳-۲۲۶۱



راحتی : ۲۲۰۶-۳۱۲۹

رازداری : ۱۹۷-۲۸۱-۹۳۹-۲۵۴۱-۲۷۵۶-۲۷۶۳-۳۰۲۰

۳۰۵۳

راستی : ۸۱-۲۰۵-۲۵۱-۹۹۹-۱۱۲۷-۱۳۳۸-۱۵۶۷-۱۶۵۹

۱۸۶۴-۱۹۷۶-۱۹۷۷-۱۹۷۸-۱۹۸۸-۲۷۳۰

راستگو : ۵۹۱-۶۴۸-۷۸۲

راه و راهنمایی : ۸۵۷-۱۱۱۹-۱۲۲۵-۱۶۵۹-۱۸۰۹-۲۱۸۳

۳۰۷۰-۲۴۴۲

ربا : ۲۱۸-۲۵۴-۲۶۷-۲۶۷-۱۰۵۰-۱۱۶۷-۱۲۰۶-۱۲۴۸

۱۵۶۱-۱۶۸۳-۱۶۸۴-۱۸۱۰-۲۱۴۳-۲۱۷۰-۲۲۳۱-۲۲۳۸-۲۶۰۷

۲۶۹۳

رحم : ۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰

۳۱۷۸-۳۰۶۳

رحم : ۳۰۸-۶۲۹-۶۹۶-۱۲۲۹-۲۵۳۳-۲۹۰۹

رسوائی : ۲۰۵۷

رستگاری : ۳۱۸-۴۲۲-۲۰۸۶

رشوه : ۱۰۷-۵۳۹-۱۶۸۰-۲۷۲۸-۲۷۳۰-۲۶۹۳

رضا : ۴۲-۴۶۹-۶۷۹-۱۲۷۹-۱۲۹۲-۱۴۶۲-۲۰۶۷-۲۹۰۵

۳۰۴۸-۳۰۳۴

رضایت : ۶۲۰-۹۲۱-۱۲۶۷-۱۲۷۵-۲۴۴۹-۲۸۱۰

رعد : ۱۶۹۵-۲۵۶۳-۲۵۹۵

رغبت : ۲۵۹

رفیق بد : ۹۷۵

رنج : ۴۴۲-۱۱۳۴

رنگها : ۶۹۸-۹۸۸-۱۴۲

روزگار : ۲۰۶۹-۲۱۲۶-۲۴۴۵

روزه : ۷۷۲-۱۰۹۵-۱۲۱۲-۱۴۵۹-۱۷۳۵-۱۸۵۳-۱۸۵۵

۱۸۸۳-۱۸۸۴-۱۸۸۵-۱۸۸۶-۱۸۸۷-۱۹۴۷-۲۲۵۷-۲۸۷۲

روزمدار : ۴۷۴-۱۲۵۵-۱۶۴۵-۱۶۴۸-۱۸۵۱-۱۸۵۶

۱۸۸۷-۳۱۳۹

روزی : ۱۲-۲۴-۱۱۵-۲۳۱-۲۵۷-۳۰۸-۳۲۳-۳۶۲-۳۷۱

۳۲۲-۴۳۷-۵۵۶-۵۹۶-۶۲۴-۶۳۰-۶۴۲-۶۸۱-۸۵۲-۹۲۱-۱۰۴۳

۱۰۷۸-۱۲۸۳-۱۴۸۴-۱۵۷۲-۱۵۷۳-۱۵۹۱-۱۶۹۲-۱۶۹۳-۱۸۵۷

۱۹۰۹-۱۹۱۲-۱۹۱۵-۲۰۸۲-۲۳۰۰-۲۴۳۲-۲۴۴۷-۲۷۸۰-۲۵۸۱

۲۷۰۴-۲۸۰۳-۳۰۱۷



روی خوب : ۱۲۹۱

رهبانیت : ۱۱۴۵

رهبر خوب : ۲۷۵

رؤیا : ۱۶۲۰-۱۶۳۴-۱۶۳۵-۱۶۸۵-۲۲۸۰

ریا : ۱۹-۹۲-۲۳۳-۶۹۳-۷۶۹-۱۱۷۶-۱۲۴۳-۱۷۶۳

۱۸۱۸-۱۸۲۴-۲۲۷۱-۲۸۳۵-۳۰۱۱

ریاست : ۵۶۰-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹

## ز

زاهد : ۱۳۱۰-۲۴۸۴

زبان : ۷۸-۱۰۰-۱۰۱-۱۸۲-۲۵۹-۲۷۳-۳۰۷-۳۵۲-۴۰۴

۴۰۵-۴۴۰-۴۵۹-۵۴۸-۶۰۷-۶۶۲-۷۰۵-۷۱۳-۷۴۴-۸۵۵-۱۱۰۴

۱۲۷۰-۱۳۲۵-۱۳۳۰-۱۳۳۵-۱۳۵۵-۱۴۵۶-۱۳۷۸-۱۴۳۳-۱۶۵۱

۱۶۵۹-۱۸۱۳-۱۹۱۱-۱۹۱۸-۲۰۹۴-۲۱۴۰-۲۱۸۵-۲۳۷۱-۲۴۰۲



زنا : ۱۵۳-۲۱۲-۲۱۸-۲۱۹-۲۵۳-۲۵۶-۲۹۵-۲۹۷-۶۳۱-  
 ۶۳۴-۷۱۱-۷۹۵-۹۱۱-۱۲۳۶-۱۲۳۸-۱۲۴۰-۱۲۴۷-۱۲۹۵-۱۷۰۴-  
 ۱۷۰۸-۱۷۱۱-۱۷۳۱-۱۷۳۲-۲۰۲۹-۲۱۲۲-۲۱۵۷-۲۲۱۲-۲۲۱۳-  
 ۲۹۹۸-۲۹۹۹-۳۰۰۰-۳۰۱۹-۳۱۱۷-۳۱۸۶-  
 زندگى : ۲۳۲-۲۵۵-۳۷۲-۶۱۹-۱۰۷۳-۲۳۷۷-  
 زهد : ۲۶۸-۲۷۰-۱۲۱۰-۲۴۷۵-۳۱۲۱-  
 زيارت : ۱۹۳-۱۷۰۱-۱۷۰۲-۱۷۰۷-  
 زبان : ۲۷۴۳-۳۰۲۰-  
 زيبالى : ۶۹۰-۷۴۱-۷۸۰-۲۱۸۵-

س



سائل : ۱۳۱-۳۲۷-۶۸۳-۷۸۲-۱۸۱۱-۲۲۶۸-۲۲۶۰-  
 ۲۴۲۸-۲۵۹۸-۳۱۶۴-  
 ساحر : ۱۲۲۹-۱۳۸۸-۱۳۵۱-۲۱۹۱-  
 ساختمان و بنا : ۸۱۶-  
 سبز ه : ۱۲۹۱-۳۱۵۸-۳۱۶۰-  
 سياس : ۹۲۱-۲۴۴۹-  
 سپاه : ۱۴۸۵-  
 ستايش : ۱۳۴۱-

ستم : ۲۵-۳۷-۴۷-۴۸-۵۱-۹۴-۹۶-۲۱۹-۲۵۳-۲۷۸-۲۹۱-  
 ۲۹۸-۳۰۰-۳۰۲-۳۲۲-۳۹۵-۴۸۷-۷۳۹-۷۹۵-۸۲۸-۸۳۳-۹۴۳-  
 ۱۰۰۳-۱۰۴۲-۱۰۷۲-۱۰۹۹-۱۲۳۰-۱۲۵۵-۱۲۵۹-۱۲۷۳-۱۲۸۱-  
 ۱۲۹۴-۱۳۴۷-۱۴۶۰-۱۴۶۵-۱۶۰۷-۱۶۲۵-۱۶۲۶-۱۶۵۷-۱۷۳۶-  
 ۱۷۵۶-۱۸۱۹-۱۹۲۳-۱۹۲۴-۱۹۲۵-۲۳۹۰-۲۳۹۸-۲۴۲۲-۲۵۱۵-  
 ۲۵۸۰-۲۶۸۷-۲۸۴۸-۲۸۷۳-۲۹۴۵-۲۹۴۷-۲۹۹۰-۳۰۳۲-  
 ستيزه خو : ۱۱۱۸-۱۱۵۶-۱۹۶۲-۲۵۷۹-

سحرخیزی : ۱۸۵۷-۱۱۴۹-۱۰۷۸-۶۴۳-۳۷۶ :

سقاوت : ۱۷۵۸-۱۳۳۱-۱۱۲۳-۱۱۲۱-۸۶۳-۶۷۶-۴۳۵ :

۱۷۵۹-۱۷۶۰-۱۷۶۱-۱۷۶۲-۱۷۸۸-۱۹۰۰-۲۰۰۶-۳۰۵۹

سخی : ۹۱۶-۹۱۱-۸۵۲-۷۸۳-۷۰۵-۶۶۲-۴۴۱-۳۱-۱ :

۹۷۶-۱۲۹۴-۱۰۱۱-۹۹۴-۱۲۵۳-۱۶۵۳-۱۷۰۴-۱۸۳۶-

۱۹۱۱-۱۹۱۷-۱۹۱۸-۱۹۸۲-۲۰۳۰-۲۱۳۰-۲۱۳۲-۲۱۴۶-۲۲۴۰-

۲۱۹۴-۲۹۳۴-۲۶۲۱-۲۲۴۵

سختگیر : ۳۰۳۰-۲۴۸۲-۲۴۲۵-۱۹۵۷-۱۷۸۱-۲۴۶ :

سختی : ۳۱۵۶-۲۲۲۸-۲۳۲۹-۲۲۹۳-۲۲۰۶-۳۶۳-۲۹۶ :

سخن چینی : ۱۲۵۹-۱۲۴۸-۳۰ :

سخن : ۱۶۵۶-۱۲۶۶-۱۱۱۴-۹۲۸-۸۷۱-۳۹۲-۲۰۰-۲۱ :

۱۶۶۲-۱۸۳۶-۱۹۶۸-۲۰۳۰-۲۱۰۲-۲۱۴۵-۲۱۹۶-۲۶۸۱-۲۶۸۲

۲۸۲۳-۲۹۱۵-۳۰۷۰-۳۱۹۴

سخن حق : ۵۴۹-۴۷۷-۴۲۸-۳۹۴-۳۷۱-۳۰۹-۸۱-۸۰-۴۳ :

۵۵۴-۷۸۴-۱۲۳۱-۱۸۰۴-۱۸۴۲-۲۱۰۱-۲۳۷۶-۲۶۸۲-۲۷۵۱-

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

۳۱۲۷

سرزنش : ۲۴۶۷-۱۴۵۸-۱۲۴۹-۱۲۴۴-۱۱۶۴-۱۱۱۵-۵۵۰ :

۲۹۲۰

سرکشی : ۱ :

سرکه : ۳۱۲۳ :

سرنوشت : ۲۵۱۸-۲۱۲۱-۲۰۴۸-۲۰۴۷-۷۳۵-۵۸۲-۵۸۱ :

سعادت : ۱۷۶۵-۱۷۶۴-۱۲۴۲-۶۳۳-۶۳۲ :

سفر : ۱۴۳۸-۱۴۴۹-۱۳۱۶-۱۲۵۹-۱۲۵۵-۴۸۰-۴۶۴ :

۱۷۱۸-۱۷۲۵-۱۷۲۶-۱۷۶۶-۲۲۲۶

سقا : ۲۰۳۵-۱۷۵۳-۱۷۲۷-۱۰۳۶-۷۷۵ :

سگ : ۱۲۹۵ :

سلام : ۱۲۹۳-۱۱۰۲-۹۲۸-۵۷۰-۳۸۳-۳۸۲-۳۸۱-۳۳۷ :

۱۳۹۲-۱۵۵۵-۱۶۶۱-۱۶۶۲-۱۷۷۴-۱۷۷۵-۱۷۷۶-۱۷۷۷-۲۵۴۴-

۳۰۶۸-۲۹۳۴

- سکوت : ۱۷۶۹ - ۱۷۶۸-۱۶۵۶-۹۷۶-۵۴۹-۳۶۲-۳۹۲ :  
- ۲۸۱۶-۲۱۰۲-۱۹۶۷-۱۹۱۷-۱۸۸۲-۱۸۸۱-۱۸۸۰-۱۸۷۹-۱۸۳۶  
۳۱۹۴-۳۰۲۲-۲۹۱۵-۲۸۳۲-۲۸۲۳

- سلامتی : ۱۴۴۸ - ۱۰۷۳-۱۰۶۳-۳۷۲-۳۲۶-۳۰۸-۲۳ :  
۳۱۲۹-۲۸۰۳-۲۴۳۰-۱۹۷۶-۱۸۶۳-۱۵۶۰

سنت : ۱۹۱۷-۱۴۶۳-۱۴۴۹-۱۱۴۲

- سؤال : ۱۲۱۵-۱۲۱۴-۱۰۵۷-۱۰۰۷-۹۷۲-۹۴۶-۳۰۸ :  
۰۲۷۵۵-۲۷۵۱-۲۳۶۷-۲۳۲۷-۲۲۰۸-۲۰۲۰-۱۵۶۶-۱۳۷۷-۱۲۱۶  
۳۰۰۳-۲۸۸۸-۲۸۴۵-۲۸۴۰-۲۷۵۸-۲۷۳۵-۲۷۳۸-۲۶۵۲-۲۵۹۸  
۳۰۵۲-۲۴۱۱-۱۵۰۰-۱۴۴۶ : سود

سوءظن : ۱۴۰۸-۱۳۴۲-۱۹۹-۸۹

- سوگند : ۱۲۹۴ - ۱۲۴۰-۱۲۳۵-۱۱۱۴-۷۷۷-۴۵۲-۶۴ :  
۲۹۱۰-۲۹۰۹-۲۸۱۶-۲۴۴۴-۲۴۳۵-۲۳۹۸-۱۴۶۱-۱۴۵۹-۱۴۱۷  
۳۲۴۷-۳۲۲۶-۳۲۱۹-۲۹۲۸

سهل انگاری : ۱۷۸۱-۲۹۳

سیرها (کسانی که گرسنه نیستند) : ۸۴۱-۶۰۵-۴۷۶

سیرت : ۲۷۸۷-۲۵۹۶-۱۷۳۸-۱۵۲۹-۱۱۰۴-۹۰۵-۵۸۴

## ش

- شاکی : ۲۲۸۷-۱۷۸۹-۱۴۵۶-۱۴۴۷-۱۲۲۵-۱۱۵۹-۶۳۶

۳۲۰۹

- شبهه : ۳۱۹۵-۱۵۶۹-۱۵۶۸-۱۵۶۷-۱۴۱۴-۱۴۰۵-۷۹۹

شبهه : ۳۰۴۴-۲۸۲۸

شتاب : ۱۰۶۵

شجاعت : ۷۹۹-۲۹۹-۱

شر : ۱۸۱۳-۱۸۰۰-۱۷۶۸-۹۳۹-۹۲۰-۸۵۴-۴۶۴-۴۶۱ :  
- ۲۵۳۲-۲۸۳۱-۲۸۱۱-۲۴۷۱-۲۱۵۳-۲۱۴۲-۲۰۴۶-۱۹۹۰-۱۹۱۱  
۳۰۶۰

شواب : ۵۹-۶۱-۹۶۴-۹۸۹-۱۲۹۵-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۵۴۴-  
۱۵۴۵-۱۵۴۶-۲۲۹۱-۲۲۹۹-۲۲۹۹

شراپخواہ : ۱۲۲۹-۱۲۲۷-۱۲۲۶-۱۲۲۱-۹۷۸-۲۵۶-۲۵۴ :  
۳۰۲۸-۳۰۲۷-۲۶۱۱-۲۲۹۱-۲۲۲۹-۱۷۹۰-۱۳۰۷-۱۲۳۳

شرط بندی : ۱۶۷۶-۳۱۱۳

شرك : ٢٦-٤٣٨-٥٨٦-٧٧٣-٩٦٣-١١٦٥-٢١٤١-١٢٧٨-  
١٤٦١-١٦٠٧-١٦٢٥-١٦٢٦-١٨١٩-١٨٢٤-٢٠٧٢-٢٠٧٧-٢٠٧٨-  
٢٢٨٨-٢١٥١

شیرکت : ۷۶۷

شريف : ۱۳۴۲-۱۳۹۸-۸۰۲

شماره پنجم : ۱۳۹۵

شماره : ۹۱۶-۱۸۲۱-۴۴۵

شفاعت : ۲۰۲-۵۴۹-۶۶۲-۱۸۱۴-۲۸۳۹

شقاوت : ۲۰۳۷-۱۸۲۳-۱۸۲۲-۱۷۶۵

شك : ٤٧٩

شماره : ۲۶۷۰-۲۷۶۲-۲۹۱۸

شکر : ۱۰۷۰ - ۸۸۵ - ۷۹۷ - ۶۸۳ - ۶۶۸ - ۵۹۳ - ۴۱۲ - ۱۲۹ :  
۲۹۹ - ۲۸۲۷ - ۲۵۴۷ - ۲۴۰۶ - ۱۹۳۳ - ۱۹۲۰ - ۱۲۷۴ - ۱۲۰۲

٢٦٩٧-٢٦٩٩-٢٥٧٢-١٧٦٥-٢٧٢-٢٥١ : رقم

شماقت : ۲۴۶۲

شماره : ۵۷۶-۱۳۳۹-۱۷۸۷

1940-1949-1027-1394 : 62

شماره : ۲۲۷۸-۱۲۵۶

شوخى : ۱۲۶۳-۱۲۵۳-۷۸۴



شهر : ۸۸۱

شهرت : ۲۶۸۸-۲۱۴۱-۲۱۴۱-۱۰۸۴

شهرها : ۱۱۱۶

شهادت : ۲۲۸۷-۱۵۵۸-۱۴۸۸-۱۴۸۷-۱۲۴۳-۱۰۹۵-۴۴۸

۳۲۰۹-۳۰۲۹-۲۹۰۲-۲۴۴۱

شهوت : ۱۷۶۸-۱۴۵۹-۱۳۴۸-۷۹۹-۵۸۶-۲۵۸-۱۰۵-۹۳

شیطان : ۸۸۳-۸۸۲-۶۴۲-۶۴۲-۶۴۰-۶۳۹-۶۳۸-۵۷۵

۳۱۵۳-۲۴۴۶-۲۰۵۸-۲۰۳۹-۱۹۸۲-۱۸۲۸-۱۲۵۶-۱۱۱۴-۹۷۰

شیر خوردن : ۱۶۹۴-۱۱۳۵



صابر : ۱۲۷۹-۱۲۶۶-۱۰۷۰-۱۰۶۷-۳۶۵-۳۹۵-۳۶۳

۱۹۱۱-۱۸۶۲-۱۸۵۹-۱۴۴۴-۱۴۴۳-۱۴۲۵-۱۳۳۸-۱۲۹۲-۱۲۸۵

۳۱۲۶-۳۱۲۸-۳۰۵۲-۲۹۹۰-۲۴۴۴-۲۳۳۶-۲۰۰۶-۱۹۲۲

صبر : ۱۸۶۰-۱۸۵۸-۱۷۳۵-۱۴۱۳-۱۴۲۶-۶۴۴-۲۵۹-۲۰۸

۳۰۵۲-۲۷۹۷-۲۵۹۳-۲۵۶۴-۲۰۷۵-۲۰۶۷-۱۹۶۲-۱۸۶۱

صبح : ۳۱۴۱-۲۶۸

صحرا : ۳۰۲۵-۲۲۳۹

صدا : ۱۵۶۶

صدقہ : ۴۰۶-۴۰۵-۴۰۴-۲۰۲-۴۰۱-۴۰۰-۲۳۹-۱۴-۱۲

- ۸۵۸-۷۹۰-۷۶۵-۶۵۳-۶۴۹-۶۴۷-۶۴۶-۶۴۵-۶۱۵-۴۰۸-۴۰۷

۱۲۱۵-۱۲۱۳-۱۲۰۷-۱۱۵۳-۱۱۵۲-۱۱۵۱-۱۱۳۴-۱۱۱۹-۱۰۷۷

- ۱۴۱۰-۱۳۸۴-۱۳۸۲-۱۳۸۰-۱۳۸۵-۱۲۵۱-۱۲۵۰-۱۲۴۷-۱۲۱۶

- ۱۷۳۲-۱۶۸۸-۱۶۶۹-۱۵۵۷-۱۵۵۴-۱۵۳۱-۱۵۰۸-۱۴۹۱-۱۴۹۰

- ۱۸۶۷-۱۸۶۶-۱۸۶۵-۱۸۶۰-۱۸۵۲-۱۸۴۰-۱۸۳۴-۱۸۳۳-۱۷۳۳

- ۲۱۷۲-۱۹۸۱-۱۹۵۱-۱۸۹۳-۱۸۷۷-۱۸۷۱-۱۸۷۰-۱۸۶۹-۱۸۶۸



طماع : ۲۸۴۷-۲۰۴۲-۱۹۸۵-۱۹۲۱-۱۴۶۷-۴۲۱

## ظ

ظاهر و ظاهر سازی : ۲۲۶۹-۱۱۹۱

ظروف : ۲۴۶۳-۲۰۳۱-۸۱۰

ظن (خوب و بد) : ۲۰۱۶-۷۷۱

ظهور امام : ۲۲۲۱-۲۲۲۰

## ع

عابد : ۲۲۸۷-۱۶۴۷-۱۱۵

عادل : ۳۴۰

عافیت (سلامتی) : ۱۹۷۶-۱۷۴۵-۱۷۴۲-۳۱۱۱-۳۱۱۰

۲۲۸۷

عاقل : ۲۴۹۱-۲۱۸۵-۱۸۲۶-۵۵۲-۳۱۸-۳۵۸

عاق والدین : ۱۲۳۴-۱۲۲۸-۱۲۲۶-۱۲۲۱-۱۰۷۲-۳۲۸

۲۱۶۴-۱۲۴۱-۱۲۳۹

عالم : ۵۹۷-۵۹۰-۴۴۲-۳۷۵-۳۶۰-۳۰۵-۳۰۴-۲۲۰-۹۳

۶۶۱-۷۶۲-۷۹۶-۸۶۰-۸۹۰-۹۲۲-۱۰۷۹-۱۰۹۷-۱۱۶۱-۱۱۸۵

۱۲۶۸-۱۳۶۹-۱۴۷۰-۱۶۰۳-۱۶۴۴-۱۶۴۷-۱۷۶۲-۱۸۰۲-۱۸۳۱

۱۸۵۳-۱۹۱۱-۱۹۱۶-۱۹۲۱-۱۹۲۹-۱۹۳۸-۱۹۵۳-۱۹۹۹-۲۰۰۲

۲۰۰۶-۲۰۵۲-۲۰۵۳-۲۰۵۴-۲۰۵۵-۲۰۵۶-۲۰۹۸-۲۱۶۸-۲۶۳۵

۲۷۲۲-۲۷۲۵-۲۸۲۱-۲۸۷۷-۲۹۲۴-۲۹۶۴-۳۱۲۸-۳۱۴۰-۳۱۸۴

۳۱۹۳-۳۱۹۱

عالی : ۸۰۴

عبادت : ۷۷۴-۷۱۷-۴۶۲-۲۵۳-۴۰۹-۴۴۹-۲۲۹-۱۱۵

۱۲۴۶-۱۲۵۲-۱۲۹۲-۱۹۴۹-۱۹۸۳-۲۰۷۳-۲۳۰۶-۲۶۰۸-۳۱۰۰-  
۳۰۴۲

عجز : ۲۰۷۰-۳۲۷

عجله : ۲۸۰۴-۲۵۲۷-۱۲۰۱-۱۰۶۵-۹۳۱

عدالت : ۲۰۰۶-۱۹۳۶-۱۹۱۰-۱۸۱۹-۱۲۹۰-۷۵۲-۲۰۰

عذاب : ۱۳۰۶

عذر (بندیرفتن و بندیرفتن) : ۱۸۰۰-۱۹۴۵-۱۹۴۶-۲۷۵۷-

۲۹۹۳

عبرت : ۸۵۲

عبوس : ۷۴۰

عالم : ۳۰۴-۴۶۹-۲۶۲-۲۳۹-۱۹۲-۱۲۴-۹۶-۶۸-۵۳-

۴۵۰-۹۰۶-۶۵۷-۹۵۷-۱۱۲۳-۱۴۳۲-۱۲۶۸-۱۴۷۰-۱۵۳۱-۱۶۷۳-

۱۷۰۳-۱۹۲۹-۲۰۲۲-۲۰۵۲-۲۰۵۶-۲۰۵۵-۲۰۵۶-۲۱۴۷-

۲۵۲۶-۲۷۲۸-۲۹۲۴-۳۱۸۱-۳۲۲۲-

عذر : ۳۲۲-۱۸۰۰-۱۹۴۵-۱۹۴۶-۲۷۵۷-۲۷۸۹-۲۹۹۳-

عرفان : ۸۹۱

عروسی : ۱۰۸۰

عزب : ۱۸۰۵

عزت : ۲۸۸۲-۴۷۲۰-۳۶۱-۴۴۴-۳۲۵-

عزیز : ۲۶۲

عطر : ۷۰۳-۸۵۰-۱۲۵۶-۱۲۴۳-۱۳۹۲-۱۴۶۳-۱۵۱۶-

۲۳۱۲

عفت : ۶۸۳-۱۰۸۹-۶۸۴-۱۲۵۷-۱۹۳۵-۱۹۴۶-۲۶۰۰-

۲۹۵۸-۲۶۴۱

عفو : ۹۸-۲۲۷-۴۶۳-۳۰۶-۲۷۸-۳۸۵-۴۱۳-۶۱۵-۹۷۶-

۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۲۰۷-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۴۵-

۱۲۷۴-۱۸۳۶-۱۸۴۷-۲۰۰۹-۲۶۹۸-۲۸۰۸-۲۸۰۹-۲۹۱۸-

۲۹۹۰

عقرب : ۱۴۵۱

عقل : ۱۶۳۶-۱۶۳۵-۱۵۸۱-۱۲۶۳-۹۵۱-۷۴۲-۴۶۵-۴۱۸

۲۱۰۳-۲۰۹۷-۲۰۸۷-۲۰۱۱-۲۰۱۰-۱۹۶۱-۱۷۳۸-۱۶۳۸-۱۶۳۷

۳۱۵۵-۳۰۷۶-۲۶۱۹-۲۵۰۵-۲۵۰۴-۲۴۶۹-۲۱۲۴

عقوبات : ۳۷۸

علم : ۳۶۰-۳۲۷-۳۲۴-۳۰۵-۲۳۹-۱۹۴-۱۲۶-۶۸-۵-۱

۸۷۳-۸۶۰-۸۳۰-۷۶۱-۶۶۱-۶۵۷-۴۶۵-۴۰۱-۳۸۹-۳۷۶-۳۷۵

۱۱۶۰-۱۰۶۱-۱۰۳۷-۱۰۱۶-۹۵۹-۹۳۹-۹۲۶-۹۱۶-۹۰۶-۸۹۰

۱۷۲۴-۱۷۲۳-۱۶۰۳-۱۵۸۳-۱۵۲۸-۱۴۸۲-۱۴۵۸-۱۲۷۱-۱۱۷۸

۱۹۰۱-۱۸۹۹-۱۸۹۸-۱۸۹۷-۱۸۹۶-۱۸۸۹-۱۷۲۴-۱۷۲۳-۱۷۲۰

۱۹۵۶-۱۹۵۳-۱۹۴۸-۱۹۲۹-۱۹۱۱-۱۹۰۵-۱۹۰۴-۱۹۰۳-۱۹۰۲

۲۰۵۱-۲۰۳۷-۲۰۲۶۲۰۱۶-۲۰۰۲-۱۹۹۹-۱۹۸۴-۱۹۶۱-۱۹۵۷

۲۱۲۷-۲۱۱۲-۲۱۰۵-۲۰۹۴-۲۰۹۳-۲۰۹۵-۲۰۵۹-۲۰۵۳-۲۰۵۲

۲۶۱۹-۲۶۱۳-۲۶۰۳-۲۵۲۸-۲۵۲۷-۲۴۱۸-۲۴۱۰-۲۲۵۹-۲۱۶۸

۲۸۶۴-۲۸۵۰-۲۸۲۹-۲۷۲۸-۲۷۲۳-۲۷۲۲-۲۶۳۶-۲۶۳۵-۲۶۳۲

۳۰۶۹-۳۰۲۶-۲۹۴۵-۲۹۳۴-۲۹۳۳-۲۹۳۲-۲۹۱۸-۲۹۰۳-۲۸۷۷

۳۱۹۳-۳۱۸۸-۳۱۷۳-۳۱۴۵-۳۱۴

علماء : ۲۰۱۵-۲۰۱۴-۲۰۱۳-۲۰۱۲-۲۰۰۶-۷۶۲-۶۵۷

عمر : ۸۵۸-۸۵۵-۸۲۳-۷۵۵-۶۳۲-۶۲۴-۶۱۴-۳۶۶-۳۴۲

۱۸۳۸-۱۷۶۴-۱۵۰۳-۱۴۷۶-۱۳۷۵-۱۳۸۰-۱۳۷۱-۱۲۲۰-۹۱۲

۲۷۸۹-۲۵۴۷-۲۱۸۴-۲۱۷۸-۲۰۸۲-۱۹۱۴-۱۸۶۹-۱۸۴۰-۱۸۳۹

۲۹۲۶

عمل : ۳۸۹-۳۸۸-۳۸۷-۳۸۶-۳۸۵-۳۶۹-۱۳۳-۱۱۱-۷۳

۷۸۴-۷۲۰-۷۱۹-۷۱۷-۶۲۸-۶۲۷-۶۲۰-۴۶۵-۴۱۱-۴۱۰-۳۹۰

۱۴۵۰-۱۴۳۹-۱۲۸۱-۱۲۰۸-۱۱۵۷-۱۱۵۶-۹۸۶-۹۳۷-۹۰۰-۸۷۳

۱۹۸۱-۱۹۶۱-۱۸۵۲-۱۷۹۳-۱۷۹۲-۱۷۶۳-۱۴۹۴-۱۴۹۳-۱۴۷۶

۲۳۷۲-۲۳۰۱-۲۱۹۷-۲۱۸۳-۲۰۹۸-۲۰۸۰-۲۰۲۱-۲۰۱۷-۱۹۸۷

۲۸۴۲-۲۸۱۲-۲۸۱۰-۲۷۶۸-۲۶۳۴-۲۵۵۳-۲۴۶۸-۲۴۲۶-۲۴۰۵

۲۲۱۰-۳۱۵۵-۳۰۵۸-۳۰۵۵-۳۰۵۳-۳۰۵۱-۲۹۸۶-۲۸۹۰  
 عودت : ۱۰۱-۱۰۳-۳۲۱-۶۰۷-۶۶۳-۱۱۷۴-۲۰۳۳-۲۶۴۱-  
 ۲۸۹۶-۲۸۸۲-۲۸۵۷  
 عهد : ۲۴۹۷-۲۴۲۹  
 عیادت: ۴۱۲-۷۷۵-۸۲۶-۹۰۹-۱۳۹۲-۱۹۲۶-۱۹۲۷-۱۹۳۵  
 ۱۹۹۷-۲۲۷۲  
 عیال : ۲۷۸-۳۳۹-۱۲۰۲-۲۱۰۰-۲۱۲۷-۲۳۱۷-۲۴۲۵-  
 ۳۱۳۷  
 عیبجوئی : ۱۷۲-۱۷۳۶-۱۹۱۳-۱۹۱۶-۲۳۷۱-۲۴۴۲-  
 ۲۴۷۰-۳۰۰۸-۳۰۵۵-۳۲۰۸  
 عیش : ۲۰۲۲



غافل : ۳۷۹-۱۹۳۱  
 غائب : ۶۳۶-۹۸۱۶  
 غذا : ۶-۸۲-۱۲۷-۳۶۴-۵۹۳-۷۹۱-۸۸۵-۹۱۸-۱۰۶۱-  
 ۱۰۸۰-۱۰۸۸-۱۶۴۶-۱۹۰۶-۱۹۲۰-۲۱۷۹-۲۴۶۰-۲۶۹۷-۲۷۷۷-  
 ۳۰۳۹-۳۱۹۸  
 غریبان : ۲۰۲۸  
 غرور : ۶۵۶-۸۸۲-۱۲۹۰-۲۱۲۸-۲۱۲۹  
 غزوہ : ۶۸۵  
 غسل : ۶۹۲-۱۲۵۶-۱۳۹۸  
 غصب : ۲۵۸-۳۰۶-۴۶۶-۶۷۹-۱۰۳۲-۳۰۰۴  
 غفلت : ۱۰۵  
 غلام : ۵۲-۱۱۳-۲۶۵-۲۶۶-۴۶۴-۴۸۴-۱۲۱۹-۱۲۲۲-  
 ۱۲۲۴-۱۲۳۸-۱۲۶۳-۱۲۷۲-۱۲۸۲-۱۸۰۰-۲۱۳۷-۲۲۷۳

۲۴۲۳-۲۹۲۹-۳۰۳۱

غم : ۲۵۱-۶۷۹-۸۳۷-۸۶۵-۱۰۶۸-۱۱۲۴-۱۱۶۹-۱۲۰۳

۱۹۷۱-۲۴۸۰-۲۷۵۶-۳۰۰۲-۳۱۱۴-۳۱۷۲

غنا : ۲۰۴۱

غنیمت : ۳۲۲-۳۷۲-۱۰۷۳

غنمی : ۳۷۲-۳۸۰-۳۲۴-۶۵۶-۷۵۷-۷۹۵-۱۰۷۳-۲۰۰۶

۲۰۴۲-۲۲۰۳-۲۳۶۷-۲۳۸۲-۲۹۵۸-۳۰۶۰-۳۱۸۷

غیب‌گو : ۵۳۲-۲۹۹۱

غیبت : ۲۴۷-۲۶۴-۹۹۶-۱۴۵۹-۱۸۵۵-۲۰۴۴-۲۱۴۳

۲۲۸۴-۲۴۰۸-۲۴۷۰-۲۶۵۵-۲۸۰۲-۲۹۴۹-۳۰۰۹

غیرت : ۷۰۶-۷۵۲-۷۶۴-۸۰۸-۲۰۴۵



فاجر : ۲۱۸۲-۶۷۳۸-۳۷۳۵-۳۸۷۵

فاسق : ۱۲۳۸-۱۷۰۹-۲۴۰۸

فاضل : ۱۵۷۳

فتنه : ۵۷-۴۵۸-۶۶۱-۱۵۷۳-۱۷۳۴-۱۷۴۶-۲۰۲۳

فتوا : ۲۹۸۳

فحش : ۶۶۲-۷۱۳-۷۴۴-۸۵۵-۹۷۸-۱۷۵۰-۱۹۶۹-۲۱۴۰

۲۳۴۰

فحشاء : ۱۴۵۷

فخر : ۸۸۲-۱

قرار : ۱۲۴۱-۱۴۶۱

فراغت‌حال : ۳۷۲-۱۴۴۸-۱۸۶۳-۳۱۲۹

فراموشی : ۱-۶۸۷-۷۳۴-۱۶۶۸

فراوانی : ۲۳۹۱

فرج : ۳۶۳-۴۰۹-۵۵۲-۵۵۵-۳۱۵۶

فرذا : ۲۱۸۲-۲۹۲۶

فرزند : ۳۶-۲۳۹-۲۴۰-۲۵۷-۲۴۱-۲۷۰-۴۵۱-۵۵۸

- ۵۶۴-۵۷۳-۵۸۱-۶۲۴-۷۳۵-۷۵۴-۸۲۷-۸۸۹-۹۰۶-۹۲۳-۹۹۹

- ۱۰۱۸-۱۰۹۶-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۲۳۱-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۵۳۱

- ۱۶۶۰-۱۷۳۰-۱۸۳۵-۱۸۴۵-۱۹۴۰-۱۹۵۴-۱۹۵۵-۱۹۵۶-۲۲۰۹

۲۲۰۳-۲۳۷۷-۲۶۹۴-۳۰۰۵-۳۱۸۵-۳۲۰۰-۳۲۰۱

فرشته : ۲۳۷۲

فرصت : ۳۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۲۸۷۸

فرعون : ۹۸-۹۵۷-۱۴۵۳

فروشنده : ۸۵-۲۵۳-۱۲۳۵-۱۲۶۰-۱۲۵۷-۱۶۵۵

۲۶۸۴-۲۸۶۰-۲۹۳۲



فريادرس : ۱۵۸۴

فرومايه : ۱۶۸۵-۴

فساد : ۷۸۲ مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

فسق : ۱۲۲۳-۲۱۶۷

فضول : ۲۸۵۶

فضيلت : ۴۱۳-۹۵۵-۲۴۰۵

فطرت : ۲۱۵

فقر : ۲۹-۲۱۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۷۸-۳۱۱-۳۳۱-۵۹۲-۶۵۲

- ۷۳۹-۷۵۳-۷۷۲-۷۹۵-۷۹۷-۱۱۸۶-۱۲۲۰-۱۲۳۶-۱۲۳۸-۱۲۴۰

- ۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۶۹-۱۳۲۲-۱۵۰۱-۱۸۱۱-۱۸۹۱-۱۹۱۱-۲۰۰۶

- ۲۰۶۳-۲۰۶۴-۲۱۱۴-۲۲۰۳-۲۲۶۲-۲۳۲۴-۲۳۲۵-۲۳۶۰-۲۳۶۹

۲۳۸۶-۲۴۶۵-۲۶۰۸-۲۷۹۳-۲۸۹۰

فقه : ۸۹۰-۲۰۹۶-۲۲۶۰-۲۵۵۷

فقيه : ۴-۸۹۰-۱۴۹۹-۱۹۱۱-۲۰۵۸



فکر : ۲۰۹-۲۰۵۹-۳۱۷۱

## ق

قاصد : ۱۲۳

قاضی : ۱۲۵-۴۸۷-۶۶۴-۷۳۲-۱۸۰۱-۲۰۶۶-۲۲۲۴-۲۳۶۳

۲۶۹۰-۲۷۷۵-۲۹۸۸-۲۹۸۹

قائم آل محمد (ص) : ۲۳۵۲

قبر : ۳۳۰-۱۷۰۱-۱۷۰۷-۲۱۰۷

قتل نفس : ۸-۴۳۸-۶۶۶-۹۸۱-۱۴۶۱-۲۱۵۱-۲۲۲۳

قحطی : ۲۶۴۴

قدرت : ۲۲۷-۴۱۹-۱۲۶۴-۲۲۵

قرآن : ۲۲۳-۴۲۵-۴۳۶-۵۳۷-۹۰۴-۹۴۴-۱۱۱۷

۱۱۴۲-۱۱۷۹-۱۲۵۰-۱۲۵۲-۱۴۲۰-۱۷۹۹-۱۵۲۴-۱۵۷۸-۱۵۸۳

۱۶۴۴-۱۷۰۹-۱۷۳۰-۱۹۷۹-۲۰۴۸-۲۱۰۸-۲۱۰۹-۲۲۵۶-۲۴۱۵

۲۵۰۷-۲۵۸۹-۲۷۲۰-۳۱۳۴

قرض : ۷۶-۳۸۶-۴۳۲-۵۹۸-۷۲۳-۸۵۶-۹۹۰-۱۰۳۰

۱۲۶۰-۱۴۰۱-۱۴۷۴-۱۵۵۷-۱۶۰۹-۱۶۱۰-۱۶۱۱-۱۶۱۲-۱۶۱۳

۱۷۱۷-۱۸۲۹-۱۹۵۰-۲۰۸۸-۲۰۸۹-۲۱۵۸-۲۴۳۲-۲۵۱۱-۲۸۹۴

۲۹۱۲-۲۹۶۸-۲۹۷۹-۳۱۱۶

قضا : ۱۶۷-۶۷۰-۲۰۶۷-۲۵۴۷

قضاوت : ۲۰۰-۶۶۴-۹۴۳-۹۷۲-۱۴۵۷-۱۸۰۱-۲۶۹۰

۲۷۷۵

قلب : ۲۵۵-۲۵۹-۳۷۵-۶۵۱-۶۶۵-۸۰۳-۸۰۵-۸۶۲-۸۷۲

۸۹۱-۹۳۴-۹۳۵-۹۴۷-۱۱۱۱-۱۳۰۳-۱۴۱۴-۱۶۷۷-۱۶۹۵-۱۷۱۳

۱۷۱۴-۱۸۱۰-۱۹۸۹-۲۰۹۴-۲۰۹۵-۲۱۱۰-۲۱۸۷-۲۲۴۹-۲۴۵۹

۲۹۱۳-۲۸۰۶-۲۷۷۷-۲۷۷۶-۲۷۱۴-۲۶۵۹-۲۴۸۹-۲۴۷۹

قلم : ۱۷۹۰-۱۲۹۵-۲۶۲

قناعت : ۲۳۱-۲۴۳-۴۲۲-۱۴۶۷-۱۹۱۵-۱۹۸۰-۲۱۱۱ -

۲۱۸۷

قیامت : ۲۳۳-۲۴۶-۴۲۹-۶۵۰-۷۸۱-۸۴۴-۹۰۸ - ۹۴۸

۹۸۱-۹۶۸ ۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۲۱۸-۱۸۱۰-۱۸۱۳-۲۱۵۱-۲۱۶۱ -

۲۱۷۵-۲۱۸۳-۲۲۱۷-۲۲۶۴-۲۳۲۰-۲۳۲۱-۲۳۲۲-۲۴۷۲-۲۴۷۳ -

۲۴۷۴-۲۴۷۵-۲۴۷۶-۲۴۷۸-۲۶۷۰-۳۰۷۲-۳۲۰۷

قیمت : ۸۶۱-۱۰۷۹

ک

کار : ۲۴-۱۰۹-۱۷۵۱-۱۸۶-۲۲۱-۲۳۳-۲۴۴-۲۴۶ -

۲۷۱-۲۸۴-۳۳۷-۳۴۸-۳۴۹-۵۷۹-۶۲۲-۷۴۶-۸۷۳-۱۰۱۰ -

۱۰۶۴-۱۴۳۷-۱۴۸۱-۱۴۵۵-۱۸۱-۲۱۴۶-۲۱۷۲-۲۱۷۳-۲۲۰۸ -

۲۲۹۲-۲۴۳۳-۲۴۴۳-۲۵۵۱-۲۶۲۰-۲۶۵۶-۲۷۲۱-۲۸۳۱-۲۸۹۰ -

۳۲۱۷-۳۰۱۰

کاروانسرا : ۹۰۶

کافر : ۲۱۹-۷۱۵-۱۴۵۳-۲۴۳۴-۲۷۰۹

کبر : ۲۰۷۳

کثیف : ۸۴۱

کسب : ۳۳۲-۳۶۸-۳۸۸-۴۱۴-۵۹۵-۱۲۴۸-۱۴۹۵-۱۶۵۲ -

۱۹۱۱-۲۱۹۰-۲۲۲۷-۲۳۸۹-۲۶۲۰

کشتی : ۲۶۳۱

کفر : ۱۰۹۸-۱۲۸۳-۱۳۲۰-۱۳۲۱

کلام : ۱۲۶۶-۲۳۷۶-۳۱۳۲

کم فروشی : ۱۴۵۷

کمال : ۱۳۲۴

کماک : ۲۱-۷۵۶-۱۹۹۵-۲۳۲۲

کنیز : ۲۳۹-۲۴۶۳

کوتاهی کردن : ۱۰۲۵

کودک : ۱۳۸۵-۲۴۱۶-۳۰۱۲

کوری : ۲۲۸۸-۲۴۷۳-۲۴۳۴-۲۹۱۶

کوشش : ۴۱۷-۷۰۹-۲۳۷۷

کینه : ۱۱۴۸-۱۳۷۸-۲۰۴۰

گذشت : ۳۹۳-۱۴۰۱-۱۴۵۴



گمرانی : ۶۷۵-۸۶۱

گرسنگی : ۱۸۰-۲۰۹-۲۰۲-۴۷۶-۱۰۳۶-۱۲۷۷-۲۵۸۳ -

مرکز تحقیقات و اسناد

۲۹۵۱-۳۰۳۵

گرفتاری : ۹۱۷-۱۲۸۶

گریه : ۱۹۱-۲۵۵-۱۱۱۳-۱۲۷۰-۱۳۶۴-۱۶۵۸-۱۷۳۱ -

۱۷۳۲-۱۹۱۸-۲۱۸۸-۲۶۵۴

گشاده روئی : ۱۳۷۰-۱۹۵۷-۳۰۶۸

گشایش : ۲۶۳-۳۱۵۶

گفتار : ۷۸۳-۷۸۶-۹۱۱-۱۲۶۶-۲۸۲۳

گفتگو : ۵۹۹-۸۰۹-۱۵۶۶

گمان بد : ۱۹۹

گمراه : ۶۹۹-۲۶-۱۰۲۵۹۰-۲۹۳۰

گمشده : ۳۰۳۸

گمنام : ۳۷۱

گناه : ۴۶-۱۴۵-۱۸۱-۲۰۳-۲۲۲-۲۲۳-۲۳۷-۳۵۲-۴۲۳-  
 - ۲۳۸-۲۳۹-۴۴۱-۵۹۹-۶۲۴-۶۵۱-۷۳۰-۷۵۹-۹۰۴-۹۰۹-۹۶۵-  
 ۱۰۰۵-۱۰۱۳-۱۱۰۵-۱۱۵۶-۱۱۷۵-۱۱۹۵-۱۲۱۲-۱۲۴۱-۱۳۴۲-  
 -۱۳۹۹-۱۵۹۱-۱۶۲۲-۱۶۲۳-۱۶۲۴-۱۶۲۶-۱۷۱۵-۱۹۱۶-۱۹۱۸-  
 -۲۰۷۸-۲۱۴۲-۲۱۵۱-۲۲۵۳-۲۲۵۴-۲۵۰۸-۲۵۸۷-۲۶۱۲-۲۶۲۹-  
 -۲۶۵۰-۲۶۷۲-۲۶۹۲-۲۶۹۵-۲۷۴۹-۲۷۶۵-۲۸۰۰-۲۸۱۶-۲۸۷۰-  
 - ۲۹۲۷-۲۹۳۰-۲۹۵۳-۲۹۵۴-۲۹۵۹-۲۹۶۷-۲۹۷۱-۲۹۷۲-  
 ۳۱۵۷

گناهکار : ۱۱۷۵-۱۹۱۶-۲۱۴۱-۲۶۷۹

گنجشک : ۲۹۱۸

گندم : ۱۲۶۰

گوسفند : ۲۰۴۳



لاابالی : ۱۶۷۲

لااله الا الله : ۷۰۷-۱۲۰۳-۱۳۵۲-۱۴۸۳-۲۲۶۱

لباس : ۳۷۷-۴۷۹-۶۴۱-۸۱۱-۱۰۳۶-۱۳۸۳-۱۴۴۰-۲۲۱۴

۲۴۰۹-۲۴۲۳-۲۶۶۴-۲۸۲۸-۲۹۵۷

لجاجة : ۱۸-۱۰۰۸

لذت : ۴۷۳

لعنت : ۲۵۵۶

لغزش : ۲۴۹۱

لکنت زبان : ۲۳۷۶

لواط : ۵۸۸

لثیم : ۱۶۸۵

# م

مادر : ۳۵۱-۵۴۶-۷۷۸-۷۷۹-۱۲۳۱-۱۲۲۸-۱۹۵۵

۲۹۱۷

مار : ۱۲۵۱

مال : ۵۷-۱۳۶-۱۳۷-۱۸۳-۲۹۰-۳۶۵-۳۷۱-۵۷۲-۵۷۵-

۷۱۹-۷۶۱-۸۷۰-۸۸۶-۹۰۶-۹۰۹-۹۴۲-۹۵۴-۱۲۲۵-۱۲۵۳-۱۳۴۶-

۱۳۸۴-۱۴۰۹-۱۴۵۸-۱۵۵۶-۱۵۹۶-۱۵۹۷-۱۶۲۷-۱۶۵۲-۱۶۵۳-

۱۹۵۹-۱۹۸۲-۲۰۲۵-۲۱۵۲-۲۲۰۳-۲۴۰۹-۲۴۲۰-۲۴۲۱-۲۵۶۵-

۲۵۹۲-۲۶۱۲-۲۶۱۳-۲۶۹۸-۲۷۰۴-۲۷۳۸-۲۸۲۰-۲۸۵۹-۲۸۷۶-

۲۹۵۰-۲۹۵۲-۳۱۳۰-۳۱۳۶

مباح : ۲۵۱۶



مبطلات دروزه : ۱۲۵۹

متملق : ۲۲۶۹

مجاهد : ۱۳۶۲

مجتهد : ۲

مجادله : ۱۷۳۵-۲۸۶۵

مجنون : ۱۶۶۷

مجلس : ۱۴۹۶

محاسن : ۱۴۵۶

محبت : ۱۲۹۳-۱۳۴۶

محتکر : ۱۰۷۹

محرقات : ۶۵-۱۴۱۴-۱۷۳۱

محلل : ۲۲۳۵

مدار : ۱۵۱-۳۵۸-۴۶۵-۶۷۷-۱۰۹۳-۱۲۸۷-۱۵۴۰-۱۶۳۵-

۱۶۹۷-۱۹۶۱-۲۷۳۵-۲۷۳۶-۲۸۴۹-۳۰۴۶

مداحین : ۹۱-۹۲۱

مدح : ۲۱۷-۱۰۰۰-۱۶۱۷-۲۴۴۹-۲۴۴۲

خدمت : ۹۲۱-۱۶۴۴-۲۳۰۳-۲۴۴۹

مرد : ۶۰۴-۱۳۱۱-۱۳۲۵-۱۶۱۷-۱۶۸۶-۲۱۲۴-۲۱۳۱

۲۱۳۵-۲۱۴۱-۲۱۷۷-۲۲۳۲-۲۲۳۴-۲۲۳۶-۲۴۴۰-۳۰۴۳-۳۰۴۴

۲۱۳۰

مردم : ۲۰-۸۵-۸۶-۸۷-۱۰۶-۱۴۴-۱۷۰-۱۷۲-۲۰۷-۲۵۰

۲۸۳-۲۰۲-۲۱۷-۳۴۰-۳۵۵-۳۷۱-۳۸۷-۳۹۰-۴۴۹-۴۵۹

۲۶۱-۲۶۴-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۶-۴۸۵-۵۵۹-۵۸۳-۵۸۴-۷۶۳-۸۵۴-۸۹۴

۸۹۵-۸۹۶-۹۲۰-۱۰۲۶-۱۰۴۴-۱۰۵۷-۱۰۸۲-۱۰۸۲-۱۲۰۳-۱۳۴۲-۱۳۳۶

۱۴۶۴-۱۴۷۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۶۳۶-۱۶۸۵

۱۷۱۷-۱۷۱۶-۱۷۹۷-۱۷۹۸-۱۸۰۰-۱۸۰۳-۱۸۱۱-۱۸۱۲-۱۸۱۳

۲۰۳۴-۲۱۱۸-۲۱۲۸-۲۱۷۱-۲۵۸۵-۲۲۴۸-۲۲۹۷-۲۴۰۵-۲۵۵۸

۲۶۹۴-۲۷۸۲-۲۸۵۸-۲۷۹۴-۳۰۰۲-۳۰۲۴-۳۰۵۲-۳۰۷۱-۳۱۷۴

۳۱۴۵-۳۱۴۶-۳۱۴۹-۳۱۵۰-۳۱۵۱-۳۱۵۲-۳۱۵۴-۳۲۱۲

عرب : ۱۲۵۷-۱۲۸۹-۲۷۶۱

مردم : ۲۵-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲

۴۷۴-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸

۹۰۶-۹۲۴-۹۲۹-۱۰۲۹-۱۱۲۰-۱۲۵۰-۱۳۹۳-۱۴۵۰-۱۹۴۲-۲۰۴۷-۲۰۷۸

۲۰۳۹-۲۱۱۷-۲۱۲۶-۲۱۳۳-۲۱۳۴-۲۱۳۵-۲۱۳۶-۲۱۳۷-۲۱۳۸-۲۱۳۹

۲۳۱۷-۲۳۲۸-۲۳۳۳-۲۳۳۴-۲۳۳۵-۲۳۳۶-۲۳۳۷-۲۳۳۸-۲۳۳۹

۲۴۶۱-۲۴۸۰-۲۷۶۸-۲۸۷۱-۲۹۴۶-۳۰۷۳-۳۰۹۱-۳۲۰۲-۳۲۱۰

مردم : ۲۴۹۶

مزا : ۷۸۴-۱۸۸۲-۲۴۸۵-۲۴۸۶

مزدور : ۱۷۴

مسافر : ۱۲۵۹

مسافرت : ۱۳۴۹

مسکین : ۲۲۶۲-۲۳۸۶-۲۴۶۵-۲۸۹۱

مساوات : ۲۸۸-۲۸۹

مسجد: ۷۱-۶۸۲-۹۰۶-۹۰-۱۰۹۰-۱۲۷۷-۱۷۳۰-۱۷۳۱-۱۷۳۲

۲۰۳۸-۲۱۸۸-۲۶۴۲-۲۷۹۵-۳۰۸۳

مورت : ۲۲۳۱-۲۵۶۱

مسکرات : ۱۲۹۵-۱۳۵۷

مسلمان : ۷۷-۱۸۴-۲۱۶-۲۳۲-۲۶۴-۲۸۹-۳۴۵-۴۱۵ -

۵۴۵-۶۸۶-۷۲۷-۸۰۸-۱۰۳۵-۱۱۹۵-۱۲۳۲-۱۲۳۵-۱۳۶۱-۱۳۹۲

۱۴۹۷-۱۵۱۸-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۲۶-۱۷۱۵-۱۷۲۹

۱۹۷۰-۲۰۶۵-۲۰۸۵-۲۱۶۲-۲۱۶۳-۲۱۶۶-۲۲۲۳-۲۲۷۲-۲۴۱۴

۲۴۵۰-۲۴۶۹-۲۴۷۰-۲۵۲۶-۲۵۷۶-۲۸۷۹-۲۸۹۳-۲۸۹۸-۲۹۰۱

۲۹۰۷-۲۹۰۸-۲۹۴۰-۲۹۵۵-۲۹۸۲

مواک : ۱۷۸-۳۷۷-۵۴۴-۶۰۲-۱۱۴۱-۱۲۵۶-۱۳۴۵ -

۱۴۶۳-۱۶۵۰-۱۶۶۹-۱۷۸۲-۱۷۸۳-۱۷۸۴-۱۷۸۵-۱۷۸۶-۱۸۴۹

۱۹۱۹-۱۹۷۴-۱۹۷۵-۲۰۶۱-۲۰۶۳-۲۲۵۹-۲۶۳۲-۳۱۹۹

مشاور أمين : ۳۰۹۲-۳۱۱۰

مشورة : ۱۷۵-۶۲۲-۶۲۲-۱۶۳۷-۱۸۰۱-۲۲۹۶-۲۵۰۶

۲۵۰۹-۲۵۷۰-۲۵۸۹-۲۶۳۸-۲۶۳۹-۲۶۴۰

مشغل : ۲۱۶۰

مصاحب بلد : ۱۰۱۲

مصاحبت : ۲۴۶۰-۲۴۶۱

مصافحه : ۱۱۵۰

مصیبت : ۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۷۱۲-۱۹۳۳-۲۱۵۵-۲۴۹۴-۲۵۹۰

۲۸۸۱-۲۹۵۰

مظالمه : ۱۶۵۷-۲۵۹۲

معامله : ۸۵-۱۹۶۳-۲۴۳۶-۲۴۴۲-۲۸۶۰

معاش : ۴۲۲-۹۱۷-۲۳۹۰-۲۰۴۶-۲۰۴۷

معاشرت : ۲-۱۷۰۲-۲۳۹۲-۲۴۳۹-۲۴۶۰-۲۶۲۷-۲۷۰۰

مصون : ۳۲۳

معدنه : ۳۰۸۴

۳۱۸۴ : ۳۱۸۵

مفت خوار : ۲۷۴۲

٣١١٨-٢٩٢٢-١٢٨١ : م

علامت : ۵۵۰

ملایمت : ۱۵۴۰ - ۱۳۶۳-۷۴۷-۷۰۱-۳۶۵-۲۵۹-۱۵۱

-2657-2618-2586-1986-1989-1991-1778-1998-1999

3. ΔΥ-ΥΑΕΑ-ΥΑΥΕ-ΥΑΥΑ-ΥΥΥΑ

ملاقات : ۱۹۲

ملالت : ۱۰۰۹-۱۰۴۵-۲۰۵۶

### منارعه : ۳۰۰۴

متافقه : ٧-١١٢-٥٨٥-٧٥٩-١٤٢٥-٢٢٧٦-٢٧١٧-٢١١٩-

2444



منوعات : ٢٣٥٤

٢٠٢٧-٢٠٢٨ : ٢٠

موڈی : ۱۷۱ : تحقیقاتِ نجومیہ و ہندوستانی

موسیقی : ۲۹۲۲-۲۰۲۱

٣٠٩٠-١٩٧٣ : مؤلف

مؤمن : ۱۳-۲۵-۲۹-۱۸۱-۲۱۴-۳۲۸-۳۵-۳۷۱-۳۸۶

- A3F -A1A-A1Y-A1Q-A1Z-Y5Z-YZY-Y1Q-QA--Y1Z-Y1Q

- 154. - 1403-1444-1139-1129-1128-927-849-843

- 2150-2099-2021-1952-1953-1954-1955-1956-1957-1958-1959-1960-1961-1962-1963-1964-1965-1966-1967-1968-1969-1970-1971-1972-1973-1974-1975-1976-1977-1978-1979-1980-1981-1982-1983-1984-1985-1986-1987-1988-1989-1990-1991-1992-1993-1994-1995-1996-1997-1998-1999-2000-2001-2002-2003-2004-2005-2006-2007-2008-2009-2010-2011-2012-2013-2014-2015-2016-2017-2018-2019-2020-2021-2022-2023-2024-2025-2026-2027-2028-2029-2030-2031-2032-2033-2034-2035-2036-2037-2038-2039-2040-2041-2042-2043-2044-2045-2046-2047-2048-2049-2050-2051-2052-2053-2054-2055-2056-2057-2058-2059-2060-2061-2062-2063-2064-2065-2066-2067-2068-2069-2070-2071-2072-2073-2074-2075-2076-2077-2078-2079-2080-2081-2082-2083-2084-2085-2086-2087-2088-2089-2090-2091-2092-2093-2094-2095-2096-2097-2098-2099-2100-2101-2102-2103-2104-2105-2106-2107-2108-2109-2110-2111-2112-2113-2114-2115-2116-2117-2118-2119-2120-2121-2122-2123-2124-2125-2126-2127-2128-2129-2130-2131-2132-2133-2134-2135-2136-2137-2138-2139-2140-2141-2142-2143-2144-2145-2146-2147-2148-2149-2150-2151-2152-2153-2154-2155-2156-2157-2158-2159-2160-2161-2162-2163-2164-2165-2166-2167-2168-2169-2170-2171-2172-2173-2174-2175-2176-2177-2178-2179-2180-2181-2182-2183-2184-2185-2186-2187-2188-2189-2190-2191-2192-2193-2194-2195-2196-2197-2198-2199-2200-2201-2202-2203-2204-2205-2206-2207-2208-2209-2210-2211-2212-2213-2214-2215-2216-2217-2218-2219-2220-2221-2222-2223-2224-2225-2226-2227-2228-2229-2230-2231-2232-2233-2234-2235-2236-2237-2238-2239-2240-2241-2242-2243-2244-2245-2246-2247-2248-2249-2250-2251-2252-2253-2254-2255-2256-2257-2258-2259-2260-2261-2262-2263-2264-2265-2266-2267-2268-2269-2270-2271-2272-2273-2274-2275-2276-2277-2278-2279-2280-2281-2282-2283-2284-2285-2286-2287-2288-2289-2290-2291-2292-2293-2294-2295-2296-2297-2298-2299-2300-2301-2302-2303-2304-2305-2306-2307-2308-2309-2310-2311-2312-2313-2314-2315-2316-2317-2318-2319-2320-2321-2322-2323-2324-2325-2326-2327-2328-2329-2330-2331-2332-2333-2334-2335-2336-2337-2338-2339-2340-2341-2342-2343-2344-2345-2346-2347-2348-2349-2350-2351-2352-2353-2354-2355-2356-2357-2358-2359-2360-2361-2362-2363-2364-2365-2366-2367-2368-2369-2370-2371-2372-2373-2374-2375-2376-2377-2378-2379-2380-2381-2382-2383-2384-2385-2386-2387-2388-2389-2390-2391-2392-2393-2394-2395-2396-2397-2398-2399-2400-2401-2402-2403-2404-2405-2406-2407-2408-2409-2410-2411-2412-2413-2414-2415-2416-2417-2418-2419-2420-2421-2422-2423-2424-2425-2426-2427-2428-2429-2430-2431-2432-2433-2434-2435-2436-2437-2438-2439-2440-2441-2442-2443-2444-2445-2446-2447-2448-2449-2450-2451-2452-2453-2454-2455-2456-2457-2458-2459-2460-2461-2462-2463-2464-2465-2466-2467-2468-2469-2470-2471-2472-2473-2474-2475-2476-2477-2478-2479-2480-2481-2482-2483-2484-2485-2486-2487-2488-2489-2490-2491-2492-2493-2494-2495-2496-2497-2498-2499-2500-2501-2502-2503-2504-2505-2506-2507-2508-2509-2510-2511-2512-2513-2514-2515-2516-2517-2518-2519-2520-2521-2522-2523-2524-2525-2526-2527-2528-2529-2530-2531-2532-2533-2534-2535-2536-2537-2538-2539-2540-2541-2542-2543-2544-2545-2546-2547-2548-2549-2550-2551-2552-2553-2554-2555-2556-2557-2558-2559-2560-2561-2562-2563-2564-2565-2566-2567-2568-2569-2570-2571-2572-2573-2574-2575-2576-2577-2578-2579-2580-2581-2582-2583-2584-2585-2586-2587-2588-2589-2590-2591-2592-2593-2594-2595-2596-2597-2598-2599-2600-2601-2602-2603-2604-2605-2606-2607-2608-2609-2610-2611-2612-2613-2614-2615-2616-2617-2618-2619-2620-2621-2622-2623-2624-2625-2626-2627-2628-2629-2630-2631-2632-2633-2634-2635-2636-2637-2638-2639-2640-2641-2642-2643-2644-2645-2646-2647-2648-2649-2650-2651-2652-2653-2654-2655-2656-2657-2658-2659-2660-2661-2662-2663-2664-2665-2666-2667-2668-2669-2670-2671-2672-2673-2674-2675-2676-2677-2678-2679-2680-2681-2682-2683-2684-2685-2686-2687-2688-2689-2690-2691-2692-2693-2694-2695-2696-2697-2698-2699-2700-2701-2702-2703-2704-2705-2706-2707-2708-2709-2710-2711-2712-2713-2714-2715-2716-2717-2718-2719-2720-2721-2722-2723-2724-2725-2726-2727-2728-2729-2730-2731-2732-2733-2734-2735-2736-2737-2738-2739-2740-2741-2742-2743-2744-2745-2746-2747-2748-2749-2750-2751-2752-2753-2754-2755-2756-2757-2758-2759-2760-2761-2762-2763-2764-2765-2766-276

-YPAQ-YPAW-YPEI-YP.F-YPPI-YPVJ-YPEX-YP.A-YIAA

- YAAA-YAAY-YAA--YAL- YFFA YFHY YFJ- YFOD YFPA-

[illegible][illegible]

— 3. 1 V — 2. 1 E — 3. 1 A — 4. 2 A — 5. E — 6. 2 E — 7. A A C — 8. A A C — 9. A A C



۳۰۸۹-۳۰۹۰-۳۰۹۶-۳۰۹۷-۳۰۹۹-۳۱۰۲-۳۱۰۳-۳۱۰۴-۳۱۰۵-  
 ۳۱۰۶-۳۱۰۸-۳۱۰۹-۳۱۱۱-۳۱۴۸-۳۱۸۳-۳۱۹۲-۳۲۰۶-۳۲۱۴-  
 ۳۲۲۰

مهاجر : ۳۰۹۲

میر : ۱۴۸۹

مهر بانی : ۵۷۸-۳۱۰

میت : ۲۴۱-۲۴۹-۲۶۲-۳۷۱-۸۳۱-۸۳۲-۱۰۳۵-۱۷۰۱-

۱۷۰۵-۱۷۲۲-۱۸۰۵-۲۴۵۶-۲۴۵۷-۲۹۰۶-۳۱۲۰-۳۲۱۰

میکرب : ۱۴۵۱-۱۴۵۶

ملعون : ۲۷۴۲

میهمان : ۱۹۲-۲۰۴-۹۱۹-۱۰۸۱-۱۰۸۵-۱۲۲۰-۱۴۸۴-

۱۷۳۸-۱۸۰۰-۱۸۹۳-۱۸۹۴-۲۲۵۸-۲۴۸۲-۲۴۹۵-۲۵۲۰-۲۷۶۷-

۲۸۵۱-۲۹۱۵-۳۱۷۷



نامید : ۱۸۴۴-۱۸۹۰-۱۹۵۹-۲۰۶۲

ناکوان : ۲۵۷-۸۷۳-۱۲۳۷-۱۴۸۲-۱۵۵۶-۱۷۰۳-۲۱۴۸-

۲۱۹۷

نادانی : ۵۵۷-۹۴۶-۱۳۱۹-۱۳۶۷-۱۷۳۸-۲۰۳۲-۲۵۰۵-

۲۵۹۱-۳۱۹۳

ناسزا گوئی : ۲۰۸۵-۳۰۷۹

نافع : ۸۶-۱۵۰۰

نام : ۱۲۰۹-۱۷۷۸-۱۷۷۹-۲۲۶۳

نامه : ۸۸۰-۱۶۶۱-۲۱۲۵-۲۸۴۶

نان : ۴۵۲

نجوا : ۲۳۰-۲۳۵-۲۳۶

ندامت : ۱۸۱۰

نرمی : ۲۹۱۱

نژاد : ۳۱۴۶

نسب : ۲۸۴۲-۲۵۲۳-۲۴۳۹

نشن : ۶

نشود : ۲۹۰۶-۹۴۶

نصیحت : ۲۹۰۶-۲۰۷۲-۱۶۳۳-۱۶۰۸-۹۴۶-۲۴۵-۴۱

نعلقه : ۱۷۰۵-۱۱۲۳-۱۱۲۲-۱۱۲۱

نظافت : ۱۳۹۸-۱۱۸۲-۱۱۳۱-۱۰۵۵-۷۰۳-۶۹۰-۶۱۲-۳۷۷

۳۱۶۱-۲۰۳۱-۱۴۵۶


نعمت : ۸۸۳-۸۸۲-۷۹۷-۶۸۳-۶۷۴-۵۶۵-۵۶۳-۱۲۹-۹۷

- ۲۱۷۶-۲۱۷۴-۲۰۹۹-۱۴۱۹-۱۲۸۹-۱۲۶۵-۱۲۰۲-۱۱۷۰-۹۲۱

- ۲۹۹۰-۲۸۶۹-۲۸۶۸-۲۸۲۷-۲۶۴۹-۲۶۲۲-۲۲۰۳-۲۲۰۲

۲۰۴۵

نفس : ۲۱۹۷-۱۹۱۱-۱۷۹۵-۱۵۲۳-۱۳۰۲-۳۳۸

نفع رسانیدن :  نفع رسانیدن

نقرین : ۱۰۰۳-۴۸-۴۷

نقشه : ۲۴۱۷-۲۱۷۳-۱۸۱۲-۱۵۸۰-۱۲۹۶-۹۸۳-۸۱۶-۶۰۴

۲۲۲۵-۳۱۳۷-۲۶۱۷

نفاق : ۲۰۴۵

نکاح : ۱۲۶۳-۱۲۵۴

نگاه : ۳۱۵۹-۲۸۴۶-۲۷۸۱-۲۶۹۵-۱۷۰۴-۱۴۵۹-۸۵۲

نماز : ۸۹۸-۸۲۷-۴۷۴-۴۵۸-۳۸۳-۳۷۱-۱۸۶-۷۰-۵۴

- ۱۲۵۱-۱۲۴۶-۱۲۲۲-۱۲۱۲-۱۱۶۸-۱۰۹۸-۱۰۹۵-۹۷۹-۹۷۷

- ۱۶۴۸-۱۶۴۵-۱۶۳۳-۱۵۸۸-۱۵۱۵-۱۴۴۳-۱۳۲۱-۱۲۶۱-۱۲۵۲

- ۱۸۱۵-۱۷۲۱-۱۷۰۱-۱۶۷۶-۱۶۷۴-۱۶۷۲-۱۶۷۱-۱۶۷۰-۱۶۶۹

۲۳۵۷-۱۸۷۸-۱۸۷۷-۱۸۷۶-۱۸۷۵-۱۸۷۴-۱۸۴۹-۱۸۴۷-۱۸۴۶

۳۱۴۰-۲۰۷۵-۲۸۴۵-۲۸۲۲-۲۸۱۲-۲۶۵۱-۲۵۸۸-۲۵۲۸-۲۴۹۶

فنگ : ۶۵۰

فوايدها : ۱۸۱۰

فوحه گری : ۲۱۶۲

فوشیدن : ۲۴۸۹

فویسنده : ۱۸۰۱

فهی : انمنکر : ۲۰۸-۱۰۸۳-۱۱۱۹-۱۲۳۸-۱۳۹۹-۱۶۰۲

۲۰۳۲-۲۱۴۵-۲۲۱۸-۲۳۵۴-۲۴۱۶-۲۷۳۷-۳۰۱۰

فیت : ۳۶۹-۴۱۱-۶۸۶-۷۰۸-۷۱۹-۷۲۵-۸۰۷-۹۳۷-۱۰۸۳

۱۲۱۶-۱۲۱۷-۲۰۶۸-۲۴۲۶-۲۶۱۶-۳۱۴۲-۳۱۴۸-۳۱۶۳-۳۱۷۱

فیرومند : ۲۸-۳۰۶-۱۷۹۵-۲۸۱۹-۳۰۱۲

فیکان : ۱۳۳-۴۶۱

فیکی : ۳-۱۵۵-۱۷۹-۶۱۲-۶۱۳-۶۲۴-۶۶۸-۶۸۷

۷۰۸-۷۱۵-۷۲۱-۷۳۱-۸۲۰-۸۴۲-۹۰۰-۱۰۳۵-۱۱۰۵

۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۷۶-۱۲۰۳-۱۴۸۱-۱۵۴۹-۱۵۷۷-۱۵۹۱-۱۶۳۶

۱۸۳۶-۱۹۵۱-۱۹۶۰-۱۹۷۷-۱۹۸۱-۲۰۰۷-۲۰۵۳-۲۰۶۸-۲۱۷۳

۲۴۴۳-۲۴۶۲-۲۵۳۷-۲۵۴۸-۲۶۵۴-۲۷۹۴-۲۸۱۱-۲۸۲۷-۲۹۹۲

۳۰۰۶-۳۱۱۵-۳۱۵۵-۳۱۷۵-۳۲۱۸

فیکوکاران : ۲۰۰-۶۸۷-۸۴۰-۱۱۳۸-۱۶۳۵-۱۶۳۷-۲۰۴۶

فیکوکار : ۲۹۱-۷۹۸-۱۵۴۸-۱۸۵۲-۲۰۵۳

فیکنامی : ۴۷۹-۱۴۴۵

## و

واقف : ۱۲۳۲

واجبات : ۱۱۵-۸۰۲

واعظ : ۵۹۷

ورثه : ۱۲۹۶

ورع : ۱۴۴۲-۲۰۱۶-۲۱۸۷-۲۷۴۷

وزن کردن : ۱۹۹

وزیر : ۲۵۷۶-۱۶۰

وصیت : ۱۲۹۶-۱۱۴۱-۶۲۶

وضو : ۱۲۷۷-۱۴۵۵-۱۵۵۸-۱۷۸۲-۳۱۹۸-۳۱۹۹

وظیفه‌شناسی : ۲۴۰۶

وعدہ خلاف : ۱۲۸۰-۱۴۶۴-۱۹۳۷-۱۹۳۸-۲۰۰۵-۲۲۷۶

۲۳۷۹-۲۳۸۰-۲۴۴۳-۳۱۷۹

وفای بعهده : ۳۲۱-۸۴۷-۸۵۰-۱۱۷۴-۱۲۶۴-۲۰۰۵-۲۴۰۶

ولیعهد : ۶۹۹-۱۸۰۷-۱۸۰۸



هجرت : ۵۳۵-۱۱۱۶-۱۱۱۹-۲۵۱۲

هجو : ۲۶۰

هدایت : ۶۹۹-۱۰۲۶-۱۳۹۴-۲۲۱۶-۲۹۳۰-۳۱۷۵

هدیه : ۶۹-۱۰۷-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۹۳۵

۲۳۱۵-۲۵۳۶-۲۶۲۴-۳۱۲۶-۳۱۳۲-۳۱۶۴-۳۱۶۸-۳۱۶۹-۳۱۷۰

هلاکت : ۲۵۸۵-۲۲۹۷

هم‌چشمی : ۲۴۳۶

همایه : ۵۵-۱۶۸-۲۷۷-۴۸۰-۵۵۴-۹۷۳-۱۱۶۲-۱۲۵۲

۱۲۵۷-۱۲۹۸-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۳۹-۱۳۵۰-۱۳۵۹-۱۳۷۱-۱۳۸۷

۱۷۰۸-۱۸۳۹-۱۸۴۳-۲۱۸۷-۲۲۱۲-۲۲۶۶-۲۳۸۳-۲۳۸۴-۲۵۳۲

۲۵۲۵-۲۶۴۰-۲۷۰۶-۲۷۶۱-۲۷۷۲-۲۹۱۵

هم‌نیشی : ۲۵۷-۳۹۶-۹۷۵-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۷۵۰-۲۷۱۰

۳۱۹۴-۳۰۵۰

هوای نفس : ۱۱۴-۳۹۷-۸۸۲-۱۳۰۲-۲۱۷۵

هوس : ۱-۱۰۵-۲۹۹-۹۵۷-۱۰۰۱-۱۲۹۰-۲۱۹۷  
 هوش : ۲۱۴۸  
 هوشیار : ۲۱۹۷  
 هووداری : ۷۱۰

## ی

یتیم : ۲۷-۸۸-۲۵۴-۸۶۴-۹۵۶-۱۲۲-۱۵۱۰-۱۵۱۱ -  
 ۱۷۵۷-۱۸۱۰-۲۰۲۳  
 یحیی : ۱۴۵۳  
 یقین : ۶۷۹-۱۴۵۳-۱۵۳۰-۱۹۷۶-۲۱۳۳-۲۱۹۴-۲۶۱۰ -  
 ۳۱۲۱

یهود : ۲۳۱۴-۷۰۳



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد ملی

